وقلم عفو بر صحیفهٔ جریدهٔ این خاکسار کشند و اگر نسخه مقبول خاطر فیض مظاهر ایشان گردد امیدوار است
که بفاتحهٔ خیر این گناهگار نامه سیاه را یاد آورند که مستحق تر است گناهگاران اند و این رساله
مشتمل است بر مقدمه و بیست مقاله و خاتمه مقدمه در بیان بعضی امور مفیده حاوی بر دو فصل

فصل اول در بیان قدر شربت مرکب و طریق استخراج درجهٔ آن هرگاه اراده کردی
که بسازی مرکبی و ترا بهر یکی از دوا غرض است پس بگردان نسبت مقدار شربت از هر یک دوا
بسوی مقدار شربت آخر مثل نسبت غرض خود از آن دوا بسوی غرض خود از دوای آخر پس اگر
اغراض متساوی است بگیر از هر واحد دوا جزو از مقدار شربتهای آن و آن عدد ادویه را و اگر
اغراض مختلف باشند از راه حدس صائب مقدار حاجت که بهر یک است تعیین باید کرد بعد از آن
مقدار شربت هر یک بحسب حاجت خود که بهر یک است باید گرفت مثلاً اگر بطرف بعضی
حاجت زیاده است مقدار شربت آن زیاده باید گرفت و بطرف دیگر احتیاج کم است
قدر شربت آن کم بگیرند وقتی که قصد نمودی که بدانی درجهٔ مرکب پس جمع گردان اجزاء حاره و
بارده از مفردات و ساقط گردان اقل را از اکثر و بگیر از باقی جزوی مر عدد ادویه را پس آن
درجه مرکب است مثلاً دوا مرکب است از حار در درجهٔ ثانی و حار در درجهٔ اولی و در حار در درجه
اولی دو جزو گرم است و یک بارد و در حار در درجهٔ دوم چهار جزو گرم است و یک بارد پس هرگاه
ساقط کردیم دو جزو بارد مقابل آن دو جزو حار سه جزو حار باقی ماند و ادویه دو اند و
عددی آن نصف است پس مرکب در یک و نیم درجه گرم شد و این قاعده در مرکب است
که مقدار بسایط او متساوی باشد اما بر آوردن مزاج مرکب که ادویه او مختلف الاوزان
باشند موافق مصنف موجز بسیار اشکال دارد خصوصاً در مرکبی که اجزایش زیاده باشد بعد از
تحقیق در بعضی ترکیب بر می آید و در اکثر مرکب درجه تقریبیه بسبب ارتکاب حاصل میشود
پس بهتر آنست که درجه مرکب کذائی را چنانچه بعضی حذاق گفته اند باید بر آورد و آن
چنان است که قدر صغیر وزن باید گرفت که تمام ادویه در آن شریک باشند و کسر واقع
نشود مثل وزن درم یا مثقال یا خردله یا جو یا غیر آن بعد از آن هر قسمی از اقسام ادویه را باسم
مقرر باید نمود زیرا که فرق نیست در حساب مذکور در میان مرکبی که در آن [illegible] اگر دم است

در درجهٔ اولی و وزن هر یک یک مثقال بود و یک دوا گرم است در درجهٔ دوم و وزن آن نیز یک
مثقال و میان مرکبی که یک دوا آن گرم در درجهٔ اولی بود و دو مثقال است و دوای دیگر آنکه گرم در
درجهٔ دوم و وزن آن یک مثقال است و همچنین فرق نیست در مزاج مرکب که پیدا میشود در هر دو صورت
چه مزاج مرکب متغیر میشود بسبب قوت بسایط آن مرکب و ضعف آن نه باعتبار حقایق بسایط
و طریق دیگر اسهل نیز ذکر کرده میشود که در اندک زمان مزاج مرکب معلوم میگردد خواه
ادویه متفق الاوزان باشند خواه مختلف الاوزان و آن طریق اینست که اوزان هر دوا را
در تحت او ثبت نمایند و درجهٔ هر دوا را بر فوق وی رقم زنند و ضرب کنند رقوم تحتانیه را در رقوم
فوقانیه و حاصل ضرب وزن هر دوا را فوق رقم درجه اش مرقوم سازند و جمع کنند جمیع
حاصلات ضروب را و همچنین تمامی اوزان را نیز و مجموع حاصلات ضروب را بر مجموع اوزان قسمت
نمایند اگر مساوی یا اکثر بود و الا نسبت کنند و اگر در مفردات مرکب معتدلی باشد فوق او بجای
درجه صفر نهند پس وزنش در ضرب نیاید لیکن در مجموع اوزان داخل مقسوم علیه خواهد شد و اگر
بعضی از مفردات حار باشد و بعضی بارده حاره را جدا نویسند و بارده را جدا و اگر در یک صف نویسند
میان حاره و بارده خطی فاصل بکشند و حاصلات ضروب حاره را جدا جمع کنند و بارده را جدا
و اقل را از اکثر نقصان کنند و آنچه باقی ماند نگاه دارند و بر مجموع اوزان حاره و بارده قسمت کنند
یا نسبت نمایند خارج قسمت یا حاصل نسبت درجهٔ مرکب بود و همین روش درجهٔ رطوبت و یبوست
معلوم گردد و اگر حاصلات ضروب حاره و بارده مساوی باشد آن مرکب معتدل خواهد بود و برای
توضیح امثله ذکر کرده میشود مرکبی که ادویه او متساوی الاوزان باشند و حاره صرف خالی از معتدل
مرکبی است که یک دوای او در درجهٔ دوم حار است و دیگرے در درجهٔ سوم و دیگری در درجهٔ چهارم
و وزن هر یک دو درم نوشتم ادویه را در یک صف و در یمین آنها لفظ اسامی نوشتیم و تحت هر یک اوزان
او ثبت کردیم و در یمین وزنها لفظ اوزان نوشتیم و فوق هر یک رقم درجه اش مرقوم ساختیم
و در یمین لفظ درجات نوشتیم پس ضرب نمودیم اولا دو را در دو چهار شد این را فوق
دواے اول مرقوم ساختیم باز ضرب کردیم دو را در سه شش شد شش فوق درجهٔ دوم
نگاشتیم چنین ضرب کردیم دو را در چار هشت گشت این را بالای درجهٔ سوم نوشتیم و در یمین

لهذا حاصلات ضروب نوشتیم و جمع کردیم چهار و شش و هشت هیژده شد جای ثبت کردیم و جمیع اوزان شش است تحت هیژده نوشتیم چون جمیع حاصلات ضروب از جمیع اوزان بیشتر است هیژده را بر شش قسمت کردیم خارج قسمت سه شد پس معلوم گردید که این مرکب در درجه سوم حار است جدول اول متوم العمل

و اگر بانها دوای معتدل با شد جمیع اوزان هشت خواهد بود پس تقسیم کردیم هیژده را بر هشت خارج قسمت دو صحیح و دو ثمن شد پس مرکب حار در دو درجه و ربع درجه خواهد بود

حاره		٣	١٨ ٦
حاصلات ضروب	٤	٦	٨
درجات	٢	٣	٤
اسامی	فلان	فلان	فلان
اوزان	٢	٢	٢

مثال مرکبی که ادویه او متساوی الاوزان باشند و حاره مع بارده و خالی از معتدل و این مرکب بارد است در نصف

مرکبی که ادویه او مختلف الاوزان باشند و حاره صرف و خالی از معتدل و این مرکب حار است در دو درجه و نصف سدس

حاره	١٥	
حاصلات ضروب	٦	٩
درجات	٢	٣
اسامی	فلان	فلان
اوزان	٣	٣

بارده ٢١	٩ ٢١
١٢	٩
٤	٣
فلان	فلان
٣	٣

مرکبی که ادویه او مختلف الاوزان باشند و حاره مع بارده و خالی از معتدل و این مرکب حاره است در دو خمس درجه و ربع خمس

حاره			٢٥ ١٢
حاصلات ضروب	٦	١٥	٤
درجات	٢	٣	١
اسامی	فلان	فلان	فلان
اوزان	٣	٥	٤

٣٦ حاره		٩ ٣٠
حاصلات ضروب	١٢	٢٤
درجات	٣	٤
اسامی	فلان	فلان
اوزان	٤	٦

	٢٧ بارده
٢١	٦
٣	٢
فلان	فلان
٧	٣

مرکب معتدل که ادویه او مختلف الاوزان باشند چون حاصلات ضروب حاره که هیژده است

متساوی اند یا حاصلات ضروب بارده پس این مرکب معتدل شد وازین واضح میشود احوال مرکب
معتدل که ادویۀ او متساوی الاوزان باشند۔

	حارّه ۱۸		بارده ۱۸	
حاصلات ضروب	۱۲	۶	۱۰	۸
درجات	۳	۱	۲	۴
اسامے	فلان	فلان	فلان	فلان
اوزان	۴	۶	۵	۲

فصل دوم در بیان بعضی امور که لحاظ کردن آن موجب زیادتی بصیرت است در امر معالجه
باید دانست اگر غرض از معالجه کم نمودن شی است از بدن بسبب استفراغ وجز و آن پس باید که
در وقت معالجه قمر ناقص النور باشد واگر غرض تسمین وتعظیم عضو است پس باید که قمر زائد النور باشد۔
بطلمیوس گفته که اگر خورده شود مسهل وقمر مع مشتری باشد عمل مسهل کم وضعیف بود و
بعضے شراح وجه نوشته اند که قمر منبع قوت است وچون با مشتری باشد طبیعت قوی باشد
پس از مشتری غریب بسهولت منفعل نگردد وباین سبب عمل مسهل کم شود وزهره این فعل نکند چه
طبیعت او برترقیق اخلاط است ونیز بطلمیوس گفته که خوردن دوا مسهل وقمر در عقرب وسرطان
وحوت باشد وصاحب طالع متصل بکوکب تحت الارض بود خوب است واگر صاحب طالع متصل
بکوکب وسط السماء باشد دوا را قی کناند و دوا در شکم نماند وجه این سعدی باین قسم مرقوم ساخته اند
که بودن قمر در برجهای آبی اقتضای حصول رطوبت کند در ابدان حیوانات و با حصول رطوبات
داروی مسهل را تاثیر زیاده خواهد بود وسیلان اخلاط بآسانی میسر گردد واتصال قمر بکوکبی
دلیل حرکت دوا وخلط بسوی آن کوکب باشد پس اگر آن کوکب تحت الارض باشد دوا متوجه باسفل
بدن شود و اسهال کند و اگر کوکب بر وسط السما باشد داروی قصد اعلی کند وبقی برآید اما حکم در
تناول داروی قی برعکس بود وهمچنین اتصال قمر بکوکب سفلی در تناول مسهلات محمود باشد
بکوکب علوی غیر محمود بطلمیوس گفته مس العضو بالحدید والقمر فی برج ذلک العضو خطر و حکیم
علی این قول را در شرح قانون ذکر کرده لیکن دلیل چنانچه باید نیاورده است اما آنچه از کتب

معتبره معلوم میشود این است که هر عضوی به برجی منسوب است چنانچه سر به حمل و گردن به ثور و دو دست بجوزا و صدر بسرطان برین قیاس تا پای که منسوب است بحوت و چون قمر در برج عضوی بود رطوبات بدنی متوجه بآن باشد و آن اقتضای تعفن مواد کند پس جراحت رسانیدن یا حصول رطوبات غریبه واستعداد تعفن مودی الضرر باشد و نیز بعضی گفته اند که چون قمر در برج متحد باشد فصد نکشایند که موجب تکرار نشتر خواهد شد و ارسطو گفته وقتی که نحس خصوصا مریخ در مولد طبیب یا در هفتم باشد اکثر مرضی از دست او هلاک میشود و بعضی گفته که هفتم وقت رفتن طبیب بر مریض اگر منحوس باشد از دست آن طبیب مریض هرگز بهتر نخواهد شد بطلمیوس گفته وقتی که سابع و صاحب آن منحوس و علیل باشند پس باید طبیب را که علاج مریض میکند موقوف نمایند و بطبیب دیگر رجوع نمایند و باید دانست که این حکم خاص است بطالع وقت سوال از حال بیمار چه طالع آن وقت و صاحبش دلیل بیمار باشد و سابع و صاحبش دلیل طبیب و چون منحوس باشند دلیل عدم انتفاع باشد بعلاج آن طبیب پس تبدیل طبیب مصلحت باشد و نیز گفته اند که هرگاه قمر در قوس باشد مسهل نباید خورد که باعث عدم انتفاع و آفات عمل است و بعضی گفته اند که در ابتدای علاج چند امور ضرور است یکی آنکه طالع و صاحب طالع مسعود باشد تا مقصود حاصل شود و دیگر آنکه وهم نیز مسعود باشد تا آنکه مریض مطیع او شود و از مریض تخلیط و از طبیب غلط و سابع و صاحب آن نیز مسعود باشد تا آنکه تاثیر علاج بزودی شود و رابع باید که مسعود و خالی از نحس بود و برای اینکه علاج بهترین وجه تمام شود و طالع از برج منقلبه باشد و قمر در بروج منقلبه بود تا بزودی زوال علت شود و قمر منصرف از سعد و متصل به سعد باشد تا آنکه طبیعت و مریض راضی از یکدیگر باشند و زیادة التفصیل لا یلیق بهذا المختصر

مقالهٔ اولی در تدبیر اقسام صداع مشتمل بر سیزده فصل

فصل اول از مقالهٔ اولی در بیان بعضی فوائد پرهیز از اغذیه متحجره و دیر هضم و از هر چیز که تحریک میکند مثل جماع و فکر و غیرها بهترین چیز است التزام سکون و کم خوردن و کم نوشیدن آب و ترک شراب غیر ممزوج بهترین علاج اکثر اقسام است و در بعضی اقسام مثل آنکه شرکت معده حار باشد آب خصوصا ناشتا خوردن مفید می آید و نیز شراب ابیض رقیق ممزوج بصداع حار اکثر نفع می نماید و در علاج صداع مادی کوشش باید کرد که ماده بسوی اسفل منجذب شود و اگر به حقن حاده قویه باشد

هر گاه اراده استعمال اضمده و اطلیه کنند و صداع مزمن باشد اول حلق راس بعد از آن تکلیل یافوخ
از عجین یا صوف نمایند تا اثر و انفوذ بوجه اتم نماید و اشیاء رقیقه تا دیری بر موضع بمانند و بخار قوت
آن اشیاء زودی تحلیل نماید و نیز دماغ استنشاق یا استیفار از آن بکنند و خلط بسرکه درین
هنگام با اطلیه و اضمده نفع میکنند قوی می نماید و استعمال مخدرات خصوصاً قوی از آنها تا ممکن نباید
کرد و اگر ضرورت رود به ادویه مصلحه بکار باید برد و هر صداعی که با نزله باشد تبرید و تسخین
سر در مرور و اثبات [illegible] و کسی اگر صداع در سر او انتقال نماید و اند تبرید تسکین یا بدلا یست آنرا
از فصد و حجامت زیرا که اکثر بسبب وجع فضول منجذب میشوند و موجب آفات میگردند و قی
ضار ترین اشیا برای مصدوعین مگر در صداعی که بشرکت معده باشد و اغذیه حامضه صاحب
صداع را مناسب نیست مگر در بعضی قسم مثل صداع معدیه اغذیه حامضه که تقویت و
دباغت معده کنند و منع انصباب مرار نمایند مضایقه ندارد و در صداع حار که در تب
حادث شود اطلیه عالطف انجر مناسب نیست در صداع که بسبب ریح خارجی حادث
شود تقطیر دوا از آن طرف نمایند که ریح از آن طرف داخل شده باشد قال الشیخ البول
الشبیه باحوال الحمیر یدل علی ان الصداع کان او هو کائن او سیکون و کذلک ابیاض البول
در حتی فی الحمیات و اوقات البحران یدل علی انتقال المواد الی الراس مع ذلک مما یصیح لاحالة

فصل دوم از مقاله اول در مرکبات النفیه اطریفل معرب تریفل است که عبارت از هلیله
بلیله آمله بود اطریفل مجرب و معمول قدوة المحققین اکمل المدققین حاذق الملک حکیم محمد
اجمل خان سلمه الرحمن جهت اقسام صداع و امراض چشم ارکان آن هلیله کابلی هلیله زرد و
هلیله سیاه بلیله آمله گل سرخ اسطوخودوس از هر یک ده درم کشنیز مقشر ده درم ترنجبین خراسانی هشت
درم روغن بادام بقدر حاجت عسل سه وزن و اگر خواهند که بشاعت ادویه ظاهر نگردد شکر دران داخل
نمایند و در فصل حار و مزاج حار عوض شهد نبات کنند شربت از دو مثقال تا شش مثقال۔

اطریفل کشنیزی در دسر و چشم و گوش که از بخار عارض شود ببرد و تقویت معده کنند و لوا
را [illegible] مفید بود اجزاء آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله پوست بلیله کشنیز
[illegible] مقشر مساوی کوفته و بیخته به روغن بادام یا گاو چرب نموده با سه چندان عسل بسرشند

تیار نمایند و اگر خواهند که دیر بماند روغن بادام اولی بود و بعضی کشنیز را برابر مجموع ادویه گرفته اند
و اگر کشنیز داخل نکنند بعینه نسخهٔ اطریفل صغیر است شربت از دو مثقال تا شش مثقال و بعد از دو ماه
استعمال نمایند **اطریفل ملین** که صداع مزمن و امراض دماغی را سود نماید و درد گوش و
اوجاع معده و اسحار را زائل گرداند منقول از خط خال والد ماجد ایشان کابلی آن پوست هلیله
کابلی پوست بلیله آمله مقشر تربد سفید مجوف خراشیده از هر یک ۵ مثقال از بانه مصطگی اسطوخودوس سقمونیا بریان
از هر یک پنج مثقال هلیله سیاه ده مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربت دو مثقال
اطریفل سنائی معمول و مجرب حضرت قبله گاهی سلمه الله تعالی برای صداع و شقیقه و
دیگر امراض دماغی و معدی صص هلیله کابلی بلیله آمله برگ سنای مکی مساوی روغن گاو نیم
وزن ادویه شهد سه وزن کوفته بیخته بروغن چرب نموده بدستور تیار نمایند و
در استعمال اطریفلات مغنی دو ماه شرط نمیدانند و مدار دست اطریفل سنائی است
اطریفل کبیر بجهت تقویت دماغ و معده و قوت باه و بواسیر مجرب است نسخه معمول بنده
صص آن هلیله سیاه پوست بلیله هلیله کابلی آمله مقشر فلفل دار فلفل هر یک پنج درهم و نیم زنجبیل بسباسه
بوزیدان شیطرج هندی شقاقل مصری تودری سرخ تودری زرد لسان العصافیر عود القرنفل
کنجد مقشر خشخاش سفید هر یک دو درهم و نیم درهم صینی پنج درم کوفته بیخته بروغن بادام یا گاو چرب نموده با ترنجبین
خراسانی تبت و احم عسل سفید سه پاو بقوام آورند شربت از دو درم تا چهار درم
ایارج بکسر همزه و قیل بفتحها تفسیر آن دوای الهی است و نسبت با آله بسبب قوت عمل او
نموده اند و بعضی گفته اند سر دوائی که اسهال بخواص و قوی کند که حق تعالی در ان نهاده است
آنرا دوای الهی گویند و در بعضی کتب تفسیر ایارج بدوای مسهل مصلح است جهت آنکه درین
ترکیب ادویه مسهله با مصلحات است و بعضی بدوای شریف تعبیر نموده اند
بشرافتها و این اول مسهل است که حکمای متقدمین ترتیب داده اند
ایارج فیقرا معناه الدواء النافع و شحم گویند وقتی که داخل کرده میشود شحم حنظل نفع میکند اکثر
اقسام صداع را و معده را از اخلاط غلیظ پاک گرداند و استاد علیه الاعتماد اکثر با اطریفل
کوچک یا کشنیزی یا گلقند ممزوج نموده استعمال میفرمایند صص آن سنبل دارچینی عود بلسان حب

بلسان سلیخه مصطگی اسارون زعفران از هر یک جندبیدستر سقوطری دو وزن ادویه شربتی دو درم بعسل و آب گرم و بعضی صبر هم وزن ادویه میکنند ایارج لوغاذیا تام حکیمی است صداع و شقیقه و دوار و صمم و فالج و رعشه و لقوه و بهق و برص و جذام و درد گوش و سبعه و خوره و غیره امراض بارده مادی را نافع بود صن آن شحم حنظل پنج درم پیاز عنصل سقمونیا غاریقون سقمونیا خربق سیاه اشق سقولوقندریون از هر یک چهار درم و نیم افتیمون کمادریوس مقل صبر از هر یک سه درم جاوشیر غاریقون انیسون سیاه دانه هندی فراسیون جعده ملیحه فلفل سفید مرجان و شیر جندبیدستر سنبل فطراسالیون زراوند طویل عصارهٔ افسنتین فرفیون حماما زنجبیل از هر یک دو درم جنطیانا اسطوخودوس از هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی چهار درم با آب گرم و عسل و بعد از شش ماه استعمال نمایند ایارج هوفقراطیس و آن اسم بقراط است درد سر را که از ابخرهٔ فاسده باشد زائل میگرداند و رطوبت معده را دور مینماید اجزا آن جنطیانا سنبل الطیب زراوند مدحرج دارچینی سلیخه از هر یک درم فطراسالیون کمادریوس اسطوخودوس فلفلموبه مصطگی از هر یک درم و نیم صبر بشرده درم و نیم شحم حنظل یک درم کوفته بیخته باسه چندان عسل کف گرفته تیار نمایند و استعمال کرده شود بعد شش ماه تا سه مثقال با ماء حار یا مطبوخ مناسب

فصل سوم از مقالهٔ اولی در مرکبات بائیه ثانیه پاشویه استعمال پاشویه بعین شدت حمی مفرط الحرارت و انسب چنانکه گرآب گرم حمی مفرط آید و اگر ضرورت مثل خوف حدوث سرسام وغیره داعی باشد از آب نیمگرم مائل بسردی نمایند و در وقت استعمال پاشویه دای مابین طرف آب و وجه مریض دارند تا بخار بدماغ نرسد و اصل پاشویه آب گرم است و برای تبرید و تقویت ماء الوارد خارجی دیگر ادویه اضافه مینمایند و بعد پاشویه پاها را خشک کرده در دثار پوشیده دارند خصوصاً در هوای سرد و تکرار عمل بحسب حاجت است و هر گاه که شدت حرارت جلبین جهت جذب مواد کرده باشند چون بکشایند پاها را در آب گرم گذارند تا ابخره صعود ننمایند وصل و فصد نکنند و ابتدا از طرف قدم باید کرد و بخلاف شد و هر گاه که حاجت به پاشویه و حجامه افتد اول حجامه شرطیه کار برند بعده پاشویه نمایند تا ابخره که بسبب حجامه باسفل منجذب شده اند از پاشویه تحلیل شوند و باز صعود ننمایند و پاشویه بسبب تفتیح مسام و تسهیل عرق و کشیدن حرارت بظاهر بحمی هم نفع میرساند **پاشویه** نافع برای صداع شدید و قرانیطس و هر چه امثال آن صن آن برگ بید نیم پاو و اگر برگ بید نباشد برگ نیلوفر گل بنفشه

گل نیلوفر از هر یک دو درم گل خطمی عنب الثعلب از هر یک سه درم آرد جو چهار درم در آب جوشانیده
صاف نموده پاشویه نمایند ودر اثنای پاشویه پایها را از اعلی باسفل مالیده باشند واگر حاجت
تبرید زیاده باشد برگ خرفه وبرگ اسفاناخ وگل سرخ وبرگ کوکنار وتراشهٔ کدو اضافه نمایند
پاشویه جهت صداع بارده اجزای آن گل بابونه اکلیل الملک گل خطمی عنب الثعلب ونانخواه خردل نمک طعام
سبوس گندم تمام بدستور متعارف پاشویه نمایند واگر چوب چینی یا عشبهٔ مغربی اضافه نمایند الیق است
بخور نافع از برای صداع حار مادی مستعمل بعد تنقیه صفت آن گل بنفشه برگ خطمی
پوست خشخاش شکوفهٔ گل نیلوفر وبرادهٔ کدو وبابونه مجموع را با آب پخته در بستی کرده روغن بنفشه
وروغن گل سرخ دران داخل کرده علیل چادری بر سر کشد وسر را بر بخار آن بدارد وآب را
حرکت داده باشند تا بخار آن بدماغ رسد در روزی دو سه بار این عمل کنند واطراف
از پاشویه که گذشت بشویند بخور منقول از قلانسی نافع بصداع بارد ریحی مادّه وغیره
صفت آن مرزنجوش پودنه بابونه اکلیل الملک قیصوم شبت شیح تمام غار ادویه پخته بدستور استعمال
آرند وتنطیل این آب بر سر نیز نافع است بخور دیگر امیرنج را بر روی کاغذ خشک بمالند تا آنکه
کاغذ سرخ شود وآنرا فتیله کرده سر او را آتش زنند ودود آنرا در بینی
بکشند در طرفی که درد است واگر تمام سر باشد از هر دو سوراخ بینی بکشند مجرب است
ثیادریطوس مسمی باسم ملکی است که حکما پیش از جالینوس جهت او ساخته اند صداع مزمن فالج ورعشه
لقوه وصرع واوجاع معده وکبد وطحال وبرص وتاریکی چشم وجمیع امراض بارد رطبه نافع است مدر بول
وحیض وسنگ گرده ومثانه بریزاند واسهال بمشقت نماید صفت آن صبر سقوطری پانزده درم
غاریقون بیست درم زعفران دارچینی مصطکی روغن بلسان از هر یک سه درم ریوند چینی
یکدرم ونیم عود بلسان فرفیون فلفل سفید وسیاه دار فلفل جنطیانا رومی حب بلسان
فقاح اذخر حماما از هر یک دو درم کمادریوس قسط افتیمون از هر یک چهار درم اسارون
سلیخه سقمونیا از هر یک شش مثقال سنبل سه درم ونیم ادویه را کوفته بیخته بروغن بلسان چرب
کنند وباسه چندان عسل بسرشند شربتی چهار مثقال وقوت آن تا چهار سال باقی است

فصل چهارم از مقالهٔ اولی در مرکبات حاره حب ایارج معمول صداع مزمن

وجع سر و سکته و امراض عین را نافع باشد و دماغ و اعضای رئیسه را از فضول و اخلاط لطیفه پاک کند
صن آن ایارج فیقرا تربد سفید مجوف از هر یک یکدرم حب النیل غاریقون انیسون از هر یک نیم درم
شحم حنظل نمک هندی از هر یک دانگی و نیم کوفته و بیخته بآب رازیانه بسرشند و حب سازند و یکدرم آن بخورند
حب شبیار دماغ را از بلغم و صفرا پاک کند و صداع را نافع باشد منقول از خط استاد الاستاد رحمه الله تعالی
صن آن پوست هلیله کابلی سنا مکی پوست بلیله از هر یک سه درم و ورق گل سرخ حب النیل از هر یک
دو درم ... از هر یک ... درم سقمونیا ... مصطکی از هر یک نیم درم
سقمونیا در آب حل کرده با اجزای دیگر کوفته بیخته حب سازند شربتی یک مثقال تا سه مثقال وقت خواب بخورند
حب هلیله جهت اقسام صداع و ... و امراض چشم مفید صن آن پوست هلیله زرد پوست
بلیله کابلی پوست هلیله سیاه آمله مقشر پوست بلیله گل سرخ از هر یک ... ماشه سنا مکی شش ماشه غاریقون سفید
تربد سفید مجوف ... از هر یک ... درم کوفته بیخته از آب ... حب سازند ... روغن بادام چرب نموده
حب هلیله دیگر مختصر معمول صن آن هلیله سیاه هلیله زرد هلیله کابلی آمله بلیله گل سرخ از هر یک
چهار ماشه سنا مکی هشت ماشه ... متعارف حب بسته بخورند شربت یکدام
حب قوقایا حب جالینوس است صداع و درد چشم را نافع باشد و فضلات غلیظ را از دماغ
صن آن صبر سقوطری عصاره افسنتین مصطکی از هر یک یک مثقال شحم حنظل سقمونیا از هر یک
نیم درم کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند شربتی یک مثقال حب مجرب منقول از بیاض
حکیم کاظم علی خان نافع جهت درد شقیقه و ... و صداع صن آن صبر سقوطری چرائته
هر یک یک ماشه جائیپهل ... ماشه زیره سفید ... از هر یک ... ماشه کوفته بیخته بآب ... چهار ده گولی بندند
یکی صبح و یکی شام بآب بخورند حب جهت صداع مجرب منقول از قرابادین قلانسی صن آن ایارج فیقرا
بلیله کابلی غاریقون سفید ... از هر یک یکدرم خوراک دو درم بطریق حب شبیار استعمال نمایند
حب منقول از قلانسی مجرب جهت صداع و شقیقه و وجع عین و مفاصل صن آن تربد موصوف
یک جزو سورنجان هلیله زرد از هر یک نصف جزو گل سرخ بنفشه افتیمون ملح هندی انیسون سقمونیا مشوی
بوزیدان مقل غاریقون سکبینج هر یک ثلث جزو حب سازند شربتی دو درم و نصف حب نافع برای
صداع مزمن منقول از ... صن آن ایارج فیقرا ده درم تخم کرفس مصطکی از هر یکدرم و نیم شحم حنظل سقمونیا

هر یک سه درم عصاره افسنتین چهار درم ملح اندرانی یکدرم و نیم کوفته بخته حب بنادق بسته شربتی سه درم
حلوای که صداع یابس را نافع است چون غلاف نمایند بر سر یا بخورند و صداعی که بسبب ضعف دماغ بود نیز مفید باشد
صفت آن چراده کدوی تر خشخاش شکر سفید نشاسته روغن بادام شیرین باهم آمیخته بپزند و بعد از تراشیدن بکار آرند
حریره جهت صداعی که بسبب ضعف دماغ باشد صفت آن سبوس گندم پاؤ آثار در آب شب تر نموده نگاه دارند صبح بکر
مالیده شیره برآرند که اثر سبوس ران نماند بعده در پاتیله بجوشانند و بیست بادام مقشر و قدری خشخاش و نشاسته
و چهار دام قند همه را در آب سائیده بتدریج اندر باز بجوشانند هر گاه که پخته شود چهار توله گلاب و شش ماشه الایچی خرد
و نیم ماشه زعفران و یک سرخ مشک باهم سائیده داخل نمایند و باز قدری بجوشانند تا مثل حریره شود و اگر احتیاج باشد
شیره کشنیز شیره تخم کاهو شیره مغز تخم کدو نیز اضافه نمایند **حریره** مختصر و مفید و لذیذ ده دانه بادام تخم خشخاش
شش ماشه مسکه نبات هر یک دو توله بدستور مرتب سازند و اگر خواهند یک ماشه زعفران بیفزایند
فصل پنجم از مقالهٔ اولی در مرکبات رائیه **روغن بادام تلخ** گرم و خشک در دوم است جهت صداع
بارد و طلا او در گوش کری آن قطور را نافع است و خوردن آن و چکانیدن را حلیل تقیت حصاة نماید
طریق استخراج اینست مغز بادام تلخ را مقشر کرده بکوبند و اندکی نبات یا فانید سائیده آمیخته در طبق مسی
کرده بر آتش زغال گذارند و اندکی آب پاشیده گرم کرده بدست بیفشارند و ظرفی زیر آن دارند تا روغن جدا
شده طرف پائین جمع شود و همین طریق استخراج روغن بادام شیرین است و او بصداع سببی و تشنج بسیار نفع میکند روغن بستی که بعمل ...
بر می آید اگر صاحب شقیقه بحمام رفته وانکباب بر آب حار نموده سعوط نماید علت او همان روز برطرف گردد
روغن کوک جهت صداع و سهر و صداع یابس مرطب و منوم است شیره کاهو دو حصه روغن کنجد یا بادام
یک حصه باهم بجوشانند که روغن بماند و روغن کدو هم همین اثر دارد و در دوم سرد و تر است پوست کدو
تراشیده و با لحم و شحم و تخم او را بکوبند و آب گرفته چهارم حصه روغن کنجد آمیخته مثل روغن کوک تیار
نمایند و یا از مغز تخم کدوی شیرین مثل روغن بادام روغن بکشند و این الطف است
روغن که جهت صداع حار یابس بسیار مفید است و منوم منقول از خط مرحوم صفت آن مغز تخم کدو تخم کاهو تخم
خشخاش مغز بادام شیرین کنجد بنفشه مغز تخم خیار برابر گرفته روغن بر آرند و فرود خایا سعوطاً نیم درم استعمال نمایند
روغن بنفشه بادام و روغن اکلیل الملک روغن خشخاش و روغن بید و روغن زنبق
و روغن همه اینها درین باب نافع اند **روغن گل سرخ** مرکب القوی و جالینوس معتدل میداند

وطلا و لخلخه او باسر که نافع صداع و رادع بخارات دماغی صفت آن برگ گل تازه از اقماع پاک کرده در روغن کنجد
یا زیت بیندازند و شیشه کرده در آفتاب گذارند و چون برگ گل سفید شود بیرون کنند و بکار برند و دوم آنکه
گل تازه بیندازند و هفت مرتبه تجدید نمایند و این در گرما شدید در بیست روز و در سرما در چهل روز پخته
میشود و روغن گل خام همین است و در تبرید ابلغ و روغن گل بعد از یکسال متغیر میگردد

فصل ششم از مقالهٔ اولی در حرکات سینه سعوط سایلی را گویند که در بینی ریخته شود و سعوطی
عام دانسته است خواه در بینی خواه در گوش خواه در احلیل چکانیده شود و اگر چیزی غلیظ را در بینی چکانند
آنرا نشوق گویند و اگر خشک را در بینی دمند نفوخ سعوط منقول از خط عم مرحوم مغفور جهت صداع حار
صفت آن سرطان نهری را در آب بپزند که مهرا شود و بعد از آن صاف نموده روغن کدو آمیخته سعوط نمایند
ایضاً از خط ایشان للریح البارد صفت جندبیدستر مشک هر دو را مساوی سائیده روغن نبق آمیخته
سعوط نمایند سعوط معمول جهت صداع کثیر الحرارة و شدید الالم صفت آن کافور افیون هر دو مساوی
گرفته سائیده بروغن گل حل نموده بعمل آرند سعوط دیگر معمول له بزر البنج تخم کوک گل سرخ صندل
سفید شیاف مامیثا بیخ لفاح افیون توقل همه را مساوی کوفته بخل خمر شیاف سازند و وقت حاجت
اندک سائیده در روغن گل حل کرده سعوط نمایند سعوط معمول و مجرب مولف جهت صداع دودی
بلغم را در آب که صبر و حضض جوشانیده باشند سائیده یا در آب برگ نیم در بینی چکانند سعوط برای شقیقه بسیار مجرب
مومیائی بقدر عدسی مشک تبتی کافور قیصوری جندبیدستر از مجموع بقدر عدسی گرفته در روغن بادام
که آمیخته سعوط نمایند سعوط نافع للصداع البارد منقول از خط عم مرحوم سافج هندی صعتر فارسی هر یک
صبر هر یک نیم درم شونیز حضض یک نیم مثقال جاوشیر سکبینج جندبیدستر هر یک ربع درم مرارة القبج و کرفس
هر یک ثلث درم مشک نیم دانگ کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند و در آب مرزنجوش حل نموده سعوط نمایند
سعوط شقیقه حزمن منقول از خط عم مرحوم نوشادر دو ماشه قرنفل کلاه دار دو عدد سوده در شیره کریله
تازه حل نموده دو سه قطره بچکانند لیکن سوزش بسیار می آرد قدری شیر عورت همراه این نیز اضافه
سعوط جهت صداع گرم و خشک نافع آب کاهو شیر دختر روغن گل سرخ همه را هموزن ممزوج نموده
بعمل آرند اگر حرارت زیاده باشد قدری کافور نیز اضافه نمایند سعوط نافع از برای صداع و سدد
حادث از بلغم منقول از مایه مسیحی صفت آن صبر مرکی حضض مکی جندبیدستر زعفران صعتر دارفلفل فلفل

از هر یک یکدرم کندش دو درم مشک نیم درم کوفته بیخته بماء مرزنجوش خمیر نموده قرص بندند وقت حاجت سائیده سعوط نمایند **سعوط** نافع از برای صداع که حادث از حرارت و یبوست بود صفت آن عصاره خیار روغن نیلوفر از هر یک یک جزو شیر دختر دو جزو سرشته سعوط نمایند منقول از مایه عیسی **سفوف** معمول بجهت صداع حاری و بخاری و رفع وسواس مجرب راوی تصنیف حضرت قبله گاهی صفت کشنیز خشک دو تولہ گاؤزبان گیلانی شش ماشه آمله مقشر یک تولہ گل سرخ صندل سفید هر یک شش ماشه کوفته و بیخته نبات هشت تولہ آمیخته سفوف سازند و بعضی اوقات این دوا اضافه میفرمایند طباشیر سفید سه ماشه زهر مهره یک و نیم ماشه مروارید سائیده یکماشه خرفه مقشر پنج ماشه گل گاؤزبان سه ماشه کافور قیصوری یک ماشه تخم کاسنی شش ماشه زرشک بیدانه سماق از هر یک سه ماشه با عرقهای مناسبه بعمل آرند شربتی از شش ماشه تا یک تولہ **سفوف** بنفشه جهت صداع بخاری و تلیین مفید صفت آن بنفشه نبات سفید مساوی الوزن گرفته سفوف سازند خوراک از نه ماشه تا یک تولہ و یک نیم تولہ **سفوف** برای خمار نافع اگر پیش از شراب استعمال کنند نگذارد که مستی در وی اثر کند و مخمورین را نشاید صفت آن نانخواه سداب نمک زیره سیاه و مکه سه جزو تخم کرنب بتلی مغز بادام تلخ بعد و بیته مغز بادام شیرین هر یک جزوی کوفته و بیخته سفوف سازند خوراک سه درم با آب سرد بالا آید نا

فصل هفتم از مقاله اولی در مرکبات شمیمیه **شموم** که صداع بارد را نافع است صفت

آن جوز بوا شیخ ارمنی قرنفل مرزنجوش هر کدام یک جزو بسباسه چهار جزو بکوبند و با آب یا شبت خلط کرده پیوسته ببویند **شموم** نافع از برای صداع بلغمی چون ماده متمکن و مزمن و در سر شده باشد نفع کلی دارد صفت آن جند بیدستر مشک تبتی شونیز بوداده مجموعه را در پارچه کتان بسته متصل ببویند **شموم** که بیسے بغالیه و معتدل است جهت تقویت دماغ مفید صفت عنبر اشهب یکدرم عود دو درم صندل مقاصری سه درم عنبر را در گلاب بگذارند و عود و صندل را باریک سائیده درآمیزند و ببویند

فصل هشتم از مقاله اولی در مرکبات ضمادیه و طلائیه **ضماد** بالکسر فرق میان ضماد و طلا باعتبار غلظت و رقت است **ضماد** جهت صداع حار ساذج شدید الحرارة منقول از خط عم مرحوم صفت آب القلیم آب حی العالم آب بید گلاب کافور عرق افیون اندکی در این حل کنند و پارچه را در این تر نموده بر سر گذارند و چهار و نمایند **ضماد** دیگر ایضاً منقول از خط ایشان صفت گل نیلوفر کشنیز تر گل بنفشه قشور خشخاش با ریکاب لعاب بسایند و اندکی گلاب و قدری افیون و کافور داخل نموده بکار برند

ضماد جهت صداع سوداوی مزمن **صح** سداب بری تربدون بورق بزرالبنج بنفشه مرزنجوش از هر واحد جزو حی شعیر مرضوض چنانکه کوفته در آب بسایند روغن نیلوفر اضافه نموده باهم مخلوط کرده بعمل آرند **ضماد** برای صداع بارد معمول **صح** بابونه اکلیل الملک مرزنجوش تمام برنجاسف بمساوی گرفته بروغن چنبیلی و روغن گاو ضماد نمایند **ضماد** معمول نافع صداعی که از ضربه و سقطه بهم رسد **صح** گل ارمنی صبر زرد هر یک پنج درم دقیق ماش مغاث و آس و ورد از هر یک دو درم بابونه قصب الذریره از هر یک یک درم کوفته بیخته در آب بید بسایند ضماد نمایند و اگر جراحتی در آنجا باشد و الم شدید پس تریاق قلیل بقدر نقد نداز د و اگر ورم در موضع شود پس لابد است از ادویه قابضه مقویه مثل عدس و گلنار و ورد و آس و اگر دماغ حرکت کند پس اسطوخودوس با شراب عسل نافع ترین اشیا است و باید که غذای او از اومغه دجاج و امثال آن باشد **ضماد** جهت صداع حار ساذج از حکیم علی گیلانی **صح** برگ خرفه جراده کدو برگ بید گل خطمی صندل سفید کوفته و بیخته با قدری گلاب و سرکه ضماد نمایند **ضمادی** که مقوی دماغ و نافع است برای درد سر کهنه و نزلات مزمنه نسخه آن نمک طبرزد نمک طعام بوره سفید سوخته خربق سوخته سویرج شونیز خردل زبدالبحر از هر یک یک مثقال کبریت زرد گل سرخ سماق برگ حنا اذخر مکی عنصل قراسیون صمغ عربی کندر قرنفل عود قماری صبر زرد بیخ سوسن سنبل الطیب از هر یک نیم مثقال جوزبوا دو مثقال کوفته بسرکه انگوری بجوشانند و صابون جلبی در ان حل کرده ضماد نمایند منقول از بیاض علوی خان **ضماد** جهت صداع بارد **صح** مرزنجوش مرکی صافی اکلیل الملک زوفای خشک بابونه شونیز مساوی کوفته بیخته بآب مرزنجوش ضماد نمایند **ضماد** جهت صداع ضربانی منقول از منهاج **صح** اکلیل الملک یکدرم بنفشه گل سرخ گل نیلوفر بابونه هر یک دو مثقال جو مقشر بوزن مجموع کوفته بیخته ده استار روغن بنفشه و ده استار آب باهم آمیخته اول بجوشانند تا اکثر آب تحلیل رود پس ادویه داخل کنند و بآتش گذارند تا قوام یابد گیرد و نیمگرم ضماد کنند **ضماد** مقوی سر نافع از برای صداع حادث از تزعزع دماغ **صح** صندل سرخ صندل سفید فوفل گل ارمنی بونه چینی آرد جو آرد باقلا کوفته بیخته بلعاب مخلوط کرده بر سر ضماد نمایند **ضماد** دیگر مستعمل در ین صداع وقتی که ورم دماغ و تپ نباشد **صح** گلنار فارسی عدس پوست انار گل سرخ راسن قصب الذریره شب یمانی کوفته بآب برگ مورد سرشته ضماد نمایند و در نسخهٔ دیگر

بجای راسن برگ مورد است و این نسخه صحیح است ضماد معمول استادی مدظله العالی جهت دفع صداع و سرسام مجرب است صفت گل بنفشه صندل سفید از هریک یک توله کوفته با گلاب سائیده خراطین ۹ عدد آرد ماش سه توله کوفته شیر دختران دو توله قدری آب دو به سرشته اندکی گرم نموده بر سر بچسپانند

ضماد نافع برای صداع حادث از ضربه و سقطه منقول از زمانیه مسیح صفت اطراف آس اطراف سرو سوسن لادن اکلیل الملک قصب الذریره گل رمنی شب یمانی مساوی در آب سائیده بر سر ضماد نمایند

طلا برای صداع بارد مع ماده منقول از خط عم مرحوم صفت جند بیدستر فرفیون از هریک یک جزو افیون ربع جزو کوفته بیخته بآب سداب بشکل نخود حب نند و خشک ساز ند و با روغن زنبق یا روغن قسط طلا نمایند

طلا نافع برای شقیقه مزمن صفت فربیون یکمثقال حلتیت یکدرم ثافسیا یکدرم جند بیدستر نیم درم مرّ نیم درم در خل سائیده طلا نمایند **طلا** نافع برای صداع حادث از ضعف دماغ صفت کشنیز خشک بوداده تخم ریحان بوداده مغز پسته مغز شفتالو مغز بیدانه مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین مغز پسته تخم خشخاش مغز تخم هندوانه از هریک یک جزو صندل سرخ صندل سفید بگلاب سوده از هریک سه جزو گلاب قدری عرق بید مشک قدری افیون زعفران کافور قیصوری از هریک یکنیم حبه اگر یک حبه عنبر اشهب داخل نمایند بهتر است اجزا را کوفته بیخته بگلاب و عرق بید مشک سرشته بر سر طلا نمایند از مجربات جلالی است **طلا** جهت صداع بارد و شقیقه از بقائی صفت زنجبیل صندل سفید پوست بیخ خروع کوفته بیخته بآب شسته برنج ساطی نهایت باریک سائیده بر پیشانی و شقیقه طلا نمایند

طلائی که نافع است شقیقه بارد را صفت خردل یک جزو مویزج دو جزو بابونه داخل ممزوج بآب بکار برند

طلائی نافع صداع حار صفت صندل سفید و سرخ گل نیلوفر از هریک سه درم زعفران یکدرم با قاقیا گل سرخ تخم کاهو هر کدام دو درم بیخ لفاح یک مثقال افیون نیم درم بکوبند و بگلاب و آب بید طلا سازند

طلائی نافع صفت انزروت یک جزو صندل سفید چهار جزو افیون ثلث جزو بآب کاهو مخلوط کرده طلا نمایند و اگر درد و نهایت شدت باشد وزن انزروت در بین کیفیت زیاده کنند و بعد از طلا پارچه سه پیچ بر موضع گذاشته مضبوط بندند تا منع ضربان شریان و تصاعد بخار کند **طلائی** صداع بارد صفت آن کبریت زرد یک جزو بورهٔ ارمنی دو جزو در آب سحق کرده بر جبهه بمالند **طلائی** مخدر مستعمل در صداع حیات صفت تخم کوکنار پوست خشخاش افیون بزرالبنج برگ تنبول کوفته بیخته بآب برگ تفاح سرشته طلا نمایند

طلا جهت صداع حار مختصر آب برگ کاهو و آب کشنیز روغن گل آب بادرنگ شیر دختر همه را مخلوط نموده طلا نمایند
طلا نافع برای صداع صفراوی که بمشارکت قلب بود صندل سفید بگلاب بسایند و عفص مکی گل ارمنی شیاف
مامیثا فوفل هندی کوفته بگلاب و سرکه سرشته بر سر طلا نمایند طلا نافع از برای صداع بلغمی صح
صبر فرفیون جندبیدستر قسط صمغ زعفران از هر یک دو درم انزروت کندش از هر یک سه درم افیون
یکدرم و نیم کوفته بیخته بشراب سرشته و بر کاغذ طلا نموده لصوق نمایند از مسیح طلا نافع برای صداع
از بخارات که بطرف راس متصاعد شود از مسیح صح عفص گلنار اقاقیا شک افیون هر یک یک جزو
صبر زعفران از هر یک نصف جزو کوفته بیخته در سرکه سرشته بر جبهه و صدغین طلا نمایند

فصل نهم از مقاله اول در مرکبات عطوسیه و سعوطیه و قاعدهٔ عطوس عبارتست از سعوطی که از برای آوردن عطسه
استعمال شود عطوس منقی نافع از برای صداع بلغمی صح جندبیدستر فرفیون کوفته با آب چقندر یا آب
مرزنجوش سرشته در بینی کشند عطوس نافع از برای صداع که از اخلاط بارده غلیظه بلغمیه سوداویه
بود صح فلفل کندش جندبیدستر کوفته بیخته در بینی دمند تا عطسه آورد و یا بر صره کتان نازکی بسته دائم ببویند
تا که عطسه آید غالیه جهت تقویت دماغ صح عنبر اشهب چهار ماشه عود هندی هشت ماشه صندل مقاصری
چهار درم مشک دو ماشه عنبر را بگلاب گرم بگدازند و دیگر ادویه را بسایند و در آن بیامیزند و ببویند

قرص مخدر مسکن جمیع انواع صداع و جمیع اوجاع است صح فرفیون بزرالبنج افیون زعفران از هر یک
یکدرم صمغ عربی سماقی اشق و حلتیت کندر از هر یک دو درم کافور بیخ لفاح از هر یک نیم درم کوفته بیخته با آب کشنیز
تازه و آب کاهوی تازه سرشته قرص سازند و در وقت حاجت بر وجع حار با سرکه با آب کشنیز تر یا آب
کاهو تر سوده طلا نمایند و بر وجع بارد با آب کرفس یا آب حنظل و بر مرکب با روغن گل **قرص** که صداع و سرسام
و تپ را نافع بود و خواب آورد و هذیان دفع کند و تشنگی بنشاند منقول از قرابادین شفائی صح مغز تخم خیار
مغز تخم کدو و تخم کاهو هر یک دو درم رب السوس نشاسته کتیرا افیون هر یک سه درم کوفته بیخته
با آب کاهو یا لعاب اسبغول سرشته بیست قرص سازند شربتی یک عدد یا دو **قرص**
مثلث چون بر پیشانی و صدغین طلا نمایند صداع و شقیقه و سهر را نافع است صح مرمکی
افیون مصری بزرالبنج لادن کافور زعفران پوست بیخ لفاح هر یک پنج درم کندر ازرق
آرد گل ارمنی هر یک دو درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاهو سرشته اقراص سازند

سه پهلو وقت حاجت در صداع گرم بآب لیمون یا سرکه و آب کشنیز و آب کوکنار و مانند آن سائیده
طلا نمایند و در صداع بارد بآب حنا و آب نمک و مرزنجوش و امثال آن حل نمایند و این قرص بر ورم
گرم نیز ضماد توان کرد و مثلث از آن میسازند تا با قراص خوردنی ملتبس نشود و ادویه را نیز سائیده گرد منقول
از شفائی **قرص مثلث** از حکیم علی زعفران بزر البنج هر یک نیم توله شیاف مامیثا چند بیدستر پوست بیخ لفاح
مرمکی افیون زراوند از هر یک یک توله بدستور شیاف سازند **قرص** منوم بارد منقول از شفائی **صفت** تخم
کاهو خشخاش باقلا مقشر تخم خرفه کاکنج از هر یک یکدرم افیون یک طسوج کوفته بیخته بلعاب اسبغول
قرص سازند **قرص** منوم حار **صفت** تخم شبت دو درم زعفران مر بزر البنج میعه از
هر یک دانگی افیون یک طسوج کوفته بیخته بلعاب حلبه قرص سازند شربت یک مثقال

فصل پنجم از مقالهٔ اولی در مرکبات کافیهٔ لانیه **ضماد** که شقیقه و اوجاع شدیده و ریاح غلیظه را نافع است
صفت برگ مرزنجوش بابونه از هر یک ده درم تمام قسط اکلیل الملک یک نیم درم کوفته بیخته بلعاب حلبه سرشته ضماد کنند
ضماد نافع از برای صداع ریحی **صفت** تخم شبت بابونه پودنهٔ دشتی سداب بورهٔ ارمنی سبوس گندم همه را کوفته در پارچه
بسته گرم کرده بر سر کماد نمایند **لخلخه** که منع عفونت کند و صداع را نافع بود **صفت** صندل سپید سائیده کشنیز
خشک گلاب سرکه همه را ممزوج نموده در ظرفی کنند و ببویند **لخلخه** للصداع الصفراوی **صفت** گل سرخ
صندل گلاب آب کشنیز تر صندل کافور البری متعارف ببویند این هر دو نسخه منقول از خط عم مرحوم است
لخلخه نافع از برای صداع حار که از ضعف دماغ **صفت** عنبر اشهب بروغن بنفشه گداخته آب سیب
شیرین گلاب از هر یک اندکی داخل کرده در شیشه سر کشاده نمود و متصل در پیش بینی حرکت دهند
لطوخ برای شقیقه و صداع نافع است **صفت** تخم کاهو هر یک یکدرم بزر البنج کثیرا از هر یک
دو دانگ افیون نیم دانگ بسرکه سرشند و بر کاغذ بسوزن زنند و بر شقیقه درد ناک چسپانند
لطوخ دیگر جهت شقیقه معمول و مجرب **صفت** کثیرا صمغ عربی تخم کاهو تخم خشخاش تخم کاسنی قیم الاخوین
حضض گل سرخ افیون زعفران کوفته بیخته در سفیدهٔ تخم مرغ سرشته کاغذ را بسوزن بزنند و بر و بمالند
و بر شقیقه چسپانند **لطوخ** مجرب جهت درد شقیقه که برای بیگم ساخته شده بود و معمول است
صفت کوکنار گل سرخ کشنیز از هر یک چهار ماشه بابونه سه ماشه بیخ لفاح یک و نیم ماشه
بزر البنج سه ماشه افیون یک ماشه بیخ بنفشه سه ماشه صندل سفید دو ماشه روغن گل سه و نیم توله

ادویه شربت آب تر کرده صبح جوشانیده در روغن گل آمیخته باز بجوشانند که روغن بماند بعد از آن بر پارچه غلیظ مالیده بر گذارند
مطبوخ جهت درد شقیقه مجرب معمول که باشیره یارخان اوده شده بود خصوص بزر البنج تخم کاهو خشخاش مامیثا
فوفل گوندر بیخ لفاح یک یک ماشه افیون نیم ماشه گل سرخ صندل انزروت از هر یک یکماشه در آب
برگ مورد و گشنیز سبز سائیده بر کاغذ سوزن زده چسپانیده بر شقیقه بر بندند

فصل یازدهم از مقاله اولی در مرکبات مسهله

مطبوخ جهت صداع بارد از بقراطی تخم کرفس
انیسون تخم رازیانه هر یک سه درم گاوزبان گیلانی بادرنجبویه فستیبن وی افتیمون یکدچهار درم بیخ سوس
اصل السوس سنا مکی اسطوخودوس قنطوریون دقیق یکدیگر هر درم شیت غافث ده درم سنی بازده
درم هلیله کابلی شد درم بر سر هر رطل قعدادی که دوازده اوقیه است غاریقون تربد سفید هر یک
دو ثلث درم گرفته بپخته بعسل آمیخته حل کنند و بخورند و در فالج و لقوه هم بکار می آید که
و زیادتی شربت برای طبیب است و بحسب حاجت دیگر ادویه مناسبه اضافه نماید
و دیگر مطبوخهای مناسب این مرض در بحث فالج خواهد آمد **معجون** لنا مجرب احمی مسهل
اقسام صفرا و جهت صداع شقیقه و امراض چشم و حکه و جرب بسیار دلیل و جهت سرعت انزال
و باه مجرب است بارد در اول درجه ثالثه تر در درجه دوم اجزاء او آن گل بنفشه سنا مکی
رب السوس هر واحد پانزده غاریقون ده درم بهمن ابیض مرجان غیر محرق هر یک چهار هلیله زرد
هلیله سیاه بلیله املج سنبل هر یک شش گل سرخ کاسنی تخم خرفه قنطوریون از هر یک ده
صبر سقمونیا از هر یک بیست صبر و سقمونیا را حل کنند در یک رطل از آب سیب و آب به آب انار و
گلاب بعد از آن بگیرند سه وزن همه شکر سفید و بر آتش ملایم گذاشته حرکت دهند و از آبهای
مذکور تصفیه میکرده باشند تا قریب انعقاد شود پس دواهای دیگر کوفته بیخته داخل کرده معجون سازند
شربت ازین یک مثقال در گرما و دو مثقال در سرما و در بلغمی نیم مثقال مطلقا و قوتش تا هفت سال می ماند
معجون اذکار تو الی جهت شقیقه و صداع مزمن نسخه آن غاریقون نیم درم سفید اسطوخودوس
هر یک دو درم ایارج فیقرا سه درم نمک هندی سقمونیا مشوی شحم حنظل سعد گلی انیسون پوست
هلیله بلیله آمله منقی از هر یک پنج درم همه را کوفته و بیخته بعسل مصفا سه وزن معجون سازند
شربتی از سه درم تا شش درم **معجون** سنا مکی مسهل برفق جهت اقسام صداع مفید

بادرنجبویه گاوزبان گیلانی سنا مکی بسفایج انجیر زرد منقی اصل السوس عناب سپستان درسته یا و آب شب
خیسانیده صبح بجوشانند چون ده درم بماند صافی نموده قند سفید پاکو آثار دران حل نموده بقوام آورند
و آخر قوام کشنیز مسحوق ناعم یکپاو اضافه نموده بقوام معجون رسانند معجون فایق اعمی
گوید که از حال الشفوس است عجیب الترکیب و کثیر المنفعت اخلاط الترشیه و محترقه اسهال میکند
و صداع و خفقان را دفع میکند و قوت آن تا یکسال باقی میماند قدر شربت از یک مثقال تا چهار نسخه زنجبیل
قرنفل مصطگی عود جوزبوا دارچینی هر واحد یکدرم سقمونیا چهار درم تخم سعد بادام فلفل هر واحد هشت درم تربد نه درم شیر
سیب نود مثقال معجون سازند و اگر درین معجون قرنفل پنج درم اضافه نمایند بلیغ تر معجون لذتی خواهد شد
مخلص اکبر تجربه سوطیر است جهت صداع مزمن و رعشه و فالج و صرع و دوار و اوجاع مفاصل
و دیگر امراض مزمن نافع بود چون بر قضیب طلا نمایند نعوظ آرد و باه را زیاده نماید کهنه را مفید آید
و باه بار تنگ قی الدم را دور کند صفت سلیخه اذخر هر یک وقیه چند بیدستر فطراسالیون هر یک پانزده
مثقال تخم کرفس و فوتنج اسالیوس یک مثقال قسط دارچینی اقراص قرقومعا میعه سائله اسارون از هر یک
شش مثقال فلفل سفید دوازده مثقال سنبل هفت حماما زعفران دارفلفل از هر یک چهار افیون انیسون
هر یک [illegible] عسل صاف سه وزن ادویه معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت از یکدرم تا یک مثقال
نسخه قرص قرقومعا که او را اسمانیر گویند و درین معجون داخل است حماما
دارشیشعان قسط قصب الذریره قرنفل فلفل ابیض نانخواه هر یک سه مثقال فو یک مثقال
سنبل الطیب ساذج هندی هر یک هشت مثقال مر دارچینی مصطگی زعفران هر یک
شش مثقال کوفته بیخته بشراب صاف اقراص سازند قرصی بقدر یک مثقال در سایه خشک کنند

فصل دوازدهم از مقاله اولی در مرکبات نونیه

نطول بالفتح ابو الفرج میگوید که
نطول دوای غلیظ استعمال می کنند بخلاف سکوب و بعضی دیگر گویند که در نطول ریختن
اندک اندک و از فاصله بعیده و بلا تدریج معتبر است و باید که سر را راست دارند و نطول
از جای بلند کنند تا قوای ادویه بوجه احسن نفوذ کنند و اختیار یافوخ در الطبیه نطول
آنست که این جای رحم است و اکثر در [illegible] دریچها هستند بواسطه این تاثیر دوا زیاده خواهد شد
نطول نافع صداع [illegible] و تشنج یابس [illegible] جنون [illegible] تخم کدو کوفته تخم کتان تخم خشخاش نیم کوفته

تخم خطمی تخم کاهو گل سرخ برگ جو نیمکوفته در آب پخته تنطیل نمایند نطول که نافع صداع بارد است صفت
سوسن بابونه اکلیل الملک بادرنجبویه سافرج هندی کشک جو قرنفل نیلوفر هندی هر یک جزو وی
پخته نطول نمایند نطول نافع صداعی که از سوء مزاج بارد بود اعم از آنکه با ماده باشد یا بی ماده
صفت بابونه اکلیل الملک مرزنجوش قیصوم تمام خشک قوی سعتر درمنه ترکی در آب بپزند و نطول نمایند
و سر بخار این مطبوخ داشتن و پارچه نمدی از این آب تر کرده موضع را گرما کردن نیز نافع است
نطولی که صداع حار و بیخوابی را نافع بود صفت بنفشه جو نیمکوفته تخم کدو کوفته برگ بید قطونا تخم
خرفه پوست خشخاش گل خشخاش بیخ لفاح تخم خطمی تخم کوکنار برگ بید گل سرخ جوشانیده تنطیل نمایند
و سر بخار آن بدارند نطولی که صداع سوداوی را سود دارد صفت بنفشه نیلوفر اکلیل الملک
بابونه سوسن کشک جو سافرج قرنفل جوشانیده سر بر بخار آن بدارند نطول نافع از برای صداع
حار صفراوی و هر صداع حار که با آن بیخوابی باشد و واجب است که استعمال کرده شود این
نطول بعد از استفراغ تام صفت سر بنفشه جو مقشر چاده کدو برگ بید قطونا خرفه تخم خطمی بنفشه شاهسفرم
پوست خشخاش پوست بیخ لفاح تخم کاهو برگ بارتنگ بید گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک
جزوی در آب بپزند تا مهرا شود و بریزند در شیشه و داخل کنند در آن شیر دختر و سر بر بخار آن بدارند و آب آنرا
بر سر نطول نمایند و ثفل را بر سر ضماد کنند نطول نافع از برای صداع بلغمی صفت پودینه دشتی
تمام بابونه اکلیل الملک شیح ارمنی صعتر فارسی مرزنجوش برنجاسف برگ غار شبت حلبه اسطوخودوس
در آب جوشانیده سر بر بخار آن دارند و آب آنرا نطول نمایند نطول دیگر مستعمل در صداع
سوداوی بعد از تنقیه تام از برای تبدیل مزاج صفت بابونه اکلیل الملک صعتر شیح ارمنی گاوزبان
برگ چغندر سبوس گندم جوشانیده سر بر بخار آن بدارند و بر سر نطول نمایند و ثفل را بر سر ضماد کنند
نطول نافع از برای صداع خماری صفت گلاب قدری سرکه انگوری در آب سرد داخل کرده بر سر نطول نمایند
نطول نافع از برای صداع حادث از سوء مزاج بارد منقول از مائه مسیحی صفت بابونه
اکلیل الملک تمام مرزنجوش ورق غار شیح مساوی در آب پخته بر سر نطول نمایند نفوخ
معمول و مجرب نافع برای صداع بارد و شقیقه و نزول و دیگر امراض بارده که فرموده حکیم
صفت گندم سفید را در شیر [illegible] بخیسانند که شیر دو انگشت بالای آن شود پس در سایه خشک نمایند

وسائیده قدری نفوخ نمایند **نفوخ** منقول از خط وحید الدهر فرید العصر حضرت استادی مد ظله العالی
برای صداع بارد وشقیقه ص سنبل کوسورتی نیم پاوجوز بوا دو توله قرنفل سه عدد زنجبیل سه ماشه الایچی خرد چهار عدد
زعفران چهار ماشه دارچینی سه ماشه فلفل گرد چنی دو ماشه نمک لاهوری سه ماشه صندل سفید سه ماشه
کوفته بیخته مثل سرمه نمایند نفوخ او و به گلاب خوب ممزوج نموده بعد ازان همه ادویه یکجا کرده در ظرف
شیشه نگاهدارند صبح وشام بقدر یکماشه استعمال کنند **نفوخی** که صداع مزمن را نافع بود ص عصارهٔ
قثاء الحمار بخور مریم نطرون کوفته بیخته در بینی دمند دیگر شونیز قثاء الحمار همین عمل کنند **دیگر** شونیز قلفل و
ثافسیا آنرا همین عمل کنند **نقوع** بالفتح **نقوع هلیله** برای صداع صفراوی ص هلیلهٔ زرد هلیله
کابلی هر یک پنجدرم آلو سیاه ده دانه سپستان پانزده دانه عناب ده دانه زردآلو چهار دانه زرشک دو
درم تمر هندی ده درم بنفشه تخم کاسنی گل سرخ گل نیلوفر از هر یک دو درم شب تر کنند صبح صاف
نموده ترنجبین خراسانی پانزده درم و شیرخشت هفت درم مالیده صاف نموده بخورند **نقوع** صبر صداع
حار را نافع بود ص آب کاسنی هشتاد مثقال صبر سقوطری چهار دانگ دران حل کنند وسه روز
در آفتاب نهند وشب در جای گرم نهند روز سوم بپالایند وبنوشند **نقوع** که صداع سوداوی
را نافع بود ص افتیمون ده درم اسارون پنجدرم قنطوریون صغار از هر یک سه درم صبر سقوطری شش درم
ادویه کوفته در سه رطل آب تر کنند وسه روز در آفتاب نهند روز چهارم صاف کنند شربتی چهل درم با
یکدرم روغن بادام شیرین **نقوع** مسهل معمولی علاجی فرمای حضرت استادی در صداع گرم وسرسام و
برسام وذات الجنب ص ترنجبین شیرخشت هر یک چهار توله مغز فلوس هفت توله سه چهار گهری
در بید مشک عرق بید ساده عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر تر نموده مالیده صاف کرده لعاب
اسبغول شیره مغز تخم هندوانه از هر یک یکتوله روغن بادام شش ماشه اضافه نموده بخورند
نقوع صبر نافع از برای صداع بارد از مایه مسیح ص هلیله کابلی بلیله آمله بیخ بادیان بیخ اذخر
بیخ کرفس اصل السوس از هر یک دو درم سنبل قصب الذریره از هر یک سه درم شکاعی بادآورد
از هر یک پنجدرم شحم حنظل سه درم کوفته وبیخته در شش رطل آب بجوشانند تا وقتی که یک رطل بماند
صاف نموده صبر جید بیست درم اندازند وچهل روز در آفتاب در ظرف چینی نگاهدارند وقت
حاجت ده درم هر روز بخورند **نقوع** صبر نافع برای صداع مزمن از مایه مسیح ص بیخ کرفس

بیخ بادیان بیخ اذخر از هریک ده درم فودنه جبلی زراوند مدحرج شکاعی باداورد افتیمون از هریک پنج درم هلیله کابلی منقی هفت درم سنبل سلیخه نانخواه قصب الذریره از هریک دو درم غاریقون اسطوخودوس از هریک ده درم مویز منقی سی عدد کوفته بیخته در هفت رطل آب بجوشانند وقتی که یک رطل آب بماند صاف نموده ایارج فیقرا بیست درم انداخته در ظرف شیشه گذاشته در آفتاب بدارند سه روز بازده روز شربت ده درم با روغن بید انجیر

فصل سیزدهم از مقالهٔ اولی در ادویهٔ مفرده

برگ حنا ضماد آن رافع شقیقه و صداع بارد است سعوط فلفل به روغن بادام نیز مومیائی مذاب در روغن بنفشه رافع صداع ریاحی و شقیقه است و همچنین کافور شمّاً و طلاءً و ضماداً و قطوراً دافع صداع حار فوه الصبغ طبری گفته که اگر آنرا بر سر صاحب صداع بندد بالخاصیت دسر را ساکن گرداند لولو طبری گفته که اگر آنرا سحق نموده سعوط نمایند نافع است زیرای صداع دیک مرتبه کافی است نیلوفر شمّاً و ضماداً نافع است بزر قطونا شرباً و ضماداً نافع بود تخم کاسنی را کوفته بگلاب سائیده برسر و جبهه نطوخ نمایند صداع حار را زائل کند و همچنین حکم کزبره وارد کبابه مجرب است برای صداع چون آنرا کوفته بگلاب سرشته ضماد نمایند چون مقدار عدسی سقمونیا بروغن گل سائیده بر سر طلا نمایند زائل میگرداند صداع را اگرچه مزمن باشد مجرب است خشخاش با سرکه نافع صداع حار است بیخ لفاح و یبروج با سرکه نافع بصداع حار آید نیز عصاره خضرنج نافع صداع حار است بیخ لفاح و یبروج و عصاره عنب الثعلب سبز نافع صداع حار بندق هندی را در آب سائیده سعوط نمایند دو سه قطره صداع مزمن و شقیقه را بسیار مجرب است صبر را آب برگ شفتالو سائیده در بینی چکانند صداع دودی را بسیار نافع است و دودرا بکشد ادویه که در نطولات و سعوطات و ضمادات و اطلیه و غرغره و صداع داخل مینمایند منقول از مائیهٔ مسیحی صندلین نیلوفر شیر و ختر کافور طباشیر بسباسه بابونه اکلیل الملک ماميثا افیون تخم کاهو زعفران بیخ لفاح عصاره کاهو شبت روغن نیلوفر شیح مرزنجوش صبر مر کندر حضض جند بیدستر صعتر فلفل ابیض ارفلفل مسک بورق کندش نوشادر بیخ کبر خردل عاقرقرحا مویزج ایارج فیقرا انمام ورق غار انزروت اطراف آس اطراف خلاف زرق السود روغن سوسن گل ارمنی لادن قصب الذریره شب یمانی آرد جو محاله خطمی بنفسج عفص گلنار سک اقاقیا قسط صمغ خشخاش قشور کدو ورق بنفشه

مقالهٔ دوم در اقسام سرسام و ما یناسبه مشتمل بر شش فصل

فصل اول در بعضی فوائد فائده هر وقتی که اختلاط عقل ابتدا نماید مبادرت بسوی فصد
قیفال اگر مانع قوی نباشد باید و اگر ماده شدید التوجه بسوی راس باشد پس فصد اکحل یا باسلیق
اولی است و اخراج دم بمقدار صالح ضرور و واجب است شناختن غشی که واقع شده است
یا میشود چه در اینها حال افاقه بحال غشی مشتبه میگردد و دلیل بر غشی گرفته میشود از حال نبض مثلاً اگر نبض ضعیف
و منخفض و مختلف بلا انتظام بود معلوم کنند که غشی می افتد و عصابه بر صاحب سرسام مستحکم بندند تا از
اضطراب حرکات وانشود و اگر قوت مریض و حال مقتضی باشد فصد جبهه یا فصد قیفال بکشایند و خانه
معتدل الهوا باشد و خالی از تصویر و از اشیای براق و در مسکن مشمومات بارده مثل نیلوفر
و کافور و جز آن ضرور است و باید که جلیس مریض مردم ظریف و حسین و شفیق باشد تا بسبب ایشان
از اضطرار و اضطراب محفوظ باشد و کوشش در آوردن خواب ایشان باید نمود و اگر قوت قوی
باشد از افیون استعانت باید گرفت والا هرگز روا نیست که مهلک است و درین صورت شربت
خشخاش و شیرهٔ آن و شیرهٔ تخم کاهو و امثال آن برای آوردن خواب اولی است و وقتیکه
فصد کرده میشود اگر ممکن باشد مبالغه در فصد نکنند که طبیعت قوی باشد بر دفع ماده روز بحران
و بعد فصد مناسب بود استعمال حقنهٔ نرم واجب است جذب ماده از دلک قدمین و پاشویه
بجمد و آب شدید البرد وقتیکه ورم در حجاب حاجز یا در احشا بود روا نیست و در اول علت
تلطیف غذا کنند مگر اینکه خوف سقوط قوت باشد و در انحطاط بتدریج در غذا بیفزایند و در
ابتدا استعمال رادع صرف نمایند مگر آنجا که عروق از راس خارج شده اند و مشارک حجاب
اند ورم کنند پس ابتدا از چیزی باید کرد که دران ارخا و تسکین وجع بود و در نطول که جهت نوم
استعمال کنند خشخاش و برای اصلاح اندک بابونه نیز اضافه نمایند و هرگاه علت نقصان
پذیرد و هذیان باقی ماند شیر عورت یا بز بر سر دوشند و بعد ساعت از آبی که دران بنفشه و دیگر
اشیای مناسبه جوشانیده باشند نطول کنند و شیر باز دوشند و باز نطول نمایند همین طریق چند
روز و وقتیکه مرض از ابتدا تجاوز کرد و حرکات مضطربه ساکن شد بعد ازان شدید التبرید خصوصاً
خشخاش هرگز استعمال نه نمایند و همچنین در لیثرغس و درین هنگام اکلیل الملک و نعنع و امثال آن

در نطول بغیر افزایند و اگر بسبب فقدان عقل بول نکند مثانه را از روغن زیت نیمگرم و امثال او تمریخ
کنند و استعمال نمایند و صفراوی محتاج بسوی تلطیفه و سوی بطرف تحلیل اکثر برود و حمی حاره رقت بول
و ثقل راس و شدت صداع و تنفر چراغ از روشنی علامت قوی حدوث سرسام است و چون گوهر دماغ بیاماسد
روز چهارم بکشد و اگر ازین تجاوز کرد امید خلاص باید داشت و هرگاه ثقل در نواحی راس مقیم
همیشه باشد بعد از آن تشنج و قی زنجاری عارض گشت مریض در همان ساعت بمیرد و اگر قوت قوی
باشد در یک روز نهایت دو روز قال الشیخ اکثر من یموت بالسرسام یموت لآفة فی النفس انتهی

فصل دوم از مقاله دوم در مرکبات رأسیه و عاطسه و سینیه بخور که لیثرغس اسود دهد باید
که در روز سوم تیز کنند ص حاشا فو و بیخ هر دو را برابر در سرکه بپزند و نیز یک [illegible] دارند
حقنه لینه که سرسام و حمیات را سود دارد ص عناب پستان شیر مقشر نیمکوفته گل بنفشه
سبوس گندم خطمی خشک اکلیل الملک هر یک کفی انجیر پنج عدد در سه رطل آب جوش دهند
تا برطلی آید بپالایند و شکر سرخ پنجدرم روغن بنفشه یا بادام روغن کنجد ده درم هر یک بکاسه
پنجدرم اضافه نموده نیمگرم حقنه کنند بدو نوبت و اگر قوی تر خواهند هفت درم مغز فلوس
خیارشنبر و سنا نیز داخل نمایند حقنه که لیثرغس اکثیر النفع است از حکیم علی ص شحم
حنظل یا قرطم نیمکوفته کتان بزر الانجره پوست بیخ کبر فو و بیخ دشتی هر یک کفی در سه رطل آب بپزند
چون یک رطل بماند صاف کرده نصف رطل ازین همراه نصف اوقیه زیت حقنه کنند
حقنه که مستقل است در سرسام حار صفراوی و حمره ص آب کشک شعیر ده اوقیه لعاب
بزرقطونا یک اوقیه روغن بادام شیرین روغن کدو شیرین از هر یک یک اوقیه همه را یکجا کرده
خوب برهم زنند و بدستور متعارف حقنه نمایند سعوطی که سرسام و صداع حار را نافع باشد
ص آب مورد عرق بید مشک صندل کافور یکدیگر مخلوط ساخته در بینی چکانند سعوط دیگر منفعت همچنین
دارد ص روغن بنفشه بادام روغن کدو شیرین آب کاهو تر آب کاسنی تر شیر دختر همه را با هم واحد
در شیشه کوچک بهم زنند تا خوب مخلوط شود در بینی چکانند

فصل سوم از مقاله دوم در مرکبات ضمادیه و طلائیه ضماد معمول رئیس الحکما استاد الاطبا افضل المتاخرین اکمل المتقدمین
حضرت استادی سلمه الله تعالی جهت سرسام و غشی عجیب النفع و سریع الاثر است گل آب مونگ یابس آثار شیر گاو یا [illegible]

را در شیر گاو مالیده نان از یکطرف خام و یکطرف پخته سر را بروغن گل چرب نموده از طرف خام بر سر بندند و یکپاس دارند و اگر باز احتیاج افتد تکرار عمل نمایند راقم هم اکثر استعمال نموده و نفع کلی مشاهده کرده شخصے را بعد از سه روز از استعمال ضماد بهوش آمده ضماد سبز مستعمل در سرسام حار بعد از تنقیه ـ حی‌العالم برگ گل ارمنی عصاره مامیثا گل خطمی سپید پوست خشخاش تخم کاهو کوفته بیخته با آب کشنیز تر حل کرده و قدری سرکه انگوری سرشته ضماد نمایند ضماد برای سرسام اطفال مستعمل در وقت انحطاط ـ گل بنفشه ده مثقال عود هندی عود صلیب اسطوخودوس هر یک دو دانگ ماش مقشر کفی شیر خشتران زرده تخم مرغ روغن گل سرخ سرشته بر یافوخ ضماد نمایند ضماد برای قرانیطس خالص ـ جراده کدو جراده خیار برگ عنب الثعلب برگ بید کوفته بیخته بر سر ضماد کنند ضماد معمول بعضے احباب بجهت لیثرغس ـ کما در بوس اسطوخودوس هر یک و مثقال جندبیدستر یکدانگ عود هندی عود صلیب هر یک دو دانگ ماش مقشر کفی کوفته به شیر زنان و زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ و روغن ناردین هر یک پنج مثقال سرشته بر یافوخ ضماد کنند و اگر عاقرقرحا و فطراسالیون و حاشا اضافه نمایند انسب است ضماد جهت اثر منقول از خط علوی خان ـ صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا حضض مکی بوش ورد هندی طین قیمولیا طین شاموس از هر یک یکمثقال کافور قیصوری یکدانگ سوده با آب کاسنی تازه و آب کشنیز تازه و آب عنب الثعلب و آب کاهو تازه و سرکه سرشته طلا نمایند طلا مجرب بجهت ثبات استعمل حاجی حسین منقول از خط علوی خان ـ خون خرمغز جرآب گل همیشه بهار کافور قیصوری درهم سرشته طلا نمایند مجرب است

فصل چهارم از مقاله دوم در مرکبات لامیه نونیه لخلخه معمول علامی فهامی حضرت استاد مد ظله العالی ـ صندلین مثقال گل نیلوفر یکدرم گل ارمنی نیم درم در بید مشک پنج مثقال سائیده آب کدو آب خیار سبز آب کاسنی سبز آب کشنیز سبز از هر یک سه مثقال و گلاب نیز سه مثقال اضافه نموده در شیشه اندازند و قدری کافور قیصوری انداخته لخلخه ببویند لخلخه دیگر معمول استاد مد ظله عطر صندل گلاب کره انگوری روغن گل آب کشنیز آب کاهو سبز و اگر تبرید زیاده مطلوب باشد قدری کافور اضافه نمایند لخلخه جهت سرسام حار و فلغمونی و حمره ـ آب سیب شیرین آب به شیرین آب برگ مورد گلاب عرق بید مشک آب طلع خرما صندل سفید سوده گل ارمنی اندکی کافور قیصوری همه را یکجا کرده در شیشه سر کشاده

متصل می‌بندند نطول مجرب معمول حکیم عبدالهادی پدر هادیخان برای سرسام حار صندل سرخ صندل
سفید گلاب سوده گل ارمنی شیاف مامیثا حضض مکی بوشی درینهای طباشیر سفید سوده آب کاسنی تازه
آب کشنیز تازه آب سیب شیرین آب بهی شیرین آب ریحان تازه آب برگ سورد گلاب عرق بید مشک
آب طلع سرکه انگوری شیر دختران روغن بنفشه روغن گل سرخ روغن نیلوفر داخل کرده در شیشه سر گشاده
نموده در پیش بینی علیل دائم حرکت دهند و او را ببویانند و از اختلاط حلت بجای طباشیر اقاقیا کنند
و روغن نیلوفر و آب سورد و آب طلع داخل نمی‌نمایند نطول نافع از برای سرسام حار صفراوی
وقتیکه با آن بیخوابی مفرط باشد خشخاش سر بنفشه گل سرخ تخم کاهو پوست خشخاش بابونه جو مقشر نیکوفته پوست
بیخ لفاح در آب بجوشانند تا خوب مهرا شود آب آنرا بر سر نطول نمایند و ثفلش را بر سر ضماد کنند
نطول نافع از برای سرسام سوداوی بعد از تنقیه خشخاش بابونه گل سرخ تمام اکلیل الملک برگ
خشخاش برگ چغندر شبت عنب الثعلب تخم خطمی گل بنفشه حلبه اسطوخودوس از هر یک کف گیرند در آب بپزند
تا مهرا شود پس آب آنرا بر سر نطول نمایند نطول دیگر از ابن الیاس نافع از برای سرسام سوداوی
خشخاش سر بنفشه بابونه شاهسفرم شبت گل نرگس در آب شیرین بپزند پس داخل نمایند در آن روغن بابونه
و روغن کدو روغن بادام شیرین و شیر دختران نیم گرم بر سر نطول نمایند و چند مرتبه تکرار این عمل کنند
نطول نافع از برای سرسام حار صفرا بگیرند مغز سر بزغاله بعنوان حنا شب بر سر و پیشانی ضماد
سرسام حار ضماد نمایند پس آنرا دور کرده بعد از آن تخم کاهو پوست بیخ لفاح بزرقطونا پوست خشخاش
سفید گل خطمی سفید بابونه اکلیل الملک بنفشه جراده کدو برگ خطمی گل نیلوفر ماش مقشر جو مقشر نیکوفته جوشانیده
صاف نموده شیر گاو و شیر دختران شیر بز از هر یک نیم من شیر خر یک قیه اضافه نموده در آفتابه کرده نیم گرم
بر سر نطول نمایند پس روغن کدو و روغن بنفشه و روغن بادام و شیر دختران همه مخلوط کرده بر پیشانی او
بمالند و سر او را در پشم و اغرق نمایند نطول نافع از برای کثرت غش بابونه اکلیل الملک تمام مرزنجوش شبت شاهسفرم
قیصوم پودینه در آب جوشانیده صاف نموده نطول نمایند نطول مختصر اکلیل الملک گل بنفشه اصل السوس بابونه
یا در پنجویه جوشانیده صاف نموده بکار برند فصل پنجم از مقاله دوم در ادویه مفرده رازی گفته که چون گرفته
شود تخم انجره نطرون و یا عاقرقرحا و دلک کرده شود با آن اطراف کثرت غش نافع است
ایلاقی گفته که چون طلا کرده شود پیشانی ببوی سر انسان که خوابانیده و سرکه مخلوط کرده باشند قطع کند

ونافع است از برای لیثرغس بابونج بقراط گفته که چون آنرا کوبیده بسرکه سرشته بپیشانی ضماد نمایند نافع است
از برای لیثرغس چند بیدستر چون مالیده شود بر سر صاحب لیثرغس باید آنرا کسی که او در لیثرغس
باشد نافع است او در ابن سرافیون گفته که تعاطی پیه شحم حنظل موجب بُرء از لیثرغس است خربق ابیض
یوسف بغدادی گفته که آشامیدن آن نافع است از برای لیثرغس مسیحی گفته که نافع است از برای
لیثرغس ولکن هر دو ساق و هر دو پا بسرکه عنصل چون استعمال کرده شود بعد از تنقیه بدن صاحب
تذکره و تحفه و دیگر استادان نوشته اند و نیز از معمول است چون مرغ زنده را شکم بر سر مریض
بشگافند که خون بر سر مریض افتد و گرما گرم بر سر مریض ببندند وقتی که سرد شود دور کنند بغایت مجرب و
نافع است اقسام سرسام را و همین حکم کبوتر بچه است

فصل ششم از مقاله دوم در تدبیر عطاش منقول از خط عم مرحوم ورم حار که در دماغ صبیان
حادث شود آنرا عطاش گویند آثار انخفاض یافوخ و زردی البشره و جحوظ طرف چشم و حلق توان یافت پس واجب است
که تبرید و ترطیب دماغ از قشور قرع و خیار و ماء عنب الثعلب و عصارهٔ بقلة الحمقا و دهن ورد یا قدری سرکه
و زردی بیضه و شیرهٔ کشنیز سبز نمایند برای عطاش که در اسهال عارض میشود و چشم نگو میرود و طبیله درست
را در آب بجوشانند که نرم شود پس برآورده صلایه نمایند و بر تارک سر ضماد ساخته یا زچه بر آن بندند
و مکرر بعمل آرند نفع تمام دهد و همچنین ضماد آمله که آمله را بآب کده و روغن گل زردهٔ تخم مرغ بر تارک سر گذارند
روغن مسکه تازه و اسپغول بر کام گذاشتن عطاش را نافع باشد و دوام شیرهٔ خرفه یا طباشیر و امثال
آن اگر ریح غلیظ یا رطوبات غلیظه داخل سر اطفال شود و تمدد و نفخ شیون نیز حادث شود این ریح الصبیان
نامند پس اگر علامت دم معلوم شود حجامت ساقها با شرط و اخراج دم بقدر حاجت
باید نمود و تلیین طبیعت همیشه باید کرد و غذای مرضعه را تخفیف باید داد و اگر علامت غلبه دم ظاهر
نباشد پس مرضعه را معاجین و جوارشات سخنه باید داد صاحب خلاصة التجارب در عطاش گوید
که وسمی تر اسشنده با آب برگ خرفه و آب برگ عنب الثعلب و کشنیز تر و روغن گل خلط کرده طلا
نمایند مفید آید و همچنین نشاسته با نمک سرکه و روغن گل و عنب الثعلب با روغن گل تنها هم نافع بود و بنفشه تر کوفته
ضماد کردن یا خبازی تر کوفته ضماد کردن مفید آید و طفل را نمک طباشیر و خرفه بریان کرده و سائیده
خورانیدن نیکو بود و حنا بر کف دست و پای بستن و دست و پای او را در آب سرد داشتن مناسب بود و سرکه و را

بدم کار در تراشیده در روغن گل و آب خرفه و اندک سرکه داخل نموده با ضافه شیر دختر و زرده تخم مرغ بر تارک گذاشته پارچه کتان بالای آن گذارند و هرگاه گرم شود ضماد را تبدیل نمایند و در صورت احتقال طبیعت آب کدو با شیر خشت یا عناب یا شیر خشت نافع است المالیخولیا المراقیة المادة رطوبیة مائیة تجتمع بین دماغ الصبیان و الغشاء الصلب الذی له و یدعون کثیرا و یحسبون ثقل و قد یجتمع بین الجلد و القحف فیعرض انخفاض فی ذلک الموضع و بکاء و سهر مفرط و علاجه ان یحلق الراس و یطلی بماء مطبوخ فیه بابونج و اکلیل الملک ثم یوضع علیه بعد التطلیل الادویة المسخنة المجففة منخولة و یضاف الیه زعفران و بورق من شفاء الاسقام

مقاله سوم در تدبیر مالیخولیا و امثال آن مشتمل بر پانزده فصل

فصل اول از مقاله سوم در بعضی فوائد واجب است مبادرت بعلاج این مرض قبل استحکام زیرا که معالجه این در ابتدا اسهل و در انتها مشکل بود و برای صاحب این مرض تفریح و انبساط نافع ترین اشیاست و ترطیب هوای خانه و ریاحین عطره در خانه ریختن و بو یانیدن روغنها و روایح طیبه و خورانیدن اغذیه مرطبه فاضلة الکیموس و بردن بحمام پیش از غذا و آب نیم گرم بر سر ریختن بهترین دواست و اختصار بر ترطیب از تسخین زیاده باید نمود و از کثرت جماع و تفریق شدید و از قدید و عدس و کرنب و از هرچه مالح و حریف و شدید الحموضه باشد مانع باید بود و در تنویم کوشش باید کرد که بهترین علاج بود و اگر ماده متمکن در دماغ باشد پس سه چیز را در علاج مرعی دارند اول استفراغ ماده دوم همراه استفراغ ترطیب از نطولات و ادهان حاره و سوم تقویت قلب اگر مزاج بارد باشد بمفرحه حاره مثل مثرودیطوس و دواء المسک و امثال آن باید کرد و اگر مزاج مائل بحرارت باشد بمفرحه معتدله و اگر شدید الحرارت باشد بمفرحه بارده و غیر مفرط البرودة و چون عروق ممتلی باشند و سوداء و سوی بود فصد اکحل کشایند بلکه در هر حال واجب است که ابتدا بفصد کنند مگر آنجا که خوف سقوط قوت باشد یا مواد قلیله تنها در دماغ باشد یا طبیعت مستولی بود و رگ صاحب سودا وسیع باید زد تا مواد غلیظه هم مندفع گردانند و در هر جانبی که احساس ثقل نماید از همان طرف فصد باسلیق کشایند و نزد کثرت و عموم ماده اکثر محتاج بفصد باسلیقین میشوند و در هر شهر استفراغ ماده بحبوب قویه و ایارجات کبار باید کرد و اگر ضعف معده بود و دران ماده موجب علت باشد قی از آبی که دران ادویه مقیه جوشانیده باشند مناسب بود و هرگاه فساد طعام خصوصاً حموضت فم در صاحب مالیخولیا معلوم شود قی کردن فرمایند و مشغول داشتن بسماع و طرب علاجی تام است و هرگاه که فساد طعام خصوصاً حموضت

مراق باشد علاج درهم حار باید کرد و گذاشتن محجمه بشرط بر مراق مفید بود و اگر مراق بارد المزاج است
نطولات حاره و ضمادات حاره بکار باید برد و علامت مالیخولیا مراقی کرب و قلق و تنگی سینه و
ثقل مراق و منجذب شدن آن بطرف بالا و خلت نفس و در میان هر دو شانه بسبب مشارکت
فم معده و جوع مفرط بواسطهٔ ریختن سودا بر معده و جشار حامض و تهوع بود و استفراغ بضرورت
در مالیخولیا مراقی باید کرد قال بقراط ما کان من اختلاط الذهن مع الضحک فهو اسلم و ما کان منه مع هم
و حزن فهو اشد حرارة قال الشیخ و اکثر من به مالیخولیا فانه متحول و قال ایضا عروض هذه العلة للرجال
اکثر و للنساء افحش و یکثر فی الصیف و الخریف و قد تهیج فی الربیع کثیرا لان الربیع یثور الاخلاط و خالطا ایاها بالدم

فصل دوم از مقاله سوم در مرکبات الفیه **اطریفل** معمول حکیم محمد وفا رحمة الله علیه
برادر والد مؤلف عفا الله عنه برای اقسام مالیخولیا حص پوست هلیله کابلی پوست هلیله
زرد هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر از هر یک چهار درم ابریشم مقرض سه درم شاهتره دو درم
گل گاوزبان بادرنجبویه هر یک یکدرم برگ سنارکی بست و چهار درم اسطوخودوس بسفایج فستقی
هر یک یکدرم مصطگی رومی ده درم لاجورد مغسول دو درم کشنیز خشک بست و چهار درم عسل صاف
سه وزن سنارکی را در آب بجوشانند و با عسل بقوام آرند و ادویه دیگر کوفته و بیخته بروغن چرب
کرده اطریفل سازند شربت یک توله **اطریفل** زمانی جهت اقسام مالیخولیا خصوص مراقی
و برای قولنج و صداع و منع صعود بخار نافع و مداومت او جهت قطع بلغم مجرب و قوت او دو سال
باقی بماند و قدر شربت برای اسهال از چهار مثقال تا شش مثقال و عند المداومت از یک مثقال
تا دو مثقال و جمیع امزجه موافق بود حص پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه گل بنفشه
محموده مشوی هر یک ده مثقال ترید مجوف کشنیز خشک هر یک بست مثقال پوست بلیله آمله مقشر
گل سرخ طباشیر گل نیلوفر هر یک پنج مثقال صندل کتیرا هر یک سه مثقال روغن بادام
شیرین سه مثقال ادویه کوفته و بیخته بروغن چرب سازند و عناب صد عدد سپستان صد عدد
گل بنفشه ده مثقال جوشش داده صاف کرده یک نیم وزن شیرهٔ هلیله و یک وزن عسل کف گرفته
بقوام آورده بسرشند **اطریفل** افتیمونی بیماریهای سوداوی را منفعت عظیم دارد و سینا
سوداویه نگاه دارد حص پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله از هر یک دو درم سنارکی ترید سفید افتیمون از هر یک

پنجدرم شیطرج هندی سه درم افسنتین فستقی یکدرم انیسون ونمک هندی از هریک دو درم کوفته وبیخته
بعسل سرشته شربتی یک مثقال تا چهار درم اطریفل افتیمونی که شیخ در علاج مالیخولیا تعریف کرده
و مجرب نوشته ص اطریفل سه درم افتیمون یک درم ایارج نصف درم مخلوط نموده استعمال نمایند
اطریفل افتیمون تالیف حاوی خان که جهت اقسام مالیخولیا مجرب نوشته ص گلقند آفتابی
مویز منقی عسل سفید مصفی از هریک یکصد و نود درم همه را در گلاب و عرق گاوزبان عرق دارچینی عرق
فرنجمشک از هریک یک رطل حل کرده بجوشانند و نیکو بمالند و بفشارند بخوبی تمام و بقوام آورند لیس
بگیرند پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی از هریک دو درم گاوزبان شاهتره
افتیمون قرنفل اسطوخودوس افسنتین رومی فرنجمشک سنا مکی بادرنجبویه از هریک هفت درم بسفایج فستقی
تراشیده تربد سفید حجر ارمنی لاجورد شحم حنظل ریوند چینی زراوند مدحرج انیسون سنبل الطیب
از هریک پنج درم غاریقون سفید نه درم سه درم حب بلسان فادانیا دارچینی مصطکی ناردشک تمام
پوست از هریک دو درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چهل درم چرب نموده بآن سرشته
شربتی دو مثقال و اگر خواسته باشند اقوی گردد یک درم ایارج فیقرا بآن سرشته حب ساخته فرو برند
ایارج شبیار از مخترعات حکیم موسنا برای اخراج سوداء سوداوی و بلغمی از جمله مجربات است
ص کندر حب النیل کثیرا دارچینی ملح پنج مثقال صبر ده مثقال زرق ریوند چینی هریک ده مثقال
هلیله کابلی تربد النوبی غاریقون هر واحد چهل مثقال اسارون سنبل الطیب ن کرمانی هریک یک تولہ
تربد سنا مکی شحم حنظل هریک شش تولہ از هریک شش ماشه شربت یک درم بآب گرم یا گلاب
و اکثر استعمال این وقت شب است و اگر ضرور باشد روزانه هم میتوان خوردن ایارج بوعلی
که آنرا مجرب نوشته ص گل سرخ هر واحد یکدرم ملح هندی یکدرم و ثلث حجر ارمنی
نصف مثقال شحم حنظل فلفل سفید هریک یک مثقال تخم ریحان تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه
تخم اترج هر واحد دو درم افتیمون دو درم و نیم غاریقون زنجبیل هر واحد دو مثقال وج حماما اسارون
حب بلسان حاشا صعتر تخم کرفس و تخم کرفس بستانی هر واحد سه درم صبر پنج مثقال
گاوزبان ده درم کوفته بیخته بقدر چند عسل آمیخته شش ماه بگذارند بعد از آن بعمل آرند
فصل سیوم از مقاله سوم در مرکبات جمیده حاشیه گلنجبین گاوزبانی که جهت تقویت دماغ و دفع ماده سودا

و تفریح دل مجرب است حب گل گاوزبان تازه بگیرند قند سفید دو من بطریق معروف باهم بسرشند و اگر
تازه نباشد خشک آنرا بگلاب تر کرده توان ساخت و گفته‌اند که از گل به یا گل سیوتی سازند بهمین نحو
بود و شدید التفریح و مقوی معده است حب لاجیا حب قند سفید یکمن با یکمن گلاب بجوشانند
و کف برداشته بقوام آورند و اگر گاوزبان و گل گاوزبان و بادرنجبویه و گل سرخ اضافه نمایند
بجهت این مرض انفع خواهد شد حب افتیمون مجفف منقی است اسهال سوداء محترق از بلغم
و اخلاط مختلفه فاسده کند و مالیخولیا و دیگر امراض را نافع بود حب زراوند مدحرج نمک هندی از
هر یک یکدرم صبر سقوطری پنجدرم حب بلسان عود بلسان سلیخه سنبل الطیب اسارون دارچینی
زعفران مصطکی [illegible] از هر یک یکدرم سقمونیا مشوی غاریقون [illegible]
شحم حنظل از هر یک سه درم افتیمون افریطی بسفایج فستقی از هر یک شش درم کوفته بیخته حب سازند
شربتی از آن دو درم و نیم وقت خواب با آب نیم گرم حب افتیمون منقول از شفائی محموده یکدانگ
ایارج فیقرا شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی افتیمون مقل ازرق از هر یک دو درم تربد سفید
شش درم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم و نیم حب لاجورد مسهل امراض سوداوی
را نافع باشد لاجورد مغسول سه درم خربق سقمونیا انیسون هر یک یک درم غاریقون پنجدرم
افتیمون پنجدرم بسفایج چهار درم ایارج فیقرا شش درم آب کرفس حب سازند شربتی یکدرم با ماء الجبن
حب شفیا منقول از خط سید احمد مرحوم مسهل اخلاط ثلثه و منقی دماغ و معده بود و جهت ثقل جمیع
امراض ذهن و برای ربع و حمیات عتیقه و اورام طحال و کبد و معده و سعال مزمن بغایت
نافع باشد و چون در روغن بادام شیرین سایند و بر بواسیر طلا کنند نفع می‌نماید بواسیر را
حب ایارج فیقرا بست و چهار درم و هلیله سیاه و هلیله زرد هر یک شش درم گل سرخ چار درم مصطکی
انیسون عصاره غافث هر یک دو درم کوفته بیخته در آب حب بندند و در سایه خشک نمایند شربت از یکدرم
تا دو درم پیش از خواب حب نافع برای وسواس سوداوی و جهت گریه که در خواب می‌آید و خیالات
بد منقول از مائه مسیحی حب ایارج فیقرا غاریقون افتیمون از هر یک ده درم شحم حنظل لیمو
از هر یک چار درم حجر ارمنی سه درم کوفته بیخته حب بندند شربت سه درم
فصل چهارم [illegible] خمیره گاوزبان [illegible]

اکمل المتقدمین افضل المتاخرین [illegible] حضرت [illegible] تعالی جهت تقویت [illegible]
و تفریح قلب [illegible] و انواع [illegible] و اقسام خفقان [illegible]
[illegible] شده [illegible]
[illegible]
[illegible] مشغول [illegible]
[illegible] گاوزبان [illegible] ابریشم [illegible]
صندل [illegible] فرنج مشک [illegible]
[illegible] نبات [illegible] عسل [illegible]
و آخر قوام عنبر [illegible] حل نمایند و ورق طلا و ورق نقره [illegible]
خوب خواهد شد شربت [illegible] خمیره ابریشم [illegible] حکیم ارشد جهت [illegible]
و تقویت اعضاء رئیسه [illegible]
[illegible] دو توله صندل سفید [illegible] پوست بیرون ترنج مصطگی [illegible]
[illegible] ابریشم [illegible] عرق گاوزبان [illegible]
گلاب [illegible] سیب شیرین آب انار شیرین آب به شیرین از هر یک [illegible] آب باران [illegible]
بجوشانند تا وزن آب باران [illegible] آب [illegible]
نبات سفید و قند سفید هر یک یک نیم پاو [illegible] آخر قوام عنبر اشهب شش ماشه
حل کرده بعد از آن که قوام [illegible] ورق طلا و ورق نقره هر یک شش [illegible]
مروارید ناسفته یک توله یاقوت رمانی [illegible] کهربا [illegible] مرجان هر یک شش ماشه
یشب سفید [illegible] مشک خالص چهار ماشه داخل نموده خوب مخلوط سازند [illegible]
نگاه دارند شربتی از سه ماشه تا شش ماشه خمیره ابریشم که حکیم مسیح الزمان خان جهت [illegible]
حضرت [illegible] داده بودند برای ازالهٔ توحش و جمیع امراض سوداوی و تقویت قلب [illegible]
[illegible] کهربا یشب صندل سفید عود عنبر مصطگی هر یک نیم مثقال فرنج مشک ابریشم مقرض مروارید
هر یک یک مثقال گل گاوزبان دو مثقال این همه را بکوبند و بیزند و ابریشم خام [illegible] عسل [illegible]

سفید هفتاد مثقال گلاب دو سیر ابریشم را در گلاب یک شبانه روز تر کرده بجوشانند هرگاه نصف گلاب
باقی ماند صاف نموده یک مثقال گاوزبان و یک مثقال بادرنجبویه علیحده در قدری آب جوشش داده
صاف کرده با آن ضم سازند و عسل و نبات داخل کرده بقوام آرند اول عنبر حل کرده خوب لت کنند
که سفید شود و بعد از ان دواهای که کوفته داشته شده بیامیزند و بکار برند
خمیره ابریشم دیگر از مسیح الزمان خان که ازالۀ توحش و خفقان نماید و نور باصره افزاید و معده و قوۀ
حافظه را قوی گرداند ص ابریشم خام گلاب قند سفید هریک پنجاه درم شیره سیب شیرین شیره سیب ترش
شیره انار شیرین شیره انار ترش شیره انگور شیرین شیره به شیره عناب را جوشانیده شیره گرفته باشند
شیره گاوزبان بدستور شیره عناب صندل سفید بگلاب سوده هریک ده درم زعفران بگلاب
حل کرده یک درم عنبر اشهب مشک هریک نیم درم طریق ساختن آن اینست که ابریشم را یکبار
در آب بشویند که از گرد و غبار پاک شود و در پنجصد درم آب باران سه شبانه روز بخیسانند و باز
بجوشانند تا صد درم بماند مالیده صاف کرده شیرهای مذکور با قند اضافه کرده بقوام خمیره یا شربت
آرند و عنبر و مشک حل کنند و زعفران محلول داخل نمایند و اگر خواهند که ترکیب مذکوره
سرد شود و بصفراوی مزاجان موافق تر آید عرق بید مشک پنجاه درم شیره تخم خیارین آب هندوانه
آب ریباس یا غوره هریک ده درم داخل کنند و اگر ازاله بلغم و سودا و موافقت این ترکیب و دیگر
مطلوب باشد مصطگی سائیده فرنجمشک بادرنجبویه و قاقله و قرنفل و فلفل هر کدام یک درم
کوفته در آب زردک جوشانیده صاف نموده اضافه کنند خمیره ابریشم معمول منقول از خط حکیم
مرحوم ص پیله ابریشم صد مثقال در عرق بید مشک و گلاب و آب آهن تاب و نقره تاب و طلا تاب
از هریک چهار آثار علیحده بخیسانند و گاوزبان گیلانی و گل گاوزبان هریک بست مثقال
سنبل الطیب اشنه گل نیلوفر برگ تلسی بادرنجبویه هریک ده مثقال در عرق گاوزبان عرق
بید مشک هریک چهار آثار علیحده خیسانیده صبح بجوشانند و هر دو مغلی را جمع نموده با نبات و قند
بقوام آرند و آب سیب و آب به و آب ناشپاتی آب انار از هریک دو آثار مروارید سوده هفت مثقال
ورق طلا یک و نیم مثقال ورق نقره مرجان یک سه مثقال کهربا [illegible] هریک دو مثقال زعفران یک مثقال
عنبر اشهب یک توله اسطوخودوس دو مثقال اضافه نموده بدستور خمیره سازند خمیره ابریشم دیگر ص ورق نقره مصطگی

علاج الاعراض

کهربا مرجان هر یک یک مثقال ابریشم مقرض گل گاوزبان طباشیر گل سرخ عود هندی صندل سفید
مروارید مشک خالص هر یک دو مثقال ورق طلا سه مثقال عنبر اشهب چهار مثقال ابریشم خام پنجاه مثقال
عسل سفید بیست رطل قند سفید نبات هر یک دو رطل گلاب چهار رطل ابریشم را در عرق تنها سه شبانه روز
خیسانیده جواهر را در گلاب صلایه کرده دواهای دیگر کوفته و بیخته بدستور معمول ترتیب کنند منقول
از ریاض عالمگیری خمیره ابریشم که منع بخارات نماید و تقویت دل و معده کند منقول از خط استاد
... طباشیر ... کشنیز خشک پوست بیرون پسته ... کهربای شمعی گل ...
گل گاوزبان ابریشم مقرض از هر یک دو درم یاقوت رمانی چهار دانگ برگ گاوزبان گیلانی ... درم
کافور ... دانگ ... زرشک پنج درم صندل سفید سه درم شیر آمله پانزده درم ...
دو دانگ ورق نقره سه دانگ مشک تبتی نیم دانگ عنبر اشهب دو دانگ آب سیب شیرین ...
شیرین از هر یک سی مثقال گلاب بید مشک عرق گاوزبان از هر یک پنجاه درم قند سفید دو من
بدستور متعارف مرتب سازند خمیره گاوزبان که بغایت مقوی دماغ و دل بود و ازاله خفقان
... کافور دو دانگ مشک نیم درم زعفران یک درم گل سرخ تراشه صندل ...
هر یک سه مثقال بادرنجبویه پنج مثقال گل گاوزبان ده مثقال گاوزبان گیلانی بیست مثقال ادویه
مذکوره اول همه را در دو رطل آب و گلاب خیسانند و جوش دهند و صاف نموده با یک رطل قند
قوام نمایند و ... ادویه اول داخل نموده بکار برند شربتی دو درم تا سه درم با عرق بید مشک و گلاب
خمیره ابریشم ... جهت توحش سوداوی و اقسام مالیخولیا و خفقان بارد و بادی و امراض سوداوی
و مقوی دماغ و دل و جگر عود ... مشک خالص هر واحد نیم مثقال یاقوت کهربا مرجان ...
هر یک یک مثقال مروارید عنبر اشهب هر یک دو مثقال برگ بادرنجبویه برگ فرنج مشک هر یک ...
مثقال ابریشم ... دو مثقال نبات یک سیر ... ابریشم را در آب طلا تاب یا آهن تاب
تر کرده بجوشانند تا ربع بماند خوب مالیده صاف کرده بگیرند و بادرنجبویه فرنج مشک را علیحده
در یک آب ... بجوشانند تا نصف بماند ... صاف کرده با آب مذکور ضم کنند و نبات داخل کرده بقوام
آورده ... ادویه اول غیر از جواهر و دواهای دیگر بدستور معمول حل کنند خمیره ابریشم توحش سودا
و اقسام مالیخولیا و خفقان بارد و بادی و امراض سوداوی دل و جگر و دماغ را قوت دهد ...

ورق طلا هر یک یک مثقال و نیم ورق نقره محلول تا سفید سنگ شده هر یک دو مثقال بادرنجبویه پانزده
مثقال گاوزبان گیلانی بیست و پنج مثقال ابریشم خام مقرض نه مثقال شکر [illegible] ابریشم [illegible]
و کرم که اندرون او نباشد دور کنند و دیگر اجزا بر سه صد مثقال آب سیب یک شبانروز بخیسانند بعد
بجوشانند تا ثلث رسد پس در آب ابریشم ممزوج نموده شکر داخل نموده قوام آرند و ادویه دیگر مذکوره
معمول اضافه نمایند خمیره جواهر مجرب حکیم علی خان حکمی مروارید ناسفته کهربای شمعی و یشب
هر یک یک توله بهمن سرخ بهمن سفید تودری سفید تودری سرخ هر یک یک توله گل گاوزبان [illegible] زعفران
عنبر اشهب مشک نافه هر یک یک توله قند سفید [illegible] آثار گلاب بید مشک یک آثار [illegible] ابریشم
تخم بادرنجبویه یک توله بدستور معمول تیار نمایند خمیره گاوزبان برگ گاوزبان گیلانی
گل گاوزبان هر واحد چهار توله بادرنجبویه نیم پاؤ گلاب عرق بید مشک هر یک نیم آثار مشک نافه
عنبر اشهب ورق نقره هر یک سه ماشه قند سفید یک آثار الغرض حسب قاعده تیار نمایند خمیره [illegible]
اسهال صفرا کند و امراض صدر و ذات الجنب و ذات الریه را نافع باشد حب گل بنفشه [illegible] آنرا
دور کرده بر گیاهی [illegible] آنرا استفراغ یک رطل و کتیرا [illegible] قند سفید [illegible]
نمایند و در وقت [illegible] قدری از گلاب بر آن پاشند تا نیک مخلوط شود پس در آفتاب گذارند
تا [illegible] آنرا [illegible] کنند پس نگاه دارند و در وقت حاجت [illegible] آنرا تناول نمایند
فصل پنجم از مقاله سوم در مرکبات دوائیه دواء المسک نافع برای وسواس و جنون
که حادث از مره سودا بود منقول از [illegible] زرنباد و درونج از هر یک پنج درم مروارید
کهربا بسد از هر واحد سه درم [illegible] سنبل قاقله جدوار بید مشک از هر یک یک درم و نیم ابریشم خام [illegible]
زنجبیل دارفلفل از هر یک یک درم مشک نیم مثقال کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون
سازند شربت دو درم با یک اوقیه شراب ریحانی یا آب گاوزبان دواء المسک
که در مرض مالیخولیا [illegible] احتراق صفرا [illegible] بعد استفراغ جهت تبدیل مزاج بکار آید منقول از شرح
حکیم علی [illegible] زعفران ربع جزو مشک نصف جزو کهربا بسد تخم کشنیز طباشیر تخم خیار [illegible] ابریشم
[illegible] مروارید ناسفته هر واحد جزو [illegible] شکر طبرزد معجون
نمایند شربت دو درم [illegible] شربت تفاح شیرین دواء المسک بارد [illegible]

موافق مجربین و دافع خبث نفس و وسواس و مزیل مالیخولیا که حادث از احتراق خون و صفرا بود قرص
مروارید ناسفته کهربای شمعی ورق گل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر صندل سفید تخم خرفه مقشر تخم کاهو
ابریشم محرق مغسول زرشک منقی گل گاوزبان ابریشم مقرض از هر یک پنج مثقال گل ارمنی مغسول زعفران
از هر یک سه مثقال گل نیلوفر دو مثقال مشک تبتی یک مثقال عنبر اشهب دو مثقال ورق طلا محلول
ورق نقره محلول از هر یک یک مثقال نبات سفید دو وزن مجموعه ادویه آب سیب شیرین ده مثقال
آب انار شیرین نه مثقال عرق بید مشک گلاب هر یک پنجاه مثقال جواهر را بر سنگ سماق
با گلاب سحق بلیغ نموده باقی ادویه را کوفته بیخته آبها و عرقها و نبات را بقوام آورده بدستور قرص سازند

فصل ششم از مقاله سوم در مرکبات سینه و ششیه **سفوف لاجورد** که همراه
ماء الجبن معمول این دودمان و مستعمل این خاندان است صفت حجر ارمنی مغسول لاجورد مسحوق
از هر یک دو ماشه هلیله سیاه هلیله کابلی هلیله زرد از هر یک چهار ماشه افتیمون بسفایج از هر یک هفت ماشه
سنا مکی گل بنفشه از هر یک پنج ماشه تخم شاهتره شش ماشه تخم بادرنجبویه سه ماشه شکر سفید چهل و هشت ماشه
کوفته بیخته بعمل آرند شربت یک مثقال **سفوف دیگر** مجرب معمول قبله گاهی بنده درگاه
سلمها الله تعالی عن الآفات صفت سنا مکی افتیمون هر یک نیم درم تربد سفید مجوف خراشیده دو درم
غاریقون نیم درم سنگ لاجورد هلیله سیاه بادرنجبویه از هر یک ۳ گل سرخ ۴ پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد
بسفایج فستقی ریوند چینی مکی ۵ اسطوخودوس ۲ بادرنجبویه متعارف سفوف سازند شربت از یک مثقال
تا چهار مثقال و بعضی احیان از چهار درم اضافه شده و نفع بسیار نموده **سفوف مروارید** که در
دفع امراض دماغیه و قلبیه و وسواس و خفقان نفع عجیب می نماید از استنباط جالینوس است صفت [illegible]
گاوزبان بهمنین از هر یک دو درم درونج عقرب تخم ریحان بادرنجبویه گل سرخ مصطکی هر واحد پنج درم
یاقوت احمر مرجان قرمزی مروارید ناسفته ورق طلا محلول ورق نقره محلول از هر یک یک مثقال
تخم بالنگو پنج درم حجر ارمنی مغسول ابریشم مقرض هر یک سه درم کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند وقت
حاجت شربت یک مثقال تناول نمایند **سفوف** لنا صفت حجر لاجورد حجر ارمنی شب خطایی
بادرنجبویه بسفایج فستقی اسطوخودوس برگ فرنجمشک ابریشم مقرض گاوزبان گیلانی
گل سرخ از هر یک دو درم درونج هلیله کابلی افتیمون مصطکی رومی بهمن سفید آمله گل گاوزبان از

جز واحد سه درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتے یک مثقال تا دو درم با ماء الجبن

سفوف لنا براے اخراج سودا با ماء الجبن ... هلیله سیاه پانزده ماشه غاریقون افتیمون از هر یک پنج ماشه بادرنجبویه هفت ماشه شحم حنظل چهار ماشه شربت یک مثقال **سفوف سیاه** که نافع جهت مالیخولیا و بهق اسود و جذام و اورام سوداوی و جرب و حکه قوباست حجر لاجورد دو درم حجر ارمنی مغسول هلیله سیاه پوست هلیله کابلی زرد هر یک چهار درم افتیمون بروغن بادام آغشته بسفایج هفت درم سنا مکی ... هر یک پنج درم تخم شاهتره شش درم تخم بالنگو اورا کوفته آمیزند و هم چند همه شکر سفید آمیخته از چهار درم تا ... درم استعمال نمایند بعرق گاؤزبان و شکر نیم گرم و اگر سدس درم محموده درین بیفزایند اقوی باشد

در استعمال **سفوف** نقل از خط اکمل المحققین سلمه الله تعالی که با ماء الجبن مستعمل است گل بنفشه عناب ... گل سرخ مغز بادام شیرین هر واحد یک درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک دو دانگ لاجورد مغسول ریوند چینی سقمونیا مشوی ورق سنا مکی کتیرا رب السوس هر یک یک دانگ قند سفید سه درم کوفته بیخته سفوف سازند خوراک دو مثقال **سعوط** روغن نیلوفر روغن بادام شیرین دختر همه را مخلوط نموده سعوط نمایند بهمین طور سعوطات بارده رطبه که در مبحث صداع گذشته و بیشتر در مبحث تشنج یابس خواهند آمد مفید است **سکنجبین افتیمونی** منقول از قرابادین شفائی اصحاب مالیخولیا و توحش و صرع را نافع بود **صفت** افتیمون ده درم بسفایج فستقی تربد سفید از هر یک شش درم گاؤزبان سیاوشان تخم کاسنی ایرسا تخم کشوث پوست بیخ کاسنی از هر یک پنج درم حاشا ورق گل سرخ کما فیطوس از هر یک چهار درم تخم بادروج فرنجمشک بادرنجبویه زرنباد درونج عقربی بهمن سرخ و سفید ساذج هندی اقاقیا سنبل از هر یک سه درم گلقند آفتابی بوزن ادویه در سرکه و آب بخیسانند یک شبانه روز و بجوشانند و با یک من قند بقوام آرند **سکنجبین دیگر** افتیمون گاؤزبان فرنجمشک بادرنجبویه اسطوخودوس هر یک ده درم افتیمون در پارچه کتان بسته و دیگر ادویه را در شصت درم سرکه شب بخیسانند صبح جوش دهند و صاف کنند و با نیم من قند بقوام آرند و با ماء الجبن استعمال نمایند شربت تجربه معمول والد شریف جهت اقسام مالیخولیا و علاج احمد شاه که سودا در سر داشت بهمین بیت فرموده و مزاج بزرگان اشخاص بمداومت این شربت باصلاح آمده و ضابطه استاد این است که این شربت بعد تنقیه همراه ماء الجبن استعمال میفرمایند و گاهی قبل از تنقیه و بغیر ماء الجبن نیز **صفت** گاؤزبان گیلانی بنفشه بادرنجبویه

۱۰ درم ... درم ... درم

گل سرخ گل نیلوفر تخم فرنجمشک هلیله سیاه افتیمون بسفایج فستقی برگ فرنجمشک اسطوخودوس زرشک سنا مکی از هر یک ده درم و نیم درم نبات گلاب هر یک پاؤ آثار شب ادویه را در آب بخیسانند صبح بطریق متعارف شربت تیار نمایند و اگر عوض نبات ترنجبین و شیرخشت اضافه نمایند مناسب است شربت مسهل مجرب معمول والد ماجد جهت اقسام مالیخولیا و صرع و کسی که کاره باشد از خوردن مسهل ص بادیان پرسیاوشان گاوزبان گیلانی بادرنجبویه انیسون از هر یک یک تولہ پنج کاسنی گل سرخ هر واحد یک نیم تولہ اسطوخودوس بسفایج فستقی هلیله کابلی تخم کرفس تخم کشوث هلیله سیاه از هر یک یک نیم تولہ گل بنفشه عناب عنب الثعلب هر یک دو تولہ تربد سفید مجوف دو تولہ عود صلیب غاریقون سفید نرم از هر یک شش ماشه سنا مکی سه تولہ منقی سه دانه کشمش چهار تولہ دو شب آب تر نمایند و با ترنجبین و گلقند و نبات سفید از هر یک پاؤ آثار بقوام آرند شربتی از چهار ده دام تا پاؤ آثار بعد نضج سواد تناول نمایند شربت که بالیخولیا و توحش سوداوی نافع بود و دل را قوت دهد از شیخ الرئیس ص اصل السوس پنج درم بسفایج بزرالزیان هر واحد هفت درم برگ بادرنجبویه پانزده درم تخم کاسنی تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک از هر یک بیست درم گاوزبان گیلانی سی درم و در بعضے نسخه بجای اصل السوس پرسیاوشان ده درم داخل است همه را در دو چند شیره سیب شیرین و شش چند گلاب بجوشانند تا آنکه چند ادویه گلاب و شیره بماند صاف نموده شکر داخل کرده بقوام آرند شربت بادرنجبویه منقول از جلالی ص گاوزبان گیلانی خشک ده درم یا تازه یک من اگر تازه نباشد خشک ده مثقال بگیرند و بجوشانند و بپالایند و با یک من عسل کف گرفته شربت سازند شربت معمول منقول از قرابادین حکیم مرحوم ص گاوزبان گیلانی بادرنجبویه اسطوخودوس برابر گرفته کوفته جوشانیده صاف نموده با قند بقوام آرند و ده مثقال هر روز خورده باشند شربت گاوزبان منقول از قرابادین جد امجد ص گاوزبان بادرنجبویه هر یک ده مثقال عنبر اشهب یک نیم تولہ نبات یک سیر جبان گیری مشک یک مثقال گلاب یزدی ده شیشه بدستور مرتب سازند شربت اسطوخودوس در انضاج مواد سوداوی و بلغمی خصوص مواد دماغی نفع بسیار دارد و نسیان و اختلاط و امراض دماغی را مفید است ص اصل السوس مقشر پنج درم بنفشه خشک و گل سرخ هر یک هفت درم پرسیاوشان اسطوخودوس قاوانیا گاوزبان خراسانی تخم رازیانه تخم کرفس تخم خطمی هر یک پنج درم مویز منقی بیست درم پستان سی عدد همه را بجوشانند و هر سه رطل شکر طبرزد و دو رطل عسل صاف

کنند و شربت بیزند از ده درم تا پانزده درم باب گرم بدهند **شربت ابریشم** که حکمت پناه حکیم مسیح الزمان
خان بجهت جهانگیر بادشاه ساخته خفقان را منفعت عظیم نموده مقوی دماغ است معمول عم مرحوم
صل ابریشم زرد خام ده توله یک شبانه روز در سه سیر آب بخیسانند و بجوشانند تا یکسیر بماند صاف کنند
و یک مثقال بادرنجبویه علیحده با قدری آب بجوشانند و صاف نموده با آن ضم کنند و هفتاد مثقال نبات سفید
و سی مثقال عسل داخل کرده بقوام آرند و تیز زنند تا سفید شود بعد ازان ابریشم مقرض سه مثقال
گاوزبان گیلانی دو مثقال فرنجمشک یک مثقال مروارید کهربا یشب صندل سفید عود مصطگی
مشک عنبر اشهب از هر یک نیم مثقال گلاب چهار سیر بدستور معمول ترتیب داده ترکیب سازند
شربت از نیم توله تا یک توله **شربت گاوزبان** مقوی دل منقول از قرابادین عم مرحوم
صل گاوزبان گیلانی پاو سیر بادرنجبویه پاو سیر نبات یک نیم سیر عرق بید مشک چهار شیشه گلاب
چهار شیشه مشک خالص نیم درم عنبر اشهب نیم درم کافور یک دام زعفران دو درم اولا گاوزبان
و بادرنجبویه را در ده سیر آب بجوشانند چون بنصف بماند صاف نموده عرق بید مشک گلاب
داخل نموده با نبات بقوام آرند بعد ازان عنبر و زعفران و مشک داخل نموده و کافور با گلاب
سائیده داخل نمایند شربت از دو درم تا ده درم در عرق بید مشک یا گلاب یا آب سرد
حل نموده و اگر گاوزبان و بادرنجبویه را مقطر کرده عرق آن بستانند و علی الرسم
شراب سازند لطیف و لذیذ خواهد بود **شربت ابریشم** منقول از قرابادین جد امجد **صل**
ابریشم خام صندل گاوزبان بادرنجبویه اسطوخودوس هر یک پنجاه مثقال پنج شبانه روز با آب
آهن تاب خیسانیده مروارید کهربا بسد یاقوت پوست بیرون پسته از هر یک دو مثقال پوست ترنج
ساذج هندی از هر یک سه مثقال عود هندی چهار مثقال قرنفل بسباسه جوزبوا هر یک
دو مثقال بهمنین چهار مثقال درونج عقربی سه مثقال زرنباد دو مثقال تخم فرنجمشک ده
مثقال مشک خالص نیم مثقال صندل سفید پنج مثقال عنبر اشهب مثقال نبات سفید بقدر حاجت
علی الرسم شربت سازند **شربت گاوزبان** معمول نسخهٔ معصومی **صل** برگ گاوزبان
بست مثقال گل گاوزبان ده مثقال بادرنجبویه پنج مثقال ورق گل سرخ سنبل الطیب اشنه
هر یک سه مثقال تراشهٔ صندل پنج مثقال همه را در دو رطل آب و گلاب نیم رطل بید مشک

خیسانیده بجوشانند و مالیده صاف نموده با یک رطل قند سفید بقوام آورده نیم درم زعفران نیم درم
مشک خالص نیم درم کافور اضافه نمایند شربت افسنتین مالیخولیای مراقی را نافع باشد
و جهت ضعف معده بارد و سوء القنیه بغایت آزموده صفت سنبل الطیب دو درم تربد سفید
غاریقون سفید نرم از هر یک چهار درم افسنتین رومی ده درم ورق گل سرخ بیست درم جمله را
در چهار رطل آب خیسانیده بجوشانند تا به ثلث رسد صاف نموده با صد و بیست درم قند یا شکر بقوام آرند

فصل ششم از مقاله سوم در مرکبات ضادیه عینیه ضمادی که در مالیخولیای مراقی بعد از
تنقیه دهند صفت گل سرخ افسنتین رومی سنبل اسارون سعد شبت بودینه دشتی نرگس کرمانی افیمون
تخم کرفس مصطکی کوفته با به پخته ضماد کنند یا در آب جوشانیده صاف نموده در مثانه گاو پر کرده
ضماد کنند و اگر کندر و دارچینی و زرنباد اضافه نمایند انسب است عرق معمول حکیم مرحوم
برای دفع امراض سوداوی و امراض راس و تقویت معده بسیار نافع است صفت اسطوخودوس
دوازده توله کشنیز خشک پاو پوست هلیله زرد یک آثار گل سرخ پنج توله منقی گاوزبان هر یک نیم پاو
پاو آثار تا چهار شبانه روز خیسانیده هفت آثار عرق بکشند عرق قویتری که بخوبی خوش مزه
آن عرق نمی باشد قوت دل و دماغ دهد و اصلاح بیاره و لونی ار معمول حکیم صاحب مرحوم
صفت قند سیاه یک من جهانگیری پوست کیکر هشت سیر آب صافی قدری که ضرور باشد در خم کنند تا که الا
بماند و از و عرق یک آتشه بکشند بیست و پنج سیر تا سی و پنج سیر عرق اگر چند نرم ترکشند عرق دو آتشه بیست
و اول خواهد بود هشت سیر عرق دو آتشه با ترخوب و تند اگر نرم خواهند تا چهارده و پانزده سیر
بگیرند و چون عرق یک آتشه تیار شود این دوید شبانه روز خیسانند روز چهارم عرق دو آتشه
کشند دوا این است قرنفل دو توله صندل سفید بگلاب سائیده ده توله عنبر لادن سه توله و
نبات سفید یک سیر دارچینی سه توله گاوزبان سه دام اد دو نیم کوب کرده در عرق یک آتشه انداخته سه شبانه روز
بگذارند و عرق کشند و صرف درین وقت چنین کنند صندل دو توله مشک یک ماشه عنبر لادن یک توله
در پارچه تنگ بسته در سیو کنند و چون دو آتشه تیار شود و اگر سوم گلاب باشد پنج سیر برگ گل که
زردی تخم بری آن گرفته باشند بگیرند و در پارچه پاکیزه بسته بر سر دیگ یا بر قبان ببندند
کشند و عرق دو آتشه گرم گرم بر آن ریزند و چون رو تریان بگذرد و صدت کم شود استعمال نمایند

عرق چوب چینی که ضعیف را قوی گرداند و ناتوان را توانا سازد و قوت باه چندان شود که حد ندارد
و مالیخولیای مراقی را مفید بود و منقول از قرابادین علم مرحوم صفت چوب چینی بست آثار اکبری دار چینی پانزده
آثار الایچی خرد کباب چینی قرنفل جوز بوا بسباسه سعد کوفی ساذج هندی عود غرقی بهمن سرخ بهمن سفید
زرانباد بادرنجبویه خولنجان مصری سنبل الطیب اشنه گاوزبان صندل سفید سوده درونج عقرب
خصیة الثعلب مصری بیخ بنفشه تج ولایتی از هریک ده سیر نبات سفید سه من مویز منقی بست آثار
عسل مصفی بست سیر قند سیاه سه من پوست کیکر یک من گلاب بیدمشک [illegible] شیشه عنبر اشهب دو توله
مشک پنج توله زعفران نیم سیر بدستور عرق کشند خواه یک آتشه خواه دو آتشه و بعضی عوض پوست کیکر
پوست [illegible] آن هم خوب است حکیم مسیح الزمان این عرق را برای نواب اعتماد الدوله
تیار کرده بود عجیب و غریب بر آمد و نفعی کرد که از احاطه تحریر و تقریر بیرون است
عرق از حکیم کاظم علیخان که همیشه همین نسخه میکشند و مکرر به تجربه آمده و در طعم بسیار لذید و خوشگوار
و بجهت بیماری اقسام مالیخولیا فوائد بیشمار دارد صفت پوست درخت مغیلان شسته و پاک کرده ده آثار
قند سیاه یک من شاهجهانی آب چهار مشک در خمی انداخته در زمین دفن کنند که در ته آن سرگین اسپ
قدری گذاشته باشند چون [illegible] آثار عرق بکشند یک آتشه و بسباسه جوز بوا دارچینی
[illegible] شیرین هیل خرد خس [illegible] یک توله براده صندل دو توله گل سرخ پنج توله قرنفل نیم توله یک
شبانه روز در این عرق بخیسانند روز دیگر بست آثار عرق دو آتشه گرفته نصف آن اجزا
را در آن عرق یک شبانه روز بخیسانند روز دیگر عرق سه آتشه دوازده آثار بکشند و اگر سه ماشه
عطر گلاب و بیدمشک بیندازند بهتر میشود و بعد از چند روز استعمال نمایند حکیم محمد جعفر اکبرآبادی همین
قندی را بعد گذشتن چهل روز از کشیدن در خفقان و ضعف قلب و مالیخولیا مراقی [illegible] با
گلاب و نبات آتش زده سرد کرده جهت خوردن میداد طریق آنکه نیم پاو شراب را در کاسه چینی کرده
چهار توله نبات چهار توله گلاب در هم محلول نمایند و شراب را آتش دهند که در گیرد و نبات محلول بگلاب
در آن بیندازند و قاشق بزنند تا خاموش شود و بعد از سرد شدن نوش فرمایند و بعضی صندل
[illegible] و پنج [illegible] هم [illegible] کنند عرق از تالیف مؤلف و مجرب وی صفت گاوزبان گل سرخ تخم کاسنی
از هر یک دو توله گل گاوزبان یک [illegible] خود و سی اقتیمون در پارچه بسته [illegible]

شاهتره سه توله یا درنجبویه بسفایج فستقی درونج عقربی حجر ارمنی گل ارمنی گل سیوتی از هر یک دو درم طباشیر کافور
کشنیز خشک گل نیلوفر هر واحد سه درم دو شبانه روز در آب تر نمایند و پنج آثار عرق بکشند
عرق دیگر مخترع و معمول مولف ص گل کیتکی یک عدد و گل سیوتی گل گاوزبان هر یک پنج توله
گل نیلوفر کشنیز خشک هر یک نیم پاو دو شب در آب تر نمایند ده آثار عرق بکشند و جهت شخصی
که گرمی مزاج داشت کافور قیصوری نیز اضافه کرده خیلی منفعت مشاهده نموده

فصل هشتم از مقاله سوم در مرکبات لحمیه **ماء اللحم** غذایی است مقوی دل و دماغ و ارواح و مولد
خون و رافع انواع ضعف و سریع التغذیه و تقویه خاصه که با قدری شراب ممزوج باشد رئیس الجماعه
می فرماید که گوشت اگرچه غذا صرف است لیکن آب او در معالجه ضعف قلب خیلی تمام دارد و خوبترین گوشت
و سین اهر بره یکساله و در بعضی امزجه گوشت کبک و مرغ و بهتر انیست که گوشت بره یا گوشت طیور
جمع نباشد و انچه از فراریج و رقیه جدی سازند الطف و قلیل الحرارت است
ماء اللحم بسیط بگیرند گوشت فربه و سرخ از چربی جدا کرده ورق ورق نمایند و در آب شیرین
بپزند بحدی که با آب یکسان شود و آب غلیظ گردد پس در قرع و انبیق عرق بکشند
ماء اللحم بطریق دیگر که صاحب ذخیره در تپ دق نوشته انیست بگیرند گوشت بزغاله یا بره یکساله و سفیدی
دور کرده سرخی را کباب کنند و اندر پاتیله سنگین بدارند و اندکی گلاب بر چکانند و سر پاتیله بپوشند
و بر سر آتش نرم گذارند تا آب از گوشت جدا شود و هنوز نا پخته باشد آب از وی بردارند و گوشت را
بفشارند تا هر تری که دارد بیرون آید و تری گوشت را یک مرتبه دو سه یک جوش دهند تا پخته و
خوشتر شود و اندکی نمک و کشنیز اندران افگنند و بکار برند **ماء اللحم بطریق** که در شفاء الاسقام مذکور
است بگیرند گوشت حلوان فربه از چربی پاک کرده یا گوشت سینه دراج و تیهو و از دجاج مسمنه
بقدر نخود بریده اگر مانعی نباشد مصطگی و نمک قدری در وی آمیزند و این را در دیگ گذاشته
و سر دیگ از خمیر مستحکم کرده بر آتش نگشت گذارند و لحظه بلحظه حرکت بیداده باشند تا سوخته نگردد
پس بفشارند و آب که بر آید بکار برند **ماء اللحم مرکب** منقول از نسخه افضل المحققین اکمل المدققین
والد ماجد سلمه الله تعالی برای ناقهین و ضعف دل و مالیخولیا نافع است ص کبوتر نه عدد دراج
تیهو هر یک پانزده عدد مرغ سه عدد کنجشک نر بچه ده عدد زرشک پاو آثار آب سیب آب به

آب انار شیرین آب ناشپاتی هر یک یک سیر صندل سائیده چهار توله کشنیز خشک گل سرخ هر یک سه توله
برگ گاوزبان نه توله اسطوخودوس سه توله گل گاوزبان نه توله بادرنجبویه شش توله ابریشم خام چهار توله
فرنجمشک بالنگو هر یک سه توله گل نیلوفر شش توله عود غرقی پوست ترنج هر یک چهار توله گلاب یک سیر
بیدمشک دو سیر عرق گاوزبان عرق نیلوفر هر یک دو سیر مشک شش ماشه عنبر پنج ماشه زعفران نه ماشه
طباشیر پنج ماشه الایچی خورد سه ماشه قرنفل دارچینی هر یک یک توله بدستور متعارف تیار نمایند
و اگر مزاج حار باشد کافور بیفزایند حار اللحم بارد تالیف علویخان نافع برامی وسواس و داء
و مالیخولیا که بسبب احتراق خون و صفرا یا بسبب مشی بسیار در آفتاب یا از خوردن ادویه و اغذیه
حاره بهم رسد صفت آن گوشت بزغاله گوشت بره جوان گوشت میش شش ماشه کله پاچه بره یا بزغاله
جوان و گوشت مرغ فربه و جوان و گوشتها را از چربی و استخوان جدا کرده درق نموده از هر یک مقدار
یک رطل در دیگ نقره یا مس تازه قلعی نموده بآتش ملائم کباب نیم پخته نمایند و پیش از
کباب نمودن طباشیر سفید صندل سفید کشنیز خشک مقشر غنچه گل سرخ دانه هیل از هر یک
پنج مثقال کوفته بیخته بران پاشیده باشند و بعد از کباب نمودن گلاب عرق بیدمشک
عرق گاوزبان عرق گل گاوزبان عرق گل مشکے که آنرا در چینی سیگویند عرق صندل عرق شاهتره
عرق نیلوفر عرق کاسنی از هر یک من بر سر کدوی کرده عرق کشند پس دران سیب شیرین ریزه کرده
... ریزه کرده و آب انار شیرین و به شیرین ریزه کرده و کدوی تر ریزه کرده و زعرور ریزه
کرده از هر یک نیم رطل داخل عرق مذکور نموده مرتبه ثانی عرق بکشند پس آن عرق را بر
روی خرفه تر و بقله یمانیه و اسفاناخ و ترشک و عصی الراعی و کاهو و برگ بید و گل نیلوفر شاهتره تازه
و ریحان تازه و گل سیب و گل به و گل امرود و گل سرخ و گل مشکی و باقلا از هر یک نیم رطل داخل کرده عرق کشند
پس این عرق را بر روی آمله مقشر بهمن سرخ بهمن سفید دارچینی گل بنفشه دانه هیل تخم خشخاش
برگ گاوزبان گل گاوزبان پوست بیخ گاوزبان بادرنجبویه از هر یک پنج مثقال کرده عنبر اشهب
دو مثقال مشک تبتی سوده یک مثقال در قبه پاشیده عرق را بر روی یکشند
شربتے تا دو اوقیه حار اللحم حار بمالیخولیا بارد کراز سودا و طبیعی بلغم محترق حادث شود
نافع است صفت گوشت بره جوان گوشت دراج گوشت کبک تر که به پرواز آمده باشد گوشت مرغ جوان

گوشت تیهو جوجه گوشت کبک گوشت سنگ خواره همه را از چربی و استخوان جدا نموده از هر یک پنج رطل
دارچینی دانه هیل کشنیز خشک گل سرخ قرنفل زرنباد زیره کرمانی سعتر از هر یک پنج مثقال کوفته
بریان پاشیده در دیگ نقره یا مس قلعی دار کباب نیم پخت ساخته گلاب عرق گاوزبان عرق
بادرنجبویه عرق فرنجمشک از هر یک ده من عرق دارچینی عرق الایچی خرد عرق سعتر عرق نانخواه
عرق بیدمشک عرق گل مشک از هر یک یک من داخل نموده عرق بکشند پس دران عرق
پوست ترنج آترج اسطوخودوس فرنجمشک انیسون بادرنجبویه بهمن سفید بهمن سرخ غنچه
گل سرخ گاوزبان گیلانی گل گاوزبان پوست بیخ گاوزبان از هر یک ده مثقال دار شیشعان
سلیخه سنبل الطیب بسفایج درونج عقربی قرنفل زرنب تار مشک از هر یک یک مثقال
جوزبوا بسباسه ابریسا راوند مدحرج از هر یک سه مثقال ابریشم مقرض پانزده مثقال
داخل کرده عرق بکشند و در وقت عرق کشیدن عنبر اشهب سوده زعفران بگلاب سائیده
مصطگی رومی از هر یک دو مثقال مشک تبتی سوده یک مثقال در ته قرابه پاشیده شربت
از یک وقیه تا دو وقیه ماء اللحم دیگر تالیف حکیم باقر موسوی که همین منفعت دارد تقویت
قلب هم می نماید و خفقان بارد را نافع ص گوشت بزه فربه ده من تبریزی مرغ جوان هفت
قطعه گلاب یک من تبریز عرق بیدمشک عرق گاوزبان از هر یک نیم من تبریز دارچینی ده مثقال
صندل سفید بیست مثقال دانه هیل قرنفل عود مصطگی رومی نارمشک از هر یک پنج مثقال
عنبر اشهب یک مثقال و نیم بدستور متعارف عرق بکشند و عنبر را در وقت عرق کشیدن بپچه
عرق کشی بربندند مطبوخ افتیمون برای مالیخولیا که حادث از احتراق صفرا شده
باشد ص آن پوست هلیله زرد ده درم پوست هلیله کابلی پنج درم بسفایج فستقی نیم کوفته سه درم
شش درم اسطوخودوس گل بنفشه از هر یک چهار درم اول بسفایج و پوست هلیلجات را در شش رطل
آب بجوشانند تا به یک رطل و نیم برسد پس دران اسطوخودوس و بنفشه را داخل نمایند
و بجوشانند تا بیک رطل آید بعد از آن افتیمون را در صره بسته دران اندازند و سه جوش دیگر
داده فرود آرند و صره را خوب بمالند تا شیره و قوتش برآید پس بفشارند و صره دور کنند مطبوخ را
صاف نموده پس غاریقون نرم سفید دو ثلث درم صبر سقوطری یک درم نمک هندی نیم درم

خربق سیاه پنج درم کوفته بیخته بجلاب شکر تری سرشته قبل از مطبوخ بسه ساعت آن را فرو برند وبعد از آن
مطبوخ را بیاشامند **مطبوخ** افتیمون دیگر تالیف محمد زکریا رازی نافع برای اکثر اقسام مالیخولیا
صـ هلیله سیاه ده درم بسفایج فستقی حرفوض پنج درم سنا مکی هفت درم تربد سفید پوست تراشیده
مدبر چهار درم اسطوخودوس مویز طایفی دانه بیرون کرده افتیمون هر یک ده درم مجموع را در سه رطل
آب بجوشانند تا به نصف رسد پس افتیمون را در کیسه کتانی کرده سر آن را بسته دران اندازند
ودو جوش دیگر داده فرود آرند وسرد کرده کیسه را بمالند تا شیره وقوت افتیمون در مطبوخ برآید
پس صافی نموده سه ساعت قبل از مطبوخ ادویه که در مطبوخ اول ذکر شد فرو برند وبعد از
سه ساعت مطبوخ را بیاشامند **مطبوخ** افتیمون نافع از برای مالیخولیا که حادث بود از احتراق
چون مستعمل شود بعد از تنقیه **صـ** افتیمون اقریطی ده درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی اسطوخودوس
مویز منقی از هر یک ده درم شاهتره بسفایج فستقی سنا مکی از هر یک پنج درم اجزا را سوای افتیمون
در سه رطل آب بپزند تا بیک رطل رسد پس افتیمون را دران انداخته وسه جوش دیگر داده فرود
آورند وکیسه افتیمون را بمالند تا شیره وقوتش بیرون آید وبگذارند تا سرد شود وصاف
نموده بشکر سفید شیرین نمایند وبیاشامند وهرگاه ماده غلیظ یا محترق از بلغم باشد یک درم
غاریقون سفید نرم دو درم تربد سفید بروغن بادام شیرین چرب نموده ودو درم از صبر سقوطری
داخل نموده بیاشامند وبهتر اینست که این اجزای سه دار را کوفته بجلاب شکر تری سرشته حبها ساخته
اول مرتبه فرو برند وبعد از سه ساعت مطبوخ را بیاشامند **مطبوخ** افتیمون دیگر مسهل سودا
وبلغم وصفرای محترق ونافع برای وسواس سوداوی ومالیخولیا وجنون وسایر امراض سوداوی
صـ پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک هفت درم پوست بلیله آمله منقی از هر یک
پنج درم مویز طایفی استه بیرون کرده ده درم آلو سیاه ده دانه گاوزبان بادرنجبویه حشیش غافث
اسطوخودوس از هر یک چهار درم بسفایج فستقی پوست تراشیده نیم کوفته سه درم مجموع را در پنج
رطل آب بجوشانند تا یک رطل وثلث رطل آب باقی ماند پس بگیرند افتیمون اقریطی پانزده درم
در پارچه کتانی بسته دران بیندازند ویک جوش داده از آتش فرود آرند وبگذارند
تا سرد شود پس صرهٔ افتیمون را بمالند تا شیره وقوتش بیرون آید وبفشارند قشر و

تودری و مویز ... کرده مطبوخ را صاف نموده اضافه نمایند یک درم غاریقون سفید پیش سحوق بیاشامند
مطبوخ دیگر صفرای محترقه از دماغ و بدن خارج سازد و مالیخولیا را نافع بود از حکیم علی
حص هلیله کابلی هلیله آمله هر یکی چهار درم افسنتین رومی و ورق گل سرخ هر یکی شش درم سنا مکی
شاهتره هر یکی هفت درم تمر هندی پانزده درم پوست هلیله زرد نیم کوب بیست درم اجاص بیست دانه
همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بر رطلی آید صاف کرده یک دانگ سقمونیا و چهار دانگ غاریقون داخل کرده نیم گرم بنوشند
مطبوخ نافع برای وسواس و تفزع در نوم منقول از مایه سیحی حص هلیله کابلی منقی بسفایج
افتیمون اسطوخودوس از هر یک ده درم تربد سنامکی از هر یک چهار درم منقی و انجیر زرد کرده
پنجاه عدد کوفته بیخته در پنج رطل آب بجوشانند تا وقتی که یک رطل بماند انداخته شود در آن خریطه
افتیمون و یک ساعت بگذارند و از آتش فرود آورده صاف نمایند و گرفته شود غاریقون
یک درم صبر یک درم ملح هندی نیم درم خربق اسود دو دانق کوفته بیخته خمیر نموده
حب سازند بخورند این حب قبل مطبوخ بدو ساعت بعد از آن مطبوخ بیاشامند
مطبوخ دیگر معده را پاک کند لیقه و نفع نماید وسواس سوداوی را حص شبت ده درم فوتنج پنج درم ملح دو درم
تخم ترب جوز القی از هر یک ... درم تخم ... پنج درم کنگر زرد دو درم کوفته بیخته در یک رطل آب بجوشانند
وقتی که ثلث بماند صاف نموده با بیست درم سکنجبین فانیذ بعد طعام موافق مثل اسفیدباج
با ترب و سماک مالح بخورند منقول از مایه سیحی ماء الجبن طریق استعمال این و دیگر فوائد تفصیلا
در رساله مفصله جداگانه مرقوم گشته اما طوریکه سالار حکما و افتخار الاطبا آفتاب فلک دراست شهسوار
میدان کیاست استعمال میفرمایند و بسیار مفید است آید انیست حص بگیرند پنجاه مثقال شیر
بز جوان سرخ رنگ ازرق چشم و اگر نباشد سیاه رنگ قلیل السواد صحیح البدن بی عیب که زیاده
از دو بچه نزائیده باشد و چهل روز از زائیدن گذشته باشد و پیش از گرفتن شیر چند روز
تعلیف بنا رعنب الثعلب و شاهتره و جو و کاسنی و بقولات بارده باید کرد و همچنین در استعمال
ماء الجبن و در ظرف نقره یا سنگ یا مس قلعی دار کرده بر آتش ملایم جوش دهند در جوش
سوم یا چهارم سکنجبین صادق الحموضت یا سرکه انگوری یک توله یا آب لیمون یا غوره و قدری
نمک لاهوری اندازند که بریده شود و بعضی گفته اند اگر در سرکه افتیمون و هلیله سیاه

ونمک شب بخیسانند وصبح صافی نموده وشیر ببندازند اولی است بعد ازان که شیر بریده شود ظرف
را از آتش فرود آرند وازصافی سته بگذارند وقدری نمک انداخته باز یک دوجوش داده صاف
نموده شربت نیلوفر یا هرچه طبیب مناسب داند اضافه کرده بخورانند ودر اثنای جوش لازم است
که از چوب انجیر واگر نباشد چوب خرما پوست او را دور کرده وسرش چهار پاره نموده تحریک شیر میکرده باشند
وهر روز یک یک درم دوام بیفزایند تا بیک رطل یک نیم رطل رسد وبحسب قوت وضعف مریض
کم وزیاده ازین هم میکنند ودادن ماء الجبن چهل روز یا بیست ویک روز یا کم ازین برای
طبیب است وپیش از دادن ماء الجبن تنقیه باید کرد وبعد از یک هفته واگر ضرور باشد بعد از
چهار روز شروع ماء الجبن کنند وسفوف لاجورد وشربت معموله وحب افتیمون که نسخ آنها در بحث
گذشته در امراض سوداوی وسفوف چوب گز که نسخه آن در بحث جرب وسعفه خواهد آمد در نار فارسی
وجرب وسعفه همراه ماء الجبن استعمال باید نمود واگر بحسب اتفاق تنقیه تام نشد پس هشتم ودهم و
دوازدهم مغز فلوس شیرخشت ترنجبین در ماء الجبن باید افزود وبعد ازان سفوف وحب وشربت
بکار باید برد وگاهی برای تلیین تنها شیرخشت یا ترنجبین واگر مزاج مقتضی تحلیل ریاح منظور باشد
گلقند داده میشود واگر کسی را نزله وعوارض دیگر مانع بریدن شیر از اشیاء ترش کرده باشد پس از
چسته بز شیر را ببرند وطریق اینست که چسته را از نمک شسته صاف نموده خشک کرده نگاه دارند شیر را
جوش بدهند وقدری چسته را سائیده در میان شیر اندازند وبگذارند که شیر منعقد شود وبعد ازان
از کارد قطع کنند ونمک اندازند ودر صافی دوته کرده بجای بیاویزند تا آب قدری قدری
بچکد بعد ازان صبح جوشانیده کف گرفته صافی کرده بخورند ودیگر طریق بریدن شیر از سنگدان
مرغ وغیره در رساله مرقوم است وباید که ماء الجبن را سه حصه کنند ویک حصه بخورند ودر راه روند تا آنکه
نزدیک شود که عرق بیاید وبعضی معین کرده اند که صد قدم وبعضی چهل قدم بگردند بعد ازان حصه دوم
را همین طور بخورند وباید که نیم گرم بنوشند ودر ماء الجبن رطوبت بسیار است وگرمی باعتدال
وغذا باید که بعد چهار پنج ساعت بخورند وغذا اما شوربا بی قلیه یا خشکه یا شله بی گوشت
یا گوشت وبرنج را باید که در آب سبوس گندم یا بادیان ترکنند وشسته بپزند تا سدّه
ولزوجت نیارد ونان در اثنای ماء الجبن اگر نخورند بهتر بود واجتناب از ترشیات وتنقلات

وحلاویات وحموضات شدیدہ وازلقبولات لازم واحتراز از جماع وجمیع حرکات متعبہ وعوارض نفسانی واجب
ودر تفریح بکوشند وبہترین ماءالجبن برائے امراض مالیخولیا از شیر بز است واگر بہم نرسد از شیر گاو
ماءالجبن شیر شتر بحسب سدہ واستسقا مناسب است وبہترین وقت استعمال ماءالجبن زمان معتدل حرارت
وبرودت بود واز مغز حب قرطم کہ ماءالجبن میسازند این طریق است کہ مغز حب قرطم دہ اوقیہ
گرفتہ نرم کوفتہ در دو رطل شیر مغلے بمیدازند وبچوب انجیر ہمے جنبانند تا شیر بریدہ شود
پس فرود آرند وبگذارند کہ سرد شود پس در پارچہ دوتہ انداختہ بیاویزند وآبی کہ بچکد در
ظرف چینی گیرند بعد ازان نمک قدری انداختہ جوشانیدہ کف گرفتہ صاف نمودہ یا ادویہ مناسبہ
بخورند ومتفق اند حکماء ومقر اند اطباء کہ ماءالجبن نافعترین مسہلات است وباوجود اسہال غذا
بدن میشود ودر علل حادثہ سوداویہ والتہاب وجذام وداءالفیل ویرقان وحرقت بول و
ضعف کلیہ وحصاۃ آن ومثانہ وقروح این ودیگر قروح حدیثہ وقدیمہ بدن وشرا وظلمت بصر
وشقیقہ وانصباب مواد سوداوی چشم وپلک واستسقا وحرارت کبد ونحافت بدن وجرب وحکہ وکلف
مستعمل میشود فافہم واستقم **مفرحے** کہ بعد از استفراغ خداوند مالیخولیا را نفع بخشد **ص**
بادرنجبویہ پوست ترنج قرنفل مصطگی جوز بوا قرفہ قاقلہ نارمشک بہمن سفید بہمن سرخ درونج
عقربی زرنباد زعفران تخم بادروج فرنجمشک ہر یک دو درم مشک یک دانگ ہلیلہ کابلی
شصت درم آملہ منقے مثلہ آملہ وہلیلہ را در مقدار چہار رطل آب بپزند تا النصف بماند بپالایند
وبا دو رطل عسل صاف بقوام آورند وادویہ بدان بسرشند شربتے دو درم با شربت گاوزبان
مفرحی یاقوتی معتدل نافع است توحش ومواد سوداویہ **راص** گل سرخ چہار درم
نیلوفر گاوزبان کشنیز بادرنجبویہ تودری گلگون تودری سفید بسفایج ہر یکے دو درم حجر ارمنے
مغسول حجر لاجورد مغسول تخم کشوث تخم کاسنے مغز تخم خربزہ یاقوت لعل زمرد درونج عقربی بہمن
زرنباد ہر یک مثقال لبسد مروارید مرجان کہربا عنبر از ہر کدام دو درم ہلیلہ سیاہ پنج درم
آملہ منقے پانزدہ درم افتیمون چہار درم قرنفل سنبل ساذج لسان زعفران ہر کدام یکدرم کافور دو ثلث
درم مشک ثلث درم بانبات مقوم بعرق گاوزبان یا رب سیب معجون کنند شربتے یک مثقال
مفرحی کہ تقویت دل کند خصوصاً مالیخولیا کہ از احتراق سوداوی طبیعی حادث شدہ باشد

ص گل سرخ سعد قرنفل هر یک پنج درم بسباسه تخم فرنجمشک قرفه هر یک سه درم مشک یک دانگ
بیخته بشربت سیب بسرشند و یک مثقال در شربت سیب انار قند در عرق گاوزبان حل کرده بنوشند
هر سه نسخه منقول از ریاض عالمگیری است مفرح یار در نهایت نفع است از برای ضعف
قلب و خفقان و وسواس و مالیخولیا که حادث از سودای محترق و از صفرا و دم بود و مرزا علی نقی
سوسوی تعلیم نموده که مکرر ساخته شده و تجربه درآمده منقول از خط حکیم علوی خان ص یاقوت سرخ
مروارید ناسفته کهربا شمعی بسد مقشر سنبل کشنیز خشک از هر یک دو درم طباشیر سفید بهمن سفید درونج
گل گاوزبان از هر یک چهار درم بهمن سرخ ورق طلا ورق نقره پوست بیرون پسته از
یک درم تخم خرفه مقشر هشت درم زرشک منقی دوازده درم گل ارمنی مغسول یک درم و
عنبر اشهب یک درم یا یک مثقال ابریشم مقرض یک درم شربت اترج قند سفید بقدر حاجت
مقرر ترکیب سازند مفرح دلکشا ضعف دل و وسواس سوداوی و مالیخولیا و خفقان را زائل کند
و دل را قوت دهد و نشاط تمام آورد منقول ایضاً از خط حکیم مذکور ص مروارید ناسفته تخم بادرنجبویه
پوست زرد اترج پوست بیرون پسته صندل سرخ و صندل سفید ورق گل سرخ تخم فرنجمشک از هر یک
سه درم بسد یاقوت ابریشم کهربا شمعی یشب سبز قرنفل کباب چینی بهمن سرخ دارچینی ساذج هندی
از هر یک یک درم لعل بدخشی عود قماری خام از هر یک یک مثقال یاقوت رمانی یاقوت زرد
از هر یک یک مثقال بهمن کشنیز خشک مقشر گل ارمنی مغسول طباشیر سفید از هر یک دو درم عنبر
اشهب نیم مثقال زرنباد کافور قیصوری از هر یک نیم درم درونج عقربی ورق نقره از هر یک
نیم مثقال گل گاوزبان آمله منقی از هر یک پنج درم عصاره زرشک ده درم زعفران یک دانگ مشک
یک دانگ و نیم شراب اترج نیم من شراب سیب اصفهانی چهل مثقال شراب به اصفهانی بیست
مثقال بدستور مقرر ترکیب سازند شربتی دو درم مرزا محمد رضا ولد سلمان غفر الله لهما قلمی نموده
که مکرر تجربه شده و اکثر جهت نواب اشرف اقدس ارفع همایون ساخته ام و امزجه حاره تقویت
بازمیکند و در تفریح سبب نظیر است مفرح حار قوی التاثیر و عجیب التالیف و شریف الترکیب
در غایت نفع است منقول از قرابادین قلانسی ص مشک حجر ارمنی مغسول یاقوت رمانی سنبل سلیخه خیربوا
قاقله هر یک یک درم درونج عقربی اسطوخودوس تمام هر یکی دو درم عنبر اشهب دو مثقال کندر

... هر یکی چهار درم تخم بادرنجبویه کهربا تشور آمله
دو درم زعفران زرنباد عود هر یکی سه درم ساذج وارچینی هر یکی چهار درم
هر یکی شش درم بادرنجبویه هفت درم لسان الثور گل سرخ مرجان هر یکی ده درم مروارید بیست درم
با عسل معجون سازند مفرح حاذ نسخه دیگر جهت مالیخولیا و وحشت خفقان و تقویت معده نافع
و الطعام بهضم نماید و موی را سیاه دارد و رنگ رخسار نیکو کند. صفت آن: بسباسه عنبر هر یکی نصف جزو
بادرنجبویه پوست اترج قرنفل قرفه زعفران مصطکی جوزبوا قاقله کبار ریشک ... شکینین
زرنباد تخم بادروج درونج فرنجمشک هر یکی دو جزو هلیله کابلی بیست عدد آمله شش عدد بلیله
وآمله را در سه رطل آب بجوشانند تا بثلث رسد صاف نموده یک رطل عسل بریزند و بجوشانند تا آب
بسوزد و عسل بماند بعد از آن عسل سه برابر ادویه گرفته بسرشند شربت از یک درم تا دو درم است این
نسخه جهت سرسام ... الفع از جوشدارو است مفرح یاقوتی که مالیخولیا را باصلاح آرد
دماغ و دیگر اعضای رئیس و معده را قوت دهد و بغایت نافع است و صفت این دوا از
بسیار بوده اما بدین قدر اقتصار نموده. صفت آن: عقیق ورق طلا حجر یشب ساذج هندی زرنباد
درونج مشک هر یکی یک درم و نیم صندل سرخ گل مختوم بادرنجبویه بهمن سفید هر یکی دو درم حجر لاجورد
لعل کهربا فلفل قرنفل کشنیز خشک تخم گل عود پوست ترنج گاوزبان بهمن سرخ را ... تخم ...
ابریشم سوخته کافور جوز بوا ... هر یکی سه درم مروارید ناسفته طباشیر گل سرخ هر یکی شش درم
شیره آمله پوست هلیله شربت به هر یکی ... درم گلاب شکر طبرزد شربت سیب آب انار شیرین هر یکی
... شش درم هلیله را جوشانیده آبها و بگیرند و آبها و شربتها و شکر بهم آمیخته قوام دهند
و ادویه با ریک ساخته بسرشند شربت از یک مثقال تا دو مثقال منقول از قادری مفرح یاقوتی
که ... را ... انتخاب قصاب ... گل سرخ دو مثقال زرشک ... قرنفل هر یک
سه مثقال صندل سفید طباشیر گل ارمنی بادرنجبویه پوست بیرون پسته پوست ... زرد
از هر یک دو مثقال کشنیز خشک تخم خرفه گل گاوزبان هر یک پنج مثقال شربت سیب شیرین
یک مثقال ... معجون سازند ... مثقال ... اقوی ... ودر هر ... هر یک
یک مثقال ... پنج مثقال عنبر اشهب نیم مثقال ... و ... با شند
مفرح یاقوتی ... مجرب برای اقسام مالیخولیا ... منقول از ...

صص یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربا شمعی پادزهر معدنی خطائی ابریشم مقرض ورق نقره محلول از هریک دو مثقال لعل بدخشی ورق طلا محلول از هریک یک مثقال لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول زعفران عنبر اشهب مشک تبتی از هریک یک مثقال و نیم گل گاوزبان برگ گاوزبان پوست بیخ گاوزبان از هریک چهار مثقال فرنجمشک بادرنجبویه بهمن سفید بهمن سرخ درونج عقربی طباشیر سفید عود هندی صندل سفید خیربواقا قاقله کبار زرنباد فرنجمشک افتیمون برگ غنچه گل سرخ از هریک سه مثقال آمله مقشر پوست بلیله کابلی زرشک منقی از هریک ده مثقال تخم خشخاش کشنیز خشک مقشر تخم خرفه مقشر از هریک پنج مثقال قرنفل سنبل الطیب رومی نارمشک زرنب تخم فرنجمشک تخم بادروج تخم بادرنجبویه از هریک دو مثقال و نیم شراب سیب شربت انار شربت به آب لیمون گلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان عرق بهار نارنج از هریک سی مثقال نبات سفید فانید سفید از هریک یکصد مثقال عسل سفید خوش بو صاف بیست مثقال بقانون مقرر تیار نمایند

مفرح یاقوتی دیگر معتدل نافع است برای اصحاب مالیخولیا صص یاقوت سرخ رمانی یاقوت زرد لعل بدخشی زمرد کهنه یشب سبز پادزهر معدنی خطائی مروارید ناسفته از هریک چهار مثقال کهربا شمعی لاجورد مغسول از هریک دو مثقال ابریشم مقرض سه مثقال تخم فرنجمشک پنج مثقال قرنفل سه مثقال پوست بیرون پسته بادرنجبویه گل نیلوفر عود قماری عنبر اشهب بهمن سفید از هریک چهار مثقال شیر آمله منقی پوست بلیله پوست بلیله کابلی از هریک ده مثقال صندل سفید عصارهٔ زرشک از هریک پانزده درم دارچینی پنج درم بادرنجبویه ساذج هندی بسباسه اسطوخودوس بهمن سرخ زعفران از هریک دو مثقال طباشیر سفید پنج مثقال مشک تبتی دو درم ورق طلا محلول ورق نقره محلول از هریک چهار درم خیربواقاقله کبار از هریک سه درم شربت سیب دو رطل شربت حماض یک رطل گلاب چهار رطل عرق گاوزبان عرق بید مشک از هریک دو رطل نبات سفید دو وزن مجموع ادویه عسل سفید مصفی نصف وزن نبات بقانون مقرر ترکیب نمایند شربتی یک مثقال مفرح بارد از تالیف حکیم علوی خان که جهت مالیخولیا مراقی و سائر اقسام مالیخولیا هرگاه مادهٔ محترق از صفرا یا خون باشد و از سودای طبیعی وقتی که حرارت غالب باشد بسیار مجرب نوشته صص مروارید کبار آبدار ناسفته کهربا شمعی زعفران هریک

چهار دانگ کافور قیصوری دو دانگ لاجورد مغسول حجر ارمنی و زهر سعدی خطائی صندل سفید طباشیر
خیربوا ورق گل سرخ اسطوخودوس گل گاوزبان بادرنجبویه پوست بلیله کابلی بلیله سیاه منقی
از هر یک یک مثقال مغز تخم کدو شیرین پنج مثقال تخم خرفه مقشر پانزده مثقال زرشک منقی
دو مثقال تفاح خشک ابریشم مقرض گل نیلوفر گل بنفشه خشک از هر یک دو مثقال جواهر را بآب
لیمون و آب اترج بر روی سنگ سماق صلایه نمایند و باقی ادویه را کوفته بحریر بیزند پس
بگیرند شراب سیب شیرین و شراب فواکه از هر یک بیست و پنج مثقال و از عسل سفید جید معطی
ده مثقال و از قند سفید بقدر حاجت و همه را بگلاب و عرق بیدمشک و عرق گاوزبان حل کرده
بجوشانند و کف آنرا بگیرند و صافی نمایند تا دُرد و دران نماند پس در دیگ نقره کرده بجوشانند
تا بقوام عسل غلیظ رسد پس حل کنند دران نیم مثقال عنبر اشهب پس داخل کنند دران ورق
طلا محلول و ورق نقره محلول از هر یک چهار دانگ و از آتش فرود آورده جواهر سائیده بران
پاشیده بمسواط فرا گرفته از چوب صندل برهم زنند پس ادویه کوفته بیخته شده را بران بپاشند
و بمسواط برهم زنند بضربی قوی تا مستوی گردد پس در ظرف چینی نگاه دارند شربتی دو درم با شربت
مفرحه مقویهٔ قلب و معده و کبد مانند شراب رمان منعنع و شراب تفاح و سفرجل و شراب فواکه
و شراب صندل با گلاب و عرق گاوزبان و عرق بیدمشک و تخم بادرنجبویه و تخم فرنجمشک و
تخم بادروج هرچه مناسب باشد بخورند معجون مفرح منقول از شرح حکیم علی که دفع خوف
عارض و ازالهٔ فکر و سائر اعراض سوداویه کند و تفریح تام و تحسین لون و تجوید افهام نماید
صح مشک دهم حصه یک جزو بادرنجبویه پوست ترنج قرنفل مصطگی زعفران قرنبا ل ابریشم
زرانباد درونج و پنج نارمشک سک هر واحد یک جزو کوفته بحریر بیخته بگیرند آمله و بلیله زرد
هر یکی سه عدد هر دو را در سه رطل آب شیرین بجوشانند تا نصف بماند پس یک رطل عسل
داخل کرده بقوام آرند و ادویه بیامیزند معجون نجاح نافع اصحاب سودا است صح بلیله سیاه
بلیله آمله هر یک یک درم بسفایج افتیمون اسطوخودوس تربد سفید خراشیده هر یک پنج درم کوفته
بعسل بسرشند شربتی پنج درم و اگر خواهند در اسهال قوی تر شود در هر شربتی نیم مثقال
غاریقون سفید نرم نیم مثقال حجر ارمنی نرم ساخته ممزوج نمایند معجونی که بسودا ار و تفزع

نافع بود از حکیم علی صـ خربق سیاه هریک یک درم قرنفل دو درم بادرنجبویه فرنجمشک پوست ترنج
هریکی سه درم حرمل شاهسفرم خربق سیاه گاوزبان هریکی پنج درم اسطوخودوس ده درم افتیمون
پانزده درم هلیله سیاه بیست درم با عسل معجون سازند معجون فی که در مالیخولیا که از احتراق نفس سودا
باشد سود دارد حکیم علی از مجربات نوشته صـ بیخ ابیض ثلث درم جنطیانا دارشیشعان
گاوزبان ورق فرنجمشک هریکی یک درم و نیم حرمل شسته نیز کنند شش هفت روز در سرکه خیسانیده
خشک کرده هریکی دو درم شاهتره حب الغار ورق شکاعی اصل لفاح اسطوخودوس خشخاش قشر طلع
خوه میعه قطر اسالیون تخم کرفس انیسون رازیانه اشنه قرنفل قشور سلیخه مصطگی هریکی سه درم
زراوند مدحرج زراوند طویل وج زرابنا دغاریقون سفید بیش تربد سفید مجوف از هریکی چهار درم
هلیله سیاه پوست هلیله کابلی بیخ سوسن آسمانگون سقمونیا انطاکی مشوی درست هریکی پنج درم
افسنتین افتیمون اسقیل مشوی هریک هفت درم صبر سقوطری ده درم کوفته بیخته با سکنجبین
که از سرکه عنصل ساخته باشند معجون سازند شربت بقدر حاجت معجون فی که جهت مالیخولیا
مراقی نافع است مستعمل نجیبی صـ هلیله سیاه آمله گاوزبان و بادرنجبویه درونج کزبره همه برابر [illegible]
معجون سازند شربتی سه درم معجون افتیمون که تنقیه سودا و بلغم از دماغ و تمام بدن
کند و نافع است از برای مالیخولیا و جنون صـ افتیمون اقریطی بسفایج فستقی پوست تراشیده
سنا مکی غاریقون سفید تربد سفید مدبر از هریک پنج درم گاوزبان گیلانی اسطوخودوس
از هریک سه درم بلیلج کابلی مقشر بادرنجبویه فرنجمشک حجر ارمنی لاجورد از هریک دو درم
خربق سیاه یکدرم کوفته بیخته بعسل سفید مصفی سه وزن مجموع ادویه معجون سازند شربتی
از آن هفت درم تا ده درم معجون برمکی بعضی نوشته اند که این معجون ترکیب کرده شده
از برای یحیی برمکی نافع است از برای سودا و فزع و مالیخولیا صـ هلیله سیاه هندی بیست درم
حرمل خربق سیاه گاوزبان شاهسفرم از هریکی پنج درم اسطوخودوس افتیمون از هریک ده درم
در نسخه دیگر وزن افتیمون پانزده درم است قرنفل دو درم بادرنجبویه پوست زرد اترج
فرنجمشک از هریک سه درم خربق سفید و سک اسیلی از هریک یک درم
و در نسخه دیگر [illegible] خربق سفید [illegible] وسک [illegible] بجای [illegible] وسک المسک است [illegible]

بعسل بسرشند و در وقت حاجت استعمال نمایند و در نسخه دیگر آورده شده که اجزا را انگشتش و عسل
مصفی بسرشند و معجون سازند شربتی دو مثقال معجون مفرح سید اسمعیل جرجانی که در ذخیره از برای
مالیخولیای مراقی ذکر کرده ص بادرنجبویه پوست زرد اترج قرنفل مصطکی رومی قرفة الطیب بوزیدان
قاقله نارمشک بهمن سرخ بهمن سفید زرنباد درونج عقربی زعفران تخم بالنگو و کشنیز خشک
از هر یک دو درم و نیم مشک تبتی یک دانگ و نیم کوفته بیخته نگاه دارند پس بگیرند پوست هلیله کابلی
پنجاه درم آمله منقی هفتاد و پنج درم در دو من آب بپزند تا به نیمه رسد پس بمالند و بپالایند و نیم من
عسل صافی داخل نموده بقوام آورند و ادویه را با این معجون سازند شربتی دو درم و نیم تا سه درم
معجون نافع از برای مالیخولیای مراقی از مجربات حاجی محمد حسین ص آمله منقی بادرنجبویه چای خطائی
پوست هلیله کابلی طباشیر سفید از هر یک دو مثقال زعفران جوزبوا اسارون هندی قرنفل بسباسه
دانه هیل عود قماری از هر یک ده مثقال پوست زرد اترج پوست بیرون پسته از هر یک سه
مثقال قند سفید نبات سفید از هر یک نود مثقال گلاب هفتاد مثقال آب زرشک پنجاه مثقال
آب لیمو شصت مثقال آب سیب شیرین آب سیب ترش آب انار شیرین آب انار ترش آب به شیرین
آب به ترش از هر یک هفتاد مثقال بقانون سفر معجون سازند معجون دیگر نافع از برای مالیخولیا
ص بادرنجبویه دو مثقال زعفران نیم مثقال مشک تبتی یک دانگ کوفته بیخته آب سیب ترش آب انار ترش آب لیمون
از هر یک سی مثقال قند سفید عسل مصفی از هر یک چهل مثقال بقانون سفر معجون سازند شربتی دو مثقال
فصل نهم از مقاله سوم در مرکبات نوئیه نطولی که محلل سودا است و نافع است از برای
مالیخولیا وقتی که ماده متمکن در سر باشد ص بابونه اکلیل الملک برنجاسف شبت اصل السوس
اجزا اسنادی در آب بجوشانند تا مهرا شود بر سر نطول نمایند نطول محلل ریاح نافع برای
مالیخولیای مراقی هرگاه که در مراق ریاح بارده نافخه باشند و بر مراق نطول نمایند ص
بابونه اکلیل الملک برگ اترج شبت افسنتین رومی حب الغار برنجاسف در آب بپزند
و روغن سوسن بسیاری داخل کرده گرم بر مراق نطول نمایند نطول دیگر که همین منفعت
دارد ص افسنتین رومی شبت پودنه برّی زیره کرمانی انیسون تخم کرفس صعتر
فارسی بابونه اکلیل الملک برگ اترج تمام در آب بجوشانند و در وقت خلا معده

از طعام بر سر تطول نمایند و بر کنند ازین مطبوخ شانه گاو را دکماد نمایند گرم گرم بر معده وقت خلو معده وگاهی زیاده کرده میشود درین مطبوخ گلنار و دارچینی و سابنا و وجه آن تطول اصحاب مالیخولیا را این تطول کردن بمقداری که ممکن باشد بسیار نافع است منقول از ذخیره ص گل بنفشه گل نیلوفر گل خطمی برگ بید کاهو تازه عنب الثعلب تراشه کدو شاهسفرم برگ مورد گل سرخ بابونه اجزا مساوی در آب پخته نیم گرم بر سر تطول نمایند

فصل نهم از مقاله سوم در مرکبات یاقوتیه یاقوتی معمول اکمل المدققین و افضل المحققین علامی فهامی حضرت استاذی سلمه الله تعالی برای جمیع اقسام مالیخولیا بی نظیر و نیز در بعضی امزجه تقویت باه بمرتبه میکند که شرح آن نتوان داد ص یاقوت یک مثقال مروارید یشب کهربا بسد لاجورد طباشیر بسفایج هندی نمک سیاه یک توله گل سرخ گاوزبان گیلانی بهمنین ترنج درونج کشنیز خشک صندل سفید صندل سرخ از هر واحد چهار توله دواء المسک دو توله عود غرقی نیم توله دانه الایچی خورد دانه الایچی کلان از هر یک سه توله دارچینی ابریشم مقرض هر یک دو توله سنبل الطیب نیم توله پوست اترج سه توله عنبر اشهب پنج ماشه مشک خالص زعفران تخم فرنجمشک درونج عقربی بوزیدان مصطگی بلیله زرد آمله از هر یک شش ماشه قرنفل عنب الثعلب ورق نقره هر سه یک یک توله نبات سفید شهد هر واحد یک نیم آثار آب سیب آب به هر یک نیم آثار گلاب بیدمشک هر یک یک آثار ورق طلا شش ماشه بطریق متعارف معجون سازند یاقوتی شیخ رئیس نافع از برای جنون و وسواس و جمیع امراض سوداوی و مقوی دماغ و قلب ص یاقوت سرخ رمانی گل گاوزبان تخم کاسنی مشک تبتی کافور قیصوری از هر یک یک مثقال مروارید بزرگ دانه آبدار ناسفته کهربا شمعی از هر یک یک مثقال و نیم ابریشم مقرض سرطان محرق از هر یک یک مثقال و دو دانگ حب الآس نیم مثقال تخم فرنجمشک تخم بادروج اسطوخودوس از هر یک سه مثقال بهمن سفید عود قماری خام حجر ارمنی لازورد مغسول دارچینی زعفران سنبل بو اقاقیا کبابه جدوار خطای مجرب از هر یک یک مثقال افتیمون اقریطی دو مثقال و نیم درونج عقربی ترنجبین سنبل الطیب عنبر اشهب از هر یک دو درم مغز تخم خیار گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک چهار مثقال گلاب یک صد مثقال شراب حماض شراب سیب شراب انار شیرین از هر یک سی مثقال عسل البدر

حاجت ترکیب نمایند و در ظرف چینی یا طلا یا نقره نگاه دارند و بعد از چهل روز که از ساختن آن گذشته باشد
استعمال نمایند شربتی یک درم تا یک مثقال با عرق گاوزبان و تخم بادرنجبویه و گلاب
یاقوتی معمول جد امجد که اخراج فضلات محترقه و دفع مالیخولیای مراقی و رطوبات کدره سوداوی
از نواحی دماغ و دل کند و تقویت اعضای رئیسه و انعاش حرارت غریزی و تقویت باه و ازالهٔ
توحش و ملال نظیر ندارد صفت یاقوت رمانی لعل شفاف بسد احمر مروارید ناسفته کهربا لاجورد مغسول
ورق نقره ورق طلا صندل سفید بگلاب سائیده عود غرقی عنبر اشهب مشک گاوزبان گیلانی
مصطکی رومی ریوند چینی خرفه تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه قرفه طباشیر نارمشک قاقله
سنبل الطیب ساذج تخم خیار تخم کاهو مغز تخم کدو تخم کاسنی شربت به یک سیر
آب انار نیم سیر عرق بید مشک گلاب یک شیشه نبات یک سیر عسل مصفی پنج سیر بدستور
معجون سازند یاقوتی که وسواس و سودا دفع کند و نشاط آرد و ضعف دل و غشی
را سود دارد و دلها را صافی گرداند و تقویت اعضای رئیسه نماید صفت کافور نیم مثقال
مشک خالص خرد هر یکی یک مثقال و نیم یاقوت سرخ بسد کهربا حجر لاجورد مغسول
گل ارمنی بادرنج سنبل الطیب ساذج هندی بهمن سرخ هر یکی دو مثقال لعل فیروزه
یشب سبز ابریشم محرق قرنفل گل نیلوفر صندلین کبابه قاقله کبار خیربوا هر یکی سه مثقال یاقوت زرد
یاقوت کبود یاقوت سفید عقیق یمنی مروارید ناسفته پوست بیرون پسته بادرنجبویه گل ختمی
عنبر اشهب زر محلول نقره محلول گل سرخ دارچینی درونج عقربی بهمن سفید هر یکی چهار مثقال
فرنجمشک گاوزبان طباشیر سفید هر یکی پنج مثقال اسارون آمله مقشر پوست
هلیله کابلی هر یکی ده مثقال عصارهٔ زرشک پانزده مثقال آب حماض اترج
نیم من آب سیب آب به گلاب عرق بید مشک هر یکی یک من نبات یک من و نیم نبات را
در گلاب و عرق بید مشک بگدازند و آب سیب و آب به داخل کرده بقوام آرند و چون فرود آرند
آب حماض و ترنج ریزند و جواهر خوب صلایه کرده بسرشند و ادویه کوفته و بیخته داخل کنند
و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یک مثقال منقول از شفائی یاقوتی قوی التفریح که
اخراج سودا و دفع مالیخولیا نفع تمام دارد و دل و جگر یاقوت و جواهر مشک نیم درم

مروارید ناسفته مرجان کهربا فرنجمشک گاوزبان درونج عقربی لعل یاقوت عقیق یمنی ورق طلا
ورق نقره عنبر اشهب زعفران کافور هر یکی یک درم صندلین طباشیر زرانباد بادرنجبویه قرنفل
ساذج هندی عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج هر یکے دو درم قند سفید عسل سفید
هر یکے پنجاه درم چنانچه رسم است معجون سازند **یاقوتی** که بسیار قوی است و بنابر شدت
تفریح روحانی گویند جهت مالیخولیا و امراض سوداوی نفع تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد
صں مروارید ناسفته مرجان کهربا فرنجمشک هر یک یک درم صندلین طباشیر سفید زرانباد
بادرنجبویه قرنفل ساذج عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج هر یک دو درم گاوزبان درونج عقرب
لعل یاقوت عقیق یمنی ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران کافور هر یک یک درم
مشک نیم درم قند سفید و عسل صاف هر یک پنجاه درم علی الرسم معجون سازند

فصل یازدهم از مقالهٔ سوم در مفردات **فائده** حاجی حسین جراح گفته که برای قطرب
داغ نهادن بر سر که چند روز گذارند تا چرک بسیار آید مجرب است **مشمش** بفارسی زردالو نامند
چون خورده شود رسیده جید از آن نفع میدهد اصحاب قطرب را **الطبیخ** اصفر از میوه‌هاے
نیکوست از برای اصحاب قطرب **بنفسج** چون بپزند آن را در آب و بریزند بر سر در حمام میباشد
نافع از برای قطرب **خوخ** خوردن آن نافع است برای قطرب **روغن بنفشه** چون بشیر دختر
ممزوج نمایند و پاره پنبه را با آن تر کرده بر سر نهند ترطیب دماغ میکنند و نافع است براے
قطرب و چکانیدن آن در بینی **ایضاً** نافع است **سمک** یونس گفته چون برشته کنند ماهے
تازه رضراضی را بمسکه گاو یا بروغن بادام شیرین یا روغن کنجد تازه بخورند نافع است برای
قطرب **اسطوخودوس** آشامیدن آن نافع است برای جنون سوداوی **افیون**
حکیم علی در شرح قانون گفته که آن در نهایت نفع است از برای مانیا و جنون قرشی گفته که از
جمله علاج جید قوی از برای داء الکلب و مانیاست که بیاشامند او را قدری افیون در
ماء الشعیر نیز قوت اختلاط عقل و غلبه حرارت پس بسیار باشد که و ورگرداند مانیا و داء الکلب برادر
یک تن وزن **موی سوخته** انسان با روغن گل سرخ اگر سعوط کنند از آن مجنونی بری میگردد
از جنونش **تغذی** ببعض اکیان همیشه صالح است از برای اصحاب مانیا **بندق** هندی

که آنرا ریشه گویند پوستے ازان که ملاصق مغز آنست منجے جنون وچون طلا کنند بآن با سرکه انگور نیز موجب برء جنون است ادویه مستعمله مسهلات ومعجونات ایارج فیقرا شحم حنظل جندبیدستر غاریقون افتیمون خربق اسود هلیله کابلی بسفایج سنا مکی تربد صبر اسطوخودوس هیب نمک هندی شبت فو دریج زراوند تخم قطف جوز القے تخم ترب درونج کنگر زد مروارید بسد کهربا زهرمهرہ یاقوت لعل بهمنین ساذج قاقله سنبل ابریشم خام زنجبیل دارفلفل مشک مصطگی ابلج زعفران عود افسنتین باورنجبویه سک ملیله

مقاله چهارم در تدبیر فالج ولقوه ورعشه وسکته وخدر واختلاج ودیگر امراض دماغی مشتمل بر چهار فصل

فصل اول از مقاله چهارم در بعضے فوائد واجب است که در فالج وخدر واختلاج ورعشه وتشنج قصد وعنایت طبیب بطرف موخر دماغ باشد وجلدے در استعمال ادویه قویه در اوائل نباید بلکه تاخیر تا رابع وسابع واگر علت قوی باشد تا رابع عشر باید از استعمال حقنه درین وقت خوف نبود وبعد چهاردهم استفراغ بادویه قویه مناسب بود ودر ابتدا ملقو ومفلوج را دو روز یا سه روز ماء العسل میباید داد واگر برداشت کند تا چهارده روز درین رئیس الجماعه ماء الشعیر هم میفرمایند واگر انتظار تا چهاردهم نکنند پس گوشت کبوتر وامثال آن باابازیر مناسبه این مرض دهند وکوشش در تجویع وتعطیش اینها نمایند وتنقل از حب صنوبر بزرگ بالخاصیة مفید وشراب کهنه وتازه وسرکه ضار ترین اشیا است وضربه هر عضو که موجب فالج باشد ادویه موضعیه بران عضو وبر مبدا ارکه عصب ازان خارج شده بسوی عضو مفلوج آمده باید گذاشت وامید برء این قسم کمتر باید داشت وبعد استفراغ کشیدن شاخ که سر آن تنگ باشد بدون شرط بر سر عضلها نفع مینماید وباید که آتش بسیار داخل کنند بزور بمکند وبزودی قلع نمایند ومتفرق کشند ودر صورت استرخا یکجا گذارند وبعد ازان قطع صنوبر وافصده حاره استعمال نمایند وپس از استفراغ تام حمام کنند وتا دیر نشینند وآب بریزند وقتیکه اشتباه در امراض عصب افتد که رطب است یا یابس پس تامل باید کرد اگر یکدفعه عارض شده معلوم کنند که رطب است ونیز اگر روغن بزودی خشک میکند بدانند که یابس است الا رطب وگاہے چنان میشود که شق سلیم گویا در آتش است وشق مفلوج در برف وکسی که را ریح عارض شود او را تشنج کم عارض میگردد وقال ابقراط تعرض الحمی بعد التشنج خیر من تعرض التشنج بعد الحمی گاه

بدن کمز در عرق کنند خواه از شدت ورد خواه از علاج باید که از صوف نشف رطوبت کنند و نگذارند
که عرق سرد شود و موجب اذیت گردد و مبادرت در علاج کزاز از تشنج زیاده کنند و اکثر حمے
که در کزاز رطب واقع میشود کزاز را زائل میگرداند و نظر کردن در آئینه چینی نافع ترین اشیا را است
ملقوّ را و بهترین آب برای امراض عصبی آب باران است و اختلاج هرگاه در تمام بدن باشد
منذر بلقوه بود و اختلاج با دوران شراسیف اکثر دلالت بر ورم حجاب کند و در امراض مذکوره از
اغذیه نفاخه و مبرده اجتناب واجب است و در سکته و سوی که علامت آن حمرة وجه و درود اجفان
و عرق جبین است فصد قیفالین و وداجین و فصد صافن و حجامت ساقین باید کرد
و در سکته بلغمی اول حقنه از تخم حنظل و قنطوریون و امثال آن مکرر باید نمود و پر مرغ بروغن
چرب نموده داخل فم کرده قی بکنانند و تابه گرم بر سر بگذارند و کندش و قرنفل و جند بیدستر
ببویانند و تریاق با ادویهٔ دیگر مناسبه بعسل آمیخته بطوریکه باشد بخور رانند و از گذاشتن پنبهٔ
منفوش بر سوراخ بینی و آب بر بالای سینه و بطن فرق در میان مسکوت و میت توان کرد
و از حرکت شریان که در دل و بر دست دلیل بر زندگی مریض توان گرفت و همچنین اگر در حدقه
مسکوت شبیه معلوم شود باید دانست که مریض زنده است و الا میّت قال جالینوس و
نستحب ان یوخر دفن المسکوت الی ان یمتحن حاله و لا اقل من اثنین و سبعین ساعة و مصروع
لازم گیرد اجتناب از لحوم و اغذیه غلیظه و از حلویات و سومات و بقول خصوصاً کرفس
و از اشیاء حریفه مبخره و از اصوات هائله و از خوف شدید و غضب شدید و از غسل کردن
آب سرد و داغ دادن بر راس و حجمه نهادن ایشان را سود مند بود و هرگاه که مصروع را
التوای عضو ظاهر شود باید که عضو را از روغن و دلک مناسب برابر کنند و دوار که از سبب
دم باشد اول فصد قیفال نمایند بعد از ان رگی که پس گوش است کشایند و اگر اخلاط دیگر
سوای دم موجب این مرض باشد پس از حب ایارج و دیگر حبوب مناسبه تنقیه نمایند
و سدر و دوار که سبب آن خلو معده باشد نفع میکند آنرا خوردن چند لقمه تر کرده برب انار
و آب به و امثال آن و سبات اگر از برد خارجی حادث شده باشد پس علاج او تسخین دماغ است
از معجونات و نطولات حاره و جز آن و اگر از دم حادث گردیده است فصد رگ

حجامت و استعمال حقنه و تلطیف غذا باید نمود و اگر رطوبات مع ماده موجب این مرض است تنقیه ماده
ضرور و بعد ازان ضمادات حاره بکار باید برد و از استعمال ادهان پرهیز باید نمود و دیگر لازم بود
استعمال نطولات و غسل وجه و تغریق جبهه و صدغ در روغن کاهو و خشخاش و امثال آن و علاج
حمق و رعایت تسخین دماغ و ترطیب باید کرد و اگر یبوست باشد و تحلیل و استفراغ اگر ماده باشد

قال الاطباء احتمال العطش والجوع نافع فی الامراض الرطبة الدماغية وترك الغذاء واجب قال جالينوس
الصبي اذا بال بولا اخضر انذر في الاكثر بفالج او تشنج وقيل كل لقوة امتدت ستة اشهر فبالحري
ان لا يرجى اصلاحه واصعب الرعشة ما يبتدي من اليسار لضعف ذلك الجانب لان
الدماغ لا يصل الى الجانب الايسر بسرعة وقيل دوام خدر جميع البدن قال وان التشنج الحادث
بعد جراحة دل على الهلاك قال البقراط من اصابه الصرع قبل نبات الشعر في
العانة فانه يحدث له الانتقال ومن اصابه وقد اتى عليه خمس وعشرون سنة فانه يموت وهو به

فصل دوم از مقاله چهارم در مرکبات الفیه **انقردیا** بلغت رومی ست و معنی آن شبیه قلب است
و چون بلادر که صنوبری شکل است و داخل این معجون است لهذا باین اسم مسمی گشته و مصنف
اول این ترکیب بقراط است **انقردیا کبیر** فالج و لقوه و صرع و نسیان و جمیع
امراض بلغمی را نافع باشد و هاضمه را قوت دهد و باه را زیاده کند **صفت** عاقرقرحا
شونیز قسط دار فلفل وج از هر یک ده درم سداب جنطیانا زراوند مدحرج حلتیت حب الغار
جند بیدستر شیطرج هندی خردل از هر یک پنج درم عسل بلادر چهار درم و نیم دارو ها
کوفته بیخته بروغن گردگان چرب کنند و با عسل بلادر و سه وزن ادویه عسل صاف
بسرشند بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی یک مثقال **انقردیا صغیر**
منافع آن قریب بمنافع کبیر است **صفت** هلیله سیاه پوست هلیله آمله مقشر از هر یک
ده درم سعد کوفی سنبل الطیب کندر وج فلفل زنجبیل عسل بلادر از هر یک پنج درم
دارو ها را کوفته و بیخته بروغن گردگان چرب کنند و با عسل بلادر و سه وزن ادویه
عسل صاف بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند **اسود سلیم**
واصفر سلیم منسوب بسوی سلیم است که وکیل عبدالله بن ابی بکر بود صاحب تذکره

اسود سلیم را منسوب به حبة البرکات کرده و چون لون این سیاه ملیا شده مسمی باسود گشته
و اسود سلیم نافع است جهت فالج و لقوه و خدر و جمیع امراض مزمن و دیگر امراض بارده و عادت
خوردن افیون قطع مینماید و قدر شربت یکدرم و گرم در اول دوم و خشک در آخر سوم
صفت حب سنبل سعطلگی زراوند و درونج هریک بیست درم زعفران ثلثه درم افیون فرفیون پنج فلفل سفید
کندش ملح هندی نمک نفطی پنج لفاح عاقرقرحا مرسنبل بان شیطرج هریک بیست درم و جند بیدستر سکبینج اشق
زراوند طویل و مدحرج خردل مقل ازرق خربق جند بیدستر پنج حنظل کبریت اصفر بورج فنجنکشت
سداب جبلی هریک چهل درم شونیز بارزد قنابری ملک شصت درم جاوشیر هشتاد درم بوزیدان
یکصد و بیست درم صمغ را در قطران ابیض حل کنند و دیگر دواها را کوفته باهم آمیخته تنقیه
نموده در خاکستر دو ماه مدفون دارند و بعمل آرند اصفر سلیم جهت مرة سودا و وجع ارحام
نافع و چون زعفران دارد لهذا باصفر مسمی گشته صفت آن فلفل ابیض زنجبیل ملح هندی
قسط تلخ از هریک شش درم افیون فرفیون جند بیدستر زعفران قرنفل سعطلگی عاقرقرحا از هریک
پنج درم سعد بزر جشان فاشرشین کرفس انیسون زراوند و درونج عقربی زراوند طویل از
هریک دو درم روغن بلسان ماء الکافور از هریک چهار درم ادویه را کوفته بیخته بروغن بلسان
و ماء الکافور چرب نموده باشد وزن ادویه عسل گرفته بسرشند و در وقت حاجت بعد از
شش ماه استعمال نمایند اطریفل اسطوخودوس بیماریهای بلغمی و سوداوی را
سود دارد و دماغ و معده را از اخلاط غلیظه پاک کند و صرع و مالیخولیا و بهق و برص را
نافع بود و مداومت بآن مانع سفید شدن موی باشد و رطوبات را دفع نماید صفت آن پوست هلیله زرد
پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی سنا مکی تربد سفید بسفایج فستقی اسطوخودوس بسفایج رومی
افتیمون کشمش مویز از هریک پنج مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده و وزن روغن بادام
شیرین مقدار بیست و پنج مثقال باشد پس مجموع را بعسل مصفی سه وزن ادویه
سرشته معجون سازند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی چهار مثقال

فصل سوم از مقاله چهارم در مرکبات بائیه و حبیه بطور معمول منقول از بیاض حکیم مرحوم جهت
فالج و تشنج قرص سیر خام یکدام پخته زنجبیل یک دام پخته برگ ریحان پاؤ آثار برگ سنبهالو پاؤ آثار

سیر و زنجبیل را جو کوب نموده با آن هر دو یکجا کرده در دو آثار آب بجوشانند تا وقتی که نصف آن بماند
در جای محفوظ زیر لحاف بخار آنرا بگیرند و باحتیاط تمام دو در اپوشند جوارش اسقف بضم همزه
و سکون سین مهمله و ضم قاف قسم خورده اسقف با یمان خود که نمی شناسد هیچ دوائی را بهتر ازین
لقوه می رباید و قولنج میگشاید و ریاح معده و بواسیر دفع مینماید و وجع خاصره و ظهر را دافع
و قی را مانع آید قدر خوراک جهت گوارش دو درم و جهت اسهال شش درم و بعضی چهار
مثقال نوشته اند <u>ص</u> زنجبیل دارچینی آمله مقشر قرنفل بسفایج جوز بوا هر یکی دو درم و نیم
فلفل قاقله هر یکی سه درم سقمونیا تربد سفید هر یکی پنج درم قند سفید نود درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند منقول از قرابادین شفائی جوگراج گوگل معمول مجرب جد امجد عم مرحوم و والد ماجد
و مولف جهت فالج و لقوه و رعشه و جمیع امراض بارده دماغی <u>ص</u> سونٹھ پیپلا مول چیتہ چپل
هینگ برشته اجمود سرشف زرد زیره سیاه زیره سفید رینکا اندرجو تخم بادیان برنگ
گجپیل کٹکی غس بهارنگی تج موسیا جمیع اشیا را متساوی گرفته مضاعف آن ترپهله بگیر و بعد
ترپهله گل اشیای سابق مجموع را وزن نموده هم وزن آن گوگل بگیر و اما گوگل صفیا باشد
و هینگ را در قدری روغن بریان کرده مجموع را در کهرل بسائیده بقدر سه ماشه تا پنج ماشه
با آب نیمگرم وقت شب بخورد و نهایت یک توله جوگراج تالیف پدر حکیم فتح الله معمول مجرب
عم مرحوم و مولف برای فالج و لقوه <u>ص</u> دارفلفل فلفل بهنگره از هر یک شش درم زنجبیل قسط تلخ دیودار
بچ بهیر عاقرقرحا فلفلموده زرانباد از هر واحد شش درم تیج بل جند بیدستر هر یک دو درم چیته
کبابه تخم تاسے از هر یک سه درم پودینه پنج درم گوگل مثل کل اجزا کوفته بیخته نگاه دارند گوگل را
نرم بکوبند در روغن بادام چرب کنند و باز بکوبند چنانچه خوب باریک و نرم شود آنگاه اجزا را
سائیده قدری داخل نمایند و قدری روغن بادام بیامیزند و بکوبند تا که اجزا تمام شود
و یکے ازان گرد یک توله کمال شربت است

فصل چهارم از مقالۀ چهارم در مرکبات حاریه حب برای فالج منقول از بیاض عم مرحوم <u>ص</u> سم الفار دو مثقال
کتھه سفید هندی چهار مثقال طباشیر سفید دو مثقال همه را با آب زنجبیل تر بمبالغه تمام بسایند پس حب بندند هر حبه
بمقدار یک نخود به مفلوج صباح عددی و شام عددی ازان بخورد تا هفت روز و در سوم شربت ازین حب

بنوشد و از خوردن این حب مفلوج راقی و اطلاق بشدت خواهد شد و گوشت نخورد و طعام بی نمک نخورد حب ایضاً برای فالج صـ دار فلفل تخم کشاتی نمک سانبهر اجوائن کباب چینی برابر بآب گهیکوار و آب برگ آکهه اگر شیر آکهه باشد بهتر است چند بار تسقیه نموده برابر نخود حب بسته یک حب صبح و یک حب وقت خواب بخورند حب اسطوخودوس نافع است از برای صرع و مالیخولیا و امراض سوداوی و بلغمی و داء الثعلب صـ پوست هلیله زرد و هلیله کابلی از هر یک پنج درم تربد سفید هفت درم و نیم صبر سقوطری شش درم اسطوخودوس غاریقون سفید ازرم افتیمون بسفایج فستقی از هر یک سه درم شحم حنظل یک درم و نیم قرنفل فودنج جبلی از هر یک یک درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده حب سازند شربتی سه درم بآب نیمگرم حب اسکندری که صرع و فالج ولقوه و رعشه و تپهای بلغمی را نافع باشد و اخلاط لزج را دفع کند صـ شحم حنظل سقمونیا مشوی الطاکی خربق سیاه فلفل ازرق از هر یک جزو وی فرفیون نطرون از هر یک نیم جزو کوفته و بیخته بآب کرنب سرشته حب سازند شربتی یک درم بآب نیمگرم حب برای صرع اطفال از قانون صـ کندر صبر جند بیدستر از هر یک یک ماشه کوفته بیخته جبهائی دانه خشخاش به بندند حب شیطرج اسحق این حب نافع است از برای فالج ولقوه و گرانی زبان و دوار و سرکه از بلغم بود و بادهای غلیظ را از بدن تحلیل کند و درد مفاصل را و رنماید قبض را بگشاید صـ لبسبت درم تربد سفید ده درم زنجبیل تخم حرمل دو درم فانید سنجری چهار درم اجزا را کوفته و بیخته بآب سرشته حب سازند شربتی دو درم بآب نیمگرم حب نفط نسخه حنین بن اسحق در امراض سوداوی اثر تمام دارد و نافع است جهت فالج ولقوه و ریاح بارده و نقرس و قولنج و امراض معده و مفاصل و عرق النسا و جمیع امراض بارده دماغی صـ پوست هلیله زرد صبر سقوطری شحم حنظل ماهیزهرج تخم حرمل جند بیدستر انزروت سفید اشق فلفل ازرق سکبینج جاوشیر صمغ عربی سداب نفط سفید از هر یک پنج درم صموغ را با نفط سفید در آب گرم حل سازند پس باقی ادویه را کوفته و بیخته بآن بسرشند و حبهای کوچک ساخته در سایه خشک نمایند شربتی دو درم بآب نیمگرم حب برای صرع مجرب صـ سیسالیوس زراوند مدحرج جند بیدستر ملح هندی از هر یک چهار درم

قرص عنصل شش درم ایارج فیقرا اسطوخودوس افتیمون غاریقون شحم حنظل حجر لاجورد مغسول
از هر یک ده درم بسفایج هفت درم تربد سفید مدبر پانزده درم هلیله کابلی سقمونیا خربق سیاه کمافیطوس
کمادریوس از هر یک پنج درم کوفته بیخته بآب خمیر کرده حب سازند شربتش سه درم
حب ورا ازاله رعشه خاصیتی عجیب دارد صفت عاقرقرحا جند بیدستر شیطرج بزرالبنج هر یک
سه درم سکبینج شحم حنظل هر یک چهار درم ایارج فیقرا پنج درم شرنجی دو درم ولفلفل
حب سبات و سبات سهری صفت بنفشه دو درم پوست هلیله زرد تربد موصوف هر یک یک درم
نمک هندی رازیانه تخم کرفس هر یک نیم درم سقمونیا دانگی و نیم بآب خالص حب سازند و این یک
شربت است و اگر خواهند دو شربت کنند حب منتن فالج و لقوه و مفاصل و نقرس
و وجع ظهر را که از سردی باشد نافع بود و بادهای غلیظ را دفع نماید و حیض بگشاید صفت
سکبینج اشق جاوشیر مقل حرمل شحم حنظل صبر سقوطری تربد سفید پوست هلیله زرد انزروت
از هر یک سه مثقال انزروت را در آب حل کنند و دارو ها را کوفته بیخته بآن بسرشند حب سازند
شربتی دو درم حب منقول از بیاض اکمل المدققین و افضل المحققین استادی سالمه الله تعالی
برای صرع خصوص سوداوی صفت لاجورد مغسول جند بیدستر قرنفل میعه سائله سقمونیا مشوی
رب السوس هر یک دو درم غاریقون تربد سفید مجوف سکبینج هلیله کابلی هلیله زرد هلیله سیاه
بلیله آمله افتیمون سلیخه شاهتره قسط تلخ سورنجان مصری سنا مکی فلفل سفید زعفران حب النیل
درونج عقربی گل گاو زبان قند زرانباد انیسون بسفایج فستقی افتیمون افسنتین اسطوخودوس
ایارج فیقرا هر یک سه درم کوفته با گلاب سرشته حب ساخته چهل روز مداومت نمایند و هر روز
از عقب آن شربت اسطوخودوس ده مثقال بخورند حبی که برای اختلاج وغیره امراض بارده
نافع بود منقول از خط استادالوری سلمه الله تعالی صفت دارچینی جوز بوا بسباسه [illegible]
قرنفل از هر واحد یک توله کچله دو توله خوب کوفته در عرق اجوائن حب بمقدار نخود بسته هر روز
بقدر دو حب از این بخورند بعد از این عرق اجوائن یا عرق صعتر بنوشند حبی که سکندر دکنا
مشغوده که در حق مصروع نقل کرده از گفته داروی بهتر از این ندیدم برای بالغ یک مثقال
و برای اطفال هشت ده قیراط صفت صبر سقوطری یک جزو مقل ازرق یک جزو محموده انطاکی

رابع جز و حب سازند منقول از بیاض عم مرحوم حقنه حاده که در بعضی امراض احتیاج بآن میشود
خصوص سکته و فالج و صرع و لیثرغس و درد مفاصل بارده بهمین نحو اسطوخودوس تربد سفید
برگ چقندر مغز حب الخروع قنطوریون دقیق شبت سورنجان بصری از هریک ده مثقال غاریقون
بیخ سفید یک مثقال سنا مکی چهار مثقال مغز حب القرطم پنج مثقال بسفایج فستقی
سه مثقال عناب سپستان از هر یک بست دانه جوشانیده و صاف نموده فلوس خیار شنبر
پانزده مثقال شکر سرخ پنج مثقال در آن حل کرده بپالایند و روغن حب الخروع ده مثقال
روغن بادام شیرین یک مثقال اضافه نموده همگی آب را دو حصه نمایند و هر حصه را با مثقال از
دو دانگ بوره ارمنی یک مثقال جاوشیر یک دانگ حقنه نمایند و اگر قوی
خواهند یک دانگ شحم حنظل و یک دانگ جندبیدستر اضافه نمایند

فصل پنجم از مقاله چهارم در مرکبات خائیه خل عنصل بصرع و لقوه و سکته و فالج و وجع راس
و ضیق النفس و ربو و وجع عصب و عرق النسا و وجع معده نافع بود و مضمضه کردن بآن تشدید
لثه و اسنان و تصفیه صوت نماید شربت از دو درهم تا بیست درهم صفت بگیرند عنصل سفید نقی
و بکارد خشب ببرند مثل پیاز و منظم سازند در خیط کتان و چهل روز در سایه معلق بیاویزند پس
یک من از این پیاز در هشت من خل خمر بیندازند و در صیف شصت روز از ابتدای
سرطان تا آخر اسد در آفتاب بدارند پس بکار آرند و اگر ضرورت بود پیاز مذکور با سرکه
مسطور در قدر حجری بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده بکار برند و بعضی یک من پیاز را
در پانزده من سرکه انداخته در آفتاب بدارند و مولانا قطب الدین سوده که خل خمر عبارت از
آن است که در ده من آب انگور ده من سرکه انگوری خالص اضافه کرده در خم سربسته در آفتاب بگذارند تا ترش شود

فصل ششم از مقاله چهارم در مرکبات دالیه دواء المسک حلو ضعف دل و معده
و خفقان و ضیق النفس و صرع و فالج و لقوه و تپ ربع را سود دارد و وبا و بادی
زنان آبستن را دفع کند و رنگ نیکو گرداند صفت زر اینا و درونج مدل جدوار کهربا شمعی
ابریشم مقرض ملکه بهمن سفید بهمن سرخ ساذج سنبل الطیب قاقله قرنفل جندبیدستر دواله ملکه چهار دانگ
زنجبیل دار فلفل ملکه دو دانگ مشک یک نیم دانگ کوفته بیخته بعسل آتش ندیده بسرشند

و بعد از چهار یا ده استعمال نمایند شربت از یک درم تا دو درم **دوای المسک** نافع ست با برای صرع و فالج و لقوه و خفقان سوداوی و اوجاع ریاح معده را تحلیل کند کلس اشنتین رومی صبر سقوطری یکیک دو مثقال سنبل الطیب حرملی یکیک سه مثقال ریوند چینی تمام نانخواه زعفران تخم کرفس یکیک چهار مثقال مشک ناردین ساذج عود اربد یکیک سه درم جند بیدستر یک نیم درم عسل سه وزن ادویه شربت یک مثقال **دوای مخصوص** از تالیف علوی خان بیخ سوخته دوازده مثقال و نیم بیخ لفاح بزر البنج سفید از هر یک پنج مثقال کوفته در یک نیم من تبریزی شیر گاو داخل کنند و بجوشانند پس فرود آورده مایه ماست بآن زده شیر را ماست بندند پس مسکه آن ماست را تمام بگیرند و نگاه دارند پس بگیرند جوز را پنج عدد و میان آنها را تهی کرده خالی کنند آنها را نگاه دارند و در جوزها خالی نموده نیم مثقال افیون کافوری را فتیله کرده بگذارند و جوزها را بخمیر گرفته در تنور گاو بریان کنند تا آنکه خمیر سوخته گردد پس خمیر را از آنها جدا کرده بیرون بگیرند دارچینی بهمن سفید بهمن سرخ شقاقل مصری تخم خشخاش سفید گل گاوزبان بنفشه غنچه گل سرخ تخم خرفه مقشر کشنیز خشک مقشر از هر یک دو مثقال و نیم زعفران یک مثقال و یک دانگ و نیم خصیة الثعلب مصری مغز بادام مقشر مغز پسته مغز چلغوزه مغز انجدان مغز حبة الخضرا از هر یک پنج مثقال مغز تخم خیارین هفده مثقال و نیم ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک چهار دانگ نبات سفید عسل مصفی از هر یک نود مثقال اجزا را کوفته آنچه بیختنی باشد بیخته مجموع را با خاکه جوزها و مسکه مذکور چرب کرده عسل و نبات را بگلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان حل کرده بقوام آورده دوا را با ادویه آن بسرشند **دوای حبت لقوه** از مجربات عماد الدین کاشغری غاریقون سفید مغز بادام از هر یک پنج درم شیر خشت ده درم انجیر ده درم اسارون پنج درم از مجموع حبوب ساخته پنج روز پیوسته بخورند و اگر در دهان گیرند لقوه زائل شود از ترشیها پرهیز کنند

فصل هفتم از مقاله چهارم در مرکبات رائیه **روغن** برای فالج و رعشه و جمیع امراض عصبی معمول حکیم مرحوم و مجرب مولف جص سیماب تخم دهتوره زهر بیشا از هر یک تا نک روغن کنجد بیست تانک روغن را گرم نمایند که سرخ شود وقت فرود آوردن ادویه بینداز ند و فرود آرند و از چوب باد ستة آن

خوب حل کرده بکار برند و آب نرسانند روغن بجهت جذبه و رياح اخر سه وجميع اوجاع بارده
تشنج و فالج منقول از بیاض حکیم مرحوم نسخه فلفل جند بید ستر عاقرقرحا تخم حنظل قسط کندر دو درم همه را
کوفته در یک رطل روغن سداب بیامیزند و در شیشه کرده ده روز در آفتاب بگذارند و هر روز
شیشه را بجنبانند بعده صاف نمایند و مرتبه دیگر همین وزن ادویه انداخته و ده روز نگاه داشته
صاف نموده استعمال کنند روغن دو باده مجرب و معمول جد حکیم مرحوم استاد علیه الرحمة و
سلمه الله تعالی و مؤلف برای فالج و جمیع دردهای و مرضهای بلغمی و ریحی نسخه بیار بیده و باده
زنده و دست و پا بسته در دیگ همچنان زنده در آب جوشان که بیست آثار باشد کنند تا خوب
پخته شود و منحل گردد صاف کرده آب را بگیرند و نگاه دارند و بگیرند فلفلمویه مالکنگنی جوزبوا
سداب سنبل انگوزه بکاینج نیم پا و تخم دهتوره آثار پوست بید انجیر سه پا و افیون خالص سه درم همه را
جوکوب نموده در یک من آب خالص بآتش ملایم بپزند تا پانزده آثار آب بماند صاف نموده
این آب را با آب روباه که اول گرفته شده یکجا نمایند و پنج سیر شیره دهتوره سیاه گرفته برین آبها
اضافه نموده و پنج سیر روغن کنجد خالص گرفته و بدان آمیخته بآتش تیز بجوشانند تا آب بسوزد و روغن
بماند صاف کرده استعمال نمایند روغن کلان معمول حکیم و دهان مجرب برای فالج و لقوه
وغیره امراض بارده نسخه قسط فرفیون جند بید ستر قصب الذریره افسنتین کندش پنج بادیان شیطرج
از هر واحد سه ماشه عاقرقرحا فلفل مشک سنبل پنج سوسن قرفه اشنه راسن سلیخه قرنفل
جوز سعتر نانخواه پنج کرفس تخم کرفس انیسون اسارون سکبینج جاوشیر زرانبا زنجبیل آذخر
کبابه بسباسه دارفلفل کندر یکدو ماشه شونیز چهار ماشه بادام تلخ شش ماشه حب الغار
بید انجیر سنبل هر یک چهار ماشه مصطگی دو نیم ماشه روغن گل روغن بابونه روغن سوسن
روغن بید انجیر از هر کدام نیم پاو طریق ساختن این است که تمام ادویه را در چهار پنج آثار آب
یک شبانه روز تر کنند و صبح بجوشانند هرگاه سوم حصه بماند ادویه را صاف نموده
در روغنها آمیخته باز بجوشانند که آب تمام جذب شود و روغن بماند بعد از ان جند بید ستر
فرفیون جوز عنبر مشک در کهرل انداخته باریک سایند و داخل نمایند و بکار برند
روغن صنیع جهت فالج و لقوه و رعشه و غیره بغایت نافع نسخه گرفته شود در اول ربیع ماده ضبع چهار

بسته شود و هر دو دست و پای او در دیگ مسی زنده انداخته ترمس ابیض و شبت از هر یک یکمن
و آب شیرین بالقدر کفایت اندازند و سر دیگ بند نمایند و بآتش ملایم بپزند تا جهرا شود بعد ازان
از آتش فرود آورده صاف نمایند و جلد و استخوان و موی و لحم تمام ثفل او دور نمایند
پستر آن آب صاف شده را در دیگ صاف دیگر نموده روغن بلسان و روغن ناردین
از هر یک قدر اسکرجه داخل نمایند و بآتش ملایم بپزند وقتی که سوم حصه بماند برابر آن عسل
داخل نمایند تا بقوام آید آنگاه استعمال نمایند **روغن لبوب سبعه** جهت تشنج یبسی
و مالیخولیا و برای سر نافع شربا و سعوطا و مروخا صفت مغز فندق و پسته مغز بادام شیرین کنجد
مقشر مغز چلغوزه مغز تخم کدو شیرین مغز جوز مساوی کوفته و گرم نموده بدستور معمول بفشارند
تا روغن جدا شود **روغن** که سبات و رکیند چون بر سر بینی بمالند از بیاض حکیم مرحوم نوشا
نمک نفط تخم سپندان تخم جرجیر فلفل سیاه زنجبیل کاکنج همه برابر نیمکوفته در آب بجوشانند
تا جهرا شود پس صاف کنند و باهمچند وی روغن بید انجیر طبخ دهند که آب بسوزد و روغن بماند
روغن ابهل نافع است برای فالج و استرخا و وجع مفاصل و دیگر امراض بارده
صفت آن ابهل شیح رومی جوز السرو عاقرقرحا مرزنجوش برگ مورد و قردمانا اکلیل الملک
اذخر سلیخه سیاه اجزای مساوی الوزن نیمکوفته یک شبانه روز در آب باقی بخیسانند
پس بجوشانند تا دو حصه برود و یک حصه بماند پس بمالند و بپالایند و روغن سداب بوزن آن داخل کرده
بآتش ملایم بپزند که آب فنا شود روغن بماند پس جندبیدستر و ابهل و فرفیون سوده داخل نموده نگاه دارند
روغن اسقیل نافع است برای سکته و سبات و فالج و استرخا خون بر سر مهره های
گردن و پشت بعد از تنقیه بمالند و برای درد کمر بلغمی و عرق النسا نیز مفید صفت آن اسقیل تازه
چهار اوقیه در یک من زیت سراج بپزند آنقدر که چون بدست بمالند مضمحل شود پس
خوب بمالند و بعد ازان عاقرقرحا جندبیدستر خردل قسط تلخ فرفیون ملک یک مثقال
مشک صینی نیم مثقال سائیده اضافه نموده خوب مخلوط نمایند و نگاه دارند
روغن بلادر استرخای عصب و فالج و لقوه و دیگر امراض بارده را نافع است نهایت
محلل ریاح صفت سنبل الطیب قبیل بوا فلفل وج ترکی شیطرج راسن دار فلفل جوز القی بلادر بسبار ازیانه

قسط تلخ بوزیدان زراوند و درونج از هر یک پانزده مثقال نیم کوفته با شیر و آب از هر یک پانصد
مثقال روغن کنجد دویست و پنجاه مثقال بجوشانند تا آب و شیر برود و روغن بماند روغن
چوب چینی امراض بارده بلغمی را چون فالج و استرخاء و رعشه و کزاز بارد و وجع مفاصل و
دردها که از آتشک بهم رسیده باشد بسیار نافع صفت چوب چینی اعلی بیست مثقال سورنجان
سداب از هر یک پنج مثقال قصب الذریره و اشنه سنبل الطیب ساذج هندی
مرزنجوش زراوند طویل از هر یک شش مثقال عاقرقرحا دو مثقال قسط تلخ ده مثقال مجموع
را نیمکوفته دو شبانه روز در یک من شاه آب که قریب بهشت رطل و نیم بغدادی باشد
بخیسانند آنگاه با زیت و روغن گل سرخ از هر یک چهل مثقال روغن بابونه روغن زنبق
روغن نرگس روغن شبت پانزده مثقال در دیگ کرده بآتش ملایم بتدریج بجوشانند
تا اجزا اشو و آب برود و پس بپالایند و روغن را نگاهدارند و ثفل آنرا با یک من تبریزی آب
و پنجاه مثقال روغن کنجد مرتبه دوم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بپالایند
و در روغن اول داخل کرده در شیشه نگاهدارند و سر آنرا محکم کنند و وقت حاجت بکار برند
و اگر سیزده مثقال از این روغن یک مثقال مومیائی در آن حل سازند برای رعشه
و دیگر امراض بارده انفع خواهد شد خصوص آنکه در سیزده مثقال از این روغن جندبیدستر
فرفیون یک و نیم مثقال نیز سائیده در آن داخل کرده برهم زنند و نگاهدارند روغن حرمل
فالج و رعشه و تشنج و اعیاء دست و پا را نافع است صفت اسپند سوختنی یک رطل زنجبیل نیم
رطل روغن کنجد چهار رطل اسپند و زنجبیل را نیمکوفته در اندک آب تر کرده تمام شب نم بماند
و صبح در روغن بریان کنند چون سوخته شود روغن را بپالایند صاف نموده جدا سازند
بعد از آن بیست عدد جوزالطیب را نرم کوفته در آن داخل نمایند و وقت حاجت صبح
و شام بمالند و یک ساعت بخرقه دلک نمایند و از آب و هوای سرد احتراز لازم دانند
روغن زعفران که آنرا روغن خلوق نیز نامند ملین عصب است و تشنج را زائل کند
و نافع است از برای رحم و اوجاع رحم و صلابت آن و اوجاع معده و رفع بیخوابی کند و
از برای [illegible] رحم سفید [illegible] و برگ [illegible] صفت بنسخه شیخ الرئیس زعفران شش درم قصب الذریره

پنج درم صمغ صافی نیم درم و در نسخه دیگر یک درم است قردمانا شش درم اجزا را علیحده علیحده
نیم کوفته ادویه را سوای قردمانا شش درم با سرکه انگوری خیسانیده و پنج روز بگذارند در روز ششم
قردمانا را بسرکه انگوری بخیسانند و یک روز دیگر بگذارند روز هفتم روغن کنجد یا روغن دیگر
که مناسب باشد مقدار پنج استار داخل کنند و در منهاج الدکان بجای روغن کنجد زیت
صافی است پس بآتش ملائم بجوشانند تا سرکه رفته روغن بماند پس پالائیده روغن را علیحده
نگاهدارند در شیشه سربسته و ثفل آنرا علیحده نگاه دارند و گویند که ثفل و همین زعفران را هر دو جا
که در اکثر دواها استعمال است **روغن سوسن** منقول از ذخیره نافع است برای فالج
صفت سلیخه قسط تلخ حب بلسان زعفران مصطگی رومی از هر یک یک توله قرنفل قصب الذریره
از هر یک نیم اوقیه ادویه سوای زعفران نرم کوفته همه را در شیشه کرده یک من زیت طیب
بر روی آن کرده سی عدد گل سوسن سفید پاک کرده اضافه نموده چهل روز در آفتاب
گذارند **روغن قسط** بنسخه حکیم مومن نافع از برای رعشه و فالج و تشنج و خدر و امثال
اینها و از برای اعضای دردناک باید که اعصاب دردناک را بکیسه در رشته مالیده تا گرم
شود و در رعشه با همین نموده بخورانند روغن قسط تلخ سنبل الطیب از هر یک بیست درم
مثقال کوبیده در یک رطل زیت طیب و یک رطل آب بجوشانند تا آب بپرد و روغن نگاهدارند یا بپالانند
و باز آن روغن را در یک رطل آب بریزند و ادویه کرده بجوشانند تا سه مرتبه اگر عوض
آب مرزنجوش عرق بهار نارنج یا عرق بادیان کنند بهتر است پس پالائیده در آن جند بیدستر
فاقله سیاه فرفیون سعد سنبل از هر یک ده مثقال در آن حل کرده در شیشه نگاه دارند
روغن مبارک منقول از شفاء الاسقام این روغن را شیخ داود در تذکره باسم دهن القوه
گفته نافع است از برای لقوه و فالج و کزاز و عرق النسا و دوالی و نقرس و تحلیل ریاح کند
و مهیج باه و شهوت جماع است و قطور آن در گوش جهت کری و گرانی گوش و سده صماخ و درد گوش
موثر و فرزجه آن جهت امراض رحم مفید است صفت حلبه شونیز کوبیده تسقیه بزیت بطریق تحمیص بر روی
آتش نمایند تا سه وزن خود روغن را جذب نماید پس تقطیر روغن بقرع منکوس
یا بقرع انبیق نمایند و اول بهتر است **روغن مجرب** بجهت خدر و رعشه و فالج

و استرخا و مفاصل بارده و عرق النسا منقول از خط میرزا سلیمان طبیب شیرازی غفر الله
تعالی حص قصب الذریره قسط تلخ از هر یک سه مثقال اذخر مکی سورنجان مصری کبابه چینی
ناردین اسارون از هر یک دو مثقال تودری وارشیشعان عاقرقرحا سنبل بغدادی
بوزیدان از هر یک یک مثقال مجموع را نیم کوفته است پیاله آب بجوشانند آن مقدار
که یک پیاله آب بماند پس بگیر آنرا بر آورده روغن گل سرخ و روغن یاسمین و روغن زنبق
و روغن بابونه از هر یک ده مثقال داخل کرده بجوشانند چندانکه آب برود و روغن بماند
پس جندبیدستر خولنجان سوده جندبیدستر فرفیون از هر یک سه مثقال جوزبوا زنجبیل از هر یک
دو مثقال فلفل ازرق یک مثقال کوفته بیخته در هاون سنگی کنند و روغن را اندک اندک
بر آن چکانند و بدسته بمالند تا تمام روغن بآن مخلوط شود بعد از آن مومیائی معدنی در آن
حل کنند و در شیشه نگاه دارند روغن ناردین منقول از منصوری محمد بن زکریا صاحب
منهاج الدکان گفته که نقل کردم من این نسخه را از خط قاضی فتح الدین حص روغن بان
یک رطل سنبل رومی شش درم سعد کوفی قصب الذریره سلیخه رومی اذخر مکی از هر یک
یک مثقال اجزا را نرم کوبیده در روغن بان داخل کرده بیست روز در آفتاب گذارند
و هر روز دو مرتبه بر هم زنند پس بپالایند و نگاه دارند روغن برای اختلاج و غیره آن
منقول از خط قدوة الحکما استاذی سلمه الله تعالی حص سورنجان مصری زنجبیل جوزبوا
فلفل سیاه بالنگو خردل فرفیون از هر یک یک توله روغن کنجد شصت توله اجزا مثل غبار ساییده
بعد از آن در کھرل انداخته صلایه نمایند و تا دو پهر اندک اندک تیل انداخته بعد از آن خوب مخلوط
نموده در آفتاب یا در جای گرم بنسبت اعصاب تا یک پهر خوب بمالند روغن سوم
از بیاض حکیم علی اکبر خان مجرب برای فالج و هر قسم باد مکرر تجربه آمده حص [illegible] یک آثار
نمک شور سه آثار هر دو را در دیگ انداخته و بطریق گلاب بکشند مثل عرق برآید
آنرا نگاه دارند و بر بدن عریان شده بمالند و بباید که بعد از مالیدن دو گھڑی پا پیچیده
نشینند تا بر بدن رسد بعد دو گھڑی پارچه پوشند روغن ریحان فالج و درد زانو
را نفع دارد شربتاً و غیره خاص آب ریحان دو جزو روغن کنجد یک جزو بجوشانند

نفع دارد و مسح تا روغن بماند و استعمال نمایند **روغن** آجر لقوه و فالج و امراض بارده را نفع دارد و جهت گزیدن
است بدهن مبارک و بخواص بسیار موصوف و گرم تر و لطیف تر از نفط سفید است و جهت گزیدن
عقرب و کسی را که افیون و بزر البنج داده باشند نفع کثیر دارد و مقوی باه **صفت** خشت پخته
سرخ آب نادیده با دام با دام کنند و در آتش اندازند که سرخ شود و باز بعد ریزه قطع را گرفته
روغن زیت سرد کنند پس از روغن برآورده خورد نمایند و در شیشه که بگل حکمت مطین بود
اندازند و سوی اسپ در دهن شیشه بندند و بطریق معروف بچکانند چنانچه چو ده چکانند
و با احتیاط در شیشه نگاهدارند و بکار برند شربا و مرخا **روغن حواصل** منقول از خط
افضل المتقدمین اکمل المتاخرین استاذی سلمه الله تعالی معمول و مجرب جهت فالج و وجع مفاصل
و لقوه جمیع امراض بارده دماغی **صفت** حواصل یک عدد سنبل الطیب بسباسه سورنجان مصری
بوزیدان خولنجان زرانباد جوزبوا زراوند طویل بیخ زیره عود صلیب دارچینی از هر یک دو ماشه
تسد بحری تر نفل از هر یک سه ماشه زعفران نیم ماشه خفاش زنده ده عدد روغن زیتون
در دیگ مسی قلعی دار کرده گلاب نیم من آب دو من بر سر آن ریزند و آتش در زیر آن کنند روغن
که در بالا آید بگیرند و استعمال نمایند **روغن حواصل** نسخه دیگر از خط استاذی سلمه الله
تعالی **صفت** حواصل زیره و بال و امعا پاک کرده و گوشت و بازوهای او را دور کرده
تنه را قیمه و استخوانش را کوفته در روغن کنجد با آتش ملائم بجوشانند تا خوب بریان شود و بعد از آن
صاف نموده در شیشه نگاهدارند وقت حاجت بر موضع وجع طلا نمایند **روغن** که چون بر سر مالند و قطره
در بینی چکانند خواب آرد **صفت** جوز ماثل خربق سیاه هر یک جزوی پوست خشخاش بزر البنج تخم
کاهو هر یک دو جزو کوفته در آب بجوشانند و صاف کنند و وقت خواب گرد بینی و کف پا چرب
نمایند **روغن داسون** این لفظ رومی است بمعنی ذو عسره اخلاط نافع لبرودی عصب و معده
و تلیین اعصاب و مقوی اعضا و رادع فضول است **صفت** فلفل یک اوقیه فرفیون سه اوقیه
میعه سائله جهندی سنبل از هر یک چهار اوقیه دارچینی شش اوقیه موم مصطکی موم سفید
روغن بلسان هر یک دوازده اوقیه روغن بان چهل و هشت اوقیه آنچه کوفتنی است کوفته با اجزای
دیگر گداخته آمیخته نگاهدارند **روغن** راسن منقول از قانون نافع است برشته فالج و لقوه

و قولنج و اوجاع مفاصل و ظهر و نقرس و داء الفیل و باسور و ناسور صفت قرنفل جوز بوا زنجبیل
خولنجان دارچینی لادن جندبیدستر هر یک سه درم سعد حرمل حب الآس حبة الخضرا حب الخروع
مرزنجوش هر یک چهار درم ورق غار داشته قسط گیلانی بزر البنج سیساليوس لبان شونیز تخم جرجیر
تخم گندنا نانخواه هر یک پنج درم اشق سکبینج جاوشیر حب بلسان افیون بسفایج خربق سفید زرنب
سلیخه شیطرج بادام تلخ مقشر هر یک شش درم مقل ده درم همه را نیمکوب کرده با شش رطل
عصیر کرنب بآتش ملایم بجوشانند تا دو رطل بماند صاف کنند و بیفشارند بحیثیتی که هیچ قوت دوا
در آن نماند باز این مطبوخ را با دقیق بادام تلخ دو درم عسل بلادر سه درم روغن سوسن
روغن جرجیر روغن حنا هر یک پنج درم حب الغار حب صنوبر هر یک شش درم روغن کنجد
که در آن جوشانیده باشند سداب داشته هر یکی سه درم سمن بقر روغن افاراقی روغن خروع
روغن همست که مطبوخ با فادیه باشد و حی آرند این روغن ها از مقرر روغن حبة الخضرا
سنجر بینا محاول در قدری از مطبوخ مذکور هر یک ده درم جمع کرده بآتش ملایم بجوشانند
تا باقی ماند از آب قدر یک سکرجه از آتش فرود آورده بمندیل صفیق صاف کرده باز باقیمه
شش درم و عسل ده درم جمع کرده بر آتش اخگر گداز کرده میعه سائله نفط روغن سفید
روغن بلسان یک یک درم خلط کرده در شیشه سر محکم بسته نگاه دارند شربتا ربع درم تا یک مثقال با آب نخود بدهند

فصل هشتم از مقاله چهارم در مرکبات سنینیه و شینیه منقوطه

سعوط للصرع مجرب منقول از بیاض کلان عم مرحوم صفت مغز تخم کدو زعفران نبات برابر همه را با آب
سائیده در وقت گرفتن صرع در بینی دو سه چهار قطره بچکانند سعوط جهت دوار
و سدر بارد منقول از منهاج صفت روغن قسط روغن ناردین از هر یکی دو دانگ
بگیرند و یک حبه جندبیدستر و یک حبه مشک در آن حل کنند و بکار برند سعوط
نافع علت سدر که از خلط بلغمی باشد صفت سکبینج اشق جاوشیر بورق صبر هر واحد
نصف درم کندش زعفران هر واحد یک دانگ و نیم فلفل دارفلفل هر واحد دانگ همه را
باریک کوفته بآب مرزنجوش خمیر کرده حبها مثل عدس بندند وقت حاجت سعوط
بوزن دو حبه با آب مرزنجوش و روغن بنفشه کنند سعوطی که لقوه و فالج را سود و بدهد

ص صبر شونیز بوره ارمنی جمله را برابر کوفته و بیخته بآب چقندر در بینی چکانند بعد مضی چهل روز
سعوط که فالج و لقوه و دوار سر بلغمی را سود دهد ص خربق سفید چهار درم شونیز صبر فرفیون
چاوشیر هر یک یک درم مصاف سه درم اشق کندش بوره ارمنی هر یک دو درم جندبیدستر
زعفران هر یک نیم درم کوفته بیخته بآب چقندر حبها سازند بقدر دو حبه تا سه حبه بروغن خیری
تسعیط کنند و این نسخه است عجیب السعوط سفوف تالیف والد شریف سلمه الله تعالی
برای خود تجربه رسیده ص درونج عقربی زرانباد مصطگی ابریشم مقرض خام بوزیدان
تخم بادرنجبویه گاوزبان گیلانی قاقله صغار مکرر سه ماشه جدوار و از نفش عود غرقی هر یک ماشه
عود صلیب برگ فرنجمشک دارچینی سلیخه سنبل الطیب از هر واحد دو ماشه سورنجان
مصری چهار ماشه بهمنین شش ماشه کوفته و بیخته سفوف ساخته نبات سفید هموزن او داخل
نمایند خوراک شش ماشه با عرقها و اشربه مناسبه شموم دوا که از سوء مزاج بارد رطب بود
نافع است ص مشک سافج تمام مرزنجوش سداب باهم مخلوط نموده ببویند شموم جهت نسیان
و صرع نافع ص جوزبوا شیح قرنفل مرزنجوش از هر واحد یک جزو لیباسه چهار جزو سداب
شبت هر یک دو جزو جمع کرده دائم ببویند و برای نسیان و صرع بارد و آب سیب آمیخته
شموم که مقوی دماغ بارد است و برای امراض بارده دماغی و تحبیب خفقان و ضعف
قلب بارد بی نظیر است ص عود قماری خام پنج مثقال قرنفل سنبل الطیب زعفران
اظفار الطیب قاقله صغار بسباسه پوست زرد اترج هر یک یک مثقال و یک دانگ
و نیم عنبر اشهب دو مثقال و نیم مشک تبتی یک مثقال نارنج یک مثقال علافک هندی که آنرا
بهندی باج گویند و خصی لبان از هر یک دو مثقال و نیم اجزا را کوفته در هاون سنگی
بسایند و عطر عود هندی و عطر عنبر و عطر ناگیسر از هر یک نیم مثقال روغن نرگس
روغن یاسمین از هر یک یک مثقال داخل کرده در هاون چندان بسایند که
قابل بستن شود پس آنرا بشکل سیبی بسته در سایه خشک نموده دائم ببویند
شربت اسطوخودوس از مختار ابن جبل سده های بلغمی بگشاید و صداع و صرع را دور نماید ص اسطوخودوس
ده درم بسفایج فستقی تراشیده گاوزبان بادرنجبویه هر یک پنج درم همه را در یک رطل آب بجوشانند

تا بنصف رسد پس بپالایند وشکر طبرزد در آن کنند و بجوشانند تا بنصف رسد. شربت یک وقیه

شربت ابریشم منقول از بیاض حکیم مرحوم نافع برای فالج ولقوه ورعشه بگیرند نیم آثار
ابریشم در آب آهن تاب شده شبانه روز خیسانند و بجوشانند وصاف نموده واسطوخودوس
پاؤ آثار گل گاؤزبان چهار توله برگ گاؤزبان نیم پاؤ بادرنجبویه نیم پاؤ علیحده خیسانیده بجوشانند
بعد ازان عسل و نبات هر دو یک نیم آثار بقوام آرند پس این ادویه مسحوقه بیندازند عود هندی مصطگی
الایچی خرد دارچینی شیرین عود صلیب ساذج بسفایج خولنجان وج ترکی سنبل الطیب قرنفل
ملک یک توله بسباسه جوزبوا زعفران از هر یک شش ماشه عنبر اشهب شش ماشه بطریق متعارف تیار نمایند

شربت عسل تالیف محمد بن زکریا جمیع امراض بارده وامراض بلغمی وسوداوی را سود دارد
خصوصاً رعشه و فالج را که نهایت مفید است و معدهٔ بارد را نیز سود دارد صفت بگیرند عسل مصفی
یک رطل و با شش رطل آب باران بپزند و کف آنرا بگیرند پس فلفل سفید زنجبیل قرنفل خولنجان
مصطگی رومی از هر یک یک مثقال چون سرمه بسایند و در پارچه کتانی بسته دران افگنده بجوشانند
ولحظه لحظه پارچه ادویه را بدست بمالند و آنچه پارچه دران هست از ادویه بیرون آورده چون شربت
بقوام آید فرو گیرند و سرد کرده نگاه دارند و بهنگام حاجت بکار برند

شربت دارچینی مقوی اعضای رئیسه است و امراض بلغمی وسوداوی را سود بود و
نسیان را زائل کند و رنگ رخسار نیکو گرداند و پیران را موافق آید وقوت باه بیفزاید و اشتها
آورد و بدن را فربه نماید صفت بگیرند آب انگور رئیصه ده من به شیرین که از پوست ودانه پاک کرده
باشند شش من گلاب نیم من آب خالص ده من دارچینی قرنفل مصطگی رومی کبابه چینی سنبل الطیب
خیربوا خولنجان هر یک پنج درم عود قماری خام بسباسه اشنه هر یک سه درم زعفران دو مثقال
مشک خالص نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال بهیئت بیرا در آب انگور بجوشانند و کف
آنرا بگیرند تا این هر دو جهر اشوند پس از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد شود و بمالند
و بپالایند و ادویه را نیکو فته در کیسه کتان کرده در وقت بجوشانیدن کیسه را در دیگ اندازند
ولحظه لحظه کیسه بمالند وشیرهٔ آنرا برآورده کیسه را دور کنند و مطبوخ را بپالایند و سرد کرده
در خم ریزند و مشک وعنبر اشهب زعفران را بگلاب سوده در آن داخل نمایند و سر خم را

محکم کنند و بعد از شش ماه سر خم را وا کرده شراب را استعمال نمایند

فصل نهم از مقالهٔ چهارم در مرکبات ضمادیه و طلائیه **ضماد** جهت سکته و سبات صح فرفیون خردل تخم شیطرج هندی تخم انجره بالسویه با سرکه بجوشانند و ضماد کنند بعد حلق راس **ضمادی** که جهت سدر و دوار معدی بکار آید منقول از منهاج صح سنبل الطیب مصطکی هر یکی نیم جزو صبر جزو مسکی گل سرخ هر یک شش جزو کوفته موم زرد یا روغن ناردین یا روغن قسط یا روغن مصطکی بگدازند و ادویه مذکوره در آن بخته هم سازند و بر خرقه مالیده بر معده ضماد کنند **ضمادی** که دوار و سدر یار و را نافع است منقول از منهاج صح درمنه بابونه برنجاسف اکلیل الملک یک جزو وی باد آورد صبر سقوطری حرمل هر یک دو جزو زرد کوفته بیزند و بموم زرد و روغن خیری زرد بگدازند و باهم خمیر سازند و ضماد نمایند و نیک ورزش بکف اندر **ضماد** نافع برای سکته صح گل سوسن آسمانجونی جند بیدستر جوز بوا شونیز خردل فلفل سیاه قرنفل فاوانیا عاقرقرحا کوفته بیخته بسرکه عنصل سرشته بعد تراشیدن سر و اصل نخاع ضماد نمایند **طبیخ** ضبعة عرجاء برای فالج و استرخا و خدر و تشنج امتلائی نهایت نافع است **صفت آن** مرزنجوش بابونه حلبه حرمل شبت ورق غار سداب زنجبیل هر یک یک من مجموع را در سه صد من آب بجوشانند چون بنصف رسد ضبعة العرجاء زنده دران اندازند و بجوشانند تا مهرا شود پس آن آنرا در تغار کلان یا در حوض کوچک از پارچه بگذرانند و ترکنند و سه من روغن زیتون داخل کرده علیل را در آن بنشانند و مرة بعد اخری چنین کنند و طلا کردن این طبیخ نیز نافع است **طلاء** مهندسی جهت خدر از مجربات صاحب بقائی صح سیاه بچهناک یک جزو ... چهار جزو تخم دهتوره سیاه هشت جزو آول پاره را با زیر کهرل کنند بعد از آن ... خاکستر کرده داخل کرده باز کهرل نمایند بعد از آن در شیرهٔ برگ آک خوب باریک کهرل نموده طلا میکرده باشند **طلا** که بخدر را نافع است صح عاقرقرحا مویزج باریک کوفته بسرکه کهنه آب پودینه طلا نمایند **طلاء دیگر** که بخدر را نافع است صح صبر مرد و را در آب فوتنج حل کرده طلا کنند **طلاء** برای فالج منقول از بیاض کلان عم مرحوم صح زنجبیل بوزیدان قسط تلخ خولنجان زرنباد جوز بوا دارچینی عود هندی عود صلیب عاقرقرحا بگلاب سوده و قسط را داخل نموده بر فقرات ظهر و محل فالج طلا نمایند و همین طلا در لقوه بر سر و قفا و گردن کنند

فصل دهم از مقاله چهارم در مرکبات عین مهمله و غین معجمه **عطوسی** که فالج و لقوه و سکته و جمیع امراض
بارده دماغی را سود دهد و تنقیه دماغ کند و اخراج بلغم بحرکت عطاسی نماید بشرطیکه چون عطسه آید دهن
و بینی بند کنند تا همگی قوت بباطن منتشر شود **صں** کندش شونیز فرفیون فلفل جندبیدستر [illegible] و مدحرج
حب بلسان عاقرقرحا بوره ارمنی جمله برابر کوفته و بیخته در قمعی انداخته در بینی دمند
عطوسی که جمیع علل بارده دماغی را سود دهد **صں** شحم حنظل فلفل اسطوخودوس جندبیدستر یک
یک درم کندش هشت درم کوفته بیخته در بینی دمند **عطوسی** که همه بیماریهای دماغ را که از سردی و تری
بود سودمند باشد **صں** صعتر فارسی زراوند طویل دم الاخوین هر یکی نیم درم عاقرقرحا سه درم کندش چهار درم
برگ خربزه پنج درم کوفته و بیخته اندکی در بینی دمند **عرق تنباکو** از اختراع متاخرین است برای
قولنج ریحی و فالج و لقوه و استرخا و استسقا و تحلیل ریاح معده و تفتیح سددهای جگر و ماساریقا و
تحلیل مواد فاسده رحم و تفتیح سددهای آن و هضم طعام و آوردن اشتها و رفع صداع بلغمی و اوجاع
مفاصل بلغمی نافع است **صں** تنباکو زرد و خشک یک چهار من تبریزی و اگر تنباکو تر باشد سه چهار
یک من تبریزی نانخواه و صعتر از هر یک پنج مثقال دارچینی قرنفل اظفار الطیب جاوشیر از هر یک دو مثقال همه را در چهار
من تبریزی آب یک شبانه روز خیسانند پس عرق کشند و هر صبح و شام پنج مثقال آنرا بنوشند
عرق خوشبو جهت فالج و لقوه و جمیع امراض بارده دماغی **صں** دارچینی چهار سیر
جوزبوا دو سیر بسباسه دو سیر فوفل نیم سیر برگ تنبول سفید خوشبو پانصد ورق [illegible]
که آنرا بهندی گل سیوتی گویند و بفارسی گل مشکی چهار سیر عود هندی نیم سیر
زعفران چهار توله همه را نیم کوفته هفت صراحی عرق قرنفل که با گلاب کشیده باشند بریزند
و تر کرده دو شبانه روز بگذارند پس آنرا عرق بکشند و عنبر آنرا گرفته علیحده نگاه دارند
و عرق آنرا در شیشها کرده علیحده نگاه دارند صبح پنج مثقال و شام پنج مثقال بخورند
و اگر مسکر خواهند بجای عرق قرنفل عرق قندی یا عرق خرما کنند **مغسول** نافع
برای فالج وقتیکه کشسته شود و آن بدن را در حمام **صں** ملح نفطی بورق احمر از هر یک
فلفل جندبیدستر مساوی کوفته بیخته در روغن زیت یا زنبق حل نمایند و بر بدن مسح نمایند
در حمام بعد غسل **غالیه** **صں** عنبر اشهب [illegible] پنج [illegible] نیم ماشه مشک [illegible] اگر از هر یک

یک ماشه زیاد کهوله دو دو مشرح بطریق متعارف تیار نمایند غرغره فائده و قتیکه مرض منتهی رسد
و بیشتر انضاج به مطبوخات و ضمادات و جز آن کرده باشند استعمال غرغره نمایند لیکن استعمال غرغره
مشروط به چند شرائط است یکی آنکه مریض قابل امراض سینه باشد دوم آنکه خلط مستفرغ از جنس
خلط لذاع نبود سوم آنکه مریض را احتراز از چیزی روی که نزول بطرف ریه میکند ممکن باشد
مثلاً هر گاهیکه مریض احساس کند که چیزے بطرف ریه می آید آنرا دفع به بزاق کند هر گاه مریض
طفل باشد یا ضعیف که او را قوت بر دفع نبود پس استعمال غرغره با ورد انیست چهارم آنکه
ادویه غرغره را کیفیت حاده لذاعیه نباشد که ضرر به ریه رسانند مگر آنکه حال اسهال شدید تمام از
ریه باشد مثلاً ماده که در سرعت از ان خوف هلاک بود بسبب حرارت و حدت آن غرغره
مستعمل در فالج و لقوه و ثقل زبان که از رطوبت باشد منقول از بیاض عم مرحوم ص
خردل زراوند دار فلفل زنجبیل شونیز سافج سویزج عود هندی از هر یک یک ماشه وج ترکی
عاقر قرحا صعتر گل بابونه اسطوخودوس عود صلیب هر واحد شش ماشه قرنفل ده عدد جوکوب
نموده چهار پهر خیسانیده در یک و نیم سیر آب بجوشانند هر گاه نیم سیر ماند صاف نموده عسل سفید
دو توله نوشادر بوره ارمنی نمک هندی در آن حل کرده غرغره نمایند غرغره معمول جهت
لقوه منقول از بیاض عم مرحوم ص مویزج عاقر قرحا قرنفل دار فلفل عود خام عود صلیب
زراوند ساذج هندی زنجبیل بگلاب جوشانیده باضافه اندکی سرکه عنصل غرغره نمایند
غرغره که فالج و لقوه و صرع را نافع بود و سر و دماغ را از اخلاط غلیظ پاک کند ص یارج
فیقرا وج خردل زنجبیل عاقر قرحا مویزج فودنه صعتر اصل السوس بیخ سوسن بیخ کبر کوفته بیخته بعسل پخته غرغره نمایند

فصل یازدهم از مقالهٔ چهارم در مرکبات قافیه و کافیه و سمیه قهوه نافع برائے

فالج منقول از قرابادین عم مرحوم ص بادیان خطائی عود خام غرفے مصطگی
خولنجان قرنفل بکدو الائچے خورد دارچینی از هر یک چار چار ماشه خطائے هشت
انیسون یک بانبات سفید یک وقیه بطریق قهوه بخورند طلا و نافع از برائے
سکته ص قرنفل سیل بوا البسباسه جوزبوا وج ترکی سنبل الطیب عاقر قرحا نمک سنگ
از هر جاودرس کوفته ریسمه کرده گرم نموده بر سر طلا نمایند طلاء العسل جهت فالج

ولقوه معمول اطبا است مقوی معده و باه ص عسل یک جزو آب صاف دو جزو بجوشانند بآتش نرم
و کف بر دارند چون دو حصه بماند از آتش فرود آرند و بکار برند و بعضے در یک جزو عسل شش
جزو آب می اندازند چون نصف باقی بماند بکار می برند و بدیهی است که این بنسبت اولی قلیل الحرارت
است و اگر خواهند که ماء العسل را تقویت کنند دارچینی زنجبیل مصطگی زعفران هیل جوزبوا بسباسه
بقدر احتیاج داخل نمایند ماء القراطن اسم یونانی بمعنے ماء العسل و آن عبارت است از
آب باران دو جزو عسل یک جزو هر دو را قدری جوش دهند یا در آفتاب گذارند تا پاره آمیخته
شود پس بگذارند تا مدرک و مسکر شود و اگر از آب چشمه و غیر آن ساخته شود هم جایز است
ماء الاصول که لقوه و صرع و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را سود دارد و سنگ گرده و مثانه
بریزاند و سده جگر بگشاید و استسقا و اوجاع مفاصل را نافع آید ص پوست بیخ کرفس پوست
بیخ رازیانه هر یک ده درم پوست کبر پنج درم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه بیخ اذخر هر یک چهار درم
اسارون حب البلسان هر یک دو درم جنطیانا سلیخه هر یک دو نیم درم عود بلسان بوزیدان
هزار اسپند هر یک سه درم مویز منقے بیست درم جمله را در دو من آب بپزند تا به یک من آید بپالایند
شربتے سه مثقال باد و مثقال روغن بید انجیر پنج درم روغن بادام تلخ ماء الاصول که
در امراض بلغمی و تپهای بلغمی بعد از نضج ماده بجهت ادرار بید بهتر ص بیخ کرفس و بیخ رازیانه
بیخ اذخر پرسیاوشان انیسون هر یک کفے مصطگی رومی تخم کرفس از هر یک دو درم جمله را در یک من
آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده هر بار ده چهل درم آنرا گرم کرده دو درم گلقند
آفتابی در آن حل ساخته مالیده بخورند ماء الاصول بجهت نضج مواد بلغمیه غلیظه ص بیخ کرفس
بیخ رازیانه پوست بیخ کبر هر یک ده درم انیسون تخم کرفس هر یک دو درم غافث
افسنتین شکاعی بادآورد هر یک پنج درم قنطوریون سه درم در دو من آب بجوشانند
تا بنصف رسد صاف نموده هر صبح سی درم از آنرا با ده درم گلقند بیاشامند و اگر سه درم
مصطگی سوده درین ماء الاصول داخل نمایند بهتر بود ماء البزور نافع از برائے
امراض بلغمی خصوص دماغی چون فالج و استرخا و لقوه و نضج مواد بزودی نماید ص پوست
بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم بیخ اذخر هفت درم رازیانه انیسون تخم کرفس نانخواه

شونیز قنطوریون تیق عاقرقرحا نیم‌کوفته زنجبیل نیم‌کوفته هر یک سه درم قسط تلخ تربد ونه حرج نیم‌کوفته
هر یک چهار درم تخم و بانانخم سداب شیطرج هندی هر یک پنج درم جندبیدستر یک درم مجموع
در سه من و نیم آب بجوشانند تا یک من آب بماند صاف نموده هر صبح چهل درم آن را
با چهار درم بروغن حب الخروع یا روغن بادام تلخ نیم‌گرم بیاشامند حلوای نارجیل
فالج را سود دهد و تقویت باه کند ص مغز نارجیل مقشر کرده در آب خالص یک شبانه تر نمایند بعده در
عسل و آب که بالمناصفه باشد بجوشانند تا آب برود و پس در عسل تنها جوشانیده و افاویه معروفه
بیندازند و بدارند حلوای وج فالج و لقوه و صرع را نافع است و قوت حفظ کند و جهت
درد معده و قولنج ریحی و صلابت سپرز و پیچش امعا مفید و مسهل صفرا و بلغم ص وج ترکی
فربه کرم ناخورده بقدر شبانه روزی در آب خیسانیده در دیگ قلعی کنند و آب بر آن پاشند
چند روز بعد نرم شدن با عسل و آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس بیرون آورده عسل صاف
بر آن اندازند و بجوشانند و بدارند پس از چهل روز بکار برند قند مرغ سیاه اگر باین
طریق گرفته بصاحب تشنج دهند تشنج او بامر الله تعالی در یک روز دفع شود ص بگیرند مرغ سیاه
و او را بخنق کشته همچنین مسلم آب در قدر حجری بسرپوش حجری پوشیده تمام شب با آتش ملایم بجوشانند
و درین عرض مدت جدا شده و همه آب میشود و از همین آب بصاحب تشنج بدهند
معجون محمد زکریا رازی در هفته که نوبت صرع بود اگر در آن هفته هر روز بمقدار جوز بخورند صرع
در آن هفته نشود و بمداومت آن صرع زائل گردد و فالج و لقوه برود منقول از بیاض عم مرحوم
ص افتیمون اسطوخودوس بسفایج عاقرقرحا مساوی نموده با سکنجبین عنصلی یا زبیب معجون سازند
معجون زبیب برای اصحاب صرع منقول از بیاض عم مرحوم ص هلیله کابلی هلیله زرد هلیله
آمله اسطوخودوس هر یک ده درم عود صلیب پنج درم عاقرقرحا سه درم با زبیب منزوع العجم
یک رطل معجون سازند شربتی پنج درم معجون برای صرع منقول از بیاض عم مرحوم ص
هلیله کلان تربد سفید زنجبیل مصطگی عود صلیب از هر یک سه مثقال اسطوخودوس یک مثقال
هلیله سیاه آمله هر یک شش مثقال دارچینی روغن بادام شیرین پنج مثقال عسل سه وزن ادویه
بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی یک مثقال معجون برای نسیان و تقویت

و دل مجرب است صفت دارچینی قسم اول سفید بهمن سفید سنبل الطیب حب بلسان عود صلیب صینی
زعفران کندر بیخ سوسن درونج عقربی سعد کوفی بهمن سرخ وج اسطوخودوس کبابه چینی لسان الثور
از هر واحد دو ماشه هلیله کابلی مغز نارجیل هر یک چهار ماشه ابریشم مقرض بیست ماشه مویز دانه
بیرون کرده پانزده دانه مغز فندق سه ماشه دارفلفل زنجبیل فلفل سفید از هر یک یک ماشه
با نبات چهار درم و عسل نیم پاو کف گرفته معجون سازند صفت معجون یونس حافظه را قوت نماید
و نسیان را نافع بود صفت سلیخه وج زرنباد زعفران دارچینی مصطکی هر یک شش مثقال
قسط تخم سداب فلفل سفید هر یک هشت مثقال بلادر افتیمون هر یک ده درم غاریقون
بیست و چهار مثقال صبر شصت مثقال عسل دو چند ادویه چند معجون فولاد ترکیب عجیب
از هندیان است خواص بسیار دارد و حافظه بیفزاید و نسیان و فالج و لقوه و صرع و رعشه
و عرق النسا و مفاصل بلغمی و جمیع امراض بارده را نافع بود و معده را قوت دهد و باه برانگیزد
و سرعت انزال و سلس البول دور سازد و پیران را موافق بود صفت عنبر اشهب مشک خالص
هر یکی یک مثقال افیون مصری چهار مثقال اشترغار مغز چلغوزه بهار گردگان حب الفیل هندی
زرنباد خصیة الثعلب رازیانه بلادر زهر گرفته کچله زهر گرفته بریان نموده افتیمون زرنباد طویل
پیاز عنصل زرنباد مدحرج شاهتره هر یکی پنج مثقال زعفران قاقله دارفلفل شنجرف مغسول
بآب لیمو صلایه کرده کبابه مصطگی انیسون ماهی سقنقور سنبل بسباسه قرنفل دارچینی صندل
زیره کرمانی شونیز تخم خربزه تخم کاسنی عاقرقرحا تخم خشخاش بهمن سرخ بهمن سفید هلیله سیاه
کهربا مرجان مروارید ناسفته لسان العصافیر تخم کرفس مغز پنبه دانه تخم تاتوره زهر گرفته بریان نموده
مایه شتر اعرابی حیفطیا زنجبیل کنجد مقشر کندر رومی بابونه جوزبوا آمله قاقله کبابه بلیله شیطرج نانخواه
جوز هندی بالیون سلیخه بهنگره مغز تخم کنجشک مغز سر خروس هر یکی ده مثقال فولاد کشته دوازده
مثقال ورق طلا ورق نقره هر یکی پنجاه عدد قند سفید ربع وزن اجزا ادویه کوفته بیخته
معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و طریق تکلیس فولاد آن است که فولاد
جوهردار خالی از خاک بستانند و صلایه کنند و سرب پنجاه مثقال فولاد پنجاه مثقال گوگرد زرد جدا
جدا صلایه کرده در آن ضم کنند و در بوته ریزند و سر بوته با بوته دیگر محکم کنند تا دو گوگرد بر نیاید

واین بوته را در کوزه نهند واتش تیز کنند چنانچه گوگرد تمام بسوزد باز بیرون آورند وخوب صلایه کنند
وبچاه گشتابی گوگرد دیگر صلایه کرده ضم ساخته بطریق مذکور در بوته نهند ودر کوره آتش گذارند تا گوگرد تمام
بسوزد پس بیرون آورده با آب صبر وسرکه کهنه یک هفته صلایه کنند تا نیک سائیده شود پس
بسرکه بشویند تا تلخی از و برود وباب بشویند تا شیرین گردد وبعده خشک کنند وباب ترب صلایه
کنند چندانکه چون در آب ریزند بته آب فرو نرود ودر نیم روز بالای آب ایستد **معجون سیر** مه
صرع ولقوه فالج ورعشه وبواسیر وبهق وبرص را نافع بود ومعده را قوت دهد واشتها آورد
وبلغم دفع کند وقوت جماع افزاید ورنگ را نیکو وسرخ گرداند وحرارت غریزی را برافروزد وپیر را
بغایت مفید بود وصفت سیر پاک کرده یک نیم من در یک من شیر گاو بپزند تا مهرا شود وسته چهار
یک عسل مصفی ده درم روغن گاو بر سرش ریزند وبا یکدیگر ممزوج سازند واز آتش فرو گیرند
واین ادویه را کوفته وبیخته بآن سرشته کنند تخم نفسل جوزبوا بسباسه فلفل مصطگی قاقله کبار
وصغار هلیله کابلی دارچینی زنجبیل هریک ده درم عود خام زعفران هریک پنج درم شربتی
مقابل یک گردکان **معجون سیر** تالیف علوی خان برای جمیع امراض سوداوی وبلغمی
داد نوشته که تریاق جمیع سموم است اگر در زمستان چهل روز مداومت نمایند انفع بود وصفت
گل گاوزبان گیلانی برگ بادرنجبویه از هریک بیست وپنج مثقال بسفایج فستقی هلیله سیاه پوست هلیله کابلی
عنب الثعلب از هریک دوازده مثقال ونیم مجموع را در دوازده رطل آب شیرین بجوشانند
تا چهار رطل بماند صاف نموده پس بگیرند سیر تازه پاک کرده یک رطل ودر آن مطبوخ داخل
کرده بآتش ملایم بپزند تا مهرا شود پس دو رطل شیر گاو تازه دوشیده در آن داخل کرده بجوشانند
آن مقدار که وزن شیر برود پس یک رطل روغن گاو داخل کرده بجوشانند تا روغن را جذب کند
پس عسل مصفی دو رطل داخل کرده بآتش ملایم بقوام آرند زنجبیل فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل
قرنفل سلیخه کبابه چینی خولنجان بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل گل بابونه مرزنجوش هریک پنج مثقال
عنبر اشهب زعفران هریک یک مثقال کوفته بیخته بآن سرشته بدستور معجون سازند در ظرف
چینی کرده در جو نگاه دارند بعد از چهل روز بکار برند شربت یک مثقال **معجون جالینوس**
از برای امراض بلغمی وسوداوی ورياح وسده ها ودرد جگر وبرودت گرده ومثانه نافع است

و اصلاح حال بدن نماید صفت فاشل سفید سبل بوا قسط بحری سنبل الطیب سعد کوفی خولنجان قرنفل
دار فلفل دارچینی سلیخه اسارون زعفران مصطکی اجزا مساوی بعسل مصفی سه وزن ادویه
بدستور مقرر معجون سازند معجون سقراط نسخه دیگر صاحب میزان الطبایع از برای جمیع امراض سوداوی
و بلغمی و از برای صداع و ضعف دماغ و ضعف گرده و قلب و تمام بدن و وسواس فاسده
و مالیخولیا و جنون و نسیان و سل و زحیر و خراجات و نقرس و سرفهٔ قدیم و صرع و بهق و برص
و درد معده و درد جگر و طحال و یرقان و اوجاع مفاصل و ذات الجنب و داء الفیل و حمی ربع
و تقویت باه و بواسیر و تاریکی چشم و سنگ گرده و مثانه مفید بود صفت جنطیانا رومی قردمانا
نار مشک تخم فرنجمشک حب الغار زراوند طویل هر یک سه درم انیسون جند بیدستر جلبهانا
اسارون سلیخه مصطکی هر یک یک درم و نیم مرمکی صافی وج ترکی زرنباد درونج عقربی تخم کرفس
هر یک دو درم زعفران جوز بوا قرنفل ریوند چینی قاقله کبار بسباسه آشنه سنبل الطیب دارچینی
هر یک سه درم بادرنجبویه پنج درم صبر سقوطری ده درم تربد سفید مجوف خراشیده
به روغن بادام شیرین چرب نموده بیست و پنج درم عود هندی خام دوازده درم
لک مغسول ورد احمر منزوع الاقماع از هر یک پنج درم سعد کوفی سفید حب المحلب نشاسته
هر یک چهار درم هلیله سیاه آمله منقی پوست هلیله هر یک شش درم تخم جرجیر تخم پیاز تخم گندنا
هر یک دو درم زرنب شیطرج هندی سلیخه اسقیل مشوی از هر یک سه درم مجموع را کوفته بیخته
به روغن بادام تلخ چرب نموده با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی بدستور مقرر معجون سازند
و در ظرف چینی یا زجاجی کرده شش ماه در جو گذارند و بعد از آن استعمال نمایند و هر چند
کهنه شود بهتر گردد شربت از دو درم تا هفت درم و این معجون چهل و پنج جزو است و وزن
مجموع ادویه یکصد و پنجاه و نه درم و نیم است و مزاجش گرم در اواخر درجه دوم و خشک در
اوائل درجه سوم و مشهور میان اطبا شربت از این معجون از دو درم تا پنج درم است و در
اختیارات بدیعی بجای تخم فرنجمشک تخم فنجنکشت نوشته است **معجون سیسالیوس** برای صرع بلغمی
صفت تخم سیسالیوس زراوند مدحرج از هر یک چهار درم حب الغار پنج فاوانیا از هر یک
ده درم جند بیدستر چهار درم قرص اسقیل پنج درم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند

شربت دو درم باسکنجبین معجون جهت تقویت دماغ وخدر که شاه جیو صاحب نفع بسیار کرده بود
تالیف والد شریف سلمه الله تعالی احسن عود صلیب سه ماشه دارچینی سه ماشه مصطگی بوزیدان هریک
دو ماشه سورنجان مصری چهار ماشه شقاقل خولنجان هریک دو ماشه بهمنین چهار ماشه گاوزبان
گیلانی ورق بادرنجبویه سنبل الطیب اشترغاز بسباسه هریک دو ماشه عود غرقی یک ماشه هلیله کابلی
چهار ماشه قسط شیرین دو ماشه قرنفل یک نیم ماشه دانه هیل دو ماشه خصیة الثعلب سه ماشه
برگ فرنجمشک سعد کوفی هریک دو ماشه زعفران یک نیم ماشه تخم خشخاش چهار ماشه دارفلفل
دو درم عاقرقرحا لسان العصافیر نعناع اسارون اسطوخودوس ساذج هندی سلیخه
هریک دو درم زرانباد یک نیم ماشه مشک نیم مثقال عسل خالص سه وزن ادویه کوفته وبیخته
بطریق متعارف معجون سازند معجون کچله برای اختلاج ورعشه وفالج ولقوه منقول
از نسخه افضل المتقین واکمل المدققین علامی فهامی حضرت استاذی سلمه الله تعالی احسن حب الغراب
بهر قدر که خواهند گرفته در شیر گاو یک شبانه روز خیسانند و روز دوم شیر او در نمایند شیر تازه
گرفته وان حب مذکور دران شیر نمایند علی هذا القیاس هفت مرتبه نمود و پس شیر تازه گرفته در دیگچه
انداخته باتش بپزند وحبوب مذکور را در کیسه بسته معلق بیاویزند که زیر دیگ التصاق نشود وتا آنکه
شیر خشک شود بعد شستن وقشر دور کردن براده باریک از سوهان نمایند وبست درم
بگیرند بعد ازان فلفل سیاه فلفل سفید دارچینی جوزبویه بسباسه عود بلسان زنجبیل عود هندی
قرنفل سعد کوفی آمله سنبل قاقله حبة السودا وصندل سفید زعفران دارفلفل بادیان هریک
یک درم عسل سفید سه وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند شربت از نصف مثقال تا یک
مثقال معجون صبر از جالینوس صاحب تحفه نوشته بتجربه رسیده واز اسرار است
صبر سقوطری چهار مثقال صلایه نمایند واز منخل باریک گذرانند بعد ازان در هاون باسرکه کهنه دستان
بسایند و در عسل بسرشند شربت دو درم با افسنتین آب گرم معجون اذاراقی که مسمی
بمسک المذاق است از تالیف صاحب تحفه جهت قطع عادت افیون بغایت مجرب است و
در رفع استرخا وفالج وامراض بارده ودرد مفاصل وعرق النسا وسلس البول بغایت
نافع حب اذاراقی که کچله نامند شش مثقال در شیر خیسانند وپوست او را جدا کرده بسوهان

ریزه ریزه کرده بعد از آن نرم صلایه نمایند گل گاوزبان چهار مثقال و هلیله زرد و بهمنان دو مثقال صندل سفید آمله مقشر هلیله سیاه از هر یک دو مثقال عود هندی یک مثقال اسطوخودوس کتیرا انار حیل سفر جل غوزه از هر یک سه مثقال قرنفل یک مثقال عسل سه وزن ادویه از یک مثقال تا دو مثقال مداومت نمایند معجون نافع صرع منقول از بیاض عم مرحوم ص زنجبیل فلفل دارفلفل عاقرقرحا وج قسط شیرین از هر یک دو درم جنطیانا زراوند جب الغار ورق سداب جندبیدستر شیطرج خردل عسل بلادر از هر یک پنج درم روغن جوز بست درم عسل مصفی دو چند ادویه شربت از یک مثقال تا دو مثقال معجون نافع از برای مالیخولیا مراقی ص هلیله سیاه آمله مقشر گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ بهمن سرخ بهمن سفید کشنیز خشک اجزا متساوی کوفته بیخته بشربت سیب شیرین سرشته معجون سازند شربت سه درم منقول از خط نجیب الدین سمرقندی هروخ برای اصحاب التشنج رطب ص بگیرند روغن ناردین روغن سوسن روغن بزرکتان وشحم ضبع هر یک یک اوقیه همه را بیامیزند فلفل بورق زیره عاقرقرحا هر یک سه درم فرفیون جندبیدستر اشق حلتیت هر یک یک درم میعه سائله پنج درم اندازند و صموغ را همراه روغنها در هاون حل نمایند تا یکسان شود

فصل دوازدهم از مقاله چهارم در مرکبات نوشیه و ادویه لخلخه که صرع را نافع بود ص

شحم حنظل قثاء الحمار نوشادر شونیز کندش فلفل اسطوخودوس بقدر حاجت کوفته بیخته در بینی دمند نفوخی که سکته را سود دهد و عطسه آرد ص جندبیدستر فلفل کندش سداب جمله برابر کوفته بیخته اندر بینی دمند و همه تن بروغن ناردین که در وی فرفیون حل کرده باشند چرب نمایند نفوخی که مفلوج را سود دهد و عطسه آرد ص کندش فلفل عاقرقرحا زنجبیل بوره ارمنی نوشادر نطرون صبر دارچینی مشک جندبیدستر خربق سفید مرزنجوش جمله برابر کوفته بیخته و بینی دمند اگر آب مرزنجوش بچکانند نیز سود دهد وجور نافع در حال صرع منقول از بیاض عم مرحوم ص حلتیت جندبیدستر در سکنجبین عنصلی سایند و وجور نمایند وجور دیگر که چون در دهن مصروع ریزند بهوش آرد ص رانه یا نه انیسون زیره کرمانی جوشانیده صاف کرده گلقند در آن حل کرده و وجور سازند

فصل سیزدهم از مقاله چهارم در مفردات حلتیت با سکنجبین خوردن برای صرع

بسیار نافع است و فعل آن مثل فعل فاوانیا است وقتیکه سعوط کرده شود و یک درم اسطوخودوس
با عسل پاک میکند دماغ را کندش سائیده در خرقهٔ صره بسته ببویند عطسه بقوت می آرد
و تنقیهٔ دماغ مینماید لیکن بعد تنقیه بدن انسب است منقول از بیاض عم مرحوم نصف مثقال تخم سوده
و دو نیم دانه فلفل سیاه را بسیار نرم سائیده بقوت در بینی دمند برای صرع مجرب است
ایضاً آب برگ جیت در وقت صرع سعوط نمایند زائل میکند صرع را از سم دراز گوش
انگشتری ساخته مصروع در انگشت خود کند دیگر بار صرع نه بیند عظم انسان محرق شفا میدهد
از صرع سعوطاً رشه ربع درم با عصارهٔ سلیق نافع است صرع را ایضاً برای صرع
اطفال نصف دانق جدوار با شیر مادر او سائیده بخورانند مجرب است میر بهاء الدوله در
خلاصة التجارب بحث صرع اطفال نوشته که چند اطفال را این مرض از سه نوبت و بیشتر هم تجاوز کرده بود
مهرهٔ مرجانی با آتش سرخ کرده نزدیک میان دو ابروی او از پیشانی داغ نهادند در حال بعض
بسوزش آن بهوش آمدند و دیگر بار عود نشد و بعضی با پشک گوسفند و غیر آن هم داغ میکنند مفید آید
ایضاً تعلیق خشب فاوانیا مجرب است برای دفع ام الصبیان و نفوخ از شحم حنظل
و قثاء الحمار و نوشادر و شونیز و کندش و خربق ابیض و فلفل و زنجبیل و عود و فرفیون و جند بیدستر
و اسطوخودوس تنها تنها یا همه نافع اند برای صرع و سکته مضغ کبابهٔ چینی و دارچینی و عاقرقرحا
بسیار نافع اند برای فالج و لقوه زرنیخ سرخ معدنی محلول بر سنگ وزن نیم حبه با اندکی
روغن جوز سعوط نمایند نافع است صاحب فالج را و اگر ازین سعوط حرقت شدیده در دماغ
شود لبن امرأت بر راس گذارند تا تسکین حدت و حرقت نماید نگاه داشتن جوز بویهٔ صحیح در دهان
و طلاء مسحوق او با روغن بان عطرا و سفوفا نافع است برای فالج و لقوه و رعشهٔ بلغمی تمریخ شحم حمار
وحشی و شحم اسد و شحم ضبع و شحم گاو کوهی بسیار نافع است عاقرقرحا با روغن زیت گرم کرده
طلاء نافع خدر است و استرخا و علی هذا القیاس خردل و دارشیشعان نافع است استرخای
عصب را دارچینی آشامیدن آن مجفف رطوبات سر است و مقوی حفظ و دور کننده
نسیان است دار فلفل چون آشامیده شود با شکر سفید اول صبح هر روز وزن یکدرم نافع
از برای نسیان مغز سر دراج را چون پخته بخورند می افزاید جوهر دماغ را [illegible]

فکر را و موجب جودت ذہن میشود و نافع است از برای نسیان حادث از برودت و بیس در آج رازی
گفته که مداومت خوردن آن می افزاید در حفظ و نافع است از برای نسیان روغن خیری موخر سرا
طلا نمایند نفع میدہد نسیان را روغن بابونہ تنہا یا با مغز ساق گاو سعوط کردن نافع ست برای
نسیان حادث از برودت و یبوست زعفران نافع است برای نسیان شراب ریحانی آشامیدن
آن نافع است برای نسیان بلغمی تریاق فاروق و شیلثا وشرودیطوس برای صرع
و سکتہ و فالج بقدر مناسب بدہند انسب و اولی است صاحب لقوہ و فالج را عرق
دارچینی در ہوای زمستان بجای آب و در تابستان تند نکنند ہمین قدر کہ شیرینی دارچینی
دران درآید و تندی نباشد نیز نافع است و اگر سرفه بہم رسد فلفل گرد و کنجد یک دام
را نیم سودہ بجنبہ با پنج دام نبات آمیختہ نگاہدارند و اندک اندک در دہن گیرند تمام مواد بلغم
برآید و سرفه برطرف شود آیرسا پنج سوسن آسمانجونی است آشامیدن آن نافع است برای
صرع شاخ ایل سوختہ کردہ ہرگاہ آشامیدہ شود با شراب برای صرع نافع ست بادرنجبویہ
مفتح سدہای دماغی است آشامیدن آن و بوئیدن آن مقوی دماغ است
و نافع است برای صرع بسیار تخم شبت آشامیدن آن نافع است برای صرع

فصل چہاردہم از مقالہ چہارم در ادویہ مستعملہ فالج و لقوہ در سعوط و

غرغرہ و غسول شبت بابونج مرزنجوش حرمل اکلیل الملک قرطم بزرکتان بزر حلبہ سلیخہ
نخالہ خردل ع بلین یابس شحم حنظل قنطوریون قسط فلفل عاقرقرحا فرفیون جندبیدستر شونیز
بادام تلخ کندش زنجبیل بورق نوشادر نطرون دارچینی صبر مسک خربق ابیض ملح ہندی
ورق دفلی صعتر زراوند دم الاخوین خردل اصل کبر مویزج سداب شیح حضض زعفران
ورق غار جرادہ کرکی حلبہ نک دارفلفل زوفا یابس حب الرمان جاوشیر سکبینج یا استعمل
فی المسہلات والمعجونات اصل الکرفس اصل الرازیانج اصل الاذخر بزر الکرفس مقل بزر الرازیانج
انیسون قنطوریون عاقرقرحا شیطرج ہندی صبر نانخواہ قسط زراوند شونیز قردمانا سداب سکبینج
جندبیدستر اشق جاوشیر شحم الحنظل حرمل ایارج فیقرا عصارہ قثاء الحمار فربیون تربد حلتیت غاریقون
زنجبیل فلفل وج جنطیانا حب الغار بلادر

مقاله پنجم در تدبیر عین مشتمل بر چهارده فصل

فصل اول در حافظ صحت چشم فرض عین است احتراز از غبار و دخان و هوای بسیار گرم و سرد
و ریاح سموی و از کثرت جماع و سکر و امتلاء و خواب کردن بر آن و از تمام اغذیه و اشربه غلیظه
و جمیع مبخرات و تمامی مجففات مفرط و از قرائت خطوط دقیقه بافراط اگر احیاناً و کتابت آن خصوصاً بین
العصر و المغرب و بکاء کثیر و کثرت فصد خصوصاً حجامت پی در پی و فساد طعام در معده و دیدن اشیاء
براق و تیز تا دیری و غور بسوی اشیاء نه بینند و بر پشت خصوصاً زمان طویل نخسپید و اما اشیاء نافعه
پس مثل غوص کردن در آب صافی و شیرین است و کشادن چشم در آن خوردن غذاها لطیف بمقدار معتدل
که باعث تولد خون صالح باشد و گاه گاهی استعمال کحل بتقویه بصر و اطریفلات و معاجین مناسبه و دیدن
اشیاء جمیله و دوا که در چشم کشند باید که اول تنقیه بدن کنند نگرد و اسهال عند الضرورة و چون مقدمه
چشم نازک است بدون تشخیص آنکه مرض ترکیبیست یا اصلی یا در طبقات یا در رطوبات یا در
عصبه مجوفه استعمال نکنند و دوا که بعد غسل کردن و امثال آن عمل که در ادویه عین مستعمل
بدون این اعمال در اکحال داخل نه نمایند و هرگاه که همراه بیماری چشم صداع باشد ابتدا
بعلاج صداع مع عنایت بطرف حال عین باید شود و قتیکه تنقیه و تدبیر مناسب شود دریابند
معلوم کنند که در چشم مزاج بارد یا خبیثه در طبقات مستکن است که غذای عین فاسد میکشد یا
آنکه مزاج دماغ ضعیف است و از و نزله بسوی عین متوجه میشود و دوا اگر جهت نزول
و امثال آن بکار برند باید که مریض بر پشت تکیه بکند و در امراض جفن باید که بعد استعمال
دوا جفن پوشیده برهمان وجه خواب بکنند و در چشم دردناک میل نرسانند بلکه
ادویه را در شیر یا چیزی دیگر حل کرده اندک اندک بفاصله استعمال نمایند و دوا
تیز را علی الاتصال بکار نبرند اگر حاجت تکرار افتد صبر نمایند تا که چشم از اذیت مرة اولی
استراحت یابد و شیافات تا ابتدا ربیع و ذرورات تا آخر ربیع و اول صیف تیار کنند

قال بعض الاطباء التمر و العنب الحلو النضج و الباذنجان و الجوز تولد الرمد
بالخاصیته و زیادة التفصیل لا یلیق بذلک المختصر من اراد التفصیل فلیرجع الی المطولات

فصل دوم از مقاله پنجم در مرکبات الفیه اکسیر لؤلؤی منقول از شفائی جهت جرب و سبل شرناق

وضعف باصره مفید ص توتیای کرمانی شسته شیح محرق شسته از هر یک دو درم مروارید ناسفته شش درم
نبات پنج درم صلایه کرده استعمال نمایند وجه تسمیه این در اکثر کتب بنظر نیامده بخاطر میگذرد که چون
این را مثل غبار میسازند یا آنکه رنگش مانا برنگ غبار است لهذا باین اسم مسمی گشته
اغبر لولوی منقول از جلالی قروح عین و جرب را مفید ص صدف سوخته مروارید ناسفته
اقلیمیای ذهبی و فضی هر یکے یک درم توبال مس یک درم و نیم توتیا سرمه هر یکے سه درم کوفته و بیخته و
صلایه کرده اکتحال نمایند اکسیرین یعنی دوے شافی و نزد بعضے نافع و نزد بعضے نفاذ
و نزد اکثری اصل کار است زیرا که اکسیر در اصطلاح کیمیا اصل کار را گویند اکسیرین
که قروح و سوز سرج را نافع است منقول از شفائی ص سفیدآب ارزیز هشت درم اقلیمیای
نقره صمغ عربی از هر یک چهار درم روی سوخته یک درم نشاسته افیون از هر یک دو درم صلایه
کرده استعمال نمایند اکسیرین منقول از یحیی نزدیک خوف نتو و حفظ سوز سرج استعمال
کرده میشود ص صبر یک درم اقاقیا سه درم کحل شادنج هر یک ده درم بدستور معمول سحق کرده
در چشم فرو کنند و بر قفا ده بسته بر قفا بخوابند و حرکت نکنند اقراطیقون نافع از اورام مواد
حاره از زرده تخم مرغ بلے در شیر خرده درم شیاف مامیثا پنج درم صبر دو درم افیون زعفران
که در هم اگر حبیسه باشد مامیران نیم درم و اگر سرما باشد مر نیم درم اضافه نمایند و نهایت باریک نموده بکار برند
فصل سوم از مقاله پنجم در مرکبات بائیه باسلیقون کبیر یعنی دوے کحل روشنائی است
وگویند نام بادشاهے است که بجهت او ساخته شده وگویند بمعنی جالب السعادة است
دو اضع او الکراد است تاریکی چشم و ابتداے آب و دمعه و جرب و سبل و ظفره و شرناق
و سطبری پلک را نافع باشد ص کف دریا اقلیمیاے نقره از هر یک ده درم نمک اندرانی
ساذج هندی سفیدآب ارزیز فلفل دار فلفل سنبل الطیب سرمه اصفهانی از هر یک دو
درم نمک هندی قرنفل دو الراز هر یک یک درم صبر سقوطری عصاره مامیثا
مس سوخته از هر یک پنج درم مامیران مرزنجوش نوشادر زرد چوبه از هر یک سه درم
پوست هلیله زرد چهار درم کوفته و بیخته استعمال نمایند باسلیقون صغیر
منافع آن قریب بمنافع کبیر است ص اقلیمیاے نقره پنج درم روے سوخته

و دو درم و نیم سفیدآب ارزیز نمک اندرانی نوشادر سچیده فلفل دار فلفل از هر یک نیم درم کوفته
و بحریر بیخته استعمال نمایند منفعت تاریکی چشم و دمعه و جرب و حکه را نافع باشد ص شیاف دیگر
مغسول دو درم دم الاخوین دو دانگ روی سوخته دارفلفل سنبل الطیب از هر یک نیم درم ساذج
هندی دو دانگ قاقله مشک از هر یک دانگی کافور نیم دانگ کوفته و بحریر بیخته استعمال
نمایند چون لون این مشابه بلون بنفشه است بدین نام مشهور گشته بروما ربدرا دو تیا
و ضربان بنشاند و رجع ماده کند و چشم را در یک روز باصلاح آورد ص شیاف
ماميثا انزروت از هر یک هشت درم کتیرا یک درم زعفران دو درم افیون نیم درم کوفته بحریر
بیخته بآب بادیان یا باران بسرشند و در وقت حاجت بسفیده تخم مرغ حل نمایند و باستعمال آن
بیرود بفتح اول سلیمانوس تالیف کرده و چونکه در ابتدا از مبرودات ترتیب یافته این
اسم مسمی گشته و بعد از آن در غیر مبرودات نیز استعمال شایع شده برود و جهت
جرب و بیاض و دمعه و سلاق و سبل و ظفره را نافع باشد ص توتیا کرمانی مغسول
ده درم پوست هلیله زرد و زنجبیل زرد و چوبه از هر یک پنجدرم و از فلفل مامیران چینی از هر یک
سه درم نمک هندی یک درم کوفته و بحریر بیخته بیست روز در آب غوره بپروردند و در سایه
خشک کنند و دیگر باره کوفته و بیخته استعمال نمایند برود دمعه منقول از شفائی و معمول
حضرت قبله گاهی ص استخوان هلیله کابلی سوخته سه درم نمک اندرانی ماز و هر یک یکدرم و نیم کوفته
و بحریر بیخته استعمال نمایند برود پارسی قوت باصره بیفزاید و محافظت چشم نماید
ص توتیا و قشور شاقلیمیا و نقره از هر یک پنج درم سنبل ساذج زعفران از هر یک
یکدرم مروارید ناسفته دو درم کافور دو دانگ مشک دانگی صلایه کرده استعمال کنند
برود احمر چشم را خشک گرداند و از سوزش باز دارد ص ساذج مغسول ده درم
روی سوخته پنجدرم مروارید ناسفته یک مثقال و دو دانگ نبات یک درم صلایه کرده استعمال
نمایند برود اسود دمعه را باز دارد و بیاض را ببرد ص سرمه توتیای مغسول
از هر یک دوازده درم مروارید ناسفته دو درم ساذج هندی یک درم زعفران
نیم درم مارقشیشا هشت درم مشک و کافور از هر یک دانگی صلایه کرده استعمال نمایند

برودی که تقویت بصر و حفظ صحت آن نماید صـ پوست بیضه مرغ چهار درم حضض مکی سه درم زعفران دو ثلث درم کافور دانگے کوفته خوب صلایه نموده استعمال نمایند برودی که ظلمت چشم و دمعه و بیاض و خیالات و ابتدای نزول را نافع است و تقویت چشم و نشف رطوبات آن کند صـ ساذج هندی نصف درم بورق یک درم نشاسته دو درم کحل اصفهانی شش درم همه را مثل غبار سحق نموده بکار برند برود کافوری حمرت و حرارت چشم را مفید است صـ توتیای کرمانی بآب غورهٔ انگور پرورده پنج درم کافور قیراطی کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند برود رمّان که ببرود لقاشین مشهور است و مجرب جهت تقویت چشم و ازالهٔ ضعف بصر است صـ انار شیرین و ترش بگیرند و تخم و شحم او بکوبند و بیفشرند و آب صافی بستانند و در یک من صد درم عسل مصفی بیامیزند و در دیگ سنگین بر آتش نرم بپزند و در غوره پر میدارند تا بقوام رسد و در ظرف نقره یا آبگینه بدارند و استعمال عند الحاجت نمایند خواه فقط خواه بگلاب برودی که بغایت مقوی و حافظ چشم و قاطع دمعه و قالع بیاض و حکه و جرب مزمن و محلل ورام است و جالینوس مصنف اوست صـ صبر فلفل دار فلفل شادنج مغسول مقناطیس سوخته و مغسول هر یک نصف جزو توتیای کرمانی ساذج هندی مس سوخته هر یک یک جزو ماميثا نانخواه چشمیزج انزروت زبد البحر هر یک ربع جزو باریک ساخته بآب انارین پنج مرتبه بپرورند و هر مرتبه در آفتاب گذارند برود خیار بالنگ صـ بیارند خیار بالنگ یا کدوی خرد مجوف کنند و توتیا را در آن پر کرده در خمیر گرفته در تنور نرم گذارند که خمیر پخته شود و بعد از آن توتیا برآرند و صلایه بلیغ نموده باستعمال آرند و اگر توتیا در آب کدوی تازه بسایند بهتر خواهد بود و اگر توتیا را بغیر پختن در آب کدوی تازه خوب سائیده بکار برند همین منفعت دارد برود ازشاگرد حکیم علی تقویت بصر میکند و نزول را نافع است صـ آب بادیان بست مثقال عسل صاف ده مثقال زهره کبک یک مثقال مجموع در شیشه کنند و در آفتاب نهند تا غلیظ شود

فصل چهارم از مقاله پنجم در مرکبات حادیه حب برای گل چشم منقول از بیاض عم مرحوم صـ

بلیله زنگی بلاس پاپڑه نمک سنگ صندل سرخ مساوی گرفته بآب سحق بلیغ نموده حب سازند
و در چشم کشند **ایضاً** حب برای رمد از بیاض مذکور ص شیاف مامیثا گل سرخ حضض
صبر صندل سرخ فوفل زعفران مساوی گرفته حبها سازند و در سایه خشک نمایند با شیره
کشنیز یا گلاب یا آب کاسنی حل کرده ضماد نمایند حب برای نزول مار در ابتدا استعمال
کردن مانع نزول است و در انتها ضماد نمودن نفعی میرساند منقول از بیاض جد امجد مرحوم
ص بلیله مغز چسته آمله بآب صاف سحق نموده حب سازند و کهرل تا سه پاس مستعمل نمایند
بدون این نفعی نمی بخشد حب ذهب صداع و درد چشم را نافع بود از شفائی ص
صبر سقوطری بیست درم پوست بلیله زرد ده درم کتیرا مصطگی سقمونیا زعفران از هر یک
سه درم ورق گل سرخ پنج درم کوفته و بیخته بگلاب حب سازند شربتی دو درم حب قوقیا
مختصر برای رمد و صداع و ابتدای نزول ص صبر سقوطری سقمونیا مشوی از هر یک
یک مثقال پوست بلیله زرد دو مثقال و نیم کوفته و بیخته بگلاب حب سازند حب عشا منقول از
شفائی ص تربد سفید یک درم پوست بلیله کابلی غاریقون سفید از هر یک نیم درم صبر چهار دانگ
گل سرخ دو دانگ مقل دانگی محموده نیم دانگ بآب حب سازند حب جهت گل چشم مفید
ص ودع نیله تخم تحمه دار فلفل سنگ بصری مساوی گرفته در آب هفت پهر کهرل نمایند
و حب بسته نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند حب بنفشه اخلاط غلیظه را از
سینه پاک کند و ربو و ضیق النفس را بغایت نافع باشد و امراض چشم و سینه و صفرا
رفع کند ص بنفشه دو درم تربد یک مثقال محموده دانگی و نیم رب السوس نیم درم
بآب کاسنی حبها سازند حب جهت شبکوری ص ریم گوش آدمی جوان پوست
بیضه ابهر و مرابرابر بسایند و با شیر عورت گولیها برابر نخود بندند و یک گولی را تا دو و
بعسل حل کرده دو ساعت از روز باقیمانده در چشم کشند حب سرخ مجرب خواجه
میرک جان صاحب اگرچه خانصاحب مذکور جهت هر مرض استعمال میکنند لیکن بنده
در آخر رمد و سبل و در تحلیل سواد چشم منفعت مشاهده نموده ص گیرو چهار دام افیون
یک دام زنجبیل ربع دام همه را کوفته بیخته اگر ورم باشد در چشم بآب کشنیز سبز و برای

مواد که نازل بطرف چشم میشود در آب کوکنار حسب بندند و بالای چشم در آب ساده یا آبهای مذکور سائیده ضماد نمایند حسب سبز مجرب خواجه میرک جان صاحب برای امراض مذکوره ص چکری دو دام افیون یک دام حضض چهار دام برگ نیب پنج عدد زعفران پنج سرخ همه را سائیده در کڑاهی آهنی قدری آب داخل نموده از دسته آهنی خوب کهرل نمایند بعد از ان بر آتش گذارند تا آب او جذب شود لائق بستن گولیها گردد آنزمان گولیها بسته بکار برند و گاهی درین ترکیب یک درم صبر هم داخل میکنند حسب معمول منقول از خط خال استاذ علیه الرحمة سلمه الله تعالی بجهت اکثر بیماری چشم حص زرد چوب زنجبیل فلفل گرد هلیله یا هی ابی سنگ بصری الصل السوس نمک سنگ موجود از هر یک یک درم شل سرسه بسایند و بعد از ان با شیره برگ نیب و شیره سیاه و شیره کهرتوه خمیر کنند و یک شب نگاه دارند و صبح گولی مقدار حب بندند و در سایه خشک سازند و بکار برند جهت پروال بآب کانجی و جهت بیاض کهنه با شیر کهرتوه و جهت گل چشم نو با شیر عورت و جهت بیماری دیگر با شیر بز سیاه و برای دمعه از آب یا دیان سائیده در چشم کشند

فصل پنجم از مقالهٔ پنجم در مرکبات خارجیه خر هم لقسم خارجیه فتح رای مهاذقیل بدانکه الان ایضا پوست بیضه مقشول را گویند چون او داخل این ترکیب میشود و لهذا باین اسم موسوم گشته کذا ذکره البغدادی والبیطار وغیرهما و در اکثر کتب مثل بحر الجواهر وغیر آن این لفظ را بجای مهمله و زاء معجمه نوشته اند خر هم کبیر قالع میکند بیاض را اصل قشور بیض مدبر معقد سفید کهنه خاکستر صدف مروارید شیخ زبد البحر بعر الضب منج اقلیمیا سه فضه اقلیمیا سه ذهب ثلاث و پنج لیسه با ذخانه نسر هر یک یک جزو حجر المسن ربع جزو شیر زق نیم جزو کوفته بحریر بیخته بمیل در چشم کشند یا ذرور سازند و بعد ازو بر عینین بندند خر هم صغیر پوست بیضه مدبر باریک بسایند خواه تنها خواه با شکر ممزوج نموده استعمال نمایند و طریق تدبیر قشور بیضه این است که آن را در آب شیرین تر نمایند و در آفتاب بنهند و از غبار پوشیده دارند و چون آب متعفن شود متبدل سازند با هستگی می شویند و پوست باریک که از اندرون قشور جدا گردد دور کنند و آب دیگر ریخته در همان ظرف بسته تا غبار نرسد بدستور اول بدارند

در آب کنند و شوربا شویند بعده بیخ و همین قسم تکرار عمل نمایند تا که آب از کثافت پاک بازماند و پوست
از قشور جدا نگردد پس قشور تیار شد. بکار برند و اگر قشور بیضه که ازان بچه برآمده باشد بگیرند
قوی الاثر خواهد شد **خرم معلی** از برای بیاض چشم مجرب است نسخه آن بگیرند پوست تخم مرغ
چوجه برآورده و مدبر کنند و اصلاح نمایند و از حریر بیخته و عسل مصفّی داخل کرده بچشم کشند
فصل ششم از مقاله پنجم در مرکبات داليه **دوائی** که درد چشم را بیک لحظه ساکن
کند صبر زرد و سفیده و گندم روغن گاو و هر یک چهار درم همه را خمیر کنند و چهار غلوله سازند
و سفالی بر آتش ملائم نهند و یک غلوله بران گذارند چون گرم شود و نرم گردد بر چشم نهند
تا آن زمان که سرد شود پس غلوله دیگر که گرم شده باشد آن را بر چشم نهند همچنین کنند تا درد
برطرف شود **دوائی** که گل چشم را نافع است **ص** ناخن فیل توتیا سبز زعفران باشیر
عورت که پسر داشته باشد سائیده در چشم کشند مجرب است **دوای دیگر** زنجبیل پھٹکری
نمک سنگ جمله برابر کوفته بیخته هر روز دو سه نوبت در چشم کشند گل چشم اسپ و آدم و فیل
برطرف شود مجرب است **دوا** جهت دمعه **ص** سنگ بصری هلیله زرد هر یک دو درم صبر
سقوطرے فلفل گرد نیم درم کوفته و بیخته در چشم کشند **دوائے مقل** جهت نزول آب سکبینج
دو درم حلتیت خربق سفید هر یک شش درم عسل بقدر کفایت **دوا** جهت غده که در
گوشه چشم طرف بینی بهم رسد بکار آید **ص** زنگار نوشادر در آب سائیده بران گذارند و
مداومت نمایند و اگر اثر نکند بآهن قطع کنند و تخم مرغ بگذارند **دوا** که پھولی و ناخنه
و دھند و جاله ببرد از بقائی **ص** نبات نیم دام مرچ سفید سرمه دانه الایچی خرد سنگ لهر
مغز تخم سرس پھٹکری شیشه که در آئینه متعارفه اینجا نصب میکنند هر یک یک دام کوڑے
در دشت عدد مثل سرمه باریک کهرل کرده در چشم کشند **دوائی** که دمعه و جرب و حکه
و سلاق قدیم و دیگر امراض چشم را نفع عظیم بخشد از بقائی **ص** بگیرند سنگ بصری یک توله و
مرچ سیاه شش عدد و هر دو را سائیده بحریر بیخته در تھالی روئین یا کٹوره پھول انداخته
چندروز خوب بسایند تا مثل غبار شود پس بکار برند **دوای هندی** مجرب منقول از بیاض
معتمد برای پرده چشم و تاریکی **ص** سر گنده را از بند شکسته پوست مجوف او را

از یک طرف آتش دهند تا شروع بسوختن گردد وقتیکه بجدی رسد که سه چهار انگشت بماند در
طول شگافته دو پاره نمایند بمیان وی رطوبت لزج که جمع شده باشد آنرا در چشم کشند ازبسکه
تند و تیز است ایلام بسیار کند وسواس ننماید نموذکه بسیلان اشک ماده مرض بالکلیه برطرف
سازد **دوائی** که دافع شبکوری و نزول آب است ص زهره گاو قدری در شیشه کرده
دو روز در آفتاب گذارند پس عروق زعفران مساوی کوفته بآن زهره ممزوج کرده سه روز
دیگر در آفتاب گذارند پس استعمال نمایند **دوای دیگر** که پریدن مژه را نفع نماید ص کاجیل
جوزبوا در روغن چنبیلی سائیده برپلک بمالند **دوای دیگر** ص زعفران بسباسه هردو
را در آب سائیده بر مژه بمالند

فصل هفتم از مقاله پنجم در مرکبات ذالیه ذرور بالفتح ادویه یابسه که در چشم و جراحات و قروح پاشند
فرق درمیان کحل و ذرور این است که ذرور را یکدفعه در چشم می اندازند و کحل را بمیل در چشم کشند
تا مقدار قلیلی اندر داخل چشم برسد و شرط است که ادویه ذرور بغایت باریک باشد بخلاف ادویه اکحال که آنجا
احتیاج این قدر باریک نمودن نیست زیرا که در میل جزو دوای باریک متعلق نمیگردد **ذرور ملکایا** در هیج
وا ابتدای رمد را نافع بود ص انزروت پرورده بشیر خر نشاسته صمغ عربی نبات مساوی
کوفته و بیخته بحریر استعمال نمایند **ذرور اصفر** نافع است از جهت کنته الماده در چشم
که سبب آن رطوبت باشد ص انزروت عربی پنج درم شیاف مامیثا دو درم صبر زعفران
تخم گل از هریک نیم درم افیون چهار دانگ کوفته و بیخته استعمال نمایند **ذرور دیگر** که قرحه
و مورسرج را نافع باشد ص سرمه اصفهانی شادنج عدسی مغسول صلایه کرده ذرور سازند
ذرور ابیض کبیر ابتدا رمد را نافع باشد ص اقلیمیای نقره سفیداب صبر سقوطری
از هریک دو درم کثیرا لیست درم صمغ عربی چهل درم گل سفید شصت درم نشاسته سی
درم افیون دو درم کوفته و بیخته بآب رازیانه پرورده ذرور سازند **ذرور رمادی**
جرب و سبل و دمعه را نافع باشد ص مامیران چینی یک درم توتیای کرمانی پرورده و شیح
سوخته پرورده توبال مس مغسول سرمه اصفهانی پرورده از هریک دو درم کوفته
و بیخته استعمال نمایند **ذرور انزروت** قرحه را پاک کند ص نشاسته سه درم

انزروت مربی سفیداب رصاص از هر یک درم کوفته و بیخته ذرور سازند ذرور برکه دمعه و جرب
وضعف بصر را نافع بود و پیران را موافق باشد ص توتیای مغسول ده درم پوست هلیله زرد صبر
سقوطری دارفلفل زرد چوبه از هر یک پنج درم فلفل دو درم کوفته و بیخته استعمال نمایند
ذرور برکه نافع است از برای در چشم کهنه و سرخی و آب رفتن ص توتیای مغسول نشاسته
سفیداب ارزیز مساوی کوفته و حریر بیخته ذرور سازند ذرور ظفره ص شیاف مامیثا
شادنج حاما از هر یک دانگی سرمه فلفل زنگار از هر یک یک درم کوفته و بیخته ذرور سازند
ذروری که نافع است از جهت جرب و سبل و ظفره و اکلة الجفن ص اقلیمیا صمغ عربی
از هر یک سه درم زعفران فلفل شنگرف از هر یک دو درم افیون یک درم و نیم صلایه کرده
استعمال نمایند ذرور کمنه ص دارفلفل دو دانگ هلیله زرد عفص احمر از هر یک دو درم
زبد البحر یک درم مامیران دو دانگ صبر دو دانگ و نیم کوفته و بیخته استعمال نمایند ذرور
کافوری که نافع است از جهت حرارت چشم و رمد ص صدف سوخته مروارید ناسفته
از هر یک دو درم نشاسته یک درم کافور دانگی صلایه کرده ذرور سازند ذرور ابیض
محلل رمد و مجفف رطوبات و جهت امراض چشم اطفال بسیار نافع ص انزروت قشیرج
هر یک جزو سے حبة السودا نشاسته هر یک نصف جزو سفیداب قلعی ربع جزو ذرور
مامیران جهت اختلاج دائم چشم و امراض بارده مزمنه و تقویت بصر مجرب است ص
زنجبیل قرنفل مامیران فلفل دارفلفل توتیای کرمانی مغسول صمغ عربی جمله برابر کوفته و بیخته
استعمال نمایند ذرور جهت رفع حمرهٔ چشم و رمد و جلاء آثار و ظفره مجرب است ص برگ
عنب الثعلب سوخته کشوث سوخته مروارید ناسفته مقناطیس سوخته مغسول ریگی که زرگران
جلاء نقره با سپید هند بالسویه ذرور سازند ذرور سبل از مجموعه ص تخم سپید انجیر یک عدد
نبات مصری یک مثقال انزروت سه مثقال همه را خوب باریک سائیده ذرور کنند یا میل کشند
و در اثنای استعمال این حبها بقدر بندقه به بندند و سر و نیکی یا کم از آن فرو برند ذرور
مستعمل جهت بیاض از حکیم علی ص بوره ارمنی یک جزو عسل ۳ جزو خوب با هم آمیخته
بکشند ذرور وردی که باعتبار رنگ منسوب به ورد شد جهت بادوقه مستعمل است ص

پوست بیضہ دجاج مدبر دہ درم شادنج مغسول دو درم جمع کردہ بسایند ذرور یکہ جہت درد چشم اطفال و دفع ثقل و صلابت اجفان اینہا نافع از بقائی ص انزروت سرخ اگر مدبر باشد بہتر و الا ساده ہم کافی و معمول ہست یک جزو سنگ بصری دو جزو چاکسو مقشر چہار جزو ذرور سازند و پلک را برداشتہ پر کنند و بند کردہ بالای چشم مالیده پارشان گندم کہ بروغن و شکر درست کردہ باشند گذاشتہ بر فادہ بر بندند اگر گرسنے غالب بود و تسکین زیاده مطلوب باشد برگہا و شاخہای نرم نارسیده بجاے آن مالیده بر چشم بندند ذرور یکہ جرب و ثقل و غلظت اجفان را نافع است ص زردی بیضہ در آفتاب خشک کردہ انزروت سفید بشیر خر پروردہ ہر یکے چہار درم عرامیران ہر یکے نصف درم زعفران شیاف مامیثا ہر یکے دو دانگ کوفتہ و بیختہ استعمال نمایند **فصل ششم** از مقالہ پنجم در مرکبات را جملہ **روشنائی** بمعنی جالب النور ہست صاحب تحفہ با بعد شین و نون بعد الف تحقیق نمودہ و گفتہ کہ لفظ یونانی است بمعنے منسوب بصر و صاحب تذکرہ و اکثر عزیزان نون بعد شین ثبت نمودہ و ہمین مشہور ہست و فیثاغورس مخترع این ترکیب ست گویند کہ برای اسطیدون صاحب صقلیہ کہ شکایت از ضعف بصر میکرد ساختہ داد و ازین شفا یافت روشنائی نافع براے ضعف بصر و غشاوه و سبل و جرب و ظفره و بیاض و مزمن منقول از بیاض حکیم مرحوم ص شادنج مغسول نحاس محرق اقلیمیا از فقہ ملح ہندی بورق ارمنی از ہر یک چہار درم فلفل سیاه و سفید زبد البحر از ہر یک سہ درم فلفل موراز صبر سنبل الطیب قرنفل از ہر یکے چہار درم و نیم زنجبیل سنجرہ نیل از ہر یک دو درم زعفران نوشادر از ہر یک یک درم خوب سلایہ نمایند مثل غبار و اکتحال نمایند **روشنائی** منقول از منہاج جرب انتشار ثقبہ و نزول آب را مفید است ص کافور مشک ہر یک دانگے سرمہ اصفہانی سادج ہندی ہر یک یک درم توتیاء ہندی زعفران مرواريد ہر یک دو درم اقلیمیای زر قشیشا ذہبی ہر یک سہ درم علی الرسم تیار نمایند **روغنے** کہ چشم روزگار مثلش ندیده و مجربات جہت سلاق و سبل و دیگر امراض چشم بتجربہ رسیده ص نیلاتھو تھہ یک دام جوز بوا یک عدد ہر دو را در یک دام پختہ ریسمان خام مثل گیند گرد اگرد پیچند و در بیست و چہار دام روغن گاو تر کردہ دو ساعت نگاہدارند بعدہ ازان در آورند کالنے گیند مذکور را بسوزند و ریسمان سوختہ را از کار و بتراشند و روغن باقی را

دران کنند بعد و سیکرده باشند تا خوب وچه ریسمان سوخته شود بعد ازان همه را صفت روز از چوب ڈھاک کہ در وفانوس چسپانیده باشند در آونده کالسے حل نموده بعمل آرند و غیرہ که اکثر برادر عزیز القدر محمد سعید خان سلمه المنان جهت کحل چشم و سبل تیار میکنند بسیار نفع مے نماید ص صابون گجراتی کہنه چار دام نمک لاهوری یکدام پارچه سوخته قدری در روغن شفت ویر حل نموده در چشم کشند

فصل نهم از مقاله پنجم در مرکبات سینیه و شینیه **سعوط** براے نزول و تنقیه دماغ از آشنائے گرفته شد میگفت از وقتے استعمال این میکنم نزول زیادتے نکرده است همین قدر که استعمال از بیست سال دارم ص مشک خالص قسم اعلے یک ماشه زعفران دو ماشه بالچهڑ دو ماشه کائپهل چهار ماشه کوفته و بیخته قدرے قلیلے استعمال نمایند **سعوط** کرباد سبل و سده بینی را مفید است ص مر صبر زعفران کندش مویزج مساوی کوفته باریک بیخته بآب مرزنجوش خمیر کرده حبها مثل فلفل بندند و صبیان را برابر یک حبه و کلان سال را نصف دانگ بروغن بنفشه تسعیط بکنانند **شیاف وردی** صعوبت در چشم را در حال بنشاند ص ورق گل سرخ پانزده درم زعفران هشت درم افیون ده درم سنبل الطیب دو درم صمغ عربی یک درم بآب باران شیاف سازند **شیاف اسطمیطیقان** استرخار جفن و تاریکی بصر و ابتدای آب را نافع است ص اقلیمیاے طلا فلفل سیاه افیون از هر یک چهار درم صمغ عربی شیاف مامیثا از هر یک هشت درم انزروت نمک هندی زرنیخ زرد از هر یک یک درم بوره ارمنی دوازده درم بآب رازیانه شیاف سازند چنانکه رسم است **شیاف** غوره و جرب و حکه کهنه را نافع باشد ص زنجبیل پنج درم هلیله زرد صمغ عربی توتیا مغسول از هر یک ده درم حضض مکی چهار درم زرد چوبه زعفران از هر یک دو درم بآب غوره شیاف سازند **شیاف غریب مجرب** صاحب تحفه ص صبر کندر گلنار انزروت دم الاخوین سرمه شب یمانی از هر یک یک درم زنگار دانگے و نیم بگلاب شیاف سازند سوراخ را از چرک پاک کنند و دو انجا چکانند **شیاف بنارجون** رمد سوداوی را نافع بود ص سفید اب لبلاب زرد اقلیمیا از هر یک ده درم افیون نشاسته از هر یک یکدرم کتیرا یکدرم و نیم بطریق معهود شیاف سازند **شیاف** علاقے حکه و جرب و سلاق و ظلمه دمعه و سبل

وظفره وخشونت اجفان را نافع بود ص توتیای مغسول شش درم مامیران چینی شیاف مامیثا از
هریک پنج درم دار فلفل زنجبیل زبد البحر حضض هندی پوست هلیله زرد ساذج هندی از هریک
سه درم زعفران دو درم کتیرا صمغ عربی از هریک دو ل یا آب غوره پرورده شیاف سازند
شیاف عنبر جهت تاریکی چشم وضعف آن بغایت مفید است ص آن توتیای مغسول
بست مثقال مشک قیراطی عنبر دو دانگ حضض سه درم حضض را در آب حل کرده وادویه را بعد سحق
بلیغ بدان بسرشند وشیاف سازند **شیافی** که بیاض غلیظ را ببرد وباصره را یاری دهد منقول
از بیاض جد امجد مرحوم ص صبر سکبینج اشق زردچوب از هریک یک جزو زبد البحر نمک
لاهوری از هریک دو جزو زنجار ربع جزو همه را کوفته وبیخته خوب صلایه نمایند وبآب باران
خمیر کرده شیاف مثل جوی سازند ودر سایه خشک نموده وقت حاجت بآب سائیده بمیل در چشم
کشند **شیاف اخضر** جرب وسبل ودمعه وگل چشم را سود دهد راقم هم تجربه نموده منافع مشاهده
نموده ص زنگار صاقی سه درم اقلیمیای فضه اشق صمغ عربی سفید و ابزیرا از هریک دو درم
بآب سداب بسرشند وشیاف سازند **شیاف احمر لین** سلاق وغلظت اجفان وآخر
رمد را نافع باشد ص شادنج عدسی مغسول ده درم مس سوخته هشت درم صمغ عربی کتیرا مر صاف
نموده از هریک دو درم بسد مروارید ناسفته ساذج هندی هریک چهار درم دم الاخوین زعفران
از هریک یک درم صلایه نموده شیاف سازند **شیاف احمر حاد** سبل وظفره
وسلاق وبیاض را نافع باشد ص شادنج عدسی مغسول شش درم صمغ عربی پنج درم
مس سوخته زاج سوخته از هریک دو درم افیون صبر سقوطری از هریک نیم درم زنگار دو درم
ونیم زعفران مر از هریک دانگی ونیم کوفته بحریر بیخته شیاف سازند **شیاف ابیض**
افیونی رمد گرم را نافع بود ودر وجع را نشاند وتخدیر نماید ص سفیداب ارزیز شسته
درم صمغ عربی پنج درم افیون کتیرا از هریک یک درم به سفیده مرغ بسرشند وشیاف سازند
شیاف که قائم مقام مرارات است ومجرب است منقول از قادری ص زهره
بز کوهی در ظرف مسی خشک کرده ده درم شحم حنظل نیم درم سکبینج دو درم فرفیون نوشادر
هریک یکدرم بآب سداب یا آب رازیانه شیاف سازند **شیاف مجرب** جهت نزول الماء

ص بارقیشا سوخته دار فلفل اقلیمیای ذهب دو درم که در محل گداختن مس جمع میشود جلد برابر بآب باران شیاف سازند و طریق سوختن مارقیشا آن ست که وی را در کوزه تا شسته کنند و سرا دبگل حکمت گرفته در تنور آتش گذارند که خاکستر شود شیاف جلتیت جهت نزولات وابتدای آب نافع ست ص حلتیت خربق سفید هریک ده درم سکبینج سه درم بعسل شیاف سازند شیاف اصفر جهت ابتدای نزول و تاریکی چشم ص انزروت مربی شیاف مامیثا هریک هشت درم مرکی بوره ارمنی فلفل سفید از هریک چهار درم زرنیخ دو درم زعفران یک نیم درم بطریق متعارف شیاف سازند شیاف دینج کنند و جرب و سبل و سلاق و شعر زائد را نافع ست و معنای دینج در لغت یونان اسود است ص زنگار شش درم صمغ عربی اشق هریک چار درم اقلیمیای طلا افیون هریک دو درم بازر عفص یعنی مازو هریک یک درم بآب سداب شیاف سازند شیاف تاریخ جهت منع نوازل و نفع جرب و حکه و دمعه و رمد و حفظ صحت چشم و امراض پلک مجرب ست ص توتیای تاریخ پرورده درم کتیرا نشاسته انزروت گل سرخ صبر زرد حضض مل هریک یکدرم سفیداب قلعی ہلیلہ زرد مع خسته هریک دو درم افیون ربع درم شیاف سازند از تحفه شیاف تفاحی بغایت لطیف و بی غائله جهت قروح و ضربان و غشاوه و بثور و مورسج و هر کسانی را که احتمال دوا نباشد مفید ست ص اقلیمیای محرق مطفی در شیر الاغ یا شیر دختران شانزده درم سفیداب قلعی مغسول بست درم زعفران چار درم کتیرا دو درم بآب قطر شیاف سازند و باسفیدی تخم مرغ استعمال کنند و در قانون اجزا این شافه را گفته که بعض بمار القطر و صاحب تحفه ترجمه او بآب باران کرده ظاهرا در بعضی نسخه عوض قطر سطر منظر شده یا قطر را بقاف خوانده و از آن آب باران خواسته بالجمله قطر بفا چون آب او در دوی چشم مستعمل اگر بآب این دو یه بسر شند اقوی خواهد بود کذا فی القادری شیاف سماق صغیر جهت رمد و حرارت چشم و التهاب و حکه و دمعه و جرب و سبل و ضمور حدقه و ماق و التصاق پلک نافع و مجرب ست ص سماق شیانزده جز و سفیداب یک جز و کتیرا نصف جز و کافور ربع جز و بدستور متعارف شیاف سازند شیاف ابار از نور العین نافع ریش او و رسرج و بقیه بثور و رفتن آب

سوسودارو صص تعداد رد سوخته سرمه اصفهانی توتیای هندی اسفیداج ارزیز صمغ عربی هریکی
هشت درم مرّ افیون هریکی نیم درم عدد دواها را دست بسایند و آنچه آب سوده باید کرد بسایند
بغایت نرم و بسفیده بیضه مرغ بسرشند و شیاف سازند و بسایه خشک کنند و بکار برند شیاف نشا
ابار یعنی سبب حرارت بنشانند و قرح و موسرج را نافع است و چنین را چرب سازد صص افیون یکدرم
اقلیمیای طلا اسفیداب ارزیز مس سوخته سرمه اصفهانی صمغ عربی کتیرا سرب سوخته هریک هشت درم
بآب باران شیاف سازند و در نور العین درین نسخه افیون مصافی هریک یک درم و کندر سه درم نیم درم
شیاف ابیض جهت امراض حاده و تحلیل اورام و ردع آن صص نشاسته یک درم
سپیده ارزیز صمغ عربی کتیرا هریک سه درم بلعاب اسبغول یا بسفیده بیضه مرغ شیاف
سازند شیاف عجیب و نافع به جرب و ظفره و سبل و بیاض صص نوشادر نصف مثقال
بورق نبد البحر هر واحد یک درم اشق مثقالی زرنیخ احمر دو درم زنگار سه درم فلفل دار شش
درم اشق را بآب سداب حل کنند و دیگر دواها مثل غبار سائیده آمیخته شیافها سازند و در
سایه خشک کنند شیاف جالب النوم جهت وجع شدید و جمیع اورام نافع و از انصباب
مواد قوی التحلیل مانع صص مامیثا شش درم صمغ سه درم انزروت مربی زعفران افیون عزراج محرق
هریک دو درم بآب باران شیاف سازند و بسفیده بیضه بکار برند شیاف ابیض انزروتی
ابتدای رمد را نافع بود صص سفیداب ارزیز بیست درم انزروت مربی بشیر خر کتیرا از هریک
چهار درم بسفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند شیاف بربویا رمد را در روز بعد علاج
آرد صص شیاف مامیثا انزروت مربی از هریک هشت درم زعفران دو درم افیون نیم درم
کتیرا یک درم کوفته و بیخته بآب باران بسرشند و شیاف سازند و بسفیده تخم مرغ در چشم کشند
شیاف ابیض کندری که قرح و مده غلیظ را نافع باشد صص سفیداب ارزیز هشت درم
افیون انزروت مربی کتیرا از هریک یک درم صمغ عربی چهار درم کندر نیم درم بآب باران
شیاف سازند شیاف روشنائی جرب و ظفره و ابتدای نزول را نافع بود صص اقلیمیا
فضه اقلیمیای طلا مروارید ناسفته از هریک دو درم کافور مشک از هریک دانگی صلایه
کرده بآب باران شیاف سازند شیاف سماق که جرب و خارش و سوزش و جحوظ را

نافع بود صفت سماق سی مثقال بآب باران بپزند و بپالایند و باز بجوشانند تا غلیظ شود و دیگر ادویه
تاسر و شود ده درم سفیداب ارزیز بآن بسرشند و شیاف سازند شیاف از مجموعه نافع است
با درد ... و منفعه که از نقصان لحم ماق اکثر باشد و جراحت که حادث شده باشد و درین باب و ناصور
شود صفت زعفران چهار مثقال افیون صمغ هر یک شش مثقال ... است که ... کرده
شود و از ان نحاس را بست و چهار مثقال اقلیمیا مغسول شادنج محرق مغسول هر یک بیست
و بیست مثقال مر چهل و هشت مثقال فلفل سفید سی حبه بشراب خمیر کرده شیاف سازند و در
امراض قریب العهد بسفیدی بیضه که رقیق باشد استعمال کنند و بعضی زعفران هم وارد
مثقال درین می افزایند شیاف غرب به نسخه دیگر مجرب صفت زرنیخ سرخ زاج آهک نوشادر
زرنیخ شب یمانی اجزای مساوی بسایند و به بول کودکان بسرشند و خشک کنند پس بسایند
و خشک بکار دارند شیاف منبج تسکین وجع در یک روز و تحلیل ورم در یک ساعت کند
صفت جند بیدستر صبر افیون قلقطار محرق هر یک دو مثقال سنبل حضض هر واحد چهار مثقال
اقلیمیا شش مثقال اسفیداج رصاص هشت مثقال نحاس محرق مغسول چهار و دو مثقال
انزروت اقاقیا صمغ عربی هر واحد چهل مثقال آب آبی که در ان ورد جوشانیده باشند خمیر کنند و به بیاض بیض
استعمال نمایند شیاف یاسمین از مجموعه نافع باکثر امراض خواه در طبقات و رطوبات
باشد خواه در باقی صفت غنچه گل یاسمین سرمه سنگ بصری توتیای هندی ... زعفران شوره قلمی
مغز تخم سرس همه مساوی کوفته از پارچه بافته گذرانیده و سنگ سماق با شیر لیموی کاغذی
سحق کرده شیافها ساخته نگاه دارند و با آب شبینه بر سنگی که ساییده شود ساییده با میل حسب
در چشم کشند و اگر در چشم گل یا پرده باشد یا موی فرو ریخته باشد بآب دهن ساییده صبح از خواب
برخاسته کشند شیافی که ... مجرب و عجیب النفع است صفت دم الاخوین صبر اقاقیا
شیاف ایشا زعفران افیون صمغ عربی کوفته و بیخته بآب هندباسه رطب شیاف سازند شیاف
کدورت و ظلمة العین نفع کند و جرب چشم حاد را بنشاند صفت اقلیمیا سه زر سنگ سوخته هر یک
ده درم دم الاخوین بسد مروارید هر یک چهار درم زرنیخ سرخ شکر طبرزد هر یک نیم درم
کتیرا زعفران اقاقیا نشاسته زرد چوب هر یک دو دانگ علی الرسم شیاف سازند شیافی

که با کثر امراض چشم نافع منقول از مجموعهٔ حسن فلفل دار فلفل قرنفل توتیای سبز هر یک نیم حبه و
مامیران چینی مرکی مشک حضض هندی هر یک جزو سنگ بصری سرمهٔ سفید هر یک
پنج جزو کوفته و بیخته سازند و در آب لیمو بسایند و شیاف سازند شیاف مجرب جهت نزول
حسن حلتیت یک درم را در خمر ثعلب و زهرهٔ گاو یک عدد و بمالند تا حل شود و این یک درم
روغن بلسان اضافه نموده خشک کنند و شیاف سازند شیاف حرارات که چشم را آب
و سرخی و خشونت و رطوبت سفید است و از جهت نفوذ در طبقات تاثیر میکند و قوتش تا
دو سال باقی ماند حسن اقلیمیای محرق پانزده درم صمغ عربی هشت درم ... و نشاستهٔ
سفیداب هر یک پنج درم ... قلقطار چهار درم اشق سکبینج روغن بلسان جاوشیر هر یک دو درم
زهرهٔ کفتار افیون هر یک یک درم زهرهٔ ماهی شبوط زهرهٔ کبک هر یک هفت درم زهرهٔ باشه
و گاو و خروس و کرکس و غراب و باز هر یک نیم درم و آنچه که در روغن بلسان باید حل شود در روغن
بدل او کنند و شیخ گفته که ضروری زهرهٔ شبوط و کرکس است و دیگر زهرها را بر انداز یا دیگر
باید را بریا کنند استعمال نمایند و از مجربین ثقات یافته که زهرهٔ عقاب و ... و حشی در نزول آب
و غشاوه مجرب است شیاف حرارات به نسخهٔ دیگر حسن زهرهٔ کلنگ زهرهٔ کبک زهرهٔ
بز کوهی زهرهٔ باشه زهرهٔ شیر زهرهٔ خرگور زهرهٔ کبوتر زهرهٔ لقلق زهرهٔ خوک زهرهٔ باد
نماهی زهرهٔ خرگوش زهرهٔ آهو زهرهٔ ماهی هر یک خشک کرده دو درم سکبینج فرفیون ... هر یک
یک درم سکبینج را با آب رازیانه حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و شیاف سازند.
شیاف منقول از بیاض ... مرحوم بیاض چشم را نافع حسن ناخن فیل دندان شتر پوست بیضهٔ مرغ خام
و تخم ... برشته ... اصفهانی مغز تخم کدو مساوی الاجزا گرفته کوفته بیخته مثل شیاف
ساخته نگاه دارند و بوقت حاجت بکار برند شیاف ابتدای نزول آب را که هنوز فرو
نیامده باشد باز دارد از نور العین حسن بگیرند حضض سفید یک اوقیه فلفل نیم اوقیه
اشق یک درم مجموع را جدا جدا کوفته در آب ترب شیاف سازند شیاف قلقند نافع
مرض ناخنه را که غلیظ باشد و کسی را که از آهن ترسد و چون این شیاف بکار برند با آهن
حاجت نیاید بگیرند ... سوخته پنج درم زنگار دو درم قلقند سوخته زرنیخ مصعد کرده از هر یک

یک درم بکوبند و بیزند و یک هفته در شراب کنند پس سازند شیاف دراز چون خواهند که تاخته
را بی آهن بردارند بدین شیاف ناخته را بمالند و بردارند غده را و لحم زاید را منقول از نور العین

فصل دهم از مقاله پنجم در مرکبات ضمادیه و ضمادیه صفت که چشم را سیاه کند حضض سه درم
دو درم چراغ زیت دو درم مشک دانگے عفص اقاقیا هر یک یک درم همه را باریک سائیده در
چشم کشند ایضاً فندق سوخته در روغن زیت سائیده بر یافوخ طلا نمایند تا چهل
روز همین کار بکنند ضماد که ورم و درد چشم را نافع بود حضض آرد جو ده درم باقلا پنج درم
اقاقیا یک درم سپیده تخم مرغ یک عدد با آب کشنیز تازه و آب کاسنی آمیخته بکار برند
ضماد که وجع شدید چشم را نافع بود حضض صندل سرخ شیاف مامیثا صبر فوفل صمغ عربی افیون
اقاقیا مساوی با آب عنب الثعلب یا آب کشنیز و حینے که وجع بفرزان شدید بود با طبیخ کوکنار یا آب
کاهو سرشته بر پلک ضماد نمایند ضمادی که سرطان عین را نافع است [illegible] رقیق شعیر مقشر خشک
نیلوفر آرد باقلا اکلیل الملک بابونه آب کاکنج و آب عنب الثعلب ضماد دیگر عنب الثعلب
خشک برگ خطمی برگ خبازی کوفته بیخته بروغن بنفشه بعمل آرند ضماد شیاف مامیثا
حضض مکی صبر انزروت زرد هر یک جزء و سے زعفران نصف جزء و ضماد ازاله طرفه نماید
مویز منقے از دانه برگ عنب الثعلب صبر نمک سائیده با سرکه ضماد نمایند ضماد اکلیل الملک
دم الاخوین بیخ مهک زعفران عدس مقشر با روغن گل و زرده تخم مرغ ضماد کنند ضماد که غرب
بسته را نرم کند حضض تخم مرکوفته آرد گندم بشیر خمیر کنند و قدرے زعفران داخل کنند و در
شیر دختران یا شیر خر بپزند و بر غرب ضماد کنند و تضمید با ش ممضوغ نیز از مجربات است
ضماد معمول استاذ علیه الاعتماد جهت رمد و درد چشم حضض گل ارمنی عصاره مامیثا
[illegible] صندل سرخ حضض مکی اقاقیا عنب الثعلب خشک تخم خطمی صمغ عربی فوفل
افیون صبر زعفران کوفته بیخته با آب کاهو یا لعاب اسبغول یا سفیدی بیضه ضماد نمایند
و هر گاه بشویند باید که از آبی بشویند که در آن کوکنار و برگ سیب جوشانیده باشند ضماد مختص
معمول استاد علیه الاعتماد جهت ضربه که بچشم رسد و حمره شدید در ملتحمه باقی ماند حضض زعفران مصطکی برد
سائیده در زرده بیضه مرغ سرشته گرد حلقه چشم ضماد نمایند ضمادی که در آخر بلد

نافع است صفت زرده تخم مرغ آرد جو گل بنفشه گل بابونه بطور مقرر ضماد کنند

فصل یازدهم از مقالهٔ پنجم در مرکبات طلائیه **طلائی** که ورم چشم را نشاند و درد ساکن کند صفت صبر شیاف مامیثا حضض کی زعفران افیون اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ مساوی بآب عنب الثعلب یا گلاب طلا نمایند **طلا** که منع ریختن مژگان کند و مجرب است صفت استخوان خرما سوخته سنبل الطیب سرگین موش صدف سوخته فلفل از هر یک یک جزو سرمه سه جزو قلیے سوخته مغسول شش جزو زعفران نیم جزو طلا نمایند **طلائی** که جهت شبکوری مجرب است صفت زفت بوشنادر حافر الحمار محرق جمله برابر بگیرند و بحل خمر ثقیف آمیزند و بعد تنقیه طلا نمایند **طلائی** که جوف چشم را سود دهد صفت صبر حضض اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس با آب عنب الثعلب یا آب خالص طلا نمایند و بالای این طلا بصورت بیضه گوی از صوف ساخته در فادّه گذاشته بر چشم به بندند و بر قفا بخوابانند **طلا** نافع بثور اجفان صفت شب یمانی یک جزو سوهنج نیم جزو کوفته در روغن حل کرده بر بن مژگان طلا نمایند **طلائی** که اثر کبودی که از ضربه چشم باقی مانده باشد زائل کند صفت کزبره فوتنج حجر القلفل زرتیج جمله برابر بگلاب یا آب سائیده طلا نمایند حجر القلفل عبارت است از سنگے که در فلفل یافته میشود **طلائی** که در هر قسم رمد نافع بود از مجموعه صفت جز رهلد سے افیون هر یک یک ماشه لودهه پهٹکری هر یک دو ماشه کوفته و بیخته بآب حل کرده بر چشم طلا نمایند **طلا** که به رمد و درد چشم اطفال بسیار نافع است و ورم بنشاند و درد ساکن کند صفت افیون کاٹ هندی حضض هندی هر یک یک جزو ری شتب یمانی چهار جزو آب لیموی کاغذی هشت جزو شب یمانی بریان کرده با دیگر دواها کوفته در ظرف آهنے انداخته بآب لیمو بر آتش نرم گذاشته بدسته آهنے آهسته آهسته بسایند تا خوب باریک و منحل شود **طلا** برای ضربه و سقطه که بچشم رسد از آن در چشم سرخی آن پیدا شود از بیاض عم مرحوم صفت آرد ماش زرد چوبه حضض مامیران در آب سائیده نیم گرم گرد چشم طلا کنند **طلا** برای درد چشم مجرب عم مرحوم صفت لودهه آمله در روغن گاو بریان نموده بآب سرد سائیده در چشم طلا کنند تا آنکه درد چشم نرود مجرب است **طلا** برای درد و سرخی چشم که از ضربه بهم رسد صفت آرد نخود چوب رسوت مامیران چینی بآب سائیده گرد چشم نیمگرم طلا نمایند از بیاض عم مرحوم

فصل دوازدهم از مقالهٔ پنجم در مرکبات عینیه و غینیه و قنافیذ و کافیه و میمیه **عصارهٔ آمله** معمول عم مرحوم و این خاکسار ذرّه بیقدار جهت رقّت

آب و تقویت بصر و ابتدای نزول و سوزش چشم و در ابتدای رمد استعمال نباید کرد صفت بگیرند
آمله تازه در هاون سنگی یا چوبی بکوبند و در پارچه انداخته بیفشارند و در ظرف گلی با آتش نرم
که مثل شعلهٔ شمع باشد بگذارند و بدستهٔ نیب حرکت دهند تا بقوام عسل غلیظ آید بعد از ان
در ظرف چینی تا چند نگاه دارند و عند الحاجت قدری از ان استعمال نمایند مخسوولی که جهت
منع بخار و ابتدای رمد حار و برای حکه و دمعه حار مجرب است صفت پوست بلیلهٔ زرد پوست
بلیله آمله ساوی نیمکوفته شب در آب تر کرده در هوا گذاشته صبح از خواب برخاسته
این آب را در کف گرفته چند دفعه بزور بر چشم زنند یا به همین آب چشم بشویند قیروطی
جهت سبل که وسف کرده آن را ثابت و گفته که مجرب است صفت پوست بلیلهٔ کابلی خوب بسایند
که مثل غبار شود پس بیامیزند بموم سفید مصفی مذاب بروغن گل و گرم گرم در هاون ریخته قدری
از دارچینی مصفی پاشیده بسایند تا مجتمع شود پس بعمل آرند عمراد الابقاف لفظا
ترکی است بعد چیدن سبل استعمال میکنند صفت نوشادر سوخته هر یک دو درم توتیا
دوازده درم کوفته بیخته بزردهٔ تخم مرغ بسرشند و در پوست تخم مرغ اندازند و در گل حکمت
گیرند و در کوزهٔ نو نهند کوزه محاذی آتش گذارند تا پخته شود بعده صلایه باریک نموده اکتحال
نمایند کحل حصره معمول و مجرب اکمل المدققین و امام المحققین حضرت استادی سلمه الله تعالی
جهت رمد و درد چشم و دمعه صفت آب لیموی کاغذی نیم آثار افیون خالص سه درم شب یمانی
نیم پا و اول شب را در ظرف آهنی بریان کرده بعد از ان افیون داخل نموده و آب
لیمون قدری نیز داخل ساخته از دستهٔ آهنی حل کنند تا مخلوط شود و آب لیمون فانی
گردد بعد از ان به همین اسلوب آب لیمون داخل کرده باشند تا خوب وجه مخلوط
شود و جها بسته نگاه دارند وقت حاجت با آب سائیده اندکی گرم کرده گرد اگرد چشم طلا
نمایند و در چشم نیندازند کحل بقراط جهت رفع بیاض بعید مثل است و در اندک زمان
قلع میکند صفت شیشهٔ سبز محرق مغسول دو درم بورهٔ ارمنی زبد البحر هر یک یک درم
کحل سازند کحل برای دفع نزول که شروع شده باشد و کهنه را هم نفع دهد و
تقویت باصره کند معمول و مجرب حضرت جد امجد مرحوم که بر خود هم آزموده بود صفت نمک لاهوری

گل چنبیلی ہر یک دو درم مغز کھونگچے دو و نیم ماشہ مرچ سیاہ دو و نیم عدد قرنفل و نیم عدد ماميران مغز تخم سرس سمندر پھین مروارید مغز تخم کھرسنے از ہر یک دو و نیم ماشہ لیمون کاغذی یازدہ عدد گلاب نیم آثار اول در لیمون کہ تخم برآوردہ باشند سنگ بصرے مغز کھونگچے کھرسنے سرس انداختہ بند کردہ بالای دیگدان آویزان نمایند کہ دود باو رسد در چہار پنجروز کہ لیمون خشک شود باز در لیمون دیگر بدستور پر کردہ نگاہدارند باز کوفتہ باریک سائیدہ در آب لیمون در ظرف کانسی از چوب نیب کہ فلوس جست چسپانیدہ باشند و در چوب دوم کہ فلوس مس چسپانیدہ باشند کھرل کنند از ہر دو بدفعات و ماميران گل چنبیلی و دیگر دوا کہ نگاہداشتہ اند داخل کنند تا کہ صد لیمون تمام شوند آنوقت مروارید سائیدہ داخل نمایند و باز از گلاب ہمہ را کھرل کنند باز خشک کردہ مثل سرمہ سائیدہ نگاہدارند وقت صباح یا شب از یک سیل قدری در چشم کشند و بعد چہار و پنجروز چرک ندان در چشم کشیدہ باشند بشب دوا آنروز موقوف نمایند انشاء اللہ تعالے آہستہ آہستہ نزول دفع شود کحل بابت راجہ سنگہ منقول از بیاض جد و عم مرحومین جہت سیل و نزول و تقویت بصر و دیگر امراض چشم ص سرمہ دہ تولہ سنگ بصرے دو تولہ جست کہنہ یک تولہ ... چکین دار ہلد ہر یک شش ماشہ سون مکھی مروارید مرجان مشک کافور بھیم سینہ ... توتیائے ہار روسنے ناف سنگ شب یمانی برشتہ مرچ سیاہ از ہر یک سہ ماشہ ماميران چینی شش ماشہ چاکسو شیر مادہ شیر ہر یک یک تولہ پارچہ خوبرسے یک تولہ چاکسو را در گوبر گاومیش جوشدادہ وقتے کہ نیم پختہ شود برآوردہ خشک کنند و ہمہ ادویہ را علیحدہ علیحدہ کوفتہ و بیختہ در کھرل انداختہ بیست روز در گلاب سحق نمایند از صبح تا شام بعد ازان برآوردہ چہل روز نگاہداشتہ استعمال نمایند کحل معمول و مجرب بندہ جہت روشنی چشم و رفع دمعہ و بقایای رمد و تقویت بصر و سلاق ص جست پالی شش دام سرمہ اصفہانی یکدرم ماميران چینی مرچ سفید دانہ ... سفید از ہر یک ... ماشہ مشک بقدر پنج ماشہ گلاب پاؤ آثار گل خام چنبیلی نیم دام اول جست را در کفچہ آہنے گداختہ از گل چنبیلی کشتہ از پارچہ ماحتہ بگذارند اگر چیزے بماند باز آنرا باشند تا ہمہ کشتہ شود در نیم پاؤ گلاب

تر نموده دو روز نگاه دارند بعده ادویه را مثل غبار نموده جست مع گلاب انداخته کحل نمایند در وقت
حاجت گلاب باقی مانده را نیز داخل نمایند هر چند که گلاب داخل خواهند نمود کحل خواهد گردید
خوب خواهد شد و بدانند که گل چنبیلی که برای کشتن مذکور است سوای گل چنبیلی خام است
کحل معمول و مجرب حضرت جد امجد مرحوم برای دفع گل چشم ص گل کنجد چهار صد گل
گل چنبیلی چهار صد گل فلفل گرد چهار صد عدد شب یمانی بریان دو دام پخته خوب باریک
کحل نموده در چشم کشند کحل بابت واسع خان مرحوم که از میان شاه عابد درویش با نشان
رسیده گفت که در تمام عمر شش بار در چشم کشیده بودم تا حال که عمر بنود رسیده است
محتاج عینک نشدم دیده و هم یک مرتبه ساخته بود نفع بسیار مشاهده نموده ص جست قسم اول
دو دام فلفل گرد چهار دام برگ نیب سبز پاؤ آثار سنگ بصری دو دام ساگ چولائی
دو دام برگ گهیکوار کلان ده عدد مامیران نیم دام قرنفل و فلفل را علیحده علیحده در آب
باریک سایند و در پیاله جدا جدا نگاه دارند بعد ازان جست را در پیاله آهنی بآتش تیز گداخته در
آب قرنفل هفت بار سرد کنند و همین دستور هفت بار در آب فلفل سرد کنند باز گداخته بدستور
اول در آب گهیکوار سرد کنند هشت مرتبه بعد ازان بدسته آهنی در همان پیاله
آهنی حل کنند تا که جست مذکور خاکستر گردد بعد ازان مامیران و سنگ بصری
سائیده داخل نمایند اگر خواهند که سرمه سیاه شود برگ نیم و ساگ چولائی
که مذکور شد تازه دو دام فلفل گرد منجمله چهار دام در وقت گداختن جست داخل نمایند و
آن خاکستر را تا دو روز بر سنگ صلایه سازند که سرمه شود پس پارچه بیز کرده صبح و شام
در چشم کشیده باشند و در هوای گرما سرمه سفید بکشند و در هوای سرما سرمه سیاه
بکشند کحل منقول از بیاض عم مرحوم جهت بیاض و دمعه و ظلمت و خیالات و ابتدای نزول
آب و خشک رطوبات و تقویت چشم ص سرمه شش درم استخوان خیار سوخته یک درم
ساذج هندی نیم درم نشاسته دو درم صلایه نموده در چشم کشند کحل جهت بیاض و نزول
آب از حضرت حافظ عنایت الله مغفور مرحوم بتجربه راقم هم رسیده است ص صابون
پنج دام خام سیلاکهری سوخته را ال هر یک سه و نیم ماشه صابون را انگاره در باریک

ریزه ریزه نموده در ظرف آهنی بر آتش گذارند و نیلا تھوتھہ در هاون آهنی سائیده وزن شود و صابون اندازند تاکه صابون و نیلا تھوتھہ مثل آب شوند بعد ازان رال انداخته از دسته آهنی حل کنند و زیر آن آتش تیز نمایند تاکه رنگ دوا سیاه شود بعد ازان فرود آورده نگاه دارند وقت حاجت مثل دانهٔ خشخاش گرفته در صدف قدری آب انداخته دوا را خوب حل کنند و در چشم کشند بعد سه روز باز استعمال نمایند کحل برای سبل و ناخنه و بیاض تجربه رسیده صفت نحاس محرق شادنج مغسول هر یک پنج ماشه اقلیمیای فضه دو ماشه زنگار صبر بوره ارمنی هر یک یک ماشه فلفل گرد فلفل دراز زعفران هر یک نیم ماشه کوفته بیخته سرمه سا نمایند و در چشم کشند کحل که امام الاطبا اعنی استاد علیه الاعتقاد برای نواب حمید الدوله تیار فرموده بودند برای سبل و بقایای رمد و دمعه و تقویت بصر مجرب است و بنده هم چند جا آزموده صفت صدف سوخته چهار ماشه توتیای کرمانی مغسول بست ماشه نبات سفید شش ماشه کوفته و بیخته مثل سرمه سازند کحل مؤلف جهت تقویت بصر و جذب رطوبات و بقایای رمد و سبل بسیار مستحسن است صفت سرمهٔ اصفهانی دو توله مروارید سائیده شش ماشه بسد یک مثقال شادنج عدسی مغسول چهار ماشه ادویه را علیحده علیحده باریک نموده در گلاب خوب حل ساخته بکار برند و مرتبهٔ دوم که سنگ بصری شش ماشه اضافه نموده بسیار نفع این مشاهده در آمد کحل برای بیاض و سبل و شبکوری و دهند و جذب رطوبات بسیار مفید صفت نوشادر و شب یمانی بریان مساوی گرفته کوفته بیخته خوب سائیده بکار برند کاجل جهت بیاض و سبل و تقویت بصر و دیگر امراض بسیار نافع منقول از بیاض عم مرحوم صفت مامیران یک ماشه قرنفل یک ماشه در نیم آثار شیر بجوشانند و در سایه خشک نمایند سنگ بصری سرمهٔ سفید عود زرد چوب بیخ گلاب از هر یک یکماشه مغز تخم کمرفی کونپل انار کونپل لکاین این همه را با یک سائیده در روغن مادهٔ گاو که نیم پاو باشد سه روز خمیر نمایند بعد ازان فتیله از پارچهٔ سرخ کرده چراغ روشن نموده کاجل در چینی خام بگیرند و بعد یک روز در چشم کشند کحل نافع برای درد چشم که با قرحه و وجع باشد منقول از بیاض عم مرحوم صفت

کحل زعفران انزروت شیاف مامیثا افیون زعفران مساوی کوفته بیخته خوب سائیده بکار برند
سلاق جفن و تاریکی چشم و دمعه و سیلان را نافع است صفت کحل زعفران سنبل از هر یک
دو درم دار فلفل قاقله سفید کافور از هر یک دانگی و نیم نوشادر نیم درم ماز و سه درم
کوفته و بیخته در چشم کشند کحل و صفت توتیای مغسول دو درم سبیلیه زرد و صبر از هر یک
چهار درم قاقله نیم درم دار فلفل یک درم کوفته و بیخته استعمال نمایند کحل الجواهر
بصر را قوت دهد و تیز گرداند صفت سرمه اصفهانی هفت درم مارقشیشا پنج درم اقلیمیای
طلا و از دو درم مروارید ناسفته سه درم زعفران نیم درم ساذج هندی سه دو درم صلایه
کرده در چشم کشند کحل الجواهر دیگر صفت سرمه اصفهانی توتیای هندی از هر یک شش درم
مارقشیشا مرجان سرخ دهنه فرنگ عقیق سرخ طلا و نقره مامیران چینی قاقله سفید دار فلفل
اقلیمیای نقره سرطان سوخته از هر یک چهار درم سرطان نهری مروارید ناسفته ساذج هندی
از هر یک شش درم یاقوت سرخ لاجورد شسته زعفران توبال مس سوخته از هر یک
دو درم صلایه کرده استعمال نمایند کحل باز و قوت بصر کند و دمعه را باز دارد
و حکه جفن را سود دارد صفت شادنج مغسول ساذج هندی از هر یک دو درم دار فلفل
دم الاخوین از هر یک نیم درم روی سوخته ماز و از هر یک یکدرم قاقله مشک
از هر یک دانگی کافور یک طسوج کوفته بحریر بیخته بدان اکتحال نمایند کحلی که نزول آب
را نافع باشد صفت زهره بز کوهی ده درم شحم حنظل یک مثقال فرفیون نوشادر از
هر یک نیم مثقال سکبینج نیم درم کوفته و بیخته آب رازیانه یا آب سداب بسرشند
خشک کنند و دیگر بار صلایه کنند و در چشم کشند کحل بنفشجی که شبکوری را نافع صفت
استخوان خر سوخته پنج درم دخان کندر چهار درم سنبل حب بلسان از هر یک دو درم
لاجورد شسته ده درم کوفته و بیخته بر جفن کشند کحلی که صحت چشم را نگاه دارد صفت توتیا
ده درم شیاف مامیثا سه درم صبر سقوطری حضض مکی از هر یک یکدرم کافور دانگی
کوفته و بیخته با آب غوره یا آب سماق پرورده و در سایه خشک کنند و صبح و شام
در چشم کشند کحل الجواهر که نظیر ندارد صفت کافور زنجبیل هر یک دانگی شاد

اقاقیا حضض شیاف مامیثا سرطان بحری اقلیمیا هر یک درم توتیا طباشیر دو پنج هر یک مثقال
لعل فیروزه مارقشیشا اسفیداج نشاسته هر یک دو درم مروارید ناسفته پوست هلیله زرد هر یک
سه درم انزروت چهار درم آب غوره پنج درم سرشت دهند کحل الجواهر که بجهت
در سرکار نواب زینت النساء بیگم تیار شده حص کافور پنج دانگ مشک یک دانگ نمک هندی
قرنفل دار فلفل هر یک یک درم نمک اندرانی ساذج سفید آب ارزیز فلفل سیاه و سنبل الطیب
سرمه اصفهانی سرمه سرخ زعفران سیاه اخضر هر یک دو درم مس سوخته مامیران چینی
مرصاف نوشادر زرد چوبه هر یک سه درم پوست هلیله زرد مروارید ناسفته هر یک چهار
درم حجر سقوطری عصاره مامیثا یاقوت فیروزه هر یک پنج درم کف دریا اقلیمیای فضه
اقلیمیای نقره هر یک دو درم گلاب دو شیشه کحل الجواهر از مجربات مرکبات شاهیه
حص مشک یک دانگ مارقشیشا ... و اقلیمیا فیروزه زمرد دو پنج حجر اللاجورد مروارید ناسفته
بسد ساذج هندی دار فلفل هر یک دو درم مامیران لعل یاقوت سرطان بحری هر یک
سه درم توتیای کرمانی پنج درم کحل اصفهانی ده درم ... تیار نمایند کحل برای
احوال مجرب و معمول این خاندان حص دخان سندروس با قدری مشک وغیره آمیخته
در چشم کشند و دخان سندروس باین طریق گیرند که سندروس را با چند و بر خرقه پراگنده
نموده فتیله سازند و در چراغ گذاشته روغن گل سرخ یا کنجد انداخته روشن نمایند
و بالای آن طاس پاکیزه چینی ... دارند تا دخان در او متعلق شود و بعد از آن
از پر مرغ پاک ... بردارند و ... استعمال نمایند ...
... نیز معمول و مستعمل این دودمان است کحل بجهت دمعه که بسبب آن
ضعف عضلات باشد مجرب است حص ساذج هندی مامیران چینی هلیله زرد
هر یک یک درم مشک دو دانگ بدستور تیار کنند کحل بجهت نزول الماء مجرب عمل
درخت بادیان را که بار آورده باشد مع تخم او که پخته نشده باشد از بیخ بر کنده
و صاف نموده در سایه خشک سازند هر گاه خوب خشک شود با بیخ و برگ ... دو شاخ
باریک کوفته در سنگ سماق بسایند و هر روز اکتحال نمایند ... استعمال ...

از برگ صعتر خشک یا تر ساختہ بقدر کحل تناول نمایند کحل منقول از ارشاد معروف بدواء الکاتب
جہت حفظ چشم و نشف رطوبت و تقویت نظر سود دارد حجر شیاف مامیثا بر زالورد ہر یک درمے
سرمۂ اصفہانی مربا بآب باران دو درم بلیلۂ زرد و نیم درم آب نخود کہ انگور یک دانگ کافور
دانگے بدستور مرتب سازند کحل معمول حکیم علی اکبر خان مرحوم جہت درد چشم و بقایا
رمد و سبل ص انزروت سفید بشیر خر پرورده بر چوب گز چسپانیده بآتش ملائم بریان
نمایند پس بگیرند از ان شش ماشہ و چاکسو در کیسہ کرده بیامیزند و در دیگ کہ در ان آب
و سرگین خر داخل کرده باشند بجوشانند تا پوست چاکسو نرم شود پس آنرا برآورده
مقشر نمایند و بگیرند از مقشر آن و سفیداب کاشغرے مغسول و کف دریا از ہر یک
سہ ماشہ رسوت چہار ماشہ نبات سفید یک تولہ ہمہ را نرم حل نمایند در چشم کشند
کحل الجواہر ص سرمۂ اصفہانی یاقوت رمانی مرقیشیا شادنج عدسے مغسول
فلفل دار فلفل از ہر یک دو مثقال لعل بدخشے لاجورد مغسول از ہر یک یک مثقال مشک
تبت خالص یک دانگ توتیاے کرمانی مغسول چہار مثقال بعر الضب چہار مثقال بدستور
مقرر کحل سازند کحل الجواہر دیگر منقول از تذکرة الکحالین نافع از براے آخورد
چشم از ہر خلطے کہ باشد و دمعہ و سرخے و خارش و سوزش و ضعف و تیرگے چشم و سبل
ص لعل بدخشے مرجان سفید مغسول ہیرہ فرنگ مغسول یشب کافوری مغسول یاقوت
رمانی مغسول عقیق یمانی مغسول فیروزۂ نیشاپورے مغسول لاجورد مغسول مروارید ناسفتہ
مغسول اقلیمیاے ذہبیہ اقلیمیاے فضے مرقیشیا ذہبیہ نحاس محرق سرمۂ اصفہانی شادنج
عدسی مغسول توتیاے محرق مغسول زبد البحر مامیران چینی دم الاخوین زعفران کہربا
شبہ توتیاے ہندے ارزیز محرق زبد القواریر انزروت سفید نبات سفید
از ہر یک یک مثقال توتیاے کرمانی قلعی مغسول پنجاه مثقال جملہ بست و نہ جزو است
ادویہ را سواے دواہاے مغسول کوفتہ بیختہ و با مغسولات ضم کرده صلایہ
نمایند تا بہم آمیختہ شود بکار برند کحل الجواہر دیگر ص مروارید ناسفتہ مرجان محرق
اقلیمیاے ذہبیہ اقلیمیاے فضے پوست بلیلۂ زرد ہیرۂ فرنگ اثمد اصفہانی عقیق سوختہ

از هر یک دو مثقال مرجان سفید مامیران چینی فیروزهٔ نیشاپوری لعل بدخشی دار فلفل صمغ عربی
حضض مکی زعفران شادنج مغسول از هر یک یک مثقال بدستور مقرر کحل سازند کحل که شاهجهان
بادشاه خود استعمال میفرمودند حضض کافور یک دانگ زعفران سا فرج هندی مشک خالص
از هر یک یک مثقال مروارید ناسفته دو مثقال اقلیمیای ذهبی اقلیمیای فضی
هر واحد شش مثقال مارقشیشا ذهبی توتیای کرمانی هر یک هشت مثقال سرمهٔ اصفهانی
دوازده مثقال باین طریق بسازند که سرمه و مروارید و هر دو اقلیمیا و مارقشیشا هر یک را
علیحده علیحده در سنگ سماق بآب باران صلایه کنند و دواهای دیگر نیز باریک مثل غبار
کرده باهم آمیخته در ظرف آبگینه نگاه دارند کحل مبارک منسوب بحضرت امیر المؤمنین علی رضی
الله تعالی عنه و کرم وجهه حضض کحل اصفهانی ده درم توتیای کرمانی ملح اندرانی هر یکی یک درم
مامیران چینی ربع مثقال کافور یک جو طریق ساختن این چنین ست که پنج عدد هلیلهٔ زرد را آهسته
دو نیم کرده بکوبند و بآب شیرین یا شیر بجوشانند تا ربع بماند صاف کرده در هاون آب
دوا اضافه کنند تا مثل غبار شود و از پارچهٔ حریر گذرانیده بکار آرند کحل که باکثر امراض
چشم بسیار نافع حضض مرو تخم کافور ریاحی مشک خالص مامیران چینی کف دریا مارقشیشا
توتیای سبز سنگ بصری مساوی کوفته و بیخته اول در سنگ صلایه کنند باز در ظرف شیشهٔ
بی قلعی باشد خوب بسایند که مثل غبار شود کحلی که استعمال کرده میشود در ابتدای
نزول پیش از قدح از مجربات طبیب رحمه الله حضض مارقشیشا ذهبی سنکلس کرج کشته باشد
دخان کورهٔ شیشه اقلیمیای ذهب هر یک جزو فلفل نصف جزو همه را سحق کرده
تسقیه بخمر عتیق داده خشک کرده بار دیگر از آب رازیانه تسقیه داده خشک کرده باریک
نموده از حریر گذرانیده بعمل آرند کحل جهت خارش اجفان و آشوب چشم که از بو
بلغم بهم میرسد از مجموعه حضض زهرهٔ ماهی خشک کرده یک درم وزن شورهٔ قلمی یا دو سیر
همه را خوب باریک صلایه کرده استعمال نمایند کحل از مجموعه جهت شبکوری و سبل و
غبار دیده و بیاض نافع بسیار حضض مرچ یک ماشه در زهرهٔ بز قدری که تر شود دو چند
باز خشک کرده در سه روز آب لیمو در دو خشک کرده مغز تخم کمرفی سنگ لیمو

در آب لیمون چهار بار داغ کرده بخیه چینیی که خام باشد هر یک نیم دام کوفته و بیخته در سنگ سماق
مثل غبار بسایند کحل پاکنا یا معرب از مقلیاست که بسریانی عبارت از طلا که باشد و در
کتب یونان مسطور است که بقدر الله در خواب الهام شده کحلی ملطف و جالی بود و جهت
اواخر امراض ضعیف و اقسام رمد نافع است صفت آن اثمد مغسول بشیر الاغ شسته
شکر سفید هر یک پنج درم مغز تخم شیرج یک درم کحل منقول از اکمل الصناعت نفع
میکند ابتدای نزول و ضعف البصر و سلاق را صفت آن توتیای کرمانی مغسول توبال
محرق لولو غیر مثقوب بسد ساذج هندی اقلیمیای فضه صبر سقوطری سرطان بحری
محرق زعفران سنبل الطیب از هر یک دو درم شادنج مغسول شش درم نوشادر فلفل
ابیض دار فلفل هر یک نیم درم مشک وافی مثل سرمه تیار نمایند کحل که جهت تقویت
بصر عجیب الاثر است و جمیع امراض چشم را سود دارد صفت سرمه سنگ بصری یک توله
مروارید دو توله مامیران نیم توله مرجان یک توله و سه ماشه و ورق طلا چهار ماشه غیر از طلا
جمله را باریک ساخته با آب بلیله کهرل کنند و تا چهار روز دیگر بگلاب کهرل نمایند و در روز
اوراق طلا نیز افزایند و بگلاب بسایند و در ظرف آبگینه یا چینی یا طلائی بدارند و بمیل در چشم
کشند و باید که کهرل سماق باشد یا چقماق و این ترکیب هندی است کحل ساذج از تالیف
قدماست و در رفع بیاض و غشاوه و دمعه و حکه و استرخاء جفن و اکثر امراض چشم
منفعت عظیم دارد و گویند چون روز شنبه و چهارشنبه با میل طلا در چشم کشند از
کوری ایمن شوند صفت آن سرمه اصفهانی مرقشیشا نقره هر یک چهار درم اقلیمیای
فضه بسد هر یک دو درم ساذج هندی یک درم مروارید زعفران هر یک نیم درم مشک
چهار قیراط کحل بیاض را در سی روز زائل کند و هر چند که صاحب علت مایوس باشد
صفت آن زبد البحر بوره ارمنی سرگین سوسمار شکر سپید سقمونیا بالسویه با یک رطل آب
کرمامیران و ... هر یک ده درم را جوشانیده باشند تا بربع رسیده باشد و در روز آفتاب
بسایند و پس صاف کرده و خشک کرده از بافته بیرون کرده استعمال نمایند
کحل ... که جهت ضعف باصره و غلظ روح و نزول آب و خیالات ... و جمیع

آنچه در توتیا از شیاف مرارات است و جدت انیست صحن آن توتیا را کرمانی مغسول بیست درم بآب مروق عرزنجوش تخمیر کرده خشک کنند و بسایند و زنجبیل و فلفل و دارفلفل و مامیران هر یک ده درم نوشادر یک درم مجموع را کوبیده بآب رازیانه تر بسایند و خشک کنند پس توتیای مذکور را از حریر بیرون کرده استعمال کنند و ترویق وے آنست که آب عرزنجوش یک شب در ظرف آهن گذارند تا دردیه نشیند و صاف بالا ایستد کحل غریبے از تالیف یونس جهت حفظ صحت و قطع دمعه و امراض که از رمد بهم رسد نافع است و در سائر علل منافع او مثل منافع باسلیقون کبیر است صحن اقلیمیاے ذهب توبال نحاس توتیاے هندی قرنفل صبر برگ فرنجمشک هر یک یک درم ملح هندے زبد البحر نوشادر هر یک یک درم و نیم مشک دانگے کحل دیگر ابن صریح نافع است حفظ صحت را و روشنائی را تیز گرداند صحن بگیرند اقاقیا پنج درم سرمۂ اصفهانی ده درم مامیران چینی سرطان بحرے مرداسنگ ناسفته قرنفل اقلیمیای زر از هر یکے دو درم روی سوخته دارفلفل نوشادر از هر یکے یک درم مارقشیشا شش درم کافور مشک از هر یکے دو درم جمع کنند و بکوبند و بسایند و بکار برند کحل دیگر جهت سبل و تاریکی چشم بسیار مفید صحن پوست تخم مرغ شسته پاک نموده سوخته رتن جوت مارقشیشا هر یک ماشه سنگ بصری دو ماشه زعفران چهار ماشه مشک تبتی نیم ماشه بدستور ترتیب سازند و بکار برند کحل مؤلف صحن بهرن بیته جهت گرد کشته که از سیج نگرے آید یک توله اثمد دو توله مرواريد نیم توله شیاف مامیثا نیم توله ادویه را علیحده علیحده سائیده بعد از آن همه را مخلوط نموده در آب باران یا گلاب بسایند و بدستور بعمل آرند جهت تقویت و تبرید بصر و بقایاے رمد و سبل و دمعه نافع است و فقط بهرن نیز جهت رمد نفع میکند معجون و جمیع ابتداے نزول آب را نافع است صحن درج حالیت زنجبیل را زیانه مساوی بعسل بسرشند و معجون سازند و بعضے بجاے فیقرا ایک جزو نیز اضافه مینمایند فقط

فصل سیزدہم از مقالۂ پنجم در ادویہ مستعملہ در اورام حارۂ چشم و لحم زائد و قرحه و کمنه و ظفره و سرشاشفار و جرب و صلابت و خشونت اجفان و سلاق و غشاوه و درد شدید و سیلان الخ

از چشم انزروت مامیثا صبر افیون زعفران مامیران حرسکر عفص عروق توتیا صدف محرق نشا
بزرالبنج صمغ زردی بیضه عصاره بیروج شادنج زنجار قلقطار شب یمانی زرد سنجج اقلیمیا سـ‍ خمیر
الموت توبال نحاس سنبل اسفیداج رصاص اشق اقلیمیا سے ذہب دخان زجاج کحل ابار محرق
کثیرا لولو ساذج زاج نحاس محرق عفص جند بیدستر ذر درصاص محرق جعده اقماع
رمان فلفل دم الاخوین دارفلفل زبدالبحر بلیله زرد عصاره لحیۃ التیس شاخ گوزن محرق
قلقند نوشادر زرنیخ احمر نشاره آبنوس ادویه که استعمال کرده میشود در سرسج و درد
ذہب اسفیداج شادنج صمغ نحاس محرق بلیله زرد مروارید سبد شکر طبرزد کثیرا افیون مامیران
صبر نشا صدف محرق اقلیمیای ذہب ابار محرق اثمد توتیا مر ادویه که استعمال کرده میشود
در بیاض چشم بورق زبدالبحر زیت زنجبیل شکر طبرزد زنجار اشق توتیا اقلیمیا ذہب شیح محرق
شک وج بعر الضب سرطان بحری نوشادر ملح ہندی فلفل مراره کرکی تخم کراث کحل سواد
مارقشیشا ساذج زعفران کافور نحاس محرق توبال نحاس شادنج صدف ملحق توتیا سکبینج
مامیران درد الخل محرق نشا صمغ زیتون زجاج محرق ملح اندرانی ادویه که مستعمل است
در رمد حار و بارد و تسکین وجع ضیق انزروت صبر زعفران عفص مامیثا صمغ دونشا
صندل فوفل افیون اسفیداج کثیرا سنبل اقلیمیا ذہب عر زجاج محرق جند بیدستر شادنج
نحاس محرق بزرالبنج اقاقیا توتیا کندر اثمد فلفل ابیض قلقطار سنا ذج شیر خر زردی بیضه
و سفیدی آن لعاب حلبه بزرکتان ادویه که مستعمل است در حدت البصر و دمعه و تقویت
چشم و غیره شادنج توتیا مروارید نحاس محرق مامیثا صبر اقلیمیا سے ذہب ملح اندرانی جعده
فلفل ابیض اشنه اسفیداج مامیران توبال نحاس عفص نوشادر دارفلفل زبدالبحر قرنفل
کحل ساذج زعفران سرطان بحری زنجبیل سنبل بلیله زرد کافور جند بیدستر آب بادیان
سکبینج ادویه که مستعمل است در نزول الماء چشم اقلیمیا ذہب زعفران افیون فلفل
صمغ مامیثا انزروت زرنیخ احمر مر زنجبیل دارچینی زردی خل محرق دارفلفل وج صمغ
زیتون عروق خاکستر خفاش فرفیون حلتیت سکبینج فلفل مراره نسر مراره افعی مراره کرکے جعده
مراره شیوط مراره باز مراره حجل مراره التیس مراره العقاب مراره باشق مراره

لفاق مرارهٔ ذیب مرارهٔ ارنب شحم حنظل اشق کما دریوس جعد عصارهٔ بادیان توتیا مرارهٔ خرسه
مرارهٔ ثعلب مرارهٔ حلزون مرارهٔ غزال مرارهٔ اسد مرارهٔ حرغ مرارهٔ سگ حمیا و مرارهٔ حداة
مرارهٔ دراج ادویه که مستعمل است در انتشار موی اجفان و غلظ آن و انسلاخ ناظر و صغر آن مجرب
نواة التمر محرق سنبل زعفران کحل اشق رصاص محرق زنگار زبل موش صمغ قشور بندق
محرق مرارهٔ حداة مرارهٔ کرگ فلفل ابیض نطرون روغن بلسان ادویه که مستعمل است تا کم شود
باقی عین و اوجاع شدید را بهتر صبر کند انزروت دم الاخوین گلنار کحل شب کثیرا اسفیداج صمغ تمر
افیون اقلیمیای ذهب بسد نحاس محرق مروارید نشا زعفران عروق زرنیخ احمر شکر طبرزد

فصل چهاردهم از مقالهٔ پنجم در ادویهٔ مفرده در ابتدای درد چشم حار نفع میکند

قطور حضض مسحوق بشیر دختر چکانیدن آب آملهٔ منقوع در گلاب و کافور مداول در آب
جرب عین را نافع آید وقتیکه سحق نموده شود انزروت بسفیدی بیضه یا شیر دختر یا شیر
بز و بر چشم طلا نمایند رمد را نفع عجیب می نماید اسبغول مسکن وجع و رادع است
و لعاب بهدانه نفع می نماید در آزار گرما شحنی روز اول رسوت و گیرد و آب کوکنار طلا نمایند
و بعد از آنکه پختگی معلوم شود زغال کهنه دیوار خام را بآب سائیده بیرون پلک طلا کنند
و اگر سرعت نفع مطلوب باشد قرنفل و زرد چوبه در آب سائیده طلا نمایند و خانهٔ زنبور طلا
کردن نیز نافع است برای درد چشم اطفال مجرب است زردی بیضه با شحم و پیه مثل مرهم
نموده بر پارچه طلا کرده بر جبین بندند و اکتحال بانزروت و زعفران همین نفع دارد و بازو
کوفته و بیخته مثل غبار سائیده بر اجفان بپاشند و بر بندند و سه ساعت بگذارند زائل میکند غلظ
جرب عین را و منع میکند چشم را از قبول مواد جرب مجرب است و همچنین فلفل سائیده مجرب
نفع بلیغ می نماید و در سبج پرده ضماد مرهم داخلیون یا ضماد اشق و سکبینج در سرکه و روغن گل
نافع است در شعیره نیز نفع می نماید برای ورد سبج و ورد و آدرعقده ضعیف تر نمایند
پس با زردی بیضه سائیده بر چشم طلا نمایند و واسوکه بیاض را که بقیه شود زائل
میگرداند بورق احمر در روغن زیت سائیده صبح و شام اکتحال نموده باشند

الاکتحال لداء الطحلب بماء الرازیانج المشهور علی الکبد التیس المشویة نافع حال الاشواد المسوقة بعد ذلک

نافع فی العشار و حما ینفع للعشار اکل کبد الماعز مقلوا و کب العین علی بخاره و الاکتحال بالعسل و ماء
الرازیانج ممزوجین ثم تغمض العین ساعة و قتیله که ماش را خائیده بر غرب بندند زائل نماید غرب را
در قروح اجفان ضماد عدس و پوست انار و فوتنج مطبوخ در خل نافع است در قمقام و قمل اجفان
بعد تنقیه غسل بماء الملح و ماء شبث و ماء بحر و تکحیل بالکحل جلائیه قاتل نافع است دوشیدن شیر در چشم
و ضماد نمودن به بادام مدقوق و تکمید بآب گرم در کلال بصر که از ادامت نظر بسوی ثلج و رجوع
شعاع آفتاب حادث شود نافع است در بیاض موی هدب ولک شقایق ممضوغ در دهن نافع
است طلاء خون قنفذ و مرارهٔ آن و جند بیدستر مساوی در لعاب دهن خصوص صائم آمیخته بر موضع
شعر منع نماید نبات شعر را همچنین مرارهٔ بز و کذلک یفعل لبن التین در سعفه جفن طلاء کاغذ
مصری سوخته در روغن گل آمیخته بعد تنقیه نافع است در ثآلیل جفن شونیز و ملح و اشل طلا نمودن
سفید و مالیدن عکر زیت موجب تحلیل است در آشترخانی جفن طلاء اشیاء مجففه مثل
مرو اقاقیا و زعفران و مامیثا و ماء آس نافع افتد انتشار هدب اگر بسبب داء الثعلب باشد
طلاء خستهٔ تمر محرق نافع است بیخ درخت کونل بآب سحق نموده بر ناخنه گذارند در چند روز
ناخنه برطرف شود **واسلے** که شعر زائد را نافع است موی را بکشند و فی الحال خون
اشتر یا روغن کچله بران بمالند و تکرار کنند و خون خوک همین حکم دارد سیب را بکوبند
و ضماد کنند مجرب است جهت تسکین درد خصوصاً در شتا **ضماد** و برخش بر جبهه نافع
می آید دمعه و سیلان آب را که بسبب حرارت بود نشاسته در گلاب گداخته و سفیدی بیضه
باهم ممزوج کرده بر ماق گذارند همین نفع دارد **طلا** از جالینوس که منع انبات شعر زائد
و منقلب کند بعد از نتف بمالند. صدف کوچک سوخته سائیده بقطران سرشته طلا کنند
کحل که تیز گرداند بصر را و حفظ صحت چشم نماید **صفت** بگیرند توتیا و هفت روز در آب بادیان تر نمایند
پس خشک نموده سائیده استعمال کنند **دیگر صفت** بگیرند زنج بابول کوک بسایند و خشک کنند
پس حبها ساخته در ناصور گوشهٔ چشم افشانند بعد از آنکه ناصور را فشرده پاک کرده باشند

مقالهٔ ششم در تدبیر گوش مشتمل بر هشت فصل

فصل اول در بعضی فوائد و قواعد که معالجین را لطرف آنها گوش باید داشت انست هر چه در آن

تقطیر نمایند نیم‌گرم باشد و از رسیدن هوای سرد و گرم و از دخول آب و حیوانات گوش را محفوظ دارند
لهذا گفته‌اند که پنبه را در گوش نهند خصوصاً وقت خواب و شیخ میفرماید واجب است در هر هفته
یکبار تقطیر روغن بادام تلخ در گوش جهت نگاه داشتن صحت آن و نیز احتیاط باید کرد که اوساخ
وشبور در گوش حادث نشوند و اگر خوف حدوث شبور باشد شیاف مامیثا در سرکه حل نموده اند کی
چکانند و در یک هفته یکبار شیاف مامیثا چکانیدن امن از نزول نوازل بطرف گوش است
وتخمه و امتلا خصوصاً خواب بر آن و کثرت کلام و سماع آواز قوی و قی و حرکات عنیفه و سکر شراب
و خوردن مبخرات و امثال آن مضر سمع است و در اعراض حادهٔ اول تنقیه نمایند بعد از آن
ادویه در گوش چکانند و هرگاه که حاجت بسوی مخدر باشد پس بهترین او شیاف مامیثا است
مع اناک که افیون در شیر عورت حل کرده و باید که افیون را در روغنها حل نموده استعمال
نکنند که مبادا بسبب غلظت روغن در گوش بچسپد و موجب مزید وجع گردد و بخلاف شیر
که با وجود ارخا و تسکین بسیار از جهت جلا و مائیت مانع التصاق است و باید که استعمال
مخدرات کمتر و وقت ضرورت کنند که کثرت آن موجب وقر در اکثر میگردد و خاکستر افیون
از افیون قوی‌تر است در تخدیر و تخفیف پس وقتیکه وجع شدید باشد افیون را سوخته
باقدرے چند بیامیزند و استعمال نمایند و هرگاه که ضربان و وجع شدید و خوف تشنج بود
پس ناچار است از استعمال مخدرات و در علاج انفجار دم که بحرانی را از قابضات و یا کاویه
و یا مبردات بند نمایند قال بقراط من کان به صمم یعرض له اختلاف مراری زال صممه

فصل دوم از مقالهٔ ششم در مرکبات الفیه انکباب از شفائی گرانی گوش را
که از عقب مسهل پیدا شده باشد و سبب آن بخارات بود زائل گرداند صفت بابونه اکلیل الملک
قیسوم از هر یک ده درم تمام مرزنگوش اذخر پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس
گل سرخ هر یک پنجدرم در ده آثار آب بجوشانند تا بسه آثار آب آید سر و گوش را بر بخار آن
بدارند و تظلیل حوالی گوش بنحوے که آب در صماخ نرود نمایند انکباب که نقصان و
بطلان سمع را که سببش خلط غلیظ خام باشد سود دهد بعد تنقیه دماغ صفت سداب صعتر
افسنتین با سرکه و زیت و آب بپزند و در آفتابه اندازند و قمعے بر سر آن نهاده بر حسب ساخته

یک سر قمقمه بقدر برداشت در گوش نهند تا بخار اندر گوش رود انکباب معمول جهت درد حار ص
گل بنفشه گل نیلوفر برگ بید گل خطمی گل سرخ عنب الثعلب از هر یک دو توله کوکنار نیم توله در آب
بجوشانند و سر به بخار آن دارند و هرگاه تحلیل مطلوب باشد بابونه اکلیل الملک بیفزایند و هرگاه
تسکین وجع و تبرید منظور بود تخم کاهو و بزر البنج بیفزایند انکباب بجهت درد گوش که بسبب
ریاح بارده غلیظ باشد سود دارد ص شبت سبز بابونه اکلیل الملک ورق غار مرزنجوش
نمام قیصوم جمله را جوشانیده انکباب نمایند انکباب معمول ص بابونه افسنتین
اکلیل الملک از هر یک یک توله در شیر گاو نیم آثار جوشانیده انکباب بخار آن نمایند
انکباب که طنین و دوی را سود دهد بعد تنقیه دماغ ص پودینه افسنتین مرزنجوش صعتر
بجوشانند و انکباب نمایند انکباب که تحلیل مواد بارده و تقویت عضو کند ص برنجاسف
گل بابونه افسنتین رومی مرزنجوش اسطوخودوس مشکطرامشیع معصفر حاشا جعده خشک اصل
فطراسالیون شحم حنظل جوز السرو کمافیطوس وازشیشعان سبز پودینه جمله را یا هر چه ازین بهمرسد
بجوشانند و به بخار آن انکباب نمایند انکبابی نسخه دیگر مجرب جهت درد گوش منقول از بیاض
علی اکبر خان ص مرزنجوش پوست خشخاش گل بنفشه کشنیز خشک چوب چینی جوشانیده بخور نمایند
بعد از آن آشنه شفتالو یا شعله شمع موم بریان نموده سائیده با پنبه ممزوج کرده در گوش بگذارند

فصل سوم از مقالهٔ ششم در مرکبات حائیه و دالیه حب مجرب جهت ثقل گوش
که از سده و اخلاط غلیظ باشد مستعمل ص طرش و طنین منقول از بیاض عم مرحوم
ص تربد سفید خراشیده دو درم انزروت ربع درم شحم حنظل پوست هلیله کابلی از
هر یک یک درم کتیرا دو دانگ کوفته با آب خمیر نموده حب سازند شربتی یک درم بطریق
شیاف **دوائے** که کری گوش برد ص مغز بادام مغز تخم کدوی تلخ هر یک یک دام
تج نیم پاو ادرک پاو سیر همه را نیم کوب کرده در آب بجوشانند و صاف نموده در روغن کنجد
نیم سیر داخل کرده باز بجوشانند تا آب جذب شود و روغن بماند چند قطره گرم کرده بچکانند
دوائی که جهت درد گوش که بسبب تولد باد در وی بود مفید است ص برگ آک
تازه بر آتش گرم کنند و باندک روغن گاو چرب سازند پس بمالند و بفشرند و چند قطره

در گوش چکانند و اگر سیر سبز کوفته در برگ آک پیچیده پس گرم کنند و افشرده بچکانند قوی‌تر باشد
دوائی که ورم بیرونی گوش را سود دارد بعد فصد و زلو نهادن **ص** بیخ منگوت
زرد چوبه بیخ اندراین نمک دیودار با آب سائیده طلا کنند **دوائی** که برای ریم بند
کردن گوش بعد از آنکه اخراج از او و یه دیگر کرده باشند مجرب است **ص** پوست بیضه
مرغ و خرمهره زرد بوزن مساوی گرفته هر دو را سوخته سائیده نگاه دارند و در گوش ریزند **دوائی**
عجیب برای تسکین وجع منقول از بیاض مسیح **ص** جند بیدستر افیون از هر یک دو درم کوفته بیخته
در میفختج نوزده درم خمیر نموده بجوشانند که خوب منعقد گردد و در گوش نیم گرم چکانند
فصل چهارم از مقاله ششم در مرکبات رائیه و شیئیه **روغنی** که درد را که از حرارت بود بنشاند
ص روغن گل ده درم روغن بادام شیرین پنج درم سرکه کهنه سه درم بجوشانند تا روغن بماند **روغنی** که
درد گوش را که از سردی گوش بود زائل کند **ص** کندر پنج درم صبر مشکی جند بیدستر جندبیدستر
زهره گاو هر یک یک درم روغن بادام تلخ بست درم شراب کهنه چهل درم ادویه کوفته با شراب
در روغن بجوشانند تا روغن بماند **روغنی** که جهت درد گوش و کری آن مجرب است **ص** برنج
حرمل هر یکی دو درم جوکوب کرده شبی در یک رطل آب بخیسانند و صبح بجوشانند تا آنکه نصف بماند
صاف نموده روغن کنجد نصف رطل داخل کرده باز بجوشانند تا روغن بماند **روغن ترب**
درد گوش را نافع بود و ثقل سمع و بادی که در گوش بود دفع کند بارها تجربه موافق رسیده
ص روغن کنجد یک جزو آب ترب سه جزو بجوشانند تا آب فانی شود و روغن باقی بماند
روغن بجهت دوی و طنین و ثقل سمع **ص** افسنتین رومی و بابونه را در سرکه بجوشانند
و گوش بر بخار آن دارند بعد از این روغن چند قطره در گوش چکانند زهره گاو یک توله روغن
روغن مغز خسته شفتالو هر یک دو توله با آتش در کمال ملائمت بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند صاف نموده نیم درم افیون خالص در آن حل نموده بکار برند منقول از بیاض جد امجد
مرحوم **شیاف** جهت کری گوش از مجموعه **ص** مرزنجوش خردل سداب تخم حنظل هم وزن
کوفته و بیخته در زهره گاو شیافها ساخته وقت حاجت در روغن بادام تلخ سائیده
در گوش نهند **شیافی** که در صمم عظیم النفع است **ص** پوره حب الغار جند بیدستر

هر واحد نصف جزو خردل انجیر هر یک جزو دی شراب عتیق مقداری که بپوشد دارا بجوشانند تا مستعد
شود پس شیافها ساخته در گوش نهند شیاف نافع برای ثقل اذن منقول از بیاض حکیم مرحوم ص حنظل
عصارهٔ افسنتین جندبیدستر زراوند مدحرج از هر یک نیم درم بورق سه درم نفط ربع درم فرفیون
دانق کوفته و بیخته شیاف ساخته در زهرهٔ گاو سائیده در روغن بادام آمیخته در گوش قطور نمایند

فصل پنجم از مقالهٔ ششم در مرکبات ضمادیه و طلائیه وغیره ضماد که ورم
صلب گوش را نافع است ص شکم بط شحم دجاج هر دو را بگدازند و قدری
[illegible] خوب باریک ساخته بیندازند و در هم کرده از خارج ضماد سازند ضماد که ورم
بیرونی گوش را سود دارد ص آرد جو باقلے بابونه بنفشه خطمی اکلیل الملک بروغن بنفشه
و آب گرم ضماد کنند ضمادی که در ورم گوش که از آب رفتن بهم رسیده باشد استعمال
کرده میشود ص پوست خشخاش اکلیل الملک بابونه بنفشه تخم کتان خطمی آرد جو مقشر بشیر زنان سرشته
ضماد کنند ضماد کسر انکسار یعنی کوفته شدن اذن را نافع است ص صبر مغاث
اقاقیا راتیانج حنا بهم سرشته بران جانب که منکسر شده باشد بربندند و عضو را بر
هیئت اصلی بربندند ضمادی که انقلاع غضروف گوش را بعد رد آن بموضعش
وبستن آن بر فاده و بعد فصد و اسهال بکار آید و ازین ضماد تسکین وجع کما حقه
رو نماید بگیرند نان جو خشک و در آب تر کنند هرگاه مبتل شود قدری از سرکه و روغن گل
بران بپاشند و مثل ضماد ساخته ببندند ضماد معمول در ابتدای ورم گوش ص
آرد جو عنب الثعلب شیاف مامیثا گل ارمنی حضض صبر صندلین اکلیل الملک فوفل
و در انتها بابونه آرد باقلا اضافه نمایند و هرگاه شدت الوجع قدری افیون بیندازند و در
سفیدهٔ تخم مرغ آمیخته ضماد کنند طلائے که ورم پس گوش را نافع است ص صندل سرخ
فوفل شیاف مامیثا صبر زعفران هر حلیه برابر بگلاب طلا نمایند طلائی که مسمے است
[illegible] ورم داخلے گوش را سود دارد و مبرد و مسکن وجع است و بعد فصد
بکار آید ص صندلین مامیثا گل ارمنی حضض اسفیداج [illegible] و سندری تخم کاسنی
طباشیر کافور حلیله ده درم است از هر یک قدرے مناسب بگیرند و با لعاب [illegible]

آب کشنیز تر وآب عنب الثعلب وآب کاسنی حل کردہ لبرشند وبنادق سازند بشکل نرد یعنی سہ
باریک وبیخ آگندہ وذی اضلاع ووقت حاجت بشیرہائے مذکور برسنگ سائیدہ طلا نمایند
واضع این مرکب حنین بن اسحاق است ومقصود از پہلو ساختن آنکہ زود سائیدہ شود حطوس
کہ سدہ گوش راکہ از خلط غلیظ بلغمے باشد بکشاید پس از تنقیہ ص کنند صبر حبۃ السوداء جماعہ یا تنہا باریک
ساختہ دربینی نہند کہ عطسہ آید

فصل ششم از مقالہ ششم درمرکبات فائیہ وقافیہ وکافیہ ومیمیہ **فتیلہ** کہ قرحہ کہنہ را مفید است
از بیاض خرد ص زہرۂ گاو دو جزو عسل یک جزو وہم آمیزند ولتہ کہنہ شستہ را فتیلہ ساختہ بدان آلایند
وصبح وشام درگوش نہند ونیز لتہ بعسل آلودہ قرحہ جدید وعتیق را نافع است واگر انزروت باریک
ساختہ درعسل بیامیزند قوی‌تر گردد **فتیلہ** برای دردگوش وبیرون آمدن چرک منقول از بیاض
عم مرحوم ص فتیلہ از کاغذ سوختہ بعسل وزردۂ تخم مرغ آغشتہ انزروت ودم الاخوین و
سفید آب قلعی وصبر سقوطرے سودہ بران پاشیدہ شب وقت خواب درگوش گذارند
وبہمان دست بخوابند **فتیلہ** برائے چرک آمدن ازگوش ودردگوش ص روغن سیب
وعسل باہم سرشتہ فتیلہ را باہم آغشتہ درگوش گذارند **قرص** معمول ومجرب ولی نعمت سلمہ اللہ
تعالی دردرد اذن ص گیرد فوفل ہریک دو درم زنجبیل یک درم ہمہ را سائیدہ درآب کشنیز سبز
یا آب فراخ سرشتہ قرص سازند ووقت حاجت اندکی درآب سائیدہ گرد گوش طلا نمایند
قرص نافع برائے جمیع اوجاع گوش وجہت جمیع قروح آن منقول از بیاض عم مرحوم ص
مر یک مثقال کندر نطرون ہریک سہ مثقال زعفران چہار مثقال عصارۂ خشخاش گلاب
ہریک دو مثقال بادام مقشر بیست عدد دکوفتہ درخل سائیدہ اقراص سازند ووقت
حاجت اگر وجع شدید درگوش باشد با روغن گل واگر ثقل باشد با خل سائیدہ قطور
نمایند **قرصے** کہ تنقیۂ گوش از وسخ کند وسدہ وسبے را نافع باشد ص زاج ربع اوقیہ صبر
مر کندر ہر واحد نصف اوقیہ قرصہا سازند ووقت حاجت بسرکہ روغن گل حل کردہ بچکانند
قطور جہت وجع بارد ص روغن خیرے دو درم زہرۂ گاو تازہ دو مثقال بجوشانند
تا تیرے زہرہ برود وروغن بماند قطرہ قطرہ درگوش چکانند **قطور** کہ دردگوش وطنین را

علاج الامراض

سود دهند بود صفت روغن بادام تلخ سه درم میعه سائله چهار درم علک الانباط چهار درم روغن خیری
ده درم میعه و علک را در روغن بگدازند و نگاهدارند و یک قطره نیمگرم بچکانند قطور که قرحه
را نفع دهد و چرک پاک کند صفت انزروت جبر بوره ارمنی زبد البحر دم الاخوین کندر زنگار
خبث الحدید کوفته بیخته بسرکه آمیخته در گوش چکانند بعد از آنکه چند نوبت بماء العسل بچکانیده
باشند وایضاً فتیله لته بعسل آلایند و در ادویه مذکوره آلوده در گوش نهند قطور جهت درد
حار صفت افیون یک درم شیاف ابیض سه درم روغن گل چهار درم سرکه کهنه سه درم باهم ممزوج
ساخته در گوش چکانند قطور که جهت وجع شدید که از حرارت بود نافع است صفت کافور افیون
هر یک طسوجی در روغن خلاف و شیر دختر حل کرده در نیم گرم گوش چکانند قطور که طنین و دوی
و وقر را نافع است صفت کندر زعفران فرفیون جندبیدستر خربق سفید هر یک سه درم نطرون
بوره ارمنی هر یک دو درم کوفته بیخته در شراب حل کرده بچکانند قطور که طنین را نافع
است صفت قرنفل نیم درم مشک دو دانگ با آب مرزنگوش بسایند و بچکانند قطور جهت
طرش صفت خربق سفید یک درم جندبیدستر نیم درم نطرون دو دانگ کوفته بیخته با سرکه کهنه بکار
قطور نافع برای طرش و صمم جندبیدستر سه درم نطرون یک درم نیم خربق یک درم و نیم [illegible]
ساخته در بعضی روغنها حل نموده قطور نمایند قطور مجرب برای سکه درد دو درم حار شیاف
ابیض کافوری در شیر دختران سفیده تخم مرغ لعاب اسبغول مخلوط نموده بکار برند اگرچه تبرید
تبرید ممنوع است لیکن در بعضی امزجه حاره شدیده اورده را بر بیخ پرورده استعمال نموده
منفعت عظیم مشاهده کرده شد لهذا و جهت وقر و صمم و طرش که سببش خلط غلیظ خام بود باید
که بعد تنقیه کنند صفت جند قوقی برگ غار مرزنجوش برنجاسف کلم صعتر بابونه بجوشانند
و در سطلی یا نمد بدان تر کرده یا این طبیخ در مثانه گاو انداخته حوالی گوش و پس گردن
تکمید نمایند مرهم بوجوده یعنی شنگار جهت قرحه گوش و سیلان مده و تسکین وجع منقول
از بیاض مجموعه صفت انزروت سفیداب هر یک یک درم بوجوده دو درم موم سفید سه درم
روغن کنجد ده درم مرهم ساخته بکاغذ خطائی فتیله کرده در گوش نهند مرهم
که در رفع اذن بعد فصد و تنقیه نافع است صفت بارزد و نعنع جند و صمغ البطم

هر یک جزو موم قیر ولی از شحم بط درست کرده هنوز بر سر آتش باشد که این دواها بیامیزند و از آتش فرود
آرند و بمالند و مرهم سازند مرهم مصری جهت جراحت اندرون گوش و حس سرکه هفت درم عسل
هشت درم باهم بجوشانند تا بقوام آید پس دو درم زنگار سوده بران افشانند و مرهم سازند و فتیله بدان
آلوده در گوش نهند مرهم باسلیقون کبیر و مرهم سفیداب که جهت قرحه گوش مفید است بجهت امراض جلد خواهد آمد

فصل هفتم از مقاله ششم در ادویه مفرده کوکنی را سوزانیده و نرم سوده در آب لیمون
سحق نموده تقطیر نمایند تسکین درد نماید برای آنکه وجع اذن حار شیاف مامیثا در شیر دختر
در روغن گل سائیده نیم گرم قطور نمایند بخار طبخ برگ سیب مسکن درد گوش است ادویه
که در قرحه مزمنه گوش که منفذ متسع شده باشد و گاه باشد که استخوان برهنه گردد نفع دهد
قطران با عسل آمیخته زهره گاو با شیر زنان فتیله تر دمانا و نطرون و عسل انجیر در گوش گذاشتن
بجهت درد گوش که از ریم باشد نافع بود بول کودک نابالغ را در پوست انار جوشانیده قطور نمایند
فتیله به زهره گاو تر کرده بگذارند ایضاً فتیله بعسل آلوده انزروت مسحوق بران پاشیده و
تنقیه چرک نماید دوائی که آب را که در گوش رفته باشد تحلیل دهد و دیگر تدابیر بی فائده باشد
آنرا فوراً بیرون آرد چوب بردی یا شبت یا بادیان که ملتوی نشود بلکه ذی تخلخل باشد قدر
یک وجب بگیرند و یک طرف او بمقدار ثلث وی که چهار انگشت مضموم میشود پنبه پیچیده در
روغن زیت یا روغن دیگر بیالایند و طرف ثانی چوب مذکور که در گوش خواهند نهاد هموار کنند
تا چنانکه اندر در آید چسپان بود تا هوا را دخل نباشد و اگر طرفی خالی بماند پارچه حشو سازند
پس آن طرف که پنبه است بیفروزند و هرگاه حرارت وی اندر گوش کماینبغی محسوس گردد چوب
را دفعةً بیرون کشند تا بنابر ضرورت خلا آب منجذب شود و در اثنای این عمل باید که
مریض بر همان شق مضطجع باشد تا آب بسهولت برآید و هرگاه آب اندک بود
بسا باشد که بنابر حرارت خود بخود منجذب شود و تحلیل یابد کما یشاهد فی الدهن و السراج
آب برگ زقوم تازه را که نیم گرم کرده در گوش چکانند بخوبیکه پر شود و بیندازند و تکرار این عمل
کنند همچنین اگر دو سه قطره از شیر زقوم در گوش چکانند درد ساکن میشود و همچنین
آب برگ سدرس مجرب است همچنین نانخواه که در بول طفل خیسانیده باشند

وخوب نالیده چند قطره ازان در گوش چکانند درد بار درا ساکن گرداند دوائی که جهت چرک
گوش نافع است سهاگه بعربی تنکار گویند بریان کرده بسایند و در گوش اندازند و بالائے
آن قطره چند از آب لیمون چکانند و مداومت نمایند ریم باز ایستد و بوی بد دور شود و چرک
گوش اطفال را حاجت دوا نیست بعد بلوغ خود بخود دفع میگردد و اگر بعد بلوغ بماند همین
دوا کافی است حنظل تازه در آتش کنند چون پخته شود مغز او بمالند و فشرده در گوش چکانند
کرم بمیرد دوائے که طرش را نافع است بیخ تازه حنظل بکوبند و شیرهٔ آن بچکانند بتقطیر
بول شتر چند روز متواتر همین عمل کنند خردل و انجیر را کوفته در گوش نهند گرانی گوش را ببرد
روغن بادام تلخ شب در گوش چکانند و روز دیگر در حمام روند و گوش را بر خشت گرم در خانه اول
حمام بدارند تا ریم برآید قطور که رطوبت صرف که از گوش سائل شود دفع کند مازو را باریک
ساخته در شراب کهنه آمیخته بچکانند قطور که قرحه دیرینه و پر چرک را سود دهد خل خبث الحدید
چند قطره بچکانند و صفت وی چنان ست که خبث الحدید را بکوبند و بسرکه بشویند و خشک ساخته باز
بشویند تا هفت کرت همین سان بشویند بعده خشک کرده در سرکهٔ کهنه بپزند که بقوام عسل آید
قطور که سیلان خون از گوش باز دارد انار مع پوست و آنچه درو ست اندر سرکه
بپزند و بچکانند و تقطیر آب بارتنگ مع اقلیمیای و اقاقیا نیز حابس است شیرهٔ کرنب با سرکه
نیمگرم بچکانند خون را که در گوش بسته باشد بگدازد قطور که کرم بکشد خواه از خارج
در گوش در آمده باشد خواه همان جا پیدا گشته شیرهٔ برگ شفتالو و شیرهٔ پودینه تنها یا کرنب
بچکانند و اگر قدرے سقمونیا نیز آمیزند قوی تر باشد و شیرهٔ ترب تنها و شیرهٔ پیاز تنها و صبر
باآب و مرارات تنها نیز قاتل اند قطورا قطور جهت درد گوش که بسبب سردی هوا باشد
پنبه در زیت آلوده نیمگرم تکمید کنند بخار طبیخ شلغم تنها برائے درد گوش که بسبب ریاح
بارده باشد مفید ست دوائے که ثقل گوش کودکان را نفع دهد هر صبح مادر کودک
صعتر و نمک باهم بخاید و آب دهن یک قطره در گوش چکاند ایضاً سرگین اسپ یا
سرگین خر تازه در جامه کرده قطره چند بچکانند همین عمل دارد دوائی که ورم گوش
ببرد و منفجر سازد و جلبلشل نباتیست معروف است برگ وی بگیرند و چند قطره بچکانند چند نوبت

چنین کنند تا ریم برآید و آب پیاز سفید پخته با لعاب حلبه یا اسپغول یا تخم کتان آمیخته همین عمل دارد

دوائی که قرحه گوش تازه را نفع دهد شب یمانی در کفچه آهنی کرده بر آتش نهند تا خشک شود بعد از آن بکوبند یا مثل آن مر سائیده بیامیزند و در عسل حل کرده بچکانند **و** واسطه نافع جهت سیلان خون از گوش و مجرب درین باب بگیرند کلیه ثور و قدرے از شحم آن و ملح کرده نیم بریان کنند و فشرده آب آن بگیرند و در گوش چکانند و ثقل اذن را نیز این دوا نافع است روغن خسته زردآلو حار و حادست نفع میکند بقوت اذن و تفتیح میکند سده آن را و نماو این عمل است طنین و وجع اذن بارد را و طریق استخراج این مثل استخراج روغن بادام است **ابهل** در روغن کنجد بریان کنند که سیاه شود تقطیر نمایند نافع است بگرانی سمع **قطور** مومیائی بروغن گل نافع است بگرانی سمع **قطور** دیگر که بثره و قرحه گوش را پیرد لعاب حلبه و تخم کتان و تخم مرغ فرادی یا مجموع با شیر زنان آمیخته در گوش چکانند **انکباب** مرزنجوش مجرب است برائے ثقل اذن و وجع بارد آن برائے خروج خون از گوش صبر کنند رسنا و بی کوفته در آب کراث سائیده قطور نمایند **و** واسطه هندی که مسمے بلیم است کوفته پخته در گوش انداز ند کرمے که در گوش باشند بمیرند و بیرون اذن آیند مجرب است اگر قطور کرده شود از صبر و سقمونیا مجاول در آب گرم حیوانے که در گوش رفته باشد بمیرد و در شیر عورت تنها و رحل نموده در گوش چکانند وجع گوش را ساکن گرداند و اگر درد گوش زیاده باشد قدرے افیون در شیر عورت حل نموده در گوش چکانند و گاہے همراه افیون کافور نیز اضافه میشود و تقطیر شیاف ابیض افیونی با شیر عورت یا آب کشنیز مجرب است در درد گوش را چکانیدن یک قیراط افیون که در شیر حل کرده نیم گرم کرده باشند بثور را که در گوش پیدا شود و با ضربان شدید بود نافع است

فصل هشتم از مقاله ششم در ادویه مستعمله طنین و طرش و ریاح و اوجاع و دودی و سیلان مده و دیگر امراض گوش خل خمر تقیف عسل بخار کندش زعفران بوره ارمنی فرفیون حب النیل خربق ابیض مرزنجوش افیون میعه سائله علک الانباط روغن خیری مصطکی روغن بادام تلخ زهره گاو قردمانا انجیر خشک زرنیخ دم الاخوین عفص ...

برگ بنوربیہ عصارۂ قشر ترب سقمونیا زراوند بریجاسف مرزنجوش عصارۂ سداب بدر روغن سوسن شمیا فتا ابیض الزروت ثبث الفضہ شحم حنظل عصارۂ افسنتین قسط روغن زیت سنبل شراب کمند شب یمانی فلفل ابیض قلقند پوست انار تخم فتجنکشت حضض زرد ورد فلفل حب الغار خردل عصارۂ حضرم عصارۂ برگ صنوبر

مقالۂ ہفتم در تدابیر انف مشتمل بر پانزدہ فصل

فصل اول در بعضے فوائد اگر بینی کہ در امراض حار در بینے علی الدوام رائحہ غیر معتادہ مثل رائحہ مسک یا طین مبلول وجہ آن سے آید و شئے کہ رائحہ حاضر نیست پس باید دانست کہ مریض مشرف بہلاکت است و بعضے معالجات انف مختص باین ہستند کہ از راہ انف بکار بردہ شود مثل غراغر واطلیہ کہ بر راس میکنند و بعضے مختص اند مثل بخورات و شمومات و سعوطات و نشوقات و نفوخات، و ہر کسے را کہ سعوط نمائی باید کہ دہن او پر از آب کنی و بگوئی تا بر پشت بخوابد و سر ایسوے پشت کند و دوا ہر در بالا کشد تا اثر دوا بہترین وجہ رسد و اکثر بعد استعمال ادویہ در سر لذع شدید پیدا میشود و بس بسا ست کہ خود بخود رفع میگردد و بسا ست کہ محتاج میشوند بعلاجے کہ تسکین آن نماید و بہترین علاج نگاہداشتن خرقہ تر بآب گرم بر سر وقت سعوط نمودن بشئے حاد و تریف است و بیش از نگاہداشتن خرقہ باید کہ بر سر شیر دوشند و یا روغن گل یا خلاف ریزند دادویہ نزلہ و زکام و امراض انف مذکور میشود اگرچہ بعضے اطبا در امراض راس ذکر کردہ اند و اگر بطرف حلق مادہ نازل شود آن را نزلہ گویند و اگر بطرف بینے زکام و بعضے اطبا زکام میگویند آن را کہ دران مادہ نازل بطرف بینے و چشم و حلق و جمیع نواحی یا بجملہ بطرف مقدم اعضا سے وجہ شود و رقیق و شور و متواتر واقع شوم و مادہ نزلہ گاہے بطرف ریہ و ہم سے وجہ آن سے افتد و موجب قرحہ میگردد و گاہے متولد میشود از ان قولنج خصوصا از مخاطے خام و عطاس صاحب نزلہ را در ابتدا علت ضار ہست منع نضج میکند و بعد نضج نافع از جہت استفراغ فضول و صاحب این را لازم ہست کہ بر امتلا بطن خواب نکند و از شرب آب سرد و آب یخ احتراز کند و نیز ضماد این مرض را فصد مناسب نبود مگر در بعض صور مثلا اگر مادہ کثیر و حاد باشد

وخوف افتادن بطرف ریہ حدوث قرحہ باشد پس آن وقت فصد نمایند وبقدر ضرورت خون گیرند
وحتی الوسع بر سر روغن مالند قال بقراط اکثر من یعیبہ النوازل لا یعیبہ الطحال اقول عسے ذلک
لان المعد للنوازل ارق اخلاطا ومن غلظ اخلاطہ لم یعیبہا النوازل کثیرا

فصل دوم از مقالہ ہفتم در مرکبات بائیہ وتائیہ **برشعثا** معنا وی برء الساعت است
جہت زکام وظلمت چشم ونزلہ ودوار وطنین والقوہ وفالج وصرع ورعشہ وسبات سہرے
وسیلان ومالیخولیا وغیرہ امراض سوداوی وسہر مفرط وہذیان وضعف اعصاب واسترخاء لثہ
وبلادت ذہن وبخر فم وسیلان لعاب ونزف دم وقولنج ومغص ودرد معدہ وکبد وسدہ وضعف
کبد وانواع استسقا وسرعت انزال بقید دوام او بعد انزال امن دہندہ از مضار وے
ودر قلع حمیات عتیقہ وسعال نافع وبا وزہر جمیع سموم صص فلفل سیاہ بزر البنج سفید ہر یک
بست مثقال افیون مصری دہ مثقال زعفران پنج مثقال سنبل عاقرقرحا فرفیون ہر یک یک
مثقال ادویہ جدا جدا بکوبند بعدہ وزن نمایند وہمراہ عسل صاف کہ سہ چند حیلہ بود بسرشند
وشش ماہ در جو بدارند پس بعمل آرند وبقدار شربت او نہایت نصف مثقال است واقلش
دانگے وقوتش تا پنج سال باقی است **برشعثا** از محمد صادق براے زکام ونزلہ نافع بود
وممسک ومقوی باہ ہست ودیگر امراض سرا نفع رساند صص مروارید ناسفتہ کہربا شمعے
بسد احمر سنبل الطیب عاقرقرحا زنجبیل خولنجان سلیخہ بہمن سرخ بہمن سفید ساذج ہندی
آملہ منقے ورق نقرہ از ہر یک شش ماشہ گل سرخ چہار درم عرق جوزبوا دارچینی عود بلسان
دوالمسک کوفی زعفران از ہر واحد چہار ماشہ بزرالبنج تاخواہ ہر یک دو درم مشک خالص
یک ماشہ افیون پاؤ آثار شہد خالص دو آثار مغز پستہ مغز بادام مغز نارجیل مغز گردگان
از ہر یک یک دام فلفل دار فلفل چہار ماشہ کوفتہ بیختہ بدستور معمول معجون سا
سریاقوقلہ نام لعوقے است کہ در منع ریختن مواد نزلہ ودر رفع سرفہ از مجربات است
صص اسطوخودوس بیخ مرم گل گاوزبان تخم مورد کشنیز خشک ہر یک دہ درم تخم کاہو [illegible]
درم بزرالبنج کوکنار ہر یک شش درم تخم خشخاش سفید چہل درم خیسانیدہ بجوشانند
وقند سفید سی صد درم اضافہ نمودہ بقوام آرند وگل سرخ کشنیز رب السوس نشاستہ

صمغ عربی کتیرا هر صاف هر یک پنج درم نرم سائیده دران ریزند شربتے سه مثقال نوشته اند اما
تقدیر وزن برای طبیب و مناسب حال مریض

فصل سوم از مقاله هفتم در مرکبات حابسه حب جهت نزله و زکام از مجربات است حص جند بیدستر
زعفران هر یکے یک مثقال رب السوس دو مثقال ارچینے افیون هر یکے سه مثقال صمغ عربی کتیرا
نشاسته هر یکے پنج مثقال بقدر فلفل حبها سازند مقدار شربت تا دو حب است حب نزله
حکیم احمد حص افیون بزر البنج سفید نشاسته تخم کاهو تخم خشخاش صمغ عربی از هر یک یک
مثقال بیخ لفاح نیم مثقال و در نسخه دیگر وزن بیخ لفاح نیز یک مثقال است زعفران دو
دانگ کوفته و بیخته بآب سرشته حب سازند هر حبے بقدر فلفلے شربتے دو حب با آب
نیم گرم فرو برند حب نزله بنسخه حکیم محمد باقر حص زعفران بزر البنج افیون صمغ عربی
تخم کاهو مقشر بیخ لفاح رب السوس نشاسته زعفران اجزا مساوی کوفته و بیخته با آب
حب سازند حب نزله منقول از بیاض حضرت قبله گاهی حص بزر البنج سفید تخم کاهو مقشر
رب السوس صمغ عربی نشاسته مصطگی رومی کتیرا شکر تیغال آرد باقلا بیخ لفاح
مغز بادام شیرین افیون زعفران تخم خشخاش از هر یک یک مثقال نبات سفید پنج
مثقال کوفته و بیخته بآب سرشته حب سازند حب نشاط جهت سرفه حار و نزلات و
سل و تقویت قوت هاضمه نافع است و نشاط آورد و قوت باه محرورین را بیفزاید و منع اسهال
کند و تعدیل مزاج سودا کند بنماید حص صمغ عربی کتیرا رب السوس نشاسته از هر یک پنج
مثقال افیون کافور [illegible] دو مثقال حب المحلب مروارید ناسفته کهربا شمعی یاقوت کوفته و بیخته
بلعاب بهدانه سرشته حب سازند حب نزله معمول حکیم علی اکبر خان حص بزر البنج بست و
هشت مثقال تخم کاهو سه درم تخم خشخاش سه درم صمغ عربی بیخ لفاح هر یک سه درم زعفران دو درم افیون
مصری ده درم نبات سفید سه درم کوفته و بیخته بآب حب سازند بقدر ماشه وقت حاجت
فرو برند حب نزله منقول از خط حضرت قبله گاهی حص افیون بزر البنج زعفران هر یک
یک توله رب السوس هشت ماشه کتیرا چهار ماشه اجزا را جدا جدا کوفته بعد از آن وزن نموده
ممزوج ساخته حبها بقدر ماش ساخته در سایه خشک نموده یک حب صبح و یک حب شام میل

حب نزله دیگر معمول حکیم علی اکبر خان صص افیون بزرالبنج مصطگی کتیرا کهربای شمعی صمغ عربی نشاسته
گل گاؤزبان تخم خشخاش مغز تخم خیارین گل ارمنی هرکدام دو مثقال زعفران نیم مثقال رب السوس
دو مثقال و نیم ریوند چینی یک و نیم مثقال کوفته و بیخته حبها سازند هر حبه بقدر فلفلی ابو ق
نقره پیچیده نگاه دارند خوراک دو حب حب افیون بابت اعتماد خان گجراتی منقول
از بیاض خود عم مرحوم صص افیون مصری یک تیر اکبر مشک خطائی دو توله زعفران چهار
توله عنبر یک توله گلاب یزدی بقدر یکه اجزا دران حل توان کرد و وقتیکه افیون نزدیک آید
اجزا داخل کنند چون بقوام رسد فرود آرند و در ظرف چینی نگاه دارند و به گل چنبیلی پرورده
استعمال نمایند تا بوی افیون نماند بعده حب بسته بقدر سبقتا دمیل نمایند نشا رجالی می بخشند
حب افیون ممسک مفید جهت زکام و نزله که نواب اعتماد الدوله میل میفرمودند منقول
از بیاض عم مرحوم صص مصطگی یک دام زعفران سه دام جند بیدستر نیم دام فلفل گرد عود هریک
یک پوست اترج دو دارچینی یک افیون صاف کرده همسنگ ادویه اجزا را کوفته و بیخته
با گلاب خمیر کرده حب سازند و بقدر احتمال طبیعت بکار برند طریق صاف نمودن افیون
اینست صص افیون را نیمکوب کرده در آب گرم یا گلاب تر کرده یک شب نگاه دارند بعد
ازان افیون در پاتیله کرده بر آتش گذارند و بدست بمالند چون خوب حل شود بگذارند
که چند جوش خورد بعد ازان آهسته از قاشق گرفته در صافی انداخته باشند تا تمام افیون
در صافی درآید بعد ازان صافی را آهسته بگردانند و دُرد را آهسته یکجا میکرده باشند تا
هرچه خلاصه است جدا شود و دُرد و بیاید دُرد را باز در آب کرده بجوشانند چند
جوش که بخورد باز بهمان روش صاف نمایند و آنچه دُرد بماند باز در آب کنند و بجوشانند
تا وقتیکه تلخی دُرد در و نماند آن زمان دُرد را دور کنند و آب صاف نموده بجوشانند
تا وقتیکه غلیظ شود پس نگاه دارند و اندک روغن بادام بر ظرف بمالند که نچسپد
بعد ازان نگاه دارند که افیون صاف شده است حب سوسیائی جهت دفع نزله
و زکام و تقویت دماغ و امساک نافع صص مرکی یک ماشه قرنفل دارچینی حصی لبان
صمغ عربی عود هندی رب السوس هر یک سه ماشه مصطگی خولنجان بهمن سفید و سرخ هر یک

دو ماشه ابریشم مقرض چهار ماشه موسیانی کافی سیه ساله هر یک شش ماشه کوفته بیخته بروغن بادام چرب
نموده باب کوکنار خمیر کرده برابر نخود حبها سازند یک حب دو حب صبح و شام خورده باشند
حب نزل عماد الدین محمود ص بیخ لفاح بزر البنج سفید نشاسته کتیرا افیون زعفران تخم
کاهو صمغ عربی اجزا مساوی کوفته بیخته باب پوست کوکنار سرشته حبها سازند هر حبی بقدر فلفلی

فصل چهارم از مقالهٔ هفتم در مرکبات خائیه ودالیه ورائیه خمیره خشخاش جهت سرسام
وبیخوابی وصداع ومنع نزلات حاده واصلاح ریش سینه وشش ودفع درد سینه
وتعدیل اخلاط محترقه وتسکین حرارت مزاج نافع است قوت آن تا دو سال باقی می ماند ص
کوکنار کلان با تخم صدعدد نیمکوب سازند یا پوست را جدا نیمکوب کنند وتخم را نرم بسایند
وبا ده نیم من آب باران بپزند وبپالایند ویک نیم من قند انداخته قوام دهند وخمیره
سازند دوائے جهت نتن بینی ص قشار کندر ربع جزو قشور نحاس شب یمانی
زعفران هر یک جزوے باریک سائیده قدری از ین دوا بصرفت میل در بینی علیل کرده
مستلقی خوابانیده باشند اندازند دوائی که رعاف بند کند ص هلیله کل معصفرا تا خام
برابر سوده باب سعوط کنند از هر قسم که باشد بند کند دوائی که بدبوی بینی دور کند ص
جوز بوا دارچینی بسباسه قرنفل هر یک یک درم کوفته بیخته با شهد بخورند وبول شتر بروز سعوط
کنند دوائی که جراحت بینی دفع کند ص آب برگ جنبه آب هلیله وبلیله وآمله قدری رنگ
تر بینی سوده در بینی مالند ریش تر صحت یابد دوائے که باسور بینی را سود دهد وآن
گوشت افزونی بود که در بینی بهم رسد ص زنگار نوشادر اشخار یکجا کرده بشهد آمیزند
وفتیله بآن آلوده در سوراخ بینی نهند واز گوشت وشیرینی پرهیز نمایند دوائے
که نافع است برائے قروح رویهٔ منخر الف منقول از بیاض عم مرحوم ص عفص عمرز عفران
سعد نیم شب کوفته خوب باریک ساخته در الف نفوخ نمایند روغن نافع برای
سیلان آب از الف خصوص در حالت زکام از بیاض عم مرحوم ص لادن را در روغن کنجد حل
کرده بجوشانند تا تمام حل شود از آتش فرود آورده قدرے قرنفل مسحوق منخول آمیخته
بر راس خصوصاً بر مقدم آن بمالند

فصل پنجم از مقالهٔ هفتم در مرکبات سینیه و شینیه سعوط که رعاف احبس کند صفت کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیه مازو در سرکه سوخته پوست انار ترش کندر صدف سوخته شادنج مغسول هر یک یک جزو کافور ربع جزو کوفته بیخته بآب بارتنج در بینی چکانند سعوط جهت خناق صفت نگاه دارد درهم و روغن حل کرده همیشه سعوط کنند تا مرض بکلی زائل شود سعوط صفت شمع نیز مراره گرگ شحم حنظل خربق سفید کوفته بیخته ببول جمل اعرابی تر کرده در آفتاب بگذارند که خشک شده قابل حب بستن گردد حبها مثل عدس ساخته بوقت حاجت یک عدد را در یک قطره روغن مرزنجوش حل کرده سعوط نمایند سعوط قوی تر جهت بواسیر انف صفت شب یمانی مس سوخته قلقطار قلقند بیخ سوسن سفید زاج سیاه نطرون اجزای مساوی کوفته بیخته بآب انار ترش یا شراب انگوری یا مثل آن تسعیط کنند و اگر فتیله بآب انار ترش یا سرکه انگوری یا شراب انگوری یا آب پودینه کنند و این دواها را براین پاشیده در بینی نهند هم مفید افتد سعوط قوی تر که خون آمدن را از بینی باز دارد صفت کافور چهار دانگ افیون کندر صدف سوخته شادنج هر یکی سه درم قرطاس سوخته زاج سوخته شب یمانی بریان کرده مازو در سرکه سوخته عصاره لحیة التیس گلنار دم الاخوین هر یکی چهار درم بکوبند و بیزند با عصارهٔ بادروج و عصارهٔ لسان الحمل بسرشند و خشک کنند سه بار مکرر باین عصاره باسرشته و خشک کرده قرصها ساخته نگاه دارند بوقت حاجت بچیزی مناسب بسایند و در بینی چکانند سعوط برای غنه که بسبب سده باشد صفت عفص بسایند و آب انار شیرین بمقدار یکه بپوشد آنرا انداخته بجوشانند تا آب خشک شود و بمقدار نصف او کندر و انزروت آمیخته یا از آب انار که دران عفص جوشانیده اند خمیر نموده سعوط نمایند منقول از بیاض عم مرحوم سعوط برای سده انف که موجب غنه در صوت باشد صفت جند بیدستر مرا از هر یک یکدرم مشک زعفران افیون از هر یک دانگ عدس دو درم خوب بسایند حب بسته در آب مرزنجوش حل نموده سعوط نمایند شیاف که اطبار قدیم بجهت خون آمدن از بینی ساخته اند صفت کندش بسد بسذج فرفیون کوفته و بیخته بزهرهٔ گاو سرشته شیاف نمایند و بوقت حاجت در بینی نهند که رعاف جاری کند شیاف مختار جالینوس برای بواسیر انف بیان انف منقول از بیاض عم مرحوم صفت بوخذ مار الرمانین الملد قوقین

المعصورین لشحمها ویترک فی اناء من الاسرب حتی یرکد ثم یوخذ الثقل ویدق حتی یصیر کالعجین و
تسقا من صافیته حتی یلین ویعجن ویعمل شیافا مستطاولة ویترک فی الانف وتکرر ویراح العلیل
ویخرج الاشیاف ویطلی الانف من تلک العصارة ویفعل به کذا کل مرة کثیرة فهو نافع ولا یولم المایعة

فصل ششم از مقاله هفتم در مرکبات ضمادیه وطلائیه و شیافیه **ضمادی** که بر سر و جبهه گذاشتن
حبس رعاف کند ص کافور افیون هریک ربع جزو گل ارمنی عصاره لحیة التیس گلنار عدس مقشر
هریک یک جزو کوفته و بیخته بسرکه انگوری سرشته بر تارک گذارند **ضماد** که بر سر و جبهه
نهند رعاف مفرط را باز دارد اول آب شدید البرد بر سر ریزند بعد از آن تضمید نمایند ص
مازو سبز پوست انار گل سرخ خشک هریک یک جزو عدس مقشر دو جزو حضض برابر
همه کوفته بیخته بآب آس و گلاب سرشته بر تارک سر و جبهه نهند و اگر خرقه کتان بگلاب که برف
سرد کرده باشند تر کرده بر تارک نهند حبس اقوی خواهد بود **طلائی** جهت شبوزکه بر بینی
درد پیدا شود ص کافور زعفران هریک نیم درم گل مختوم یک درم گل ارمنی دو درم بگلاب
و سرکه انگوری طلا کنند و طلای روغن گل و سرکه انگوری نیز مفید است مرداسنگ
تنها هم کافی است **طلائی** که مرض الف را سودمند بود ص ماش زعفران مرامک
سک گل ارمنی خطمی لادن کوفته و بیخته بآب طرق سرشته نخست [illegible] بینی بدست است
کنند و انبوبه پنبه پیچیده در بینی گذارند و بالای آن این طلا بمالند **طلا** بر رعاف ص آرد جو
گلنار اقاقیا عصاره لحیة التیس افیون صندل سفید از هریک سه درم کافور دانگی بگلاب
تر ساخته بر پیشانی طلا کنند **طلائی** که همین خاصیت دارد ص اقاقیا نشاسته گل ارمنی
گلنار مساوی کوفته و بیخته بآب مورد یا آب برگ تاک یا آب بارتنگ سرشته طلا کنند **طلا**
جهت رعاف منقول از بیاض عم مرحوم ص نشاسته صندل سرخ گل ملتانی با سرکه
گلاب سائیده بر پیشانی طلا نمایند **ایضا** ص صندل سرخ تخم کاهو آب کشنیز آب خیار آب
خرفه کافور نشاسته گیرو مساوی طلا نمایند **ایضا** از قرابادین عم مرحوم ص آرد جو گیرو گل ملتانی
آمله هریک سه ماشه نشاسته صندل سرخ گچ کهنه گل اجاغ هریک نیم توله کافور افیون
هریک یک ماشه با سرکه و گلاب یا آب بکائن و آب کشنیز سرشته بر پیشانی و تارک سر طلا نمایند

طلائے جہت رعاف از قرابادین حکیم مرحوم ص عدس مقشر صندل سفید خطمی میثا و اندک کافور و گلیج با آب مورد برپا فوخ و پیشانی طلا نمایند طلا برای قروح انف ص مازو پوست بلیلہ با چربی مرغ و روغن گل طلا سازند غرغرہ کہ زکام و نزلہ بار در انافع بود ص صندلین ہر یک دو مثقال اقاقیا گلنار تخم خرفہ و گل سرخ ہر یک سہ درم عدس سماق تخم خشخاش ہر یک چہار درم پوست خشخاش پنج درم در یک من آب بجوشانند تا پانزدہ استار بماند بپالایند و بست درم گلاب بروے انداز ند و ہر روز بمقدار پنج استار غرغرہ نمایند

فصل ہفتم از مقالہ ہفتم در مرکبات فاتیلہ **فتیلہ** جہت رعاف ص قلقطار اقاقیا موے خرگوش خاک کندر سرگین خر ہمہ را با آب گند نا بسرشند و فتیلہ ساختہ در بینی نہند **فتیلہ دیگر** ص افیون انگے گلنار گردآسیا مازو ہر یک نیم درم کوفتہ و بجز بیختہ بعصارہ سرگین خر بسرشند و بجانہ عنکبوت بگردانند بعد ازان کہ بینی را بگلاب و سرکہ ششتہ باشند در بینی نہند **فتیلہ دیگر** ص کاغذ سوختہ پوست تخم مرغ سوختہ اقاقیا پوست انار ترش شب یمانی ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ با آب بادروج یا آب لسان الحمل یا آب ملح سرشتہ فتیلہ بدان آلودہ نہند **فتیلہ** کہ ہمین عمل کند ص مازو سوختہ اندر سرکہ دو درم زاج سیاہ چار درم شب یمانی شش درم کافور دانگے کوفتہ و بجز بیختہ و فتیلہ کتان بعصارہ سرگین خر آلودہ و درین دوا گردانیدہ در بینی نہند **فتیلہ** کہ گند بینی ببرد ص مر پوست انار ترش ہر یک دو درم قصب الذریرہ بزر البنج ہر یک یک درم زاج قرنفل ہر یک یک درم فتیلہ را بشراب تر کنند و ادویہ کوفتہ بیختہ بدان آلودہ در بینی نہند **فتیلہ** کہ ریش بینی را نافع دہد ص زاج سیاہ شب یمانی مازو مرتوبال مس سوختہ ہر یک پنج درم زراوند طویل شش درم کندر دوازدہ درم جملہ کوفتہ در دو من آب بپزند و بپالایند و باز بجوشانند تا بقوام عسل آید و فتیلہ را بدان آلودہ در بینی نہند و مکرر ہمین کنند **فلونیا** رومی معجونی است منسوب طرف انلن و حکیم رومی است کہ اول ترتیب نمودہ و این معجون بسیار کہ ہست نزلہ را باز دارد و درد ہا سائل گرداند و قی الدم و اسہال دموی و قولنج و ہیضہ و سیلان طمث را نافع باشد ص فلفل سفید دار فلفل بزر البنج ہر یک بست مثقال افیون دہ مثقال زعفران پنج مثقال تخم کرفس کوہے سنبل الطیب از ہر یک چہار مثقال تخم کرفس نبطے

ستہ مثقال ساذج ہندی سلیخہ حب بلسان عاقرقرحا افیون از ہر یک یک مثقال و در بعضے نسخہا عوض تخم کرفس بنطے و دواست مجموع کوفتہ و بیختہ بعسل معجون سازند و بعد از شش ماہ استعمال نمایند شربت دانگے تا نیم مثقال از جہت قولنج در طبخ شبت و از جہت درد گردہ طبخ جعدہ و از جہت درد معدہ در طبخ افیون و از جہت سپرز با سکنجبین و از جہت درد مثانہ در طبخ رازیانہ و از جہت باز داشتن خون در طبخ سماق دہند

فصل ہشتم از مقالہ ہفتم در مرکبات قافیہ ولامیہ **قہوہ** کہ در زکام بلغمے نفع تمام دارد منقول از بیاض عم مرحوم **ص** زنجبیل گل ہاوہ کوکنار ہر یک یکدرم در ظرف گلے آبنا رسیدہ با آب بجوشانند کہ بقدر نیم پاو بماند خواستہ باشند شیرین کردہ والا بے شیرینے یک پیالہ قہوہ خورسے گرما گرم بنوشند و برائے درد سر و تپ سرد نیز نافع است **قیروطے** جہت قروح الفاص مردار سنگ یک درم سفیدہ قلعے موم ہر یک دو درم روغن گل یک اوقیہ مرتب سازند و با تخم مرغ جاج بمالند **قیروطے** معمولہ نافع قروح یابسہ وخشکریشہ **ص** صمغ ساق بقر جزو دہی روغن بادام مربے بنفسج دو جزو کتیرا ثلث جزو روغن یاسمین قلیل بدستور مرہم تیار نمایند **لطوخے** از بقائی کہ زکام مزمن را نافع است **ص** لادن لوبان مصطکے کندر زفت رومے گل بابونہ سنبل الطیب ہر یک جزو دہی موم سفید روغن گل یا نرگس یا خیری ہر یکے چہار جزو موم را در روغن بگدازند و دواہا کوفتہ و بیختہ با آن بسرشند و بر پارچہ مالیدہ بر سر بہ بندند و دو سہ روز بستہ دارند **لطوخے** کہ نزلہ حار رقیق را کہ از لعوقات و استعمال مغلظات باز ایستاد باشد ازین لطوخ بسبب تقویت دماغ و تسکین و تغلیظ مواد باز ایستد **ص** بگیرند تخم خشخاش یا پوست آن و بکوبند و با ورق آس در روغن خلاف بجوشانند و بعد حلق راس تلطیخ نمایند و اگر باین لطوخ گل ارمنے و گل مختوم آب بارتنگ بر جبہہ طلا نمایند اقوے باشد **لطوخ** جہت دفع نزلہ مجرب منقول از خط والد شریف سلمہ اللہ تعالی **ص** قطعہ کاغذی موافق پیشانی از سوزن سوراخ نمودہ بر بالاے آن کاغذ زعفران و تریاک مالیدہ بر آتش گرم نمودہ بر پیشانی بچسپانند و بر بالای آن چیزے بہ بندند **لطوخ** دیگر نزلہ را منقول از خط والد شریف سلمہ اللہ تعالے **ص** صمغ کتیرا قرنفل نشاستہ حضض مکی برابر

جدوار خطائی افیون زعفران سعد کوفی پنج لفاح در گلاب و آب کشنیز خشک سفیده تخم مرغ سوده بر کاغذی که برابر جبهه باشد مقراض کرده بسوزن سوراخ نموده ادویه را بران طلا نموده بر شقیقه چسپانند لطوخ معمول والد شریف ادام الله ظلاله علی رؤسنا حص تخم کاهو تخم خشخاش افیون زعفران بذر البنج دم الاخوین صمغ عربی کتیرا گل سرخ انزروت اگر حاجت باشد کافور قیصوری نیز اضافه نمایند همه ادویه را کوفته به سفیده تخم مرغ آمیخته بر کاغذی که از سوزن سوراخ کرده باشند بر شقیقه چسپانند

فصل نهم از مقالهٔ هفتم در مرکبات میمیهٔ نفوخیه مرهم حب السفرجل مجرب ممدوح حکیم علی در قروح بینی بطیئة الاندمال حص تخم بهی شش مثقال در آب خوب طبخ نمایند بعد ازان بمبالغه بوجه خوب که آب لعابی گردد پس صاف نمایند و یک مثقال لعاب بهدانه و یک مثقال روغن گل و نیم مثقال موم سفید ممزوج نمایند تا شکل مرهم گردد در استعمال آرند مرهم برای قروح انف منقول از بیاض عم مرحوم حص موم سفید یک مثقال را در روغن گل پنج مثقال گداخته سفیده و مرداسنگ از هر یک مثقالی نرم کوفته مخلوط ساخته مرهم سازند دیگر جهت قروح بینی آزموده شده حص سعد کوفی مازو زعفران هیه پلکیان را در روغن گل انداخته هرسه کوفته بیخته بدستور بکار برند بعد از آنکه بینی را بآب صابون شسته باشند نفوخی که ریش بینی کند را سود دارد حص مازو سوخته یک درم حب یمانی هر یک دو درم زرنیخ سرخ چهار درم کوفته بیخته قدری در بینی دمند بعد از آنکه آن را خوب شسته و پاک کرده باشند نفوخی که گوشت فزونی را ببرد حص پوست انار ترش چهار درم قلقدیس سه درم زرنیخ زرد و خربق سیاه و قلقطار هر یکی دو درم کوفته و بیخته بکار آرند نفوخ دیگر رعاف شدید را بند کند حص شب یمانی قلقطار سوخته قلقدیس زاج شاخ گاو کوهی سوخته ودع سوخته مغسول مازو و سبز سوخته مساوی در نمل خمر کافور کاغذ سوخته باریک ساخته در بینی دمند نفوخی که گند بینی ببرد حص سک زاج قرنفل مساوی کوفته و بیخته در نی انداخته در بینی دمند نفوخی که حبس رعاف کند حص قرطاس سوخته صدف سوخته هر یک یک جزو قلقطار نیم جزو و بسیار باریک ساخته در بینی دمند نفوخ جهت رعاف منقول از بیاض عم مرحوم حص مازو و سنگ سوخته

دکشنیز و غبار آسیا کنند و خون سیاوشان و صبر و شب یمانی زم کوفته و در بینی دمند و دستها و
ران و خصیتین به بندند قطور لی که سده بینی بکشاید عصل لاون چوب گرشونیز بجوشانند و سر
بخار آن فرو آرند و یا سبوس گندم در سرکه بجوشانیده و سر بخار آن فرا دارند
فصل دوم از مقاله هفتم در ادویه مفرده گچ کهنه با آب سائیده بر پیشانی طلا نمایند رعاف را بند
نماید کاونجی با بول خر سائیده هر بامداد بچکانند سده بینی بکشاید بول شتر چکانیدن همین خاصیت
دارد پوست درخت سرس سیاه بجوشانند و بآن آب جراحت را بشویند ریش تر بینی
فراهم آید و بشود بول خر چکانیدن نتن رایحه الف زائل کند مجرب است استنشاق خمر ریحانی
بدستور تقطیر آب چغندر در الف مفتح سده است شخصی که بوی نیک در یابد و بوی بد مشام
دائم در بینیش بچکانند و شخصی که بوی بد حس کند و بوی نیک نه چند بیستر مدام بچکانند توتیای
پخته ضماد کردن حابس رعاف است حضض بگیرند و در خرقه کتان بسته بسوزند و خاکستر
بگیرند و در بینی دمند رعاف بند کند سنگی گرم کنند و سرکه بران پاشند و بخار آن به بینی
رسانند از تمادی زکام و نقصان و بطلان شامه که از سوء مزاج حار باشد سرد و باقلا بگیرند
تر کنند و بر آتش انداخته بخور کنند و شراب ترنمود همین حکم دارد تخم صندل سفید و دخان
درد یابس و دخان ورق آس مفید است تسعیط شراب ریحانی برات ازاله بوی بد بینی
کند انقیاد ارشیشعان با شراب پخته صاف کرده بچکانند نتن بینی و زکام سعوطی که بطلان
شم را نافع است حص شونیز را ریک مثل غبار بسایند و بزیت عتیق حل کنند و چند قطره تیزی
معلوم سعوط نمایند روغن و سرکه و گلاب و لعاب حلبه با هم ممزوج نموده برات تسعیط نمایند بو
الف را نافع است آب سلق ممزوج براره گرگی نفع میکند بقروح الف سعوط عصاره
جوز سرو تازه نافع است به قولوس که عبارت از ناصور باطن الف است الفیا فور یک حبه
دریک درم عصیر کزبره حل کرده سعوط نمایند برای رعاف خوب است سعوط یکدرم حاشا
حمام منع مینماید رعاف حجاب ... روغن بنفشه دام و مسکه هر دو را ممزوج نموده استنشاق نمایند
برعاف که از حدت و حرارت دم باشد مجرب است شم نمام و مرزنجوش برای سده
ضعیف که از زکام یا بلغم خام باشد نافع است ضماد سر تا جبین بزبل بقر تازه و که

گرم باشد مانع رعاف ست وکذلک سداب باسویق وسرکه وکذلک آرد جو بآب خرفه یاآب
ساده جهت ابواسیر انف جوز السرو وانجیر مساوی کوفته فتیله کرده در بینی نهند کمون رابسرکه تر
کنند وفتیله بدان آلوده در بینی گذارند رعاف را بند سازد حب لیان راسائیده فتیله ساخته
در بینی نهند چنین فائده کند ابریشم خام را بسوزانند بامهوزن آن کافور سائیده آمیخته بر
فتیله پاشیده در بینی نهند گلاو باآب سماق که خرقه بآن ترکرده بر جبین گذارند تسکین رعاف
میکند گلاو بملح وجاورس که گرم باشد سجده کند که حرارت آن بسر رسد نفع میکند بزکام ونزله بارد
بیضه درست را بسوزانند تا سفیدی آن سیاه گردد بشیر پاریک بسایند وبانبوبه در بینی بدمند
قطع میکند رعاف را تخم صفدع خشک کرده سوخته خاکستر آن در بینی دمند همین عمل کند
کهربا سائیده نفوخ نمایند عصاره سماق تنها برای قروح انف نافع است فتیله خل ثقیف که
دران قدری ملح باشد داخل انف نمودن برای ابتدای بثور انف نافع است زاج اخضر در
خل سائیده در انف صبح وشام گذارند بواسیر انف را دور میکند در نجر انف که بسبب بخار
عفن باشد استنشاق شراب ریحانی ونفخ سنبل وسعد در وی نافع است اگر از رطوبات
عفنه منحدره باشد غرغره سکنجبین بزوری یا غرغره خردل وبعد ازان از شراب بعد ازان نفوخ
مذکور نافع است اما اخراجات خبیثه رایصابون دائم بشویند وسعد وزعفران مسکی دانه ودر
شب یمانی وزرنیخ سرخ نرم کوفته در بینی دمند ودهن بنفشه مغز قلم گاو ولعاب آبی بما لند
مسکه بی نمک یا آب تخم خرفه که رشسته وکافور بآن آمیخته سعوط نمایند وبرگ کنار وبرگ بید
وبرگ بیر هر چه ازینها بهم رسد نرم سوده بر جبهه طلا نمایند فوراً رعاف بند شود مجرب برای
رعاف حادث از حمیات وغیره آن شاهتره تازه را سائیده آب او بنوشند ووجه جبین
مقدم راس طلا نمایند یا شاهتره خشک بآب سائیده بنوشند خوردن یخ وبرف وبسیار آب
بر سر گذاشتن خصوصاً در حمیات نافع رعاف است فتیله را با سفیده تخم مرغ آغشته و
کافور بران پاشیده در منخر سائل الدم بگذارند گل سرشوی که گل ملتانی باشد واکثر بآب
سائیده بسر وجبهه وگردن طلا نمایند هرگاه خشک شود دیگر اعاده نمایند تکرار عمل
رعاف بند شود مما یقطع الرعاف وهو مجرب معمول تخلط النشا بالخل ویطلی به مقدم الراس قدیر الحکمین

علاج الاعراض

فیقطع جدا وقد یخلط طین المطبخ فیبلغ المقصود و روث الحمار الطری لیلف به الراس فیشد بعصابة

وحده او مع لبن النساء فیقطع الرعاف مجرب شربه قطع سیکند رعاف را که حادث از حجاب دماغ
باشد زبل حمام محرق در بینی نفوخ نمایند قاطع رعاف است تخم شکر و تخم سندروس قطع
زکام مینماید خواه حار باشد خواه بارد وارا قی سرخ را با خون رعاف آغشته و سوخته محرق
آن را با سفنجه در بینی دمند رعاف بند شود رض الف اگر ضعیف باشد صبر و مشاش و اقاقیا
و لسان الحمل طلا نافع است سرگین را گدازند و برد و پارچهٔ طویل طلا نمایند بس یکی از ان
از سر بینی تا به تارک سر کشند دومی از یک بناگوش تا بناگوش دیگر و هرگاه خون باز ایستد
و خشک شود سه قطره روغن زرد خاصه اگر از گاو بود در بینی چکانند و چون از سعادت
خاطر جمع شود پارچه را با آب تر کنند و فرو دآرند آرد ماش با آب خمیر کرده بر تارک نهند
تا رعاف بند شود دیگر مجرب و معمول کافور قدری در آب فشرده سرگین خر حل نموده
چکانند در حال رعاف را بند نماید و اگر قدرے افیون اضافه نمایند اقوی خواهد بود دیگر
پشم شتر سوخته در بینی دمند در حال رعاف بند شود و تسعیط روغن گل و روغن بید مشک
التسکین ست عطاس را شمیدن تفاح و سویق و فکر مانع عطاس اند و مالیدن خنصر از
ابهامین و مالیدن بینی و گوش و چشم نیز نافع اند پوشیدن کلاه کاغذ نیز از منع نافع ترین اشیا است

فصل یازدهم در ادویهٔ مستعملهٔ امراض الانف قلقطار جرشب عفص
محرق توبال نحاس زراوند کندر اسفیداج مرتک خبث الفضه آبار محرق زنجار
روسختج سک بورق پوست انار عرطنیثا قصب الذریره قرنفل صبر شحم حنظل جبن
شونیز گلنار افیون دقیق شعیر اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس صندل شیح محرق نسج عنکبوت
نوشادر اشق رامک قرطاس محرق شاخ گوزن محرق دم الاخوین انزروت نحاس
محرق قلقند برادهٔ نحاس عصارهٔ لسان الحمل اسفنج محرق فایده اخراج شی غریب
از انف باید که از معطسات کنند وقت عطسه دهان و منخر صحیح بند نمایند یا از آلتی مناسب برآرند
و فصد قیفال از جانب موافق باریک کشودن رعاف را نفع میکند و کذا شمع شاخ بعد
شرط بر قدری بستن آلت نیز نافع و اگر رعاف از طرف چپ باشد بر طحال الة شاخ نفع دهد

واگر از طرف راست باشد گذاشتن شاخ بر جگر و دلک قدمین و بستن آن و شاخ کشیدن ساقین
و بستن خصیتین نیز درین قوی الاثر است

مقالهٔ هشتم در تدبیر امراض شفه و لسان و اسنان مشتمل بر نه فصل

فصل اول از مقالهٔ هشتم در امور مفیده چون سخن تا بلب و دهان رسید در ذکر
بعضی قواعد اینها متوجه باید گردید بدانند که ادویه محتاج الیها در علاج انشقاق الشفة
وجز آن آنها اند که با وجود قبض و خشکی تلیین هم دارند و تدهین بسره و مقعد درین باب
بهترین دوا انگارند و گاهی دلیل بر مزاج زبان از لون میگیرند و گاهی از لمس
و گاهی از طعم و حافظ صحت اسنان را باید احتراز از تواتر فساد طعام و شراب از الحاح بر قی
خصوصاً از حامض و از مضغ چیزی علک خصوص که حلوا بود و مثل حلوا سحین و انجیر و از
قطع چیزی سخت و آنچه دندان را کند کند و از آنچه شدید البرد باشد خصوصاً بر حار و
علی العکس و باید همیشه دندان را هرچه ما بین آن باشد پاک دارند از خلال به نحوی که دندان
و حوالی آنرا آسیب نرسد و نیز باید که ملازم مسواک باشند و بملایمت آنرا بگردانند و استقصا
نکنند تا آب دندان و تیزی آن نرود و نزلات دماغی و بخارات معدی را حتیا قبول نشود
و باید که مسواک از چوبی گیرند که مقوی دندان باشد مثل چوب ارک ما دامیکه مطلع از حقیقت چوب
مسواک نباشند در استعمال آن مبادرت ننمایند چرا که بعضی چوبها بمجرد رسیدن بدندان
دندان را ساقط میگردانند و بعضی چیزها که بالخاصیت مضر دندان هستند از آنها احتراز نمایند
مثل گندنا و مسواک بیخ جوز دندان و لثه را قوی گرداند و از تآکل مصون دارند و تدهین اسنان
وقت خواب بمثل روغن گل کنند اگر محتاج تبرید باشند و بمثل روغن بان و ناردین اگر محتاج
شوند بتسخین و بهتر این است که اول از عسل دلک نمایند اگر سردی باشد و اگر میل به برودت
یا قلت حرارت باشد از شکر دلک کنند بعد از آن تدهین بعمل آرند و اگر در سه ماه جهت
تقویت یک دو مرتبه مضمضه یا سنون مناسبه بعمل می آورده باشند اوسط و انسب بود
و در استعمال مخدر قاعده که بالا گذشته مرعی دارند قال الشیخ و اردأ القلاع الفحمی الاسود
لدلالته علی شدة الاحتراق و کثرة السوداء و هو قاتل و اسلم القلاع الابیض ثم الاحمر و ینبغی ان یستعمل

للقلاع ولعلل الفم الحار الفواکه التی قد جمعت حموضته وقبضه کالسفرجل الحامض

فصل دوم از مقاله هشتم در مرکبات تائید وجائیه تریاق الاسنان دوائیست مجرب درد دندان
را که از سردی بود دور کند ص جند بیدستر حلتیت فلفل زراوند مدحرج میوافیون بزر البنج
مساوی کوفته وبیخته بعسل بسرشند وپنبه را بدان آلوده بر دندان نهند یا حب ساخته در دهن
گیرند تریاق الاسنان نسخه دیگر جهت درد اسنان که بسبب سردی باشد بنهایت مجرب است
ص فلفل گرد عاقرقرحا انگوزه کچور نمک لاهوری برابر کوفته وبیخته با عسل غلوله سازند ودر سایه خشک کنند
ویک غلوله زیر دندان بدارند حب الممسک نافع به تجربه که از فساد جوهر اسنان باشد ولثه را قوت دهد
پیوسته در دهن دارند از شرح اسباب ص مشک کافور هر یکی یک دانگ طباشیر سفید نیم درم فوفل قرنفل
خولنجان عاقرقرحا هر یکی یک درم گل سرخ صندل هر یکی دو درم کوفته وبیخته بآب وگلاب سرشته
حبها سازند حب الممسک نسخه دیگر نیز نیک باعتدال مخترع ومجرب یوسف طبیب
رحمه الله تعالی ص مشک اذفر نیم مثقال مصطگی رومی پنج مثقال نبات هفت مثقال
همه را جدا جدا کوفته وبیخته بهم آمیزند ودر گلابی که کتیرا سفید یا صمغ عربی بقدر نیم مثقال شب
گذاشته صباح صاف کرده باشند بسرشند وحبها کرده در سایه خشک سازند حب الممسک
نسخه دیگر از شفائی ص مشک دو دانگ پوست ترنج برگ ترنج تر وخشک قرنفل جوزبوا
نارمشک هیل زنجبیل کبابه بسباسه هر یک دو درم کوفته وبیخته برب سیب یا رب به
یا میبه سرشته حب سازند حب مسهل جهت بخری که از شرکت معده بود وبعد انضاج
بماء الاصول کرده روز اول خورده باشند بکار آید از شفائی ص ماهی زهره حب الغار
هر یک یک درم رب السوس یک درم ونیم مصطگی دو درم سقمونیا مشوی سه درم گل سرخ
افسنتین رومی از هر یک پنج درم صبر سقوطری پانزده درم ونیم کوفته وبیخته بآب برگ ترنج
حبها مثل فلفل بسته سه درم بکار برند اگر قوت اطاعت کند حبی که داشتن آن در دهان
بخر معدی بلکه باکثر اقسام آن مفید است ص سفرجل را میان تهی کنند وقرنفل
کوفته بجای تخمها نهند ودر خرقه تر بپیچند ودر گل گیرند وبزیر آتش کنند تا پخته شود
گل از آن باز کنند واز خرقه بیرون آرند وبکوبند وگل نیشاپوری که مثل آن را اینجا گل ملتانی

است بسرشند و از جهت حرور کافور یک دانگ صندل یک درم زرد آلو خشک بگلاب بسایند
ده درم باوی بیامیزند و حب سازند و از جهت مرطوب شک دو دانگ جوز بوا نیم درم زنجبیل
یک درم داخل کنند حبی دیگر که بوی سیر و پیاز و شراب از دهن دور کند ص کشک طباشیر یک
نیم درم عنبر اشهب نیم مثقال پوست ترنج فرنجمشک هیل بوا زنجبیل کبابه بسباسه سعد کوفی
هر یک پنج درم صندل بگلاب بسایند ده درم در گلابی که صمغ عربی مقدار دو دانگ در آن
حل کرده باشند بسرشند و حب سازند و بدهن گیرند حبی که سیلان لعاب دهان را که
از برودت و رطوبت آن باشد نافع است ص انیسون نانخواه هر یکی دانگی ملح هندی
ثلث مثقال فیقرا یک مثقال حبها سازند این یک شربت است هر هفته یکبار بخورند حبی
که حرقت لسان را که از خوردن چیزهای تیز و شیرین بهم رسد زائل کند ص مغز تخم خربزه مغز تخم
بادرنگ مغز تخم کدوی شیرین نشاسته کثیرا ترنجبین کوفته حب سازند حبی آهسته استرخا
زبان داشتن نفع تمام بخشد ص علک دو درم حلتیت یک درم کوفته بموم سرشته حب
سازند حبی که داشتن آن بر دندان درد ناک تسکین وجع کند ص تخم حبر یکی درم عاقرقرحا
مویزج هر یک سه درم شیر گاو ده مثقال آب گشنیز سبز بیست مثقال جوشانیده حبها سازند
و بر دندان نهند و اگر سداب تازه با مویز سیاه بکوبند بر دندان نهند همین عمل کند

فصل سوم از مقالهٔ هشتم در مرکبات دالیه

دوائی مجرب جهت قلع [illegible]
سورنجان هر دو را با بیاض بیض جمع کرده زیر زبان نگاه دارند دوائی که قلع دندان
ضعیف و درد ناک کند ص پوست بیخ توت پوست بیخ عاقرقرحا شیر [illegible] تخم [illegible] بیخ
و پوست حنظل بسرکه سحق کنند تا که مثل خمیر شود هر روز سرکه دیگر اندازند تا یک
هفته همین قسم بسایند پس حوالی سن متاکل کاک زرد طلا نمایند و زرسی چند بار
دوائی که درد سر و دندان را نافع است ص فلفل عاقرقرحا مویزج زنجبیل مساوی
کوفته و بیخته بعسل سرشته بمالند و اگر میل آهنی گرم کرده چند کرت بر دندان نهند درد شدید
بنشاند دوائی که درد دندان سوراخ دار را نافع است ص فلفل عاقرقرحا افیون مساوی
بگیرند و دوا باریک ساخته بعسل بسرشند و در سوراخ دندان نهند دوائی که لثه را محکم کند

و گوشت رفته بر و یا ندص زرا وند مدحرج کندر دم الاخوین کرسنه بیخ سوسن مساوی کوفته
بیخته بسکنجبین عنصلی سرشته استعمال نمایند دوائے که قلاع احمر را سود دارد ص تخم گل
یا برگ او طباشیر و نشاسته و عدس مقشر و تخم خرفه و کشنیز خشک و سماق و حنا و عاقرقرحا جمله برابر کافور
اندکی کوفته و بیخته هم چند همه شکر آمیخته در دهن بدارند و بمالند و بعد وے سرکه در گلاب در
دهن گیرند و احسن آنکه در قلاع احمر اول خون برآرند بفصد یا حجامت یا علق دوائے
که آکلهٔ ساعیه را نافع است ص شب یمانی یک جزو قلقطار قلقدیس نمک سوخته نوشادر
هر یک نصف جزو و زرنیخ
هر یک نصف جزو و ما زو مدبر کاغذ مصری سوخته آهک نا زده یعنی آب نا دیده هر یک یک جزو و
زعفران کندر برگ حنا هر یک نصف جزو و ربع جزو کوفته و بیخته اقراص سازند و در سرکه
حل کرده تمضمض کنند و در دهن بدارند دوائے که قلاع سرخ و سیاه را سود دارد و در
ص دارچوبه بیخ سوسن هلیله برگ چقندر کوفته بیخته با شهد سرشته بمالند دوائے
که بواسیر لب را نافع است ص عدس بابونه اکلیل خطمی اندر آب بپزند و بکوبند و تخم بنفشه
و پیه ماکیان ممزوج سازند و بر نهند دوائے که آماس لب را نافع است ص حضض با بیخ
آرد جو گلاب عنب الثعلب ترضماد نمایند بعد فصد و اسهال و در انتها قیروطی که از روغن بادام
و موم ساخته باشند بر نهند و بآب گرم مکرر بشویند دوائے دیگر که آماس بلغمی را نافع دارد
ص شیمه بابونه اکلیل و مانند آن طلا کنند دوائے جهت درد دندان ص برگ سنبهالو
نمک سنگ برنگ جوکوب کرده در جامه بندند و زیر دندان گیرند

فصل چهارم از مقالهٔ هشتم در مرکبات ذالیه ذرورے که در انحطاط مرض آکله بکار آید
ص گلنار سفید آب قلعی هر یک یک سیر زرنیخ هر یکے یک درم و نیم توتیا آب خورده پرورده ده درم
و نیم سائیده بپاشند و باید که از این ذرور چیزے بحلق نرود ذرور دیگر که جهت قلاع احمر مجرب است
ص طباشیر جو سوخته شیر خشت مساوی سائیده بپاشند ذرور جهت قلاع سفید قلیل
الحرارة ص هلیلهٔ زرد اقاقیا گلنار کزمازج ورق زیتون طباشیر ذرور که جهت قلاع
بلغمی اطفال مفید است ص چهار درم زرد چوبه پوست انار گلنار سماق هر یکے شش درم
شب یمانی ده درم بعضے فوفل زرد و درم نوشته اند همه را کوفته بیخته اول دهان را بماء العسل شسته

بپاشند ذرور حبت قلاع شدید کہ مثل خار بر زبان بہم رسد و باصطلاح اہل دکھن اجہر مے نامند از مجموعہ خصوصی بعد خراشیدن ببرگ انجیر یا تراشیدن و مالیدن این نفع عجیب مے بخشد ۔ ھو ۔ بنسلوچن کتھ سفید کباب چینی سنگجراحت الائچی کلان طباشیر شورۂ قلمی برابر کوفتہ و بیختہ بکار برند ذرور معمول برائے اقسام قلاع حار ھو زہرمہرہ سائیدہ طباشیر زرشک سودہ گل نیلوفر تخم خرفہ مقشر صندل سفید صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا حضض مکی عدس مقشر گلنار مغز کنول گٹہ سفید بستہ بکار برند و عند شدت الحرارت کافور اضافہ نمایند و وقتیکہ تحلیل منظور باشد کبابہ و عنب الثعلب خشک اضافہ نمایند ذرور مجرب برائے ہر قسم جوشش دہان خواہ نو خواہ کہن باشد ھو کتھ سفید طباشیر سفید دانۂ الائچی زیرہ گل سرخ زیرۂ گل سیوتی ناگرموتھہ کباب چینی ہلیلۂ سیاہ بادیان سوختہ از ہر یک ماشہ سماہی تا یہ مغز الثعلب خشک ہر یک دو ماشہ ہمہ را کوفتہ بیختہ بر دہان بپاشند ہر قدر کہ حلا یابند خوب است ذرور برائے دفع قلاع معمول حکیم علی اکبر خان ھو گاؤزبان گیلانی محرق کاغذ محرق و دغ محرق کشنیز خشک در سرکہ خیسانیدہ بریان کردہ گل ارمنی حب الآس طباشیر سفید دم الاخوین مرجان سرخ اقاقیا بسد ہلیلۂ کابلی گلنار فارسی فوفل عاقرقرحا پوست ہلیلۂ زرد و برنج در آب بستان افروز خیسانیدہ برگ ریباس اجزائے مساوی کوفتہ بعد از غرغرہ کہ بآب چوب چینی کردہ باشند ذرور نمایند ذرور اسود نافع جہت گوشتہائے دہان کہ کم شدہ باشد گوشت سیر و یاند و گوشت فاسد را قلع مے نماید و خون رفتن باز میدارد اخلاط آن فوفل و گلنار فارسی از ہر یک دو مثقال شاخ بز کوہی سوختہ سہ مثقال کاغذ خطائی سوختہ یک مثقال نمک اسود بعسل سرشتہ و سوختہ سماق و سعد کوفی از ہر یک دو مثقال جو مقشر سوختہ طباشیر سفید غنچۂ گل سرخ از ہر یک مثقال نمک درانی و عاقرقرحا و شب یمانی از ہر یک نیم مثقال کزمازج استخوان ہلیلۂ زرد و اجبار و عود قماری خام سوختہ و صندل سفید و سک اصلی و رامک و پوست ترنج دارچینی و قرنفل و برگ مورد و تخم مورد و شاخ گوزن سوختہ از ہر یک یک مثقال دم الاخوین کندر اقاقیا از ہر یک نیم مثقال مقدم اجزا را کوفتہ و بحریر بیختہ بر بن ہائے

دندانها پاشند قند و برای بیضی لثه را محکم کند و قطع خون رفتن و تقویت دندان نماید و لوسے بد
دالبحیرت و دندانها را از افتادن و تاکل و کند شدن نگاه دارد و منع انصباب مواد لسوی
همو را سنان نماید اخلاط آن عاقرقرحا زنجبیل و کزمازج سادکوفی از هر یک سه درم
قشور رمان و مازو سنبل قشار کند رو گلنار فارسی و غنچه گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک
سه درم زبد البحر و نبات طبرزد و شب یمانی و صدف سوخته از هر یک یک درم و نیم
فلفل سفید و مصطگی رومی و بیخ بلبسان از هر یک یک درم هر دو را ریند نا سفته و بسد بیخ سفید
از هر یک سه درم فیلفلموس سوخته پنج درم و اگر بلحم بر دندان خیل داشته باشد ملید و طباشیر
سفید و تخم خرفه مقشر و نشاسته و کبرا کشنیز خشک سوخته و آرد عدس از هر یک
هفت درم کوفته بیخته کافور قیصوری نیم مثقال داخل کنند و بر دندان و لثه بپاشند
و بعضی اوقات با سرکه منضمضه کنند و گاهے نقد سفید با روغن زیت سرشته
بر دندانها و لثه گذارند رفع حرکت دندان نماید اما در خرم کوبیدن نهایت سعی نما
ذرور قلاع و جهت شقاق زبان را نفع تمام دارد و مجرب است صاحب اختیارات کهنه ذرول
کشنیز کشنیز سوخته پینکر حی سوخته جلد برابر کوفته بیخته در دهان پاشند ذرور برای آقلاع
حار حص ذرور سماق نشاسته طباشیر تخم خرفه عدس مقشر صندل ابیض حنا گلنار مساوی
کافور شئے قلیل کوفته بیخته ذرور سازند ذرور برای قلاع ابیض حص طباشیر باقیا
بلیلهٔ زرد و گلنار مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور دیگر برای قلاع ابیض
بارد حص عاقرقرحا کبابه زعفران سعد قرنفل بالسویه ذرور اقوی در تخفیف ثبور لثه
و قلاع حص شو وق پوست انار سماق از هر یک شش درم عفص چهار درم شب یمانی
دو درم کوفته بیخته ذرور سازند

فصل پنجم از مقالهٔ هشتم در مرکبات سنینه سنون برای رفتن خون از لثه مجرب است چنانچه
شخصے را درد و آثار خون از لثه میرفت حضرت استاد سلمه اللہ تعالے برای او این نسخه تصنیف فرمودند
حق تعالے شفا داد و اکثرے از اطبا بے روزگار از علاجش مایوس شده بودند
حص سپاری چهالیه سوخته گلنار شاخ گوزن سوخته کاغذ ختائی قلم ول سوخته سماق جو سوخته

بیخ ... طباشیر سفید تخم گل سرخ گزمازج استخوان بلیله زرد سکت رامک برگ مورد دم الاخوین کندر
سعد کوفی عدس مقشر از هر یک دو ماشه شب یمانی بریان کرده پنج ماشه آدویه را کوفته و بیخته
بر لثه بمالند سنون برای اثبات قعور اسنان منقول از بیاض عم مرحوم ص سعد
گلنار سماق عود محرق شب یمانی مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون از بیاض مذکور
ص نمک سانبهر هیراکسیس گل دهاوه سپاری چهالیه سوخته نیلا تهوتهه در ظرف گلی بریان
نموده پهتکری برشته چینیه سنگجراحت مازو بریان بحدیکه سیاه شود مساوی نرم کوفته
بجای مسی بر دندان بمالند سنون که لثه و دندان را محکم کند ص توتیای هندی
در روغن بریان نموده که قریب بسوختن رسد زنجبیل کتهه سفید برابر سائیده سنون سازند
سنون ص مصطگی کهیر سنگجراحت دانه هیل مسی از هر واحد دو و سائیده بمالند
سنون ص مصطگی مازو هر یک نیم تولہ چوب چینی یک تولہ توتیای سبز سه ماشه سوختن آهن
دو تولہ پوست بیخ مولسری دو تولہ هیراکسیس فوفل سوخته هر یک نیم تولہ کتهه پاپڑیا یک تولہ
همه را باریک سائیده و رحم بمالند و صبح قبل از مسواک بر دندان مالش نمایند بعد ازان
از روغن کنجد سه مرتبه مضمضه نمایند بعده بآب گرم که حرارت آن محسوس شود مضمضه نمایند
بعد ازان یک بیڑه پان بخورند و آب آنرا بیندازند سنون منقول از بیاض عم مرحوم
جهت تقویت اسنان مجرب است ص مصطگی ماجو پپل مائین کلان هیراکسیس پوست بلیله
کلان پهتکری نیلا تهوتهه پوست مولسری خشک سنون ساخته شب وقت خواب بمالند
و دهن را پائین گذارند تا آبے که از دهن برآید بیرون رود سنون مقوی دندان
و لثه و مسکن وجع و ورم ص سنگجراحت مازو گلنار پهتکری برشته کتهه سفید طباشیر هیراکسیس
سعد کوفی عاقرقرحا ریوند چینی بوعدار سوخته مسی کهربا باریک کوفته بمالند سنون
جامع النفع معمول و مجرب جد امجد رح ص پهتکری سفید کتهه براده آهن پوست درخت
مولسری از هر یک سه تولہ کسیس یک تولہ پوست انار نیم تولہ پوست هلیله نه ماشه چوب چینی
یک تولہ نیلا تهوتهه دو تولہ برشته بطریق مسی بمالند بعد ازان بروغن مضمضه
نمایند بجهت استحکام دندان و تقویت لثه عدیل ندارد سنون بجهت استحکام

دندان و نشف رطوبت لثه معمول جد امجد ز ج ص تنباکوے سورتی فلفل بالسویه سائیده
هر روز سه مرتبه دلوک نمایند برائے رطوبت نزله و ریاح که موجب درد باشد نافع است
سنون بجهت استحکام دندان ص مسی و هو للنساء مصطگی مساوی الوزن کوفته سنون
سازند سنون جالی دندان ص کزمازو زنجبیل زبد البحر دار فلفل قاقله صغار از هر یک
دو درم نمک بریان کرده ده درم عود سوخته پنج درم مشک سه درم جو سوخته هفت درم کوفته بیخته
سنون سازند هم جلائے دندان دهد و هم دندان را محکم کند و بوئے دهن خوشبو نماید
سنونے که خون رفتن از دهان باز دارد ص عفص عدس اقاقیا گلنار شب یمانی
بزر الورد از هر یک چهار درم کوفته و بیخته بر دندان مالند اگر دندان بعد مالیدن کنده می کنند
آب برگ و ساق خرفه مضمضه نمود و بعد از ان یک دو مشربا دام بخایند کنده می بر طرف شود
سنون که بوئے دهن خوش کند و دندان را محکم سازد و جلا دهد و گوشت بیخ دندان
بر دیاند ص سفال چینی کف دریا اشخار نمک اندرانی از هر یک سه درم جو سوخته عود سوخته
عاقرقرحا از هر یک دو درم قرنفل کباب چینی از هر یک نیم درم کوفته بیخته سنون سازند
سنون مجرب ص نیلا تهوتهه بریان کرده زیره سفید بریان کرده کشنیز بریان سونتهه
کوفته کتهه پاپڑیا نمک سیندهیه مصطگی مرچ همه را کوفته سنون سازند و از آب سرد پرهیز نمایند
سنون برائے استحکام دندان و پر شدن گوشت و جلائے دندان مجرب است معمول
حضرت جد امجد ص نیلا تهوتهه پاؤ دام کوتهه پاؤ دام نمک لاهوری نیم دام کتهه سفید قسم اول
پاؤ دام زیره سفید پاؤ دام زنجبیل کشنیز خشک نیم دام مصطگی پاؤ دام کنیس نیم دام کپور کچری
نیم پاؤ دام کباب چینی نیم پاؤ دام حجر دینی پاؤ دام نیلا تهوتهه را بر تابه گرم از آتش نهاده خوب
سفید نمایند و زیره سفید و کشنیز را نیز اندک بریان کنند که سرخی بگیرد با باقی ادویه کوفته و بیخته
مثل مسی سازند و بعد مالش سه چهار گهڑی از آب احتیاط نمایند و اگر موافقت کند بالای آن
یک بیڑه پان بخورند سنون که دافع حدت خون بود ص کزمازو گلنار طباشیر سماق
گل سرخ پوست انار ترش شاخ گوزن سوخته کوفته و بیخته سنون سازند ایضاً ص مازو
گلنار عدس اقاقیا کتهه پهتکری زر گل بدستور مرتب سازند سنون که خون رفتن

باز دارد ص مائین کتھه سپاری نیم سوخته بلنار سوخته برابر مرد ارسنگ نصف وزن سنون سازند
سنون دیگر ص کسیس که سفید رنگ میباشد یک دام مرچ سیاه دسته ماشه باریک
بر دندان که درد نماید مالش کند سنون لثه واهیه ص ماز وکبو درنگ بے سوراخ پوست
بیرون پسته نرم کوفته سنون سازند ایضاً سنون ص کزماز وسک که عصارهٔ آمله است
از هر یک دو درم گل رومی ابهل از هر یک یک درم دارچینی نیم درم کوفته بر لثه بمالند دیگر ص
شب یمانی ورق مورد کوفته با قند یا عسل آمیخته سنون سازند دندان را سفید نماید سنونے
که گوشت دندان محکم کند ص مرجان سوده نیم توله طباشیر کشنیز خشک استخوان تمر هندی هر یک یک
توله کهربا نیم توله فوفل سماق هر یک یک توله کات هندی چهار دانگ کوفته و بیخته دہن را
اول بآب کشنیز شسته بمالند سنون براے تقویت دندان و رفتن خون وخوشبوے
آن عدیل ندارد معمول جد امجد مرحوم ص کهربا سوده چهار ماشه سوهش آهن یک توله
و یک ماشه مصطگی ماز وسبز توتیا سبز سوخته از هر یک سه ماشه چوب چینی پوست بیخ مولسری هر یک
هفت ماشه بسد سوده چهار ماشه هیراکسیس فوفل سوخته کتھه پاپڑیا سنگ جراحت از هر یک
شش ماشه شب یمانی برشته هلیلهٔ کلان از هر یک سه ماشه شاخ گوزن سوخته یک توله کوفته
بیخته سنون سازند سنون براے نقصان لحم لثه از بیاض عم مرحوم ومجرب نوشته
اند ص کرسنه ده درم کوفته بعسل خمیر نموده بر آجر داشته در تنور گرم گذارند تا محترق
شود کندر ذکر و دم الاخوین از هر یک پنج درم ایرسا زراوند مدحرج از هر یک دو درم
کوفته و بیخته باهم آمیخته سنون سازند سنون سورنجان تقویت دندان نماید ص سورنجان
مصری فوفل سعد کزمازج پوست هلیلهٔ زرد صندل سفید گل سرخ مساوی کوفته بیخته سنون
سازند سنون که ناصور بن دندان را باصلاح آورد ص بیخ سوسن عاقرقرحا
از هر یک یک درم شب یمانی گلنار ماز وسماق از هر یک دو درم کوفته و بیخته سنون
سازند سنونے که زردی وسیاهی از دندان ببرد وبوے دہن خوش کند
ص کزمازج زنجبیل زبد البحر دار فلفل قاقله از هر یک دو درم نمک اندرانی بریان
کرده یک درم جو سوخته هفت درم کوفته بیخته سنون سازند سنونے که لثه را محکم

و بوی دهان خوش کند ص سعد کوفی گل سرخ از هر یک نیم درم گلنار گزمازج فوفل از هر یک
سه درم دم الاخوین کندر قرنفل نمک اندرانی مصطگی پودینه از هر یک دو درم عود خام
یک درم کوفته و بیخته استعمال نمایند سنون فی که چون پیش از زوال روی آتشک دهن و
بیخ دندان افشانند منع جوشش دهن کند و اگر جوشش دهن شده باشد استعمال نمایند
باصلاح آورد ص آن زراوند مدحرج برگ مورد کندر گلنار سعد بیخ سوسن دم الاخوین
ماز و مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند سنون فی که دندان متحرک را محکم گرداند ص سرمه
توتیا شب یمانی نشاسته گل سرخ پوست انار ترش ماز و استخوان هلیله زرد سماق گلنار
گزمازج مساوی کوفته بیخته بر بیخ دندان افشانند سنون اکله دهن و لثه را نافع باشد
ص پوست انار ترش و شیرین از هر یک سی و نه درم ماز و گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا
از هر یک ده درم سماق پانزده درم نمک هندی نوشادر از هر یک پنج درم کوفته و بیخته بسرکه
بسرشند و غلولها سازند و خشک کنند و در وقت حاجت دیگر باره بکوبند و استعمال نمایند
سنون سوزنجان به نسخهٔ دیگر استرخاء ورم لثه را نافع بود و دندان را از چرک پاک کند
ص پوست انار دو درم گلنار زرد چوبه سماق شب یمانی ماز و از هر یک یک درم کوفته
و بیخته استعمال نمایند سنون که اکله و ناصور و بیخ دندان را نافع باشد و خون رفتن
باز دارد ص مر نوشادر بیخ سوسن زرنیخ سرخ عاقرقرحا مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند
سنون منقول از خط استاد علیه الاعتماد سلمه الله تعالی ص پوست تخم مرغ اقاقیا
عفص حضض مکی قرظ حب الآس گزمازج دم الاخوین طباشیر سفید بیخ انجبار گل ارمنی
برگ ریباس گلنار فارسی کشنیز خشک خرنوب شامی پوست هلیله زرد جفت بلوط پوست بلیله
هلیله سیاه صمغ عربی گاوزبان سوخته هر کدام شش ماشه کاغذ سوخته زرورد پوست انار شیرین
عنب الثعلب برگ مورد سماق برگ عناب سوخته کوفته و بیخته مرتب سازند سنون دیگر
ص اقاقیا دم الاخوین گل ارمنی صندل سرخ برگ ریباس طباشیر سفید کشنیز خشک فوفل
زرد چوبه شکوفهٔ بید سماق کات هندی حضض مکی کوفته و بیخته وقت حاجت استعمال
نمایند سنون دیگر ص پوست هلیله آمله کشنیز خشک گلنار سماق خون سیاوشان

کتھہ سفید مصطگی رومی از ہر یک یک ماشہ نمک لاہوری نہ ماشہ مجموع اجزا را کوفتہ و بیختہ سنون پنج ماشہ
و طباشیر را بپاشند سنون دیگر بلیلہ زرد ہلیلہ کابلی ہر یک یک دانگ کوفتہ و بیختہ بآب لیمون
حل کردہ مضمضہ نمایند سوم الاخوین طباشیر سودہ گلنار مرجان سودہ فوفل بریان کوفتہ بیختہ بمالند
سنون بجہت درد دندان و استحکام آن صہ نیلا تھوتھہ بریان کتھہ سفید نمک سفید کشنیز
زیرۂ سفید بریان کردہ زنجبیل کشنیز بریان ہر یک یک دام دارفلفل نیم دام سنون سازند
ایضاً سنون صہ دم الاخوین گل سپاری پوست بہار کیوڑہ گلنار فارسی زرد رنگ برگ
حنا کوفتہ و بیختہ سنون سازند سنون دیگر صہ فلفل سیاہ نمک سنگ کتھہ پاپڑ یا نیلا تھوتھہ
بریان کردہ از ہر کدام دو درم فوفل سوختہ چہار درم کوفتہ و بیختہ وقت خواب بمالند و آب
نرسانند جنبش دندان را نافع است سنون دیگر صہ گرد سماق پوست انار ترش استخوان
ہلیلہ زرد مشک گل سرخ گلنار مازو سبز کزمازج شب یمانی اجزا مساوی کوفتہ و بیختہ بر
دندان بمالند سنون حضرت شیخ فرید شکر گنج صہ پوست ہلیلہ کابلی پوست بلیلہ آملہ
منقی زنجبیل دارفلفل توتیا بقم مازو نمک سنگ برابر وزن گرفتہ جدا جدا کوبند بعدہ ہمہ
ہموزن نمودہ سنون نمایند بجہت استحکام بے نظیر است سنون دیگر صہ کتھہ چہار دام
نیلا تھوتھہ بریان چہار دام پھٹکری بریان چہار دام الایچی خرد یک دام کوفتہ و بیختہ سنون
سازند سنون بارد جہت امراض حار و جہت رویانیدن گوشت لثہ و تعفن آن و حرکت
دندان بتجربہ رسیدہ منقول از تذکرہ صہ طباشیر گل سرخ از ہر یک سہ درم مروارید گلنار
برشتہ دم الاخوین از ہر یک دو درم مرجان سوختہ صندل سرخ مر صاف حب کاکنج کزمازج
مامیران از ہر یک یک درم کوفتہ و بیختہ سنون سازند سنون کہ حفظ صحت اسنان نماید
صہ شاخ گوزن سوختہ کزمازج سعد سنبل ہر یک چہار درم نمک اندرانی یک درم سنون
سازند سنون کہ تقویت و تشدید اسنان کند صہ فوفل کزمازج عفص گلنار گل سرخ سماق
جفت بلوط حب الآس بالسویہ سنون سازند سنون صاحب تحفہ گفتہ کہ در کندن دندان معین
است و نفعش او میکند منقول از کافی صہ آن عاقرقرحا پوست حنظل چوب توت شیرین
مازریون پوست بیخ کبر حلتیت زرنیخ زرد بالسویہ مجموع را سائیدہ سہ روز

در سرکہ بخیسانند و حلتیت را نصف وزن مثقل از زرق اول در سرکہ حل کردہ ادویہ را با آن بسرشند و در وقت استعمال احتیاط کنند کہ بدندان صحیح نرسد بلکہ دندان صحیح را کہ مجاور باشد بخمیر وموم غلاف کنند سنون جہت ... و پاشیدن گوشت بن دندان و رفع بدبوئے دہان بغایت نافع است تالیف والد حکیم مومن حص دم الاخوین کزمازج انزروت جوز السرو کندر بیخ نے سوختہ طباشیر اقاقیا گل سرخ گلنار جفت بلوط پوست انار ترش ہر یک جزو ... و در وقت خواب استعمال نمایند سنونے کہ جہت اکلہ بہترین دواہاست حص برگ سداب خشک دو درم اشخار آہک بیخ ہر یکے یک درم جملہ را سودہ در سرکہ تند تر کنند و در کوزۂ نو نہادہ در گل حکمت گرفتہ در آتش نہند کہ گل سرخ شود و بعد ازان بیختہ گرد و پس برآوردہ مقدار دانگے یا دو دانگ بر اکلہ افگنند از دو بار زیادہ حاجت نیفتد سنونے کہ جہت درد دندان بغایت نافع است حص ہو جو بہ تخم ریحان سریش پوست بیخ درخت ترشک کتیرا بادام مقشر صمغ عربی از ہر یک دانگے فوفل بیخ عدد ... نرم سائیدہ استعمال نمایند سنونے کہ در تسکین آلام و رفع خون و ریزش و پاشیدن گوشت و منع ریختن سود از سودہ است و باکثر اعراض موافق ... طباشیر گل سرخ تخم مورد گلنار فوفل کات ہندی کزمازج اقاقیا از ہر یک جزو ... سماق ... و این دو نسخہ منقول از تحفہ است صاحب تحفہ این نسخہ را نسبت ... نسخۂ اول را منسوب بابوالخیر ... کردہ سنونے کہ از جہت درد دندان و محکم شدن گوشت بن دندان مجرب است از مجموعہ حص عاقرقرحا دو درم انجبار یک درم نیم گلنار شب یمانی کزمازج طباشیر از ہر یک نیم درم ہمہ را باریک سائیدہ بکرپاس محکم ... کنند و ہر دندانے کہ در درد دارد یا بیخ آن سست باشد بپاشند در دہان ... محکم کند سنونے کہ جہت رفع درد دندان و استحکام اصول آن و دفع اکثر امراض نافع است از مجموعہ حص نیلا تھوتہ بریان تخم گشنیز بریان زیرۂ سفید زنجبیل قسط شیرین فلفل کات ہندی نمک ہندی نمک سیاہ زاج زرد یعنی کسیس مصطگی رومی ہمہ برابر سنون سازند ... جہت جوشش دہان از مجموعہ حص ہلیلہ بلیلہ آملہ گل سرخ گلنار ہر یک

ہشت درم ملح اندرانی ده درم آرد جو دوازده درم نمک را بآرد جو ممزوج کرده با عسل سرشته
بسوزانند باز صلایه کرده با دویه آمیخته سنون سازند **سنون** منقول از مجموعه جهت درد
دندان وجریان خون واستحکام اصول واکثر امراض اسنان **صں** نیله تھوتھه سوخته پھٹکری
سوخته نمک لاہوری کتھه پاپڑیا ماز وسوخته دانهٔ الائچی کلان همه مساوی کوفته بیخته استعمال
نمایند اگر دندان متحرک باشد ہیراکسیس بیفزایند **سنون** که ورم لثه وناصور را سود دارد
صں کات ہندی قسط شیرین توتیا بریان زنجبیل مساوی کوفته بیخته سنون سازند **سنون** که
حضرت استاذی جهت نواب مجد الدوله تجویز فرموده بودند برای تقویت لثه بے نظیر است
صں مصطگی زرورد گلنار گل سرخ بسد سفید سائیده الائچی خرد گل سیوتی زیره سفید
بریان کرده شب یمانی برشته از هر واحد دو ماشه طباشیر سفید یک ماشه کوفته بیخته سنون سازند
سنون ایضاً از تالیف حضرت استاذی جهت نواب مجد الدوله **صں** فوفل چهار عدد
سوخته سنگجراحت مصطگی از هر یک شش ماشه بودار سوخته یک توله الائچی کلان نیم توله ماز و
بے سوراخ سه عدد در آرد گندم گرفته بریان نمایند بعده همه اجزا را کوفته وبیخته سنون نمایند
سنون جهت دندان اگرچه قریب افتادن باشد محکم شود وجمیع امراض لثه وورم آزا
آزموده شده منقول از بیاض حکیم علی اکبر خان **صں** پوست بیخ مغیلان چهار توله سنگجراحت
کتھه پاپڑیا سپاری چھالیا از هر یک یک توله فلفل سیاه زنجبیل از هر یک یک ماشه هر شش
اجزا را خام سرمه سا نموده وزن کنند وباهم آمیخته نگاهدارند وشب وروز هرگاه
خواهند بر دندان بمالند بعد از چهار پنج گھڑی اگر خواسته باشند آب بخورند
سنون زرد معمول برای درد واستحکام دندان مجرب است **صں** پوست
انار گلنار زرد چوب سماق شب یمانی برشته ماز و از هر واحد ماشه کوفته وبیخته سنون سازند
سنون که اهل ہند مسی مینامند وهر روز بکار میبرند **صں** لھچن یک آثار ماز و سبز یک نیم پاو
نیلا تھوتھه دوازده دام کتھه سفید شش دام الائچی خرد قدرے باریک سائیده استعمال
نمایند **ایضاً** نسخهٔ مسی **صں** لھچن خالص از گرد وخاک یک آثار پاو بالا ماز و سبز بے سوراخ
نیم آثار پاو بالا الائچی خرد مع پوست نیلا تھوتھه هر کدام چهار دام کتھه سرخ

پنج دام خام ہیرا کسیس مصطگی رومی یک دام خام سوہن مکھی گجراتی چہار ماشہ اجزا را کوفتہ بیختہ
چند بار از پارچہ سفت گذرانیدہ بکار برند سنون مسمّی بمنقول از قرابادین حکیم علوی خان
ص برادہ بسّد پوست انار از ہر یک نیم استار مازو سبز ربع استار زاج سفید یک سیر
ہمہ اجزا را کوفتہ بیختہ یکجا مثل سرمہ صلایہ نمودہ استعمال نمایند سنون مسمّی بسرخ کہ آنرا
دانگ گویند ص تمر ہندی پاو سیر کبریت یک تولہ شب یمانی چہار ماشہ نمک دو ماشہ برائے
سرخ ساختن ہمین کافی است و اگر خواستہ باشند سبز سازند توتیائے سبز نیز درین داخل
نمودہ جوش دہند و رنگ کنند سنون کہ دندان را جلا دہد ص نمک سنگ کوفتہ ہر یک
یکدرم سونٹھ دھنیا بریان کردہ زیرہ سفید بریان ساختہ کسیس کتھہ سفید مرچ مصطگی
ہر یک نیم دام کوفتہ بیختہ سنون سازند سنون سپاری چھالیہ کتھہ سفید نمک لاہوری ہر یک
پنج دام مصطگی رومی یک دام مرچ پیپل ہر یک دو دانگ سپاری را در ظرف گلی بسوزند و
ہمہ را باریک ساختہ سنون سازند سنون کہ خون بن دندان باز دارد ص عفص بسوزند و خاکستر
وے بستانند و ہمچندان پھٹکری بریان آمیختہ بمالند و اگر قدری نمک لاہوری نیز داخل نمایند بہتر
باشد سنون کہ درد و آماس بن دندان را دور کند و دندان را محکم گرداند ص زنجبیل سونٹھ مکھی
بابرنگ کسیس کتھہ ہر یک یک دام نیلا تھوتھہ بریان کردہ پنج ماشہ کوفتہ بیختہ استعمال نمایند
سنون کہ بدرنگ مسمّی باشد ص شنگرف سوہن مکھی نیلا تھوتھہ کتھہ پاپڑیا ہر یک یک دام جملہ را
کوفتہ بیختہ در آب لیموں خوب کھرل کنند پس الٰہ باریک بدان تر نمایند و خشک ساختہ بدارند
و عند الحاجت قدرے از ان فتیلہ کردہ بر دندان مالند و بالائے او پان بخورند دندان
رنگین شود سنون کہ درد دندان را دور سازد و بیخ محکم کند و گوشت زائل شدہ
لثہ را برویاند ص نیلا تھوتھہ کوتھہ ہر یک یک درم نمک لاہوری دو درم کتھہ سفید یک درم
زیرہ بریان نمودہ یک درم کشنیز بریان کردہ دو درم زنجبیل نیم درم مرچ سیاہ نیم درم
و مصطگی کسیس کپور کچری کباب چینی بجر دنتی ہر یک نیم درم جملہ ادویہ را کوفتہ و بیختہ باریک سایند
مصطگی و کوتھہ و کسیس و نمک جدا بسایند و نیلا تھوتھہ را بر آتش بریان نمایند و جملہ یکجا نمودہ
مثل سرمہ صبح و شام استعمال کنند و بعد استعمال تا چہار گھڑی از آب احتراز کنند این سنون استحکام

دندان بے نظیر است سنون کہ دندان را محکم کند و بوے دہن خوشبو نماید و کثیر الفوائد و نادرست و وجع را فورًا ساکن میگرداند صں مصطگی کبس تخم مین بجیل زنجبیل بریان نمودہ سنگجراحت بریان سہاگہ بریان سنگ سرمہ سنگ سپیدہ ہر یک یک دام قلفل کشنیز بریان کتھہ سفید زیرہ بریان ہر یک دو دام ناگرموتھہ چہار دام ادویہ کوفتہ بیختہ بمسواک بر دندان مالند و بآب غرغرہ نمایند و دہن صاف سازند و رسانیدن آب مضائقہ ندارد و بیڑہ پان بالایش بخورند سنون دیگر صں اصل السوس عاقرقرحا ہر یک یک جز و شب کلنار عفص ہر یک دو جز و کوفتہ بیختہ سنون سازند

فصل ششم از مقالہ ہشتم در مرکبات ضمادیہ و فائیہ و قافیہ **ضماد** مجرب و معمول جہت درد دندان حار صں کافور افیون ہر دو را ممزوج نمودہ بر دندان درد ناک نماد نمایند **ضماد** کہ بر طلقیہ و قلفریہ و حمضیہ اسنان نافع است صں بگیرند شحم بط شحم دجاج شحم اوز شحم خنازیر مساوی روغن خیری بقدر کفایت شحوم را در روغن بگدازند و قدرے موم و زوفا سے رطب و حلتیت و حنظیہ داخل کردہ مثل قیروطی ساختہ طلاے بختن کنند و بیمار امر کنند کہ دندان را از سہ ابیل روز صیانت کند اگر طفل یا در سن ترعرع باشد دہ روز این ضماد کفایت میکند و طریق بر آوردن حلتیت حنظیہ این است کہ گندم را در آب بخیسانند تا مالیدہ و متعفن شود پس شیلیدہ و شیرہ آن مثل شیر غلیظ کشیدہ داخل دارو مذکور کنند و جہت مرض مذکور مالیدن خون خفاش در ماد سلخ الحیہ متابع ہم نافع است و اہل بصرہ جہت مرض مذکور رخرد العجوان کردہ بخمیر استعمال میکنند **فلدفیون** منقول از شرح حکیم علی جہت اکلہ لثہ متعفنہ و سقوط اسنان و تغیر آن نافع است صں اقاقیا دوازدہ درم نورہ سوسوختہ دہ درم شب یمانی زرنیخ سرخ ہر یک ہفت درم زرنیخ زرد شش درم کوفتہ و بیختہ بسرکہ قرصہا سازند **قرص** زعفران جہت بخر بلغمی کہ در سطح دہان و لثہ باشد بعد از تنقیہ بدن از بلغم و مضغ مضوغات مناسبہ بکار مے آید صں زاج بیخ سوسن زعفران ہر یک جز و سے کرفتہ کوفتہ بعسل سرشتہ قرص سازند و بسرکہ یا آبے کہ در ان اہل پختہ باشد حل کردہ مضمضہ کنند **قرصے** کہ باکلہ ساعیہ نافع است صں مازو سے مدبر کاغذ مصری سوختہ آہک نزدہ ہر یک یک جز و نیم شب یمانی یک جز و زعفران کندر برگ حنا ہر یک نصف جز و

در ربع جزو قلقطار قلقدیس نمک سوخته نوشادر هر یک نصف جزو کوفته و بیخته اقراص سازند و در سرکه حل کرده مضمضه کنند و در دهن بدارند که اجزاء متعفنهٔ آکله دور شود قرص برای لثهٔ دامیه عفنیه و آکله عجیب و مجرب است منقول از بیاض عم مرحوم ص زنج سرخ و زرد نوره و شب یمانی ماز مساوی کوفته بیخته در سرکه آمیخته قرص سازند وقت حاجت یک دانق در لثه بمالند نخوب وجه و یک ساعت بگذارند و روغن گل در دهن بگیرند قیروطی که شقاق لب را مفید است و بشقاق دست و پا نیز نافع ص موم زرد و زوفای تر پیه مرغابی کتیرا لعاب بهدانه روغن گل سرخ موم را در روغن و پیه گداخته زوفا و غیر آن داخل کرده در هاون بهم زنند تا یکسان گردد بکار برند مجرب است قیروطی دیگر که شقاقها را اندمال و سلوسه سر و قوبا متقشر را استیصال نماید ص آب چقندر آب شلغم آب برگ کرنب لعاب گل خطمی آب گل بنفشه هر یک و دام موم سه دام روغن گل سه دام مرتب سازند

فصل هفتم از مقالهٔ هشتم در مرکبات مضمضه

مضمضه ص خربق سیاه عاقرقرحا شیطرج نیم کوفته در سرکه بجوشانند و مضمضه کنند مضمضه جهت درد دندان و تحرک آن ص چوب آس بیخ کبر اطراف کبر بیخ کاکنج جوز سرو گل سرخ برادهٔ دندان فیل شب یمانی برابر بگیرند و در سرکه پخته مضمضه کنند مضمضه دیگر محمد زکریا در حاوی مجرب نوشته ص شبرنج استارکند ریخ مثقال برگ مورد یک کف گرفته در سرکه بپزند و بچوب صنوبر بهم زنند و بآن مضمضه کنند و در دهان نگهدارند و بعد از آن جاوشیر و روغن بلسان بر بن دندان نهند مضمضه جهت آکلهٔ لثه و لیت ص قرظ طراثیث ماز و پوست انار گلنار کزمازج جوز سرو برگ سرو آب سماق پخته صاف کرده مضمضه کنند و اگر این ادویه را کوفته بیخته خشک بپاشند نیز نافع است مضمضه که جهت خون جن دندان و تعفن و چرکش و رویانیدن گوشت آن و برای قلاع مجرب است ص شکر خام یک مثقال بنفشه نوزده مثقال توتیای مغسول سی و هشت مثقال بنفشه را سائیده با سایر اجزا در سرکه هفتاد و پنج مثقال آمیخته در شیشه نگاهدارند جهت قطع خون و دفع تعفن و رویانیدن گوشت با آن سرکه مضمضه نمایند و برای قلاع و چرکش و دهان بدل

سرکه آب انار یا آب کشنیز کنند مضمضه معمول جهت درد دندان که بسبب حرارت باشد
و بقلاع مفرط الحرارت نیز نفع میکند ص آب کشنیز سبز آب بارتنگ سبز آب عنب الثعلب سبز
لعاب اسبغول آب برگ خرفه کافور قدری بدستور معمول آمیزند مضمضه دیگر معمول جهت
درد دندان و تحرک آن ص گلنار کوکنار صندل سرخ فوفل کزمازج جوزالسرو برگ مورد
برگ حنا عنب الثعلب کشنیز خشک پوست انار بزرالبنج گل سرخ هر یکیک مثقال عاقرقرحا
چهار درم در آب جوشانیده صاف نموده مضمضه نمایند مضمضه که در آخر قلاع حار و در
قلاع بارد پر انتفاع است ص انجیر اکلیل الملک بزرکتان در آب جوشانیده صاف کرده قدری
از زعفران و صبر و روغن خیری داخل کرده مضمضه نمایند مضمضه ص برنجاسف ورق زیتون
مامیران پوست انار عفص بالسویه جوشانیده مضمضه نمایند مضمضه جهت بخر که از معده که ماده
بلغم بود و بعد از تنقیه کامل نفع بین میفرماید ص سعد و قاقله مصطکی قرنفل کبابه جوزبوا هریک
دو درم همه را نیکو کوفته در خرقه کتان بسته همراه شراب ریحانی و گلاب هریک نیم رطل
در ظرف تنگ دهن بجوشانند تا شراب و گلاب نصف بماند صاف نموده و سرد کرده صبح
و شام بآن مضمضه کنند مضمضه که ابطال ذوق و فساد آن که از برودت بود بعد از
نضج و تنقیه بایارج فیقرا نافع است ص خردل و عاقرقرحا و مرزنجوش در آب بجوشانند و بدان
مضمضه کنند و اگر از حرارت بود ریباس و گل سرخ و سماق بجوشانند و در طبیخ
وی سکنجبین یا ترنجبین یا مربی آمیخته مضمضه نمایند مضمضه معمول قدوة المحققین اکمل
المدققین حضرت استادی سلمه الله تعالے ص گلنار کزمازج اقاقیا جفت بلوط فوفل
چھالیه گل سرخ برگ مورد و پوست انار جوزالسرو دم الاخوین صندل سرخ سعد کوفی
از هر یک چهار ماشه درسته پاو آب جوشانیده صاف نموده مضمضه نمایند نسخه سنون که
بعد این مضمضه استعمال کرده میشود و بغایت موثر است ص کتهه سفید کزمازج مصطکی
سوخته چهار ماشه مروارید سنگ دو ماشه کوفته بیخته سنون سازند مضمضه جهت قلاع
بدبو ص سماق زرشک ورد هر یک یک توله اقاقیا مازو هر یک نیم توله جوش داده مضمضه نمایند
مضمضه برای لثه دامیه ص سماق سنبل از هر یک ... ملح ... از هر یکیک مثقال

برگ آس نیم مثقال جوشانیده مضمضه نمایند مضمضه نافع برای درد دندان که از برودت
و رطوبت خصوص از انصباب ماده نزله و ریاح بود ص عاقرقرحا بزر البنج از هر یک شش ماشه
عدس یک توله پوست خشخاش هفت ماشه جوشانیده فاتر بعمل آرند مضمضه درد دندان
را که از نزله و باد و رطوبت بود و استرخای لثه را مفید است ص عنب الثعلب توله کوکنار
توله اسپند توله کچهر ۶ ماشه در آب بجوشانند که قوت ادویه بآب در آید صاف نموده مضمضه
نمایند مضمضه نافع برای استرخای لسان ص خردل زنجبیل فلفل عاقرقرحا نوشادر بورق
شونیز صعتر ملح مساوی کوفته جوشانیده مضمضه نمایند مضمضه برای ورم حلق و لسان
و فم ص بنفشه حلبه بزر کتان بزر مرو تین یابس اصل السوس از هر یک پنج درم [illegible]
دبق از هر یک ده درم آب خیار شنبر بیست درم در سه رطل آب بجوشانند وقتی که نصف
بماند نیمگرم مضمضه نمایند مضمضه برای دفع آکله منقول از خط والد شریف سلمه الله
تعالی ص گلنار فارسی گل سرخ عدس مقشر پوست انار شیرین پوست هلیله زرد عفص
پوست هلیله بلیله کابلی گل لبستان افروز جفت بلوط گاوزبان سماق جوشانیده کات سفید
پسیده کوفته اضافه نموده مضمضه نمایند مضمضه برای دفع درد دندان ص چهال کیکر
دو دام کوکنار دو عدد هر دو را جوکوب نموده در نیم آثار آب بجوشانند وقتیکه نصف ماند
صاف نموده نیمگرم مضمضه نمایند مضمضه مجرب جهت درد دندان حار ص کشنیز خشک
مازو پوست خشخاش گلنار عنب الثعلب بزر البنج حب الآس از هر یک دو درم
افیون یک ماشه کافور نیم ماشه گلاب چهار دام جمله ادویه را سوای افیون و گلاب و کافور
نیم کوفته در یک آثار آب بجوشانند چون یک پاو بماند صاف نموده افیون و کافور در آب
مذکور و گلاب انداخته حل نموده سرد کرده مضمضه نمایند در یک ساعت بشود مرهم
برای خشکی ریشه و شقاق ص مردار سنگ روغن کدو و بادام مغز قلم گاو عدس و اکلیل
الملک خیری از هر یک سه درم کوفته بجوشانند و بازرده تخم مرغ بدستور مرهم سازند مرهم شقاق
و شقاق ریشه لب ص چربی مرغ و روغن گل گداخته کتیره سفید و اسفیداج و نشاسته و مازو
کوفته بهم آمیخته بر لب گذارند و موضع شقاق را از هوا نگاه دارند مرهم که جهت

بواسیر شقه یکی را آید ص خبث الحدید مرداسنگ اسفیداج زعفران شب راست تاراست یا
موم روغن هم ساخته سنجونی که در بجر سعتی نافع است بعد تنقیه کامل ص آن سنگ قرنفل جوزبوا
کبابه هیل زنجبیل هر یکی نیم جزو قرنفل اظفار آس رطب آمله سعد سنبل پوست ترنج فقاح اذخر مصطکی
هر یک یک جزو زبیب منقی دو چند همه معجون سازند و هر روز بقدر جوزی با شراب ریحانی یا گلاب بخورند
فصل هشتم از مقاله هشتم در ادویه مفرده شب سوهاگه تیلیه را بر آتش نهند و از دسته آهنی
صلایه نمایند بعد از آن از آتش فرود آرند و باز صلایه کنند تا که خوب سائیده شود از آنگاه بر آرند
و بکار برند و برای درد دندان بسیار مجرب است گاوزبان گیلانی سوخته بر زبان پاشیدن
جهت قلاع اطفال مجرب است و کندلک جو سوخته و دیگر کتهه سفید شوره قلمی هر یک
نیم توله سائیده بر زبان پاشند برای قلاع بلغمی تجربه رسیده و مضمضه آب حنا نفع میکند
بجمیع اقسام قلاع و اگر کافور و طباشیر اضافه نمایند انفع میشود و مضمضه بسرکه یا نمک یا شیدت
یا نوشادر نافع ست برای قلاع که باتین باشد کافور را خاصیت عجیب است در قلاع دموی
و صفراوی و سوداوی اگر قلاع غالیص باشد شب و عفص هر دو را سائیده بکار برند و قلاع
بلغمی که سفید رنگ میباشد غرغره عاقرقرحا مویزج و مضمضه از سرکه در آن هلیله و مامیران جوش
داده باشند نافع است مضمضه برای کرم دندان و زردی که بسبب کرم بهم رسد
یا پهٹنگ مقشر در پارچه سالو سرخ پوٹلی بسته در قدری آب بجوشانند و باین مضمضه
نموده پوٹلی در بن دندان گذاشته بخوابند و بتکرار عمل نمایند تنور بنفشه و بهدانه مسحوقین در
دهن صبی قلاع را دور کند مجرب است برای قلاع سوداوی زبیب منزوع العجم انیسون مساوی
کوفته و بیخته در عسل خمیر نموده بر قلاع طلا نمایند کثرت لعاب دهن را اگر از برودت و رطوبت
باشد قی و خوردن اطریفل صغیر و مضغ کندر و مصطکی و خوردن جلنجبین و دیگر جوارشات
حاره نافع است و خوردن خردل و شکر سفوف نموده بسیار مفید و خوردن کاسنی سبز
با یکدرم نمک جریش هر صبح از ادویه مشترکه است در لذع لثه اطفال تمریخ از شحم دجاج یا مخ
و دلک از شحم بط یا دماغ ارنب مفید است للقلاع الابیض یخلط الملح بالعسل
ویدلک به ثم یمسک فی الفم السکنجبین البزوری والمری و بنور شب مسطقی بخل باذ و چندان

نمک و برابر همه زرور و نافع است و تدهین عنق از ادهان عطره قابضه مثل دهن ورد در ضربان
اسنان بعد تنقیه نافع است برای درد دندان بارد که در ساعت ساکن کند حلتیت اندک را
ورق کرده و نمک نرم سائیده بران پاشیده گرم نموده بر دندان درد ناک گذارند برای
تسکین درد دندان که با ورم لثه باشد پوست درخت بڑ و پیپل هر دو را در آب جوشانیده
گرم گرم مضمضه نمایند پوست درخت سرس را نیمکوفته در آب بجوشانند که رنگین شود و
مضمضه نمایند برای درد دندان پوست درخت کیکر را ریزه ریزه کرده جوشش داده مضمضه
نمایند و گل حکیمی که سیاه رنگ میباشد بمالند برای کرم دندان بقدر ربعی عرق گوگرد را
در پنبه نهاده بر دندان کرم دار ببندند و پارچه بران گذارند یا آنکه اندک گوگرد را در سرکه حل نمایند
و بدستور ببندند یا آنکه چوب نیم را نرم سوده بگذارند سلخ چلپسه وقتیکه پخته شود در خل و مضمضه
نموده شود و آن نافع است برای وجع اسنان عفص نافع است لضفدع لسان و کذلک
شب بیخ سوسن آسمانجونی زعفران هر مساوی کوفته بیخته تحت لسان بر ضفدع بمالند
نافع است و زائل مینماید آنرا مضغ السعد والزرنباد وخل العنصل ومضغ ورق العلیق التی
یقطع الروایح الکریهة من الفم تایه نشو تخم را برشته کرده که سفید شود و نرم سوده بقدر یک
سرخ بران چهره میباشند و آبی که جاری شود دهن پائین دارند تا بریزد و اگر نخواهند
بیڑه پان بخورند تدبیر کودکان که دندان ایشان باسانی بر آید علاج آنست موضعی
که محل برآمدن دندان است چیزهای چرب و نرم بمالند چون چربی بط و مرغ و مسکه و روغن
بادام و موم مه وحل نموده و شیر شتر اندران موضع مالیدن نفع کلی دارد و اگر درد قوی بود و
طفل اضطراب نماید انگور شفائی بجوشانند و یا روغن گل بر بیخ دندان بمالند و آب عنب الثعلب
بروغن بزنند و انگشت بدان چرب نموده بر زبان و فک بمالند و نباید گذاشت که چیزی
خایند تا ماده بتحلیل خرج نشود و در وقت ظاهر شدن دندان سنا دیبا گوش و گردن چرب
دارند و در گوش روغن بادام و روغن گل شیر گرم بچکانند اذا خلط الزبد بالعسل و دلک
به اللثة نفع نبات الاسنان الصبی و منع من لذع اللثة و تغیر لون الاسنان بعد تنقیة لگزرد با
مالیدن دقیق شعیر و عدس و خلطی با سرکه بعد از ان که مضمضه ما عنب الثعلب و سرکه کرده باشند

نافع است در سیاه و سبز شدن دندان و آهن در دیا بیخ کبر و افسنتین و افتیمون و اشنه و مصطکی
مفید است بخور رمی که کرم دندان را بسیار نافع است بگیرند چوب درخت خرزهره تازه و در
انبوبه قصب کنند و یکسر آن چوب را بیرون گذارند و در آتش دارند و سر انبوبه قصب را
که طرف دوم است بر ضرس دارند تا دود برسد بخور که دود دندان را شبکه برآرد و تخم گندنا کوفته بقطران
خمیر کرده بر آتش اندازند و بطریق معلوم دود بگیرند بخور دیگر در این باب تخم گندنا تخم پیاز سپید مساوی
بر آتش انداخته دود بگیرند بزر البنج و میعه هر دو سحق کرده بنادق سازند و بآن دود بگیرند بخور این دواها
مجموعةً و فرادی وجع دندان مطلق را خصوصاً کرم خورده را ساکن کند و تحلیل ماده نماید تخم حنظل
بیخ حنظل تخم پیاز سپید ان برگ سداب جعده خردل عاقر قرحا سحم خر بباید که دارو بر آتش افکنند
و قمع بر سر آن نهند و طرف دوم قمع بر دندان نهند تا دود بدان برسد دلک شفتالوی تر بروهم
حار زبان نفع می بخشد نفع بین دلوک سم گاو سوخته و زخم سحق کرده وجع اسنان را نافع است
دلک جاوشیر تسکین میکند وجع اسنان را و پر کردن آن در کاواکی دندان نفع میکند باکال
اسنان دلک دار شیشعان مسحوق بسرکه تسکین می بخشد وجع اسنان کاذ و دوالی کزناب
آب دندان را نافع است خوردن طحال حمل یکبیت هر بار و طلا کردن از آن بر اسنان ماؤفه
بخاصیت نفع می بخشد اگر این علت از سردی بود استعمال حب الغار و شبت و زراوند طویل
و تکمید دایم مفید است و اگر کفایت نکند دلک بایارج فیقرا یا تریاق کنند و دم تیس و خون خفاش
نیز نافع است و اگر این علت از گرمی بود تمریخ بروغن گل که در آن صندل و قدری کافور حل
کرده باشند بکنند و استعمال لعاب بزرقطونا بگلاب و منقوع بقلة الحمقا و بزر آن نیز مفید است
تمضمض بروغن زیت بری محکم میکند دندان متحرک را و نفع میکند لثهٔ دامیه را مضمضه عصاره
در و همچنین بطبیخ آن و همچنین تمضمض بگلاب لثه را قوت دهد و محکم کند تعلیق بیخ کرفس بر گردن
نفع میکند بخاصیت وجع سن را البکن تفتیت آنهم میکند قطور لبن یتوع قلاع میکند سن متاکل را
و ساکن میکند وجع آنرا و گاهی با قطران ضم کرده تقطیر میکنند پس تو تیر بود و بهتر این است که موضع
را بموم پوشیده و تقطیر نمایند شاخ گوزن سوخته قلاع ... دندان را البنیا مفید است مغز خسته زرآلو
طلح ... و را بسرکه خمیر کرده بر نفس ضرس ... و درد ساکن کند درد دفع شقاق و جفاف لب چرب کردن آن

ومقعد بر روغن بنفشه و روغن بلوط و فرفیونی خیلی است سماق را در آب لسان الحمل بالیده مضمضه نمایند قلاع
احمر را مفید است جهت قلاع سرخ و سفید حضض را در سرکه جوشانیده مضمضه نمایند مضمضه
جهت کرم دندان در آغاز که هنوز بیخ دندان ضائع نگشته باشد نافع است بیارند بیخ
و برگ و شاخ و گل و بار کشائی تازه و آنرا کوفته شیره بگیرند و چند روز متواتر ناشتا مضمضه
کنند دوائی که حرقت لسان را نفع دارد هر چه سرد و مرطب باشد بدان تمضمض کنند و اگر
سببش حرارت فم معده بود تشرب وی نیز نمایند دوائی که شقاق اللسان را نفع دهد لعاب بهیدانه
یا قدری شکر در دهان گیرند و ماء الشعیر بنوشند و زبد الخیار و قیروطی هر چه مرطب باشد بر زبان
بمالند و روغن مغز بادام و روغن مغز تخم کدو در بینی چکانند اگر سبب شقاق یبوست دماغ باشد
اما اگر موجب شقاق اجتماع اخلاط در معده بود تنقیه معده مقدم دارند کشنیز تر و خشک بسیار بخایند
و قدری از آب او بلع نمایند رایحه سیر و پیاز وغیره دور کند دوائی که بوی شراب قطع کند سعد
مضغ نمایند و اگر کبابه نیز یار او نمایند قوی تر باشد سعد کبابه را جدا بخایند و کوفته و بیخته
بر دندان و دهن بمالند مغز کرنجوه و نمک سنگ با آب لیمون بسایند و بر زبان بمالند تا لزوجت
بسیار بر آید برای نجر خوب است دیگر پهٹکری گجراتی که سفید باشد باریک سائیده بر نجر بمالند
و دهن کشاده دارند تا رطوبت برون آید دیگر برگ انجیر و نیم عدد ملٹهی نیم دام بیخ اسیرعی نیم دام
جمله را با آب بسایند و غرغره کنند دیگر که سرخی و ثبور زبان را مفید است سوخته با آب لیمون
بسایند و بر زبان بمالند دوائی که کرم دندان فرو آرد تخم پیاز بر آتش بسوزند و دود آنرا بتوسط
نی آهسته آهسته بکشند تمام کرم فرو افتد دوائی که درد دندان دور کند بلیله باریک ساخته بمالند
دیگر سپاری چهالیه بسوزند و هم چند وی تخم تنرفه بگیرند و هر دو را بسایند و منجن سازند در
بوگهری دور کند دیگر که درد دندان دور کند پهٹکری بریان و مسی مساوی گرفته استعمال نمایند
دیگر که دندان متحرک را استوار سازد و درد آن دور کند پهٹکری بریان کرده و نمک هر دو
باریک کوفته بر دندان بمالند و سرکه با نمک در دهن گرفتن درد دندان اگر از سبب گرمی باشد خواه
بسبب سردی دور کند مغز بادام در آب سائیده طلا نمایند شقاق لب را مجرب است و کذلک
مغز تخم کدو و چسپانیدن زلو زیر لب و کشادن چهار رگ نیز شقاق لب را مجرب است

فصل نہم از مقالۂ ہشتم در ادویہ مستعملہ فی علاج امراض الفم منہا ما یستعمل فی اوجاع اللسان مار عنب الثعلب مار الہندبا مار ورق الخس مار العدس المطبوخ مار قشور الرمان المطبوخ مار اصل السوس المطبوخ مار ورد بزر الحماض التمر المطبوخ تین یابس مطبوخ رب التوت مار السماق المطبوخ دارچینی حماما نانخواہ سنبل ساذج زراوند بزر الکرفس بزر الشبت مصطگی سیسالیوس دوقو انیسون کمون نوشادر اولوکہربا فلفل عاقرقرحا خردل وج زنجبیل بورق ملح شونیز جرنجوش حماض الاترج ما یستعمل فی القلاع والاکلۃ فی الفم ما میثا طباشیر لسان الحمل بزر الورد ہلیلج الاصفر گلنار کزمازج ورق الزیتون شب ورق العلیق سعد اقاقیا اصل السوس زرنیخ اصفر مارود عاقرقرحا خل دہن الورد قلقطار سماق قشور الرمان ملح ہندی سنبل اذخر عفص ورد لوز وما یستعمل فی اوجاع اللسان والسنونات فیتل فلفل حماما ساذج عفص حلتیت بورق بارزد میعہ سائلہ افیون بزر البنج مویزج شونیز خردل نطرون زعفران مر عاقرقرحا توتیا شب قشور الرمان نشا سماق نوی ہلیلج محرق ورد سک زرنیخ اصفر زنجبیل کزمازج زبد البحر دارفلفل قاقلہ ملح محرق عود محرق شعیر محرق شیح محرق صعتر زراوند سایخہ جلنار حب الآس سعد قرنفل خزف اخضر سنبل مامیران نوشادر کبابہ فحم القصب مصطگی عرق طباشیر اذخر بلوط التریاق الاکبر سنجرینا

مقالۂ نہم در امراض حلق مشتمل بر نہ فصل

فصل اول از مقالۂ نہم در بعض فوائد باید کہ در علاج آماس کام و نواحی حلق اول مادہ غالب را از فصد و اسہال مستفرغ سازند و بطرف مخالف منجذب گردانند اگرچہ از گذاشتن محاجم بر مواضع بعیدہ و از ربط اطراف ربطاً مولماً باشد و اخراج دم کثیر دفعۃً خصوص وقتیکہ قوت ضعیف باشد نکنند بلکہ قلیل قلیل تا روز سوم بتفاریق بگیرند و بعضی اوقات سبب غلبۂ دم در خناق احتباس خون معتاد میباشد مثل خون بواسیر و حیض پس درینصورت واجب است تدبیر کہ مزیل آن احتباس گردد مثل فصد رگ صافن و حجامت ساقین پس بسا است کہ در ہمان ساعت عارضہ دفع میگردد و بسا است کہ محتاج بطرف عادہ روز دوم میشود قال الشیخ ومن الاشیاء المجربۃ التی تفعل بخاصیتہا فی اورام الخوانیق واللہاۃ واللوزتین وبالجملۃ اعضاء الحلق نفعاً عظیماً ان یوخذ خیوط خصوصاً مصبوغۃ بالارجوان البحری فتخنق بہا افعی ثم یطوق بہا عنق من بہ ہذہ الاورام فان ذلک ینفعہ نفعاً شدیداً عجیباً

مجاز القدر المتوقع انتهی در واقع که عجیب النفع است چنانچه استاد علیه الاعتماد دام افضاله از
خطوط هائیکه نادرشاه بمحمد شاه فرستاده بود بر چندین اشخاص استعمال فرموده در حال نفع بین بخشیده
و بدترین خناق آنکه داخل حنجره باشد و حبس در نیاید و اکثر مایعرف به وقت خناق من الابتداء
والتزید والانحطاط و هو من حال الانذرا دو تزید عسره او فوقه او انحطاط و من کان یعتاده الخوانیق
فیجب ان یفصد قبل عروضها کما یرمی استلار و عند الربیع قبل و مما هو بالغ النفع فی الخناق ان یوضع
القطن المحلوج بعد الفصد والحجامة ما بین الکتفین قبل و من کان به خناق وظهر فیه زبد فلا علاج له

فصل دوم

از مقاله نهم در مرکبات الفیه و حائیه اثمیر چیزی را گویند که درین دندان ریزند و هم نام مرکبی است که دمیده میشود در حلق **اثمیر الملوک** نافع است بورم حلق و سقوط لهاة و بقلاع و بثره و حنجره و دهان صفت کافور دو دانگ قاقله زعفران هر یک یک درم طباشیر عفص سماق هر یک دو درم بزرالورد سه درم شکر طبرزد عدس مقشر تخم خرفه هر یک چهار درم حاشا پنج درم کوفته بیخته بدمند **اثمیر صغیر** منقول از قلانسی نافع است برای استرخای لهاة صفت صعتر فارسی و صعتر نبطی و عاقرقرحا و حاشا هر جزوی کشنیز خشک دو جزو و اصل السوس نیم جزو کوفته و بیخته در حلق وقت حاجت نفخ نمایند

حب که صاحب خناق صفراوی و دموی در ابتدای علت زیر زبان نگاه دارد صفت کافور یک دانگ تخم گل تخم خرفه نشاسته طباشیر سماق کثیرا هر یک یک درم کوفته بلعاب بهیدانه سرشته حب سازند **حب** که در بحة الصوت که از سوء مزاج بارد باشد مستعمل میشود صفت فلفل یک درم خردل بریان سه درم کندر بارزد هر یک چهار درم مصطکی شش درم کوفته حب ساخته زیر زبان نگاهدارند **حب** جهت بستگی آواز مجوعه صفت مغز بادام تلخ تخم کتان بریان مغز چلغوزه سائیده حب ابسته در دهن دارند **حب** نافع برای اندمال قرحه صفت بسد رود دیا طباشیر نشاسته کثیرا بادام الاخوین مساوی گرفته کوفته بیخته حب بندند و در دهن داشته باشند تا وقتیکه اندمال قرحه شود **حب** جید برای بحة الصوت صفت نخود بریان مقشر باقلا بریان مقشر از هر یک بیست درم مغز لوز صنوبر مقشر هشت درم کثیرا پنج درم منقی دانه بیرون کرده بیست درم و در نسخه آخر سی درم است منقی را با سائر ادویه کوفته و بیخته آمیخته مثل بندق جنگلی

حب بندند و یک حب وقت صبح و یک حب وقت شام با آب باقلا و آب نخال با شکر سفید و روغن بادام
شیرین بخورند حسب کثرت خفه آواز نماید و تلیین گلو و سینه کند و سرفه دایم را نافع است و تخم بادام
شیرین مقشر تخم کتان بریان رب السوس کبابه از هریک دو درم کثیرا صمغ عربی از هریک
یک درم اصل السوس خراشیده رب السوس از هریک سه درم شکر چهار درم کوفته بیخته با آب
بادیان و انار ترش یا عسل منزوع الرغوه سرشته حب بندند و زیر زبان نگاه دارند حسو حجی که
بحة الصوت حمی را نافع است صفت آرد باقلا آرد تخم کتان شکر با زیره مناسب آب ساخته حسو
حسو حجی که نافع است بحت بحة الصوت صفت عناب انجیر هریک عدد سپستان ده دانه تخم ریحان تخم
کوفته هریک پنج مثقال نبات قدری که شیرین شود بطریق ژاله و دو چند و یکدرم پیاله بخورند حسو
برای بحة الصوت که بسبب غبار و دخان و آواز شدید حادث شود صفت شیره تازه نشاسته
روغن بادام شیرین و شکر سفید حریره ساخته و نیم گرم بخورند حسو دیگر برای بحة الصوت که بسبب آواز شدید
بود صفت لباب گندم کشک شعیر در آب بجوشانند و شکر طبرزد و روغن بادام شیرین و اندکی زعفران مسحوق
انداخته حریره ساخته

فصل سوم از مقاله نهم در مرکبات والیه **دواء الحرمل** خناق بلغمی سوداوی را سودمند بود چون
با ماء العسل بدان غرغره کنند یا بر خارج حلق طلا نمایند یا همچون خشکریشه حلق و صفت آن اسپند تخم حرمل
حلتیت مرمکی بوره ارمنی نوشادر مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند **دواء الحلتیت** که در
بحة الصوت بکار آید صفت حلتیت خردل زعفران بالسویه کوفته بعسل سرشته بعد از تنقیه برابر بخور دهند و بخورند
دواء الحلتیت بنسخه دیگر صفت ورق سداب مرمکی قسط فوتنج فلفل عاقرقرحا جند بیدستر حلتیت مثل
ربع مجموع را با عسل بقدر کفایت بسرشته و قدر بندقه تا جوزه بدهند **دواء خرء الکلب** که جهت
خناق صعب دهند بعد از فصد و تنقیه و استعمال غرغره از راه اضطرار بکار آید صفت سگ را یک دو روز نان
دهند و تشنه نگاه دارند پس آب بی نمک بان دهند تا شکم پاک شود بعد روز استخوان پاچه دهند و سرگین
آن بگیرند پس انزروت و صعتر و سرگین مذکور هریک جزوی بگیرند و بکوبند و بحلق دمند و در نسخه دیگر
سرگین زعفران گل سرخ هریک مساوی نوشته و در نسخه دیگر سرگین عفص قشور رمان خردل
مساوی مسطور است **دواء الخطاطیف** صغیر خناق بلغمی و سوداوی را نافع است چون بدان غرغره کنند

دیا خارج حلق طلا نمایند صه نشاسته سنبل الطیب هر یک پنج درم تخم کرفس انیسون نانخواه هر یک
دارچینی مرمکی زراوند طویل زعفران هر یک ده درم گل سرخ بیست درم قسط رماد الخطاطیف هر یکی
سه درم مازو تا نه ده عدد کوفته و بیخته با عسل سرشته بکار برند دوا حب قرص حلق از تخم
صه تخم گل یک درم سه درم کافوری یک درم و نیم انزروت ده درم روغن گل سه درم و نیم موم روغن
ساخته چهار حب کرده یک یک را بزرده تخم مرغ آلوده فرو برند و اگر بطور لعوق لعق
کنند نافع تر باشد و در غذا هم زرده تخم مرغ نیمبرشت تناول نمایند دوائی که لهات را
بردارد و استرخای آن را نافع است صه پوست انار شیرین گلنار طباشیر از هر یک یکجزو
عفص اذخر اقاقیا بزر ورد زیانه از هر یک نصف جزو کوفته بیخته بر مغرفه میل نهاده از ان
لهات بردارند یا دوا بر انگشت نهاده بر لهاة گذارند و بهمین دوا بردارند دوائی برای سقوط
لهاة صه جوز السرو ملح اندرانی نوشادر سماق عفص غیر مثقوب و اقماع رمان اقاقیا عصاره
لحیة التیس شب یمانی ورق السوس شیاف مامیثا مامیران حضض مرصاف ثمرة الطرفا و عرق
آن و اصل لو و گلنار رماد خطاطیف کوفته بیخته نفوخ در حلق نمایند وقت صبح و شام بسیار
عجیب است دوائی یا لبن منقول از قرابادین قانون برای استرخای لهاة بسبب رطوبت
بلغمی صه فلفل سفید یک مثقال مرصاف یک مثقال شب یمانی دو مثقال مازو سبز دو مثقال
کوفته بیخته بر لهاة مسترخی بپاشند نافع است دوائی که در قلع و استیصال مادهٔ خنازیر مجرب
صه تخم سرس کوفته و بیخته یک حصه در دو حصه شهد آمیزند و در دیگ گلی آب نارسیده
اندازند و سرپوشش بر ان نهاده به آرد ماش نواحی آن مستحکم سازند و در آفتاب بدارند
تا دو هفته و چون دو هفته بگذرد دهن او بگشایند و هر روز یک توله از ان بخورند و از بادی
ترشی و امثال آن پرهیز کنند بعنایت الهی در یک هفته رفع نماید مجرب است و هر چند این دوا
پر گنده میباشد نفع او زیاده است دلوک جمیع اقسام خناق را نفع دهد سبوس گندم
اکلیل الملک یا بوته خطمی زوفا نمک در آب بپزند و آبهار از ین مطبوخ بمالند تا که سرخ شود

فصل چهارم از مقاله نهم در مرکبات رائیه و سینیه و شینیه روغن

برای خناق دموی وقت منتهی هرگاه ورم صلب شده باشد استعمال نمایند صه پلپیون

نضج نماید ص عصارهٔ برگ بارتنگ و عصارهٔ برگ کاسنی و شیرهٔ جو مقشر و لعاب گل خطمی و شیرهٔ عدس مقشر و عصارهٔ برگ خبازی و عصارهٔ بابونه روغن بنفشه روغن خیری بجوشانند تا وقتیکه آب فانی گردد و روغن باقی ماند و بعضی عوض روغن خیری روغن گل می اندازند و بر گردن نیم گرم مکرر تدهین نمایند سعوط طی که تحلیل خنازیر کند و مجرب و صحیح است علی ما قال صاحب گنج یاد آورده ص صبر عربی مرحضض لبسباسه جاوری بریک درمی زهرهٔ ضفدع بحری کافور هریک دانگی و نیم زعفران نصف درم کنجشک دو درم بکوبند و بحریر بیزند و یک دانگ از و سعوط نمایند با آب پنیر دانه و سه روز چنین کنند و چند روز رها کنند و باز سعوط نمایند همچنین چند بار مکرر بعمل آرند تحلیل خنازیر کند سعوط نافع خنازیر ص مغز تخم شفتالو مقشر پانزده مثقال محروث دو مثقال بکوبند و روغنش برآرند و سه روز متواتر بعمل آرند و بعضی گویند صمغ محروث که حلتیت است اقوی از محروث است شربت توت یونانیان این را دیامیرون خوانند نافع است در جمیع حالات بختاق و ذبحه و هم نفع میرساند بورم حار دهان ص بگیرند عصیر توت سرخ پنج رطل طلا دو رطل و عسل مصفی یک رطل و همه را بآتش ملایم بجوشانند تا بقوام عسل رقیق آید زعفران مر عصارهٔ تیس هریک دو درم شب یکدام و نیم سائیده بران پاشند و حل کرده بردارند شربت توت ساده موافق نسخهٔ شاهی ص بگیرند آب توت سیاه دو رطل و بجوشانند تا نصف بماند پس با سه رطل شکر سفید بقوام آرند

فصل پنجم از مقالهٔ نهم در مرکبات ضمادیه و طلائیه ضماد برای خناق ص حلبه تخم کتان شبت بابونه برگ کرنب و تخم او مرزنجوش کوفته و بیخته بروغن نرگس و پیه بط گداخته آمیزند و بر خارج حلق ضماد نمایند ضماد نافع برای استرخاء لهاة از رطوبت بلغمی ص عفص سنبل قشار کندر ورق آس کوفته بیخته در سرکه خمیر ساخته بر یافوخ ضماد نمایند ضماد برای خناق ص دقیق شعیر در آب عنب الثعلب و آب بارتنگ و آب کاسنی و گلاب و قلیل خل خمیر نموده بر خارج حلق ضماد نمایند ضماد دیگر عنب الثعلب گل خطمی آرد جو گل بنفشه اکلیل الملک کوفته بیخته در آب کشنیز آمیخته بکار برند ضماد که ورم صلب الفنج دهد ص بابونه شبت زعفران اکلیل الملک

کوفته بروغن نرگس خمیر کرده برخارج ورم بندند ضماد خناق مجرب معمول و مخترع سند الاطبا سلمه الله تعالی ص مر صبر نانخواه ایرسا از هر یک سه ماشه زراوند مدحرج فلفل سیاه فلفلمویه از هر یک یک ماشه حلبه نیم ماشه قصب الذریره اشق مقل را تنج حلتیت سنبل قسط فرفیون قنه از هر واحد یک ماشه بزرکتان دو ماشه کوفته بیخته در آب قرص سازند وقت حاجت اندکی در آب حل کرده ضماد نمایند ضماد نافع خناق که بسبب زوال فقرهٔ عنق حادث شده باشد بعد از رد فقره بموضع خود ص مغاث اقاقیا صبر سریش بلعاب اسبغول خمیر کرده بگذارند ضماد محلل خنازیر ص خردل تخم انجره کبریت زبد البحر ریوند مقل اشق کمونه ترکیب کرده بر خنازیر گذارند ضماد که خنازیر را منفتح سازد ص آرد جو آرد گندم آرد باقلا هر کدام پنج درم شب یمانی ایرسا زفت تر از هر کدام دو درم موم بیه بز هر کدام پنج درم بزیت کهنه بگدازند و مجموع را بهم سرشته ضماد کنند و بعضی بول صبیان مجموع را می سرشند ضماد عجیب محلل خنازیر ص زراوند کندش هر کدام یک جزو اشق دو جزو با قدری عسل نرم گردانند و باقی ادویه کوفته و بیخته بدان آمیزند و بدستور ضماد کنند ضماد مجرب که در تذکرهٔ عبدوس مرقوم است ص ایرسا زراوند زفت تر جزوی مرهم داخلیون مقل هر سه جزو حل کرده بر خنازیر گذارند آن را تحلیل کند ضماد جهت خناق که از زوال فقره حادث شود ص عفص قشور رمان قرط آس غبیراء السماک اشراس می ونجار را بگذارند و ادویه سائیده بدان بسرشند و بر پارچه کرده بر رقبه بندند طلا برای استرخای لهاة و سقوط آن از رطوبت مو سوی ص ماش مطحون گل ارمنی صمغ عربی اقاقیا کثیرا کوفته بسفیدی بیضه خمیر کرده یا فوخ را حلق کرده طلا نمایند طلا برای خناق ص گل ارمنی فوفل صندل سفید شیاف مامیثا مساوی کوفته بآب عنب الثعلب و آب بارتنگ و گلاب و قلیل خل سائیده بیرون حلق طلا نمایند

فصل ششم از مقالهٔ نهم در مرکبات غرغره غرغره برای استرخای لهاة از رطوبت منسوب به طبیب ... گلنار مازو سیر ابی سوراخ گل ارمنی اقاقیا کوفته و بیخته بعصارهٔ عاقول تر آمیخته غرغره نمایند غرغره دیگر برای همین نوع ص عدس مقشر گلنار اکلیل الملک عذبه ورق حنا پوست بلیله زرد جوشانیده صاف نموده

رب جوز آمیخته غرغره نمایند غرغره مستعمل در خوانیق حاره در منتهی و وقتیکه با ورم نزله باشد صح
کشنیز خشک پوست خشخاش بابونه عنب الثعلب خشک گلنار گل سرخ خشک عروق سوسن
جوشانیده صاف نموده مغز فلوس مالیده صاف نموده حضض مکی با شیره غرغره نمایند غرغره
دیگر برای خناق و ذبحه صفراوی و دموی و تسکین حرارت نمایند صح گل سرخ طباشیر نشاسته
بزر الورد زعفران از هر یک دو درم تخم کرفس سه درم مازو سبز سماق از هر یک نیم درم
شکر طبرزد چهار درم کوفته با سکنجبین محلول آب کشنیز آمیخته غرغره نمایند غرغره برای ورم که
از صلابت رسد صح انجیر بستانی حلبه در آبی که فلوس خیار شنبر جوشانیده باشند بجوشانند صاف
نموده اندکی خمیره چیدا اضافه نموده غرغره نمایند غرغره دیگر برای همین قسم صح عدس مقشر
توت هندی قسط گل سرخ منزوع الاقماع تخم مرو جوشانیده صاف نموده رب السوس
اضافه نموده غرغره نمایند غرغره دیگر برای ورم حلق وقتیکه مائل بصلابت باشد صح تخم
بزر کتان حلبه از هر یک پنج درم انجیر زرد خشک عناب سپستان منقی دانه بیرون کرده از هر یک
بیست درم پودینه مرزنجوش صعتر از هر یک دو درم در دو رطل آب بجوشانند وقتیکه یک رطل
بماند مغز فلوس ده درم مالیده صاف نموده و یکدرم رب انار شیرین داخل نموده غرغره
نمایند غرغره نافع برای خناق حار وقت قرب انحطاط صح تخم کاسنی کشنیز عنب الثعلب بابونه
جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند غرغره منفجر ورم و دوی حلق وقتیکه جمع شود و رنگ او
از سرخی بصفرت آید بسبب استحاله خون طرف ماده و بسبب تقیح مسترخی شود صح بورق
حلتیت ورق الخطاطیف در شیر تازه بگدازند تا در اندرون دهان حار غرغره نمایند غرغره منفجر
اورام حلق وقتیکه جمع شده قیح افتد نافع است صح شیر انجیر و مغز فج از هر یک ده درم
خمیر عجین پنج مثقال در ماء حار مالیده خیار شنبر در شیر تازه حل کرده اضافه نموده غرغره
نمایند غرغره دیگر در منتهی خناق مستعمل است وقتیکه ورم صلب باشد این غرغره تحلیل داده
تفتیح نموده انفجار نماید صح برگ بادرنگ تخم کرفس اصل السوس مقشر صح پنج خطمی تخم
مرو مرزنجوش عنب الثعلب گل بنفشه برگ کرنب برگ خبازی اکلیل الملک مرزنجوش در شیر
تازه جوشانیده صاف نموده فلوس خیار شنبر مالیده باز صاف نموده سکنجبین اضافه کرده

زعفران نیم ماشه انداخته غرغره نمایند غرغره دیگر منفجر ورم حلق ص شیر تازه شیر انجیر شیر حلبه
آب نقوع عناب خمیر عجین خرد و یک غرغره نمایند اگر انفجار ورم نشود از زروت سفید یا خره کلب
اضافه نمایند که انفجار نماید غرغره مستعمل برای انضاج و انفجار ورم حلق دموی و صفراوی و
بلغمی ص تخم کتان حلبه از هر یک پنج درم عناب سپستان منقی دانه بیرون کرده عدس مقشر
ایرسا بیخ بادیان از هر یک ده درم گل سرخ زهر بنفشه از هر یک هفت درم مرزنجوش پودینه تراز
هر یک دو درم عنب الثعلب ده درم آنچه کوفتنی است بکوبند و در آب جوشانیده مالیده صاف نمو
وزن بیست درم در آب خیارشنبر مالیده صاف نموده رب توت یا رب انگور حل نموده غرغره
نمایند غرغره که بعد انفجار ورم منقیه نماید ص جعده پودینه عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده
سرکه و گلاب اضافه نموده غرغره نمایند غرغره که جهت ورم حلق در ابتدا مجرب است ص عناب
عدس عنب الثعلب را در آب جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند غرغره جهت درد گلو و خناق
حار منقول از مجربه ص اصل السوس کات سفید آمله مساوی در آب جوشانیده صاف نموده غرغره
نمایند و جهت بثور زبان مضمضه بآن نیز نافع است غرغره که در آخر خناق بلغمی سودمند بود
ص قصب الذریره برگ سوسن برگ درخت چنار هر یکی ده درم جوز سرو سی درم در یک
من آب بپزند تا نیمه آید بپالایند و صاف کرده بدان غرغره کنند غرغره که بعد از پاک شدن
از ریم بکار آید ص کزمازج بیخ مهک هر یک یک جزو ایرسا نیم جزو در آب پخته غرغره کنند
غرغره برای خناق حار منقول از بیاض عم مرحوم ص لبن المعز سه اوقیه خمیر ترش سه درم
بزر مرو پنج درم در شیر مالیده غرغره نمایند غرغره دیگر آب عنب الثعلب آب کاسنی آب
کشنیز سبز و آب کاهو و آب بقلة الحمقا از هر یک یک اوقیه رب توت ترش سه اوقیه غرغره نمایند
دیگر برای خناق بلغمی ص حلبه ده درم بزرکتان ده درم حب الرشاد پنج درم در آب جوشانیده
غرغره نمایند ایضاً له ص عاقرقرحا زنجبیل دارفلفل هر یک سه درم جوشانیده صاف
نموده سکنجبین عسلی اضافه نموده غرغره نمایند غرغره بعد روز سوم استعمال نمایند انجیر حلبه
لب خیارشنبر ترنجبین عرق السوس جوشانیده بعمل آرند غرغره جهت خناق منقول از بیاض
عم مرحوم ص برگ مورد دبوهی بادیان تخم سرو غنچه گل جوز مقشر از هر یک یک درم پوست انار

هلیله زرد بلیله کابلی هر یک سه دام شب یک دام شهد پنج دام آب سرد چهار آثار جوشانیده حل
آرند نسخه غرغره مجرب منقول از خط استاد علیه الاعتماد سلمه الله تعالی ص عنب الثعلب پوست
خشخاش کشنیز خشک گلنار فارسی هلیله سیاه حب الآس زرورد گل تاج خروس برگ حنا
گل بنفشه از هر واحد شش ماشه عذبه دانه کزمازج هر یک چهار ماشه عدس مقشر تخم کاهو یک توله
در آب ساگ سرخ آب کشنیز سبز آب عنب الثعلب سبز هر یک پنج توله آب برگ کاهو سه توله آب خالص
یا و آثار جوشانیده صاف نموده لعاب اسبغول خشخاش مکی گل ارمنی صندل سرخ اقاقیا مکد
شش ماشه اضافه نموده غرغره نمایند غرغره از برای خناق و وجع گلوی سوداوی منقول از خط
استاد علیه الاعتماد سلمه الله تعالی ص برگ حنا گلنار فارسی زرد چوبه اقاقیا برگ مورد کشنیز خشک
کزمازج عذبه دانه پوست بیخ گوندنی پوست بیخ چنبیلی گل سیوتی از هر یک یک توله بدستور مرتب
نموده غرغره نمایند بعد از آن کتهه سفته دم الاخوین کهربا کشنیز خشک طراثیث فوفل سوده
اقاقیا زرورد عصارهٔ لحیة التیس از هر یک یک ماشه کوفته بپاشند غرغره نافع بحوحت ذبحه
که حادث شده باشد از بلغم و مادهٔ غلیظ ص عدس ده درم در یک رطل آب بجوشانند تا به نصف
رسد صاف نموده با آن رب جوز ساذج مخلوط ساخته غرغره کنند و در اول علت و در آخر علت
عاقرقرحا یک نیم درم گل سرخ یک درم بکوبند و پنج درم رب جوز خلط کرده در گلاب حل نموده
غرغره کنند غرغره نافع بحة الصوت که از نزله حادث شده باشد ص پوست خشخاش عدس
گل سرخ هر یک دو مثقال گلنار یک مثقال بزر البنج نیم درم جوشانیده غرغره نمایند

فصل هفتم

از مقالهٔ نهم در مرکبات لامیه و میمیه و نونیه لعوق بادام خشونت حلق و حنجره و سرفه را سود
دارد ص مغز تخم کدو مغز بادام هر یک پنج درم صمغ عربی کثیرا نشاسته رب السوس هر یک
ده درم قند سفید بیست درم کوفته بروغن بادام چرب کنند و بجلاب بسرشند و لعوق سازند و در
بعضی نسخ مغز بهدانه هم پنج درم داخل است لعوق لعوق علک الانباط نافع خشونت حلق و انقطاع
صوت و نفث الدم و قیح و بلغم و مفتح سدد ص مر زعفران لبان هر واحد نصف اوقیه فلفل سفید
باقلا مطحون حمص مطحون راوند چینی نشاسته بیخ سوسن نانخواه حرف لبنی یعنی میعه سائله هر واحد
یک اوقیه فندق مشوی علک الانباط عرق سوسن صمغ عربی هر واحد ستة اوقیه صنوبر کبار بادام شیرین

مقشر بادام تلخ هر واحد شش درم قیر بزرکتان مقلو زبیب منزوع العجم هر واحد یک رطل همه را
بسیار باریک سائیده با عسل بالای مطبوخ بسرشند و بقدر بادامی صبح و شام بخورند و وقت خواب
زیر زبان دارند و در اکثر نسخ ترکیب ساختن و استعمال کردن این چنین نوشته که دو دانه
کوفته بیخته با شیر خر بسرشند و قرص سازند و در سایه خشک کنند وقت حاجت کوفته با عسل
لعوق کنند لعوق حلبه نافع است بجهت راحت بزرکتان دو درم حلبه مغز بادام مقشر هر کدام
چهار درم کثیرا اصل السوس محکوک مغز چلغوزه نشاسته صمغ عربی هر کدام دو درم کوفته بیخته
بمثلث معقود بسرشند جبر بهم رسیدن نافع است خنازیر و اورام باسه و طاعون و سرطان را و
در بحث اورام چند نسخه آمده مطبوخی که اخراج علق کند که حلق بعید در رفته باشد صفت شحم
قیصوم افسنتین شونیز ترمس قسط تلخ برنگ کابلی مقشر کیل دارو هر یک دو درم در سرکه ممزوج با آب
بپزند و صاف کرده بخورند نفوخی که سقوط اللهات را نافع است صفت زاک نوشادر هر دو را سحق
کرده در انبوبه کرده بدمند که بلهات برسد نفوخی که علق متعلق حلق را ساقط کند صفت شونیز
خردل کوفته و بیخته در حلق بدمند نفوخی که رشح دم که از حلق بهم رسد قطع کند صفت گلنار
کندر نشاسته دم الاخوین سائیده بدمند نفوخ برای سقوط اللهات از قلانسی صفت مازو
گل سرخ گلنار عدس سماق ثمرة الطرفا [illegible] شکر طبرزد از هر یک یک جزء عاقرقرحا قاقله
کبابه طباشیر از هر یک نصف جزء زعفران ربع جزء کوفته بحریر بیخته نفوخ نمایند در حلق نفوخی
که برای اندمال جراحت بعد انفجار ورم و تنقیه آن بکار آید صفت شادنج عدسی مغسول گل ارمنی
[illegible] و محرق سرطان محرق نشا گلنار زرد ورد و بسد محرق ودع محرق شب یمانی قرطاس محرق
کوفته و بحریر بیخته در حلق نفوخ نمایند

فصل ششم از مقاله نهم در ادویه مفرده حلقیه داقی که طلازه افتاده را بردارد کل نمکدان که آتش سینه
سرخ شده باشد بسایند و یک فلفل سائیده آمیخته طلازه بآن بردارند و داقی که لهات مسترخیه را بدارد
[illegible] نوشادر [illegible] کوفته طلازه بآن بردارند جدوار [illegible] آب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب سبز
سائیده طلا نماید برای خناق و درد گلو مجرب است و کذلک [illegible] خطائی تنها یا مع جدوار لزوقی
که طلازه اطفال بردارد مازو و ابسرکه سائیده بر تارک بچسپانند یا گل سرشوی سوخته بسرکه سرشته [illegible] بندند

غرغره و غرغره فلوس با آب کشنیز سبز برای خناق بسیار نافع است و در ابتدا شیر گرم شیر از پستان دوشیده
باشند در خناق بسبب تشنج که از تخمه و قی کردن بود نافع است و [illegible] کنند با پس کرده در نخاع آتش گرم
نموده گرم بنوشند تقیا نمودن شب انار و دیگر قوی نافع است و در ابتدا غرغره لعاب اسپغول در
آب دم حار و همچنین شقوت و جوشش و مثل آن حیات صاق را درکیب جوشانیده و تقاک نموده
غرغره کردن مفید باشد و همچنین تنقیه شود غرغره بسمون و آب گرم با روغن بنفشه و عسل نافع است
این یک چیه و چنان مشغول کرده شود و نافع است برای ورم و ایا چینین نافع است برای ورم لهاة
پستی شرب غرغره خیار چنبر نافع است برای ورم و مدامت غرغره لعاب بهیدانه نافع است
برای ورم خناق و تقویت شده سورنجان و فلفل و آب حاق شد و حرق تر هیدانا نافع است برای ورم
لوزتین و اگر تقویت نشد با شد سرکه و نمک با سرکه و انگبین آمیخته غرغره کنند و برسامانی
در سرکه با رعفران سرخ آمیخته غرغره نمودن برون آرد و اگر با سیاه و زرشک بپزند و هرچه محلل
پرکنند و اگر بیرون کرده شد بسوی کل میل کنند پس کل بیرون آرند و خبر بیرون آید و اگر ورم
تحلیل نشود و رافضا جوشانند تا آنکه پخته شد بس گوش آب سرد بر لب بنشند و بفرمایند غرغره
را کردن گشاده و این عمل کند و گرفتن محلب در دهان نهادن و بر لب بست و این
تدبیر که گفته شد در صورتیست که ریه بر دفع فراخی باشد و اگر ریه چنان که غرغره و امتحان ان
توان کرد و چون گردد و تن مشتاق گرچه سا عتی همچنان تنگ شده باشد و ازان مستوی شود
پس بیرون آرند چه آن بقوت برگشته و سرتاو مستقیم شده همان جا ماند و ورم پیدا کند و دفع
قوی آرد و اگر از بالا حلق بسوی راست کرد ازان که هر جانب حلق است برآمده و ازان جا قلع
گرفته با شند و تیر عصا را گرفته اخلاط و غیره در سرکه پخته در مثل چیکه نهند تا سست تا کنند و همچنین
گفته شده است و تسعیط نمایند و اگر زلو از دهن که متعلق بود جدا شده و در معده افتد اگر قی کند
باشد و ترالی فر ایجه و الاسهال بیند و اگر دفع شد فبها و الا تنقیح و تسعیط و انتشاق شوند و ترس
و بتخ و نمک که آن عشر و خس و سر یک در ورم بزنند سرکه با آب بپزند و بیا اندازند و بجوشانند تا
زلو زنده باشد تا کمند فرو آرد و جوشانیده غرغره نمودن نیز علق معلق
بیرون آرد مجرب است و کنند یک برگ و تنبول و دوا الی که استخوان را کذا معلق باشد شود اند که

فرو برد مفید است یک درم سپندان را با آب گرم بدهند غرغره بطبیخ پوست بلیله زرد نافع است
لسی ناکه چون آب بخورد از بینیش برآید مجرب و معمول سند الاطبا سنگ یشب را محاذی یا در دهن مخنوق
دارند تا هوای دهن سنگ یشب بموضع خناق برسد باذن الله در اندک مدت ورم خناق را
بتحلیل میرساند خولنجان را در دهن داشتن بحة الصوت را مجرب است فوائی که بحة
الصوت که بسبب خوردن سپند در باشد مفید است ص چیزی سوخته که بر سر فتیله چراغ
زیاده میشود و بپارسی گل چراغ گویند با نان پیچیده بخورد قی می آرد و گلو میکشاید دوائی که
بحة الصوت را سود دهد برنج با قند سیاه بپزند وقت خفتن شکم سیر بخورند و بعد از ان زمانی
دو قاشق آب گرم بران نوشند و بخوابند و آب سرد باز ننوشند و سه روز چنین کنند بکشاید
غرغره خمیر ترش را در آب انار شیرین یا آب برگ خرفه یا کشنیز تر حل کرده غرغره نمایند ایضا
رب شاه توت دو مثقال در آب کشنیز شش مثقال با آب عدس حل کرده غرغره نمایند تدبیر
لقمه شوکه وغیره که تشبث بحلق شده باشد اگر بحبس در آید بزور یا غیر آن بیرون آرند
والا آب بنوشند و لقمه بزرگ بخورند و قی نمایند و در حمام روند و روغن زیت مکرر بنوشند
پس لقمه بزرگ از گوشت گاو یا انجیر خشک بریسمان بسته بلع نمایند پس وقتیکه تجاوز کرد تا سینه
را آب برو بنوشند پس بکشند بسرعت و از مخترعات قرشی آن است که اسفنجه را بخیط بسته بلع نمایند
وقتیکه تا سینه را تجاوز نماید آب برو بخورند پس بزودی برکشند تدبیر عرق المار آن است
که او را سرنگون آویزند تا از جوف او آب جمع شده برآید پس زنجبیل و فلفل در سرکه بجوشانند
و صاف نموده در حلق ریزند و بعد افاقت چند روز از آرد نخود و شیر حریره ساخته بدهند تا مزاج
بریه را باصلاح آرد تدبیر مخنوق الوهق بروغن بنفشه و آب گرم غرغره نمایند و برای جذب
ماده متصاعده بطرف اسفل فصد قیفال نمایند و حقنه کنند و پاشویه نمایند و اقدام پیوسته بمالند

فصل نهم از مقاله نهم فی الادویة المستعملة فی امراض الحلق ص خردل نوشادر عاقرقرحا
نطرون حلتیت زعفران فوتنج فلفل عصاره توت عصاره جوز عصاره حصرم شب
حرمل بزر القجل ناخواه ریا خطاطیف انیسون بزر الکرفس اذخر زراوند سیب السوس حلق
دم حمام عفص نشاسته روان جلنار دارچینی امیران سماق ایشا دار فلفل عصاره لحیة التیس

قصب الذریره اقاقیا قشور الرمان ماء لسان الحمل ماء عصی الراعی ماء عنب الثعلب دهن الورد
خیارشنبر عسل خمیر حنظل اشق قیمولیا جوز السرو طین ارمنی ماء الرازیانج ایارج فیقرا زاج شحم الحنظل
بابونج اکلیل الملک شبت طین یابس نخاله دهن خل بورق تاج شکر احمر بنفشه سپستان خطمی شعیر
ادویه منقوله در خناق و خناق ص کزمازک شب یمانی جلنار عفص قشور الرمان عاقرقرحا
حلتیت نوشادر نطرون فوتنج فلفل مرزنجوش عسل السوس خرء الکلب قند بحری بورق احمر
ورق الحنا لطیف خرء الدیک و ترنجبین زنجبیل و جند بیدستر عصاره قاء الکلب عقید العنب دارچینی

مقاله دهم در امراض ریه و قصبه آن و صدر و جنب مشتمل بر پانزده فصل

فصل اول از مقاله دهم در بعضی فوائد خون اگر خارج شود ثقالا پس از اجزای فم است و اگر تنحنحا پس از ناحیه حلق و اگر به تنحنح خارج گردد از قصبه باشد و گاهی خارج از قی شود پس از معده و فم معده و کبد بود و گاهی به سعال پس از نواحی صدر و ریه است و اگر خون از ریه بود پس در آن خوف بسیار است از آنکه از صدر است زیرا که خون که از صدر می آید بند نمی شود معهذا اگر بند شود چندان ضرر هم ندارد چنانچه ضرر در ریه است کسی که مبتلا به نفث الدم باشد واجب است بر او که هرگاه احساس امتلا نماید بزودی فصد کشاید به خصوص هرگاه که صدر او در خلقت تنگ بود یا سعال ملح باشد و نیز واجب است احتراز از هرچه که تحریک دم نماید مثل اغذیه سخنه و جماع و آواز بلند و تیزی و دیدن کبودی اشیاء سرخ و کثرت شراب و حمام و از مفتحات مثل کرفس و کنجد و جز آن و نیز تحقیق ایشان را ضرر می نماید و اما پنیر تازه غیر نمکی نافع بود و اما اغذیه موافقه پس هرچه مغری و مسدد و مبرد دم باشد و گاهی ادویه مخدره مخلوط با ادویه مبرده مغریه استعمال نموده می شود برای دو چیز یکی تسکین دم دوم تنویم قال الشیخ و اما الماء الذی یشربونه فیجب ان یکون ماء المطر و ماء نقیع فیه الطین الارمنی و ماء الحدید والمطفأ فیه الحدید نافع و اذا خیف جمود الدم فی الریة فیجب ان یسقی فی الابتداء خل ممزوج بماء الا ان یکون سعال فیجب ان یخاف ضرر الخل و اذا اغتذوا صاحب هذا المرض فاختر من اللحم ما کان قلیل الدم یابسا خفیفا کالدراج و غیره قال القرشی و الفرق بین المدة و بین البلغم باستدارتها و نتن رائحتها و خصوصا اذا وضعت علی الجمر و برسوبها فی الماء قال الرئیس ینبغی ان لا یسرف اخراج الدم فی ذات الجنب و غیرها حتی ان احتیج الی الفصد مرة

ثانیاً و ثالثاً ان امکن ذلک

فصل دوم از مقالهٔ دهم در مرکبات الفیه و بائیه ارسطولن معنی این لفظ فاضل است یا جلیل القدر
قیل انا لیف لا رسطو ارسطولن صغیر نافع است سیلان نزول دیدهٔ چشم و وجع شکم و حمی مختلفه ربع و [illegible]
وجع رحم ص سلیخه ربع درم عاقرقرحا زعفران فرفیون هر یک سه درم اقاقیا فلفل کبریت اصفر سنبل
یک اوقیه افیون یک اوقیه چهار درم حاما دوا اوقیه کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربت کامله یک مثقال
بخورد ص اگر سعال بلغمی نافع است ص مرقسدا سلیخه زعفران برابر کوفته بشراب سرشته اقراص
سازند و لیبو زنند و دود بگیرند بخوری که جهت سعال عجیب است ص بگیرند راتینج و بزر
زرنیخ سرخ و شحم هر یک مساوی همه را بر آتش نرم بگذارند و قرصها سازند و هر قرص نصف مثقال
و لیتبیح هر روز سه بار بخار گیرند بخور جهت ربو و شوصه و نفث الدم ص قسط امیعه صمغ البطم مصطکی
مکر اوقیه آمیخته کوفته تبخیر نمایند بحیثیتی که دود آن بمنخرین و دهن رسد بخور نافع برای ربو و سعال
مزمن و نفث ستن و ضیق النفس را در ساعت دور کند و بقرص راتینج مسمی است ص
زرا و ند مدحرج و میعه سائله و قنه مساوی راتینج برابر همه ادویه از روغن گاو خمیر نموده چینابسته
از قمع دود آن بگیرند علی الریق

فصل سوم از مقالهٔ دهم در مرکبات حبیبیه و مائیه و خائیه جلاب ای سعال کاین از غلظ اخلاط
از نزج تنفس در ریه ص اصل السوس سه درم پرسیاوشان و فاهی خشک از هر یک سه درم پستان
بجوشانند و صاف نموده شکر سفید ده درم حل نموده وقت صبح بخورند تا نضج ظاهر شود و در نفث
برای سعال کاین از رطوبت ریه ص اصل السوس سه درم انجیر زرد جهت تقویت شش
دفع سعال مجربست زفت یک درم مغز بادام شکر سفید هر یک دو درم کوفته بخته حبها سازند
و در دهان بدارند حب هندی که جهت سرفهٔ شدید که از کثرت آن طعام و قی بر آید و البا
از علاج او در مانده باشند نفع دارد و ضیق النفس را نیز مفید است از قرابادین ص فلفل
سه درم دار فلفل شش درم انار دانه دوازده درم قند سیاه بیست و چهار درم جوز
که نوعی از بورهٔ ارمنی است یک نیم درم ادویه کوفته و بیخته بقند سرشته حبها سازند اکثر
اقسام سرفه را سودمند و از انار دانه که در ادویه سعال واقع شده با آنکه جمع عفنات [illegible]

منع است متوحش نشوند کہ شیخ علیہ الرحمۃ نیز در قانون آن در باب سعال حبی نوشتہ کہ تمر ہندی دارد و بعد این حب بیاید پس منع از حموضات در سرفہ سفید بدان باشد کہ ترشی تنہا بود یا بعد ترکیب غلبہ ورا باشد فافہم انتہت عبارت القادری حب کہ سرفہ بار در انفع دارد واز شیخ اسحاق تمر ہندی رب السوس ولباب القمح و زعفران وکتیرا وحب صنوبر وحب القطن وحب الآس ومغز خشخاش وقشر خشخاش وانیسون وشبت ورد وفانیذ از ہر یک بقدر حاجت بگیرند وحبہا سازند و در دہان دارند حبی کہ نافع است اطفال را کہ از سرفہ بسیار قی کنند وسرفہ خشک بزرگان وخردان را کہ مانع از خواب باشد در شب نوازل حادہ را دفع میکند ص نشا صمغ عربی رب السوس خشخاش سفید افیون مساوی کوفتہ وبیختہ بلعاب بہدانہ حبہا سازند ہر حبی بقدر نخود حب جاوشیر جہت ربو وضیق النفس برای اعانت رفع مادہ موجبہ این امراض خواہ در قصبۂ ریہ بود وخواہ در عروق یا شرائین یا خلل گوشت آن باشد ص جاوشیر نیم درم در آب رازیانہ حل کنند ونیم درم شحم حنظل سائیدہ اضافہ کنند وبا ماء العسل بدہند وچون انفع جاوشیر درین علت بسیار است ودر اختیار آن اضطرار پس دفع اضرار این واکہ باعصاب ست تدہین اعصاب بروغن گرم خوشبو باید کرد حب حب القطن تلیین خشونت صدر کند ص پنبہ دانہ مغز بادام مقشر ہر یک چہار درم اصل السوس پنج درم زردی چہار بیضہ مشویہ باہم آمیختہ بعسل کف گرفتہ در روغن بادام حبہا سازند حب سعال سرفہ را کہ شب بیقرار دارد ببرد وبغایت نافع بود ص رب السوس پنج درم فلفل قرہ مانا حلتیت مغز بادام ہر یکی دو درم بماء العسل سرشتہ حبہا سازند این حب بادنی فرق در ربو ہم بکار می آید حب جہت سعال وتلیین صدر مجرب است ص نشاستہ صمغ عربی مغز تخم خیار از ہر یک یک مثقال رب السوس گوشت مویز کتیرا از ہر یک سہ درم فانیذ خشخاش از ہر یک چہار درم حب سازند حب سعال صاحب تحفہ از تذکرہ نقل کردہ اند از مجربات آن نوشتہ ص نشاستہ صمغ عربی کتیرا رب السوس زعفران تخم خرفہ بادام شیرین بادام تلخ فستق حب صنوبر انیسون تخم کتان ہر یکی نصف جزو تخم کدو تخم خربزہ تخم خیارین تخم خشخاش ہر یک جزو وی حب سازند واگر در سینہ وشش قرحی باشد این اجزا اضافہ کنند پرسیاوشان دو جزو زد فاد ونیم جزو حلبہ

سه جزء و تربد چهار جزء و اگر بادیتی باشد گل ارمنی گل مختوم هر یکی سه جزء و بیفزایند و همه را باهم حب کنند
بلعاب تخم مرو بذر قطونا و ریحان و روغن بنفشه حبها سازند و اگر بعصارهٔ کرنب معجون سازند
در تلیین طبع و صاف کردن آواز ابلغ باشد **حب الصدر** سرفهٔ کهنه و ربو و ضیق النفس
امراض سینه را نافع است صفت تربد سفید غاریقون هر یکی سه درم اصل السوس تخم حنظل ایارج فیقرا
انزروت هر یکی دو درم بآب حب سازند شربتی یک مثقال بماء العسل بدهند **حب**
عطائی حبی است منسوب به میر عطاء الله جد صاحب تحفه جهت سرفهٔ رطوبی و ضیق النفس
بغایت نافع و مجرب است و راقم هم به تجربه در آورد صفت زراوند مدحرج افیون از هر یک
یک مثقال علک البطم میعهٔ سائله کندر مر صاف از هر یک سه مثقال حبها ساخته از دو دانگ
تا نیم مثقال تناول نمایند و باشربهٔ مناسبه قوی الاثر است **حب** جهت سرفه و نزله و
تقویت معده و اعضای رئیسه و تقویت باه و امساک بالغ النفع است صفت عنبر اشهب تا
مشک یک نیم ماشه کهربا بسد هر یک شش ماشه مغز بادام مقشر نشاسته عود غرقی مروارید یاقوت
هر یک یک توله رب السوس صمغ عربی نبات سفید بیخ بنفشه افیون مصری هر یک دو توله
جواهر را بر سنگ سماق با گلاب صلایه کرده دواهای دیگر کوفته و بیخته یکجا کرده بگلاب خمیر نموده
حبها مقدار نخود ببندند **حب** جهت ضیق النفس و سرفهٔ بلغمی معمول حکیم شاه محمد مرحوم
صفت بالنگنی یا و دام نیلبری چوک ترش هر یک یک دام خوب سائیده برابر عرق جهنا
بسته هر روز دو حب با آب بدهند **حبی** که داشتن آن در دهان بسرفهٔ بلغمی و ضیق النفس
نافع بود صفت دارچینی فلفل پوست هلیله قرنفل هر یک یک جزء و کتیرا سفید چهار جزء و گرفته
بآب پوست مغیلان که پوست مغیلان را جوشانیده آبش گرفته باشند حبها سازند **حب**
غاریقون نافع برای ربو بلغمی وقتیکه علت قوی شود دو دو ماه استعمال نمایند منقول
از بیاض حکیم مرحوم صفت غاریقون سه مثقال بیخ سوسن فراسیون انزروت شحم حنظل
از هر یک یک مثقال تربد پنج مثقال ایارج فیقرا چهار مثقال بسکنجبین خمیر نموده حبها سازند
شربت دو درم **حبی** که بجهت سینه و دمه و سرفه و اشتها و درد اعضا و درد شکم و
درد جگر و نزله و جمیع امراض باردهٔ بلغمی و سوداوی و قوت باه و هضم طعام نافع است

منقول از بیاض خرد عم مرحوم صص تنباکوی سورتی نیم پاو گلاب نیم پاو تنباکو را شب در گلاب تر نموده صبح خوب بسایند و گولیها مقدار نخود ببندند و این اجزا را علیحده خشک بسایند مرج دو دام پخته دانه الایچی خرد یک دام الایچی کلان یک دام جوز بوا دو دام زعفران یک درم پخته جوتری نیم دام مشک سه ماشه عنبر دو ماشه بعد از ان این اجزاء مذکوره را با گولی تنباکو که در گلاب سائیده شده بود دوباره بسایند و گولیها مقدار نخود ببندند و همراه پان میخورده باشند **حب** مجرب برای سرفه و ضیق النفس بلغمی و در ازالهٔ طحال نیز مفید منقول از بیاض عم مرحوم صص سهاگه برشته ابلوه برابر با قند سیاه حب بندند و وقت حاجت بخورند **حب** برای سرفه رطوبی و بلغمی و ضیق النفس از بیاض مذکور صص مرچ پیپل زنجبیل عاقرقرحا پوست بلیله هر یک یک دام ملیتهی پنج دام کوفته در آب برنج ساٹهی بقدر موٹهه حب بندد و یک حب بخورد **حب هندی** جهت سرفهٔ اطفال صص زنجبیل کاکراسینگی اتیس دانه پیپل بالسویه کوفته و بیخته حب بندند و وقت حاجت بعسل سرشته بلیع نمایند **ایضاً** لسعال صص مغز فندق مغز چلغوزه حلیلهٔ زرد رنگ مساوی با عسل سرشته بخورانند و اصل السوس دارچینی نبات سفید سفوف نموده بدهند **ایضاً** حنین برنگ یک ماشه قرنفل یک عدد دارچینی یک ماشه جوشانده صاف نموده با نبات یا شربت زوفا بدهند **حب** برای سعال رطوبی و بلغمی و ضیق النفس از مجربات اهل هند منقول از بیاض عم مرحوم صص دار فلفل در پارچه پیچیده در زیر خاکستر گرم مقدار یک ساعت بگذارند بعد ازان فلفلها را در دست بمالند که دانهای آن جدا شود بگیرند از این دانها بقدر یک توله و سهاگه بریان کرده یک توله خولنجان یک توله فلفل دو توله عاقرقرحا نیم توله همه را کوفته در کهرل انداخته با شیرهٔ گهیکوار سه چهار روز سحق بلیغ نمایند تا شیرهٔ گهیکوار بسیار در خورد و هر چند در سحق و شیره دادن مبالغه نمایند بهتر است بمقدار نخود حب بسته نگاهدارند یک حب یا دو حب بخورند **حب بکر** برای امراض مذکوره صص پوست بلیله زرد بلیله آمله کاکراسینگی زنجبیل دار فلفل کٹکی بچ زنگی پوست بیخ بید انجیر از هر یک دو درم نمک سنگ نمک سونچر نمک سانبهر نمک قلی جوا کهار از هر یک یک درم کوفته و بیخته با شیر آکهه حب بسازند شربتی نیم ماشه **ایضاً** لها صص دار فلفل تخم کنانی نمک سانبهر بالسویه حب بسته استعمال نمایند

حب برای سرفه مجرب و معمول مؤلف است اکثر اقسام را نافع شده و تسکین می نماید صفت افیون
جلیله بر دو را مساوی گرفته کوفته بیخته در شیر درک لعاب مقدار ماش بندند و در دهن نگاه دارند
حب نافع برای اصحاب نوازل صفت ایارج فیقرا یک مثقال غاریقون یک درهم افتیمون
تخم شبرم تخم حنظل دو دانق چاو شیر دو دانق کوفته بیخته بآب کرفس حب بندند شربتی یک درم
حب الاشق نافع برای ربو که حادث از بلغم غلیظ شود و برای ربو که با درد اقسام
قصبه ریه یا از شش یا در جرم ریه باشد صفت اشق یک درهم در آب بادیان سه روز بیندازند
تا که منحل شود و بعد از آن نیم درهم جند بیدستر بسایند و با هم آمیخته حبها بندند و بقدر
نخود بندند حب جدوار نافع از نزلات بارده و ربو و سرفه و مقوی اعضای رئیسه صفت
جدوار مجرب درونج عقربی دارچینی قرنفل طباشیر سفید مومیائی از هر یک درم زعفران
بسباسه مصطکی عود هندی افیون بزرالبنج سفید هر یک درم مشک خالص جند بیدستر هر یک
نیم درم کوفته بیخته بگلاب یا آب مقل نخود حبها بندند شربت یک حب حب غاریقون
از علوی خان مرحوم نافع برای اکثر اقسام ضیق النفس مسهل بلغم و صفرا و سودا است
صدر و ریه صفت آن غاریقون نیم سفید افتیمون تربد سنا مکی کتیرا هر یک ثلث درم گل بنفشه
عصاره سوس ربا هر یک نیم درم انزروت سفید دانق مغز حب صنوبر کبار دو دانق با یک نخود
در روغن بادام چرب کرده سرشته بگلاب سکری خمیر کرده حبها بندند جمله یک شربت حب سعال
نافع برای سعال حادث از نزلات حاره رقیقه وقت خواب در دهن دارند صفت افیون
هفت درم زعفران مغز تخم کدوی شیرین کتیرا مغز تخم خیارین مقشر بادام شیرین مقشر
صمغ عربی نشاسته از هر یک سه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول بقدر نخود حبها بندند
یک یک حب در دهن نگاه دارند حب نافع برای سعال که حادث از نزلات حاره رقیقه بود
و تسهیل نفس میکند تالیف والد حکیم علوی خان مرحوم صفت بزرالبنج سفید مصطکی
کتیرا نشاسته صمغ عربی تخم کاهو گل گاوزبان تخم خشخاش مغز تخم خیارین افیون صافی از
هر یک دو مثقال ریوند چینی یک مثقال تخم گل ارمنی چهار مثقال رب السوس دو مثقال
و نیم پوست بیخ لفاح یک مثقال زعفران نیم مثقال کوفته و بیخته بعصاره پوست خشخاش

حبها بندند مقدار فلفل شربت یک حب است حب مسهل نافع از برای سعال کائن از ماده بلغمیه لزجه
ص تربد سفید مجوف تراشیده ملتوت بروغن بادام یک دانگ غاریقون سفید درم و ثلث درم شحم حنظل
تخم کرفس از هر یک ربع درم کوفته بیخته حبها بندند مجموعه یک شربت است حب اللبان نافع
برای سعال شدید که بسبب آن قی میشود و صدر را از اخلاط غلیظه پاک میکند ص رب السوس
کثیرا بنفشه ترنجبین از هر یک پنج درم تخم خشخاش مغز بهدانه از هر یک هفت درم مویز دانه بیرون
کرده چهار درم و نیم انیسون بادیان مغز بادام تلخ مقشر قند از هر یک دو درم لبان دقیق باقلا
از هر یک هفت درم کوفته و بیخته بلعاب اسپغول حبها بندند و یک یک حب در دهن نگاهدارند حب
برای اکثر اقسام مجرب است ص شکر تیغال نشاسته کتیرا از هر یک سه درم تخم خشخاش سفید
مغز بهدانه از هر یک چهار درم مغز بادام شیرین مقشر شکر طبرزد از هر یک ده درم صمغ عربی
سه درم کوفته و بیخته بلعاب بهدانه حبها بندند و در دهن نگاهدارند حب السعال معمول
ص صمغ عربی نشاسته کتیرا از هر یک سه درم مغز بهدانه تخم کدو و خیارین از هر یک دو درم مغز بادام
مقشر خشخاش سفید از هر یک چهار درم شکر طبرزد فانیذ از هر یک هفت درم کوفته و بیخته بلعاب
بزرقطونا حب سازند و اگر سعفه بلغمی باشد رب السوس و منقی از هر یک چهار درم زعفران یک درم
اضافه نمایند از شفائی حب از شرح اسباب وقتیکه در دهن دارند نافع است برای نفث الدم
که حادث شد از قصبه ریه بود ص گل ارمنی کهربا صمغ عربی دم الاخوین طباشیر نشاسته کتیرا
گلنار اقاقیا عصاره لحیة التیس کوفته بیخته با آب لسان الحمل و آب خرفه حبها سازند بقدر نخود در
دهن نگاهدارند حب نافع برای قروح ریه و سعال عتیق را زائل کند و تلیین صدر و
تصفیه صوت مینماید ص مغز بادام شیرین مقشر بریان مغز بادام تلخ مقشر بریان تخم کتان
بریان مغز حب الصنوبر کبار مقشر از هر یک دو درم افیون مصری صمغ اجاص ایرسا
رب السوس از هر یک یک درم فانیذ شکر سفید از هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب بادیان
سبز حبها بندند و استعمال نمایند حب برای سل با شدت حرارت و نفث الدم
تالیف والد حکیم علوی خان مرحوم ص کافور قیصوری نیم دانگ طباشیر سفید [illegible]
بیخ انجبار ولایتی دم الاخوین کهربا مروارید ناسفته سائیده شادنج عدسی مغسول

صمغ عربی کثیرا اصل السوس سرطان محرق گل ارمنی از هر یک یک دانق مغز تخم کدو مغز تخم خربزه
از هر یک دو دانق کوفته و بیخته حبها بندند جمله یک شربت است با شیر آتن یا شیر عورت یا شیر بادام شیرین
هر چه میسر آید بخورند حب تالیف میر محمد مسیح موسوی استاد والد حکیم علوی خان جهت
برای سل صفت کافور قیصوری زعفران از هر یک دانق افیون طباشیر رب السوس تخم خطمی
گل ارمنی از هر یک دو دانق صمغ عربی کثیرا سرطان محرق نشاسته گل نیلوفر گل بنفشه تخم
خشخاش مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه صندل سفید ترنجبین گل گاوزبان پوست
خشخاش از هر یک یک مثقال مغز بهدانه شیرین نیم مثقال کوفتنی بکوبند و ترنجبین
را گداخته ادویه کوفته بیخته انداخته بلعاب اسبغول حبها مقدار نخود ببندند و پنج حب
با سه اوقیه شیر آتن وقت شام سه حب با آب بید مستقطر یا با آش جو بخورند حب دیگر
تالیف میر محمد مسیح مذکور صفت کافور قیصوری یک مثقال و نیم طباشیر سفید دو مثقال
و نیم صندل سفید یک مثقال ترنجبین منقی گل سرخ مغز تخم کدو صمغ عربی از هر یک دو
مثقال و نیم گل بنفشه هشت مثقال و نیم گل نیلوفر ده مثقال زعفران نیم مثقال افیون
سفری مغز بهدانه از هر یک سه مثقال و نیم کثیرا بادرنجبویه از هر یک دو مثقال و نیم کشنیز
خشک چهار مثقال مصطکی عود هندی از هر یک یک مثقال و ربع عناب خراسانی نه عدد
کوفته و بیخته مقدار نخود کبار حبها بندند شربت پنج حب حسو جهت
پاک کردن ریه صفت بگیرند لب البطم لب حب الصنوبر دقیق کرسنه آب نخاله حسو بپزند
و با قدری عسل شیرین کرده بنوشند حسو دیگر درین باب صفت بگیرند خشخاش سفید باریک
سائیده در آب مالیده شیره کشیده صاف کنند بستر و بهمین آب شعیر مقشور و باقلی
سفید مقشر هر یک ده درم را بجوشانند تا بقوام ماء الشعیر آید بعد از آن لبن حلیب و قدر
حاجت مغز خبز سمید و شکر طبرزد و روغن تازه یا روغن تخم کدو انداخته یک جوش دیگر
داده از آتش فرود آورده مغز حب السفرجل مغز تخم کدوی شیرین هر یک پنج درم سائیده
صمغ عربی کثیرا هر یک یک درم کوفته بیخته داخل کرده نیمگرم تحسی کنند حسو معمول
برای تقویت دماغ و نزله صفت خشخاش سفید شش باشه مغز بادام مقشر و از نشاسته شش

همه را شیره گرفته نبات داخل نموده بجوشانند بآتش ملایم تا مثل حریره شود و گاهی زعفران اضافه مینمایند و جهت صعود بخارات کشنیز خشک داخل کنند **حسو دیگر** بگیرند سبوس گندم یک قبضه و این را در آب تر نمایند و صافی نموده بر آتش بگذارند و نشاسته هفت درم و شکر سفید ده درم روغن بادام روغن شیرج هر یک پنج درم اضافه نمایند و بملایمت تحریک کنند وقتیکه پخته شود تحسی نمایند **حسو سرخ** نضج میدهد سعال را و سعال خشک را نافع است **صفت** سبوس گندم و جاورس در آب تر نمایند و صاف نموده آرد باقلا سه اوقیه نشاسته یک اوقیه شکر سفید دو اوقیه خاشیذ یک اوقیه کتیرا مسحوق ده درم در دیگ اندازند و بجوشانند تا مثل حریره شود **حسو شعیر** برای انفثاث الدم نافع است **صفت** بگیرند شعیر مقشر ده درم عناب یک اوقیه لسان الحمل هفت درم تخم خشخاش سفید دو درم همه را بجوشانند تا مهرا شود و مالیده صاف نمود و شربت خشخاش شربت عناب شربت نیلوفر داخل کرده باز بجوشانند تا مثل حریره شود و استعمال نمایند **حسو** برای اصحاب ذات الجنب **صفت** مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین تخم خشخاش مغز بادام شیرین مقشر در آب شیره بر آورده با شکر سفید و روغن بادام شیرین بجوشانند تا مثل حریره شود و بخورند ملین و مسمن بر نضج و نفث سنت و مسکن وجع است **حسو** برای ذات الجنب سوداوی **صفت** آرد گندم آرد بادام شیرین و شکر سفید بدستور مرتب کرده بکار برند **حلوای خشخاش** وقتیکه صاحب سل را اشتها شود و بخوردن دهند **صفت** از مغسول بگیرند و برابر آن خشخاش سفید آمیخته بجوشانند با شیر بز و قلیل شکر سفید و رب به شیرین داخل کرده حلوا سازند و بخوردن دهند **خمیره خشخاش** تخم خشخاش سفید صد درم کوفته آب نیلوفر آب بنفشه آب کدو هر یک نیم من شکر یک من بقوام خمیره یا شربت آرند و بعضی اطبا تخم بیخ سفید در آبهای مذکور سه روز مخیسانند و بعد از دست مالیدن صاف می کنند و قند اضافه نموده بقوام می آرند فقط

فصل چهارم

از مقاله دهم در مرکبات دوائیه در ائیه **دواء جالینوس** نفع میکند بعلل قدیم ریه و قروح ریه و نفث قیح و دم و ماده منجلبه بسینه و عسر نفس دوای قوی است **صفت** بارزد دو و ثلث و یک مثقال سلیخه سوداء دو مثقال سنبل شامی دو مثقال و نصف حماما کبر الحم تمر شامی هر یک سته مثقال صمغ البطم زعفران

کتیرا مروارید چینی مغز چلغوزه اصل السوس مقشر طین شاموس قسط هر یک چهار مثقال و در بعضی نسخها
قسط یک مثقال است عسل چهار قوطول عسل با صمغ بطم و انار مضاعف طبخ دهند هرگاه غلیظ
شود بارند بآن بیامیزند و طبخ دهند بحدیکه اگر قطره از آن گرفته جائی باندازند منبسط نشود
ادویهٔ دیگر سحق کرده بیامیزند **دیاقوزا** صاحب برهان قاطع گوید که بلغت
یونان شربت خشخاش را گویند که از پوست خشخاش پخته باشند نه از تخم آن و بعضی
بر مطلق شربت خشخاش اطلاق میکنند منع نزلات کند و سرفه خشک را بغایت
نافع است **صص** خشخاش سفید با پوست بیست عدد تخم خطمی کتیرا صمغ عربی تخم خبازی
بهدانه شیرین از هر یک پنج درم اصل السوس بیست درم بزر قطونا ده درم مجموع
در شش رطل آب باران بخیسانند دو شبانه روز تا نرم شود پس بآتش نرم بپزند تا
چهار شود و به نیمه آید بعد از آن صاف کرده و یک من قند اضافه نموده بقوام آورند
و بعضی عوض قند یک رطل بنفشج و یک رطل عسل می اندازند **دیاقوزا** منقول از
بیاض عم مرحوم **صص** کوکنار نیم پا و گل بنفشه اصل السوس هر یک یک نیم توله زوفای خشک
سه درم مغز تخم خیارین پنج درم بهدانه شش درم خبازی دو درم مویز منقی سی دانه ادویه
را در دو نیم آثار آب باران یک شبانه روز بخیسانند بعد از آن بآتش ملائم جوش داده صاف
نموده با نیم آثار قند سفید بقوام آرند هرگاه قوام درست شود ترنجبین سفید هشت توله
خشخاش سفید چهار توله مغز تخم کدو دو توله همه را شیره کشند و در قوام مذکور بآتش ملائم کم کم
شیره داخل نمایند و قوام را حرکت داده باشند تا که شیرها جذب شود و قوام بحدی رسد
که بانگشت نچسپد بعد از آن رب السوس صمغ عربی کتیرا نشاسته باریک نموده در قوام
اندازند و هر روزه نگاهدارند شربت از یک درم تا دو درم **دوائی** که بتنقیهٔ ریه و تقطیع بلغم
میکند و بربو نفع می بخشد نفع بین **صص** قند یک درم در آبی که انجیر سفید یک وقیه در آن جوشانیده
صاف کرده باشند حل کنند و یک درم روغن بادام شیرین حل کرده بنوشانند **دوائی**
که سینه و مجاری نفس پاک کند **صص** پودنه کوهی حاشا ایرسا انیسون مساوی فلفل نیم
وزن با عسل سرشته هر صبح و شام مقدار بندقی بخورند و فلفل بحسب حاجت زیاده و کم میتوان کرد

دوائی که هر قسم سعال و هر ماده سیال را و سیلات باطنه را نافع است صفت سکبینج حلتیا نانخواه
جاوشیر فلفل سفید هر واحد ده مثقال حب الغار زنبق چهار مثقال سحق کرده بآب خمیر کنند
دوائی که جهت درد سینه و سرفه مجرب است و ماده سینه را ببول برمی آرد صفت بگیرند انار شیرین
و سر آن بقدر یک درهم بتراشند و سوراخ کرده بدفعات قدری که گنجایش داشته باشد روغن بادام
شیرین دران ریخته بر روی آتش نرم گذارند تا روغن را جذب کند و بحدی رسد که دیگر
جذب نتواند کرد مکیدن این قسم انار فوائد مذکوره می بخشد و بدستور آشامیدن آب انار
شیرین با شکر و نشاسته و صمغ عربی در روغن بادام که نیمگرم باشد همین اثر دارد و دیگر
صمغ عربی یک دانگ نیم سه دانگ با سفیده بیضه سرشته بخورند دوائی که جهت اقسام
سرفه بلغمی تازه و کهنه و ضیق حدث و جرس مجرب است صفت بیارند جرجیر با برگ و شاخ و تخم
و بیخ همه را بسوزانند که خاکستر شود نیم سیر ازین خاکستر در ده سیر آب بجوشانند تا یک سیر باند
نصف ازین خاکستر جوشیده یا آب نیم آثار گرفته با دو نیم پاو فلفل دراز کهرل کنند و حب
بمقدار کنار دشتی به بندند و یک حب هر صبح بخورند و نیم سیر آب با خاکستر که باقی مانده در
آن نیم سیر اجواین انداخته نگاه دارند وقت خواب یک کف بخورند و از روغن پرهیز کنند
دوائی الکبریتی تنگی نفس و سرفه بلغمی را نافع است و جهت ریح که از سینه برآید و برای
تبهای کهنه و لرزه و استسقا و سپرز و عسر البول و سنگ گرده و مثانه و مضرت ادویه سمیه
و لدغ عقرب و رتیلا مفید صفت گوگرد زرد و بزر البنج سفید قرو مانا میته سائله هر یک
چهار درهم سداب قسط تلخ هر یک پنج درهم افیون زعفران هر یک یک درهم سلیخه شش درهم
فلفل سیاه شش درهم فلفل سفید یازده درهم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال
دوائی که ضیق النفس و سرفه کهنه را مجرب است صفت شحم حنظل بهنگره دیودار گوگرد
فلفل زنجبیل جمله برابر کوفته و بیخته یک درهم بآب عسل بدهند دوائی که سرفه
و سل و دق را سود دارد صفت بانسه که گل او سفید باشد و مسمی است باروسه بسوزند
و از خاکستر وی گھار بگیرند بنوعی که معمول است پس گھار مذکور یک درهم کتیرا صمغ عربی
و ملثی هر یک سه درهم کوفته و بیخته بدارند وقت حاجت [illegible] دیگر برای دفع وسعه [illegible]

پنج آثار نمک شور نیم آثار فلفل دراز یک توله اجوائن پاؤ آثار کتھکوا ریزه نموده در دیگ
گلی آب نا رسیده بنهند و بالایش نمک شور و اجوائن و فلفل نگاه دارند و دهن دیگ از آرد ماش
بند کرده پنج پاس آتش دهند تا که همه خاکستر شود یک ماشه نهار بخورند از نمک شیرینی پرهیز نمایند
و در دخن بخورند هر قدر که خواهند دوائی دیگر که سرفه را نافع است طباشیر پنج درم
دارفلفل چهار درم زنجبیل سه درم فلفل ناگیسر الائچی تالیس پتر ترج هر یک دو درم نبات
همچند جمله سفوف ساخته سه درم بدهند دیگر که همین عمل دارد صمغ نبات شهد هر یک
یکجا کرده بلیسند دوای نافع برای ربو و ضیق صفت حلبه مقشر قوق یک جزو مغز
حب الصنوبر کبار یک جزو در آب شیرین تمر هندی بجوشانند و در هاون خوب سحق نمایند در
عسل کف گرفته مثل لعوق بسازند دوای عجیب برای اخراج ماده از صدر و ریه
صفت زوفای خشک پودینه اصل السوس خردل قرطمانا فلفل تخم انجره انیسون مساوی الاجزا
کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند و یک ملعقه بخورند دوائی برای ضیق النفس
بسیار مجرب و بی‌بدیل صفت آن بگیرند ترب بقدر حاجت و اگر ترب بزرگ سیاه پوست
باشد بهتر است و آنرا باریک قطع بکنند و همو زن آن شهد منزوع الرغوه و بقدر ثلثی یا خمس دیگ ۱۲
بیندازند و لنصف دیگ خالی باشد و بعد از آن سر دیگ از سرپوش گلی بند نمایند و مکان های
خالی را از خمیر مستحکم نمایند و دیگ را در تنور معتدل که نه گرم و نه سرد باشد یک شب بگذارند
و سر تنور را از طابق آهن تمام شب بند دارند بعد از آن دیگ را اول روز برآرند و سر دیگ
وا نمایند و آنچه در میان دیگ است به خوب وجه بمالند و صاف نمایند و هر روز یک قدر دو ملعقه خورده
باشند و از هر چه مضر سرفه است از آن پرهیز ند بعضی گفته اند که من عوض فجل چقندر و عوض عسل
شکر طبرزد انداختم پس بسیار نافع یافتم دوائی مجرب اطبای هند برای ربو و ضیق النفس
صفت بگیرند گندم پاک بقدر حاجت در سبوچه گلی آب ندیده بسوزانند تا مثل انگشت شود
پس بگیرند زرچوب نیم وزن حنطه محرق و بسوزانند نصف احراق حنطه و باریک بسایند
و روز اول پنج ماشه و نیم با آب گرم یا آب سرد موافق مزاج بخورند و روز دوم یک حبه
دوا را اضافه نمایند علی هذا القیاس تا پنجاه و یک روز پس می‌شود دو قرص دوا یک روز

سیزده ماشه و جید و چند ار زیابد دانست که علت از خوردن این دوا در پنج روز تا هفت
روز زائل میشود الا اگر این مدت نگذرد و امکان عود علت هست و اگر این مدت بگذرد عود نمیکند
دوای الکاهن نافع برای سعال این دوائی نفیس است جالینوس گفته که من علاج
سعال به این دوا نموده بودم بسیار نافع افتاد **ص** افیون ده مثقال تخم کاهو بیست مثقال
جندبیدستر سیزده مثقال سداب بستانی خشک بیست و چهار مثقال تخم کتان بریان شانزده
مثقال پوست بیخ جاوشیر شش و سه مثقال مر صافی چهارده مثقال زعفران هفت مثقال کوفته
بیخته با عسل سه چند معجون سازند و مقدار باقلا بخورند اگر با سعال حمی باشد با آب بخورند
و اگر حمی نباشد با شراب **دوای** نافع برای سعال کائن از مادهٔ باردهٔ غلیظه که نفث آن
دشوار باشد تحلیل و جلا و تقطیع و تلیین و ترقیق آن مینماید و بسبب نفث ماده را دفع میکند
ص پودینه نهری پنج اوقیه حب صنوبر کبار تخم انجره از هر یک یک اوقیه تخم کتان فلفل از هر یک
سه اوقیه کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند **دلوک** جید برای ربو بلغمی **ص** زبد البحر
بورهٔ ارمنی باریک سائیده در پارچه خشن بسته بر صدر و اضلاع آهسته دلک نمایند و اگر
از دلک اعیا شود روغن چنبیلی و روغن خیری آمیخته قدری بر سینه بمالند **روغن** نافع
برای سل اگر با حرارت شدیده باشد و حمی عفن نبود با شیر خر بدهند و اگر حمی عفنی باشد
بماء الشعیر **ص** زبیب منقی بیست درم عناب خراسانی شش دانه سپستان صد دانه انجیر زرد
خشک ده عدد اصل السوس تراشیده ده درم و در بعضی نسخه بیست درم فلوس خیارشنبر
کوفته در آب باران پنج رطل بجوشانند وقتیکه سوم حصه بماند مالیده صاف نموده روغن بادام
شیرین و روغن تخم خشخاش و روغن مغز کدو و مسکهٔ گاو و مسکهٔ گاومیش از هر یک یک اوقیه
اضافه نموده باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و بحسب طبیب بخورانند

فصل پنجم از مقالهٔ دهم در مرکبات سینه **سفوفی** که سل و سعال و تپ دق و تپ خلطی و
اسهال را نافع است و جهت منع نزلات حاره مجرب **ص** تخم خطمی گلنار اقاقیا از هر یک دو درم
مغز بادام سه درم کتیرا نشاسته صمغ عربی مغز تخم کدو مغز تخم تربز مغز بهدانه رب السوس طباشیر
مغز تخم خیارین گل ارمنی عصارهٔ لحیة التیس هر یک چهار درم باقلا مقشر هفت درم خشخاش سفید [illegible]

سوخته هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی از دو مثقال تا سه مثقال سفوف نفث الدم حص
طباشیر گل سرخ گل ارمنی گل مختوم تخم خرفه شادنه عدسی مغسول هر یک پنج درم بسد کهربا
مروارید ناسفته خشخاش سفید رب السوس اقاقیا نشاسته لحیة التیس یک سه درم بزرقطونا بست درم
افیون دو درم غیر از بزرقطونا همه را کوبند و بیزند و سفوف سازند شربتی دو درم با آب باران یا آب
برگ خرفه و اگر حرارت قوی بود کندر سه درم درین نسخه بیفزایند سفوف سرطان مغسول را
ابتدا بست نافع است حص سرطان نهری سوخته دو درم خون قبرسی صمغ عربی خشخاش سفید
خشخاش سیاه تخم کاهو تخم خطمی هر یک شش درم صندل سپید دو درم شکر العشر طباشیر هر یک
سه درم گل سرخ تخم عباسی تخم خرفه هر یک پنج درم مغز تخم خیارین مقشر تخم کدو گل ارمنی بسد
لسان الحمل گل مختوم هر یک چهار درم زعفران یک درم کوفته بیخته شربتی دو درم با نیم دانگ
کافور دو دانگ با ماء السرطان یا شراب خشخاش و شیره تخم خرفه سفوف سرخ مجرب اسعد
الحکما جهت نفث ماده سال حص تخم خطمی کوزک گل ارمنی کتیرا طباشیر سفید هر یک دو ماشه رب السوس
بهدانه تخم خیارین نشاسته مقشر یا ادام هر یک سه ماشه تخم خشخاش آرد باقلا هر یک چهار ماشه کوفته
بیخته سفوف سازند و قدری در دهن نگاه داشته باشند سفوف جهت نفث الدم معمول
و مجرب اسعد الحکما رئیس الاطبا استادی سلمه الله تعالی حص حجر الجبار ولایتی دم الاخوین یک
یک درم خرفه مقشر ده مثقال صمغ عربی کهربا اقاقیا مروارید هر یک یک درم تخم خشخاش دو درم
کتیرا رب السوس گل ارمنی هر واحد یک مثقال گل داغستان نیم مثقال صندلین کهربا یک
درم کافور قیصوری یک ماشه سرطان محرق یک درم زهر مهره سائیده سه ماشه تخم کاهو نشاسته
یک یک درم گل نیلوفر سه درم کوفته و بیخته سفوف سازند و شش ماشه با یک توله با تبرید
موافق بخورند سفوف لنا النفث الدم حص سنگجراحت نیم درم مروارید سائیده و پوست خشخاش
دم الاخوین از هر یک یک درم کهربا رشته الجبار هر یک دو درم خرفه مقشر نشاسته هر یک
دو مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی از یک درم تا دو درم سفوف آخر لنا للسل
حص خرمهره السمک طباشیر کبیر یک درم افیون نیم درم زعفران نیم ماشه مصطگی دو ماشه
کافور قیصوری یک ماشه گل داغستان گل ارمنی صمغ عربی اقاقیا از هر یک یک درم سرطان محرق

یک مثقال تخم کاهو دو درم نبات یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند **سفوف** برای سعال بلغمی ضیق
النفس **ص** هیل دراز ملهٹی طباشیر برابر سپید و زیره درم وقت خواب آب گرم بخورند **سفوف**
برای سعال منقول از سکندری **ص** صمغ عربی شکر تری هر یک ده درم عاقرقرحا پنج درم سوسن کبود
هر یک دو درم سفوف ساخته هر روز دو درم بخورند **سفوفی** که نفث را پخته گرداند و سعال را
مفید است **ص** صمغ عربی اصل السوس مقشر از هر یک چهار جزو دار فلفل یک جزو شکر برابر همه سفوف
ساخته بخورند شربتی دو مثقال **سفوف** تالیف الدعاوی خان مرحوم برای نفث الدم که این از
نزلات حاره و حاده که منصب از راس بطرف ریه باشد **ص** کافور قیصوری نیم دانگ از دو دانگ
و سه طباشیر سفید دم الاخوین ریشه بیخ الجبار مروارید ناسفته کهربا کتیرا تخم خرفه مقشر تخم کاهو فادانیا رب السوس
خشخاش سفید نشاسته از هر یک دانگ افیون حبه شعیره زعفران لعسوج مغز بادام مقشر سه دانگ
کوفته بیخته سفوف سازند نصف از آن وقت صبح با آب لسان الحمل و آب خرفه بخورند و
نصف از آن وقت شام با آب بید **سفوف** تالیف حکیم عبد الهادی برای سل یا نفث الدم
و لین طبیعت **ص** کافور قیصوری نیم درم طباشیر سفید بیخ الجبار دم الاخوین مروارید ناسفته
کهربا کتیرا اسفید مغز تخم کدو غری السمک فادانیا افیون رب السوس سرطان نهری محرق نشاسته
محمص مغز بادام شیرین بریان صمغ عربی بریان از هر یک یک درم زعفران یک نیم دانگ پوست
خشخاش یک مثقال کوفته بیخته سفوف سازند و دو درم وقت صبح با آب برگ بارتنگ و آب بید
از هر یک ده درم و کذلک وقت شام بخورند **سفوف** برای دفع سرفه و ضیق النفس بلغمی
منقول از خط خال والد شریف بسیار مجرب است **ص** برگ آکهه که زرد شده از درخت افتاده
باشد یک آثار چوب بری و نمک از هر یک دو نیم دام پخته هر دو را در آب سائیده بر برگ مذکور
طلا نموده خشک ساخته در سبوچه گلی نگاه داشته در میان آتش پاچک تا یکپاس گزارند
تا سوخته شود قدری مناسب بکار برند **سفوف** شب نافع برای نفث الدم **ص**
شب یمانی سرمه اصفهانی از هر یک یک درم کهربا مروارید ناسفته اقاقیا از هر یک سه درم
دم الاخوین صمغ عربی کتیرا از هر یک دو درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت نیم درم
تا نیم مثقال **سفوف** برای نفث الدم وقتیکه بسبب صدمه کبد باشد **ص** ریوند چینی

ده درم لک مغسول گل ارمنی از هر یک پنج درم کوفته و بیخته سفوف سازند خوراک یک نیم درم سفوف سرطان برای سل بسیار خوب است صص سرطان نهری انثی وقت شکار کردن پایها و نایها قطع نمایند و شکم آن بشگافند و بآب خاکستر گرم و ملح خوب بشویند پس بآب شیرین و در کوزه گلی آنچه پاره انداخته در تنور گرم یک شبانه روز دارند پس برآرند کوفته بیخته بگیرند از و ده درم و صمغ عربی گل قبرسی خشخاش سفید و سیاه از هر یک پنج درم کتیرا سه درم باریک بسایند و بعرق گاوزبان و شکر طبرزد برای تقویت قلب و تفریح آن و تسکین سعال بکار برند بماء الشعیر و شراب خشخاش برای تسکین حمی و سعال و گاهی بشیر خر برای تقویت بدن و ترطیب آن و برای قرحه استعمال کنند شربت این سفوف تا دو درم است سفوف ممسک در سل نزدیک اشتعال حرارت و حمی و لین طبیعت مستعمل است صص اسبغول تخم مرو تخم ریحان تخم خرفه از هر یک ده درم صمغ عربی نشاسته کتیرا تخم حماض گل ارمنی سرطان محرق از هر یک چهار درم حب الآس سویق نبق و سویق خرنوب از هر یک شش درم زرشک شش درم شاه بلوط پانزده عدد همه اجزا ابو داده سوای اسبغول و تخم مرو تخم شاهسفرم و تخم حماض کوفته بیخته دو درم ازین سفوف با رب آس و آب بارد وقت صبح بخورند سکنجبین عنصلی جهت سرفه کهنه و ضیق النفس سوداوی بلغمی و سوداوی و سده احشا و تقویت معده و دماغ مکرر بتجربه رسیده صص پیاز عنصل ده درم زوفا یابس اصل السوس محکوک گل گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس غاریقون سفید هر یک پنج درم نعناع رازیانه بیخ سوسن کبود قردمانا هر یک سه درم جمله اندر صد و پنجاه درم سرکه و چهار صد و پنجاه درم آب دو شبانه روز تر نمایند پس بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده با سه صد درم قند سفید بقوام آرند و هر روز پنج درم تا ده درم بالطبخ پرسیاوشان مانند آن بنوشند

فصل ششم از مقاله دهم در مرکبات شبیه **شراب حب الآس** که با سهال نافع است صص حب الآس بکوبند و بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و بهر دو جزو از آن دو جزو قند سفید اضافه کنند بقوام آرند و اگر قدری طباشیر سفید سوده بیفزایند بهتر باشد **شراب زوفا** ساذج ضیق و سرفه را نافع است صص زوفا یابس از چوب پاک کرده نیم رطل در آب بسیار گرم یک شبانه روز تر کنند و بعد صاف نمایند و قند سفید یا شکر سفید چهار رطل و عسل یک رطل آمیخته بقوام آرند شراب زوفا

مرکب که بلغم غلیظ مجاری نفس را ببرد و سینه را نرم کند و ضیق و سرفه را سود دارد ص رازیانه کرفس انیسون هر یک
پنج درم زوفا یابس هفت درم انجیر ده عدد مویز منقی شش درم حلبه چهار درم تخم خطمی اصل السوس ایرسا
از هر یک سه درم پرسیاوشان شش درم قند سفید دو رطل گلقند یک رطل بدستور متعارف شربت
سازند شربتی از ده درم تا پانزده درم با یکدرم مغز بادام تلخ **دیگر** که سینه را از اخلاط غلیظه پاک کند
ص بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ کبر از هر یک سه درم زوفا چهار درم بجوشانند و با قند بقوام آرند
شربت بنفشه که سرفه و شوصه را سود دارد ص بنفشه تازه یک رطل تخم خطمی بهدانه صمغ عربی هر یک
ده درم جمله را در پنج رطل آب تر نمایند یک شبانه روز پس بجوشانند تا بثلث رسد و بپالایند و قند سفید
یا نبات یک من اضافه کنند و بقوام آرند شربتی هفت درم **شربت عناب** سرفه و درد
سینه را نافع است و ماشرا و غلبه خون را مفید ص عناب ولایتی یک رطل بجوشانند و با دو
تا سه رطل قند بقوام آرند **شربت اعجاز** تالیف حکیم ارزانی جهت اقسام سرفه خشک نافع
است و برای تب دق مفید ص عناب ولایتی بیست دانه سپستان کلان شصت دانه اصل السوس
مقشر تخم خبازی تخم خطمی گل نیلوفر گل بنفشه هر یک هفت درم بهدانه پنجدرم کتیرا صمغ عربی
هر یک سه درم برگ اروسه یک رطل قند سپید دو رطل غیر از صمغ و کتیرا همه را بجوشانند
و بطریق معلوم با قند بقوام آرند و بعده کتیرا و صمغ کوفته بیخته داخل نمایند و اروسه عبارتست
از بانسه سفید گل که در هند مشهور است و کثیر الوجود **شربت عنب** سعال را نفع دارد و نفث الدم
را مفید بود ص انگور شیرین از کرم قدیم بگیرند و بآب شسته شیره وی بستانند هر قدر که خواهند
و بجوشانند تا که ثلث بماند و هم چند شیره خام قند سفید آمیزند و کف بردارند و بقوام آورند **شربت
نرجس** که ضیق و انتصاب نفس را نافع است ص نرگس تازه سالم از عفونت ربع رطل
در آب بسیار گرم یک شبانه روز تر کنند و بآتش نرم بجوشانند و صاف سازند و یک رطل قند
یا عسل آمیخته بقوام آرند **شربت فراسیون** معمول راقم که ضیق و سعال را که سببش
بلغم غلیظ بود نافع است ص فراسیون چهل درم اصل السوس زوفا فو تخم نعنعی پرسیاوشان
هر یک ده درم مغز بادام مغز چلغوزه حلبه تخم بادیان انیسون هر یک پنج درم مصطگی و [illegible]
زنجبیل هر یک دو درم مویز منقی ششی درم عناب سپستان هر یک صد دانه انجیر سپید

بیست عدد و جمله در بیست و چهار رطل آب گرم تر کنند و یک شبانه روز بگذارند پس بر آتش نرم بپزند تا که نصف بماند صاف کنند و با پنج رطل قند سفید بقوام آرند شربتی یک وقیه تا دو اوقیه **شربت انجبار** نفث الدم و اسهال دموی و سیلان طمث را نافع است و معده و جگر گرم را سود دارد از شفائی صـ اقاقیا ده مثقال صندلین سائیده هر یک پنج مثقال انجبار هفت مثقال قند سفید نیم من شربت سازند **شربت حلبه** درد مزمن سینه و نفث المده و قرحه صدر را نافع است صـ مویز تمر هندی هر یک ده درم حلبه شش درم انجیر پانزده عدد عسل دو چند بطریق متعارف تیار نماید **شربت زوفای** معتدل معمول و مجرب حکیم محمد تقی لاهوری صـ بهدانه نیلوفر هر یک یک توله تخم حلبه دو توله بنفشه و پوست خشخاس تخم کتان تخم خطمی هر یک سه توله پرسیاوشان زوفای خشک هر یک پنج توله تخم خشخاش ده توله انجیر زرد شتی و پنج دانه عناب سپستان مویز هر یک صد دانه عسل سفید نیم سیر عالمگیری قند سفید پاو کم دو سیر عالمگیری شربت سازند **شربت سپستان** سرد و تر است جهت سرفه و درد سینه و خشونت حلق و خراشیدگی آن و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه و حمیات صفراوی و درد حلق و حنجره بغایت نافع است و شکم نرم کند و یبوست امعا را بشرط عادت بالکل اکل سازد و درد معده و امعا را که از یبوست ساذج یا مادهٔ یابس بود ساکن نماید صـ سپستان خوب فربه یک چهار یک در دو من آب بجوشانند تا سوم حصه بماند بمالند و صاف کنند و قند سفید یک من آمیزند و بقوام آرند شربتی تا ده مثقال **شربت فراسیون** مدبر که ضیق و سعال قدیم را نافع است صـ اسطوخودوس انیسون هر یک دو درم فراسیون زوفا هر یک چهار درم گاوزبان پنج درم راسن اصل السوس پرسیاوشان چوب خطمی تخم خطمی بنفشه هر یک شش درم تخم خیار تخم خربزه هر یک دو درم مویز منقی دوا اوقیه بجوشانند و صاف سازند و رب انگور نیم رطل قند سفید دو رطل آمیزند و بقوام آرند و آب سه لیمو سبز بزرگ نزدیک بقوام رسیدن بیامیزند **شربت منقی ریه** منقول از معالجات بقراطی صـ ایرسا خوشا یک درم زوفای خشک سه درم فطراساليون ورق گل بنفشه هر یک پنج درم اصل السوس محکوک ده درم همه را در شراب ابیض دو روز و شبها تر کرده مالیده صاف نموده و قدری عسل سفید و قدری ترنجبین

وقدری فانیذ اضافه کرده بآتش نرم بجوشانند تا بقوام جلاب آید کم کم بطریق تجرع آب خورند که
تسهیل نفث وترقیق ماده میکند **شربت** که بانتصاب نفس نافع است ص مصطگی ساذج هندی یک
سه درم شیح قیصوم فراسیون پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان فوتنج جبلی سداب از هر یک چهار درم انجیر سفید
یک رطل همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا دو رطل باقی ماند صاف نموده عسل میفختج هر یک
یک رطل داخل کرده بآتش ملایم بجوشانند و کف بردارند و شربت سازند و شربت یک اوقیه و نصف
شربت بنفشه مخترع منقول از بیاض عم مرحوم ص بنفشه خشک پاو آثار سنبل الطیب پاو آثار
پودینه کوهی نیم پاو مشک یک دام عنبر نیم دام اولا پودینه و سنبل را در آب بجوشانند چون رنگ
اینها گیرد بنفشه را داخل نموده یک جوش نیک دهند بعده نیم آثار نبات در آن آب حل نموده دو شیشه گلاب
در آن انداخته بقوام آرند **شربت خشخاش** مخترع ص کوکنار نیم آثار مشک یک توله
عنبر اشهب شش ماشه نبات سفید دو آثار کچله مقشر در شیر خیسانیده ده عدد بطریق متعارف تیار
نمایند **شربت فریادرس** برای نزله و سرفه مجرب است ص گاوزبان صندل سفید پرسیاوشان
عود صلیب از هر یک دو توله اصل السوس رازیانه تخم خطمی گل سرخ از هر واحد یک توله منقی بست پنج عدد
خشخاش دو توله پوست کوکنار پنج عدد قند سفید یک آثار همه را جوش داده بدستور شربت سازند
شربت بنفشه مرکب منقول از کتاب علوی خان مرحوم نافع برای سعال و شوصه ص بنفشه تازه
یک رطل بهدانه ده درم تخم خیار کتیرا تخم خطمی از هر یک ده درم در پنج رطل آب وقت شب بخیسانند
پس بجوشانند تا ثلث بماند صاف نموده دو صد درم فانیذ انداخته بجوشانند تا قوام شربت بیاید خوراک
تا یک اوقیه و در بعضی نسخه عوض تخم خیار تخم خشخاش سفید است **شربت شفا** نافع برای ذات الجنب
ص عناب سپستان گل نیلوفر مساوی در ده چند آب شیرین بجوشانند تا وقتیکه ثلث بماند
مالیده صاف نموده ترنجبین و شکر سفید را موافق حاجت انداخته کف گرفته باز صاف نموده
بجوشانند تا بقوام شربت آید خوراک مقدار ده درم **شربت دیگر** ابن الیاس ذکر نموده که
برای مسلولین لاغرین نافع ص آب انار املیسی شیرین چهار رطل آب سیب شامی یک رطل آب نیشکر
دو رطل همه را بجوشانند تا نصف بماند نگاه دارند شربت یک اوقیه **اقول** تحقیق غافل شده است
ابن فاضل چرا که همه افاضل اطبا گفته اند که نفاخ مورث سل است بل این شراب که [illegible] نافع سل

فصل هفتم از مقاله دهم در مرکبات ضمادیه ضمادی که تسکین وجع ذات الجنب کند صـ آرد جو
اکلیل الملک پوست خشخاش کوفته و بیخته با آب ضماد کنند ضمادی که ماده ذات الجنب و ذات الریه
و ورم را ساکن کند صـ بنفشه خطمی بابونه هر یک جزو آرد باقلا آرد جو هر یک یک جزو و نیم
اصل السوس مقشر دو جزو کوفته بیخته بموم و روغن بنفشه یا روغن کنجد سرشته بربندند و اگر حاجت تحلیل
زیاده بود تخم کتان در آن افزایند یا مسفنج ضماد نمایند و اگر حرارت بسیار نباشد بدل روغن بنفشه
روغن سوسن یا روغن نرگس کنند و اگر حرارت قوی باشد بدل تخم کتان برگ نیلوفر و کدوی تازه
کنند ضمادی که تقلیل لبن کند و ورم که بسبب زیادتی لبن باشد دور نماید صـ دقیق باقلاء
مقشر تخم کاهو آرد جو گل سرخ گل ارمنی سائیده در روغن گل و سرکه آمیخته ضماد نمایند ضمادی
که هرگاه از صاحب ذات الجنب و صاحب شوصه تپ زائل شود و ماده عسره باقی مانده باشد
مستعمل میشود بگیرند اطراف سلق را و اطراف هندبا را و کوفته در روغن کنجد بجوشانند و
آرد جو و خطمی و ورق نور بنفشه کوفته بیخته آمیخته ضماد کنند اگر نفث برآمدن شروع کند ابتدا
ضماد بعمل آرند صـ بگیرند خردل نیم جزو انجیر سیاه یک جزو بابونه دو جزو هر یک علیحده باریک
سائیده در آب بیخ خطمی گداخته مثل خبیص ساخته ضماد کنند که این ضماد تلیین و ترقیق ماده کرده
بسطح جلد میکشد و قرحه می اندازد و اگر ازین ضماد انجذاب ماده بسطح جلد نشود محاجم کبار بنشانند
ضماد برای عسر نفس حادث از ورم ریه وقتیکه تپ و حرارت شدیده و التهاب قوی باشد
صـ آب جراده کدو و آب بید آب برگ سبز و آب خیار و شیره کشنیز سبز آبها را جمع نموده
خرقه کتان آغشته بر سینه ضماد نمایند ضماد نافع برای انصباب نفس حادث از استرخای عضلات
صدر بسبب رطوبت بارده و ضعف حرارت صـ مصطگی سنبل الطیب مر صافی قصب الذریره
صبر سقوطری نارمشک مساوی الاجزا در گلاب سائیده و بر پارچه طلا نموده بر سینه ضماد نمایند
ضمادی برای نفث الدم کائن از انفتاح عروق بسبب امتلای بدن از دم منقول از
ایلاقی صـ پوست انار ترش کندر عفص آرد جو گلنار رب آس سماق ورق آس اطراف کرم
ثمر قبرس کوفته بیخته تا مثل غبار شود در روغن آس یا روغن گل آمیخته بیامیزند و بر سینه
ضماد نمایند ضماد منضج و مسکن وجع ذات الجنب تالیف الله حکیم علوی خان مرحوم صـ آرد باقلا آرد جو

آرد نخود آرد جو آرد گندم از هر یک دو کف با آب عنب الثعلب خمیر نموده لعاب گل خطمی سفید لعاب
تخم مرو لعاب بهدانه شیر تازه گاو روغن مغز تخم کدو روغن بنفشه زرده بیضه انداخته بر تابه بپزند
مائل طرف حاجت و بر جنب ضماد نمایند ضماد برای شوصه ص بنفشه سنخ الجواری بابونه آرد جو
آرد باقلا خطمی اکلیل الملک مساوی الاجزا قیروطی ساخته از موم و روغن بنفشه جمع نموده نیمگرم ضماد نمایند

فصل هشتم از مقاله دهم در مرکبات طلائیه وعلیه **طلائی** که ماده ذات الریه را نضج دهد اول
موم روغن بنفشه یا روغن بادام بالذهن پیه مرغ و لعاب خطمی اضافه کنند و بتدریج بابونه و خطمی و بیخ کرفس
و خبازی بستانی زیاده کنند و پخته بعمل آرند **طلائی** که سرفه را که از آماس جگر باشد سود
دارد ص سنبل نیم درم ریوند چینی یک درم صندل سرخ صندل سفید بابونه اکلیل الملک
تخم کاسنی تخم کشوث برگ نیلوفر هر یک دو درم گل سرخ چهار درم بنفشه گل خطمی آرد جو از هر
هفت درم کوفته بیخته با آب کاسنی و بید طلا کنند **طلائی قیروطی** سوزش سینه با تپ
بود یا بی تپ دور کند ص موم سفید مغسول بروغن گل بگدازند پس آب خیار و آب کدو و آب
برگ خرفه جمله برابر بقدر حاجت در آن آمیزند و کف مال کنند تا اشیا مخلوط شود و پس پارچه
بدان تر کرده بر ثلج سرد نموده استعمال نمایند **طلائی** که جهت درد و کوفتگی که از ضربه و سقطه بر
سینه یا بر هر عضو رسد سود دارد ص عاقرقرحا قشر گل ارمنی هر یک ده درم اقاقیا صبر از هر یک
سه درم با آب برگ مورد بسرشند و طلا کنند **طلائی** که نفث الدم را نافع است از جمیع الجوارح
ص اقاقیا کاهو قسط آس کندر نانخواه گلنار صمغ عربی گل ارمنی افیون جمله برابر کوفته بیخته اقراص
سازند وقت حاجت بر سینه و معده و ناف طلا نمایند اگر علت نفث در لوح سینه بود این
طلا نزف الدم را که از مثانه و رحم و جز آن باشد نیز سود دارد بر عانه و قبل طلا کنند و ایضاً
قبل را بدان حقنه نمایند و کذا هر عضو که نزف باشد بهمان برنسند **غرغره** پوست خشخاش
بزر البنج سفید باقلا مع پوست کوفته ورق آس گل سرخ تخم کاهو در آب جوشانیده غرغره نمایند

فصل نهم از مقاله دهم در مرکبات قافیه ص که سرفه و آماس جگر را مفید بود ص گل ملک
مغسول نیم درم ریوند چینی یک درم طباشیر تخم کاسنی بادیان تخم کشوث هر یکی یک درم و نیم
تخم خرفه تخم خشخاش صمغ عربی بالسوس هر یکی دو درم تخم خیارین و کدو هر یکی سه درم شربتی دو درم بادو

استاد شربت خشخاش **قرص بنفشه** که جهت خشونت سینه و سرفه و ذات الجنب و سل عجیب است
و اسهال صفرا کند **ص** بنفشه ده درم سقمونیا مشوی یک مثقال رب السوس کتیرا نشاسته هر یک یک درم
کوفته بیخته بلعاب اسبغول که با خود بجلاب باشد اقراص سازند شربتی یک مثقال **قرص** و قس این
قرص مختار حکیم مذکور است و بسیار ستوده و طبری گفته که دیدم من جماعتی را که بر بیافته اند بسبب این
قرص از نفث الدم **ص** قطراسالیون یک درم و نیم رب السوس زوفا یابس ورق گل نسرین
خشک هر یک دو درم عصاره لحیة التیس کندر حضض هندی صمغ عربی صمغ فارسی نشاسته بسد
هر یک سه درم بزر القثا بزر البطیخ بزر القرع حلو مقشر از هر یک پنج درم کوفته و بیخته بگلاب خمیر کرده
قرصها سازند **قرص خشخاش** جهت ریش سینه و شش **ص** زعفران نیم درم رب السوس نشاسته
کتیرا هر یک دو درم خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک سه درم گل سرخ صمغ عربی هر یک چهار درم
طباشیر سفید پنج درم بآب خالص اقراص سازند شربتی یک مثقال تا دو مثقال با شربت خشخاش
قرص سرطان موافق نسخه دار الشفا شیراز **ص** کتیرا دو درم رب السوس سه درم گل ارمنی
گل رومی ورق گل سرخ نشاسته هر یک چهار درم شادنج عدسی مغسول طباشیر هر یک پنج درم
کهربا دانه مروارید هر یک شش درم سرطان سوخته نه درم کوفته و بیخته بآب قرص سازند شربتی یک مثقال
قرص سرطان موافق نسخه تحفه که صاحب آن تجربه آورده **ص** زعفران یک درم رب السوس
خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک سه درم کتیرا طباشیر شادنج عدسی مغسول هر یک پنج درم
طین ارمنی مختوم طین رومی نشاسته گل سرخ هر یک شش درم سرطان محرق ده درم بآب
لسان الحمل قرص سازند قدر شربت دو درم با شربت انار شیرین بخورند و بعضی بدل شادنج ریشه ...
می اندازند و صاحب تحفه بدل آن شاخ گاو کوهی انداخته و نافع تر یافته **قرص سرطان**
من تالیفی **ص** سرطان محرق گل قبرسی خشخاش سیاه صمغ عربی مغز خیار هر یک دو درم افیون کافور
قیصوری مصطکی غربی السمک هر یک نیم درم طباشیر زعفران سنگجراحت هر یک ماشه خرفه مقشر
کتیرا رب السوس مغز بیدانه از هر یک درم کوفته بیخته بآب خالص قرص سازند **قرص شادنج**
منقول از تحفه جهت سل و سرفه حاره و سیلان خون از هر عضو باطن و برای دق و اسهال اکثر
نافع و با نفث الدم ... بزر البنج زعفران هر یک یک مثقال تخم خرفه کشنیز خشک خشخاش سفید

نشاسته گل سرخ طباشیر طین رومی طین شیرازی هر یک پنج ماشه سرطان سوخته دو مثقال کتیرا رب السوس
صمغ عربی شادنج مغسول شاخ گاو کوهی سوخته الجبار هر یک سه مثقال بلعاب اسپغول قرص سازند
شربتی یک مثقال **قرص طباشیر کافوری** نافع است جهت سرفه و حمی دق و حمیات محرقه و
تشنگی نشاند صفت کافور یک درم طباشیر سفید ورق گل سرخ صندل سفید مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ
تخم کاسنی تخم کاهو تخم تورک از هر یک چهار مثقال کوفته و بیخته بلعاب بهدانه سرشته و قرص سازند شربتی
یک مثقال قوت این قرص تا شش ماه باقی میماند **قرص** تالیف میر عطاء الله مرحوم جد صاحب
تحفه برای سرفه و ذات الجنب و حمی دق و تبهای محرقه و حرقت بول و تشنگی و تسکین التهاب
اخلاط و جهت حصبه و آبله صفت زعفران نیم مثقال صندل سفید یک مثقال کتیرا رب السوس نیلوفر
هر یک دو مثقال گلسرخ مغز تخم کدوی شیرین تخم هندوانه تخم خیارین تخم کشنیز هر یک سه مثقال طباشیر
سفید نشاسته تخم خرفه هر یک پنج مثقال گل بنفشه ترنجبین هر یک ده مثقال کوفته بیخته با شیرهٔ جو
قرص سازند و از یک مثقال تا دو مثقال بدهند **قرص محل** خون آمدن بسرفه باز دارد صفت لادن
زعفران هر یکی نیم درم شاخ گوزن سوخته اقاقیا هر یکی یک درم پرسیاوشان یک درم و نیم گلنار
بار و هر یکی دو درم سریشم اصفهانی شادنج مغسول دم الاخوین هر یک سه درم با آب لسان الحمل
بسرشند و اقراص سازند شربتی دو درم با آب باران که طباشیر و گل ارمنی در شب خیسانیده باشند
و در بعضی نسخ کهربا هم سه درم داخل است **قرص منضج** که انضاج مادهٔ ذات الریه کند صفت
تخم خطمی تخم خبازی تخم خیار تخم خربزه تخم کدو رب السوس فقاح اذخر اکلیل الملک بنفشه کتیرا هر یک
مساوی گرفته کوفته با لعاب بزرکتان قرص سازند و با آب انجیر بخورند **قرصی** که جمود
دم منعقد را ذائب کند و برآرد و سینه را از آن پاک کند دوا جید است صفت راوند
اصل السوس فلفل نمک هر یک یک درم حلبه آرد کرده انیسون گل سرخ هر یکی دو
درم هر سه درم با آب خمیر کرده قرص سازند هر قرصی وزن یک درم در سایه خشک کنند و هر روز
یک اسکرجه مطبوخ بیخ رازیانه و بیخ کرفس بخورند **قرص** که بذات الریه نافع است صفت
نشاسته تخم خبازی مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مغز تخم کدو رب السوس فقاح اکلیل الملک کتیرا کوفته بیخته
بلعاب تخم کتان قرصها سازند و با شربت انجیر بدهند **قرص لیسه** که جهت نفث الدم که ...

سعال افتد نافع هست و نفث الدم را مفید قرص صمغ عربی گل ارمنی از هر یک چهار درم کهربا بسد شادنج
هر یک یک درم و نیم رب السوس دم الاخوین نشاسته بادیان هر یک دو درم اقراص سازند و سه درم
از وی بگیرند و یک دانگ بزر البنج سپید محرق آمیخته بخورند **قرص گلنار** نافع برای نفث الدم
قرص گلنار کهربا بسد محرق کشنیز خشک طباشیر سفید گل سرخ سماق عصارهٔ لحیة التیس نشاسته از هر یک
دو درم قرن ایل محرق مغسول هفت درم اقاقیا هفت درم شب یمانی سه درم افیون یک درم کوفته و بیخته
بآب اقراص سازند شربت از آن سه درم بآب لسان الحمل یا آب باران **قرص خشخاش** برای
قرحهٔ ریه و سرفه و درد حلق گیرند قرص صمغ عربی نشاسته کثیرا از هر یک سه درم رب السوس تخم کاهو
طباشیر مغز پنبه دانه از هر یک چهار گل ارمنی تخم خطمی از هر یک سه تخم خشخاش هفت بلعاب اسبغول
قرص بندند **قرص حیض** ریوند چینی دو مثقال لاک مغسول مثقال تخم کرفس نیم درم صمغ عربی
دو مثقال گل ارمنی دو درم انیسون درم همه را کوفته بآب لسان الحمل قرص سازند هر یک مقدار
نیم مثقال بشربت انجبار یا شربت زرشک یا آب انارین اختیار نمایند **قرص آس** نافع برای
سعال مع اسهال قرص حب الآس خشخاش سفید از هر یک پنج درم پرسیاوشان سه درم صمغ
عربی دو درم حب العنب نشاسته از هر یک دو درم بلعاب اسبغول قرص سازند خوراک سه درم بشراب
حب الآس **قرص خشخاش** نافع برای سعال که این از قروح ریه وقتیکه تازه باشند و
با نفث الدم بود قرص تخم خشخاش سفید مغز تخم کدو تخم خیار از هر یک ده درم نشاسته کثیرا صمغ عربی
رب السوس از هر یک پنج درم کندر گل ارمنی دم الاخوین کهربا از هر یک دو درم مرصافی دارچینی
افیون از هر یک سه درم قرصها سازند و بشراب آس یا شراب خشخاش بخورند **قرص** برای نفث الدم
از هر عضوی که باشد و صالح است برای هیجان احشا و قروح آن و برای قیام دم و طبری نوشته که من
مکرر تجربه نموده ام قرص حضض مکی ورد منزوع الاقماع از هر یک دو درم عصارهٔ لحیة التیس سه درم
کندر چهار درم زعفران دو دانق ریوند چینی نیم درم پوست انار یا شحم آن مازو سبز از هر
یک درم گل ارمنی گل مختوم گل شاموس از هر یک سه درم نشاسته بریان خفیف سه درم و نیم
کوفته بیخته اسبغول جوشانیده لعابش برآورده ادویه را خمیر کرده قرص یک یک مثقال بندند و
در شربت آس حل نموده یک مثقال بخورند و اگر ممکن نباشد آیه بخورند **قرص** برای نفث الدم

حادث از رطوبت و استرخای عروق قشار کندر و کندر تقسا از ہر یک چہار درم کمون کرمانی مقل ازرق دار شیشعان فودنج جبلی از ہر یک پنج درم مرصافی زعفران از ہر یک ہفت درم قلقدیس سنبل ہندقا جندبیدستر عصارۂ لحیۃ التیس اقاقیا گل سرخ منزوع الاقماع از ہر یک چہار درم کوفتہ بیختہ بآبی که دران مازو ی سبز نی سوراخ جوشانیدہ باشند اقراص سازند یک یک مثقال شربت یک قرص **قرص کہربا** نافع است برای نفث الدم و سیلان دم از ہر عضوی کہ باشد کہربا بسد مروارید ناسفتہ تخم خرفہ مقشر از ہر یک پنج درم شاخ گوزن سوختہ پوست بیضہ سوختہ کثیرا صمغ عربی از ہر یک سہ درم کشنیز خشک بریان تخم خشخاش سیاہ خشخاش سفید از ہر یک شش درم تخم بزر البنج سفید از ہر یک دو درم کوفتہ و بیختہ بآب لسان الحمل قرصہا سازند بوزن یک مثقال خوراک یک قرص است **قرص کافور** از شیخ الرئیس نافع برای سل **ص** کافور قیصوری سرطان محرق زعفران رب السوس از ہر یک یک درم تخم کاسنی تخم کاہو تخم خرفہ از ہر یک دو درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار از ہر یک دو درم و ثلث درم رب کدر و الا صندل مقاصری سہ درم گل سرخ چہار درم کوفتہ بیختہ بلعاب اسبغول اقراص سازند **راقم** گوید اگر تخم کاسنی درین نبیند ازند بہتر است **قرص کافور** نافع سل **ص** کندر رائنج از ہر یک یکدرم ریوند چینی دو دانق گل مختوم گل مغرہ گل شاموسن از ہر یک نیم درم نشاستہ کتیرا صمغ عربی خشخاش از ہر یک یکدرم و نیم بزر البنج سفید دو دانق افیون مصری کافور قیصوری زعفران از ہر یک دانق بسد محرق یکدرم کوفتہ بیختہ اقراص سازند یک یک درم و یک قرص باشربت آس یا رب بہ بخورند و اگر حمی قوی باشد پس یک قرص بماء الشعیر کہ دران سرطان نہری اناث پختہ باشند بدہند **قرص سرطان کافوری** جہت تپ محرق و تپ دق و سرفہ و سل منقول از بیاض استاد علیہ الاعتماد لبسیار مجرب است **ص** صمغ عربی گل سرخ طباشیر سفید شکر طبرزد ہر یک چہار ماشہ اصل السوس پنج ماشہ نشاستہ خرفہ ہر یک ہفت ماشہ صندل سرخ صندل سفید صندل زرد ہر یک دو ماشہ کتیرا چہار ماشہ تخم کاہو ستہ ماشہ کافور یک ماشہ رب السوس پنج ماشہ مغز تخم کدو و تخم خشخاش مغز تخم خیارین مغز خربزہ ہر یک نہ ماشہ سرطان نہری یک تولہ کوفتہ بیختہ بلعاب اسبغول قرص سازند **قیروطی** جہت ذات الجنب و ذات الصدر

عجیب است کتیرا کوفته موم سفید هر یک یک مثقال روغن بنفشه پنج مثقال قیروطی سازند و گرم گرم
استعمال نمایند و اگر ماده سرد باشد بدل روغن نرگس یا روغن یاسمین یا روغن سوسن کنند

قیروطی جهت ذات الجنب که بعد تسکین وجع و برآمدن نفث رطب یا قلیل جهت تحلیل و
انضاج بکار آید صفت بنفشه صندل سفید آرد جو خطمی سبوس گندم و اکلیل الملک کوفته بیخته
در موم روغن که از روغن بنفشه ساخته باشند آمیخته ضماد کنند و اگر حاجت تحلیل و انضاج
زیاده باشد آرد باقلا آرد حلبه تخم کتان قدر حاجت اضافه کنند **قیروطی** نافع برای ضیق النفس
حادث از ریح غلیظ و بلغم لزج صفت دقیق کرسنه دقیق حلبه از هر یک پنج درم شونیز اصل السوس
از هر یک دو درم عاقرقرحا یک نیم درم موم را در روغن سوسن یا روغن ناردین گداخته جمله ویه
را کوفته بیخته بیندازند و مثل مرهم ساخته بر سینه ضماد نمایند **قیروطی** نافع برای سعال حار صفت
موم سفید را در روغن نیلوفر و روغن بنفشه بگدازند و با آب کشنیز سبز و آب کاهو سبز تسقیه نمایند
و استعمال کنند **قیروطی** نافع برای ذات الجنب و شوصه صفت گل بنفشه اکلیل الملک بابونه
بجوشانند و صاف نموده لعاب اسبغول لعاب گل خطمی روغن بادام شیرین موم سفید
اضافه نموده باز بجوشانند و قدر یک ساعت تا روغن باقی ماند صاف نموده بر سینه و جنبین بمالند

فصل دهم از مقاله دهم در مرکبات لامیه

لعوق بارد برآمدن خون را از گلو یا از سینه
دارد و جگر را الصلاح آورد و بواسیر را سود دارد صفت تخم خرفه طباشیر هر یکی دو درم مغز تخم
مغز تخم خیار هر یکی سه درم لعاب بزرقطونا لعاب تخم بارتنگ نبات خوردنی هر یک بیست درم
بر سم ترکیب کنند و یک کفچه بخورند **لعوق** دیگر جهت سرفه نزله بی بدیل است صفت اصل السوس
پنج درم تخم خطمی بهدانه هر یک هشت درم در دو بیست و پنجاه درم آب شب تر کنند صباح
بجوشانند تا به نصف رسد با صد و بیست درم قند سفید بقوام آرند و مغز بهدانه
صمغ عربی هر یک سه درم کتیرا چهار درم خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک پنج درم
صلایه کرده بیامیزند **لعوق** صمغ سرفه خشک را سود دارد صفت صمغ عربی در آب بگدازند
و صاف نمایند پس روغن بادام بر آن ریزند و بجوشانند که غلیظ شود و هر وقت بلیسانند
لعوق معتدل مجرب راقم جهت سهل اخراج بلغم و تغلیظ مواد حاره رقیقه صفت مویز منقی انجیر زرد

باقلا تخم خشخاش اصل السوس مغز تخم کدو شیرین پرسیاوشان رازیانه زوفای خشک مغز بادام مقشر
پودینه ولایتی صمغ عربی تخم خطمی کتیرا تخم کتان بهدانه کوکنار هر یک نیم توله جوکوب نموده در دو سیر آب بجوشانند
تا نیم سیر بماند صاف نموده عسل سفید پاؤ آثار داخل کرده بقوام آرند مراد از سیر عالمگیری است **لعوق**
که اخلاط غلیظه و ماده برآرد و مجرب است ص کندر چهار درم مر صافی دو درم در سه وقیه سکنجبین حل نمایند
و بجوشانند تا بقوام عسل آید و لعق نمایند **لعوق** حب الصنوبر نسخه صاحب ذخیره ص تونه صنوبر کبار مقشر
ایرسا صمغ عربی کتیرا از هر یک یک جزو تخم کتان مقلو تمر هیرونی منزوع النوی از هر یک هفت جزو
کوفته بیخته روغن گاو برابر ادویه و دو چند اجزا عسل کف گرفته معجون سازند شربت یک استار
لعوق اسهل مجرب برای ربو بلغمی وقتیکه استعمال کرده میشود هفت روز متوالی ص اسهل یک
اوقیه کوفته و بیخته در روغن گاو و نیم اوقیه لت نموده بعسل کف گرفته خمیر ساخته لعوق نمایند **لعوق**
تخم کتان نافع برای اورام ریه ص لعاب تخم کتان عسل مصفی شکر سرخ از هر یک یک رطل همه را
بجوشانند تا بقوام عسل بیاید خوراک ده درم **لعوق** طباشیر نافع قروح ریه و سینه و حرارت
و خشونت سینه و ریه ص صمغ عربی نشاسته تخم خشخاش سفید از هر یک بیست درم طباشیر سفید
چهار درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین از هر یک ده درم تخم خبازی تخم خطمی از هر یک سه درم کوفته
باریک نموده با عسل مصفی و روغن بادام شیرین معجون سازند و در ظرف چینی بردارند وقت حاجت
لعق نمایند **لعوق** بادام سرفه و خشونت حلق و حنجره را نافع است ص صمغ عربی کتیرا نشاسته
رب السوس هر یک پنج درم قند سفید بیست درم مغز بادام مغز تخم کدو هر یک سه درم کوفته بیخته
بجلاب بسرشند و بروغن بادام چرب سازند و بلیسند **لعوق** خشخاش که متداول اطبا است
جهت نزلات گرم رقیق و خشونت حلق و سرفه ص تخم خشخاش سپید ده درم نشاسته کتیرا صمغ عربی
هر یک چهار درم مغز تخم کدو مغز بهدانه شیرین هر یک سه درم کوفته بیخته بجلاب بسرشند **لعوق**
صبیان جهت سرفه و حرارت و خشونت گلوی اطفال بشیر مادر یا در شیر الاغ آمیخته بلیسانند
ص صمغ عربی کتیرا سپید رب السوس قند سپید هر یک چهار درم مغز بهدانه دو درم کوفته
بعسل بسرشند **لعوق** زوفا ربو و سرفه کهنه را نافع است و سینه و شش را از اخلاط غلیظ پاک کند
ص زوفای یابس بیخ سوسن آسمان گون هر یک بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید

صاف کنند و با یک رطل عسل صاف بقوام آرند صاحب اغراض نوشته که زوفا و بیخ سوسن را کوفته بیخته بسکنجبین یا انگبین بسرشند و اگر بیخ سوسن حاضر نباشد شونیز عوض او کنند لعوق برای سعال نافع و سعال یبسی را نیز سودمند بود صفت لعاب اسبغول لعاب بهدانه لعاب تخم خطمی آب انار شیرین آب خیار آب کدو آب برگ خرفه آب نیشکر از هر یک بیست درم صمغ عربی کتیرا مغز بادام شیرین مقشر سکر العشر تخم خشخاش از هر یک پنج استار شکر نیم آثار بدستور لعوق ساخته بتسکین قدری قدری لعق نمایند لعوق جید برای ربو منقول از بیاض عم مرحوم صفت عسل و تخم بزرکتان و روغن بادام حلوا اخروط مقشر و فستق و تین و حلب صنوبر و قلیل و فا ریابس لعوق برای نوازل حاده صفت خشخاش رطب بقشر نیم آثار در ده آثار آب بجوشانند تا بسوم حصه بماند صاف نموده با یک نیم آثار شکر بقوام آرند و بالای آن گلنار عفص اقاقیا و سماق و عصاره لحیة التیس و خرنوب شامی از هر یک یکدرم افیون مصری سه طسوج باریک نموده بیامیزند استعمال نمایند لعوق برای سعال اطفال صفت مغز فندق مغز چلغوزه حلبه از هر یکی با عسل سرشته بخورانند لعوق سپستان برای نفث مواد سینه و سرفه و نزله مجرب است و علیه الاعتماد صفت سپستان قریب پنجاه دانه عناب بیست دانه اصل السوس یک توله تخم خطمی سفید چهار ماشه پوست خشخاش دو توله تخم خیارین چهار ماشه بهدانه سه ماشه در دو آثار آب بجوشانند و با نبات بقوام آرند و آخر قوام شیره جو مقشر شیره مغز بادام مقشر شیره تخم خشخاش یک توله افزایند و بعد از آن کتیرا صمغ عربی رب السوس سوده هر یک سه ماشه اضافه نمایند و بقدر دو ماشه در دهن گرفته لعاب آن فرو برند روزانه چهار پنج دفعه وقت خواب چهار ماشه بخورند لعوق برای سل منقول از بیاض عم مرحوم صفت مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بهدانه مغز پنبه دانه تخم خشخاش انزروت سفید کتیرا حلبه سرطان محرق مغز چلغوزه ایرسا زوفای خشک از هر یک هشت کوفته بیخته با شربت زوفا سرشته تناول نمایند شربتی یک مثقال

فصل یازدهم از مقاله دهم در مرکبات شبیه لعوق مسمی بلحسا بسیم و خای معجمه و حای مهمله و مثلثه و الف لعوق است که جهت سرفه و نفث نافع است صفت ترنجبین مغز بادام نشاسته بهدانه مویز منقی رب السوس لعوق سازند لحسا برای سعال که از حرارت و یبوست بود صفت تخم خیار مقشر پنجدرم مغز بادام شیرین مقشر شش درم تخم خطمی تخم خیار زه لی ...

چهار درم رب السوس فانیذ از هر یک سه درم صمغ عربی کتیرا نشاسته بیدانه تخم خشخاش از هر یک پنج درم
کوفته بیخته اصل السوس پستان منقی دانه بیرون کرده گرفته بجوشانند تا غلیظ شود و عسل داخل نموده با آتش
ملایم بپزند تا منعقد شود و بعد از آن ادویه اندازند و با حسوی کذا الحنطه سپید یا آرد باقلا دوانیده
روغن بادام شیرین کرده باشند بخورند یا با ماء الشعیر مطبوخ جهت حلیب و ضیق النفس که از سردی
بلغم سینه باشد بکار برند صفت حلبه شسته مویز منقی از هر یک پنج استار در آب باران یک شب تر کرده بجوشانند
و صاف نموده هر صبح چهل درم گرم کرده بنوشند مطبوخ جهت سرفه که ماده آن بارد و غلیظ و لزج
و عسر النفس باشد صفت زراوند مدحرج سنبل اسقیل مشوی هر یک دو درم بیخ اذخر تفاح اذخر زوفای خشک
هر یک سه درم پرسیاوشان اصل السوس بنفشه تخم خطمی تخم خبازی قنطوریون دقیق هر یک چهار درم
زبیب الطائفی منقی بیست درم انجیر سفید ده دانه عناب جرجانی بیست دانه سپستان سی دانه همه را
در چهار رطل آب با آتش نرم بجوشانند تا به رطل آید صاف کرده هر روز چهل درم با روغن
بادام شیرین یک درم هم گرم بنوشند سه روز یا پنج روز هرگاه ماده نضج یابد بحبهای مسهل بلغم اخراج کنند
مطبوخ حلو جهت سرفه خشک که با قلیل حرارت بود نافع است صفت عناب سپستان از هر یک ده دانه
تخم خطمی تخم خبازی گل بنفشه هر یک سه درم تخم بادیان یک درم گل نیلوفر سه عدد پرسیاوشان تخم
لطیف قریب سه درم اصل السوس یک مثقال بطریق معلوم جوشانده صاف کرده ترنجبین یا قند سپید ده درم
حل کرده بخورند مطبوخ برای ذات الجنب بعد فصد منقول از ریاض حکیم مرحوم صفت عناب ده دانه
سپستان پانزده دانه تخم خطمی تخم خبازی هر یک شش ماشه عنب الثعلب گل بنفشه یک یک توله
گل نیلوفر شش ماشه جوشانیده صاف نموده لعاب بیدانه و لعاب اسپغول داخل کرده با شیرخشت
و ترنجبین شیرین نموده بخورند مطبوخ زوفا منقول از قرابادین کوتوال نفع میکند سعال و ضیق النفس را
و وجع صدر و جنب و خفقان را و موافق امزجه حاره است صفت تخم کدو تخم خیار مقشر تخم خربزه
نیم کوفته از هر یک پنج درم پرسیاوشان هفت درم اصل السوس مقشر کوکب مرضوض تخم خطمی
پوست بیخ بادیان تخم خبازی زوفای یابس از هر یک سه درم گل نیلوفر دو درم عناب بیست
عدد سپستان سی عدد انجیر زرد خشک ده عدد در سه رطل آب شیرین بجوشانند وقتیکه
پانزده استار باقی ماند صاف نموده پنجاه درم با پانزده درم جلاب ماخوذ از ترنجبین بخورند مطبوخ

تین لابن ماسویه نافع است باعراض صدر و جنب که حادث از بلغم و رطوبت و برودت بود و سعال و
ربو و ذات الریه را نفع میرساند و رطوبت فاسده از معده و اعضای صدر و احشا پاک میکند
ص انجیر زرد خشک زبیب منقی از عجم فانید سکری از هریک یک جزو تخم بادیان انیسون از
هریک ربع جزو در آب شیرین بجوشانند و وقتیکه ثلث بماند صاف نمود نصف رطل گرفته
اندکی روغن بادام شیرین انداخته نیم گرم بنوشند **مغلی** منضج نافع برای ربو کاین از مواد
غلیظه لزجه بلغمیه لحجه در قصبهٔ ریه و مواد غلیظه سوداویه و در چند روز نضج مواد کند ص گاوزبان
گیلانی جعده ایرسا اصل السوس و فاغی خشک از هریک دو مثقال انجیر زرد خشک ده عدد بجوشانند
و صاف نمایند و بنوشند و همیشه بعمل آورده باشند تا که نضج در قاروره ظاهر شود **معجون السعال**
جهت سرفه که بسبب آن رطوبت باشد نافع است ص مغز چلغوزه شش درم مغز پسته پنج درم
مغز بادام مقشر بزرگ هریک ده درم قند سپید شش درم معجون سازند شربتی مقابل گردگان
معجون قفی سرفه و درد سینه و درد معده و جگر را نافع است و بول براند و آواز صافی کند
ص مویز منقی یا کشمش بست و پنج درم زعفران سنبل سلیخه دارچینی دارشیشعان هریک یک درم
قصب الزریره فقاح اذخر علک البطم مقل از هریک دو درم و نیم مر چهار درم آنچه حل کردنی است
در شراب حل کنند و آنچه کوفتنی است بکوبند و بیزند و جمله را با عسل مصفی بسرشند شربتی یک درم
بشراب و فادر درد سینه و سرفه یا بآب گرم در درد جگر و معده و این نسخه را سمرقندی چنین نوشته
مویز بست و چهار درم زعفران سلیخه سنبل دارچینی قصب الذریره فقاح اذخر علک الانباط
هریک دو درم لک دو درم و نیم مر چهار درم عسل قدر حاجت **معجون** براج المومنین منقول از
نسخهٔ معتدل مائل برطوبت جهت سعال و سوء تنفس و نزله و خفقان نافع و مقوی و مشهی و مفرح است
و اصلا مضرتی ندارد ص مشک سائیده نیم مثقال جوزبوا کتیرا پنج سوسن آسمان گون هریک چهار
مثقال لسان الثور خصیة الثعلب هریکی پنج مثقال تخم کدو نارجیل دارچینی حب صنوبر کبار
هریک ده مثقال شقاقل مصری بست مثقال ادویه را کوفته و بیخته شیرهٔ تخم خشخاش بست و پنج
مثقال و شیرهٔ پوست خشخاش پنجاه مثقال را جوشانیده شیره گرفته این هر دو شیره را
با عسل و آب سیب شیرین هریک صد مثقال و آب زردک صد و پنجاه مثقال یک جا کرده

بقوام آرند و خشک ودوا را داخل کرده معجون سازند معجون بتالیف مؤلف جامع الصنائع آورده از قصبات
کناند و نفع میکند سعال مزمن و ضیق النفس و ربو و درد معده و قولنج و درد سینه را و گفته که مکرر تجربه نموده ام
صمغ عربی میعه سائله کتیرا صمغ عربی از هر یک پنج درم کندر مغز بادام تلخ زراوند قردمانا
زعفران پرسیاوشان ایرسا فراسیون از هر یک سه درم زوفا خشک حلغوزه از هر یک
پنج درم مویز منقی ده درم اجزا را کوفته بیخته صمغ را در شیاف و قیه طبیخ زوفا حل نموده در عسل
و نبات معجون سازند شربت دو درم با آب گرم معجون زوفا جهت ربو و ضیق النفس و نضج مواد سینه مجرب
صمغ قردمانا فلفل هر یکی یک مثقال مغز بادام تلخ زراوند مدحرج تخم انجره هر یک بیست مثقال بالیس
زوفای خشک پرسیاوشان هر یکی دو مثقال بعض بعوض پرسیاوشان شکر طبرزد گیرند عسل
سه چند ادویه شربتی یک مثقال و بعضی دو مثقال نوشته اند معجون بزور تالیف صاحب تحفه
جهت سرفه و آلات تنفس و تقویت احشا و تفریح و منشط نافع و مسهل بلغم و سودا است در اول
دوم گرم و مائل برطوبت و موافق با کثر امزجه صمغ عود قماری قرنفل خولنجان هیل اینسون تخم
یک مثقال زنجبیل کوبیده به روغن بادام چرب کرده دارچینی کتیرا الصاع خشک اسارون
لسان العصافیر مغز بادام هر یک دو مثقال جو زیوا بنفشه هر یک شش مثقال خمیه الثعلب بیست و
دو مثقال شقاقل بیست و پنج مثقال اگر بابا شد بیست عسل کف گرفته دو چندان زر دک یکصد
هشتاد و پنج مثقال اگر دوشاب زردک نباشد عسل را صد دو مثقال باید گرفت معجون
سعال که سرفه را نافع باستعمال بخشد صمغ زعفران هر یکی روغن بلسان میعه سائله افیون ترجمه
سه ادمی با عسل سفید سه چند معجون سازند معجون برای ربو و ضیق و ورم باطن و صمغ مدحرج
خارج میکند منقول از بیاض حکیم مرحوم صمغ زراوند مدحرج تخم انجره قردمانا فلفل بادام تلخ تخم
مشکطرامشیع فلفل بالیس پرسیاوشان از هر یک یک جزو ورید السوس نیم جزو کوفته بیخته با عسل کفش
گرفته معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم معجون منسوب بطرطیسطوس یا خسرو حکیم دوای
عجیب نافع است برای نفث الدم و سعال و قرحه ریه و درد جگر و معده و شقاق عصبی از عصب
و شقاق لب ام قرحه و در زبان در قروح امعاء و علل مثانه و احتناق رحم و سیلان مادی و چون یک جو خورند
یک ساعت قبل از وقت نوبت بهزال داده و بهر وقت تالم داده بسیع هوام و ذوات سموم ... ...

جند بیدستر افیون فلفل سیاه دار فلفل میعه سائله از هر یک یک وقیه عسل کف گرفته کوفته بیخته قند و عسل
بجوشانند تا گداخته شود پس سائر ادویه انداخته معجون سازند و در ظرف شیشه یا نقره نگاه دارند
و مقدار با قلا با ماء العسل سه قطره روغن کنجد داخل نموده بخورند معجون بسیار نافع برای ربو بلغمی
وقتیکه حمی نباشد ص بارزد پنجاه درم زراوند مدحرج ده درم زوفای خشک پنج درم بیخ سوسن
آسمان گون ده درم اسقیل مشوی سی درم آنچه کوفتنی است بکوبند پس بگیرند انجیر زرد خشک و بجوشانند
و مالیده صاف و برآرند و برابر آن عسل سفید مصفی داخل نموده با آتش ملائم بجوشانند وقتیکه
قریب بانعقاد شود بارزد انداختند و حرکت دهند تا مختلط شود پس باقی ادویه کوفته و بیخته انداخته
معجون سازند و استعمال نمایند معجون زراوند مسمی بمعجون الربو و معجون کرسنه نیز گویند
معجون زوفا نیز تالیف محمد بن زکریا رازی نافع است برای ربو و ضیق النفس و سعال بلغمی
ص زراوند مدحرج قرد مانا دقیق کرسنه فلفل تخم حرف سفید مغز بادام تلخ مقشر تخم انجره از هر یک
پنج درم پرسیاوشان رب السوس زوفای خشک از هر یک ده درم صمغ عربی سه درم کوفته بیخته
با سه چند عسل کف گرفته معجون سازند و سه درم با طبیخ زوفا خورده باشند معجون نافع برای
ربو که از رطوبت بارده بود ص جند بیدستر زراوند مدحرج اشق از هر یک یک مثقال فلفل
ده دانه کوفته بیخته برب عنب معجون سازند شربتی مقدار با قلا همراه سکنجبین مربای بادام
جهت سرفه و خشونت سینه نافع است ص بادام تازه از پوست پاک کرده با عسل چند جوش داده
بگذارند و بعد سه چهار روز عسل تازه انداخته جوش داده بدارند مربای کدو سینه و شش
و مثانه را نافع بود ص کدوی تازه را بتراشند و مغز آن را بیرون کنند و بعد از آن پاره
پاره کرده با آب و عسل جوشانیده بقوام آرند منقول از شفائی ماء الزوفا نافع برای ربو
و ضیق النفس از بیاض عم مرحوم ص عناب بیست دانه سپستان سی دانه انجیر ابیض ده عدد زبیب خراسانی
بیست درم تخم خطمی و خبازی از هر یک سه درم اصل السوس محکوک مرضوض پنج درم قنطوریون
دقیق و غلیظ قشر اصل الکبر جاشاقو شیح جبلی شیح ارمنی برنجاسف از هر یک چهار درم پوست بیخ بادیان
بیخ کرفس از هر یک پنج درم زوفای یابس چهار درم بیخ سوسن آسمانجونی فراسیون زراوند
مدحرج از هر یک سه درم سافج هندی سعد کوفی سنبل الطیب از هر یک دو درم و پنج رطل آب

بجوشانند وقتیکه یک نیم رطل بماند صاف نمایند و هر روز چهار اوقیه با یک مثقال معجون قفلی و یک درم حب الصنوبر بخورند و اگر قوی خواهند تریاق اربعه نیم درم حل نموده بخورند ماء الاصول نافع برای ضیق النفس و بحة الصوت حادث را از اخلاط غلیظ و بلغم لزج ص پوست بیخ بادیان هفت مثقال اصل السوس خراشیده نیکوفته بیخ سوسن آسمان گون فراسیون قنطوریون غلیظ از هر یک دو مثقال افسنتین تخم کرفس تخم بادیان از هر یک سه مثقال مصطگی سنبل الطیب ساذج هندی اسارون از هر یک یک مثقال و نیم انجیر زرد خشک فربه زبیب منزوع العجم از هر یک پانزده مثقال در چهار رطل آب باران بجوشانند وقتیکه یک رطل باقی ماند از آتش فرود آورده مالیده صاف نموده این همه را در سه روز بالاوقات مناسبه بخورند ماء اللحم نافع برای ضیق النفس وقتیکه با ضعف قلب و خفقان باشد ص گاوزبان گیلانی بادرنجبویه دارچینی هیل بوا تخم بادیان جوزبوا اصل السوس ابریسا تخم کرفس قرنفل زروفای خشک بهمن سفید بهمن سرخ ورد خافت پرسیاوشان همه را نیمکوفته در آب باران و گلاب و عرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه یک شبانه روز تر نمایند پس گوشت مرغ و گوشت دراج و گوشت کبک را با پارچه با رچه نموده در لقوع انداخته در قرع انبیق نموده بر روی انبیق صره از عنبر و زعفران بسته آویخته بدستور متعارف تقطیر نمایند و یک اوقیه با شربت بادرنجبویه هر روز بخورند

فصل دوازدهم از مقالهٔ دهم در مرکبات ادویه وجور هندی جهت سرفهٔ بلغمی از مجموعه ص اتیس تج هر یک چهار ماشه بهارنگی کاکراسینگی موتهه پیپلا مول پیپل مغز داکه هر یک نیم توله کوفته بعسل آمیخته از دو سرخ تا دو ماشه بقدر سن و توانائی طفل در شیر دایه یا آب گرم بدهند وجور هندی که جمیع اقسام سرفه خصوصاً اطفال را بسیار مجرب ص چیکر مول کاکراسینگی پیپل پوست تج جوالسه کوفته بیخته با شهد آمیخته بقدر قوت و سن بدهند

فصل سیزدهم از مقالهٔ دهم در ادویهٔ مفرده قنه یک درم در آبی که انجیر سفید یک اوقیه در آن جوشانیده صاف کرده باشند حل کنند و یک درم روغن بادام شیرین حل کرده بنوشند تنقیهٔ ریه و تقطیع رطوبات میکنند و بر بو نفع بین می بخشد اشق را بعسل یا بماء الشعیر لعوق کنند تنقیهٔ ریه و صدر کند و ابول صبیان عسر نفس و انتصابی را نافع است با درنجبویه کوفته بیخته بعسل لعوق ساخته بعسر نفس انتصابی

وسعال مزمن نافع است تلخ قند هم نافع است بصیر نفس انتصابی شونیز یک مثقال جهت انتصاب
نفس وضیق نفس مفید است و ادمان آن ادرار لبن میکند غلبوا [illegible] سوخته [illegible]
گرفته با قدری مشک وگلاب بدهند بر بو وضیق بسیار نافع است دوائی که تلخ سینه را نفع
داده زود برآرد کبریت با قدر بر داشت طبیعت و بسینه میرسد بدهند [illegible] نفع میکند
حکیم علی در شرح کتاب ثانی قانون نوشته که جاریه از سبب خوردن دواهای گرم نفث الدم
داشت دوای دیگر حاضر نبود از شیره مغز تخم خربزه همراه شربت انار شیرین علاج کردم شفا
یافت دو درم مویز سیاه الیه را هر روز تا یک هفته بدهند بسعال یابس مزمن نافع است خوردن
بیضه و بخار گرفتن و طلا از خارج کردن [illegible] هم مفید است دوائی که بسعال ربوی
[illegible] نافع است یک مثقال راتینج سائیده در دو بیضه مرغ بخورند واگر دو درم [illegible]
کرده [illegible] هفت روز بخورند نفع میکند بسعال مزمن وتنقیه میکند صدر وریه را
کز لاکب اگر لعوق کنند آنرا با شهد دو درم کشنیز خشک با آب لسان الحمل خوردن حبس میکند نفث الدم
راسنا ونج از نیم درم تا یک مثقال با آب انار این جهت نفث الدم مفید است دوائی که بسعال
مجرب است [illegible] السماک را در آب گرم حل کنند و با شکر شیرین کرده تجرع نمایند وهمچنین لعوق
اسفنجه محرق خاصه که با نفت ملوث کرده سوخته باشند بسعال ونفث الدم نافع است دوائی
که هر گونه سرفه را نافع است کاکلاسینگی کوفته بیخته با آب حب بندند بمقدار فلفل گاهی در فم [illegible]
خرخره عارض میشود پس واجب است که [illegible] توقف یا عسر [illegible] لعوق نمایند [illegible] مجرب

فی السعال البخار [illegible] ومع المادة [illegible] وجدة کان یمسک تحت اللسان ویتعلل فی النوم و
اللیلة مقدار سبعة دراهم الی عشرة فاثرها فی السعال [illegible] الطبع وسکون الحرارة والعطش دواء

مجرب للسل وقرحة الریه ونفث الدم ونزف الدم ودم البواسیر حجر اعرابی یعنی سنگ [illegible]
دو ماشه تا نیم توله با شیر الاغ [illegible] باعرق [illegible] در استعمال [illegible]
با دیگر ادویه مناسبه مثل طباشیر وزهر مهره وصمغ عربی وگل ارمنی [illegible] شیرین [illegible]
در سرفه که بسبب حرارت ویبوست بود نفع بسیار دارد برای سرفه شلغم را [illegible] پخته [illegible] وگل حکمت
نموده در تنور بپزند پس افشرده آب را با نبات یا تنها نیم گرم بخورند برای [illegible] خشک [illegible]

بانبات بخورند اقلاً تا چهارده روز ایضاً برای سرفهٔ خشک شیر گاو جوشانیده باشد ماشه کتیرا نرم کوفته بروغن بادام چرب نموده دو توله نبات آمیخته بخورند بخوری که در ابرار ربو عجیب الفعل است وراز می گفته که در یک ساعت ربو دور کند بگیرند زراوند مدحرج و سحق کنند و قدری روغن گاو آمیخته قرص سازند وهر قرصی یکدرم وقت حاجت یک قرص در آتش انداخته بخور بگیرند جاشنا را باعسل لعوق ساخته بعمل آرند تنقیهٔ صدر وریه واعانت بر نفس و تسکین اوجاع شراسیف میکند وطبیخ جاشا نیز این عمل کند

فصل چهاردهم از مقالهٔ دهم در ادویهٔ مستعمله سعال با نفث الدم و مدد کنند دم الاخوین کهربا گلنار دارچینی افیون طباشیر ورد گل ارمنی شادنج بسد مروارید صمغ عربی کتیرا زرور دتخم خشخاش تخم بارتنگ شاخ گوزن سوخته اقاقیا گل ارمنی عصارهٔ لحیة التیس نشاسته شستیانی بریان اقماع الرمان ماز و بلوط عصارهٔ سماق تر آب کندر قیعم سب قیق شعیر غبار آسیا مرق علیق برگ به با السوس زعفران سرمه سادا ادران تخم خرفه سک لادن حقیقی حضاضاً لسان الحمل زراوند تخم حماض حب الآس شاه بلوط ادویهٔ مستعمله در ربو و ضیق النفس و سعال خشک کبریت تخم سداب زراوند مدحرج افسنتین شیح فوفل ابر قشابه تخم کرفس سیاه دج مرحاما فلفل بزر البنج قسط سلیخه زعفران بورق رب السوس عود قرحای یا بسر پرسیاوشان قردمانا تخم انجره بیخ سوسن حرف بادام تلخ کرویا دارچینی

فصل پانزدهم از مقالهٔ دهم در مرض ربو فائده ربو مرضی است از امراض شش که چون طفل را عارض گردد نفس زود زود زنند وگوئی زیر انصلاع حادث شود علاج از منضجات و مسهلات و مشقات بلغم باید کرد و سینهٔ مریض را از هوای سرد و از اغذیهٔ بارده محفوظ باید داشت و چون عرصه باشد ماده را بجوانید مسهل باید داد والا انتظار این نباید کرد و نزول ماده به مسهل و شیاف مناسبه دفع باید نمود منضجی که درین مرض بکار آید جعی اصل السوس گاو زبان مویز منقی پرسیاوشان انجیر گل بنفشه تخم خبازی عنب الثعلب بقدر مناسب جوشانیده صاف نموده قدری نبات داخل نموده باید داد و روز دوم اگر مرض قوی باشد در روز اول هم زوفا بیخ سوسن اضافه باید کرد و روز مسهل سنا مکی مغز فلوس باید افزود و اگر حاجت افتد وقت دم سبوس گندم گل گاوزبان گاوزبان بیخ سوسن در عرق گاوزبان جوشانیده صاف نموده شربت زوفا اضافه کرده بار هند مسهلی دیگر

که اندرین باب مفید است صفت برزکتان زوفا لبخ حب صنوبر انجیر جوشانیده صافی نموده رب السوس
سائیده ونبات اضافه نموده بخورانند وسینه مریض را از منفثات مثل آرد نخود مالیدن بسیار مفید است
ضمادی از مجربات اکبری صفت صمغ عربی یک توله صبر سقوطری نیم توله مور نیم توله هر سه را بکوبند
و آب گهیکوار حل نموده بر سینه ضماد کنند دوائی برای ضیق اطفال که در هندی دبه خوانند
صفت قرنفل خراطین تخم بلد مساوی الوزن بمقدار حبه غلوله بندند یک حب بدهند در سه روز دفع
میشود مجرب است منقول از بیاض عم مرحوم حب برای دبه اطفال مجرب است صفت قرنفل تخم خراسانی
فلفل دراز چوک مساوی بگیرند حب بمقدار یک سرخ یا موتهه بندند و وقت حاجت یک حب
بدهند و بقدر یک سرخ خون خرگوش را در عرق گاوزبان حل نموده بخورانند مفید است اگر
مالیدن آن بر تارک و ناخنها قدری حب برای دبه اطفال منقول از بیاض عم مرحوم صفت توتیای
سبز بریان کرده یک جزو سهاگه نیم بریان یک جزو هر دو را در آب یا شیر حل نموده بقدر
دانه باجرا یا بیشتر ازان حب سازند و وقت احتیاج یک حب تا دو سه حب در آب یا در شیر مادرش بدهند مجرب است

مقاله یازدهم در امراض قلب و ثدی مشتمل بر سیزده فصل

فصل اول از مقاله یازدهم در بعضی فوائد چون ادله عقلی و نقلی دلالت بر شرافت و ریاست
دل میکند طبیب را باید که در علاج مریض متوجه بقلب شود و بهیچ نوع در تدبیر آن مساهله نورزد
باید که در فصد بلکه در جمیع استفراغ افراط راه نیابد تا موجب سقوط قوت قلب بلا یا نگردد و در امتلای
دموی فصد باسلیق راست کشایند و در امتلای بخاری فصد باسلیق چپ چون اکثر
ادویه مسهله مضار رئیس اند پس باید که وقت استعمال ادویه قلبیه تریاقیه با آنها یار باشند تا تقویت
دل نمایند و هم اثر آنها بدل رسانند و وقتیکه تبدیل مزاج بارد اراده کرده شود باید که همراه ادویه
حاره ادویه قلبیه بکار برند با رعایت آنکه موجب تحریک عنیف خلاف دل نگردد تا تمدد ریحی یا دودی
با تخیر آن در قلب حادث نشود و در تبدیل مزاج حار اقتصار بر ادویه بارده نشاید
نمود زیرا که روح بسبب حرارت مزاج قلب تحلیل یافته و کم شده و هرگاه که وارد بر قلب مضاد
مفرح شود موجب انطفا و افنا او گردد پس لازم است استعمال ادویه قلبیه حاره همراه
ادویه بارده تا طبیعت باذن خالقها از ادویه بارده اصلاح مزاج قلب کند و از حاره

تقویت روح و دل نماید و از آسیب ادویه بارده روح را نگاه دارد و اگر دوای معتدل یا قریب باعتدال مثل گاوزبان بهم رسد که بالخاصیة تقویت کند غنیمت انگارد و گاهی طبیب محتاج میشود بسوی اخلاط ادویه حاره یا بارده بجهت تنفیذ قوی آنها زیرا که ادویه بارده مثقل جوهر بنفس خاطر ... حار نمیتوانند رسید از انجاست که زعفران در قرص کافور داخل میکنند و در علاج سوء مزاج یابس محتاج میشوند بسوی غذاء رطب و بردن حمام بعد آن و بطرف آب زدن و قلت حرکت و بعضی کثرت نوم بر طعام نماند و نیز خوردن آب سرد مفید است و اگر یبوست و برودت هم باشد مضر بود دیگر با اکثر وادویه معتدله و در تبدیل سوء مزاج رطب ادویه مجففه و ریاضت معتدله با تواتر و کثرت حمام قبل الطعام و تلطیف غذا و دیگر تدابیر مناسبه بکار باید برد و اگر انجا حرارت باشد استعمال حمام را اندازند عوض آن بیمار را امر جماع نمایند و اگر باین سوء مزاج ماده باشد باستفراغ آن پردازند قال الشیخ ان کلما یعنی المنی فانه یعرض فی اکثر الابدان اللین مثل توره و بیرون حجع الماغر و نحوه و کذلک العکس انتهی اگر سبب تقلیل این غلبه صفرا و مزاج مرضعه باشد ماء الشعیر و گلاب و دیگر ادویه مبرده حامضه مناسبه بکار برند و اگر محتاج اخراج شوند از تمر هندی و شیرخشت و امثال آنها استفراغ نمایند و اگر غلبه برودت معلوم شود پس تدبیر حسن باقدری تجفیف بعمل آرند و کبر فرج فقاع خصوص را زیاده رطبه دهند و همچنین اگر غلبه سودا دریابند اغذیه محموده مرطبه مثل مرغ فربه و غیر آن بخورانند و از آب نیمگرم نطول نمایند و پستان را با تمام بدان را از روغن بنفشه و بادام تدهین کنند و در صورت غلبه دم فصد نمایند و دیگر تدابیر مناسبه بکار برند

فصل دوم از مقالهٔ یازدهم در مرکبات جمیه و حابیه جلابی که ضعف قلب را مفید است گلاب آب سیب یک جزو آب انار یک جزو و عرق گاوزبان چهار جزو و عرق بیدمشک و گلاب از هر یک دو جزو و عرق کاسنی چهار جزو و نبات هموزن بدستور مرتب سازند جوارش که برای تقویت قلب و دفع خفقان و ازاله وسواس سوداوی نفع عظیم دارد از مخترعات یگانه روزگار حضرت قبله گاهی مدظله العالی حص مربای هلیله پنج عدد آمله مربای چهار عدد دانه الائچی خرد ... کشنیز خشک یک تولچه بیدمشک بقدر حاجت نبات دو وزن ادویه مربات را در آب یک شبانه روز تر نمایند بعد از آن مربیات را شسته با ادویه دیگر سائیده با عرق بیدمشک حل کرده در قوام نبات معجون سازند ...

در تقویت قلب و دفع سموم و ازالهٔ ضرر هوا سمی و اصلاح اخلاط فاسدهٔ بدن بی نظیر است صفت آن
پادزهر معدنی خطائی و یاقوت رمانی و مروارید ناسفته کهربا و گل ارمنی مغسول و درونج عقربی و
حب بلسان و شقاقل مصری و بهمن سرخ و بهمن سفید و حب الغار و طباشیر سفید و دارچینی از هر یک
یک مثقال زعفران نیم مثقال عنبر اشهب و مشک خالص و ورق طلا و ورق نقره از هر یک یک دانگ و نیم جواهر را
بر سنگ سماق با گلاب صلایه کرده و ورق طلا و ورق نقره را با آب صمغ عربی محلول حل کرده مشک
زعفران را با گلاب حل کرده عنبر را بروغن بلسان نیم مثقال حل کرده باقی ادویه را کوفته و بیخته همه ادویه را یکجا سرشته
حبها سازند هر حبی بمقدار قیراطی و هر روز پنج عدد ازین حبوب را با گلاب دو مثقال بخورند از قرابادین علوی خان

فصل سوم از مقالهٔ یازدهم در مرکبات خمائیه **خمیرهٔ مروارید** معمول منقول از بیاض حکیم مرحوم صفت
ابریشم گل گاوزبان از هر یک سه ماشه عرق گاوزبان پاو آثار مروارید یاقوت از هر یک شش ماشه
سونگی کهربا شمعی هر یک چهار ماشه عود مرجان صندل سفید از هر واحد سه ماشه زهر مهره شش ماشه
بگلاب سائیده گلاب عرق بید مشک نبات از هر یک یک پاو شربت سیب شیرین هشت توله ورق نقره
یک توله بطریق مشهور تیار نمایند **خمیرهٔ صندل** منقول از بیاض مذکور صفت براده صندل بیست
مثقال در نیم آثار گلاب تر نموده یک شبانه روز نگاه دارند بعد از آن بجوشانند و شیرهٔ آن بگیرند و یک آثار
من قند خمیره سازند **خمیرهٔ مروارید** مختصر مفید صفت بگیرند مروارید ناسفته طباشیر سفید
صندل سفید از هر واحد دو توله عنبر اشهب یک توله گلاب بید مشک یک یک آثار قند سفید یک آثار پاو یا
عسل مصفی نیم آثار بطریق متعارف خمیره سازند **خمیرهٔ مروارید** من مخترعات حضرت قبله و کعبه صفت
مروارید ناسفته یک توله یشب سوده کهربا شمعی صندل سفید سوده طباشیر سفید از هر واحد شش ماشه نبات
سفید پاو آثار عسل کشمیری مصفی پنج توله در گلاب و بید مشک قوام نموده بسرشند **ایضا خمیرهٔ
مروارید** صفت مروارید ناسفته طباشیر صندل سفید ابریشم مقرض بهمن سفید از هر یک پنج مثقال
عنبر اشهب و ورق طلا و ورق نقره از هر یک یک دانگ و نیم مشک تبتی نیم مثقال نبات سفید گلاب عرق بید مشک
از هر یک دو صد مثقال عسل بیست و پنج مثقال نبات را گداخته عسل داخل نموده کف گرفته
گلاب و بید مشک داخل کرده بقوام آرند و تیز زنند پس ادویه را بسرشند شربتی از یک
مثقال تا دو مثقال **خمیرهٔ مروارید دیگر** صفت آن مروارید ناسفته یک توله براده صندل سفید

چهار توله ورق نقره یک توله ورق طلا سه ماشه نبات سفید سه وزن ادویه نبات را در گلاب بیدمشک
بقوام آورده ادویه را مثل غبار سوده بیامیزند بعده زهر مهره اصیل سوده شش ماشه عنبر اشهب سائیده
دو دانگ دران ممزوج کرده از پنج ماشه تا شش ماشه بخورند **خمیرهٔ ابریشم** بارد ص آن ابریشم خام
صد مثقال در آبی که بکرر طلا تاب و نقره تاب نموده باشند یک شبانه روز بخیسانند و عرق گاوزبان
هشتاد مثقال و قدری گلاب و بیدمشک دران داخل کرده بجوشانند پس با رب سیب شیرین
و رب به شیرین از هر یک پنجاه درم و قند سفید شصت درم بقوام آرند و عنبر اشهب دو درم
و مشک یک درم در آخر قوام بیامیزند پس طباشیر سفید سوده و مروارید ناسفته سوده از هر یک
یک مثقال کهربای شمعی و بسد و گل سرخ و صندل سفید هر یک دو مثقال سرمه سا نموده
دران داخل کنند و خوب تر زده بردارند **خمیرهٔ گل گاوزبان عنبری** حار ص گل گاوزبان
گیلانی بست مثقال قند سفید سه صد مثقال گلها را در عرق بیدمشک بقدری که دو انگشت
بالای گلها باشد یک شبانه روز بخیسانند و جوشانیده صاف نموده با قند بقوام آرند و عنبر اشهب
نیم درم داخل نموده فرود آرند **ایضاً خمیرهٔ گاوزبان عنبری** حار جهت ازالهٔ توحش و خفقان و تقویت
دل مفید ص آن برگ گاوزبان گیلانی برگ بادرنجبویه از هر یک بست و پنج مثقال گل گاوزبان
بست و پنج مثقال مشک دو ماشه عنبر اشهب یک ماشه گلها و برگها را در عرق بیدمشک و گلاب
در زمستان سه شبانه روز و در تابستان یک شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند و صاف نموده
پاو بالا یک آثار نبات بقوام آرند و عنبر و مشک حل نموده فرود آرند **خمیرهٔ گاوزبان حار
ساده** بغایت مقوی دماغ و دل و معده و مزیل خفقان و غشی ص آن برگ گاوزبان
گیلانی ده مثقال گل گاوزبان پنج مثقال بادرنجبویه و نیم مثقال تراشهٔ صندل گل سنبل الطیب
اشنه از هر یک نیم مثقال مجموع را در دو رطل آب و گلاب بخیسانند و بجوشانند و با یک
رطل قند بقوام آورند و کف بردارند و زعفران یک درم و مشک نیم درم و کافور دانگی حل
نموده فرود آرند خوراک دو درم **خمیرهٔ ابریشم** مقوی قلب حار است و دافع وسواس و
خفقان که حادث از اخلاط محترقهٔ سوداویه بود و تفریح آورد و نشاط افزاید و اصلاح حال
گرده نماید و گرمی گرده را زائل گرداند و کثرت ادرار بول و زیادتی عطش که از گرمی گرده باشد

دور کند و دیگر منافع بسیار دارد و هیچ مضرتی در این ترکیب نیست و مجرب است اجزا ابریشم خام
از سله کرده ببخ نکرده پنجاه مثقال در آب باران طلا تاب عرق بید مشک گلاب از هر یک یک مینا عرق
گاوزبان عرق نیلوفر از هر یک نیم مینا عرق هیل عرق صندل از هر یک پنجاه مثقال یک روز
و یک شب بخیسانند روز دیگر صبح بجوشانند و بمالند و بپالایند نبات سفید نیم من تبریز عسل مصفی
پنجاه مثقال شربت فواکه شیرین شربت سیب شیرین رب ریباس شربت امرود شربت انار شیرین
شربت به شیرین شربت اترج از هر یک پنجاه مثقال داخل کرده بجوشانند و بقوام آورده پس
بگیرند مروارید ناسفته و یاقوت رمانی یشب سبز پادزهر معدنی مرجان قرمزی کهربای شمعی از هر یک
دو مثقال و نیم لعل بدخشانی دو زهره احلی از هر یک یک مثقال و یک دانگ احجار را با گلاب هر روزی تا
صلایه کرده عسل و داده خشک نموده وزن نمایند ورق طلا محلول ورق نقره محلول از هر یک
دو مثقال و نیم ابریشم مقرض و گل گاوزبان کشنیز خشک و صندل سفید و غنچه گل سرخ و بهمن سرخ
و بهمن سفید و طباشیر سفید از هر یک پنج مثقال تخم خرفه مقشر ده مثقال تخم کدو و مغز تخم هندوانه از
هر یک هفت مثقال عود قماری خام غرقی دو مثقال زعفران یک مثقال بدستور خمیره مرتب سازند
و در نصف این خمیره یک مثقال کافور قیصوری سائیده داخل نمایند و نصف بغیر کافور نگاه دارند
نافع باد خمیرهٔ ابریشم از قرابادین اطبا است و نافع است از برای تقویت قلب و جمیع اعضای رئیسه
و از برای خفقان بارد و بواسیر و توحش سوداوی و اقسام مالیخولیا اخلاط آن ابریشم مقرض شش
صد مثقال یک شبانروز در یک هزار و سه صد مثقال آبی که آهن تافته چند بار در آن انداخته باشند
بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث رسد و ابریشم را فشرده بیرون آورند پس بگیرند گل گاوزبان
بیست و پنج مثقال و بادرنجبویه پانزده مثقال و در سه رطل دیگر آب بجوشانند تا بیک رطل رسد
پس آنرا بپالایند و اضافه آب ابریشم نمایند و با صد مثقال قند سفید بقوام آرند پس بگیرند عنبر اشهب
دو ورق طلا از هر یک یک مثقال و نیم ورق نقره و مروارید ناسفته صلایه کرده و مصطگی
از هر یک دو مثقال در آن داخل کرده معجون سازند و بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود
و در ظرف چینی نگاه دارند خمیرهٔ ابریشم دیگر مجرب و این را موافق و در تقویت قلب
و کبد بی نظیر است اخلاط آن ابریشم خام پنجاه مثقال بگلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان

از هر یک دو صد مثقال آب خالص بقدر دو [?] یک شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند و بمالند و بپالایند
پس بگیرند آب انار شیرین آب سیب شیرین و آب به شیرین آب امرود از هر یک سه اوقیه من تبریز آب
نیشکر و قند سفید از هر یک یک من تبریز عسل مصفی نیم من تبریز مجموع را یکجا کرده بجوشانند و کف آنرا
بگیرند پس بقوام آورند و مروارید ناسفته و یاقوت رمانی و کهربای شمعی از هر یک دو مثقال ذهب معدنی
دو مثقال و نیم لعل بدخشانی و زمرد از هر یک یک مثقال صندل سفید و غنچهٔ گل سرخ و گل گاوزبان
و شقاقل مصری و بهمن سرخ و بهمن سفید و طباشیر سفید و کشنیز خشک مقشر از هر یک دو مثقال و نیم
ابریشم مقرض پنج مثقال عنبر اشهب و ورق طلا محلول از هر یک یک مثقال زعفران یک مثقال
و یک دانگ و نیم تخم خرفه مقشر پنج مثقال مشک تبتی چهار دانگ ورق نقره دو مثقال بدستور مرتب
نمایند و شربتی یک مثقال **خمیرهٔ ابریشم دیگر** منافع بسیار دارد و در تقویت قلب بی نظیر است صفت
ابریشم خام مقرض پنجاه مثقال گلاب چهار رطل عرق بیدمشک دو رطل ابریشم را در عرقها سه
شبانه روز بخیسانند پس بآتش ملائم بجوشانند تا قوت ابریشم بعرقها باز داده شود پس بمالند و بفشارند
و صاف نمایند پس بگیرند دو رطل قند سفید و یک رطل عسل مصفی داخل مطبوخ ابریشم نموده بجوشانند
و کف آنرا بگیرند پس بقوام آرند پس عنبر اشهب چهار مثقال ورق طلا سه مثقال ورق نقره یک مثقال
در آن حل نمایند و ابریشم مقرض و گل گاوزبان و طباشیر سفید و غنچهٔ گل سرخ و عود هندی خام و صندل
سفید از هر یک دو مثقال مصطگی رومی یک مثقال مروارید ناسفته دو مثقال کهربای شمعی [illegible]
از هر یک یک مثقال هر سه را بر سنگ سماق بگلاب صلایه کرده مشک یک مثقال ادویه را کوفته و
بیخته در قند و عسل بقوام آورده مخلوط نموده نیکو برهم زنند تا مخلوط شود و در ظرف چینی نگاه دارند
شربتی یک مثقال **خمیرهٔ صندل** جامع سوء مزاج حار قلب و خفقان و حمیات صفراوی
و اسهال حراری و تهوع و قی صفراوی را نافع است صفت صندل سفید سوده سی درم تخم خرفه
مقشر پنج درم در آب غوره یک صد درم و سرکهٔ انگوری ده درم و آب باران یک من و
گلاب و عرق بیدمشک از هر یک نیم من یک شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا نصف بماند
و از دست بمالند و از پارچهٔ کتان نازک بگذرانند پس یک من قند سفید داخل کرده بقوام
آورند و بیزند تا چون بجا تمام شود پس بگیرند صندل سفید سوده ده درم مروارید ناسفته یشب سبز هر دو

صلایه کرده زعفران یک درم کافور قیصوری نیم مثقال طباشیر سفید ده درم کوفته و بیخته ورق طلا و ورق نقره
از هر یک نیم درم همه بآن بسرشند شربتی پنج درم **خمیرهٔ صندل دیگر** مقوی قلب و دماغ و
نافع از برای خفقان صص صندل سفید بگلاب سوده بیست مثقال قند سفید یک صد و شصت
مثقال عنبر اشهب نیم مثقال مشک خالص یک دانگ و نیم ورق طلا و ورق نقره از هر یک
نیم مثقال گلاب یک صد و شصت مثقال عرق بیدمشک هشتاد مثقال قند را بگلاب و عرق بیدمشک
حل کرده بآتش ملائم بقوام آورند پس سفیدهٔ تخم مرغ و شیرهٔ آب درهم کرده دست زنند تا که
کف کند کف آنرا بر آن قند زده نیز معجون سازی بر آن زنند تا مثل خمیره شود پس عنبر و مشک
با قدری نبات سفید سوده داخل نمایند و برهم زنند پس ورق طلا و ورق نقره محلول داخل کرده
برهم زنند پس صندل را داخل کرده نیکو برهم زنند و نگاه دارند **خمیرهٔ عنبر** مقوی قلب است
و پیرانرا موافق صص بگیرند شکر سفید یک من صاف کرده بقوام آورند و کف سفیدهٔ تخم مرغ
بر آن زده نیز زنند تا نیکو مخلوط شود شربتی یک مثقال **خمیرهٔ عود ترش** تالیف محمد بن
زکریا انفع مفرحات است و نافع است از برای سوء فکر و وسواس و خفقان و انواع جنون
و ضعف معده و دماغ و قلب و کبد و کلیه از برای ابتدای استسقا و نسیان و ضعف باه صص
بگیرند اسارون شامی قاقله کبار هیل بوا تخم خشخاش از هر یک نیم اوقیه مصطکی رومی زرآوند
طباشیر سفید ابریشم خام زرنب قرنفل فرنجمشک از هر یک چهار درم مجموع را نیم کوفته شبانه
روز در چهار رطل آب بخیسانند و بجوشانند آن مقدار که ربع آب بماند پس بمالند و پالا
و داخل نمایند در آب صافی آن آب عناب آب سیب شیرین آب سیب ترش آب ریباس آب
زرشک منقی آب انگور آب انار ترش آب سفرجل از هر یک چهار اوقیه پس همه را داخل
کرده بقوام شده وزن مجموع یعنی مطبوخ اول و این آبها قند سفید داخل کرده بقوام آورند
پس بگیرند عود هندی سیاه و رنگ غرقی چهار اوقیه مروارید ناسفته مرجان قرص کهربای شمعی
از هر یک شش درم یاقوت رمانی یک درم و نیم همه را در گلاب و عرق بیدمشک از هر یک نیم رطل
آب لیمو آب نارنج از هر یک چهار اوقیه صلایه کرده و در آن داخل نمایند و برهم زنند
چون بقوام لایق آید عنبر اشهب محلول دو درم ورق طلا محلول و ورق نقره محلول مشک خالص

زعفران بگلاب سوده بعد از آنکه از آتش فرود آورده باشند دران حل کرده در ظرف چینی یا زجاجی یا
نقره نگاه دارند شربتی از یک مثقال تا دو درم **خمیرۂ گل گاوزبان** مفرح و مقوی قلب است
و دماغ و دفع مواد سوداویه نماید و اصحاب مالیخولیا و وسواس و جنون را نافع است صفت بگیرند
شکر سفید و بالکت شیر و سفیدۂ تخم مرغ صاف نمایند پس تیز زنند تا بجائیکه گردد گل گاوزبان تازه
یک من کته مال کرده دران داخل نمایند و باز تیز زنند تا نیکو مخلوط شود و بکار برند شربتی ده درم
اگر خواسته باشند دو مثقال عنبر اشهب محلول دران داخل نمایند و آنرا خمیرۂ گل گاوزبان عنبری
گویند شربتی ازان سه مثقال است و اگر گل گاوزبان تازه بهم نرسد گل خشک آنرا نم کرده و بدستور
مذکور خمیره سازند لیکن اگر از گل خشک سازند در یک من چهار من شکر باید که داخل کرده شود
و اگر عنبری خواهند چهار مثقال عنبر داخل کنند **خمیرۂ مروارید** خفقان و ضعف قلب را
نهایت مفید و اعضای رئیسه را قوت دهد و منافع بسیار دارد صفت مروارید ناسفته هشت درم
یاقوت رمانی بسد محرق مغسول از هر یک چهار درم ورق طلا ورق نقره از هر یک یک درم
لعل بدخشی عقیق یمنی یشب سبز ساذج هندی زرنباد درونج تخم خرفه مقشر ابریشم مقرض از هر یک سه
درم افتیمون اقریطی شش درم لاجورد مغسول کافور قیصوری عنبر اشهب از هر یک یک درم و نیم طباشیر سفید
صندل سفید از هر یک پنج درم کهربای شمعی زرشک منقی کشنیز خشک مقشر صندل سرخ غنچه گل سرخ
بزر منزوع الاقماع پوست اترج گل ارمنی مغسول گل مختوم عود هندی گل گاوزبان از هر یک دو درم مشک تبتی
نیم درم نبات سفید گلاب از هر یک یک من رب سیب شیرین رب به شیرین رب انار شیرین
از هر یک بست درم آب به شیرین چهل درم و در نسخه دیگر بجای ربوب شراب سیب شیرین
یک من شراب انار شیرین چهل درم شراب به شیرین بیست درم آورده شد نبات سفید در
گلاب و ربوب یا اشربه را بقوام آورده تیز زنند که چون خمیره شود جواهر را صلایه کرده
و ورق طلا و ورق نقره را داخل نموده باقی ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند و نیکو بر هم زنند
و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی از یک مثقال تا دو درم **خمیرۂ**
مروارید دیگر مروارید ناسفته بگلاب صلایه کرده بهمن سرخ و بهمن سفید گل گاوزبان از
هر یک چهار درم ادویه را کوفته بیخته پنجاه درم شکر سفید را صاف نموده تیز زنند تا چون یکجائی شود ادویه را

بآن بسرشند و نیکو برهم زنند و بکار دارند شربتی یک مثقال خمیرهٔ مخترع حکیم علوی خان صاحب مرحوم مفرّح و مسکّن است صفت چهل مثقال شکر سفید را قدری آب داخل کرده بر آتش نهند و بجوش آورند تا کف بر سر آورد و پس قدری سفیدهٔ تخم مرغ بران ریزند تا کف جمع شود و کف آنرا تمام گرفته پس صافی نموده باز در دیگ کنند و بیست مثقال گلاب خوشبو داخل کرده بقوام خمیره آورند پس از آتش فرود آورده تخم خشخاش سفید و بادام شیرین مقشر از هر یکی ده مثقال در نهایت نرمی سائیده داخل کنند پس چوب خالص یک مثقال و نیم مشک عنبر اشهب از هر یک چهار دانگ سوده داخل کرده و بترتیب معجون سازی آن قدر برهم زنند که نیکو مخلوط شده خمیره گردد پس نگاه دارند شربتی یک مثقال بگلاب **خمیرهٔ یاقوت** وسواس سوداوی و خفقان را و ضعف قلب و مالیخولیا را نافع بود صفت آب سیب شیرین آب به شیرین آب امرود و گلاب عرق بید مشک از هر یک صد مثقال عرق گاوزبان عرق صندل از هر یک پنجاه مثقال قند سفید دو من طبی قند را بآبها و عرقها بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس بقوام آورند تیز زنند که سفید شود و یاقوت رمانی ده مثقال بگلاب صلایه کرده و عنبر اشهب یک مثقال لاجورد مغسول زهر مهرهٔ خطائی از هر یک دو مثقال بدستور مرتب سازند و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از چهل روز استعمال نمایند **خمیرهٔ یاقوت** نسخهٔ دیگر که همین منافع دارد صفت آب انار شیرین آب امرود و آب سفرجل خالص از هر یک اوقیه قند سفید نیم من گلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان از هر یک صد مثقال کافور قیصوری عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره از هر یک یک مثقال یاقوت رمانی هفت مثقال مشک درم بدستور مرتب سازند این

هر دو نسخه منقول از قرابادین علوی خان است

فصل چهارم از مقالهٔ یازدهم در مرکبات والبیه

دواء المسک منقول از بیاض عم مرحوم و معمول بنده صفت کهربا بسد طباشیر ورق نقره از هر یک سه ماشه گاوزبان گل سرخ کشنیز از هر یک نیم توله ابریشم خام دو ماشه تخم خرفه نیم توله زعفران دارچینی دوالا از هر واحد یک ماشه مروارید پنج ماشه ورق طلا نیم ماشه مشک یک ماشه شربت سیب شربت به شربت انار از هر یک یک توله عنبر نیم ماشه گلاب بید مشک چهار دام عسل و نبات نیم دونان دو پیه **دواء المسک دیگر** مروارید پنج مثقال کهربا طباشیر کشنیز خشک

ملک هفت مثقال گل سرخ چهار مثقال ورق گاوزبان گیلانی شش مثقال گل گاوزبان گیلانی چهار
مثقال خرفه پانزده مثقال ابریشم مقرض یک چهار مثقال آمله مقشر دوازده مثقال تخم کاهو سه
مثقال صندل سفید پنج مثقال ورق نقره دو مثقال زرشک منقی در گلاب خیسانیده
سیر دو مثقال زعفران دارچینی هر یک دو مثقال مشک یک درم عنبر اشهب نیم مثقال
گلاب عرق بید مشک صد و پنجاه مثقال آب سیب چهل مثقال عسل سفید و نبات سفید برابر ادویه
نسخه دیگر صندل سفید تخم کاهو ملک پنج مثقال مروارید کهربا طباشیر گل سرخ کشنیز تخم خرفه
گاوزبان ملک ده مثقال مشک یک مثقال آب سیب قدری قند سفید وزن ادویه **دواء المسک**
بارد حسن آبریشم مقرض مروارید کهربا طباشیر گل سرخ کشنیز خشک تخم کاهو ملک پنج مثقال صندل سفید
زرشک منقی ملک دو مثقال بسد ورق نقره ملک یک مثقال مشک شش ماشه عنبر اشهب یک ماشه
گل گاوزبان پنج مثقال آب سیب پنجاه مثقال رب سیب بیست مثقال قند برابر ادویه عسل
دو برابر ادویه **ایضاً بارد** کهربا طباشیر گل سرخ نشاسته خرفه ملک ده مثقال مروارید
بسد ابریشم مقرض ملک شش مثقال کشنیز خشک پنج مثقال گاوزبان آمله هر واحد چهار ده مثقال
مشک نیم توله گلاب پنج شیشه عرق بید مشک سه شیشه عسل برابر اجزا نبات سه برابر اگر یک توله
عنبر اشهب یک توله یاقوت اضافه کنند بهتر شود **ایضاً بارد** کهربا طباشیر گل سرخ
ملک پنج درم کشنیز خشک چهار درم گاوزبان تمام بسد مروارید صندل سفید ملک سه درم نشاسته خرفه پنج درم ابریشم
مقرض سه درم مشک یک درم دارچینی دو درم آمله غیر مربی زعفران یک درم عسل سه وزن ادویه
دواء المسک شیرین مروارید کهربا اثنی یاقوت رمانی یشب سبز بسد ابریشم
مقرض ملک دو مثقال ورق نقره عنبر اشهب مشک صندل سفید ملک مثقال تخم کاهو دو مثقال
طباشیر گل سرخ گاوزبان گل نیلوفر ملک مثقال قند سفید یک وزن ادویه عسل مصفی
دو وزن ادویه **دواء المسک حار** نسخه حکیم الملک حسن آن مروارید کهربا بسد
ابریشم مقرض زرنباد درونج عقربی زعفران ملک دو نیم توله بهمنین سنبل الطیب قرنفل اسارون
اشنه جند بیدستر قاقله ملک سیزده ماشه دار فلفل نیم توله زنجبیل یک توله مصطکی سه ماشه مشک
یک توله و ربع عنبر اشهب یک توله نبات سی و شش توله شهد مصفی آتش نادیده دو وزن ادویه

تصرفات جیدہ حکیم مذکور این است کہ بعد از دو ماہ جدوار نفیس اعلیٰ باین معجون ممزوج سازند
چنانچہ ربع معجون جدوار باشد مثلاً اگر سہ تولہ دواء المسک خواہند کہ باجدوار بیامیزند یک تولہ جدوار
داخل کنند در دفع اکثر امراض اقوی میشود خصوصاً در دفع سموم و عفونت اخلاط و امراض باردہ
و تقویت باہ و امثال آن دواء المسک شیرین از حکیم علی ص مروارید ناسفتہ
کہربا مرجان ابریشم مقرض زرانباد درونج زعفران سنبل الطیب قاقلہ قرنفل ساذج اشنہ بسباسہ
دار فلفل زنجبیل مشک مصطگی بہمنین عنبر اشہب اگر قرص عنبر موجود نباشد عوض عنبر دہ تولہ کنند
نبات سفید صد مثقال عسل خام دو صد مثقال دواء المسک بارد از حکیم محمد باقر ص
طباشیر مروارید ناسفتہ کہربا صندل ابریشم مقرض مکد پنج مثقال تخم کاہو دو مثقال کشنیز خشک صندل سفید
مکد دو مثقال خسک ورق گل سرخ پنج مثقال ورق نقرہ عنبر اشہب یک یک مثقال مشک
خالص نیم مثقال زرشک بیدانہ دو مثقال گل گاوزبان دو مثقال با صد مثقال آب سیب ترش
و صد مثقال قند بقوام آرند دواء المسک کہ ہم تقویت باہ کند ص ثعلب طباشیر گل سرخ
صندلین تودریین پوست اترج ابریشم خام بسباسہ زعفران مشک از ہر یک سہ ماشہ سنبل الطیب
بہمن سرخ الائچی خرد و کلان قرنفل از ہر یک نیم تولہ گاوزبان کہربا کشنیز لبسدا از ہر یک چہار
ماشہ ساذج دوالہ زرانباد از ہر یک ماشہ دارچینی عنبر دو ماشہ گلاب بیدمشک ہر یک پاؤ آثار
ورق طلا ماشہ ورق نقرہ چہار ماشہ عسل و نبات سہ وزن ادویہ دواء المسک بارد
نافع از برای خفقان کہ حادث از شرب خمر بود و مقوی قلب است منقول از خط حکیم علوی خان
مرحوم ص ورق گل سرخ و طباشیر سفید و کشنیز خشک مقشر و گل گاوزبان و کہربا از ہر یک پنج
مروارید ناسفتہ مشک تبتی سدس جزو با نبات سفید سہ وزن ادویہ و آب سیب ترش قدری
بدستور مرتب نمایند شربتی یک مثقال دواء المسک بارد حکیم الملک اردستانی برحمد
ص آن مخل گاوزبان گیلانی غنچہ گل سرخ منزوع الاقماع کشنیز خشک مقشر و طباشیر سفید
و مغز تخم کدو مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و تخم خرفہ مقشر و کہربای شمعی از ہر یک سہ مثقال گاوزبان
و مروارید ناسفتہ ابریشم مقرض از ہر یک دو مثقال و شربت فواکہ بیست مثقال و نبات سفید یک
صد مثقال و گلاب و عرق بیدمشک از ہر یک یک صد مثقال بطریق مقرر معجون سازند شربتی دو مثقال

مؤلف گوید که نیست این دواء المسک بارد زیرا که دواء المسک بغیر مسک نمیتواند بود بلکه این نسخه مفرح
بارد است دواء المسک بارد و عنبری تالیف والد حکیم علوی خان مرحوم اخلاط آن مروارید ناسفته
وکهربای شمعی از هر یک یک مثقال ابریشم خام مقرض وطباشیر سفید وصندل سفید وغنچه گل سرخ منزوع
الاقماع وکشنیز خشک مقشر وتخم کدو شیرین وگل گاوزبان مشک خالص وعنبر اشهب از هر یک
نیم مثقال رب سیب شیرین بیست وپنج مثقال قند سفید پنجاه مثقال بدستور مقرر معجون سازند
شربتی یک مثقال **دواء المسک بارد** اخلاط آن مروارید ناسفته وکهربای شمعی طباشیر سفید
غنچه گل سرخ منزوع الاقماع وکشنیز خشک مقشر از هر یک سه مثقال ابریشم خام مقرض گل گاوزبان
گیلانی تخم خرفه هر یک دو دانگ آب سیب شیرین دو وزن مجموع ادویه قند سفید بقدر حاجت
بدستور مقرر معجون سازند اگر خواهند کافوری سازند یک مثقال کافور قیصوری اضافه نمایند
شربتی از یک مثقال تا دو درم **دواء المسک** حامض از قرابادین قلانسی تقویت حرارت
اعضاء رئیسه وجمیع قوتها کند وخفقان حادث از حرارت نافع است ناقهین را سود دارد اخلاط
آن مروارید ناسفته نیم درم گل گاوزبان غنچه گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید کشنیز خشک
مقشر کهربای شمعی بسد محرق از هر یک یک درم مشک تبتی دو دانگ نبات سفید وآب سیب ترش
بقدر ضرورت معجون سازند صاحب میزان الطبایع گفته که مزاج این دوا قریب است به برودت
وخشک است بدرجه ثانیه **دواء المسک حلو** حار نافع است از برای خفقان وفالج ولقوه
وصرع وخبث نفس واسترخا وکزاز امتلائی ومقوی قلب است ومعده را پاک میسازد وتنشیف
رطوبات از آن میکند ومعین است بر هضم غذا **اخلاط** آن زرنباد درونج مروارید ناسفته
کهربا بسد از هر یک دو درم ابریشم مقرض شش درم بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب سلیخه
قاقله قرنفل از هر یک پنج درم اشنه دار فلفل زنجبیل از هر یک چهار درم مشک سه درم عسل
یک من ابریشم را مقرض نمایند که مثل غبار گردد پس جواهر را بر سنگ سماق خوب صلایه
کنند وباقی ادویه را کوفته وبیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی نیم مثقال **دواء المسک** معتدل
تالیف علوی خان نافع است از برای خفقان سوداوی ومالیخولیا ومراقی ومقوی قلب و
دماغ وکبد است وخبث نفس ووسواس سوداوی را زائل کند ومعده را قوت دهد ومحلل ابخره

سوداوی و مانع صعود آنها بدماغ است و مجرب اخلاط آن مروارید ناسفته و کهربای شمعی و ورق
گل سرخ و ابریشم مقرض و دارچینی و بهمن سرخ و بهمن سفید و درونج عقربی و زعفران از هر یک
دو درم مصطگی و اشنه و سنبل بوا از هر یک یک درم صندل سفید طباشیر سفید صندل سرخ کشنیز خشک مقشر
و گل گاوزبان و آمله منقی و بسد و تخم خرفه مقشر و ورق نقره از هر یک سه درم زرشک منقی پنج درم
عود هندی بادرنجبویه از هر یک یک درم و نیم عنبر اشهب و مشک تبتی از هر یک چهار دانگ
رب سیب شیرین و قند سفید و عسل هر سه را برابر سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند
و بعد از چهل روز استعمال کنند شربتی یک مثقال **دواء المسک بارد** منقول از خط والد شریف
سلمه الله تعالی صص مروارید ناسفته کهربای شمعی هر یک ۶ ماشه تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو شیرین هر یک
دو توله صندل سفید ابریشم مقرض غنچه گل سرخ گل گاوزبان هر یک یک توله مشک تبتی سه ماشه دارچینی
یک توله عنبر اشهب چهار ماشه ورق طلا سه ماشه ورق نقره نه ماشه نبات سفید نیم آثار شربت
فواکه یا دو سیر بدستور مقرر مرتب سازند **دواء المسک بارد** صص غنچه گل سرخ طباشیر سفید
کشنیز خشک مقشر ابریشم مقرض گل گاوزبان مروارید کهربا شمعی زرشک بیدانه بسد تخم خرفه صندل
سفید از هر یک پنج درم فوفل گل ارمنی شسته هر یک سه درم عنبر اشهب نشا ورق نقره از هر یک
دو درم ورق طلا مشک خالص هر یک یک درم قند سفید و جید همه ادویه آب سیب آب انارین
هر یک ده درم عرق بید مشک گلاب هر یک پنجاه درم بقوام آورده چنانچه رسم است معجون
سازند **دواء المسک بارد دیگر** صص مروارید ناسفته گل گاوزبان ابریشم طباشیر گل سرخ از
هر یک سه درم بسد کهربا از هر یک یک درم یاقوت تخم کاهو از هر یک یک درم و نیم کشنیز خشک صندل سفید تخم
خرفه تخم کاسنی از هر یک دو درم ورق طلا ورق نقره از هر یک یک مثقال عنبر اشهب مشک از
هر یک یک درم بسوم حصه درم قند و جید ادویه در عرق بید مشک و گلاب و عرق بیدار و عرق
نیلوفر برابر هم گرفته بقوام آرند چنانچه رسم است معجون سازند **دواء المسک بارد قوی جواهر**
بنسخه علاوی خان صاحب مرحوم صص طباشیر سفید گل سرخ کشنیز خشک صندل سفید تخم خرفه مقشر
از هر یک چهار درم کهربای شمعی بسد ابریشم مقرض از هر یک دو درم مشک تبتی دو دانگ نبات سفید
سه وزن ادویه چنانچه رسم است مرتب سازند **دواء المسک بارد مختصر مفید** صص

مروارید ناسفته سه درم کهربای شمعی طباشیر سفید ورق گل سرخ گاوزبان گیلانی کشنیز خشک هر یک
شش درم مشک خالص یک درم شربت سیب شیرین و اصل قوام آورده چنانچه رسم است معجون سازند
دوار المسک معتدل نسخهٔ دیگر صفت دارچینی نیم ماشه ورق نقره یک ماشه مروارید ناسفته
ریزهٔ یاقوت بسد کهربا عنبر مشک ورق طلا هر یک یک ماشه و نیم زعفران الائچی خرد هر یک دو ماشه
ابریشم محرق سه ماشه صندل سفید سائیده گل سرخ گاوزبان گیلانی گل گاوزبان بسباسه هر یک
چهار ماشه کشنیز مقشر طباشیر هر یک شش ماشه عقیق یشب هر یک شش ماشه دو ربع ماشه خرفه نه ماشه شربت
رب انار رب به هر یک چهار دام عالمگیری گلاب عرق بیدمشک هر یک نیم پاو با عسل یک چند یا
دو چند معجون سازند دوار المسک معتدل از مجموعه صفت کافور نیم دانگ عنبر اشهب پنج
مشک نیم درم ورق نقره زعفران هر یک یک درم دارچینی یک مثقال تخم کاهو یک درم و نیم بسباسه
ابریشم مقرض هر یک دو درم مروارید ناسفته گل گاوزبان گیلانی نشاسته تخم خرفه صندل سفید هر یک
دو و نیم درم آمله منقی زرشک با گلاب شیره گرفته هر یک شش درم عسل برابر اجزا و نبات سفید دو برابر عرق
بیدمشک گلاب عرق گاوزبان هر یک هفتاد و پنج مثقال بطریق متعارف تیار نمایند دوار المسک بارد
مستعمل و مجرب حکیم سعد الله گیلانی صفت مروارید ناسفته بسد سرخ کهربا شمعی تخم کاهو تخم کاسنی طباشیر سفید
ورق گل سرخ تخم خرفه مقشر گاوزبان گیلانی از هر یک دو مثقال مشک تبتی یک دانگ سیب شیرین
دو چند ادویه علی الرسم معجون سازند خوراک دو درم است دوائی که خفقان حار و بارد نافع
است از مجموعه صفت عنبر مشک زهر مهره سائیده عطر صندل هر یک یک ماشه مرجان صلایه کرده
ورق نقره ورق طلا هر یک دو و نیم ماشه روغن بادام نیم دام پخته شهد خالص هشت دام پخته
همه را یکجا کرده یک روز و شب علی الاتصال بسایند و از یک ماشه شروع کنند و هر روز یک
ماشه بیفزایند در هفت روز به هفت ماشه برسانند دوای نافع سینه و بر سوحت که دست و پا
سرد میشود صفت کندر زرنباد ایرسا هر یک پنج ماشه جدوار چهار ماشه مشک نیم ماشه فلفل دراز
یک ماشه در آب ترنج و دو جوشانیده صاف نموده بخورند دوای دیگر نافع بر سوحت و جهوالجه صفت
تخم دلتور سیاه یک دام زنجبیل معد سرج سیاه هر یک شش ماشه مشک نیم ماشه گرفته بیخته با آب حب بسته نخود
یک سرخ صبح اگر خیر ... دیگر روز موافقت باشد شام هم یک حب بخورند دیگر نافع بر سوحت و جهوله

شنگرف حرج تخم سنبهالو پیپل از هر یک یک ماشه سوای شنگرف کوفته شنگرف را سحق نموده دوا را آمیخته
سحق نموده دو قیمه گولی بسته عند الحاجت یک حب بخورند دوائی که شیر بیفزاید ص تخم کرفس بادیان
تخم شبت بادیان انیسون از هر یک برابر کوفته بیخته بعسل آمیخته میل نمایند

فصل پنجم از مقاله یازدهم در مرکبات سینیه **سفوف** از تالیف مؤلف جهت خفقان و تقویت دل
ص گل گاوزبان گل نیلوفر گل بید مشک گل سرخ از هر یک پنج درم مروارید ناسفته قرطاس سائیده
حجر ارمنی کهربا سائیده یشب سبز یاقوت از هر یک نیم درم گل اغستان طباشیر سفید یک یک درم کشنیز مقشر
صندلین واحد دو درم کوفته و بیخته سفوف سازند و از یک درم تا دو درم همراه گلاب بخورند **سفوف**
طباشیر منقول از شفائی دل گرم را سود دارد ص گل سرخ طباشیر سفید هر یک سه درم کشنیز خشک
دو درم کهربا بسبت جوهر وارید هر یک نیم درم کافور دانگی شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی **سفوف دیگر**
دل گرم را سود دارد ص کافور نیم دانگ طباشیر سفید کهربا هر یک نیم درم گل ارمنی کشنیز خشک یک یک درم
یک شربت تا منهست بد دوغ گاو بدهند **سفوف** برای غشی و توحش که با آن تپ باشد از ترویح الارواح
کهربا سه درم بسد چهار درم لولو سه درم فرنجمشک شش درم برگ گاوزبان شش درم کشنیز بریان
دو درم طباشیر سفید سه درم بادرنجبویه پنج درم گل سرخ سه درم قرنفل درم خوراک یک
مثقال با میبه ممزوج نموده بخورند و وقتیکه ابریشم مقرض شش درم زیاده نموده آید و
بشراب سیب و عسل و شکر و نبات سرشته شود و عنبر اشهب یک مثقال ورق طلا ورق نقره
هر یک یک مثقال اضافه نمایند در فعل قوی خواهد بود **سفوفی** که در ورم آذنی قلب بعد
خفت مرض و ازاله حالت شبیه غشی و بعد ریختن آب فاتر که در ان قدری اکلیل الملک
مدقوق معجون بسرکه و گلاب داخل کرده باشند باید داد ص ریوند دو دانگ حضض
دو ثلث یک درم ورق بادرنجبویه گاوزبان هر یک یک درم بزرقطونا یک درم و نیم ورق عنب الثعلب
خشک پنج درم کوفته بیخته یک درم با هفت درم رب حماض بدهند **سفوفی** که شیر را زیاده کند
و منی بیفزاید منقول از شفائی ص تخم شلغم تخم رطبه تخم ترب تخم گندنا تخم پیاز آرد جو تخم بادیان
تخم جرجیر جمله برابر و در بعضی نسخ بجای آرد جو آرد نخود است کوفته بیخته صبح و شام با شیر بخورند بعد
آن نخود در شیر تر کرده بخورند و شیر بنوشند **سفوف** سادرونج از شفائی خفقان سرد را سود دارد

ص درونج عقربی گاوزبان گیلانی از هر یک شش درم زرا بنا دو درم بکوبند و بپزند شربتی
یک مثقال یا یک چهار یک شراب کتیبا ماء العسل

فصل ششم از مقاله یازدهم در مرکبات شتینیه منقوطه **شربت ابریشم** جهت تقویت دل و دماغ
و باه و امساک بسیار نافع است منقول از بیاض حکیم مرحوم **ص** ابریشم خام چهل توله باریک کرده در چهار
شیشه عرق بید مشک و دو شیشه گلاب شبانه روز بخیسانند و بعد جوشانیدن و صاف نمودن هفت توله
شراب فواکه و هشتاد توله قند و نبات سفید داخل کرده کف آنرا با سپیده تخم مرغ گرفته صندل سفید
سنبل الطیب یک سه مثقال هیل قرنفل ساذج درونج عقربی یک نیم مثقال بعد طیار شدن
عنبر اشهب دو مثقال مشک نیم مثقال ورق طلا یک مثقال ورق نقره سه مثقال داخل نمایند
و یک ساعت خوب بسایند و بکار برند **شربت ابریشم ایضاً** منقول از کتاب
مذکور **ص** ابریشم خام نیم سیر عود هندی مثقال صندل سفید سوده دو مثقال سنبل الطیب
مصطگی قرنفل هیل ساذج هر یکی مثقال نیم کوفته و کیسه کتان بسته ورق طلا
ورق نقره عنبر اشهب مشک خالص هر یک مثقال گاوزبان عرق بید مشک
گلاب آب سیب شیرین آب انار شیرین آب به شیرین آب امرود هر یک یک سیر نبات سفید قند سفید
هر یک نیم سیر عسل مصفی یک سیر ابریشم را در دو آثار گلاب و آب میوه ها و عرقها و دو سیر آب باران بجوشانند
آنقدر که آب میوه ها بماند پس ابریشم بیرون آرند و بفشارند و درین نبات و قند کوفته بگذارند
و قیها را در ظرفی علیحده بعسل حل نموده داخل کنند و بدستور مرتب سازند **شربت ابریشم**
دیگر **ص** ابریشم صد و پنجاه مثقال گلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان عرق نیلوفر عرق کیا
دو سیر عرق شاهتره یک سیر ابریشم را در عرقها بخیسانند و پارچه صندل بزرگی بر سر آن
بگذارند پس آب سیب شیرین آب به شیرین آب انار شیرین آب امرود هر یک یک سیر و پنبه
با قند و نبات هر یک شصت و دو توله عسل مصفی چهار توله همه را بهم کرده بآتش ملائم بجوشانند
و این دواها را بهم کوفته در کیسه کرده درمیان اندازند سنبل الطیب عود هندی دانه هیل
ساذج قرنفل درونج مصطگی زعفران هر یک مثقال صندل سفید ده مثقال عنبر اشهب
چهار مثقال مشک یک مثقال بدستور مرتب سازند **شربت ابریشم مخترع** **ص** ابریشم کشتی مثقال

عنبر چهل مثقال برادهٔ صندل سفید ده مثقال برگ مورد بیست مثقال تخم کاسنی ده مثقال عرق
شاهتره صد مثقال عرق بیدمشک گلاب عرق گاوزبان آب سیب شیرین آب امرود آب انار شیرین
آب به شیرین از هر یک دو صد مثقال عرق بید یک صد و پنجاه مثقال عرق کاسنی پنجاه مثقال بایکه
عرقها و آبها بمدر آهن تاب نموده اجزا را یک شبانه روز خیسانند بعد از آن بجوشانند تا ثلث بماند
بدست مالیده صاف نموده نگاه دارند و گل گاوزبان گیلانی بیست و پنج مثقال گاوزبان گیلانی
پنج مثقال بادرنجبویه پانزده مثقال قرنفل جوزبندم مصطکی سنبل الطیب جوزبوا بسباسه
زعفران از هر یک یک و نیم مثقال همنین پوست بیرون پسته هر یک سه مثقال زرشک سقی
شصت مثقال را در عرق بهار و عرق کادی و عرق بیدمشک و گلاب از هر یک یک و نیم رطل
خیسانیده و جوش داده هرگاه ثلث بماند مالیده صاف نموده بر آب جوشانده ابریشم افزایند بعد
از آن مغز تخم خیارین بیست مثقال مغز تخم کدو خرفه مقشر هر یک ده مثقال کوفته گل گاوزبان یا قدری
عرق بهار سائیده در عرقهای مذکور شیره کشیده صاف نمایند من بعد نبات سفید نه صد مثقال
عسل مصفی سه صد و پنجاه مثقال ترنجبین خراسانی سه صد و پنجاه مثقال انداخته خوب مالیده وانگاه
بر روی آتش گذارند هرگاه حل شود مکرر صاف نموده بقوام آورند بعد از آن از آتش فرود
گرفته علی قدر طبیعت عنبر اشهب از سه مثقال تا شش مثقال ورق کرده و در میان روغن بنفشه
یا روغن بادام یا گل حل نموده اندازند و خوب تیز زنند من بعد ورق طلا از یک و نیم مثقال تا سه
مثقال و ورق نقره از دو مثقال تا چهار مثقال انداخته حل نمایند و پس از آن مروارید ناسفته
پنج مثقال کهربا یشب سبز هر یک مثقال حجر زهر حیدری یاقوت سرخ هر یک یک و نیم مثقال زمرد زبرجد یک
و نیم مثقال که بر سنگ سماق در گلاب و بیدمشک سائیده باشند انداخته حل نمایند بعد از آن
مصطکی ده مثقال عود غرقی دانه هیل هر یک یک و نیم مثقال صندل سفید سه مثقال ابریشم مقرض هیزده
مثقال فرنجمشک جوزبندم هر یک یک و نیم مثقال طباشیر سفید سه مثقال گل ارمنی سه مثقال مشک خالص
از دو مثقال تا سه مثقال با نبات سوده انداخته تیز زنند و آخر همه زعفران از دو مثقال تا سه مثقال
انداخته حل کرده بردارند و در ظرف چینی نگاه دارند قدر شربتی از چهار ماشه تا شش ماشه نهایت مقوی
است شربت اسبغول خفقان صفراوی و سرفهٔ گرم و خشک و خشونت قصبهٔ ریه امثال آن

نافع است صفت آن بزر قطونا یک اوقیه را با یک رطل آب بزنند و لعاب آن بگیرند و یک رطل و نیم شکر
ابلوج فایق بر آتش نرم گذاشته بقوام آرند و استعمال کنند **شربت سیب** دل و معده را قوت
دهد و مفرح بود و قی را ساکن کند و از اسهال صفراوی باز دارد صفت سیب اصفهانی اندرون و
بیرون پاک کرده در هاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب آن بگیرند ده من بجوشانند تا دو من ماند
پس یک من قند اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام آید **شربت صندل** دل را قوت و خفقان گرم
و معده و جگر گرم را نافع باشد و تشنگی نشاند و شکم هم بندد و از شفائی صفت صندل سفید سائیده
بست مثقال در گلاب یک شبانه روز بخیسانند روز دیگر اندک جوش دهند و شیره اش بگیرند و
با یک من قند شربت بپزند **شربت صندل ترش** جهت تسکین سوزش دل و تپ محرقه نافع
صفت صندل سپید سوهان کرده پنجاه درم یک شبانه روز در آب غوره و سرکه هر یک پنج استار و قدری
آب بخیسانند پس بجوشانند تا نیمه آید صاف کنند و با یک من شکر بقوام آورند **شربتی** که تشنگی
و حرارت دل فرو نشاند و خفقان گرم را بسیار نفع دارد از قادری صفت آب انار ترش آب ترشی
ترنج آب غوره آب لیمو ترش آب تمر هندی جمله مساوی بگیرند و برابر همه اجزا قند سفید آمیزند و بقوام
آرند و با شیرهای مناسبه بدهند **شربتی** که جهت تقویت دل نفع کثیر دارد و با دنی تصرف مناسب
بجمیع امزجه میشود صفت عصارهٔ بادرنجبویه یک حصه عصارهٔ گاوزبان برابر اگر مزاج معتدل بود
و آنجا که حرارت غالب بود عصارهٔ گاوزبان دو حصه کنند و اگر برودت زائد بود عصارهٔ بادرنجبویه
مضاعف سازند و هر چه که بود برابر بر و در گلاب آمیزند و با شربت سیب بقوام آرند و اگر بادرنجبویه
و گاوزبان تر بهم نرسد خشک آنها را در گلاب بجوشانند تا قوت آنها در گلاب بیاید پس شربت بپزند
شربت نارنج جهت تقویت دل و معده نافع است صفت قند سفید هر قدر که خواهند بگیرند
و بجای آب عرق گاوزبان انداخته جوش دهند و کف بردارند و بقوام غلیظ آرند پس آب
ترشاوه نارنج چهار اوقیه فی یک رطل قند بیندازند و دو سه جوش داده فرو آرند زعفران
ربع درم فی یک رطل قند در گلاب حل کرده بیامیزند و بدارند **شربت ترنج** جهت خفقان
گرم و امراض حاره دل بغایت مجرب است صفت ترشی ترنج را یک روز در آب بشویند تا اثر ترشی
در جرم آن نماند پس مقابل هر یک عدد ترنج هشتاد و پنج مثقال قند اضافه نموده بقوام آورند

شربت برگ ترنج نسخهٔ قدیماست جهت ضعف دل و خفقان و ضعف معده بغایت نافع است
صفت برگ ترنج پنجاه عدد در شراب کهنهٔ صاف یا در جمهوری بقدر شش قسط که هر قسطی شش و
پنجاه مثقال است هفت روز بخیسانند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل کف گرفته
بقوام آرند و بعضی از پوست ترنج بشرح مسطور ترتیب میدهند و بعضی یک رطل پوست
ترنج را در دویست و پنجاه مثقال آب بخیسانند و بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کرده با یک
رطل عسل بقوام می آورند شربت تفاح مقوی منقول از ذخیره ضعف قلب و امراض سوداوی
را بنهایت نافع است صفت بگیرند سیب شیرین شامی یا اصفهانی و پوست و تخم آنها را دور کرده
بکوبند و آب بگیرند و در هر دو من آب آن یک من آب سفرجل اصفهانی و یک من شراب ریحانی داخل
کنند و همه را در دیگ کنند پس بگیرند قرنفل یک مثقال عود قماری خام ده درم گل گاوزبان
بادرنجبویه فرنجمشک از هر یک سه درم ورق گل سرخ ده درم همه را نیمکوفته در صرهٔ کتانی کنند
و دران اندازند و باتش ملایم بجوشانند و صره را بمالند تا آنها بنصف رسد پس صره را
نیکو بمالند و شیره اش را برآورده بیفشارند و از آنها دور کنند و یک من قند سفید داخل کرده
بقوام آورند و فرود آورده سرد کرده نگاهدارند شربتی دو وقیه شربت تفاح مقوی دیگر
نیست مثل این شربت دائی در تقویت اعضای رئیسه و دفع خفقان و تحریک شهوت طعام
و اصلاح حال و حفظ جنین و دفع وسواس و خوف و از برای کسی که آنرا سگ دیوانه گزیده
باشد نافع ترین اشیاست صفت بگیرند سیب شیرین شامی اصفهانی و پوست آنها را بکارد چوبی
جدا کنند و تخم آنها را نیز تمام دور کنند و بکوبند و هر رطلی از آنرا با ده رطل آب باران آنقدر
بجوشانند که ربع برود پس بپالایند و داخل کنند دران سدس وزن آن آب اترج یا آب
لیمو هر کدام که باشد پس بگیرند بازای هر یک رطل از آن انیسون پنج درم مصطگی رومی
چهار درم و زنجبیل بسباسه قرنفل از هر یک دو درم کوفته در کیسهٔ کتان گشادی کرده دران
اندازند و بپزند و آنگه کیسه را بمالند و شیرهٔ آنرا برآرند و بیفشارند و دور کنند و شربت را
در ظرف چینی یا زجاجی نگاهدارند شربت انارین منقول از شفائی فواق را نفع دهد و قی
با زوار و معده را قوت دهد صفت انار ترش و شیرین باهم بکوبند با تخم و آب آنرا بگیرند و من

یک من قند و یک وقیه آب نعناع اضافه کرده بقوام آورند **شربت انار ترش** قی باز دارد و صفرا دفع کند و معده را قوت دهد از شفائی صفت آب انار ترش دو من نعناع ترچهار شاخ عود خام مصطگی آمله مقشر از هر یک دو درم پوست بیرون پسته پنج درم کوفته در آب انار بجوشانند سوای مصطگی تا بنیمه آید صاف کنند و با یک من قند بقوام آورند بعد از آن مصطگی را اضافه نمایند **شربت انار شیرین** جگر و دل را قوت دهد و تشنگی را بنشاند صفت آب انار شیرین بگیرند بجوشانند تا بنیمه آید و بهر یک من آب یک من قند اضافه نموده بقوام آورند **شربت گاوزبان** دل را قوت دهد و سودا و مراج را بغایت نافع باشد و خفقان را زائل کند از شفائی صفت آب گاوزبان تازه یک من با یک من قند بجوشانند و کف آنرا بر دارند و بقوام آورند و بیست مثقال گلاب در آن ریزند و فرو گیرند و اگر گاوزبان تازه نباشد یک چهار یک خشک داخل کنند **شربت انناس** من تالیفنا صفت آب انناس یک جزء و قند سفید یک جزء و گلاب بید مشک هر یک ثمن جزء و مشک قدری بدستور تیار نمایند

فصل هفتم از مقالهٔ یازدهم در مرکبات ضمادیه طلائیه **ضماد** برای ورم ثدی از بیاض مرحوم صفت آرد جو آرد عدس آرد باقلا گل سرخ مساوی در روغن گل چرب کرده در سرکه خمیر کرده نیم گرم بر پارچه طلا ساخته بر ثدی بچسپانند **ضماد** برای ورم ثدی صفت چوب میده و پوست کچنال تخم [illegible] پوست بیخ ارنڈ گیرو همه را کوفته و بیخته نماد نمایند **ضماد** که چون در هر ماه بعد از حیض بر پستان ضماد نمایند حافظ از استرخاء آن بود صفت دقیق شعیر پوست انار کزمازج بار یک سائیده و با شیر آمیخته طلا نمایند تا سه روز متواتر در شب و روز دو سه مرتبه **ضماد** برای خبر دادن سختی پستان صفت بیخ کندوری مولسری خام هر دو برابر در رس سوهنجنه تا چهار پاس کهرل نمایند و بعد از آن ضماد کنند در سه روز زائل شود **ضماد صندل** که در ضعف قلب حار و خفقان حار بکار آید صفت صندل سفید بگلاب سائیده قدری سرکه و آب سیب ترش و آب به آلوده و هنگام اندکی کافور اضافه ساخته پارچه کتانی در آن تر کرده بهوای سرد خشک نموده ضماد کنند **ضماد دیگر** که حرارت دل را نافع است صفت صندل در گلاب بسایند و قدری کافور آمیخته بر سینه و دل ضماد کنند **ضماد** که جهت سوء مزاج بارد نافع است صفت سنبل قسط ابهل [illegible] معده را حتی

قرنفل ورق آس با شراب و آب سیب و آب به ضماد کنند ضمادی که احتوای رطوبت قلب را بعد
استعمال ایارجات و ریاضت بقدر اقتدار نفع بخشد ص گل سرخ سنبل زعفران آملیا و بیخ سوسن
سرشته ضماد نمایند ضمادی که تحلیل ورم اذنی قلب کند ص بابونه اکلیل الملک تخم
کتان برگ خطمی برگ کرنب زعفران ضماد نمایند ضمادی که تقویت قلب نافع است ص بگیرند ورق
خبازی و ورق عنب الثعلب با قدری بیخ زعفران بسایند و با شراب ابیض سرشته خشک کنند
دوباره سائیده با قیروطی که از روغن گل ساخته باشند سرشته پارچه کتان بآن آغشته
کرده بر سینه بگذارند ضمادی که شیر در پستان زیاده کند ص تخم بادروج پخته گرم آرد باقلا
دو درم کوفته و بیخته با آب بادروج ضماد کنند ضمادی که شیر غلیظ را اصلاح آرد ص برگ
خطمی جو مقشر پخته بر سینه و پستان ضماد کنند ضمادی که شیر را که بسبب گرمی و خشکی منجمد شده باشد
منحل کند ص ماش که در هندی مونگ گویند و برنج سرخ که آنرا بهندی ساتهی نامند با آب
سائیده اندکی گرم کرده ضماد کنند ضمادی که در زنانیکه شیر بسته شده متعفن گردیده باشد بکار
آید ص آرد کنجد روغن گاو آرد باقلا نان خشکار بهم سرشته ضماد کنند ضمادی که در کوفتگی پستان
بکار آید ص ماش دانه مویز کوفته با آب سرد سرشته ضماد کنند ضمادی که دبیله پستان را
بپزد و بگشاید ص تخم کتان کنجد بیخ سوسن میعه سائله سرگین بز سرگین کبوتر نطرون را همه
کوفته بروغن کنجد و مغز ساق گاو و میفختج سرشته ضماد کنند ضماد جهت ثدی که پستان او لغایت
خرد باشد و یا بر نیاید چون این دوا بر نهند عظیم پدید آید ص پیه پیل پیه گاو بالسویه بگیرند
بگدازند و خلط ساخته بر دو قدری شیر گرم بمالند طلا که ورم ثدی را تحلیل کند ص
عرق مصارع یعنی خودی کشتی گیر یا روغن حنا طلا نمایند طلا که آماس پستان را سود دارد
ص نان گندم خشک کرده کوفته آرد جو آرد باقلا آرد حلبه خطمی هر یک جزو سه زعفران
نصف جزو کوفته بیخته بزرده تخم مرغ بسرشند . طلا کنند طلا که پستان را نگذارد که بزرگ
شوند ص کندر وموم سوخته آرد جو کوفته بیخته لعاب سرشته در سرها سند [illegible] طلا کنند طلا
امیعین بالیدن و بر آمدن پستان ص سنگ [illegible] کوفته اسگند بالسویه باریک سوده طلا
نمایند طلا دیگر زنجبیل بیخ کوکنار اسگند بالسویه باریک سوده طلا نمایند طلا دیگر که پستان را

محکم سازد وحص برگ دبار وگل ولپوست انار هر قدر که باشد بسیار باریک سائیده شبانه روز در آب مقدار کرم
باز سی ادویه بایستد خیسانیده روز دیگر چند جوش دهند بعد ازان مصافی نمود چهارم حصهٔ آن روغن تلخ
اضافه کرده بجوشانند تا آب فانی گردد وهمه روغن باقی ماند پس در ظرف زجاج نگاهدارند وقدری

بر پستان مالیده باشند سریع الاثر است

فصل هشتم از مقالهٔ یازدهم در مرکبات عینیه وغینیه عرق جاو والی ایضاً از بیاض کوحص جوزبوا
قرنفل قاقله کبار آملهٔ سنبل گل دهاوه از هر یک نیم پاو دارچینی یک پاو وپوست کیکر دو برابر ادویه قند چهار برابر
ادویه ورخم همراه آب ادویه را دفن کنند چون لاهن برسد عرق بکشند وبکار برند عرق دیگر
منقول از بیاض مذکور حص گل سرخ پاؤ آثار قرنفل پاؤ آثار گل گاؤزبان دو نیم درم گاؤزبان گیلانی پاؤ آثار
مشک دو ماشه ابریشم مقرض دو دام صندل سفید نیم دام پان صد عدد وگلاب یک سیر پاو در بالا
آب بقدر حاجت بدستور متعارف بکشند عرق عنبر از مجموعه در تقویت دل ودماغ واعضای
رئیسه بیعدیل وجهت دفع غشی واعادهٔ قوت سریع الاثر است چنانچه لبعضی نسا از کثرت استفراغ
طمث وبعضی رجال از افراط جریان خون بواسیر بحالت تباه رسیده بودند بجرد آشامیدن این
عرق بحال آمدند وفوائد عجیبه وغریبه ازین عرق مشاهده نمودند حص مشک خالص یک مثقال
عنبر اشهب مصطگی رومی هر یک دو مثقال زرانباد وعود غرقی کبابه خندان اشنه سنبل الطیب بهمنین
شقاقل مصری ساذج هندی دارچینی زعفران قرنفل بوزیدان گل سرخ طباشیر سفید قاقله کبار
قاقله صغار علف هندی پوست اترج ابریشم مقرض صندل سفید برگ ریحان تازه سعد کوفی
قرنفه کشنیز خشک گل گاؤزبان گیلانی انیسون درونج عقربی پوست بیرون پسته هر یک پنج مثقال
آب سیب ولایتی تازه نیم سیر عالمگیری آب انار ترش یک سیر عرق بید مشک عرق گاؤزبان
عرق بادرنجبویه هر یک دو نیم سیر گلاب قسم اول پنج سیر دواها ی کوفتنی نیم کوفته همه
را باعرقها یکجا کرده شب نگاهدارند وصباح آب سیب آب انار هم داخل کرده در دیگ
انداخته عنبر ومشک در پنجه بسته عرق کشند قدر خوراک از یک پیاله خرد قهوه خوری تا چهار
فنجان وطبیب را بحسب مزاج وحالت مریض درین عرق بعضی تصرفات جائز است
چنانچه جهت تقویت معده آب به یک سیر وجهت تسخین وتقویت آن بهار نارنج پنج مثقال

وجهت حبس طبیعت گل سنجد یا سنجد داخل کنند **عرق اسود بارد** که موافق گرم مزاجان است
وتفریح تمام آورد و نشاط و اصحاب مراق و مالیخولیا و سودای محترق را نافع است صفت قند سیاه
بست و چهار من تبریز پوست مغیلان سه من تبریز در خم کرده آب بر روی کرده آن مقدار که ثلث
خم خالی ماند پس خم را در سرگین اسپ دفن کنند و بگذارند که جوش خورده از جوش فرو نشیند و برسد پس
آن را عرق کشند و آن عرق در ظرفی کرده صندل سفید سوهان کرده و بست مثقال گل نیلوفر
چهل مثقال گل گاوزبان یک صد و بست مثقال تخم کاسنی نیم کوفته تخم خرفه مقشر مغز
تخم خیارین کوفته از هر یک دو صد و چهل مثقال مغز تخم کدو نیکوفته دو صد مثقال پوست هلیله
کابلی کسیب بند و بهار از هر یک سی صد مثقال پوست بلیله آمله منقی از هر یک یکصد مثقال تخم کاهو
یک صد و بست مثقال گل سرخ چهار من تبریز کشنیز خشک بست مثقال همه در عرق مذکور یک شبانه روز
بخیسانند و عرق بکشند و در وقت عرق کشیدن دو مثقال عنبر اشهب بر دهان نیچه بندند تا بو
عرق که از تالیف اطبای هند است نشاط آورد و مفرح و مقوی و محسن لون است صفت
یک من قند سیاه نیم من گل دهاوه دو سیر دارچینی نیم سیر کبابه چینی نیم سیر زردک را پاک
کرده استخوان آنرا دور نموده نرم بکوبند و باقی ادویه نیم کوفته با قند در آب در خم نمایند و باید
که خم کهنه و مستعمل باشد و در زیر توده خاکستر بست و یک روز دفن کنند پس از آن برآورده
بپالایند و در شیشه نگاه دارند و هر چند کهنه شود بهتر است شربتی نیم پیاله تا یک پیاله **عرق جزر**
تفریح و نشاط آورد و مقوی باه است صفت بگیرند جزر رسیده و استخوان آنرا دور کرده نه من
تبریز پس آنرا در آب بجوشانند تا مضمحل شود پس آن را در هم بمالند و شش من تبریز قند
سیاه داخل نموده یک من و نیم پوست درخت مغیلان و یک صد مثقال پوست هلیله کابلی همه را
در خم کرده در سرگین اسپ دفن کنند و بگذارند تا برسد پس در آن صندل سفید و غنچه گل سرخ
و دارچینی و گل گاوزبان و پوست اترج از هر یک بست و پنج مثقال داخل کرده عرق کشند
و مرتبه دوم در آن عرق سعد کوفی و ساذج هندی و چوب چینی از هر یک سی و هفت مثقال کبابه
و کندر از هر یک نوزده مثقال داخل کرده عرق کشند و در مرتبه سیم دو مثقال و دو نیم
عنبر اشهب و مشک خالص و زعفران از هر یک یک مثقال بر دهان نیچه بندند **عرق جزر ساده**

من تالیفنا ص جز رسیده و استخوان دور کرده یک آثار گاوزبان گیلانی هفت درم گل گاوزبان پنج
درم بهمن سفید تودری گلگون هر یک سه مثقال صندل سفید پنج مثقال بطریق متعارف عرق کشند و
وقت حاجت بقدر مناسب گلاب و بید مشک و نبات و تخم فرنجمشک اضافه نموده بعمل آرند و نیز گزر کوفته
و آب صافی آن گرفته با گلاب و بید مشک و دیگر ادویه مناسبه در تفریح قلب عجیب الفعل است غالیه
که مقوی قلب و دماغ حار است ص عنبر اشهب دو درم مشک یکدرم بگلاب و روغن بان سحق نموده بکار برند

فصل نهم از مقاله یازدهم در مرکبات قافیه **قرص مروارید** دل و دماغ را قوت دهد و خفقان
گرم و یرقان را نافع باشد ص گل سرخ دو درم طباشیر مروارید ناسفته لسد صندل سفید
هر یک یک درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک پنج درم تخم خرفه سه درم زعفران نیم درم کوفته و بیخته بلعاب
اسبغول سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین **قرص مشک** دل و معده و جگر
بارد را قوت نماید و خفقان و غشی و اوجاع معده را که بسبب برودت باشد سود دهد ص مصطکی
قرنفل دارچینی عود سنبل سک جوزبوا کبابه هیل پوست ترنج قاقله هر یک یک مثقال مشک دانگی
کوفته و بیخته با شراب ریحانی سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال و بعضی عنبر یک دانگ افزوده
اند که قوی تر میشود **قرص عنبر ساده** ص عنبر اشهب تراشیده بیست پنج تولہ نبات یک سیر
شاهجهانی نبات بقوام آورده و عنبر را حل کرده در طبق نقره پهن کرده قرص سازند و بعضی دو یک
مثقال عنبر چند مثقال نبات داخل میکنند **قرص عنبر دیگر** بغایت خوب است ص عنبر اشهب سه و
نیم تولہ نبات سفید نیم سیر اکبری گلاب یزدی یک شیشه نبات را صاف نموده بقوام آورده عنبر را در آن
حل نموده تیز زنند و قطره قطره گلاب میداده باشند تا سفید گردد و بقوام قرص آید بعد از ان در خوان
نقره یا چینی هموار نموده قرص سازند و با گلاب حل نموده میل میکرده باشند مقوی دل و دماغ و
جمیع اعضا است **قرص عنبر** مخترع حکمت مآب حکیم علی بغایت مقوی قلب و مهیی است ص
عنبر اشهب خالص را باهستگی بقلم تراش تراشیده و وزن کرده در باون سنگی جاییکه گرد و
غبار نباشد بسایند و کوفتن جائز نیست بعد از آن از منخلی که سوراخ آن بسیار تنگ
باشد بگذرانند تا دست بآن نرسد و نخاله آن را با نبات همراه کرده بهمان طریق بسایند
تا که از غربال بگذرد بعد از ان مجموع را باهستگی بسایند تا که مثل توتیا شود و بعد از ان

ربع وزن عنبر بگیرند و باگلاب بسایند چندانکه حل شود و صاف نموده بپارچه تنک کرباس کرده آن قند که عنبر و نبات دران خمیر گردد در پاتیله نقره انداخته پاتیله را بر خاکستر نیمگرم نهاده بلند قطره قطره ازان گلاب میداده باشند تا عنبر حل شود و نشان حل شدن آن است که اندکی ازان عنبر در گلاب بریزند و بگذارند تا خود بخود حل شود و اگر چربی یا کفی بر روی گلاب ظاهر نشود حل شده باشد و اگر ظاهر شود بمالیده باشند باگلاب تا حل شود و باید که تمام نبات ده برابر عنبر باشد و اگر زیاده کنند هم جائز است و اگر خواهند سخت شود مقدار عنبر نبات عسل خوب صاف کرده اضافه نمایند و این قرص بعد یک سال بکار برند

فصل دہم از مقالۂ یازدہم در مرکبات لامیہ میمیہ و نونیہ لخلخہ ص بسباسہ پنج بنفشہ کنجھول دانۂ الائچی چوده عطر گلاب مشک از ہریک سہ ماشہ صندل یک نیم تولہ کافور یک سرخ عود غرقی شش ماشہ عنبر نہ ماشہ اکسیر آسمانی دو ماشہ گلاب دو تولہ تیل چنبیلی دو دام عرق بہار ہمہ اجزا را در عرق بہار علیحده علیحده خوب سائیده جدا جدا نگاہدارند و عنبر را در کٹوره مسی آہنی انداخته بر آتش نرم بگذارند تا گداخته شود بعد ازان با قدری تیل چنبیلی مخلوط ساخته باہم ممزوج کنند چوده و عنبر و گلاب را بعد ازان مخلوط سازند **ایضاً** ص صندل سفید دو نیم تولہ عنبر اشہب مشک پنج بنفشہ نکسر اکسیر آسمانی چوده کنجھولہ بسباسہ از ہریک دو نیم ماشہ عود غرقی شش ماشہ عرق بہار گلاب از ہریک پاو آثار تیل چنبیلی چہار تولہ **ایضاً** ص صندل سائیده پاو آثار تج یک دام بر آتش بریان نمایند الائچی دارچینی بسباسہ پنج بنفشہ کنجھولہ اگر ملاگیر روغن چنبیلی از ہریک دام زعفران باو دام اکسیر نیم دام مشک چوده از ہریک سہ ماشہ عطر گلاب عنبر ہر واحد یک نیم ماشہ کافور نیم سیتی سہ سرخ ادویہ را در گلاب سائیده پارچہ بیز نموده مشک و چوده و عطر کافور و عنبر و روغن چنبیلی گرم نموده بیندازند **داء اللحم** منقول از بیاض عم مرحوم ص حلوان شیرمست یک عدد دراج سہ عدد مرغ چہار عدد الائچی خرد صندل سفید ہریک سہ تولہ کشنیز گاوزبان گیلانی ہریک چہار تولہ مصطگی دو تولہ زعفران یک تولہ طباشیر سہ تولہ نیلوفر گل بنفشہ ہریک دو تولہ عرق بید مشک دو شیشہ گلاب یک شیشہ آب انار یک شیشہ سعد کوفی یک تولہ عنبر اشہب چہار ماشہ بطریق متعارف بکشند **ایضاً** ماء اللحم ص حلوان شیرمست یک عدد مرغ چوچہ دو عدد قرنفل یک دام دارچینی پنج تولہ ہیل دو تولہ صندل سفید دو تولہ کشنیز خشک مقشر چہار تولہ مصطگی دو تولہ گل گاوزبان چہار تولہ مشک ترکی سہ ماشہ

عنبر اشهب سه ماشه عرق بید مشک دو شیشه گلاب هفت شیشه **ماء اللحم** تالیف والد ماجد مد ظله العالی
در تقویت قلب بارد و باه نظیر ندارد صـ گوشت دراج نیم آثار گوشت کبک تعلی آثار گوشت آهو آثار
گوشت مرغ نیم آثار گوشت نر گنجشک خانگی پاو آثار گوشت کبوتر جنگلی نیم آثار قرنفل پوست بیرون پسته
خولنجان بوزیدان جوز بوا بسباسه گل سرخ طباشیر سفید گل گاوزبان بادرنجبویه از هر یک یک توله
دارچینی الائچی خرد خار خسک پوست ترنج کشنیز خشک مقشر صندل سفید گاوزبان گیلانی بهمنین شقاقل مصری
تودریین از هر یک دو توله عود غرقی نیم توله درونج عقربی توله زعفران نیم ماشه لسان العصافیر مصطگی دو توله
مشک دو ماشه عنبر اشهب دو ماشه تخم فرنجمشک توله تخم بلیون دو توله قرفه توله آمله دو توله هلیله کابلی
دو توله قرفه دو توله آب سیب نیم آثار آب به نیم آثار گلاب دو آثار آب گزر ده آثار عرق بادرنجبویه
دو آثار آب بقدر کفایت **مربای زردک** جهت تقویت دل و تصفیه صوت و تنقیه سینه
و منع نوازل و سرفه و تقویت باه نافع است صـ زردک کلان را میان انداخته و پوست
خراشیده و ریزه ریزه کنند و در آب و عسل بجوشانند تا مهرا شود بعده بیرون آورده و عسل
فقط شهد و یک جوش داده فرود آرند و پس از چهل روز بکار برند و اگر عود و قرنفل و دارچینی
و زنجبیل و هیل و جوزبوا و زرنباد و کبابه هر یک نیم مثقال اضافه نمایند جهت تقویت معده و جگر نیز
مفید آید و این ادویه را جوکوب نموده در پارچه بسته در اثنای جوش بیندازند یا سائیده بر بالای آن
بیفشانند و اگر قدری مشک و زعفران نیز ضم کنند مرغوب تر بود **مربای سیب** معده و دل را
قوت دهد منقول از شفائی صـ سیب را از پوست باز کنند و دانه بیرون آورده در آب بجوشانند
تا نیم پخته شود پس با قند بقوام آرند **مربای به** مقوی دل و معده صـ بگیرند به خوب و بزرگ و از
تخم و قشر پاک کنند و چهار پاره نمایند و عسل یک جزو آب دو جزو بجوشانند پس سرد کنند و روز
دوم عسل تنها بجوشانند و بردارند و افاویه که در مربیات مستعمل است بعضی از آن داخل کنند
مربای ترنج دل و معده را قوت دهد و فرح آورد منقول از شفائی صـ پوست ترنج را
در دیگ کنند و با آب بجوشانند که نیم پخته شود و بیرون آورده بیفشارند و عسل صاف بر آن
کنند و با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و اگر بقند خواهند همین دستور است **مربای اناناس**
مقوی دل و مفرح و نافع خفقان صـ اناناس را از پوست درشت بالای آن و استخوان درونی امد

علاج الامراض

پاکیزه کنند و مغز میان او را ورق ورق تراشیده پس استخوان‌ها را پارچه طولانی بریده در پاتیله اول پارچه
طولانی استخوان را فرش کرده بالای آن ورق‌های تراشیده گذاشته آب انداخته بر دهن پاتیله سرپوش
گذاشته سرپوش را بخمیر گرفته با آتش ملایم جوش می‌دهند که ورق‌ها گداز شود پس بیرون آورده ورق‌ها را
بگیرند و استخوان‌ها را بیندازند بعد از آن قوام از نبات یا قند سفید درست کرده با قدری گلاب و
مشک و عنبر معطر ساخته ورق‌ها را در آن قوام انداخته چند جوش می‌دهند که ورق‌ها شیرهٔ نبات در خورد
پس در ظرف لطیف برچا رند و اگر چاشنی دار خواهند ترشی لیمو وقت قوام نبات بیندازند معجون
طلا مقوی دل و دافع خفقان و غشی و تشنج و مقوی معده و جمیع اعضا اصل عنبر اشهب مشک خالص
مروارید ناسفته یاقوت زمرد هر یک یک مثقال ورق طلا سه مثقال عسل هشت مثقال
آب سیب شیرین آب انار شیرین نبات هر یک ربع رطل گلاب نیم رطل عرق بید مشک
عرق گاوزبان هر یک یک رطل معجون سازند معجون صندل قدوة المحققین رئیس المتقدمین
والد شریف اکثر با تجربه تالیف علاج فرموده اند و فواید عجیب و غریب مشاهده نموده اند به بندگان
جناب اقدس پادشاهزاده بلند اختر خفقان دائمی بود و جد امجد مغفور حکیم علوی خان مرحوم
و دیگر اطبا با انواع علاج پیش بردند مرض او روز بروز [illegible] آورد و استاد علیه الاعتماد این
ترکیب علاج فرموده او سبحانه شفاء کامل و صحت عاجل عطا نمود اصل صندل سفید آب
شیرین شاییده [illegible] آب تمر هندی آب انار که بغایت ترش باشد هر یک نصف رطل
شکر سفید سه رطل اول شکر سفید را بقوام آرند بعد از آن صندل [illegible] گداز نیده
بیندازند تا که قریب بقوام آید پس آب انار و آب تمر هندی داخل کنند و بقوام معجون آرند
و وقت فرود آوردن طباشیر چهار درم عود درم زعفران درم اضافه نمایند و در ظرف نقره یا چینی
نگهدارند شربت از دو درم تا چهار درم معجون جهت خفقان [illegible] عود قرنفل سنبل جوز بوا قاقله
[illegible] قشور اترج ورق یا درنجبویه ابریشم خام مقرض یا محرق بسد لولو کهربا [illegible]
درونج [illegible] صندل عنبر هر یک درهم مشک نصف درهم با شراب تفاح معجون سازند شربت
یک مثقال معجون طلا ورق طلا یک درم و نیم عنبر اشهب یک درم و یک دانگ و نیم
مشک تبتی دو دانگ نبات سفید بیست درم عسل مصفی هفت درم آب سیب شیرین چهل درم

گلاب سی و پنج درم بدستور مقرر معجون سازند **معجون طلا حکیم الملک** هندوستانی که بحضرت ظل الٰهی محمد اورنگ زیب عالمگیر بادشاه غازی ترتیب داده نسخه آن یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته از هر یک چهار مثقال و نیم مشک تبتی خالص عنبر اشهب دو مثقال و نیم زعفران دو مثقال ورق طلا مجاول پنج مثقال شربت فواکه شیرین آب انار شیرین آب به شیرین آب سیب شیرین از هر یک چهار رطل عسل مصفی بست و پنج مثقال نبات سفید دو رطل عرق بیدمشک دو رطل عرق گاوزبان دو رطل و در گلاب و بیدمشک یکشبانه بدستور مقرر مرتب نمایند **مفرح لولوی** حکیم الملک صندل سفید سائیده بگلاب ده توله طباشیر ابریشم مقرض هر یک یک توله کشنیز خشک دو توله بهمن سفید یک توله مروارید ناسفته نیم توله مغز تخم کاهو قاقله صغار هر یک نیم توله عنبر نیم توله مشک سه ماشه کافور نیم توله گل گاوزبان گل سرخ از هر یک دو توله مغز تخم خیارین پنج توله ورق نقره سه توله نبات سه وزن عسل سفید یک وزن مهیا نمایند **مفرح معتدل** دل و دماغ را قوت دهد و منافع بسیار دارد نسخه مروارید هفت ماشه بهمن سفید بهمن سرخ هر یک یک نیم توله پوست هلیله کابلی هشت ماشه گاوزبان شاهتره بادرنجبویه هر واحد سه توله تخم کشنیز یک توله طباشیر یازده ماشه ابریشم مقرض هشت ماشه پوست بیرون پسته هشت ماشه درونج عقربی سه ماشه زرنباد سه و نیم ماشه قند سفید چهار توله شربت سیب هشت توله ورق طلا ورق نقره یک یک توله شربت نیم توله **مفرح یاقوتی** بابت حکیم علی لعل و یاقوت هر یک دو مثقال مروارید بسد کهربا زعفران از هر یک شش مثقال گاوزبان مصطگی دارچینی ابریشم مقرض پوست اترج بهمن سفید اشنه زرنباد مغز تخم کدو اظفار الطیب انیسون تخم خرفه کشنیز خشک طباشیر تخم خیار تخم کاهو از هر یک بست و هشت مثقال ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب قاقله کبار کافور گل مختوم گل کنیز لاجورد شسته گل ارمنی سنبل الطیب نارمشک تخم بادرنجبویه از هر یک دو از ده مثقال صندل سفید ده مثقال عود قماری درونج عقربی گل سرخ از هر یک چهار مثقال شربت حماض دو سیر اکبری عسل سفید چهار سیر اکبری قرص عنبر دو سیر اکبری که در هر سیر نبات عنبر یک توله باشد علی الرسم معجون سازند **مفرح** مقوی قلب و اعضای رئیسه و بواسطه پوست عزاج نافع است نسخه ابریشم خام سه توله صندل سفید یک نیم توله طباشیر نیم توله

گل سرخ کشنیز خشک گل گاوزبان از هر واحد سه توله زرشک منقی سه توله بادرنجبویه گل نیلوفر از هر یک
دو توله بهمن سفید یک توله تخم کدو تخم بالنگو هر یک دو توله تخم خیارین چهار توله بیاسه خرفه از هر یک
سه توله زعفران قاقله صغار از هر یک یک توله تخم خشخاش دو توله تخم کاهو تخم کاسنی هر یک یک توله
کافور عنبر اشهب ورق نقره از هر یک دو توله ... بیخته یا شربت سیب ترش نیم
سیر آب انار ترش یا شیرین یک سیر آب انار ... یک نیم سیر قند سفید یک نیم
سیر گلاب دو چند عرق بیدمشک یک چیشته علی الرسم معجون سازند مفرح معتدل نافع خفقان
و مقوی قلب و مفتح و افزاینده حرارت غریزی و ضعف معده و خیالات و سوداوی را نافع و تریاق
سموم مشروبه و منافع جلیله بسیار دارد وصفش صندل سفید عود هندی هر یک سه مثقال ورق
زر خالص عنبر اشهب مشک خالص هر واحد یک مثقال زعفران دو مثقال ورق نقره یاقوت
کافور قیصوری از هر یک یک مثقال گاوزبان بهمن دارچینی هر یک دو مثقال کشنیز خشک لاجورد
هر یک یک مثقال ابریشم خام مقرض کهربا بهمن سفید زرنباد سنبل الطیب زرشک ... الطیب
طباشیر پوست زرشک گل مختوم قاقله کبار مصطگی پوست ترنج اشنه مغز تخم کدو ... گل گاو
از هر یک دو مثقال درونج عقربی غنچه گل سرخ تخم خرفه مغز تخم خیار تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه از
هر یک سه مثقال تربد یک مثقال جواهر را جدا جدا گرفته کوفته بیخته در هم آمیخته باز بیست درم
شراب حماض مقوی بسرشند و در آوند پاکیزه کنند شربتی دو دانگ تا نیم مثقال کسیکه مزاجش باعتدال
نزدیک باشد با شراب سیب و طبرزد و عرق کاسنی و عرق گاوزبان و گلاب و دیگر عرقیات موافق
ادویه مناسبه استعمال نماید مفرح یاقوتی معتدل که در سرکار اعتماد الدوله و اصفهان و
نواب محمدی علی خان ... بیگم تیار میشد مقوی اعضاء رئیسه و منافع بسیار دارد وصفش
یاقوت رمانی لعل شفاف زعفران صندل سفید از هر یک دو مثقال عود هندی عنبر اشهب مشک قرنفل
ورق طلا ورق نقره درونج عقربی گل سرخ از هر کدام دو مثقال بسد مروارید کهربا گاوزبان
مصطگی گل مختوم دارچینی ابریشم مقرض پوست اترج بهمن سفید زرنباد اشنه مغز تخم کدو قاقله سلیخه
زرشک بیدانه تخم خرفه فرنجمشک طباشیر مغز تخم خیار تخم کاهو از هر یک هشت مثقال لاجورد مغسول
کافور تخم کشنیز گل ارمنی بادرنجبویه قرفه سنبل نارمشک از هر واحد سه و نیم مثقال بعد کوفتن و بیختن

سیب دو سیر اکبری انار میخوش چهار سیر اکبری آب به نیم سیر اکبری عرق گاوزبان بیست وچهار دام عرق
بید مشک چهار سیر اکبری گلاب یزدی شش سیر عسل سفید هشت آثار نبات سه سیر قند چهار سیر اکبری
معجون سازند مفرح حار خفقان وضعف دل که از سردی بود زائل کند صفت بادرنجبویه سه درم ابریشم
درونج عقربی گاوزبان هریک شش درم کوفته بیخته با شربت سیب و عسل کف گرفته بسرشند مفرح
دلگشا از دوا ورق طلا ورق نقره هریک نیم درم پوست بیرون پسته یک درم طباشیر ... گل سرخ
بسد کهربا مروارید ناسفته هریک یک مثقال صندل سفید کشنیز هریک دو درم تخم خرفه هشت درم
زرشک بیدانه دو درم آب ترنج چهل مثقال قند سفید یک سیر مفرح مسیحی قوت دل
و دماغ و جگر و معده دهد و قوت پشت و گرده زیاده کند و هاضمه را قوی گرداند و نعوظ تمام آرد
منی بیفزاید و باه را قوی سازد و اشتها آرد صفت ابریشم ترکی نیم درم ورق طلا و ورق نقره
هریک نیم مثقال ساذج هندی زنجبیل دارفلفل لعل بدخشی کهربا بسد از هریک یک درم سعد کوفی
یک درم و نیم عنبر اشهب مروارید ناسفته هریک دو درم خولنجان کبابه قرنفل جوز الطیب قاقله کبار
قاقله صغار قرفه مشک ... زعفران مصطکی پوست لسان العصافیر بهمنین هریک سه درم تخم ...
... سنبل الطیب هریک چهار درم قرفه گاوزبان گل سرخ هریک پنج درم به روغن بادام ...
درم جزء اعظم خوب بسایند و سی مثقال قند سفید سه چند شربتی بقدر حاجت و اگر بخواهی ... عسل
آمیزند و چند گاه نیست مفرح معتدل منقول از ... صفت لسان الثور کهربا مروارید تخم کشنیز
... گل سرخ پوست اترج ابریشم سفید تخم خرفه هریک ده درم با عسل ... معجون سازند شربتی
یک مثقال مفرح بارد خفقان حار را نافع است و دل را قوت دهد صفت مروارید ناسفته بسد
سوخته طباشیر کهربا گاوزبان گل ارمنی هریک دو درم مشک نیم درم قند سفید ... درم معجون سازند
مفرح بارد که جهت ... نافع است و بهتر از دواء المسک بارد و یاقوتی است
و برای خفقان تپ دق و جهت ناقهین ... سوخته بغایت سود ... و شیخ الرئیس در ادویه
قلبیه ... صفت تخم کاهو مغز تخم خربزه مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هریک سه مثقال مروارید
بسد سوخته کهربا سرطان نهری سوخته ابریشم مقرض صندل سرخ کافور هریک یک مثقال
صندل سفید ... طباشیر هریک دو مثقال گل سرخ پنج مثقال عود هندی ... سفید

هر یک یک مثقال و دو دانگ زعفران نیم مثقال گاوزبان سه مثقال و نیم مثقال مشک دانگی عنبر دو
دانگ رب سیب و انار و به بالسویه سه چندان و چند چندان اجزا جمله باهم بسرشند مفرح کبیر
از تالیف شیخ الرئیس وی گفته که من این را مبارک و اعراض و دائم و منافع بسیار تجربه آورده خاصه
در خفقان و ضعف دل و وسواس و توحش و اکثر امراض مزمنه که هیچ تدبیر انتفاع نمی یافته
باین دوا انتفاع شد و اندر علل دماغ و معده و جگر و سپرز و قولنج و اوجاع مفاصل
و حمیات ضعیفه نفع کثیر از وی مشهود شد و صفت وی بشده ای یاقوت که سرخ باشد یک مثقال
حجر یشب عقیق هر یک یک درم ورق طلا دو دانگ ورق نقره دانگی غاریقون افتیمون فلفل زنجبیل
قرنفل مرزنجوش هر یک شش باشه و هشت سرخ حجر ارمنی حجر لاجورد و ملح اندرانی و زرنباد درونج
درونج بهمن گاوزبان هر یک چهار و نیم باشه و ثلث سرخ ناردین افسنتین اسارون بسفایج
دو ... چینی و صندل صعتر شاهسفرم و فاکون هر یک سه باشه و سه نیم سرخ مشکطرامشیع قرنفل اسارون
بادرنجبویه تخم کرفس مرکند زعفران فلفل سفید هر یک دو باشه و دو سرخ و یک ثلث سرخ
بدانکه جواهر و زر و نقره را مجموع یک جزء قرار دهند و از غاریقون تا مرزنجوش هر یک نصف
جزو و از حجر ارمنی تا گاوزبان هر یک ثلث جزو و از ناردین تا فاکون هر یک ربع جزو و از
مشکطرامشیع تا فلفل هر یک سدس جزو و باید حساب اوزان نوشته شد جواهر را بسیار صلایه
کنند و ورق زر و ورق نقره نیز در جواهر اندازند با شراب صلایه بلیغ نمایند و دیگر ادویه را یک
ساخته جواهر ... و وزن عسل هلیله یعنی عسلی که هلیله را در وی مربی کرده باشند بسرشند مفرح سوبر
از حکمای فرس مفرح و مقوی و مساوی است اعضا را و بازور و ارواح و نافع است مطلق اعضا را
که نقصان یافته باشد بمرض یا بمسهل یا بسم یا از غیر اینها و جهت خفقان و غشی و استسقا و یرقان
و سوء الهضم و برانگیختن باه مفید و ساکن میکند درد نقرس و مفاصل را و معتدل است و گویند
گرم است در اول و نیافته اند در وی هیچ نوع از ضرر اصل زرنباد درونج بهمن سرخ و
سفید بادرنجبویه هر یک ده مثقال زرشک شش مثقال و ج عود قماری هر یک پنج مثقال
نعناع خشک سنبل دارچینی کبابه ... ورق نقره کهربا زعفران هر یک دو مثقال ابریشم
یاقوت ... هر یک یک مثقال ادویه را سحق بلیغ کنند و غیر از نقره و کهربا و یاقوت جمله را اندر گلاب عرق

بید مشک و آب بید مشک و آب سیب و آب مرزنجوش و آب گاوزبان ہر یک شانزدہ مثقال بجوشانند و در بہار یک شب در زمستان دو شب پس عسل گرفتہ دویست و پنجاہ مثقال بگیرند و ہم چندوی شیر تازہ آمیختہ ہر دو را بجوشانند تا کہ شیر جذب شود و عسل بماند بعدہ روغن بنفشہ بادام بست و پنج مثقال در عسل مذکور آمیزند و بجوشانند تا کہ منعقد گردد و بسیار زیر آتش فرود آرند و ادویہ کہ در عرق ہا منقوع اند ممزوج کنند و باز بر آتش گذارند و اندکی بجوشانند و یک شب یا تیلہ بگذارند و فردا اگر کفی یا گرد آبی پیدا باشد باز بر آتش نرمی گذارند تا بجوش نیاید و بخارات تحلیل یابد آنگاہ کہربا و یاقوت و نقرہ اضافہ نمایند و شیخ علیہ الرحمہ فرمودہ کہ یاذہر اگر معدنی باشد دو مثقال و اگر حیوانی باشد دوازدہ قیراط در گلاب حل کردہ تسقیہ نمایند یک درہم او در نشاء و کیف برابری میکند با یک من خمر یا وجود سلامت حس و صحت ادراک قدر شربتش تا دو مثقال است و قوتش تا بست سال باقی است جہت حفظ صحت ناشتا تناول نمایند و جہت قوت باہ شب و جہت سموم با آب رازیانہ و جہت خفقان با عرق گاوزبان

مفرح یاقوتی معتدل کہ بہترین نسخ است و منافع بسیار دارد و منقول از تحفہ ص یاقوت سرخ دو مثقال جدوار ید ناسفتہ کہربا مرجان از ہر یک یک مثقال شاہترہ یا در نجبویہ گل گاوزبان تنبول از ہر یک دہ مثقال بہمن سرخ بہمن سفید از ہر یک پنج مثقال لاجورد مغسول طین سفید گل مختوم یا بدل آن گل داغستان زعفران درونج زرنب کبابہ زرنباد از ہر یک سہ مثقال بلیلہ کابلی ابریشم مقرض صندل سفید پوست بیرون پستہ دانہ ہیل ورق طلا ورق نقرہ از ہر یک دو مثقال عود نیم مثقال شکر سفید صد و پنجاہ مثقال آب بہ شیرین آب سیب شیرین آب انار میخوش آب ترش ترنج آب نرشک شربت ریباس گلاب از ہر یک بست سہ مثقال شکر را در گلاب گداختہ با آب میوہا بقوام آرند و ادویہ علی الرسم بسرشتند و اگر عوض آب ترنج آب لیمو کنند جائز است و اگر بدون یاقوت سازند ہم رواست خوراک از یک درم تا یک مثقال مفرح یاقوتی مائل ببرودت معمول حکیم علی گفتہ کہ این مفرح تام النفع است از جمیع مفرحات و در امراض مختلفہ بکار بردہ و نافع یافتہ حتی باستعمال او امراض رحم نیز مفید آمدہ و تجربہ بلا تخلف است ص یاقوت یا لعل شفاف از ہر یک یک مثقال مروارید ناسفتہ بسدہ قرمزی کہربای شمعی زعفران گاوزبان گیلانی مصطگی رومی دار چینی قلمی ابریشم زردخام مقرض پوست ترنج بہمن سفید سہ

اشنه مغز تخم کدو اظفار الطیب الهر باریس تخم خرفه تخم فرنجمشک طباشیر سفید مغز تخم خیار تخم گاوزبان
از هر یک دو درم صندل سفید عود هندی درونج عقربی و سعد احمر از هر یک سه درم عنبر اشهب قاقله کبار
ورق طلا ورق نقره کافور طین مختوم یا بدل آن طین اغستانی تخم کشنیز خشک از هر یک جوز و گل ارمنی
یا بدل آن طین ارمنی سنبل الطیب با ریشک از هر یک یک درم یا درنجبویه یک مثقال مشک اذفر
نیم مثقال شربت حماض صد درم شربت حماض القوام عسل بر آورده ادویه علی الرسم بسرشند خوراک
یک مثقال مفرح لولوی معتدل منقول از قرابادین ص مروارید ناسفته کهربای شمعی مرجان
قرمزی طباشیر سفید زرشک بیدانه از هر یک سه درم عقیق یک درم صندل سفید صندل سرخ
حجر ارمنی مغسول گل نیلوفر گل بنفشه درونج عقربی یا درنجبویه فرنجمشک عود هندی از هر یک یک درم
لاجورد مغسول یک نیم درم گاوزبان گیلانی چهار درم آمله منزوع النوا پنج درم ابریشم خام
مقرض یک نیم درم اشنه ساذج هندی قرنفل زرنب از هر یک یک درم کافور نیم درم زعفران یک
درم عنبر اشهب ثلثا درم مشک یک دانگ شربت انار شیرین نبات سفید از هر یک چهار درم حسب
من چنانچه رسم است معجون سازند خوراک از یک درم تا یک مثقال مفرح ابریشم لولوی
مائل بگرمی معده و دل و جگر را قوت دهد و خفقان تحتی و توحش را زائل کند و نشاط و فرح
تمام آورد و شکم بندد ص ابریشم خام پنجاه درم در آبی که طلا تابع نقره تابع ده باشند تر نموده بعد یک
شبانه روز بجوشانند و بمالند صاف کنند پس بگیرند گاوزبان گیلانی فرنجمشک ورق گل سرخ سنبل
الطیب اشنه هر یک دو درم مجموع را در گلاب خیسانیده بجوشانند و مالیده صاف نموده داخل آب
ابریشم کنند و با قند سفید دو چند مجموع بقوام آرند و مروارید ناسفته و کهربا و حجر یشب از هر یک دو
درم و صندل سفید سه درم در گلاب سحق و طباشیر سفید دو مثقال سائیده سه یک درم عنبر اشهب
و نیم درم مشک داخل نموده خوب باهم آمیخته در ظرف شیشه بردارند خوراک دو مثقال با گلاب
و عرق گاوزبان و بیدمشک مفرح ابریشم مائل به برودت ص ابریشم خام پنجاه مثقال
در عرق گاوزبان چهل مثقال و گلاب و بیدمشک بالمناصفه تر نمایند و بازبجوشانند و صاف نمایند
و ربسابه و ربسیب شیرین از هر یک بیست پنج درم قند سفید سی درم بقوام آرند و یک درم مشک
دو درم عنبر اشهب داخل نموده فرود آرند و بعد سرد شدن کهربا بسد گل سرخ صندل سفید از

یک مثقال طباشیر سفید مروارید سوده از هر یک یک نیم درم داخل نموده بردارند خوراک یک مثقال

مفرح بارد که بغایت مجرب است و بارها بتجربه رسیده ص مروارید ناسفته کهربای شمعی هر یک یک مثقال گل گاوزبان طباشیر سفید غنچهٔ گل سرخ صندل سفید مغز تخم کدو شیرین تخم خرفه مقشر هر یک دو مثقال عنبر اشهب خوشبو ورق طلا محلول ورق نقره محلول از هر یک دو دانگ رب سیب شیرین رب به شیرین هر یک بست مثقال نبات سفید یک صد و بست مثقال گلاب دو بست و پنج مثقال بیدمشک کشمیری بست و پنج مثقال بطریق معمول معجون سازند خوراک از یک درم تا یک مثقال

مفرح لولوی حار ص مروارید ناسفته کهربا بسد هر یک یک درم زرآوند مدحرج درونج عقربی از هر یک نیم درم مشک تبتی خالص یک دانگ نبات سه درم خوراک یک مثقال و در بعضی نسخه مشک دو دانگ است

مفرح لولوی حار منقول از حاوی صغیر دافع خفقان و توحش و مقوی اعضای رئیسهٔ شریفه ص مروارید ناسفته کهربای شمعی از هر یک دو نیم درم دارچینی دارفلفل تمام فرنجمشک بادرنجبویه بادرنج سادج هندی از هر یک پنج درم کشنیز خشک سنبل الطیب بادرنجبویه از هر یک سه درم عسل هلیلهٔ مربی سه وزن ادویه شربت دو درم

مفرح حار ساده از حکیم محمد رضا دافع خفقان و نافع ضعف دل و معده و دماغ ص سعد زرنباد درونج قرنفل سنبل الطیب مصطگی ساذج زرنب زعفران از هر یک سه مثقال بسباسه قاقله کبار و قاقلهٔ صغار جوزبوا از هر یک یک نیم مثقال عود خام چهار و نیم مثقال عسل مصفی هفتاد مثقال علی الرسم بسرشند خوراک نیم مثقال با عرق گاوزبان و شربت سیب

مفرح حار ساده منقول از شرح حکیم علی مقوی اعضای رئیسه و شریفه و مصفی لون و دافع مالیخولیا و حافظ سیاهی مو به همه حال بهتر از نوشدارو و افضل از دوا نوشته ص بادرنجبویه قشور اترج قرنفل قرفه زعفران مصطگی جوزبوا قاقلهٔ کبار نارمشک سک بهمن سفید زرنباد تخم بادرنج درونج عقربی فرنجمشک از هر یک پنج درم مشک نیم درم با عسل مربی آمله و عسل مربی هلیله بسرشند

مفرح بارد ساده نافع خفقانی که با تپ بود منقول از حاوی صغیر تخم کشنیز خشک مقشر سه درم ورق گل سرخ یک نیم درم طباشیر سفید یک درم شربت سیب برابر همه معجون کنند خوراک یک مثقال با شربت سیب بخورند جمله چهار جزو

مفرح بارد ساده منقول از قرابادین معصومی ص ورق گل سرخ طباشیر سفید گاوزبان گیلانی از هر یک

و دو درم مغز تخم خیارین خرفه مقشر از هر یک چهار درم زرشک بیدانه کهربا مرجان از هر یک یک درم مشک
دو دانگ قند سفید دو وزن ادویه چنانچه رسم است معجون سازند خوراک از یک درم تا یک مثقال علاج
حار ساده ص گاوزبان گیلانی درونج عقربی از هر یک شش درم زرنباد سه درم شربت سیب
شیرین معمول با عسل هیزده درم خوراک یک مثقال مفرح یاقوتی بارد تالیف حکیم علی گیلانی گفته
که این از تالیف ماست و بی نظیر است در تقویت دل که مزاجش گرم باشد و مقوی جمیع اعضای
رئیسه ص یاقوت رمانی لعل بدخشی یشب کافوری از هر یک سه مثقال بسد یک مثقال مروارید
ناسفته بادرنجبویه گاوزبان تخم فرنجمشک زعفران آمله مقشر تخم خرفه مقشر تخم کاهو مقشر از هر یک پنج مثقال
گل ارمنی کهربا ترنج تخم سورد گل بنفشه گلنار فارسی از هر یک یک مثقال صندلین از هر یک پنج مثقال
زرشک منقی سه مثقال ورق نقره سه مثقال ورق طلا عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک یک
مثقال کافور قیصوری سه مثقال طباشیر سفید هفت مثقال تخم کاسنی ده مثقال شربت انار ترش
شربت سیب شربت حماض از هر یک چهل مثقال عرق کاسنی بیست مثقال نبات سفید
هفتاد مثقال عسل مصفی پنجاه و دو مثقال بدستور مرتب سازند مفرح معتدل
تالیف حکیم علی گیلانی گفته که ما از جمیع مفرحات اکتفا باین مفرح و مفرح قبل میکنیم و در امراض مختلفه میدهیم
و گاهی از هر یک قدری ممزوج کرده میدهیم و نافع می آید و از جمله منافع این ممزوج آن است
که اکثر اسهالات را نافع باشد و در امراض رحم بغایت موثر است ص مروارید ناسفته زعفران
گاوزبان مصطکی بسد دارچینی ابریشم مقرض پوست ترنج زرد و اترج کهربای شمعی بهمن سفید زرنباد
تخم کدو شیرین اظفار الطیب زرشک منقی تخم خرفه مقشر فرنجمشک طباشیر سفید مغز تخم خیار تخم کاهو مقشر
از هر یک دو درم صندل سفید گلاب سوده عود غراقی درونج عقربی ورق گل سرخ از هر یک
سه درم عنبر اشهب قاقله کبار ورق نقره ورق طلا کافور قیصوری گل مختوم کشنیز خشک
مغسول گل ارمنی قرفة الطیب سنبل الطیب نارمشک از هر یک یک درم لعل بدخشی یاقوت سرخ
تخم بادرنجبویه از هر یک یک مثقال اذخر مکی نیم مثقال شربت حماض یک صد درم بدستور مرتب سازند
شربتی یک مثقال مفرح دلگشا بارد از والد سید شکر الله ص مروارید ناسفته کهربای شمعی
بسد طباشیر سفید صندل سفید گل سرخ بهمن سفید و سرخ کشنیز خشک از هر یک دو درم خر

زرشک بیدانه ده درم ورق طلا ورق نقره از هر یک نیم درم پوست بیرون پسته یک درم قند سفید یک من
آب ترشه ترنج چهل مثقال بطریق متعارف معجون سازند معجون مفرح معتدل از رئیس الاطبا
حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان مدظله العالی ص گل سرخ سعد کوفی درونج عقربی سنبل الطیب
دارچینی زعفران مصطگی قرنفل جوزبوا کبابه قاقله کبار دارفلفل خیربوا اقشور اترج خولنجان عود هندی
هر یک نصف و ربع درم مروارید سائیده بسد سائیده کهربا سائیده از هر یک یک درم زرنباد یک و نیم درم
ابریشم مقرض دو نیم درم مشک تبتی عنبر اشهب هر یک یک ماشه تخم بادرنجبویه دو نیم درم عسل
دو وزن ادویه نبات یک وزن ادویه علی الرسم معجون سازند مفرح یاروساده نسخهٔ حکیم محمد مهدی
اردستانی ص تخم کاهو تخم خربزه مغز تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیار زرشک بیدانه
از هر یک یک مثقال تخم حماض صندل سفید صندل سرخ کشنیز خشک از هر یک دو مثقال طباشیر سفید
تخم کاسنی از هر یک دو مثقال و دو دانگ کوفته بیخته با شربت سیب شیرین بقدر معجون ساختن
بسرشند خوراک یک مثقال مفرح کبیر تالیف حکیم علی گیلانی ص یاقوت رمانی
وزرد یشب کافوری کهربای شمعی کباب چینی نارمشک درونج عقربی زرنباد صندل سفید صندل سرخ
کشنیز خشک مقشر عنبر اشهب فادزهر حیوانی از هر یک سه مثقال بادرنجبویه هفت مثقال گاوزبان
پوست زرد اترج طباشیر سفید ابریشم خام مقرض از هر یک شش مثقال بهمن سرخ و سفید
سنبل الطیب قرفة الطیب قاقله کبار و صغار گل ارمنی گل مختوم زعفران جدوار خطائی ورق طلا
ورق نقره از هر یک یک مثقال زنجبیل خراشیده زرشک منقی سادج هندی سعد کوفی
شقاقل مصری گل نیلوفر از هر یک چهار مثقال مشک تبتی دو مثقال آب به شیرین گلاب
آب انار شیرین عرق گاوزبان عرق صندل نبات سفید از هر یک پنجاه مثقال عسل مصفی
دو وزن ادویه بدستور متعارف مرتب سازند مفرح دلکشا که میرزا محمد رضا موسوی
قلمی نموده که مکرر از برای خود ساخته ام و از برای سائر اعزه نیز و کمال تقویت دارد نسخهٔ
آن مروارید ناسفته گل گاوزبان از هر یک پنج مثقال کهربای شمعی یشب سبز بسد آمله منقی
خصیة الثعلب مصری از هر یک چهار مثقال یاقوت سرخ عنبر اشهب بهمنین صندل سرخ
صندل سفید کشنیز خشک مقشر ورق گل سرخ طین مختوم تخم فرنجمشک طباشیر سفید تخم خرفه مقشر

از ہر یک ستہ مثقال درونج عقربی ورق طلا کبابہ چینی توودری زرد وتودری سرخ از ہر یک یک مثقال ونیم ورق نقرہ پوست بلیلہ کابلی عود قماری خام زعفران مصطگی رومی از ہر یک دو مثقال درونج عقربی یک مثقال ونیم زرنباد قرنفل دارچینی از ہر یک یک مثقال تخم بادرنجبویہ ساذج ہندی پوست بیرون پستہ پوست زرد اترج از ہر یک دو مثقال ونیم عصارہ زرشک دہ مثقال ادویہ را کوفتہ بیختہ آب سیب پنجاہ مثقال آب بہ شصت مثقال آب اترج سی مثقال رب سیب بیست ودو مثقال نبات سفید بقدر حاجت آبہا ونبات را بقوام آورده ادویہ را بآن بسرشند واگر خواہند کہ این مفرح را نوشدارو رومی لولوی نامند آملہ را بیست وپنج مثقال داخل کنند مفرح بنگیان خوش کیف تالیف حکیم علی گیلانی گفتہ کہ چون اہل زمان خصوص اہل ہندوستان فریفتہ بنگ اند این ترکیب را بجہت ایشان تالیف نمودیم بسیار فرحان می شدند ومنتفع میگردیدند نسخہ آن ص بنگ خوب سبز کہ سیاہ باشد نہ سرخ پنج استار باید کہ اول بنگ را تا دو ہفتہ در روغن بادام شیرین نگاہدارند بعد از آن کہ بنگ را بو داده باشند وبسایند سنبل الطیب ساذج ہندی زنجبیل از ہر یک ستہ استار فاقلہ مصطگی زعفران از ہر یک دو استار کوفتہ بیختہ بنگ را بسایند تا چون غبار شود وبا ستہ وزن ادویہ عسل معجون سازند واگر مشک یک استار عود ہندی دو استار عنبر ربع استار ورق طلا ربع استار ورق نقرہ نیم استار اضافہ نمایند بہتر است تاکید بسیار میکند نطولی کہ ورم ثدی را کہ از بستن شیر بہم رسیده باشد تحلیل دہد ص بابونہ شبت تمام حلبہ قیصوم جند بیدستر در آب پختہ بر سینہ وپستان ریزند واگر ضرورت باشد دیگر ادویہ مناسب افزایند

فصل یازدہم از مقالہ یازدہم در مرکبات یاقوتیہ یاقوتی کہ خفقان وغشی را نافع است

ودل را قوت دہد وفرح آورد ص زعفران مشک تبتی ہر یک نیم مثقال یاقوت زرد یاقوت سرخ لعل سرخ حجر لاجورد عقیق یمنی سنبل گل مختوم گل ارمنی از ہر یک یک مثقال دُر حیوانی عنبر اشہب ہر یک یک مثقال ونیم یشب سفید زرنباد کبابہ چینی ورق گل سرخ کشنیز خشک آملہ مقشر تخم کاسنی ورق طلا ورق نقرہ ہر یک دو مثقال کہربا مروارید ناسفتہ بسد بہمن سفید قرنفل ناردشک قاقلہ صغار شقاقل صندلین زرشک منقی گل نیلوفر پوست بلیلہ کابلی مصطگی ابریشم خام مقرض ہر یک ستہ مثقال فرنجمشک طباشیر ہر یک چہار مثقال قاقلہ کبار چہار عدد عرق

گاوزبان ده درم عرق بید مشک هر یک صد درم عسل سفید آب به آب سیب آب امرود هر یک نیم من نبات دو من شربتی یک مثقال **یاقوتی بارد** نسخهٔ حکیم علوی خان صاحب یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربای شمعی ورق نقره از هر یک سه ماشه لعل بدخشی زمرد سبز عنبر اشهب از هر یک چهار ماشه طباشیر سفید صندل سفید کشنیز خشک مقشر هر یک یک تولہ آمله مقشر دو تولہ ورق طلا سه ماشه نبات سفید نیم آثار آب انار شیرین پاو آثار عسل مصفی پنج تولہ بدستور تیار نمایند **یاقوتی** از حکیم محمد رضا صاحب یاقوت رمانی یک مثقال مروارید ناسفته کهربای شمعی گل گاوزبان گیلانی لسان الثور گل ارمنی طباشیر سفید مکی دو مثقال ورق نقره نیم مثقال تخم خرفه پنج مثقال شربت فواکه پنج برابر ادویه قند سفید برابر مجموع بطریق مقرر مرتب سازند **یاقوتی حار** منقول از قرابادین انسی این مفرح عجیب التالیف و شریف الترکیب است صاحب یاقوت رمانی یک درم مروارید ناسفته بیست درم کهربای شمعی شش درم گاوزبان گیلانی ده درم بادرنجبویه هفت درم سافج چهار درم تخم بادرنجبویه پنج درم ورق گل سرخ ده درم زرنباد سه درم سنبل سلیخه خیربوا قاقله از هر یک یکدرم پوست آمله شش درم حجر ارمنی مغسول یا بدل آن حجر لاجورد مغسول یک درم کندر دو نیم درم نمام دو درم زعفران عود از هر یک سه درم مشک یک درم درونج عقربی دو درم عنبر اشهب دو مثقال اسطوخودوس دو درم دارچینی چهار درم عسل سفید سه وزن مجموع خوراک یک درم **یاقوتی حار** تالیف خواجه رشید وزیر آرندهٔ نشاط و انبساط و دافع ریاح سودا و وسواس مقوی دل و دماغ و جگر و معده و گلیه و دافع خفقان و محسن لون منقول از جلالی صاحب یاقوت سرخ دو مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت سفید از یک چهار مثقال لعل بدخشانی فیروزهٔ نیشاپوری از هر یک سه مثقال مروارید ناسفته چهار مثقال بسد سرخ کهربای شمعی از هر یک دو مثقال عقیق سفید چهار مثقال لاجورد دو مثقال حجر یشب سبز سه مثقال زمرد یک نیم مثقال بادرنجبویه سنبل الطیب سافج هندی بهمن سرخ از هر یک دو مثقال ابریشم مقرض قرنفل بادرنجبویه دارچینی کباب تخم بادرنجبویه قاقله کبار از هر یک سه مثقال عود قماری درونج عقربی از هر یک پنج مثقال تخم فرنجمشک گاوزبان گیلانی هر یک پنج مثقال طین ارمنی دو مثقال یا بدل آن طین رومی دو مثقال گل نیلوفر صندل سرخ صندل سفید از هر یک

سه مثقال پوست بیرون پسته گل مختوم یا بدل آن گل داغستانی دارچینی بهمن سفید از هر یک چهار مثقال طباشیر سفید پنج مثقال آمله منزوع النوا پوست بلیله از هر یک ده مثقال عصارۀ زرشک پانزده مثقال مشک یک نیم مثقال عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره از هر یک چهار مثقال آب حماض نیم من آب سیب شیرین آب به شیرین گلاب از هر یک من عرق بید مشک نبات سفید از هر یک دو من نبات را در عرقیات گداخته با آب فواکه بقوام آرند و در آخر آب حماض داخل کنند چنانچه رسم است ادویه ببرشند خوراک از نیم درم تا یکدرم **یاقوتی بارد** موافق مزاج حار است وبهتر از دواء المسک بارد جهت خفقان گرم و تاقیس و تبدیل مزاج و تقویت اعضای رئیسه و صاف کردن خون و روح از کدورت نافع **ص** مغز تخم کدو شیرین تخم کاهو مقشر مغز تخم هندوانه مغز تخم خیارین از هر یک دو مثقال و نیم تخم خرفه مقشر چهار مثقال مروارید ناسفته صندل سفید سنبل الطیب طباشیر سفید فوفل صندل سرخ از هر یک دو مثقال بسد کهربا سرطان محرق از هر یک دو مثقال زمرد سبز پنج دانگ ابریشم مقرض بهمن سرخ بهمن سفید گل گاوزبان غنچۀ گل سرخ شقاقل مصری دانه هیل دارچینی از هر یک دو مثقال و نیم آمله منقی پنج مثقال زعفران عنبر اشهب ورق طلا مشک تبتی از هر یک چهار دانگ ورق نقره دو مثقال نبات سفید پنجاه مثقال آب سیب شیرین امرود آب به شیرین شربت فواکه شیرین گلاب عسل سفید مصفی عرق صندل از هر یک بیست مثقال بدستور تیار نمایند راقم هم باندک تغیر این را تیار نموده بود نهایت مفید یافته **یاقوتی حار** منقول از میزان الطبایع **ص** یاقوت رمانی دو درم مروارید ناسفته قرنفل زنجبیل فوفل سنبل الطیب دارفلفل خیربوا جوزبوا قاقله کبار شیطرج هندی دارچینی ساذج هندی لسان العصافیر درونج بادرنجبویه گاوزبان مصطکی خولنجان فرنجمشک صندل سفید زراوند مدحرج سلیخه ورق گل سرخ از هر یک دو درم ابریشم شش درم پوست اترج سه درم زعفران پوست هلیله از هر یک یک درم بهمن سرخ نیم درم مشک خالص عنبر اشهب از هر یک نیم دانگ عسل مصفی دو وزن همه که صد و چهار درم و هشت دانگ است معجون سازند خوراک یک مثقال جمله شش و دو جزو **یاقوتی معتدل** منقول از بیاض عم مرحوم **ص** یاقوت دو مثقال لعل مروارید عنبر صندلین مصطکی پوست

دوغن پسته دارچینی شیر از هر یک تولهٔ مشک نیم توله تخم خیار چهار توله طباشیر چهار توله ورق طلا ورق نقره
ثبت سته خرفه از هر یک دو توله کافور نیم ماشه گلاب چهار شیشه نبات دوازده دام عسل بست دام
یاقوتی منقول از بیاض عم مرحوم **صن** یاقوت سرخ دو مثقال لعل بدخشانی مروارید ناسفته کهربا شمعی
عنبر اشهب صندل سفید ابریشم مقرض گل گاوزبان غنچهٔ گل سرخ بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری
تخم خرفه مقشر عود هندی ریگ ماهی از هر یک پنج مثقال زمرد یک مثقال و دو دانگ ورق طلا
ورق نقره زعفران بسباسه طباشیر سفید از هر یک هفت مثقال و نیم مشک تبتی ساذج هندی
از هر یک دو مثقال و نیم درونج عقربی سه مثقال و چهار دانگ و نیم دارچینی هفت مثقال و نیم مغز تخم کدو شیرین
مغز تخم خیارین از هر یک دو مثقال ماهی روبیان پنج مثقال مایهٔ شتر اعرابی یک مثقال و
یک دانگ و نیم آب سیب شیرین آب به شیرین آب امرود آب انار شیرین از هر یک نود و شش مثقال
آب اترج پنجاه مثقال گلاب عرق بیدمشک از هر یک صد و نود مثقال عرق گاوزبان نود
مثقال نبات سفید یک صد و نود مثقال عسل مصفی نود مثقال بدستور تیار نمایند **یاقوتی**
طلا **صن** یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربا شمعی دارچینی دانهٔ هیل از هر یک نه ماشه
لعل بدخشانی زهر مهره خطائی طلا مکلس از هر یک چهار ماشه ابریشم مقرض بهمن سرخ بادرنجبویه از هر یک
سه ماشه گل گاوزبان غنچهٔ گل سرخ از هر یک دو توله زعفران دو ماشه عنبر اشهب سه ماشه نبات سفید
عسل مصفی از هر یک پاؤ آثار بدستور ترتیب سازند **یاقوتی** حکیم عماد الدین محمود شیرازی **صن**
مروارید ناسفته یاقوت رمانی مرجان قرمزی لعل بدخشانی کهربا شمعی تخم خشخاش درونج عقربی
ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زرنباد زعفران از هر یک نیم مثقال صندل سفید طباشیر سفید
بادرنجبویه قرنفل ساذج هندی عود قماری خام ابریشم مقرض پوست زرد اترج گاوزبان از
هر یک دو مثقال افیون هفت مثقال نبات سفید عسل مصفی برابر چهار وزن ادویه بدستور
معجون سازند **یاقوتی بارد** مقوی دل و جمیع اعضاء رئیسه **نسخهٔ آن** یاقوت رمانی
مروارید ناسفته کهربا شمعی از هر یک یک مثقال و چهار دانگ مغز تخم کدو تخم خرفه مقشر گل گاوزبان
غنچهٔ گل سرخ کشنیز خشک مقشر صندل سفید از هر یک پنج مثقال طباشیر سفید دو مثقال و نیم
عنبر اشهب ابریشم مقرض ورق نقره از هر یک یک مثقال و یک دانگ و نیم ورق طلا یک مثقال

نبات سفید یک صد و پنجاه مثقال شربت سیب شیرین عسل مصفی از هر یک بیست مثقال
گلاب عرق بیدمشک از هر یک پنجاه مثقال بدستور ترتیب سازند شربتی یک مثقال

فصل دوازدهم از مقالهٔ یازدهم در ادویهٔ مفرده بگیرند گزر و در تنور بریان نمایند بعد از آن
که خوب پخته شود پوست آنرا دور کرده دو حصه کنند و استخوان آنرا بیندازند و در ظرف چینی تمام شب
زیر آسمان نگاهدارند وقت صبح گلاب و قدری بیدمشک پاشند و نبات سفید سائیده بر آن کنند
بروز اول یک عدد روز دوم دو عدد روز سوم سه عدد و اگر موافقت نماید ازین هم بیفزایند
دوا سریع الاثر است در خفقان و ضعف قلب **دوائی** که خفقان و مالیخولیا و توحش مجرب است
ص افتیمون ده درم را در نصف رطل شیر تازه خیسانیده با پانزده مثقال سکنجبین تا هفته بنوشانند
دوائی که خوردن آن شیر را که در پستان بسته شده باشد نرم کند **ص** شیرهٔ تخم رازیانه آب رازیانه تر
بنوشند **دوائی** که شیر زیاده کند **ص** ساق لادر را با جو مقشر بپزند و صاف کنند قدری شکر داخل کرده
بنوشند **دوائی** که تسکین وجع ثدی کند **ص** کاهو بستانی را با سرکه و روغن پخته بخورند بسیار
نفع میرساند **ضمادی** که ضعف دل و خفقان را نافع است **ص** کاسنی را با آرد جو ضماد نمایند
ضمادی که شیر را کم کند **ص** زیره کوفته بسرکه ضماد کنند بعد استعمال مجففات و ادرار طمث
و حمام در خلو معده و استعمال ریاضت و قی و فصد فائده این بین ظاهر شود چغندر کوفته قدری
شونیز داخل کرده بپزند و ضماد کنند **ضمادی** که شیر منجمد را محلل سازد و تسکین وجع شدید نماید
ص نخاع یعنی حرام مغز در شراب بپزند ضماد کنند **ضمادی** که ورم پستان را که بسبب
جمود سرما باشد نفع رساند **ص** پودینه با شراب انگوری و سرکه پخته ضماد کنند برگ
عنب الثعلب کوفته بروغن گل چرب کرده ضماد کنند **ضماد** که در ورم بارد پستان بکار آید
[illegible] بابونه کوفته در آب رازیانه یا آب کرفس کوفته آمیخته استعمال نمایند **طلائی** شیر را
که در پستان بسبب سردی و خشکی منجمد شده باشد محلل کند **ص** خراطین سوده طلا کنند دیگر شیافی
سوده با روغن زیت در هاون سرب سائیده و پیوسته طلا کنند **نطول** آب فاتر بر سینه
و پستانها [illegible] شیر بسته میکند و اگر از انجماد لبن ورم بهم رسیده باشد قدری سرکه را با آب نیمگرم
تنطیل کنند **وجوارشی** که غشی را که بعد اسهال بهم رسیده باشد نافع است مشک قدری

در آب بجوشانند و در حلق ریزند شمیدن خیار خاصیت عجیب دارد در تفریح مقوی قلب و مفرح و دافع
خفقان است اگر خفقان حار باشد اگر سوء مزاج دل گرم بود با قدری کافور دهند زعفران مقوی
دل و جوهر روح و منبسط کننده نفس است حجر ارمنی مفرح قلب بالخاصیت و بالعرض بود کشنیز خشک
با خاصیت عظیمه است در تقویت و تفریح قلب و نفع میکند بخفقان حار مشک شرباً و طلاءً
مفرح و مقوی قلب است و مزیل خفقان سوداوی و توحش و مصلح فکر است تودری سرخ
مفرح قلب با شیر گاو و برای زیاده نمودن شیر مجرب است ضماد وی که شیر را در پستان که
بسبب سردی و خشکی بسته شود نرم کند ص پودینه خشک کوفته با آب بپزند تا مهرا شود و روغن قسط
اضافه نموده ضماد کنند ضماد که در ورم گرم پستان سود دهد ص اسپغول و سکنجبین و آب بپزند
و بربندند و اگر ورم ملتهب باشد آب خیار چنبر آب عنب الثعلب روغن گل آمیزند و ضماد نمایند
و در ورم بارد تخم زیره کوفته بپزند و این ضماد از سست گشتن و بزرگ شدن نیز رسیدا

فصل سیزدهم از مقاله یازدهم در ادویه مستعمله در امراض قلب مصطکی دارچینی دار فلفل خام
فرنجمشک بادروج بادرساذج بادرنجبویه کشنیز خشک سنبل کهربا ابریشم خام مروارید طباشیر
بهمن سفید کافور سندروس سک عود خام گاوزبان گیلانی آمله مقشر بهمنین پوست اترج کتیرا
زرنباد شب بریان درونج عقربی گل رومی تخم کرفس سعد نانخواه اشنه انیسون افتیمون زعفران
افسنتین جندبیدستر قرنفل کبابه خیربوا قاقله جوزبوا تخم بادروج تخم نمام تخم فرنجمشک زنجبیل تخم بادرنجبویه
تخم مرزنجوش زراوند بلیله کابلی تخم قثاء تخم کشوث تخم خیار تخم خربزه تخم کاسنی صندل تخم کاهو
عنبر گلاب شکر طبرزد برگ اترج عسل خالص آب سیب آب حماض اترج نارمشک

مقاله دوازدهم در مری و معده مشتمل بر شانزده فصل

فصل اول در بعضی فوائد ادویه مستعمله در مری بعضی مشروبه اند و بعضی موضعیه امّا ادویه
موضعیه گذاشته میشود ما بین کتفین و باید که درین ادویه قوت از عطریه باشد چنانچه در ادویه
که مستعمل در اضمده معده میشوند و ادویه مشروبه باید که مثل لعوقات و احسا باشد تا که مرور متصل
و اندک اندک بود و امّا دلیل بر این که مری قرحه است و رم نیست این است که در ورم
از ورود لقمه کلان موجب شدت الم میشود به نسبت لقمه خرد که در و کیفیت حرافت و حموضت

و قیعن باشد و اما در قرحه پس عکس این است تا اینکه هیچ معتدل المقدار الم میکند و قلیل المقدار که در وی
کیفیت غالب باشد موجب الم میگردد و معده علاج کرده میشود از مشروبات و اغذیه و اطلیه و لخلخات
و فروخات و مراهم هرگاه که معده را سوء مزاج مادی عارض گردد و وقوع ماده متحقق نشود پس بهترین
اشیا برای استفراغ ماده ایارج است و وقتیکه تنقیه معده نموده از خلط خاص و پس معده خلط
دیگر منصب میگردد پس باید که تقویت معده کرده شود تا این خلط را قبول نکند و اگر خلط بارد
باشد پس مصطگی و اقراص ورد و جز و آن بکار برند و اگر خلط حار است ربوب و اقراص بارده
استعمال نمایند و شراب خشخاش شدید النفع است ریختن مواد حاره را بر معده و شیخ گفته
شخصی که در میان معده و کبد صلابت دریابد خواه از ورم خواه از انسداد و جز و آن پس
باید که غذا و دوای ماء الشعیر سازد و ابتدا از قلیل کند پس آهسته آهسته بیفزاید و استفراغ و
فصد استعمال نماید زیرا که سده مانع است از وصول کیلوس بطرف کبد و درین صورت بدل
ما یتحلل چنانچه میباید نخواهد رسید پس وقوع استفراغ موجب انحلال قوت و هلاکت مریض خواهد گشت
و ادویه مستعمله را در تقویت معده باید که خشن دارند تا دوا دیرتر در معده ماند و معده از وی حظی وافر
بردارد و بعضی این حکم را مختص بجوارش و معاجین داشته اند و در سفوف حکم سحق بلیغ ادویه
نموده اند و آنجا که ضعف در فم معده دریابند حکم بخوردن دوا بعد از غذا نمایند تا دوا بر [illegible]
غذا دیرتر قریب عضو مذکور ماند و زود منحدر نگردد و دوا خوشبو و غذا لذیذ و خوشبو نافع تر و زودتر گوارنده
از غیر خوشبو است لهذا هرگاه که در ادویه این عضو بعضی ادویه عطریه بکار میبرند فوائد جلیله
مشاهده مینمایند و وقتیکه فساد در غذا معلوم کنند و هنوز از معده منحدر نشده باشد واجب است
که قی نمایند و بعد آن ادویه مقویه استعمال کنند و چون اشتهاء صادق شود ادویه خفیفه
و لطیفه تناول فرمایند و هرگاه که از معده منحدر شد پس ادویه ملینه استعمال نمایند و بعد سوء هضم
تا که اشتها منصب ظاهر نگردد چیزی نخورند و حتی الوسع از امتلاء و سوء الترتیب در اکل
و بالجمله هرچه مضر معده است از آن احتراز ورزند و گرفتن خون از نفس معده خواه از زالو
و خواه از محاجم باشد مضر معده است فافهم و اقتصرت علی هذا القدر لمخافة التطویل مع الاعتناء
فصل دوم از مقاله دوازدهم در مرکبات الفیه نوشدارو و لغت فارسی است معنی آن دوایی است

و بعضی نیز گویند و بعضی گفته اند که معنی وی عطیة الله و بعضی دیگر گفته اند که نوش لفظ است موضوع
برای هلیله بلیله و آمله و خبث الحدید و عسل است و مرکب که از این پنج جزو باشد آنرا پنج نوش
گویند و چون درین معجون عمده ترین اجزا آمله است لهذا مسمی باین اسم گشته و در نسخ نوشدارو
تفاوت بسیار است اینجا آنچه معمول فقیر است مرقوم میگردد و اکثری از اطبا نوشدارو را جوارش
کندی گفته اند یا برای اینکه مروج نسخه هندی اوست یا از جهت آنکه بعضی تصرفات ازو
درین نسخه واقع شده است و اولی آنکه بعد چهل روز استعمال نمایند و قوتش تا دو سال
باقی ماند شربتش از یک مثقال تا سه مثقال و پیش از طعام و بعد از طعام میتوان خورد
و محرورین مزاجان را با اشیاء بارده باید داد و بالجمله این معجون در تقویت معده و باه و
اعضای رئیسه نفع تمام دارد و بوی دهن و لون بدن نیکو گرداند و خفقان و صرع را نافع
می آید **انوشدارو ساده** نسخه قرابادین شفائی ص آن گل سرخ شش درم سعد کوفی
پنج درم قرنفل و مصطگی و اسارون و سنبل الطیب از هر یک سه درم قاقله صغار و کبار
زرنباد بسباسه جوزبوا زعفران قرفه از هر یک دو درم آمله مقشر یک رطل قند و عسل
مناصفه صد و هشتاد مثقال آمله را در شیر خیسانند و یک شبانه روز در آن بشویند و در سه
رطل آب بجوشانند تا مهرا شود و از پشت غربال بیرون کنند و با قند و عسل صاف بقوام آرند
و ادویه الکوفته بیخته با آن بسرشند **انوشدارو ی لولوی** از شفائی ص مروارید ناسفته بسد
یشب سعد کوفی اذخر زعفران از هر یک دو مثقال عود خام ابریشم مقرض طباشیر ساذج
هندی سنبل گل ارمنی از هر یک سه مثقال عنبر اشهب نیم مثقال شیر آمله شصت مثقال عسل
و قند مناصفه سه وزن ادویه معجون سازند **انوشدارو ی لولوی** حکیم جمال از بیاض
جد امجد ص کهربا مروارید از هر یک شش مثقال مرجان سه مثقال یشب سبز شش مثقال عنبر
ورق نقره ورق طلا مکرر شش توله ابریشم مقرض شش توله سنبل الطیب شش مثقال عود هندی طباشیر
زعفران اذخر گل سرخ از هر یک نه مثقال قرنفل هیل سعد کوفی ساذج از هر یک شش
مثقال مشک چهار مثقال آمله یک سیر اکبری عسل یک نیم برابر ادویه قند سفید یک نیم
برابر ادویه بدستور بقوام آرند **انوشدارو ی لولوی** نسخه حکیم باقر از بیاض مذکور

ص ابریشم مقرض مروارید ناسفته سنبل الطیب کهربا شمعی ورق گل سرخ طباشیر یکدسته مثقال زعفران
مصطگی قرنفل یکدسته مثقال دارچینی یاقوت رمانی یشب سبز مرجان عنبر اشهب مشک از ورق طلا
ورق نقره ریوند چینی سنبل صندل سفید از هر یک پنج مثقال عود هندی سه مثقال دانه هیل اسارون
شامی سعد کوفی زرشک بیدانه تخم بادرنجبویه پوست اترج ساذج هندی درونج عقربی یکد
دو مثقال آمله منقی شصت مثقال عسل مصفی با قند و نبات سه مثقال بطریق معهود تیار نمایند.

انوشدارو لولوی ص مروارید بسد محرق یشب سبز طباشیر سفید ساذج هندی سنبل الطیب
ابریشم مقرض شیر آمله از هر یک سه مثقال سعد کوفی زعفران عنبر اشهب از هر یک مثقال قند سفید
عسل مصفی از هر یک نود مثقال بدستور مرتب سازند آبکامه معده را قوت دهد و بلغم
دفع کند و اشتهای طعام آورد منقول از شفائی و تشریب او با قدری الک چندر وز جهت
لاغر کردن بدن از مجربات است و قطور آن در چشم مانع تبروز آبله و اگر بروز کرده باشد ازاله
آن کند مجرب ص نان تازه گرم را در کوزه آب ندیده بگذارند تا سرد شود بعد از ان در سرکه خمیر
و در آفتاب نهند و ده روز سرکه بر سر آن همی ریزند و ده روز دیگر بدوشاب خمیر آن تازه کنند
و ده روز دیگر بشیرهٔ انگور خمیر آن تازه کنند بعد از ان ادویه گرم کوفته بیخته بر سر آن
ریزند و چون خواهند که آبکامه رقیق بگیرند از ین خمیر مقدار یک من بگیرند و سه من سرکه کهنه بر
آن کنند و کیسه پر از داروهای گرم نیمکوفته در ان اندازند و چهل روز در آفتاب بگذارند
بعد از ان استعمال نمایند و بعضی در ساختن این طریق دیگر را هم نوشته‌اند لیکن احسن همین است

فصل سوم از مقاله دوازدهم در مرکبات بائیه و تائیه و جیمیه **بنادق** کندری ربو اسهال
سعدی را دفع کند ص مازوی سبز یک درم کندر کزمازج از هر یک پنج درم افیون چهار درم حب الآس دو
درم کوفته و بیخته بنادق سازند بادهرج معرب از بادهره برودت معده و جگر و رحم و احتباس
طمث را نافع بود و ریاح غلیظ را دفع کند و سده جگر و سپرز بکشاید منقول از شفائی ص
زرنباد درونج عقربی افیون جندبیدستر عاقرقرحا فلفل سلیخه هوم المجوس بزرالبنج
قسط لیفی جاوشیر زعفران از هر یک شش درم جاوه هشت درم بارزد درم از هر یک
دوازده درم مروارید ناسفته ده درم عسل دو وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند

جوارش معرب گوارش بمعنی هاضوم است جوارش عنبر خفقان و سردی معده و بدی هضم و اوجاع را بغایت نافع بود و برای پیران بسیار خوب است از شفائی صص قاقله کبار و صغار بسباسه دارچینی از هر یک چهار درم زنجبیل دار فلفل از هر یک ده درم دو دار مصطگی عنبر قرفه قرنفل زعفران از هر یک دو درم جوزبوا پنج درم مشک یک درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال جوارش جالینوس این جوارش را خاصیت بسیار است همه اعضا را قوت دهد و بوی دهن خوش کند و بادها بشکند و بسیار می بول کند از سردی بود و باز دارد و باه را قوت دهد و دیوانگی ببرد و صداع و سعال بلغمی و بواسیر و قوباء و نقرس و بهق و حصاة کلیه و مثانه را نافع بود و سیاهی موها نگاه دارد و گفته اند هر که بیست روز بدین جوارش مداومت نماید از جمیع امراض مذکوره ایمن گردد صص آن سنبل الطیب قاقله سلیخه دارچینی خولنجان قرنفل سعد زنجبیل فلفل قسط بحری عود بلسان اسارون تخم مورد قصب الذریره زعفران از هر یک دو درم مصطگی پنج درم قند سفید بوزن ادویه تمام اجزا را کوفته و بیخته باد و چندان عسل بسرشند شربتی دو مثقال تا سه مثقال پیش از طعام و بعد از طعام نیز توان خورد جوارش شهریاران برودت جگر و معده و قولنج و حمی الربع را نافع بود صص قرنفل قرفه دارچینی سلیخه سنبل الطیب جوزبوا هیل مصطگی قاقله حب بلسان زعفران از هر یک چهار درم و نیم سقمونیا سه درم ترید سفید مجوف حب النیل از هر یک هشت درم قند سفید بوزن ادویه کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی چهار مثقال تا هفت مثقال باب گرم بدهند جوارش اترج معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و بوی دهن خوش کند صص پوست اترج خشک شش درم قرنفل جوزبوا دار فلفل قرفه قاقله خولنجان مصری زنجبیل از هر یک درم مشک دو دانگ کوفته بیخته بعسل بسرشند جوارش عود معدهٔ بارد را گرم کند و اشتهای طعام آورد و هاضمه را قوت دهد صص قرنفل دو درم سنبل الطیب یک درم عود پنج درم نبات سفید یک من نبات را با گلاب بگدازند و بقوام آرند و فرو گیرند و کفچه بزنند و اجزا را کوفته و بیخته بران پاشند و برروی سنگ ریزند جوارش مشک خفقان و بواسیر را نافع بود و بادهای معده را بشکند صص خیربوا قاقله زنجبیل دار فلفل از هر یک دو درم مشک خالص نیم مثقال قند سفید شصت درم

کوفته و بیخته بعسل بسرشند جوارش خوزی منسوب است بسوی اطبای خوزستان طعام را هضم
کند و اسهال باز دارد و سپرز را بگدازد و استسقا را نافع بود و ادرار بول کند صـ قسط قرفه
سنبل الطیب حب بلسان سلیخه از هر یک ده درم جوزبوا پنج عدد قاقله کبار قرنفل انیسون اکلیل الملک
شیطرج نارمشک از هر یک چهار درم بسباسه فلنج عقربی از هر یک شش درم ریوند چینی زراوند مدحرج
اشنه از هر یک پنج درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی بروغن زیت بریان کرده از هر یک بیست درم
هلیله ده عدد تخم مورد بوزن همه ادویه نبات دو وزن ادویه در گلاب بگدازند و بقوام آورده ادویه
را کوفته و بیخته بدان بسرشند بعد از دو ماه استعمال نمایند جوارش بسباسه بواسیر و برودت معده
و سوء هضم را نافع بود و بادهای غلیظ دفع کند صـ بسباسه قرفه قاقله صعتر زنجبیل دارفلفل دارچینی
اسارون از هر یک یک درم قاقله کبار پنج درم فلفل دو درم قرنفل یک درم و نیم قند سفید بیست درم
کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال جوارش دارچینی ضعف معده و جگر و گرده و مثانه را
نافع بود و بادهای غلیظ بشکند و اخلاط غلیظ دفع کند صـ دارچینی عود هندی راسن از هر یک
شش درم قرنفل فلفل سیاه دارفلفل سنبل الطیب اسارون از هر یک پنج درم زنجبیل ده درم
نعناع هشت درم خیربوا قرفه از هر یک دو درم مصطکی انیسون رازیانه سلیخه از هر یک سه درم کوفته
و بیخته بعسل بسرشند جوارش زنجبیل ضعف معده و امعا و سپرز را نافع بود و طعام را هضم کند
و بادها بشکند و اسهال باز دارد صـ زنجبیل بیست درم صمغ عربی خیربوا از هر یک ده درم
قرنفل دارچینی از هر یک پنج درم جوزبوا یک عدد زعفران یک درم نشاسته چهل درم و در بعضی
نسخه عوض نشاسته بسباسه است شکر طبرزد نود مثقال جوارشی که شکم را از رطوبات طعام ناگوار
پاک سازد و قوت دهد و بجماع حریص کند و بادهای مخالف دفع نماید صـ سنبل قرفه حب بلسان
قسط از هر یک دو درم جوزبوا قرنفل اکلیل الملک نارمشک شیطرج از هر یک چهار درم ریوند چینی
زراوند طویل از هر یک یک درم صعتر زنجبیل عصاره هلیله کابلی عصاره آمله از هر یک سه درم شکر
نیم من کوفته و بیخته بعسل بسرشند و معجون سازند جوارش فواکه معده و دل و جگر و احشا را
قوت دهد و قی باز دارد و صفرا دفع کند و نقل بدان منع خمار نماید صـ آب انار شیرین و ترش آب سیب
آب به آب امرود آب غوره آب زرشک آب سماق آب لیمو مجموع مساوی بجوشانند

تا ربعی بماند پس فرو گرفته قند بقوام آورند و کفچه بزنند و آنها داخل نمایند و بر روی سنگ بریزند
جوارش متوکل منسوب بسلمویه جهت تقویت معده و سوء هضم مجرب است ص سنبل قرنفل دارچینی
جوزبوا قاقله مشک جند هر یک مثقالی فلفل سفید زنجبیل جندبیدستر هر یک دو مثقال لسان
ذکرا ابیض چار مثقال قند سفید برابر همه ادویه کوفته و بیخته بهم آمیخته بعسل صاف بسرشند شربتی
یک مثقال **جوارش کافور** جهت ضعف معده و جگر نافع است و اعانت میدهد بهضم را و
دفع میسازد ریاح را ص کافور زعفران عود قاقلتین کبابه کاشم قرفه قرنفل اشنه سنبل الطیب
صندل سفید فلفل دارفلفل دارچینی شیطرج تار مشک شقاقل خولنجان جوزبوا زنجبیل سعد
قاقله بویه جمله برابر شکر سفید هم چند همه **جوارش آمله** معده و دل و جگر را قوت دهد و اشتها آرد
و غذا هضم نماید و این جوارش را استاد بارها تیار فرموده و نفع یقین مشاهده کرده ص آمله مقشر
پنج درم عود مصطگی هر یک سه درم عنبر نیم مثقال قند سفید نیم من آب لیمو آب سماق هر یک ده درم
بدستور مشهور تیار نمایند **جوارش فنجنوش** جهت استرخای معده و ریاح بواسیر و
فساد مزاج و لون و ازدیاد باه نافع است ص هلیله بلیله شیر آمله فلفل دارفلفل زنجبیل سعد
شیطرج هندی سنبل هر یک ده درم تخم شبت تخم گندنا هر یک چهار درم خبث الحدید مدبر صد درم کوفته
بیخته بعسل منزوع الرغوه و سمن البقر که بقدر حاجت باشد بسرشند و در ظرفی بدارند و بعد شش ماه
بعمل آرند شربتی دو درم و اگر مشک دو درم نیز داخل این دوا سازند روا است و تدبیر
خبث الحدید که بپارسی فنجنوش گویند این است که برادهٔ آهن باریک ساخته بسرکه انگوری
یا شراب ریحانی اوفی مرتبه یک هفته و نهایت شانزده روز هم چنان تر دارند پس در سایه خشک
کرده در مغرفهٔ آهنی بریان نموده بکار برند و اگر بعد بریان کردن بروغن بادام یا روغن گاو
که همچند خبث الحدید بود صلایه بلیغ کرده بعمل آرند بهتر است و برین تقدیر حاجت بآمیختن روغن
دیگر وقت اختلاط عسل نیست و از آنکه جزو اعظم این جوارش فنجنوش است جوارش مذکور نیز
بهمین اسم مسمی شده **جوارش تمر هندی** از عمل عطار کوهین جهت تقویت معده و جگر و دل
و منع قی و انبعاث اشتها مجرب است ص تمر هندی از لیف و دانه پاک کرده و مویز کلان از دانه
پاک نموده و در خل خمر تر کرده و انار دانهٔ شامی هر یک یک رطل بگیرند و جدا جدا بکوبند تا تمر هندی

و مویز چون مرهم شود و انار دانه یا رچه بیز نمایند پس هر سه یکجا کرده خوب مخلوط سازند بعده قند سفید
بیارند آنقدر که طعم دوا را مائل بحلاوت گردانند و آنرا بقوام آرند و چون قریب بقوام رسد ادویه
ثلثه مدقوقه را در ان آمیزند و حرکت دهند تا جمله یکسان گردد و درین وقت آب لیمو و سرکه نیز و آب
حصرم تسقیه بیشتر دهند اولا فاولا درین اثنا حرکت کرده باشند اگر غوره موجود نباشد آب انار ترش
عوض وی کنند و در آخر طبخ ورق نعناع و ورق ریحان صعتری و حماحم بقدر حاجت مضاعف
کنند و عند نزول از آتش فلفل و زنجبیل و قرفه و هال و قرنفل کبابه و جوز بوا و عود و قاقله
آنقدر که طعم نیک پدید آید کوفته بیخته پاشند فتق داده فرود آرند و در ظرف پاکیزه که او را بعود
بخور داده و بمشک ممسوح کرده باشند بگذارند و استعمال نمایند و این دوا باید که در دیگ سنگی
پخته شود جوارش عود شیرین منقول از خط خانصاحب قبله مدظله ص عود هندی [illegible]
جوز بوا قرفه قاقله صغار قرنفل خولنجان دار فلفل از هر یک پنج درم اسارون زعفران
از هر یک دو درم نبات سفید نصف رطل مشک تبتی نصف مثقال عسل مصفی سوای
نبات سه وزن ادویه چنانچه رسم است جوارش سازند جوارش عود مفرح مختصر
از والد سید شکر الله ص عود دو درم کوفته بیخته در قند یک رطل کف گرفته در اثنای جوش
داده ان بیامیزند و قدری قرنفل و هیل و زعفران در ان بعد قوام انداخته تیز زده بردارند
و اگر خواهند خالص بسازند جوارش عود شیرین نسخه دیگر منقول از جمع الجوامع ص عود هندی
پنج درم پوست اترج ده درم مصطگی یک مثقال نبات سفید یک من و نیم بدستور ترتیب سازند
جوارش عود شیرین نسخه دیگر منقول از کتاب مذکور ص عود هندی پنج درم قرنفل سه درم
قاقله صغار قاقله کبار سنبل الطیب از هر یک دو درم زعفران یک درم کوفته بیخته با عسل مصفی یا قوام
مرتب سازند جوارش اترج از کتاب مذکور ص پوست اترج خشک نموده سی درم قرنفل
جوز بوا دار فلفل قاقله صغار خولنجان زنجبیل از هر یک درم مشک تبتی دو دانگ عسل سه
وزن ادویه جوارش عود ترش با ریباس ص آب ریباس شش ده مثقال رب به ترش
رب ریشک آب انارین از هر یک ده مثقال آب ترشه ترنج آب لیموی کاغذی از هر یک بیست مثقال
نبات سفید صد مثقال عسل مصفی بیست مثقال عود هندی بیست مثقال مروارید ناسفته سوده

بیرون پسته مصطگی طباشیر سفید صندل سفید کهربای شمعی ساذج هندی پوست زرد اترج بادرنجبویه دارچینی دانه هیل از هریک چهار مثقال زعفران یک مثقال چنانچه رسم است مرتب سازند **جوارش آمله** لولوی ترش بموجب نسخه حکیم معتمد الملوک **ص** آمله شیر پرورده بست توله گلاب پاؤ آثار و عرق گاوزبان گیلانی پاو سیر عرق صندل پاو سیر عرق بید مشک پاؤ سیر بجوشانند تا مهرا شود از پارچه بگذرانند پس ربانارین رب بهی شیرین رب بهی ترش رب سیب شیرین از هریک پاؤ سیر و رب زرشک شربت اترج نبات سفید هریک نیم پاؤ آب لیموتازه کشیده نیم پاؤ داخل نموده بقوام آرند و بهتر آنکه نبات ادعیه قند گاوزبان بوزنی که سابق مرقوم شده گداخته صاف نموده همراه ربوب عرقها داخل نمایند بعد از ان مروارید ناسفته صلایه کرده یک توله دانه هیل سوده دو توله دارچینی صلایه کرده یک توله ورق طلا شش ماشه ورق نقره یک توله عنبر اشهب سه ماشه داخل کرده خوب تیز زده در ظروف چینی نگاه دارند **جوارش انارین** معمول حکیم ارشد مرحوم جهت تقویت معده و جگر غریب و برای بهم رسانیدن اشتهای عجیب **ص** آن آب انار شیرین آب انار ترش قند سفید هریک یک سیر آب نعناع سبز گلاب هریک هفت درم سنبل الطیب مصطگی هریک دو درم الایچی کلان پوست ترنج هریک چهار ماشه پوست بیرون پسته یک درم الایچی خرد سه ماشه بدستور تیار نمایند **جوارش انارین قابض** نیز معمول ایشان **ص** قند سفید پاؤ سیر آب لیمو هشت درم شربت حب الآس هفت دام آب انارین هفت دام شربت لیمو آب پودینه سبز شیره مغز آمله هریک چهار دام گلنار دو دام مصطگی الایچی زیره هریک سه ماشه گل سرخ زرورد وج ترکی جوزبوا عود طباشیر هریک دو ماشه معجون سازند **جوارش جلالی** تالیف جلال الدین طبیب معده را قوی گرداند و اشتهای طعام آورد و ضعف گرده دور کند و منی بیفزاید و مجامعت را قوت دهد **ص** مشک دانگی انیسون تخم کرفس هریک یک مثقال نار مشک یک مثقال و نیم فاقل دو مثقال زیره کرمانی مدبر مسرکه مصطگی پودینه خشک و دهندی هریکی چهار مثقال سنبل الطیب قرفه قرنفل دارچینی قاقله هریکی ده مثقال قند سفید بوزن همه کوفته بخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال تا دو مثقال **جوارش حب الآس** هیضه و اسهال معدی را نافع بود و قی که از رطوبت و بلغم بود باز دارد **ص** ساذج هندی حماما هریک چهار درم جوزبوا تخم کرفس نانخواه هریک پنج درم

مصطکی قردمانا انیسون زیره کرمانی سنبل الطیب سلیخه قاقله قسط هریک شش درم فلفل دارفلفل زنجبیل
هریک ده درم هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آمله منقی طالیسفر هریک بست درم حب الآس نه ده مثقال
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک درم جوارش خولنجان برای هضم طعام و طرد ریاح
وسردی جگر سفید ص تخم کرفس انیسون زیره کرویا طالیسفر هریک یک درم خولنجان قرفه سعد
هریک دو درم هیل دارچینی نارمشک هریک سه درم دارفلفل شش درم زنجبیل شش درم
فانیذ شکر سفید سه چند شربت دو درم جوارش غیر مدقوق از حکیم علی ص قطعهای سفرجل
پاک کرده هشت رطل در هشت قسط شراب طبخ معتدل دهند تا مهرا شود وانگاه بیست
رطل عسل منزوع الرغوه طبخ دیگر دهند و بگیرند قرنفل یک اوقیه سنبل یک اوقیه و نیم کرفس جبلی
پنج اوقیه فلفل هشت اوقیه باریک نموده بر قطعها پاشند ونگاه دارند جوارش معده را
قوت دهد واشتها آرد مجربست ص عود قاقله هریک دو درم پوست هلیلهٔ کابلی بیست و چهار
مثقال جمله را جوکوب نموده در خمیرهٔ گلاب کثیر المقدار روز و شب تر نمایند وصاف کنند و قند سفید
نیم رطل آمیخته بقوام آرند و عنبر نیم مثقال افزوده بردارند جوارش از مجموعه ص مشک
دو دانگ سعد کوفی نیم درم فلفل دارفلفل زنجبیل هریک درم نارمشک یک درم و نیم قرفه
قرنفل مصطکی سنبل الطیب دارچینی قاقله صغار بسباسه زعفران جوزبوا هریک دو درم عود غرقی
پوست اترج هریک پنج درم عسل قند هریک نیم من جوارش ایضاً از مجموعه ص عنبر اشهب
مشک خالص هریک یک ماشه مصطکی عود غرقی پوست بیرون پسته هریک دو درم آب لیموی کاغذی
هفت عدد نبات نیم سیر معجون سازند جوارش عود اسهال صفراوی بی مشقت کند ص سقمونیا
نیم درم عود خام مصطکی هریک یک درم تربد سفید چهار درم بعسل بسرشند شربت پنج درم با آب گرم
جوارش کسری صاحب ذخیره گوید من در شهر بلخ شخصی را دیدم که او را درد معده بود و بسیاری علاج
کرد هیچ داروی شفا نیافت الا باین جوارش گویند که بهر کسری اول مرتب ساخته شده جهت خفقان و بیماریهای
رحم نیز مفید و بفالج بسیار نافع است ص آن عنبر اشهب یک مثقال روغن بلسان دو درم انیسون
نارمشک تخم کرفس جندبیدستر افیون بزرالبنج سفید برگ بادرنجبویه تخم مرزنجوش زعفران هریک
سه درم قرنفل کبابه قاقله جوزبوا هریک پنج درم عنبر اشهب در روغن بلسان بگدازند و افیون

در شراب حل کنند و بعسل کف گرفته بسرشند و دو ماه بگذارند و گروهی شش ماه می نهند شربت دو درم **جوارش نارمشک** طبع نرم کند و قولنج بگشاید صفت آن زنجبیل فلفل دارفلفل هر یک شش درم هلیله ابو اقر فه هر یک هشت درم سقمونیا دوازده درم قند سفید چهل درم بعسل بسرشند شربتی یک درم و نیم تا دو درم **جوارش آمله** معده را قوت دهد و اشتهای آورد و حرارت کبد را تسکین دهد و دل را قوت نماید و اسهال حاری را منفعت می بخشد و معده را با صلاح آورد صفت شیر آمله منقی دوازده مثقال طباشیر سفید صندل سفید سماق منقی زرشک منقی گل سرخ بادرنجبویه پوست بیرون پسته از هر یک یک مثقال کشنیز خشک مقشر تخم خرفه مقشر از هر یک دو مثقال و اید ناسفته چهار دانگ عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره از هر یک دو دانگ نبات سفید آب سیب شیرین از هر یک دو وزن ادویه بدستور مرتب سازند **جوارش آمله لولوئی** دیگر صفت شیر آمله منقی زرشک بیدانه در آب خالص و گلاب و عرق گاوزبان و آب انار شیرین آب انار ترش عرق بیدمشک عرق بادرنجبویه پخته از پارچه بپالایند پس شیرهٔ نبات سفید داخل کرده بقوام آرند پس مروارید یاقوت رمانی کهربای شمعی دارچینی مصطگی از هر یک شش ماشه در ونج طباشیر سفید ابریشم مقرض صندل سفید گل گاوزبان کشنیز خشک مقشر از هر یک یک تولہ ورق طلا ورق نقره از هر یک سه ماشه پوست زرد اترج نه ماشه عنبر اشهب سه ماشه بدستور بسرشند شربتی شش ماشه **جوارش املج** دیگر معده و قلب را قوت دهد و خفقان را زائل کند و قوت تمام آورد و کبد را قوی گرداند و این جوارش را منافع بسیار است اخلاط آن آب به اصفهانی و آب سیب اصفهانی و آب اترج و آب انار شیرین و آب امرود و آب سیب ترش آب زرشک منقی و آب سماق از هر یک دو اوقیه نبات سفید یک من گلاب عرق بیدمشک از هر یک نیم رطل شیر آمله بیست درم شیر آمله در آب بپزند تا مهرا شود و بپالایند و با آبها و عرقها یکجا کرده بقوام آورند پس مصطگی و عود خام و زعفران و طباشیر و سنبل الطیب و قرفه و دارچینی از هر یک دو درم پوست بیرون پسته پوست اترج حب الآس از هر یک سه درم کوفته بیخته با آن بسرشند جوارش سازند **جوارش نار** تالیف حکیم عزت الله مخاطب بحکیم الممالک صفت آن آب انار شیرین و آب انار ترش و قند سفید از هر یک یکصد و پنجاه درم آب نعناع تازه شش و هفت درم و نیم پوست بیرون پسته

و پوست زرد اترج و مصطگی رومی و سنبل الطیب و قاقله کبار و هیل بوا و طباشیر سفید و زر ورد و کشنیز خشک
از هر یک نیم درم عود قماری خام و ج ترکی از هر یک نیم دانگ فضه بدستور جوارش سازند

جوارش انجدان از کامل الصناعة نافع از برای نفخ البطن و معده و قراقر و هضم طعام و برودت
معده و گرده **اخلاط آن** کاشم که تخم انجدان طیب است سیزده درم فلفل و تخم کرفس از هر یک
دوازده درم فطراسالیون و نعناع خشک و سیسالیوس از هر یک سه درم ادویه را کوفته و بیخته
بعسل کف گرفته بقدر حاجت بسرشند و در ظرف چینی نگاهدارند و در وقت بکار برند **جوارش
بقراط** معده را قوت دهد و طعام هضم کند و اشتهای طعام آورد و نفخ دور کند و باه را قوت
دهد و برودت معده و کلیه و مثانه زائل گرداند و آب آمدن از دهان باز دارد و فواق و
جشای اسود مند باشد **اخلاط آن** تخم کرفس و تخم گزر و تخم شبت و رازیانه و کشنیز خشک نانخواه
از هر یک یک سیر مصطگی و عاقرقرحا از هر یک یک مثقال عود قماری خام و قرنفل از هر یک
نیم مثقال کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل و فانید سنجری بالمساواة جوارش سازند

جوارش بلادر مسمی بجوارش حبة الخضرا نافع است از برای سودا استمرار و استطلاق
البطن و برودت معده و از برای بواسیر و اشتهای طعام آورد و بدن را فربه کند و حفظ
بیفزاید **اخلاط آن** بنسخهٔ شیخ الرئیس که در قرابادین قانون ذکر کرده عسل بلادر و حبة الخضرا
و کنجد مقشر از هر یک شش استار شکر طبرزد بیست و چهار استار پوست هلیلهٔ کابلی و پوست بلیله
آمله منقی و زنجبیل و دارفلفل و اترج کابلی و ساذج هندی و شیطرج هندی از هر یک چهار درم
فلفل و مرزنجوش و بسباسه از هر یک دو درم کوفته و بیخته اول مرتبه ادویه را بعسل بلادر
سرشته بروغن مغز گردگان چرب نموده پس بعسل مصفی بقدر کفایت بسرشند و نگاهدارند
شربتی ازین جوارش دو درم با مخیض گاو و طعام در مدتی که این جوارش خورده میشود
باید که شیر و برنج باشد و گوشت نخورد بلکه هر دو اگر بلادر و عسل بلادر داشته باشد
هرگاه خورده شود باید که گوشتها موقوف نمایند و گفته اند که این جوارش گرم است در
وسط درجهٔ سوم و خشک است در آخر درجهٔ سوم **جوارش خبث الحدید** مطبوخ بنسخهٔ شیخ الرئیس
صالح از برای ضعف معده و حرارت مزاج **اخلاط آن** خبث الحدید مدبر بصری و پوست

بلیلهٔ زرد و بلیله سیاه و پوست بلیله آمله منقّی گل سرخ و گلنار فارسی و اذخر مکی اجزا متساوی همه را
در شراب ریحانی بجوشانند تا غلیظ شود پس بپالایند و نگاه دارند و هر روز از آن بمقدار سه اوقیه
بیاشامند جوارش تفاح جهت تقویت معده و قلب و احشا و دماغ نافع است و باشتها آرد و هضم
گرداند اخلاط آن بگیرند یک رطل سیب صفهانی رسیده و پوست و تخم آنرا دور کرده باشند
و با شراب ریحانی بجوشانند تا مهرا شود پس بپالایند و نیم رطل قند سفید و نیم رطل عسل منقی بقوام
آورند پس فلفل و دارفلفل و قرنفل از هر یک دو مثقال زنجبیل چهار مثقال زعفران نیم مثقال
عود هندی پنج مثقال کوفته و بیخته بآن بسرشند و در ظرف نگاه دارند جوارش جالینوس معده را
قوت دهد و طعام هضم کند و حفظ بیفزاید و بواسیر را فائده دهد و رنگ روی را صافی گرداند و بوی
دهان خوش کند اخلاط آن جوز بوا بسباسه قرنفل دارچینی سنبل الطیب سعد هندی آمله منقی
دانه هیل اجزای متساوی کوفته و بیخته با قند سفید و عسل منقی بقوام آورده بسرشند شربتی
دو درم جوارش زنجبیل دیگر نافع است از برای ضعف معده و امعا و طعام را هضم کند
و هیضه را نافع بود و حابس اسهال است و کاسر ریاح غلیظه و محلل رطوبات و بلغم است و نافع
از برای جمیع امراض بلغمی صفت آن زنجبیل بیست درم صمغ عربی و دانه هیل از هر یک یک درم
بسباسه چهل درم و در نسخهٔ دیگر بجای بسباسه نشاسته است بهمان وزن نبات سفید نود مثقال
بدستور ترتیب سازند جوارش سفرجلی ممسک نسخهٔ میر موسی شکم ببندد و هاضمه را قوت دهد
بجهت تقویت معده و احشا و دماغ نافع است صفت آن بگیرند سفرجل اصفهانی پوست و دانهٔ
آنرا با شراب ریحانی بجوشانند تا مهرا شود و از پرویزن موی بپالایند و با نیم رطل نبات سفید
و نیم رطل عسل منقی بپزند تا بقوام آید پس فلفل و دارفلفل و قرنفل از هر یک دو مثقال زنجبیل
چهار مثقال زعفران نیم مثقال عود هندی پنج مثقال کوفته و بیخته بآن بسرشند جوارش سوسن
تألیف اطبای روم است ضعف معده و کبد و تشنگی و استسقا را نافع است صفت آن بادیان
یک رطل رازیانه و نانخواه و تخم کرفس از هر یک اوقیه بیخ سوسن آسمانجونی نیم رطل قاقله
دو اوقیه کوفته و بیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل منقی بدستور جوارش سازند
جوارش طباشیر که مقوی معده است و مانع صعود ابخرهٔ صفراویه از معده

بدماغ و نافع است از برای دوار و سدر حادث بسبب سوء مزاج صفراوی معده ص گل سرخ
منزوع الاقماع صندل سفید آمله منقی طباشیر سفید کشنیز خشک از هر یک ده درم حب الآس
پوست اترج سماق منقی مصطکی از هر یک پنج درم کافور قیصوری یک مثقال مجموع را در سه وزن
ادویه آب به با گلاب بقوام آورده بسرشند شربتی دو مثقال جوارش عنبر از تالیف حکیم علوی خان
جهت ضعف معده و تشنج مفید و شطر الغب را که از مدت یکسال امتداد یافته بود نافع باشد ص
عنبر اشهب دو مثقال مشک تبتی خالص چهار دانگ با گلاب چهل مثقال نبات سفید شصت
مثقال مشک و عنبر را با مقدار ده مثقال نبات سفید کوبیده از پارچهٔ نازکی بگذرانند
پس همه نبات را در گلاب حل نموده بقوام آورند و تیز زنند و اندک اندک عنبر و مشک سوده را
داخل نمایند و قرصها سازند و هر قرصی یک مثقال در وقت حاجت یک قرص آنرا تناول
نمایند مؤلف گوید پس درین صورت اطلاق قرص برین اولی است جوارش عود ساده
ص عود هندی پنج درم پوست اترج و مصطکی از هر یک یکدرم نبات سفید یکمن نبات بقوام آورده
ادویه بآن بسرشند جوارش عود حامض نافع از برای برودت معده هر گاه سوء مزاج حار
بافراط بود و دهن مائل بتلخی و تشنگی باشد بکار آید ص عود هندی خام ده درم سنبل الطیب قاقله صغار
زعفران پوست اترج قرنفل دارچینی بادرنجبویه مصطکی رومی طباشیر سفید از هر یک درم
آب سیب ترش پنجاه مثقال گلاب شصت مثقال آب لیمو نود مثقال قند سفید و عسل مصفی
از هر یک هفتاد مثقال بدستور مرتب سازند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال جوارش
فلافلی در معده و شهوت کلبیه را مفید باشد و بادهای غلیظ را دفع کند و طعام را هضم نماید
و حمی ربع را زائل گرداند ص آن بنسخهٔ صاحب کامل الصناعة فلفل سیاه و فلفل سفید و
دار فلفل از هر یک بست درم عود بلسان ده درم زنجبیل و تخم کرفس و سلیخهٔ سیاه و بزر سیسالیوس
و اسارون و آس از هر یک یک درم کوفته و بیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی
از یکدرم تا یک فس جوارش فنجنوش بنسخهٔ قلانسی معده را قوت دهد و بواسیر را زائل
گرداند و رنگ را صافی سازد و باه را زیاده کند ص آن پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ چینی هلیلهٔ سیاه
پوست بلیله آمله منقی از هر یک ده درم فلفل و دار فلفل و زیرهٔ کرمانی مدبر و زنجبیل و تخم شبت و تخم

کرفس و تخم گندنا و تخم جرجیر و تخم شلغم و تخم جزر و دارفلفل و فلفل سیاه و دارچینی و قرنفل و جوزبوا از هر یک یک درم
بسباسه و قاقله و عود قماری و مشک تبتی از هر یک نیم درم حب الرشاد ابیض سه اوقیه خبث الحدید یک
عسل مجموع ادویه را کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم ابتدا از شش ماه استعمال نمایند جوارش
فنداد یقون این جوارش زرویان بسیار نافع است از برای ضعف معده که از تولید
ریاح در آن بسیار باشد و از برای ضعف کبد بارد و استسقای طبلی و از برای وجع پشت
و درد گرده و مثانه صفت آن بنسخه شیخ الرئیس زنجبیل و سنبل الطیب از هر یک شش درم مصطکی رومی و
و نانخواه چهار درم تخم کرفس و نعناع خشک از هر یک پنج درم سلیخه سیاه و زیره کرمانی مدبر حب بلسان
و عاقرقرحا از هر یک دو درم ساذج هندی یک درم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند و در سبوچه غضار
نگاه دارند و در وقت حاجت بکار برند مزاجش گرم در اول درجه سوم و خشک است در
آخر درجه سوم حکیم معصوم در قرابادین خود گفته که شربتی از این جوارش چهار مثقال است
و در نسخه او چهار درم انیسون داخل است جوارش بنسخه قلانسی نافع است از برای
هضم طعام و کسر ریاح و ضعف معده صفت آن پودینه خشک و فلفل و نانخواه و کرویا و کاشم و
برگ سداب و زنجبیل و قرنفل و دارفلفل و دارچینی اجزای مساوی بعسل بسرشند شربتی دو درم
جوارش فواکه نافع است از برای ضعف معده و خفقان صفت آن آب انار ترش و آب انار شیرین
و آب امرود و آب غوره و آب زرشک و آب سماق از هر یک بیست درم قند سفید یک رطل بقوام آورده
فرود آرند پس مصطکی رومی و دارچینی و بادرنجبویه از هر یک سه درم مشک تبتی دو دانگ کوفته بیخته
با آن بسرشند شربتی سه درم جوارش کافور نافع از برای ضعف معده و کبد و سوء استمراء
و دفع ریاح صفت آن کافور قیصوری و زعفران و جوزبوا و فاقله و زنجبیل و بسباسه و دارچینی و نارمشک
و قرفة الطیب و فلفل مویه و فرنجمشک اجزای مساوی کوفته و بیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی
بسرشند شربتی یک مثقال جوارش کمونی کمون کرمانی مدبر بریان بیست درم
فلفل سیاه شش درم بوره ارمنی مدبر یک درم با سه چندان عسل مصفی بقوام آورده بسرشند
شربتی از آن چهار درم تا شش درم بعد از یک هفته استعمال نمایند و بعضی هفت درم
پودینه باغی درین جوارش زیاده کرده اند جوارش کمونی بنسخه صاحب شفائی نافع است از برای

ت معده و جشاء حامض و بزاق و دست ابیض و فتق و قیله صفت آن زیره کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل سه
پانزده درم برگ سداب در سایه خشک کرده زنجبیل از هر یک بیست درم بوره ارمنی پنج درم عسل مصفی سه
وزن ادویه بدستور مقرر ترتیب نمایند شربتی از دو درم تا دو مثقال **جوارش کمونی** مسهل تنقیه و
تقویت معده کند و نافع است از برای امراض بارده و بطلان هضم و کثرت سیلان لعاب که بسبب
رطوبت معده باشد اخلاط آن کمون کرمانی مدبر بریان شش درم فلفل و زنجبیل و دار فلفل از هر یک
پنج درم تربد سفید مدبر پانزده درم فودنج و سداب و صعتر و بوره ارمنی از هر یک دو درم و نیم افتیمون
ده درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور ترتیب نمایند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال **جوارش**
مسهل تنقیه معده کند و دافع فضلات معده باشد صفت آن تربد سفید تراشیده بروغن بادام شیرین
چرب کرده ده درم زنجبیل پنج درم قند سفید پنجاه درم جمله اجزا را کوفته و بیخته بدستور ترتیب ساخته
نگاهدارند شربتی سه درم با آب گرم **جوارش مصطگی** مغز و سردی جگر را نافع بود و بلغم دفع کند
و آب رفتن از دهان باز دارد صفت آن مصطگی سه مثقال کوفته در یک من قند سفید سی درم
گلاب بقوام آورند و بر روی سنگ بروغن بادام یا روغن بید چرب کرده باشند بریزند **جوارش**
مصطگی مرکب سردی معده و ضعف آن و قلت باه و اسهال بلغمی را نافع و از برای ضعف جگر و رفتن
آب دهان و خفقان بارد مفید صفت مصطگی رومی و دار فلفل سیاه و نانخواه و کبابه چینی و زیره کرمانی مدبر و زیره سیاه
و کرویا و ورق گل سرخ و پوست اترج و تخم کاسنی و رازیانه و کندر و گشنیز خشک و بادرنجبویه و
گل گاوزبان و زرنباد و سنبل الطیب و زعفران از هر یک پنج مثقال دارچینی و زنجبیل و قاقله از هر یک
ده مثقال قند سفید و عسل مصفی مساوی سه وزن ادویه بدستور جوارش سازند **جوارش**
قرطم این جوارش حافظ صحت است و تلین طبیعت و مقوی معده صفت آن قرطم مقشر و مغز بادام شیرین
از هر یک ده جزو انیسون و بسفایج فستقی از هر یک یک جزو عسل مصفی بوزن تمام اجزا و بدستور
جوارش سازند و اگر دو جزو مصطگی رومی افزایند اقوی بود و گفته اند که قدر مستعمل از وی
از هفت درم تا پانزده درم است **جوارش لولوی** مقوی معده و اعضاء رئیسه و مصلح حال
جنین از اسقاط و مجرب است صفت آن مروارید ناسفته یک درم عاقرقرحا یک درم زنجبیل و مصطگی رومی
از هر یک چهار درم زرنباد و درونج عقربی و تخم کرفس و شیطرج هندی و قاقله و جوزبوا و بسباسه و قرفه لطیف

از هر یک دو درم بهمن سفید بهمن سرخ فلفل دارفلفل از هر یک سه درم دارچینی پنج درم شکر سلیمانی
بوزن همه ادویه شربتی بقدر یک عفصه و در حفظ اسقاط جنین مداومت باین جوارش باید نمود

جوارش کندر این جوارش را عیسی بن صهاربخت جوارش ایوب نامیده ضعف قلب و خفقان
را نافع است و معده را گرم کند و طعام بگوارد و اسهال بلغمی باز دارد و بجهت امراض بارده معده
نهایت مفید است صفت آن کندر سفید شصت درم فلفل و دارفلفل از هر یک ده درم و در نسخهٔ دیگر
از هر یک دوازده درم ست بسد سفید شصت درم زنجبیل و خولنجان از هر یک دوازده درم و
در نسخهٔ دیگر از هر یک ده درم است جوزبوا و خیربوا و قرنفل از هر یک پنج درم مشک خالص نیم درم
اجزا را کوفته و بیخته وزن کرده بعسل مصفی بسرشند شربتی سه درم و این جوارش گرم است
در اول درجهٔ سوم و خشک است در وسط درجهٔ دوم

جوارش صندلین مقوی دل و
دماغ و حابس اسهال صفراوی و دافع خفقان معمول و مجرب حکیم معصوم شیرازی و مجرب راقم سیاهفر
صفت مروارید ناسفته مرجان قرمزی از هر یک ده درم صندل سفید بگلاب سوده و خشک نموده ده
درم صندل سرخ بگلاب سوده و خشک نموده پنج درم طباشیر سفید تخم خرفه مقشر بوداده تخم کشنیز خشک
بریان کرده پوست بیرون پسته از هر یک دو درم مصطکی زعفران از هر یک یک درم مشک تبتی
نیم درم آب ترشهٔ ترنج پنجاه درم گلاب سی درم قند سفید یک من قند را در گلاب گداخته بقوام آرند و
در آخر قوام آب ترشهٔ ترنج داخل سازند و بقوام عسل منعقد آورده چنانچه رسم است معجون سازند
خوراک از سه درم تا پنج درم است

جوارش عود مخترع مقوی معده و هیضه را هم نافع است صفت
مصطکی نه درم قرنفل سنبل الطیب بسباسه از هر یک شش درم عود خام پانزده درم دارفلفل
سه درم جوز الطیب بیست و پنج درم زعفران بیست و شش درم مشک و عنبر از هر یک یک مثقال دارچینی
ده درم نبات چهار آثار گلاب هشت آثار شیشه نبات را در گلاب حل نموده بقوام آورده جوارش سازند

جوارش کمونی صفت زیرهٔ کرمانی مدبر دو رطل فلفل زنجبیل هر یک سی درم سداب چهل درم
بورهٔ ارمنی ده درم سلیخه دارچینی قرفه سنبل الطیب مصطکی از هر یک چهار درم عسل سه چند ادویه
شربت یک مثقال

جوارش آمله مقوی معده صفت آمله منقی نیم آثار شیر ... گلاب نیم آثار و عرق بید مشک
نیم آثار بخیسانند صبح خوب جوشانیده صاف ساخته از پارچه گذرانیده نبات سفید سه پاو عسل مصفی نیم آثار

داخل کرده بقوام آرند و مروارید ناسفته دو توله صندل سفید ابریشم مقرض غنچه گل سرخ گل گاوزبان
دانه هیل پوست بیرون پسته مصطگی دارچینی از هر واحد یک توله عنبر اشهب ورق طلا هر یک سه ماشه
ورق نقره نه ماشه کوفته و بیخته بآن بسرشند و معجون سازند شربتی نه ماشه **جوارش آمله** مقوی معده
صص آمله منقی بیست مثقال در شیر یک شبانه روز تخیسانند و بشویند در آب جوشانیده صاف نموده
در شکر سفید یک آثار بقوام آرند **جوارش خواجه بوعلی سینا** از جمله مجربات اوست صص آن عود
سه درم مشک تبتی دو دانگ کافور ریاحی دانگ نیم بسباسه نارمشک سعد فلنجمشک زرنب و
زرنباد از هر یکی یک مثقال دارچینی مصطگی زنجبیل پیپل قرنفل از هر یکی دو درم سنگ لسان الثور
پنج درم سنگ تخم بادیان تخم کرفس وج سنبل از هر یکی سه درم سنگ با انگبین مصفی بسرشند شربتی
دو مثقال باد ها را بشکند و خفقان و تنگی دل ببرد **چٹنی** ترکیب هندی در تقویت معده مکرر
بتجربه رسیده و چون زنان بعد از ولادت استعمال کنند جهت پرسوت و قطع سیلان آب فرج
و تنگی آن نافع صص بسباسه زعفران الایچی خرد از هر یک شش ماشه جوز بوا سه ماشه قرنفل پیپل
چیته دارچینی نگل پسته گل سپاری از هر یک یک توله خرما کھوپره هر یک دوازده دام مغز بادام
روغن زرد هر یک نیم پاو مشک سه ماشه شهد سه پاو ورق نقره بیست و پنج عدد **چٹنی دیگر** صص
آمله بیست درم در سرکه یک شبانه روز تر نمایند بعد از آن بآب بشویند و بجوشانند و بکوبند
و از پارچه بگذرانند و یک آثار قند بقوام آرند و بالای آن این دارو ها کوفته باریک نموده
بیامیزند طباشیر سفید الایچی خرد و کلان فوفل گلنار تخم حماض از هر یک چهار ماشه زعفران دارچینی هر یک
سه ماشه پوست ترنج شش ماشه بدستور تیار نمایند **جلنجبین** معرب گل انگبین است قوتش تا چهار سال
باقی است و سکری او را گلقند و گل شکر بپارسی گویند قوتش تا دو سال و اول در آخر دوم گرم و خشک
و دوم در اول دوم گرم و در یبوست معتدل مقوی معده و دماغ و مجفف رطوبات غریبه معده
و بعد از غذا مانع صعود ابخره بدماغ و عسلی جهت مبرودین و فضول بارده اوفق و جهت درد
مفاصل و نقرس و فالج و تفتیت سنگ گرده و مثانه و عسر بول و با ربع او زیره جهت تحلیل
ریاح غلیظه و در دیگر و بهضم طعام نافع و چون او را با ربع تربد و تخم کرفس بجوشانند و صاف
نمایند و شکر بنوشند جهت تقویت معده و ازالهٔ لقوه و استرخا و اوجاع مفاصل مجرب دانند

دسکری وجهت ابتداء وسواس وجنون نافع وچون گلقند را با مثل آن اسطوخودوس ونصف آن
مویز منقی ممزوج نموده مداومت نمایند جهت ازاله زکام کهنه وبخار وضعف باصره ودرد سر شقیقه و
اخلاط سوخته ورفع سده مجرب میدانند وچون با تمر هندی وعناب بجوشانند جهت ازاله امراض کهنه
بغایت مفید است وهر دو قسم گلقند را چون بجوشانند وصاف نمایند نائب مناب شربت ورد وگل است
وگویند مضر جگر ومحدث تشنگی است ومصلح او خشخاش وقدر شربتش در مطبوخ تا چهار ده مثقال وآن
جرمش چهار مثقال است ودر طبیخ او باید که تا شش مثل وآب باشد تا ثلث برسد وضرر او بجگر خلاف قیاس
وتجربه است ودر مبحث تپ دق در شفاء الاسقام واقع است که اگر شکم مدقوق از تناول شیر نرم شود
گلقند دهند تا که قبض شود وشیخ الرئیس فرموده که مسلول را گلقند بسیار دهند تا که نانخورش هم همین باشد
نفع عظیم خواهد کرد وحکایت هم درین نقل کرده است که جوانی مبتلا بهمین مرض بود وقریب مرگ رسیده بود و
گلقند بسیاری خورد که اگر بیان کرده شود سامعین محمول بر کذب خواهند کرد وحق تعالی آنرا شفا داد
حصص گل سرخ را از اقماع وتخم پاک کرده با دست چندان بیفشارند که خوب درهم شود وبا قند مسحوق یا
شکر بیامیزند که خوب آمیخته گردد تا سه روز هر روز صبح وشام برهم نمایند پس چهل روز در آفتاب گذارند
وهر گاه شکر کم کنند دیگر آمیزند وشکر سه چند تا چهار چند گل سرخ باید وظرف را مملو نگردانند تا خوش
تواند بود وبعضی بعد دو سه روز تحریک اختلاط لازم میدانند وعسل را باید بوزن مذکور عسل کف گرفته
اضافه نموده در آفتاب گذارند وبعضی یک جزو برگ گل ودو چند او قند یا شکر می آمیزند تا نیک مخلوط گردد
پس عسل کف گرفته بقوام آورده بوزن جمله اضافه مینمایند ومیمالند تا نیک آمیخته شود وهر گاه که گل تازه
بهم نرسد از گلاب تر کرده نرم ساخته بدستور مرتب سازند وگلقند تازه قلیل الحرارت به نسبت
کهنه بود وگلقند گل به وتفاح مقوی معده ودل ودماغ است وترتیب همین است که بیان شد

فصل چهارم از مقاله دوازدهم در مرکبات حائیه **حب الافاویه** بادها را بشکند وطبع را
نرم کند وقولنج بگشاید حص زنجبیل قرنفل دارچینی فلفل دارفلفل نارمشک مصطگی از هر یک یک مثقال سقمونیا
یک مثقال قند سفید هفت مثقال کوفته وبیخته حبها سازند هر یک مقدار نخودی هر حب یک مجلس
دفع کند **حب تخمه** محمد بن زکریا گوید این حب تخمه را زائل کند وقولنج بگشاید حص قرنفل زنجبیل
سک شاهسفرم نارمشک دارفلفل شکر طبرزد هر یک جزوی کوفته وبیخته با آب حب سازند قدر خوراک

نیم درم حب زنجبیل طعام را در قعر معده نشاند و تخمه زائل کند و شکم براند و نفخ تحلیل نماید قبل از غذا
و بعد از غذا توان داد صفت زنجبیل قرنفل فلفل دارفلفل سک نارمشک تبرم قند سفید بالسویه کوفته و بیخته
بآب حب سازند شربتی نیم درم دو بار یا پنج بار حسب احتیاج شکم می آرد حب شبّی هاضم و خوش ذائقه از مجموعه
صفت الایچی خرد دارچینی هریک پاؤ دام سمندر لون سونچر لون سفید لون جوالکهار برلون مغز پپلامول
پیپل زیره سیاه و سفید سونٹھ برنج ناگکیسر تالیس هریک نیم دام چوک ترش دو دام انار دانه
هشت دام کوفته و بیخته بآب لیمو خمیر کرده حبها مقدار کنار بندند یکی یا دو حب بخورند حب جهت هضم
و تقویت معده و طرد ریاح غلیظه و دفع فواق شدیده معمول است صفت نمک سانبهر نمک سیاه
نمک سیندها هر یک سه مثقال نعناع زرنباد هر یک پنج مثقال هلیله زرد بلیله آمله مقشر فلفل گرد دارفلفل
زنجبیل وج ترکی هر دو زیره کرمانی هر یک مثقال تخم کشنیز نیم پاو نانخواه بادیان هر یک پاو سیر کوفته
بیخته بآب لیمو خمیر کرده در آفتاب خشک کنند باز بآب آمله سبز اگر بهم نرسد آمله خشک در آب
تر نموده همان آب خمیر کرده خشک ساخته باز بآب لیمو خمیر کرده حبها برابر جو زلو البته یکی بخورانند
حب تنکار گرسنگی آرد و درد معده و شکم و گرانی آنرا دفع کند صفت تنکار دو درم بزر البنج
دو درم و نیم فلفل سیاه دوازده درم صبر سقوطری شانزده درم کوفته در شیره درخت ملیر که آنرا
بهندی اکهکوا گویند حبها بندند برابر نخود و جهت تحلیل باد و مواد دو سه حب بدهند و اگر رفع
قبض مطلوب شود زیاده بدهند مداومت او باد مطلق در شکم نمی گذارد و بزرگی آنرا فرو نشاند
مجرب است حب قرص الورد جهت تنقیه خمل معده از بلغم و ریح و تسکین وجع معده مجرب است
صفت ایارج فیقرا شش درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی مصطگی هریک دو درم قرص ورد
ملح هندی هریک سه درم فودنه خشک جوزبوا نانخواه انیسون قرنفل [illegible] جوز هریک
درم و نصف تربد موصوف هفت درم بآب فودنج حبها بندند شربتی یک مثقال بشربت
افسنتین یا به حب ترش از میر محمدی مرحوم جهت هضم طعام و تقویت معده بغایت مفید
صفت بگیرند زنجبیل سفید بی ریشه یک آثار و نهایت باریک بسایند و از پارچه بگذرانند
و در میان آب انداخته یک شب و روز گذارند و صبح آب آنرا دور نمایند و هفت و هشت
مرتبه همین طریق راه روند تا که خوب سفید شود بعد ازان نمک لاهوری سائیده نیم پاؤ اضافه نمایند

و آب لیمو بقدری که دو انگشت بالا ایستد و بگزارند که خشک گردد بعد از آن ببینند که نمک خوب است یا کم اگر کم باشد بقدر دو دام نمک سائیده در آب لیمو آمیخته همان قدر آب لیمو داخل کنند همگی چهار مرتبه آب لیمو زیاده نمایند و اگر نمک کم نباشد فقط آب لیمو افزایند مرتبه چهارم که خشک شود گولیها بمقدار نخود بندند حب ترش معمول والد بزرگوار و این خاکسار برای هضم طعام و دفع ریاح و بواسیر مجرب است صفت زنجبیل آثار قرنفل ارفلفل هر یک دو دام الایچی خرد دام نمک سنگ نمک سیاه هر یک پاو آثار کبریت اصفر دو درم در آب لیمو هفت بار پرورده حبها بقدر حمص سازند حب پینگ منقول از بیاض عم مرحوم جهت تقویت معده و باه مجرب است صفت انگوزه خالص چهار توله زنجبیل سه توله قرنفل یا کم دو توله خولنجان دو توله ثعلب مصری دو نیم توله دارفلفل سه نیم توله صندل الایچی کبار چینی قاقله از هر یک سوا توله کندر یک نیم توله لسان العصافیر سه توله فلفل صغار یک و نیم توله تمنیس فلفل گرد هر یک سه و نیم توله راز یانه دارچینی هر یک سوا توله بلیله کابلی دو توله بلیله سیاه یا کم دو توله تخم زردک فلغموسه هر یک یا کم دو توله سنبل الطیب یک نیم توله شقاقل مصری سه توله مویز منقی نیم آثار اکبری مغز چلغوزه یک پاو اکبری شکر یا دام نیم پاو اکبری سیاه دانه سه و نیم توله نانخواه چهار توله مقل ازرق یا کم دو توله بلیله سیاه و کابلی را در روغن زیتون آنقدر بجوشانند که سرخ شود سیاه نشود پس از زیت پاک نموده همه اجزا را کوفته و بیخته با مویز و مغز چلغوزه و با دام آنقدر بکوبند که یکی شود و حبها بقدر کنار جنگلی سازند شربت از یک حب تا سه حب حب کبریت جهت اشتها و هضم طعام نفع دارد و مزیل جرب قوبا و امراض بلغمی است و رطوبات فضلیه که در معده بود نشف کند صفت کبریت زرد فلفل هر یک پنج درم نمک هندی نیم درم کوفته بیخته با آب لیمو حب سازند بقدر نخود شربتی دو حب تا سه حب زنادری حب جگر جهت وجع معده و دفع ریاح و زیادتی اشتها مجرب است پیش از طعام و بعد از طعام میتوان داد صفت سهاگه تابیه جواکهار نوشادر هر یک نیم دام نمک سیندها نمک سانبهر نمک سونچر هر یک یک دام زنجبیل فلفل دار فلفل هر یک دو دام بلیله بلیله آمله هر یک چهار دام دواها را کوفته و بیخته با آب لیمو بمقدار کنار حبها سازند شربتی دو حب در صورت شدت تا سه حب میتوان داد حب نافع زلق الامعا منقول از شرح حکیم علی داود مجرب نوشته صفت بگیرند قشار کندر مازو پوست انار قرظ طراثیث جفت بلوط از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته

در خمر بجوشانند تا منعقد شود و مثل فلفل حبها سازند شربت یک درم تا یک مثقال حب بابت واللہ مسیان شیخ محمد حیدر برای زیادتی اشتها منقول از بیاض کلان عم مرحوم حب دانه الاچی خرد عاقرقرحا لاچی از هر یک دو ماشه و نیم جوز بوا بسباسه زعفران از هر یک پنج ماشه زنجبیل ستوه فلفل دراز قرنفل دارچینی قسم اول بچهناک که در شیر پرورده باشند از هر یک دو ماشه و نیم این همه ادویه را در رسل ادرک تا دو پاس کهرل نمایند و بمقدار کنار خرد حشتاد گولی بسته نگاه دارند و هر روز بوقت صبح یک حب و حبرات پخته بخورند و بالای آن بعد یک ماش در حبرات انداخته بخورند و مقدار غن و شکر و نارنگی مناسب وسیب انار میوه ها خورده باشند و باید که بسیار شکم سیر نخورند و ملاحظه نمایند که زود هضم خواهد شد طریق پرورده کردن بچهناک این است بچهناک قسم اول سفید پیدا کرده در ریسمان بسته شیر گاو پنج آثار در ظرف گلی انداخته بالای آن سرپوش گذاشته ریسمان بسته بچهناک را در شیر آویزان نمایند و دو پاس آتش دهند و بچهناک برآورده نگاه دارند و شیر را جائی دفن نمایند و باید که گاو شش ماه برزائیدن او گذشته باشد حب برای هضم طعام و تحلیل ریاح و نفخ معده و قولنج و اعتدال طبیعت در فصل بارد و مزاج بارد نافع است صفت زنجبیل پوست هلیله زرد تربد سفید مقشر آمله منقی فلفل گرد نمک سنگ نرم کوفته بآب یا آب تمر هندی سرشته گولی بندند بقدر دو ماشه خوراک پنج ماشه تا نه ماشه با گلاب یا آب گرم و در طبع محبین برای تقویت معده انار دانه هموزن ادویه اضافه نمایند حلوای سیب بهی مقوی معده و دل و جگر و مولد خلط صالح معتدل الکیفیت است هر یک از آن را که خواهند بعد از پاک کردن از پوست و تخم بکوبند و با قند روغن بریان کرده یا عسل کف گرفته یا شکر قوام آورده بدستور متعارف مرتب سازند

و مغز پسته بو داده بقدر احتیاج مخلوط سازند

فصل پنجم از مقالهٔ دوازدهم در مرکبات خائیه و دالیه لقوت برودت معده و جگر و احشا را نافع باشند و هاضمه را قوت دهد و از برای پیران مفید است صفت شراب کهنه ده رطل عسل صاف سه رطل زنجبیل ده درم قاقله خیربوا زعفران از هر یک یک مثقال قرنفل مشک از هر یک نیم درم دارچینی فلفل از هر یک یک درم ادویه را نیم کوفته سوای مشک و زعفران در کیسه کنند و سر کیسه را نرم به بندند و شراب و عسل را بجوشانند و کیسه را در آن افگنند و هر ساعت بدست بمالند تا شراب بقوام آید پس کیسه را برآرند

ومشک وزعفران را دران حل کنند و آنگاه بکار دارند از شفائی دوای که ترنامعنی آن مبدد الریاح است
یاد را بشکند وقولنج را نافع باشد منقول از شفائی صحـ هزار اسپند حلبه از هر یک بیست درم وج عقرقرحا فلفل دار فلفل عاقرقرحا
اسارون سلیخه قسط زعفران زنجبیل از هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم دوائی که
قی صفراوی را باز دارد صحـ زرشک بیدانه انار ترش سماق دانه جدا کرده پوست بیرون پسته
هر یک یک جز وطباشیر گل سرخ غوره خشک هر یک نیم جز وکوفته بیخته اند دو درم تا سه مثقال از وی
بگیرند وبآب بهی یا آب انارین یا شربت به و مانند آن بسرشند وبنوشند دوائی که قی بلغمی وسوداوی
باز دارد صحـ گل سرخ چار مثقال زرشک بیدانه سه مثقال نعناع پوست بیرون پسته مصطگی عود
قرفه سنبل الطیب قرنفل قرنجشک زیره کرمانی مدبر هر یک دو درم کوفته بیخته دو مثقال وی با سکنجبین عسلی
وامثال آن بنوشند دوائی که قی بلغمی دفع کند صحـ بابرنگ نمک سیاه فلفلین زنجبیل برابر
سوده با شهد بخورند دوائی دیگر که همین عمل دارد صحـ عود هندی ناگکیسر دارچینی
طالیسپر الاچی پوست بلیله زنجبیل برابر کوفته بیخته با شهد بخورند دوائی که قی از هر قسم که باشد
دفع کند صحـ دانه الاچی خرد قرنفل ناگکیسر مغز کنول گٹه موتهه صندل فلفل دراز کهیل و مهان
یعنی شالی بریان جمله برابر کوفته بیخته اندک اندک با شهد آمیخته بلیسانند دوائی که ضعف جاذبه معده را نافع
است صحـ بلیله شش درم فلفل دراز چار درم چترک سه درم نمک سنگ دو درم کوفته بیخته بآب گرم
خمیر کنند وحبها کرده در سایه خشک سازند و هر روز نهار دو درم بخورند دوائی که قوای اربعه
معده وامعا را قوت دهد و هم مشهی است وهم هاضم واگر شکم نرم باشد قبض کند واگر قبض
بود بگشاید بهر آنکه هر قوتی که ضعیف باشد وی را قوی میسازد ومجرب است صحـ انار دانه عرق
گرفته خشک کرده شانزده دام زنجبیل زیره سفید هر یک دو دام ترید سفید زیره سیاه تنتریک پوست
بلیله زرد پوست بلیله هر یک یک دام نمک سنگ دو نیم دام جمله را بکوبند وباریک سازند و
قبل از طعام وبعد آن از دو درم تا سه درم بخورند واگر در وقت خوردن روا است لیکن
اگر قبض مطلوب باشد ادویه بپارچه سخت بیزند تا باریک تر شود واگر تلیین مقصود باشد بپارچه
غیر سخت بلکه در غربال بیزند تا جریش بود دوا ء الفرس جهت ضعف معده که سبب آن
برودت ورطوبت باشد نافع بود از شفائی صحـ بلیله سیاه بروغن گاو بریان کرده درم

نانخواه صعتر فارسی از هر یک سه درم خرف مقلو پنج درم خبث الحدید ده درم شربتی [illegible] ده درم با شراب کهنه
دوای الجنطیانا جهت ورم معده و جگر و طحال و صلابت و سدد و تپهای کهنه ص جنطیانا فلفل
هر یک ده درم قسط ساذج سنبل الطیب اوند هر یک یک اوقیه کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بیامیزند
تا چون عسل غلیظ گردد شربتی یک درم با آب سداب دوائی که جهت قی اطفال و تپ اینها هم از مجربات
است ص شالی بریان که آنرا بهندی کهیل دهان گویند حب الآس پیپلی اصل السوس برابر
کوفته و بیخته با عسل سرشته قدری بر پستان مرضعه طلا کنند و اگر طفل کلان باشد یک ماشه یا زیاده
بلیسانند دوائی که جهت قی و تهوع که هیچ دوا نه ایستد مجرب از مجموعه ص دانه هیل قرنفل مغز هسته کنار
مغز هستهٔ آمله دار فلفل سعد صندل سفید تخم کشنیز طباشیر پوست درخت ببول که در [illegible]
میباشد و مشهور است پهول بهرمک که هم دوای هندی است برنج سرخ یعنی ساٹهی نارجیل [illegible] هر یک
یک درم مشک دو درم انار دانه چهار درم و بعضی اوقات بحسب حاجت زیاده هم کرده میشود
و بعضی اوقات رعایت گرمی کرده مشک مطروح ساخته میشود کوفته بیخته گاهی با آب سرد و گاهی
بشربت انار منعنع و گاهی برب دیگر مناسب حال داده میشود قدر خوراک از دوا [illegible]
است دوائی که جهت قی و غثیان و تهوع و کرم شکم و بهم رسانیدن اشتها از مجربات بقائی
ص تالیسفر علف هندی فلفل سیاه نمک نارقیصر هر یک نیم درم فلفل دراز [illegible] صعتر [illegible]
سماق دارچینی هر یک یک درم سعد ابهل تخم کشنیز هیل اجل بید زنجبیل از هر یک یک درم و نیم
انار دانه سه درم و نیم نبات چهار ده درم کوفته و بیخته یا دو درم تنها یا با چیزی مناسب بدهند
دوائی که در ورم معده قریب بانفجار بکار آید ص تخم مرو تخم کتان تخم خطمی مساوی کوفته بیخته
هر روز سه درم صبح و سه درم شام یا چهار اوقیه شیر بز بخورانند دوائی که از جهت [illegible]
سینه از مجربات اهل هند است ص پوست بیخ بجوره ترپهله مغز کرنجوه با آب [illegible]
دواء الکبریت تالیف حکیم محمد مومن مسمی به تریاق معده گفته که این دوا در تقویت احشا
و جگر و معده و از برای فالج و تشنج و نسیان و لقوه و تقویت باه و دفع ضرر سموم و حفظ حرارت
غریزی و تحلیل ریاح و درد احشا و ضعف بدن بیعدیل است و در اول درجهٔ ثالثه گرم
و موافق مبرودین است و قدر شربتش از نیم مثقال تا یک مثقال اخلاط آن سنبل الطیب

وقسط تلخ وسلیخه ومصطکی وحب الغار وزنجبیل وقرنفل وبسباسه از هریک مثقال زراوند طویل وفلفل سیاه
وتخم کرفس وانیسون ونانخواه وزیره کرمانی وقنطوریون دقیق واسارون وکبریت زرد وانجدان و
پودینه دشتی وحاشا ونعناع خشک وتخم انجره وکندر از هریک چهار مثقال عود هندی وفلفل سفید از هریک پنج مثقال
زعفران یک مثقال ونیم مشک تبتی وفرفیون از هریک یک مثقال با دو وزن ادویه عسل مصفی معجون
سازند وبعد از شش ماه استعمال نمایند دوائی که حکاک المری را نافع است این بیشتر از بخار معده
میشود حب صلیب(?) لوبیا تخم ترب بجوشانند وقی کنند وبعد از آن غرغره نمایند وبهر تسکین لهیب(?) وحکاک نبات(?)
شکر آمیخته جرعه جرعه بنوشند ودرین مرض شراب کدوی شیرین نافع ترین چیزها دوائی که تفرق
اتصال مری را نافع است حب صمغ عربی نشاسته گل ارمنی باریک ساخته اندک اندک بخورند حسب(?) ترنقیه و
جز آن کوشند دوائی که التصاق المری و استرخای حنجره را نفع دارد حب انیسون سنبل که منزمنین(?)
مصطکی بجوشانند ونیمگرم تجرع کنند ونیز صمغ بخورند یا شراب [illegible] وامثال آن طلا
نمایند وباید که نخست جهت تنقیه رطوبات که موجب التصاق مری و استرخای حنجره است ایارج [illegible]
ناسفته بکار برند وبعده جهت تقویت دوای مسطور بعمل آرند دوائی که ورم حار مری [illegible]
است قبل از تفرح(?) تسکین لذع وحرقت میکند حب بگیرند شیره جو ونشاسته وروغن بنفشه [illegible]
وبنوشند بعد فصد [illegible] میوه [illegible] دارند وشیافها(?) لعاب اسبغول نیمگرم تجرع نمایند و از آب [illegible]
و از بنفشه وکثیرا ورب السوس تخم خیارین مقشر ونشاسته بلعاب اسبغول حب بسته وانگم(?) در دهن نگاه دارند
دوائی که ورم سرد مری را نافع است حب شبت بابونه اکلیل الملک تخم کتان در آب بجوشانند و آب
وی در سکنجبین آمیخته جرعه جرعه بنوشند و بر بیرون ضماد [illegible] آن [illegible]
است وگفته اند که نافع است از برای جمیع امراض سوداوی و بلغمی و از برای جمیع امراض بارده
معده وکبد وانثیین و از برای استسقا حب قند سیاه [illegible] شاهجهانی پوست مغیلان پنج سیر
شاهجهانی برگ [illegible] که خارهای آن را دور کرده باشند وسیر پوست بلیله زرد [illegible] پوست بلیله پوست بلیله کابلی
بلیله سیاه آمله منقی از هریک پنج توله اسارون سلیخه سیاه حب بلسان عود بلسان اسطوخودوس
بادرنجبویه بسفایج فستقی افسنتین رومی مصطکی انیسون دارچینی راتیانه زعفران برگ ترنج
برگ نارنج از هریک چهار توله چوب چینی [illegible] نیم کوفته(?) غنچه گل سرخ [illegible] الاقماع(?)

از هر یک پنج توله سنبل الطیب ناک کیسر کباب چینی مقل ازرق دو توله قسط اسالیون از هر یک سه توله همه را
نیم کوفته با قند سیاه و پوست ام غیلان در خم کرده بدستور آب دران کرده خم را در سرگین اسپ دفن کنند و
بگذارند که جوش خورد و چون برسد یعنی از جوش فرو نشیند آنرا صاف نموده در شیشها کرده نگاهدارند
و هر صبح و شام چهار پیاله قهوه خوری ازان بنوشند و اگر خواسته باشند ازان عرق کشیده بنوشند
لیکن بغیر عرق کشیدن بهترست در بهره بلاد نیز از اطبا هند هست و منافع لبیا را از برای آن
ذکر نموده اند صفت بلا در یک سیر پوست بلیله کابلی نیم سیر دار فلفل قرنفل از هر یک سه توله فلفل فلفلموله
از هر یک سادس یک سیر گل دهاوی پنج سیر قند سیاه دو وزن همه ادویه را نیمکوفته قند را حل
کرده ادویه را دران انداخته در میان خم کرده دفن نمایند چون برسد بپالایند و بکار برند
فصل ششم از مقاله دوازدهم در مرکبات رائیه **راهران** معجون هندی است مسمی باسم مولف جهت
ضعف معده و سوء مزاج بارد و بواسیر و وسواس سوداوی سود مند و مقوی باه و حافظ جنین و
مصلح گرده و مثانه و مفتت حصاة صفت افیون فرفیون هر یک سه درم گل سرخ پنج درم جندبیدستر
یک استار تخم کرفس کرویا سفید تخم شلغم تخم اسپست تخم بیاز تخم جرجیر زعرور تودری سپید تودری سرخ
تخم گزر نانخواه تخم لفاح تخم جندقوقی تخم رازیانه نانخواه تخم تسبیح خرفه پودینه و نارجیل حلیه مرزنجوش کرنبانی
تخم شبت تخم گندنا هر یک ده درم حب الرشاد و تخم حرمل هر یک دو استار وج قسط زراوند مدحرج
شیطرج خشک زرنباد بهمن سرخ بهمن سفید ریوند چینی درونج خولنجان میعه هر یک سه استار
قرنفل سنبل سنبل سادج هندی قاقله قرفه راسن سعد جوز بوا قصب الذریره زرنب
اکلیل الملک مرماحوز حب بلسان هر یک بیست درم سلیخه لبیاسه حب الآس زرشک
لسان العصافیر سنبل هر یک بیست و چهار درم فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک پنج استار بلیله
پوست بلیله پوست بلیله کابلی آمله هر یک بیست استار فانید بوزن همه دارو با ادویه کوفته و بیخته
بروغن گاو چرب نموده بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال بآب فاتر **روغن سوسن**
برودت معده و اختناق رحم را نافع باشد و گرده و مثانه سرد را گرم گرداند صفت
آن سلیخه حب بلسان قسط از هر یک دو درم قرفه قرنفل مصطگی از هر یک پنج درم گل سوسن سی عدد
زعفران ده درم زردی از روی سوسن بردارند و یک رطل و نیم روغن کنجد در شیشه کنند و ادویه را

کوفته بیخته بر روی آن ریزند و نزدیک آفتاب نهند در سایه بعد از چهل روز بیرون آرند و بکار دارند
و روغن سوسن که در فالج گذشته سوای اختلاف وزن دیگر فرق ندارد **روغن لاله** معده سرد را گرم کند
صـ برگ لاله از نبات آن جدا کنند و در شیشه کرده روغن زیت بر سرش ریزند و یک ماه در آفتاب
بیاویزند **روغن مصطگی** معده را قوت دهد **صـ** روغن زیت پنجاه درم در شیشه کنند و دو درم مصطگی
بر وی ریزند و دیگی را نیم آب کنند و آن شیشه را در میان دیگ بگذارند تا آب بجوشد چندانکه مصطگی
گداخته شود **روغن** به جگر و معده را قوت دهد و عرق کند و اگر بر روی کشکاب کنند و بخورند
اسهال به بندد **صـ** آب به و جزو و آب برگ مورد یک جزو و روغن گل یک جزو همه را بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند **روغن ناردین** اورام صلبهٔ معده را نافع باشد **صـ** آن روغن
یک رطل سنبل نیم اوقیه مصطگی سعد قسط اذخر قصب الذریره از هر یک یک درم و نیم کوفته در شیشه
کنند و سرش محکم سازند و یک هفته در آفتاب بگذارند بعد از آن صاف کنند و ادویه را دیگر بار در آن
ریزند تا سه نوبت بعد از آن صاف کرده استعمال نمایند **روغن افسنتین** معده و جگر و جمیع
اعضا را قوت دهد مروخاً و اکلاً **صـ** آن افسنتین رومی تازه دو سیر و نیم اندر روغن زیت یا روغن
بادام تلخ یا روغن جوز یا روغن خسته زردآلو تلخ که نیم من باشد انداخته در شیشه کنند و چهل روز
در آفتاب آویزند **روغن محلل** جهت تقویت معده بی نظیر و در تحلیل ریاح وی و جگر مفید **صـ** مقل ازرق سنبل الطیب مصطگی علک البطم هر یک مثقال اشق اسارون قصب الذریره
اذخر هر یک دو مثقال روغن بابونه روغن گل شبت هر یک نیم رطل ادویه را خوب کوب نموده
و با روغن مخلوط کرده در آفتاب بگذارند اگر تابستان باشد هر روز بر هم زنند تا ده روز و
الا در خاکستر گرم نگاه دارند **روغن علقم** یعنی روغن حنظل است و بعضی ترجمه به روغن قثاء الحمار
کرده اند و اکثر اطبا بهترین دهان دانسته اند خصوصاً جهت استسقا و برودت معده و
درد مفاصل و نقرس و عرق النسا و تقویت باه بهتر از روغن ناردین میدانند **صـ** عصارهٔ
قثاء الحمار ده رطل میعه سائله پانزده مثقال قنطوریون شحم حنظل زراوند مدحرج زوفا خشک
پودینه کوهی بری و نهری سکبینج برگ دفلی بیخ سوسن آسمانجونی هر یک ده مثقال علک قرق چهار
مثقال روغن زیتون آنفاق بالمناصفه پانزده رطل بعد از خیسانیدن ادویه بجوشانند

تا آب سوخته روغن بماند پس صاف کرده استعمال نمایند روغن جنطیانا نفخ را تحلیل کند و جهت قیلة و فتق مفید و بادی را که در سینه و پشت باز و گرده و غیر آن باشد طرد کند و ورم بلغمی را نافع است ص زراوند مدحرج سعد سلیخه پوست بیخ کبر هر یک جزوی جنطیانا رومی دو جزو همه را نرم کوفته با روغن بادام تلخ یک رطل در شیشه کنند و ده روز در آفتاب نهند روغن افسنتین معده را قوی کند و شکم را نرم کند ص قسط یک وقیه زیره دو اوقیه چوب سلیخه قسط هر یک چهار اوقیه افسنتین شش اوقیه همه را نیکوفته با روغن کنجد هفت رطل با آتش نرم بجوشانند و مالیده صاف نموده بکار برند روغن مصطگی مرکب و ص ص افسنتین رطلی علک البطم سه رطل راسن فقاح اذخر مصطگی پنج رطل قردمانا هفت رطل چوب درخت مصطگی شش رطل عود بلسان شراب خوشبو از هر یک پنج قسط آب ده قسط روغن زیت پنجاه قسط شراب را بر چیزهای خشک بپاشند و سه روز بگذارند و با روغن زیت یکجا کرده سه ساعت بجوشانند پس مصطگی و علک البطم مخلوط ساخته صاف کنند و سرد کرده در ظرفی نگاه دارند روغن ناردین منقول از منصوری محمد بن زکریا صاحب منهاج الدکان گفته که نقل کردم من این نسخه را از خط قاضی فتح الدین اخلاط آن روغن یک رطل سنبل رومی شش درم سعد کوفی قصب الذریره و مصطگی رومی و اذخر از هر یک یک مثقال اجزا را نرم کوبیده در روغن بادان داخل کرده بست روز در آفتاب گذارند و هر روز دو مرتبه بر هم زنند پس بپالایند و نگاه دارند رب نعناع که جهت تقویت معده و دفع غثیان و قی نافع است از قرابادین ص آب سیب آب به آب نارین آب انار و آب غوره آب انگور آب زرشک یعنی نعناع از هر یک نیم جزو بجوشانند تا ربع آید و اگر آب حماض اترج نیز مضاف سازند بهتر باشد

فصل هفتم از مقاله دوازدهم در مرکبات سینیه سفوف عود معده سرد را سود دارد ص آن قرنفل و کبابه از هر یک پنج درم سنبل و مصطگی هر یک سه درم عود خام بیست درم شکر طبرزد بوزن ادویه شربتی یک مثقال تا ده درم گلقند سفوفی که قی بلغمی را قطع کند ص کندر مصطگی از هر یک پنج درم عود خام هفت درم انار دانه پانزده درم قرنفل قاقله جوزبوا بسباسه سعد نعناع از هر یک چهار درم پوست ترنج قرنفل خشک از هر یک ده درم گل سرخ شش درم سنبل آمله از هر یک پنج درم کوفته بیخته شربتی سه درم سفوفی که شهوت ردیه و شهوت طین را نافع بود ص

انیسون تخم کرفس زیرهٔ کرمانی نانخواه از هر یک ده درم فلفل سفید دو درم و نیم قرنفل پنج درم کوفته
و بیخته سفوف سازند شربتی هر صبح و شام یک مثقال سفوف انیسون بادهای معده را دفع نماید
و معده را از اخلاط غلیظ پاک کند صفت آن انیسون نانخواه تخم کرفس از هر یک پنج درم کندر
چهار درم تفاح اذخر قسط مصطگی از هر یک سه درم سپندان سفید شش درم کوفته و بیخته با فانید
بسرشند شربتی پنج درم سفوف حب الرمان ضعف معده و اسهال مراری را نافع بود صفت
آن انار دانه بریان کرده ده درم بلوط سماق زیرهٔ کرمانی مادر حب الآس کشنیز خشک بریان کرده
سنجد خرنوب آرد کنار از هر یک پنج درم عود خام نیم درم آمله منقی یک مثقال کوفته و بیخته با
آب به استعمال نمایند شربتی سه درم سفوف حب العنب شکم را ببندد و معده را قوت دهد صفت
دانه انگور صمغ عربی از هر یک چهار درم حب الآس سماق از هر یک دو درم مصطگی گلنار از هر یک
یک درم کوفته و بیخته سفوف سازند سفوف که ارسطاطالیس از بهر سکندر ساخته بود ذرب و تباهی
معده و زردی رو و وسواس و نسیان را نافع بود و طعام را هضم کند و بوی دهن
خوش نماید و دل را قوت دهد صفت قرفه سادج عود بلیلج اسارون مصطگی هلیلهٔ کابلی فرنجمشک نانخواه
زیرهٔ کرمانی دارچینی اشنه فلفل دار فلفل زنجبیل قرنفل ناردانه جوزبوا کافور قاقله از هر یک یک درم
مشک و عنبر هر یک یک درم نبات خشخاش وزن ادویه کوفته و بیخته شربتی یک درم تا سه درم سفوفی
که فواق بلغمی دفع کند صفت تخم کرفس فطراسالیون سعد از هر یک دو درم و نیم دوقو پوست
بیرون پسته انیسون پودینه اسارون قسط زیرهٔ کرمانی از هر یک سه درم وج نیم درم کوفته
و بیخته شربتی دو درم سفوفی که شهوت ردیهٔ زنان حامله را دفع کند و معده را قوت دهد و اشتها
آرد صفت زرنباد تخم کرفس نانخواه زیرهٔ کرمانی از هر یک دو درم کندر سه درم کنجد مقشر ده
درم نبات نود مثقال کوفته و بیخته استعمال نماید سفوف البزور بادها را بشکند و
معده را قوت دهد صفت کرویا انیسون زیرهٔ کرمانی قاقله قرفه نانخواه تخم کرفس از هر یک دو درم
قرنفل نیم درم زنجبیل دار فلفل از هر یک دو دانگ قند بیست مثقال کوفته و بیخته شربتی دو درم
سفوف نمک که اشتها آرد و مناسب محرورین است و منع اسهال مزمن نماید صفت
بگیرند نمک اندرانی خرد خرد بشکنند و بر تابهٔ آهنی یا سفال گرم یا بر قرص خشت سرکه بر آن بپاشند

وحرکت دهند نمک را وچون خشک شود دیگر بپاشند وهمچنین سازند سرکه را اگر زعرور سوس سازند
پس شش درم اگر ازان باشد کشنیز بریان وعصارهٔ زرشک انار دانه بریان وسماق منقی
از تخم هر یک ثلث وی که ده درم است اضافه کنند وکوفته وبیخته قدر حاجت بخورند **سفوف**
نعناع معده را قوت دهد وباد دفع کند ونفخ شکم ودرد ساکن سازد پیش از غذا وبعد از آن توان خورد
صـ نعناع خشک ده درم سماق پنج درم فلفل دو درم نمک نیم درم کوفته بیخته از یک درم تا دو
مثقال بخورند **سفوف اذخر** اشتهاء غذا آرد ومعده را قوت دهد صـ بیخ اذخر یک درم
سنبل نیم درم کوفته وبیخته بآب سرد بنوشند **سفوف قرنفل** جهت ضعف معده مجرب است
صـ قرنفل رازیانه هر یک سه درم انیسون مصطگی هر یک دو درم زنجبیل نبات هر یک یک درم
کوفته وبیخته دو درم پیش از غذا بخورند **سفوف نانخواه** جهت بادها ودرد معده وسپرز و
تقویت هضم ودفع وجع ونفخ بخارات بغایت نافع است صـ نانخواه تخم کرفس بالسویه قند
همچند شربتی دو درم **سفوف کهربا** جهت ضعف معده که با وی حرارت باشد نافع است
صـ کهربا گل سرخ هر یک پنج درم عود خام دو درم زرشک ده درم آمله طباشیر هر یک سه درم
سنبل یک درم زعفران کافور هر یک دو دانگ کوفته بیخته شربتی یک درم با شربت انار
سفوف ورد جهت ضعف شهوت طعام که بعد تپها در ایام نقاهت افتد نافع است صـ گل سرخ
پنج درم سماق دو درم قاقله کبار یک درم کوفته بیخته شربتی دو درم **سفوف حالکی** که شب و روز
پیش از غذا وبعد از استعمال توان کرد سخن است نه مبرد ونه مسهل است نه قابض بلکه
معتدل است ومحلل ریاح ومقوی اعضای باطنه خصوصاً معده وکبد ومفتح سدد ومشهی
وهاضم ومحسن لون ونشاطی است ومقوی باه صـ زرور ومنزوع الاقماع ده درم انیسون
نه درم کزبرهٔ شامی هشت درم سک مسک هفت درم طباشیر صندل مقاصری هر یک شش درم
هلیلهٔ کابلی منزوع النوی وهندی هر یک پنج درم مصطگی اسارون رومی سنبل هندی
ایلچ کرو دارچینی قسط حلو کباشی قرنفل هر یک چهار درم لک سبز یک درم شکر سفید
دو چند همه شربتی پنج درم **سفوف هلیلی** معده را سود دارد وکرم دراز وخرد شکم برآرد
صـ هلیلهٔ کابلی آمله برنگ مقشر کابلی هر یک ده درم شکر سفید شش درم فانید دو چند ادویه

شربتی دو درم **سفوف بنائی** منسوب بشیخ بنیا که اشتهای قوی آرد و از راه تقویت معده و
تجفیف رطوبات به نزله نیز نفع دارد ص عود غرقی قرنفل هر یک دو ماشه نعناع بادیان یک
یک درم شاه جهانی کوفته و بیخته سفوف سازند قدر خوراک دو ماشه تا چهار ماشه **سفوف جبالی**
که بپارسی سفوف آلبتنی نوشته اند جهت شهوت طین و شهوات ردیه زنان حامله نافع ص قاقله
خیار اوکبابه مساوی شکر سپید برابر همه شربتی دو درم در نسخهٔ بجای کبابه بسباسه هست **سفوف**
دیگر که همین عمل ارد ص مصطگی زیرهٔ کرمانی نانخواه قاقلتین مساوی نبات برابر همه
سفوف خرنوب اسهال معده و استرخاء معده را نافع است و تقویت امعا نیز کند
ص خرنوب نبطی بیدانه زیرهٔ کرمانی هر یک سماق پست کنار حب الآس هر یک جلوز خشک کشنیز
بریان کرده مساوی کوفته بیخته شربتی یک مثقال **سفوف دیگر** ص تخم حماض خشک
بیدانه دانهٔ مویز یعنی خستهٔ آن کشنیز خشک بریان کرده گل سرخ خرنوب شاه بلوط
طباشیر هر یک یک درم سماق حب الآس هر یک دو درم انار دانه چهار درم کوفته
و بیخته سفوف سازند **سفوف زرشک** ضعف معده را نافع باشد ص زرشک بیدانه
سماق و نانخواه زنجبیل و انار دانه بریان کرده زرشک منقی آرد کنار هر یک دو درم
کوفته و بیخته شربتی یک مثقال و در بعضی نسخه شکر طبرزد بیست درم افزوده اند **سفوف**
سماق تشنگی بنشاند و اسهال معدی و استرخاء معده و مغص را نافع باشد ص صمغ عربی
گلنار هر یک دو درم حب الآس انار دانه بریان کرده هر یک پنج درم سماق ده درم خرنوب
پانزده درم کوفته و بیخته یک مثقال بخورانند **سفوف شمار** که عبارت از بادیان است
غذا هضم کند و اشتها آرد و بادها تحلیل کند ص زرورد سه درم پوست بیخ کبر چهار درم مصطگی
تخم کشوث هر یک نیم اوقیه پوست بیخ کرفس شش درم گل بنفشه هفت درم انیسون یک اوقیه
بیخ سوسن دو اوقیه شمار یک اوقیه کوفته و بیخته بچند مثل شکر آمیخته سفوف سازند **سفوفی**
که در درد معده بارد را مفید است منقول از شرح حکیم علی ص عود خام مصطگی سنبل قاقله
جوز بوا هر یک دو درم سعد دار چینی انیسون تخم کرفس هر یک سه درم گل سرخ چهار درم
کوفته بیخته یک مثقال با شراب ریحانی و شربت سیب بخورند **سفوفی** که شهوت کلبی را نافع بود

سنده باشد سود مند است صـ عود چینی قرنفل فلفل سفید هر یک نیم درم اشنه سنبل کندر ذکر
هر یک یک درم کز و یا تخم کرفس هر یک یک درم و نیم مصطگی سه درم و نیم زعم ساییده و بشراب کهنه
خمیر کنند و خشک نمایند و بار دیگر سحق و بشراب تشقیه یک بار یا دو بار داده بکار برند و پیش
از طعام یک درم بخورند سفوفی که شهوت کلبی را که با اینست طبع بود مفید است صـ خرنوب
شامی خرنوب نبطی هر یک نیم درم برگ پودینه خشک برگ سداب خشک برگ بادرنجبویه خشک
هر یک دو درم بلوط بریان خشک حب الآس هر یک پنج درم زیره کرمانی مدبر بریان
ده درم و اگر در مزاج گرمی باشد بزرقطونا بریان اضافه کنند و بقدر حاجت افزوده
بعمل آرند سفوفی که قی صفراوی باز دارد صـ کافور نیم دانگ طباشیر دو درم گل
نیشاپوری سه درم گل سرخ سماق هر یک پنج درم شربتی درم بآب انار ترش یا آب سیب
سفوفی که قی بلغمی مفید باشد صـ سک نیم جزو عود و مصطگی هر یک جزوی ریوند چینی
پودینه خشک نانخواه در سرکه دو شبانه روز خیسانیده خشک کرده هر یک دو جزو شربتی
یک مثقال بآب به و اگر علت قوی‌تر باشد بآب مورد یا آب اطراف بید بهند سفوفی که منع
غثیان و قی محرورین کند صـ عود درمی پوست بیرون پسته پودینه خشک هر یک ربع درم
گل سرخ طباشیر هر یک پنج درم زرشک سماق انار دانه ترش هر یک پانزده درم شربت
مثقالی بآب انار و شربت پودینه سفوفی که هرگاه در تشنگی حرارت و یبوست بود و مری
بیشتر از سایر اعضا بود نافع است صـ مغز تخم خیار پنج درم صمغ عربی ده درم تخم کاهو پانزده
درم تخم خرفه مغز تخم بادرنگ هر یک بیست درم کوفته و بیخته با زرشک منقی که مثل مجموع باشد
آمیخته سه روز پنج درم با هشت درم لعاب بزرقطونا و بیست درم جلاب بخورانند
سفوفی که جهت التیام قروح بعد تنقیه آن از چرک بکار آید صـ گل سرخ گلنار
کهربا هر یک یک درم گل ارمنی سه درم کندر دم الاخوین هر یک پنج درم شربتی از یک درم
تا دو درم با رب سیب یا رب به سفوف هندی از مجربات میرزا صدر الدین محمد خان
نقل نموده شده صـ سنلو چن هفت ماشه پیپل پیپلا مول نمک سوچر زیره سفید
جوا کهار چیتر تالیسپتر دهنیه چاب چوک ترش شترنک الایچی خرد تج تیزج هر یک بست

وهشت ماشه سونتهه پنجاه وشش ماشه انار دانه دوصد وبیست وچهار ماشه جمله را باریک کرده با قند یا مصری آمیخته از شش ماشه تا یک توله بخورند سفوف مخترع بعضی اهل تجربه که در امر هضم ودفع قبض مثل این کمیاب ودر کار داشتها حکم سیماب دارد ص کهاری نمک کهاری نمک پهٹکری کهاری سونچل یعنی نمک سیاه کهاری برگ پودینه کهار برگ کشنی جمله را جدا جدا نمک برآورده هر پنج نمک را در عطر نانخواه که برابر مجموع باشد بسایند تا یکپاس پس سفوف کرده نگاه دارند قدر خوراک از نیم ماشه تا دو ماشه سفوف بجهت سنگ گردهٔ منقول از بیاض عم مرحوم ص هر زنگی تخم بیلگری بادیان کوکنار رال سوپاری اسبغول برنج کشنیز جوزبوا ناگرموتهه کیری انبه کهنه همه دوا را برابر نیم خام نیم پخته کرده هموزن همه اجزا شکر سفید آمیخته یک چٹکی صبح ویک چٹکی شام بخورند مجرب است سفوف دیگر برای سنگ گرده هر نوع که باشد مجرب است ص موچرس مائین گل دهاوه از هر یک یک دام مصطگی دو دام بیلگری کوکنار رال خشک هر یک یک دام کوفته بیخته سفوف سازند یک ٹانک صبح ویک ٹانک شام بخورند غذا برنج سانٹهی ودال مونگ بفضل الهی مرض دفع شود سفوف شیرین که از سفوفهای هندی است بکثرت نفع نظیر ندارد داشتها آرد وقی ببرد ورنگ را سرخ کند وبعضی تپهای راهم نفع میرساند معمول جدی ابی وعمی لی ص قرنفل داله الایچی خرد ناگکیسر زنجبیل فلفل دراز مرچ کنکول دارچینی سیر مالاخس بوی جبر صندل سفید اگر تگر طباشیر کنول گٹه زیرهٔ سفید زیرهٔ سیاه تج تیرج از هر یک پنج ماشه کافور بهیم سینی یک ماشه نبات هموزن ادویه سفوف سازند شربت پنج ماشه با آب سفوف که مسمی به لونگ آدی چورن است نیز نسخهٔ هندیست مقوی معده وبرای امراض صفراوی وبلغمی وریحی نافع بود ومنی وخون بیفزاید وضعف بدن وضعف هاضمه وقولنج وسوزاک ودمه وسنگ گرده دفع کند مجرب است ص قرنفل الایچی عود تیلیا تگر دارچینی ملهٹی فلفل دراز صندل سفید زیرهٔ سیاه وسفید زنجبیل تنکیسر ناگکیسر جوزبوا کافور جوزدانه تخم نیلوفر کنکول خس جبر بوزن برابر سوده نصف مجموع ادویه نبات داخل نموده خوراک از یک درم تا دو درم با آب بخورند سفوف که تقویت معده کند ص پودینه انار دانه فلفل مصطگی کوفته بیخته سفوف سازند سفوف منسوب باین نامسوب زهرآباد علوی خان مرحوم ص آن نمک صافی پاک چهار رطل بجوشانند با آب جوشانیدنی نیکو پس ظرف گلی کرده

در تنور بگذارند تا پخته شود پس بگیرند نمک بغدادی و نمک اندرانی و نوشادر پیکانی از هر یک شش اوقیه
تخم کرفس بیست درم فلفل سیاه پانزده درم فلفل سفید دوازده درم اذخر مکی پانزده درم افتیمون
اقریطی و سنبل الطیب و حلتیت طیب و کمون کرمانی مدبر از هر یک شش درم دارچینی کاشم
زنجبیل انیسون از هر یک چهار درم اجزا را جدا جدا کوفته و بیخته وزن نموده تا یک ماه در جائی
دفن نموده پس برآورده استعمال نمایند و هر قدر کهنه شود بهتر بیگردد سفوف ملح سلیمانی
معمول و مجرب است نسخه نمک سانبهر یک رطل نمک سنگ پانزده مثقال نمک اندرانی ده مثقال
نوشادر پانزده مثقال تخم کرفس پنج مثقال فلفل سیاه پا کم چهار مثقال فلفل سفید سه مثقال
فقاح اذخر پا کم دو مثقال افتیمون سنبل الطیب حلتیت طیب کمون هر یک یک نیم مثقال دارچینی
تخم انجدان مغز تخم معصفر زنجبیل انیسون اصل السوس از هر یک یک درم سانبهر را صاف
کرده استعمال نمایند و اگر هر سه نمک را صاف کنند خوب میشود و اگر نوشادر کانی بهم نرسد
همین نوشادر را صاف کرده استعمال نمایند شربت از یک ماشه تا دو ماشه سفوف که
بحضرت شاهجهان بادشاه برای ضعف معده و اسهال داده بودند نفع بسیار بخشیده
نسخه قرنفل عنبر مصطگی الایچی خرد عود غرقی سنبل الطیب ودع سوخته گلنار فارسی [illegible]
مرجان کهربا گل سرخ از هر یک یک ماشه پوست بیرون پسته مغز بیل طباشیر از هر یک دو ماشه کوفته
و بیخته سفوف سازند شربت از یک درم تا یک مثقال سفوف مخترع قدوة الحکما رئیس الاطبا
علامی فهامی استادی سلمه الله تعالی برای اشتها و تقویت معده بی نظیر است نسخه هلیله زرد
هلیله کابلی آمله مقشر دانه هیل کشنیز خشک زنجبیل از هر یک شش ماشه هلیله سیاه سماق گل سرخ
بادیان مصطگی پودینه نانخواه طباشیر سفید شیطرج از هر یک چهار ماشه جو کهار دارچینی
قرنفل پوست اترج سنبل الطیب زیرهٔ سفید ترنج دار فلفل تج از هر یک سه ماشه انار دانه
هفت ماشه نمک لاهوری نمک سیاه یک یک توله ترب سفید شش ماشه کچری بریان کرده شش ماشه
در آب لیمو و کهار نخود ادویه تر نمایند و خشک کرده سفوف سازند سفوف طباشیر
لولوی امراض حارهٔ معده و کبد را بنهایت مفید باشد نسخه آن طباشیر سفید صندل
سفید و سماق منقی از حب از هر یک دو درم مروارید ناسفته و کشنیز خشک مقشر و آمله منقی

از هر یک چهار درم شگوفهٔ گل سرخ ده درم ابریشم مقرض ورق طلا ورق نقره از هر یک یک درم
بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی یک مثقال **سفوف** لولوی از حکیم عبدالهادی مقوی معده و
کبد و قلب است و نافع از برای خفقان و ضعف قلب حادث بمشارکت معده از حصول خلط سوداوی
و بلغمی مخلوط بصفرا و اصحاب مالیخولیای مراقی و وسواس را نافع است و طعام هضم نماید و احداث
اخلاط صالح نماید ص آن مروارید ناسفته و کهربای شمعی و کشنیز خشک مقشر و آملهٔ منقی و سماق منقی
از حب انار دانه و بادرنجبویه و دارچینی و مصطگی رومی و دانهٔ هیل و طباشیر سفید و سعد کوفی و خولنجان
و زیرهٔ کرمانی مدبر در سرکه و پوست اترج و ساذج هندی و زرشک منقی و رازیانه و درونج
از هر یک یک مثقال مشک تبتی و عنبر اشهب و ورق طلا از هر یک شش قیراط نبات سفید بیست مثقال
کوفته بیخته هر روز صبح و شام نیم نیم مثقال تناول کنند **سفوف** ملح بنسخهٔ الشیخ الرئیس نافع
از برای معده و جگر و اوجاع مفاصل و امراض که بوده باشد بسبب فضول ص
نمک طعام یک رطل نوشادر زنجبیل فلفل سیاه پودینهٔ نهری از هر یک دو اوقیه فلفل سفید
سه اوقیه انیسون تخم جرجیر نانخواه سنبل الطیب از هر یک اوقیه تخم کرفس بری یک اوقیه و نیم کوفته
بیخته شربتی دو مثقال باب نیمگرم **سفوف** وج مقوی معده و دماغ است و مانع صعود بخارات
از معده بدماغ باشد ص وج ترکی زنجبیل کندر شونیز از هر یک یک جزو کشنیز خشک
چهار جزو نبات سفید هشت جزو کوفته بیخته شربتی دو درم تا شش درم با رب سیب تبرزین
یا سفرجلی غذا با قلایا یا توابل حاره **سفوف** دفع رطوبات کند و مقوی معدهٔ رطبه و هاضم طعام
است ص آن دارچینی و سعد کوفی و عود قماری خام و نانخواه و بادیان ختائی و فلفل سیاه
و دار فلفل و دانهٔ هیل بوا و صعتر فارسی و رازیانه و انیسون و کشنیز خشک مقشر و زیرهٔ کرمانی
مدبر و زیرهٔ سبز مدبر و زیرهٔ سفید مدبر و زنجبیل و مصطگی رومی کوفته بیخته شربتی یک مثقال با
عرق بادرنجبویه بیاشامند **سفوف** دیگر که مداومت آن معده و دل را و دماغ را قوت
دهد و تفریح آورد و دفع علل بارده نماید و حفظ صحت کند ص آن مروارید ناسفته کهربای
شمعی و ابریشم مقرض از هر یک چهار دانگ درونج چینی و دارچینی بسباسه رازیانه مصطگی
رومی انیسون زرنباد از هر یک مثقال نبات سفید ده مثقال کوفته بیخته شربتی از دو درم

تا سه درم سفوف دیگر که دل و معده و دماغ بارد را قوت دهد و جهت خفقان بارد بغایت مفید است
ص نعناع خشک و کهربای شمعی از هر یک سه درم قرنفل دو درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی تا دو
درم با شربت سیب یا با شراب انگوری یا ماء الجبن مطیب بدهند سفوفی که طبع را نرم دارد
و تنقیه معده نماید و منحدر سازد فضول را ص آن سفطگی روحی و تربد سفید مجوف
خراشیده و بره و نخود یا بادام شیرین چرب نموده از هر یک ده درم شکر سفید و چند هر دو
کوفته بیخته شربتی چهار درم با آب گرم سفرجلی ممسک شکم به بندد و معده را قوت دهد و قی رفع کند و
لون را نیکو گرداند و اشتهای طعام آورد ص به اصفهانی از پوست و دانه پاک کرده نیم من در
سرکه بجوشانند تا مهرا شود و بعد از آن کوفته نیم من عسل را بر سر آن ریزند و بجوشانند تا بقوام آید فرو گیرند
و این دارو را کوفته و بیخته بآن بسرشند زنجبیل فلفل دار فلفل از هر یک چهار درم تخم کرفس نانخواه
زعفران از هر یک درم شربتی چهار مثقال سکنجبین رمانی تپهای محرقه و جگر و معده گرم را
سود دارد و تشنگی بنشاند ص آب انار ترش و شیرین از هر یک نیم من بقوام آورند
و قدری زرشک و یک چهاریک سرکه صاف و یک من قند اضافه نمایند و بجوشانند
تا بقوام آید و اگر بدل سرکه آب تمر کنند شاید سکنجبین لیمونی معده و جگر را قوت دهد و اشتهای
طعام آورد و سده جگر بگشاید و طعام هضم کند و ناقهان را فائده بخشد ص آب به پنجاه مثقال
سرکه صاف و گلاب و آب لیمو از هر یک سی مثقال قند یک من بجوشانند تا بقوام آید سکنجبین
افسنتینی درد معده را که بسبب صفرا باشد نفع دارد ص بگیرند افسنتین و در سرکه تر کنند
و از آن سرکه سکنجبین سازند چنانچه رسم است سکنجبین ... درد معده گرم را نفع دارد ص گلقند
شکری در گلاب گرم حل کنند و صاف نمایند و سرکه آنقدر که مطلوب باشد آمیخته بقوام آرند
سکنجبین زبیبی در تقویت معده و جگر بی نظیر است ص مویز در سرکه تر کنند و صاف ساخته
با قند یا عسل بپزند چنانچه دستور است سکنجبین تفاحی از مخترعات شاه ارزانی جهت اشتها
و هضم و تفتیح سده و جگر و تقویت معده و دل و دفع غثیان و قی نافع است ص آب سیب
پخته شیرین ... درم سرکه چهل درم آب انار ترش آب لیمو بیدمشک گلاب هر یک بیست
درم قند سفید یک من و نیم پودینه تر یک مشت پودینه در طبخ بیندازند بعد جوشان ثابت

چون خوب بجوش شد بیرون آرند سکنجبین فواکه از تالیف مولف صفت آب انار شیرین و ترش آب
سیب آب به ترش آب به شیرین آب غوره آب زرشک آب فالسه هندی آب تمر هندی از هر یک
هشت درم سرکه انگوری شصت و چهار درم آب نعناع مکه درم عسل مصفی نبات یک یک آثار بقوام آرند
دارچینی مشک هر یک یکدرم الیا شیر مصطگی چهار درم هر سه را خوب باریک ساخته با قدری از سکنجبین
خوب مخلوط نمایند و بعد از آن در تمام سکنجبین بوجه خوب بیامیزند سکنجبین نانخواه طعام را هضم کند
واشتها آرد و معده را مفید است صفت نانخواه زیره سیاه زرو فاجعد و جبلی هر یک یک اوقیه سرکه
کهنه یک قسط و نیم عسل نیم قسط ادویه را در سرکه ترکنند یک شبانه روز و بپزند تا ثلث رسد
و صاف کنند و عسل آمیخته بقوام آرند و باب تحلیل البرد یاد شد سکنجبین تمر هندی تالیف علوی خان
مرحوم نافع از برای شدت حرارت و حمیات حاده و تنگی که با قبض طبیعت باشد و از برای قی
صفراوی و مقوی معده و کبد حار است صفت بگیرند زرشک منقی نیم رطل و در دو رطل آب
خالص و دو اوقیه گلاب بخیسانند یک شب و صبح صافی آنرا از غیر مالیدن جرم آن بدست بگیرند
و دو رطل شکر سفید جید داخل کرده بجوشانند و قدری سفیده تخم مرغ مخلوط بآب بر آن بزنند
و کف آنرا بگیرند و چون دیگر کف بر سر نیاورد معطر نموده یا ندر دیگ سنگین کرده مقدار نیم رطل
سرکه انگوری جید داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید نگاه دارند سکنجبین مسهل صفت بگیرند یک
من شکر سفید و در دیگ سنگی کرده سطح آنرا مستوی سازند پس بر آن سرکه منفصل
و با آتش ملائم برفق بپزند و چون دیگر کف بر سر نمی آرد صاف نموده داخل کنند در آن
پنج استار مغز حب القرطم نرم کوبیده و نیکو بر هم زنند و بگیرند بیست درم تربد سفید مصمغ و
نرم کوبیده در پارچه کنند که آن پارچه متخلخل النسج باشد و سر آنرا محکم ببندند و لمحه لمحه پارچه
بمالند و بیفشارند تا باقی نماند در آن صره چیزی از تربد و بقوام سکنجبین آید پس فرود آورده
سرد کرده در شیشه یا در ظرف چینی نگاه دارند شربتی از ده درم تا پانزده درم **سجزنیا**
بسین مهمله و جیم و زای معجمه و تحتانی و نون و تحتانی ثانی و الف معنای وی کثیر النجاح است و
قیل الدوا الحاد بالجمله دوای مذکور معروف و مجرب است و جهت گرم کردن معده و ازاله
تخمه و تفتیح سده جگر و تحلیل صلابات احشا و دفع بادهای غلیظ و تسکین وجع دندان و آکل

ان وجهت بطور استمراد و قولنج و عسر البول که از برودت بلغم باشد نافع نسخه‌های دیگر مستند است
وانچه معمول اکثر اطبا است مرقوم گشته ص جند بید ستر دارچینی انیسون اسارون فو سود رقون
هر یک یک درم فلفل دار فلفل بازرد قسط هر یک شش درم زعفران نیم درم و در نسخه شش قیراط و
بعضی هر شش درم افزوده اند با ترد را در عسل که سه چند جمله باشد حل کرده ادویه سحوقه مخلوط
بدان بسرشند و بعد شش ماه بکار برند شربتی از دانگی تا دو مثقال سهاگ سوخته دوائیست
هاضم و مشتهی و دافع هر قسم باد و مبهی و مقوی دل و پرسوت زنان را نافع بود ص سوخته و
زیره سیاه و زیره سفید و شنبلید سونف تخم شبت و نیتر بالا دهنگ جوتری کاو صندل سفید عود هر
گجراتی اسپغول اگر تیلیه هر یک نیم دام و تر کنا ده دام زنجبیل روغن باد دگاو هر یک شانزده دام
شکر تری چهار و نیم سیر اول زنجبیل را کوفته و بیخته در پنج آثار شیر بجوشانند تا غلیظ شود در روغن
انداخته بکفچه زنند بعد ازان شکر تری در اندک آب صاف نموده با هم بسرشند و مثل حلوا پزند
و دارو ها داخل کنند و هر روز یک دام یا کم ازان بخورند

فصل ششم از مقاله دوازدهم در مرکبات شیرینه **شربت افسنتین** معده را پاک کند از اخلاط فاسده
ص آن افسنتین رومی پنج درم ورق گل سرخ بیست درم ترید سفید ده درم در دو من آب بجوشانند
و بپالایند و یک من قند اضافه کرده بقوام آورند **شربت افسنتین** دیگر معده ضعیف جگر سرد و سپرز را
نافع بود و طبع را نرم کند و بادهای روده دفع نماید ص افسنتین پنجاه درم سلیخه بیست درم کرفس
شصت درم در دو من آب بپزند تا نیمه آید و یک من قند شربت کنند **شربت فواکه** معده را قوت دهد
قی باز دارد و دل را قوی گرداند ص آب سیب و به و انار ترش و شیرین و امرود از هر یک
جزو آب زرشک آب سماق آب غوره زعرور از هر یک نیم جزو بجوشانند تا ثلثی آید قند آن مقدار که
کفایت کند اضافه نموده بقوام آرند **شربت ریباس** اسهال صفراوی را نافع باشد و قی
باز دارد و تشنگی بنشاند و معده را قوت دهد ص ریباس را سرد و نبال بکار دچنین بیندازند و در هاون
سنگین یا چوبین بکوبند و آب آن بگیرند و صاف کنند و بجوشانند تا ثلثی آید و زمانی بگذارند و بکرپاس
بپالایند و بهر یک من آب یک من قند اضافه نموده بقوام آرند **شربت به** دل را قوت دهد و معده را
قوی گرداند و اشتهای طعام آورد و طبع را ببندد و قی باز دارد ص آب به ترش و شیرین اندرون را

پاک کنند و آب آن بگیرند و بهر پنج من آب یک من قند اضافه کرده بقوام آورند شربت حماض
صفرا بشکند و قی باز دارد و معده را و دل را قوت دهد و خفقان گرم را نافع باشد صفت آب حماض
پنجاه مثقال قند سفید یک من شربت بپزند چنانکه رسم است شربت لیمو معده را قوت دهد و اشتها
آورد و صفرا بشکند و قی باز دارد و هاضمه را قوی گرداند و دفع خمار کند پختن آن مانند حماض است
شربت عود بوی دهن خوش کند و هاضمه را قوی گرداند صفت عود هندی آمله مقشر از هر یکی
ده درم سنبل قرنفل مصطکی جوزبوا از هر یک دو درم مجموع را نیم کوفته در کیسه کتان کنند و در
سه چهار یک گلاب بجوشانند و کیسه را بمالند تا قوت بگلاب دهد و با یک من قند بقوام آرند و آن
گلاب بر سر آن ریزند و دیگر بجوشانند تا بقوام آید فرو گیرند و نیم دانگ مشک خالص سوده در آن حل کنند
شربت حب الآس معده را قوت دهد و اسهال باز دارد صفت حب الآس احمر و خشک سوده از
هر یک پنجاه درم قره طراثیث از هر یک ده درم آب سیب به و انار از هر یکی یک من دوا
را کوفته در این آب بجوشانند تا ثلث آید بپالایند و دیگر بجوشانند و بقوام آرند شربت تمر هندی
طبع را نرم کند و صفرا بشکند و [illegible] را قوت دهد و قی باز دارد صفت نیم من تمر هندی را بجوشانند
و شیره اش بگیرند و بپالایند و یک من قند اضافه نموده بقوام آرند شربت عنبر دل و معده و اعضا
را سود دهد و خفقان بارد را زائل گرداند صفت عسل دو من با دو من آب بجوشانند و کف آن را
بردارند تا بقوام آید عنبر و زعفران سوده از هر یک یک مثقال اضافه نموده شربتی پنج درم شربت
مشک معده را قوت دهد و امراض باطنی را نافع باشد و پیران را موافق بود صفت عسل یک من
قند سفید یک من و دو من آب بجوشانند تا بقوام آید نیم درم زعفران سوده و یک مثقال مشک
اضافه نمایند شربتی پنج درم شربت عسل بلغم بپزد و دیگر معده و جگر را گرم کند صفت سنبل مصطکی دارچینی
قاقله عود هندی هیل جوزبوا از هر یک یک درم قرنفل نیم درم مجموع را نیم کوفته در سه رطل آب
بجوشانند تا دو رطل آید بپالایند و با پنج رطل عسل بقوام آورند شراب خبث الحدید معده
را قوت دهد و هاضمه را قوی و لون را نیکو گرداند و باد بواسیر را نافع بود صفت تخم کرفس رازیانه
زیره کرمانی نانخواه انیسون صعتر انجدان کاشم کرویا کشنیز فلفل دار فلفل [illegible] دارچینی قرنفل جوزبوا
سنبل تخم [illegible] تخم پیاز سعد زنجبیل از هر یک یک مثقال خبث الحدید [illegible] مثقال

آب سیب شیرین هر یک سه صد مثقال آب لیمو آب ترنج هر یک صد و پنجاه مثقال قند سفید ثلث
جمله یعنی دو صد مثقال شربت بپزند و فرود آرند تا سفته آب ترنج حل کرده شش مثقال اضافه
کنند و در بعض وقت در اکثر علل قایم مقام تریاق فاروق هست شراب دارچینی موافق
معده بارد هست صفت شراب پانزده قسط عسل شش قسط دارچینی هشت استار و قند مصطگی زعفران
بقدر کفایت شراب کرفس شهوت طعام برانگیزد و معده را سود دهد و محلل فضول دافع عسر البول
بود صفت تخم کرفس تازه هفتاد مثقال کوفته بیخته در خرقهٔ کتان بسته در عصیر عنب بنهند از ده دو ماه
بگذارند پس صاف کرده بردارند شراب ورد ساده مقوی معده و مسکن عطش و حرقت احشاء و مقوی
قلب بود و طبع را نرم کند و تپ را نافع هست و چون تلیین و بالعصر هست بالآخر قبض می آرد صفت بگیرند
گل سرخ تازه از اقماع و تخم پاک کنند و دو رطل وی را در ده رطل آب بجوشانند تا نیک بجوشد
صاف کنند و هر سه رطل ازین آب صاف در دو رطل قند سفید آمیخته بقوام آرند و کف بردارند و
بعضی قند برابر آب می کنند و درین هنگام قوت تیز می باشد و از آنکه محلل و بالعصر هست آب سرد اعانت می دهد
و را برا سهال شربت ورد دیگر صاحب قادری نوشته که آنچه معمول این دیش و خوش مزه و تقطیعیه
الصلح متوسط الحال هست این هست صفت برگ گل سرخ دو نیم رطل در دوازده رطل آب بجوشانند
چون دو رطل آب بسوزد بپالایند و گل تازه یک رطل و نیم دران جوش دهند که یک نیم رطل دیگر
بسوزد و بپالایند و گل تازه یک رطل آب مطبوخ دهند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و بپالایند و نیم رطل گل تازه
مطبوخ نمایند و یک نیم رطل باز بسوزد و چهار رطل آب بماند پس قند سفید شش رطل انداخته بقوام آرند
شربتی چهار اوقیه با سی درم با آب سرد و برف و اگر سکنجبین ده درم ممزوج کنند در تقطیع صفرا و بلغم
نافع تر آید و خاصیه شربت ورد هست که هر چند بعد او آب سرد بنوشند خوب تر عمل کند تا که در معده باشد
و اگر طبع کسی عاصی بود و قدری سقمونیا مشوی نیز مرکب گردانند و مبرود را عسل بجای قند باید کرد
شربت مختار طبری صفت آب به که با پوست کوفته باشند یک رطل آب حب الآس نیم رطل مصطگی
پنج درم اشنه یک درم و نیم بجوشانند تا غلیظ شود شربتی که شیخ الرئیس جهت حابس قی کننده و دوا نه از استاد
اختراع نموده صفت به قمعب هر یک یک جزو تخم خشخاش ثلث جزو پوست خشخاش ثمن جزو پودنه
نعناع ثلث عشر جزو نمو دخام سبع عشر جزو آب نعناع آنقدر که همه را بنوشانند گلاب آنقدر که یک انگشت

بالا باشد آب خالص سه چند آبها یا آتش نرم بپزند تا قشب و بقراشود پس صاف کرده برفق منعقد
سازند شربتی که شهوت کلبی نافع است ص سنبل دو دانگ عود چینی دو ثلث یک درم مصطگی یک درم
تخم کرفس انیسون تخم رازیانه هریک دو درم پوست بیخ کبر سه درم مکوب نموده و در خرقه بندند و
صره را در آب بیخوش خوشبو و سرکه هریک یک رطل بجوشانند تا جوش خورد پس دو حصه کنند
در یک حصه آن عسل برابر آن انداخته بقوام سکنجبین آرند و در حصه دومی دو چندان شکر سپید
اضافه نموده طبخ دهند تا مقوم گردد و ازین هردو آنچه موافق تر بمزاج مریض باشد بدهند
شربتی که در ورم معده بعد از چهارم استعمال میشود ص آب بادرنگ آب کاسنی آب
عنب الثعلب هریک یک اوقیه فلوس خیارشنبر چهار درم زعفران یک دانگ شربتی که در ورم معده از هشتم
تا چهاردهم میدهند زمانیکه تپ و حرارت کم شده باشد ص آب عنب الثعلب آب کاسنی هریک
دو جزو آب رازیانه تر آب کرفس تازه هریک یک جزو فلوس خیارشنبر چهار درم زعفران دو دانگ
شربتی چهل درم شربتی که هرگاه معده ورم کرده باشد بجهت نفخ و انفجار استعمال میشود ص زعفران
صبر هریک دو دانگ و نیم هردو را در لعاب تخم کتان لعاب تخم حلبه هریک دو درم شربت انجیر دو اوقیه حل
کرده گرم نموده بدهند شربت مسهل تالیف ابن ماسویه بلغم و سودا از جمیع بدن فرود آرد و معده
قوی گرداند ص گل سرخ تازه منزوع الاقماع دو رطل در چهار رطل آب خالص یک شبانه روز
بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد پس اوقیه افتیمون در وی افگنند و یک جوش بگذارند و از آتش
فرو گیرند و نیکو بمالند و بیفشارند و بپالایند و یک رطل و نیم فانیذ جید داخل کنند و بجوشانند و کف
آنرا بگیرند پس بگیرند سقمونیای انطاکی آنرا اسحق نموده در پارچه کتانی بسته درین افگنند و چندان
بمالند که پارچه از سقمونیا خالی شود پس عود هندی و مسک اصلی و بسباسه از هریک دو دانگ کوفته بیخته
در وی افگنند و بپزند تا بقوام عسل آید پس در آن داشته نگاهدارند و استعمال کنند شربت نعناع در
تحریک اشتها بمرتبه مجرب است که شرح آن نتوان کرد و منقی معده است از اخلاط سوخته و دفع بلغم
نماید و مبهی است چون پس مواجین یا بسیه بنوشند ص آب نعناع افشرده بیست مثقال خردل سرخ
بیست مثقال شتیاقی یک مثقال سوده یا نود مثقال خم در هزار و دو صد مثقال آب بجوشانند تا
بنصف رسد پس صافی نموده با شصت مثقال قند بقوام آرند شربت ورد مکرر منقول از بیاض والد

علوی خان مرحوم ص بگیرند ده اثار گل سرخ منقی از اقماع و تخم که آنرا زرد رد گویند و در قدح چینی یا
ده من گلاب خوشبو بکر بخیسانند و دو روز در آفتاب گذارند پس در دیگ کرده بجوشانند تا ربع آن برود
یعنی هفت و نیم گلاب باقی ماند پس گل سرخ را نیکو بمالند و بفشارند بنوعی که مطلق رطوبت در آن ثفل
نماند پس آنرا بپالایند و مقدار ده استار دیگر گل سرخ منقی داخل کنند و بجوشانند تا پنج من گلاب
باقی ماند پس گلها را بمالند و بفشارند بدستور و بپالایند و مرتبهٔ سوم ده استار دیگر گل سرخ دیگر در آن
داخل کرده بجوشانند تا سه من و نیم گلاب باقی ماند پس باز بمالند و بپالایند و مرتبهٔ چهارم ده استار دیگر در
گل سرخ داخل نمایند و بجوشانند تا دو من گلاب باقی ماند پس آنرا بمالند و بپالایند مرتبهٔ پنجم ده استار دیگر در
گل سرخ داخل نمایند و بجوشانند تا یک من گلاب باقی ماند پس آنرا نیکو بمالند و بفشارند بنوعی
که مطلق رطوبت در ثفل نماند و بپالایند و در آن یکمن شکر سفید داخل نمایند و بجوشانند تا کف بر سر آورد
پس قدری سفیدهٔ تخم مرغ مخلوط بآب بران زنند تا کف آن جمع شود پس تمام کف آنرا بگیرند و مرتبهٔ دیگر
آنرا صافی نموده بجوشانند تا بقوام جلاب آید فرود آورده سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی نموده
در وقت حاجت از یک اوقیه تا سه اوقیه آن را بگلاب برف سرد کرده بیاشامند

فصل نهم از مقالهٔ دوازدهم در مرکبات ضمادیه منقوطه ضمادی که نافع است از جهت اورام صلبهٔ معده
و جگر ص زعفران صبر از هر یک یک درم افسنتین سنبل از هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته بآب گرم ضماد نمایند ضمادی
که معدهٔ بارد را گرم کند و قوت دهد ص سعد مصطکی سنبل قسط افسنتین از هر یک پنجدرم اذخر آمله قرنفل عود
قصب الذریره از هر یک سه درم کوفته بیخته بآب ضماد کنند ضمادی که بدرجه گرم کند معده را بتحلیل دهد ص مقل
حب البان تخم کرنب از هر یک دو درم سنبل اشق مصطکی از هر یک پنج درم موم سه درم روغن ناردین
پانزده درم صمغها را در شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته اضافه نمایند و با موم و روغن ضماد
کنند ضماد دیگر که همین خاصیت دارد ص حلبه شب یمانی خطمی بزرگ بابونه مصطکی از هر یک
پنجدرم سنبل سعد قصب الذریره اذخر از هر یک دو درم موم سه درم روغن بابونه سیزده درم
معمول ضماد کنند ضماد اخیقون برودت معده و کبد و طحال را نافع بود ص افسنتین سنبل الطیب
سلیخه صبر سقوطری از هر یک سه درم عود بلسان زعفران از هر یک دو درم موم سفید
هشت درم موم را در روغن ناردین یا روغن قسط یا روغن زنبق بگدازند باقی ادویه کوفته بیخته

آن ترسانند و ضماد نمایند ضمادی که اگر بر معده نهند قی آورد و اگر بر ناف نهند شکم براند و اگر بر عانه
نهند بول و حیض براند صفت برنگ کابلی عصاره قثاء الحمار از هر یک سه مثقال خربق سفید مرداسنگ
از هر یک چهار مثقال روغن زیت دو درم موم سفید پیه بز از هر یک پنج درم موم و پیه را در روغن زیت
بگدازند و باقی ادویه کوفته و بیخته با آن ضم کنند و بر روی کاغذ پاره کشند و ضماد کنند ضماد دیگر
که چون بر کتان کشند و بر شکم معده اندازند اسهال سودا کند و چون بر زیر بغل ضماد کنند اسهال صفرا
کند و چون بر پایین لوزکین ضماد کنند بلغم براند و این ضماد از اسرار اطبا است اطفال و پیران که ضعیف ا
ند طاقت اسهال و دوای مسهل نباشد باین معالجه کنند صفت ترمس مقشر یک کف بکوبند و در دیگ
کنند و آن مقدار شیر تازه که آنرا بپوشاند بر سر آن ریزند و بجوشانند تا ترمس شیر را جذب کند بعد
از آن مساوی آن روغن گاو اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام آید و استعمال کنند و چون خواهند
که قطع اسهال شود لته بردارند و آن موضع را بگلاب بشویند ضمادی که ورم معده بلغمی را نافع بود
صفت جعده پنج درم اکلیل الملک حماما بابونه شبت سعدکی از هر یک دو درم افسنتین سنبل صبر از هر یک
هفت درم کندر شش درم پیه بط دوازده درم پیه مرغ بیست درم پیه خطمی پانزده درم موم سفید
شش درم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد الصندلین جهت معده و جگر گرم نافع است صفت
صندل سفید صندل سرخ شیاف مامیثا کافور کوفته بیخته با آب عنب الثعلب و قدری سرکه ضماد
کنند ضماد فیلغریوس در ورم معده و جگر و اورام آن را نفع دارد صفت زعفران دو درم
مقل صقلی شحم صنوبر میعه رطبه از هر یک سه درم شمع سه استار پیه بط دوازده درم زوفا یابس و
یا رطب سه درم روغن ناردین بقدر کفایت و در بعضی نسخه زعفران دوازده درم است و در
اعراض رحم بصوت حمول باید کرد ضمادی که قروح معده را نافع است صفت افیون زعفران
هر یک نیم دانگ مرداسنگ یک مثقال سپیده ارزیز نیم درم روغن گل پنج درم ضماد کنند چنانچه
رسم است ضمادی که ورم معده و جگر و سپرز بارد را نفع دهد و صلابات نرم کند و در شقیقه
مزمن را مفید آید و مجرب است صفت زوفا رطب را با پیه اردک و پیه مرغ از هر یک ده درم
حل کرده نیم گرم ضماد نمایند ضماد که حرارت معده و عضلهای شکم را نرم کند و جالینوس
گفته که درین باب مجرب است صفت موم شش درم عنبر تر دو علک الانباط

هر یک سی درم زنجبیل جاوشیر هر یک بیست درم روغن سوسن و بیست و چهل درم بطریق معروف
مرهم سازند و ضماد نمایند ضمادی که منع تولد بلغم در معده کند ص عود خام سک املک لادن
هر یک سه درم گل سرخ چهار درم سنبل مصطگی هر یک دو درم مشک اندکی کوفته بیخته بآب مرزنجوش
یا آب نعناع سرشته ضماد کنند وقت خلو معده از غذا ضمادی که جهت سوء مزاج حار معده مفید است
ص صندل سرخ تراشه کدو کافور با قدری سرکه و آب غوره ضماد کنند ضمادی که ضعف معده
را که با صلابت بود نافع است منقول از معالجات قانون ص سلیخه نیم اوقیه قرفه سنبل هر یک
یک اوقیه حماما سیزده درم روغن بلسان دو اوقیه صمغ البطم چهار اوقیه فقاح اذخر شش کرمه
سوسن هشت کرمه ناردین شش اوقیه انیسون هشت اوقیه ابهل سیزده کرمه راتینج مغسول یک و نیم رطل
موم شانزده اوقیه مقل اشق هر یک سی و دو کرمه مراد شیخ درینجا از کرمه شش مثقال است و
شارح گفته که در نقل این نسخه از اصل مساهله واقع شده چه درینجا جزوی را که دارو ها را بدان
جمع کنند از روغن و مائیات ذکر نکرده و الیق آنکه بروغن زیت یا روغن گل بیامیزند ضماد
که در قی صفراوی بعد از تنقیه بکار آید ص آب به بریان صندل سفید گل سرخ سور و ترلادن
عود کافور میبوسن بر معده ضماد کنند ضماد که منع قی کند ص کافور نیم جزو زعفران یک جزو
عود سه جزو صندلین هر یک چهار جزو گل سرخ سماق هر یک پنج جزو با آب به و سماق ضماد کنند ضمادی
که هرگاه ورم در معده شروع بنضج کند و احتیاج بتحلیل افتد بکار آید ص آرد جو خطمی بابونه
اکلیل الملک گل سرخ صندل کوفته و بیخته بآب کرنب و آب عنب الثعلب و آب به قدری زعفران
بکار برند ضمادی که در انتهای ورم حار مستعمل میشود ص زعفران نیم اوقیه بیخ خطمی اکلیل الملک
هر یک یک اوقیه بیخ سک بابونه سر بنفشه هر یک یک اوقیه و نیم آرد جو برگ خطمی هر یک دو اوقیه
موم روغن بنفشه روغن گل هر یک پنج استار علی الرسم مرتب سازند و در خرقهٔ کتان سطبر
مالیده بر معده نهند ضماد برای درد معده حادث از حرارت ص ورد صندل سفید
آب سفرجل آب آس آب سیب گلاب و اندکی کافور بر معده و اطراف ضماد نمایند

فصل دهم از مقالهٔ دوازدهم در مرکبات طلائیه طلائی که ورم کهنه معده را سود دارد ص موم
سه درم سنبل مصطگی سیاه هر یک پنج درم مقل تخم کرنب هر یک ده درم روغن ناردین پانزده درم

صموغ را در شراب حل کنند یا موم روغن سرشته طلا کنند **طلائی** که در دمعده را نفع دهد **صفت** دارچینی خاکستر بیخ زنجبیل با عسل آمیخته بر معده طلا کنند **طلای** دیگر خلفه را که در معده فتد نفع دهد **صفت** صندل سپید گل سرخ سنبل کافور بگلاب طلا کنند و بالای آن پارچه بگلاب سرد تر کرده ببندند و چون گرم شود اعاده کنند **طلائی** که زخم و آسیب معده را نافع است **صفت** سیب شیرین در خرقه پیچیده در زیر آتش نرم دفن کنند تا بپزد پس کرده گوشت آن پنجاه درم گل سرخ ده درم برگ مورد اقاقیا سنبل هر یک پنج درم مصطگی جوز سرو صبر هر یک یک درم بکوبند و بگلاب طلا کنند و اگر با آن حرارت باشد جو ده درم زعفران یک درم کافور نیم درم زیاده کنند **طلائی** که آسیب معده و جگر و اعضای دیگر را سود دهد **صفت** ماش لادن گل ارمنی از هر یک ده درم صبر سک زعفران از هر یک سه درم بگلاب و آب مورد طلا کنند و اگر محل عضبانی بود قدری شراب و روغن نرگس آمیزند **طلائی** که معده را قوت دهد **صفت** سنبل سعد گل سرخ رامک مصطگی قصب الذریره هر یک جزوی **طلائی** که قی و هیضه را نافع است **صفت** رامک سک گردماق هر یک جزوی با آب برگ مورد بر معده طلا کنند **طلای** دیگر که بهمین عمل دارد **صفت** اقاقیا سعد مرکی جوز السرو مازو گل سرخ آمله گل ارمنی بلوط کاکنج عدس بیخ گلنار بزر البنج صندل با آب مورد یا آب به بر شکم طلا کنند **طلائی** که قی باز دارد و شکم ببندد **صفت** گل سرخ پنج درم اقاقیا گلنار مازو شیانی جوز السرو صندل سرخ و سفید عدس برگ مورد هر یک سه درم طباشیر دو درم با آب به بر شکم و معده و پشت طلا کنند **طلاء** برای ضعف معده و حدت فواد **صفت** دارچینی عود صلیب صندل سفید اگر ترکی زرنباد بگلاب سایند و روغن مصطگی داخل نموده بر فم معده طلا کنند **طلاء** برای حرقت فم معده و در معده گرم نافع است منقول از بیاض عم مرحوم **صفت** پوست بیرون پسته زرور د صندل از هر یک سه ماشه عود کافور مصطگی طباشیر هر یک یک ماشه روغن گل یک توله گلاب قدر حاجت کوفته بیخته با روغن گل و گلاب سرشته بر فم معده طلا نمایند

تم مقاله یازدهم انتقال بدوازدهم در مرکبات عینیه **عرق پان** جهت تقویت معده و دفع درد شکم و قولنج ریاحی و غیره از مجربات است منقول از بیاض عم مرحوم **صفت** گل سرخ گاوزبان پودینه برگ تنبول از هر یک و آسمانی از ... دارچینی قرنفل خولنجان زنجبیل الایچی خرد گلاب چهار ...

بید مشک و شیشه آب باران دو شیشه شب ادویه را تر کرده صبح عرق هفت هشت آثار بکشند عرق
پان دیگر من تصنیفنا جهت اعانت هضم و سرخی رنگ رخسار و تقویت باه آزموده از نسبت
نسخه های دیگر گرم تر ص پان یک صد و بست درم دارچینی قسم اول سی درم بهمن سفید بیست درم
دانه هیل جوزبوا تودری هر یک دوازده درم آب باران بیست آثار ده آثار عرق بکشند شربت
برای طبیب عرق پان من تالیفنا جهت درد معده و قولنج ریحی و نسخ بواسیر و وجع مفاصل
بارد مجرب ص قرفه دارچینی قرنفل بسباسه جوزبوا بادیان دانه هیل کمون نانخواه نعناع هر یک
شانزده درم مشک درم هلیله کابلی بلیله آمله شیطرج بوزیدان هر یک سه درم ریوند چینی فلفل دارفلفل
زرنباد تخم کرفس سلیخه مصطگی از هر واحد هفت درم برگ تنبول سی و دو درم گلاب یک من
تبریز آب باران سه من تبریز بدستور عرق کشند پنج آثار عرق جهت تقویت معده و زیاح
وزحیر مجرب ص دارچینی چهار درم قرنفل نانخواه انیسون بادیان از هر یک دو درم گل بابونه تخم کرفس
یک یک درم مشک چهار ماشه زعفران شش ماشه در چهار آثار آب ادویه را شب تر نمایند و صبح دو آثار
عرق بکشند عرق انبرباریس مقوی معده و جگر است و قامع صفرا و اشتهای طعام آورد ص
آن زرشک منقی سه من تبریز یک شبانه روز در آب بخیسانند و مقدار هفت ده مثقال قرنفل
کوبیده داخل نمایند و قدری سرکه انگوری که زیاده بر ربع زرشک نباشد داخل کنند و بدستور
عرق کشند و اگر قدری خاک نخود داخل نمایند لذیذ خواهد شد عرق گوگرد که اهل صناعت ماء العرس
نامند مقوی معده و برای جرب مفید در غایت حرارت و یبوست و مفرح اعضاء و شدید النفوذ و مفتح و
ملطف و جالی و جهت مبرودین و مرطوبین نافع و در تحلیل و تلطیف فلزات قوی الاثر است
قندیل شیشه دامن فراخ باین صورت که چراغدان محاذی لب او باشد معکوس نصب نمایند
و در زیر چراغدان ظرفی بگذارند که قطر او زیاده بر قطر دهن قندیل باشد تا عرق که از لب قندیل
چکد در آن ظرف رود و آن ظرف باید چینی یا مزجج باشد و قندیل را باید اندک منحرف بیاویزند تا از
یک طرف آن عرق بچکد و در چراغدان بجای پنبه گوگرد فارسی یا گوگرد شفاف کرده برافروزند
تا دود گوگرد در قندیل پیچیده مستحیل بعرق گردد و نباید شعله او به بیرون قندیل برسد و
پیوسته گوگرد در چراغدان کنند که منطفی نگردد و از هوا احتیاط تمام باید نمود که از خارج داخل

قندیل نشود و قندیل را اصلا حرکت نباید داد ما بین پایهٔ چراغدان و ظرف تحت او چینی باید گذاشت که پایهٔ او لعرق جمع گشته ملاقات نماید مثل سنگ حلب و شیشه و لعلیگی چینی که معکوس گذارند و هرگاه قندیل شیشه بهم نرسد کاسهٔ چینی را نیز تعبیه میتوان نمود و اگر قندیل ضخامت نداشته باشد و تاب شعله نیارد بیرون او را بگل حکمت باید گرفت و چون عرق مجتمع مخلوط بدود میگردد هرگاه که خواهند رفع سیاهی او شود عرق مذکور را در قرع کوچکی موافق مقدار عرق که ثلث و ربع او را خالی سازد باید کرد و انبیق را استحکام نموده بآتش خاکستر دار بسیار نرم تقطیر نمایند و این از تصرفات صاحب تحفة المومنین است

فصل دوازدهم از مقالهٔ دوازدهم در مرکبات قائیه و قافیه **فنداریقون** در معده و امعا را سود دارد و برد اینها دفع کند و باد بشکند و غذا و ندفیق را اسفید هست **صفت** زعفران انجدان تخم سداب تخم کرفس زنجبیل حاشا مغز چلغوزه هریک شش درم فلفل هشت درم عسل دو وزن ادویه شربتی یک مثقال **فیروزنوش ممسک** معده را قوت دهد و باه زیاده کند و سرعت انزال را دفع کند **صفت** پوست بلیلهٔ زرد پوست بلیلهٔ کابلی شیطرج هندی تخم کرفس سنبل قسط تلخ سلیخه قرنفل بسباسه خولنجان ناردمشک هریک شش درم پوست بلیلهٔ آمله مقشر تخواه دار فلفل هریک چار درم تودریین قرفه سنبل جوزبوا زنجبیل فاقلمه مویه هریک هشت درم سعد ده درم مشک دو مثقال عنبر یک مثقال خبث الحدید مدبر پنجند ادویه روغن گاو چیل مثقال عسل صاف دو نیم چند همه بطریق معهود معجون کنند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی دو درم به نبیذ یا مویز یا شیرهٔ تازهٔ گوسپند **قودنجی** در معده و جگر را که بسبب برد بود و حمیات بلغمی و تپ ربع و حمیات کهن را نافع **صفت** پودنهٔ نهری پودنهٔ کوهی فطراسالیون سیسالیوس هریک دوازده درم تخم کرفس بابونه حاشا هریک چار درم کاشم پانزده درم فلفل سیاه بست و چار درم کوفته و بیخته با عسل صاف بسرشند شربتی یک درم بآب گرم **قرص کعب** معدهٔ ضعیف را قوت دهد و نگذارد که فضول بآن جمع شود و چون بر پیشانی طلا کنند صداع را نافع بود و منع نزلات بکند و چون بارزد بآن بیامیزند و بر دندان کرم خورده نهند درد ساکن نماید و چون بآب مرزنجوش گوش چکانند درد و بنشاند و نفث دم و سیلان خون از هر موضع که باشد باز دارد و سرفهٔ کهنه و تپهای دائره را نافع بود و چون بآب مرزنگوش دهند و چون

باب سداب بیاشامند بجمیع زهرها و گزیدن جانوران مفید آید و اگر بشراب بنوشند اسهال دموی را و قروح
امعا و مثانه را سود مند باشد صفت مرجند بید ستر سنبل سلیخه گل مختوم پوست بیخ لفاح از هر یک چهار درم
افیون زعفران قسط کوکب الارض آنرا طلق نیز گویند از هر یک پنج درم انیسون دوقو بیسا لیوس
بزر البنج میعه سائله تخم کرفس از هر یک هشت درم صمغ ها را در شراب ریحانی حل کنند و دارو یا را کوفته
و بیخته بآن سرشته اقراص سازند قرصی یک درم و در سایه خشک کنند **قرص گل طباشیری**
در دمعده و تپهای بلغمی را سود دارد صفت ورق گل سرخ شش درم رب السوس چهار درم
کوفته و بیخته بمفخج سرشته قرص سازند **قرص گل** دیگر که اقوی از نسخه اول است صفت گل سرخ
ده درم اصل السوس عصاره غافث افسنتین از هر یک چهار درم مصطگی سنبل سارون عود خام اذخر از هر
یک درم کوفته و بیخته بگلاب اقراص سازند **قرص افسنتین** از جهت درد معده که پس از طعام
بهم رسد نافع بود صفت افسنتین رومی انیسون تخم کرفس هر یک دو درم کوفته بیخته بآب صاف اقراص
سازند **قرص افسنتین** دیگر حمیات بلغمی و عسر البول و برودت معده و جگر را نافع بود
و سده طحال و کبد بگشاید صفت تخم کرفس سارون مغز بادام مساوی کوفته بآب خالص سرشته
اقراص سازند شربتی یک مثقال **قرص راسن** قی و هیضه باز دارد و خواب آورد
صفت قرنفل ده درم سک قرفه راسن از هر یک دو درم مصطگی انیسون پوست بیخ لفاح هر یک
درمی کوفته اقراص سازند **قرص عود** دیگر قی و هیضه باز دارد صفت عود خام چهار درم کبابه
مصطگی قرنفل سنبل الطیب هر یک دوازده درم کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی دو درم **قرص**
کندر قی و هیضه باز دارد صفت کندر سه درم قرفه پنج درم قاقله سک از هر یک دو درم مشک کافور
هر یک دانگی قرنفل درمی کوفته بیخته قرص سازند شربتی مثقال یا دو درم بشراب انار منعنع **قرص**
حب الآس که اسهال و قی باز دارد صفت سماق حب الآس کزمازج گل ارمنی نشاسته بریان
کرده بلوط هر یک ده درم مثقل درمی پوست انار و پوست مازو هر یک پنج درم کوفته و بیخته اقراص
سازند شربتی دو درم بآب سیب یا شراب به **قرص عود منعنع** دیگر معده را قوت دهد و طعام
هضم کند اشتها آورد صفت قرنفل مصطگی از هر یک سه درم قاقله سنبل بسباسه از هر یک دو درم عود خام
قرفه پوست ترنج از هر یک نیم درم زعفران جوزبوا زنجبیل دارفلفل از هر یک یک درم قند سفید بوزن ادویه

کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با آب به یا سیب قرصی کرتی بلغمی و سوداوی را نافع
باشد و معده را قوت دهد صفت پوست بیرون پسته گلسرخ از هریک چهار درم عود خام مصطکی از
هریک سه درم سک پنجدرم کوفته بیخته با آب قرص سازند شربتی یک مثقال قرصی که ضعف معده و ضیق النفس
و سلس البول را نافع بود صفت گلسرخ سنبل الطیب از هریک سه درم صمغ عربی نارمشک از هریک
دو درم مصطکی یکدرم گلنار طباشیر از هریک یک مثقال و نیم کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم
با گلقند قرص حابس معده را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد صفت گلسرخ طباشیر
انار دانه کشنیز بریان کرده از هریک دو مثقال پوست بیرون پسته مصطکی از هریک نیم مثقال سماق
سه مثقال زیره کرمانی مدبر یک مثقال کوفته بیخته بگلاب اقراص سازند شربتی یک مثقال قرصی
که فواق امتلائی را نافع است صفت قسط تلخ صبر سقوطری اذخر نمام فودنج کوهی نعناع خشک
سداب تخم کرفس کندر اسارون از هریک یکدرم افیون دانگی و نیم گلسرخ نیمدرم کوفته
و بیخته بدوشاب مثلث سرشته قرص سازند قرص مصطکی که فواق را نفع دارد
صفت عود و مصطکی هریک دو درم پوست بیرون پسته چار درم گلسرخ سک هریک پنجدرم شربتی
دو درم قرص اقاقیا معده را قوت دهد و استرخاء نسیج او را نافع آید و طبیعت به بندد گل
اقاقیا سه درم صمغ عربی کتیرا از هریک دو درم گلسرخ گلنار هریک چار درم قشار کندر عود هندی
هریک یکدرم سک جند بیدستر زعفران هریک نیم درم بکوبند و بحریر بیزند و با آب اقراص سازند
از یکدرم تا یک مثقال و برب سیب یا رب به یا آب سرد بدهند قرص سماق مجرب است جهت
کسیکه طعام قی کند و شهوت غذا باز دارد صفت سماق سه درم زرورد طباشیر زیره مدبر کرده
بگلاب تر کرده و خشک نموده هریک دو درم پوست پسته یکدرم مصطکی نیمدرم کوفته بیخته بگلاب
اقراص کنند شربتی از یکدرم تا دو درم بشربت حصرم منعنع یا ورد مربی سکری قرص سک
نسخه محمد زکریا است معده و دل و جگر بارد را قوت دهد و اوجاع بارده معده را زائل کند و غشی
و خفقان بارد را نافع آید صفت مصطکی قرنفل عود دارچینی سنبل سک جوزبوا کبابه هیل پوست ترنج
قاقله هریک یک مثقال مشک دانگی کوفته بیخته با شراب ریحانی اقراص سازند شربتی یک مثقال
قرصی که بقروح معده نافع است صفت گل قبرسی صمغ عربی هریک پنجدرم دم الاخوین سه درم

کوفته و بیخته بآب قرصها سازند و هر روز دو درم بآب برگ خرفه بخورند **قرصی** جهت تسکین درد معده از بیاض عم مرحوم **ص** سنبل اذخر پونه چینی سلیخه قصب الذریره از هر یک سه درم مرانیسون مصطگی زراوند مدحرج اسارون افسنتین تخم شبت تخم کرفس از هر یک دو درم فوه چهار درم کوفته بیخته با شلث یا سکنجبین قرصها سازند و یک مثقال از آن با سکنجبین بخورند **قرص کافور از شیخ** مطفی لهیب معده و عطش و درد معده و کبد و طحال را زائل کند و قاطع نفث الدم و قی الدم و مسکن التهاب حمیات است و از برای حمیات حاره و دق و سل مفید **ص** طباشیر سفید چهار درم ورق گلسرخ هفت درم تخم خرفه مقشر مغز خیار مغز تخم کدو شیرین نشاسته گل ارمنی صمغ عربی رب السوس عود قماری خام قاقله از هر یک سه درم زعفران دو درم نبات سفید ترنجبین از هر یک هفت درم کافور قیصوری یکدرم و نیم کوفته و بیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نمایند شربتی مثقال و مولانا سدید در شرح قانون بجای نشاسته بارهنگ آورده است و راقم هم همین بهتر میداند **قرص ورد با غافث** درد معده و تبهای کهنه و مرکب و درد جگر و یرقان را زائل کند و سده جگر بگشاید **ص** گلسرخ پاک کرده از اقماع ده درم سنبل الطیب دو درم طباشیر سفید رب السوس از هر یک سه درم عصارهٔ غافث پنج درم انیسون مصطگی رومی از هر یک یکدرم ترنجبین پاک کرده را بگلاب حل کرده بپالایند و باقی ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند و اقراص سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم با سکنجبین ساده و یا سکنجبین بزوری بحسب حاجت **قرص ورد** مسمی به بید الورد نافع است از برای سده‌های کبد و طحال و حمیات سوداوی و بلغمی **ص** گلسرخ منزوع الاقماع هفت درم رب السوس پنج درم قثاء اذخر سنبل الطیب سلیخه سوداء مرمکی صافی زعفران مصطگی رومی از هر یک دو درم مر و زعفران را در سرکه انگوری حل سازند و بپالایند و بپالایند و باقی ادویه کوفته و بیخته بآن سرشته اقراص سازند و اگر خواسته باشند ادویه را با سه وزن مجموع عسل مصفی سرشته معجون سازند

فصل سیزدهم از مقاله دوازدهم در مرکبات کافیه و لامیه **کمادی** که در معده تحلیل رانسود دهد **ص** نانخواه زیره رازیانه هر یک ده مثقال گل سرخ پنج مثقال کوفته بیخته در خریطهٔ کرباس انداخته نیم گرم بر معده گذارند و در تکمید معده احسن آنکه وقوع وی بر شراسیف باشد نه بر فم معده و وسط آن **کماد** که

همین عمل کند صفت نمک سوده سبوس گندم هر یک ده درم نانخواه پنج درم کوفته بیخته در پارچه بسته تکمید
کنند کماد کر جهت تحلیل ریاح احشا و جوف و مراق و تقویت معده نافع است ایلاقی در مالیخولیا مراقی
نوشته صفت افسنتین شبت فودنج بری زیره سیاه انیسون تخم کرفس صعتر در آب بجوشانند و
صاف کرده در مثانهٔ گاو انداخته در خلو معده تکمید شکم نمایند کماد تالیف شاه ارزانی جهت تسکین
درد معده و امعا و جگر و کلیه و سپرز و جمیع اعضا نافع است و سریع العمل قولنج را بغایت مفید
صفت بابونه گل سرخ سنبل حلبه تخم کتان تخم شبت سبوس گندم نمک اکلیل جمله یا هر چه بهم رسد
بجوشانند پس در مثانهٔ گاو انداخته تکمید کنند و اگر اسفنج یا نمد بدین تر کرده بر عضو نهند قوی‌تر باشد
کمادی که تسکین اوجاع و تحلیل نفخ و ریاح کند و تخفیف عضو نماید صفت نمک ریگ ارزن جاورس
سبوس گندم همه را در کیسه کنند و گرم کرده بر اعضا نهند کماد تالیف احقر العباد جهت تحلیل
ریاح معده و وجع آن بغایت مفید صفت ریگ گازران که از آن پارچه میشویند زنجبیل
نانخواه نمک سیاه زیره سیاه افسنتین پودینهٔ خشک یکی بقدر متناسب باهم آمیخته تکمید نمایند
لعوق ناردان جهت تقویت معده و رفع قی عنیف مجرب است صفت گل سرخ آرد سنجد
پوست بیرون پسته انار دانه زرشک بیدانه از هر یک پانزده مثقال سماق هفت مثقال نعناع تخم مورد
هر یک شش مثقال جمله را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده همراه آب لیمو و
آب غوره و آب به و آب تمر هندی هر یک بیست پنج مثقال سرکه شصت و دو مثقال نبات
دو صد مثقال بقوام آرند و اندک اندک بلیسند **لعوق غاریقون** فساد شهوت را
که از بلغم و صفرا بود نافع است صفت غاریقون سفید یک مثقال راوند چینی یک درم [illegible]
نیم درم افسنتین ربع درم کوفته و بیخته در پنج درم شربت بیخ کاسنی آمیخته لعوق نمایند

فصل چهاردهم از مقالهٔ دوازدهم در مرکبات مقیئه مقی که قی بفراغت آرد و بی غایله است
صفت شبت بیست درم در یک رطل آب جوش دهند تا بنصف رسد و جوز القی یک درم با قدری
نمک سائیده بعسل سرشته همراه مطبوخ مذکور آمیخته بقدر حاجت آب گرم و قدری
عسل افزوده بنوشند مقی که قی بفراغت آرد و دوار را که بسبب بخار معده بود
دفع کند صفت قبضهٔ از قضبان شبت در سه رطل آب بجوشانند تا که یک رطل بماند

پس صاف کنند و قدری نمک و اندکی عسل در آن آمیزند و درهم کنند و بنوشند مقی که مجرب و برهان
قی کند ص برگ خیار کوفته آب او بگیرند و شکر سرخ و سکنجبین آمیخته بنوشند مقی صفرا ص ماء الشعیر
شش درم آب سرمق پخته بیست درم آبی که اصل خیار در آن پخته باشند و سکنجبین هر یک ده درم
مقی بلغم ص خردل سفید یک درم بوره نیم درم کندش ملح هندی هر یک ربع درم جمله کوفته بیخته
بعسل آمیخته مع صد درم طبیخ شبت و چهل درم سکنجبین عسلی حل کرده بنوشند مقی سودا
ص ترب مقطع یک عدد و نمک هندی پنج درم شبت خرمه جمله را در دو رطل آب بپزند
تا که نصف بماند با سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند مقی صفرا و بلغم ص تخم ترب جوز القی تخم جرجیر
تخم شبت تخم سرمق نمک هندی رفاع یمانی هر یک نیم درم کوفته و بیخته بعسل آمیخته بنوشند باب
گرم کثیر المقدار مقی رطوبات معده و مره صفرا و مره سودا است ص تخم ترب تخم شبت
تخم خربزه بیخ خربزه اصل السوس هر یک سه مثقال بپزند و آب او با شکر زد و سکنجبین بنوشند
مقی مواد مختلفه است ص قطف یا تخم او یا تخم ترب هر یک پنج درم شبت لوبیا سرخ برگ چغندر هر یک
ده درم تخم خربزه مقشر پانزده درم سورنجان سفید مرضوض کنند و هر یک یک مثقال نمک هندی
دو درم جمله را در چهار رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و نمک نان یک درم
و سکنجبین عسلی یا عنصلی چهل درم اضافه کرده بنوشند با آب نیم‌گرم مقی معمول راقم ص آب
برگ سیر ترب آب ترب نمک قدری آب شبت همه را مخلوط ساخته بنوشند و باید دانست که قی
مضر است بکسانی که باریک گردن و تنگ سینه بوند و بدن نحیف بود و آنرا که در میان سینه
یا در گلو یا در سر آفت باشد و قی با اعتدال منقی معده و موجب جودت هضم و سبکی سر است و بافراط
مضر جگر و چشم و مفسد معده و مسقط قوت و موجب لاغری و بهای قی وقت معین نباید نمود بلکه بلا
تعیین در ماهی دو بار متوالی قی باید کرد و شرط توالی بر این آن است که آنچه از اول چیزی
ماده باقی مانده باشد مقی دوم برآرد و اولی ترین وقت برای قی زمان ضعیف است و باید که
چشم مقی بر فافه بسته بود یا شخصی هر دو چشم وی را از عقب ببندد نماید چنانکه الحال سنت ما
تاکه از قی فارغ نشود چشم نگشاید و بعضی مرقوم ساخته است که خریطه از سیر پر کرده در میان ناف
گذاشته بر چشم گذارند و بهتر این است که شکم نیز بر فافه مربوط نمایند لیکن بملایمت و بعد

انقلاع از قی حار مزاج متشمشش بسرکه مخلوط با آب انار باید واز گلاب و آب رو بشوید واشیای مناسبه
مقوی بکار برد و همچنین صاحب امزجهٔ بارده و رطبه و یابسه اشیای مناسبه بعد قی بعمل آورد
و صاحب مزاج حار را باید که قبل از قی چیزی ملایم بخورد و کذلک ضعیف و لاغر بخلاف مرطوب مزاج
که آن را قی برنهار و بعد ریاضت بهتر است ولیکتف بهذا القدر من المقال کیلا یوجب الملال
معجون افسنتین جهت درد معده و وجع الفواد که از مواد سوداوی باشد نافع است
صه افسنتین هفت درم انیسون تخم کرفس هر یک پنج درم سلیخه ده درم افیون جند هر یک دو درم
عسل و جمیع همه بطریق متعارف معجون سازند **معجون سنگدان** جهت معده و تحلیل نفخ
دبی نافع است و دل را قوت دهد **صه** پوست سنگدان خروس طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ
سه درم نعناع خشک پوست بیرون پسته پوست ترنج پوست هلیله زرد هر یک یک مثقال حمنین
صندلین صعتر کشنیز خشک بریان حب الآس هر یک دو درم کوفته و بیخته بشراب فواکه معجون سازند شربتی
دو مثقال **معجون** که معده و جگر را قوی گرداند و بلغم را ببرد و اشتها آرد و بدهضمی دفع نماید و
بوی دهان خوش کند و سیلان لعاب باز دارد و سده بکشاید و کرم شکم بکشد و بادها را بشکند
و گرده را قوت دهد و ریگ گرده و مثانه پاک نماید و باه بیفزاید و بقراط گوید اگر کسی در سالی
یک هفته هر روز سه درم ازین معجون بخورد مرادی که از شهوت طلب کند برآید **صه** نانخواه تخم گزر
زنجبیل هر یک ده درم زعفران بسفایج هر یک یک درم بیخ کرفس پنج درم کوفته و بیخته با سه چندان
عسل بسرشند شربتی سه درم **معجون اذخر** نافع است جهت کسی که بسبب درد معده طعام را قی کند
صه بیخ اذخر مسعد هر یک یک درم نانخواه اشنه هلیله فلفل کندر هر یک نیم درم زنجبیل دار چینی
سلیخه پودینه هر یک ربع درم مصطکی عود خام هر یک ثلث درم قرنفل دو چند همه نخست دانه از مویز
برآرند و بآب بسایند پس بهمین آب دانه مویز گوشت مویز تر بسایند و بجوشانند تا غلیظ شود و
بعده ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی بقدر بادام **معجون زرنباد** جهت بادها که
در معده حیالی جمع آید و ایذا دهد نافع است **صه** زرنباد درونج هر یک دو درم مروارید نا سفته
کهربا ابریشم بسباسه قرنفل زعفران جند بید ستر هر یک یک نیم درم سنبل اشنه هر یک نیم درم [illegible]
بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال **معجون طباشیر** حرارت و رطوبت معده را دفع [illegible]

ومعده را قوت دهد واشتها آرد وتشنگی نشاند وقی آب فاسده دفع کند صفت طباشیر سفید گل سرخ تخم خرفه
ده درم سماق منقی از حب دو درم گلنار قاقله کبار هر یک یک درم مصطگی نیم درم شربتی سه درم
با آب سیب یا به معجون ابن جمیل جهت وجع فواد و تقلب النفس که از برد باشد نافع است و بسیار
مقوی معده صفت گل سرخ فلفل زنجبیل زراوند طویل دارچینی اسارون هر یک دو جز و مصطگی
زرنباد فودنج انیسون هر یک جز دی جند بیدستر نیم جز کوفته بیخته با یک وزن عسل و یک
وزن شیره گلقند بسرشند شربتی دو مثقال معجون فیقرا جهت شهوت طین و دیگر چیزهای
بد نافع است صفت ایارج فیقرا دوازده درم هلیله کابلی بلیله آمله ملح نفطی کوفته بیخته بعسل منزوع سرشند
شربتی از سه درم تا چهار درم بطبیخ بابونه معجون ابن عیار نافع بود معده را که قبول طعام
نمیکند و فواق امتلائی و سوء الهضم و اوجاع معده را بغایت نافع است صفت جند بیدستر
قسط شیرین سنبل الطیب فلفل سیاه دارچینی دار فلفل هر یک یک اوقیه سلیخه دو درم
مر مکی سه درم افیون یک درم مر را در شراب ریحانی کهنه خیسانیده نرم کنند و ادویه کوفته
بیخته با مثلث بسرشند و بعد شش ماه بکار برند شربتی یک مثقال معجون طوکی مستعمل
جهت تقویت معده و باه و اشتها و قوت مجامعت بسیار مجرب است صفت جوز بوا قرنفل
بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطگی زعفران عود هر یک مثقال قاقله کبار
هر یک یک مثقال شنه و نیم مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کرده
عسل بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آورده ادویه مسحوقه بدان بسرشند شربتی
یک مثقال معجون قیوماطبیب منقول از قانون مقوی معده و دافع ورم جگر و فساد
مزاج و مصفی لون صفت طالیسفر سه درم عصاره افسنتین درم ناردشک شش درم خولنجان
ده درم زنجبیل دارچینی هر یک بیست درم فلفل سفید بیست و چهار درم پوست بلیله مصطگی هر یک
بیست و پنج درم کوفته با طلا و مطبوخ فیلسوس سرشته معجون کنند دو درم با آب نیم گرم بخورند
و شیخ نوشته که بعد سرشتن با طلا و میوسن چندان مقدار فلفل به چند و شارح بدان اعتراض
کرده و گفته که بدین تقدیر ایارا و این در معاجین مناسب نیست معجون کاسر المبلج
جهت ضعف معده که بسبب ریح بواسیر و احتباس حیض بود و جشاء و اوجاع ریحی و قولنج

و اوجاع مفاصل و حبس بول و امراض بارد و نافع ص سداب مصطگی قرنفل گل سرخ انیسون
عنج ترکی نانخواه بورهٔ ارمنی پوست بیرون پسته هریک سه درم زیرهٔ کرمانی مدبر شش درم کوفته و
بیخته باسته چندان عسل سرشته و بعد پنج ماه استعمال کنند شربتی دو مثقال معجون بهر درد معده
و جگر و سپرز را سود دارد و درد و بادها را بشکند ص سلیخه نانخواه حماما رازیانه انیسون سیسالیوس
جند بیدستر شبت زراوند طویل مصطگی اسارون کرویا کوفته با عسل معجون سازند معجون اصطمخیقون
تباهی مزاج و درد معده را سود دارد ص قسط حماما سنبل سلیخه مصطگی از هریک دوازده درم
زراوند طویل فلفل سیاه و سفید تخم کرفس شبت انیسون نانخواه زیرهٔ کرمانی دوقوفطر اسالیون کاشم
اسارون افسنتین انجدان فودنج نعناع خشک از هریک چهار درم کوفته بعسل سرشته معجون سازند
معجون افسنتین درد معده و جگر که از سردی بود زائل گرداند و استسقا را نافع بود ص انیسون
تخم کرفس افسنتین مغز بادام تلخ مساوی کوفته باسته چندان عسل معجون سازند شربتی دو درم معجون
سنبل معده و جگر را نافع باشد ص سنبل الطیب فقاح اذخر قصب الذریره از هریک
چهار درم مویز منقی سلیخه از هریک پنج درم زعفران مر انیسون از هریک یک درم فلفل مقل
از هریک دو درم مقل و مویز را در سرکهٔ مثلث حل کنند و دارو ها را کوفته بیخته بدان آمیخته با عسل معجون
کنند معجون نانخواه معده را پاک کند و اشتهای طعام آرد و باه را قوت دهد ص صعتر
نانخواه زوفا نعناع خشک زیرهٔ کرمانی از هریک پنج مثقال وج بسباسه رازیانه زنجبیل جوز
کرفس از هریک سه مثقال حاشا دو مثقال کوفته بیخته باسته چندان عسل معجون سازند معجون
که ضعف معده و بواسیر را سود دهد ص پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ زرد آمله مقشر گل سرخ
هریک ده درم اصل السوس جوز بوا اشنه سنبل اذخر مصطگی هریک هفت درم خبث الحدید مدبر
صد درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی سه درم معجون که اورام صلب معده و جگر را
سود دارد ص نانخواه رایحه چینی زنجبیل راسن اشترغار هریک جزوی تخم کرفس رازیانه
انیسون هریک نیم جزو کوفته بعسل معجون سازند معجون که درد معده و جگر و سپرز را نافع بود
و بادها بشکند ص سلیخه حماما سنبل نانخواه تخم کرفس انیسون سیسالیوس جند بیدستر تخم شبت
زراوند طویل مصطگی اسارون کرویا مساوی کوفته با عسل معجون سازند معجون قسط اوجاع

کبد و معده را نافع بود صفت دارچینی سلیخه خشک هر یک شش درم انیسون ریوند چینی تخم کرفس هر یک
ده درم اسارون بیست و نه درم زعفران هشت درم فقاح اذخر هر یک بیست و چهار درم مر را در شراب
حل کرده ادویه را کوفته ممزوج کنند و با عسل معجون سازند **معجون نمک** معده را پاک کند
و قی بلغمی و سوداوی را باز دارد و دوار را نیز نافع باشد صفت هلیله سیاه بلیله آمله هلیله کابلی
اسطوخودوس از هر یک سه درم افتیمون چهار درم نمک هندی سه درم ایارج فیقرا ده درم غاریقون
چهار درم کوفته با سکنجبین بسرشند شربتی سه درم با آب گرم **معجون** که شهوت را دیه و صداع را سود دارد
صفت دوقو ریوند چینی حب بلسان اذخر افیون انیسون سلیخه زعفران دارچینی اسارون فطراسالیون
کمافیطوس هر یک سه مثقال مغز چلغوزه شش مثقال نعناع خشک نیم مثقال کوفته با عسل معجون سازند
معجون نانخواه این معجون را محمد زکریا ستوده است میگوید عجب دارم از کسی که این معجون بکار برد
و او را با طبیب حاجت بود دماغ و معده را قوت دهد و گونه را نیکو گرداند و طعام بگوارد و بوی
دهن خوش کند و بن دندان سخت کند و آب دهن باز دارد و کرم شکم بکشد و بادهای مخالف
بشکند و گرده را قوت دهد و مثانه پاک کند و قضیب سخت کند صفت تخم کرفس نانخواه تخم شبت
تخم بجور تخم گندنا از هر یک ده درم علک رومی قرنفل قرفه عاقرقرحا اسارون بسباسه از هر یک
یک درم عود نیم درم مشک نیم دانگ زعفران نیم مثقال جمله را کوفته با صد درم مویز شکری یا صد
درم شکر در دیگ سنگین با آب بجوشانند تا بقوام آید ادویه را در وی بسرشند شربتی بامداد و
شبانگاه یک مثقال **معجون** نافع برای ضعف معده از بیاض عم مرحوم صفت هلیله سیاه آمله
حب الآس حصرم یابس از هر یک یک وقیه کمون کرمانی مدبر نانخواه نعناع از هر یک دو درم مصطکی
عود هر یک یک درم کوفته و بیخته با عسل معجون سازند **مربای هلیله** مقوی معده و دماغ و جگر
و طبع نرم نماید و بواسیر را نفع کند و گویند اگر این مربا را یک سال تمام بخورند و از حموضات و
اشیار خوردن مربی پرهیز نمایند موی سفید نشود و آنچه از هلیله سبز در سر ساخته شود نافع تر است
نسبت بآنکه از هلیله خشک سازند و بهترین طریق ساختن این است صفت صد عدد هلیله بزرگ
بگیرند تر بود یا خشک و در ظرف سبز بنهند و آب آن قدر اندازند که آنرا بپوشاند و خاکستر تاک
پنجاه درم بران پاشند و ده روز بگذارند و هر روز دو سه بار روز آب و خاکستر تغییر دهند تا کفیده

پس هلیله بیرون آرند و نرم بشویند تا پوست جدا نشود و بعده در دیگ بنهند همان قدر آب که وی را بپوشاند
اندازند و یک کف جو مقشر منقوض نیز ضم نمایند و بپزند تا که جو پخته شود پس بیرون آرند و دیگر بار
بشویند و بپارچه نشف کنند بنوعی که پوست بحال و جدا نگردد و پس هر هلیله را با ملنه مختلفه از حوالی دوز
بزنند پس در ظرف سبز بنهند و عسل صاف بران اندازند آن قدر که او را بپوشد و بست روز گزارند
و بر هر هفته عسل تغیر دهند پس جوشش خفیف باید داد تا در هلیله هیچ مائیت نماند بعده نشف کرده عسل جدید
صاف اندازند آن قدر که در پوشد و در ظرف سبز بدارند و پس از چهل روز بکار برند و اگر خواهند
در افاویه سازند دارچینی زنجبیل قرنفل هیل جوز بوا عود مصطگی مشک کوفته بیخته بیفزایند و صد عدد
هلیله را از ادویه مسطوره هر یک یک اوقیه و مشک نیم دام کافی است و اگر بجای عسل قند کنند
قلیل الحرارت باشد و در حمیات مناسب تر بود و گاهی هلیله را بعد نرم شدن در آب آهک جهت
استمساک اجزا و رفع گردیدن عفونت بخیسانند بعده طبخ میدهند کما هو معروف مربای
آمله منافع او چون منافع هلیله مربی است و در از دیاد حفظ نافع تر و طریق ترتیب او همان است
که در هلیله گذشت غایت آنکه مربی آمله چیز تر وی نتوان ساخت مربای زنجبیل گرم و خشک
است معده بارد و گرده و روده و مثانه بارد را نافع است و بول براند و باه زیاده کند
و تپهای بلغمی را سود دهد صـ زنجبیل بی ریشه را زیر ریگ کنند و بست روز هر روز آب
بران میریزند و بعد از آن برآرند و بشویند و با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای
قشر پسته جهت تقویت معده و جگر و دل و دماغ و بهر امراض مزمنه بغایت نافع است
صـ پوست بیرون پسته سبز بگیرند و بدستور مربای اترج بپزند مربای گردگان مقوی
معده و باه صـ گردگان تازه که صلب نشده باشد پوست از ان جدا کرده با آب و عسل بجوشانند
تا بقوام آید مصنوعی لناکه تحلیل ریاح و تقویت معده نماید صـ مصطگی درم کندر نیم درم
حب الغار درم مشک دانگ دارچینی نیم درم جمله بکوبند حب بیش و در آب نعناع حبوب بیفزا طبخ سازند
و زیر اضراس نگاه دارند و اندک اندک خایند مطبوخ جهت فواق صـ افتیمون جعده
لسان الحمل هر یک سه درم پوست هلیله زرد هفت درم افسنتین رومی زرد تازه
ده درم چنانکه رسم است بپزند و صاف کرده صد درم از ین مطبوخ گرفته اول یک درم

مطبوخ برای وجع طحال و معده منقول از حب ایارج خورده بفاصله دو ساعت بنوشند مطبوخ برای وجع طحال و معده منقول
از بیاض عم مرحوم صص پوست بیخ کبر پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس تخم کرفس بادیان
انیسون تخم فنجنکشت از هر یک سه درم اسقولوقندریون چوب غافث گلاب اشنه پرسیاوشان
برگ طرفا برگ ایهل حب بلسان از هر یک دو درم زبیب بیست درم سنبل مصطگی انیسون
بیخ اذخر از هر یک یک درم در چهار رطل آب بجوشانند هرگاه دو صد درم باقی ماند مالیده صاف
نموده ترنجبین پیل درم دران مالیده باز صاف نموده چهل درم ازان گرفته یک مثقال روغن بادام شیرین
یک درم روغن بادام تلخ داخل نموده تناول کنند مطبوخ اکلیل الملک که ورم
بلغمی معده بعد از گذشتن هفت روز بعد استعمال آب رازیانه تازه و آب کرفس
بکار آید صص اکلیل الملک بیخ رازیانه تازه هر یک ده اوقیه با دو درم روغن بادام شیرین
هر یک ده درم در چهار رطل بغدادی آب بپزند تا ربع بماند هر صبح چهار اوقیه با دو درم روغن انجیر
وسه درم روغن بادام شیرین بدهند مطبوخ افسنتین معده گرم و ضعیف را نافع بود
صص افسنتین رومی پنج درم گل سرخ شش درم تمر هندی بیست درم ترنجبین سی درم
گل سرخ و افسنتین را بجوشانند صاف کرده ترنجبین و تمر را دران حل کرده یک درم ایارج فیقرا
حب ساخته فرو برند مطبوخی که ورم بلغمی معده را نافع است صص فقاح اذخر مصطگی تخم کرفس
هر یک دو درم انیسون سه درم پرسیاوشان پنج درم بیخ رازیانه ده درم در چهار رطل بغدادی
آب بپزند تا ربع بماند هر صبح چهل درم با دو درم روغن بید انجیر وسه درم روغن بادام شیرین
بدهند مطبوخ انار دانه معده را قوت دهد و قی باز دارد صص انار دانه ده درم مصطگی
نعناع هر یک یک درم در یک رطل آب جوش دهند تا به نیمه آید پس صاف کنند و عود و اشنه
هر یک یک درم کوفته بیخته اضافه نمایند و بنوشند مطبوخ مجرب و معمول بجهت سنگرهنی صص
موتهه بیلگری و عنب نیتر بالا سوتهه خس هر یک پنج ماشه در یک نیم پاو آب جوشانیده و صاف نموده
عسل یگان توله اضافه کرده بخورند و در مزاج گرم وزن ادویه گرم کم نمایند و در حدت و ضعیف
البته وزن جمیع بکاهند و در قوی بیفزایند مطبوخ لتا برای سوء مزاج بارد معده و ریح
بارده صص ماه فرودین نیم مثقال دارچینی قرنفل بادیان خطائی دانه هیل مصطگی هر یک یک درم

در نیم رطل آب بجوشانند تا بربع آید عسل چهار درم اضافه نمایند ماء البزور بادها را پراگنده کند و اخلاط غلیظه دفع نماید و قولنج و استسقاء لحمی و طبلی را نافع ص نانخواه زیرهٔ کرمانی کاشم صعتر کرویا شونیز از هر یک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف کرده هر صبح و شام بست درم با ده درم روغن بید انجیر بنوشند از شفائی مطنجنه که صاحب جوع البقر را سود دهد ص کبک یا کبوتر بچه یا نخود درست بپزند و قدری زیره و عود خام نیمکوفته و دارچینی و خولنجان در وی ریزند تا تمام پخته شود و آب آن اندکی آید پس مقداری آبکامه و آب به ترش و آب سیب ترش داخل کنند و یک دو جوش دیگر دهند و از آتش بر دارند و سداب خرد کرده داخل کنند و بگذارند تا سرد شود ماء العسل معده را قوت دهد و اشتها آورد و بول براند و امراض بلغمی را نافع بود و منقول از شفائی ص عسل یک جزو و آب ده جزو بجوشانند تا دو ثلث بماند اگر خواهند دارچینی خولنجان مصطگی زعفران زنجبیل سنبل جوزبوا بسباسه کوفته بیخته بقدر احتیاج اضافه نمایند

فصل پانزدهم از مقالهٔ دوازدهم در ادویهٔ مفرده برای وجع فواد یاردو پیچی عطر گلاب

طلائی شدید المنفعت است و در وجع فواد حار اسبغول مجرب الفواق تشمیم عود العطاس و هو بالهندی نکچھکنی دوای عجیب برای فواق عود قماری محرق سائیده در عسل سرشته سه مرتبه یا چهار مرتبه لعق نمایند همان وقت قلع مرض می نماید جالینوس گفته که پوست اندرون سنگدان خروس خشک نموده سائیده اندکی بخورند معده را قوی میگرداند طبیخ پوست پسته ساده یا بافادیه مسکن قی و غثیان است جدوار نیم مثقال در گلاب سائیده بخورند مقوی معده است کاسفا دزهر معدنی و حیوانی تریاق فاروق قدر یک ترمس با ماء العسل جهت نفخ معده و سقوط اشتها نافع است دوای عجیب بگیرند قرنفل در سیب غرس نمایند چنانکه سر قرنفل اندکی بیرون ماند و تمام قرنفل در سیب داخل شود و چند روز همین طور گذارند این قرنفل برای هیضه و وجع فواد و تقویت معده بی بدیل و کذالک آن سیب و نیز از ین سیب اندکی سائیده اطفال را که قی عارض میگردد اگر بخورانند نفع دارد و آزموده است سفرجل خوردن این بجهت تقویت معده نهایت موثر چون سفرجل را در آرد جو بگیرند و پارچه بر وگذارند و در خاکستر گرم این انگاه بدارند تا دامی که آرد بالای او سرخ شود و سفرجل بریان گردد و در تقویت معده

نهایت موثر و چون آب سفرجل بریان را کوفته بگیرند و شربت انار شیرین منعنع و مصطگی سائیده قدری
اضافه نمایند دوا جید است و همچنین حکم لفاح است و اکثر آب این با اشیاء مقوی معده مناسب
استعمال نموده شده و فوائد جلیله مشاهده گشته خمیر آرد جو بگذارند تا ترش شود و در دوغ حل کرده آب
از یک شب از یک اوقیه تا یک رطل از آن بنوشند التهاب معده و تشنگی را و قی صفراوی
و حکه و تپها و اسهال صفراوی را بعدیل است آب کاسنی مروق کنند و لب خیار شنبر در آن
حل کرده بنوشند ورم گرم معده را نفع دهد و آب ما النفیس گویند لیکن حامض غلیظ است
بعد از آنکه مسکه از آن جدا کرده باشند بسیاری از اطبا را اشتباه واقع شده است بلکه رایب
مکان دیگری استعمال می نمایند و صاحب ذخیره گوید که آن آب صاف است که از گذاشتن دوغ در
جای خشک یکشب جدا گردد و ایلاقی همچنین گفت لیکن این مخالف کلام اطبا است که در اکثر مقام واقع
شده است اعنی قولهم الماء الذی فوق الرائب و در اینجا اقوال دیگر هم هست ترکنا بالقلة [illegible]
مزاج این سرد و تر است و بصفراوی مزاج موافق تر و لیکن چون صاحب گرم مزاج که از [illegible]
کر تنفر کنند سقمونیا مشوی بقدر دانگی در شربت اوقیه رائب [illegible] حل کرده بخورد سقوط اشتها
که بسبب امتلاء صفرا باشد دور کند.

فصل شانزدهم از مقاله دوازدهم در ادویه مستعمله در ضمادات الطلیه وجع معده صندل گلاب
آب خرفه آب اطراف بید آب قشر کدو طحلب کافور سعد اذخر سنبل قصب الذریره مصطگی درو آب بنفشه بابونه
آرد حلبه آرد جو آتش حب البان کندر موم تخم کرنب روغن ناردین میعه سائله قسط افسنتین روغن قسط
مصطگی تخم کتان قرنفل دارچینی قنه حب بلسان قردمانا بادام تلخ شحم بط روغن بابونه شحم دجاج
خطمی شبت ادویه مستعمله در هیضه کندر گل ارمنی کبابه قاقله سک کافور مشک قرنفل
انار دانه سماق افیون سعد ورق اترج نعناع قرفه راسن مصطگی عفص حب الآس گلنار
کزمازج پوست انار خرنوب بلوط نشاسته شاه بلوط ادویه مستعمله در اضمده هیضه
عصاره لحیة التیس اقاقیا عنبر اشهب سماق گلنار صندل زعفران پوست انار سویق عدس
سویق شعیر آب ورق آس آب به آب سیب کافور سعد آب اطراف کرم رطب و قصب [illegible]
سک کمون گل ارمنی ادویه مستعمله در فواق تخم کرفس و دوقو پوست پسته [illegible]

انیسون پودینه اسارون قسط قطر اسالیون سعد کون جند بیدستر تخم جبیل نرا و ندسداب نانخواه کند راسن صعتر نمام آب گرم لعاب اسبغول ما الشعیر روغن بادام شیرین ادویهٔ مستعمله در شهوت ردیه بوطا انیسون هلیله کابلی بلیله آمله نعناع خبث الحدید ایارج فیقرا نمک هندی علک الانباط کمون نانخواه قاقله کبابه صبر سک عصارهٔ غافث اذخر ادویهٔ مستعمله در علاج قی صفرا و می حب الرمان مصطگی نعناع سک عود گلاب سماق زعفران آب برگ مورد وقیا ثمیر سه مشک دارچینی پوست پسته سویق غبیرا آب انار کرم الصفا مستعمله در قی بلغمی انار ناعنا نمام پوست اترج کمون سک شیر ابوا قصب الذریره سنبل مصطگی زعفران عود افسنتین قرنفل کندر سعد کبابه طباشیر قرص نجشک پودینه قاقله بسباسه فوتنج پوست پسته دارچینی ورد انیسون آب به آب سیب ادویهٔ مستعمله در قی الدم صمغ کهربا بسد کشنیز خشک ورد بلک سماق کندر گلنار تخم خرفه عصارهٔ لحیة التیس شاخ گوزن غره اقاقیا طین رومی دم الاخوین افیون شبت بریان زعفران تخم خشخاش بزرالبنج نشاسته مصطگی

مقالهٔ سیزدهم فی تدبیر الکبد والطحال والمراره مشتمل بر چهارده فصل

فصل اول تمام شکسته رقم میخواست که مراره و طحال را در مبحث علیحده نگارد لیکن ارتباط این هر دو عضو با کبد بر آن آورده که همه در یک مبحث منتظم گردند پوشیده نماند که جگر عضو رئیس است و صحت وی موجب صحت تمامی بدن پس هر قدر که در معالجه او اعتنا و اهتمام رود اولی است ابن سینا گوید که اوخال طعام و همه ترتیب آن ضار ترین اشیاست مر کبد را و خوردن آب فقه بر نهار خصوص بعد حمام و جماع و ریاضت بساست که سوء مزاج تر پر کبد میشود و لزوجات تمام اغذیه لکبد زیرا که موجب سده میشوند و گندم که در آن علکیه باشد از جمله لزوجات است نسبت بکبد اگر چه بعد هضم کبدی نسبت باعضای دیگر لزج نیست و ادویهٔ نافعهٔ کبد هر چه در مرارت باشد که بسبب آن تفتیح کبد نماید یا قوت دیگر باشد که بجهت آن تفتیح نماید یا قبض که بسبب آن قبض تقویت و یا عطریتی که بجهت آن مناسب جوهر روح باشد و منع عفونت نماید مثل دارچینی و تفاح اذخر و غیر آن و باید که ادویهٔ محلله بر کبد استعمال نکنند مگر آنکه با ادویهٔ قابضه بار باشند و واجب که بمبالغه در تبرید کبد ننمایند زیرا که منجر باستسقا خواهد گشت و نه در تسخین کبد که منجر بذبول است و بهترین وقت خوردن دوا آنست که طعام از معده بجگر گذشته و هضم در وی پذیرفته و فضول آن

از وجع اگشته باشد تا اکول و مشروب مانع نفوذ غذا نشوند و از جملهٔ خطاها در علاج کبد آن است که اسهال
نماید هرگاه که ماده در حدبهٔ کبد باشد و ادرار هرگاه در تقعیر ادویهٔ کبدیه باید که نهایت باریک بوده تا بسوی
کبد برسند و ادویهٔ ملطفه از شان او آن است که حدت در خون پیدا نماید اگرچه تفتیح می کنند پس طبیب را
لازم است که بطرف این اشیا نظر دارد و تهرسده که درمیان کبد و مراره یا درمیان مراره
و امعا بسبب التحام و ملیه باشد توقع بهتری نباید داشت و در سده که درمیان امعا و مراره واقع
میشود براز سفید می باشد بخلاف آنکه در کبد و مراره باشد باید دانست که هرگاه طحال فربه شود بدن
لاغر میگردد و گاهی موجب میشود امراض طحال حمیات مختلفه را و فرق در علاج طحال و کبد باعتبار
قوت و ضعف است زیرا که ممکن بر کبد استعمال ادویهٔ حاره مثل خل ثقیف روا نیست و از
ادویه که مخصوص طحال اند از انجمله پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و ثوم بری و اشق است

فصل دوم از مقالهٔ سیزدهم در مرکبات الفیه **اثاناسیا** لفظ یونانیست و معنی وے
منفذ است و بعضے گفته اند که معنی وی آیم و بهتر کنم است و چونکه درین دوا ذیب شاخ ماعز
داخل میشود مسمے بدوار الزیب والماعز نیز شده و اوجاع کبد و طحال و معده و اسهال بلغمی
و سعال مزمن و حمی یوم و خدر و وجع کلیه و مثانه و ربو و بواسیر را نافع بود و باد ها بشکند و درد ها
ساکن سازد نسخهٔ آن مرافیون زعفران جندبیدستر بزر البنج قسط قرونانا غافت خشخاش شاخ
بز کوهی سوخته جگر گرگ خشک کرده مجموع مساوی انچه کوفتنی است بکوبند و انچه گداختنی است
بگدازند در شراب و عسل صاف معجون سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی نیم مثقال یا
یکدرم آب سیب منقول از شفائی **اثاناسیا صغری** منافع قریب بکبری است نسخهٔ
آن میعهٔ سائله زعفران قسط سنبل الطیب فیون سلیخه از هر یک چهار درم عصارهٔ غافت هشت
درم اصل السوس دوازده درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی بمقدار فندق و در نسخهٔ دیگر
عود بلسان و مر از هر یک چهار درم اضافه نموده اند **امروسیا** بلغت یونانی حابس المواد
است و از تالیف بقراط جهت پادشاهی که شکایت میکرد از ضعف معده گرم است در ثانیه یابس
در ثالثه جگر و سپرز و معده و کلیه را قوت دهد و سده بگشاید و در ابتدا از استسقا و علل بارده
را نافع و بول را براند و سنگ از گرده و مثانه بریزاند و بدن را قوت دهد و انچه برو

شش ماه گذشته باشد بهتر بود و قوت این یک نیم و گویند تا بسته سال باقی بماند ص قسط تلخ فلفل سفید
از فلفل هر یک نیم درم زیره کرمانی دو قوعو زبلسان سلیخه قرومانا فقاح اذخر تخم کرفس هر یک
یک درم وج زعفران هر یک دو درم مصطکی سه درم حب الغار ده عدد کوفته بیخته بعسل کف
گرفته سرشند و در بعضی کتب عسل سه چند نوشته اند شربت یک بندقه با آب گرم یا ماء الاصول

فصل سوم از مقاله سیزدهم در مرکبات تائیه تریاق الطحال بجمیع اقسام امراض طحال چون
وجع و جساوت و صلابت و اورام و اجزاء آن نافع از معالجات بقراطی ص مغز چلغوزه کندر
تخم انجره هر یک دو دانگ زراوند مدحرج هر یک دو درم پوست بیخ کبر کزمازج بادرنجبویه اشق سیوقلیقون
بیخ کبر بربری زعفران بلوط میعه الرمان هر یک سه درم ساذج هندی قردمانا بیخ جاوشیر شکاع اشیع
بیخ سوسن آسمانگونی دوقو اغیسون ساساليوس فوه سیاغین وج هر یک چهار درم حب بلسان
حب البان اسقولوقندریون بیخ لبلاب عنصل مشوی سنبل شامی فلفل سفید پوست بیخ جعده هر یک
پنج درم ورق لسان الحمل ورق عایق زیره کرمانی هر یک دو درم طحال حمار وحشی طحال اسب طحال ثعلب
هر یک پانزده درم فرد قومعا بست درم آنچه کوفتنی است بکوبند و صمغها در شراب بگدازند و با عسل
منزوع الرغوه معجون سازند و بعد فصد مراعات سائر قوانین جهت صلابت با سکنجبین بزوری
و جهت تهیج بماء الاصول و برای ورم دموی و صفراوی با سکنجبین ساده و ماء الشعیر و جهت ضماد از برای
تهیج با سرکه حل ساخته و جهت ضماد صلابت با آب کرفس گداخته یا بر موم روغن انداخته و جهت ورم دموی
و صفراوی ضماد قدر قلیل آن با آب لسان الحمل و آب برگ بنذ قطونا و حجر العالم و عنب الثعلب
مستعمل است و اگر خواهند که جهت اورام دموی و صفراوی بخورانند آب کدوی مشوی
بدهند و اگر کدوی تازه نباشد کدوی خشک را سحق کرده اضافه نموده با سکنجبین و آب کاسنی
و آب عنب الثعلب و مانند آن استعمال نمایند **تریاق الکبد** جهت جمیع امراض حاره و بارده
کبد مفید منقول از شرح حکیم علی ص راسن خشک فلفل زیره کرمانی سنبل الطیب بیخ سوسن آسمانگونی
هر یک یک درم تخم حنظل تخم فنجنکشت بیخ لسان الحمل تخم بلیون پوست بیخ غار پوست بیخ غافث
بادام شیرین مغز بادام تلخ بیخ لوف جعده غاریقون بابونه حب البان زعفران
هر یک یک درم و نیم پوست بیخ شیرین خشک کرده ناردین قوسو هر یک یک درم و دو ثلث

یک درم بورهٔ ارمنی ملح اندرانی زوفای خشک فوتنج جبلی ساذج هندی مصطکی تخم حلبه تخم عرب رب السوس از هر یک درم
دو درم مرخس ورق شبت هر یک دو درم و نیم تخم کرفس انیسون افسنتین رومی رق حی العالم
تنطوریون باریک حرمافت کهربا سیعه سائله سیعهٔ یابسه هر یک سه درم ابهار دلن فطراسالیون
ففاح اذخر بیخ اذخر تخم انجره لفافت کرم افتیمون هر یک شش درم کبه زبیب خشک کرده حب النیل
زبیب طایفی ورق طرخشقوق حب کاکنج هر یک ده درم عیدان الملک ریوند چینی تخم خیار
تخم بادرنگ تخم خربزه هر یک پانزده درم عصارهٔ انبرباریس هلیلهٔ زرد هر یک بیست درم
همه را سوای زبیب و ورق طرخشقوق و حب کاکنج کوفته بیخته با این سه چیز دیگر سیاه شوند ترکیب
دهند تا با وصف این دوا با خوبی امتزاج بخواهند یافت پس با عسل شربتی مناسب بسایند

فصل چهارم از مقالهٔ سیزدهم در مرکبات حابیه حب غاریقون سده را بکشاید

و استسقا و امراض کبد را نافع باشد صفت آن افتیمون صبر از هر یک شش درم غاریقون
چهار درم انیسون فطراسالیون تخم کرفس دوقوا از هر یک دو درم سقمونیا یک درم کوفته و بیخته
باب خالص حب سازند حب مازریون استسقاء زقی را نافع باشد صفت آن ریوند چینی
عصارهٔ غافث تخم کرفس از هر یک سه درم غاریقون پنج درم مازریون مدبر ده درم کوفته و بیخته
حب سازند شربتی دو درم حب غافث یرقان و ورم جگر را سود دارد صفت آن غافث
صبر سقوطری پوست هلیلهٔ زرد مساوی کوفته و بیخته باب کرفس حب سازند شربتی دو درم
حب بهرامی استسقاء لحمی را نافع باشد صفت آن صبر سقوطری دوازده درم افتیمون
شش درم سقمونیا چهار درم سنبل سلیخه تربد سفید مصطکی از هر یک دو درم زعفران یک درم
و نیم غاریقون سه درم حماما یک درم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم و نیم حب
برای صلابت طحال منقول از بیاض عم مرحوم صبر ایلوه سهاگه بریان برابر قند پیاز
حب ابسته حسب حاجت تا یکماه بخورند و اگر هر روز نتوانند خورد و یک روز در میان داده
بخورند باید که وقت شب بعد از غذا که یک ساعت بخوبی بگذرد بخورند و بالای آن چیزی
نخورند مگر گلاب و از ترشی و اغذیهٔ نفاخه پرهیز نمایند و اکثر اوقات دو سه دست شکم می آید
حب استسقاء صفت تربد سفید یک درم ریوند چینی نیم درم غاریقون نیم درم اوشق بیخته

زراوند طویل از هر یک دانگی و نیم مقل الیهود تخم انجره از هر یک دو دانگ افیون بروغن گل چرب کرده
دانگی کوفته بیخته بآب خالص آمیخته سازند حب اشخار جهت صلابت طحال از بقائی حض یعنی رسوت بلیله زرد
زنجبیل شیطرج اشخار سفید تنکار بریان کرده زیره سفید نمک سنگ برابر کوفته بیخته بقند سیاه
کهنه سه ساله دو چند سرشته حبها ساخته از دو ماشه تا چهار ماشه بدهند حب دیگر از ذخیره
که سده بگشاید و خداوند استسقا را نافع آید و بیماریهای جگر را زائل کند حض تخم ورد
پرورده یک درم از روند افیون شحم حنظل هر یک دو درم فراسیون ایرسا هر یک سه درم
ایارج فیقرا اغاریقون هر تربد سفید مجوف هر یک پنج درم کوفته بیخته حبها سازند شربتی دو درم
و قوت این تا شش ماه باقی می ماند حب کبیر جهت استسقا مجرب است با ماء العسل استعمال آن
بخورند حض پوست بیخ کبر ریوند چینی هر یک ده درم مرجان سوخته صبر زرد تخم کرفس غاریقون نمک هندی
هر یک یک درم با عرق بید ساده حبها سازند قدر شربت یک مثقال حب جهت ازاله صلابت
طحال از بقائی حض هر سونٹھ جید سهاگه بریان ساجی قلمی شوره بابرنگ بررو زیره نمک سیاه
همه برابر کوفته بیخته با قند سیاه حبها بندند و بآب گرم بخورند حب که در یرقان اسود بکار آید
حض کندش مدبر بسرکه افربیون مدبر هر یک سه طسوج خربق سیاه بشیر [illegible] پرورده تخم [illegible]
زعفران دو دانگ سقمونیا مشوی دو دانگ و نیم افتیمون افسنتین رومی هر یک دو و ثلث یک درم هلیله سیاه
هلیله کابلی هر یک یک درم عصاره غافث ریوند هر یک پنج دانگ صبر خالص دو درم کوفته بیخته بآبی
که در و بیخ عوطینا و ترمس تلخ جوشانیده باشند سرشته مثل فلفل حبها بندند شربتی یک مثقال و ربع
بآب رازیانه و شربت یاسه شربت [illegible] حب برای صلابت طحال حض زنجبیل فلفل دراز
چوب چینی کنبیله جو الکها برابر کوفته در شیر گھیکوار بقدر کنار جنگلی حب بسته نگهدارند یک حب هر روز بخورند
حب غافث که درد جگر و تپهای مختلفه مزمن را سودمند بود و در ابتدای استسقا زمانی
مفید باشد حض افسنتین رومی عصاره غافث هلیله زرد مصطکی رومی زعفران ریوند چینی
انیسون لک مغسول شاهتره ایارج فیقرا جزو جزو مساوی کوفته بیخته بآب عنب الثعلب سرشته
حب سازند شربتی یک مثقال وقت خواب بآب نیم گرم بخورند [illegible] اگر مریض را سعال
باشد نصف یک جزو رب السوس هم اضافه نمایند [illegible] از بیاض حکیم مرحوم [illegible] استسقا

بشرط مداومت و عدم حمی و عدم اسهال نافع است ص حب سقوطری یک توله چوک نیم توله زردچوب
یک نیم ماشه کب تلخ سه ماشه نرم کوفته با شیرهٔ بادیان یا عرق گاوزبان حب بندند بقدر ماش سبز
و از سه حب شروع نموده بهفت حب رسانند و بر هفت عدد مداومت نمایند غذا نخود آب بجای
آب عرق بادیان حافظ الاجساد سوء القنیه و استسقا و امراض بارده معده و دماغ و جمیع اعضا
را مفید است و مکرر تجربه شده در جمیع امراض بهتر از دواء الکرکم است ص دارچینی پوست
بیخ کبر فقاح اذخر از هر یک پنج مثقال زعفران پانزده مثقال سنبل الطیب شش مثقال سنبل رومی اشنهٔ الا
انیسون تخم و قراسارون ریوند چینی فطر اسالیون مصافی از هر یک چهار مثقال قسط شیرین
حب بلسان رب السوس عصارهٔ غافت از هر یک سه مثقال فوه الصبغ سعد کوفی از هر یک
دو مثقال زیت کهنه بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته بروغن زیتون چرب نموده بعسل مصفی
سه وزن ادویه که بقوام معجون آورده باشند بسرشند

فصل پنجم از مقالهٔ سیزدهم در مرکبات الیه دواء اقلیدس جهت ورم صلب جگر مجرب است ص
کمافیطوس فراسیون تخم کرفس جبلی حبظیا نا تخم فنجنکشت زهره خرس خردل تخم خیار فوه اسقولوقندریون
بیخ جاوشیر خواتیم البحره تخم کرنب یوند قلقل سنبل هندی قسط تخم کرفس بستانی تخم گزر رلقاکهیو جعده
افیون مگل غافت حب عرسا دپی کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک بندقه بشراب معسل
بقدر یک قوانوس دواء الملح جهت قروح جوف الفجا را و رام کبد بعد تنقیه از حرکت
بکار آید منقول از شرح حکیم علی ص مصطگی تخم کاسنی تخم کرفس گل مختوم هر یک یک مثقال کندر
دم الاخوین گل سرخ طباشیر هر یک دو مثقال کوفته و بیخته سه درم با سکنجبین یا ماء العسل یا جلاب
حسب حال بدهند و از خارج سک رامک سعد کندر سنبل مصطگی قصب الذریره در آب
سیب یا آب آس آب سفرجل آمیخته طلا نمایند دوائی که درونی و ضربهٔ جگر را نافع از ورم آن
بیشتر و بعد فصد استعمال می کنند ص فوه ریوند هر یک یک درم تا سه درم بدهند دوائی
که در ابتدای ورم کبد زمانیکه بسبب آسیبی بود که از خارج رسیده باشد استعمال شود گرمی
ورم و حرارت زائل کند و خون باز دارد ص ریوند چینی گلنار دم الاخوین شب یمانی مساوی
شربتی یک مثقال با آب به دیگر که شیخ تعریف آن نموده است ص ریوند چینی گل ارمنی حب الآس

باهم آمیخته بدهند **دوائی** که در یرقان سیاه هرگاه سبب طحال وکبد هردو باشد بکار آید ص آب
عنب الثعلب سه اوقیه آب کاسنی دو اوقیه آب برگ ترب آب برگ کزبره هریک یک اوقیه
و نیم آب برگ کبر یک اوقیه جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر ده درم حل ساخته بنوشند
دوائی که جهت یرقان صاحب بقائی مجرب نوشته ص بیارد کدو تلخ و سر آن بریده با آب
ترکنند و تمام روز در آفتاب و تمام شب در شبنم نگاهدارد علی الصباح دو قطره در چشم کشد
بعد از دو گهڑی پوست هلیله و نبات سائیده یک کف دست بخورد و غذا جغرات با خشکه
بخورد **دوائی** جهت یرقان اصفر و اسود معمول حکیم شاه محمد مرحوم ص ملاگیر دارهلد هریک
پنج ماشه با آب سائیده عسل نیم دام ممزوج نموده بخورانند **دواء اللک کبیر** جهت صلابت
جگر و سپرز و معده و استسقاء و برودت معده نافع است و سده بگشاید و بول براند و سنگ گرده
و مثانه بریزاند و بدن لاغر کند ص لک مغسول و قو تخم کرفس جبلی زیره کرمانی زنجبیل هریک
هشت درم کمافیطوس زوفا یابس هریک چهار درم و چهار دانگ جنطیانا زراوند مدحرج هریک
یک درم صبر سقوطری سنبل الطیب هریک دوازده درم فوه پانزده درم حب بلسان
سلیخه مصطکی مقل قصب الذریره اسارون هریک شش درم کندر چهار درم فلفل زراوند طویل
هریک سه درم و نیم ریوند جعده اذخر هریک ده درم فلفل قسط هریک دو درم رب السوس
بست و هشت درم سیسالیوس سه درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال
دواء المسک صغیر منافع وی قریب بمنافع کبیر است ص لک مغسول قسط تلخ فقاح اذخر
ترمس حب الغار حلبه فلفل هریک ده درم ریوند چینی پانزده درم کوفته بیخته بعسل سرشته باشند
شربتی یک درم بطبیخ افسنتین یا آب گرم **دواء الکرکم کبیر** امراض جگر و سپرز
که از سردی باشد نافع است و سده بگشاید و بادها رفع کند و گرده و مثانه را قوت
دهد و بول براند و استسقا را که بسبب ورم جگر و سپرز بود سود دارد ص زعفران
دوازده مثقال اسارون دو قو انیسون فطراسالیون ریوند چینی هریک چهار درم سنبل
شش درم قسط سلیخه فقاح اذخر حب بلسان هریک یک درم فوه دو درم رب السوس
جعده مصطکی گل غافث هریک سه درم روغن بلسان پنج درم مر صافی چهار درم کوفته بیخته بعسل سرشته شد

شربتی یک درم یا دو درم با ماء العسل **دواء الکرکم صغیر** منافع این قریب بمنافع کبیر است
ص زعفران سلیخه سنبل هر یک دو درم مر فقاح اذخر قسط دارچینی هر یک یک درم کوفته بیخته
یک شبانه روز در شراب انگوری تر کرده روز دیگر بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال **دوائی**
که جگر را پاک کند و قوت دهد و سده بکشاید **ص** لک مغسول ریوند چینی هر یک سه درم عصاره غافت
تخم بادیان تخم شلغم هر یک پنج درم افسنتین شش درم تخم کاسنی ده درم تخم کشوث هشت درم
تخم کرفس چهار درم کوفته بیخته دو درم ازین بخورد **دوائی** که استسقا را صاحب قادری بتجربه
نوشته **ص** منده وه که از اقسام غله است و در هند مشهور است بگیرند هر قدر که خواهند و بسانند
و بآب برگ کچنال بسرشند و نان پزند بی آنکه نمک آمیزند و با روغن لیمیا ر غذا سازند و بجای
آب طبیخ کچنال یا عرق او بنوشند و غذا نیز در همان بپزند و غسل و وضو و آبدست نیز بهمان نمایند
در دو هفته باذن الله تعالی مرض دفع شود **سبیدایرسا** نافع است از برای فساد مزاج
و معده و اجتماع باد صفراوی در بطن که عبارتست از استسقاء زقی و طبلی بطن است **ص** ایرسا
بیست و چهار درم فلفل سیاه بیست درم زنجبیل انجدان هر یک دوازده درم انیسون
مصطگی رازیانه از هر یک چهار درم نانخواه تخم کرفس از هر یک هشت درم کوفته و بیخته بعسل مصفی
سه وزن ادویه سرشته معجون سازند شربتی مقدار یک اوقیه **دبید الورد** در استسقا
نفع عظیم دارد معمول و مجرب است **ص** سنبل الطیب مصطگی زعفران طباشیر دارچینی اذخر اسارون
قسط شیرین گل غافت تخم کشوث فوه لک مغسول تخم کاسنی تخم کرفس زراوند طویل حب بلسان عود
قرنفل هیل از هر یک یک درم ورق گل سرخ منزوع الاقماع برابر همه ادویه عسل سه
وزن ادویه شربتی از یک درم تا دو درم **دوائی** که برای ضعف کبد و قی و نفث الدم بسیار
مفید است **ص** آن گلنار فارسی دم الاخوین برگ آصف شب یمانی اجزا مساوی کوفته
و بیخته بآب صلایه نمایند و یک مثقال بعد از آنکه خشک کرده باشند بآب نیمگرم بنوشند
دواء القسط شیخ رئیس گفته که این دوا نافع است از برای اوجاع کبد و معده **ص**
آن دارچینی و سلیخه سیاه و قسط از هر یک شش درم زعفران هشت درم انیسون و تخم کرفس از
هر یک ده درم اسارون بیست و نه درم ریوند چینی ده درم فقاح اذخر حب بلسان از هر یک بیست و چهار درم

مرزا در شراب غلیظ بخیسانند و بپالایند و ادویه را کوفته و بیخته نگاه دارند و با عسل کف گرفته سه وزن
ادویه بقوام آرند اول مرزا دران حل کنند پس باقی ادویه را با آن بسرشند دوائی که صلابت
طحال دور کند و مجربست صـ برگ آکهه که خود بخود از درخت ریخته باشند صد عدد و نمک سنگ
اشخار سهاگه زرد چوبه نمک سیاه نمک سفید جواکهار هر یک بیست درم انگوزه ده درم نرم سوده
ده ده درم روغن سرشف ده ده درم شیر آکهه آمیخته بر برگهای آکهه هر دو طرف طلا کنند و در دیگ گلی
تو بر تو نهند و سر دیگ بخمیر بگیرند پس دیگ را پاکیزه گرفته بعد شدن سیان یا چک دشتی گذاشته
آتش قوی دهند و بعد از سرد شدن سر دیگ بگشایند جمله اجزا خاکستر شده را هر روز از
سه انگشت با آب شبانه بخورند از ترشی و شیرینی و اشیاء دیگر و ماهی پرهیز کنند دواء المازریون
تالیف بقراط است سودا را از همه بدن اسهال فرود آرد و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را نافع است
و استسقا را مفید اخلاط آن مازریون را در سرکه انگوری یک شبانه روز بخیسانند و در سایه
خشک کنند پس بگیرند ازان یکدرم و افتیمون افریطی و تربد سفید راشیده بروغن بادام شیرین
چرب نموده از هر یک یکدرم زیره کرمانی و نمک هندی و پوست هلیله زرد از هر یک نیمدرم
مجموع را کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند حسن بن الحسن گفته که قوت این دوا تا دو سال باقی بماند
دوای برای یرقان سوداوی صـ عدس مقشر دو درم کوفته باندکی آب بادیان و قدرے
بول کودک که محتلم نشده باشد نفع بین مینماید دوای برای اذابه طحال صـ سهاگه بریان
یک توله خردل سه توله کوفته بیخته یک ماشه ازین هر روز خورده باشند در سه هفته
معمول برای سختی طحال و نفخ شکم و استسقای اجواین پوست هلیله هر یک بیست دام
کیث یعنی چرک آهن سه دام هر سه را اندکی بکوبند و در ظرف کهنه چرب که آب ازان بترشح نشود
کنند و آب شیرین دو برابر همه انداخته و دهن ظرف محکم بسته در کودی که سرگین خشک دران
انداخته باشند بنهند و تمام کود را از سرگین پر کنند و سه هفته بدارند پس بیرون آورده
صاف نمایند و در شیشه کنند و صبح و شام یک دام یا نیمدام یا زیاده علی حسب حال مینوشند
و بعضی قند سیاه کهنه برابر همه اجزا در اول داخل نمایند و بعضی شیره گهیکوار ممزوج نمایند
و بعضی دیگر که شیره گهیکوار داخل نمایند اضافه کرده قند سیاه داخل نمایند

فصل ششم از مقاله سیزدهم در مرکبات رائحه و سینه **روغن سر اشعث** منقول از طبری
جهت سوء مزاج بارد کبد صـ سنبل قرنفل قرفه تخم نفل جوز بوا دارشیشعان قاقله حمامار قاقله کبار زرنباد
مشک عنبر همه را در روغن یاسمین و در روغن خیری بجوشانند پس صاف کنند و ثفل را خوب بکوبند
باز در روغنهای مذکور اندازند و ربع روغنها روغن بان خالص اضافه کرده و در قدری مصفا
در آب گرم بجوشانند و سرد کرده استعمال نمایند **روغن سفرجل** جهت ورم صلب جگر
شربا و تمریخا نافع صـ پوست بشیرین کوفته ورق جمسفرم کوفته نوغل و دست هر یکی کفی همه را
در آب کشنیز سبز دو رطل تر کنند پس روغن خیری خالص بیست درم بران انداخته یک شبانه روز
نگاه دارند و درین مدت در هر دو ساعت حرکت دهند و روز دوم بگیرند و دیگ پاکیزه و صیقلی
بجوشانند و در آن آب سبوس گندم تا دیگ خوب صاف شود و باز اندازند پس دوا با روغن در دیگ
انداخته بآتش نرم بجوشانند تا آب کشنیز جذب شود و صاف کنند و بکار برند **سکنجبین ریوندی** جهت
دور درد جگر را که از گرمی باشد سود دارد صـ تخم کاسنی نیمکوفته بیست درم گل سرخ تخم شاهتره
تخم کشوث هر یک ده درم ریوند پنج درم ریوند را نرم کوفته در صره به بندند و با ادویه دیگر
در دو من آب بجوشانند و در آن کیسه ریوند را بدست بمالند تا شیره تمام باز دهد بعده صاف
کنند و با یکمن قند سفید و چهل مثقال سرکه بپزند تا بقوام آید شربتی پانزده درم **سکنجبین**
نوع دیگر که صلابت سپرز را نافع است صـ ریوند غاریقون فوه پوست بیخ کبر پوست
درخت بید گز مازج افتیمون غافث تخم کشوث تخم کاسنی هر یک ده درم قند سفید یکمن
سرکه چهار حصه قند آب قدر حاجت ادویه را در سرکه و آب خیسانیده جوشانیده بعد صاف
کردن قند آمیخته بقوام آرند **سکنجبین فوه** استسقا و صلابت سپرز و ورم صلب جگر را نافع است
و سده بگشاید صـ رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر انیسون تخم کاسنی پوست
بیخ کاسنی زوفای یابس فوه غافث افسنتین هر یک ده درم تخم کشوث تخم کرفس پوست بیخ کرفس
جعده سنبل اسارون هر یک هفت درم در آب و صد درم سرکه بخیسانند و بعد جوشانیدن
و صاف کردن با یک من قند بقوام آرند **سکنجبین عنصلی** سختی جگر و سپرز را نافع است
و جهت سده و تقطیع اخلاط غلیظ و دفع سعال و ضیق نفس طوبی مفید صـ پیاز عنصل نیم رطل

بکار د چوبین یا بزجاج قطع کنند خرد خرد و سرکهٔ کهنه پنج رطل انداخته با آتش نرم بپزند تا پیاز عنصل
مهرا شود پس صاف کنند و فی یک رطل سرکه قند سفید یک نیم رطل آمیخته با آتش نرم بقوام آرند و
اثناء طبخ کف برگیرند پس فرود آرند و بکار برند **سکنجبین با دریون** استسقاء زقی را نافع است
ص سرکه ده استار آب صاف نیم من برگ بادریون یک اوقیه در سرکه و آب یک هفته تر دارند و
بجوشانند و صاف کنند و قند سفید یک من آمیزند و بقوام آرند و اگر آب سفرجل پنج استار عوض
آب گلاب آمیزند بهتر باشد **سکنجبین بزوری اصولی** سدهٔ جگر و سپرز بگشاید و بلغم بزداید و صفرا
بنشاند و معده را سود دهد ص انیسون تخم کشوث رازیانه پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس از هر یک
پنج درم تخم کاسنی ده درم همه را نیمکوب کنند و در یک نیم رطل آب خالص یک شبانه روز تر دارند
و با آتش نرم بپزند تا قدری آب کم شود و قند سفید پنج رطل حل کرده بقوام آورند **سکنجبین ساده**
صفرا را دفع کند و محرور مزاج را موافق باشد و تپهای حاده و جگر گرم را مفید بود و تشنگی بنشاند و
سده بگشاید و بول براند ص آن قند سفید یک من در دیگ کنند و یک چهاریک سرکهٔ صاف بر سر
آن ریزند و بقوام آورده گلاب یک اوقیه بر سر آن ریخته فرو گیرند **سکنجبین بزوری بارد**
سدهٔ جگر بگشاید و بول براند و استسقاء و تپهای حاده را نافع باشد و تشنگی بنشاند ص آن پوست بیخ کاسنی
هفت درم سه تخم از هر یک پنج درم نیمکوفته در یک چهاریک سرکه کرده در آب خیسانند یک شبانه روز
روز دیگر بجوشانند و بپالایند و با یک من قند بقوام آورند **سکنجبین بزوری حار** سدهٔ جگر
و معده بگشاید و بول براند و فضول را از معده پاک کند و مستسقی را نافع باشد ص تخم کاسنی
نیمکوفته تخم کشوث تخم کرفس رازیانه انیسون از هر یک پنج درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس
از هر یک ده درم در آب و سرکه خیسانیده چنانکه ذکر رفت با یک من قند بقوام آرند **سکنجبین بزوری معتدل**
سدهٔ جگر و سپرز بگشاید و تپهای مرکبه زود بنماید و بول براند ص تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس
از هر یک هفت درم مجموع نیمکوفته در سه رطل آب و بست درم سرکه خیسانند یک شبانه روز
روز دیگر جوشانیده با یک من قند بقوام آرند **سکنجبین دیناری** بنسخهٔ افسرائی نافع امراض
جگر و سدهٔ آن ص ریوند یک مثقال پوست بیخ کبر پوست بیخ کاسنی تخم کرفس تخم کشوث
بیخ مهک سه مثقال تخم کاسنی پنج مثقال زرشک تخم گل هشت هشت مثقال ریک سیر سرکهٔ انگوری

و دو سیر آب خیسانیده بجوشانند و با یک سیر قند بقوام آرند شربتی تا سه تا پنج مثقال تا ده مثقال **سفوفی**
که درد جگر و تهیج را برد ص گل سرخ هشت درم زرشک پنج درم سنبل مصطگی عصاره غافث افسنتین رومی
ریوند چینی از هر یک دو درم فقاح اذخر اسارون رب السوس از هر یک دو درم و نیم زعفران یک درم
شربتی دو درم با سکنجبین **سفوف هلیله** ورم جگر را نافع بود ص پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از
هر یک چهار درم تخم کرفس انیسون رازیانه از هر یک پنج درم کوفته شربتی سه درم با شیر شتر
سفوفی که حرارت جگر بنشاند و بخار را دور گرداند و اسهال صفراوی و غلبه خون را ساکن کند
و کسی را که آبله بر خواهد آمد سود دارد ص آن ورق گل سرخ ده درم طباشیر بیست درم سماق
تخم حماض عدس مقشر زرشک تخم خرفه تخم کاهو خشخاش سفید از هر یک پنج درم صندل سفید دو درم و نیم
کافور یک درم شربتی سه درم با شراب حماض یا شراب غوره یا شراب انار **سفوف لولوی**
ذوسنطاریا کبدی را دور نماید و معده و جگر را قوی گرداند و حرارت و تشنگی بنشاند ص مروارید
ناسفته چهار درم بسد سوخته گلنار طباشیر خرنوب گل ارمنی گل قبرسی تخم گل صندل سفید بارتنگ بریان
کرده تخم حماض بلوط بریان کرده طراثیث بریان کرده خرفه بریان کرده صمغ عربی بریان از
هر یک سه درم گل مختوم مصطگی از هر یک یک درم انار پنج درم کهربا اقاقیا مغسول از هر یک دو درم
مجموع ماسوای بارتنگ و بزرقطونا کوفته بیخته سفوف سازند **سفوفی** که باد را دفع کند استسقا
طبلی را نافع بود ص تخم کرفس رازیانه انیسون اسارون قسط ریوند چینی از هر یک دو درم زیره کرمانی
سه درم سنبل سعد از هر یک درم و نیم کوفته و بیخته شربتی یک مثقال **سفوف دیگر** که نافع
است از جهت حرارت جگر و یرقان و نفث الدم و سده جگر ص بهدانه مقشر نشاسته
مغز تخم خیار از هر یک چهار درم گل ارمنی لک مغسول گل سرخ سنبل اصل السوس از هر یک
یک درم طباشیر نیم درم مصطگی دو دانگ شربتی یک درم تا دو درم با آب سرد **سفوفی** که نافع است
از جهت یرقان و درد جگر و قی صفراوی ص لک مغسول یک مثقال طباشیر دو درم زعفران
یک درم ریوند چینی دانگی و نیم کافور یک دانگ شربتی دو درم با شراب تمر هندی یا شراب [illegible]
یا شراب فواکه **سفوف دیگر** ورم جگر را سود دارد و بول براند ص تخم خیارین و تخم خربزه
از هر یک پنج درم تخم کاسنی و تخم کشوث از هر یک سه درم تخم کرفس انیسون رازیانه رب السوس

از هر یک دو درم عصارهٔ زرشک چهار درم ریوند چینی یک مثقال لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل
مصطگی افسنتین از هر یک یک درم کافور دو دانگ شربتی سه درم **سفوف** که سدهٔ جگر بگشاید
و طحال را نیکو آید **صن** تخم کاسنی کزمازج از هر یک پنج درم حب الفقد یک درم کوفته بیخته شربتی سه
درم با سکنجبین ساده **سفوف** اسهال کبدی از بقائی **صن** زعفران یک دانگ ریوند چینی یک نیم دانگ
تخم حماض بو داده صمغ عربی بو داده نشاسته صندل سفید طباشیر فوه هر یک نیم درم لک مغسول
گل سرخ زرشک منقی هر یک نیم مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو درم با شیرهٔ تخم کاسنی و آیه
سفوف منقول از بیاض حکیم مغفور نافع برای امراض طحال و کبد **صن** تخم خیارین تخم خیار گل سرخ
از هر یک پنج درم هلیله زرد سه درم کشنیز که در سرکه تر نموده خشک کرده باشند ثمرهٔ طرفا تخم کاسنی
تخم کشوث از هر یک دو درم زرشک شش درم رب السوس مثقال ریوند چینی مثقال کوفته بیخته
سفوف سازند سه درم از آن بطبیخ ماء الخلاف و ماء ورق طرفا که سکنجبین در آن حل ساخته باشند
بخورند **سفوفی** که بجهت استسقا مجرب است **صن** حلتیت سه درم فلفل دراز زنجبیل نانخواه
هر یک شش درم پوست هلیله زرد شیطرج قسط بهمن سفید سنا مکی هر یک نه درم کوفته سفوف
سازند قدر استعمال و طریق آن برای طبیب است **سفوف** دیگر که جهت سپرز مجرب است
صن زوفای خشک پوست بیخ کبر عنب الثعلب پرسیاوشان تخم فنجنکشت تخم سداب بالسویه
شربتی دو درم با سکنجبین **سفوفی** که در یرقان سدی مجرب است **صن** کبریت زرد نیم مثقال
افتیمون تخم کرفس جبلی نخود سیاه کندر سفید هر یک دو درم مغز چلغوزه سه درم مویز منقی
پنجدرم کوفته بیخته یک درم و نیم با آب رازیانه بخورند **سفوف** که مخصوص بجگر است و در تقویت وی
کامل تر **صن** گل سرخ سه درم زرشک منقی لک مغسول هر یک یک درم و نیم فوه طباشیر صندل سفید
نشاسته صمغ عربی هر یک یک درم ریوند چینی نیم مثقال تخم حماض یک مثقال زعفران دو دانگ کوفته
بیخته سفوف کنند **سفوف بزور** ورم جگر را نافع است و بول براند **صن** تخم خربزه تخم خیارین
هر یک پنجدرم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم انیسون رازیانه تخم کرفس رب السوس یک
دو درم عصارهٔ زرشک چهار درم ریوند چینی یک مثقال لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل
مصطگی افسنتین هر یک یک درم کافور دو دانگ شربتی سه درم **سفوف لک** جهت یرقان و ورم جگر

و قی صفراوی نافع است حب لک مغسول یک درم طباشیر دو درم زعفران درم ریوند چینی دو دانگ و نیم
کافور دانگی شربت دو درم با شراب تمر هندی یا شراب آلو سفوف که جهت سپرز مجرب است و در
یک هفته زائل میکند منقول است که حب مرجان سوخته یک درم کتیرا دو دانگ بنوشند و بعد شود
شکر یک مثقال و عرق بیاز چهار مثقال و مرجان دو دانگ تا یک هفته مداومت نمایند مجرب است
سفوف عیادة جگر را قوت دهد و هزال وی زائل کند و رخاوت و رطوبت معده را سودمند
بود حب لک مغسول حب الآس بلوط مصطکی مازو عود بلسان پوست انار هر یک یک جزو زنجبیل
کندر هر یک ربع جزو قند سپید و چند همه شربتی از دو درم تا سه درم و باید که تا یک هفته بخورند هم و
صبح و هم وقت خواب و گوشت در این اثنا ترک کنند در قانون وزن قند نیز همراه لک و غیره
یک جزو نوشته و بس یعنی لک و غیره که هموزن اند اگر واحد از آن مثلاً یک درم باشد قند نیز یک درم
باید گرفت و وزن او که مضاعف همه اجزا مرقوم شد مختار صاحب ذخیره است و وی عوض لک
در نسخه مسطور عیدان الملک نوشته و بدانند که شیخ در قانون لک عیدان مرقوم نموده است
و اکثر اطبا از این لفظ لک اراده کرده اند و اضافت وی بعیدان در کلام ایشان آمده است جهت
رفع التباس چه بعضی لک را از جمله کهربا میدانند و تحقیق غیر آن است بهر آنکه لک نباتیست لهذا
بعیدان مضاف شده و کهربا علی الاصح معدنیست و صاحب ذخیره لک عیدان را که در قانون
مسطور نموده عیدان لک تفسیر کرده بلحاظ تقدیم مضاف الیه بر مضاف و عجب نیست که چنین
ترجمه کلام یونانی برعایت هر کلمه و مجلس از مترجم اهل چنین رفته و تقدیم مضاف الیه بر مضاف
در کلام اهل یونان شایع است بالجمله در حال لک و عیدان وی یعنی چوبهای او اگرچه باهم
قریب اند لیکن در تجربه این درویش لک نافع تر از عیدان خود است صاحب [illegible] در نسخه سفوف
مسطور همین را اختیار کرده کما یظهر من کلامه تا اینجا عبارت قادریست راقم گوید که کلام این
بزرگ سقم دارد زیرا که در کتب معتبره مثل جامع بغدادی و جامع ابن بیطار و شروح قانون
و جز آن مرقوم است که کهربا علی الاصح صمغ است پس قائل شدن یک شخص بمعدنیت آن
موجب صحت نمیشود و اغلب که باعث صحت این قول توجیه ضعیف است که بخاطر شریف این بزرگ
راه یافته و هذا من قبیل بناء الفاسد علی الفاسد فافهم و معهذا مولف در قرابادین دیده که دیبان

لک وعیدان حرف عاطفه که عبارت از واو باشد واقع است پس درینصورت معلوم شد که اذخر
نیست وحکیم شفائی وغیره از عیدان عود بلسان گرفته فافهم واستقم

فصل هفتم از مقاله سیزدهم در مرکبات شیرینه منقوطه شربت زرشک بزوری از قرابادین
عم مرحوم ص زرشک منقی بست مثقال تخم کشوث وشش مثقال تخم خیارین کوفته پوست بیخ کاسنی پوست
بیخ رازیانه از هریک سه مثقال قند سفید بقوام آرند وعود قماری ومصطگی از هریک دو مثقال
ریوند چینی سه مثقال نرم سوده درین شربت ممزوج سازند شربت مخترع عم مغفور ص بیخ کاسنی
بیخ بادیان هریک بست درم تخم کشوث تخم کرفس هریک سه درم تخم خربزه گاوزبان غافث
هریک پنجدرم تخم خیارین گل سرخ از هریک ده درم تخم کاسنی دو درم ریوند مثقال نبات یک آثار
بدستور مرتب سازند شراب اذخر جهت سده جگر واستسقا ویرقان ورياح معده وشراسیف
ومغص مفید ص سنبل سلیخه فو حب بلسان ریوند چینی مصطگی هریک دو درم بیخ اذخر فقاح اذخر
افسنتین تخم رازیانه وانیسون تخم کرفس گل سرخ گیاه غافث هریک ده درم همه را در دو رطل
آب ترکرده بجوشانند تا بنصف رسد مالیده صاف کنند وثفل رازیانه در شش رطل بجوشانند
وصاف کنند وهر دو آب را جمع کرده با شش رطل شکر بقوام آرند واز یکدرم زعفران
خوش رنگ کنند شربتی یک وقیه با آب گرم یا ماء البقول شربت اصول سوء القنیه واستسقا را
بغایت نافع بود ومنضج اخلاط غلیظ ومفتح سده وکاسر ریاح ومدر فضلات است ص مویز منقی
چهل درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس هریک سی درم انجیر زرد بست عدد
تخم رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی هریک بست درم پوست بیخ کبر پانزده درم شگوفه اذخر سنبل
اسارون سلیخه هریک ده درم جمله را بجوشانند وصاف کنند وبا یک من قند بقوام آرند
شربتی پانزده درم تا بست درم شربت دینار که در سددی مرقوم است قریب باعتدال
وکثیر المنافع وجهت سده جگر وماساریقا واحشا نافع است وباورام احشا مفید با شیره
تخم خیارین خاصه که سکنجبین سکری نیز مضاف شود دافع یرقان وجهت صلابت جگر ومعده و
مدر بول وملین طبع ودافع حصبه وجدری وحمیات موبیه صفراویه باشربت عناب ص ریوند
چهار مثقال تخم کشوث پنجدرم گل سرخ پاک کرده پانزده درم تخم کاسنی نیمکوب کرده بست مثقال

سفید
پوست بیخ کاسنی ده درم ریوند را نیمکوب کنند و در خریطه بسته همراه دیگرادویه در آب بخیسانند و قند
دو رطل آمیخته بقوام آرند و اگر یک مثقال دیگر از ریوند باریک ساخته بران بپاشند و حل کنند
قوی الفعل گردد شربتی از ده درم تا پانزده درم **شربت کشوث** که در اصفهان بسیار شهرت دارد
مقوی جگر و معده و مفتح سده و ملین طبع و جهت سوء القنیه و تپهای مرکبه مفید ص بیخ را زیانه
گل سرخ انیسون هر یک دو مثقال تخم کشوث را زیانه تخم کاسنی گل کشوث تخم خیارین تخم خربزه
کرفس پوست بیخ کاسنی هر یک سه مثقال قند سفید با شیرخشت نود مثقال بطریق معلوم شربت
سازند و تا ده مثقال با شیره تخم کاسنی و تخم خربزه و آب کاسنی و امثال آن بنوشند
شربت ریوند مغز و جگر را قوت دهد و سده بگشاید ص ریوند بیست درم در سه
رطل آب تر کنند یک شبانه روز و باتش نرم بجوشانند و با سه رطل قند سفید بقوام آرند
شربت ریوند مرکب جهت امراض جگر و سپرز و تفتیح سده و تلیین طبع نافع ص ریوند ده درم
تربد موصوف غاریقون بسفایج تخم کاسنی هر یک پنج درم زنجبیل و ثلث درم قند سپید صد درم
شربت سازند و قدر حاجت بدهند **شربت هندبا** جهت امراض جگر و تفتیح سده او واعلاج
مزاج دموی نافع ص پوست بیخ کاسنی بیخ رازیانه هر یک سی درم تخم کاسنی یک اوقیه ثمره
طرفا گاوزبان اصل السوس بنفشه تخم کشوث بزرقطونا تخم خطمی هر یک ده درم شکاعی بادآورد
هر یک پنج درم لک بسد چهار درم انبر باریس صندل سفید حشیش غافت افسنتین رومی هر یک سه
درم اسارون یک مثقال آنچه کوفتنی است نیمکوب کنند و در آب گرم بسیار یک شبانه روز تر دارند
بعده صاف کرده با پنج رطل قند سپید و صد درم آب عرق کاسنی و نیم رطل سرکه و نیم رطل
گلقند دواوقیه آب لیمو اخضر و سه اوقیه آب ازیانه بقوام آرند و بعد فرود آوردن از آتش ریوند چینی
یک مثقال کوفته بیخته آمیزند و بدارند و دیگر نسخهای او در تیب بیایند **شربت بزوری** معمول معتدل
ص تخم کاسنی تخم خیار زه و خیار بادرنگ تخم خربزه هر یک یک مثقال و ربع آن بیخ کاسنی
دو مثقال و نیم بیخ بادیان یک مثقال و ربع قند سفید دوازده مثقال بطریق متعارف تیار
سازند ایضا پوست بیخ کاسنی هفت درم تخم خربزه تخم خیار بادرنگ تخم خیار تره هر یک
پنج درم قند سفید کمسن الطریق المعهود تیار نمایند **شربت** که الحکیم المدقق افضل المحققین علامی فهامی

حضرت استاذی مدظله العالی در استسقا و ورم جگر حکیم علی نقی خان صاحب تجویز فرموده بودند بسیار
نافع افتاد صفت بیخ کرفس بیخ رازیانه تخم کاسنی گاوزبان گیلانی گل نیلوفر تخم کرفس شکاعی ریوند چینی
عنب الثعلب گل سرخ خار خسک هر یک ده درم بیخ کاسنی تخم خربزه عصاره ریوند زرشک انیسون از
هر یک سه درم تخم خیارین چهار درم تخم کشوث منقی هر یک پنج درم بیخ سوس پنج مثقال ادویه را در عرق
کاسنی عرق بادیان عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان عرق شاهتره هر یک پاؤ آثار شب بخیسانند
صبح جوشانیده صاف نموده با ترنجبین یک آثار بقوام آرند **شربت زرشک** مسکن حرارت جگر و
معده و قلب را نافع است و اشتهای طعام آورد صفت زرشک منقی بیست و پنج مثقال شب
در آب خالص ده مثقال بخیسانند و صبح بجوشانند تا نصف آید پس بگیرند آب سیب شیرین آب
انار ترش آب انار شیرین آب به شیرین آب سیب ترش آب لیمو سرکه انگوری از هر یک پنجاه مثقال
و همه را هم کرده چند جوش دهند و کف بردارند پس فرود آورده بگذارند که درد و آن نشیند
شود آب صاف آنرا بگیرند چنانکه درد داخل نشود و با یک رطل قند سفید بقوام آرند پس فرود آورده
سرد کرده نگاه دارند شربت یک اوقیه **شربت بزوری** صفت آن تخم کاسنی تخم خیارین از هر یک
هفت درم رازیانه بیخ رازیانه از هر یک شش درم بیخ کاسنی پانزده درم در سه رطل آب بخیسانند بجوشانند
تا بیک رطل رسد بپالایند و با یک من قند سفید بقوام آرند مقدار استعمال از ده درم
تا شانزده درم و اگر شراب بزوری بارد سفرجلی خواهند بجای قند آب به شیرین بوزن قند داخل نمایند
شربت بزوری حار معده و جگر را نافع بود از شفائی صفت آن پوست بیخ کاسنی شش درم
تخم کاسنی پوست بیخ رازیانه از هر یک بیست درم رازیانه تخم کرفس پوست بیخ کرفس از هر یک
ده درم تخم کشوث در کتان بسته پنج درم بجوشانند و بپالایند و با یک نیم من قند سفید بپزند **شربت
دینار** صناعت بختیشوع است بهر کس که شربتی ازین شراب میداد یک دینار میگرفت لهذا
باین اسم مسمی گشته و بعضی را گمان آنست که چون درین شراب های محلول زیرا می تفریح داخل
میکرد و شراب دیناری می نامند قومی دیگر گفته اند که چون برنگ دینار است لهذا الشراب دیناری
نامیده شده و جماعه را عقیده این است که دینار نزد اطبا اسم تخم کشوث است و چون اصل عمود
درین شراب تخم کشوث است آنرا بدین اسم خوانده **شربت دینار** صفته شفائی طبع را نرم و رفع

حمیات و عفونت کند و سده را بگشاید و سوء القنیه و استسقا و ذات الجنب را نافع بود و درد جگر و شکم و
رحم و مثانه ساکن کند و ادرار بول نماید صفت آن تخم کاسنی غنچه گل سرخ از هر یک بیست درم بیخ
بیخ کاسنی چهل درم گل نیلوفر گاوزبان هر یک ده درم تخم کشوث در کیسه کتانی بسته سی درم مجموع را
در آب بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و با یک من قند سفید بقوام آورند پس از آتش فرود آورده
مقدار ده مثقال ریوند چینی سوده داخل کنند و بچیزی بهم زنند تا نیکو مخلوط شود شربت
دیناری دیگر نافع بجهت جمیع امراض کبدی و با امراضی که بمشارکت کبد باشد خصوص
صداع که بسبب سوء المزاج کبد بهم رسد و چون اسهال طبیعت بدان کرده آید بعد از فصد
حبل الذراع دست راست صفت پوست بیخ کاسنی نیم کوفته بیست درم ورق گل سرخ ورق نیلوفر
از هر یک ده درم گاو زبان پنج درم تخم کشوث سه درم مجموع را در یک رطل آب و نیم رطل گلاب خوشبو
یک شب بخیسانند و صبح بجوشانند چون بیک رطل سه دانگ باقی ماند یک رطل قند سفید داخل کرده
بقوام آرند پس فرود آورده ریوند خطائی بیست درم سوده داخل نموده نیکو بهم زنند مقدار شربت
از ده درم تا بیست درم نافع باشد شربت دیناری کبیر نافع است برای جمیع امراض کبدی و
از برای مالیخولیا مراقی تنقیه باین شربت بعد از فصد و نضج ماده بماء الاصول بهترین تدبیرست صفت
تخم کاسنی مقشر ده درم رازیانه پنج درم بیخ کاسنی پانزده درم پوست بیخ بادیان هفت درم و نیم
گل سرخ منزوع الاقماع پانزده درم گل نیلوفر بنفشه گاوزبان و افتیمون اسطوخودوس
از هر یک چهار درم بسفایج فستقی و تربد سفید از هر یک بیست درم سنا مکی حب النیل از هر یک
هفت مثقال تخم کشوث پنج مثقال بدستور شراب دیناری صغیر اجزا را در ده رطل آب یک شب بخیسانند
و صبح بجوشانند چون سه رطل بماند بپالایند و یک من قند سفید در آن داخل کرده بقوام آرند
و چهل درم ریوند خطائی در آن داخل نمایند و بعضی پانزده درم شاهتره و چهل دانه عناب داخل
کرده اند مقدار شربت از آن ده درم تا پانزده درم با آب نیمگرم شیاف که استسقای طبلی
را نافع بود و بادها را دفع کند صفت سداب جبلی رازیانه تخم کرفس تربد سفید بوره ارمنی از هر یک
یک درم شکر سرخ پنج درم با آب سداب شیاف سازند شیافی که در استسقاء زقی آب را
زرد آب کند صفت غاریقون هفت قیراط مس سوخته و ثلث درمی بابونج و ثلث عدد انجیر پنج عدد

بکوفته بیخته با مغز بادام شیاف ساخته بردارند

فصل هشتم از مقاله سیوم در مرکبات ضمادیه ثمانیه **ضماد سداب** لغه سپرز و صلابت آنرا نافع
بود صفت سداب ده درم بوره ارمنی فودنج هر یک سه درم اشق هفت درم کوفته بیخته بسرکه کهنه ضماد کنند
ضماد اشق صلابت طحال را نافع است صفت اشق مقل بوره ارمنی نمک هندی هر یک چهار درم اشنه
کزمازج هر یک شش درم سداب هشت درم گوگرد دو درم انجیر زرد ده عدد انجیر را در سرکه بپزند و اشق و مقل را
در آن بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته اضافه نمایند و ضماد کنند **ضماد رماد** سپرز سخت را نرم گرداند
صفت خاکستر چوب رز و خاکستر پشکل بز مساوی بسرکه سرشته در حمام ضماد کنند **ضماد سنبل** سوء مزاج
بارد جگر را نافع است در علل که قرص او مستعمل میشود بکار برند صفت سنبل مصطکی قصب الذریره
اذخر زعفران مرجان با برگیرند و مصطکی را و مقل را در شراب حل کنند و دیگر ادویه کوفته بیخته بدان
بسرشتند و ضماد نمایند و اغذیه بارده ترک کنند **ضماد اکلیل الملک** جهت امراض بارده کبد
نافع صفت زعفران سنبل ومی سعد قردمانا مرزنجوش سوسن آسمانگون هر یک دو اوقیه مقل شش اوقیه
اکلیل الملک اشق علک البطم هر یک یک رطل مغز عسل عنب [illegible] رطل موم سه رطل شراب بقدر کفایه
ضماد انجیر سختی سپرز را نافع است صفت اشق یک درم مقل دو درم باقلا مقشر کرسنه
نخود اکلیل الملک برگ حلبه بابونه ترمس سنبل هر یک پنج درم انجیر زرد بیست و چهار درم
انجیر را در سرکه بپزند مقل و اشق در آن بگدازند و بهم آمیزند و ادویه کوفته بیخته جمله بروغن سنبل
یا روغن بادام یا روغن بابونه سرشته ضماد نمایند **ضماد فولادیوان** جهت زرداب
مفید صفت لاذن یک درم و نیم حماما سنبل الطیب قردمانا دار فلفل سلیخه کندر ذکر قسط تلخ عاقرقرحا
مصطکی مقل ازرق حب بلسان اشق میعه صبر سبا ایوس زراوند مدحرج زراوند طویل
اکلیل الملک سعد قرنفل بیخ سوسن آسمانگونی روغن بلسان هر یک ده درم علک البطم موم سفید
هر یک سی درم آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه گداختنی است در روغن ناردین بقدر حاجت
گداخته باده اناهی کوفته بیخته و سا دن بکوبند تا خوب مستوی شود **ضماد فیساغورس**
جهت استسقا و ماء اصفر و ضعف جگر و رحم وغیر آن مفید صفت زوفا رطب موم هر یک بیست
و چهار درم زعفران بسیط مرغانی هر یک دو وا ده مثقال صبر میعه سائله مقل ازرق اشق

مصطکی روغن گل هر یک یک مثقال ضماد قالوس محلل اورام کبد است صح روغن شجره مصطکی روغن گل هر یک
مصطکی هر یک یک مثقال ضماد قالوس محلل اورام کبد ... شراب دو قوطولی و نیم قوطولی
دو درم مصطکی زعفران حنا هر یک چهار درخمی میعه موم هر یک ده درخمی شراب دو قوطولی ونیم قوطولی
یک ستوره ضماد سازند ضماد قوطون جهت اجساد ساخته‌اند صح علک البطم نیم اوقیه مصطکی یک اوقیه
اسطرک دو اوقیه موم کو اپیخل شش اوقیه قیروطی روغن ناردین بقدر کفایه ضماد تالیف
والد شریف مدظله العالی که برای حکیم علی نقی خان جهت ورم کبد تجویز نموده بودند و نفع بسیار
مشاهده شد صح لک مغسول اسارون ریوند چینی قصب الذریره بیخ اذخر افسنتین از هر یک
دو درم مصطکی گل خطمی عصارهٔ ماميثا از هر یک یک درم سنبل الطیب مکی صبر از هر یک سه ماشه
گل بنفشه گل بابونه هر یک یک نیم مثقال گل سرخ سه ماشه تخم کشوث دو مثقال بیخ خطمی یک نیم
مثقال اکلیل الملک یک نیم مثقال کوفته در آب عنب الثعلب سبز و قدری گلاب جوشانیده بر پارچه
طلا نموده بر موضع ورم بچسپانند ضماد تالیف حضرت قبله گاهی برای ورم دست و پای مستسقی
صح زیره سیاه گل ارمنی سعد کوفی بابونه عنب الثعلب از هر یک چهار ماشه مر صبر ریوند چینی
قصب الذریره بیخ اذخر افسنتین از هر یک دو درم مصطکی گل خطمی عصارهٔ ماميثا از هر یک
یک درم سنبل الطیب مر مکی صبر از هر یک سه ماشه گل بنفشه گل بابونه هر یک یک نیم مثقال گل سرخ
سه ماشه تخم کشوث دو مثقال بیخ خطمی یک نیم مثقال اکلیل الملک یک نیم مثقال کوفته در آب عنب الثعلب
و قدری گلاب جوشانیده بر پارچه طلا نموده بر موضع ورم بچسپانند ضماد تالیف حضرت قبله
گاهی صاحب برای ورم دست و پای مستسقی صح زیره سیاه گل ارمنی سعد کوفی بابونه عنب الثعلب
از هر یک چهار ماشه مر صبر ریوند چینی اکلیل الملک از هر یک سه ماشه پشک بز خشک پشک گاو
خشک یک یک توله بورهٔ ارمنی دو ماشه کوفته بیخته در آب حل کرده نیم گرم ضماد نمایند
ضماد از شفائی جهت صلابت سپرز نافع صح مقل دو درم اشق یک درم آرد باقلا کرسنه
آرد نخود حلبه اکلیل الملک برگ بابونه ترمس سنبل از هر یک پنج درم انجیر زرد بست چهار
درم ادویه را کوفته و صمغ را با روغن بابونه گداخته بهم آمیخته بر طحال ضماد نمایند ضماد دیگر
ورم جگر را نافع است صح آرد جو در سرکه خیسانیده تا عدس اشود و پنج درم طباشیر سفید فوفل سفید
هر یک نیم درم افسنتین ورق گل سرخ صندل سفید قصب الذریره شیاف ماميثا از هر یک

یک درم کافور یک دانگ کوفته بیخته در لته کتان مالیده بر موضع گزارند ضماد قیروطی منقول از کامل
حرارت کبد و قلب و معده را تسکین دهد ص موم سفید سه اوقیه روغن بنفشه روغن گل هر یک دو
اوقیه موم را در روغنها بگدازند تا سرد شود و پس در هاون انداخته بگلاب و آب برگ خرفه و آب
بستان افروز و آب کشنیز سبز و آب کاسنی و سرکه انگوری کم کم انداخته تسقیه نمایند و بر خرقه
کتان مالیده بگزارند ضماد مسقاطون جهت ضعف جگر و معده ص صبر قصب الذریره
حضض تخم کشنیز هر یک یک درم عود صرف مسقاطون یعنی عود هندی و میعه سائله مصطگی
افسنتین زعفران هر یک دو درم رامک سماق هر یک هشت درم دواها کوفته بیخته با روغن یاسمین
سه استار موم سفید بیست درم روغن گل و بابونه هر یک پنج استار مثل مرهم ساخته
استعمال کنند ضماد جهت گرمی جگر و ذوسنطاریای کبدی از شفائی ص گل سرخ
صندل سفید صندل سرخ گلنار لحیة التیس گل ارمنی دانه مورد اجزاء برابر کوفته
بیخته بگلاب سرشته بر موضع جگر ضماد نمایند ضماد دیگر ص زعفران صبر مصطگی افسنتین
هر یک یک جزء و عود سنبل هر یک دو جزء و گل سرخ سه جزء و با روغن مورد بیامیزند
و ضماد نمایند ضماد منقول از بیاض کبیر عم مرحوم برای ابتدای ورم حار کبد سود دارد
ص بگیرند آبی در سرکه و آب بپزند و صندل سائیده و روغن گل اضافه نمایند و بر جگر
بندند ضماد دیگر منقول از بیاض کبیر عم مرحوم ینفع من ابتداء الورم الحار فی الکبد ص صندل
سرخ و سفید و گل سرخ بابونه نوفل شیاف مامیثا مکد ثلثة دراهم طین ارمنی اقاقیا بنفشه
مکد درهمان یعجن بماء الهندباء و ماء عنب الثعلب و یضمد به الکبد ضماد دیگر منقول از بیاض عم کو
نافع فی انتهاء الورم الحار فی الکبد ص بنفسج نیلوفر بابونج دقیق الشعیر صندل شیاف مامیثا
نوفل صمغ الخطمی اکلیل الملک مکد ثلثة دراهم افسنتین رومی مصطگی سنبل الطیب مکد درهمان
کافور و القاقیا زعفران درهم یسحق ناعما و ینخل و یلت بقیروطی متخذ من الشمع و الدهن السوسن
الابیض ایضا منقول از بیاض کبیر عم مرحوم ص بنفشه گل خطمی بابونه اکلیل الملک
مکد یک درم گل سرخ تخم کاسنی تخم کشوت شیاف مامیثا مکد سه درم لک مغسول اسارون
ریوند چینی از هر یک دو درم مصطگی پنج درم زعفران دو دانگ کوفته بیخته با آب

کاسنی و یا گلاب نیمگرم ضماد نمایند ضماد دیگر مفتح سده مقوی کبد ص سنبل الطیب اسارون مصطگی هر یک
دو درم فراسیون بادام تلخ کرفس نانخواه هر یک سه درم بابونه اکلیل الملک برنجاسف هر یک نه درم
کوفته بیخته بآب رازیانه وقت خلوی معده ضماد کنند ضمادی که در درد جگر که از گرمی باشد سود دهد منقول
از کامل الصناعة ص کافور مصطگی ساذج هندی هر یک یک درم قرنفل گل ارمنی هر یک
دو درم نیلوفر بنفشه هر یک سه درم صندل سفید گل سرخ هر یک پنج درم صندل سرخ نه درم
کوفته بیخته با موم و روغن گل یا روغن مورد یا روغن بید یا روغن نیلوفر بقدر حاجت ضماد سازند
ضمادی که در درد جگر که از سردی بود مفید است ص زعفران دو درم حب بلسان عود بلسان
مصطگی سنبل الطیب اسارون قسط سلیخه هر یک سه درم اکلیل الملک صبر سقوطری شیح ارمنی افسنتین
هر یک پنج درم کوفته بیخته با موم سرخ و روغن سوسن یا روغن قسط یا روغن ناردین بحسب حاجت
آمیخته ضماد کنند ضماد دیگر ص به پخته کوفته آرد جو و گلاب بسرشند و هرگاه چند روز بگذرد
و بتحلیل احتیاج شود درین ضماد مصطگی بابونه اکلیل الملک بدفعات اضافه کنند ضمادی که
جهت اورام بارد جگر و سپرز از مجربات قابوس است ص میعه یک درم صبر زرد زوفا هر یک
سه درم مصطگی حماما زعفران بابونه اکلیل الملک هر یک چهار درم اذخر حب بلسان هر یک شش
درم اشق هفت درم موم سفید ده درم با روغن سفید و شراب سرکه کهنه ضماد کنند ضماد
که ورم دبیله کبد را نضج دهد و انفجار کند ص بابونه اکلیل الملک بیخ مهک بیخ خطمی پودینه انجیر
مویز منقی خمیر پیاز بریان روغن خسک انه مساوی ضماد کنند ضماد که تفجیر اورام کبد کند
ص مصطگی دو درم سرگین کبوتر بوره هر یک سه درم بابونه اکلیل الملک بنفشه خشک هر یک پنج درم
بیخ خطمی آرد شیلم غبار رحی هر یک هفت درم حلبه تخم کتان تخم مرو خمیر پیاز نرگس هر یک ده درم دواهای
خشک کوفته با دواهای تر آمیخته و روغن خیری و روغن بنفشه که قدری موم سرخ دران گداخته باشند
آمیخته ضماد نمایند ضماد دیگر مجرب ص کندر سداب پوست بیخ کرفس افسنتین پودینه صعتر
همه را بسرکه یا آب بپزند و بر نمدی گیرند و ضماد کنند و هرگاه سرد شود بردارند دیگر گرم کرده
بسر نهند تا بیست و یکبار و در وقت ضماد ناشتا باشند ضماد قوی التحلیل ص کبریت نیم اوقیه
مقل اشق سکبینج ترمس حلبه خردل تخم کتان اکلیل الملک سداب خشک هر یک اوقیه تخم سپستان

ده عدد و نیم فقاح و انجیر را در میان انگوری تند یک شبانه روز تر ساخته در هاون بکوبند و دوای دیگر کوفته
بآن سرشته ضماد کنند ضمادی که در یرقان زرد و سدی بکار آید ص رازیانه اکلیل الملک بابونه خطمی
کرنب شبت بنفشه افسنتین انجیر مجموع مساوی بروغن قسط یا روغن سنبل چرب کنند و بر جگر نهند ضماد
جهت یرقان سیاه ص مقل پنج درم اشق هشت درم فقاح اذخر جاوشیر افسنتین تخم کرفس ناخنه قنطوریون
دقیق بیخ کبر گل سرخ از هر یک ده درم مقل و اشق در سرکه حل کنند و ادویه کوفته در آن بسرشند هرگاه
ضماد بردارند [illegible] ضماد با سرکه که در آن شبت و سداب و پودینه پخته باشند بشویند و هرگاه
باعث حرارت مزاج باشد بجهت ماخشک مثلاً آب عنب الثعلب آب کاسنی با سکنجبین بخورند و از اجزاء
حاره هر چه مناسب باشد کم نمایند و عوض آن اجزای بارده بیفزایند ضماد که صلابت جگر و معده
و طحال را نافع بود ص آن مقل ازرق اکلیل الملک سنبل الطیب مصطکی رومی از هر یک سه درم
افسنتین رومی چهار درم صبر سقوطری دو درم ورق گل سرخ سه درم بابونه یک درم و نیم قصب الذریره
یک درم ادویه کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته ضماد نمایند ضماد که بجهت اسهال بارد و تقویت
جگر و معده مفید بود ص آن کعک پنج مثقال فقاح اذخر و شونیز و سعد کوفی از هر یک چهار مثقال
شب یمانی و دم الاخوین و نانخواه و پوست اترج و جاوزس مر عناقی و کندر از هر یک دو مثقال
با آب مورد سرشته ضماد نمایند و هرگاه جهت تقویت معده و جگر استعمال نمایند و اسهال نباشد
هفت مثقال صبر داخل نمایند و بجای آب مورد روغن گل سرخ داخل نموده ضماد نمایند طلا
از شفائی جهت استسقاء لحمی ص زرنیخ ترکی صدف سوخته بورهٔ ارمنی سرشته با سرکه طلا کنند
طلائی که ورم گرم جگر را نافع است ص بنفشه گل خطمی آرد جو از هر یک هفت درم گل سرخ چهار درم
صندل سرخ و سپید بابونه اکلیل الملک تخم کاسنی تخم کشوث نیلوفر از هر یک دو درم شیاف مامیثا
سه درم ریوند چینی یک درم سنبل نیم درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی طلا نمایند طلائی که ورم
نرم را که بعد از بیماری های دراز که در روی و چشم و پای پیدا شود زائل کند ص صبر اقاقیا
شیاف مامیثا مرکی مخلصه زعفران حضض گل ارمنی کوفته بیخته بسرکه و آب عنب الثعلب
طلا کنند طلای از بیاض کبیر عم مرحوم ص کف دریا نمک سنگ بورهٔ ارمنی اگر ترکی
زرنیخ یا دحاشا صبر سقوطری سرگین گاو سرکه و گلاب سرشته طلا نمایند طلائی

که آماس و تپش جگر را بنشاند و درد ساکن کند ص گل بنفشه گل خطمی بابونه اکلیل الملک از هر یک
پنج درم گل سرخ تخم کاسنی تخم کشوث شیاف مامیثا از هر یک سه درم لک اسارون ریوند چینی از
هر یک دو درم مصطگی نیم درم زعفران دو دانگ سوده بیخته بآب کاسنی و گلاب طلا کنند
فصل نهم از مقاله سیزدهم در مرکبات قافیه و کافیه **قرص زرشک کبیر** ورم معده و جگر
و تپهای بلغمی و استسقا را نافع بود ص عصاره زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه از هر یک سه درم
گل سرخ ترنجبین از هر یک شش درم تخم کشوث رب السوس طباشیر تخم کاسنی مصطگی سنبل الطیب
عصاره غافث فوه لک مغسول ریوند چینی از هر یک دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بآب ترنجبین
سرشته اقراص سازند **قرص زرشک صغیر** ص زرشک مقشر پانزده درم تخم کاسنی
خرفه مغز تخم خربزه از هر یک سه درم گل سرخ پنج درم ریوند چینی سنبل از هر یک یک درم بلعابات قطونا
اقراص سازند **قرص زرشک حار** ص زرشک پنج درم لک مغسول ریوند چینی عصاره غافث
سنبل انیسون مصطگی هر یک درمی کوفته بیخته اقراص سازند **قرص ریوند** ورم و صلابت جگر
و سپرز و تپهای کهنه را نافع باشد ص ریوند چینی شش درم فوه لک مغسول منقی از هر یک
سه درم تخم کرفس انیسون عصاره غافث از هر یک یک درم کوفته و بیخته بآب خالص
اقراص سازند **قرص غافث** یرقان و درد جگر و سپرز و تپهای ربع و کهن را
نافع بود و سده بگشاید ص عصاره غافث بیست درم سنبل ده درم طباشیر سفید چهار
درم کوفته بیخته بآب صافی سرشته اقراص سازند **قرص شبرم** استسقای زقی را نافع
بود ص شبرم بلیله زرد مساوی کوفته و بیخته قرص ساخته شربتی دانگی با سکنجبین و بتدریج
می افزایند **قرص لک** استسقای لحمی را سود دارد و سده بگشاید ص لک مغسول
ریوند چینی از هر یک هفت درم اسارون زراوند طویل فطر اسالیون سنبل مصطگی تخم کرفس انیسون
نانخواه اذخر ایرسا قسط مغز بادام تلخ فوه افسنتین عصاره غافث از هر یک دو درم
فلفل زنجبیل از هر یک یک درم کوفته بآب صافی اقراص سازند شربتی یک مثقال
قرص منقول از بیاض کبیر عم مرحوم تفتیح سدد کبد نماید ص کندر درا و تند انیسون بزر
کرفس سنبل الطیب مصطگی اذخر قسط مر فوه نانخواه ابهل فطراسالیون اسارون عصاره غافث افسنتین ملد

دو درم فلفل زنجبیل درهم شربت دو درم با طبیخ ترمس **قرص کبر** اوجاع طحال را نافع بود و سده بگشاید صه پوست بیخ کبر اشق از هر یک چهار درم فلفل سفید از هر یک دو درم اشق را در سرکه کهنه حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند **قرص ایرسا** سپرز صلب را نرم کند صه ایرسا چهار درم فلفل سفید اشق از هر یک دو درم اشق را در سرکه حل کنند و باقی ادویه را کوفته و بیخته بآن سرشته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین بزوری **قرص فرنجمشک** سده جگر و سپرز بگشاید صه تخم فرنجمشک تخم کاسنی تخم خرفه و کدو مساوی کوفته بیخته با سکنجبین ساده سرشته اقراص سازند **قرص فوه** طحال را نافع بود صه فوه دو از ده درم ایرسا پوست بیخ کبر زراوند طویل از هر یک دو درم کوفته بیخته با سکنجبین سرشته اقراص سازند و با طبیخ انیسون استعمال نمایند **قرص سنبل** ورم صلب کبد و معده و جگر را نافع بود صه سنبل فقاح اذخر سلیخه ریوند چینی قصب الذریره از هر یک سه درم زعفران مر انیسون قسط تلخ فلفل از هر یک یک درم مقل سقمونیا از هر یک یک درم اشق نیم درم اشق و مقل را در دوشاب مثلث حل کنند و داروهای دیگر را کوفته و بیخته بآن بسرشند و قرص ساخته جهت ورم و درد معده با دوشاب جهت ورم کبد با سکنجبین دهند **قرص که** استسقا را نافع بود صه گل سرخ سه درم عود سنبل الطیب سلیخه مصطگی فقاح اذخر دارچینی افسنتین از هر یک یک درم کوفته و بیخته اقراص سازند **قرص مازریون** استسقای زقی حار را نافع است صه تخم کاسنی دو درم مازریون غاریقون عصارهٔ غافث از هر یک یک درم و چهار دانگ گل سرخ مغز تخم کدو و خیار از هر یک دو درم و نیم کوفته مجموع را ده قرص سازند و هر روز یکی قرص بدهند **قرصی** که استسقا و فساد جگر و سپرز و اسهال را نافع بود صه طباشیر گل سرخ گلنار زرشک سماق کزمازج تخم حماض تخم کاسنی فلنجمشک تخم خرفه از هر یک یک درم سعد فقاح اذخر انیسون سنبل ریوند لک پوست بیخ کبر افیون از هر یک نیم درم کافور دو دانگ کوفته بیخته قرص سازند شربتی دو درم **قرص خردل** درد سپرز را که از باد خیزد زائل کند صه حب الرشاد بیخ سیلر در سرکه و یا آب تر کنند یک شبانه روز بعده برگ سداب خشک یک سیر و دانه آسیز یکیک وزدیگر باند

پس بکوبند و قرص بسته بر تنور نیم گرم سخت کنند تا بریان شود و بگذارند که سرد شود پس بکوبند نرم و هر
بامداد دو درم با سکنجبین بدهند **قرص کزمازج** ترکیب جالینوس است سپرز صلب را بگدازد
قرص کزمازج چهار مثقال فلفل سفید سنبل الطیب اسارون اشق هر یک دو مثقال اشق را در سرکه عنصل
حل کرده ادویه دیگر کوفته بیخته با آن بسرشند و اقراص کنند شربتی یک مثقال با سکنجبین **قرص فنجنکشت**
درد جگر و سختی و آماس و درد سپرز را نافع است قرص لک مغسول ریوند چینی طباشیر هر یک یک
درم تخم کشوث تخم فنجنکشت پوست بیخ کبر زراوند طویل کزمازج غافث فوه هر یک دو درم گل سرخ
تخم کاسنی هر یک سه درم شربتی دو درم با سه درم شربت کاسنی **قرص ریوند** جهت
استسقا که با نفث الدم یا لینت طبع باشد از بقائی قرص زعفران دانگی ریوند چینی دو دانگ
زرشک بیدانه لک مغسول فوه طباشیر صندل تخم حماض هر یک یک مثقال ورق گل سرخ
کرده یا صلایه کرده هر واحد یک مثقال و نیم نشاسته صمغ عربی بریان هر یک دو مثقال کوفته
بیخته با آب قرصها سازند هر روز یک نیم مثقال یا بعضی عرقها مناسب و اگر حالت وقت
مقتضی باشد در لینت با دوغ ترش داده بدهند **قرص دیگر** بنسخه حکیم محمد باقر جهت استسقا تجربه
رسیده قرص مصطگی عصارهٔ غافث سنبل الطیب روناس لک شسته عصارهٔ افسنتین اسارون
فقاح اذخر تخم شاهتره تخم کاسنی تخم کشوث ریوند چینی زعفران طباشیر ترنجبین هر یک دو درم
مغز تخم خیار گل سرخ رب السوس هر یک سه درم زرشک بیدانه پانزده درم با آب قرصها
سازند **قرص** جهت استسقاء حار منقول از مختار و مجرب قرص سنبل الطیب نیم درم تخم خیار
تخم قرطم تخم کشوث تخم کرفس مصطگی لک مغسول ریوند هر یک یک درم گل سرخ پنج درم عصارهٔ زرشک
یا زرشک ده درم بقدر یک مثقال قرص سازند و با چهل درم آب کاسنی و بیست درم آب عنب الثعلب
و ده درم سکنجبین و پنج درم مغز خیار شنبر استعمال نمایند **کلکلانج** استسقا و برودت معده
و تپهای کهنه و سرفهٔ بلغمی و ضیق النفس و قولنج و طحال و صرع و فتق و اختناق رحم را سود دارد
و بول بگشاید قرص هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر از هر یک هفت درم فلفل دار فلفل
زنجبیل فلفلمویه نمک هندی سرخ نمک هندی سیاه نمک طبرزد نمک خمیر لسان العصافیر
شیطرج هندی سعد حیرلوا قرنفل قرفه صغیر برنگ کابلی مقشر شونیز حب النیل زیرهٔ کرمانی ساذج هندی

تخم کرفس کشنیز خشک از هر یک پنجدرم تربد سفید صد و پنجاه درم فلوس خیار شنبر ده درم مویز منقی نیم من شیر آمله یک من مویز و آمله را در شش من آب بپزند تا دو من آید بپالایند و خیار شنبر را در ان حل کرده سه من فانید در ان آب حل کنند و نیم من روغن گنجد با آن بیامیزند بجوشانند تا بقوام آید داروهای دیگر را کوفته با آن بسرشند شربتی پنجدرم با شیر شتر یا آب عنب الثعلب **کلکلانج بارد** استسقاء حار را نافع بود **ص** ماذریون مدبر غاریقون پوست هلیلهٔ زرد از هر یک پنجدرم عصارهٔ افسنتین سه درم بیخ سوسن گل سرخ کاسنی مغز تخم خربزه رب السوس از هر یک دو درم تخم فلوس خیار شنبر فانید سنجری از هر یک پانزده درم صاف کرده بقوام آورده داروهای دیگر را کوفته با آن بسرشند شربتی دو درم تا چهار درم **کلکلانج حار** نافع است استسقاء را که با آن حرارت نباشد **ص** ماذریون مدبر سکبینج غاریقون پوست هلیلهٔ زرد از هر یک پنجدرم ایرسا سه درم ریوند چینی عصارهٔ غافث سنبل الطیب افیون از هر یک دو درم کوفته و بیخته معجون سازند یا عسل شربتی سه درم تا چهار درم **کماد جهت** اوجاع کبد و سدد آن که بغیر تب باشد **ص** فقاح اذخر پنجدرم سنبل ده درم مرزنجوش بابونه اکلیل الملک هر یک پانزده درم کوفته با ده رطل آب بپزند تا به دو رطل آید با روغن ناردین و روغن بابونه هر یک ده درم بیامیزند و کماد کنند **کماد دیگر** جهت درد جگر که با تب بود **ص** برگ عنب الثعلب برگ کاسنی هر یک یک دسته در آب پخته و بروغن شبت آمیخته کماد کنند **کمادی** که وجع طحال را که بسبب برودت و ریاح غلیظ و ورم صلب باشد مفید است **ص** پوست بیخ کبر ثمرهٔ طرفا بودینه تخم فنجنکشت بورهٔ ارمنی سداب خشک اشنه هر یک کفی همه را در سرکه تند بجوشانند و صاف کرده پارچه نمد یا اسفنجه بدان تر ساخته باشند کماد کنند ❊

فصل دهم از مقالهٔ سیزدهم در مرکبات مبیّه و نوینه **ماء الاصول ص** پوست بیخ کرفس رازیانه تخم کاسنی از هر یک پانزده درم تخم رازیانه سه درم اذخر غافث حاشا از هر یک پنجدرم مویز طائفی بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا رطلی آید با رطلی قند بقوام آرند بیست درم تا سی درم تناول کنند **ماء الاصول دیگر** که سدهٔ جگر و سپرز را بگشاید و برودت جگر و سپرز نافع بود **ص** پوست بیخ رازیانه هر یک هفت درم بیخ اذخر فقاح اذخر از هر یک پنج درم سنبل مصطگی هر یک یک درم و نیم

فوه لک مغسول عود بلسان هریک دو درم غافث افسنتین گل سرخ شکاعی بادآورد پوست بیخ کبر
هریک سه درم انجیر زرد ده عدد مویز منقی بست درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف
کرده هر روز چهل درم با یک درم روغن بادام تلخ و یک درم روغن بادام شیرین بنوشند
ماء الاصول که سدهٔ جگر و طحال بگشاید ص سکنجبین سقل ازرق هریک یک درم انیسون مصطگی
سنبل الطیب تخم مرماحوز نانخواه زیرهٔ کرمانی سعد قسط هریک دو درم تخم کرفس رازیانه بیخ اذخر
از هریک سه درم گل سرخ چهار درم پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه مویز منقی هریک ده درم
همه را در چهار رطل آب بپزند تا بیک رطل آید صاف کرده بکار برند ماء الاصول دیگر
که سدهٔ جگر و درد آنرا و درد معده و عسر البول را مفید است و بادیان و بغیر ادیان استعمال کنند
ص پوست بیخ رازیانه و پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس انیسون سنبل الطیب پرسیاوشان
مصطگی مویز منقی بیخ اذخر تخم رازیانه تخم کرفس هریک بقدر حاجت دیگر بجهت استسقای طحلی
منقول از معالجات بقراطی ص مصطگی سنبل شنه دار شیشعان عود الوج قشور سلیخه
هریک دو درم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه زیرهٔ کرمانی زوفای خشک صعتر فارسی نانخواه
هریک چهار درم گل سرخ پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هریک پنجدرم
ناردین افلیطی هفت درم اذخر فقاح اذخر از هریک ده درم مویز منقی بست درم همه را
چنانچه رسم است بپزند و صاف کرده در شیشه انداخته شیشه را در آب سرد نگاهدارند تا
مانع از غلیان گردد پس هر روز بیست درم با دو درم معجون کاکانج یا دواء الکرکم بدهند
و غذای بیمار را وزن کنند و سدس سختا و بدهند تا ده روز همین قسم بعمل آرند ماء البقول
حرارت جگر و یرقان را نافع است ص برگ کشوث برگ کاسنی برگ عنب الثعلب
کاکنج لبلاب رازیانه جمله یا هرچه بهم رسد بکوبند و بفشرند و یک قدح بقند شیرین کرده بنوشند
معجون ریوند درد جگر و معده و اورام رحم را نافع است ص ریوند چینی شهدانه
وج بیخ انجدان بیخ کرفس رازیانه انیسون نانخواه مساوی بعسل بسرشند و بعضی بدل
شهدانه راسن میگویند شربتی یک مثقال با ماء العسل معجون منقول از منهاج ص لک مغسول
ریوند چینی عصارهٔ قثاء الحمار تخم حنظل هریک پنجدرم عصارهٔ افسنتین غاریقون هریک هفت درم تخم کاسنی

تخم کشوث هریک ده درم عصارهٔ زرشک پانزده درم عصارهٔ گل شحقوق خشک بیست درم کوفته بیخته
بسرشند شربتی از پنج درم تا هفت درم با آب کاسنی معجون که جهت ادرار بول در استسقاء لحمی بکار آید صح
قسط دارچینی مصطکی هریک هفت درم سنبل هلیله فقاح اذخر اسارون هریک دو درم کوفته بیخته بعسل
کف گرفته معجون سازند شربتی یکدرم معجون حب الغار نسخه محمد زکریا قولنج بگشاید و استسقای
طبلی و جمیع امراض ریحی را که با آن حرارت نباشد نافع بود صح سداب خشک پنجدرم نانخواه زیره کرمانی
کاشم شونیز صعتر کرویا فطراسالیون مغز بادام تلخ جاقوره فلفل پودینه دارفلفل موج زوفا حب الغار
جندبیدستر از هریک دو درم جاوشیر سه درم سکبینج چهار درم صمغها را در شراب حل کنند و داروها کوفته
داخل نموده بعسل بسرشند شربتی دو مثقال معجون گل ورم جگر را نافع بود صح گل سرخ چهار درم
بیخ سوسن هفت درم ریوند چینی لک مغسول از هریک یک مثقال و نیم سلیخه زعفران هریک سه درم
و نیم مثقال زعفران را در سرکه حل کنند و داروها را کوفته بیخته بدان مخلوط سازند و بعسل بسرشند
معجون جنطیانا صلابت سپرز و جگر و درد معده و گرده و مثانه را نافع باشد و سده بگشاید
صح جنطیانا رومی فلفل از هریک ده درم قسط ساذج سنبل ریوند چینی از هریک
هفت مثقال کوفته با سه وزن ادویه عسل سرشته شربتی دو درم با آب سداب معجون مفرح
تالیف حکیم نظام الدین علی جهت ضعف جگر و سوء القنیه و ضعف معده و ضیق النفس منقول
از بقائی صح زعفران دو مثقال مروارید یاقوت لعل بدخشانی کهربا مرجان ابریشم مقرض
زرشک بیدانه انار دانه بریان کرده زوفا هریک یک مثقال گاوزبان نعناع خشک بادرنجبویه
رب السوس نارمشک پوست بیرون پسته پوست ترنج ساذج هندی عود خام فلنجمشک
حب بلسان تخم کاشم سعد عود بلسان مصطکی صندلین طباشیر طین مختوم آمله ریوند چینی دارچینی
انیسون لک منقی افسنتین اسطوخودوس تخم کرفس ورق گل سرخ زرنباد تخم کشوث درونج
عقربی بهمنین خصیة الثعلب اشنه سنبل الطیب قصب الذریره کمافیطوس قسط تلخ عصارهٔ
غافث فقاح اذخر ناردین افتیمون مرزنجوش حاشا مشکطرامشیع ورق طلا ورق نقره
عنبر اشهب مشک خالص هریک نیم مثقال با سه چند قند سفید بسرشند شربتی یک مثقال و غذا نخوداب
مطبوخی که جهت امراض جگر و سپرز و استسقا و سده نافع است صح مویز منقی تمر هندی

هر یک سه درم شاهتره پنج درم پوست هلیله کابلی و زرد هر یک هفت درم عناب ده دانه بطریق معروف
بپزند و صاف کنند و مغز فلوس خیارشنبر پنج درم در ان حل کنند و باز صاف کنند پس بگیرند ایارج
فیقرا و غاریقون هر یک یک درم و سکنجبین بسرشند و پیش از مطبوخ تناول نمایند و بالای
وی مطبوخ بنوشند مطبوخی که ورم بلغمی سپرز را نافع است و سپیدی لون که قدری سیاهی
زند از علامات اوست صفت هلیله سیاه هلیله زرد هر یک هفت درم و نیم شاهتره هفت درم کزمازج
پوست بیخ کبر هر یک سه درم تخم کاسنی یک درم تخم کشوث یک درم و نیم آلو و تمر هندی بقدر حاجت
بپزند و صاف کنند پس بگیرند فیقرا یک مثقال و غاریقون یک درم حب به بندند و وقت خواب بخورند
و بالای وی عند طلوع آفتاب مطبوخ بنوشند مطبوخ که سده جگر و سپرز و یرقان را نافع است
صفت غافث افسنتین سنبل اسارون مصطکی پرسیاوشان قرفه زراوند عیدان بلسان
هر یک یک درم ادویه نیکوفته مطبوخ سازند و بهتر آنکه ریوند را کوفته پخته سه دار و کنند دیگر جهت
سده جگر و سپرز و استسقا و یرقان نافع و تلطیف اخلاط غلیظ کند و جگر و معده را قوت دهد صفت فوه
مصطکی هر یک یک مثقال پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس اذخر انیسون تخم
کرفس سنبل الطیب تخم کشوث هر یک سه درم مویز منقی پانزده درم همه را نیمکوب کرده در چهار صد درم
آب شیرین بپزند بآتش نرم چهارم حصه بماند صاف کنند شربتی پنجاه درم با دو درم شکر سفید و دو
درم روغن بادام و اگر این مطبوخ را جهت تنقیه حصاة دهند حجر الیهود بیفزایند پنج درم مطبوخ
سده مقعر جگر بگشاید صفت ریوند چینی دو درم افسنتین فقاح اذخر هر یک هفت درم حلبه ده درم مویز منقی چهل
درم انجیر بیست عدد و سداب تر یک دسته علی الرسم بپزند شربتی چهار اوقیه با روغن بادام مطبوخ کرفس
جهت یرقان که بسبب سده مابین جگر و مراره باشد مفید است صفت زوفای خشک سه درم
ایرسا قطراسالیون تخم کرفس بستانی هر یک چهار درم پرسیاوشان فقاح اذخر پوست بیخ کبر پوست
بیخ رازیانه هر یک پنج درم بادام تلخ مسحوق تخم کاسنی هر یک دو درم همه را در آب کاسنی بپزند
و تا بیست درم سکنجبین بزوری استعمال کنند دیگر در علاج ورم کبد بکار آید صفت ریوند نیم مثقال
تخم کشوث انیسون تلخ کرفس رازیانه هر یک سه درم غافث چهار درم افسنتین بسفایج هر یک پنج درم
هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک ده درم مویز منقی بیست درم علی الرسم بپزند و صاف کنند و بیست درم فانید

وسی درم ترنجبین در آن حل نموده بنوشند **مطبوخ یوحنا** در ورم صلب کبد استعمال باید نمود
صنعت آن بادیان انیسون هریک پنج درم بیخ کرفس سه درم حاشا خارخسک هریک ده درم عود ریشه منقی
سه درم انجیر عناب هریک بست عدد جوشانیده صاف نموده سه درم روغن بید انجیر و ده درم روغن
بادام شیرین اضافه نموده بدهند **مطبوخ** تالیف راقم جهت سده کبد و استسقا صنعت آن
بیخ بادیان بیخ کاسنی سبز فوه خارخسک تخم خربزه روناس تر یک شاهتره تخم کشوث در پارچه بسته
اسارون تخم تربه تخم گوز بقدر مناسب بپزند و صاف کرده شربت دینار روغن بید انجیر سه
درم اضافه کرده بخورند **قرص قردمانا** نافع باوجاع عتیقه جگر و طحال و معده و صلابتی که
عارض شود باینها از برودت صنعت آن زعفران دو درم قردمانا سنبل حماما قاقله قسط سلیخه
لبان عاقرقرحا اشق مصطکی مرمکی میعه سائله زراوند مدحرج زراوند طویل سعد اکلیل الملک لادن
قرنفل هریک چهار درم ایرسا قند روغن بلسان پیه بط کنار و صمغ درخت بادام تلخ هریک
پنج درم بموم روغن که از روغن ناردین ساخته باشند بسرشند و بکار برند **نقوع زرشک**
حرارت جگر بنشاند و معده و جگر را قوت دهد صنعت زرشک منقی یک رطل تخم کشوث تخم کاسنی هریک
یک کف ریوند سه درم آنچه کوفتنی است نیکو باکرده همه را در ظرف چینی نهند و آب آن قدر ریزند
که دو انگشت مفهوم بالا ایستد و در آفتاب گذارند در گرما سه روز و در سرما چهار روز وقت
حاجت بکار برند **نقوع** بمعمول اکمل المحققین افضل المدققین والد شریف ادام الله ظله
علی رؤسنا جهت یرقان که با حرارت باشد و سده را بما ریقا صنعت آن مغز فلوس خیار شنبر
شیرخشت ترنجبین شربت دینار یا شربت بزوری آب بیخ کاسنی سبز آب عنب الثعلب آب
بادیان سبز شاهتره سبز گلاب این آبها را مروق نموده فلوس وغیره ادویه را حل کرده
روغن بادام شیرین اضافه کرده بخورند و گاهی بغیر مروق نمودن نیز استعمال میفرمایند قدر
شربت ادویه برای طبیعت **نقوع** که یرقان اسود را مفید است صنعت طباشیر پنج درم
غنچه گل سرخ ده درم زبیب پنج استار همه را در آب گرم بخیسانند یک شبانه روز پس هر روز
چهار اوقیه ناشتا تا یک هفته بخورند

فصل یازدهم از مقالهٔ سیزدهم در ادویهٔ مفرده **دوالی** که در تذویب صلابت سپرز بی نظیر است

داشتهانیز می افزاید عرق گندنا بقدر یک سرخ با آب آمیخته بنوشند و تشریح سپرز اید شربت
کامل می چهار سرخ است دیگر نوشادر نیم درم با آب ترب بنوشند و ترب و کنجد مساوی بگیرند و بکوبند و گرم
کرده بر سپرز ضماد کنند مجرب است دیگر کاوزبان سپرز را بگدازند دسهاگه بزبان یک حصه خردل سه حصه
کوفته و بیخته قدر یک ماشه بخورند دیگر افسنتین را با روغن گل و موم نرم ساخته ضماد کنند برای
وجع کبد مفید است دیگر آب را در طبیخ افسنتین بپزند و ضماد کنند دیگر برای تهیج و استسقا صدور از
بنفش و در آب عنب الثعلب سپرزالا نمایند و بجهت استسقا بارد نیز را بینا در زنجبیل دوائی که
ورد کبد را ساکن کند عصاره برگ سرو تردوار قیه با سکنجبین بدهند آب نوشیدن و طعام خوردن
در ظرف چوب بیخ گز طحال را بسیار نفع میکند و بعضی گفته اند که اگر گوشت قنفذ خشک کنند و باریک
بکوبند و دو درم یا سه درم بدهند استسقا لحمی را نفع دهد دیگر برگ حنا را نرم کوفته در آب شب ترکنند
صبح آب صافش بنوشند تا یک هفته بجهت یرقان مجرب است دیگر تسعیط بعصاره چقندر دور میکند
زردی عین را دیگر طلای زبد البحر دور میکند یرقان از چشم بعد زوال مرض دیگر براز سفید کلب
که استخوان خورده باشد وقتیکه با زعفران متساوی الوزن در چشم کشند دور میکند یرقان را گفته اند
که سمک صغار رضراضی وقتیکه سه روز متوالی هر روز سه عدد صاحب یرقان بلع نماید نفع عظیم میکند
بخاصیت و کبر بالخاصیت طحال را نافع بسیار است ضماد نافع - آرد جو با آب و ورق طرفا و خل
خمیر کرده ضماد نمایند ابن بیطار گوید مردم ناس را با سکنجبین بخورند چند روز منفعت تمام بخشد
و اگر پوست بیخ کبر را با سکنجبین بروزی لعوق نمایند ماده را بطریق بول و براز بیرون میکند
و قرص فوه و قرص کبر و قرص پنجنکشت و قرص اشق پس از طعام خوردن انسب است

فصل دوازدهم الادویه المستعملة فی امراض الکبد عصاره افسنتین عصاره انبرباریس
عصاره غافث عصاره ریوند تخم کاسنی تخم خیار ریوند تخم خیارتره گلسرخ تخم خرفه صندل سنبل
مصطکی تخم کرفس بادیان لک نانخواه انیسون اذخر فوه اسارون جنطیانا بیخ کرفس فو بوا اهل
بادام تلخ قسط الیماسه بیخ بادیان زعفران فطراسالیون کمادریوس کمافیطوس طباشیر اسقولوفندریون
قند ریون تخم کشوث بیخ کبر حب بلسان حب البان سلیخه اکلیل الملک فلفل قصب الذریره
دروبنج زراوند مافیون زنجبیل قرنفل جوز بوا اصبع خربق سفید شونیز سعد دارچینی عود تر

حب الغار دوقو ار فلفل ساذج بلیلهٔ زرد قرفه اشنه مشک جندبیدستر رب السوس بادیانه نشاسته طین رومی پودینه زیره عاقرقرحا کافور تخم کرفس تخم کاهو اصل السوس تخم شبت ترنجبین کزمازک سنبل رومی میعهٔ سائله عود بلسان زرنباد ایرخل فی ضمادات اوجاع الکبد سنبل مصطگی سعد اذخر قصب الذریره صندل زعفران آب سیب فوفل بابونه کافور روغن گل موم بنفشه ساذج انجیر سورنجان اسفرم صبر حب الغار عود روغن چنبیلی روغن آس گل سرخ حماما قسط بیخ خطمی نیلوفر اسفاناخ آرد جو اکلیل الملک بیخ کرنب لادن سلیخه میعهٔ سائله قردمانا بادام تلخ روغن قسط عود بلسان ادویهٔ مستعمله در اطلیه و ضمادات استسقا- آرد جو سعد بعیر غنم وابل بورق زیره گل ارمنی حنا قردمانا سنبل مقل اشق صابر کندر حب بلسان لادن سلیخه قسط عاقرقرحا میعه یابسه زراوند گل سرخ سیسالیوس اکلیل الملک قرنفل مصطگی شحم حنظل شیرم حب النیل سقمونیا بیخ خطمی میعه سائله تربد اصل السوس سرگین گاو نمک زهرهٔ گاو موم صمغ صنوبر بیخ کبر شحم روغن گل چربی مرغ آبی چربی مرغ فربیون قثاء الحمار ادویهٔ مستعمله در امراض طحال حب الفقد کزمازج برگ کبر پودینه غافث طباشیر اسطوخودوس افسنتین فوذنج ریوند جوز السرو حدید و تربد اسقولوقندریون زعفران ایارج فیقرا غاریقون بلیلهٔ زرد وج افتیمون تخم کاسنی بادآورد اشق مقل زراوند نمک هندی تخم خرفه بیخ کبر سداب خرفه شاهتره شونیز بلیلهٔ کابلی ثمرهٔ کبر تخم کشوث زرشک فلفل اسارون مصطگی حب البان کاکنج قسط جاوشیر اطراف الطرفا پیاز عنصل فلفل شیطرج اصل السوس کمادریوس تخم خیارزه ادویه که داخل میشوند در ضمادات اوجاع طحال خردل بیخ کبر بیخ غافث برگ سداب اشق مقل آرد باقلا حلبه آرد نخود اکلیل الملک تخم کتان بابونه سنبل ترمس طین اسود داشته کزمازک کندر صبر سکبینج جاوشیر ادویه مستعمله در علاج یرقان بلیلهٔ کابلی ورد شاهتره افسنتین غافث تمر هندی غاریقون بیخ سوسن بیخ کاسنی آلو زبیب طائفی بیخ کرفس صبر ایارج فیقرا نمک هندی بیخ بادیان اسقولوقندریون بیخ کبر افتیمون خربق سیاه بسفایج عناب ریوند سقمونیا جرارسنی عصارهٔ قثاء الحمار رب کشوث بزر القطونا تخم ترب افیمون تخم کرفس طباشیر بادیان زعفران کافور عصارهٔ افسنتین صندل تخم خیار زرشک تخم خیارزه ماء الجبن تخم کاسنی تخم خرفه گل سرخ تخم کاهو فقاح اذخر

فصل سیزدهم از مقاله سیزدهم در طریق استعمال شیر شتر در امراض کبد و طحال - بگیرند شیر شتر جوان صحیح که بچه‌اش از زه آمده باشد و چهل روز از زائیدن او گذشته باشند و اقل هفت روز پیش از شروع شیر باید که شتر را بخورانند لطف و قدر و مسهل داده باشند مثل قیصوم و شیح و کشوث و کاسنی و عنب الثعلب و امثال آن و شتر اعرابی جهت این کار بهتر است و از چهار درم تا شش درم یا هشت درم شروع نمایند و سه روز بر همین قدر اکتفا کنند و شربت دینار یا گل انگبین یا دیگر عرقی مناسبه اضافه نموده بخورند و بعد سه روز هر روز هفت درم بیفزایند در زیادتی وزن شیر و مقدار استعمال آن نسبت یک روز و یا چهل روز و یا زیاده از آن موقوف بر رای طبیب است و باید که هرگاه شروع شیر کرده شود در غذا کم باید کرد و هر روز که شیر زیاده نمایند مقدار غذا قدری تقلیل نمایند تا آنکه یک وقت شیر و یک وقت غذا مناسب استعمال کرده شود و اگر معده مریض ضعیف باشد و اشتها کم بود غذا موقوف کنند و اکتفا بر شیر نمایند و هرگاه که حمی یا عرض کبد جمع شود استعمال شیر جائز نیست و تا مرض مستحکم نشود شیر نباید داد و اگر با شیر بول شتر بیامیزند در ادرار استسقا نافع تر خواهد بود و وقتیکه ورم احشا باشد روغن بید انجیر یا روغن بادام تلخ و شیرین و امثال آن مناسب است و بعد سه روز بیما است که شکم نرم میشود و دستها کج هیش میشود اگر استطلاق نشود معلوم باید کرد که بدان اغتذا میکنند یا شیر منجمد در صورت تنجبین فکر امداد او ضرور است و اگر شکم نرم شود ربوب و اشیاء قابضه بکار برند یا شیر را یک دو روز موقوف نمایند و باید همان وقت که شیر دوشیده شود بخورند و نگذارند که سرد شود و اگر از پستان شیر بخورند مناسب تر است دیگر این سفوف تصنیف استاد مدظله العالی بعد هضم همراه شیر داده میشود و نظیر در بدل خود ندارد و فوائد کثیره مشاهده نموده ص عصاره غافث غاریقون ترم سفید تربد سفید گل سرخ از هر واحد یک ماشه ریوند چینی سنا مکی هلیله کابلی از هر یک دو ماشه کوفته بیخته سفوف ساخته بکار برند جمله یک خوراک است

فصل چهاردهم از مقاله سیزدهم در طریق آب دادن مستسقی باید دانست که آب خالص و آب سرد صاحب استسقا را مضر است و تا امکان آب کم باید داد و آب آهن تاب و نقره تاب و طلا تاب بصاحب این مرض مناسب بود و بعوض آن اگر عرق گاوزبان یا عرق عنب الثعلب عرق کاسنی عرق بادرنگ عرق سانج هندی امثال

آن تاب نموده استعمال نمایند بهتر است و مستسقی را آب نخورد باید که اندک اندک از کوزه که لوله تنگ داشته
باشد بخورد و بعضی نوشته اند که در آب براده چوب گز و خشت آهن بیندازند و یک دو روز بگذارند و صاف
نموده بر سر هر صد رطل آب مذکور دو رطل سرکه انداخته بجوشانند تا ثالث بماند و در سبوی متخلخل پر کنند
تا مترشح گردد و آن مترشح را مستسقی بخورد و بعضی ششم حصه آب سرکه داخل می نمایند و اگر
براده چوب گز و خشت آهن در آب باران داخل نمایند بهتر خواهد بود

مقاله چهاردهم در مبحث امعا و مقعد مشتمل بر سیزده فصل

فصل اول حکیم علی الاطلاق جل جلاله پیدا کرده امعا را کثیرة التعدد و پیچ در پیچ تا اینکه طعام
که از معده با معا میرود زمانی صالح درین پیچها مکث نماید و جرم امعا عصبی است از رحم خراب تر و اینجا
است که اماله را ماده امعا بالطرف رحم میکند مزاج وی بمزاج معده ما است لهذا هرچه مقوی معده است مقوی امعا
و علاج اسهال کرده میشود بقابضات و مغلظات و مغریات بس است که محتاج میشوند بسوی مخدرات و گاهی
علاج کرده میشود بمدرات و معرقات و موسعات مسام و مقیئات زیرا که جمیع اشیاء مذکوره تحریک مواد بسوی
خلاف جهت اسهال میکنند و باید دانست که تنویم انفع اشیاء برای کسی که اسهال دارد و از جمله بسا
اسهال حمام و دلک است از چیزی که توسیع مسام نماید و وضع محاجم بر شکم صاحب اسهال مدت
چهار ساعت بند میکنند سحج و اسهال را و شیخ فرموده که من این را تجربه کرده ام و از بعض
خواص اسهال اسهال است وقتیکه سبب اسهال خلط باشد که ریخته شود بر معده و امعا طعام را
همراه خود از معده و امعا ببرد و باید دانست که بیماریهای مقعد عسر البرء اند زیرا که مقعد ممر است
هر وقت ثفل بر وی بیزد و تحریک نماید و موجب زیادتی الم میگردد و دوم آنکه شدید الحس است
اندک چیز سبب وجع میگردد و موجب جذب مواد است و سوم آنکه موضوع باسفل است
ازین سبب انحدار فضول بر مقعد بآسانی میشود و چهارم آنکه معکوس است نافذ از تحت
بفوق است مشکل میشود چسپانیدن ادویه بر مقعد و پنجم آنکه عروق در مقعد بسیار اند پس منافذ
فضول بسیار شدند و کثرت منافذ فضول موجب اطاله مرض است و ششم آنکه از هوا مستور
است فضول که در وی گرد می آیند مستعد تعفن میگردند و هفتم آنکه بسبب عدم سکون این
عضو طبیعت منافی دوا را بوجه تمام ظاهر نمی سازد

فصل دوم از مقاله چهارم در مرکبات الفیه **اطریفل مقل** جهت بواسیر نفع عظیم دارد **صه** پوست هلیله زرد و پوست هلیله آمله منقی از هر یک ده درم مقل شش درم مقل را در آب گندنا بگدازند و شصت مثقال عسل اضافه کنند و بجوشانند تا بقوام آید ادویه را کوفته و بیخته با آن بسرشند **اطریفل مقل** منقول از قرابادین شخ مرحوم **صه** هلیله زرد و کابلی و سیاه و آمله مقشر و بلیله از هر یک نیم توله مویز منقی دو توله مقل ازرق یک نیم توله آب گندنا یک پاو عسل سفید سه برابر ادویه روغن بادام شیرین دو توله بعد از چهل روز استعمال نمایند هر چند کهنه شود در حبس خون بواسیر مجرب است **اطریفل مقل ملین** طبع را نرم کند و بواسیر را نافع بود **صه** پوست هلیله کابلی پوست بلیله هلیله سیاه آمله مقشر افتیمون اسطوخودوس از هر یک ده درم مقل فلوس خیارشنبر از هر یک شش درم مقل و فلوس را در آب گندنا حل کنند و با عسل مصفی بقوام آرند و دارو ها را کوفته و بیخته با روغن بادام چرب کرده بدان بسرشند شربتی از یک مثقال تا چهار درم **اطریفل ملین** **صه** پوست هلیله کابلی آمله مقشر هلیله سیاه مصطگی تربد سفید از هر یک ده درم رازیانه ریوند چینی اسطوخودوس و سقمونیا از هر یک پنج درم اجزا را کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند **اطریفل دیدان** کرمهای بزرگ بکشد و حب القرع زائل کند **صه** برنک کابلی ده درم تربد سفید مجوف حب النیل قسط تلخ از هر یک پنج درم قنبیل ترمس افسنتین رومی درمنه ترکی افتیمون نمک نفطی خردل حنظل سعد راسن از هر یک سه درم کوفته با سه وزن ادویه عسل بسرشند شربتی دو مثقال تا چهار مثقال بحسب مزاج **اطریفل نسخه دیگر** **صه** پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی از هر یک پنج درم تربد سفید هفت درم مصطگی سه درم مقل ازرق روغن بادام از هر یک بست درم عسل بقدر احتیاج مقل را در آب گندنا حل کنند و ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده با عسل معجون سازند شربتی دو مثقال **اطریفل ملین** **صه** پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی تربد سفید مدبر سقمونیا مشوی از هر یک ده مثقال طباشیر سفید هلیله سیاه آمله منقی پوست بلیله کشنیز خشک مقشر گل سرخ گل نیلوفر از هر یک پنج مثقال صندل سفید سه مثقال کوفته بیخته عناب یکصد دانه سپستان یکصد دانه گل بنفشه ده مثقال جوشانیده صاف نموده با عسل

و دبیست مثقال کہ بقوام آوردہ باشند بعد ازان کہ اجزا را بروغن بادام شیرین پنجاہ مثقال چرب نمودہ
باشند بسرشند آبزن کہ زحیر بلغمی را مفید ست ص تخم شبت تخم کتان حلبہ خطمی بجوشانند و در طبیخ وے
کہ نیم گرم باشد بنشینند آبزن دیگر کہ زحیر و ریحی را نافع بود ص حلبہ بنفشہ تخم کتان بیخ خطمی بپزند
و روغن گل و زردۂ تخم مرغ آمیختہ نیمگرم آبزن نمایند آبزنی کہ در قولنج ریحی کہ با دغلیظ در طبقات
رودہ بستہ شدہ باشد نافع است ص انیسون زیرۂ سیاہ شبت صعتر مرزنگوش جندبیدستر بنفشہ
بابونہ بجوشانند و علیل را در آب آن دارند و اگر ازین آب در مثانۂ گاو گزارند و بر ناف علیل نہند
و در ناف و شکم روغن شبت و سداب بمالند نفع تمام دہد

فصل سوم از مقالۂ چہاردہم در مرکبات بائیہ وتائیہ

بخور منقول از بقائی جہت تسکین وجع بواسیر عمیا و غائرا و پژمردہ کردن دانہا ی ظاہر و مجرب و نادر ص سلخ الحیہ چرک گوش فیل مقل ازرق
پوست بیخ کبر پوست تخم مرغ پوست انار کلاہ بادنجان فرفیون شاخ گوزن شاخ کرگدن شاخ گاو
کہ از کلا گا و بوسیدہ گرفتہ باشند مشک دانہ دار خراطین خشک موی سر آدمی خار خسک پنبہ دانہ ہمہ برابر
مجموع را جوکوب کردہ بقدر نیم دام بر آتش بشکل شتر گداشتہ بخور بگیرند و از ہوا محافظت بکنند و پیش ازینجا اگر
دانہا ظاہر نبود بیست و یک زلو بگزارند تا از راہ نیش مادہ مترشح شود و الا حاجت نیست بخوری
کہ بواسیر را سود دارد و دانہا را خشک کند ص بیخ کرفس بیخ کبر خرزہرہ چوب خیار خار تر
انگبین بیخ انجدان بیخ سوسن آسمانگونی ہمہ اجزا مساوی کوفتہ بیختہ بعسل بلادر بسرشند
و قرصہا کنند و یک مثقال بر آتش بشکل شتر دود کنند و دو شبانگاہ بخور ریحی کہ حبس
خون بواسیر کند ص انزروت راتینج پوست خرنوب پوست ماز و اجزا برابر اقراص کنند
و بر آتش کہ از پشکل شتر بود دود نمایند دیگر کہ جہت ساقط کردن دانہاے بواسیر مجرب است
ص گوگرد بلادر اصل السوس بیخ کبر برگ موز و تبکرا عمل باید نمود دیگر ص تربد
و بیخ سرخ بلادر اجزا برابر اقراص کنند و تبخیر نمایند بنادق کندری ذریب
و اسہال معدی و معوی را نافع بود ص ماز و سبز بکید رم کندر کزمازج ہر یک پنج درم
افیون چار درم حب الآس دہ درم کوفتہ بیختہ بنادق سازند ہر یک دو دانگ نوع دیگر
کہ زحیر و اسہال را نافع است ص مرداسنج دانگی و نیم کافور یک دانگ بروغن زنبق بنادق سازند

دهند بخور را حبس میکند و این یک شربت است کلان را و طفلان را کمتر باید داد و زیاده دیر انچه مرقوم است ندهند تا قولنج نیارد **تریاق الذرب** جهت ذرب و ضعف معده و امعا و قبض شکم و تقویت اعضاء رئیس بی عدیل است صص مروارید ناسفته مرجان کهربا عقیق یشب عاج طباشیر طراثیث کشنیز خشک بریان صندل سفید بهمنین فوفل سعد زیرهٔ کرمانی مدبر مصطگی کرویا ماز و سبز گل ارمنی شادنه عدسی صمغ عربی آرد کتار آرد سنجد حب الآس عذبه دانهٔ عناب بریان کرده پوست بیرون پسته تخم زرشک هر یک سه درم ورق نقره یک درم تخم خرفه بریان کرده خشخاش سفید دانهٔ انگور ریزه برگ هر یک پنج درم عود خام بزر البنج هر یک دو درم رب به شیرین رب سیب رب سورد بالسویه دو چند یا سه چند همه ادویه کوفته بیخته با اشربه بسرشند

تریاق دیدان تالیف بعضی اوائل خوردن این و حقنه کردن بدان رفع دیدان میکند صص اسفند سفید زنجبیل چینی هر یک یک درم تخم حسکا پوست بیخ توت برنگ کابلی اطریفل اطفاء سوخته بیخ سوسن آسمانگون هر یک دو درم شونیز قنبیل ترمس بصل الفار مشوی دقیق کرسنه هر یک سه درم شیح ارمنی افسنتین هر یک پنج درم کوفته بیخته بعسل سرشته نگاهدارند هر گاه خواهند حقنه کنند از یک مثقال تا دو مثقال ازین کوفته در زیت یا شیر تازه یا آب گرم حل کرده حقنه و اگر خواهند بخورند سه روز پیش ازین دوا ناشتا شیر و شکر بخورند روز چهارم این دوا در شیر محلی بشکر حل کرده بخورند

فصل چهارم از مقالهٔ چهاردهم در مرکبات جمیه **جوارش تمری** قولنج و عسر البول را بگشاید صص زیرهٔ کرمانی مدبر بورهٔ ارمنی فطرا سالیون زنجبیل فلفل سفید از هر یک دو درم تخم سقمونیا مشوی پنج درم خرمای دانه بیرون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده از هر یک دو مثقال ورق سداب ده درم خرما را در سرکه خیسانیده یک شبانه روز کوفته از غربال بیرون کنند و بعسل کف گرفته سه وزن ادویه برسر کنند و بجوشانند تا بقوام آید و داروها را کوفته بیخته بران بسرشند شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال با آب گرم **جوارش طباشیر** تپ و اسهال صفراوی را نافع بود صص طباشیر گل سرخ تخم مورد از هر یک ده درم تخم حماض صمغ عربی از هر یک هفت درم گلنار فارسی سماق عصارهٔ لحیة التیس از هر یک شش درم زعفران افیون از هر یک دو درم کوفته بیخته بشراب سیب بسرشند شربتی سه درم **جوارش سماق**

اسهال صفراوی را باز دارد وصفت آن سماق بیست درم تخم مورد ده درم خرنوب نبطی بیست درم صمغ عربی
گلنار فارسی انار دانه از هر یک پنج درم کوفته بیخته با سویق منقی دیگر باره کوفته بکار برند شربتی سه درم
جوارش انجدان قولنج بگشاید و بادها را دفع کند و بثار حامض را نافع بود وصفت آن فلفل
دار فلفل از هر یک پنج درم ایرسا زنجبیل از هر یک شش درم انیسون مصطکی رازیانه نانخواه
تخم کرفس از هر یک دو درم انجدان پانزده درم کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی سه درم **جوارش**
نارمشک طبع نرم کند و قولنج بگشاید وصفت آن خیربوا یک درم قاقله دارچینی از هر یک دو درم نارمشک
قرنفل از هر یک سه درم دارفلفل پنج درم زنجبیل شش درم سقمونیا بیست درم نبات
سنگی [illegible] درم کوفته بیخته با عسل معجون سازند شربتی از یک درم تا سه درم **جوارش مقلیاثا**
زحیر و مغص و بواسیر را نافع بود وصفت آن تخم تره تیزک بریان کرده زیره مدبر از هر یک یک درم مصطکی و
شش درم هلیله کابلی بریان کرده بروغن گاو یک درم ادویه را کوفته و بیخته بروغن گاو ملوث ساخته
بجلاب بسرشند **جوارش** که قولنج و لقوه و بواسیر و بادها را که در معده بود سود دارد وصفت آن
سقمونیا تربد سفید از هر یک پنج درم فلفل قاقله از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی آمله مقشر
قرنفل بسفایج خیربوا از هر یک دو درم و نیم قند سفید نود درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
چهار مثقال **جوارش قیصر** قولنج و نقرس را نافع بود و اخلاط لزجه غلیظه را دفع کند
وصفت دارفلفل زنجبیل هلیله زرد سقمونیا تربد سفید از هر یک دوازده درم تخم کرفس
نانخواه عاقرقرحا نمک شش درم قند سفید پانزده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند **جوارش**
خوزی که جهت ضعف ماسکه معده و استسقا سود دارد وصفت هلیله سیاه در روغن بریان
کرده خبث الحدید در سرکه مدبر کرده هر یک ده درم حرف بریان پنج درم نانخواه صعتر فارسی
هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند

فصل پنجم از مقاله چهاردهم در مرکبات جالیه **حب مقل** بواسیر را نافع بود وصفت تربد سفید ده
درم پوست هلیله زرد و هلیله کابلی مقل ازرق از هر یک پانزده درم سکبینج پنج درم خردل دو درم مقل و
سکبینج در آب گندنا تر کنند تا حل شود و ادویهای کوفته بیخته با آن بسرشند و حب سازند **حب غاریقون**
طبع را نرم کند چون هر شب یک درم از آن بنوشند وصفت غاریقون ده درم عصاره غافث ریوند چینی

از هریک دو درم قند سفید یازده درم کوفته بیخته با آب حب سازند حب سکبینج قولنج بگشاید و ریاح
غلیظرا دفع نماید ص سکبینج شحم حنظل از هریک ده درم سقمونیا سه درم با آب سداب حل سازند
شربتی یک درم حب مقل نوع دیگر شقاق را سود دارد و طبع را نرم گرداند و محرور را موافق باشد
ص پوست هلیله کابلی بست درم مقل ده درم کتیرا پنجدرم انجیر سی عدد انجیر را در آب بپزند تا مهرا
شود پس بپالایند و مقل و کتیرا در وی حل کنند و پوست هلیله کوفته بیخته بآن بسرشند و حب سازند
شربتی دو درم حب مقل دیگر در معده و امعا و بواسیر را نافع بود ص هلیله سیاه بلیله آمله مقشر
از هریک جزو و مقل برابر همه مقل را در آب گندنا حل کنند و داروها را کوفته بیخته بآن
بسرشند و حب سازند شربتی دو درم و نیم حب دیگر چون سه شب متوالی بنوشند
وجع بواسیر را تسکین دهد ص هلیله سیاه بلیله آمله مقشر مقل از هریک چهار درم نمک هندی
سعتر مصطگی سورنجان اشق انزروت اسفند شیطرج نانخواه از هریک یک درم سنبل
دارچینی وج قاقله سلیخه از هریک هشت درم صبر سقوطری بست درم سکبینج دو درم
مقل و سکبینج را در آب گندنا حل کنند و ادویه را کوفته و بیخته بآن بسرشند و شربت دو مثقال
حب نافع برای اسهال ص افیون سندروس کندر عرق زعفران برابر گرفته بقدر نخود حب
سازند شربت دو درم حب کافور برای اسهال حار مجرب است و در حمیات محرقه و حاده و
غب لخالصه بعد تنقیه نیز استعمال میکنند ص کافور قیصوری طباشیر صندل سفید نشاسته صمغ عربی
متساوی الوزن گرفته حب سازند برابر نخود و بوقت حاجت بدهند و در حمیات با اشربه
مناسبه و با اعتقال طبیعت با نقوع آلو و تمر هندی باید داد و گاهی درین حب زهره اضافه میکنند
حب که اسهال بزودی میکند و قولنج بلغمی و ثقلی و ریحی بگشاید ص سقمونیا شحم حنظل و
مصطگی نیم جزو شربت از نصف درم تا یک درم حب برای دیدان طوال ص برنگ کابلی
هلیله زرد آمله از هریک پنج مثقال تربد سفید فانیذ برابر ادویه شربت شش ماشه با آب گرم
حب الملوک قولنج بگشاید و بادهای غلیظ دفع نماید منقول از بیاض عم مرحوم ص
صبر سقوطری پنجدرم تربد سفید ده درم انزروت پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی از هریک
سه درم نمک هندی ده درم مصطگی زعفران سادج هندی قسط سلیخه ریوند چینی..

تخم کرفس قرنفل فلفل خیربوا دارچینی کتیرا اقاقیا از هر یک نیم درم سقمونیا دو مثقال مشک دانگی کوفته و بیخته
بلعاب حب سازند شربتے سه درم **حب مقل قابض خون** رفتن از بواسیر باز دارد **صفت آن**
هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر مقل ازرق از هر یک دو درم مرجان کهربا و دوغ سوختہ
از هر یک یک درم مقل را در آب گندنا حل سازند و دارو ها را اصلاح کرده با آن بسرشند و حب سازند
شربتے دو درم **حب ممسک طبیعت** را ببندد و خون رفتن از شکم باز دارد **صفت** عجمه سه درم زرشک
سماق دو درم مازو یک درم پوست انار نیم درم حب الآس دو درم کوفته بیخته بلعاب صمغ عربی حب سازند
شربتے دو درم با آب مورد بدهند و از تنقیه آن باز آب سرد بخورند چیزی که شکم ببندد **صفت** مازو سبز
کندر انزروت افیون مساوی کوفته با آب حب سازند شربته دو دانگ **حب اسهال زحیر** اسهال بلغمی باز دارد
صفت چندبیدستر قرنفل مرمکی افیون مساوی کوفته بیخته با آب حب سازند هر یک مقابل یک فلفل شربتے
یک حب یا پنج حب **حب زحیر اسهال** کهنه و زحیر را نافع باشد گاهی که تب و حرارت نباشد **صفت** جند بیدستر
اسارون میعه سائله بزر البنج سیاه کندر مساوی کوفته بیخته با آب حب سازند شربتے دو درم تا سه
درم **حب** که قطع خون بواسیر میکند مجرب صاحب وارشکوهی است نقل از کناش رازی کرده
صفت هلیله بروغن گاو بریان کرده آمله مقشر پوست هلیله زرد گل سرخ طباشیر کرنا برگ صدف سوخته
کهربا تخم کشنیز رسوت ناگوری مروارید بسد ریوند چینی با مقل ازرق محلول بگلاب سرشته حب بسته
پنج ماشه با عرق بارتنگ و عرق بید بنوشند و آخر روز اگر ضعف معده باشد دوا تقویت بخورند
حب مقل حابس خون بواسیر منقول از دستور العلاج **صفت** هلیله کابلی سه درم بروغن گاو
بریزند کهربا ده درم مقل بقدر همه حب سازند با آب گندنا شربت دو درم چیزی که شکم در ساعت
ببندد **صفت** افیون یک درم اقاقیا دو درم گل گز سماق حب الآس از هر یک چهار درم کوفته بیخته
با آبی که صمغ در آن منقوع باشد حب سازند شربتے نیم مثقال **حب ظاهر النفع** از برای بواسیر
و ریاح آن و از برای بهق و حکه **صفت آن** پوست هلیله زرد و هلیله سیاه پوست بلیله از هر یک
دوازده مثقال آمله منقی شش مثقال شیطرج هندی و دار فلفل از هر یک پنج مثقال جوز بوا و
ملح اندرانی از هر یک یک مثقال و نیم ترید سفید مجوف مصمغ تراشیده بروغن بادام شیرین
چرب نموده و صبر سقوطری از هر یک سه مثقال کوفته بیخته بروغن بنفشه و بادام چرب نموده با نبات

شمع بسازند و در سایه خشک نمایند پس باز کوفته بآب سرشته حب سازند و هر حبی بقدر نخودی شربتی
شش مثقال نصف شب بآب گرم فرو برند پس بدرستیکه دیده میشود از آن منفعتی عجیب **حب مقل**
از قرابادین علوی خان برای بیخ بواسیر نافع صح پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد و بلیله آمله
هلیله سیاه از هر یک ده درم کبابه سه درم حرف سفید ده درم هلیلجات را در روغن بادام چرب کرده
بعد از آن مقل ازرق پانزده درم در آب گندنا تازه حل نموده در باقی ادویه انداخته حب بمقدار
نخود بندند شربت هفت حب بآب آهن تاب یا با عرق گاوزبان یا با عرق بادیان یا با گلاب
حب مبارک از جمع الجوامع در اسهال صفراوی بی نظیر است صح آن بگیرند فلوس خیار شنبر
بست مثقال پس سقمونیای مشوی یک مثقال کتیرا دو مثقال پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی
هلیله سیاه سنا مکی زرشک عرق گل بنفشه خالص از هر یک چهار مثقال کوفته بروغن بادام شیرین
پنج مثقال چرب نموده بلعاب خیار شنبر سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی بورق نقره پیچیده نگاه دارند
شربتی از دو درم تا دو مثقال **حب مسهل سودا** مستعمل در امراض سوداوی اخلاط
آن ایارج فیقرا یک درم لاجورد مغسول و غاریقون ماش سفید و مقل ازرق و تربد سفید
مدبر و کتیرا سفید و پوست هلیله زرد از هر یک یک دانگ کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین یک درم
چرب نموده حبها ساخته بورق نقره سه عدد پیچیده وقت شب بآب نیمگرم فرو برند صبح فلوس خیار شنبر
پانزده مثقال شیرخشت خراسانی گلقند آفتابی از هر یک ده مثقال بآب کاسنی تازه
پنجاه مثقال و آب را زیاده تا ده مثقال حل کرده بپالایند پس یک مثقال روغن بادام شیرین
داخل کرده بیاشامند و غذا میان روز نخود آب باشد **حب منتن اکبر** نافع است از
برای وجع قولنج و نقرس و درد پشت و زانو و پاک میسازد بدن را از اخلاط غلیظ صح آن اشق
و سکبینج و جاوشیر و مقل ازرق و بزر حرمل و شحم حنظل و صبر سقوطری و افتیمون افریطشی از هر یک ده درم
و سقمونیای مشوی شش درم دارچینی و سنبل الطیب و زعفران و جندبیدستر از هر یک دو درم فربیون
یک درم صموغ را در آب حل نمایند و باقی اجزا را کوفته و بیخته بآن سرشته حب سازند
شربتی دو درم **حب بواسیر** صح آن هلیله کابلی نیم پا و را در آوند گلی کرده در آتش
بسیار سرخ نموده باشند بروغن بادام گاو خوب چرب کرده باندازه نخود برشته نمایند تا پوست

واستخوان ازهم جدا شود کوفته بیخته بدان آن چه غش کی آمیخته حب بقدر ماش از آب بندند و در وقت
حب ده دوازده دوازده با آب سرد خورده باشند ایضاً جهت بواسیر خونی مجرب است صفت
پوست بیضه مرغ سوخته سناء و سیر شیطرج هندی از هریک پنج ماشه نوشادر نیم سرخ کوفته بیخته
حبها مثل فندق سازند شربتی شش حب از قرابادین حکیم مرحوم حب خبث الحدید باه بواسیر
و سردی گرده و ادرار بول و سرعت انزال و صاحب جذام را سود دارد و سرخ آرد وی
گل خوردن کنند و طعام بگوارد و رنگ روی را خوب گرداند و لاغر را فربه سازد و قوت باه دهد
و معده ضعیف را نافع باشد و باد بواسیر را بشکند و حبس خون بواسیر کند و پیچش و زحیر که بسبب بواسیر
باشد برطرف نماید اخلاط آن بنسخه مرزا ابراهیم که در منهاج نوشته خبث الحدید که هفت روز در آب
گندنا بخیسانند و هر روز آب گندنا تازه داخل کنند بعد از آن خشک سازند و در تابه آهنی
بریان نمایند و تخم ترب و تخم گندنا و تخم سپندان سفید از هریک جزوی تخم جرجیر و تخم کرفس و تخم گزر
و تخم پیاز و حلبه از هریک ربع جزو همه کوفته بیخته با آب گندنا سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخود
شربتی بیست و یک حبه در هفته یکبار یا دو بار حب بنسخه صاحب ذخیره خبث الحدید
مدبر در آب گندنا هفت روز که هر روز آب گندنا تازه کنند و بعد از آن خشک نمایند یکصد
مثقال حب الرشاد دویست درم تخم کراث و تخم جرجیر و تخم کرفس و تخم گزر و تخم ترب و تخم حلبه و تخم
پیاز و قاقله از هریک بیست و پنجاه درم همه را کوفته و بیخته با آب گندنا سرشته حب سازند
شربتی هر بامداد دو درم حب اسرائیل از بقائی جهت قولنج نافع است صفت
سقمونیا ثلث جزو انزروت تخم حنظل هریک نیم جزو شیرم سکبینج هریک یک جزو کوفته و بیخته
بعسل مصفی سرشته و بقدر نخود و کلان حبها بندند شربتی پنج حب پنج مجلس براند حب
برای دفع اسهال بواسیر مجرب است صفت جفت بلوط هلیله سیاه طراثیث گلنار فارسی آمله
حب الآس مقل با آب برگ مورد حل کرده و اجزای دیگر کوفته و بیخته در آبی که مقل در آن حل
کرده باشند مخلوط کرده حب بندند شربت دو درم با شربت انجبار از قرابادین حکیم مرحوم حب
ایلاوس صفت سقمونیا مقل از هریک مثقال صبر دو مثقال کوفته بیخته بقدر نخود
حب بندند شربتی هفت عدد حب وادی خون بواسیر باز دارد صفت وادی بقدری

یک درم هلیله بلیله آمله در شیر پرورده هر یک پنج درم کوفته بروغن گاو چرب نموده بعسل سرشته حب سازند
شربتی یک مثقال تا سه مثقال حب ویدان که حب القرع و کرمهای دراز خصوصاً و برآرد
صـ شحم حنظل دو درم سقمونیا دو درم و نیم حب النیل سه درم افتیمون چهار درم صبر سقوطری شش درم
تربد موصوف ده درم کوفته بیخته حب سازند و هر روز دو درم با آب گرم بخورند حب دیگر صـ خرمس
قنبیل حب النیل شیح ارمنی و حشرک یعنی درمنه خراسانی انیسون تربد افسنتین رومی برگ شفتالو
ترمس بری هر یک سه درم مقل ازرق محموده هر یک ثمن درم کوفته و بیخته بشربت اصول سرشته
حب سازند و با آب گرم بدهند و بالای آن تنقل بمغز جوز فرمایند حب عنب نافع باختلاف معوی
و معدی صـ آن مصطگی نیم جزو سماق منقی حب الآس گلنار هر یک جزوی حب عنب عجم زبیب
صینی عربی هر یک دو جزو و حب ساخته بحسب حاجت بدهند منقول از بقائی حب برای کسی
که از مسهل کریه نفرت دارد و جهت تدارک قصور عمل مسهلات دیگر نیز آزموده که بسهولت مواد بلغمیه
کثیره خارج نموده اما روز دوم از استعمال مسهل دیگر باید داد صـ قرنفل دو ماشه بادیان
انیسون هر یک سه ماشه گل بنفشه شش ماشه پوست هلیله زرد کشمش سبز تازه هر یک یک توله
سناء مکی تازه ترنجبین خراسانی گلقند آفتابی هر یک دو توله اجزاء کوفتنی کوفته و بیخته با کشمش و گلقند
باریک بند که حب توان بست جهت ازاله قبض و استعمال همیشگی نه ماشه تا یکتوله و جهت اسهال
دو توله حبی که جهت بواسیر و اعتدال طبع مجرب است صـ مقل چهار جزو آمله مقشر پوست
هلیله زرد و هلیله سیاه و پوست بلیله پوست هلیله کابلی تخم گندنا هر یک پنج جزو مقل را نیمکوب کرده
در آب گندنا تا شب بخیسانند و روز دیگر در هاون بکوبند که مثل مرهم شود و ادویه را در آن
سرشته بقدر نخود حبها بندند و هر روز در خلای معده نه عدد تا پانزده عدد فرو برند و از چیزهای
سوداوی پرهیز کنند مجرب است حبی که در قطع خون بواسیر و بواسیر دموی و رحمی مجرب است صـ
جوز بوا مصطگی قرنفل سنبل الطیب یک یک درم جفت بلوط طراثیث گلنار مقل خبث الحدید مدبر هر یک
دو درم تخم گندنا سه درم هلیله سیاه آمله حب الآس هر یک چهار درم هلیله و تخم گندنا را در روغن زیت
بجوشانند و مقل را با آب برگ سرو حل کنند و ادویه را در آن بسرشند و حب سازند شربتی دو مثقال
با آب گرم و دیگر صـ زاج سفید دو درم نانخواه سه درم بسد کهربا صدف سوخته شاخ گوزن سوخته

هریک پنج درم بلیله بلیله آمله هریک ده درم مقل بست درم مقل را بآب گندنا یا آب آهنگران حل کنند و دوا بآن بسرشند شربتی دو درم **حب ممسک** که در منع استطلاق بطن مجرب است **ص** پوست انار نیم درم سماق یک درم مازو دو درم کوفته بیخته بقدر نخود حبها بندند شربتی ده حب تا بست حب با زردهٔ بیضهٔ نیم برشت **حبی** که تسکین درد ریحی بواسیر کند و اسهال نماید **ص** انیسون تخم کرفس تخم رازیانه زیرهٔ کرمانی نمک هندی صعتر فارسی سورنجان مصری اشق حرمل شیطرج نانخواه سایجه مصطگی راسن هریک یک درم و نیم سکبینج دو درم فانیذ تر بد هریک سه درم هلیله هندی بلیله آمله مقل هریک چهار درم صبر سقوطری بست درم آنچه کوفتنی است بکوبند و صمغها را در آب گندنا حل کنند و باهم سرشته حب بندند سه شب پی درپی از دو درم تا سه درم بدهند **حبی** که خون بواسیر را بند کند **ص** مقل ازرق یک درم قرص کهربا یک درم و نیم بلیلهٔ هندی بلیله آمله از هر یک دو درم اطریفل بروغن زیت بریان کرده کوفته بیخته مقل را در آب گندنا حل کرده باهم سرشته حبها سازند و در سایه خشک کنند شربت سه درم بآب نیم گرم **حب معروف** به حب رسوت که اسهال بواسیری و خون آن بند میکند از بقائی **ص** رسوت را در آب حل کرده بشل تینی بچکانند یعنی صافی سفت هر چهار گوشهٔ آنرا با میخها بندند و رسوت محلول را دران نداززند تا آهسته آهسته بچکد پس آب چکیده را در قاب چینی انداخته از گرد و غبار پوشیده چندروز نگاهدارند تا خشک شد و قابل بستن حب شود دست را بروغن بادام یا روغن گاو چرب کرده حبها بندند و هر روز تا چهار ماشه حسب حاجت بدهند و در ایام استعمال اگر مانعی نباشد روغن در غذا بیشتر بخورند **حبی** که در حبس اسهال قوی مجرب است **ص** سهاگه بریان یک حصه شنگرف دو حصه افیون چهار حصه باریک ساخته نصف آن بعسل سرشته حبها بندند قدر فلفل و نصف دیگر بآب لیمون پس اگر اسهال در شب زیاده میشود حب عسلی بدهند و اگر در روز غلبه میکند حب لیموی بدهند **حب** جهت اسهال هر قسم اطفال مجرب است **ص** گلی خرد انار یک عدد جوتر افیون هریک یک ماشه چاکسو رسوت نرکچور زیرهٔ سفید مقشر بلدی از یالا خراشیده مغز آن گرفته کونپل شاخ نیب کونپل لکائی کونپل ببول کوفته بیخته حبها بقدر دانهٔ مونگه به پیچند و یک حب یا دو حب بدهند **حب** منقول از خط استاد سرایا کمال **ص** عفص بهارنج مغز استهٔ جامن مغز استهٔ انبه پوست ترنج

آمله منقی نشاسته صمغ عربی دم الاخوین گل ارمنی مغسول گل داخستان گل قبرسی فوفل سفید موچرس طباشیر پوست انار ترش پوست کنار زرِ ورد وگلنار فارسی پوست تخم خرفه سوخته پوست بیخ انجبار گل گز حب الآس پوست خشخاش کشنیز خشک از هر واحد یک تولہ کافور قیصوری طراثیث مصطگی زیره بریان نعناع خشک هر مهره یشب سوده مرجان سوده کهربا سوده سفوف بیودی سفوف مقلیاثا سفوف حب المرمان از هر یک شش ماشه ادویه را بریان کرده سائیده داخل نموده خوب ممزوج کرده بالعاب ریشه خطمی سرشته حبها بندند هر حب مقدار نخودی صبح شش ماشه ازین حب و آخر روز شش ماشه تناول نمایند و اگر مریض طفل باشد موافق سن وی دهند عقب این عرق بارتنگ وگلاب بنوشند حریره جهت سحج و زحیر از تالیف مولف ص لعاب ریشه خطمی لعاب بهدانه شیره خشخاش لعاب اسبغول شیره نشاسته روغن بادام آب که در آن کتیرا و صمغ عربی نمکوفته شب خیسانیده باشند نبات بقدر مناسب گرفته تیار نمایند حریره جهت پیچش باخون یا بیخون و جهت بواسیر منقول از بقائی ص صمغ عربی شش ماشه نشاسته روغن بادام هر یک نیم تولہ بارتنگ بوداده یک تولہ با قدری نبات حریره کرده بدهند و اگر پیچش بسیار باشد بغیر نبات استعمال آرند

فصل ششم از مقالهٔ چهاردهم در بیان حقنه باید دانست که واضع حقنه بقراط است چالینوس گفته او ستاد بقراط اخذ نموده است عمل حقنه از طائرے که ماهی بسیار خورده بود و چون وزر و ورم او غلبه نمود بکنار دریای شور آمد و منقار آب دریا گرفته در دبر خود کرد و بعد ساعتے آن آب با جمیع فضلات بیرون آمد و نجات یافت و پرواز نمود و در مقدار مطبوخ حقنه مسهله اطبا را اختلاف است اما آنچه معمول مولف و اکثر اطبا است دو ثلث رطل است یا دسته هر تبه بعمل باید آورد و باید که نیمگرم حقنه نمایند زیرا که اگر سرد باشد تولید ریاح خواهد کرد و بسیار گرم موجب غشی و کرب است و نیز معتدل در رقت و غلظت باشد چه اگر غلیظ خواهد بود باعث قرحهٔ امعا خواهد گشت و رقیق موجب انتشار در بدن و حقنه در وقت معتدل استعمال نمایند و بهتر این است که پیش از حقنهٔ مسهله آب نیم گرم و ادهان مناسبه حقنه کنند و ترکیب حقنهٔ مسهله قریب مطبوخ مسهله است و انداخته میشود در حقنه با سرداز و هیچنانکه در مطبوخات مسهله لکن باید دانست که مسهلات بعضی را چون صبر و بلیلجات داخل حقنه نمیتوان کرد

چنانچه بعضی ادویهٔ حقنه در مطبوخات مثل زبیرهٔ گاو شارح اسباب در نسخهٔ حقنه بلیلجات اضافه کرده است
و صاحب تحفة المومنین نیز چنین ذکر نموده بنده در تعلیقات شرح اسباب فساد این را ظاهر ساخته
و اگرچه اکثری از اطبا شحم حنظل را در حقنه داخل کرده اند لیکن بهتر این است که از حنظل نکنند و باید دانست
که حقنه دوای مبارک کثیر النفع است خصوصا در امراض عاصیه از قبیل سهالات مشروبه و تسکین درد
اوجاع امعا و قولنج و کلیه و مثانه و اورام آنها را و حقنه را باشکال مختلف ذکر نموده اند و بهترین شکل
این است که انبوبه دائره باشد که منقسم باشد بدو قسم بود یک قسم یک ثلث دائره و قسم دوم دو ثلث
و در میان این هر دو قسم مختلف از اول تا آخر از جست سازند و این حجاب را طرف انبوبه
با قسم صغیر وصل نمایند وصل شدید و در وسط جزء صغیر منفذی سازند که ریح از آن منفذ بیرون
آید اولی آن است که دو منفذ نمایند تا ریح زود مندفع گردد بجهت آنکه ریح چیزی است که بیرون [illegible]
حقنه را از خارج و محقنه را باید که مثل دم گاو طیار نمایند و کیسه را بوجه احسن بر محقنه بسته استعمال کنند
و بعضی گفته اند که محقنه بمقدار یک شبر باشد و انبوبه بحجم خنصر از طرفی که داخل مقعد میشود و زرق حقنه
بهتر این است که از جلد باشد و عند الضرورت از مثانهٔ گاو سازند و از قطعهٔ نی نیز این عمل توان
کرد و در وقت حقنه نمودن در بیماریهای کلیه و درد و رکین مریض را مستلقی دارند و سرین بیمار را بلند
بر بالش نهند تا میان پشت بر زمین چسپیده باشد و در قولنج و درد ناف و مانند آن بیمار را بروی
دمی خوابانیده شکم آویخته دارند و سینه بر بالش نهند و بر طرف درد میل کنند و در زحیر تکیه بسوی
پشت نهاده مستلقی بنشانند و سرین مرتفع دارند و در امراض دماغی مستلقی بخوابانند و
زیر گردن و سر بالین گذارند ماهو التفصیل فی کتب المبسوطة من اراد الاطلاع فلیرجع الیها

حقنه که در قولنج مستعمل و مجرب است **ـ ص** قنطوریون باریک دو درم بنفشه انیسون نیلوفر
گاوزبان تخم رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی تخم کاسنی عنب الثعلب تخم شبت سپستان
بسفایج فستقی نیکوفته پرسیاوشان هر یک سه درم سنا مکی پنج درم حلبه اکلیل الملک نرگس
برنجاسف مرزنجوش گندم بابونه هر یک کفی ورق چقندر ورق خطمی هر یک یک دسته همه را در پنج رطل
آب بجوشانند تا بیک رطل و نیم آید صاف کرده نمک طعام دو دانگ غاریقون بغربال بیخته
نیم درم مغز خیار شنبر ترنجبین شیرخشت شکر سرخ آب کاسنی روغن گل بنفشه هر یک

دو مثقال دران حل کرده سه دفعه حقنه نمایند حقنه که زحیر و رحی را نافع است ص جو مقشر برنج
گل سرخ بپزند و صاف کنند و روغن گل آمیخته نیمگرم حقنه کنند حقنه که زحیر شدید را نافع است و
نشاسته نیز مفید ص آب برنج مطبوخ بگیرند و ثانیاً بشیر تازه بپزند تا غلیظ شود و صمغ عربی قدری
دران آمیزند و بنوشند و حقنه کنند حقنهٔ ممسکه که استعمال کرده میشود وقتیکه سحج تجاوز کند و درد
را ادویه نجات نه بخشند و پیچ در اسفل سره یافته شود ص جاورس مقشر گلنار گل سرخ
عدس مقشر برنج جفت بلوط از هر واحد کفی عفص سه عدد و در سه رطل آب بجوشانند هرگاه یک
رطل بماند صاف نموده گل ارمنی نیم درم اسفیداج رصاص درما و قراطیس پاره و بردی
از هر یک رحی زردی بیضه بریان که خوب بریان کرده باشند نیم اوقیه روغن گل خام بقدر حاجت
اضافه کرده دو بار حقنه کنند حقنه که بقرح امعا و زحیر و اسهال و تحلیل ریاح مجرب قدماست
و این را حقنهٔ زرنیخ نامیده اند ص زاج یک جزو صمغ عربی دم الاخوین اقاقیا بلوط هر یک
چهار جزو نان یک سخات سوخته زرنیخ سرخ زرنیخ زرد شب یمانی بانو سنگ آهک آب نادیده
هر یک ده جزو افیون پانزده جزو کوفته و بیخته با آب سورو سرشته اقراص سازند یک مثقال
او را با آب برنج مطبوخ که سی مثقال بود و روغن گل که پنج مثقال باشد آمیزند و حقنه نمایند
حقنهٔ دیگر ص کاغذ سوخته شب زرنیخ سرخ عصارهٔ حصرم توبال مس زعفران
سرد ناکرده بطبیخ حب الآس آمیزند و قرص بندند و یک مثقال یا کم یا زیاده ازین بگیرند
و بعصارهٔ بارتنگ آمیخته حقنه کنند حقنهٔ دیگر جهت قرحهٔ امعا بغایت مفید است و اگرچه
زرنیخ ندارد لیکن در نفع قریب بحقنهٔ زرنیخ میداشند از حاوی کبیر منقول است ص عدس مقشر
گل سرخ آرد گلنار خشخاش جو مقشر بپزند و صاف کنند و دم الاخوین و کندر و سفیدهٔ ارزیز
و اقاقیا کوفته بیخته با آب صمغ سرشته اقراص سازند و چهار درم ازین اقراص در سه اوقیه
طبیخ مذکور آمیزند و روغن گل نیم اوقیه آمیخته حقنه نمایند حقنهٔ دیگر که قرحهٔ امعا را سود
دارد ص افیون زعفران هر یک نیم درم صمغ عربی یک درم گل سرخ چهار درم همه را
کوفته بیخته با آب عصی الراعی یا آب برگ خرفه بیامیزند و یک زردهٔ تخم مرغ پخته و روغن گل بقدر
کفایت حل کرده بران افگنند و حقنه کنند حقنه که جهت اسهال صفراوی که با تپ و تشنه

باشد نافع و مجرب ص شیره تخم خیارین دو درم عنب الثعلب دو نیم درم نیلوفر سه درم جو مقشر چهار درم
بنفشه بلیله زرد هر یک پنج درم سپستان بیست عدد انچه کوفتنی است بکوبند و همه را بجوشانند و
صاف نمایند و روغن تخم کدو هشت درم شیر خشت نه درم لعاب اسبغول ده درم آمیزند و حقنه کنند
حقنه که کرم ریزه و حب القرع را اخراج نماید و بمحرور مزاج شاید ص پوست بیخ درخت توت
و انار ترش یک شبانه روز در آب بخیسانند و شب در تنور تافته نهند و صبح صاف کنند و آب
برگ شفتالو اضافه نموده حقنه کنند حقنه که ریاح بواسیر را نافع است ص عسل روغن کنجد
روغن حبة الخضرا هر یک نیم سکره قند سفید بیست درم با آب گندنا سی درم آب سیب شصت
درم بجوشانند و نیمگرم حقنه کنند حقنه دیگر قولنج بگشاید و درد پشت و بادهای غلیظ را نافع بود
ص آن حلبه برگ قنطوریون بابونه خشک شکوفه خطمی از هر یک کفی انجیر سی عدد عناب
سپستان از هر یک سی دانه سبوس گندم برگ چقندر برگ کرنب شبت سداب از هر یک
دسته سکبینج مقل جاوشیر از هر یک سه درم مغز تخم کافشه کوفته بیست درم بپزند و بپالایند و یک
درم نمک و دو دانگ بوره ارمنی و نیم درم جندبیدستر دو دانگ شحم حنظل و ده درم آبکامه و بیست
درم شکر سرخ اضافه کنند و استعمال نمایند حقنه که ریش روده و اسهال خون صفراوی را نافع
است ص آب برگ خرفه آب لسان الحمل از هر یک چهل مثقال تخم مرغ روغن گل آمیخته یک بیضه اقاقیا
نیم درم دم الاخوین چهار دانگ کاغذ سوخته سفیداب کهربا مرجان گل مختوم از هر یک یک درم
بایک دیگر ممزوج نموده استعمال نمایند حقنه که قروح امعا و اسهال دموی را نافع باشد ص
آن کشک جو برنج شسته پیه گرده بز از هر یک سی مثقال بپزند و بپالایند و سفیداب و نشاسته
و اقاقیا و گلنار از هر یک نیم درم زعفران شیاف ابیض از هر یک یک درم زرده تخم مرغ عددی
بده درم روغن گل حل کنند و بایک دیگر بیامیزند و استعمال نمایند حقنه مسهله حاده استفراغ
بلغم کند و قولنج و اوجاع ظهر بلغمی را نافع بود ص آن آب برگ چقندر یک صد درم بجوشانند
دران بسفایج فستقی و سنا مکی و قنطوریون دقیق از هر یک شش درم مویز طایفی منقی از حب
هفت درم بپالایند پس فلوس خیار شنبر پانزده درم عسل مصفی ده درم دران بمالند تا تمام
عسل فلوس خیار شنبر جدا شود مرتبه دیگر بپالایند پس بوره ارمنی محموده ربع درمی سوده

سرد ا ر و نمو ده بر بهر نند و بآن حقنه نمایند **حقنهٔ حادهٔ دیگر** قولنج و صرع و فالج و اصحاب سکته بلغمی را سوددارد **صفت** آن شحم حنظل و قنطوریون دقیق و ناخواه و شبت و حلبه و سداب از هریک کفی در یک من آب بجوشانند تا به نصف رسد یعنی یک رطل بماند بیالایند پس سکبینج دو درم زهرهٔ گاو دو درم دران حل کرده عسل مصفی ده درم روغن بادام تلخ یک اوقیه اضافه نموده بورهٔ ارمنی هفت درم سوده داخل نموده حقنه نمایند **حقنهٔ حاده** تالیف حکیم عبدالهادی نافع از برای قولنج و جمیع امراض بلغمی چون صرع و سکته و فالج و لقوه و سبات و وجع خاصره و بردرحم و امثال اینها **صفت** آن برگ کلم و برگ چقندر و برگ کرفس از هریک دسته آب اینها را گرفته سبوس گندم آرد جو از هریک کفی لسان الثور بادرنجبویه و بسفایج فستقی اسطوخودوس و قنطوریون دقیق و زوفای خشک و تربد سفید و زنجبیل و اکلیل الملک و اشق و شحم حنظل و عنب الثعلب و پرسیاوشان و پوست بیخ کبر و بیخ کرفس و بادیان و اصل السوس و پوست بیخ کاسنی و تخم خربزه و حاشا و گل بنفشه و گل خطمی و تخم خبازی و اذخر مکی و افتیمون رومی و کمافیطوس و کمادریوس و حلبه و سورنجان از هریک دو مثقال انجیر زرد و عناب و تمر سپستان از هریک ده دانه مویز منقی و سپستان از هریک بیست دانه سنا مکی چهار مثقال مجموع را در آب یک من و نیم تبریزی بجوشانند تا نیم من یعنی شش صد مثقال صیرفی آب بماند پس صاف نموده فلوس خیارشنبر پانزده مثقال شیرخشت خراسانی و ترنجبین و گلقند آفتابی هریک ده مثقال روغن ناردین روغن حب الخروع و روغن بادام تلخ از هریک چهار مثقال ریوند چینی سوده یک درم بورهٔ ارمنی و نمک طعام و نمک هندی سوده از هریک یک مثقال سرد ا ر و نموده اول مرتبه یک دفعه بآب و نمک حقنه کنند پس چهار مرتبه بآب مطبوخ مذکور نمایند و بهر دفعه بر نگردد دفعه دیگر حقنه نمایند **حقنهٔ حادهٔ دیگر** که قولنج و اوجاع مفاصل بارده و آلام رحم و امراض دماغی و عصبانی بارده را نافع است **صفت** آن غنچهٔ گل سرخ و گل بابونه و بزرکتان و حلبه و شحم حنظل و مغز حب القرطم و شبت و برگ کلم و سورنجان جوشانیده بیالایند فلوس خیارشنبر و گلقند دران حل کرده باز بیالایند و روغن حب الخروع داخل کرده بورهٔ ارمنی و نمک هندی سوده سرد ا ر و نموده بر بهر نند

تا نیکو مخلوط شود حقنه نمایند **حقنه** نافع از برای قولنج و امراض بارده رحم و درد پشت و درد سرین
و عرق النسا و اوجاع مفاصل **صص** آن برزکتان و حلبه و قنطوریون دقیق و شبت خشک
از هر یک یک اوقیه مغز حب القرطم دو اوقیه و خشک یک اوقیه و نیم انجیر زرد ده عدد و سبوس گندم
دو اوقیه و بابونه یک اوقیه و نیم مغز تخم بید انجیر نیم کوفته یک اوقیه و شحم حنظل و بقل ازرق
سکبینج و تخم سپندان و مغز بادام تلخ نیم کوفته از هر یک پنج درم عناب و سپستان از هر یک
سی عدد برگ کلم و برگ چقندر از هر یک یک دسته کوچک برگ سداب خشک دو اوقیه
همه را در هفت رطل آب خالص بپزند تا دو رطل بماند پس بپالایند و در هفتاد درم
ازین آب تا هشتاد درم یک اوقیه آبکامه و دو درم بوره ارمنی و یک اوقیه عسل مصفی
و یک اوقیه زیت یا روغن کنجد و نیم اوقیه روغن بان و یک درم زهره گاو ترکیب کرده
حقنه نمایند **حمول** که جهت زحیر مجرب است **صص** زرده تخم مرغ بروغن گل آمیخته مرداسنگ
مغسول صمغ عربی سفیداب ارزیز باریک ساخته در ان آمیزند و لته بدان آلوده بردارند

فصل هفتم از مقاله چهاردهم در مرکبات خائیه و دالیه **خبزی** که جهت مسلولین موضوع
از بعضی مجربین است **صص** کوکنار یک عدد بگیرند و کلاه آن را دور سازند و بشکافند
و با یک توله تخم را از دانه در ظرفی بریان کرده و هر دو را بسایند و بعد سائیدن در آب حل کنند
و ساعتی بگذارند که دُرد ان فرو نشیند و بهمان آب نیم سیر آرد خشکار را خمیر کنند و خمیر را در پارچه کلک
بسته در ظرفی پر آب بیاویزند بنحویکه خمیر درمیان باشد و بعد یک پهر برآورده برتابه نان تنک بپزند و
تنها یا با نان خورشی مناسب بخورند **دوای جید** برای ذلق الامعا منقول از قانون **صص**
بنق خشک کرده مثل غبار سائیده و استخوان سوخته و مغز بلوط و انفحه و کشنیز بریان و سماق
و خرنوب و شوک و تخم کرفس و زیره و زحل تر کرده و نان فطیر خشک و کندر و نانخواه همه اجزا
مساوی کوفته بیخته تیار نمایند و اگر خواهند انفحه اقل یا نصف جزء اندازند و در یک ساعت قمحه
بخورند که در یک روز بیست درم میباشد و وقتیکه انفحه اقل از یک جزو باشد و اگر انفحه
زیاده باشد از بیست درم کم بخورند در یک روز حبس طبیعت میکند **دوائی** که حب القرع
و کرم دراز بکشد و اخراج کند از قرابادین شفائی **صص** آن ترمس حب النیل قنبیل سرخس

از هر یک پنجدرم درمنهٔ ترکی دو درم تربد سفید برنگ کابلی مقشر از هر یک یکدرم نمک هندی دانگی
کوفته بیخته با شیر و شکر بیامیزند و بخورند دوائی که حب القرع و کرم دراز بکشد و اخراج کند
از قرابادین شفائی ص گل نیلوفر خشک دو درم کشنیز خشک دو درم و نیم تخم کاسنی تخم خرفه از هر یک
سه درم گل سرخ پنجدرم بزرقطونا ده درم شربتی دو درم تا سه درم با نیم اوقیه سرکه یا آب
آمیخته و حقنه کردن بشراب انگوری نیز سود دارد دوائی که همین خاصیت دارد ص
برنگ کابلی مقشر سه درم تربد سفید دو درم قنبیل یک درم نمک هندی نیم درم کوفته و بیخته
بمویز منقی سرشته تناول نمایند دوائی که حب القرع و کرم دراز را بکشد و اخراج کند
مجرب است و اکثر مردم مشاهده نموده اند که از این دوا اخلاط حب القرع بطول پنج درعه برآمده
ص سرخس قنبیل حب النیل شیح ارمنی و خشک خراسانی انیسون تربد افسنتین برگ شفتالو
ترمس هر یک سه درم مقل ازرق سقمونیا هر یک ثمن درم کوفته بیخته بشراب اصول حب کنند
و عقب وی مغز جوز تنقل نمایند و آب گرم جرعه جرعه بنوشند دیگر که حیات را بیرون آرد ص
برنگ مقشر بلیلهٔ زرد آمله هر یک پنج درم و نیم تربد سیزده درم قند سپید بجمند همه شربتی شش
درم با آب گرم دوائی که دیدان صغار که نزد مقعد متولد شوند و حکه آرند سود دهد و این
صبیان را بیشتر افتد ص بگیرند زیت رکابی یا روغن خستهٔ زردآلو یا روغن خستهٔ شفتالو
یا نفط سفید یا زهرهٔ گاو ممزوج نموده بقدر قلیل هر کدام که میسر آید پس پنبه بدان آلوده
حمول کنند دوائی که درد شکم و درد هر جا را که بسبب حرارت بود نفع دارد و مجرب است
ص آرد ماش سیاه با آب خمیر کرده قدری نمک نیز ضم نموده از یک طرف بر تابهٔ گرم نهند تا بپزد
فرود آورده بر طرف خام وی روغن کنجد یا روغن گل مالند و بر عضو بندند و اگر قدری زنجبیل
مینپهل که بعربی جوز القی نامند نیز آمیزند قوی تر بود و اگر از بوی بد کسی را نفرت نباشد حلتیت
نیز اندکی بیامیزند که نفع کثیر دارد دیگر که قولنج بگشاید و حبس بول را نافع بود و در ترکیب
اهل یونان نیز مرقوم است ص فلوس خیارشنبر در آب یا در عرق بادیان یا در گلاب گرم
قدر حاجت بمالند و صاف کنند و روغن بید انجیر تازه کشیده حسب احتیاج بر آن فزوده
بنوشند قدر معتدل از فلوس سه درم است و از روغن یک دام دوائی که بزبان هند

دھنا پاچک گویند در اسہال و پیچش عجیب الفعل است ص خس گجراتی سونٹھ ہندی بیلگری کشنیز زنجبیل بگیرند بالا صندل سفید کنول حسب مزاج تغیر و تبدیل در وزن نمایند و در مزاج گرم سونٹھ و زنجبیل را موقوف نمایند و بگیرند ہر یک سہ ماشہ و مجموع در نیم آثار آب خیسانیدہ صبح بجوشانند ہرگاہ چہار دام بماند صاف نمودہ افشردہ بنوشند و ثفل آنرا در پاو آثار آب جوشانیدہ وقت شام بخورانند دوائی برای اسہال خون ص طبیخ پوست خیار نیم آثار کھرباطلیا شیر گل رہنی گلنار دم الاخوین اقاقیا عصارۂ لحیۃ التیس بسد از ہر یک نصف درم تخم بارتنگ دو درم سوای بارتنگ ہمہ را سائیدہ بران پاشیدہ رب سفرجل چہار درم رب سیب سہ درم انداختہ بنوشند ایضاً ص لعاب بہدانہ برشتہ سہ مثقال تخم ریحان برادۂ صندل سفید از ہر یک مثقال در شربت انجبار آمیختہ بخورند دوائی مخدر و مسکن درد ص زنجبیل دارفلفل سنبل انیسون تخم انیسون تخم کرفس قردمانا میعۂ سائلہ بزرالبنج از ہر یک یک درم جندبیدستر افیون از ہر یک نصف درم پودینہ دو درم از مجمیع یک مثقال بگیرند دوائی کہ کرم معدہ رابکشد ص پوست درخت شاہتوت پوست درخت انار ترش و بیخ آنرا بجوشانند و آب آنرا میل نمایند کرم معدہ بکشد و بیرون آورد دوائی کہ بجہت کرم معدہ و امعا مجرب است چندروز انجیر خشک شہرا میل نمایند بعد از ان این دوا اختیار کنند ص آن افسنتین رومی شیح قسط برنگ کابلی ہلیلۂ زرد و سیاہ آملہ از ہر یک سہ مثقال ترمس نخود سیاہ از ہر یک مثقال تربد دو مثقال غافث چہار مثقال سرخس سشاکطرا مشیع سہ مثقال ہمہ را نرم کوفتہ سہ وزن عسل آمیختہ تیار نمایند شربتے سہ مثقال تا چہار مثقال و بعد از خوردن دوا صبر نمایند تا خوب گرسنہ شوند دوائی برای دیدان ص ترمس برنگ کابلی مقشر قنبیل قسط تربد سفید مقشر اندر شیر تازہ در حال گرسنگی بخورند دوائی در دباسور بنشانند ص خوب کلان تخم گندنا کشنیز خشک در ظرفے بسوزند و دود آن بمقعد رسانند دوائی برای بواسیر ص ہلیلۂ سیاہ و بلیلہ آملہ حب الآس گل سرخ از ہر یک چہار درم سعد سنبل قرنفل جوزبوا تخم رشاد برشتہ طراثیث گلنار از ہر یک دو درم تخم گندنا مقل لبن وسم از ہر یک دہ درم خبث الحدید بصری کہ در سرکہ خیسانیدہ و خشک کردہ مثل سرمہ سائیدہ باشند بست درم خستہ

مشمن ده درم حلیله یکچند درم جمیع سائیده و مقل را در آب گندنا حل کرده بعسل خمیر ساخته بخورند شربت
از یک درم تا سه درم از بیاض حکیم مغفور دوای برای وجع اسافل که از بواسیر باشد ص ده درم
اسپغول تخم بیرون کرده با روغن گاو قدری که او را فراگیرد بر آتش بگزارند تا روغن جذب کند پس
سائیده باده درم فانید مخلوط ساخته هر روز دو درم ناشتا با آب گرم بار دالمزاج بنوشند نافع
است و این دوا از مجربات اطباست دوای معمول فرنگی برای بواسیر ص سرب دوازده
مثقال زیبق نه مثقال اگر ترکی سیزده مثقال سرب را آب کرده سیماب در سرب آب شده بریزند
و بگزارند تا سرد شود پس صلایه کنند دوا از دوا لاینگر را نند اگر تیزیر بدستور صلایه کنند و داخل نمایند
و با عسل خام سرشته حب سازند بقدر نخود و کوچک دو حب صبح و سه حب وقت خواب بخورند
و باید که در چله زمستان و چله تابستان استعمال نمایند تا چهل روز از بیاض حکیم مرحوم
دوای که جهت اسهال پیچش که بهیچ دوا نرفته باشد سود دهد ص هلیله اجوائن زیره سپید
هر یک هشت درم جدا جدا بریان کنند و کوفته و بیخته هر روز پنج درم با ماست چکیده بخورند
دوای که جهت پیچش با خون بود یا بی خون از مجربات است و کمتر است که نافع نیاید
ص هلیله سیاه خرد که بهندی زنگی هر گویند بر روغن چرب کرده در ظرف آهنی بریان کنند
تا منتفخ شوند لیکن محترق نگردند پس کوفته بیخته با همچندان شکر سپید آمیزند و نیم تولا از ان
با آب بدهند و غذا برنج و ماست سازند دوای که جهت اسهال و پیچش مجرب است
ص مغز بیل مغز چرس خشک کهنه افیون هر یک یک دام چاکفل یک عدد افیون بقدر نخود
کوفته بیخته بمقدار یک کف و یا کم و زیاد حسب حاجت و موافق مریض بدهند دوای که
جهت سنگرهنی یعنی ذرب مجرب است ص پوست سنگدان خروس قرنفل هر یک یک تولہ
کوفته بیخته چهار یک روز بخورند و همین قدر را سه روز بدهند تا بهتر و زیلکار بیرند دوای که
جهت زحیر مجرب است ص زنجبیل بادیان مغز بیل هر یک هفت ماشه نبات ده ماشه
کوفته بیخته روز اول هفت ماشه بدهند و بروز دوم ده ماشه و روز سوم چهارده ماشه
همراه آب دوای که جهت اسهال و ذرب کهنه مجرب است ص سنگ بصری لست ارزد
بریان کرده لسیاسه هر دو را برابر باریک ساخته از نیم ماشه شروع نمایند بتدریج

تا چهار ماشه توان داد و بعضی بسباسه نصف بصری می کنند و بعضی با تنگ نیز آمیزند هر چند جمله با آب
بدهند و بعد خوردن دوی چند لقمه برنج بخورند تا تدارک ضرر سنگ بصری کنند و یک هفته دهند
پس تامل کنند و دو سه روز به جمع دارند اگر دیگر حاجت باقی باشد باز دهند یک هفته
سنگ بصری مزمن دفع شود و طریق بریان کردن وی آن است که در آتش سرخ کنند و اندر
گلاب سرد نمایند بیست و یک بار و اگر صد بار چنین کنند بهتر باشد و بعضی بصری را در برگ پان
انار پیچیده در آتش سرخ کنند و بگلاب سرد نمایند و بعضی در جغرات سرد کنند و بعضی در آب
لیمو و صاحب قادری گفته که مختار این درویش آنکه بصری را فقط در آتش سرخ
کرده ده بار در گلاب سرد کنند و ده بار در جغرات و ده بار در آب لیمو و ده بار در آب برگ انار
دیگر که انواع کرم بیفگند صفت برگ نیب یا برنگ کمیله هر یک دو درم کوفته
بیخته بعسل آمیخته بخورند دیگر که همین کار کند صفت نمک هندی یک دانگ شحم حنظل
یک دانگ و نیم ایارج فیقرا درمنه ترکی افسنتین هر یک یک درم و دو دانگ مجموع
یک شربت است دوای دیگر صفت حب النیل نمک هندی هر یک نیم درم
قنبیل یک درم ترید سفید دو درم برنگ کابلی مقشر سه درم کوفته و بیخته بمویز منقی
بسرشند و تناول نمایند دیگر حبت دفع کرم بالتجربه مجرب است صفت کندش مویز
ترمس هر یک یک مثقال نمک هندی افسنتین هر یک دو درم کوفته بیخته بنفط سیاه
و زهره گاو بسرشند و سحق کنند و استعمال نمایند شربتی یک مثقال تا دو درم دوائی که به ذرب
هنگامیکه با آن تپ و لهیب نبود نافع است و حکیم علی در شرح معالجات بسیار
ستوده صفت بگیرند لیکی یا دراجی را و شکم او پاک کرده پر کنند سماق و انار دانه نرم سائیده
پس بگذارند بر خشتی در تنور گرم یک شبانه روز و بدان نان پخته باشند تا مثل غال
شود پس بکوبند باریک و بگیرند برابر آن نان خشکار سوخته و بهم بیامیزند و پنجدرم ناشتا
بدهند و از پس آن آب رب به که در آن سک مسحوق حل کرده باشند تجرع نمایند
دیگر که در یک روز اسهال مذکور بندد صفت دانه مویز سائیده و استخوان سوخته بلوط مقشر
کشنیز خشک بریان سماق خرنوب تخم کرفس زیرهٔ مدبر نان فطیر خشک کنند نانخواه

مساوی پنیرمایهٔ خرگوش یا پنیرمایهٔ بره یا آهو نیم جزو کوفته بیخته هر یک ساعت قدری بخورند تا شش
ساعت دوائی که در یک روز یا دو روز قطع خون بواسیر میکند ص کندر پوست خربزه
که بسیار شیرین نباشد خشک کرده یک دو درم سعد مغز دانهٔ زرد آلو که تلخی آنرا بخیسانیدن در آب
و نمک دور کرده و خشک نموده باشند هر یک پنج درم نان خشکار سوخته ده درم کوفته بیخته بکار برند
دوائی که خون بواسیر بند کند و از مجربات حکیم علی منقول است ص کهربا گل مختوم و دوائی
که در هندی اتیس گویند هر یک نیم مثقال نازک بسایند و سفوف سازند یک شربت است
سه روز متوالی بدهند دوائی که بالخاصیت باسور را خشک کرده بیفگند ص سرهای شور
بگیرند و نزدیک آتش خشک کنند و بکوبند و پنیر خشک کهنه کوفته بیخته درهم آمیخته بپاشند دوائی
از ثابت بن قره که درد باسور بنشاند و خون باز دارد و اگر متصل بکار دارند خشک
کند و بیفگند ص میعهٔ سائله قسط پوست بیخ کبر بیخ هزار اسپند هر یک جزو وی خرزهره کندر
کبریت اصفر هر یک نیم جزو کوفته بیخته هر یک ده درم از ان ستی درم روغن کنجد و روغن زنبق
و روغن زیت مساوی بگیرند و آن کندر و کبریت در ان حل کنند پس داروهای دیگر
داخل کرده در شیشه کنند و بکار برند دوائی که جهت اسهال خون مجرب است ص مغز خستهٔ آم
و جامن و مغز کونچ برابر کوفته بیخته با آب سرشته بسنج ساعتی بقدر قوت مریض بدهند دوائی
که جهت اسهال اطفال معمول است از بقائی ص دهاوه بیلگری اندرجو تلخ خس
مساوی کوفته بیخته بقدر سن و مزاج طفل بعسل آمیخته بلیسانند و بعضی بجای دهاوه
آمله میکنند و درین صورت نفع بقی هم میکند دوائی جهت بواسیر بی نظیر از بقائی ص
اندرجو تلخ چرک هر واحد یک دانگ مصری یک نیم ثانک کوفته بیخته یک ثانک با دوغ گاو
بخورند غذا دال مونگ مقشر با خشکه دیگر دیگ بر و یک لفظ فارسی است مرگ موش علی
نیز گویند و ترجمهٔ وی بعربی قدر علی قدر است وجه تسمیهٔ او از بعضی تراکیب این مرکب مفهوم میگردد
و اسقاط بواسیر کند و بر هر گوشت زیاده که باشد رفع سازد ص سیماب نوشادر هر یک
ربع رطل زنگار آهک آب ندیده هر یک نیم رطل شنجار یک رطل کندر زرنیخ زرد سوده
هر یک رطل و نیم بغدادی اجزا را با سرکه بسایند تا سیماب کشته شود پس خشک کنند مرتبهٔ دیگر با آب

سرد بسایند و آنرا در روده گنگ مقعد کنند و نگاه دارند و بر باسور بردن آمده بپاشند محمد زکریا میگوید این دارو هرداروی تیز یک روز بر باسور باید کرد و اگر بینند که هنوز چیزی می برآید یک روز ترک کنند و روز دیگر بکار برند پس برگ کرنب را بپزند بآب و در روغن گاو مرهم ساخته نهند

فصل هشتم از مقاله چهاردهم در مرکبات ذالیه **ذرور** که نافع است جهت خروج مقعد و نتوّا و نتوّ رحم **صفت** سفیده ارزیز گلنار شب یمانی مازو مساوی کوفته بیخته عضو نابرآمده را بروغن گل چرب کنند و دوا بران پاشند **ذروری** که استرخای مقعد را نافع باشد **صفت** مازو جفت بلوط قشار کندر شیح سوخته گلنار شاخ گوزن سوخته مرداسنگ صدف سوخته اقلیمیای مساوی صلایه کرده بر مقعد پاشند **ذروری** که خون بواسیر به بند د **صفت** صبر کندر دم الاخوین شیاف مامیثا گلنار مساوی کوفته و بیخته خانه عنکبوت با پشم خرگوش بسفیده تخم مرغ تر کنند و باین ادویه ذرور آلوده کنند و بران موضع نهند و به بندند اگر مفید نیاید قلقطار زاج و اقاقیا اضافه کنند اگر این نیز مفید نیفتد روغن زیت بجوشانند و پنبه بآن روغن گرم تر کنند و بدان موضع را داغ کنند پس این ذرور بپاشند

فصل نهم از مقاله چهاردهم در مرکبات رائیه **روغن بادنجان** بادنجان بدشته را خالی کنند و جوفش بروغن تخم کدو پر کنند و اقماع و گل بادنجان نیز بیندازند و قریب یک روز در تنور یا تنور گرم گذارند و روغن را ازان برآرند جهت بواسیر مفید است **روغن دیگر** جهت ساقط کردن و آنها بواسیر مجرب و بیمثاله است **صفت** گوگرد زرنیخ هر دو را برابر سایند و تسقیه چند بروغن کنجد بحدیکه جذب کند و با قرع و انبیق تقطیر نمایند و در حین تسقیه باید که برروی آتش نرم باشد **روغن وزغ** جهت ورم مقعد و در بواسیر بغایت آزموده هرگاه از حرارت باشد **صفت** وزغ را با پیه بز کوبیده در آب بجوشانند تا مهرا شود و روغن که بر روی آب بعد سرد شدن بسته شود بردارند اگر دنبالرا یا بجا(ن) را سائیده اضافه کنند جهت بواسیر بارد اقوی خواهد بود **روغنی** که قبض و خشکی زوده و معده دفع کند از بقائی **صفت** بیارند گوشت بز بی چربی و بی استخوان و در یک من آب بجوشانند تا به ده سیر رسد بعده دو سیر روغن گاو داخل کرده باز بجوشانند که پنج سیر آب بما

بعده یک سیر شیر گاو و هفت برگ پان پخته و دو توله نبات اضافه کرده باز بجوشانند که آب جذب شود و روغن بماند وقت حاجت یک مثقال یا دو مثقال گرم میل نمایند **روغن** چون بر معده تدهین کنند تحلیل نفخ کند و نفع قولنج و ریاح غلیظ نماید مجرب است **صفت** سنبل الطیب دارشیشعان بابونه برگ سداب تخم شبت شونیز مصطگی از هر یک یک توله زیره کرمانی دو توله کوفته در یک آثار آب بجوشانند هرگاه چهارم حصه بماند برابر آن آب شبت سبز و روغن بید انجیر چهار توله و روغن گل چهار توله و روغن بابونه چهار توله داخل کرده جوش دهند چون آب برود و روغن بماند صاف نموده عنبر اشهب دران حل کرده نگاهدارند وقت حاجت نیم درم گرفته استعمال نمایند اگر ریح غلیظ و درد شدید باشد وقت استعمال قدرے جند بیدستر حل نمایند **روغن بید انجیر** ساده مسهل بلغم بود و اعصاب را از رطوبات پاک کند **صفت** آن بید انجیر پاک و بریان کرده را نرم کوفته در آب بجوشانند و کف همینگیرند در ظرفے تا تمام کف گرفته شود و آب زرد بماند پس کفها را بجوشانند که تمام روغن صاف برآید و نیز بطریق روغن کنجد برمی آرند **روغن بید انجیر** مرکب فالج و لقوه و سدهٔ جگر و سپرز را نافع باشد و قولنج بکشاید **صفت** انیسون مصطگی اسارون از هر یک بیست درم بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن راسن خشک از هر یک ده درم سکبینج جاوشیر زراوند دراز و بیخ عاقرقرحا از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی قاقله کبیر لواکبابه دارفلفل جوز بوا بسباسه شونیز قسط کرویا از هر یک چهار درم مجموع را نیمکوفته یک شبانروز در آب بخیسانند و بجوشانند تا نرم شود و بپالایند و صد و پنجاه درم روغن بید انجیر ساده برروے آن کنند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربتے دو درم تا سه درم با ماء الاصول بدهند و تدهین بآن روغن نیز نفع مے نماید

فصل دهم از مقالهٔ چهاردهم در مرکبات سینیه **سفرجلی** مسهل معده را قوت دهد و اشتها طعام آورد و قولنج را بکشاید **صفت** آن به اصفهانی را نیم من از پوست و دانه پاک کنند و در سرکه یا شراب بجوشانند تا مهرا شود و از غربال بیرون کنند و یک من عسل صاف بر سر آن ریزند و بجوشانند تا بقوام آید این دارو ها را کوفته و بیخته بآن بسرشند زنجبیل دارفلفل قاقله بوا کبابه دارچینی زعفران از هر یک سه درم تربد سفید پنج درم مصطگی پنج درم

سقمونیا ده درم شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال با آب گرم **سفرجلی بستانی** صاحب مزاج گرم را موافق باشد و در فصل تابستان توان داد از ین جهت محمد زکریا این نام نهاد **ص** آن سقمونیا دو درم و نیم تربد سفید ده درم مغز تخم خیار و کدو از هر یک پنج درم ورق گل سرخ طباشیر از هر یک دو درم و نیم ترنجبین عصارهٔ به هر یک پنجاه درم آب به و ترنجبین را بجوشانند چندانکه ترنجبین گداخته شود و بقوام آید پس داروها را کوفته با آن بسرشند این جمله ده شربت است **سفوف مقلیاثا** بواسیر و مفاصل و اسهال کهنه و تدخیر و ضعف معده را نافع بود **ص** آن تخم تره تیزک بیست درم زیرهٔ کرمانی در سرکه خیسانیده و خشک کرده بریان پنج مثقال بزرکتان تخم گندنا هلیله سیاه در روغن زیت بریان کرده از هر یک دو مثقال مصطگی یک مثقال سوای تخم تره تیزک بریان کرده بزرقطونا بریان کرده ابهل بریان کرده از هر یک دو درم زیرهٔ کرمانی تخم گندنا تخم شبت خشخاش انیسون تخم کرفس بزرالبنج از هر یک دو درم و نیم افیون سه درم و دانگی کوفته بیخته دو درم از آن سفوف سازند **سفوف** برای اسهال مجرب خصوصاً برای معتادی افیون که علاج آنها دشوار است **ص** گل دهاوه زال هر دو را سائیده با دوغ که آهن داغ کرده باشند بدهند و **دیگر** برای اسهال خون **ص** صمغ عربی کتیرا طباشیر سنگجراحت از هر یک یک شه با رب به یا شربت ریباس بخورند **سفوف الطین** و این را سفوف النشا نیز خوانند اسهال مراری و دموی را نافع باشد **ص** آن بزرقطونا تخم ریحان تخم خرفه نشاسته تخم حماض برمی بریان کرده صمغ عربی گل رمتی طباشیر مساوی کوفته بیخته بغیر از سه تخم اول در یکدیگر بیامیزند شربتی سه درم بروغن بادام یا روغن گل چرب کرده بگلاب ترکنند و فرو برند **سفوف ابن ماسویه** جهت تدخیر و وجع امعاء و سحج نافع است **ص** آن تخم خطمی و خبازی مقشر از هر یک پنج درم نشاسته بریان کرده سه درم صمغ عربی در آن منقوع بود نافع باشد **سفوفی** که در ساعت شکم ببندد **ص** شاه بلوط سه درم ماز و پوست انار از هر یک چهار درم گرد سماق شش درم حب الآس هفت درم کوفته و بیخته شربتی دو درم با آب سرد **سفوفی** که اسهال معدی را نافع بود **ص** انار دانه بریان کرده آرد کتان آرد سنجد از هر یک ده درم کشنیز خشک بریان کرده پنج درم خرنوب شامی خرنوب نبطی بلوط یک شبانه روز در سرکه خیسانیده سایه

خشک کرده بریان نموده از هریک پنج درم سماق سه درم کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی دو درم **سفوف زرنب** تخم حماض زرشک بیدانه تخم زرنب کشنیز خشک بریان کرده گل سرخ خرنوب شاه بلوط طباشیر از هریک یک درم حب الآس سماق از هریک دو درم انار دانه چهار درم کوفته بیخته سفوف سازند **سفوفی** که نافع است از جهت اسهال که با سرفه بود **ص** حب الآس شاه بلوط خرنوب خشخاش از هریک دو درم صمغ عربی یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم **سفوف دیگر** که همین نفع دارد **ص** صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب الآس از هریک چهار درم بر سیاوشان کندر از هریک یکدرم خرنوب شامی مقل مکی اشق از هریک سه درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم بشراب خشخاش **سفوفی** که اسهال و زحیر و مغص را نافع است **ص** تخم تره تیزک بریان کرده نو دمثقال بزرک بریان کرده گل ارمنی بزرقطونا از هریک سه درم تخم کرفس بریان کرده تخم مرو از هریک دو درم و نیم صمغ عربی یک درم سوای تخم تره تیزک و تخم مرو و بزرقطونا کوفته بیخته سفوف سازند **سفوف بلوط** معده را قوت دهد و اسهال باز دارد **ص** بلوط شاه بلوط دانه مویز آرد کنار از هریک ده درم خرنوب نبطی حب الآس از هریک بست درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه مثقال **سفوف هندی** برای بواسیر خونی و بادی مفید است **ص** تخم بکاین خشک سوت کمرکوتهٔ هلیله سیاه یک دام کوفته سفوف سازند از دو ماشه تا شش ماشه با آب بخورند و بعد از آن قدری نخود برشته بخورند غذا نان مرغن بی نمک یا کم نمک و دال و خشکه و بعضی حب بسته بقدر نخود یکی صبح و یکی شام مداومت نمایند از بیاض عم مرحوم **سفوف قاطع الدم** **ص** ریوند چینی درهم ماسیران چینی غلثی درهم جفتنج نصف درهم عصارة لحیة التیس درهم و نصف کهربا مسحوق والقیمن بلیلج اسود ثلثة دراهم یسحق ناعما و یستف منها وزن درهم بالغداة علی الریق و درهم عند النوم از قرابادین عم مرحوم **سفوف** نافع الزحیر والسحج **ص** بزرقطونا بست بزر البقلة هفت بزر الریحان بزر لسان الحمل ده بزر الحماض هفت نشاسته هفت بزر المرو صمغ عربی پانزده بزر الخشخاش ده تقلی البزور و یدق سوی بزرقطونا و الریحان و لسان الحمل والمرو و تخلط و یستف من قرابادین العم المغفور **سفوف سنا** از بقائی اخراج اخلاط ثلاثه و دفع درد شکم و قولنج کند

وکرم بکشد **ص** سنا مکی زنجبیل پوست بلیله زرد و نمک سیاه مساوی کوفته و بیخته از هفت ماشه تا یک
توله بآب گرم و باطفال موافق سن ایشان باید داد **سفوف کبیر حابس** برای اسهال
دموی وغیر دموی مجرب و منقول از دستخط حاجی جلال الدین که در قرابادین خود نوشته بود **ص**
بگیرند بارتنگ بریان بالنگو بریان تخم ریحان بریان مرو سماق بریان حب الرشاد بریان تخم حماض بریان
این همه تخم ها را درست بریان کنند صمغ عربی بریان طباشیر گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم گل شیرین
حب الآس پوست بیرون پسته پوست اندرون پسته سوخته خرما سوخته دانه مویز دانه انبر باریس
عفص سبز پوست انار بیخ جفت بلوط شاه بلوط خرنوب شامی خرنوب نبطی شاخ گاو کوهی سوخته
کهربا سوخته مروارید ناسفته سوخته مرجان سوخته ودع سوخته جوز السرو سوخته پوست
گردگان سوخته نشاسته بریان پست کنار آرد نخود کرمازج سوخته کنار سوخته قرفه گلنار تخم خیرو
یعنی خبازی تخم خطمی اندکی بریان نمایند اقاقیا سک رامک صندل سائیده و خشک کرده
پوست خشخاش زیره کرمانی یک شبانه روز در سرکه خیسانیده و بریان کرده
دم الاخوین بیخ انجبار تخم تورک بریان جزو کی خسته بادام سوخته خسته انبه سوخته هر یک
دو جزو کافور اندکی همه را کوفته و بیخته با تخمها آمیخته سفوف سازند هر روز دو درم تا دو
مثقال بآب سرد بخورند **سفوف** مخترع جهت اقسام اسهال و خون بواسیر وغیر آن مجرب
ص نشاسته بریان گل ارمنی تخم حماض صمغ عربی بریان فوفل شاخ گوزن سوخته
پوست تخم مرغ پوست گلنار دم الاخوین تخم ریحان بریان بارتنگ زیره بریان
جفت بلوط گل سرخ بسباسه هر یک نیم ماشه پوست بیرون پسته عود غرقی طباشیر سفید
حب الآس کشنیز مغز بیل انجبار هر یک یک ماشه کهربا انار دانه بریان مروارید بسد
شادنج هر یک دو ماشه کوفته و بیخته سفوف سازند **سفوف** که در اسهال سوداوی
بعد وضع محاجم بر طحال بکار آید و از مخترعات رئیس است **ص** بهمن سرخ بریان
زرنباد بریان تخم سداب تخم شاهسفرم هر یک یک درم انار دانه ده درم کوفته بیخته سفوف
سازند شربتی ۳ درم **سفوفی** که اسهال معدی را نافع بود از بقائی **ص** کزمازج کردیا
حب الآس طراثیث طباشیر تخم کشنیز بریان هر یک ۳ مثقال خرنوب آرد گلنار سماق

هر یک پنج مثقال کوفته بیخته هر روز دو مثقال با آب به آمیخته بخورند **سفوفی** که خروج ریح بی اراده
را فائده بخشد صفت زیره نانخواه کاشم کرویا هر یک جزو بی انیسون دو جزو با فانید سنجری سفوف
کنند شربتی پنج درم و جهت این مرض کمونی و فلافلی و مرحی نیز نافع است **سفوفی** که خروج
غایط بی اراده را مفید است بعد تنقیه بکار برند صفت کزمازج افسنتین ایرسا سعد هر یک
یک درم نانخواه زیره کرمانی گل سرخ تودری تارمشک بوزیدان هر یک دو درم مصطکی
طالیسفر صعتر فارسی زوفای خشک هر یک سه درم بکوبند و بیزند و برابر همه هلیله کابلی مقلو بروغن بادام
و مثل جمیع شکر طبرزد منقم ساخته یک درم صبح و یک درم وقت خواب بدهند و از استحمام و ریختن آب
گرم بر مقعد و امعا پرهیز کنند و اگر سبب این مرض اخلاط سوداوی بود افتیمون یک درم اضافه
کنند و یک درم و نیم ناشتا فقط بدهند **سفوف تخم خطمی** مستعمل در اسهال دموی وغیره صفت تخم خطمی
مقشر تخم خیارین نشاسته صمغ عربی گل ارمنی مغسول طباشیر سفید اجزا مساوی کوفته بیخته
سفوف سازند **سفوف** که اسهال باز دارد و اشتهای رفته را باز آرد صفت انار دانه بریان
چون سرمه باریک کرده صد درم کرویا در سرکه تر کرده و بریان نموده کشنیز خشک در سرکه تر کرده
بریان نموده هر یک بیست درم خرنوب نبطی سماق پاک کرده کزمازج گلنار هر یک ده درم
کوفته بیخته شربتی یک نیم درم بشراب مورد یا رب به **سفوف قشر الرمان** که عند افراط
اسهال و افراط عمل مسهل مفید است فوراً باز میدارد صفت پوست انار ترش هر یک یک درم
کنک دو درم کندر نیم درم بزر البنج ربع درم افیون دانگی و این یک شربت است
قوی مزاج را مفید است **سفوف اقماع الرمان** جهت اسهال [illegible]
[illegible] مراد از اقماع در اینجا گل انار است [illegible]
[illegible] سماق [illegible] خرنوب الشوک [illegible]
[illegible] کشنیز بریان [illegible]
[illegible] کوفته بیخته [illegible]
[illegible] **سفوف** [illegible] یاقوت [illegible]
[illegible] یک درم کوفته بیخته

وقت خواب دو مثقال بخورند با آب گرم و دو و نیم مثقال صبح **سفوف نوعدیگر** که جهت ذلق الامعا مجرب است ص بلیلہ سیاہ بلیلہ آملہ ہر سہ بروغن زیت سرشتہ ہریک پنجدرم زیرۂ کرمانی مدبر حب الرشاد بریان ہریک ہفت درم تخم کرفس انیسون در سرکہ خیسانیدہ خشک کردہ بودادہ ہریک چہار درم مصطگی قرنفل قاقلہ عود ہندی سنبل الطیب ہریک ۲ درم سعد ۳ درم صبح و شام دو درم بخورند **سفوف** اسہال سوداوی مغدی و معوی را باز دارد ص سویق جو سویق انار دانہ سویق عنبر سویق تفاح سویق سفرجل سویق نخود شامی سویق نبق سویق سماق سویق حب الآس سویق بلوط سویق انبر باریس کعک شامی جملہ یکجا کردہ اقتماح کنند ولہذا این دوا را قمیحۃ الاسوق گویند و فرق در قمیحہ و سفوف آنکہ آنچہ موضوع بہر آن بود کہ مدقوق ساختہ در آب و مانند آن انداختہ بنوشند آنرا قمیحہ گویند کما ہو المتعارف فی السویق و آنچہ خشک در دہان اندازند و بآب فرو برند آنرا سفوف نامند و گاہی بر سبیل مجاز اقتماح بر استفاف نیز اطلاق کنند **سفوف طباشیر** جهت اسہال اطفال مجرب است و غیر اطفال را نیز نافع ص طباشیر انار دانہ بوداده دبیا رتم صلایہ کردہ صمغ عربی کتیرا مصطگی سپند تخم مورد گل سرخ گل ارمنی بالسویہ سفوف کنند و در اطفال نیم مثقال صباح و نیم مثقال شب با شربت بہ یا شربت سیب ترش بدہند **سفوف** جهت اسہال مراری مزمنہ و بواسیری خواصیری حارہ بغایت نافع است و مجرب ص گل سرخ صمغ عربی بریان سماق بیدانہ ہریک ۳ مثقال گل ارمنی انار دانہ بریان دانۂ انگور کہ در سرکہ پروردہ باشند و بریان کردہ ہریک پنج مثقال طباشیر گل مختوم یا داغستانی ہریک دو مثقال مصطگی عود قماری ہریک یک مثقال شربت ۲ مثقال یا ربوب مناسبہ **سفوف تیواج** جهت اسہال بواسیر مجرب است ص تیواج خطائی نیم مثقال نیلوفر یک مثقال با عرق بارتنگ سبز یا ماست بخورند **سفوف** برای رفتن خون بواسیر بسیار مجرب است ص آن مغز بنولی دو ماشہ حضض مکی یک ماشہ شکر تری ۳ ماشہ سفوف ساختہ بآب گرم فرو برند **سفوف سعد** جهت اسہال صبیان مجرب است ص سعد کندر حب الآس خشخاش بالسویہ کوفتہ بیختہ با شیر مرضعہ بنوشانند **سفوف قنب** جهت اسہالات فائدۂ عظیم دارد ص آن ورق قنب بریان زنجبیل نیم برشتہ ۱۰ قاقلہ از ہریک نیم مثقال

مصطگی رومی انار دانہ بریان کشنیز خشک بریان از ہر یک چہار دانگ صمغ عربی بریان یک دانگ پوست خشخاش بو و ادہ یک مثقال و یک دانگ کوفتہ بیختہ ہر روز یک درم آنرا بخورند بآب سرد سفوف لولوی علوی خان نوشتہ کہ بجہت خود در اسہال دموی بواسیری و حرارت کبد و حمی و تہیج پاہا و خفقان و نفخہ مراق ترتیب ادم و نفع بسیار مشاہدہ نمودم صص آن مروارید ناسفتہ و یشب سبز فیروزہ مہرہ خطائی از ہر یک یک مثقال ورق طلا عنبر اشہب از ہر یک یک دانگ و نیم ورق نقرہ یک مثقال و یک دانگ و نیم صندل سفید ابریشم مقرض طباشیر پوست بیرون پستہ دانہ ہیل بریان کشنیز خشک بریان بادیان بریان آملہ منقی ہلیلہ سیاہ در روغن گاو بریان کردہ از ہر یک یک مثقال و نیم زرشک منقی سماق منقی انار دانہ دارچینی از ہر یک مثقال مصطگی رومی مثقال کوفتہ بیختہ سفوف سازند سفوف از جمع الجوامع مسہل سودا و بلغم غلیظ مجرب است و ہیچ وجہ غایلہ ندارد صص آن تربد سفید مجوف خراشیدہ بروغن بادام شیرین چرب نمودہ پوست ہلیلہ زرد سنا مکی از ہر یک یکدرم زنجبیل یک دانگ فضی غاریقون مادہ ہش سفید ریوند چینی بسفایج فستقی اسطوخودوس افتیمون افریطی غنچہ گل سرخ کتیرا از ہر یک دو دانگ فضی نبات سفید دو درم کوفتہ و بیختہ بروغن بادام شیرین دو درم چرب نمودہ شربتے از دو درم تا دہ مثقال بعد از ان بآب نیمگرم بنوشند سفوف برای زلق الامعا کہ بسبب رطوبت باشد منقول از شرح حکیم علی صص پست سیب ترش پست کنار ترش سماق بو دادہ گل سرخ تخم حماض زعرور کوہی یا تخم سیاہ پست تمر ابو دادہ مساوی اجزا کوفتہ بیختہ سفوف سازند شربتے از دو درم تا سہ درم بآب بہ و ریحصرم

فصل یازدہم از مقالہ چہاردہم در مرکبات شیشیہ شراب آلوی مسہل صفرا و بلغم را دفع کند صص آلوی سیاہ صد عدد تمر ہندی یک چہار یک تربد سفید بنفشہ از ہر یک بست درم در کیسہ کنند و پنج من آب بجوشانند تا یک من آید نیک بمالند و بپالایند و یک من ترنجبین صاف کردہ اضافہ نمایند و شربت بپزند و فرو گیرند و یک مثقال سقمونیا در ان حل کنند شرابی کہ نافع است جہت اسہال دموی وضعف معدہ صص آب بہ شیرین سی مثقال گلنار عدبہ کزمازج آملہ منقی صندل سفید حب الآس از ہر یک یک مثقال

گلاب قند از هر یک بیست مثقال بطریق معهود شربت سازند **شراب انجبار** اسهال دموی و
نفث الدم و سیلان طمث را نافع است و معده و جگر گرم را قوت دهد **ص** صندل سرخ و سفید
سائیده از هر یک پنج مثقال انجبار هفت مثقال اقاقیا دو مثقال قند سفید نیم من بطریق معهود
شربت سازند **شربت حب الآس** **ص** آمله مقشر یک مثقال حب الآس دو مثقال
پوست بیخ انجبار گلنار گل سرخ تخم حماض بری از هر یک ده درم آب به شیرین گلاب از هر یک
بیست مثقال شراب صندل سی مثقال بدستور معهود شربت سازند **شربت ابریشم**
زمانیکه خون بواسیر افراط کند و مودی بغش گردد بکار آید **ص** آن ابریشم خام جید خالص را
در دیگ نقره کنند و اگر از نقره باشد بهتر است و سر دیگ را محکم بگیرند تا بخار بیرون نیاید و گاهی
در اول طبخ یا در اثنای آن مرباها و اجزا از چیزهای مقوی قلب چون گاوزبان و فرنجمشک
و امثال آن با او جمع میکنند و بعد از طبخ ابریشم صاف کرده شربت سیب یا آب سیب یا
شکر سفید فایق یا شربت به و امثال آن اضافه کنند و بر آتش ملایم نهند و چند جوش
سبک بدهند و از آتش فرو گیرند پس جدوار ببندند سائیده گلاب و بیدمشک و سائر
مقویات و قوابض مناسب حال اضافه کرده شربت سازند **شراب انجبار** که حکیم مؤمن
در قرابادین تحفة المؤمنین آورده **ص** بگیرند پوست بیخ انجبار هفت مثقال خرنوب شامی
پنج مثقال صندل سرخ و صندل سفید سوهان کرده حب الآس از هر یک ده مثقال همه را
یک شبانه روز در آب جداجدا بخیسانند و روز دیگر جوشانیده بپالایند و با یک رطل شکر
سفید بقوام آرند پس فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند **شیاف مسهل**
قولنج را بگشاید و بلغم و صفرا دفع کند و در پشت بنشاند **ص** سکبینج جاوشیر مقل بوره ارمنی
اشق انزروت زنجبیل سورنجان شقاقل شحم حنظل تخم کرفس رازیانه انیسون نمک هندی
بیدستر زراوند ماهی زهره قسط سعد سداب خشک مساوی کوفته بیخته با آب سداب تازه
بسرشند و شیاف سازند **شیاف زحیر** **ص** زعفران حضض مر افیون کندر مساوی
کوفته بیخته شیاف سازند **شیاف خیارشنبر** قولنج را بگشاید و طبع را نرم کند **ص** بنفشه ده درم
سنای مکی پنج درم خطمی سه درم نمک هندی یک درم عسل خیارشنبر شکر سرخ از هر یک ده درم

شیاف سازند شیاف برای قولنج ص بورق شحم حنظل از هر یک پنجدرم سقمونیا دو درم با فانید
گداخته با شکر سرخ آمیخته تیار نمایند شیاف بنفشه همین خاصیت دارد ص بنفشه پنج درم سقمونیا
نمک هندی از هر یک دو درم بورهٔ ارمنی تربد سفید از هر یک سه درم قراقروت فانید از هر
پنج مثقال شیاف سازند شیاف که قولنج را فائده دهد ص سداب زیرهٔ سیاه نانخواه
بورهٔ ارمنی برابر نرم کوفته بعسل آمیخته بر ماشوره محققه مالیده چند نوبت در اندرون فرستند
یا بر خرقه مالیده رشته بر و بسته در اندرون روان کنند و بعد از لحظه رشته را بکشند تا خرقه
برون آید و بدل آب گفته اند شراب رقیق کهنه تغاریق بر نهار خوردن اندک اندک تا مقدار
شصت مثقال فائده دارد و بعد از ان ماء اللحم شاید و غالیه اگر بر ناف گذارند فائده مندست
شیاف منضج باسور ممتلی ص شحم حنظل سه درم بادام تلخ چهار درم کوفته و بیخته شیاف سازند
و هر ساعت یک احتمال نمایند تا پنج ساعت شیاف قطع دم بواسیر و طمث کند ص
عفص حضض کندر جلنار شب قرطاس محرق کحل طین ارمنی صمغ ملد جند بیدق و ینخل و یعجن بماء الآس
ویشیف و یحمل او یلوث بها صوفة بماء الآس و یحمل شیاف قولنج ص بورهٔ ارمنی
ده درم شحم حنظل مقل سکبینج از هر یک پنجدرم سقمونیا دو درم و نیم شکر سرخ ده درم شیاف
سازند شیاف که خون رفتن از بواسیر باز دارد ص کندر انزروت دم الاخوین گلنار
سرمه زاج سفید از هر یک یک درم زنگار یک دانگ کوفته و بیخته با عسل بسرشند و شیاف
سازند شیاف که همین خاصیت دارد ص اقاقیا لحیة التیس گلنار گل ارمنی از هر یک
یک درم ودع سوخته سفیداب از هر یک نیم درم با آب لسان الحمل یا آب خرفه سرشته شیاف
سازند شیاف که همین عمل کند ص قنطوریون دقیق بیخ سوسن انزروت از هر یک
مثقال مازو نیم مثقال زنگار دانگی بعسل سرشته شیاف سازند شیاف که در عقب مسهل
استعمال کنند اگر در اسهال تقصیری رفته باشد و گرم مزاجان را نافع بود ص ترنجبین پنجدرم
صابون نرم خطمی نمک طعام از هر یک دو درم شکر سرخ پنجدرم بدستور شیاف سازند
شیافی که اسهال دم را نافع بود ص اقاقیا بزر البنج صمغ عربی برنج بریان کرده مساوی
کوفته بیخته با آب مورد سرشته شیاف کنند شیافی که شکم را ببندد ص اقاقیا صمغ عربی گلنار کزمازج

بلوط برنج بریان کرده کوفته بیخته شیاف سازند شیاف که نافع است جهت زحیر و اسهال دم
واغراس ص صمغ عربی اقاقیا افیون مازو بزر البنج کندر گل ارمنی برنج بریان کرده زیره بوداده
مساوی کوفته بیخته بآب مورد یا آب کشنیز تازه شیاف سازند شیاف که جهت کرم کوچک که در
امعاء سفلی اطفال باشد سود دارد ص شحم حنظل قنطوریون دقیق نمک هندی مغز استخوان
زرد آلوی تلخ مساوی کوفته بیخته شیاف سازند شیاف جهت رفع قبض و دفع سدد اطفال
مجرب است ص نعناع ترید سفید بشکل موش هر یک یک مثقال کوفته بیخته بعسل خیارشنبر سرشته
شیافها ساخته وقت برداشتن بروغن زیت چرب کرده بردارند شیاف دیگر محمول و کثیر المنافع
ص زبل الفار ملح عجین شکر احمر بالسویه بر آتش نرم معقود سازند و مانند خسته خرما فتیلها ساخته بروغن
بنفشه چرب کرده بردارند شیاف سکندر جهت زحیر شدید و وجع قوی الاثر است و مجرب ص
کندر مازو ریون افیون مر بالسویه شیاف سازند شیاف ص غدیوط اقاقیا رامک گلنار صمغ عربی
کوفته بیخته بلوطها ساخته در دبر نهند و قبل از جماع باید استراح روند تا شکم از غایط پاک شود و
اشیاء قابضه استعمال نمایند شیاف دیگر ص رامک مازو کندر گلنار بآب سماق یا عصاره
آب سرشته شیاف سازند شیاف دیگر ص افیون یک جزو جندبیدستر زعفران کندر
هر یکی دو جزو شیاف ساخته استعمال نمایند شیاف که ابو الفتح کمال جهت درد بواسیر و
قراقر شکم اختراع نموده ص میعه یک درم موم یک درم و نیم مقل دو درم روغن خسته زرد آلو
روغن گل هر یک سه درم چنانچه رسم است شیافه سازند شیاف مجرب که اسقاط بواسیر کند
ص عشقه و آن نباتیست که بر درخت بپیچد خشک کنند و ریگ نوشیدن آب نه دیده بیزند
و صاف کنند و چهل روز در آفتاب نهند و در شب بپوشند و از گرد نگاه دارند و هر روز
برهم زنند پس بمقدار یک من از این صبر و مر و تخم سپندان سپید هر یک یک استار
اضافه کنند و شیاف سازند و یک شب بکار برند و یک شب و روز بدارند تا خشک شود و بیفتد
شیاف دیگر که نقش چنین است ص مرسفیدهٔ ارزیز صدف سوخته هر یک نیم درم اخته التیس
اقاقیا جفت بلوط دم الاخوین هر یک یک درم بآب لسان الحمل شیافه سازند شیاف دیگر
که مجرب ماست ص لشیم گوسفند را قیمه ساخته سه روز در سرکه کهنه نگاه دارند پس نمک فلفل

کوبیده درم سائیده بران فتیله پاشیده شیاف سازند شیاف که بقطع خون مجرب است خواه
از بواسیر خواه با اسهال باشد و خروج مقعد را نیز مفید است صفت مرصافی اقاقیا بزرالبنج صمغ عربی
برنج بو داده بالسویه بآب مورد سرشته شیاف سازند

فصل دوازدهم از مقالهٔ چهاردهم در مرکبات ضمادیه ضماد حاورس در قطع اسهال مجرب است صفت
حاورس سه درم آرد جو بخته درم گل سرخ برگ مورد کندر کعک از هر یکی دو درم بآب به یا طبیخ او سرشته
ضماد سازند ضماد جهت اسهال صبیان مجرب است صفت زرور و برگ آس زیره کشنیز کندر
پوست انار ترش کوفته بخته با به یا آب سماق ضماد کنند ضماد که درد بواسیر بنشاند و مجرب
است صفت حلبه تخم کتان هر یک سه درم گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک یک چهار درم عدس مقشر
ده درم مجموع را کوفته بزردهٔ تخم مرغ و روغن بنفشه برسته ضماد که بواسیر و شقاق مقعد
و قرحهٔ آن و اسهال بواسیری و خون حیض را سود دارد و مجرب است صفت سفیدهٔ ارزیز
حضض سوده هر یک جزو وی گل خطمی مقل هر یک دو جزو و روغن گل پنج جزو و روغن بزرگ
هفتاد جزو دگر نبیده در روغنها بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده بکار برند ضماد برای
خروج مقعد که با ورم باشد صفت عدس مقشر قشور رمان جفت بلوط جوز السرو از هر یک
یک جزو همه را در آب آس بخوبی بجوشانند و بالای آن روغن گل انداخته در ظرفی نگاه دارند
وقت حاجت ضماد نمایند فانه نافع سن حکیم علی ضماد برای اورام مقعد حار صفت برگ کشنیز
تازه کوفته بتابه بریان نموده بعد از آن در مسکه یا در روغن گل آمیخته ضماد نمایند ضماد
که وجع رحم و بواسیر را ساکن گرداند صفت زعفران افیون بزرالبنج پیه مرغ از هر یک دو درم
خطمی بزرگ از هر یک پنج درم زردهٔ تخم مرغ نیم بخته یک بیضه بروغن استخوان نرم دا آلو ضماد کنند
ضماد که شکم ببندد صفت اقاقیا مر آمله کندر سعد اذخر سنبل مصطکی از هر یک پنج درم کعک
ده درم کوفته بیخته بآب به ضماد کنند ضماد که زحیر و تشنج امعاء و زلق امعاء و بواسیر و شقاق امعا
را فائده دهد صفت اکلیل الملک برگ شونیز تخم گندنا مساوی مقل ازرق پنج مثقال قند و موم دو
مثقال پیه بسائیده یک مثقال جندبیدستر افیون از هر یک مثقالی قسط تلخ سه مثقال حضض مکی و مثقال
آرد عدس یک کف خبازی ناکوفته روغن قاقله ده مثقال شمع دو مثقال اجزا را آنچه کوفتنی است کوفته

وانچه گداختنی است در روغن گداخته بر کمر مالند ضمادی که چون بر کمر اندازند مجموع امراض امعا را سفید است صـ مقل ازرق پنج مثقال میعه سائله دو مثقال علک البطم زفت رومی از هر یک سه مثقال راتینج دو مثقال افیون یک مثقال قسط تلخ سه مثقال آرد عدس دو مثقال برگ مورد سه مثقال تخم گندنا پنج مثقال زردهٔ تخم مرغ سه عدد پیه بز دو مثقال عسل آتش ندیده پنج مثقال اجزا کوفتنی کوفته و گداختنی را گداخته ممزوج نموده ضماد کنند ضماد بواسیر صـ تخم گندنا بزرگ مقل ازرق از هر یک نیم درم بروغن گاو سرشته ضماد کنند ضماد که قروح مقعد را نافع است صـ افیون زعفران از هر یک نیم دانگ مردارسنگ یک مثقال سفیدابارزیز نیم درم روغن گل پنج درم ضماد سازند چنانکه رسم است ضمادی که اسهال صفراوی را نافع است صـ برگ مورد گل سرخ گلنار صندل مازو آمله لادن سماق حضض اقاقیا مساوی کوفته بیخته با آب برگ مورد سرشته بر شکم ضماد کنند ضماد که زلق الامعا را نافع باشد صـ لادن سعد مصطگی قصب الذریره اذخر مرزنگوش تمام از هر یک پنج درم عود جوزبوا قرنفل از هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته با آب برگ مورد ضماد نمایند ضماد که درد بواسیر را بنشاند صـ مقل کوهان شتر مغز ساق گاو و مغز استخوان زرد الویسعه زردهٔ تخم مرغ مساوی در روغن گل یا روغن گاو که پیاز در آن جوشیده باشد حل کنند و ضماد نمایند و پیاز بروغن گاو بریان کرده نیز ضماد آنافع است ضمادی که بواسیر و درد مقعد و زحیر را نافع است صـ مغز ساق گاو ده درم موم سفید سه درم اقاقیا دم الاخوین کندر مر از هر یک نیم درم مردارسنگ اسفیداج ارزیز از هر یک درم و نیم مقل یک درم افیون دانگی روغن گل بیست درم بطریق معهوده ضماد کنند

فصل سیزدهم از مقالهٔ چهاردهم در مرکبات طلائیه طلای جهت رد اعضا که از بواسیر بهم رسد صـ زنجبیل یک مثقال فلفل دو مثقال قاقله نوشادر از هر یک سه مثقال حلبه پنج مثقال سورنجان یازده مثقال با موم پنج مثقال روغن گردگان بیست مثقال آمیخته طلا نمایند طلائی که بواسیر را تباه کند و از بیخ برافگند صـ بگیرند بوره بوره سه درم زرنیخ دو درم سم الفار یک درم و نیم زنگار یک درم نرم کوفته با زهرهٔ مرغ بگدازند و قدری از آن آمیخته طلا کنند و اگر علت ضعیف باشد سه روز در هر روز دو بار و اگر قوی باشد پنج روز هر روز دو بار تا علت تباه شود پس مرهمی سازند

از پیاز سرخ و روغن گاو بر علت هر روز نهند تا بیفتد و درین مدت بدان جایگاه آب نرسد تا وقتیکه
که بهتر شود و چون علت افتاده باشد مرهمی کنند از انزروت و دم الاخوین و سفیدهٔ بیضهٔ مرغ
تا گوشت برآید **طلا** جهت تسکین وجع بواسیر مجرب و بی نظیر است **ص** و شیرهٔ برگ پنبه نرمه
که بی آب شیره گرفته باشند و دو دام نیم دام زرد چوبه خار دار را بسایند و در شیشه نگاهدارند
بعد از فراغ آبدست آب خشک کرده طلا کنند و همانجا بنشینند که خشک شود **طلای** جهت
بواسیر و نواصیر از مجربین منقول است **ص** خراطین درست را در خون خر بسایند و باریک
کرده خشک ساخته نگاهدارند وقت حاجت با آب بیخ پکهان بید که بیخ مذکور را شب در آب
تر کرده صبح خوب بجوشانند تا هشتم حصه آب بماند صاف نموده حل کرده طلا کنند **طلائی** که
جهت حب القرع و کرم دراز اطفال مفید است هر که بمالند **ص** برگ افسنتین سه درم
شفتالو ده درم زهرهٔ گاو یک عدد بر حوالی ناف طلا کنند **طلائی** - **ص** اقماع بادنجان
برابر آن مغز بادام تلخ گرفته کوفته به روغن بنفشه خمیر کرده بر بواسیر طلا نمایند صحت بخشد مجرب است
از بیاض عم مرحوم **طلائی** که شکم را به بندد و اسهال باز دارد **ص** اقاقیا سعد مر کعک
کندر مصر و ماز و گل سرخ آمله گل ارمنی کاورس برنج عدس بلوط گلنار بزر البنج صندل
با آب مورد یا آب به بر شکم طلا کنند **طلای** قاتل دود صبیان **ص** ترمس و زیره برابر وزن
گرفته بزهرهٔ گاو خمیر کرده بر ناف طلا نمایند

فصل چهاردهم از مقالهٔ چهاردهم در مرکبات فائیه و قافیه و کافیه **فروزنوش** به نسیان و قولنج مغصی
ریحی و امراض زنان حامله که از رطوبت باشد سود دارد و بادهای غلیظ را بشکند **ص** فرفیون عاقرقرحا
سنبل زعفران از هر یک هفت درم افیون بزر البنج از هر یک بیست درم کوفته بیخته بعسل سرشته
بعد از شش ماه استعمال نمایند **فالوده** برای اسهال موی **ص** نشاسته سه مثقال صمغ عربی
شش مثقال بزر قطونا دو مثقال بارتنگ دو مثقال بطور معلوم فالوده ساخته در شربت صندل
حل نموده بخورند **قرص کهربا** خون رفتن از شکم باز دارد **ص** کهربا بسد مروارید ناسفته
تخم خرفه از هر یک پنج درم شاخ بز کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ عربی از هر یک سه درم
کشنیز خشک بریان نموده پنج درم خشخاش سفید و سیاه از هر یک شش درم ودع سوخته بزر البنج

از هر یک دو درم با لعاب بزرقطونا اقراص سازند **قرص هندی** برای ذرب نافع است **ص** زنجبیل هلیله بلیله پوست هلیلهٔ کابلی فلفل سفید کوفته قرص سازند شربت یک درم با دویهٔ مناسبه **قرص ایضاً** نافع ذرب و اسهال **ص** مغز خسته انبه کهنه مغز جامن کهنه هلیلهٔ زرد بریان و زیره و تخم کنجد هر گاه تشنگی شود برابر وزن گرفته کوفته بیخته قرص سازند شربت یک مثقال با آب سرد **قرص گلنار** خون رفتن باز دارد **ص** ساییده گل ارمنی صمغ عربی از هر یک چهار درم گل سرخ گلنار اقاقیا از هر یک سه درم کتیرا دو درم کوفته بیخته با آب گلنار اقراص سازند **قرص انجبار** اسهال دموی و افراط طمث و قی را نافع است **ص** بیخ انجبار چهار درم گل سرخ صمغ عربی کهربا تخم خرفه از هر یک سه درم گلنار نشاسته گل ارمنی بسد طباشیر رب السوس از هر یک دو درم اقاقیا یک درم و نیم کوفته بیخته با آب مورد قرص سازند **قرص کهربا** نسخهٔ دیگر اسهال دموی و افراط خون بواسیر و حیض را نافع بود **ص** خشخاش کهربا مصطگی زعفران از هر یک دو درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند **قرص ایلاوس** **ص** تخم کرفس انیسون حبه از هر یک شش درم افسنتین مصطگی هر یک چهار درم فلفل مرافیون جند بیدستر هر یک دو درم با آب خالص سرشته سازند شربت یک مثقال **قرص زحیر** خون شکم و ترخر و نفث الدم را نافع بود **ص** گل مختوم گل ارمنی حب [illegible] اثیث بلوط آرد کنار حب الآس از هر یک دو درم تخم حماض بری صمغ عربی گلنار از هر یک چهار درم گل سرخ از هر یک سه درم تخم کرفس سماق مصطگی از هر یک درم مازو زیرهٔ کرمانی مدبر بریان کرده از هر یک نیم مثقال کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند شربتی یک درم **قرص زحیر** برای اختلاف دم و زحیر و نفث دم **ص** طین مختوم طین ارمنی و قرط و طباشیر و بلوط اثیث از هر یک دو درم تخم حماض بری و صمغ عربی و گلنار از هر یک چهار درم نشاسته و گلسرخ از هر یک سه درم تخم کرفس و سماق و مصطگی از هر یک یک درم بلوط آرد کنار حب الآس از هر یک دو درم عفص و زیرهٔ کرمانی که در خل خمر یک شبانه روز خیسانیده بعد از آن بریان نموده باشند از هر یک نصف مثقال کوفته و بیخته با لعاب اسبغول خمیر کرده قرص سازند هر قرص یک درم قوت این تا شش ماه باقی ماند بعد از این ضعیف میشود از شفاء الاسقام **قرص حب الآس** اسهال یا سرفه را نافع باشد **ص** حب الآس ده درم پرسیاوشان مغز تخم خربزه از هر یک پنج درم

رب السوس صمغ عربی از هر یک یک درم و نیم کوفته اقراص سازند شربتی سه درم **قرص** کتافع ا
افراط خون بواسیر را ص مرجان کهربا ودع سوخته گل ارمنی از هر یک دو درم بلیلهٔ سیاه بلیلهٔ آمله
از هر یک پنج درم تخم گندنا سه درم مقل دو درم مقل را در آب گندنا سرشته حل کنند و داروها را کوفته با
سرشته قرص سازند شربتی سه درم تا ده درم با آب آهنگران **قرص خشخاش** جهت اسهال
دموی و صفراوی و سحج و بواسیر و رفع عفونت و تسکین حرارت و اوجاع امعا مجرب است ص
زعفران نصف جزو و کافور یک حبه دم الاخوین سه حبه مصطگی دو جزو به پوست خشخاش گل مختوم
گل ارمنی طباشیر صمغ عربی نشاسته هر یک ربع مثقال جمله یک شربت است **قرص** برای
زحیر مجرب است هرگاه حرارت نباشد و ریاح و قراقر بود استعمال باید کرد ص بزر البنج ابیض
تخم شبت تخم رازیانه از هر یک پنج درم نانخواه دو درم و نیم افیون سه درم تخم کرفس ده درم
اگر دو درم زعفران زیاده کرده شود بهتر است شربت مثقال از شفاء الاسقام **قرص زرنیخ**
در سحج مزمن که ریم از آن دفع شود با ماء العسل هرگاه ف... بسیار باشد و با شیرهٔ برنج اگر
بسیار نباشد بکار برند ص کاغذ ... اقاقیا هر یک دو مثقال زرنیخ سرخ زرنیخ زرد
هر یک سه مثقال آ... ...یده شش مثقال همه را بسایند و آب برگ بارتنگ سرشته
...ند و از نیم درم تا دو درم بکار دارند **قرص زعفران** مسیح گوید که او شکم را
نرم کند و صفرا سوخته را از تن فرود آرد و اندوه دل را زائل کند و تشنگی بنشاند ص زعفران
صندل هر یک دو درم صمغ عربی شکر عسکری گل سرخ هر یک پنجدرم ترید سفید تراشیده
بست درم همه را کوفته بیخته با آب بسرشند و قرصها کنند و در سایه خشک نمایند بوقت حاجت
مثقالی با آب نیمگرم بخورند **قرص دیگر** که اسهال دموی و صفراوی و نزف الدم از هر موضع
باز دارد و سحج و سرفهٔ رطوبی و بواسیر را بغایت مجرب است ص زعفران افیون هر یک
یک درم مازو تخم حماض دم الاخوین هر یک دو درم آرد کتان خرنوب نبطی گل ارمنی اکبار تخم مورد
هر یک سه درم طباشیر نشاسته صمغ عربی گل سرخ گلنار کتیرا شاخ گاو کوهی سوخته هر یک پنجدرم
با آب بارتنگ قرص سازند شربتی یک مثقال با ادویهٔ موافقه هر مرض **قرص** از شفاء الاسقام
برای اسهال دموی و صفراوی و سحج و بواسیر و دفع عفونت مفید و تسکین درد امعا باشد سکند

ص پوست خشخاش طین ارمنی طباشیر صمغ عربی نشاسته از هریک ربع درم دم الاخوین سه سرخ مصطگی مقلو ریحان کافور یک سرخ زعفران نیم این یک شربت است **قرص طباشیر گلناری** جهت قطع اسهال صفراوی و دموی و منع انصباب مواد و تسکین وجع امعا و رفع سحج مجرب است ص زعفران یک درم کتیرا دو درم نشاسته سه درم طباشیر گلنار گل ارمنی صمغ عربی کوکنار هریک پنجدرم ورق گلسرخ تخم خرفه بریان هریک ده درم قرصها سازند و وقت استعمال بکوبند و در شراب صندل یا شربت ورد یا شربت مورد یا شربت به آمیزند و بیاشامند **قرص گل** جهت سحج و اسهال خون مجرب است ص صمغ عربی کتیرا نشاسته بریان هریک یکدرم و نیم گلسرخ تخم حماض بریان هریک سه درم بلعاب اسبغول قرصها کنند شربتی یک مثقال برب آس **قرص دیگر** جهت نزف الدم و اسهال ذوبانی مجرب است ص گل سرخ گل ارمنی طباشیر شاه بلوط تخم حماض مقشر صمغ بریان سرطان سوخته جمله برابر کوفته و بیخته بآب به قرصها سازند و بدهند **قرص** که جهت اسهال خون و نزف دم و جمیع اعضا مجرب است ص زعفران افیون مصطگی نشاسته طباشیر لک منقی بزر البنج هریک یک درم کهربا سک و دم الاخوین محرق هریک سه درم چلغوزه تخم کشنیز بریان صمغ عربی بریان گل ارمنی پوست تخم مرغ شاخ گاو کوهی سوخته تخم حماض بسد تخم خرفه کهربا هریک پنجدرم شربتی یکمثقال بآب به جهت نفث الدم و یا شراب خشخاش جهت قروح امعا همچنین نقل کرده است صاحب تحفه از نجیب الدین لیکن در نسخه صحیحه قرابادین نجیب الدین اجزا و اوزان اجزا چنین است افیون زعفران مصطگی مقلو هریک یک جزو نشاسته کتیرا طباشیر لک منقی بزر البنج سفید هریک دو جزو سماق گلنار دم الاخوین محرق گل ارمنی تخم پوست بیضه سوخته شاخ گوزن سوخته تخم خرفه بسد صمغ عربی کشنیز خشک سماق نشاسته بریان صمغ عربی بریان گلنار هریک پنج درم بآب لسان الحمل قرص بندند شربتی دو درم با عصاره یا در عوج یا شراب مورد یا رب به **قرص** برای قروح امعا و اختلاف دم و قیح مفید چون از ان حقنه میکنند مقدار سه درم همراه وردی و بیضه که بریان نموده باشند و آب بارتنگ **قرص** ص اسفیداج الرصاص شش درم کاغذ سوخته چهار درم صمغ عربی پنجدرم گلنار دو درم افیون

امیران از هر یک یک درم عصاره لحیة التیس سه درم اقاقیا قشر محرق دم الاخوین از هر یک یک درم
نیم کوفته و بیخته از آب لسان الحمل و آب عصی الراعی خمیر کرده قرص سازند و در سایه خشک نمایند
و وقت حاجت در آب ارز فارسی حل نموده حقنه کنند از شفاء الاسقام قرص [illegible]
این قرص جلا دهنده است و مخرج بلغم خام و کاهرا و حیض را بگشاید و حرارت را کم
کند و جرب را سود دارد صفت آن بنسخه شیخ الرئیس پوست بلیله کابلی و پوست بلیله و
آمله منقی و برنگ کابلی مقشر بعد از کوفتن و بیختن از هر یک یک جزو و تربد سفید مجوف مسحوق تراشیده
دو جزو به روغن بادام شیرین چرب نموده بوزن مجموع ادویه فانید فانید را در پاتیله کرده قدری
آب بر روی وی نموده بجوشانند و چون بقوام آید از آتش بر گرفته ادویه را بران بپاشند و
مخلوط نمایند خلطی نیکو قرصها سازند هر قرصی ده درم با آبی که جوشانیده باشند در ان کشنیز خشک
از اول شب تا صبح و اول صبح صافی نموده باشند پس باید که مجلس تا بیست مجلس اجابت میکند
و غذا وقت عصر ترید یا نخود آب که با روغن زیتون مشغول ساخته باشند پس اگر احتیاج
باخراج بلغم زجاجی باشد باید که اضافه کرده شود به اجزای این قرص ربع جزو بلیله و شحم حنظل
و در نسخه کوتوالی وزن تربد دو درم و فانید شش استار و باقی از هر یک یک درم است و گفته
که شربتی ازین قرص ده درم است و در هر ای سه بار قرص بنه و منقول از قرابادین
قانون نافع است از برای اسهال طبیعت و قرحه و قیام دم و از برای کسیکه غذا در معده
آن هضم نشود و از برای مغص شدید و زحیر و ریاح بواسیر و آمدن خون از بواسیر و ترف
طمث زنان پی در پی و بوقت صفت آن حب الآس و تخم رازیانه و انیسون و نانخواه و
تخم کرفس و بزر البنج سفید دو دو از هر یک یک وقیه افیون شش درم کوفته و بیخته بشراب ریحانی
سرشته اقراص سازند هر قرصی بوزن نیم درم و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی یک
قرص با آنچه مناسب باشد از مایعات قرص بنفشه مسهل قولنج بگشاید و غذا و تنگی النفس
و تبهای مرکب از بلغم و صفرا و سرفه را مفید بود صفت آن گل بنفشه خشک ده درم تربد سفید
مدبر پنج درم رب السوس سه درم و نیم سقمونیا مشوی سه درم مصطکی رومی یک درم و نیم کتیرا
نیم درم تا یک درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم و نیم با جلاب شکری و جهت قولنج [illegible]

زرشک **قرص** قاطع دم **قرص** بارتنگ طباشیر طین قبرسی طین مختوم از هر یک یک درم کندر سفید
دو درم جفت بلوط یک درم و نصف کهربا و ذرع محرق بسد لولو حجر الدم از هر یک دو درم عصارهٔ لحیة التیس
سه درم باریک سایند در شربت حب الآس یا در شربت ریباس یا در شربت سفرجل
یا در شربت سیب خمیر کرده قرص سازند و در سایه خشک کرده هر روز ده درم به آب شربتهٔ مذکوره
تناول نمایند و غذا رمانیه و حصرمیه **قرص شادنج** منقول از مجربات میرزا احمد باقر
حکیم باشی ولد حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی مجرب نافع از برای قطع سیلان خون
از اعضای باطنی و اسهال مراری و ذوبانی و تبهای دموی و دق و سل و سرفه **قرص**
شادنج عدسی مغسول و تخم خرفهٔ مقشر و کشنیز خشک و تخم خشخاش سفید و گلسرخ منزوع الاقماع و
طباشیر سفید و گل ارمنی مغسول و طین رومی از هر یک پنج مثقال کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا
سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با شیرهٔ تخم خرفهٔ مقشر **قرص مقل** صلابت کبد
و معده را دور گرداند و ریاح بواسیر را نافع بود و این نسخه تالیف محمد ابن زکریا است **قرص**
آن گل سرخ منزوع الاقماع ده درم سنبل الطیب دو درم زعفران هر یک درم قسط تلخ یک درم
و نیم مصطگی دو درم مغز بادام تلخ یک درم و نیم مقل ازرق سه درم مقل را در شراب حل نمایند
و ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته و اقراص سازند هر قرصی سه درم در صلابت کبد با آب کاسنی
تازه یا با آب کرفس یا با آب بادیان و در صلابت معده با عرق یا در تجویف ورم بواسیر با آب گندنا
قرص شب خون آمدن از هر عضو که باشد باز دارد **قرص** آن شب یمانی کحل اصفهانی
از هر یک یک درم کهربا و مروارید ناسفته اقاقیا از هر یک سه درم دم الاخوین و صمغ عربی و کتیرا
از هر یک دو درم همه را سحق نموده اقراص سازند شربتی از نیم درم تا یک مثقال **قرص** نافع
برای زحیر بلغمی **قرص** زیره بریان مدبر بازو بسد مصطگی تخم کرفس از هر یک یک درم و نیم
جفت بلوط کتان حب الآس طباشیر گل مختوم ارمنی طراثیث ملید دو درم نشاسته گلنار
صمغ عربی تخم حماض هر واحد چهار درم کوفته قرص سازند با آب بارتنگ شربتی مثقال
کندوس اسفیداج اسفیداج را سفید ست **قرص** جفت بلوط کندر رقشتو رکند رشیح حرق مرد اسنگ
اقلیمیای نقره برابر باریک ساخته به رفادو بنادو به بندند **قرص** اربن تخم خرفه

تا بخواهد حلب دو بار چه کرده نیمگرم بر ناف نهند ریح ساکن کنند و قولنج بگشاید

فصل پانزدهم از مقاله چهاردهم در مرکبات مسهله **مدار الاصول** جهت ق ریحی مفید ص سنبل الطیب مصطکی اسارون هیل قاقله هر یک یک مثقال عود بلسان سلیخه هر یک سه درم تخم کرفس رازیانه انیسون زیره کرمانی دوقو هر یک پنجدرم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه بیخ اذخر هر یک پانزده درم مویز منقی بیست درم همه را بسه رطل آب بپزند تا به رطلی و نیم آید بسر روغن از ان چهار اوقیه با نیم مثقال امروسیا بدهند دیگر جهت قولنج بلغمی ص مصطکی سنبل الطیب هر یک دو درم پرسیاوشان تخم خطمی هر یک چهار درم تخم کرفس انیسون رازیانه قنطوریون دقیق هر یک پنجدرم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه حلبه خشک شبت هر یک ده درم مویز منقی بست درم انجیر سفید ده عدد با چهار رطل آب بپزند تا برطلی باز آید پس چهار اوقیه با یک مثقال ایارج مخلوط بالعسل و روغن بید انجیر بدهند **مخیص البقر** نافع اسهال صفراوی منقول از قلانسی ص بگیرند شیر گاو دو رطل و مخلوط کنند بدان پنج درم حب الآس و ربع رطل دوغ ترش و پنج طاقه سداب و هفت طاقه نعناع و ده طاقه کرفس و ده عدد ورق ترنج تازه و شب بگذارند تا منجمد شود و صباح بجنبانند و مسکه از وی بگیرند و نیم رطل صاف کرده با دانگی مشک و نیم درم گل ارمنی و پنجدرم کعک بیاشامند **مربای فلوس خیار شنبر** مخترع متاخرین که تلیین طبع میکنند و بکسی که معتاد قبض و قولنج ثقلی باشد نافع است و اصلا بوی ناخوش ندارد و با طعام چون خشکه و جز آن میتوان خورد ص بگیرند خیار شنبر خام که هنوز پوسیده نگرده باشد و بشگافند و فلوس آنرا از پوست جدا کنند و قدری آهک که با پان میخورند در آب حل کنند و فلوس خیار شنبر را ساعتی دران آب بگذارند تا سرخ شود پس از آن آب برآورده با آب خالص دو سه مرتبه بشویند و قند را در گلاب یا آب حل کرده بر سر آتش گذارند تا نزدیک بقوام رسد آنگاه فلوس خیار شنبر دران انداخته دو سه جوش دیگر دهند تا بقوام آید و اگر خوشبو خواهند قدری مشک و عنبر نیز دران حل کنند **مرهم شقاق المقعد** ص موم سفید توله حنا سه توله روغن گل پنج توله موم را در روغن گداخته حنا مسحوق داخل کرده مرهم سازند **مرهم کافوری** که شقاق مقعد را و ورم گرم را مفید بود ص موم سفید دو نیم درم روغن گل ده درم مرداسنگ نشاسته هر یک دو درم افیون درم

کافور نیم درم همه را نرم نموده در روغن را گرم ساخته موم در و گداخته بعد از ان ادویه آمیخته با سفیده
تخم مرغ مرہم سازند مرہم اگر ورم نباشد مرہم مقل نفع دارد ص موم روغن کنجد پیه بط مغز ساق گاو
وکوہان و مقل برابر بگیرند مقل را بلعاب تخم کتان حل سازند و باقی را گداخته مخلوط سازند مرہم برای
شقاق ص آن اول قیر وطی بروغن گل و مخ ساق بقر و قدرے مقل بسازند و بر آتش گزارند و قیر
فرود آورده مرداسنگ سائیده و سفیده مغسول و اندک خاکستر حلزون انداخته فرود آرند و در هاون
یا در ظرفے دیگر انداخته کفچه زنند تا زمانه صالح قدری قدری روغن زیت اندازند تا قوام درست و برابر شود
مرہمی که بر آمدن مقعد و وجع آن را مفید است ص عنب الثعلب عدس مقشر هر یک سه مثقال گل سرخ
دو مثقال کوفته و بیخته با آب گشنیز تازه و پخته و زرده تخم مرغ و روغن گل داخل نموده مرہم سازند از بیاض حسن
عم مرحوم مرہم نافع بواسیر و شقاق مقعد را ص آب گندنا هشت درم مقل ازرق ده درم مغز قلم گاو
روغن زرد آلو هر یک یک وقیه مقل را با آب گندنا حل نموده روغن داخل کرده بجوشانند که
آب جذب شود پس مغز ساق گاو کوفته نرم کرده و قدری موم سفید داخل کرده مرہم سازند
مرہم که جهت لواصیر نافع آید و اندمال جراحت قدیمه نماید ص مرداسنگ گلنار زرد چوبه خون
سیاوشان شب یمانی سرمه سائیده اگر سرخ باشد بهتر شاخ گوزن سوخته موم سفید هر یک یک توله
روغن زیت چهار توله بدستور مرہم سازند مرہم شادنج بواسیر و شقاق مقعد را مفید بود
ص شادنج مغسول گل ارمنی عصاره لحیة التیس هر یک سه درم افیون نیم مثقال و چهار حبه
سفیداب دو درم زعفران یک درم روغن بنفشه بادام کلنار هر یکی ده درم موم سفید پنج درم
موم را در روغن بگدازند و دارو ها کوفته و بیخته ممزوج نمایند و با ده درم شیر دختران در هاون
نیک بمالند تا بهم مخلوط شود مرہمی که بواسیر را نافع باشد ص میعه سائله یک درم مقل دو درم
روغن مغز زرد آلو دو درم مقل و میعه را در روغن بگدازند و مرہم سازند مرہمی که از ان
قوی و انفع است ص مقل کوہان شتر مغز ساق گاو مغز استخوان زرد آلو سوخته میعه تر سفیده
تخم مرغ روغن گل بسا وی در یکدیگر بجوشانند و قدری افیون اضافه کنند و در هاون
نیک بمالند و مرہم ساخته استعمال نمایند مرہمی که جهت بواسیر عظیم النفع است ص پیه مرغ
پیه بط از هر یک پنج درم مغز ساق گاو و پنجاه درم روغن مغز زرد آلوی تلخ روغن مغز شفتالو

روغن گل از هر یک ده درم میعه سائله دو مثقال مقل بیست درم آب گندنا بقدر حاجت موم سفید پنجدرم مقل را درآب گندنا حل کنند و روغنها را با موم گداز ند با میعه و با مقل محلول در هاون حمره ساخته استعمال نمایند **معجون** نافع من البواسیر التی یسیر منها دم کثیر ص هلیلج اسود بلیلج آملج من کل خمسة دراهم عود الطیب سعد زنجبیل فلفل نانخواه اذخر مکه در هم خبث الحدید المنقوع فی الخل اسبوعا مجففا خمسة عشر درهما یجمع و یسحق و یعجن بعسل قد طبخ فیه الاهلیلج الشربة اربعة دراهم فی کل یوم نقل من قرابادین الکبیر العم المغفور **معجون تربلاسه** قولنج صعب را در ساعت بکشاید ص خیربوا قرفه ساذج هندی دارفلفل فافل زنجبیل برنگ کابلی مقشر قرنفل آمله مقشر از هر یک مثقال تخم کرفس سنبل زعفران مصطگی از هر یک نیم مثقال ترید سفید سقمونیا از هر یک ده مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی ده درم **معجون زبل الذیب** قولنج را در زمان بکشاید ص زبل الذیب چهار درم ترید پنج درم تخم کرفس انیسون از هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتی سه درم تا چهار درم **معجون تربدی** قولنج را بکشاید بلغم را دفع نماید و درد پشت بر باید ص سقمونیا ده درم قاقله کبار وسعتار زنجبیل دارچینی قرفه قرنفل فلفل از هر یک پنجدرم شکر سرخ ترید سفید از هر یک صد مثقال عسل بقدر احتیاج معجون سازند شربتی دو درم **معجون نوری** صفرا و بلغم دفع کند ص مغز کافشه مغز بادام سقمونیا از هر یک ده درم زعفران یک درم نبات بست و پنج درم نبات را در گلاب گداخته دارو ها را کوفته بآن بسرشند شربتی یک مثقال **معجون اسود** زحیر و اسهال کهنه را سود دارد ص افیون جند بیدستر میعه بزر البنج زعفران اسارون مر تخم کرفس انیسون سنبل سلیخه گل ارمنی بسائی کوفته بیخته باسه چندان عسل معجون سازند شربتی یک درم بآب مورد یا آبیه **معجون راحت** قولنج را در ساعت بکشاید ص فلفل دارفلفل زنجبیل زیره کرمانی سداب تخم خولنجان از هر یک ده درم سقمونیا هفت درم عسل صد و چهل درم شربتی یک مثقال **معجون** که قولنج بکشاید ص زنجبیل فلفل سفید از هر یک بیست درم سقمونیا ده درم خرما ی دانه بیرون کرده مغز بادام برگ سداب از هر یک شصت درم خرما را یک شبانه روز در سرکه بخیسانند و بکوبند و دارو ها را کوفته و بیخته به نیم من عسل صاف معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم **معجون**

که اسهال کهنه و زحیری را که بی حرارت و تپ بود سود دهد صح جند بیدستر ابسارون میعهٔ سائله
بزر البنج کندر کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی ده درم **معجون سابلیچ** قولنج بگشاید صح سکبینج
تخم کرفس جند بیدستر از هر یک جزو سقمونیا نیم جزو سقمونیا در روغن بادام بسایند و سکبینج
را بعسل حل کرده بهم بیامیزند و دارو های دیگر کوفته بآن بسرشند شربتی سه مثقال **معجون
مقل** با دبواسیر بادی که در روده باشد بشکند و آماس مقعد را که خون از و آید سود
دارد صح هلیلهٔ کابلی آمله مقشر بلیله تخم سپندان تخم گندنا تخم شاهسفرم هر یک پنج درم
مقل ده درم مقل را در آب کنند و حل نمایند و دارو ها را دران بسرشند شربتی دو
درم **معجون اختلاف** اسهال بلغمی و زحیر را نافع بود صح افیون جند بیدستر
میعهٔ سائله بزر البنج زعفران اسارون تخم کرفس سلیخه سنبل گل ارمنی مساوی کوفته
و بیخته به نیم من عسل صاف معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم و بعضی چنان
گفته اند که ادویهٔ مذکوره را با سه وزن ادویه عسل بسرشند شربتی نیم درم با ربیه یا
آب سماق یا آب سرد **معجون** تالیف حکیم عبد الحمید بجهت اقسام اسهال خصوصاً
اسهال بواسیری سفید صح نشاسته حب الآس نیواج خطائی کشنیز برشته بیخ انجبار
طراثیث رال مغربیل سعد زیرهٔ سبز از هر یک توله کهربا طین ارمنی هر یک شش
ماشه طباشیر دو توله زیره را در سرکه خیسانیده و برشته یا دو برابر شربت حب الآس
معجون کنند خوراک نیم توله یا یک توله با شربت انجبار از بیاض عم مرحوم **معجون مقل**
که طبع را نرم دارد و بواسیر را فائده دهد صح مقل ده مثقال کتیرا پنج مثقال انجیر یا
مویز دانه بیرون کرده بیست مثقال شربتی سه مثقال غذا گوشت مرغ و زردهٔ تخم مرغ نیمبند
معجون سنا از تحفه قولنج را بغایت نافع است و اخراج مواد سوداوی نماید صح رب السوس
محموده مشوی نشاسته بسفایج گل سرخ هر یک پنج مثقال هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ کابلی هر دو بروغن بادام
چرب کرده تخم کاشنه هر یک بیست مثقال سنا مکی بنفشه هر یک سی مثقال عسل دو چند همه
عسل را نخست بآبی که در آن سنا و گل سرخ و بنفشه و هلیلهٔ سیاه هر یک ده مثقال
هلیلهٔ کابلی بیست مثقال جوشانیده باشند بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته

دران بسرشند شربتے پنج مثقال **معجون سنا** تالیف حکیم علی اسهال برفق ورفع مواد وحمیات
وامراض دماغی وعصبی ومفاصل میکند واز هر قسم ماده که غالب باشد دفع نماید صـ آن
سنا مکی رطل ونیم افتیمون رطل بسفایج فستقی نیم رطل تربد سفید نیم رطل گل بنفشه نیم رطل
زنجبیل هفت مثقال ادویه را بسایند و پانچ رطل خمیره بنفشه و یک رطل گلقند و نیم رطل عسل
خمیر کنند شربتے از دو مثقال تا ده مثقال در آب حل کرده بر آتش ملائم نمایند آهسته تا بجوش
آید پس از پارچه باریک صاف کرده بنوشند دیگر منقول از تذکره جهت اسهال جمیع
اخلاط حاره محترقه و مواد جذام وحمیات مجرب است و مزیل عطش صـ رازیانه چینک
تخم خطمی تخم خبازی هر یک چهار مثقال گل سرخ ده مثقال هلیله زرد تخم کشوث فستقین
بنفشه هر یک پانزده مثقال عناب سپستان مویز منقی هر یک سی مثقال آلوی بخارا تمر هندی
هر یک نیم رطل جمله را در آب بخته صاف نموده و باسی مثقال ترنجبین و یک وزن ادویه شکر
بقوام آرند وطباشیر وکتیرا وصمغ عربی وسقمونیا ونشاسته هر یک پنج مثقال اضافه کنند و
اگر خواهند اسهال قویتر شود ترنجبین دو وزن ادویه کنند وسقمونیا هفت مثقال شربتی از
مثقال تا هفت مثقال **معجون** که قولنج بکشاید وایلاوس را که بسبب سدد و اثقال راسعاز قاق
باشد سود دهد وقی بازدارد صـ مصطگی قرنفل زنجبیل فلفل دارفلفل جوزبوا اجزاے مساوی
کوفته بیخته سقمونیا بوزن گل شکر یا آب به بقوام آورده بسرشند شربتے از یکدرم تا دو مثقال
معجون تربد تالیف حکیم علی گیلانی رفع مواد بلغمی کند نسخه آن بگیرند تربد سفید مصمغ
مجوف مدبر یک رطل زنجبیل یک اوقیه فلفل سه درم مصطگی رومی یک اوقیه تربد را بجز اشند
و بروغن بادام شیرین چرب کنند و باسائر ادویه کوفته بیخته با دو وزن عسل مصفی خام
معجون سازند شربتی از دو درم تا پنجدرم با آب گرم حل کرده بنوشند واگر اندکی بجوشانند نیز جائز است
معجون خبث الحدید بنسخه که سید اسمعیل جرجانی در ذخیره در علاج حبس خون بواسیر
آورده صـ آن خبث الحدید مدبر پانزده درم هلیله سیاه پوست بلیلا آمله منقی کزنارنج از
هر یک پانزده درم سنبل الطیب اذخر مکی سعد کوفی زنجبیل فلفل کندر از هر یک ده درم کوفته
بیخته بعسل آمله مربی سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربت بقدر یک جوز بزرگ

معجون سرخس جهت حیات و حب القرع مجرب است صفت سرخس برنگ کابلی مقشر هر یک یکدرم تربد مقل هر یک دو درم ادویه کوفته بیخته با عسل بسرشتند شربتی یک شربت است و باید که قبل از تناول این دوا بیک ساعت شیر تازه یا دوشیده بنوشند قدر دو اوقیه و قبل از دوا البته روز پرهیز نمایند **حرق** که طبع نرم کند و قولنج را نفع دهد **صفت** خر پیر را بدوا اشتد کرده شود پس ذبح کنند و همرا بپزند و بمصالح خوش ساخته بنوشند و اگر بسفایج چهار مثقال باریک ساخته بران بپاشند اسهال خلط سودا کند و شوربای ماکیان با بسفایج همین عمل دارد **نوع دیگر** که طبع نرم کند **صفت** آب شیرین یک قسط روغن بادام یا روغن کنجد یک اوقیه نمک قدر بزالقیه آبکامه قدری شبت اندکی همه را جوش دهند و کفک بردارند پس مغز قرطم یک اوقیه باریک ساخته دران آمیزند و بنوشند و صاحب قلانسی این ترکیب را حرق خوانده یا آنکه گوشت ندارد **ملح** که تسهیل اخلاط نماید و رطوبات از بدن دور گرداند و بلغم و دود و مفاصل و نقرس و اوجاع طحال و استرخاء عضلها نافع آید و بصر را جلا دهد و شنوائی را تیز گرداند **صفت** قرنفل حرف سقمونیا غاریقون ساذج هندی انیسون تخم رازیانه فطراسالیون انجدان اسارون زوفا تخم کرفس زنجبیل هر یک چهار درم فلفل دوازده درم ملح اندرانی شش اوقیه کوفته بیخته در ظرفی نگاه دارند و بکار برند **ملح** که اسهال صفرا وی باز دارد **صفت** نمک اندرانی نسائیده بریان نمایند و درچین بریان کردن چند دفعه سرکه تند بروی پاشند پس کوفته انار دانه بریان سوم حصه زرشک منقی چهار رم حصه نمک کشنیز خشک بریان کرده سماق پاک کرده هر یک شش درم همه را کوفته بیامیزند **ناطف** مسهل ترنگبین گداخته بقوام آورده نیم من سقمونیا مشوی یک مثقال در پاتیله با آتش نرم ناطف کنند و سفیده بیضه مرغ برانگیخته چنانچه رسم است شربتی مقدار یک اوقیه اگر شیرین خواهند ترنگبین بگلاب یا آب گزارند و اگر ترش خواهند با آب غوره

فصل شانزدهم از مقاله چهاردهم در تدبیر آشامیدن روغن بید انجیر در قولنج بارد این است که بعد تنقیه بدن بحب سکبینج و امثال آن روز اول دو مثقال ماء البزور بدهند و باید که پیش از خوردن روغن و مارچه در دوا با هم آمیخته خوب بجنبانند تا متحد گردد و بعد دو روز بدن التراق بپذیرد

روز دوم نیم مثقال روغن بیفزایند و بدستور هر روز نیم مثقال زیاده کنند تا روز هفتم و بعد از آن اگر خواهند کم کم بکاهند تا بدو مثقال باز آید و اگر نخواهند بهمان قدر چند روز توقف نمایند و در روز آشامیدن این روغن تاخیر غذا از شش ساعت تا ده ساعت واجب باشد و تا بیمار بوی آن روغن در آروغ یابد غذا ندهند و بعد انحدار اسفیداج غذا سازند و اگر رغبت بر ترشی باشد زیرباجات ترتیب کنند و از مشروبات ماء العسل اختیار کنند و روغن بدندان بسیار ضرر بعد شرب آن با نمک بریان دندان را دلک کنند پس از آن روغن گل خالص بمالند و بعد از فراغ استعمال این روغن ایارج فیقرا یا شحم حنظل مقوی کرده یا غیر مقوی اگر حاجت افتد بدهند که دافع مضرت این روغن از سر و چشم است

فصل هفتم از مقالهٔ چهاردهم در ادویهٔ مفرده قال الجرجانی یدق بزر الخشخاش الابیض و الاسود و یستعمل مع الشراب القوی القابض فیحبس الاسهال العتیق برای سنگرهنی و ضعف معده و پیچ شکم که بهندی مروره گویند نیز بالا دو دام پخته در سه پاؤ آب جوشانیده که نیم پاؤ بماند صاف نموده بنوشند اول روز و شام همان مسلوق را باز دیگر در یک نیم پاؤ آب جوشانیده که نیم پاؤ بماند صاف نموده بنوشند غذا اشلگه کهچری و دال خشکه در عرض یک هفته آزار برطرف شود و نیز بالا گیاهیست از قبیل بیره که از دبوریا و قت دار از گجرات آرند برای اسهال تخم سه ماشه تا نیم توله نرم سوده با ماست ملفوف نموده بخورند و من الادویة الجیدة اللبن المطبق فیه الحدید حتی یذهب مائیة و قد یزاد فیه صمغ عربی و طباشیر مقلو و قشور خشخاش هر کاه بسایند و با شربت انجبار و حب الآس مخته لعوق کنند قرحه ریه و سرفه را نفع بخشد برای اسهال خون بواسیر نافع است رسوت سه ماشه با ماست چکه ملفوف نموده بخورند غذا دال کهتی یا ماست قال حکیم علی جیلانی فی شرح القانون فی هذا المقام و للراوند الصینی خاصیة عجیبة فی قطع اسهال الدم و سحج الامعاء و قروحها و جعلوا اذا انقع مع عصارة ورق لسان الحمل و قلیل من الشراب العتیق و قد یدق الراوند و یلت بدهن اللوز و دهن الورد و یسقی نصف درهم منه فی ماء التفاح الحامض القابض جدوار خوب جید در سرکه ترش که تند نباشد سایند و در بیضه آلوده کرده صاحب نبه احتمال نماید علتش زائل گردد و اگر این عمل سه مرتبه کنند اثر شش نماند و ایرسا ادرار

مذکور تاثیر عظیم است و بعض اطبا نوشته اند که باین دوا اکثر علاج مردم نمودم مرض زائل گشت
و بعید نیست که این قسم از بلغم بورقی بود که در امعا باشد و برای همین این تدبیر کثیر النفع است
در ازالهٔ دیدان صغار که در مقعد پیدا میشود برای دفع قولنج مغز تخم بیدانجیر را با شیر گاو سحق نمایند
از مثل خمیر شود گرم کرده بر ناف بندند درد قولنج ساکن گرداند و در اطفال پوست هلیلهٔ زرد و ایلوا
مغز تخم حنوه با آب پخته طلا نمایند و اگر اعتقال شدید باشد ایلوه زرد خالص دو توله
را با پوست هلیلهٔ زرد دو توله نرم سائیده با آب بپزند و روغن بیدانجیر داخل نموده
بر ناف و عانه طلا نمایند سماق را در آب بمالند و آب آنرا میل نمایند درد بکشد باید
دانست که داغ کردن مابین خنصر و بنصر جهت قطع خون بواسیر و داغ مفصل ترقوه
جهت ریاح بواسیر از مجربات است و حکیم علی نیز باین معنی تصریح نموده در اسهال بواسیر
که بدون پیچش و درد امعا و شکم آید ساگ ترب کهنج و برگ ترب را پخته بخورند بسیار مفید
است اولا بقدر دو دام بخورند بعد ازان زیاده کنند و نان خورش با خشکه وغیره باشد
اسهال بند نماید و تخم ریحان برشته را سفوف ساخته از سه ماشه تا نیم توله صبح و آخر روز
نیز با آب سرد بخورند برای زحیر و سحج مفید و معمول استاد است برای سیلان خون بواسیر
عمل حکیم عبدالملک ترب میانه در رقت و غلظت بی ریشه را ست جزء یک عدد را با دو
توله نبات بخورند اگر تا بیست و یک روز بعمل آرند دیگر بواسیر عود نکند برای سیلان
دم بواسیر معمول است رسوت تا سه ماشه را نیم کوفته با آب کف کنند یا با ریچهٔ نان مرغن
ملفوف کرده بخورند و یا با ماست چکیده ملفوف ساخته فرو برند نیز نافع است غذا دال
خشکه گلتهی نان مرغن کم نمک موصلی سیاه کوفته و بیخته با چهار چهار بغر گاو نیم پاؤ تا یک پاؤ بنوشند
برای سیلان خون بواسیر نافع است ضربات گتد نا سائیده چند نوبت بر بواسیر طلا
نمایند بواسیری که از مقعد رسته باشد ببندد از دو کرم صغار بکشد والنعنع ینفع اصحاب
البواسیر ضماداً بورقه و هو الحج دوائی فی ذلک دوائی برای انواع کرم برگهای نرم
درخت ارند یعنی بیدانجیر بمالند بدست و شیرهٔ او در مقعد بیرون و اندرون ریزند
دوائی که قتل دیدان نماید مجرب است از حکمای هند منقی را بعدد هر دانه

که از مویز بر آید بارنگ کابلی پر کند شخص کلان را البته اینقدر موصوف و خورد را پنج عدد و تا ده عدد بلع بکناند

فصل سیزدهم از مقاله چهاردهم در ادویه که در علاج قولنج استعمال میکنند سکبینج مقل جاوشیر
تخم کرفس تربد نانخواه تخم سداب تخم شبت زنجبیل دار فلفل ایارج فیقرا شحم حنظل ایلکه
تخم خطمی سقمونیا مصطگی قرنفل قرفه جوز بوا کتیرا عسل آب سفرجل سداب زیره شونیز
صعتر حب الغار کاشم کرویا فطراسالیون بادام تلخ فلفل پودینه وج جند بیدستر افیون
بزر البنج شبرم زعفران صبر بورق تخم کتان تخم حلبه آلو حب الرشاد قاقله بسباسه افتیمون
شیرخشت دارچینی حرمل شکر طبرزد هلیله کابلی انیسون فلفل سفید فرفیون حب البلسان [illegible]
شیطرج نارمشک بادیان سلیخه نشاسته نمک اندرانی خولنجان افسنتین ادویه که در حقنه
هر انواع قولنج داخل میشود شحم حنظل قنطوریون بخور مریم عرطنیثا پودینه صعتر سداب حلبه
بزرکتان بید انجیر سیاه سکبینج مغز قرطم زیره مخالله ورق چقندر اشق جاوشیر عسل قطران وغیره
مقل جند بیدستر بابونه شبت تخم کرفس بادیان عناب خطمی روغن زیت روغن بید انجیر چربی حاج
ادویه که در شیافات قولنج داخل میگردد بورق شحم حنظل سقمونیا عصاره قثاء الحمار افیون
جندبیدستر مقل نمک اندرانی نبات عسل سکبینج زهره گاو نشاسته خطمی صابون بنفشه ادویه مستعمله در علاج
امراض امعاء اسبغول طین ارمنی تخم مرو تخم خرفه زرورد بارتنگ تخم حماض تخم خطمی طباشیر
گل سرخ نشاسته بریان گلنار ثمرة العوسج بلوط قرظ ثمرة التوت الفج نانخواه تخم ریحان اقاقیا
عصاره لحیة التیس بزر البنج تخم شبت افیون تخم کرفس جندبیدستر اسارون میعه سائله کندر
زرد پوست انار سماق انیسون حب الآس دوقو آردکتان زیره که در سرکه تر نموده باشند
شادنج دم الاخوین وج حرف تخم کتان ناسیده کرما تخم سداب قرن ایل محرق تخم خشخاش
طین رومی ادویه که در حقنه امراض معده داخل میکنند جو برنج گل سرخ چربی تازه گرده بز
گلنار حب الآس بلوط برگ آس زرده بیضه روغن گل اسفید محرق ایارج محرق عصاره لحیة التیس
دم الاخوین نشاسته کعک برنج زرد برنج سرخ محرق مازو نوره غیر مطفات
پوست انار عدس مقشر گل ارمنی شاخ گوزن سوخته سفیده مردارسنگ مری نحاس
محرق افیون اقاقیا ادویه که در شیاف امراض امعاء داخل میشود قلیمیا فضه

مرتیشا کندر زعفران دم الاخوین افیون مازو صمغ عربی ... لحیة التیس اقاقیا گل ارمنی بسفند
گل رومی شاخ گوزن سوخته سک کاغذ سوخته گلنار اقماع الرمان حرف نزاج سپید سائله مرداسنگ
سندروس ادویه مستعمله در علاج زحیر و اسهال بلا شیر گل سرخ سماق تخم حماض
تخم خرفه گلنار صمغ عربی حب الآس شاه بلوط خرنوب تخم ختمی حب الرمان کرویا کشنیز خشک
سک تخم زبیب خرنوب نبطی قرص ناخواه خرفه بریان اقماع الرمان زیره سماق زاج
عفص افیون اقاقیا سرمه بزر البنج مقل مکی سعد قرنفل دارچینی نشاسته سنبل مصطگی گل ارمنی
عصارهٔ لحیة التیس رامک کندر مج بیخ اذخر انیسون تخم کرفس قصب الذریره عود جوزبوا
فاقل خولنجان جوارش سفرجل جوارش جوزی ادویه مستعمله در علاج مقعد هلیلهٔ کابلی
بلیله آمله صدف سوخته کهربا زاج مقل ازرق صمغ گردگان گلنار رامک مازو عصاره لحیة التیس
کندر افیون توبال آهن تخم کتان کشنیز خشک ادویه که در مراهم بخورات داخل میکنند
اکلیل الملک بابونه زعفران افیون تخم کتان حلبه خطمی چربی بط چربی دجاج موم روغن کنجد
مغز ساق گاو فرفیون سنام الجمل مقل ازرق سعد سائله دهن نوی المشمش آب کشنیز تره پیاز
بریان کراث مسلوق بیخ کبر بیخ کرفس ورق دفلی بیخ انجدان بیخ سوسن عسل بادام
حرف سفید بیخ حنظل بیخ غزال الشجان انزروت بعر الجمل تربد زرانبیخ زرنیخ سرخ شاخ گوزن
سوخته پوست مازو پوست چوب توت

مقالهٔ پانزدهم در امراض کلیه و مثانه مشتمل بر پانزده فصل

فصل اول از مقالهٔ پانزدهم در قواعد مفیده چون در بول از جهت عروق بالخاصه

تولد حصاة ایمن نباید بود و همچنین بول سیاه که بیدرد بی بیماری باشد دلیل تولد سنگ است
خصوص پیران و نیز امراض کلیه منحل به بول غلیظ که در آن رسوب سیاه باشد میگردد و بعضاست
که از بستن همیانی در گرده شدید پیدا میشود و بسیار در گرده و مثانه ورم گرم یا قرحه دمیه یا
سقط یا علقی باشد و گاه از غلبهٔ خون عارض گردد اول فصد باسلیق کنند بعد از آن حسب
غلبهٔ اخلاط تنقیه نمایند و در اکثر امراض منفعت دارد و شیاف ... کراث تخم آهن ...
مقوی مثانه است و گفته‌اند که آب آهن تاب تناول طعام کرده و دیگر آهن تخم ... باشد

و ضار ترین چیزی برای مثانه استعمال حموضات است و اثنای تناول غذا آب خوردن مانع
حدوث سنگ و حبس بول باعث آن و حبابات بالای بول دلیل مرض گرده بود و جماع طویل
و بی انزال مورث آفت مجاری بول و در بول الدم حجامت کعب نفع تمام دارد و در ریاح
شمالیه و بلدان شمالیه و فصول بارده وجع مثانه زیاده میشود و عقب جماع بول کردن موجب
سلس البول و بول در فراش بود و فرق میان قولنج و درد گرده آن است که درد قولنج میل بسوی
ناف و پیش شکم دارد و بریزاند و فروتر شود و درد گرده بر جایگاه گرده بود و در آن
که برابر گرده بود و خدر گردد و در سنگ مثانه درد و خارش و گرانی در بن قضیب پدید
آید و زهار خدار و ندر این مرض زرد نماید و پیوسته دست بر زهار بمالد و بول بیشان
بدشواری بیرون آید و سنگ مثانه بزرگ و درشت بود نسبت بسنگ گرده و هرگاه
که درد و گرانی در پشت پدید آید و همچون جوال دوز بخلد باید دانست که سنگ در
گرده تولد کرده است قال جالینوس ینبغی ان یکون فی ید صاحب الحصاة خاتم
من حدید و فی رجله خف فیه مسامیر الحدید فانه تفتت الحصاة قلیلا حتی یخرج و لا
یتولد بعد ذلک فاحفظ تلک القواعد فانها ینفعک کثیرا فی التداوی

فصل دوم از مقالهٔ پانزدهم در مرکبات الفیه **آبزن** نافع از برای ورم حار مثانه
مستعمل در زمان انحطاط که مدام علیل دران نشیند حتی آنکه هرگاه احتیاج بول شود صواب
انست که بول کند دران **ص** آن دار شیشعان قردمانا سعد کوفی سنبل الطیب حماما اذخر
حلبه بزرکتان شلغم خشک کلم در آب جوشانیده در طشتی کرده علیل دران نشیند **آبزن**
بجهت ورم بارد بلغمی مثانه **ص** آن تمام برگ غار مرزنجوش در آب بپزند و در آب نیمگرم
بنشینند **آبزن** برای حبس بول **ص** خسک بابونه خطمی شبت کرفس کرنب قرطم حلبه
بیخ کبر بنفشه برگ خرفه در آب جوشانیده از ان آب نطول کنند و ثفل را بندند **آبزن**
که در آخر ورم حار مثانه بکار آید **ص** حلبه تخم کتان بابونه اذخر سعد سنبل حماما قردمانا
جوشانیده آبزن کنند **آبزنی** که بول بسته بکشاید **ص** سداب پودینه برنجاسف
سنبل تمام مرزنجوش اسپست خطمی بورق ترب ورق شلغم ورق کلم شیح بابونه شبت

همه را بیز غاب و دران بنشینند آبزن که حصاة و رمل برانگیزد و مثانه پاک کند ص بابونه
تخم شبت خارخسک نیمکوفته اکلیل الملک مرزنجوش تخم کرفس حلبه قرطم پرسیاوشان بنفشه خطمی
همه را بجوشانند و بیمار را دران نشانند آبزن برای بول الدم ص گلوی برگ آس
عفص گلنار جوز السرو پوست انار گل سرخ در آب جوش نموده دران نشینند آبزن
برای حبس بول و عسر آن که حادث از احتباس مده در مجاری و غیر آن باشد ص
گل بنفشه گل بابونه اکلیل الملک خارخسک آردجو گل سرخ هر یک دو توله برگ بید
برگ خرفه برگ پالک ساگ سرخ از هر یک یک دسته که در ریزه ریزه کرده پاچه بز دو عدد
در ده آثار آب بجوشانند و در کونده کلان نشانند آبزن برای حبس بول ص
گل خطمی پرسیاوشان نانخواه تخم کرفس حلبه تخم کتان گل سرخ تخم شبت از هر یک سه دام اکلیل الملک
بابونه تخم معصفر از هر یک پنج دام گل بنفشه هفت دام در آب جوشانیده صاف نموده آبزن
نمایند آبزن که سنگ گرده بیرون آرد ص پوست بیخ بادیان تخم خربزه نیمکوفته پوست
بیخ خطمی هر یک هفت درم خارخسک شش درم بنفشه چهار درم اشنان سه درم همه را
در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند صاف نموده در طشتی کرده دران بنشینند
آبزن که سنگ گرده و مثانه را نافع است ص ورق کلم برنجاسف اسپست
پودنه سرگین کبوتر مغز خسکدانه مطبوخ سازند و آبزن نمایند و ادویه که سنگ بریزاند
بنوشند آبزن که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کند و بیرون آرد و بول براند ص
آن بابونه گل سرخ خطمی اکلیل الملک از هر یک ده درم پوست خربزه خشک پرسیاوشان حب القلت
نیمکوفته از هر یک هفت درم اشنان اصل السوس پوست بیخ رازیانه از هر یک پنج درم کاکنج
حلبه از هر یک چهار درم برنجاسف گل بنفشه از هر یک سه درم دوقو گل نیلوفر اصل هلیون
از هر یک دو مثقال در ده من آب بجوشانند تا بنصف رسد و در حمام در طشتی کرده علیل
دران نشیند و چون از حمام برآید روغن عقرب بر احلیل بچکانند آبزن دیگر که سنگ گرده
و مثانه را سود دهد ص آن بابونه درمنه ترکی نمام مرزنجوش برگ کلم سرگین کبوتر مجموع
را در آب بجوشانند و در طشتی کرده علیل دران نشیند و ثفل آنرا بر کمر و عانه و حوالی ناف ضماد نمایند

فصل سوم از مقاله پانزدهم در مرکبات بائیه وتائیه بنادق جهت عسر البول که بسبب خون
یا ریم در مثانه بود ونشان وی حدوث عسرات عقیب بول الدم ومده ص قردمانا مر فوه
ابهل اشق بالسویه اشق را در سرکه حل کنند ودیگر اجزا کوفته بیخته بآن بسرشند وبنادق سازند
وطبیخ بزور یا طبیخ اصول الاصول برای آن بنوشند بنادق البزور جهت حرقت بول وقروح کلیه ومثانه
وعسر البول را نافع باشد ص آن مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار پنج درم مغز تخم کدو بزر البنج
خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کثیرا النشاسته رب السوس خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس از
هریک دو درم بکوبند وبنادق سازند شربتی سه درم بشراب خشخاش بدهند بنادق
بجهت جمود دم در مثانه منقول از معالجات قانون ص ابهل حلتیت اشق فوه اجزا
مساوی کوفته بیخته بنادق سازند شربتی چهار بندقه وبماء الاصول بنادق البزور
للبقراط نافع از برای قروح قضیب ومثانه بستگی بول بگشاید وحرقت بول وسوزشی
که در مجاری بول باشد بنشاند ص آن مغز تخم خیارین یک جزو مغز تخم کدو مغز تخم خربزه
تخم خرفه مقشر تخم خشخاش از هریک نیم جزو تخم خطمی سفید ثلث جزو همه کوفته بیخته بلعاب
بزرقطونا سرشته بنادق سازند شربتی یک مثقال ناشتا با شراب خشخاش تریاق
المثانه تالیف ابوماهر جهت قروح گرده ومثانه ومجاری بول واحتباس آن وحرقت
مزمن بغایت مجرب است وجهت امراض رحم بسیار نافع ومدر حیض ومسکن دردهای
اعضای تناسل ومانع صعود ابخره بدماغ ومقوی اعضا است قدر شربت در اول
علت یک مثقال تا سه اوقیه بشیر الماعز وبهفت درم ماء العسل ودر مزاج بسیار حار باشرا
به ورب غوره ودر وسط علت دو مثقال با هفت درم آب برگ بارتنگ مطبوخ وهفت درم
با ماء العسل ودر آخر علت که چرک پاک شده باشد وخون بآب آید یک مثقال در ربع با شربت
سورنج یا رب غوره وامثال آن وجهت ادرار حیض بآب نخود منقوع ومانند آن اد ویه
مقدره حیض حبس ودرج محرق شاخ گاو کوهی سوخته سپید مروارید هریک یک مثقال ونیم
افیون رب السوس هریک دو مثقال سماق منقی غوره خشک طین فارسی گل شیرازی
اسپست ریوند زراوند حلق محلوب خشخاش سفید وسیاه بزر البنج هریک نیم مثقال عصاره لحیة التیس

قنطوریون اسالیون زوفای خشک صعتر تخم کرفس انیسون هر یک چهار مثقال گل مختوم گل خطمی خسیارزی تخم خرفه مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو شیرین دم الاخوین هر یک پنج مثقال صمغ اکونشاسته کثیرا حب القلقل حب صنوبر تخم لوبیا نیطی مغز بادام کوهی و شیرین مقشر از پوسته‌ها هر یک هفت مثقال گل ارمنی مغسول ده مثقال گل قبرسی پانزده مثقال حب کاکنج چهل عدد عسل کف گرفته سه وزن ادویه پانصد هفتاد مثقال

فصل چهارم از مقاله پانزدهم در مرکبات جمیه و جائیه **جلابی** که صاحب ورم حار مثانه هر صبح بنوشد صفت گل بنفشه چهار درم تخم کاسنی سه درم عناب ده دانه جوشانیده صاف نموده شکر سفید ترنجبین از هر یک ده درم در آن حل کرده صاف نموده بنوشند و غذا ماء الشعیر باشد با شراب خشخاش یا بنفشه و شراب نیلوفر **جوارش عطائی** گرده و دماغ را مقوی گرداند و منی را بیفزاید مجرب است صفت بهمنین تودرین تخم اسپست مغز تخم خربزه تخم جرجیر تخم پیاز حماض کرمنیه یعنی تخم انجره کثیرا تخم هلیون تخم شلغم تخم کرفس هر یک سه مثقال شقاقل مصری قاقله صغار دارفلفل خولنجان دارچینی زنجبیل قرفه هر یک مثقال ترنجبین سفید سه وزن ترنجبین را یک شب در شیر گاو خیسانیده صبح مالیده صاف کنند و بر آتش نهند تا غلیظ شود پس فرود آورده داروها کوفته و بیخته بدان بسرشند و در ظرف چینی کنند شربتی سه مثقال یا بیست درم شیر گاو تازه **جوارش زرعونی** گرده و جگر و دماغ و پشت را سخت دهد و بلغم دفع کند و تخمه و ناگواریدن طعام را ببرد و معده را قوی گرداند و آب پشت را بیفزاید و هر کس بیست و یک وزن این جوارش را بخورد از بیماریهای سرد بلغمی و سوداوی ایمن گردد و قلت کثرت بول که از سردی مثانه باشد و سرفه بلغمی و دیوانگی و درد سر بارد و نقرس بهق و بواسیر و لون صاف کند و سیاهی موی را نگاه دارد و ریاح بارد و سردی بدن را زائل کند بقراط گفته که هر که در سالی سه درم از این جوارش بخورد او را هیچ طبیب حاجت نباشد و اگر ده کنیزک داشته باشد همه را خوشنود میتواند کرد صفت تخم گندنا تخم کرفس تخم اسپست نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین پوست بیخ کرفس از هر یک پنج مثقال عاقرقرحا قرفة الطیب زعفران مصطگی بهمن سرخ خولنجان از هر یک ده درم و در نسخه دیگر بسباسه قرنفل و کبابه چینی و فلفل از هر یک سه درم عنبر اشهب یک درم نیز داخل است و در نسخه دیگر بجای فلفل فلفلموبه مسطور است مجموع ادویه را کوفته و بیخته با سه چندان ادویه عسل کف گرفته بسرشند

و بعد از دو ماہ استعمال کنند شربتے دو درم تا دو مثقال حب البزر براے اطلاق گوید کہ او قرحۂ قضیب
و مثانہ را سود دارد و بستگی بول بکشاید صفت تخم خطمی مغز تخم خیارین ہریک جزوی مغز تخم خربزہ تخم خشخاش
ہریک نیم جزو کوفتہ بیختہ بلعاب اسبغول حبہا سازند و یک مثقال وقت سحر بکار برند حب
مفتت حصاة بشرط مداومت در ریزانیدن سنگ عجیب الاثر است صفت حب بلسان
تخم ترب دوقو قطراسالیون پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان جاوشیر مغز بادام حب الغار
اذخر سعد سنبل سلیخہ اسقولوقندریون حرمل زراوند مدحرج جنطیانا اسارون اشق قردمانا
سکبینج بزر البنج سفید مقل فلفل و بیخ جملہ بمایہ تخمہا را حل کنند و ادویہ را باریک ساختہ بروغن بلسان
چرب نمایند چنانکہ قابل حب بستن شود نیم حب ساختہ نگاہدارند شربتے یک درم با طبیخ بزور بدہند
و اگر خواہد کہ قوی تر گردد انگوزہ ہر روز مضاف کنند تا یک مثقال کند در روغن بلسان سرشتہ حب سازند
شربتے یک درم با طبیخ بزور و حسک بدہند کہ در تجربہ کلیہ و مثانہ بکار آید صفت شکر طبرزد
پانزدہ درم بہمہ ریوند دو درم نشاستہ چہار درم آرد کرسنہ سہ درم کتیرا را کوفتہ
و بغلی الرسم حبہا سازند در روغن بادام اضافہ کنند صفت حلوای کہ سپاری پاک نام دارد
مقوی گردہ و باہ و سد فتح مقعد و دفع و فرج زنان را تنگ کند و باضمہ را قوت کامل
بخشد و چہرہ را روشن و نرم نماید و اندام خوش کند و بند کشاد و سودمند مردان و
زنان دفع سازد و مانع اسقاط حمل و جمیع مفاصل است منقول از بقائی صفت کافور خالص
یک درم پنج و پترج ناگکیسر سوکھا فلفل جوز بادیج خراسانی الاچی خرد ہریک دو درم تالیس
جدتری ہیشلوچن صندل سفید فلفل گرد مغز تخم کنار ہریک سہ درم جوز بوا چہار درم
زیرہ سفید شش درم پنج بید انجیر گل نیلوفر تخم پنبہ دانہ مغز تخم نیلوفر قرنفل کشنیز ببیلول
ہریک ہشت درم سنگھاڑا استار ہریک دوازدہ درم تالیلا تخم کھرنی ہریک
چہار دو درم مغز چرونجی یا عوض او بادام بست و ہشت درم مغز پستہ چہل دو درم
مویز منقی چہل و چہار درم سپاری دہنی بست و ہشت پل آنچہ کوفتنی است کوفتہ
علیحدہ علیحدہ کردہ بادام و پستہ مقشر کردہ باریک بریدہ نگاہدارند و سپاری
را بر سنگ سودہ غسل کردہ سپاری را چہار پارہ کنند در مقدار دہ سیر شیر

ماده گاو یا گاومیش باز بجوشانند تا تمام شیر در خورد پس خشک کرده کوفته بیخته علیحده بدارند و آنگاه
نبات یک سیر و شیره پنج ستار و زرده دو سیر و شیر ماده گاو یا گاومیش هفت سیر و شکر سفید دوازده سیر بوزن
اکبری یکجا کرده جلاب سازند و بقوام آرند پس روغن گاو یا روغن گاومیش نیم سیر گرم کنند
و سحیق سپاری و سحیق بیلدار و یکجا کرده بریان کنند بستر جلاب مذکور را اندازند و بقوام حلوا
سازند و بعضی میگویند که سحیق مذکور را در روغن گاو بریان کنند پس شکر تری داخل کرده فرود
آرند و سرد کنند و هشت بل شهد خالص بیامیزند و کفچه بزنند و در آوند چینی نگاه دارند و هر روز
دو نیم درم یا زیاده یا کم بخورانند و بالای آن شیر گاو یا روغن گاو یا شوربای گوشت پرنده
آلفته که داشته باشند و غذای مقوی سبک بدهند **حلوای فرنگی** مسمی بشیر مرغ مقوی گرده
و باه و طریق پختن این است حس شیر خالص یک آثار زرده تخم مرغ پنج عدد و نبات سفید نیم پاو
مشک تبتی یک ماشه عنبر اشهب دو ماشه گلاب تبریزی دو توله شیر را بجوشانند چندانکه یک
ثلث خالی گردد پس نبات سوده داخل کرده باز بجوشانند تا بقوام حریره آید آنگاه زرده
تخم مرغ را خوب باهم ممزوج نموده مشک و عنبر را در گلاب سوده در زرده مذکور آمیخته داخل شیر
که بقوام حریره آمده نمایند و باز بپزند تا بقوام کعو آید و بتوان آنرا گولی ساخت آنگاه پیاله
پر نموده صاف کرده در میان دیگچه گذاشته دیگچه بر سر اخگر گذارند و طبقی بر دیگچه پوشیده و بالای
طبق آتش نهند تا خوب پخته شود و لکه‌های سرخ بر روی آن پدید آید پس سرد نموده از
کارد بریده از چهار درم تا شش درم بخورند

فصل پنجم از مقاله پانزدهم در حرکات دالیه **دوای** نافع از برای قروح کلیه حس آن مغز
تخم خیار بادرنگ سی و پنج عدد مغز حب الصنوبر دوازده عدد مغز بادام شیرین مقشر پنج عدد زعفران
قدری کوفته بیخته بخورند پس اگر حرارت بسیار باشد بدل حب الصنوبر مغز حب خیار بکنند
دوائی که همین منفعت دارد حس آن حب الصنوبر بیست عدد مغز حب خیار بیست عدد مغز حب [illegible]
عدد نشاسته یک درم و همه را کوفته با یک رطل و نیم آبی که در آن ثمار [illegible] تخم کرفس [illegible] بیست درم جوشانیده باشند
تا به ربع رسیده باشد صاف کرده و بیاشامند **دوائی** که بکار آید در جمیع [illegible] عادت شدید باشد و [illegible]
از این علاج قرحه مثانه مثل این دوا حس آن بزرالبنج یک درم افیون یک قیراط مغز تخم خیار پنج درم تخم کاهو [illegible]

تخم خرفه مقشر یک درم کوفته حب سازند پیش ریشک این دوا مسکن وجع است درحال دوای دیگر
بجهت تفتیت حصاة ص آن مغز حب القلت زجاج ابیض محرق و توتیا مساوی کوفته یک درم با آب خسک یا
آب ترب بیاشامند دوای دیگر جامع میان تفتیت و اخراج حصاة کلیه و مثانه ص آن کندش
یک درم سرگین کبوتر یک درم خنافس نیم دانگ کوفته با شراب بیاشامند دوای دیگر که همین
خاصیت دارد ص حجر اسفنج اسقولوقندریون پرسیاوشان بزر خطمی فطراسالیون همه اجزا
مساوی کوفته شربتی مقدار حاجت در آب کرفس یا ماء الاصول یا آب مطبوخ خسک یا آب ترب
دوای دیگر مجرب است از برای تفتیت حصاة ص آن تخم خربزه بزر قرطم زعفران حب القلت
کوفته با اشیاء مناسبه بیاشامند دوای دیگر که همین خاصیت دارد ص آن حجر اسفنج
اصل خسک تخم گزر از هریک دو درهمی تخم خیار زه تخم خطمی نشاسته از هریک یک درهمی
رازیانه انیسون جعده از هریک سه درهمی کوفته بقدری که طبیب [illegible] حاجت است آنرا
بیاشامند دوای عجیب الفعل در تفتیت حصاة ص مغز تخم خربزه نانخواه تخم کرفس
تخم ترب زیره سفید مغز بادام تلخ اجزای مساوی کوفته شربتی دو درم با آب مطبوخ
پرسیاوشان و چند روز متوالی با آن مداوا نمایند و این نسخه از اسحق است و گفته که من آزموده‌ام
چون هر روز سه درم آنرا با آب مطبوخ پرسیاوشان بخورند بی‌شک سنگ بیرون آید و غذا نخود
آب است دوای قوی بجهت حصاة که شیخ در قانون ذکر کرده و گفته که ما بتجربه رسانیده‌ام
بسیار مفید است ص رماد عقرب رماد بیخ کلم نبطی رماد زجاج ابیض رماد زرنب حجر اسفنج دم تیس
مجفف مسحوق رماد پوست تخم مرغ که جوجه برآورده باشند حجر یهودی صمغ جوز وج ترکی
از هریک یک جزو فطراسالیون دوقو مشکطرامشیع صمغ عربی تخم خطمی از هریک یک جزو نیم کوفته بیخته
بعسل بسرشند شربتی از آن دو مثقال و زیاده از آن نیز جائز با آب خسک مطبوخ یا نخود سیاه
دوای برای دفع قرحهٔ سوزاک منقول از بیاض عم مرحوم ص بیخ کیله پوست بیخ قالسه
اصل السوس تخم خبازی از هریک یک توله سوای اصل السوس سه دار بطور نیک سائیده و
اصل السوس را لعاب برآورده ناشتا بنوشند در هفته بفضل الهی به شود ایضاً دوای
سوزاک و حرقت کلیه منقول از بیاض مذکور ص کونپل درخت برگد در سایه خشک ساخته

و بعد از ان سائیده جامه بیز کرده برابر شکر تری خام مخلوط نموده بالتی شیر گاو ناهار بخورند تا هفت روز
برای قرحه سوزاک مجرب است دوائی که برای سنگ گرده و مثانه مجرب است منقول
از بیاض مذکور ص آن حجر الیهود سنگ ماهی تخم تربز حب القلت از هر یک دو ماشه همه را کوفته
در شربت کشوث دو توله سرشته بخورند بعد از ان شیرهٔ تخم خیارین دو توله شیرهٔ بادیان شیرهٔ خار خسک
هر یک چهار ماشه شیرهٔ تخم کرفس پنج ماشه عرق بادیان ده توله بنوشند **دوای مقوی**
گرده و باه ص مغز پنبه دانه مغز حبة الخضرا حب صنوبر صغار و کبار مغز پسته تخم بلبوس
مغز نارجیل حب فلفل مغز گردگان مساوی شقاقل زنجبیل حب الزلم لسان العصافیر هر یک
نیم جزو کوفته بعسل بسرشند شربتی یک گردگان و اگر مغز گنجشک یک جزو نعناع و دار فلفل هر یک
نیم جزو کوفته بعسل بسرشند قوی شود **دوائی** که خون منجمد از مثانه خارج میکند ص پوست
بیخ کبر حب بلسان قردمانا زراوند مدحرج ابهل قوه تخم کرفس دوقو از هر یک برابر شربت مثقال
تا دو درم بماء الاصول جوشانیده شود قدری در قضیب **دوائی** که جهت درد مثانه نافع
و مداومت آن جهت تقویت باه عجیب الاثر است و جهت حجر و ربو و درد جگر نیز مفید است ص خصیهٔ
را شگافته زراوند مدحرج و نطرون و زیره بر وی پاشیده خشک کنند یک مثقال او باب
گرم بدهند **دوای هندی** بجهت کسیکه بر بول او مگسها نشینند این مرض را در زبان
هندی از اقسام پرمیو نوشته اند ص گوکهرو پوست رهس بلیله چهتون موکها همه را
مساوی گرفته سائیده دو درم تا سه درم با شهد صبح مریض را بخوردن داده باشند
دیگر هلیله بلیله آمله انگزه املتاس در آب جوشانیده مریض را بنوشانند **نوع دیگر**
گلوی تند و مکهاره خرما با شهد در آب جوشانیده بنوشانند **نوع دیگر** گلوی چتره در آب
بجوشانند و در اثنا آن کراکوتهه باری کنکی انگزه داخل کرده صاف نموده بنوشانند این جمله
دواها از کتاب سکندری منقول است **دوائی** که علاج بول در فراش بکار آید ص
تخم کتان بریان راسن خشک هلیله کابلی بریان هر یک ده درم تخم خطمی هفت درم شب یمانی سه
درم اقاقیا مر کندر شیاف مامیثا هر یک دو درم کوفته و بیخته با عسل بسرشند شربتی سه درم دیگر
زیرهٔ کرمانی کندر حب الآس مساوی کوفته بیخته هر صبح دو درم بدهند **دیگر** که بول فراش را

نافع است وهم سلس البول وادرار مذی ومنی را مجرب است ص بلوط را هموزن آن کندر کوفته
با روغن زیتون سرشته مداومت نمایند دیگر که حصاة کلیه بیرون آورد هرگاه مزاج سرد
باشد ص مغز تخم خربزه زیره نانخواه سفید تخم کرفس تخم ترب بادام تلخ مساوی شربتی یکدرم
بالطبیخ پرسیاوشان دیگر هرگاه مزاج حار باشد بکار برند ص خاکستر کرنب نبطی خاکستر
پوست تخم مرغ که بچه ازان برآمده باشد حجر الیهود مساوی شربتی یک ملعقه با آب خسک
یا شراب کهنه دوائی بجهت بول الدم مجرب است ومعمول عم مرحوم ص تشمیزج بست
ویک عدد بکوبند وباریک نمایند وبخورند وبالای آن آب برادهٔ صندل بنوشند
دوائی که خون را که از کلیه ومثانه ومقعد از هرجا که آید بازدارد ص کهربا گل ارمنی گلنار
اقاقیا کندر مساوی افیون ربع یک جزو شربتی یک مثقال با آب سماق دوائی که در
تفتیت حصاة اثری تمام دارد ص خاکستر کژدم حجر الیهود سائیده حجر الاسفنج هر یک
دو دانگ با شراب یا ماء العسل بخورند جمله یک شربت است

فصل ششم از مقالهٔ پانزدهم در مرکبات زائده وغیر الیه **روغن خسک** عسر البول را
عظیم نافع بود ص آن خسک ده مثقال زنجبیل چهار مثقال ونیم بکوبند وبپزند وبجوشانند و
بپالایند ویک چهار یک روغن کنجد اضافه نمایند وبجوشانند تا آب برود وروغن بماند **روغن**
عقرب سنگ مثانه پاره پاره کرده بریزاند ص ریوند چینی سنبل کوفی جنطیانا رومی پوست بیخ کبر
از هر یک اوقیه روغن بادام تلخ یک رطل دارو ها را کوفته بپزند در شیشه کنند وروغن
بران ریزند ویک هفته در آفتاب نهند بعد ازان بپالایند وده عقرب زنده دران
اندازند وسر شیشه ببندند ویک هفته ویک روز در آفتاب بگذارند ودو
قطره ازان در احلیل چکانند **فرعونی** منی بیفزاید وباه را قوت دهد وپشت وگرده را
محکم کند ومجامعت را نفع دهد ص آن تخم کرفس تخم جزر تخم شلغم وشبت ونانخواه رازیانه مغز تخم خربزه
وبادرنگبویه بیخ کرفس مغز حب القلقل مغز حب الزلم بالجیتا زره چلغوزه از هر یک پنج مثقال لسان
العصافیر قرنفل فلفل سفید عاقرقرحا کبابه زنجبیل تخم اسپست تخم جرجیر تخم پیاز حب الرشاد
انجره تخم گشنیز ناگوکلیا جوز بوا خولنجان قرفه دارفلفل از هر یک سه درم زعفران

کنند مصطکی عود از هر یک چهار درم تخم بلیون بوزیدان بهمنین شقاقل لسان العصافیر از هر یک پنجدرم بعسل الغار بریان کرده یکدرم خصیة الثعلب قنبیل گاو زبان بسوده مغز سر گنجشک قصب الذریره خسک مربی کشش خرما از هر یک ده مثقال عنبر اشهب دو مثقال مشک نیم مثقال قند بوزن ادویه عسل بوزن مجموع بطریق معهود معجون سازند گرم مزاج دو مثقال بخورند و از عقب آن ده درم شیر تازه ده درم شکر دران حل کرده بیاشامند و سرد مزاج پنج درم فرو برند و بعد ازان یک کاسه ماء العسل بیاشامند زرور قا دوائیست که در احلیل و قبیل بآلتی که مهیا بجهت این کار است بریزند و آن آله را زراقه و زرقه گویند

زرور ق جید از برای التیام قرحهٔ مثانه و مجاری بول منقول از بیاض علوی خان صص آن طین مختوم طین قیمولیا شاخ گوزن سوخته از هر یک جزو شادنج عدسی مغسول شیانی از هر یک ثلث جزو می افیون نصف سدس جزو می سفیداب رصاص سه جزو انزروت سفید یک جزو نیم مرصافی کند از هر یک و ثلث یک جزو اجزا را نرم کوفته صلایه کرده جمع کنند بموم روغن گلسرخ و استعمال نمایند و گاهی زیاده کرده میشود درین زرور ق زرا وند مدحرج یک جزو

زرور ق که جهت قرحهٔ مثانه معمول و مجرب است صص صمغ عربی کتیرا نشاسته اقلیمیا نقره از هر یک یکماشه سفیداب مغز تخم خیارین هر یک دو ماشه شیر خشت نیم توله خوب باریک سائیده شیافها بسته نگاه دارند وقت حاجت بشیر دختر سائیده بچکانند

فصل هفتم از مقالهٔ پانزدهم در مرکبات سبیلیه سفوف حجر الیهود سنگ گرده و مثانه پاک کند و پاره پاره کرده بیرون آرد صص مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو از هر یک پنجدرم خسک مربی چهار درم حجر الیهود و حب القلت از هر یک سه درم تخم کرفس سیساليوس فطراساليون از هر یک درمی صمغ عربی کتیرا از هر یک مثقال کوفته و بیخته شربتی دو درم با شراب خسک سفوف حجر الیهود بنسخهٔ دیگر صص تخم قلت پانزده درم مغز تخم خربزه مغز تخم کدو از هر یک چهار درم و نیم سیساليوس دو درم صمغ عربی نشاسته کتیرا از هر یک سه درم حجر الیهود شش درم قند سفید هشتاد و هشت درم کوفته و بیخته شربتی دو درم با آب نخود سیاه سفوفی که بول براند و حرقة البول و سوزش مثانه را نافع بود صص مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه خشخاش

نشاستہ کتیرا رب السوس از ہر یک سہ درم بزر البنج دو درم قند سفید برابر ادویہ شربتے سہ درم با آب
خشخاش بنوشند **سفوف دیگر** جہت نفث واخراج حصاۃ مجرب است **صص** خاکستر عقرب
سنبل خاکستر پوست بیضہ مرغ کہ چوزہ برآوردہ باشد حجر الیہود ہر دو سائیدہ مثل غبار سائیدہ
با خاکستر ہای بیختہ آمیختہ قدر یک ملعقہ بشراب خشک یا آب خشک تازہ بخورند **سفوف شادنج**
کہ بول الدم مجرب است **صص** شادنج مغسول دم الاخوین لسان الحمل کہربا گلنار شب یمانی تخم خرفہ گل ارمنی
گل قرسی بالسویہ کوفتہ بیختہ شربتے دو درم بآب سماق **سفوف ماسک البول** جہت
کثرت وسلس البول بلا حرقت وبول در فراش نافع است **صص** گلنار کزمازج ہر یک پنجدرم
کشنیز خشک بریان صمغ عربی گل ارمنی ہر یک ۵ درم کندر نیم درم بلوط پنجاہ ۵ درم کوفتہ بیختہ شربتے
سہ درم بآب خالص **سفوف** کہ ذیابیطس را نافع است **صص** صندل سفید یکدرم نشاستہ کتیرا
تخم کاہو تخم خرفہ ہر یک سہ درم صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق منقی بلوط ہر یک پنجدرم کوفتہ بیختہ
تیار نمایند وہمراہ بعضے اشیا کہ جامع قبض وحموضت باشد استعمال کنند **سفوف دیگر** مدر بول
از مختار ابن ہبل **صص** مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزہ تخم خیارزہ تخم کرفس رازیانہ ہر یک
یک جزو مغز بادام حب البان بیخ علیق بیخ کاکنج حب بلسان دو قوفقاح اذخر نانخواہ برگ سداب
فلفل گلسرخ سعد ہر یک نیم جزو کوفتہ وبیختہ سفوف سازند شربتے سہ درم یا کم ازان بجوشاندہ
پرسیاوشان بدہند **سفوف** جہت قرحہ مثانہ **صص** موسیائی کافی ہر دو دانگ دم الاخوین شادنج
مغسول نشاستہ تخم کرفس ہر یک نیم درم صمغ عربی یک درم کاکنج دو درم سفوف سازند شربتے
یک درم ونیم باشراب خشخاش **سفوف** جہت قرحہ مثانہ وجرب این ووجع امراض مسطور مفید
صص ریوند چینی یک درم صمغ عربی گلنار افیون کتیرا ہر یک دو درم تخم خرفہ سہ درم زرشک
بیدانہ ہفت درم کبریت زرد طباشیر تخم خیارین ہر یک دہ درم کنجد سفید یازدہ درم شکر طبرزد
بست درم کوفتہ بیختہ سفوف سازند شربتے سہ درم با سکنجبین **سفوف** کہ جہت جرب کلیہ ومثانہ بعد
از استفراغ وقی بکار آید **صص** رب السوس چہار دانگ نشاستہ صمغ عربی کتیرا تخم خشخاش سفید
بزر البنج سفید ہر یک دو درم مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم خربزہ ہر یک پنجدرم تخم خرفہ دہ درم
کوفتہ بیختہ بزرقطونا دہ درم اضافہ کنند شربتے ہر صبح سہ درم بآب شاہترہ جوشاندہ وشربت انجبار

سفوف که بعد از انقضای زهر گاوزهره باز ایستد جهت گشادن بکار آید ص رازیانه انیسون هر یک
یکدرم تخم سرشف راسن خشک هر یک یکدرم و نیم تخم بلیون تخم کرفس هر یک دو درم فطراسالیون
سه درم شربتی دو درم صبح و دو درم شام سفوف جهت قرحه مزمن که با چرک باشد و با او
تقطیر البول و سلس البول نیز باشد نافع است و جهت درو رمثی مفید و صاحب تحفه گفته در
امراض مذکوره چند مرتبه بتجربه رسیده و بسیار سودمند افتاده ص گل ارمنی کشنیز خشک صمغ عربی
تخم خرفه بوداده کندر ذکر هر یک ده درم بلوط بوداده پانزده درم شربتی دو مثقال با آب سرد
و در ایام استعمال این سفوف از آب اجتناب نماید سفوف که تفتیت حصاة کند و جهت
محرورین و صاحبان جگر گرم نافع است ص صمغ آلو تخم کاسنی هر یک نیم جزو مغز تخم خربزه
مغز تخم خیار هر یک جزوی شربتی دو مثقال با یک وقیه سکنجبین سفوف دیگر که حکیم علی
در شرح مفردات جهت حصاة از تجربیات نوشته ص زرق الحمام احمر دو درم دارچینی یکدرم
کوفته بیخته بخورند و همچنین اگر کبوتر را تخم کتان بجای دانه بدهند و سفوف از زرق آن کنند تفتیت
حصاة آن میکند سفوفی که چکیدن بول بی اراده و سیلان منی بی اراده باز دارد
و اصلاح حال مثانه نماید اخلاط آن گل سرخ گلنار از هر یکی پنج درم سنگ تخم کرفس
تخم کوک تخم سداب از هر یکی سه درم انیسون بزر البنج دو درم بلوط کندر سه درم کسیلا دو درم
سعد سه درم زیره دو درم تخم خرفه چهار درم کوفته بیخته بهموزن آن فانیذ آمیخته تیار نمایند پنجدرم
تا هفت درم بخورند سفوف لک با ریوند بنسخه عیسی بن یحیی نافع از برای قروح کلیه
شیخ الرئیس گفته که سفوف لک با ریوند و بزرکانج خصوص جبلی آن قوی است
در علاج قروح کلیه ص آن مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو شیرین
تخم خشخاش سفید تخم خشخاش سیاه صمغ بادام کتیرا نشاسته تخم خرفه مقشر تخم خیازی تخم خطمی لک
مغسول ریوند چینی از هر یک پنجدرم طین ارمنی ده درم حب الصنوبر مقشر بزر کتان بزرکانج
جبلی از هر یک سه درم رب السوس بآب سوده از هر یک بیست درم کوفته بیخته بیست
درم بزر قطونا داخل کرده نگاه دارند پنجدرم آن را با ماء السکر یا جلاب سکری یا ماء الشعیر
شیرین کرده بشکر بدهند سفوف تخم قروح کلیه منقول از کتاب مسطور ص آن طین مختوم

طین قبرسی طین قیمولیا مغسول از هر یک سه درم طباشیر سفید صمغ عربی نشاسته کتیرا از هر یک
یک درم بارتنگ سه درم بسد کهربا شاخ گوزن سوخته از هر یک یک درم و نیم سوای بارتنگ
ادویه را کوفته بیخته بارتنگ داخل کرده دو درم آن را در شراب خشخاش یا رب سیب بدهند
سفوف برای تقویت گرده که والد ماجد بجهت مؤلف تجویز فرموده بودند ص گوند کتیرا
طباشیر گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم صندل سفید گلنار اقاقیا بسد ناسوده ربالسوس
گل سرخ عناب بیخ عدسی مغسول خرفه مقشر خار خسک پرورده پوست گلوست سلاجیت قلعی کشته
مروارید ناسفته از هر واحد دو ماشه تخم خشخاش مغز تخم خیارین از هر یک چهار ماشه نشاسته مغز تخم کدو
مغز بادام مغز فندق مغز چلغوزه مغز چرس هر یک یک ماشه کوفته بیخته سفوف سازند

فصل ششم از مقالهٔ پانزدهم در مرکبات شیرینیه منقوطه **شربت آلو بالو** اخراج ریگ و سنگ گرده
و مثانه کند و ادرار بول نماید ص آلو بالو نیم رطل را در دو رطل آب شب بخیسانند و صباح
بجوشانند هرگاه آب بنیمه آید صاف نموده با دو رطل نبات سفید بقوام آرند قدر شربت
دو توله و زیاده هم توان داد **شربت خسک** جهت تفتیت سنگ مثانه و عسر البول نفع دارد
و باه بیفزاید ص خسک اگر تازه بود بکوبند و اندک آب بپاشند تا عصارهٔ او برآید پس یک
رطل ازین عصاره و دو اوقیه عسل و دو رطل قند آمیخته و بقوام آرند و اگر خشک بود دو
دو اوقیه باشد اوقیه از خسک یک رطل قند کنند و باید که آن را نیمکوب کرده یک شبانه روز در آب
تر نمایند و با آتش نرم بپزند صاف کرده قند آمیخته بقوام آرند **شراب شب** در عسر بول که بسبب
بستن خون در مثانه باشد بکار آید ص شب یمانی دو درم در سرکه یک شبانه روز بخیسانند
و صاف نمایند و از آن سرکه سکنجبین سازند **شراب عنبی** باه را زیاده کند و شهوت را
مدد کند و گرده را قوت دهد ص بگیرند عصیر انگور و در سیزده من ده استار دارو ها کوفته
و در صره بسته در آن افگنند و بگذارند تا بجوشد و شراب شود و داروها این است
ص تخم شلغم تخم جرجیر بوزیدان بهمن سرخ و سفید بلبوس لسان العصافیر حب الفلفل
لعبت بربری تخم گندنا برابر و هر چند روز صره را بخیسانند و بفشارند و چون شراب رسید
صره را از وی برآرند و شراب را نگاه دارند **شربت کاکنج** جهت قرحه مثانه و سوزاک مفید

صص انیسون تخم کرفس دو درم پرسیاوشان بنفشه گاوزبان پنج درم خارخسک هفت درم کاکنج ده درم
تخم خیارین ده درم قند تخم سیر بطریق معلوم بقوام آرند شربت بجهت حصاة کلیه و مثانه مجرب مختار
ابن هبل صص پوست بیخ کبر پوست ترب بادآورد پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس خارخسک فطراسالیون
اسارون خسک عربی بیخ حماض گل سرخ پرسیاوشان اسقولوقندریون عنب الثعلب
قیصوم نانخواه بزر البطیخ کوکنار سنبل الطیب دارچینی سعد کوفی هریک دو توله انجیر زرد
شش دانه اجزا را کوفته بکوبند و دو شبانه روز در چهل سیر آب بخیسانند و بجوشانند
تا به ثلث بماند باز دو سیر قند صاف و ده مثقال سرکه انگوری بقوام آرند و چون سرد شود
بوره ارمنی تخم ترب پنج پنج توله حجر الیهود ریوند چینی دو دو توله کوفته و بیخته اضافه کنند و هر روز
سه توله از این با جلاب که اجزائش این است بنوشند سنا مکی پنج درم منقی کوفته
بیخ کبر بیخ رازیانه بادآورد پرسیاوشان خارخسک عنب الثعلب قیصوم ایرسا
هر کدام کوفته فراسیون عنب الثعلب انجیر زرد مویز منقی مجموع یک توله در سه برابر
آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف ساخته گلقند چهار توله آمیخته شراب مذکور بیاشامند
غذا نخود آب ماشیره تخم معصفر شربت نجیل بفتح نون و کسر جیم و سکون تحتانی و اخر لام
سرد است خشک باعتدال وجهت تفتیت سنگ و عسر البول و قرحه مثانه و بعض نافع است
صص نجیل تر از سواحل بگیرند و باب بشویند تا گل دور شود و پس در هاون با صلایه رخام
بکوبند و اثنای کوفتن قدری آب بپاشند زیرا که نجیل آب کم دارد و چون خوب
کوفته شود بفشرند و آب هر قدر که برآید نصف وی قند سفید آمیزند و بقوام آرند و اگر
شغلاوی که سبز بود نخواهند بگیرند پنج رطل و بجوشانند تا قوت وی در آب برآید و بمالند
و صاف نمایند و عسل یک رطل و قند سفید نه رطل آمیزند و بقوام آرند شربت مفتت
صص بیخ کاسنی هفت مثقال بیخ بادیان هفت مثقال انیسون رازیانه نانخواه از هریک
سه مثقال تخم کرفس یکنیم مثقال تخم کشوث دو مثقال تخم خیارین از هریک چهار
مثقال تخم خربزه تخم کاسنی از هریک پنج مثقال گل کشوث دو مثقال قند سه سیر سرکه
پاؤ سیر پرسیاوشان مثقال با آب پرسیاوشان بنوشند شراب هلیون دیگر

از گرده و مثانه پاک کند صـ آن بلیون بیست مثقال در ده من آب بجوشانند و دست مالند و بپالایند
و با یک من قند القوام آرند شربت هفت درم شراب از وحبت باه را قوت دهد و پیران را
موافق بود و اشتها آورد و بدن را فربه کند و لون بشره را نیکو گرداند و مقوی اعضاء
رئیسه است و امراض بلغمی را سود مند باشد صـ آب انگور یک صد من آب خالص ده من
گلاب نیم من شیرین سیب شیرین که از دانه پاک کرده باشند از هر یک سه درم دارچینی
قرنفل مصطگی سنبل الطیب کبابچینی دانه هیل بواخولنجان از هر یک پنج درم عود هندی
بسباسه دواله از هر یک سه درم زعفران ده مثقال مشک خالص نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال
سیب و به را در آب انگور و گلاب و آب بپزند تا جدا شود و پس بپالایند و ادویه را نیم کوفته
در کیسه کرده در محل جوشانیدن کیسه را در دیگ انداخته لمحه لمحه با کفچه بمالند تا شیره بازدهد
پس سرد کرده در خم ریزند و مشک و زعفران و عنبر در گلاب کرده داخل سازند و سر خم را
محکم کنند و بعد از شش ماه بیاشامند
فصل نهم از مقالهٔ پانزدهم در مرکبات ضمادیه ضمادی که حرارت جگر را درم شانه و اسهال
اعضاء نافع است صـ مصطگی ربع درم پیه بط دوازده درم مغز ساق گاو موم سفید روغن گل
هر یک شانزده درم مصطگی سائیده موم را در روغن گداخته پیه مغز داخل کرده نگاهدارند ضمادی
که جرب ذیابیطس اسود دهد صـ برگ بید برگ خرفه وحی العالم اطراف زیرک آرد جو سرکه روغن گل
در هم آمیخته بر پشت ضماد نمایند و بر بیخواران بنهند ضماد دیگر صـ مازو یکدرم عصاره
لحیة التیس لادن مالک هر یک دو درم اقاقیا چهار درم کوفته با آب میوه تر سرشته ضماد نمایند ضماد
که در ورم صفراوی کلیه که با سوزش موضع و تشنگی باشد بکار آید صـ موم سفید روغن گل
روغن بنفشه روغن بادام آب کشنیز تر آب برگ خرفه گلاب سرکه با هم آمیخته خرقه بدان تر کرده بر
گرده بنهند ضمادی که برای انضاج اورام کلیه مفید بود صـ بنفشه اکلیل الملک کشنیز
آرد جو تخم شبت حلبه هر یک ده درم همه را نیم کوفته بر روغن بابونه سرشته ضماد کنند
ضمادی که بعد از انضاج بکار آید صـ آرد جو خطمی اکلیل الملک حلبه بنفشه شبت با طبیخ
انجیر بسرشند و با روغن بنفشه یا بادام ضماد کنند ضمادی که بجهت النفخ از ورم سفید سخت

آرد کرسنه سرگین کبوتر گرد آسیا بر ضماد سابق اضافه نمایند ضمادی که در ورم صلب کلیه مفید است
بعد از آن که موضع کلیه به پیه بط و پیه مرغ و مغز ساق گاو چرب کرده باشند ص مقل اشق علک البطم
هر یک سه درم شبت بابونه خطمی هر یک چهار درم تخم حلبه تخم کتان هر یک پنج درم اشق و مقل را در آب
حل کنند و ادویه در آن بسرشند و ضماد کنند ضمادی که در ورم صلب کلیه بکار آید ص
اشق مقل علک البطم هر یک سه درم تخم خطمی تخم خبازی شبت بابونه هر یک چهار درم
تخم کتان حلبه هر یک پنج درم صمغها را در آب گرم حل کنند و دیگر ادویه کوفته و بیخته سرشته
ضماد کنند ضمادی دیگر که تحلیل ورم کلیه کند ص آرد گندم نیم بیخته برگ حلبه برگ کلم بیخ مهک
خطمی شبت بابونه با عسل و روغن شیره بپزند و ضماد کنند و اگر پیه بط و پیه مرغ خانگی اضافه کنند
بهتر بود ضمادی که هرگاه جراحت کلیه از ریم پاک شود بکار آید ص رامک دو دانگ اقاقیا
حضض گل سرخ گلنار شیاف مامیثا هر یک یک درم آرد کرسنه آرد جو کعک بریان هر یک
سه درم و اگر مزاج احتمال کند یک درم کندر اضافه کنند و با آب برگ مورد بکار دارند ضمادی
که در بول الدم کلوی مفید است ص عدس مقشر آبی کوهی سیب کوهی حب الآس تخم خشخاش
پوست خشخاش کوفته با عصارهٔ برگ مورد سرشته ضماد کنند و اگر اقاقیا و گلنار و سماق اضافه
شود انفع بود ضمادی که حبس بول الدم کند ص گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه کثیرا گل سرخ
گلنار شاخ گوزن سوخته عصارهٔ لحیة التیس هر یک دو درم مازو یک درم کوفته بیخته با آب مورد
ضماد سازند ضمادی که چون بر عانه نهند ادرار بول کند ص سداب پودینه برنجاسف
سنبل مرزنجوش مرطیبه تمام خطمی شلغم برگ ترب شیح بابونه شبت کرنب همه ادویه را در آب
بپزند و در طبیخ وی مریض را بنشانند و ثفل را بر عانه نهند ضمادی که در عسر البول که از جهت
بستن خون در مثانه باشد بکار آید ص دوقو تخم ترب تخم کرفس بستانی و کوهی از هر یک
هفت درم حب الغار شب یمانی اکلیل الملک حنا آرد جو نخود سیاه بابونه هر یک ده درم کوفته
بطبیخ کرنب سرشته روغن بلسان یا روغن سوسن داخل نموده ضماد کنند ضمادی که در
عسر البول که بسبب بستن مده در مثانه باشد بکار آید ص برگ کلم چغندر حلبه اکلیل الملک
بابونه آرد باقلا آرد جو نخود پیاز پخته قدری سرگین کبوتر داخل کرده یا روغن زیت ضماد کنند

ضماد براى سوزش بول و قرحه و بول الدم كه از كليه و جز آن بود صفت آن آرد جو پوست خشخاش گل سرخ گلنار فارسى حضض گل شياف ماميثا صندل سرخ اقاقيا گرد سماق از هر يک چهار ماشه نرم سوده با رتنگ سبز يا آب خيار يا كدو يا خرفه سرشته بر زهار ضماد نمايند ضماد بول الدم صفت آن اقاقيا صندل سرخ خرنوب كوفته بيخته با آب سماق و خرفه ضماد نمايند ضماد ديگر صفت عدس مقشر خشخاش حب الآس اقاقيا سماق برگ آس ثم يضمد به العانة والمثانة بماء السفرجل والتفاح ضماد براى بول الدم كه بسبب جراحت باشد صفت آن طين ارمنى صبر حضض اقاقيا يعجن بالخل و ماء الورد و يطلى به و يجلس فى آبزن قابض و يضمد بالقابضات ضماد از زيد رحلوى خان مرحوم بجهت حصاة مثانه صفت آن سنگ سرماهى حجر اليهود برگ حنا پرسياوشان نخاع بيضه سنگ پشت خشک تخم بليون جده شبت تازه الحوان كوفته با آب برازيانه تازه روغن عقرب روغن خشک داخل كرده نيمگرم بر عانه ضماد نمايند ضماد ديگر از زيد رحكيم مالكو كه بهين نفع دهد صفت آن رماد عقرب حجر اليهود سنگ سرماهى قرمانا حاشا برگ حنا كما فيطوس كمادريوس بيضه سنگ پشت مغز استه آلو بالو گل سرخ گل خطمى كوفته با آب شبت تازه آب رازيانه آب عنب الثعلب سرشته روغن خشک روغن سداب داخل كرده نيم گرم ضماد نمايند ضماد جيد از براى ورم حار مثانه مستعمل بعد از اول نزول ابتداء الصفت آن نان ميده كنجد مقشر كوبيده شير تازه دوشيده با روغن بنفشه عيار روغن بابونه سرشته ضماد نمايند ضماد ديگر نافع براى ورم بارد و صلب مثانه منقول از اختيارات صفت آن پيه مرغ مغز ساق گاو مقل ازرق را تا تمام مجموع را در هاون كنند و آب گرم بوى بيامیزند و جمله را نيک بسايند تا چون مرهم شود و پيوسته از وى بر مثانه مالند و از غذاهاى سرد و گران پرهيز كنند و طعامهاى گرم و لطيف گرايند بعون الله شفا يابند ضماد ديگر كه هرگاه با قرحه مثانه ورم و حبس بول بود سودمند است صفت آن آرد جو گل خطمى سفيد كوفته با آب عنب الثعلب و روغن گل سرخ سرشته بر مثانه و پشت زهار ضماد نمايند.

فصل دهم از مقاله پانزدهم در مركبات طلائيه طلا كه سنگ و ريگ از مثانه بيارد و درد را بنشاند صفت زنجبيل برگ حنا فلفل گل سرخ گل خطمى از هر يک پنج درم خشک آرد جو بابونه اكليل الملک از هر يک

سه درم کوفته بلعاب اسبغول برجایگاه کرده طلا نمایند طلای دیگر مجرب مست براى ورم حوالی کلیه
که ریحی باشد و نیز در اکثر اوجاع ریحی خصوصاً مفصلی و موج و پای که بفارسی لغزیدن گویند نافع
است صفت زرده تخم مرغ در ظرف مس داخل کرده بر روی آتش نداخته زرد چوب مسحوق را در آن
ریخته و قدری آب داخل نموده بر روی آتش خوب بدسته بمالند تا یک ذات و غلیظ مثل مرهم شود
بر محل درد ضماد نمایند و برگ پان بالای آن گذاشته بپارچه کهنه ببندند و در سه روز بالکل
برطرف شود و ریح محتقن را و اکثر طلای مقوی گرده و باه صفت رال سفید یک آثار صندل سفید
نیم سیر براده کرده لوبان کوڑیه قرنفل درست در آوند گلی کرده ونی بانس وصل نموده بدستور روغن
رال چوبه کشند طبیخ منفت حصاة صفت قوفطراسالیون هر یک چهار درم پرسیاوشان
هفت درم اسقولوقندریون هشت درم خسک ده درم تخم قلت پانزده درم انجیر سفید هفت
عدد در چهار رطل آب بپزند تا برطلی آید نیم رطل بعد خروج حمام بیاشامند طبیخ جهت
وجع گرده و عسر بول صفت حب کاکنج تخم خبازی هر یک دو درم زیره افسنتین اصل السوس
تخم خربزه هر یک چهار درم بادآورد قسط آب بپزند تا بنصف رسد و دو اوقیه از وی نوشند
طبیخ دیگر برای درد کلیه از مجربات صفت پودینا حلبه نانخواه تخم گزر تخم کرفس تخم سداب
متساوی در آب پخته بنوشند طبیخ دیگر که وجع کلیه و سنگ و ریگ کلیه و مثانه را نافع بود
صفت بادیان انیسون تخم خربزه تخم خبازی خارخسک پرسیاوشان تخم خیارین گل بنفشه
تخم کشوث حب القلت بقدر مناسب گرفته در عرق خارشتر یک رطل طبخ بلیغ بدهند تا
سوم حصه بماند شربت بزوری یا شربت دینار هفت مثقال داخل کرده بخورانند

فصل یازدهم از مقالهٔ یازدهم در مرکبات قافیه قرص ذیابیطس صفت طباشیر تخم جزر
تخم خرفه تخم کاهو از هر یک هفت جزو تخم حماض گل سرخ کشنیز خشک گل ارمنی از هر یک سه جزو
صندل سفید گلنار سماق از هر یک دو جزو کافور نیم جزو و بآب برگ خرفه قرصها سازند یک
مثقال با آب انار بخورند قرص برای ریم و قرحه گرده صفت مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه مغز
تخم خربزه تخم خرفه از هر یک چهار درم گل سرخ طباشیر گل ارمنی صمغ عربی نشاسته از هر یک
سه درم شادنج مغسول دم الاخوین عصارهٔ لحیة التیس شهدانج حب المحلب خشخاش سفید و سیاه

علاج الامراض

از هر یک سه درم بادام مقشر چلغوزه از هر یک دو درم تخم کرفس درم زعفران نصف درم کاکنج پانزده
عدد کوفته بیخته بلعاب بهدانه قرص سازند شربتی دو درم با ماء البزور قرص طین جهت بول الدم
و قروح مثانه نافع ص گل مختوم طباشیر کثیرا صمغ عربی صمغ فارسی تخم خشخاش تخم خرفه مغز تخم خیارین
با سوس کوفته بیخته بلعاب اسپغول بسرشند و باکشکاب بدهند و بنوشند و دیگر مغز تخم خربزه هم نوشته
قرص دیگر جهت قروح کلیه و مثانه و تقطیر بول و بول الدم بغایت مجرب است
ص افیون تخم کرفس بزر البنج سفید شبدانج هر یک یک مثقال تخم رازیانه دو مثقال زعفران
تخم حماض بری مغز چلغوزه مغز بادام تلخ مقشر هر یک سه مثقال مغز تخم خیار دوازده مثقال
کاکنج جبلی بست و پنج عدد کوفته بیخته با میفختج سرشته قرصها سازند قرص کهربا جهت بول الدم
کلوی نافع است ص تخم کرفس یک درم افیون کندر هر یک دو درم گلنار عصارهٔ لحیة التیس
هر یک دو درم و نیم کهربا صمغ کردگان هر یک پنج درم بوزن یک مثقال قرص سازند شربتی
یک قرص با نقیع ساق قرص لبوب قرحه کلیه و مثانه را از ریم پاک کند ص آن بزر البنج سفید
افیون هر یک دو درم نیم ثعلب پاک کرده نشاسته تخم خطمی تخم خبازی تخم خرفه تخم بادیان تخم کرفس
دوقو هر یک سه درم و نیم مغز فندق مغز بادام شیرین مغز دانهٔ آبی شیرین و تلخ از هر یک
چهار درم زرشک تخم خیار تخم خربزه تخم کدو شیرین همه مقشر رب السوس تخم حماض مغز چلغوزه هر یک
پنج درم گل ارمنی ده درم کوفته بیخته بلعاب تخم کتان سرشته قرص سازند شربتی دو درم
با سکنجبین یا جلاب بدهند قرص ماسک البول ادرار بول را اگر از گرمی بود باز دارد
و تشنگی بنشاند ص کزمازج لبان ذکر اقاقیا هر یک یک درم پوست هلیله کابلی بریان کرده تخم خرفه
چرب نموده یک مثقال کشنیز خشک بریان کرده یک درم و نیم گلنار گل ارمنی گل سرخ عدس سرخ
هر یک دو درم تخم بارتنگ تخم [illegible] هر یک سه درم کوفته بیخته قرص سازند شربتی دو درم با آب
قرص [illegible] سنگ مثانه مفید بود و مجرب است ص [illegible] هر یک نیم درم تخم خیار
مقشر تخم خیار [illegible] مقشر [illegible] تخم خرفه تخم کتان تخم رازیانه هر یک درمی خشخاش سفید
سه درم مغز چلغوزه [illegible] کثیرا صمغ عربی نشاسته بادام تلخ هر یک ده درم با میفختج قرص
سازند قرص [illegible] که جهت بول المدة عجیب الاثر است ص افیون سه درم تخم کرفس گل ارمنی

صمغ عربی کتیرا دم الاخوین از هر یک دو درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو از هر یک بیست درم قرصها سازند شربتی دو درم با یک اوقیه شربت خشخاش **قرص کاکنج** کلیه و مثانه و بول الدم را نافع بود صفت مغز تخم خیارین حب کاکنج مغز بادام مقشر رب السوس نشاسته صمغ عربی دم الاخوین کتیرا کندر تخم کرفس از هر یک ده درم افیون درمی بآب صافی اقراص سازند شربتی یک درم تا یک مثقال **قرص شب** جرب مثانه را نافع باشد صفت شب یمانی دم الاخوین گلنار از هر یک سه درم کتیرا اکشش درم صمغ عربی دو درم کوفته بیخته بآب خرفه قرص سازند و بشراب حب الآس بنوشند **قرص بزور** جرب مثانه را نافع بود صفت تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار پنج درم مغز تخم کدو تخم خطمی مغز بادام شیرین کتیرا نشاسته رب السوس خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس از هر یک دو درم بزر البنج درمی کوفته اقراص سازند و بشراب بنفشه بدهند **قرص طباشیر** نسخهٔ ثابت بن قره صفت حب الآس تخم حماض مقشر از هر یک دو درم صمغ عربی نشاسته از هر یک درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند شربتی دو درم **قرص دیگر** صفت طباشیر رب السوس از هر یک ده درم تخم کاهو بیست درم تخم خرفه پانزده درم گل سرخ کشنیز خشک از هر یک پنج درم اقاقیا صندل سفید گل ارمنی گلنار از هر یک دو درم کافور نیم درم کوفته بیخته بگلاب قرص سازند شربتی سه درم بآب انار ترش **قرص لبوب** قرحهٔ کلیه و مثانه را از ریم پاک گرداند صفت آن مغز فندق مغز پسته مغز بادام شیرین مغز بهدانه مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم هندبانه تخم خشخاش سفید مغز حب المحلب نشاسته تخم خطمی سفید تخم خبازی رب السوس گل ارمنی مغز چلغوزه دوقور ازیانه تخم کرفس اجزا مساوی کوفته بیخته بلعاب بزر کتان سرشته اقراص سازند و در سایه خشک کنند و هر روز یک قرص که یک مثقال باشد با جلابی مناسب **قرص لبوب** بنسخهٔ ذخیره صفت آن مغز فندق مغز پسته مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ از هر یک چهار درم سویق منقی مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو شیرین رب السوس بزر حماض مغز چلغوزه از هر یک پنج درم حب المحلب مقشر نشاسته تخم خبازی تخم خرفه مقشر تخم بادیان تخم کرفس دوقو از هر یک سه درم و نیم افیون بزر البنج سفید از هر یک دو درم گل ارمنی ده درم کوفته

بیخته بلعاب بزرکتان سرشته اقراص سازند شربتی از یک درم تا دو درم با سکنجبین یا جلاب بدهند
قرص کهربا از برای التحام قرحهٔ مثانه و مجاری بول صفت آن کهربای شمعی کثیرا نشاسته
صمغ عربی مغز تخم خیارین از هر یک سه درم گلنار فارسی دو درم اقاقیا یک درم و نیم کوفته و
بیخته بآب بارتنگ سرشته اقراص سازند شربتی دو درم بآب سماق قرص کهربا بتالیف
اربناسبوس نافع از برای قروح مثانه صفت آن عصارهٔ لحیة التیس طین مختوم بسد کهربای شمعی
نشاسته تخم خیار تخم خربزه تخم خطمی سفید تخم گزر دشتی تخم کرفس فطراسالیون اقراص کاکنج اجزا
مساوی کوفته بیخته بآب سرشته اقراص سازند و بوقت حاجت دو درم سنگ از وی
بکار برند قرص لبوب اربناسبوس نافع از برای قروح مثانه صفت آن مغز
تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم کدو از هر یک پنج درم نشاسته چهار
درم رب السوس هشت درم تخم خرفه مقشر سه درم و نیم مغز بادام شیرین مغز فندق بریان
کرده از هر یک چهار درم مغز چلغوزه سه درم و نیم تخم کرفس دو قو تخم جرجیر حب محلب
مقشر از هر یک دو درم و نیم بزر حماض مغز بادام مقشر کثیرا از هر یک سه درم صمغ بادام
افیون از هر یک یک درم کوفته و بیخته بمیفختج سرشته اقراص سازند و بهنگام حاجت سه درم
از وی بکار برند که بسخت نیک باشد و شیخ رئیس در قانون در علاج قروح مثانه بزر البنج
سه درم نخود سیاه ده درم زعفران پنج درم افزوده دو وزن صمغ بادام و افیون را از
هر یک سه درم گفته و گوید که اجزا کوفته و بیخته بمیفختج سرشته اقراص سازند هر قرص
دو درم شربتی یک قرص بآب ترب یا آب کرفس یا آب نخود سیاه خصوص بلقار
قرحه از برای التحام آن و در نسخهٔ دیگر قانون سه درم کثیرا نیز داخل است قرص دیگر
بجهت زروق در مثانه صفت آن مردارسنگ سفیداب قلعی شسته نشاسته بوره مغسول
سوده اقراص سازند و در وقت حاجت بشیر زنان حل کرده زرق نمایند قطوری
از سنگ گرده و مثانه که در احلیل بند شده باشد بر آورد صفت روغن خسک روغن ترب
از هر یک دو درم روغن عقرب سه درم حجر الیهود مغز تخم خربزه مغز تخم کدو حب کاکنج
از هر یک پنجدرم حب القلت دو درم بآب خسک تازه پانزده درم آب پرسیاوشان

ده درم ادویه را کوفته با آبها بجوشانند وصاف کنند و با روغنها جوش دهند بعدیکه آبها بسوزد و روغن بماند حجرالیهود دران نرم صلایه کرده در آن داخل کرده در احلیل بچکانند **قطوری** که نافع از برای التحام قروح مثانه است **ص** آن انزروت دم الاخوین کندر سفیدآب نشاسته افیون اشیاف سازند ودر وقت حاجت بشیر دختران حل کرده قطور یا زروق نمایند **قطوری** بجهت قروح مثانه وبجاری بول **ص** آن صمغ عربی نشاسته سوده بشیر دختران حل کرده دران داخل کرده در احلیل بچکانند **قطور دیگر ص** پوست خشخاش نشاسته رب السوس نرم سوده شیاف سازند ودر وقت حاجت بشیر دختران سوده در احلیل چکانند **قیروطی** نافع از برای ورم حار مثانه مستعمل در اعاز علت منقول از بیاض علوی خان **ص** آن آب کاسنی تازه عنب الثعلب آب کاکنج آب حی العالم بروغن بنفشه موم سفید بدستور نمایند

فصل دوازدهم از مقالۂ یازدهم در مرکبات مبیمیه **معجون عقارب** برای تفتیت حصاة گرده ومثانه ازاین سر افیون **ص** عقارب سوخته سه درم ونصف جنطیانه رومی چهار درم ونصف زنجبیل یکدرم فلفل سفید فلفل سیاه از هریک دو درم ونصف بیخ کاکنج پنجدرم ونصف جندبیدستر چهار درم کوفته بیخته باسه چندان عسل کف گرفته معجون سازند وبعد از شش ماه استعمال نمایند شربت دانگی با آب کرفس **معجون یداللہ** برای تفتیت حصاة بنهایت مجرب است **ص** خون بز که چهار ساله باشد زجاج محرق رماد عقرب رماد بیخ کرنب رماد ارنب حجر اسفنج رماد پوست تخم مرغ که بچه بیرون آورده باشد حجرالیهود صمغ بوزدج فطراسالیون دو قو صمغ آلو مشکطرامشیع تخم خطمی فلفل گرد از هریک یک مثقال جمله را با دو وزن عسل سرشته از یک مثقال تا سه مثقال با آب طبیخ خسک نخود سیاه که هفت هفت ماشه باشد در نیم آثار آب جوشانیده تا ثلث بماند صاف نموده بخورند **معجون** که بول فی الفراش را باز دارد **ص** مرکندر اقاقیا اشیاف مامیثا هریک دو درم شب یمانی بریان سه درم تخم خطمی هفت درم را سن تخم کتان هلیله کابلی بریان هریک ده درم کوفته بیخته با شهد امیزند شربتے سه درم **معجون جالینوس** گرده ومثانه را نرم کند وسده بکشاید **ص** فلفل سفید وسیاه حماما قسط سنبل الطیب قصب الذریره وساذج هندی زعفران تخم کرفس انیسون عاقرقرحا

تخم الجزر تخم سداب مساوی کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال با ماء الاصول یا آب کرفس
یا آب بادیان معجون حجر الیهود سنگ گرده و مثانه را بریزاند صفت مغز تخم کدو مغز تخم خیارین
مغز تخم خربزه حب کاکنج هر یک پنج درم حجر الیهود پنجاه درم صلایه کرده بعسل سرشته معجون
سازند شربتی دو درم تا سه درم معجون حجر الیهود کبیر منقول از بیاض علوی خان مرحوم
که سنگ گرده و مثانه بریزاند و اخراج حصاة در دل نماید صفت آن حجر الیهود پنجاه درم کاکنج اسارون
قردمانا مغز تخم خربزه تخم جزر تخم کرفس مغز تخم حب القرطم دوقو مغز تخم خیار مغز تخم هندبا مغز تخم کدو
مغز تخم قثاء انیسون از هر یک پنج درم کوفته باسه وزن ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی
دو درم تا سه درم معجون کاکنج قرحهٔ مثانه و گرده و بول الدم را نافع بود صفت بزر البنج تخم کرفس
رازیانه از هر یک هفت درم مغز تخم خربزه تخم حماض افیون مغز چلغوزه بریان کرده مغز بادام
تلخ بریان فندق از هر یک سه درم زعفران دو درم و نیم کاکنج بیست و پنج عدد کتیرا چهار درم
کوفته بیخته بسرشند شربتی یکدرم با قندیقون یا ماء العسل یا شراب خشخاش معجون از ابن ماسویه
گوید که این معجون سنگ مثانه را منفعت نیک دارد صفت آن اسارون تخم گزر دشتی
کاکنج هر یک ده درم اذخر حب الغار سلیخه اسپند حب بلسان عود بلسان همه را نرم بکوبند و بیزند
با آب بادیان و عسل سرشته معجون سازند و سه درم از وی بکار برند معجون برای تقویت
گرده و مثانه و قوت باه مفید و بنده هم برای خود ساخته بفضل او سبحانه مفید افتاد صفت
آن مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه مغز حب الصنوبر تخم خشخاش کنجد مقشر مغز فندق مغز
حب القلقل مغز حبة الخضراء دارچینی خولنجان موچرس از هر واحد سه ماشه مغز نارجیل مغز
تودری دانهٔ الایچی خرد و کلان از هر یک چهار ماشه کشمش شش ماشه سورنجان شش ماشه
خرمای سلیمانی تودری شقاقل مصری تخم کرفس لسان العصافیر دو بیخ عقرقرحا بهمن مصطگی
طباشیر سفید تال مکهانا کباب چینی بسباسه زنجبیل دارفلفل پوست اترج خسک عربی قرنفل
تخم زردک تخم شلغم تخم هلیون تخم کو بیخ زرنباد مغاث بغدادی ممکدو و ماشه سنبل الطیب عنبر اشهب
از هر یک ماشه چوب چینی دو دام فوه دو ماشه قند سفید چهارده دام ترنجبین سفید نیم پاو
و عسل سفید چهارده دام زعفران یک ماشه بدستور مقرر معجون سازند معجون جهت

فراش بول شخصی قریب پنجاه نوبت بول میکرد مداومت این ترکیب عرض او برطرف شد صه
فلفل دو ماشه کندر قسط شیرین سعد کوفی بلوط از هریک پنج ماشه زنجبیل سه ماشه دارفلفل پنج
ماشه عسل سه وزن ادویه معجون ماسک البول تالیف علوی خان که سلس البول و بول
در فراش و سیلان منی و ودی و مذی که یاس از علاج آنها حاصل آمده باشد مفید است
و بتجربه رسیده صه آن کهربا شمعی یک مثقال و چهار دانگ هلیله سیاه پوست هلیله کابلی
که این هر دو را در روغن گاو بریان کرده باشند کات هندی سفید از هریک دو مثقال
جفت بلوط قشور کندر از هریک پنج مثقال شمد لنج حب الآس از هریک چهار مثقال خصیة الثعلب
یک مثقال کوفته بیخته مویز سرخ را مقدار شصت مثقال گرفته در گلاب پزند تا سطبر شود
ادویه را با آن سرشته هر روز دو درم از آن تناول نمایند بعد از ین شراب صندل
ده درم گلاب ده درم تخم بالنگو دو درم درهم کرده بنوشند

فصل سیزدهم از مقالهٔ پانزدهم در مرکبات نونیه **نطول** که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره
کند و بیرون آرد و بول براند صه اکلیل الملک بابونه گل سرخ خشخاش یک ده درم پوست خربزه خشک
پرسیاوشان تخم قلت نیمکوفته هریک هفت درم اشنان اصل السوس پوست بیخ رازیانه هریک
پنج درم کاکنج حلبه هریک چهار درم برنجاسف بنفشه هریک سه درم دو قو برگ نیلوفر هریک
دو مثقال در ده من آب بجوشانند تا به نیم من آید نطول کنند و در آن نشینند و چون بیرون
آیند دو سه قطره روغن عقرب در احلیل چکانند **نطول** برای سنگ گرده و وجع آن
بسیار مفید و مستعمل الدیا جد صه آن بیدانجیر پرسیاوشان خار خسک نیمکوفته گل بابونه
گل بنفشه اکلیل الملک گل خطمی تخم کرفس کلتعی حلبه عنب الثعلب مرزنجوش پوست بیخ رازیانه
کاکنج برنجاسف برگ سداب گل سرخ انیسون تخم کشوث بزرکتان از هر واحد دو توله پوست
خربزه سبوس گندم هریک چهار درم تخم بلیون یک توله در بست اثنا ر آب بجوشانیده
صاف نموده نطول نمایند **نقوع هلیله** از مجربات اطبا هند از برای قروح کلیه آزموده شده
صه آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی کشنیز خشک رازیانه از
هریک پنج درم برنج کابلی مقشر دو درم و نیم مجموع را نیمکوفته در پیالهٔ آب صافی گرم بخیسانند

تا تمام شب در زیر هوا و صبح صاف کرده بنوشند و باید که بخور و زمستوالی باین نقوع مداومت کنند و اگر مرض بسیار قوی باشد هفت و نه بدهند بعون الله تعالی شفا حاصل آید

فصل چهاردهم از مقالهٔ پانزدهم در ادویهٔ مفرده خوردن صفراغون که بهندی ممولا گویند

بهر طریق که باشد بالخاصیته نافع حصاة است دوای مجرب برای رفع حبس بول جوه تند خوشبو بقدر یک ماشه با برگ پان بخورند دوای برای بول که مگسها بالای آن هجوم نمایند گلوی خشک را نرم سائیده با شکر تری آمیخته نهار و وقت هر روز بخورند و پای برهنه راه تر دود دوای دیگر پوست درخت لرزان یا التماس یا نوده و صندل را در آب جوشانیده صاف نموده بخورانند مرض مذکور زائل شود و همچنین پوست بیخ ارنی یا پوست نیم یا اندرجو بیا یا پارهی در آب جوشانیده صاف نموده بخورانند نفع خواهد نمود و سلاجیت را اگر با یکی ازین مطبوخ یار کنند در نفع اقوی خواهد بود دوای بجهت سنگ گرده مجرب است ترب را خالی کرده چهار درم تخم لفت دران پر نموده و بالای آن از پارچهٔ ترب بند کرده گل حکمت کرده یا در خمیر گرفته در تنور نگاه دارند تا خوب پخته شود برآورده قدری قدری لیمو حب حصاة بدهند تا هفت روز دوای که بخاصیت بول بگشاید زعفران یک ماشه بجری قضیب نهند و کذالک پشه نهند و اگر مثانه گوسفند سوخته بسایند و با شراب شیرین بدهند سود دهد و کذالک دو درم سرطان نهری بریان کرده کوفته با عسل یا شکر بدهند و اگر کبوتر بچه را بکشند و خون آن بر زهار بچکانند و آنرا سینه شکافته گرم گرم بر زهار نهند قوت مثانه را بحرکت آرد و شیاف نمک طرز و بول براند و برگ گوش گاو ملیش بر ناف مالیدن فوراً بول بگشاید کافور ریاحی در احلیل نهادن مغز تخم خربزه سائیده بر ناف طلا کردن شوره قلمی سائیده بر عانه نهادن و قدری آب بران پاشیدن و زمانی همچنان متلقی بودن و ورق طلا یک انگ خوردن همین عمل دارد دوای که بسوزش بول نفع تمام دارد درخت سوزکه بهندی کیلا گویند قدری از میان تنه شق کنند و در آنجا ظرفی وصل نمایند بنحیکه آبی که ازان ترشح کند در ظرفی در آید و تمام شب بدارند پس هر قدر آب که جمع آمده باشد بگیرند و وقت حاجت بدهند انجیر در ماء العسل بپزند تا مهرا شود و ضماد کنند انضاج ورم کلیه کند ضمغ عربی یا تخم آن گرم ضماد کنند صاحب [illegible] نوشته که نفع او در اکثر کلیه نماید بیک [illegible] گرم تشنگی رد آنکه بعربی

صاحب گویند پر او و در گرد خشک نمودہ یا دوازدہ مثقال شیخ حلتیت چون سہ روز متواتر نوشند جہت
احتباس بول و اخراج سنگ گردہ و مثانہ مجرب دانستہ اند

فصل پانزدہم از مقالہ پانزدہم در ادویہ مستعملہ در امراض کلیہ و مثانہ تخم خربزہ تخم خیار تخم خشخاش
تخم خیار زہ تخم کدو صمغ بادام کتیرا نشاستہ تخم خرفہ تخم خطمی اکلیل گل ارمنی ریوند چینی طین رومی حب صنوبر
تخم کتان بہدانہ سپستان کاکنج رب السوس شکر طبرزد صمغ گلنار شب دم الاخوین عصارہ لحیۃ التیس
صمغ آلو کندر مغز بادام تخم کرفس فقاح اذخر سپیار عنصل مقل بادیان فانیذ زعفران اسارون
فطراسالیون مرفوہ دوقو وج حب بلسان قسط حماما قردمانا بزرالبنج **ادویہ مستعملہ**
در سلس البول اقاقیا گل سرخ گلنار صمغ کتیرا کندر رامک طباشیر لادن تخم کاہو سعد خرفہ
کافور طین رومی عصارہ لحیۃ التیس سنبل اسطوخودوس حب الآس رب السوس
صندل حب محلب مر خولنجان قرفہ وج راسن کتیرا بلوط کہ در سرکہ خیسانیدہ باشند بلیلہ آملہ
آملہ کشنیز کہ در سرکہ خیسانیدہ باشند عدس **ادویہ مستعملہ** در بول دم و بول مدہ کہربا صمغ جوز
گلنار عصارہ لحیۃ التیس صمغ کندر دم الاخوین تخم کرفس بزرالبنج تخم خیار زہ نشاستہ
فرفیون کتیرا اشبرازیانہ بادام تلخ حب صنوبر زعفران کاکنج شاخ گوزن سوختہ تخم خرفہ
عدس بسد گل ارمنی **ادویہ کہ مستعمل است در علاج حصاۃ گردہ و مثانہ** سنگ اسفنج
سنگ سرماہی اسقولوقندریون تخم خطمی فطراسالیون تخم خربزہ تخم خیار زہ تخم ترب دوقو
تخم شلغم بری تخم کرفس تخم رازیانج حب المحاسب خشک زعفران انجیر مشک زراوند
خاکستر عقرب فلفل جیفلیا تادار فلفل بیخ کاکنج جند بیدستر اسارون فوہ انیسون وج کتیرا
حب بلسان کبریت بزرالبنج میعہ سائلہ قسط سداب افیون مغز بادام مر فلفل سفید بیخ کبر
حب الغار اذخر سنبل سعد جرجیر قردمانا مقل اشق سکبینج زنجبیل دارصینی جعدہ تخم شبت مرزاج محرق

مقالہ شانزدہم در امراض اعضاء تناسل مشتمل بر بست فصل

فصل اول در بعضی فوائد باید دانست کہ سبب ضعف باہ گاہی در نفس قضیب او
گاہی در عضو دیگر میباشد پس ہرگاہ کہ باعث ضعف باہ عضو دیگر باشد اول بعلاج
او باید پرداخت تا دوشش میشود و جمیع قضیب از اسباب مختلفہ و اسباب است کہ حادث میشود

از حبس بول و نفع میکند آنرا حقنه بلته در هیچ وقت بند ورا استعمال کرده نمیشود که فضول منجمد رخوا هد شد و بعد حقنه حوالی عانه وقضیب تکمید کنند بمقداری که تلیین جلد نماید وبران بار فاتر ریزند ولبسا کهست که مبرود و ورم خصیه از سعالی که عارض میشود و ماده بسوی عضو سفل منتقل میگردد و در آماس گرم خایه وقضیب رگ باسلیق باید زد و در ورم بارد ضماد معتدل ومحلل بکار باید داشت واگر ورم گرم در هر دو خایه بود رگ از هر دو جانب زدن حجامت از هر دو جانب کردن وطبع نرم داشتن بشیافی که ماده بجانب مقعد فرود آرد بهترین علاج است واز بیماریهای رحم علتی است رجا که زنان را پدید آید وحال ایشان درین علت همچو حال زنان حامله بود چنانچه شکم وپستان بزرگ میشود وشهوت طعام باطل میگردد وفم رحم بند شود ودر شکم حرکتی باشد خاصة که هرگاه دست بر شکم نهند وبمالند وبفشارند وباشد که چهار سال وپنج سال این علت بماند وهمچون پاره گوشت برآید وباشد که با دیا حیض گشاده شود وخون بسیار رود وخلاص یابد وباشد که تا آخر عمر این علت بماند وعلاج نپذیرد وباستسقا انجامد علاج حبوب وادویه مفسده که در بیت کتاب مذکور میگردد بکار برند واما علامت آماس صلب رحم آن است که مجری بول وبراز گرفته شود ودرد اندک بود وتا سرطان نگردد ودرد صعب تولد نکند وبیمار ضعیف ولاغر شود خاصة ساقها وپشت پایهای او آماس کند وباشد که شکم بزرگ گردد وعلاج رگ باسلیق زنند وباندازه قوت خون بیرون کنند پس استفراغ سودا نمایند ومرهم داخلیون وجز آن که درین کتاب بیاید استعمال نمایند الکلام فی هذا المقام طویل فلم یکتف بهذا القدر القلیل حتی لا یکون هذا المختصر مطولا۔

فصل دوم از مقاله شانزدهم در مرکبات الفیه آبزنی که چون خصیه بزنار ومراق برآمده باشد مفید بود صفت بابونه مرزنجوش حاشا نمام زوفا خشک عنب الثعلب برگ زیتون اکلیل الملک تخم کتان جوشانیده وبروغن ناردین واخل کرده ودر طشتی کنند ومریض دران نشسته مکرر آنرا در آفتابه کرده از لوله آن بر پشت زهار بریزند وملایم دست بمالند از اعلی بسوی اسفل تا خصیه بجای خود آید ازعلوی خان آبزنی که در سرعت انزال هرگاه بسبب حدت منی باشد بکار آید صفت طوسیج برگ مورد گلنار گل سماق لحیة التیس ثمرة الطرفا پوست انار جوشانیده نطول نمایند آبزنی که بجهت زنان حامله که حیض بینند سودمند است

صـ عدس پوست انار ماز و بلوط جفت بلوط در آب پخته دران نشیند آبزنی قابض چونکه وقتیکه ده من خون رفته باشد آنرا بند نماید صـ اول قرص کهربا و رب مورد بخورند بعد ازان بگیرند ثمرة الطرفا جوز السرو و پوست انار هر یک کوفته گلنار هر یک پنج درم گل سرخ برگ مورد هر یک دو درم در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند در طشتی ریزند و دران نشینند و بر پشت زهار بریزند و این آب را چند مرتبه تکرار کنند و حجامت بی شرط زیر پستان بکار برند که جذب ماده بدان جانب کند آبزنی که فرزند در شکم مادر نگاهدارد تا پیش از ولادت بیرون نیاید صـ صندل سفید نیمکوفته برگ نیلوفر تخم مورد اقاقیا از هر یک سه درم گلنار چهار درم گل سرخ ده درم در پنج من آب بجوشانند تا ده من بماند و باسی درم سکنگور و چهل درم آب کاسنی و پنجاه درم آب سیم کیا آمیخته بیمار را دران نشانند آبزن دیگر اقوی از سابق صـ شب یمانی پوست انار ماز و هر یک سه درم برگ مورد خشک چهار درم گلنار کزمازج هر یک پنج درم گل سرخ هفت درم در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند صاف نمایند و در طشتے ریزند و بیمار را دران نشانند آبزنے که ادرار طمث کند صـ سلیخه مرزنجوش اذخر پودینه قسط اکلیل الملک شونیز کرنب سداب فودنج کرفس حاشا برنجاسف قردمانا از هر یک جزو بپزند و دران نشیند آبزن که بچه مرده را بیرون آرد صـ مشکطرامشیع برنجاسف وج ترکی قسط سلیخه نانخواه فوتنج مرزنجوش تخم بلیون حلبه فراسیون جعده عود بلسان اسارون هر یک جزوے بجوشانند و دران نشانند آبزن که فرج را گرم و نرم و تنگ گرداند و بدرید دخترے باز گرداند صـ عاقرقرحا عصارهٔ لحیة التیس از هر یک یکدرم جوز السرو پنج درم جمله را کوفته در شراب حرف بجوشانند و صاف کنند و زن را دران نشانند اطریفل کشمشی جهت سرعت انزال و کشادگی مجرای بول و منی مجرب است صـ آن پوست هلیله زرد هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آمله منقی هر یک دو درم کشنیز خشک چهار درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده با کشمش دوازده درم نبات سفید بست و چهار درم بقوام آرند شربتے سه درم اطریفل خبث الحدید کبیر منقول از قرابادین قانون نافع است از برای سوء هضم و برد معده و استرخای مثانه و سرعت انزال و زیاده میکند قوت باه را صـ آن پوست

بلیلهٔ زرد و سیاه و پوست بلیله آمله منقی تخم کرفس کوهی شیطرج هندی نانخواه صعتر فارسی از هریک
یک اوقیه مبیل بواحاما سنبل الطیب وج ترکی از هریک سه درم دارچینی چهار درم فلفل سیاه
فلفل سفید نارمشک نمک هندی از هریک نیم اوقیه خبث الحدید مدبر سه اوقیه خردل یک
اوقیه و نیم نوشادر نیم درم کوفته بیخته به روغن بادام شیرین چرب کرده بعسل کف گرفته سه وزن
مجموع ادویه بسرشند و در ظرف چینی نگاه داشته بعد از شش ماه استعمال نمایند

فصل سوم از مقاله شانزدهم در مرکبات ثانیه تجویز رگها در اطمث کند ص شونیز کند
سیعه علاک البطم پوست حنظل از هریک جزو ی شیر فشت جزو مشک زعفران از هریک ربع جزو
یسحق ناعماد یحل و یسحل بماء السذاب و یعجن الجمیع بسمن الزنبق و یعمل منها دفا و تبخیره
بخور یکه ادرار حیض کند ص آن جاو شیر کندش الفنار الطیب والطیب میعه یابستجیر
کنند تنها یا مجموع بخور دیگر بجهت دفع احتباس حیض نافع ست ص آن مشک زعفران
از هریک ربع جزو عنبر اشهب نیم جزو و شحم حنظل شونیز کندش میعه علاک البطم هریک جزو وسه
بروغن زیتون یا زنبق سرشته بقدر فندق بسازند بخور یکه در اسقاط حمل و تسهیل ولادت
عجیب است ص مثقال زرق مرا ابهل بالسویه کوفته بیخته بنادق سازند و تبخیر کنند بخور
که مشیمه و بچهٔ مرده را بیرون آرد و جهت اختناق رحم و عسر ولادت بسیار نافع بود ص
آن مر باز رد جاو شیر گوگرد مساوی کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند و اقراص سازند و تبخیر کنند
و در بعضی کتب شحم حنظل نیز مرقوم است بخور که برای آبستن یاری دهد ص آن میعه سائله
حب الغار زفاز و بالسویه کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد از پاک شدن سه روز متواتر هر روز
یک درم از آن تبخیر کنند و بعد از آن مباشرت نمایند بخور دیگر که همین عمل دارد ص
سداب خشک کوفته با موم گداخته به پشم خرگوش بسرشند و تبخیر کنند ۞

فصل چهارم از مقاله شانزدهم در مرکبات ثانیه جسمیه تدبیری که از برای ورم انثیین صاحب
کتاب عین الحیوة ذکر کرده است که رگی که بر پشت ابهام است بگشایند از دست مخالف
و گوش را از جانب مخالف ورم نیز سوراخ کنند یعنی اگر ورم در خصیه راست باشد
رگ پشت ابهام دست چپ را بگشایند و گوش دست چپ سوراخ کنند سوراخی فراخ و اگر در خصیه چپ بود

رگ ابهام دست راست بگشایند وگوش راست را سوراخ کنند واگر در هر دو طرف باشد رگ هر دو طرف باید گشود وگوش را از هر دو طرف سوراخ باید کرد **تدبیر دیگر** حکیم صدرالدین نقل کرده که مرا ورم حصیه بود واطبا از علاجش عاجز آمده بودند شخصی بمن گفت که قریب به بند دست از طرف ابهام از جانب ورم دران جانب است داغ باید نمود که رفع ورم والم به آن میشود چنین کردم بعد از ده روز بالکلیه رفع آثار ورم شد و باز از مدتی عود کرد باز چنان کردیم رفع گردید عود نکرد **تریاق** که خواجه بوعلی سینا ساخته است وگفته من این تریاق ساختم وازموده ام از منفعتها بسیار یافتم دل را قوت دهد و قوت باه را زیاده کند **صفت** آن پوست بیخ جنطیانا حب بلسان برگ بادرنجبویه تخم فانجنکشت ربنا درونج از هر یک چهار درم سنگ مشک تبتی عنبر از هر یک یک مثقال عود هندی دو مثقال کافور ریاحی نیم مثقال قسط دارچینی ونیم زعفران ناردین فستقین از هر یک سه درم سنگ فودنج نطراسالیون از هر یکی دو درم سنگ شیطرج هندی بهمن جزر تخم شلغم تخم گندنا لسان العصافیر حب القلقل از هر یک دو درم سنگ افیون سه درم سنگ همه بکوبند وبانگبین بسرشند چنانچه رسم است شربت یک مثقال پس از شش ماه **جوارش ملکی** باه را قوت دهد وشهوت را زیاده کند ودر مجامعت قوتی عظیم پیدا کند ومجرب است **صفت** مشک دانگی ونیم قاقله کبار هر یک یک مثقال قرنفل جوز الطیب بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطگی عود هندی زعفران از هر یک سه درم اشنه سه مثقال قند وگلاب هر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کنند وعسل بقدر کفایه برسران ریزند وبر آتش نهند تا به نزدیک انعقاد آید پس فرود آرند وادویه کوفته بیخته بران افشانند وبکفچه بزنند تا نیک سرشته شود بردارند شربتی یک مثقال بغایت مجرب است **جوارش سقنقور** باه را زیاده کند ونعوظ تمام آورد وقوت مجامعت هر چه تمامتر بخشد ودر باب شهوت جماع وقوت باه اقوی ازین دوای نبود **صفت** آن تخم هلیون تخم پیاز تخم شلغم تخم شبت تخم گندنا تخم گزر تخم جرجیر تخم الجزره شاهبلوط حبة الخضرا لسان العصافیر کنجد مقشر تخم ترب تودری سرخ تودری زرد مغز چلغوزه حب الرشاد از هر یک سه درم زنجبیل شقاقل خولنجان دارفلفل از هر یک پنج درم دارچینی سیلانی جوزبوا بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک ده درم سره سقنقور پنج درم خصیة الثعلب مصری ده درم تخم ضب گاو خشک کرده سوهان نموده ده درم سنبل مشهور سه درم ...

بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی دو درم با مثلث یا شیر تازه دوشیده و باید از اکل
بناشتا تناول نمایند و بعضی عنصل داخل نکرده اند و گفته اند که تا ممکن باشد در جوارشات پیاز عنصل
نباید کرد زیرا که بسبب تلخی طعم در انچه آن مرکب را بدخور و بدبو میکند این جوارش گرم است در اول
درجه ثالثه و خشک در وسط درجه ثانیه و نسخه این جوارش صاحب جامع صغیر ذکر کرده نسخه مسطور
تخم جزر و تودریین و فاینذ و اسقیل ندارد و باقی مساوی نسخه شیخ است و در اکثر نسخهای قانون
خصیة الثعلب و تقضیب گاو نیست جوارش خسروی نسخه که حکیم معصوم در قرابادین خود آورده صفت آن
عنبر اشهب قاقله کبار و صغار بسباسه قرنفل زنجبیل جوزبوا سنبل الطیب صندل سفید صندل سرخ
شقاقل قرفه بهمن سرخ بهمن سفید از هریک دو درم خصیة الثعلب مصری ده درم افیون ه درم
زعفران بزرالبنج دارفلفل از هریک شش درم مصطگی رومی سه درم دارچینی هشت درم اشنه دو درم
مشک خالص نیم درم ورق طلا دو دانگ ورق نقره نیم درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور
معمول مرتب نمایند شربتی برابر نخودی بعد از شش ماه که درمیان جو گذاشته باشند استعمال
نمایند جوارش بلادر این جوارش از تالیف حکماست و بعضی گفته اند که این نسخه وحی
حضرت سلیمان علی نبینا و علیه السلام نازل شده زیاده میکند باه را و صالح است از برای
وجع معده که مزمن شده باشد و از برای برد مزاج و نسیان و نیکو میکند رنگ را و تیز میکند ذهن
فکر را صفت آن فلفل دارفلفل هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی جندبیدستر از هریک چهار درم قسط تلخ
بلادر بسرخ کابلی نبات سفید حب الغار از هریک دو درم سعد کوفی هشت درم بلادر را
بازنبای کوبیده و باقی ادویه را کوفته و بیخته مسکه گاو و عسل نحل کف گرفته مساوی بجوشانند
تا بقوام آید و ادویه را بران بسرشند و بعد از شش ماه بوزن دو درم انان با مطبوخ
کرفس و رازیانه بخورند و در ایام خوردن این جوارش باید که از تعب و غم و خوردن شراب
بسیار نوشیدن و جماع کردن و خوردن گوشت ملاحظه نمایند جوارش فنجنوش ممسک عجیب
انزال را ببرد و نافع است از برای ریاح بواسیر و ریاح حادثه از خلط خام و نزف الدم بواسیر
صفت آن هلیله کابلی هلیله سیاه شیطرج هندی تخم کرفس از هریک شش درم پوست بلیله آمله منقی
نانخواه تودری سرخ تودری زرد دارفلفل کنجد مقشر از هریک چهار درم قرفه سنبل الطیب

جوز بوا زنجبیل فلفل‌مویه از هر یک هشت درم هیل بوا قسط سلیخه رومی قرنفل بسباسه خولنجان نانخواه زرشک
از هر یک شش درم سعد کوفی چهار درم مشک تبتی دو مثقال عنبر اشهب یک مثقال خبث الحدید
مدبر بوزن مجموع ادویه روغن گاو وده استار ادویه را کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل
کف گرفته بسرشند شربتی دو درم با شیر گاو ویا دوغ گاو و مسکه از گرفته باشند و نبیذ زبیب
دو هفته متوالی بخورند جوارش خبث الحدید قوت باه را زیاده کند و ضعف معده را سود
دارد و گوشه را صاف نماید و بواسیر را مفید بود ص آن هلیله سیاه آمله منقی دار فلفل زنجبیل
زیره کرمانی مدبر تخم شبت پوست بلیله تخم کرفس تخم کندنا تخم جرجیر تخم شلغم تخم گزر سلیخه سعد کوفی دارچینی
قرنفل جوزبوا از هر یک یک درم بسباسه هیل بوا غنچه گل سرخ قاقله سک عود هندی مشک تبتی
از هر یک دو درم تخم سپندان سفید سه اوقیه خبث الحدید مدبر مساوی وزن تمام ادویه‌ها را
کوفته و بیخته با عسل کف گرفته سه وزن ادویه بسرشند جوارش زعفران از مجربات اهل هند
و گفته‌اند که نشاط آورد و باه را قوت دهد و امساک نماید ص آن زعفران عود هندی
قرنفل بسباسه عاقرقرحا خولنجان دارچینی زنجبیل دانه هیل مصطگی از هر یک شش درم مغز بادام
چهار درم شکر سفید سی و پنج درم شکر را بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند و
موافق طبیعت بخورند جوارش حضرت سلیمان پیغمبر علی نبینا و علیه السلام گویند آن حضرت
را هفتاد حرم بود و برای این جوارش همه را خورسند ساختی ص آن لسان العصافیر تخم پیاز
تخم شلغم تخم کونچ کبابه چینی تخم تره تیزک عاقرقرحا تخم گزر گزمازج و در نسخه دیگر بجای گزمازج
ماهی روبیان است و در نسخه دیگر بجای او ماهی سقنقور و اگر هر سه باشد بهتر است از هر یک
سه درم کوفته بیخته یکجا کرده از آن سه انگشت گیرند هر چه آید بزرده بیضه نیم برشت انداخته
بیضه را نیمگرم بخورند سه روز تریا زیاده کند فائده بسیاری بیند نسخه دیگر لسان العصافیر
تخم پیاز تخم شلغم تخم کونچ تخم جزر عاقرقرحا موصلی سیاه موصلی سفید از هر یک سه درم کوفته بیخته
بیار و بیضه و سر آن را بگشاید و قدری ازین دوا بران اندازد و بیضه را بر آتش نهند چون
بجوش آید نیمگرم بخورد جوارش بجهت تقویت باه و امساک منی ص آن گنج گجراتی یعنی
قرفة الطیب عاقرقرحا قرنفل خولنجان نانخواه زیره عنبر همه اجزای مساوی کوفته و بیخته و سه وزن

ادویه نبات سفید با عسل مصفے بقوام آورده ادویه را بآن بسرشند شربتے یکدرم تا یکدرم بعون
الله تعالی منفعت کلی دهد جوارش دیگر مقوی باه ص آن حلبه بزرکتان تخم شلغم تخم پیاز
زنجبیل موصلی سیاه تخم اوتنگن دارفلفل قرنفل دارچینی عاقرقرحا خولنجان بسباسه جوزبوا از هر یک
دو درم مغز پسته مغز چلغوزه از هر یک سی درم نبات سفید برابر مجموع ادویه همه را کوفته
غیر مغزها باقی را بیخته با شیرهٔ نبات بسرشند جوارش دیگر بجهت قوت باه و امساک
منی ص آن عاقرقرحا جوزبوا بسباسه قرنفل سپستان سنگهاره مکهاره دانه هیل بوالیله
آمله زنجبیل دارفلفل اجزای مساوی کوفته و بیخته در شهد خالص بمقداری که سرشته شود بسرشند
یا هر روز بمقدار بادام با پوست بخورد بعد از خوردن آن آب و اشیای حامض نخورد که
قوت باه و امساک بحد حاصل شود جوارش بکرماجیت پشت را قوی گرداند و باه
بیفزاید و معده را قوت دهد ص آن بگیرند صمغ عربی نیم آثار و در دو سیر روغن گاو
بریان کنند پس برآورده صمغ عربی را جدا دارد و روغن را جدا بعد از آن بیارد اسگند موصلی
سیاه و زنجبیل از هر یک بیست درم کنکول پانزده درم دارچینی خولنجان کباب چینی بسباسه عاقرقرحا
از هر یک چهار درم قرنفل جوزبوا از هر یک ده درم جمله را کوفته بیخته در روغنے که صمغ را دران
بریان کرده اند چرب سازند و شکر سرخ دو سیر نبات سفید دو سیر بقوام آورده صمغ
را کوفته دران داخل کرده بر هم زنند و تا چون حلوا بشود از آتش فرود آورده ادویه کوفته
را دران داخل کرده نگاه دارند و هر صبح بیست درم بخورند جوارش کمونی که بسیار مفید است
از برای برودت انثیین و فتق و قیله و از برای برودت معده و جشاء حامض و فواق حادث
از کثرت بلغم و فضول رطبه ص آن زیرهٔ کرمانی که در سرکه خمیر یک روز و یک شب خیسانند
خشک نموده بریان کرده باشند برگ سداب خشک فلفل سیاه زنجبیل از هر یک سی و پنج درم
بورهٔ ارمنی ده درم مجموع را کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفے بسرشند شربتے یک مثقال
جوارش کندری بنسخهٔ شیخ ابوعلی سینا که بجهت جمیع انواع فتق و قیله مفید است و ریاح
و باه را تحلیل دهد و تقویت معده کند و هاضمه را قوت دهد ص آن کندر شصت درم فلفل
و دارفلفل از هر یک ده درم نبات سفید شصت درم زنجبیل خولنجان از هر یک دوازده درم

جوز بوا قرنفل هیل بوا از هر یک پنج درم مشک خالص نیم درم کوفته بیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل کف گرفته بسرشند شربتی دو درم جوارش کسی را که شهوت باه منقطع شده باشد برانگیزاند

ص مغز خروس بیجه یک مثقال فلفل سفید اسقیل مشوی کنجد مقشر دارفلفل زنجبیل زعفران هر یک یک مثقال و نیم تخم جند قوقا شقاقل مصری تخم شلغم تخم پیاز سپید تخم جرجیر خشخاش تخم گزر کرده خصیة الثعلب کرده سقنقور علک قسط شیرین هر یک مثقال و نیم مغز سر بره شیرخواره دماغ گنجشک خایه شیوط گوشت قدر براسو هر یک پنج مثقال و اگر خایه شیوط و گوشت براسو نبود ذکر گاو خشک کرده و ذکر اسپ خشک کرده و سوزه هر یک ده درم بدل آن کنند پس تخم ها که بکوبند و بیزند و قنه علک را با پنج مثقال انگبین بگدازند و مغز ها همه در هاون کنند و بسایند بعد از آن با ادویه خمیر کنند و با سه عسل بسرشند و در ظرف آبگینه یا چینی کنند و سرش محکم به بندند و بعد از چهار روز استعمال کنند شربتی از یک مثقال تا هشت مثقال با آب جرجیر یا شیر یا ماء العسل و غذا اسفیناج و گندنا و نخود آب که با گوشت و روغن گاو پخته باشد جلابی که مفید است از برای نقصان باه وقتیکه سبب آن استفراغ کثیر باشد ص آن نبات سفید ده درم عرق گاوزبان ده درم تودری سرخ تودری سفید از هر یک سه درم نبات را در عرق حل کرده تودریین را بران پاشند هر صبح بنوشند و غذا نخود آب گوشت بره و گوشت دراج و کبک و هریسه و الوان گوشت ها ملک و گوشت مرغابی و مرغ خانگی بخورند جلابی که نافع است از برای فتقی که بسبب آن رطوبات مزلقه باشد ص آن زیره کرمانی کرویا از هر یک سه درم جوشانیده صاف نموده گلنگبین عسلی ده درم داخل کرده بنوشند و تا چندروز باین جلاب مداومت نمایند جلابی که بجهت قیله مائی نافع است ص آن اصل السوس انیسون رازیانه زیره کرمانی از هر یک سه درم جوشانیده گلنگبین عسلی ده درم داخل کرده هر صباح بخورند و غذا مطنجنه با توابل حاره و قلیها بخورند جلابی که به قیله ریحی نافع است ص آن تخم کرفس انیسون نانخواه رازیانه از هر یک سه درم جوشانیده صاف نموده گلنگبین عسلی ده درم داخل کرده صبح ناشتا بنوشند و تا چندروز باین جلاب مداومت کنند و غذا نخود آب گوشت تیهوج و دراج و کبوتران صحرائی و گوشت گنجشک که خشخاش اندران داخل کرده باشند

فصل پنجم از مقاله شانزدهم در مرکبات حاره حب جدوار سبعی مسکی ص آن عفران

چهار توله جدوار مجرب چهار توله افیون مصری یک نیم توله بزرالبنج نیم توله در شیر جوشانیده فلفل
یک توله سنبل الطیب چهار توله جوزبوا بسباسه هر یک دو توله مغز چلغوزه نبات نیم وزن ادویه ورق طلا
ورق نقره آنقدر که خوب رنگین شود و نبات را صاف نموده بقوام آرند و اجزا را کوفته بیخته
هم نموده حبها بندند حب ممسک شرح صاحب مفرح النفس گفته تجربه نموده ام سستی که
بعد از جماع عارض شود مطلقا ادراک نگردد صفت آن موم سیاه کافور سه جزو صمغ عربی یک جزو
نبات برابر همه در گلاب حل نموده حب بندند و نیم مثقال از این حب تناول نمایند و اگر بالای
آن شراب بیاشامند انفع خواهد بود و ماء العسل نیز مفید است حب مجرب نقل از
کتب هندی بغایت ممسک صفت آن کافور پنجپیشنگ جوزبوا جوز ترکی افیون مساوی کوفته بیخته
در شیرهٔ برگ تنبول سائیده بمقدار چهار رتبه حب بندند وقت حاجت با آب حل
کرده بخورند ایضا حب ممسک صفت آن زعفران قرنفل جوزبوا افیون مشک عسل گرفته
بمقدار نخود حب بندند و یکی را پیش از جماع بخورند با شیرهٔ برگ تنبول حب افیون
جهت امساک منی مجرب است صفت آن مشک خالص یک درم حب البلسان مرصافی
عاقرقرحا رب السوس زرنباد جندبیدستر جدوار خطائی درونج عقربی مصطگی عود خام هر یک
دو درم قرفه تخم کرفس قرنفل دارفلفل جنطیانا هر یک سه درم دارچینی فلفل زنجبیل کتیرا
صمغ عربی زعفران بسباسه هر یک پنج درم افیون ده درم نبات پانزده درم کوفته بیخته بگلاب
سرشته بمقدار نخود حبها سازند حب دیگر که نواب اعتماد الدوله میخورد صفت آن جندبیدستر
نیم درم فلفل مصطگی عود دارچینی هر یک یک درم پوست ترنج دو درم زعفران سه درم
افیون صاف کرده همسنگ ادویه کوفته بیخته بگلاب خمیر کرده حبها سازند و قدر احتمال آکل
برند حب جالینوس از ایلاقی جهت کسیکه عاجز بود در ازالهٔ بکارت از راه سستی
اعصاب خواه بسبب خواه بسبب دیگر و اغلب که اول شب قادر سازد و الا در شب دوم
وسوم مجرب است صفت آن مغز سر گنجشک نر که وقت هیجان گیرند شقاقل مصری تازه تخم پیاز سفید
کندر بذر تخم گندنا ثعلب مصری تخم جرجیر سمک صیدا جمله برابر مشک قدری کوفته بیخته بعسل
و آب جرجیر حبها بندند هر حب قدر نخودی شربتی یک مثقال تا یک درم و نیم با سه پیاله

شراب یا آب انگور شیرین یا آب پیکه نخود در آن ترکرده باشند حب سیماب که امساک تمام آرد
صدی که بدون خوردن ترشی فراغ نشود حل سیماب از پارچه سفت مکرر گذرانیده و افیون
خالص هر یک سه درم گرفته هر دو را با شیرهٔ برگ تنبول سحق کنند و در سایه خشک سازند همچنان
هفت کرت بعمل آرند پس بیارند عاقرقرحا بزر البنج خولنجان جوزبوا قرنفل بزباز هر یک یکدرم
کوفته بیخته جمله بهم آمیخته حبها بندند بقدر نخود وقت حاجت آخر روز نان گندم با روغن گاو
بخورند اما شکم سیر نباید خورد و چون پکپاس (یک گهڑی) از تناول غذا بگذرد یک حب
از حبوب فرو برند بعد از سه گهڑی شروع بجماع نمایند حب عنبر از مجربات صاحب تحفه
و گفته که برای شاه عباس ساخته بودم بعد شش ساعت نعوظ می آورد و شستن پای
سرد مزیل وست و داشتن او در دهان موجب نعوظ و خوشبو کنندهٔ دهان است و مقوی
دماغ صفت آن مشک مصطگی قرنفل هر یک یک مثقال عنبر اشهب خصیة الثعلب خولنجان هر یک دو مثقال
پنیرمایهٔ شتر اعرابی سه مثقال کوفته بیخته حبها سازند بقدر فندق و هر روز یک عدد بخورند و از
عقب آن شراب یا شیر تازه یا آب تره تیزک یا آب نخود خام بنوشند و ازین حب تا نیم
مثقال میتوان خورد و مرطوب المزاج زیاده ازان هم میتوان کرد دیگر که در امر امساک
و باه اثر تمام دارد صفت آن تودری زرد و تودری سفید تودری سرخ کزمازج سعد کوفی
زعفران قرنفل سورنجان مصری هر یک نیم درم جوزبوا بسباسه مصطگی انیسون حب النیل سفید
پوست خشخاش قاقله صغار طباشیر ورق گل سرخ صندل سفید سنبل الطیب عود غرقی
درونج عقربی بوزیدان صمغ عربی تخم الجزره هر یک یکدرم دارچینی شقاقل مصری بهمن سفید
تخم خشخاش بزر البنج سفید مایهٔ شتر اعرابی هر یک دو درم بزر القنب دو نیم درم خصیة الثعلب
کش خرما روغن بادام هر یک پنج درم نبات مغز بادام هر یک ده درم مغز دماغ گنجشک
پانزده درم گلاب بقدر احتیاج مغز دماغ گنجشک را در کش خرما مالیده خشک کنند و با ادویهٔ
دیگر بکوبند و بیزند و مغز بادام را علحده خوب باریک سائیده در قدری گلاب شیرهٔ غلیظ
برآورده نبات را در اندک گلاب و شیرهٔ بادام مذکور حل کرده دواها آمیخته حبها بمقدار نخود
سازند حبی که در مرض فتق باد شکند صفت آن فودنج جبلی فطراسالیون فقاح اذخر

قسط زرنباد درونج اسارون ہریک نیم درم تخم کرفس انیسون بزرالسفند مصطگی زعفران ہریک یکدرم سکبینج مقل ہریک یکدرم ونیم بلیلہ کابلی آملہ ہریک دودرم ہرجمیع یک مثقال حب دیگر از حکیم سعد الدین گیلانی کہ قوت باہ زیادہ کند و در اساک بیعدیل است کیفیت خوب دارد و اشتہای طعام آورد صنعت آن جند بیدستر کافور ہریک نیم مثقال پوست ترنج فرنجمشک سنبل گیاہ قرنفل ... سعد زرنباد جوزماثل بزرالبنج سک کشنیز عنبر ہریک یک مثقال مصطگی گل سرخ صندل عود القرح ہریک دو مثقال جوزبوا سہ مثقال بیخ تفاح جدوار زعفران ہریک سہ مثقال ورق نقرہ ورق طلا ہریک بست وپنج عدد کوفتہ وبیختہ حب سازند حب افیون ممسک منقول از بیاض خود عم مرحوم صنعت آن افیون عاقرقرحا جوزبوا مشک از ہریک دو ماشہ کوفتہ بیختہ حبہا بمقدار فلفل گرد بندند جہت کہ در دشواری زادن بکار آید بعد از آنکہ طبیخ حلبہ وخبازی ولعاب تخم کتان وروغن کنجد نیمگرم بر پشت و زہار وجز وآن ریختہ باشند وپشت وتہیگاہ بروغن شبت وبابونہ مالیدہ باشند صنعت آن دارچینی ابہل ہریک دہ درم سلیخہ ہفت درم قرفہ مرزراوند مدحرج قسط تلخ ہریک پنج درم میعہ دو درم افیون یک درم مشک یک دانگ ونیم حب سازند شربتے سہ درم یا دوا وقیہ شراب کہنہ جہت دیگر صنعت آن ابہل دو درم حلتیت اشق فوہ ہریک نیم درم جملہ یک شربت است جہت کہ مانع الستن بود وبگذارد کہ منی قابل انعقاد شود صنعت آن انیسون تخم کرفس رازیانہ فوذنج جبلی شکاع اسطوخودوس ہریک جز وی ہیل الطیب دارچینی سلیخہ حب بلسان عود بلسان ابہل قسط ہریک نصف جز وحب سازند ہرگاہ ارادہ صحبت باشد قبل از ان بخوردن دہند مجرب است حب مسہی صنعت آن پوست بیخ اونٹ کٹارہ دارچینی گوکہرو تخم حلبلی سمندر سوکہہ تال مکہانا موچرس از ہریک پنجدرم ہمہ را کوفتہ بیختہ پنج سیر شیر گاو کہوہ ساختہ ودونیم آثار بورہ سفید انداختہ حب بمقدار ریکدام بختہ بندند صبحے یک حب بخورند و از ہرشے پرہیز نمایند جہت کہ در دفع عقم عقیمہ فوائد عظیم دارد چنانچہ عقیم چہل سالہ از استعمال این بامر حق تعالی بار آورد صنعت آن مشک وسرخ افیون جوزبوا زعفران ہریک یک ماشہ جند بیدستر وعاقرقرحا ہمہ درم قند سیاہ کہنہ یکدرم ونیم فلفل گجراتی سہ عدد وقرنفل ہرچہار عدد دوا ہارا کوفتہ بیختہ باقند آمیختہ فلولہا بمقدار کنار بستہ بعد پاک شدن از حیض اول روز شروع کنند وتا ہفت روز بخورند

حب بجهت استحکام قضیب نظیر ندارد و خصوصاً مرطوبی را صحّ آن زعفران کبابه دارچینی عاقرقرحا ریگ ماهی خولنجان از هر یک یک جزو عسل بمقدار کنار آمله حبها سازند و در وقت کار بخورند و تماشا کنند **حب مشکل کشا** مجرب حکیم ولی محمد برای منع مذی و ودی صحّ آن عاقرقرحا جوزبوا بسباسه دارچینی قرنفل اسپند کنجد سیاه افیون کوفته بیخته در شهد حب بندند بوزن دو درم سه کد روز یک حب با شیر گاو دو روز چهارم یک صبح و یک شام با شیر مذکور بخورند تا آنکه همه حبها خورده شود **حب خوش کیف** که در امساک بی نظیر است صحّ آن جوزبوا خولنجان سعدی از هر یک دو درم بسباسه یکدرم افیون مصری مشقا یک نیم دام جدوار مجرب یکدام عنبه الثعلب دو دام بمقدار نخود حب سازند و لکن سر برند از بیاض مرحوم **حب دیگر** در قوت باه بی نظیر است صحّ آن موصلی سیاه یک سیر در یک نیم سیر شیر بجوشانند تمام شیر در خورد بعد از ان در سایه خشک شود و سیاه کرده جوزبوا یک پاو جاوتری یک پاو کوفته بیخته یار کنند و اندک بهنگ بقدر تحمل مزاج نیز داخل سازند با شهد بقوام آورده گولی بندند و بحسب مزاج بدهند **حب دیگر** که آزموده می باشد و زنان را بسیار نافع است صحّ آن بالکنگنی چاکسو هر یک یکدرم زعفران الایچی کلان هر یک دو درم تخم املتاس هلیله آمله هر یک سه درم سروالی پنج درم جوتری تخم بل مازو چینیل برگ درخت وازنج زیرهٔ سفید زیرهٔ سیاه مائین جوزبوا قرنفل عود هر یک یک بل سپیاری چهار بل چیر دخنی پسته هر یک هشت بل سنگهاره بادام مغز خربوزه سنگ شکن کشمش مغز تخم پنبه هر یک دوازده بل مغز نارجیل بیست و دو بل شیرهٔ مویز منقی چهل و سه بل روغن گاو چهار و نیم سیر جهانگیری شکر سفید پاو بالا شش سیر هر چه که قابل سودن است علیحده بسایند و جامه بیز کرده میوه ها را مثل بادام مقشر کنند در روغن گاو آرد نشاسته دو صد و بیست و دو بل را بریان کنند پس ذریره مذکور را که جامه بیز نموده داشته اند نیز انداخته بریان کنند بیشتر مقدار دوازده درهم صمغ کیکر که در روغن گاو بریان کرده باشند انداخته و میوه ها نیز بیامیزند و شهد بسا بندند یک هر روز بخورند چیزی که قوت مجامعت تمام دهد و این حب از ترکیب جالینوس است و گفته که ازموده بغایت در تقویت باه مفید است صحّ آن مغز سر گنجشک نرکه در وقت هیجان گرفته باشند شقاقل مصری تخم پیاز سفید فقاح نخل یعنی گشن خرما جزا ای صحرائی

گرفته کوفته بیخته با عسل سرشته حب سازند و هر وقت خواهند هفت عدد آنرا در شراب حل کرده بیاشامند که نعوظ تمام
آورد حب خبث الحدید مقوی باه است و از برای ریاح و برودت و ضعف معده و از برای
بواسیر نافع است صنعت آن خبث الحدید یک صد مثقال در آب گندنا هفت روز متوالی بخیسانند و
هر روز یک مرتبه تازه بکشند پس صلایه کنند صلایه کردنی بلیغ بمرتبه که چون بر روی آب برند تا
یک ساعت بر روی آب ایستاده ته نشین شود پس حب الرشاد دو صد درم تخم گندنا تخم جرجیر تخم کرفس
تخم گزر تخم ترب تخم پیاز حب القلقل حلبه از هر یک بیست و پنج درم کوفته و بیخته خبث الحدید را
داخل کرده بآب گندنا حب سرشته حبها سازند حبی که در نهایت قوت است از برای تقویت باه
صنعت آن بگیرند کمون جبلی و در آتش نرم بریان کنند چنانکه بسوزد و بر صلایه نهند و نرم بسایند
آنگاه مقدار دو درم از آن و یک درم قرنفل و یک دانگ مشک تبتی نرم صلایه کرده و یک درم
عنبر اشهب را در روغن رازقی و یا یاسمین حل کنند و قدری روغن بلسان اضافه نمایند و
حبها سازند و بوقت حاجت یکی از آن حبوب در دهان گرفته بمجامعت مشغول شوند و عجائب بینند این
حب در این باب بنهایت مجرب است و از اسرار است حبی که نعوظ تمام آورد و در بطوء انزال اثر
تمام دارد صنعت آن عود هندی قرنفل کباب چینی فلفل سفید قرفه از هر یک سه درم زعفران نیم درم
بالنگو دو درم دارفلفل گل بابونه هزار ریشه ناسفته از هر یک یک درم کوفته بیخته با قند بقوام
آورده سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی دو دانگ حب طلا قوت تمام
بخشد صنعت آن عود هندی مصطکی رومی زعفران از هر یک سه درم غنچه گل سرخ دو درم مشک یک درم
عنبر اشهب یک درم و نیم ورق طلا هفت درم و نیم نبات سفید شش درم کوفته و بیخته بعرق بهار
نارنج سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی دو حب حب نشاط تالیف والد حکیم
مومن گیلانی که جهت امساک بی نظیر است صنعت آن اسارون زعفران تخم کرفس ریوند چینی
دارچینی سنبل الطیب مصطکی رومی از هر یک دو مثقال زرنباد حب الغار عاقرقرحا قرنفل
بسباسه صمغ عربی از هر یک یک مثقال بزرالبنج فلفل از هر یک سه مثقال افیون پنج مثقال
فرفیون نیم مثقال کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی یک حب حب
ممسک تالیف پدر عادی خان که جهت تقویت باه و دفع سرعت انزال بی نظیر است

ص اولاً پنج سوخته را کوفته از غربال بیرون کرده بشیر گاو تازه خمیر کرده اقراص ساخته در سایه خشک نمایند باز قرص را کوبیده بشیر تازه خمیر کرده در سایه خشک نمایند همچنین تا پنج مرتبه پس او را نگاهدارند و بگیرند ده عدد جوز بوا و میان آنها سوراخ کرده نیم مثقال افیون را فتیله کرده در سوراخ جوزها گزارند و جوز بوا را بخمیر گرفته در روغن گاو بریان کنند پس خمیر از جوز بوا جدا کرده بازای هر یک عدد از جوز بوا بگیرند از مسحوق اول چهار مثقال دارچینی و قرنفل و بسباسه عود هندی مصطگی جوز بوا زنجبیل و بهمن سرخ و بهمن سفید شقاقل و لسان العصافیر از هر یک یک مثقال مشک خالص عنبر اشهب ورق طلا از هر یک یک دانگ نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته بعرق بهار نارنج سرشته حبها سازند هر حبه بقدر نخودی شربتی یک حب تا دو حب اگر خواسته باشند که سفوف سازند تا یک وزن تمام ادویه قند سفید آمیزند و اگر معجون سازند باسه وزن مجموع ادویه و عسل منزوع بالمناصفه معجون سازند حب دیگر که امساک منی بقوت تمام کند و قوی النشاط و مسکر و منوم است حکیم مومن گفته که من این حب را مجرب عمر ساخته ام ص مویز دانه کشیده یک صد عدد پنج شوکران سه مثقال بذر البنج سه مثقال هر دو را کوفته مویز را با آن مخلوط ساخته در یکصد و پنجاه مثقال آب بجوشانند تا آنکه آب را تمام جذب کند حبها زنند و در وقت حاجت یک حب از آن استعمال نمایند و اگر قوی تر خواهند برگ شیرازی یا ورق الخیال یا چرس با آن بجوشانند حب ممسک امساک منی و بوی دهان خوش کند و دندان محکم نماید و نشاط آورد ص قرنفل خولنجان عاقرقرحا از هر یک یک درهم ورق گل سرخ صندل سفید عود هندی طباشیر سفید کافور قیصوری مشک خالص از هر یک یک دانگ و نیم مجموع را کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها سازند هر حبه بقدر نخودی از علوی خان حب فادزهر حیوانی که بجهت تقویت بی نظیر است ص فادزهر حیوانی یاقوت رمانی لعل بدخشانی مروارید ناسفته مصطگی رومی درونج عقربی حب بلسان از هر یک نیم مثقال زعفران جند بیدستر مومیائی دارائی از هر یک دو دانگ مشک خالص عنبر اشهب از هر یک یک دانگ ورق نقره ده عدد ورق طلا پنج عدد و مومیائی و عنبر را بروغن زیتون گداخته جواهر اصلایه کرده باقی ادویه را کوفته و بیخته درهم مخلوط کرده بگلاب سرشته حبها سازند هر حبه بقدر نخودی و بورق طلا و نقره پیچیده نگاهدارند شربتی دو حب حب یاقوت تالیف پدر علوی خان برای تقویت جام

مجرب است صفت فادزهر حیوانی فادزهر معدنی عود هندی قرنفل دارچینی جوز بوا بسباسه سنبل الطیب
شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید خصیة الثعلب مصری از هر یک نیم مثقال عنبر اشهب نیم دانگ زعفران
یک دانگ و نیم کوفته بیخته با آب حب سازند هر حبه بقدر نخودی و بورق طلا ده عدد پیچیده در سایه
خشک کنند شربتی دو حب حب ممسک امساک منی کند و مقوی کمر است صفت سک المسک
قرنفل جوزبوا سعد کوفی قرفه سنبل الطیب پوست اترج عود هندی اجزا را مساوی
کوفته و بیخته با آب صمغ زرد آلو سرشته حبها سازند هر حبه بقدر نخودی هر صباح و مساء یکی
در دهان گیرند حب منقول از مجربین هند بجهت امساک منی صفت آن جوزبوا شنجرف رومی
عاقرقرحا افیون از هر یک یک درم هر چهار را یکجا کوفته بیخته بشهد سرشته بعد حب سازند و یک حب
آنرا وقت عشا بخورند و بعد از این یک بیره برگ تنبول بخورند تا هفت ساعت امساک کند
و این حب تجربه بسیار از اطبا و مجربین هند در آمده از بیاض علوی خان حب موسیائی
و غیره تالیف والد علوی خان که بجهت نقصان باه و قتیکه سبب آن استرخای آلت و ضعف
تندی باشد بی نظیر است صفت موسیائی دارائی مصطکی رومی از هر یک دو دانگ عنبر اشهب
یک جزو هر سه را در فنجان چینی کرده روغن مغز پسته داخل نموده فنجان را در ظرف مسی که در آن
گلاب و عرق بهار نارنج پر کرده باشند گذاشته بنحوی که گلاب و عرق داخل فنجان نشود و
آن ظرف مسی را در میان پاتیله پر آب بر روی سه پایه گذارند و سر پاتیله محکم بسته آتش زیر او
کنند تا موسیائی و غیره گداخته شود پس فادزهر حیوانی فادزهر معدنی مشک خالص از هر یک
جزو مروارید ناسفته طباشیر قرنفل بسباسه جوزبوا بهمن سرخ بهمن سفید دارچینی شقاقل زنجبیل
درونج عقربی عود هندی عود صلیب خصیة الثعلب مصری جدوار خطائی از هر یک دو دانگ
کوفته بیخته با آن سرشته حبها سازند و بورق طلا پنج عدد پیچیده پنج حصه نمایند و هر روز
یک حصه را تناول کنند بعد از آن نبات سفید پنج مثقال تخم بالنگو یک مثقال عرق گاوزبان
گلاب عرق بید مشک هفت درم بنوشند بعون الله تعالی مفید خواهد شد حب جلیع از
سید الفضلا و علامة العلما میر محمد باقر داماد طاب الله ثراه که مسمی فرموده اند این حب
را الجباعم البهجة از جمله خواص آن نفع است از برای باه و آوردن سرور و بهجت صفت آن

فلفل سیاه بست مثقال دارچینی زرنباد از هر یک دوازده مثقال سنبل الطیب دواله درونج عقربی
عود قماری قرنفل هیل بوا از هر یک شش مثقال دار فلفل شصت مثقال سعد کوفی میعه سائله
از هر یک دوازده مثقال زنجبیل چینی مصطکی رومی از هر یک پانزده مثقال زعفران سی مثقال
تخم کرفس بست دو مثقال جوز بوا بسباسه از هر یک هفت مثقال ساذج هندی کبابه اسارون
حب الغار رعر صافی از هر یک شش مثقال جدوار خطائی مجرب پنج مثقال مشک خالص سه مثقال
ورق طلا یک مثقال ورق نقره دو مثقال عنبر اشهب زرشک منقی از هر یک سه مثقال روغن بلسان
هفت مثقال افیون مصری سی و دو مثقال صمغ عربی وگلاب بقدر حاجت بدستور حب سازند
این نسخه سی و دو جزو است و وزن سه صد و هفتده مثقال است مزاج گرم است
در اول درجهٔ دوم خشک است در درجه و خمس درجه **حب جدوار** تالیف الد
علوی خان بجهت تقویت باه و دفع سرعت انزال در نهایت نفع است ص جوز بوا
شش عدد افیون نیم مثقال و در نسخهٔ دیگر افیون مثقال است جوز بوا را سوراخ کرده افیون
را فتیلها کرده در میان جوز ها بگذارند و خمیر گرفته در روغن گاو بریان کنند پس خمیر را از آن
جدا کرده جوز ها با افیونی که در آن هاست وجدوار خطائی آزموده دارچینی قرنفل زرنباد
دانه هیل بهمن سفید بهمن سرخ شقاقل از هر یک یک مثقال مایه شتر اعرابی زعفران از هر یک نیم
مثقال کوفته بیخته بآبی که صمغ عربی در آن حل ساییده باشند سرشته حبها سازند هر حبه بقدر
نخودی و بورق طلا سی عدد یا ورق نقره پیچیده در سایه خشک نمایند شربتی یک حب
تا دو حب **حب جدوار** دیگر تالیف الدعلوی خان بجهت تقویت باه بی نظیر است ص جدوار
خطائی نیم مثقال فادزهر حیوانی ورق طلا از هر یک نیم دانگ قرنفل زعفران عاقرقرحا جندبیدستر
جوز بوا بسباسه هیل بوا دارچینی از هر یک یک دانگ کوفته بیخته حبها سازند هر حبه بقدر نخودی
وقت حاجت دو حب وقت صبح دو حب وقت خواب فرو برند بعد از آن پیالهٔ شیر گرم کرده
یک دانگ زنجبیل سوده ده درم نبات سفید داخل کرده بنوشند حب دیگر دستور العمل مجربین هند است
در امساک منی ص آن جوز بوا بوزن شش دمڑی زعفران بوزن آن دو دمڑی قرنفل
بسباسه هر یک بوزن دو دمڑی اسپند بوزن چهار دمڑی مغز پنبه دانه یک سیر شاهی الاچی سفید یک سیر

زنجبیل یک ونیم سیر شاهی افیون دو دمڑی سر و الایک سیر شاهی بیخ همه دو سیر شاهی بسکبینه دو سیر شاهی
قند کهنه پاو سیر ادویه را کوفته بیخته قند را شیره کرده صاف نموده بقوام آورده ادویه را بآن سرشته حبها
سازند هر حبی بوزن سه دمڑی یک حب را ناشتا با شیر خام بخورد مجرب است حب جدوار دیگر بواسطه
تقویت باه و دفع سرعت انزال بسیار نافع است صفت آن جدوار خطائی فلفل سیاه فلفل سفید سنبل الطیب
ورق گل سرخ از هر یک پنج درم کهربا شمعی مروارید ناسفته یاقوت رمانی تخم کرفس سادج هندی
سلیخه رومی حب بلسان عود بلسان فرفیون زنجبیل دارچینی کباب چینی زراوند مدحرج اسارون
زرنباد عود قماری پوست بیرون پسته صمغ عربی دار فلفل عقیق یمنی یسب یشب سبز از هر یک سه درم زعفران
جوزبوا بسباسه حب الزلم شقاقل ریوند چینی خصیة الثعلب از هر یک شش درم عاقرقرحا درونج عقربی
از هر یک چهار درم زرنباد بزر البنج از هر یک دو درم عنبر اشهب یک درم ورق نقره یکصد عدد
ورق طلا پنجاه عدد مجموع را کوفته بیخته بروغن مغز پسته چرب کرده بآب صمغ عربی سرشته حبها سازند هر حبی
بقدر نخودی وقت حاجت دو عدد یا سه عدد فرو برند و بعد از زمانی بصحبت مشغول شوند
حب جدوار دیگر بغایت مبهی و مقوی است و نشاط بخشد صفت آن جدوار خطائی آزموده
زرنباد وج ترکی از هر یک سه درم مروارید ناسفته یاقوت رمانی لعل بدخشانی مرجان قرمزی
از هر یک دو مثقال فادزهر حیوانی آزموده نیم مثقال سنبل الطیب بسباسه جوزبوا مصطگی رومی از هر یک
دو مثقال دارچینی قرنفل کباب چینی عود هندی از هر یک سه مثقال افیون مومیائی دارچینی
عنبر اشهب زعفران قرص افعی از هر یک یک مثقال مشک خالص دو دانگ کوفته بیخته بروغن
چرب کرده بآب صمغ عربی سرشته حبها سازند هر حبی بقدر فلفل و بورق طلا پیچیده در سایه خشک
کنند و شربتی یک حب تا دو حب حب جدوار دیگر مبهی و مقوی باشد و بجهت تفریح و سرور و
امساک منی نظیر ندارد صفت جدوار خطائی خصیة الثعلب بسباسه از هر یک پنج مثقال پادزهر حیوانی
آزموده قاقله کبار خولنجان مصری جوزبوا عود هندی سنبل الطیب بادیه شتر اعرابی سعد کوفی نارمشک
انیسون تخم کرفس صمغ عربی تخم بلیون لعل بدخشانی یاقوت رمانی یشب سبز مروارید ناسفته کهربا شمعی
از هر یک دو مثقال جند بیدستر افیون کتیرا عنبر اشهب ورق نقره از هر یک یک مثقال زعفران
قرنفل از هر یک چهار مثقال ورق طلا مشک ترکی از هر یک نیم مثقال نبات صمغ در عرق

دار چینی حل کرده باقی ادویه کوفته و بیخته سرشته حبها سازند حب قدرت حب عطار و زرین آب
آزموده است ص آن خاد زهر حیوانی آزموده یک مثقال عنبر دار بید ناسفته یاقوت رمانی کبابه
مشک تیرفی درونج عقربی کباب چینی اسارون از هریک دو مثقال خاد زهر معدنی بهمن لولوا
قرنفل کبابه مصطگی و بهمن سفید و بهمن سرخ خصیة الثعلب مصری شقاقل صمغ عربی کتیرا از هریک
سه مثقال عنبر اشهب یک مثقال سعد کوفی دار چینی افیون از هریک پنج مثقال ورق نقره پنجاه عدد
ورق طلا سی عدد مجموع را کوفته بیخته جواهر را بر بالای سنگ سماق صلایه کرده افیون را صاف نموده
ادویه را بآن سرشته حبها سازند هر حبے بقدر نخودی شربتے یک حب او چلک معروف عجیب
چیزیکه کیف خوشان اشتهائی میسازند تفریح بسیار آورد و مقوی باه است و دفع سرعت
انزال کند ص آن چیزیکه عبارت از طلیست که بر تنبول نشینند و آنرا جمع میکنند و قرصها
ساخته اکثر مردم میکشند و تخم گزر و خصیة الثعلب از هرکدام دو مثقال درونج فرفیون سه سه مثقال
جدوار یک مثقال اجزا را کوفته بیخته بآب پوست کوکنار سرشته حبها سازند هر حبے بقدر فلفلے
شربتے یک حب حب دیگر از مجربات اطبا ہند بجهت امساک منی ص تخم دهتوره یعنی تخم
جوز الماثل تخم گزر تخم شلغم خارخسک بزر البنج فوفل عاقرقرحا تخم اوٹنگن ریگ ماهی قرنفل جوزبوا
دار چینی موصلی سیاه زعفران البسباسه از هریک پنج توله همه را نیم کوفته در دو سیر و نیم شیر گاو
بپزند تا غلیظ شود پس آنرا بر روی سنگ باد سته بمالند تا هموار گردد حبها سازند هر حبے بقدر
جوزبوا شربتے یک حب حب دیگر بجهت امساک منی و دفع سرعت انزال منقول از مجربات
حکیم الملک اردستانی که از حکیم ابن شیرازی نقل کرده و ابن حکیم مرحوم اجزا آنرا در نظم
در آورده نظم زر جوز و جنت و خولنجان و افیون ، شود و البطا انزال امی سخندان تو
حکیم الملک بیان آن کرده باهم مفتیست ص جنت بلوط و خولنجان از هریک یک توله
جوزبوا یک عدد افیون یک ماشه ادویه را کوفته بیخته بآب برگ انیسون و شیره تخم خشخاش
و آب گزر سرشته حبها سازند هر حبے بقدر نخودی و در سایه خشک کنند شربتے یک حب و یک ماشه تا مند
بشد از آن پیاله شیر گاو حب مسهل بجهت نقصان باه بسبب استرخاے آلت
وقتیکه سبب آن زیادتی بلغم باشد ص آن ایارج فیقرا تربد سفید از هریک یک درم

حب النیل انیسون از هر یک نیم درم تخم حنظل غاریقون خصیة الثعلب از هر یک نیم دانگ محموده
مشوی کتیرا از هر یک یک دانگ کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها سازند حبی از اطبای هند بجهت
قوت باه و امساک منی ص زعفران بزر البنج سفید تالمکهانه لسبابه جوزبوا قرنفل بلیله افیون اجزا
مساوی کوفته با عسل صاف مقداری که حب توان نمود سرشته حبها سازند هر حبی بقدر کنار صحرائی و
سه ساعت پیش از وقت مجامعت یک حب آنرا بخورند و بالای آن برگ تنبول بخورند حب دیگر
از مجربین هند که قوت بسیار دهد هرگز مانده نشود و بسیار کسان آزموده اند ص بگیرند سپند خشک
پنج درم نصف آنرا بریان کنند و نصف آن همچنان خام باشد پوست خشخاش دو درم کنجد سیاه
دو درم قند سیاه کهنه بست درم صمغ دوا را نرم بکوبند پس با قند کهنه بکوبند چنانکه دوای مذکور
با قند یکی شود و هفت حصه کنند و هر حصه را چند قرص سازند و نگاه دارند و بوقت مجامعت
یکی از آن حبوب را بخورند و نفع عظیم مشاهده نمایند حب دیگر از مجربات اطبای هند که قوت
بسیار دهد و امساک آورد و کسانی را که قادر بر [illegible] نباشند مفید بود ص آن بگیرند بلادر
درم در شیر گاو بجوشانند بمقداری که پوست آن جدا شود پس پوست آنرا دور کنند فلفل دار فلفل
از هر یک پنج درم کوفته بیخته همه را یکجا کرده حبها سازند هر حبی نیم درم تا یک درم خشک کرده نگاه دارند
شربت یک حب صبح ناشتا بخورند نزله انشف کند و قوت سخت آورد حب چند وا از تالیف حکیم
علوی خان نوشته که قائم مقام افیون است و نیز مقوی باه و برای شخصی که تیار نموده بودم بایزن
بود بعد خوردن سه پسر حق تعالی باو بخشید ص افیون کافوری پنج توله عشر وزن آن زعفران
و خمس وزن آن جدوار کوفته در میان نارجیل با آثاری پر کرده در خمیر گرفته در پانزده آثار
شیر گاو بجوشانند تا تمام شیر بحد سوخت رسد بعد از آن بهمین دستور در روغن گاو بپزند که
روغن بالای آن برسد تا که سرخ شود و بعد از آن بر آورده خمیر را دور ساخته پوست سیاه
نارجیل را نیز بالکل دور نمایند و نارجیل را مع اجزای اندرون خوب بسایند تا چون مرهم شود
و اگر نارجیل علیحده اول در هاون [illegible] بکوبند آسان بکوفتن می آید بعد از این مرهم برای شربت
مثقال السباسه بهمنین با درنجبویه از هر یک یک مثقال مغز بادام شیرین مغز چلغوزه تخم خرفه مقشر از هر یک
نیم مثقال طباشیر سفید صمغ عربی کتیرا بزر البنج تخم تفاح جوزبوا از هر یک چهار دانگ روغن بلسان

نبات از هر یک دو مثقال کوفته بیخته بروغن بلسان چرب نموده همه را بگلاب بخوبی خوب بسایند تا
نیکو مخلوط شود بقدر نخود حبها سازند و در ورق نقره پیچیده نگاه دارند شربتی از یک حب تا
دو حب ممسک قوی و مقوی باه است **ایضاً حب جدوار** که قریب الذا ول است صفت بگیرند
نارجیل و پوستهای آنرا دور کنند تا مغز سفید آن باقی ماند پس آنرا برگرفته در میان آن افیون
گاذرونی نیم مثقال زعفران مثقال جدوار خطائی دو مثقال سوده داخل کرده و سر آنرا بجای خود
گذاشته نارجیل را بخمیر آرد ماش گرفته در دو آثار شیر گاو بپزند تا تمام مثل هریسه شود پس آنرا از شیر
برآورده روغن گاو آن مقدار که از روی نارجیل برگردد بجوشانند آن قدر که خمیر سوخته گردد
برآورده خمیر سوخته را دور کنند و نارجیل را با آنچه در وست بکوبند تا چون مرهم شود پس فی هر بست
مثقال آن بسباسه بهمن سفید مایه شتر اعرابی بهمن سرخ بادرنجبویه خولنجان از هر کدام یک مثقال
جوزبوا بزرالبنج بیخ تفاح صمغ عربی از هر یک نیم مثقال عنبر اشهب چهار دانگ روغن بلسان چهار دانگ
نبات سفید سه مثقال در دو داخل کرده بمقدار نخود حبها سازند و بورق طلا پیچیده نگاه دارند **حب
افیون ممسک** و مقوی از حکیم علی اکبر خان مرحوم صفت آن جوزبوا در میان خالی کرده در شکم
آن افیون یک توله جدوار خطائی سه ماشه زعفران ماشه پر کرده در خمیر آرد گندم گرفته در خاکستر گرم
بپزند بعد از آن جوزبوا را برآورده آرد را دور کنند و خوب بکوبند که بایک دیگر ممزوج شود بعد
از آن حب بندند **حب ممسک** که صاحب اکمل الصناعت مجرب نوشته است و گفته که چند
آزموده ام صفت بگیرند جوزبوا هر قدر که باشد درون آنها را خالی باید کرد و زیبق قدری و مثل
آن افیون در میان آن داخل کرده سر آنرا محکم بسته این جوزبوا را در میان جوز ماثل که درون خالی کرده
باشند انداخته سر جوز الماثل محکم بربندند و در خمیر آرد نخود در گیرند که چهار انگشت ضخامت آرد باشد
بعد از آن در روغن بریان کنند که سرخ شود و سوخته نشود بعد از آن خمیر را دور سازند و بگیرند از آن
و از قرنفل و کباب چینی و زنجبیل و دارچینی و عاقرقرحا و هیل و جدوار و زعفران و بوزیدان و تعلب مصری
از هر یک یک جزو مشک دو حبه دوا را کوفته بیخته در آب صمغ عربی بمقدار نخود حبها بندند
یکی را بخورند و یکی را در دهن دارند از یک حب تا دو حب استعمال نمایند **حب
دیگر** از مجربین مفید مجربت کسی که برای ازاله بکر قادر نشود صفت آن عاقرقرحا قرنفل خشخاس موصلی شوید

جوزبوا اسکند فلفلمویه اجزا مساوی کوفته بیخته بعسل سازند هر صبح برابر نیم کنار جنگلی هر صبح یک حب بخورند
حب مبهی نسخهٔ سندی ص پوست بیخ ادنت کتارا دارچینی تخم جلبلی همنا رسوکه تا ملکهانه مویز
از هر یک پنج دام همه را کوفته بیخته پنج سیر شیر بادهٔ گاو را کهوه ساخته و نیم آثار شکر سفید انداخته حب
بمقدار یک دام پخته بندند و یک حب صبح بخورند و از ترشی پرهیز نمایند حب افیون باسبت
اعتماد خان گجراتی که مقوی و مبهی و منشط است ص افیون مصری هر یک با سیر اکبری مشک ختائی
دو توله عنبر اشهب یک توله زعفران چهار توله گلاب سیر دو قدری که اجزای دران حل توان کرد
و قتیکه افیون نزدیک بقوام آید اجزا داخل کنند چون بقوام آید فرود آرند و در آوند چینی نگاه دارند
و گل چنبیلی پرورده نمایند که بوی افیون نماند بعده حب بسته بقدر معتاد سبیل کنند. حب
ممسک خوش نشه ص جوزبوا خولنجان مصری خصیة الثعالب از هر یک دو دام لسباسه
عود ارمجرب از هر یک یک دام افیون مصری مصفی یک و نیم دام بمقدار نخود حب سازند
و بکار برند حب افیون مبهی و ممسک مقوی که شاهجهان نوش نموده ص افیون مصری مصفی
بست و پنج و نیم دام مصطگی یک دام و یک توله و چهار و نیم ماشه فلفل گرد یک دام و شانزده و نیم عنبر اشهب
سه درم و یک توله و چهار و نیم ماشه پوست بیرون پسته سه دام و یک توله و یک نیم ماشه عود غرقی یک دام
و یک توله و چهار و نیم ماشه پوست ترنج سه دام و یک توله و شش ماشه دارچینی یک دام و یک توله
و یک نیم ماشه بعد از آن که افیون را تیار کرده و عنبر را حل نموده باشند اجزا را سائیده داخل نمایند
و چندان تیز زنند که همه یکسان شود حب افیون ممسک مستعمل اعتماد الدوله ص مصطگی فلفل گرد
عود غرقی دارچینی از هر یک یک دام زعفران سه درم جند بیدستر نیم دام پوست ترنج دو دام
افیون صاف کرده هم سنگ ادویه اجزا را کوفته بیخته با گلاب خمیر ساخته حبها بندند حریره اهل
هند زنان را بعد زائیدن میخورانند ص روغن زرد یا و سیر خوب داغ کنند و یک پاو سپیده
داخل کرده خوب بریان نمایند آنگاه یک نیم پاو نبات یا قند سفید یا که قند سیاه شربت ساخته
می اندازند و بقاشق بگردانند تا بقدری سطبر می رسانند که بقاشق توان آشامید و پیش
از فرود آمدن دواهای گرم مثل فلفل دراز و فلفلمویه و زنجبیل و نانخواه از هر یک یک سیر شاهی
کوفته اضافه نمایند و بکار برند حریرهٔ دیگر مقوی باه ص بگیرند مغز بادام مقشر مغز فندق هر یک

بست دانه نشاسته دو توله هر سه را در آب شیر کشیده بر آتش ملائم بپزند و نبات بقدر حاجت و
مسک قدری در اثنای پختن داخل نمایند و پیش از فرود آوردن ثعلب مصری شقاقل مصری بهمن ابیض
هر یک دو ماشه هر سه را خوب سائیده داخل کنند یا هر سه را شیره کشیده همراه شیرهٔ مذکور بپزند و تناول
نمایند حلوای جزر در تقویت باه بسیار مفید است صن زردک سرخ رنگین شیرین از پوست
و استخوان دور کرده یک آثار و خرمای فربه پر مغز خسته دور کرده نیم آثار در شیر گاو بپزند تا مهرا شود
پس بر آورده در هاون چوبین بکوبند تا چون مرهم شود بعد از ان آرد نخود و میده گندم از هر یک
پانزده درم در قدری روغن بریان کرده و قند سفید یک سیر و عسل خالص نیم سیر در آب حل
کرده صافی نموده بر آن بریزند و بپزند تا بقوام آید پس زردک خرمای مدقوق محلول مخلوط
کرده دو سه جوشش داده فرود آرند و مغز سر گنجشک نر خانگی چهل عدد نیز داخل نمایند
و همه را نیک امتزاج دهند و بعد از ان مغز فندق و مغز بادام شیرین مغز پسته مغز چلغوزه
مغز نارجیل از هر یک ده درم خصیة الثعلب کش خرما خمک عربی دارچینی زنجبیل خولنجان از
هر یک سه درم زعفران مشک خالص هر یک یکدرم باریک ساخته بیامیزند و هر صباح
ده درم با پاو سیر شیر بخورند حلوای جزر که بسیار مفید است صن بگیرند جزر را کوبیده با آب
بپزند و با عسل بقدر کفاف بقوام آورده روغن گاو و مغز چلغوزه و مغز حبة الخضرا و مغز گردگان
و مغز بادام شیرین مقشر و مغز حب الزلم و مغز نارجیل که پوست سیاه او را تراشیده باشند
و مغز فندق و مغز پسته و مغز حبة السمنه لبوب را نیم کوفته داخل کنند و حلوا سازند حلوای
جزر بنسخهٔ دیگر که نهایت انفع است از برای تقویت باه صن بگیرند جزر و شلغم و بپزند تا مهرا
شود پس هر دو را در همان آب که در ان پخته اند مضمحل کنند و بپالایند و فانیذ و انیسون و مویز پخته
که مویز را در همان آب پخته مضمحل کرده باشند داخل کرده بپزند تا بقوام عسل آید پس مغز نارجیل
مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته مغز فندق مغز چلغوزه مغز حبة الخضرا داخل کرده و چند جوش
دیگر بدهند و چون بحد کمال رسد دارچینی و خولنجان و بسباسه سوده داخل کنند و از آتش
برگرفته در ظرف چینی نگاه دارند حلوای ثعلب تالیف علوی خان صن آرد آرد نخود
سی مثقال آرد میده باقلا از هر یک بست مثقال بروغن گاو بریان کنند و عسل صافی

سه مثقال نبات سفید بقدر ضرورت بعرق بیدمشک و آب صد دانه حل کرده داخل آن نماید و ترکیب مذکور کرده با آتش ملائم بپزند تا چون ترحلوا شود مغز پسته مغز فندق مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز تخم کدو مغز حبة السمنة مغز حبة الخضرا مغز بادام شیرین مغز حب الزلم مغز تخم خربزه مغز حب القلقل مغز تخم قرطم نیکوفته از هر یک ده مثقال خصیة الثعلب مصری هفت مثقال دارچینی مصطگی خولنجان بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری دارفلفل از هر یک یک مثقال جوزبوا بسباسه زنجبیل زعفران مشک خالص عنبر اشهب از هر یک نیم مثقال کوفته بیخته داخل کرده در ظرف چینی پهن کشند و مثل لوزینه ببرند و هر صبح چهار مثقال و شب وقت خواب چهار مثقال بخورند **حلوای منقول از حفظ الحکیم** الملک که بجهت کثرت درد و منی و مذی در نهایت نفع است صفت آن زردچوبه یک جزو آرد گندم فانید روغن گاو از هر یک سه جزو آرد را به روغن گاو بریان کنند و بپزند تا چون ترحلوا شود پس زردچوبه بریان کرده را کوفته و بیخته داخل کنند و از آتش برگرفته روزی چهار مثقال آنرا تناول نماید **حلوای چوب چینی** که بنهایت مقوی باه است صفت آن آرد گندم سه ربع یک من تبریز به روغن زیتون و روغن گاو از هر یک نیم من تبریز بریان کرده عسل مصفی یک من و نیم سنگ تبریز داخل کرده با آتش ملائم بپزند تا چون ترحلوا شود پس مغز چلغوزه مغز نارجیل که پوست سیاه او را تراشیده از هر یک بیست مثقال نیکوفته اضافه نموده قدری دیگر آتش ملائم بدهند پس چوب چینی اعلی یک صد مثقال قرنفل اشه بیل دارچینی سیلانی زرنباد راتیانه زنجبیل انیسون نانخواه لسان العصافیر سورنجان دارفلفل خولنجان سعد کوفی از هر یک پانزده مثقال کوفته و بیخته داخل کرده در ظرف چینی پهن کرده نگاه دارند در وقت حاجت بقدر جوز بخورند **حلوای مرغ سیاه** از برای قوت باه مجرب است و این نسخه از اطباء فرنگ است صفت آن بگیرند گوشت ده قطعه مرغ سیاه که او را بپارسی مرغ حبشی و بهندی کڑکناتهه گویند برابر چهار وزن آن گلاب داخل کنند و بپزند تا گوشت جدا شود پس با کرباس صاف کنند و شیرهٔ آنرا کشیده نبات سفید سه اوقیه مغز بادام شیرین مقشر حب الصنوبر کبار مغز پسته مغز دانهٔ زرد آلوی شیرین از هر یک مثقال شقاقل پنج مثقال مجموع را نرم بکوبند و در عرق داخل کرده با آتش بپزند تا چون حلوا شود و در ظرف چینی نگاه داشته هر روز بقدر جوزی از این که چهار مثقال باشد بخورند

حلوای سوهان موافق مبرودین و کثیر الغذا و مولد خون غلیظ است و بجهت رد کمر و تقویت باه و اصحاب نافع است **صفت** گندم را در آب بخیسانند چندانکه نم بردارد پس بر کیسه کرده در آفتاب بگذارند و هر روز قدری آب بر رو بپاشند تا شروع کند بسبز شدن پس در آفتاب خشک کرده آرد کنند یا آنکه شیر او را برآورند بر تقدیری که آرد کرده باشند بالنصف وزن آن و یا مساوی وزن آن میده مخلوط کرده آب را بجوش آرند و اندک اندک آرد را ریخته برهم زنند و بجوشانند تا آرد طبخ تمام یافته غلیظ شود و اگر شیر او را برآورده باشند بقدر نصف وزن گندمی که آنرا شیره کشیده اند آرد میده داخل کرده طبخ نمایند تا غلیظ شود پس قدری روغن الطعام یا روغن کنجد داخل کرده بجوشانند تا روغن را جذب کند بعد از ان شیرهٔ شکر یا دوشاب بقدری که از برای شیرین شدن آن مقصود باشد داخل کرده چندان بجوشانند که روغنی را جذب کرده شروع بپس دادن آن شود پس مغز بادام بریان و مغز پسته و مغز گردگان و مغز نارجیل که پوست سیاه او را دور کرده باشند نیمکوفته داخل کنند و بعد از آتش برگرفته دارچینی زنجبیل دار فلفل جوزبوا قرنفل بسباسه بخواه از هر یک قدری که ذائقه را موافق آید کوفته و بیخته داخل کرده قرصها سازند **حلوای تخم مرغ** **صفت** زردهٔ تخم مرغ بیست عدد نبات سفید پنجاه مثقال نبات را بعرق بهار نارنج و عرق بیدمشک و آب صندل حل کرده بعد از ان زردهٔ تخم مرغ را حل کرده بپزند تا چون ترحلوا شود جوزبوا بسباسه از هر یک یک مثقال زعفران مشک تبتی از هر یک دو دانق داخل کرده پنج مثقال آنرا صبح و سه مثقال وقت شام بخورند و اگر مزاج سرد باشد هر وقت پنج مثقال میتوان خوردن **حلوای ترنگبین** مائل باعتدال است و الطف از حلوای دیگر است مسهل مزاج حار را است و سرفه و خشونت حلق و یبوست طبع را نافع بود **صفت** ترنگبین صاف کرده سه جزو یا یک جزو شکر خام و قدری آب بجوشانند و کف را دور کنند و سفیدهٔ تخم مرغ که بر رو برزنند گرفته تا بانتهای قوام برسد و بعد از انکه بقوام تمام برسد که بعد از سرد شدن باندک ضربی شکسته شود قدری نیز بزنند پس مغز پسته بوداده و مغز نارجیل که پوست سیاه او را تراشیده باشند و مغز چلغوزه و مغز بادام شیرین مقشر و امثال این لبوب بقدر حاجت داخل کرده قرصها سازند هر قرصه را در کاغذی پیچیده هر وقت که خواسته باشند بخورند **حلوای مغزی** شکر را صاف کرده بقوام آورده بچوب بزنند تا سفید شود از مغزها

مانند مغز پسته و مغز بادام مقشر و فندق و مغز گردکان و مغز نارجیل که پوست آنرا تراشیده ریزه
ریزه کرده باشند و امثال این لبوب داخل کرده قرصها سازند و هر وقت که خواسته باشند بخورند
حلوای شکرپاره مولد خون متین است و ملین سینه و موافق سودائی که از بلغم مشاون شده باشد
و مبهی و مسمن بدن است صفت آن آرد میده بروغن گاو بآتش نرم بریان کنند و شکر سفید را بقوام
آورده تیز بزنند تا سفید شود پس اندک اندک داخل آرد و روغن مذکور کنند و برهم زنند و بگذارند
تا منعقد شود پس بدم کارد ورق ورق ببرند حلوای لوز که آنرا لوزینه گویند محرک باه است و
منی زیاده کند و نافع است از برای صاحبان مزاج بارد صفت شکر سفید را بقوام آورده تیز تر زنند
تا سفید شود پس مغز بادام شیرین مقشر را بکوبند بحدی که روغن آن برنیاید و بآن مخلوط کرده
درمیان رکابی چینی پهن کنند و اگر خواسته باشند او را قطعهای مربع ببرند و اگر بعوض بادام مغز پسته
یا مغز فندق یا مغز انجلاک یا امثال این لبوب بسازند روا است حلوای نسخهٔ دیگر صفت بگیرند
مغز بادام مقشر یک رطل بعد از آنکه چشیده باشند که تلخ درین داخل نباشد پس بکوبند و بگیرند
پاتیله پاکیزه و شکر سفید سه رطل دران کرده صاف کنند پس باز در پاتیله کرده اوقیه گلاب
دران کنند و بقوام آورند و تیز بزنند تا سفید شود و بادام را دران داخل کرده برهم زنند و در
لنگریها پهن کنند و قند کوفته نیم رطل بران پاشیده نگاهدارند حلوای ساق عروسان بشکل
نقانق است صفت آن آرد میده بروغن گاو و شیر تازه خمیر کرده بر دو رقی غلیظی بمالند
بحجم یک پشت کارد و بدم کارد مثل یک بند انگشت بفاصله او را قطعه قطعه ببرند و در روی
آتش یا در میان روغن او را برشته کنند پس نی را از میان او برآورده و میان او را
از مغز پسته و مغز بادام و قند سفید و دانه هیل کوفته پر کنند حلوای عصیدهٔ خرما مقوی گرده
و محرک باه و زیاده کننده منی است صفت آن بگیرند پاتیله تازه قلعی کرده پس برآتش نهند
و دران پاتیله چهار رطل خرما استه برآورده و سه رطل آب داخل کنند و دو سه جوش
دهند و از آتش برگرفته بدست بمالند و شیره در آب کشند پس باز پاتیله مذکور را شسته
برآتش گذارند و از خرمای مصفی و قند سفید سوده یک رطل و نیم و از عسل یک رطل و از
زعفران نیم درم و از ریزهای نان که بدست ریزه کرده باشند بقدر کفایت و از روغن گاو

یا روغن کنجد دو رطل از مغز گردگان ربع رطل داخل کنند و بر آتش ملائم بپزند و با دسته بر هم زنند
تا وقتیکه پخته شود پس او را در ظرف چینی پهن کنند و زینت دهند روی او را بمغز پسته و مغز فندق و مغز بادام
و مغز چلغوزه ریزه کرده و قند سفید کوبیده **حلوای فرنی** از اطبای هند که قوت باه زیاده کند صح
آرد میده نیم سیر بروغن گاو تازه یا روغن کنجد تازه هرکدام که باشد دو رطل بریان کنند
پس داخل آن کنند یک رطل آب و یک درم زعفران که در یک اوقیه گلاب حل کرده باشند
و سه رطل عسل مصفی و بپزند تا وقتیکه روغن باز دهد پس بابت تخم خشخاش پاک کرده و بست درم مغز نارجیل
که پوست سیاه او را تراشیده باشند و بست درم مغز پسته داخل کنند و در ظرف چینی کرده به پشت کفچه
پهن کنند و قدری قند سفید کوفته بران بپاشند **حلوای دیگر** که باه را زیاده کند و درد کمر را بر طرف
کند و کمر را قوت دهد و بجهت رفع سرعت انزال بنهایت مفید است صح آن آرد گندم بروغن
تازه بریان کنند نبات سفید بگلاب حل کرده داخل کرده بآتش ملائم بپزند تا مثل ترحلوا
شود دارچینی قرنفل بسباسه دانه هیل جوزبوا شمداج لسان العصافیر مرگ سود خصیة الثعلب
مصری زرنج عاقرقرحا زنجبیل صندل سفید کوفته بیخته مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته مغز فندق
مغز نارجیل مقشر مغز گردگان مغز چلغوزه نیمکوفته داخل کرده قلیلی عنبر اشهب مشک خالص
داخل کرده در ظرف چینی پهن کرده مانند لوزها ببرند و در وقت حاجت بقدر جوزی
که چهار مثقال باشد بخورند **حلوای لبوب مقوی** نسخه حکیم هاشم صح آن آرد گندم
آرد نخود بروغن گاو بریان کرده نبات سفید یک آثار عسل مصفی بگلاب حل کرده داخل آرد و روغن نموده
بآتش ملائم مثل ترحلوا کنند دارچینی بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل عود صلیب دانه هیل خولنجان
بوزیدان از هر یک نیم توله بسباسه چهار ماشه خصیة الثعلب چهار توله زنجبیل چهار ماشه زعفران
دو ماشه مشک سه ماشه کوفته و بیخته مغز پسته مغز فندق مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز بادام
شیرین از هر یک توله نیمکوفته داخل نمایند هر روز دو توله صبح و دو توله آخر روز میل نمایند

فصل ششم از مقاله شانزدهم در مرکبات غذائیه و والیه **خمیره ممسک** چون قبل از
جماع بدو ساعت بخورند امساک منی کند و سرعت انزال را مفید است صح بگیرند خشخاش
مع پرده با تخم نیم رطل و نیمکوفته در هفت سیر آب جداجدا بجوشانند چون آب بثلث رسد

بمالند و بپالایند پس با یک رطل نبات سفید بقوام خمیره آورند بعد از ان از آتش فرود آورده زنجبیل بست درم جوزبوا دو درم افیون یک درم زعفران پنج درم کوفته بیخته داخل کرده تیز بزنند تا نیکو مخلوط شود و خمیره کرده در ظرف چینی نگاه دارند **دوائی** که تقویت باه نماید صفت زنجبیل شقاقل بلبوس تخم جرجیر تخم انجره خولنجان تخم گزر همه را برابر کوفته بیخته با عسل و آب پیاز هر واحد و چند ادویه معجون سازند یک مثقال تا دو مثقال وقت عصر فرو برند **دوای** الخراطین که جهت تقویت باه و نعوظ منقول از مجربین است صفت بیارند خراطین پنج آثار در آب انداخته اندک نمک بر آنها پاشند تا خاک از خود بیندازند پس خراطین با همان آب در ظرف آهنی انداخته و پنج آثار نمک دیگر انداخته با آتش ملائم بجوشانند و با معجون کش خراطین را نرم و بالا میکرده باشند تا همه آب جذب شود و بسوزد و خراطین هم تمام نمک شود و از همین نمک در قلیه اندازند **دوای دیگر** صفت پیاز سفید صد عدد پاک نمایند و در پاتیل سنگین کنند و شیر تازه بر سر آن ریزند چندانکه چهار انگشت بر سر آن باشد و بپزند تا جدا شود پس از آتش بردارند و بگذارند که سرد شود و بوزن پیاز روغن گاو داخل کنند و بجوشانند و بوزن روغن عسل بیفزایند و بقوام آرند و شقاقل و خولنجان هر یک بست درم کوفته بدان بسرشند **دوائی** که تقلیل منی کند و با حرارت مزاج توان داد صفت گلنار گل نیلوفر گل سرخ از هر یک دو درم اسبغول کشنیز خشک هر یک سه درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک ده درم شربتی سه درم با قدری کافور چند روز بدهند و غذا حموضات سازند **دوای** برای قرحه قضیب و حشفه آن قوی الاثر است صفت زرنیخ سرخ زرنیخ زرد زنگار مویزج رما و شنب فلفل کوفته بیخته قرص سازند بروغن گل سحق نموده طلا نمایند **دوای** جهت سیلان منی و اقسام پرمیو و مشتهی و مقویست صفت مغز کوه پنج سفید نیم سیر شاهجهانی موصلی سیاه نیم سیر شاهجهانی بلبیل دراز یا و سیر شاهجهانی شیرگاو تازه پنج آثار شاهجهانی اجزا را کوفته بیخته با شیر بجوشانند که شیر در خورد بعده دارچینی قلمی شیرین یک دام بخته عاقرقرحا قرنفل کلاه دار یک دام بخته الاچی خرد یک دام بخته زرمسود بخته شکر سفید دو برابر ادویه سوای شیر گرفته داخل نمایند و معجون سازند خوراک از ده ماشه تا بست و یک ماشه **دوای** برای قرحه

سوزاک ص خار خسک گلو جو کوب نموده در چهار کوزه آب بجوشانند هرگاه نیم بماند صاف نموده شکر سفید
چهار دام داخل کرده بخورند قلعی کشته همراه این جوشانیده یا همراه شیره ببول نفع عظیم نماید **دوای**
قوی برای ادرار طمث ص شکاعی اشیخ ابهل فوه از هر یک یک جزو تخم کرفس رازیانه قاقله
سکبینج جاوشیر مصطگی از هر یک نصف جزو همه را جمع نموده یک مثقال گرفته با آبی که
در آن ترمس و لوبیای سرخ پخته باشند عسل داخل نموده بخورند **دوای دیگر** ص
بیخ کنگهی بیخ چولائی هر دو درم باده درم آب برنج ساٹهی سه هفته نهار بخورند افراط حیض باز دارد
دوای مجرب که مکرر بتجربه رسیده ص حنظیا نا ساییده در آن حنا نیم وزن بیامیزند
و در آب سرشته بکف دست و پا ضماد نمود و یک ساعت در آفتاب نشیند طمث حبس کند
دوای که در دفع علت استحاضه کند منقول از نشاط انبساط ص کهربا شمعی سوده یک
مثقال گل ارمنی پنج درم کوبیده با هم آمیخته با آب برگ بارتنگ یا آب تورک یا آب سماق
با آب به که رسیده و پخته باشد بخورند **دوای دیگر** ص سنگجراحت دو دام گوند ڈهاک
یک دام مایئن خرد نیم دام نبات دو دام کوفته بیخته سفوف سازند و خوراک یک کف دست
با یک پاو شیر گاو تازه در سه روز نفع دهد **دوای** نافع برای فتق ص و برا رنب هشت درم
جنة السود او زرورد از هر یک چهارده درم ورق گل سرخ شانزده درم عسل کف گرفته
هشت اوقیه هر اوقیه پنجاه درم و برا رنب را از مواضع مختلفه از جلد ارنب بگیرند و باریک بسایند
و با باقی ادویه بعسل بسرشند و بآتش ملائم بپزند تا غلیظ شود وقت خواب بخورند بشرطیکه معده
خالی از طعام باشد **دوای** از برای حبل مجرب ص جوز بوا سه درم تخم پیاز تخم جرجیر تخم شبت بسباسه
لسان العصافیر از هر یک یک درم مشک عنبر هر واحد کیا شد بعسل بسرشند و از آن بعد از طهر بردارد در پشم
صوف بقدر سه ساعت بعد از آن بیرون آرد صحبت نماید **دوای** که اسقاط حمل و ادرار طمث
نماید ص پودینه نهری شکاعی اشیخ فوه حلتیت سکبینج جاوشیر هر یک ۲ درم ترمس سه درم سداب
خشک پنج درم قرص سازند خوراک سه دو درم با طبیخ ابهل و طبیخ لوبیا سرخ و حلبه هر یک یک کف در
سه من آب بپزند تا به نیم من آید صاف کنند و مقدار پنجاه درم بدهند **دوای دیگر** ص فوه
سلیخه قرحه هر یک سه درم کنجد سیاه نخود سیاه هر یک یک مشت حلبه ۳ کف خرما یک رطل بغدادی پخته

صاف کنند و سه اوقیه ازان با یک اوقیه و نیم آب سداب تر آمیخته بخورند **دوای دیگر** ص آب سبند
ده استار بگیرند و یک اوقیه روغن جوز بیا یا روغن بادام تلخ یا روغن خروع بیامیزند و بنوشند
دوای دیگر که رجاء عسر ولادت را نافع است و اسقاط مشیمه کند منقول از ثابت ص مرمکی
جاوشیر بالسویه شربتی دو درم با آب کرفس یا آب رازیانه معجون رود **دوائی** که بچه زنده و
مرده بیفگند ص طبیخ حلبه که با انجیر پخته باشند سه اوقیه آب سداب تر سه اوقیه صعتر سه درم بهم
آمیخته بدهند **دوائی** که اسقاط کند ص انگزد و نیم درم مریکه درم سداب خشک سه درم جمله
یک شربت است و صبح و شام با طبیخ ابهل بدهند **دوائی** ص زراوند طویل حنظیا تا حب الغار
و قسط بحری سلیخه فوه عصاره افسنتین مقل قردمانا شاطر امشیع مساوی کوفته بیخته از صبح دو
مثقال با عسل سرشته بدهند **دوائی** که جمیع اقسام ورم نافع است ص اسغول تخم کتان
هر دو را بسایند و با شیر آمیخته زن بردارد **دوائی** که کلفیدگی قبل را که از اقتضاض بکارت
یا عسر ولادت بهم رسد و پیش و پس یکجا گردیده باشد سود دارد ص موم سفید پیه گرده بز
مغز ساق گاو بالسویه بگدازند و صاف کنند و بهم آمیزند و قدری سنگجراحت و مرداسنگ
سوده دران مخلوط سازند و تا مدتی بگذارند شقاق را به کند **دوائی** که استحاضه را نافع است
ص تالمکهانه رسوت سوده برابر کوفته و بیخته هر صبح نیم توله با چهار ماشه شکر آمیخته بسنج
بخورند **دوائی** برای خشکی فرج زن منقول از بیاض عم مرحوم ص مازو چهار ماشه
عود سفید دو ماشه حب الآس سه ماشه مشک نیم سرخ قفاح اذخر سه ماشه زعفران یک سرخ
قرنفل سه عدد و ساکت ماشه کوفته بیخته در پارچه کتان بسته بردارند **دوائی** که برای ورم
رحم مجرب است منقول از بیاض عم مرحوم ص روغن گل روغن بنفشه پیه بط مغز ساق گاو
پیه گرده بز موم از هریک یک توله زرده بیضه مرغ یک عدد مصطگی سه ماشه استعمال نمایند
دوائی که فرج زن تنگ گرداند و گرم و خوشبو سازد و رطوبت آنرا ببرد ص بگیرد
پوست انار در آب بجوشانند پس بگیرد جامه پشمینه نیم کهنه و بدان آب تر کنند و خشک نمایند
و همچنین تا بیست کرت کنند پس قدری موافق ازان جامه پاره کرده پیش از دخول
فرزجه کنند پس چون تر گردد بکشد و پیش شوهر رود و به نهایت تنگ شود **دواء هندی**

بجهت قوت باه صفت آن نشاسته موچرس بندال از هر یک نیم پاو سیر جوزبوا دارچینی دانه هیل
قرنفل زعفران از هر یک بوزن یک دمڑی همه را کوفته بیخته و شهد گولی بندد هر گولی بقدر فندق
هر صبح یک و شب یکی را نیز بخورند دوای بجهت قوت باه و بند کشادن صفت آن تخم بندال کهانه
گوند ڈهاک گوند ناگوری ثعلب مصری [illegible] اجزای مساوی کوفته بیخته شکر تری بوزن مجموع
ادویه داخل کرده نگاه دارند و هر صبح یک دام خام بخورند پس شیر گاو بقدر نیم رطل بنوشند
دوای دیگر بجهت قوت باه صفت آن زعفران دارچینی بسباسه قرنفل لاچی کلان از هر یک پنج درم
افیون دو دانگ و نیم درمی مرلنگ شش درم و یک دانگ و شیدرمی ادویه را سوای مرلنگ کوفته
بیخته جوزها را میانش خالی نمایند پس ادویه را با مرلنگ و آرد جوز که از میان جوزها برآمده است یکجا کرده
در سوراخ جوزها آگنده کنند و جوزها را جدا جدا در خمیر آرد میده گرفته در میان خاکستر گرم که از
تنور برآورده باشند تا سه گهڑی نگاه دارند که بریان شود و بعد از بریان شدن از خاکستر برآورده
خمیر آرد میده را از بالای آن دور کنند و هر شب نصف جوز یا کم را بخورند دوائی که فرج زنان
را تنگ و گرم و خوشبو سازد و رطوبت ازو ببرد صفت بیارند مازو و سنگ جراحت دم الاخوین شب یمانی
انزروت گل ترنی که رنگرزان بکار برند مردارسنگ قرنفل دانه هیل خولنجان جوزبوا بیخ کرنجه
ولاچین دو دانگی بلیله بلیله شنجرف راخی از هر یک دو درم کوفته بیخته پس بیارد شیر مادیان و
یا آب مازو و سبز یا شیر یا آب پنبهٔ محلوج پاکیزه را در یکی ازین سه چیز تر کنند و ادویه سوده را
قدری وافر بران محلوج ترکرده اندازد چنانکه هر دو جانب محلوج مبلغی دارو برگیرد و بعد
از ان عورت فرزجه سازد و باز دارو دیگر بر پنبه محلوج بمالد و زن بخود برگیرد و چندان بار چنین کنند
چون بکر گردد و اگر همین ادویه خشک بخود برگیرد نیز مقصود حاصل شود دوای الترنجبین
منقول از شفائی جهت ضعف باه که سبب آن حرارت باشد نافع بود صفت آن ترنجبین سفید شش درم
در ده رطل شیر تازه بجوشانند تا بقوام آید و هر شب ده ملعقه بنوشند دوای الخشخاش
تقویت باه بی نظیر است صفت آن خشخاش خشک را بکوبند و بیزند و در آب خشخاش تر سه شبانه روز
در آفتاب پرورند و هر روز تازه میکنند چنانکه آب خشخاش تر بسته بود ازین خشخاش خشک بکار برد
پس خشک کنند سه درم ازین با ده درم شیر تازه و ده درم نبات بنوشند و سرد مزاج را قدری

زنجبیل کوفته بیخته اضافه کنند **دوای البصل** تولید منی کند و بغایت نعوظ آورد و مقوی باه بود صفت
آب پیاز جزوی عسل دو جزو بجوشانند تا بقوام آید و در وقت حاجت بنوشند **دوای دیگر** بجهت
قوت باه صفت آن گنجشک خانگی نر ذبح کرده پاک نموده پاها و خایه‌اش بیست و دو و قطعه جوز بوا
بزرگ بیست و دو عدد قرنفل چهار درم مازو سبز چهار عدد زعفران بیا سه از هر یک نیم توله همه را
در شکم بیست و دو گنجشک پر کرده بدوزند و در روغن گاو بریان کرده پس استخوان گنجشک‌ها را
جدا جدا کرده با جوز و سایر ادویه نرم کوبیده هر صبح بقدر نیم توله بخورند **دوای** جهت شخصی
که مایوس شده باشد از باه و از کار رفته باشد صفت بیارد قضیب گاو خشک کرده سوهان کرده
نگاه دارد پس بگیرد بیضه مرغ و آنرا سوراخ کند و زردی آن بیرون آورد بنوعیکه سفیدی بماند
پس قضیب گاو سوده را در آن تخم مرغ پر کنند و سوراخ آنرا به پوست بیضه دیگر بگیرد چنانکه مهر
شود و بیضه را بگل گیرد و در زمین حفیره کرده پر از سرگین گاو کنند و بیضه را در میان سرگین گاو
قرار دهد و یک شبانه روز آتش کند پس آن بیضه را بیرون آورده و گل آنرا دور کند پس
هرچه برآید آنرا صلایه کرده نگاه دارد و هر صبح مقدار یک درم بخورد و بعنایت الهی مقصود
برسد **دوائی** که لقمان طبیب که از شاگردان شیخ بوعلی بن سیناست و طبیب سلطان محمود سبکتگین
بود بجهت پادشاهزاده سلطان علاء الدین که عمرش از هفتاد و پنج گذشته بود بجهت تقویت باه
وانگیختن شهوت و هضم طعام و تحسین لون و تحمیر لون و امساک منی ترتیب نموده و گفته اند
که در افعال مجرب است و باین مرتبه امساک کند که تا چیزی ترشی خورده نشود خلاصی نیابد صفت
آن مشک زعفران هر یک یک درم جدواری هیل بوا دارچینی مصطگی چوب چینی تج بل فلفلمویه
دارفلفل تخم انگن تخم کوبیج خسک تخم گزر هندی منڈی مالکنگنی بیخ بنفشه سمندر عیل شنگرف
موچرس لسان العصافیر سعد هندی ست گلو ستاور ناگکیسر موصلی سیاه موصلی سفید قرنفل
عاقرقرحا کبابه چینی مدن مست از هر یک پنج درم قند سیاه کهنه نه ساله بوزن تمام ادویه دوا
را کوفته بیخته با قند سرشته حبها بندند هر حبه بقدر کناری هر روز صبح یک حب را بخورند **دوای
غذائی** تالیف شیخ ابوعلی که بنهایت مبهی است و آزموده است صفت آن سویق گندم ده من
صغیر طبی بروغن گاو چرب کرده بریان کرده یک من صغیر طبی شکر سفید داخل کرده

با آتش ملائم بپزند تا چون ترحلوا اشود مثقال بغدادی بهمن سفید جوز گندم زرنباد کتیرا تخم خشخاش کهربا از هریک سه درم کوفته بیخته بروغن گاو بریان کرده داخل کنند و در ظرف چینی نگاهداشته هر روز بیست درم آنرا در یک رطل شیر تازه جوشانیده بقدر حاجت مسکه گاو داخل کرده حسو کنند

فصل هفتم از مقاله شانزدهم در مرکبات ذالیه و رائیه **ذرور اعظم** بجهت جراحت قضیب واکله و قروح ساعیه دهان و گلو و سایر اعضا و در قطع خون جراحت و رویانیدن گوشت و منع ورم و قروح و انصباب مواد آزموده است و مجرب از تالیف صاحب تحفه از جمله اسرار است **ص** آن سفیداب قلعی توتیای کرمانی شسته کندر هریک یک جزو موی سوخته گلنار شاخ گاو کوهی سوخته و اگر نباشد استخوان سوخته برگ حنا گل ارمنی هریک دو جزو از حریر گذرانیده استعمال نمایند و هرگاه در غیر دهان استعمال نمایند صبر زرد یک جزو مردار سنگ با آتش مکرر سرخ کرده در سرکه انداخته و مغسول نموده دو جزو اضافه نمایند و هرگاه خواهند فتیله ساخته در سوراخ استعمال نمایند نظیر ندارد **ذرور** **ی** که جراحت قضیب و ده گرداند خصوص ختنه را باید که چون ختنه کنند بگزارند که تا خون تمام برود و بعد از ان این دارو بیفشارند و به بندند **ص** کات هندی مردار سنگ هلیله بلیله مرصافی مورد صبر اجزا مساوی کوفته بیخته بر جراحت بیفشارند یا بر خرقه کهنه ذرور کنند و بر جراحت و محل ختنه به پیچند و بعد از سه روز باز کنند که جراحت به شده باشد و هیچ داروی دیگر حاجت نیفتد مجرب است **ذرور** برای قروح رطبه حدیثه این اعظم عجیب الفعل است و در اندک زمان باصلاح آورد **ص** آن شب سوخته توتیای کرمانی کوفته بحریر بیخته بپاشند از علوی خان **ذرور** از یهودی بجهت قروح ذکر و حوالی آن **ص** آن شادنج مغسول صبر سقوطری مردار سنگ پوست کند و سوخته مساوی کوفته بحریر بیخته بپاشند **روغن نمل** که بپارسی مورچه نامند **ص** بگیرند یک صد مورچه سیاه کلان که در مقبره ها می باشند در شیشه کرده نیم اوقیه روغن زنبق بر روی او کرده تا سه هفته بگزارند پس بمالند بر احلیل سخت میکند قضیب را و بزرگ میکند او را و صلب میکند عصب او را و موجب نعوظ میگردد و بعد از آنکه مایوس از برخاستن ذکر شده باشد و مجرب است از قرابادین علوی خان **روغن توم** آنرا دهن الراهب نامند از راهبان تالیف یافته در کل امراض بارده مجرب است

واعاده باه مایوسین میکند و جهت تعقد عصب و درد کمر و بواسیر و سرخ کردن رنگ رخساره آزموده
است و چون در زمستان استعمال نمایند محتاج به پوشش نشوند صفت آن ثوم مقشر یک جزو و
فرفیون عاقرقرحا از هر یک ثلث جزو وج فلفل سداب از هر یک ربع جزو همه مجموع را نیمکوفته با نه
وزن همه روغن زیتون بجوشانند تا بثلث رسد صاف نموده در شیشه نگاهدارند و در وقت حاجت
استعمال نمایند روغن حمص از اسرار مکتومه است و در تقویت باه بیعدیل است و چون با عسل
معاجین باهیه طبخ دهند منافع آنرا تحدید نمیتوان کرد و چون با شونیز استخراج دهن او نمایند
در جمیع انواع اوجاع بارده آزموده است و بنهایت موثر است و استخراج روغن نخود بعنوان
مختلف است و بهترین تقطیر است صفت آن نخود را نیمکوفته در قرع مطین کرده بطریقی که گلوی
قرع خالی باشد و از لیف و مانند آن گلوی قرع را پر کنند تا در وقت معکوس کردن آن نخود
از شیشه بیرون نیاید و کوره ترتیب دهند دو طبقه و گلوی قرع را از سوراخ طبقه
اول بطریق اسفل کوره بیرون کنند که شکم قرع در طبقه اول ظاهر باشد و قابله را بدهان قرع
وصل نمایند و بر اطراف شکم قرع آتش سرگین یا زغال کمی برافروزند تا روغن از لیف با گلوی
قرع بقابله بچکد در شیشه نگاهدارند روغن خسک باه را زیاده کند و رنگ رخساره را
نیلو گرداند و بر جماع حریص نماید و اصلاح حال گرده و مثانه و پشت کند هرگاه بخورند از آن
مقدار یک اوقیه هر روز با سکنجبین یا با نبیذ و استعمال کرده بشود و این در [illegible] نیز
صفت آن روغن کنجد شیرکا و تازه آب خسک تر از هر یک ده رطل فانید سفید پنج رطل
زنجبیل دو رطل و نیم فانید را کوبیده حل کنند و مجموع را در دیگ سنگین کرده با آتش ملایم
بجوشانند تا آب خسک و شیر برود و روغن بماند و از آتش برگرفته صاف کنند و در شیشه
نگاهدارند و بیاشامند چنانکه مذکور شد پس نفع میکند از برای ضعف گرده و زیاده میکند باه
و منی را روغن نارجیل مستحسن است و نافع است از برای نقصان باه و ذهن را
حدت بخشد و مفید است از برای وجع مثانه و آن از اکبر ادویه درد پشت و وجع ورکین
و بواسیر متولد از مره سودا است خصوص وقتیکه بیاشامند آنرا با روغن مغز استه زردآلو
یا روغن مغز استه شفتالو و چون بر بواسیر طلا کنند نافع است بر و مالیدن بر فقرات پشت

وخاصره بحرکت در می آورد و باه را نیز چنین آشامیدن آن محرک باه است ومقدار شربت آن سه
مثقال است صفت استخراج این باین نحو است که بکوبند و بپزند در آب تا روغن برا از آب
بگیرند و این طریقه اصلح است از آنکه آنرا بکوبند و بطریق عطر روغن آنرا بگیرند روغن که در
امر باه عجیب است صفت بگیرند پیه شیر و روغن زنبق حل کنند ونیم دانگ مشک بیامیزند و بر
قضیب طلا کنند دیگر که نیز عجیب است صفت بگیرند پیه شیر و دارفلفل هر یک نیم مثقال مغز
پلپه دانه دو مثقال روغن کنجد ده درم دانه وبا را کوفته بپخته با روغن آمیخته بر قضیب وخصیه طلا
نمایند روغن منقول از بقائی جهت تقویت باه مجرب اوشنه هوش رس کپور روال کهونگچی
افیون کوشت کیله ز هر سنکهیا جوترمی جاجهل فیسل کیری ز هر تیلیه اسگند ناکوری شخ خراسانی
دارچینی عاقرقرحا سماگه تیلیه تالمکهانه تخم اشکن آتش بچگان اسپند تخم پیاز مصطگی کلیجن کلونجی
بالون جلغوزه کنجد سیاه تخم پنبه دانه زعفران موصلی سیاه لونگ مشک تراشه سم اسپ
عراقی تخم کثائی بزرگ تخم کثائی خرد چرونجی دیودار اگر غرقی چینیه بیخ اونت کثاره هر یک
یک درم تالمکهانی تخم دهتوره انگوزه بیخ کنیر سفید هر یک دو درم زردی بیضه بیست عدد
روغن کنجد بقدر حاجت دارو ها را کوفته در روغن کنجد چرب کرده با زردی بیضه آمیخته
پست مالیده و شب نگاه داشته صبح مثل چوه روغن کشند و بکار برند روغن دیگر از بقائی
مجرب است صفت هرتال ورقی زرنیخ سرخ موصلی سیاه بیربهوتی هر یک یک دام بچها تیلیه بهوسه
کهونگچی سفید لونگ دارچینی تخم کونچ تیجبل پوست انار خراطین پیه شیر هر یک دو دانگ
کرم بیر دالیچ دام پوست بیخ کنیر سفید پا و سیر سر مار سیاه که تازه گرفته باشند کژدم سیاه هر یک
یک عدد کیکره امیدرک خشکی سانده ریگماهی هر یک دو عدد دوا ها را کوفته کوفته و
جانوران را ریزه ریزه نموده همه را در شراب دو آتشه دو سیر شبانه روز تر کرده نگاه دارند پس
مثل چوه با آتش پاچک بشتی روغن کشند روغنی که سستی قضیب دور کند صفت بچال ابعزنه
وکبوتر سم اسپ بیخ دهتوره اجوائن شاخ گاو میش شاخ مینڈها از هر یک یک سیر سم
وشاخها را باریک تراشیده در سبو انداخته در میان جستر روغن بکشند ومقدار دو سرخ
لیپ نمایند و برگ تنبول بالای آن ببندند روغنی که از برای فتق نافع است صفت حنظل کرانان

و دعد و در روغن کنجد نیم آثار آب چاه یک آثار حنظل را پارچه کرده در آب روغن اندازند آب
سوخته روغن بماند صاف نموده نگاه دارند و نرمی پا را پنج مرتبه مداهنت نمایند نافع است
روغن تاتوره جهت سرعت انزال بی نظیر است چون کف پا را بدان چرب کنند ص
تاتوره از پوست باز کنند نیم کوفته در شیشهٔ بلند گردن کنند و سر شیشه به موی اسپ محکم نمایند و
را به گل حکمت گیرند و در کاسهٔ بزرگ که آتش توان کرد ترتیب نمایند و بیخ کاسه را سوراخ کنند
سر شیشه را از آن بیرون کنند و در زیر شیشه پیاله گزارند و کاسه را بر بالای سه پایه نهند
و آتش از بالای شیشه کنند در اندرون کاسه و روغنی که از آن بچکد نگاه دارند

فصل ششم از مقالهٔ شانزدهم در مرکبات زالیه و سینیه زروقی برای قرحهٔ سوزاک
بی نظیر است تالیف جد امجد ص سفیدهٔ کاشغری کندر انزروت سفید صمغ عربی
نشاسته دم الاخوین برگ نیم همه را مساوی گرفته کوفته بیخته در آب برگ نیم گولی بسته
در شیر دختران یا شیر خر یا شیر بز سائیده و چهار مرتبه هر روز بعمل آورده باشند
زروقی برای اندمال قرحه مجرب حضرت قبله گاهی و معمول بندهٔ درگاه ص گلنار فارسی
گل ارمنی کندر کدوی سوخته موی سوخته انزروت شب یمانی نشاسته صمغ عربی مرداسنگ
سنگ جراحت دم الاخوین سفیداب از هر یک دو ماشه همه را مثل سرمه کرده قدری زلال شیر دختران
حل نموده بچکانند زروقی برای قرحهٔ سوزاک منقول از بیاض عم مرحوم ص گل ارمنی
توله افیون خالص ۶ ماشه نیله تصوتحه شش ماشه سفیدهٔ کاشغری یک توله همه را کوفته در شیر دختران
یا در شیر خر یا در آب هر چه میسر آید هر روز چهار دفعه بچکاری نمایند زروقی نافع برای سوزاک
ص انزروت سفید نشاسته سفیداب قلعی صلایه کرده با شیر زن زروقی نمایند و اگر تقویت
دهند رصاص محرق و کندر اضافه نمایند زروقی دیگر که قرحهٔ احلیل و حرقت بول را نافع است
ص آن سفیداب صمغ عربی نشاسته دم الاخوین کوفته بیخته در شیر دختران شیاف سازند نگاه دارند
و در وقت حاجت در شیر دختران سائیده در احلیل بچکانند زروقی دیگر که قرحه و حرقت بول
را نفع میکند ص هلیله بلیله آمله مساوی بگیرند کوفته شب در آب تر نمایند صبح جوشانند یا بدون جوش
داده آب را استعمال نمایند زروقی برای دفع قرحهٔ سوزاک معمول عم مرحوم ص پهٹکری توله

شش ماشه سهر دو وراخوب بریان نموده در یک آثار یا وبالا آب در شیشه انداخته چهار گهری بجنبانند که خوب حل شود بعد ازان سه روز پنج شش دفعه پچکاری نمایند **سفوف** **چنین** جهت سرعت انزال که سبب آن حرارت باشد نظیر ندارد **ص** بزرقطونا دو درم تخم خرفه سه درم کشنیز خشک یکدرم ونیم شربتے یک مثقال ناشتا بنوشند **سفوف** که قطع سیلان منی نماید وسرعت انزال را نافع آید **ص** آن تخم سداب سه درم فرنجمشک پیخ سوسن از هر یک دو درم گلنار ورق گل سرخ از هر یک یکدرم ونیم کوفته بیخته دو درم ازان در دوغ یا آب غوره حل کرده بنوشند **سفوف** برای قرحه مجرب ومعمول ست **ص** طباشیر سفید چهار ماشه دانه الائچی خرد ست گلو کبابه چینی از هر یک دو ماشه قلعی کشته نیم ماشه ست سلاجیت آفتابی سه ماشه کوفته بیخته سفوف ساخته با شیرهٔ تخم خیارین بخورده باشند همه ادویه یک خوراک است همین طور هفت هشت روز باید خورد وبفضل الهی برطرف میشود **سفوف** برای سوزاک مجرب است **ص** قلعی کشته دانه الائچی خرد طباشیر سفید کبابه چینی هر واحد دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند خوراک روز اول یک ماشه روز دوم یک نیم ماشه روز سوم دو ماشه با قدری آب یا با دویهٔ مناسب مزاج **سفوف** برای قرحه سوزاک بسیار موثر است تالیف جد بزرگوار **ص** ست سلاجیت آفتابی یک توله موصلی سیاه موصلی سفید آمله هر یک نیم توله تخم چلبلی چهار ماشه پنج نیم کوفته وبیخته سفوف ساخته هفت ماشه با شیرهٔ تخم خیارین بخورد **سفوف دیگر** که در درد منی ومذی مجرب است **ص** اصل السوس دو درم تخم کاهو سه درم گلنار چهار درم گل سرخ تخم سداب تخم فنجنگشت هر یک پنج درم کوفته بیخته شربتے سه درم **سفوف** مجرب برای سقاط واورا **ص** سداب فرد مانا ابهل از هر یک ده درم مر پنجدرم شربت ثلث درم منقول از مجربات عم مرحوم **سفوف** که قطع شهوت جماع از رجال ونسا کند **ص** شهدانج تخم خرفه تخم کاهو فنجنگشت یک جزو نیلوفر دو جزو شربتے سه درم با شیرهٔ تخم خرفه **سفوف** منقول از ذخیره خون آمدن از رحم ومقعد باز دارد **ص** کشنیز خشک بریان سماق پاک کرده جند بیدستر صدف سوخته کهربا بسد هر یک دو درم مازو سی پی سوراخ بلوط بریان قرنفل گلنار هر یک پنجدرم شربتے دو درم با آب سرد **سفوف** که بادهای رحم را ببرد وزنان آبستن را سود دهد ومعده وجگر را قوت بخشد **ص** پودنه تخم بادیان هر یک یکدرم ونیم مرداریه عاقرقرحا هر یک دو درم زرنباد

زر ورنج تخم کرفس درج جوزبوا دارفلفل دارچینی خیربوا هریک سه درم زنجبیل مصطگی هریک پنج درم شکر بچند همه شربتی دو درم تا سه درم سفوف قلعی کشته از بقائی جریان منی وسوزاک قدیم وجدید را فائده بسیار می بخشد ص ست گلو سلاجیت الایچی خرد بکهان بید مشک تالمکهانه قلعی کشته تبسلوچن هریک یک دام مصری برابر همه کوفته بیخته هر روز ماشه تا یک توله بدهند سفوف جهت جریان منی از بقائی ص تخم بند سیاه تخم ابهل هریک سه دام گوکهرو تالمکهانه اندرجو شیرین هریک شش دام سونیه بست چهار درم کوفته وبیخته با چند شکر تری آمیخته هر روز یک توله باب سرد بدهند سفوف جهت بندکشاد ص چهال دهاک چهال مولسری چهال گولر گوند نیمس موصلی سنبهل مچیئر گوند ببول گوند دهاک گوند گولر تخم دریان برابر کوفته بیخته قدر خوراک کامل آن هفت درم است سفوف جهت سوزاک قدیم وجریان ریم از بقائی ص سلاجیت ست گلو تازه الایچی کلان کته سفید سوره تواکهیر این همه را برابر کوفته وبیخته یک تا تک باب کیلا بدهند سفوف دیگر جهت سوزاک وسیلان چرک مجرب است تحقیقات تمیکسن ص شوره قلمی دانه الایچی کلان هریک بست ویک ماشه باریک ساخته شش حصه کنند تا سه روز همراه آب یک حصه صبح ویک حصه شام بخورند در روز چهارم آبیکه برنج سرخ کران ستد آنرا سانجی گویند قدر دو سه دام دران ترکرده یاشند ونوشند در روز پنجم وششم نیز همراه همین آب برنج باید خورد وغذا درین اثنا دو سه روز دیگر هم بی نمک بی شیرینی سادة عجیب الاثر است سفوف جهت ادرار بول بسته مجرب است ص شوره قلمی خردل هریک نیم دام بیخته سحق کرده باب ناشتا بدهند ودر طب فرشته نوشته که اکبر بادشاه را بول بسته بود وهیچ دوا نمی کشود آخر حکیم مصری سه توله شوره قلمی در آب حل کرده داد و بلغا صادر کرد و گرمی دو توله دیگر داد شفا یافت سفوف برای اصلاح منی مجرب بعضی اطبا است ص شقاقل مصری ثعلب مصری مصطگی رومی دارچینی سورنجی تبسلوچن گجراتی تج تودخوب تالمکهانه گوکهرو سنگهاره خشک سپستان از هریک یکدرم مصری سه دام همه را کوفته بیخته بوزن برابر تیار ده بڑیه بسته هر روز یک بڑیه با شیر تازه ماده گاو بخورند واز ترشی وجماع پرهیز نمایند سفوف مفید برای باه ودر نهایت نفع است ص آن بگیرند خرک خشک را وآنرا کوبیده آب

خسک تر گرفته بر روی او کرده در آفتاب خشک کنند و این کار مکرر کنند تا آنکه سه وزن خسک خشک
آب خسک با آن بخورانند وخشک نمایند پس بگیرند ازان خسک مربی یک جزو و از عاقرقرحا ربع جزو
و زنجبیل ربع جزو و نبات سفید مثل مجموع وهمه را کوفته بیخته چهار درم ازان بخورند **سفوف**
برای سیلان رطوبات رحم **ص** خسته تمر هندی را در آب تر نمایند تا که تمامی قوت وی
در آب بیاید آن وقت خسته مذکور را مقشر نموده باز در آب مذکور تر نمایند تا که تمامی آب بخورد
وخشک شود بعد ازان برگرفته باریک سایند وهموزن آن مغز تخم آزاد درخت یعنی تخم ارکان
وصندل سفید آمیخته برابر جمیع نبات انداخته سفوف سازند و یک اوقیه با آب بخورند **ایضاً**
سپیاری چهالیه دو درم برگ بانسه دو درم قیرد دو درم باریک نسایند وقت صبح در خلو معده
بخورد از بیاض خانصاحب مرحوم حیض مفرط باز دارد **سفوف دیگر** برای تقویت باه
مجرب است **ص** آن تخم جرجیر تخم خربزه تخم ترب اجزای مساوی کوفته بیخته سه درم ازان با یک
اوقیه شیر تازه بخورند **سفوف** مجرب از اطبای هند منقول از ترجمه ماهرجیت در دبستا
و در ورمنی وتقویت انعاظ وسختی آلات تناسل **ص** آن فوفل هفت مثقال ونیم صلایه کرده
در سفال آب ندیده و پاک اجینی هفت مثقال ونیم را بدستور کوفته بیخته اضافه نمایند و بر روی
آتش نرم گذاشته با چهار عدد زرده تخم مرغ بقدر آنکه معجون شود مغز پسته دو مثقال ونیم نبات سفید
هشتاد و دو درم کوفته با آن مخلوط کرده مجموع را یک روز بخورند **سفوف دیگر** که قوت باه
بسیار دهد و امساک آورد مجرب است **ص** آن بگیرند یک سیر دار فلفل را و در شش سیر شیر گاو
بجوشانند تا تمام شیر را در خورد بعد ازان خشک کنند و تا سه بار چنین کنند پس خشک کرده
با دو وزن آن نبات سفید کوفته در هم کرده نگاه دارند و هر روز صبح ناشتا پنج درم بخورند
سفوف دیگر جهت شهوت وتقویت باه و امساک منی **ص** آن جوز بوا نیم کوفته در آب پوست خشخاش تر
هفت مرتبه پرورده کنند و هر مرتبه خشک کرده باز آب پوست تازه برگ آن کرده خشک کنند تا
هفت مرتبه تمام شود پس قرنفل و زنجبیل و دار فلفل و شکر طبرزد و تخم و گل بنگ که آنرا
بهندی گانجه گویند و جوز پرورده مذبور اجزای مساوی کوفته بیخته اول بمقدار یک درم
در وقت ناشتا بخورند بعد ازان هر روز بمقداری که موافق دانند بخورند **سفوف دیگر** که شهوت باه بیفزاید

و بلغم دفع کند و گرده را قوت دهد و صحت بدن افزاید و اشتها زیاده کند و منافع بسیار دارد
و مختصر دیگر صفت آن زنجبیل دارفلفل فلفل تخم کرفس نمک طبرزد نمک جواکهار زیره سفید
از هر یک چهار درم قرنفل انار دانه از هر یک هشت درم تخم اتنگن پاک کرده چهل درم اسگند یکصد
و بیست درم حلتیت یک درم ادویه را کوفته بیخته نگاه دارند و هر روز پنج درم ازین سفوف را با دو درم
زنجبیل در دو سیر شیر خام اندازند صبح ناشتا بخورند و اگر شیر نباشد با شکر سرخ بخورند و اگر شکر هم نباشد
زنجبیل را کوفته و در آن سفوف کنند و در کف دست کرده بخورند و بر بالای آن قدری آب
بخورند مجرب است سفوف که منی را خشک کند صفت آن تخم سداب انیسون از هر یک یک درم
بزرالبنج سفید جند بید ستر از هر یک دو درم گل سرخ جلنار از هر یک سه درم کوفته بیخته
سفوف سازند شربتی دو درم با آب سرد و سرکه یا دوغ ترش ممزوج بکار برند سفوف دیگر
صفت آن تخم کاهو تخم خرفه از هر یک ده درم کشنیز خشک اسبغول از هر یک شش و سه درم گلنار فارسی
نیلوفر از هر یک دو درم کافور یک دانگ و نیم ادویه را سوای اسبغول کوفته بیخته اسبغول
را داخل کنند شربتی سه درم یک هفته همین وزن بدهند سفوف دیگر صفت آن تخم کاهو سفید
شاهدانه کشنیز خشک آرد باقلا گل نیلوفر تخم خرفه صندل سرخ و سفید سماق گلنار فارسی طباشیر
عدس مقشر غنچه گل سرخ از هر یک جزو بزرالبنج و کافور قیصوری از هر یک نیم جزو
کوفته بیخته سفوف سازند سفوف دیگر موجب تقلیل جماع است منقول از کفایه [illegible]
این سفوف را قاطع النسل نامند صفت آن حب الفقد ده درم برگ سداب خشک [illegible]
زیره کرمانی سعد کوفی گلنار فارسی از هر یک بیست و دو درم کوفته و بیخته سفوف کنند هر
صبح یک کف و هر شام یک کف بخورند و شیخ بوعلی بعوض برگ سداب برگ پودینه تخم این
هر دو را آورده سفوف [illegible] از برای تخفیف منی صفت آن حب الصنوبر بریان [illegible]
از هر یک دو درم گلنار فارسی گل سرخ تخم فنجنکشت از هر یک پنج درم تخم سداب هفت درم
مجموع را کوفته بیخته سفوف سازند و غرض از داخل نمودن حب الصنوبر رسانیدن ادویه است
سفوف که قطع سیلان منی کند صفت آن بیخ نی فارسی خشک پودینه کوهی [illegible]
تخم کاهو تخم سداب تخم فنجنکشت گل سرخ گلنار فارسی از هر یک دو درم کوفته بیخته سفوف سازند

شربتی دو درم با آب سونیا سرکه ممزوج یا آب بخورند **سفوف** دیگر سیلان منی که بی اراده ادرار
کند **صفت** آن تخم خشخاش تخم سداب از هر یک سه درم غنچهٔ گل سرخ گلنار فارسی انیسون از هر یک
پنج درم بزرالبنج دو درم بلوط سه درم تخم کاهو کندر سعد کوفی از هر یک سه درم سک اصلی جند بیدستر
زیرهٔ کرمانی از هر یک دو درم تخم خرفهٔ مقشر چهار درم پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله از هر یک نیم درم
کوفته و بیخته سفوف سازند و اگر خواسته باشند با سه وزن ادویه عسل سرشته معجون سازند شربتی
از سفوف پنج درم یا ده درم گلاب سرد **سفوف کیمیای تشخیر صفت** پھٹکری سه سرخ
کاٹیپل شش سرخ قرنفل چهار سرخ زعفران یک سرخ شنگرف چهار سرخ دارچینی یک
ماشه مازو پیپل چهار سرخ افیون شش سرخ ورق طلا چهار سرخ ورق نقره هفت سرخ مشک
یک ماشه ریگ ماهی یک ماشه این همه را سفوف ساخته با یک قدح شیر فرو برد بعد چندی بجماع
مشغول شود نهایت قوت یابد و قدری امساک خواهد آورد و چون در وقت جماع سوزش
سینه بهم رسد یک پیالهٔ کلان شیر بخورد و در تمام شب همین قسم چهارده آثار شیر خواهد نوشید
و هضم خواهد کرد و بیدار خواهد ماند و در جماع مشغول خواهد بود **سفوف** از بیاض علم چند
صفت سنگ جراحت جامن مغز جراحت انبه ماتھاجوری رسوت موچرس تخم اتیس مو تخم منر بیل
لودھ گیرو کاٹیپل فلفل گردسندھی صندل سرخ مازو کزمازو دھانا مرگل دھاوا الٹھی پوست
درخت ساج برابر سوده هم وزن آن شکر سفید بیامیزد و دو درم با آب شستهٔ برنج بخورد
خون حیض و بواسیر شکم باز دارد و تری رفتن زرد آب و هر نوع که آب باشد و علتهای
دیگر که در مزاج باشد برطرف سازد **سفوف** برای دفع رطوبت نسا مجرب است علم
یادو جراحت انبه جراحت جامن پکهان بید رسوت مائین موچرس زعفران اتیس مو تخم بلنگو
لودھ گیرو کاٹیپل فلفل زنجبیل نارجو صندل سرخ پوست کراچ النسه گل دھاوه مدار ریگ
اربن برجن گل کیله گل سینبھل برابر کوفته بیخته سفوف سازند و بعسل و با آب برنج نیم درم
بخورند **سفوف** برای رطوبت نسا مجرب دانسته اند **صفت** گل هر منزی کهربا از هر یک
پنج درم ساییده سحق نموده نگاه دارند بوزن نیم ماشه با زردی تخم مرغ نیم برشته برده وقت
بخورند **سفوف امیران** از حکیم علی برای اندمال قرحهٔ سوزاک بسیار نافع است علم

طباشیر دو درم کبریت زرد دو درم مغز تخم خیارین چهار درم تخم خرفه نیم مثقال صمغ عربی دانق
کتیرا دانق مامیران چینی دانق گلنار یک نیم دانق زرشک بیدانه افیون زرا وند مدحرج از هر یک دو دانق
کنجد سفید مقشر سه مثقال شکر سفید هموزن ادویه کوفته بیخته سفوف سازند **سفوف دیگر** برای
سرعت انزال مجرب است صح لاکه دانه زرد مخسول سرپالی تج لودهه پتھاتی مازو بی سوراخ خرد
از هر یک چهار درم شکر سفید برابر ادویه خوراک از شش ماشه تا نه ماشه با شیر گاو میش **سفوف**
برای قوت باه و امساک و تقویت اعضاء رئیسه و گرده و مثانه بی نظیر است تصنیف حضرت
قبله گاه صح گوند کتیرا گلنار صندل سفید طباشیر سفید نشاسته موچرس خار خسک پرورده
مائین قلعی کشته از هر واحد چهار ماشه کهربا سائیده مصطگی گل ارمنی ثعلب مصری لسان العصافیر
فعنع پکهان بیدمایه شقاقل مصری لودهه گجراتی ملد سه ماشه سنبل الطیب دو ماشه تودریین بهمنین دو دو ماشه
پوست بیخ مولسری پوست بیخ کچنال پوست بیخ جهڑبیری پوست بیخ کیکر پوست بیخ سنکهاهولی کگهی
خشک از هر یک پنج ماشه دانه الایچی خرد شش ماشه ادویه را کوفته بیخته برابر آن نبات سفید
آمیخته سفوف سازند و یک توله با آب سرد بخورند **سفوف** برای اندمال قرحه مجرب است تصنیف
یگانهٔ روزگار حضرت استادی مدظله گوند کتیرا دم الاخوین گل رمنی طباشیر رب السوس
گل مختوم گلنار حب الکاکنج تخم خشخاش از هر یک دو ماشه نشاسته تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خربزه خرفه مقشر
از هر واحد سه ماشه ریوند چینی ماشه کوفته بیخته سفوف سازند **سفوف** مغلظ منی و ممسک مؤلف
مؤلف صح سنگهاڑه خشک شش ماشه مازو سه ماشه نشاسته تال مکهانه چهار چهار ماشه گوند شش
ماشه خصیة الثعلب چهار ماشه مصطگی سه ماشه نبات سفید هموزن ادویه کوفته بیخته سفوف سازند
خوراک پنج ماشه هفت بار نسخه **سفوف** برای قوت باه مؤلف مؤلف صح آن پوست بیخ سنکاهولی
پوست بیخ اونٹ کٹاره آمد ماش هر سه را بوزن برابر دو را در سایه خشک کرده جدا جدا
باریک بسایند و جامه بیز کرده بهم آمیزند شربتی هفت ماشه وقت صبح با قدری شیر ماده گاو که با آن فرو توان
برد **سفوف** برای اصلاح منی از افضل خان صح شقاقل مصری ثعلب مصری مصطگی رومی
دارچینی سورنجی تباشیر چین گجراتی تج تودری تال مکهانه گوکهرو سنگهاڑه خشک پستان از هر یک
یک دام مصری سه دام همه را کوفته بیخته بوزن برابر چهار دو پڑیه بسته هر روز یک پڑیه با شیر ماده گاو بخورند

از ترشی وجماع پرهیز نماید **سفوف** برای سرعت انزال ص قوت باه ص عاقرقرحا بیخ بند تخم کونچ گلنار تخم انجن
موچرس بهوپهلی تج اندرجو شیریتال کهانه سمندرسوکه موصلی سیاه موصلی سفید ست گاوزبان گوکهرو خشک مصطگی
خصیة الثعلب کبابه چینی دانهٔ الایچی کلان طباشیر خار خسک مکه سه ماشه نشاسته گوند ناگوری گهسرو
تخم خشخاش از هر یک چهار ماشه کوفته بیخته برابر این شکر سفید داخل کرده یک توله ازین سفوف
با آب سرد بخورند **سفوف** برای سرعت انزال ص سورانجان پا و آنار سوصلی سیاه موصلی سفید
موچرس سنبل الطیب خراطین از هر یک چهار دام بخته کوکنار دو دام بخته افیون پنج ماشه
تخم کلملی دو دام بخته ورق الخیال یک دام بخته در کف شتر ترکرده در سایه خشک نموده یک توله
با شیرگاو بخورند **سفوف** هفت حصاة مجرب است ص آن نانخواه تخم کرفس از هر یک
پنج درم تخم خیار درم باریک نموده هر روز دو درم با آب سرد بخورند **سفوف** برای سوزاک
با خون وریم ص اصل السوس مقشر ده ٹانک ست سلاجیت شوره قلمی جواکهار الایچی کلان گل سپید
هلدی برگ حنا زیره سفید از هر یک دو ٹانک نبات سبز هفت ٹانک سفوف ساخته یک دام بخته با آب
سرد بخورند **ایضاً** برای حرقت ص بیخ پنجیرا ترو تسا جواکهار الایچی کلان ست سلاجیت از
هر یک دو ٹانک سفوف ساخته یک نیم ٹانک با آب سرد بنوشند **ایضاً** ص گل تیسو پنج ٹانک
اصل السوس کبابه چینی پنج ٹانک جواکهار یک ٹانک شوره قلمی یک ٹانک الایچی کلان پنج
ٹانک تخم کشنیز دو نیم ٹانک زیره سفید دو نیم ٹانک برگ حنا دو نیم ٹانک آمله منقی دو نیم ٹانک
جوکوب نموده هر روز پنج ٹانک این سفوف را با پنج ٹانک نبات در یک پاو آب شب تر کنند
صبح مالیده صاف نموده بنوشند **ایضاً سفوف** ص ببلیل و دانه را یاده برابر شیرگاو دو ٹانک
که شیر را در خورد ببلیل را در سایه خشک کرده در جائیکه باد نباشد باریک سایند هر روز سه
درم با شش درم نبات سفوف نموده با نیم سیر شیرگاو خورده باشند **ایضاً** برای غلظ منی
ص ثعلب شش ماشه نشاسته نه ماشه جو دیو البسیاسه الایچی کلان از هر یک سه ماشه بزرالبنج
قرنفل دارچینی از هر یک یک نیم ماشه موچرس چهار ماشه نبات برابر ادویه کوفته و بیخته سفوف
سازند و هفت ماشه بخورند **ایضاً** برای سرعت انزال ص ثول درشت به ثول برگ طالیس
ستاور خشک انبه پوست بیخ کمرنی بیخ سینبهل پوست انجیر باغی پهلی ببول کسیستان کنجد سپید

سازی کوفته سفوف سازند

فصل نهم از مقالهٔ شانزدهم در مرکبات شیرینه شربت برگ تنبول مقوی باه و دل مفرح و پیدا
است صفت برگ تنبول پخته و سفید بسیار یا یک سیر پاک کوفته در آب بجوشانند تا قوت برگ در آب آید
پس جلاب شکر تری بر سرش کرده بقوام آورند آنگاه زعفران بگلاب سوده بسباسه قرنفل و بسد و بوی
افزایند و فرو گیرند و هر چند کهنه تر شود قوی تر گردد شربت جلبی باه را زیاده کند و شهوت را مدد کنند
صفت بگیرند عصیر انگور ده من و ده من استاذ دارو کوفته در صره بسته در آن آویزند یک ماه تا بجوشد
و شراب شود و آن دوا این است تخم شلغم تخم جرجیر بوزیدان بهمن سرخ بهمن سفید بلبوب لسان العصافیر
حب القلقل لعبت بربری تخم گزر جمله برابر و هر چند وزن همه را بجوشانند و بیفشارند و چون
بقوام شربت برسد همه را از وی برآرند و شراب را نگاهدارند شربت موز که بسیار نافع است
و قوت تمام بدن دهد و رنگ سرخ کند و دل و دماغ را قوی گرداند و ضعف و سستی رگها و قوت
باه بیفزاید صفت انگور سیاه شاداب را بدست بمالند و صاف کرده شیره آنرا در ظرف چینی یا کاسه
کرده در آفتاب تند نگاهدارند و اگر آفتاب تند نباشد ظرف را زیر زمین دفن کنند و اطراف
از سرگین اسپ پر کنند و در ایام تابستان تا یک هفته نگاهدارند بعد از آن این ادویه
نیمکوب نموده دران ظرف انداخته سر آنرا محکم بگیرند و دیگر تا پنج شش روز دیگر بگذارند و بعده
صاف نموده در شیشها پر کنند ادویه این است قند سفید یک آثار سنبل الطیب یک نیم تولچه
قرنفل دارچینی ساذج الایچی خرد از هر یک یک تولچه شراب گزر و دلیشت نهایت نافع بود و
باه را قوت دهد صفت آن گزر شسته پاک کرده را ده من سیر و بیخته اندازند و در قدم
درم کنند و در دیگ سنگین اندازند و آب بر بالای آن ریزند و سر دیگ را نگاهداشته
محکم کنند که بخار از وی بیرون نرود و با آتش آهسته بپزند و سرد کرده سر دیگ بگشایند و نیک
بمالند و آب آن بگیرند و صاف کنند و برابر آن عسل در دیگ ریزند و سنبل و قرنفل و
خولنجان و دارچینی از هر یک یک درم زعفران نیم درم مجموع کوفته در کیسه کنند و در دیگ اندازند
هر لحظه بدست بمالند و بپزند تا بقوام آید شراب خوشبو سرعت انزال را بی نظیر است
صفت آب انگور خام شش رطل سماق تازه و گلنار و ورق گل سرخ کشنیز خشک کرده

صعتر سعد از هر یک ده درهم زعفران و شب یمانی از هر یک یک درهم خبث الحدید مثقال بجوشانند
تا ثلثی باقی ماند صاف کرده استعمال نمایند شراب جبر جبر که موافقت تمام دارد از برای اصحاب
نقصان باه صفت آن بگیرند جبر جبر شلغم انجیر زرد با آب پخته صاف کنند پس بگیرند آب صیدتی که یک
روز خیسانیده و پس جوشانیده صاف نموده باشند مثل وزن مطبوخ اول و هر دو را مخلوط
کرده قدری فانید بجهت زیادتی شیرینی او داخل کرده بگذارند تا برسد و چون رسیده شود شیره
گزر که بجهت تقویت باه بی مثال است و آن بگیرند گزر رسیده بزرگ که تمام آن را تراشیده باشند
برگهای سبز آن را تمام دور کرده باشند بمقدار ده من ریزه ریزه کنند و با هم در دیگ
سنگین کرده شصت درهم حلبه و ده من آب در روی کنند و سر دیگ را بسرپوش سفالی پوشیده اطراف
او را بخمیر گیرند و با آتش بپزند تا مهرا گردد و پس از آتش برگرفته بگذارند تا سرد شود و گزرها را
بدست بمالند تا نرم شود و با پارچه سطبری بپالایند و بوزن آن عسل مصفی داخل
کرده ادویه در کیسه کرده دران اندازند و بگذارند تا برسد و همیشه کیسه را با حرکت دهند
تا قوت ادویه سرایت کند و اگر بعوض آب شیره منقی یا شراب انگوری بوزن گزر داخل کنند
اقوی از اول است و بعضی که خواسته باشند که این شراب را غیر مسکر ترتیب دهند در مطبوخ گزر
عسل داخل کرده در دیگ سنگین کرده همان ادویه را دران انداخته با آتش ملایم جوشانیده
ساعت بساعت کیسه را بکفچه بمالند تا بقوام آید در ظرف چینی یا زجاجی کرده در وقت
حاجت استعمال نمایند ادویه صره این است سنبل الطیب خولنجان قرنفل دارچینی از هر
یک دو درم زعفران نیم درم ادویه را سوای زعفران نیم کوفته همه را در صره کرده و بدستور مذکور
دران اندازند شراب ریحانی باه را قوت دهد و امراض بلغمی را سودمند بود و پیران را
موافق باشد صفت آن شیرهٔ انگور رسیده شیرین یکصد من در خم اندازند و شش من
قند دران داخل کنند و دارچینی و قرنفل و بسباسه و جوز بوا و عود و مصطکی و دگانه ترباب
از هر یک ده درم نیم کوفته در کیسه کنند و در خم اندازند و سر خم را بگیرند بحیثیتی که
و بعد از شش ماه استعمال نمایند و باید که اولا درون خم را موم گداخته بگرداند و
بمشک و عنبر بویا سازند و در وقت حاجت بنوشند شراب که آشامیدن آن حلال است

وحضرت امام همام علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا در رساله ذهبیه در طب که بجهت مامون
عباسی در حفظ صحت و تدبیر اغذیه و اشربه و ادویه نوشته فرستاده بودند ذکر فرموده اند که
آن بگیرند مویز منقی ده رطل و بشویند تا از غبار پاک شود پس بخیسانند اورا در آب صافی
بمقداری که چهار انگشت آب بر روی مویز بایستد و واگذارند اورا در ظرفی که خیسانیده اند
سه روز در فصل زمستان و یک روز و یک شب در فصل تابستان پس اورا در دیگ پاکیزه کنند
و باید آبی که مویز را در آن می‌خیسانند آب باران باشد والا آب شیرین باشد که چشمه آن از ناحیه
مشرق بود و آب آن چشمه براق و سفید خفیف باشد چنین آبی قابل آنست که قبول کیفیاتی
که عارض آن شود از گرمی و سردی و امثال آن بسرعت کند و این دلیل سبکی آنست و بپزند
آن مویز خیسانیده را تا آنکه منتفخ گردد و مضمحل شود پس بفشارند و صاف کنند و بگذارند تا سرد
شود یا از حرارت دیگر او را در دیگ کرده مقدار او را باین نحو که چوبی در آن فرو برده او را
نشان کنند بآتش ملایم بجوشانند جوشانیدنی هموار تا آنکه دو ثلث آن برود و یک ثلث
باقی ماند پس بگیرند عسل النحل مصفی یک رطل و داخل آن کنند و باید که پیش از داخل کردن عسل مقدار
آن آب مویز را بچوبی اندازه بگیرند و بعد از داخل کردن عسل آن مقدار بجوشانند که مقدار
عسل برود و بحد اول رسد و باید که بگیرند پارچه سفید صفیقی و در آن زنجبیل وزن یک درم
و از قرنفل نیم درم و از دارچینی مثل آن و از زعفران یک درم و از سنبل الطیب
یک درم و از جوز هندی مثل آن و از مصطکی نیم درم بعد از آنکه کوبیده باشند همه یک یک جدا
و بیخته باشند پس همه را در آن پارچه کرده و سر آنرا بخیاط به بندند بستنی شدید نیکو و در وقتیکه
عسل داخل میکنند بیندازند در آن دیگ و بشب کفچه خرقه را در شراب بمالند بحیثیتی که سرایت
کند و فرود آید قوتهای ادویه که در آن خرقه است بآن شراب و متعهد تحریک آن
علی الاتصال باشند و بآتش ملایم بجوشانند تا آنکه مقدار عسل برود پس از آتش برگرفته
سرد کنند و در مرتبان چینی کرده بعد از سه ماه که مزاج بگیرد استعمال کنند و مقدار
آنچه آشامیده میشود از آن یک اوقیه یا دو اوقیه از آب خالص و آنحضرت علیه السلام
بعد از ذکر صنعت این شراب خطاب بمامون کرده میفرمایند که بخوری از طعام مقداری که

وصف کرده‌ایم پس بیاشامد ازین شراب سه قدح بعد فراغ از طعام پس چون چنین کنی برسد
تو باذن الله تعالی در آن روز و آن شب از اوجاع بارده مزمنه مانند نقرس و ریاح
و غیر آن و اوجاع عصب و دماغ و معده و لیقوه از اوجاع کبد و طحال و امعا و احشا پس
اگر بعد از آشامیدن این شراب اشتهای صادق از برای آشامیدن آب باشد پس
باید که بیاشامی از آب مقدار نصف آنچه می آشامی قبل از آشامیدن شراب پس بدرستیکه این
اصلح است ببدن تو و معین است بر جماع و اشد است از برای ضبط بدن و حفظ آن و نیز
آنحضرت در ضمن ذکر فصول سته و شهور رومیه فرموده اند که در شهر اذار که اول فصل
ربیع است فرموده اند باید که بیاشامی این شراب را در آن اوان بعد از تهیه آن با
جدر فصل تموز که وسط فصل تابستان است فرموده اند که باید اکثار نمائی در ممزوج کردن
با آب شراب و نیز آنحضرت علیه السلام فرموده اند که چون در فصل زمستان حجامت کنی باید
که بخوری بعد از آن گوشت مطبوخ و بیاشامی بعد از این شراب شیاف که سردی و تری
فرج برد ص آن سبعه سائله چند بیدستر قنه جاوشیر حب بلسان حب البان قسط نانخواه سنبل الطیب
اجزای مساوی صمغها را بشراب انگوری کهنه حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و
شیافها سازند و شبی چند مرتبه بپوشند بعد از آن سه چهار ساعت بکار باید داشت
شیاف که حیض بسته بگشاید فه درهم مرکی زراوند و زراوند مدحرج و فودنج زراکه بیه
بسبب بسته شدن حیض پدید آمده باشد نفع دارد ص آن بگیرند و مانند رسن و آب
بودینه خشک سعد مشک طرا شیع از هر یکی دو درهم و نیم و فوتنج کرفس مقل از هر یکی یک درهم
بر سم شیاف کنند و بوقت حاجت بکار برند شیاف برای قرحه مجری و تقیب بعد پاک کردن
قرحه ص توتیا مرداسنگ سفید مرتکی نحاس اقاقیا بشیاف طین قبرسی شادنج مغسول
کندر انزروت مازو گلنار شب اقاقیا زاج محرق دم الاخوین گل سرخ اقماع انار قشر
کاغذ سوخته از هر کدام که باشد یا مجموع گرفته شیاف ساخته استعمال نمایند
فصل دهم از مقالهٔ شانزدهم در مرکبات ضمادیه ضماد مقوی بگیرند بیاز نرگس
بیاز عنصل از هر یک یک درهم و شیر تیز حیوان یک درم عسل نماید بعد تعاهد او دو بینه

زهره گاو و یک شبانه روز کهل نمایند ادویه این است ص آن مویزج دارچینی جند بیدستر فرفیون
عاقرقرحا تج اجواین تخم کشنیز خرد تخم کشنیز بزرگ میل گوش زفت رومی جونک خشک خراطین هریک
دو توله هلیون مالکنگنی از هریک یک درم ضماد می نمایند ضمادی که پیچیدن قضیب را سود دارد ص
زعفران یک درم مُر ده درم قسط زراوند افیون هریک سه درم علک الانباط زفت میعه سائله هریک
پنج درم علک و زفت و میعه را در روغن گل حل کنند و مر و زعفران را در شراب و همه را بیامیزند
و ضماد کنند ضمادی که نافع بود مر اورام حاره را که واقع شود در ذکر ص آرد جو صندل سفید
از هریک جزوی کوفته بیخته با آب کاکنج در روغن گل و سرکهٔ انگوری و زردهٔ بیضهٔ مرغ در هاون
بمالند تا خوب مخلوط شود ضمادی که ورم بارد قضیب را نافع است ص آرد خستهٔ خرما
دو جزو خطمی یک جزو بسرکه ضماد نمایند ضمادی که در آخر بکار آید ص برگ کلم حلبه پخته بکوبند آرد باقلا
مویز دانه بیرون کرده زیرهٔ کرمانی در شراب پخته خاکستر دانهٔ خرما خطمی سفید در هم آمیخته ضماد کنند
ضمادی که در ورم صلب خصیه بعد از استفراغ بکار آید ص بابونه اکلیل الملک آرد نخود آرد باقلا
زیرهٔ کرمانی مدبر موم زرد روغن گل علی الرسم مرتب سازند ضماد دیگر از برای اورام باردهٔ
خصیه و قضیب ص تخم فنجنکشت پنج درم آرد نخود آرد باقلا هریک ده درم پیه بطانیه گوساله روغن
روغن سوسن هریک یک اوقیه مویز منقی پانزده درم باهم مخلوط کرده ضماد کنند ضماد دیگر
ص اکلیل الملک بابونه خطمی مقل تخم مرو حلبه آرد نخود زیره همه برابر کوفته بلعاب تخم کتان
و روغن کنجد سرشته بربندند و اگر مویز دانه برآورده نیز اندازند بهتر باشد ضمادی که در
علاج فتق بعد از آنکه روده و ثرب بموضع خود برگردانیده باشند ضماد کنند تا عضو مستحکم
کند و مجری تنگ شود ص اقاقیا صبر عصارهٔ لحیة التیس مر انزروت مصطکی کندر پوست انار
اقماع انار ترش مازو سبز سماق گلنار برگ مورد شب یمانی صمغ عربی طراثیث سریشم ماهی
سریش کفشگران بعضی یا مجموع ضماد سازند ادویهٔ ناشفه که داخل این ادویه میشود جوز سرو برگ سرو
و ادویه که نضج کم کنند هرگاه باین ادویه بیامیزند ابهل و زیره است و ادویهٔ نرم کننده متورم
که داخل میشود زفت علک البطم راتینج مقل ضماد دیگر ص انزروت سماق شادنج
اقاقیا مارقشیشا کهربا مقناطیس شب یمانی کندر ذکر صدف هریک ده درم مر جوز سرو برگ

پانزدہ درم موم سفید پنجاہ درم موم را در روغن سوسن بگدازند و ادویہ کوفتہ بیختہ را دران حل کنند وضماد نمایند۔ دیگر ـ ص مصطگی کندر ماميثا گلنار دم الاخوین سریشم ماہی مساوی سریشم یا آب عنب الثعلب حل کنند وادویہ کوفتہ با آن بسرشند دیگر بجہت کودکان ص سماق خشک کوفتہ بیختہ با سریشم ماہی گداختہ بسرشند و بر موضع نہند ضمادی کہ قیلہ ریحی را سود دہد ص آرد جو سعد گل ارمنی زیرہ سورد پشک گوسفند مساوی کوفتہ با آب مورد تر و سرکہ سرشتہ ضماد کنند ضمادی کہ قیلۃ البارد را سود دہد ص سعد بورۂ ارمنی زیرۂ کرمانی ترمس سوختہ شحم حنظل صبر سقوطری قثاء الحمار ہر یک یک درم آرد جو پشک گوسفند کہنہ گل ارمنی سرگین گاو خشک ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ بسرکہ ضماد کنند ضمادی کہ تسکین وجع رحم و بواسیر کند ص زعفران افیون بزر البنج بیہ مرغ ہر یک دو درم خطمی تخم کتان ہر یک پنج درم زردہ بیضۂ مرغ نیم پختہ یک عدد بروغن خستۂ زردآلو ضماد کنند ضمادی را دع کہ در ورم حار دبیلۂ رحم بعد از فصد باسلیق و فصد صافن و قی و تقلیل غذا و آب و تلیین طبع بکار آید ص عدس مقشر لسان الحمل و عصارۂ آن عنب الثعلب و برگ و عصارۂ آن اسبغول برگ خرفہ و عصارۂ آن کاسنی و عصی الراعی و طحلب و تراشۂ کدوی تر آرد جو روغن گل ازین ہمہ انچہ حاضر باشد بکوبند و بروغن گل چرب نمودہ نیمگرم بر زہار و حوالی آن نہند و بعصارۂ لسان الحمل و غیر آن یا روغن گل نیمگرم رحم را بدان حقنہ کنند یا پشم پارہ بآن تر کردہ بخود بر دارند و تنطیل آبزن بآب گرم و روغن گل مفید است ضمادی کہ در زمان دبیل گشتن و آثار جمع ظاہر شدن بکار آید ص حلبہ کوفتہ با آرد گندم در شیر تازہ پختہ قدرے سرگین کبوتر اضافہ کردہ ضماد نمایند ضمادی کہ در ورم صلب رحم بعد از فصد باسلیق و استفراغ استعمال شود ص مرہم داخلیون و باسلیقون یا بیہ بط و مغز ساق بز کوہی و مسکہ سفید بگدازند و مقل ازرق حل کردہ با آن بیامیزند و روغن نرگس اضافہ کنند و ضماد نمایند و یا پشم پارہ بخود برگیرند و اگر روغن نرگس نباشد روغن سوسن و روغن شبت و روغن اقحوان و روغن بابونہ و حلبہ و روغن بیدانجیر و بیہ خر اہلی و وحشی و روغن کتان بکار برند ضمادی جہت سیلان طمث کہ بسبب کشادن سر رگہا باشد ص خرمای خشک

به ترش پوست انار بلوط برگ زرشک برگ درخت مصطکی گلنار جفت بلوط اقاقیا عصارهٔ
لحیة التیس حب الآس لاذن کوفته بیخته بآب برگ مورد بر شکم و زهار و پشت نهند ضمادی
که استحاضهٔ زن آبستن و غیر آبستن باز دارد ص عدس مقشر پوست انار ترش برگ مورد
خشک مازو هر یک جزوی کوفته بیخته بخل خمر سرشته بر پشت و زهار ضماد کنند و بگیر همدرین باب
ص صبر شب یمانی هر یک پنج درم سعد گلسرخ افسنتین گلنار لاذن عدس مقشر پوست انار ترش
مازو هر یک ده درم خرما قشب [illegible] ده درم خرما را در شراب بجوشانند تا نرم شود و لاذن را در روغن
بگدازند و حبوب بیامیزند و دارو های دیگر را کوفته بیخته بدان بسرشند و بر پشت و زهار
بربندند ضمادی بجهت زنان حامله که چون خون بینند ص کزمازج پوست انار
انجیر گلنار بسرکه بپزند و بر زهار ضماد نمایند و اگر سود نباشد قرص کهربا و هرچه در باب
افراط طمث معلوم شده بکار برند ضمادی که اختناق رحم را نافع است ص علک الانباط
مصطکی سنبل الطیب هر یک دو درم فلفل سلیخه شونیز پودینهٔ کوهی هر یک پنج درم شبت
عاقرقرحا هر یک هفت درم روغن سوسن روغن شبت اکلیل الملک هر یک بیست
درم علک و مصطکی با روغن بگدازند و ادویهٔ دیگر کوفته بیخته باهم بسرشند و بر شکم و
ناف و زهار و تهیگاه و کمرگاه و استخوان عصعص بدان ضماد کنند ضمادی که بچه بیندازد ص
شحم حنظل برگ سداب قسط هر یک سه جزو زهرهٔ گاو سرشته بر ناف و زهار ضماد کنند
ضمادی که در دشواری زائیدن بکار آید ص تخم کتان بکوبند و در ماء العسل و روغن
کنجد بجوشانند و بر زهار و پشت بندند ضمادی مقوی باه نعمت الله خان منقول از بیاض
حکیم مرحوم ص شحم اسپیل گوش زراطین پوست بیخ کبر سفید روغن گاو دو دارا کوفته در روغن
و شحم کمزل نمایند وقت حاجت بکار برند ضمادی که از جهت فتق نافع باشد ص جوز السرو
دو درم سعد مر صمغ عربی مرزنگوش مازو اقاقیا کندر از هر یک یک درم کوفته بیخته بشراب کهنه
ضماد کنند ضمادی که همین خاصیت دارد ص جوز السرو و صبر ورق سداب مازو و بابونه
بسا وی کوفته بیخته بروغن قسط ضماد نمایند ضمادی که افراط طمث را نافع است ص عدس مقشر
پوست انار ترش مازو برگ مورد بسا وی کوفته بیخته بسرکه بسرشند و بر پشت و شکم و عانه

ضماد کنند ضماد که ورم بارد خصیه را نافع است صفت آرد باقلا حلبه بابونه زیره مویز منقی روغن کنجد
ضماد کنند ضماد نافع برای فتق صفت جوز السرو پوست انار عفص از هر یک دو درم شب یمانی
گلنار قشور کندر از هر یک پنج درم همه را کوفته بشراب خالص بجوشانند و اشراس و دقیق باقلا
انداخته خلط نمایند و ضماد کنند و ببندند و اگر فتق از نازل شدن امعا در کیس انثیین
باشد پس باید که برای آن لجام از چرم سازند و لیکن اول از آبی که در آن گزمازج و جوز السرو
جوشانیده باشند نطول کرده باشند و بروغن خلاف تدهین نموده باشند ضماد
رادع در ابتدای اورام حاره خصیه مستعمل ابتدا از تنقیه تالیف والد علوی خان صفت آن
صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا حضض کی پوش دربندی طین قیمولیا طین شاموس
حجر الیهود سنگ سرماهی آرد باقلا بآب عنب الثعلب آب برگ حنا آب کاسنی آب کشنیز تازه
آب کاهو آب کوکت زهرک آب کدو تازه سرشته ضماد نمایند و اگر ورا و آخر زمان برآید
درین ضماد بیضه سنگ پشت و گل بابونه و اکلیل الملک داخل کنند بهتر است ضماد
رادع بجهت ورم حار قضیب صفت آن گلسرخ عدس مقشر گلنار فارسی پوست انار
آرد جو از هر یک ده درم بآب پخته روغن گلسرخ داخل کرده ضماد نمایند ضماد نافع برای
فتق صفت آن جوز السرو کزمازج شب یمانی گلسرخ آس گلنار عفص قشار کندر جفت بلوط
اقماع الرمان خبث الحدید صبر دقیق باقلی غری سمک از هر یک جزو سے کوفته و صمغ
و غری سمک گداخته با ادویه دیگر مخلوط ساخته بر موضع فتق از سر تا بیضه انثیین ضماد نمایند
و بلجام محکم ببندند از علوی خان ضماد دیگر رادع بجهت ورم حار انثیین صفت آن
ورق کاکنج آرد عدس آرد باقلا عفص مکی کوفته بآب کشنیز تازه آب عنب الثعلب
سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر رادع که در ان قوت نضج هم باشد بجهت ورم حار خصیه
صفت آن آرد باقلا آرد جو آرد عدس آرد کرسنه گل خطمی سوده گل بنفشه کوفته مجموع را
بآب عنب الثعلب تازه آب کشنیز تازه آب مامیثا تازه سرکه گلاب سرشته بر خصیه
ضماد کنند ضماد دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن گل بابونه اکلیل الملک گل خطمی سفید
شیاف مامیثا پوش دربندی از هر یک سه درم گل بنفشه دو درم کوفته و بیخته بگلاب

و آب کاسنی تازه سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر محلل که بجهت تحلیل اورام حاره قضیب و انثیین
کرده و سوزش سینه داشته باشد سفید است صفت آن گل بنفشه گل خطمی سفید از هر یک پنج درم
خار خسک قیسوم از هر یک دو درم بابونه اکلیل الملک از هر یک چهار درم برگ نیلوفر یک درم و
نیم همه را کوفته و بیخته با آب کاسنی تازه سرشته ضماد نمایند ضماد محلل قوی صفت آن مویز دانه بیرون کرده
پنج جزو مغز حب الخضرا در آب جوشانیده یک جزو و نیم زیره یک جزو و کلم نه جزو و صمغ صنوبر
سه جزو کوفته بعسل سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر محلل قوی صفت آن مویز دانه بیرون کرده
ده اوقیه فلفونیا شش اوقیه خبث الفضه زیره زیت عتیق از هر یک چهار اوقیه موم دو اوقیه
خبث الفضه را نرم سائیده با زیت بپزند تا زیت قوام بهم رساند پس موم و فلفونیا را در آن
انداخته صبر کنند که گداخته شود پس از آتش برگیرند و بگذارند تا نیم گرم شود بعد پس مویز و زیره
کوبیده را داخل کنند و چهار اوقیه آرد باقلا نیز با آن مخلوط سازند ضماد قوی از برای ورمی که
محتاج بتحلیل باشد و از برای ورم بارد و از برای ریح و خصیه صفت آن مویزج نخود سیاه از هر یک
یک جزو ورد عاقرقرحا نیم جزو مجموع را نرم سائیده خمیر کرده ضماد کنند ضماد دیگر که مفید است
از برای ورم بارد انثیین و قضیب صفت آن آرد باقلا و آرد نخود از هر یک سه درم تخم خشخاش
پنج درم مویز دانه بیرون کرده پانزده درم پیه مرغابی پیه گوزن پیه گوساله از هر یک سه اوقیه
روغن زیت و روغن سوسن از هر یک یک اوقیه مجموع را مخلوط ساخته ضماد نمایند و در نسخه
دیگر بعوض پیه گوساله پیه گوزن پیه شیر و روغن بان آورده است ضماد دیگر بجهت ورم
بارد انثیین و قضیب صفت آن برگ کلم تخم [illegible] انجیر زرد ده عدد آرد حلبه بابونه مویز دانه
بیرون کرده از هر یک ده درم [illegible] آب [illegible] و روغن [illegible] داخل کرده ضماد نمایند ضماد
دیگر مفید از برای تورم بارد قضیب صفت آن بابونه اکلیل الملک تخم [illegible] خطمی سفید [illegible]
[illegible] کرده اجزای سیاه را کوفته بیخته روغن زنبق داخل کرده ضماد کنند ضماد
دیگر که این نفع دارد صفت آن قطران [illegible] رطب [illegible] روغن گل سرخ [illegible]
[illegible] برگ [illegible] اجزای سیاه [illegible] ضماد [illegible] که در این فصل
[illegible] است صفت [illegible] ازرق [illegible] پیه بط پیه مرغ خانگی پیه کلیه [illegible] شتر مغز ساق گاو بابونه و

اکلیل الملک و حلبه و برگ کلم و زرده تخم مرغ بدستور مرتب ساخته استعمال نمایند ضماد دیگر که از این
خصیه و سختی که از رطوبت و سودا باشد سودمند بود صفت آن بابونه اکلیل الملک قیصوم از هر یک
هفت درم گل بنفشه گل خطمی سفید از هر یک چهار درم گل سرخ دو مثقال و نیم کوفته بیخته بلعاب
بزرقطونا یا لعاب تخم مرو سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر بجهت ورم در انثیین که اطبا عاجز
آمده باشند از علاج آن صفت آن رماد تمر دو جزو خطمی یک جزو هر دو را کوفته بسرکه سرشته
ضماد نمایند پس بدرستیکه این دوا نافع ورم است ضماد نافع برای فتق صفت علک البطم اوقیه
و نصف جمع کنند زهره غزی السمک صلزون مع صدف آن از هر واحد یک اوقیه غزی السمک
را در سرکه سه روز تر نمایند پس با سایر ادویه خلط نمایند آخر صبر سقوطری پوست انار عصاره
طراثیث کندر غزی البحارین زفت سویق از هر واحد یک اوقیه در شراب سرشته ضماد نمایند
ضماد دیگر جید بنا وقت فتق صبیان را التحام میکند صفت قشور انار ده درم عفص خام پنجدرم
در پنج اوقیه شراب قابض طبخ دهند طبخ شدید و امعان نمایند بطرف فوق و موضع را
با آب سرد تنطیل کنند و این ضماد را استعمال نمایند در یک هفته و اگر ده باشند ضماد مسکن
الم پر رگ شدن خصیتین کند صفت آن طین قیمولیا سفید سفیداب قلعی از هر یک دو درم
شب یمانی مازو سبز از هر یک نیم درم کوفته بیخته بعسل و روغن گلسرخ سرشته چند مرتبه ضماد نمایند
ضماد دیگر محلل که بدین نفع دهد صفت آن مویز دانه بیرون کرده موم زرد پیه مرغ یا پیه گرده
بز از هر یک ده درم زرده تخم مرغ یک عدد مصطکی نیم درم اجزا را سوای مویز در هم گداخته
مویز را داخل کرده در هاون بمالند تا همه ازشو د ضماد نمایند ضماد دیگر که چون خصیه
بزرگ و مراق برآمده باشد مفید است وقتیکه اثر برودت شدید مزاج و ضعف خصیه
باشد صفت آن برگ زیتون برگ سرو اشق مقل ازرق مویز دانه بیرون کرده نرم
کوفته بماء العسل سرشته روغن غلیظ روغن گاو در روغن قسط داخل کرده ضماد کنند
ضماد دیگر بجهت ادوجاج ذکر که بسبب تشنج امتلائی باشد بعد از تنقیه ماده مفید
است صفت آن زعفران یک درم مرمکی دو درم قسط تلخ زراوند فرفیون از هر یک
سه درم علک الانباط زفت رومی میعه سائله از هر یک پنج درم علک و زفت را در روغن

گل سرخ و یار وغن نرگس و کنجد یکد از ند و مرو زعفران را در شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته
بیخته مجموع را درهم بیامیزند و در هاون بدسته بمالند تا چون مرهم شود ضماد نمایند ضماد و برای
تقویت باه و عضو مخصوص را قوی و سخت و سطبر گرداند ص پیاز نرگس نو یک عدد یکبار دیگر حوالی
ورق نموده در شیرمیش کهرل نمایند تا خوب نرم شود بعد از آن قسط تلخ مغاث بغدادی زرا وند
مدحرج و ج ترکی خراطین سوده از هر یک یک توله داخل نموده باز کهرل نمایند تا چون
مرهم شود و مومیائی خوب چهار ماشه از روغن چنبیلی دو توله حل نموده داخل مرهم نمایند و بر عضو
مخصوص سوای خصیه ضماد نمایند ضماد برای انکسار قضیب ص بگیرند مغاث بغدادی صبر
سقوطری و مرمکی و اقاقیا مجموع را نرم کوبیده در سفیده تخم مرغ سرشته ضماد کنند چون قدرے
قضیب راست گردد بگیرند این ضماد را نسخه آن حضض مکی گلنار فارسی عفص بریان نیم زالر
اجزای مساوی و گاهی اضافه این ضماد میکنند شحم رمان پوست آن یعنی ادویه را نرم کوبیده
بلعاب بزرقطونا بسرشند اگر درین ادویه قدری سریش داخل کنند جایز است و بر قضیب
ضماد کنند پس بدرستیکه تقویت آن میکند و سخت میکند و مضبوط میسازد موضع کسر را و گاهی
اختیار میکنند این ضماد را نسخه آن قلقطار محرق طین قیمولیا طین مختوم اجزا مساوی
کوفته با آب عصی الراعی یا آب حی العالم سرشته بر قضیب ضماد نمایند پس اگر تنگ شود مجری
بول باید که بکشایند در احلیل روغن گل سرخ بجهت آنکه نرم میکند مجری را و کشاده میگرداند آنرا
و باید که صاحب این مرض اقتصار کند از غذا بامزورها و طعامهای بسیار خفیف و نان تنها
بی نان خورش ضماد برای فتق کر دستور العمل است از برای طبیب در علاج فتق نسخه آن
حضض مکی ریوند چینی عصاره لحیة التیس از هر یک نیم درم مازو سبز سوخته گلنار فارسی جوز السرو
کندر را تنج از هر یک یک درم طین قیمولیا طین قبرسی خرنوب نبطی پوست انار حب الآس
برگ آس از هر یک دو ثلث یک درم صبر سقوطری مر صافی اقاقیا اسرامن ی السمک زنجبیل
یک درم و نیم شیاف مامیثا سک چینی دوائیست که از چین می آرند و شبیه برامک است و
قیض بسیاری دارد و برگ علیق و عسالج درخت رز از هر یک دو درم مجموع را کوفته بگدازند
آنچه که قابل گداختن باشد پس مجموع را با آب علیق و آب برگ رز را و ندکی شراب

عفص تا اینکه سرشته ضماد کنند بر موضع فتق و بر خصیه تا آنکه بچسپد و قبض کند و اگر خواهد خوب بچسپد باید
که سریش و سریشم ماهی را زیاده کنند و بآن قدری بزرقطونا نیز داخل کنند تا خوب بچسپد و واجب است که
اقبال کند بعلاج این مرض و امروز را بفردا نیفگند خصوص وقتیکه بوده باشد فتق در دو جانب پس بسا که
بسیار میشود که منتفخ گردد این موضع پس سیاه و فاسد شود که بر آید از آنجا ریح پس گردد امعا و بکشد علیل را
بسبب بسیاری وجع امعا و فساد هضم و حکایت کرد مرا شخصی که حادث شد شخصی را این مرض و تحفظ ملاحظه از
امتلا و حرکات و جماع نمیکرد پس شگافته شد صفاق آن و باقی نماند مگر جلد پس اتفاق افتاد که برآمد از آن
موضع خراجی و از اندرون سر باز کرد پس هلاک شد علیل از فساد و قبح مر اعضائی را که در حوالی
بود پس واجب شد حذر از مثل این احوال ضمادی که قوت باه را کم کند ص آن لعاب برگ خرفه
کشنیز تر اسپغول بر خصیه و مقعد ضماد کنند و اگر درین ضماد برگ بنج و برگ شوکران داخل
کنند اقوی میگردد ضمادی که کسر شهوت جماع کند ص آن لعاب کشنیز تازه برگ بید
کوفته ضماد نمایند ضمادی که دفع سستی کمر و سرعت انزال کند ص آن مقل ازرق دو مثقال
نیم کوفته بآب برگ مورد تازه و گلاب خیسانیده در هاون بدست بمالند تا هموار شود
صندل سفید فوفل سک المسک از هر یک یک مثقال جدوار خطائی دو دانگ کوفته بیخته
داخل کرده بر پارچه کرپاس آب ندیده انداخته بر کمر بچسپانند ضمادی که مفید است
از برای بسیاری احتلام وقتیکه بسبب آن ضعف قوت ماسکه اوعیه منی باشد منقول از
خط والد علوی خان ص صندل سفید عود هندی عود صلیب سک المسک را که عرق دیده باشند
اقاقیا قسط تلخ وج ترکی کوفته بآب برگ مورد و سرکه گلاب سرشته روغن قسط روغن گل سرخ
بآن ممزوج کرده ضماد نمایند ضماد عجیب برای فتق ص قشار کندر مصطکی جوز السرو
وغری السماک انزروت از هر یک برابر غری السماک را در خل خمر گداخته باز دیگر ادویه
جمع کرده ضماد کنند از علوی خان ضماد مقوی باه از حکیم محمد جعفر ص جند بیدستر مصطکی
رومی از هر یک یک توله قسط شیرین یک نیم توله تخم ترب سه توله روغن زیتون بیست و پنج
توله کهرل نموده استعمال نمایند ضماد ممسک ص کافور پوست بیخ کنیر سفید
ملین پهیل قرنفل کوفته بیخته و بعسل انداخته ضماد سازند ایضاً ص خاکستر پوست فیل

هشت درم پیه شیر پیه خوک از هر یک چهار درم زهره شد پنج کتیرا سفید جوز بوا اغافث قرحا از هر یک
نیم دام کرل نموده استعمال نمایند ضماد برای ورم بارد خصیه صـ کیر و سوخته بنوله کنجد سیاه
جا برابر کوفته با بول مادیگاو بخته نیم گرم ضماد نمایند و بسته ر و ز ورم و صلابت تمام برطرف شود
ضماد مجرب برای ورم خصیه که غیر حار باشد و موجعه بود صـ مغز بید انجیر زیره کرمانی گل بابونه
اکلیل الملک یا قلاآرد و شقل برگ قنب از هر یک یک جزو و مویز منقی حلبه از هر یک نیم جزو
ضماد برای فتق صـ جوز السرو شب یمانی عفص اقماع انار ترش جفت بلوط قشار کندر
غری السمک صمغ عربی طراثیث قرظ و آس کوفته بیخته صموغ را در آب که در آن اشق حل کرده
باشند کنند و با دیگر ادویه آمیخته ضماد نمایند از بیاض والد مرحوم ضماد برای بند نمودن
خون حیض و نفاس صـ حنا و حصه حنظیا نا یک حصه کوفته بیخته در آب سرشته بر کف پا و دست
ضماد نمایند مجرب است از بیاض مذکور ضماد در عظم خصیتین که بسبیل ورم نباشد بلکه
بطریق سمن و خصب بود بکار آید صـ بیخ شوکران حکاکه حجر املس و حکاکه اسرب حکاکه
حجر الراعی و طین قیمولیا و سفیده و آب کشنیز و گلاب بقدر مناسب گرفته بکار برند فقط
ضماد و صـ کند راشق صبر سقوطری دلق از هر یک سه درم مقل یهود دو درم اقاقیا ارزد
از هر یک یک درم در هاون کوفته اول شب در سرکه تر نمایند و صبح با قدری اهل سحق کنند
و پنبه آلوده کرده بر موضع فتق نهند و محکم ببندند از علوی خان ضماد برای فتق صـ
غری الذهب و انزروت و غری السمک و عاغاطیس و شادنج و سماق الدباغین از
هر یک یک اوقیه بلفیف عرقیشا و کبریت زرد و سنگ مقناطیس و شب یمانی و دقاق کندر
از هر یک یک اوقیه فقر الیهود پنج اوقیه و حلزون مع صدف آن یک اوقیه و مر اوقیه و
سقوطری اوقیه و جوز السرو اوقیه خرشش اوقیه روغن آس بقدر کفایت و بعضی ختام
بجای مراشتان می اندازند و باید که خشک آن بشراب قابض بسرشند پس همه را
جمع کنند و استعمال نمایند در آنحال که مریض مستلقی باشد و قماط کنند با قماط که مسمی
است به مثلثه زوایا زیرا که دفع میکند امعا را قوی جید ضماد برای ورم صلب رحم
که چون زیر ناف ضماد نمایند نفع کلی میکند معمول و مجرب است صـ تخم تره تیزک مرشش و غیره انجیر

از هر یک یک آثار بهر سه مخلوط نموده بر آتش بپزند تا که منعقد گردد بعد ازان زنجبیل یک توله و نانخواه
یک توله کوفته بیخته با آن ممزوج نمایند ضماد برای ورم خصیه که بنده برای مولوی وجیه الدین
جیو تیار کرده بود بسیار فائده نمود صص گل خطمی بیخ خطمی کنجد سیاه تخم کتان حلبه اکلیل الملک
آرد باقلا از هر یک چهار ماشه مرمکی گل بابونه زیره سیاه مقل ازرق اشق میعه سائله از
هر یک سه ماشه موم و پیه گرده بز هر یک دو توله روغن گل چهار توله سنبل الطیب دو ماشه
بطور مرهم تیار نمایند ضماد از برای جالق صص کچله دو جزو شیره برگ چنبیلی دو جزو جوز القی
و زرنیخ سرخ یک یک جزو روغن کنجد دو جزو همه ادویه ها را کوفته بیخته با شیره و روغن انداخته
تا دو پاس کهرل نمایند وقت حاجت بکار برند مجرب است ضماد مقوی صص بیربهوٹی سهاگه
تیلیا مغز گهونگچی سفید شیر آکهه از هر یک شش درم روغن کنجد نیم پاو کهرل نموده استعمال نمایند

فصل یازدهم از مقاله شانزدهم در مرکبات طلائیه

طلا برای کوز شدن قضیب صص روغن سوسن و روغن نرگس و پیه بط و پیه مرغ و مغز ساق گاو و مغز ساق گوزن
و موم زرد در اتیانج بهم بسرشند و هر یک جدا جدا باید که باشند و طلا باید کرد و گرم گرم
و پیرون گرمابه از بیاض عم مرحوم **طلا** مقوی صص شنگرف هرتال طبقی زنبق کمیلا عاقرقرحا
مویز منقی پیاز نرگس دارچینی زهره گاو همه را در کهرل از آب زهره گاو و زسیزده پاس کهرل
نموده نگاهدارند بعد تیاری قدری گرفته طلا نمایند اکثر ها را نفع بخشید **طلا** بجهت جالق
و ضعف باه صص شحم کدو سے تلخ دو دام زهر بچهناک یک دام گهونگچی سفید مقشر
نیم دام عاقرقرحا نیم دام تیزپل یا دو دام فلفل دراز یا دو دام کوفته بیخته تا سه روز در روغن گاو
سحق بلیغ نمایند هر چند خوب سحق خواهد شد نفع خوب خواهد نمود و مقدار دو سرخ گرفته
بر قضیب طلا کنند و بالایش برگ پان ببندند از بیاض عم مرحوم **طلا** برای منزل حر
سیماب نیم درم کافور یک درم سهاگه یک درم در آب یا شراب صلایه کرده بر قضیب طلا
نمایند بعد از خشک شدن مشغول شود فی الفور عورت منزل گردد **طلا** برای جالق وغیره
آن صص خراطین زلو سرطان سم اسپ بیربهوٹی تخم تربهل بوهرا زهر سنکهیا سانڈه و برگ ناهی
بیخ نرگس پوست بیخ کنیر سفید هر یک خشک نموده پنج پنج ماشه بگیرند جوکوب کرده در آب چنبیلی

بر نمایند چون نمی اندک کم شود بطریق پتال جنتر عرق بکشند ده دوازده روز نگاهدارند بعد
ازان لیپ کرده بالای آن برگ پان کهنه به بندند از شاه عبد الله که ایشان از محمد حبیب گرفته
بودند و بسیار تعریف میکردند الشافی هو الله طلای مجرب برای قوت باه منقول از بیاض حکیم
مرحوم ص آن تخم شیر سیل گوش خراطین بیست بیخ کنیر سفید روغن ماده گاو روغن تازه سبز که در
زبان هندی معروف است و در فرس مینددمیگویند یک آثار در ظرف آهن بآتش نرم
بجوشانند تا که نصف بماند بعد ازان دو سیر شاهی تخم گوزر دو سیر شاهی تخم ترب کوفته بیخته در روغن
مذکور بینداازند و حل سازند و در وقت مالیدن دست از بیخ ذکر الی رأس ذکر کنند و بالایش
برگ تنبول پیچیده به بندند طلای مجرب برای افراط حیض ص کنند گلنار رمانه و سبز و اقاقیا
سرمه بسد شب یمانی بالسویه بر عانه طلا نمایند از بیاض علوی خان طلای سفید از برای
ورم حار خصیه وقتیکه ورم عظیم باشد و برگ سرخ و رگهای کبود بود ص آن بابونه
اکلیل الملک گل خطمی سفید شیاف مامیثا حضض بکی بوش در هندی از هر یک هفت درم صندل سرخ
صندل سفید از هر یک سه درم گل بنفشه دو درم همه را کوفته بیخته بآب کاسنی تازه گلاب
سرشته طلا نمایند از علوی خان طلای دیگر معمول والد علوی خان که مکرر بتجربه رسیده
برای حکه خصیه و قضیب ص آن انار ترش یک عدد در پاتیلۂ مس قلعی ناکرده با سرکۂ انگوری
بپزند تا مضمحل شود پس در هاون کرده برگ حنا شاهتره کبریت زرد گلنار فارسی مردار سنگ
محرق توتیای کرمانی توتیای هندی در سفال آب ندیده بریان نموده نیم درم
کوفته بیخته داخل آن کرده روغن گل سرخ بیست مثقال اضافه نموده چندان بسته
بمالند که مثل مرهم شود طلا نمایند طلای دیگر از شیخ ابو علی سینا بجهت خارش قضیب
گفته مجرب است ص آن اقاقیا مامیثا از هر یک پنج درم صبر یک دانگ مر زعفران از هر یک نیم
نیم دانگ اشنان بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته بروغن زنبق سرشته طلا نمایند طلا
که در نهایت نفع است از برای نقصان باه وقتیکه برد و رطوبت غالب بر مزاج اوعیۂ
منی باشد ص آن جند بیدستر فرفیون و شیطرج هندی و عاقرقرحا و سعد و بندق
ابجل و دار فلفل کوفته بیخته بآب سرشته بر خصیه و حوالی کمر و گرده و عانه طلا نمایند

طلاہی بجہت کسانیکہ از جماع عاجز باشند بنہایت مفید است نسخہ آن فرفیون نیم درم مشک خالص یک دانگ و نیم عاقر قرحا یک درم کوفتہ بیختہ با روغن خیری ازرد بجوشانند و بر قضیب بمالند اگر از نعوظ بسیار رنج بینند بآب یخ بشویند طلائی کہ ہمین نفع دارد نسخہ آن فلفل سیاہ جند بید ستر حلتیت از ہر یک نیم درم مغز پنبہ دانہ دو درم مشک خالص دو دانگ کوفتہ بیختہ با روغن زنبق در وغن یاسمین بر قضیب بمالند طلاہی کروفس از برای نقصان باہ و قضیب از سستی عصب قضیب باشد بنہایت خوب است نسخہ آن مرکی کبریت زرد حب القرطم از ہر یک یک زرخی و آن یک مثقال است عاقر قرحا نشل آن فلفل سیاہ مثل جبہ کرم دانہ سبحہ کوفتہ بیختہ با یک درخمی پیاز عنصل کوبیدہ داخل کردہ یا مجموع را در موم روغن مخلوط کردہ در باد ان بدستہ بمالند تا مثل عصب شود تقضیب و قطن و عجان طلا نمایند طلائی کہ بر عانہ و محاذی کردہ طلا نمایند زیادہ سیکند شہوت باہ را نسخہ فرفیون قنہ از ہر یک دو درم بسباسہ یک درم فلفل یکدرم و نیم عاقر قرحا دو درم و نیم تخم جرجیر جند بید ستر از ہر یک نیم درم روغن نرگس یک اوقیہ و نیم موم یکدرم ادویہ خشک را کوفتہ بیختہ موم را در روغن گداختہ ادویہ را بدان مخلوط کردہ بمالند طلاہی منقول از مجربین کہ تقضیب را قوی گرداند نسخہ آن دار فلفل قسط اسکندہ اجزای مساوی کوفتہ با مسکہ مخلوط کردہ بر قضیب طلا نمایند طلاہی برای سستی قضیب کہ بسبب جلق باشد نسخہ آن سپندان حب الخردع خردل از ہر یک سہ درم کوفتہ با روغن یاسمین سرشتہ گرم کردہ بر ذکر پژمردہ و خصیہ بمالند سطبری و قوت در وی پدید آید طلائی مفید از برای بسیاری احتلام و قلتیکہ سبب آن ضعف قوت ماسکہ اوعیۂ منی باشد منقول از والد علوی خان مرحوم نسخہ آن سورنجان صندل سفید صندل سرخ سک یا مک گلنار فارسی کزمازج جوز السرو عود ہندی جو و صلیب کوفتہ بآب برگ مورد و گلاب سرشتہ بر کمر بمالند طلائی کہ تقضیب را سطبر و دراز گرداند نسخہ بار بر ہنہ یعنی گنائی بزرگ سرشت سپید یعنی اسپندان اسفنہ قسط تلخ اسگندہ اجزای مساوی کوفتہ بآب سرشتہ چند مرتبہ بر قضیب بمالند و بر بالای آن پارچہ بندند مجرب است طلائی کہ موجب لذت

جماع است صفت آن عاقرقرحا یک ترکی شبادمی کوفته با شهد سرشته در حشفه بمالد ساعتی
بگذارد بعد از آن با جامهٔ باریکی پاک کند و بجماع مشغول شود چندان لذت یابد زن که در
هوای او دیوانه شود و جز او دیگری را نخواهد طلای دیگر صفت اگر بیخ شیر یا تخم انجره
یکجا کرده بکوبند و بر حشفه بمالند و مجامعت کنند لذتی و افزاید و قوتی عجیب آن مرد را
پدید آید و زن شیفتهٔ آن مرد شود و سبب طول و انزال دیر شود طلای برای حبس [illegible]
صفت زعفران و تخم درخت گل رای چنپه در دهن هر سه را وزن برابر بگیرند و یکجا کرده
باریک بسایند و بر عورتی که شوهر او دوست ندارد آن عورت هرگاه پیش شوهر وصال
کند این مجموع را بر اندام نهانی خود طلا کند چون مرد با آن عورت مجامعت کند او را
چنان دوست دارد که هرگز رها نکند طلای نیمی و ممسک صفت پوست بیخ آکهر دو توله پوست
بیخ کنیر سفید چهار توله همه را جوکوب نموده و اندرس چوب کیوڑه و زهره گاو سحق نمایند و مثل کنار
جنگلی گولی بندند وقت حاجت از آب کوکنار حل کرده سوای حشفه حوالی طلا نمایند و بالایش
برگ تنبول چسپانند یا کپاس نگاه دارند بعده دور کرده مشغول شوند اگر امساک بسیار گردد
از آب گرم شسته یا بالایش تیل چنبیلی بمالند طلای مجرب از قاضی محمد ارشاد نفع این بعد
تجربه بسیار محسوس شد صفت کهونگچی سفید بیخ پوست دو دام عاقرقرحا دو دام بیخ کنیر سفید
دو دام سهاگه بریان کچله دو دام مغز جمال گوٹه دو دام اول سوای جمالگوٹه و زهر تیلیه جمله را سفوف
ساخته نگاه دارند و جمالگوٹه و زهر تیلیه را پوٹلی در پارچه بسته و سه جوش خوب بدهند
و برآرند و اگر علیل زیاده باشد پوٹلی را در سرگین گاو پیش و سه جوش داده برآرند
بعد از آن همه ادویه را جمع نموده و در شیر بز بوزن [illegible] آثار کهرل نمایند تا که خشک شود
بعد از آن حلول کرده در شیشه نموده [illegible] طلای جالق و قبض باه صفت پوست
بیخ کنیر سفید بیخ کنیر سرخ از هر یک یک دام جوزبویا دو افیون مصری نیم دام اول هر دو
پوستها را کوفته چیته همه را همراه [illegible] سوا [illegible] پنج درم کهرل یک روز بعده
ازان از رس برگ دهتوره بر قسم که باشد تا دو گهری کهرل نمایند مثل کنار جنگلی گولی
یا حب در شراب دو آتشه حل کرده سوای حشفه لیپ نمایند تا چهار ده روز گوده کلان باشد

یکدتیا کو دگویند از بیاض عم مرحوم طلای جابس ص چربی شیر پنج دام چربی خوک جنگلی پنج دام
بیربهوٹی یک دام جوز بوا یک دام خراطین خشک یکدام زهر بچهناک یکدام کچلکهی سفید یکدام
عاقرقرحا یکدام آش بچگان یکدام دارچینی یکدام قرنفل دو دام جوتری دو دام زعفران ملنگنی
هریک دو دام اجوائن خراسانی سیر کشمیری هریک دو دام بیراهینگ کافور بهیم سینی سهاگه
چوک گوش آدمی شنگرف پنج کنیر سفید هریک دو دام گلنار نرگس دو عدد مغز خوک جنگلی
چار عدد جونک خشک هفت عدد بچهلاره دکنی چهار عدد مغز کنجشک خانگی شش عدد چربی
سانده دو عدد مغز و چربی نیوله دو عدد همه را کوفته کهرل نمایند دوازده پاس و امتحان برد
آن است که یک کیله پخته را گرفته از دست نرم کنند و شش دوا را بر کیله مذکور پیچیده
شب نگاهدارند و اگر روز دیگر کیله سخت شود تیار شده باشد و الا روز دو چهار پاس
دیگر کهرل کنند طلای از حکیم محمد عابد ص آن زیبق دو دام سهاگه نیم دام مینسل یک
دام بچهناک نیم دام قسط شیرین نیم دام قسط تلخ نیم دام بیربهوٹی یک دام جندبیدستر یک دام
روغن کنجد سیاه پاو سیر خام عرق برگ چنبیلی نیم آثار شراب دو آثار و نیم پاو آثار اول عرق
برگ چنبیلی در شراب و روغن هر سه یکجا کرده بجوشانند تا که عرق و شراب جذب شود و
روغن بماند بعد از آن دوا کوفته بیخته در روغن مذکور داخل کرده بسوزانند بعده
صاف نموده در شیشه نگاهدارند و بقدر دو سرخ طلا کنند و بالای آن برگ تنبول
ببندند یک هفته بلکه زیاده مجرب است طلائی که ابتدای وجع و ورم حار خصیه را نافع است
ص کالی کنج کوکنار و جو آرد عدس جمله مساوی با زرده تخم مرغ در روغن گل طلا نمایند طلای
آماس خصیه را که برنگ اندام بود سرد دارد و دشاخ را موافق باشد ص گل سرخ خیرلوا
هر یک دو درم سنبل آرد باقلا هر یک سه درم بابونه اکلیل الملک قیصوم هر یک پنج درم
کوفته بیخته بلعاب اسپغول طلا کنند طلای دیگر ص سنگ کارد تیز کن و سنگ آسیا
بآب کشنیز تازه باهم بسایند و طلا کنند خصیه فربه شده را لاغر گرداند طلائی که با وفتق را
سود دارد و نفخ بشکند و رها نکند که زیاده شود ص سیاه دارو ان یک مثقال صندل سفید
خیرلوا هر یک دو درم سنبل سعد مصطگی هر یک سه مثقال سوده و بیخته بآب سرد

برزبار و قضیب و خصیه طلا کنند طلائی که خارش زهار و خصیه را مفید باشد صفت صبر سقوطری
نوشادر هر یک چهار دانگ نشاسته یک درم شیاف مامیثا رهشانی اقاقیا هر یک سه درم سوده
و بخته بگلاب و سرکه سرشته طلا نمایند و اگر خواهند که خارش قضیب و خصیه و مقعد را نافع بود
گل سرخ و صندلین از هر یک نیم درم زیاده کنند طلای عجیب جهت کجی قضیب که اعصاب
را نیز محکم و نعوظ را قوی کند از لقائی صفت افیون مصری یک درم جوزبوا یک مثقال دارچینی
یک مثقال و ربع عاقرقرحا یک مثقال و نیم پیاز نرگس دو و نیم مثقال پوست بیخ خربزه سفید
پنج مثقال کوفته بیخته چهار ساعت بخوبی بشراب مقطر سحق کنند و قرصها ساخته خشک کنند
بوقت حاجت بشراب سائیده طلا نمایند طلای اگر روده در خصیه فرود آید و بدان
سبب زیادتی ورم بهم رسیده باشد صفت بهروزه خشک را باریک ساخته در آب افیون
محلول سرشته و پارچه بدان آغشته کنند و عفص سائیده بر و پاشیده بر خصیه بگذارند
و تا یکپاس در آفتاب بدارند پس تمام شبانه روز گذاشته باشند صباح آنرا باهستگی
جدا سازند و دیگر طلا نمایند تا که روده باز بتمامه بالا رود از بیاض عم مرحوم طلای
جهت باریکی عقب ذکر مجاوق صفت جوزبوا بسباسه عشبه هر یک چهار ماشه چرک گوش آدمی
یکدام چربی خصیه خر نیم یا دمه را در شراب دو آتشه بسایند چنانکه یک سیر شراب جذب شود
بکار برند طلای از قاضی درویش محمد خان که چند دفعه ساخته شد و باکثر مردم مفید
افتاد صفت بیربهوتی گهونگچی سفید زهر مهره بیخ چینه بیخ چنبیلی بیخ کیتکی بیخ کتائی تخم اونتکتاره
بیخ ارند پیه شیر پیه سوس پیه کچهوا پیه خوک از هر یک پنج دام پخته شدیک کلان سه عدد
سانپ شش عدد وزغ صحرائی چهار عدد جولاهه که آنرا پیراک گویند یک دام پخته نکهکنی پنج
اژدهار سیاه شش انگشت از جانب سر دور کرده باقی هشت انگشت بگیرند اول نکهکنی
را در آب صاف بشویند و دو سه خشک نمایند و بیخها را جوکوب کرده در روغن گاو
همه را انداخته قدری از دست بمالند که خوب تر گردد و بعد از ان یک سبوی کلان را
که از روغن سیاه یا زرد مستعمل شده باشد از سه پارچه گزی گل حکمت کرده خشک سازند
و دور دور زیر آن سه چهار سوراخ نمایند و در ان سوراخها سیخهای آتش بگذارند

بعد ازان مار را پاره پاره کرده و پیه شیر و غیره با شیرک و سائده و دیگر اجزا همه با پاچکنی و خیا
آمیخته یکجا نموده در سبوی مذکور اندازند و قریب بشست انگشت سبوی خالی دارند و بالای
آن سرپوش گلی نهاده خوب بند سازند و با گل حکمت نمایند بعد ازان با آتش پاچکند شتی
بطریق تپال جستره روغن بگیرند انشاء الله تعالی نفع تمام نمایان خواهد شد از بیاض
جد امجد مرحوم طلائی که در تقویت عدیل ندارد و دفع عنینه کند حب پیاز نرگس پیاز عنصل
قند هر یک نیم جزو در بست و هشت مثقال روغن زیتون و قدری آب بجوشانند تا همه اشوره
و آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده عنبر نیم مثقال زهره گنجشک تخم انجره عاقرقرحا خرفه و دل
مرغ هر یک یک مثقال اضافه نموده مکرر بر قضیب و عانه و انثیین طلا نمایند اگر موسیائی و
امثال آن و زهره مرغ و ماهی نیز آن اضافه کنند باعث تقویت آن بشود طلائی که مجامعت
را لذت دهد حب خایه گربه سیاه و پیه بز سرخ در روغن بریان کنند چون انگبسور و آن روغن
بر قضیب طلا کرده نزدیکی بزن کند زن دیوانه و شیفته او شود طلائی که چون زن فرج
کرده بیرد بر غبت نماید مرد و فریفته آن زن گردد حب تلخه ماهی روبنو فلفل دراز یکجا کرده با روغن گاو
طلا کنند طلائی که تسکین تحلیب حب پیشانی ضفدع دو فروی حباشد با خنثی پستان گاو
نزدیک ابرو باید که ضفدع کلان گرفته آن موضع را فشرده دستی که از و تراوید ازو را
باچکیده دستی نمیش و را داخشته بر الوالعیاش طلا کنند بعد از خشکی خیر خوب نزدیکی نماید
مجرب است طلائی که دفع کثرت انعاظ نماید منقول از جالینوس حب آب عنب الثعلب
آب حی العالم آب برقوطونا بالعاب آن در هاون اسرب با رصاص یا هرد و بسته ایشان
بهاینده تا غلیظ شود پس قدری روغن بنفشه آمیخته طلا کنند طلائی که افراط شهوت زن دارد
حب بلوط خباشیر هر یک یک درم اقاقیا گلنار صندلین هر یک سه درم گل ارمنی چهار درم
گل سرخ عدس مقشر هر یک پنج درم کوفته بخته با آب بیدتر سرشته بر عانه و پشت طلا کنند
طلائی که زود انزال منی زن کند حب تنکار کافور هر یک جزو مقل شش جزو
باهم سائیده بقدر نخود حبه سازند و بجوشنده بر ذکر طلا کنند و دو ساعت ادخال نمایند
زن برید طلائی دیگر مجرب صاحب گنج بادآورد حب سیدا سائله زاک متعاقب

مساوی زاک را کوفته بیخته میعه سائله قدری بر آتش گرم ساخته باهم ممزوج سازند و لنگا بلاینده
لحه پیش از دخول بقدر یک نیم سرخ در فرج بمالند طلائی که مستی زنان را کند از اختیار مرء ان
شود بازدارد ص صندل سرخ و سفید گل سرخ برگ نیلوفر بنفشه گل خیری آرد جو تخم خشخاش کشت
کوفته بیخته بگلاب طلا کنند طلائی که بجهت عنین به تجربه رسیده ص مستی که عقب کبر سانده
پیدا شد بوزن یک نخود قرنفل سه عدد با آب برگ پان صلایه کرده طلا نماید طلائی که تکاثف حیض
را نافع بود ص شیاف مامیثا اقاقیا از هر یک چهار درم اشنان دو درم نوشادر دو دانگ زعفران
یک سرخ کوفته بیخته بروغن گل و سرکه تر کرده طلا کنند طلائی که همین خاصیت دارد ص مامیثا
اقاقیا از هر یک چهار دانگ اشنان نوشادر از هر یک چهار دانگ نشاسته یک درم
بسرکه و گلاب طلا کنند طلائی که ورم حار خصیه را نافع باشد ص بابونه اکلیل الملک خطمی
شیاف مامیثا بوشش دربندی از هر یک هفت درم صندلین از هر یک سه درم بنفشه دو درم
کوفته بیخته بگلاب طلا کنند طلائی که بر آلستی معین باشد ص حب بلسان جاوشیر مقل یا داود
مساوی کوفته بیخته با زهره گاو بر قضیب طلا کنند و بگذارند تا خشک شود مجامعت کنند آنکه ستبر
شود طلای دیگر ص برگ سنجد را خشک کرده بکوبند و با زهره گاو بر قضیب طلا کنند
و مباشرت نماید طلای از شفائی ص شحم شیر میل گوش خراطین پوست بیخ کنیر سفید روغن
ماده گاو ایضاً مقوی باه ص شحم غوک دشتی شحم نسانده از هر یک نیم دام مسکه شتر چهار
دام زهر هلاهل نیم دام جوز زعفران از هر یک نیم دام شحم شیر برابر همه ادویه اندازند آهن [illegible]
کرده در فلوس چسپانیده باشند بیست و شش ذکر را مقدار نخود بر قضیب بمالند از ترشی و جماع تا
مدت استعمال دوا پرهیز نمایند طلای برای تعظیم ذکر ص ضفدع خشک کلان مشابه باشد که بعد خشک
شدن پا و آثار بماند منقرض پا و آثار چه نمک خشک پا و آثار خراطین خشک پا و آثار همه را نرم کوفته
و در شیشه گل حکمت انداخته جوش دهند و بکار برند طلای برای چاق و درازی و ستبری قضیب
ص شیطرج هندی بارزد استخوان ماهی سوخته زاک سرخ شنگرف از هر یک یک توله
خراطین هفت توله افیون دو توله عاقرقرحا دو توله زهر دو توله همه را سرمه سا نموده
لنگا بر آرند و نیم پنج توله سانده هفت توله پیه شیر هفت توله تخم ترب تخم گزر از هر یک چهار توله

قرنفل جنگلی ہفت تولہ مرچ جنگلی پنج تولہ این ہمہ را بطریق چوہ در شیشی روغن کشند و دار و ہای
مذکورہ آمیختہ استعمال نمایند حکیم محمد جعفر اکبرآبادی علاج میر رحیم الدین از ہمین نسخہ نمودہ بود ند نفع آن
نہایت معاینہ گشت طلای — ص قرنفل کلاہ دار پنج دام پوست بیخ کنیر سفید پیہ شیر بز تازہ پوست
بیخ چنبیلی سفید تازہ از ہر یک دو دام سرطان کلان دو عدد و اگر خرد باشد دو دام بگیرند برگ
پان تمام تازہ اجزا را کوبیدہ در پیہ شیر شب تر نمایند صبح آن چہل و ہشت برگ پارہ کردہ یا حجرے
دیگر در شیشہ مطین بگل حکمت کردہ چوہ بچکانند و دام درین نسخہ عبارت از چہل ماشہ است
طلای ممسک عجیب است ص ستی غوک کچلہ سمندر سوکھ گئے دریا قرنفل دار بیخ کنیر سفید
کوفتہ بیختہ طلا نمایند طلای برای جالق و مقوی ص خراطین انگوزہ گھونگچی سفید پوست
بیخ کنیر سفید تخم دھتورہ از ہر یک پنج دام ہمہ ادویہ را چہار پاس در شراب تر کردہ در میان شیشہ
انداختہ مثل چوہ بچکانند و سوای حشفہ طلا کنند طلای معروف بہ پٹی فراسیسی فرنگی ص
مویز ج عاقرقرحا دارچینی تند قرنفل خراطین تازہ فرفیون جند بیدستر بالنگتی از ہر یک
پنج ماشہ ہمہ را باریک نمودہ و پیاز نرگس کہ برگ نیاوردہ باشد ریزہ ریزہ کردہ در نیم سیر
شیر گاو تر کنند تا پنج گھڑی بعد از آن ادویہ مسحوقہ را با پیاز نرگس منقوع مذکور حل نمایند
با شیر تا وقتیکہ خشک شود پس آب پیاز سفید پنج عدد داخل نمودہ حل کنند کہ خشک گردد
پس زہرہ گاو نر جوان داخل کردہ بسایند و بر داشتہ در ظرف نگاہدارند وقت حاجت
بر برگ پان مالیدہ قدرے بر قضیب مالیدہ ببندند تا بست و یک روز عمل کنند و پیش
زن نروند طلای ہندی برای تقویت باہ بسیار مرغوب است ص یا خدایا تازہ
سفت را با زرد چوب رنگ کردہ در سایہ خشک کردہ با شیر زقوم کہ بہندی تھوہر گویند
خوب تر کنند و در سایہ خشک نمایند پس با شیر بز تر کردہ بدستور در سایہ خشک نمودہ نگاہدارند
ہرگاہ کہ خواہند قدرے از آن پارچہ در شراب انگوری تر کردہ او را بر برگ پان پیچیدہ
بالای آن پارچہ بندند و بر بیخ پیچند تقویت تمام نماید و ہرگاہ احساس سوزش شود
و خارش نیز فوراً وا کنند کہ موجب تقریح شود از بیاض عم مرحوم طبیخے کہ حشفہ را بدارد
ص آن اسارون یک درم سداب نیم درم راز یانہ دو درم دو بیای سرخ نیم درم

عسل ده درم بجوشانند وصاف کنند وسه روز متوالی بخورند طبیخ که همین خاصیت وارد نافع
است مردان را که منی ایشان محتبس شده باشد ص افسنتین درمنه ترکی ترمس سداب
رازیانه تخم کرفس از هر یک دو درم انجیر پنج عدد گلقند ده درم بجوشانند وصاف کنند وسه روز
متوالی بخورند وسه روز دیگر استراحت نمایند و باز همین عمل کنند تا ادرار تمام شود طبیخ
که حیض براند ص لوبیای سرخ انیسون فوه از هر یک چهار درم سداب سه درم در سه رطل
آب بجوشانند تا رطلی آید صاف کرده قدرے شکر اضافه نموده هر صباح چهار درم بنوشند
طبیخ آخر ص لوبیای سرخ سه درم فراسیون فوه از هر یک چهار درم فودنه شش درم در پنج رطل
آب جوشانیده تا به نیمه آید صاف کرده قدرے پنج اضافه کنند هر صباح سه درم بنوشند
طبیخ که جهت آوردن حیض مجرب است و باعتدال میل دارد ص حب قرطم گاوزبان
تخم خربزه بادیان بالسویه نیمکوب کرده بهم آمیزند و قدر هفت درم از مجموع در یک نیم رطل
آب شب ترنمایند و صباح بجوشانند هرگاه نیم رطل بماند صاف کنند و به شکر شیرین کرده
بنوشند طلای مجرب ص فرفیون قنه از هر یک دو درم بسپاسه یک درم دارفلفل یک
نیم درم عاقرقرحا دو درم موم کافوری نیم درم تخم جرجیر یک نیم درم جندبیدستر یک نیم درم روغن
نرجس یک نیم اوقیه اول موم را در روغن مذکور حل کرده ادویه کوفته بیخته در آن بیامیزند
و بعد سحق بلیغ بعمل آرند عادون حشفه طلا نمیکرده باشند و بالایش برگ پان بپیچند طلای
که جلق وغیره امراض بارده قضیب را نافع دارد ص پتیها تیلیا دو دام گهونگچی سفید
ستر جهالگوته پوست بیخ کنیر سفید بیر بهوتی هر یک یک دام دو نیم آثار شیر ... علی الاتصال
هشت پاس کهرل نمایند و در سایه خشک کرده گولیها بقدر کفار خنگلی بندند و بدستور معهود
روغن کشند و بر قضیب طلا نمایند و بالایش برگ پان بپیچند از قاضی ارشاد طلا برای جلق
هرگاه در پیش وپس تفاوت باشد ص سنبل کهار تیلیه گندهک آنولا سار سهاگه نیلیه سیماب
روغن گاو خالص همه ادویه را سوای سیماب خوب باریک ساییده مثل سرمه نموده خشک
نگاهدارند بازربع درزنج یافته باریک آورده دوای مذکور در قدری روغن زرد آمیخته
پارچه را بآن ملوث نموده بر سنگ سرپش نموده از یک طرف آتش افروخته در کهرل سیماب انداخته بچکانند

ہر گاہ شی سوختہ شود آنزمان چہار پاس خوب کھرل نمودہ در شیشی نگاہدارند وقتیکہ خواہند استعمال نمایند قدری بر قضیب بمالند وقدری بران برگ پان و ریسمان خام بپیچند پس اندرون حشفہ ادخال نمایند در ہفتہ سہ بار استعمال نمایند بفضل الٰہی مطلوب حاصل گردد

فصل دوازدہم از مقالہ شانزدہم در مرکبات عینیہ عجہ بفتح در بحر الجواہر و بضم در قاموس و صراح اسم عربی خاگینہ است عجہ کہ شیخ بوعلی بجہت زیادتی باہ و قوت مباشرت ترتیب دادہ نہایت مفید است صح آن مغز سر گنجشک و مغز سر کبوتر پنجاہ عدد و زردہ تخم گنجشک بست عدد و زردہ تخم ماکیان دہ عدد آب گوشت برہ جوان کہ گوشت کوبیدہ پختہ خوب فشردہ باشند یا آب پیاز کوبیدہ آب آن را گرفتہ باشند یک اوقیہ آب گزر پنج اوقیہ نمک توابل حارہ بقدر حاجت روغن گوسفند پنجاہ درم مجموع خاگینہ ساختہ بخورند و بپاشند بران شراب ریحانی قوی حاد مائل بشیرینی و در بعضے نسخہای این خاگینہ بعوض آب گوشت برہ آب گوشت خروس خصی جوان و بعوض روغن گوسفند روغن گاو ذکر کردہ اند و اول اشہر است عجہ متوکلی کہ درین باب بسیار مفید است صح آن پیاز ریزہ کردہ را بار وغن گاو و آب گزر بپزند تا سرخ شود و تخم مرغ و تخم کبوتر از ہر یک بست عدد داخل کردہ نیم برشت نمایند و بران نیم درم خولنجان کوبیدہ و بقدر یک دانگ نمک سقنقور پاشیدہ بخورند عجہ دیگر۔ صح زردہ تخم مرغ دہ عدد زردہ تخم کبوتر و زردہ تخم گنجشک از ہر یک بست عدد آردمیدہ کفے مجموع را مخلوط کردہ بار وغن گاو نیم برشت کردہ نبات سفید بست درم دارچینی سہ درم سودہ بران پاشند و بخورند و اگر مزاج سرد باشد بعوض نبات عسل داخل کنند **عرق گل سینبل** بسیار مقوی و مبہی و منعظ و مشتہی است صح گل سینبل در سایہ خشک کردہ برابر آن گل سرخ و ہمان قدر گل سنڈہی و نیمہ آن گل چنبیلی باہم مخلوط کردہ مثل گلاب بچکانند **عرق** کہ مقوی باہ است و اشتہای آورد صح مصطگی نیم تولہ عنبر اشہب زعفران دارچینی فلفل دراز قاقلہ کبار درونج عقربی دو دو تولہ سنبل الطیب قرنفل چہار چہار تولہ ہمین ریشمی خولنجان شش تولہ گاوزبان شقاقل بادرنجبویہ خیار خسک خصیۃ الثعلب دوازدہ تولہ مویز منقی یک سیر زردک منقی چہار سیر باہمین قدر سیب و گوشت گوسفند فربہ دہ سیر ہمہ نیمکوب در آب خیسانیدہ بعد از ساعتی بچکانند **عرق** جزر

مقوی باه است ونشاط آورد ص شکر سرخ پانزده استار گزر پاک کرده سی استار جوشانیده در چمچی که در گل گرفته باشند کنند و تا هفت روز بگذارند پس صندل سفید دارچینی گل سرخ گاوزبان ساذج هندی کبابه چینی پوست اترج برگ تنبول سعد کوفی از هریک ده توله پوست کابلی یک استار نیمکوفته داخل کنند و یک روز بگذارند روز دیگر عرق کشند پس سعد کوفی دارچینی صندل سفید ساذج هندی چوب چینی بهمن سرخ و سفید شقاقل از هریک پانزده توله زنجبیل کندر از هریک هفت توله نیم کوفته در ده استار شیر تازه و عرق اول یک روز و یک شب بخیسانند روز دیگر عرق کشند و در وقت عرق کشیدن زعفران عنبر اشهب از هریک شش ماشه مشک خالص سه ماشه در پارچه بندند عرق چوب چینی ضعف باه را نهایت مفید باشد و تقویت حواس کند و تفریح قلب و تحسین لون نماید و معده را قوت دهد و طعام را هضم کند و بجهت شگفتگی خاطر فائده مند است ص آن دارچینی گل سرخ ریحان از هریک ده اوقیه سنبل الطیب ساذج هندی قرنفل بسباسه بوا زرنباد درونج گل گاوزبان ابریشم مقرض از هریک اوقیه بهمن سرخ و سفید صندل سفید عود هندی اشنه از هریک نیم اوقیه زعفران سه درم مصطگی دو درم مشک خالص نیم درم عنبر اشهب یک درم چوب چینی اعلی عرقی یک صد و پنجاه مثقال سیب شیرین رسیده پنجاه عدد گلاب دو رطل نبات سفید دو اوقیه چوب چینی را بدم تیشه نجاری چون نخود ریزریزه کرده و سیب را پاره پاره کنند و ادویه را آنچه کوفتنی است نیمکوفته مجموع را یک شب بخیسانند پس از آنچه عرق بکشند و زعفران و مصطگی و مشک و عنبر اشهب را در پارچه کتانی بسته در جائیکه عرق چکیده میشود بیندازند و باتش ملائم عرق کشند و سر و بن آب را جدا جدا نگاهدارند و هر روز بعد از هضم اول سه چهار پیاله قهوه خوری بدفعات بنوشند عرق چوب چینی دیگر نسخه حکیم معصوم شیرازی ص آن چوب چینی اعلی سه صد مثقال ریزه کرده در پنج من آب صافی طبخ نمایند تا سه من آب بماند پس بگیرند سنبل الطیب و زرنباد و وج ترکی عود هندی گاوزبان و فرنجمشک و قاقله و لسان العصافیر و اشنه و ساذج و خارخسک از هریک پنج مثقال رازیانه و نانخواه و دارچینی و قرنفل و جوزبوا و بسباسه و تخم گزر و بهمن سرخ

وبهمن سفید وشقاقل از هر یک ده مثقال صندلی ده درم مشک خالص نیم مثقال عنبر اشهب یک
مثقال نبات سفید مویز منقی از هر یک یکصد مثقال آنچه اجزا کوفتنی است نیم کوفته مجموع را یک
شب در میان مطبوخ چوب چینی خیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران و صندلی
و عنبر و مشک را در پارچه باریک بسته در میان ظرفی که عرق در آن میچکد بنهند از نیم پاو ازین
عرق هر صباح در پیاله چینی گرم بنوشند و سه چهار قدم راه بروند که حرارت غریزی برافروخته
شود و باید دانست که هنگام نوشیدن این عرقها از خوردن ترشیها پرهیز باید کرد و بعون الله
تعالی نفع دهد عرق عجیب قوت باه و تقویت جگر و تقویت دل و دماغ و تحسین لون مجرب
است منقول از بیاض حکیم مرحوم صفت آن کشمش پانزده آثار قند سیاه یک من آب [illegible] چهار
من آمله نیم سیر درهم اندازند هرگاه برسد یک من با آتشه بکشند و نیم آثار دارچینی [illegible]
تر کرده شیر گاو ده و نیم آثار [illegible] ده آثار [illegible] انداخته بیست و دو آثار دو آتشه بکشند بعد از آن
دارچینی نیم آثار و نبات سه پاو انداخته [illegible] و نگاه دارند و بعد از سه روز صاف
کرده در شیشه پر کرده بعد دو هفته خورده باشند عرق [illegible] دیگر مقوی باه که به برادر نواب عبدالاحد
خان بسیار نفع کرده بود صفت آن [illegible] پنج آثار قند سیاه گلاب یک شیشه تخم خربزه یا [illegible]
بسفایج فستقی جدوار خطائی از هر یک سه توله اذخر مکی بهمن سفید شقاقل مصری شیطرج هندی
زرنب ساذج زرنباد درونج عقربی انیسون از هر یک چهار توله ثعلب مصری دارچینی
ابریشم خام خولنجان دانه هیل قاقله کبار گل سرخ از هر یک پنج توله عنبر اشهب دو توله
بطریق متعارف عرق کشند مقوی باه و معطر است عرق دو آتشه که بخوبی این دیگر
عرق نیست شهوت را زیاد کند و طعام هضم کند و خمار خوش آرد و خوش کیف و مقوی قلب
است صفت آن قند سیاه یک من جهانگیری پوست [illegible] هشت سیر جهانگیری در خم کنند چون
برسد [illegible] داده عرق یک آتشه کشند بیست سیر تا سی سیر و این ادویه را نیم کوب کرده دو سه
شبانه روز بخیسانند قرنفل سه ماشه عنبر لادن [illegible] عود هندی صندل سفید هر واحد یک [illegible]
مشک یک ماشه گاوزبان یک پاو دارچینی سه دام مشک را در پوتلی بسته در کوزه کنند و عرق دو آتشه
بکشند و اگر تند خواهند هشت سیر و اگر ملائم خواهند پانزده سیر کشند و سه پاو نبات انداخته نگاه دارند

که حدت برطرف شود عرق دوآتشه که هرگز خمار نیارد و بو ندارد و نفع بسیار بخشد ص قند سیاه دو
من شاهجهانی پوست کیکر شش سیر دارچینی یک دام سنبل الطیب پنج دام اشنه شش دام
بوره صندل سه دام قاقله کبار دوازده دام بیخ بنفشه ولایتی شش دام عنبر لادن یک دام
موتهه هشت دام منڈی یک سیر قند سیاه بجهت بهاته دادن سیر چهار سیر اکبری آب خالص بقدر
حاجت بدستور عرق بکشند یک آتشه کرده نگاهدارند عرق کیمیا تاثیر خواص این عرق
از احصا بیرون است در تقویت باه و امساک منی نظیر ندارد و پیر صد ساله را قوت جوانی باز
آرد و بغایت خوبی و مرغوبی است ص قند سیاه دو من مویز سیاه یک من پوست مغیلان
نیم من بلیله بلیله آمله سنبل الطیب اشنه از هر یک پاو سیر تج پترج بیخ لبلاب ناگ کیسر خولنجان
زرنب جنجهر بهنگره الایچی خرد و کلان تالمکهانه بیخ بند هوه بیر هر کدام نیم پاو گل دهاوه
خس تگر مکد نیم سیر اندرجو کچور موتهه صندل سرخ و سفید موصلی سیاه و سفید تخم اٹنگن
افیون خالص تربد کهیلی کهیلا از هر کدام پاو سیر اسگند نیم سیر ستاور دو سیر اشت
برگ دو سیر بادیان پاو سیر این همه را جوکوب کرده همراه قند و مویز و کشش در خم اندازند
نصف خم شیر گاو و نصف خم بران آب ریزد بعد ده روز از ده سیر قند بهاته دهد چون بجوش
ولذت برزبین باند عرق یک آتشه ملائم بکشند هرچند ملائم تر بهتر تر بعد ازان ادویه
که نوشته خواهد شد جوکوب نمود سه روز دران یک آتشه تخمیر سازند و دهن ظرف را مضبوط بندند
تا تندی کم نشود ادویه این است تخم اٹنگن بیخ بند اندرجو خصیة الثعلب عود عنبر لادن قرنفل دارچینی
تخم گزر تخم شلغم تخم پیاز بلائی کند تخم بهمن سرخ و سفید تودری سرخ و زرد شقاقل مصری کشنیز خشک
بیخ بنفشه بدرن بست اشنه سنبل الطیب ناگ کیسر تج پترج زنجبیل موچرس تالمکهانه لعبت بربری
پوست بیخ سنبهل صحت انگیز سمندر سوکه بیخ اونٹ کٹاره گاوزبان بادرنجبویه کبابه بیخ عقرقرحا تخم بلبون
فرنجمشک مکو دو توله الایچی خرد و کلان بسباسه جوز بوا بیخ لبلاب نبات موصلی سیاه و سفید بهوپهلی مکد چهار
توله گل سرخ پاو سیر چوب چینی پاو سیر پوست ترنج نیم پاو تخم کاسنی نیم پاو گل دهاوه نیم پاو قسط شیرین
شش توله بعد سه روز سه سیر نبات و شانزده سیر شیر گاو داخل کرده عرق دوآتشه بچکانند
پوٹلی زعفران پنج توله مشک سه توله عنبر اشهب یک توله در سبو جنبانند ده روز نگهدارند

تا مزاج بگیرد و بعد و بقدر برداشت طبیعت بعد تحلیل طعام بکار برند بسیار عجیب است و افراط نکنند
عرق صینی و مقوی که بغایت عجیب و غریب است صفت گل گاوزبان نیم پاو و بسباسه قرنفل ثعلب مصری
دارچینی از هریک یک دام کشمش نیم پاو و نبات نیم پاو و آب باران و آثار دو پاو را جوکوب نموده در شیشه
کرده سه چهار روز در آفتاب نگاهدارند که خوب جوش خورد و بکار برند از علم مرحوم عقد سیماب
گویند بسته را با تجربین هند است از برای امساک منی صفت بگیرند بیضه را و یک سوراخ ازان
بوته سازند و بمقدار سه درم و نیم سیماب در وی اندازند و بوته مذکور را در بوته آهنی نهند و در زیر بوته آتش
چهار پاس کنند و بالای آن شیرهٔ دهاتوره که آنرا بالعربی ابن جوز ماثل اسود گویند بچکانند تا آن
زمان که بسته شود چون بسته گردد نگاهدارند و در وقت مجامعت در دهان اندازند مادام که در
دهن او باشد انزال نشود عقد سیماب بطور دیگر منقول از مجربین هند صفت آن چون غلیواج
بیضه نهد بگیرند یک بیضه و سه درم و نیم سیماب دران اندازند و سوراخ آنرا بموم سفید نیکو محکم
کنند و آن بیضه را در بیضه‌های دیگر بگذارند تا مادر آشیانه غلیواج گذشته نهند تا غلیواج بر
بیضه‌ها نشسته تا چون غلیواج بچگان بیرون آورد آن بیضه که دران سیماب انداخته‌اند بشکنند
میان آن سیماب گلوله شده باشد اگر آن گلوله در دهن گیرند تا آن زمان که در دهن باشد انزال
منی نشود و مجرب است عمل هندی برای تقویت باه منقول از بیاض علم مرحوم مجرب نوشته‌اند
صفت بگیرند پارچه یافته سفت باریک و در زرد چوبه رنگ کنند و در سایه خشک نمایند بعد ازان
بگیرند زقوم که بهندی تهوهر گویند و شیر برآرند و پارچه دران تر کنند و در سایه خشک نمایند
بعد ازان در شیر بز تر کرده در سایه خشک نموده نگاهدارند هرگاه خواهند قدر سکه ازان
پارچه در شراب انگوری تر کرده اول برگ پان بچسپ بالای حشفه پارچه ببندند و بر نخ مستحکم
نمایند و هرگاه احساس سوزش و خارش شود فوراً بگشایند که باعث تقرح نشود

فصل هفدهم از مقالهٔ شانزدهم در مرکبات مقویه و فائیه غذا و اشربه بدانکه نافع است
از برای کسانی که مزاج ایشان سرد و خشک باشد صفت وزن ده درم دارچینی را نرم
سایند و در یک رطل شیر تازه دوشیده داخل کرده بهم زنند و قدری ازان بعد از
طعام بجای آب بنوشند و غیر آن آب نیاشامند و اگر بجای ده درم دارچینی کشنیز و سنبل شیرین کرده بیاشامند

بهتر است و خصوص هرگاه غذای آن از گوشت تیهو و چیه بره باشد **غذا از دوائی** مسکه گاو و شیر گاو و روغن پسته اجزا برابر مجموع را بپزند تا ثلث بماند و هر روز صبح دو ملعقه آن با قدری از شراب بیاشامند **ایضاً** نخود سیاه کلان را بگیرند و در آب جرجیر بخیسانند تا آنکه خوب بخیسیده شود پس در سایه خشک کنند و کوبیده با روغن مغز حبة الخضرا و مثل آن فانیذ معجون کرده هر روز صبح بقدر گردگانی از آن بخورند و شام بقدر رفتن قی و بیاشامند بران قدحی شراب که عبارت از سه اوقیه باشد **ایضاً** غذای دوائی که بسیار مفید است حص آن نخود سیاه را در آب خیسانیده و از غبار و فساد محافظت کنند و همچنین هر مرتبه که خشک شود با آب خشک تر کنند و بگذارند تا خشک شود و تا چند مرتبه پس او را خشک کرده آرد کنند و از آن آرد با شیر تازه دوشیده و فانیذ حسو ساخته بخورند **ایضاً** که از اعظم مرکبات باهیه است و نفع آن بصحت پیوست حص بگیرند خشک و ثوم و نخود و هر یکی را علیحده بکوبند و با شیر و روغن ستور بجوشانند تا صورت آنها زائل شود پس داخل کنند آنها را در سه مثل آنها عسل صاف کرده و یک مثل آنها آب پیاز و ترنجبین صاف کرده بقوام آورده بکار برند **غذای دیگر** حص خصیهٔ بز با قیمه کرده در پنج سیر شیر گاو بجوشانند تا بنصف رسد پس بگیرند کنجد سیاه و در این شیر تر کنند آن مقدار که کنجد تر شود و در سایه خشک کنند و هر روز شش درم از این کنجد با سه درم نبات سفید ناشتا بخورند شهوت بیفزاید و منی زیاد کند **فلونیای احمدی** بهی و ممسک است حص یاقوت سرخ و یاقوت زرد و یاقوت کبود لعل عقیق یمنی بسد کهربا یشب از هر یک سه مثقال مروارید پنج مثقال ساذج هندی گل گاوزبان پوست بیرون پسته تخم کاسنی طباشیر خرفه مقشر ترنج جدوار خطائی از هر یک سه مثقال دارچینی پنج مثقال گل سرخ صندل سرخ صندل سفید قرنفل درونج عقربی بهمن سفید بهمن سرخ زرنباد آمله مقشر گل ارمنی فادزهر حیوانی از هر یک دو مثقال مصطگی پنج مثقال جندبیدستر چهار مثقال مشک خالص دو مثقال عنبر اشهب چهار مثقال ورق طلا ورق نقره از هر یک سه مثقال افیون مصری سی صد مثقال زعفران پانزده مثقال گلاب دو رطل عسل و نبات و قند سه برابر ادویه **فلونیا** بهی و ممسک

که بسیار خوش کیفت و پاکیزه است صص فلفل گرد دو توله بزر البنج یک توله فرفیون سنبل الطیب عاقرقرحا زنجبیل قرنفل از هر یک یک توله افیون مصری یک سیر اکبری زعفران دو دام خولنجان دارچینی عود بلسان از هر یک دو توله دار فلفل یک توله مغز بادام شش توله بادیان سه توله بهمن سفید دو توله بهمن سرخ سه توله خصیة الثعلب چهار توله جوز بوا بسباسه از هر یک سه توله عسل کشمیری هفت سیر اکبری ورق طلا یک توله ورق نقره چهار توله مشک دو توله عنبر اشهب دو توله قند سفید دو سیر نبات دو سیر و نیم موافق مشهور فلونیا سازند فلونیا مرد افگن که حکیم دوائی بجهت جهانگیر بادشاه ساخته بود چون سکر بسیار دارد مرد افگن نام کرده اند بغایت مبهی و ممسک است صص یاقوت رمانی یاقوت زرد یاقوت کبود لعل بدخشی فیروزه عقیق یمنی بسد کهربا یشب سبز از هر یک دو توله مروارید پنج توله ابریشم هندی گلسرخ گاوزبان دارچینی طباشیر تخم خرفه زرنباد آمله منقی جدوار بید ستر مشک ورق طلا از هر یک دو توله سنبل الطیب پوست بیرون پسته تخم کاسنی صندلین بهمنین جدوار خطائی مصطگی گل مختوم ورق نقره از هر یک سه توله پوست ترنج یک نیم توله عنبر دو توله افیون مصری مصفی سه سیر و ده دام زعفران سیر گلاب بید مشک ده شیشه نبات یک سیر عسل چهار سیر قند یک سیر فرزجه بفا و سکون را مهمله و فتح زا و دوائیست که زن در فرج خود بردارد جمع فرازج است فرزجه که فریق قبل است صص تمک سه درم قرنفل یک درم مشک قیراطی شراب یک اوقیه شراب را گرم کنند و ادویه کوفته بیخته دران آمیزند و خرقهٔ کتان بدان آلوده بردارند دیگر صص مشک عنبر عود هندی هر یک دو دانگ جمله را بسایند و در شراب صاف بجوشانند و صافی کنند و پشم آلوده بجوید بازگیرند مجرب است فرزجهٔ دیگر مجرب است که آهن هندی سوهان کرده دران جامهٔ سفید نیم کهنه تر کرده جامه خشک نموده نگاه دارند و هر بار ازان جامه پاره کرده بگیرند و شیاف ساخته بردارند و چندان بدارند که آن جامه تر شود فرزجهٔ دیگر که مجرب است صص خرمیان یک مثقال شب یمانی زعفران لسان العصافیر هر یک یکدرم عود نیم درم مشک ربع درم کوفته بیخته بعسل سرشته سه شب در ایام حیض بردارند شب چهارم مجامعت کنند فرزجه که اخراج جنین و مشیمه کند و قاتل جنین و مدر حیض است

صفت آن اشنان عرطنیثا قطران تخم حنظل قثاء الحمار خربق سیاه تخم پنج نوشادر زراوند ما زریون
جاوشیر سکبینج مرصاف روغن بیدانجیر زهرهٔ گاو بدستور استعمال کرده شود فرزجهٔ دیگر مجرب
صاحب قادری بجهت ادرار حیض شداب مرصاف ابهل رازیانه تخم مرو بالسویه بزهرهٔ گاو فرزجه
سازند فرزجه که قطع خون حیض نماید و مجرب است صفت صمغ عربی کافور هر یک یک درم
کوفته درهم سرشته شیاف سازند و دیگر که بغایت مؤثر است صفت مروارسنگ نراج سفید
گلنار مختوم گل ارمنی سرسه بالسویه فرزجه سازند فرزجه مجرب منقول از رساله صفت مازو
شب یمانی سعد قاقلهٔ اذخر دم الاخوین هر برگ سوسن آزاد سکمسک از هر یک نیم درم
قرنفل سنبل پوست انار یکی بزرد دانگ شکست نیم دانگ صمغ دانگی و نیم ادویه را کوفته بیخته
صمغ را در آب حل نموده برابر کتار شیافه ساخته یکی صبح بدارند و شب برآرند و یکی شب
بدارند و صبح برآرند و بعضی نقل کنند که مافوق آن متصور نباشد فرزجه صفت مک
اقاقیا سعد سنبل در وزن برابر سوده پارچه را در آبی که پوست انار در آن جوشانیده
باشند تر نموده در ادویه سحوقه آلوده بردارند و مجرب باشد فرزجه که چون دختر هفت ساله
را بآن فرزجه سازند زوال بکارت آن بسهولت توان نمود صفت نمک اندرانی یک درم
در عسل یکی و روغن گاو ممزوج نموده فرزجه سازند فرزجهٔ دیگر که در قطع خون حیض
مجرب است صفت مازو سوخته دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل سرخ بالسویه از حریر
گذرانیده و پوست انار ترش نیکوب کرده طبخ نمایند تا حمرا شود و قدری پشم را بآبها و تر کرده
با ادویه مسحوقه آغشته بردارند فرزجه جهت تحلیل اورام صلبهٔ رحم صفت موم پیه اردک پیه مرغ
مقل ازرق از هر یک شش درم خطمی تخم کتان هر یک سیزده درم با عسل بسرشند و بردارند
فرزجهٔ دیگر ورم صلب و وجع رحم بنشاند و نرم کند و در دبواسیر ساکن سازد
صفت بابونه پیه بط افیون موم بالسویه بپشم پاره بردارند فرزجه که اورام رحم را نافع
است صفت آن انزروت کندر دم الاخوین حب الآس گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته
بآب لسان الحمل سرشته بپشم پاره استعمال نمایند فرزجه دافع وجع رحم که از آب
گندیده باشد و عرق النسا را نیز نافع بود و رساند منقول از رساله صفت بابونگ

کف دریا از هر یک یک حصه بهروزه خشک نمک لاهوری از هر یک دو حصه جمله کوفته بیخته سه پوتلی
بندند و یکی در زیر دهن رحم و دو در اطراف آن گذارند تا سه روز چنین عمل کنند تنقیه رحم نموده و جمع دو
سازد مجرب است **فرزجه** که حبس خون و تقویت رحم بسیار کند منقول از الشفا الانبساط صمغ
مومیائی صمغ عربی گل ارمنی از هر یک یکدرم دم الاخوین دو درم باریک سوده بدستور با ابریشم پاره
که در مطبوخ انار تر نموده باشند بردارند **فرزجه** جهت رطوبت صمغ جمود با برنگ بهروزه خشک
هر یک یک درم تخم سوده نمک لاهوری هر یک نیم درم شهد آن قدر که ادویه را سرشته شود
شهد را گرم کنند و ادویه کوفته آمیزند و با پنبه کهنه بردارند دفع رطوبت بجذب کند و دهان
رحم را در ساند مجرب است **فرزجه** که منع کند ریم و صدید را که از موضع بعید رحم آید صمغ
کندر انزروت دم الاخوین مرشب پوست انار جوز السرو کوفته بیخته با آب عصی الراعی
یا آب لسان الحمل و موم روغن سرشته و بردارند **فرزجه** جهت حکه رحم نافع بود صمغ سداب
نعناع پوست انار عدس مقشر در گلاب و قدری سرکه بپزند و به ابریشم پاره بردارند
و در حاوی کبیر گفته که به شبینه پزند و بردارند **فرزجه دیگر** زعفران کافور هر یک دانگی
مردار سنگ دو دانگ حب الغار نیم درم کوفته بیخته بسپیده تخم مرغ و روغن گل بسرشته بردارند
فرزجه منزلة النساء صمغ مینه سائله زراج مساوی بقدر سرخ یا دو سرخ حمول سازند
فرزجه که اخراج مشیمه و جنین میت کند صمغ زراوند مدحرج ابهل ترمس فنا هر یک
جزوی کوفته بزهره گاو سرشته فرزجه سازند **فرزجه** که منع آبستنی کند صمغ تخم [illegible]
سرگین فیل خردل حب غافل استخوان زهره مساوی کوفته بیخته بعصاره سداب سرشته با ابریشم پاره
بردارند هرگز آبستن نشود و اگر حامله باشد بیندازد و گفته اند که چون یک حب خروع بخورد
یکسال حامله نشود و اگر دو بخورد دو سال و علی هذا القیاس **فرزجه** معمول حضرت استادی جهت
رفع حمل صمغ جوز بوا کتیرا ترنج [illegible] پوست انار از هر یک یک مثقال کوفته
بیخته در آب سرشته شیافها سازند و بعد از طهر استعمال نمایند **فرزجه** که در آبستنی معین باشد
صمغ سرگین بزکوهی مایه خرگوش از هر یک قدری کوفته بیخته بعسل گرم کرده سرشته و
به ابریشم پاره بردارند **فرزجه** که همین عمل کند صمغ مایه خرگوش دارچینی عنزروت نبات سناهی

کوفته بیخته بگلاب سرشته استعمال نمایند فرزجه که یمین کار کند ص مایه و سرگین خرگوش
بعسل سرشته با پشم پاره بردارند سه شب و بعد ازان مباشرت نمایند فرزجه که بچه مرده
فرود آرد ص مر جاوشیر خربق سفید مساوی کوفته بزهرهٔ گاو سرشته استعمال نمایند فرزجه
که حیض براند ص اشنان عاقرقرحا جاوشیر سداب از هر یک یکدرم فرفیون نیم درم کوفته
بیخته بقطران سرشته استعمال نمایند فرزجه که منع حمل کند ص مازو حب الآس مساوی
کوفته بآب گرم سرشته فرزجه سازند و پیش از مجامعت استعمال نمایند فرزجه که رحم را
قوت دهد و فرج را خوشبو گرداند ص لباسه سنبل مرزنگوش قشار کندر صعتر اذخر گل
گل سرخ پوست بیخ کبر ترمس مساوی کوفته بیخته بروغن بان بسرشند و به پشم پاره بردارند
فرزجه که جلاء رحم را که از اینة النسا گویند نافع بود ص سداب نعناع پوست انار ضیمران
عدس مقشر در گلاب قدری سرکه بپزند و به پشم پاره برگیرند فرزجه که حیض به بندد ص گلنار
کندر مازو سرمه اقاقیا شب یمانی مساوی کوفته بآب لسان الحمل سرشته فرزجه سازند و اگر بر پشت
و عانه طلا کنند نیز مناسب است فرزجه دیگر ص کاغذ سوخته اقاقیا گلنار عصارهٔ لحیة التیس
گل سرخ مازو شب یمانی و صلهٔ کتان سوخته مساوی گرفته بسرکه سرشته استعمال نمایند
فرزجه که ورم صلب رحم را نافع بود ص کندر مقل بازرد از هر یک ده درم زعفران
جاوشیر اشق از هر یک یکدرم مصطگی جندبیدستر پیه سالانه روغن سوسن پیه بط روغن بابونه
از هر یک سه درم صمغها را در میبختج حل کرده پیه ها در روغن بگدازند و ادویه را کوفته بآن سرشته
استعمال نمایند فرزجه منقول از بیاض عم مرحوم ص فلفل دراز سهاگه پنجال کبوتر کافور
سائیده بعسل آمیخته بردارد و بنزد مرد برود مرد مطیع گردد و اگر مرد بر قضیب طلا ساخته
جماع نماید عورت مطیع گردد فرزجه دیگر منقول از قانون که فرج را تنگ کند
ص عود هندی سعد کوفی راسن قرنفل امکا اقاقیا اجزای مساوی مشک قلیلی
مجموع را نرم سائیده پارهٔ پشمی را به روغن سوسن تر کرده ادویه بآن پاشیده استعمال نمایند
فرزجه دیگر که فرج را تنگ کند و رحم را قوت دهد ص آن لباسه سنبل الطیب مرزنجوش قشار کندر
صعتر فارسی فقاح اذخر گل خیری زرد ورد پوست بیخ کبر جوز السرو اجزای مساوی کوفته

بروغن ناردین سرشته با پارهٔ پشمی بردارد فرزجه دیگر که فرج را تنگ و گرم و خوشبو سازد
صفت آن زعفران سعد کوفی عود هندی قرنفل از هر یک یک درم قفاح اذخر زرد درد از هر یک
پنج درم مازو سبز یک عدد عنبر اشهب دو دانگ مشک خالص یک دانگ آمله منقی یک درم کوفته
بیخته بگلاب سرشته با پارهٔ پشمی فرزجه نمایند فرزجه که رطوبت فرج را باز دارد صفت آن مازو سبز
تخم حماض از هر یک دو درم جوز السرو خبث الحدید مدبر از هر یک یک درم کوفته و بیخته بجفت بلوط
و گلنار جوشانیده صاف نموده خرقه کتانی را بآن تر کرده ادویه را بدان پاشیده و بخود
بگیرد فرزجه دیگر که بجهت تنگ نمودن فرج سریع الاثر است صفت عود هندی سعد کوفی
رامک دامسن اقاقیا قرنفل مازو سبز از هر یک یک جزو مشک ترکی عنبر اشهب از هر یک
ربع جزو یا شراب خالص یا آب برگ مورد سرشته استعمال نمایند فرزجه دیگر که فرج
را بهیئتی کند که ثیبه را مثل باکره گرداند صفت آن عفص غیر منقوب قشار کندر گلنار فارسی
پوست انار ترش اشنه خرمای سوخته توبال نحاس صمغ بری جفت بلوط اسقیل دُرد
شراب خشک کرده که آنرا اطرطار نامند مجموع را نرم سائیده بحریر بیخته با آب به ترش سرشته
با پارچه کتانی استعمال نمایند فرزجه که فرج را تنگ کند و نشف رطوبت آن کند و کسی را
که دوشیزگی رفته باشد این فرزجه را بکار برد و وقت مجامعت چینه دان مرغ یا قطعه از روده
که بسیار رقیق باشد پر از خون کبوتر در فرج پنهان کند و چون مرد فارغ گردد از خون
ذکر آلوده یابد گمان برد که دوشیزه بوده و نداند که ثیبه بوده است صفت آن شب یمانی
مازو سبز سعد کوفی سنبل الطیب سک المسک از هر یک یک درم قرنفل نیم درم مشک ترکی
نیم دانگ بریسم شیاف ساخته استعمال کنند فرزجه جهت تنگ کردن فرج از حکیم علی و گفته
که این فرزجه درین فعل عجیب است و بهتر از هر دوائیست صفت آن راتینج مازو سبز از
هر یک یک جزو خبث الحدید آمله از هر یک ثلث یک جزو مر قشیشا پوست هلیله زرد پوست بلیله
از هر یک خمس یک جزو مروارید ناسفته عشر یک جزو ادویه را نرم کوبیده سحق کنند تا مثل
غبار گردد و دوا اندکی آنرا بعد از تطهیر قبل بر گیرد اثری که سزاوار است از تنگی فرج مشاهده
خواهد کرد فرزجه دیگر تالیف حکیم علوی خان مرحوم بجهت افراط سیلان رحم صفت آن

جفت بلوط خرنوب شامی ماز و بزر القطونا بالطیب اقاقیا صندل سفید برگ مورد سماق و نی از هر یک
یک مثقال کوفته بیخته بروغن عود هندی دو دانگ و گلاب سرشته بالشم پاره بقدر
فندقی برگیرند فرزجه سبب آن شود که زن مغبوط مرد گردد و حتی آنکه نتواند دیگر را
تا به رسد مجامعت یا اوص سفیداب ارزیز یا میران چینی دندان پلنگ محرق زهره خرد
خشک کرده سرگین کبوتر اشنان سر سوخته بگیرند از مجموع یا از هر کدام که خواسته باشند
یک دانگ و قتیکه آنرا کوفته بیخته برگیرد پس بعد از ساعت مرد با او جماع کند چندان [illegible]
او گردد که اصلاح تدبیر نباشد فقاعی از شیخ ابو علی سینا که در قانون آورده خاصیت
او آن است که زیاده میکند باه را و بجهت امساک مفید است صفت آن بگیرند قلقل و
زنجبیل و سنبل و جوزبوا از هر یک پنج درم خبث الحدید مسحوق ده درم تخم جرجیر تخم شلغم تخم
انجره از هر یک چهار درم لسان العصافیر حب القلقل حب الزلم مغز حبة الخضرا از هر یک سه درم
کوفته در صره بسته در خم دوغ ده یک اندازند یعنی در هر بیست چند دو دوغ یک چند دوا در وی
اندازند و حرکت دهند و مخلوط کنند آن دوغ را فقاع خبز بالناصفه و او را فقاع
سازند بدستور فقاع خبز فرزجه قوی برای عقر زوق بازی صفت النحه ارشا از هر یک
درم مغز گنجشک مثقال حماما قردمانا سنبل قرنفل لسان العصافیر از هر یک نصف مثقال
زعفران نصف درم کوفته بیخته در گلقند سرشته به روغن بلسان در روغن چنبیلی بر آتش ملایم
بپزند تا منعقد شود در آخر حیض استعمال نمایند قریب لقاع و بعد حمام استعمال [illegible]
بروغن چنبیلی و جماع نمودن بعد از ان تجربه است فرزجه برای ادرار حیض تخم گوگل
پلپل دراز چوبهار جوز القی تخم کدو تلخ برابر کوفته شیافه ساخته صورت بخود برگیرند حیض
براند فرزجه برای بواسیر رحم صفت دم الاخوین کندر بیستر تخم مورد و برابر کوفته فرزجه سازند
فرزجه سفید صفت پشکری دو دانگ سپاری [illegible] گل و صاده پوست درخت انار
از هر یک دانگ ها چهار دوا را جدا جدا خشک نموده سائیده و بیخته در زن برابر کرده
قدری از این شیاف نماید بعد یک ساعت بشوید اگر زیاده نگاهدارد قصد لیم کنند
قلونیا حکیم عماد الدین که از برای امساک منی سبب نظیر است و تقویت باه کند دوا

قوت دهد و نشاطی تمام بخشد و دیگر فواید بسیار از برای آن ذکر کرده صفت آن یاقوت رمانی مروارید
ناسفته کهربا شمعی فادزهر حیوانی جدوار خطائی مومیائی دارانی از هریک دو درم درونج عقربی
شقاقل صندل سفید از هریک چهار درم زرنباد طباشیر سفید دارفلفل آمله منقی غنچه گل سرخ
پوست بیرون پسته زراوند مدحرج حب الغار حب الرشاد شونیز عود هندی نانخواه انیسون بادیان
قاقله صغار قاقله کبار قرفه فطراسالیون مرمکی جندبیدستر سعد کوفی عاقرقرحا سادج هندی مایه شتر اعرابی
قسط شیرین اسارون سنبل الطیب از هریک پنجدرم خشخاش سفید مصطکی خصیة الثعلب جوز بوا بسباسه
ریوند چینی مغز چلغوزه مغز بادام شیرین مغز نارجیل بزرالبنج هریک ده درم فلفل سیاه بیست درم
زنجبیل هفت درم پوست هلیله بهمن سرخ بهمن سفید ابریشم مقرض پوست اترج تخم پیاز تخم گندنا
حب بلسان عود بلسان جنطیانا ناردین رومی ماهی دیبان از هریک سه درم عنبر اشهب دو درم مشک خالص
یک درم کندر دو درم مغز تخم خربزه سه درم زعفران شش درم ورق طلا یک درم ورق نقره دو درم
افیون پنجاه درم نبات سفید یک صد درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور معجون سازند

فصل چهاردهم از مقاله شانزدهم در مرکبات قافیه

قرص صمغ تسهیل ولادت نماید و بچه مرده و زنده را در ساعت بیرون آورد صفت مرجان و شیر سکبینج بیرزد هریک یک درم حلتیت نیم درم جمله یک شربت است با آب سداب یا طبیخ حلبه بدهند. و مکرر همچنین عمل نمایند و غذا نخود آب **قرص** مُر ادرار طمث بقوت کند و تسهیل ولادت نماید و اگر مداومت بآن کنند اسقاط اجنه کند صفت حلتیت سکبینج جاوشیر برگ سداب خشک برگ پودینه خشک مشکطرامشیع قردمانا فوه هریک دو درم مر سه درم ترمس پنجدرم کوفته بیخته قرص سازند هر قرصی دو درم شربتی یک قرص با طبیخ ابهل و اگر ترمس نباشد عوض آن دارچینی کنند و اگر با آب سداب قرص سازند بهتر باشد. **قرص** برای سوزاک صفت آن قلعی کشته سنت سلاجیت آفتابی کتیرا گل ارمنی خشخاش سفید صمغ عربی مغز بیدانه تخم خیارین خرفه مقشر مغز تخم کدو شیرین کوفته بیخته بلعاب اسبغول بقدر یک ماشه اقراص سازند و در سایه خشک نموده نگاهدارند و بقدر هفت ماشه با شیر ماده گاو ممزوج با آب فرو برند **قرص** که قطع خون حیض و خون ناسور

زیره سفید سنبل قرنفل مصطکی هر یک نیم درم صندل کندر دم الاخوین صمغ عربی لک مغسول سکدوا
گل ارمنی نشاسته افیون هر یک یک درم بلیله سیاه بلیله آمله خبث الحدید مازو کزمازج هر یک دو درم
بزر البنج سه درم کوفته بیخته قرصها سازند شربت یک درم و نیم و زیاده هم توان از طبیخ کشنیز و سماق
مقدار دو اوقیه قیروطی که چون تمریخ بآن کنند بعد از فصد و استفراغ بنهایت مفید است
صفت آن بگیرند آب تراشه کدوی تازه و آب برگ بید و آب برگ بارتنگ در روغن بنفشه
و بادام و روغن خیری و موم سفید داخل کرده چندان بجوشانند که آب برود و روغن بماند پس نگاه دارند
تا خوب سرد شود پس بر عانه و قطن و اصل قضیب و عجان و بیخ دو ران بمالند چند دفعه در روز
قیروطی دیگر که وصف کرده آنرا جالینوس از برای این مرض و آن قیروطی است معمول
در هاون اسرب صفت آن بگیرند هاونی از اسرب یا از رصاص یا از هر دو باهم پس بگیرند آب
عصی الراعی و آب حی العالم و آب بزرقطونا در هاون کرده بدسته بمالند تا بحدیکه جدا شود از اجزای
رصاص در آن هاون قدری صالح و آنها غلیظ شود پس بچکانند بر آن اندکی
روغن بنفشه و بمالند بر تمام آن موضع قیروطی مفید از برای ورم خصیه صفت آن
مقل ازرق و کندر هر دو را حل نموده موم غیر مستعمل بزیت گداخته همه را در هاون بدسته
بمالند تا هموار شود و بر موضع ورم بمالند قیروطی دیگر که مدح آن کرده اند اطبا و اوائل
و حکیم علی در شرح قانون گفته که اهل خراسان استعمال میکنند این قیروطی را در این علت صفت
آن بگیرند قدری گل ارمنی و آب کشنیز تازه با آن ممزوج کرده در هاون رصاص بمالند یا این
هر دو و قدری قدری کشنیز نیز داخل کرده بدسته بمالند تا نرم شود و اجزا اینکه مخلوط بیکدیگر
شده و قوت رصاص فرا گیرد پس ممزوج کنند بآن قدری روغن بنفشه و بمالند بر موضع علت
قرص از برای قروح عفنه خبیثه ذکر و مقعد صفت آن مس سوخته کندر شب یمانی از هر یک
چهار درم پرده باریک رقیق که در میان انار ترش میباشد زرد و زنگار قلقطار از هر یک هشت
درم همه را نرم سحق نموده بشراب مثلث سرشته قرصها ساخته در سایه خشک کرده
بوقت حاجت سوده بکار برند قرصی که چون هر روز یک مثقال آنرا با ده درم شراب
سفرجل بخورند برای تقطیر بول بسیار مفید است صفت آن گلنار فارسی اقاقیا حب الآس

گل ارمنی از هر یک یک درم صندل سفید نیم درم صمغ عربی کندر از هر یک دو درم کوفته بیخته بآب شبت
سرشته قرص سازند از علوی خان **قرص** صالح از برای قروح عفنه اکاله صفت آن قرطاس
محرق سی درم آهک آب ندیده زرنیخ زرد از هر یک یک وقیه همه را نیکو صلایه کرده و بآب برگ
اسپغول و سرکه سرشته قرصها سازند **قرص** دیگر اقوی از قرص مذکور صفت آن زرنیخ سرخ
زرنیخ زرد از هر یک هفت جزو نوره چهار آب ندیده بیست جزو اقاقیا دوازده جزو مجموع
نیکو صلایه کرده بسرکه کهنه و آب برگ اسفیوس سرشته قرصها سازند و در سایه خشک ساخته بوقت
حاجت بکار برند **قرص** دیگر از برای قوت باه صفت آن مغز پسته مغز بادام زنجبیل بهمن سرخ
بهمن سفید مغز نارجیل جوز و اعظم از هر یک ده درم شقاقل دارفلفل خصیة الثعلب گلسرخ مصطگی
سایجه خولنجان از هر یک پنج درم مویز منقی جوز بوا مغز تخم خیارین تخم کرفس از هر یک چهار
درم بسباسه صمغ عربی کتیرا دم الاخوین کندر مغز تخم خربزه ریب السوس حب کاکنج از هر یک
دو درم و نیم افیون دو درم قند سفید یک صد و پنجاه مثقال کوفته بآب سرشته قرص سازند
شربتی از یک درم تا یک مثقال با شیر تخم خرفه بنوشند سیلان منی دفع شود و قوت باه بیفزاید
فلنقطارشان بزرگ معرب کفتارگان منسوب بکفتار است که آنرا بعربی ضبع گویند
چون درین مرکب عسل مطبوخ بمرقه ضبع داخل میشود مسمی باین اسم گشته و بسبب کثرت
اجزا اکبر نام گذاشته اند و این را نسبت باهل هند کرده اند و حکیم علی شارح قانون نوشته
که نیست در اهل هند که ذکر نکرده باشند این را و هم او نوشته که ترکیب آن در غایت التشویش
است بهر حال جهت سقوط جنین و وجع النسا و جمیع امراض بارده نافع است صفت
مازو کوبیده ارد بیجار کعراب هر یک یک درم زوفرا مراره گاو هر یک دو درم قاشر قاقیر
که سنبیدان هست دانه سپید بارزد خولنجان تخم سداب نانخواه شکوفه کرم دارچینی
هر یک چهار درم مروارید ناسفته پنج درم فرفیون عاقرقرحا گل سرخ مشک پیچ کاکنج نقره
محرق از هر یک شش درم التوکت بوزیدان هر یک دوازده درم ابریشم مقرض تخم کرفس
سقل ازرق حب بلسان آس قسط تلخ قصب الذریره سلیخه زرنباد درونج شیطرج هندی
از هر یک دو استار بهمن سرخ بهمن سفید هر یک دو استار و چهار دانگ

بسد دو استار و یکدرم امرودگان درج هریک دو استار و دو درم تا مشک دو استار و درم و چهار دانگ قرفه دو استار و چهار درم پنج کرفس قرنفل ملوه هریک سه استار حماما سارج هندی شقاقل هریک سه استار و چهار دانگ روغن بلسان صمغ عربی میعه سائله پنج سوسن آسمانگونی هریک سه استار و دو درم افیون چهار استار و چهار دانگ قرنفل فرفلفل سفید زنجبیل کبریت زرد هریک پنج استار اقاقیا کندر ذکر دیق منقی هریک پنج استار و چهار دانگ قردمانا ششش استار و حب الخروع هشت استار زراوند طویل بزر البنج سفید نه استار و دو درم قنه جند بیدستر نه استار و دو درم و چهار دانگ تخم خرفه ده استار قاقله کبار را نصف دانه صموغ را در شراب حل نموده خیسانیده هفت روز بعد ازان ادویه را کوفته بیخته برو بریزند و با عسل و روغن بلسان بسرشند تا همچو لعوق شود و در دیگ سنگین پاکیزه کرده بعد پنج شش جوش از آتش برداشته سرد کنند پس بگیرند یک کفتار لنگ ماده پیر زنده و به بندند دست و پای او را بعضی به بعضی و ببندازند در دیگ مس و بریزند بر بالای او ترمس ابیض و شبت از هریک یک کف و آب شیرین بقدر حاجت و سر دیگ را بپوشند و با آتش نرم بجوشانند تا مهرا شود بعد ازان از آتش برگیرند و سرد کنند و شوربای او را از پوست و موی و استخوان پاک نمایند و باز شوربا را در دیگ پاکیزه کرده بریزند برو روغن بلسان و روغن ناردین از هریک یک سکرجه و با آتش نرم بپزند تا ثلث بماند بعد ازان عسل بقدر ۲ برو ریخته بپزند تا آنکه قوامش بقوام غلیظ گردد پس بریزند برو ادویه معجونه را و از آتش برداشته در ظرف شیشه گذاشته وقت حاجت بعد از شش ماه استعمال نمایند و اگر قبل از شش ماه استعمال کنند مهلک خواهد بود

فصل پانزدهم از مقالهٔ شانزدهم در مرکبات لامیه لبوب ابریشم از اختراع
بعضی متاخرین تقویت گرده و باه کند و تولید منی با فراط نماید طم مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم مغز حب قلقل مسک بهمن سفید تخم خشخاش دارچینی زنجبیل دارفلفل کبابه قرفه قرنفل تخم بلبوت خولنجان از هریک نیم توله زعفران یک توله مغز فندق مغز چلغوزه مغز پسته تودری سرخ تودری زرد هریک یک توله و نیم ناجیل شقاقل هریک چهار توله ابریشم خام یا وسیر عالمگیری ابریشم مقرض پنج توله گلاب نیم سیر عسل سه چند همه لبوب جواهر کرده تقویت باه اثر تام دارد و عطر لایچی که

ستعار قاقیا نجیاچیر س است یک تولہ تخم الجرہ تخم شلغم تخم پیاز سپید عنبر اشہب خشخاش انیسون بسباسہ ورق طلا ورق نقرہ
مروارید لعل بدخشی کہربا شمعی ہر یک دو تولہ و چہار ماشہ مغز تخم خیارین بہمنین مغز تخم خربزہ ہر یک سہ تولہ
انجرہ مقشر خصیۃ الثعلب خولنجان زنجبیل تخم اسپست مغز سقنقور لسعیر کنجشک نر خانگی خصیہ خروس خشک
کردہ شقاقل مصری از ہر یک سہ تولہ و چہار ماشہ نخود کابلی چہار تولہ و چہار ماشہ مغز بادام مقشر
مغز چلغوزہ مغز نارجیل از ہر یک ہشت تولہ آب ناشپاتی یک آثار و یک پاؤ عسل سفید
نبات سفید عرق گاؤزبان گلاب از ہر یک دو سیر آب سیب شیرین چہار عدد معجون سازند
لبوب دیگر از مجربات حکیم کمال الدین حسین شیرازی کہ تریاقیست رافع ریاح باہ ص جندبیدستر
یک مثقال انیسون فلفل سفید بلیلہ حب الغار عاقرقرحا مایہ شتر اعرابی بلبوجلد داغ تودری گلگون
تودری زرد لسان العصافیر شقاقل مصری بہمنین ہمک سپیدا مغز سر گنجشک ماہی روبیان
تخم انجرہ تخم جرجیر تخم گزر تخم گندنا تخم پیاز تخم بلیون تخم شلغم تخم کلم تخم چقندر ریگ ماہی فرفیبدوار
بیخ بنفشہ ساذج ہندی ہر یک چہار مثقال خصیۃ الثعلب بست مثقال مجموع کوفتہ بیختہ مغز بادام
مغز پستہ مغز فندق مغز الجلک مغز نقل خواجہ مغز نارجیل مغز دانہ کدو شہدانج تخم خشخاش
سیاہ و سفید مغز دانہ بلادر مغز چلغوزہ مغز ہندوانہ تخم خربزہ مغز تخم کردگان مغز بادام تلخ مغز دانہ
شفتالو مجموع این لبوب برابر روغن بکشند و اجزا کوفتہ بدان چرب سازند و باسہ چندان
ادویہ ور روغن عسل کف گرفتہ بقوام آرند و ہر صباح دو مثقال زان با شیر آہو یا شیر شتر اعرابی
بکار برند لبوب دیگر ممسک زیادہ کنندہ ص زنجبیل دار فلفل نانخواہ مشک ہر یک ثلث جزو و در
بعضے نسخہا عشر یک جزو نوشتہ اند مغز بادام شیرین مغز پستہ مغز فندق نارجیل مقشر مغز صنوبر
مغز حب الزلم مغز حبۃ الخضرا از ہر یک یک جزو و قند سفید دو چند ہمہ معجون سازند و ہر صبح
و شام بقدر بیضہ بخورند لبوب دیگر از مخترعات حکیم مذکور ص لعل بدخشی یاقوت رمانی
ہر یک یک درم و نیم طلا محلول نقرہ محلول دار فلفل عنبر اشہب سنبل ساذج ہر یک دو درم
کبابہ زنجبیل سعد زرنب تخم بادرنجبویہ زرنباد صندل الگی تخم گزر اسپست کہربا بسد ہر یک سہ درم
بہمن سرخ بہمن سفید ہر یک چہار درم قرنفل حب الزلم مغز چلغوزہ مغز بادام مغز پستہ
مغز فندق قشفیسکا حبۃ الخضرا نارجیل لسان العصافیر خولنجان قاقلہ تخم شلغم نارمشک مغز تخم کشک

صندلین گاوزبان تخم خشخاش ورق گل سرخ بادرنجبویه تخم بلیون قرنفل اسارون زرنباد جوز بوا
اشنه گل قرفه عود از هریک پنجدرم سقنقور خصیة الثعلب زعفران هریک پانزده درم عسل سه چند
چندان همه لبوب دیگر از اسرار الطبابت تالیف شمس الدین ابن بلال اردبیلی که
بغایت مقوی باه و دل و دماغ است و مداومت کنند بوی قبل از جماع و بعد از ان ایمن
است از عرق النساء و نقرس و نقصان منی و امراض عصبانی ص آن مشک دانگی و نیم
دارچینی قرنفل سنبل الطیب اسارون بسباسه کباره سعد قرفه دار فلفل عود جوز بوا انار مشک
عنبر اشهب زعفران هریک یک مثقال زنجبیل بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم درونج حب البلسان
حب البان فلفل سفید مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم پیاز تخم شلغم تخم کنوچه یعنی رطبه
خشخاش سفید خسکدانه دوقو تخم تره تیزک تخم شبت تخم گندنا تخم بلیون خشک مرمکی هریک دو درم
شقاقل خولنجان خصیة الثعلب بهمنین تودریین لسان العصافیر سقنقور هریک سه درم ناجیل
حبة الخضرا مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه مغز بنبه دانه کنجد مقشر هریک هفت درم با عسل بسرشند
مجرب و آزموده است شربتی از دو مثقال تا سه و صاحب تحفه نوشته که من جهت معتادین
افیون زعفران سه مثقال شیر مایه شتر اعرابی پنج مثقال افیون بزر البنج هریک دو مثقال
و بدل سقنقور ماهی رو بیان کرده ام و قدر شربت از افیون داران و از نیم مثقال تا یک مثقال
است جهت افیونی لبوب کبیر گرده را قوی و گرم گرداند و منی بیفزاید و نشاط آورد و باه را
زیاده کند و دل و دماغ را قوت دهد و بدن را فربه کند و رنگ را نیکو گرداند و اعصاب را
محکم کند و در امر مجامعت نظیر ندارد ص مغز پسته مغز بادام و فندق و مغز حبة الخضرا و گردگان
و مغز حب الزلم و مغز حب البطم ماهی رو بیان خولنجان شقاقل بهمنین تودری سرخ و زرد و زنجبیل
و کنجد مقشر دارچینی از هریک پنجدرم سنبل الطیب سعد کوفی قرنفل کبابه چینی حب القلقل تخم گزر
تخم ترب تخم شلغم تخم پیاز اسپست تخم بلیون لسان العصافیر درونج عقربی زرنباد از هریک
سه درم جوز بوا بسباسه و الدار فلفل از هریک دو درم خصیة الثعلب تالجیر تازه مغز کنجشک
خشخاش از هریک ده درم قیقیس گاو سوده سورنجان بوزیدان نعناع خشک از هریک
چهار درم مایه شتر اعرابی زعفران مصطکی از هریک سه مثقال عود خام دو مثقال ورق طلا عدد

درق نقره پنجاه عدد عنبر اشهب یک مثقال مشک نیم مثقال عسل سه وزن ادویه بطریق معهود معجون
سازند **لبوب صغیر** منی زیاده کند و کلیه و مثانه را قوت دهد صـ مغز بادام گردگان حبة الخضرا
مغز چلغوزه مغز حب الزلم و فندق پسته و تالجیر تازه مغز حب القلقل خشخاش سفید تودری سرخ و زرد
کنجد مقشر تخم جرجیر و پیاز و شلغم و اسپست بهمنین قرنفل زنجبیل دارفلفل عاقرقرحا کبابه دارچینی شقاقل
خولنجان تخم هلیون مساوی کوفته بیخته باسه وزن ادویه معجون سازند چنانکه رسم است شربتی
دو درم **لبوب منقول از ذخیره** صـ آن مغز پنبه دانه مغز حبة الخضرا مغز حب الصنوبر کبار مغز حب الصنوبر صغار
مغز پسته مغز نارجیل تازه مغز گردگان تخم هلیون از هر یک جز و شقاقل حب الزلم لسان العصافیر
زنجبیل از هر یک نیم جز مجموع را کوفته با عسل مصفے سرشته معجون سازند شربتی بقدر جوزے
یعنی چهار مثقال و اگر مغز سر خشک یک جز و نعناع خشک و دارفلفل از هر یک ربع جز وے
داخل کنند بهتر است **لبوب بارد** منقول از ذخیره که بجهت نقصان باه وقتیکه سببش حرارت
باشد مفید است و صاحبان مزاج معتدل را نیز مفید بود صـ مغز بادام شیرین مقشر
تخم خشخاش سفید از هر یک شش درم مغز تخم کدو پنجدرم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ
تخم خرفه مقشر از هر یک سه درم کتیرا دو درم تودری زرد تودری گلگون تخم گزر تخم هلیون مغز چلغوزه
از هر یک یک درم زنجبیل خولنجان شقاقل از هر یک پنجدرم کوفته بیخته ترنجبین یک من ترنجبین را صاف
نموده بقوام آورده ادویه را بدان بسرشند شربتی دو درم **لعوق بصل** نبهی است و منی را
زیاده کند صـ آن بگیرند پیاز سفید و کوفته آب آنرا بگیرند و مقدار نیم رطل آنرا در یک رطل
عسل صاف کرده داخل نموده بپزند تا آب پیاز برود و عسل بماند در ظرف چینی یا زجاجی کرده وقت
خواب دو ملعقه از آن بلیسند **لوز** که بجهت نواب اعظم خان مرتب شده بود مقوی دماغ و
باه است صـ آن مغز بادام مقشر نیم آثار مغز خشخاش یک آثار مغز پسته پاو آثار رسیده سفید
آثار همه را شیر گرفته در روغن گاو پاو آثار نبات نیم آثار قوام داده مثل حلوا بپزند چون تیار
شود مشک تبتی سه ماشه زعفران شش ماشه بگلاب سوده بالای آن بریزند و در ظرف چینی نگاه دارند ده دو
توله هر صبح بخورند **لعوق دیگر** منقول از قانون صـ آن خرما و حلبه مساوی بجوشانند و صاف
کنند و جوشانیده را در عسل مصفے مخلوط کرده بجوشانند تا بقوام آید شربتی بقدر یک وقیه از آنجمله

لعوق خشک در نهایت نفع است از برای تقویت باه صفت آن بگیرند خشک تر و در آب بمقدار که از سر آن بگذرد بجوشانند تا منتفخ شود پس آنرا فشرده صاف کنند و در ان مرتبهٔ دیگر خشک داخل کرده بجوشانند و صاف کنند پس مرتبهٔ سوم خشک تر داخل کرده بجوشانند و بعد از آن در ان زنجبیل و یا دار فلفل از هر کدام که باشد یک درم و با عسل یا فانید بقوام لعوق آرند

فصل شانزدهم از مقالهٔ شانزدهم در مرکبات مهیجه **معجون** برای تغلیظ منی جهت گونه نشاسته خصیة الثعلب از هر یک نیم توله کتیرا طباشیر دارچینی الاچی از هر یک چهار ماشه مغز بادام مقشر دو توله نارجیل یک نیم توله علک البطم سه ماشه مغز چلغوزه یکتوله مصطگی دو ماشه عسل و نبات سه وزن ادویه **معجون** که بنجیب الله خان داده شده بود و تقویت باه بسیار نمود صفت آن دارچینی قسط شیرین زعفران زنجبیل فلفل سفید کنجد مقشر از هر یک یکدرم خشک سه قرنفل هندی اسارون کردیا قرنفل شقاقل قاقله از هر یک دو درم تخم ترب تخم شلغم از هر یک چهار درم مروارید ناسفته کهربا بسد از هر یک شش ماشه مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه از هر یک یکدام خصیة الثعلب گل سرخ بهمنین از هر یک یک توله تودری عرق شش ماشه مشک سه ماشه مصطگی چهار ماشه نبات یک وزن ادویه عسل خالص دو وزن ادویه شربت شش ماشه تا یکدام **معجون باه** که مکرر ساخته شده و باکثر اعزا منفعت نموده عاقرقرحا خولنجان سه سه توله جوز بوا دو توله ثعلب مصری دو توله زعفران توله شقاقل بهمنین تودرین از هر یک دو توله بسباسه توله فلفل دراز یکنیم توله مصطگی یکنیم توله تخم زردک توله مغز بلادر مغز بادام مغز چلغوزه اسگند از هر یک سه توله کنجد مقشر چهار توله زنجبیل دو توله تخم انجره توله تخم کونچ توله سمندر سوکه مشک تبتی هر یک نیم توله قند سفید پنجاه توله عسل کف گرفته یک صد و پنجاه توله خوراک اول یک مثقال بعده شش ماشه صبح و شش ماشه شام بعد تحلیل طعام خورده باشند **معجون** جهت تاخیر سرعة الانزال صفت بهمن سفید بهمن سرخ نصف جزو پودینه مشک حب الآس سنبل و درونج کندر سعد بسباسه از هر یک سه جزو قرنفل نصف جزو دراسن خشک هر یک دو جزو و شیرهٔ آمله مربی معجون سازند و نگاهدارند و بخورند **معجون پلپل پاگ** که برای تقویت باه و اعادهٔ شهوت تام نافع است

صفت شیر پسودا ام روغن گاو تازه چهار دام پلپل دراز هشت دام نبات سفید شانزده دام شیر گاو تازه سی
و دو دام پلپل دراز را کوفته و بیخته با شیر و روغن و نبات بجوشانند در کراهی آهنی بآتش ملایم که تمام
شیر در خورد بعد از آن ناگ کیسر تج پتر ج الایچی از هر یک چهار ماشه همه اسوده انداخته و بعد از
سرد شدن شهد اند انداخته معجون سازند یا حب بندند بقدر چهار ماشه از یک حب تا دو حب
در چله زمستان خورده باشند **معجون** جهت تقویت باه از بقائی صفت مشک یک مثقال عنبر اشهب
زعفران لسان العصافیر هر یک دو مثقال نعناع نارجیل تخم پیاز سبز چلغوزه تخم بلبوس خسک مصری
بسباسه مغز چلغوزه دانه اخره هر یک سه مثقال مغز پسته تودری سرخ تودری سفید هر یک
چهار مثقال قرفه مغز تخم خیار قضیب گاو بهمن زنجبیل تخم خشخاش حبة الخضرا از هر یک پنج مثقال
پنیر مایه شتر ده مثقال خصیة الثعلب شش مثقال دماغ گنجشک سه نارجیل عدد قند سفید سه چندان
معجون بلوط جهت سلس البول و تقطیر آن مجرب است صفت قرفه تخم سداب هر یک
یک درم کندر حب الآس جوز بوا بسباسه قرنفل بلیله سیاه هر یک دو درم سعد شونیز پلپل هر یک
سه دام انجیر خشک پنج درم بلوط مقشر مقلو پانزده درم کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی از سه
مثقال تا پنج مثقال **معجون** تالیف جلال الدین جهت سرعت انزال بغایت مفید و در امساک منی
بی نظیر و قضیب را محکم گرداند و انعوظ تمام آورد و لذت جماع دهد و بغایت مجرب است صفت
مشک دو دانگ عنبر اشهب یک مثقال زعفران کبابه بزر البنج سفید سنبل الطیب عود خام قرفه
دارچینی مصطگی دو اله هر یک دو مثقال لسان العصافیر جوز بوا از هر یک سه مثقال مایه شتر بری حب الاترج
هر یک چهار مثقال پوست خشخاش دماغ گنجشک نر که در وقت هیجان گرفته باشند پنج مثقال نبات سفید
جید ده مثقال حب النیل سفید چهار عدد دار و ها را کوفته بیخته با سه چندان عسل گرفته
سرشند و روغن بنفشه یا دام قدر رسی داخل نمایند و بوقت حاجت از یک مثقال
تا دو مثقال بخورند و غذا قلیه گوشت و پیاز و کباب **معجون** مسقط قوی از رساله
شاهی ایضا که صاحب آن نقل از مختار ابن هبل کرده صفت ابهل ترمس تخم حشر کطر اسطوخودوس
منقاح کرنب زیره او ند عرج از هر یک یک مثقال حلتیت حاوشیر اشق عصاره افسنتین
دارچینی از هر یک دو مثقال سداب بستانی را در آب جوشانیده صاف نموده با عسل مخروج کرده

بقوام آرند و معجون سازند خوراک از دو درم تا سه درم بآبی که دران پرسیاوشان پودینه جوشانیده
باشند و از خرما شیرین نموده بدهند **معجون رشیدی** جهت تقطیر بول و سرعت انزال منی نافع
دارد صفت آن آردکتان فوفل خصیة الثعلب قرنفل سنبل مصطکی نانخواه هریک دو درم یا تیم من عسل
بسرشند شربتی دو درم **معجون عطائی** منسوب بصدر الملة والدین عطاء الله تبریزی است تقطیر بول
و سرعت انزال را نافع است در اختیارات بدیعی نوشته که در سرعت انزال نظیر ندارد و غذا
باید که کباب باشد صفت مصطکی کندر جفت بلوط بزر القنب بالسویه کوفته بیخته با دو چندان عسل بسرشند
و باید که جفت بلوط و شهدانه باهم بکوبند و بپزند و لبان و مصطکی باهم شربتی دو مثقال **معجون فادزهر** که
در اعاده باه پیران و مبرودان مفید و در تقویت دل و دماغ و جمیع اعضای ایشان بعدیل است
صفت آن فادزهر حیوانی عنبر اشهب ورق نقره مشک خالص هریک یک درم سادج هندی
سورنجان زرنباد تودریین زعفران یاقوت هریک دو مثقال ماهی فرفیون خطائی زرنب قرنفل
کبابه چینی زنجبیل فلفل قاقله کبار قاقله صغار درونج عقربی گل گاوزبان گل نیلوفر تخم کرفس
انیسون سعد کوفی خولنجان اسارون سنبل الطیب لسان العصافیر دارفلفل صندل سرخ
راوند مدحرج ابریشم مقرض بوزیدان پوست ترنج گل مختوم قضیبک و کوهی سوده اسطوخودوس
هریک سه مثقال حجر لاجورد مغسول مومیائی کانی هریک چهار مثقال شقاقل مصری دارچینی
قرص افعی طباشیر سفید خشخاش سفید مغز تخم خربزه تخم شبت مایه شتر اعرابی عود ساییده جوز بوا بسباسه
آمله مستقی مغز گردگان مغز بادام مقشر مغز پسته دانه مغز فندق لعل فیروزه مروارید ناسفته مرجان
گل سرخ پوست هلیله زرد پوست هلیله سیاه کشنیز خشک هریک پنج مثقال مصطکی شش مثقال
خصیة الثعلب پانزده مثقال مغز کنجشک نر چهل عدد عسل بقدر کفایت **معجون دیگر**
صاحب قادری گفته که در تقویت باه نظیر ندارد و در بعضی طبایع گاه باشد که انعوظ مفرط آرد حتی
که جهت تسکین او احتیاج شود بآنکه گل نیلوفر سه درم کافور یک نخود کوفته با آب کاهو بخورند
صفت عاقرقرحا زنجبیل قرنفل هریک یک اوقیه زرده تخم مرغ پخته بیست عدد عسل مقوم صد و بیست
درم معجون سازند شربتی پیش از غذا سه درم **معجون دیگر** مختصر الاجزا در تقویت باه و تولید منی
بغایت مجرب است صفت زنجبیل شقاقل بوزیدان خصیة الثعلب یک یک چهار مثقال [illegible]

خوشبو شش مثقال روغن نارجیل چرب کرده با قند و عسل که هر یک شش مثقال باشد بسرشند شربتی دو مثقال غذا قلیهٔ زردک و بیضهٔ نیم بخت و امثال آن تناول نمایند **معجون چوب چینی** که حضرت قبله گاه بجهت میر یوسف علیخان تجویز فرموده بودند برای تقویت باه و تغلیظ منی و تقویت جمیع اعضای رئیسه و مرؤسه بی عدیل است **ص** مروارید سائیده و زعفران هر یک نیم مثقال مشک تبتی عنبر اشهب دارچینی مایهٔ شتر اعرابی بوزیدان کبابهٔ چینی هر یک یک نیم ماشه خولنجان قسط شیرین سعد کوفی هر واحد نیم مثقال صندل سفید سه یا و مثقال چوب چینی دوازده مثقال بوزیدان سنبل الطیب مصطکی بسباسه عود غرقی زرنباد تخم کرفس تخم شلغم تخم ترب تخم کونچ بهمن سفید بهمن سرخ خشک پرورده هر یک یک مثقال تودری سفید تودری سرخ هر یک سه یا و مثقال آمله شیر سه مثقال جوز بوا شقاقل مصری گل گاؤزبان بادرنجبویه گل سرخ اشنه تخم خرفه تخم خیارین تخم کاسنی خرفه مقشر از هر یک دو مثقال مغز فندق مغز کدو گان مغز چلغوزه هر واحد یک مثقال خصیة الثعلب سه یا و مثقال مغز نارجیل مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم از هر یک یا و بالا یک مثقال مغز لیمون ولایتی مغز تخم کدو لسان العصافیر هر واحد یک مثقال پودینهٔ خشک دو مثقال عسل کشمیری دو وزن ادویه قند سفید یک وزن دو بیه گلاب دوازده دام بطریق مشهور معجون سازند شربتی از شش ماشه تا نه ماشه و از ترشی پرهیز نمایند **معجون** مفرح الارواح ترکیبی است عزیز الوجود عظیم القدر مقوی و ممسک مقوی آلات منی و دل و جگر و معده و حرارت غریزی و منشط و مقوی جمیع ارواح و منشط تمام است و حافظ رطوبات اصلی و فزاینده عقل و هر که بدین مداومت نماید و غذا آبی کمتر بخورد و از ترشی اجتناب کند هر شب پنج عورت را خوش کند **ص** یاقوت رمانی یاقوت کبود لعل بدخشی فیروزه زبرجد زمرد بسد کهربا یشب عقیق یمنی هر یک یک مثقال اسارون دارچینی سورنجان مصری آمله عاقرقرحا لسان العصافیر پنج بابونه بوزیدان لعبت بربری قسط شیرین قسط تلخ دارفلفل پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه زراوند مدحرج ناردین درونج عقربی زرنباد سعد سنبل الطیب قرنفل هیل هر یک دو مثقال بهمنگره بیش فلفل سیاه کبریت زنجبیل نمک هندی افیون بیک بکدرم گوشت قدید ابن عرس چهار درم بسباسه جوز بوا اشنه گاؤزبان بالنگو کبابه

کشنیز اسارون شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید انجدان ورق طلا ورق نقره هر یک چهار مثقال
مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه مغز تخم خربزه مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه حب الصنوبر حب الزلم حب القلقل
مقشر بزر البنج حب الصنوبر صغار مغز حب القطن مغز حب البان مغز انجلک مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ
پسته فندق چهار مغز مقل مکی ایرسا اسطوخودوس بادرنجبویه سنا مکی غاریقون لاجورد مغسول
هر یک پنج درم صمغ عربی سقر یعنی دوشاب خرما کتیرا هر یک شش مثقال مصطکی ریخ کدر النخل هیل بوا
پادزهر حیوانی گل مختوم روغن بلسان هر یک هفت مثقال خبث الحدید مدبر زعفران ابریشم مقرض
جندبیدستر کندر درونج داربیدنا سفته هر یک هشت مثقال لیتانج ریگ ماهی سقنقور ریگ صیدا
مغز سر گنجشک خصیه خروس مرغان سرطان بحری بیضه سنگ پشت عاج سوهان کرده کعب بقر سوخته
مشک اذخر عنبر اشهب روغن عود میعه سائله هر یک ده مثقال قرص اسقیل یازده مثقال
مومیائی جوزماثل هر یک دوازده مثقال قضیب گاو کوهی سوهان کرده سیزده مثقال
مایه شتر اعرابی خصیة الثعلب چوب چینی هر یک پانزده مثقال تودری گلگون تودری زرد
تخم کرفس تخم اسپست انیسون تخم جرجیر فلفل تخم بلیون تخم انجره تخم گندنا تخم شلغم تخم پیاز تخم چغندر
تخم شبت تخم گزر تخم ترب تخم اسپندان سفید حلبه سیاه دانه تخم خشخاش کرویا رازیانه هر یک
شصت مثقال قرص افعی چهل مثقال نشا اگر پنجاه مثقال عسل مصفی نبات هر یک یک وزن
ادویه عسل که از شیرهٔ گزر ساخته باشند دو وزن ادویه آب امرود بلخی گلاب عرق بهار
عرق بیدمشک هر یک نیم من تبریز آب انار شیرین آب سیب شیرین هر یک یک من تبریز شراب انگوری
پنج من تبریز معجون سازند و بعضی دارو ها را کوفته بشراب انگوری سه شبانه روز تر سازند معجون
مقوی باه منقول از بیاض عم مرحوم حص مغز پسته مغز فندق مغز خربزه مغز بادام مغز چلغوزه
مغز حبة الخضرا مغز گردگان کش خرما مغز حب الزلم از هر یک سه ماشه خرمای سلیمانی شش ماشه
مغز گنجشک بیست عدد مغز کبوتر بچگی پنج عدد و مغز حبة السمنه مغز انجلک هر یک سه ماشه مغز نارجیل
انجدان مقشر هر یک یک درم خشخاش سفید حب القلقل تخم گزر تخم شلغم تخم ترب تخم اسپست تخم پیاز
تخم بلبوت تخم کوکنج تخم انجره تخم جرجیر مصطکی ثعلب مصری شقاقل مصری بوزیدان لسان العصافیر
زرنباد مصری تودریان از هر یک سه مثقال عود غرقی بهمنین دارفلفل زنجبیل جوز بوا

بسباسه زرنباد درونج عقربی از هر یک دو ماشه تنبیت کافور شکسته سوده نمود و مثقال ابریشم خام مقرض
چهار مثقال بهمنین توده رین هر یک شش ماشه بادیان شیر اعرابی دارچینی هر یک سه ماشه قرنفل
دو ماشه سنبل الطیب کباب چینی هر یک نیم ماشه چوب چینی اعلی دو توله زعفران دو ماشه
مشک عنبر اشهب یک یک ماشه ماهی روبیان چهار ماشه مسک پرورده سه ماشه قسط بحری قرفه
هر یک دو ماشه مغاث بغدادی سه ماشه زراوند مدحرج عاقرقرحا هر یک دو ماشه عسل سفید
دو وزن ادویه نبات سفید یک وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند معجون
در احتباس طمث سود مند بود و ادرار ادرار آن و بول منفعت عظیم دارد صفت تخم کرفس
رازیانه انیسون هر یک ده درم مشکطرامشیع ریوند چینی قسط اسارون حاماحرمل جعده هر یک سه درم
مجموع کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و هر بامداد بقدر یک مثقال بخورند معجون
بجهت زنان حامله که عادت باسقاط داشته باشند مفید است هر گاه شروع ماه سوم شود و هر روز
یک مثقال بخورند صفت قشاره عاج فوفل شاخ گوزن سوخته گلنار ابریشم مقرض هر یک یک ماشه
مروارید مرجان بسد یشب سفید گلسرخ گل ارمنی کشنیز خشک عود هندی مصطگی زرنبا و کباب چینی
هر یک دو ماشه کوفته بیخته بگز نگبین شش ماشه و شیره آمله سرشته معجون سازند و کافور قیصوری
بقدر حاجت آمیزند معجون از حکیم علوی خان مرحوم خواص نوشته برای شخصی
که همیشه اطفال او پیش از وقت ساقط میشدند و اگر طفلی احیاناً در وقت متولد شده یا دو
از دو سال زنده نمی ماند و بمرض ام الصبیان وفات میکرد این معجون را تالیف نموده
در ایام حمل پیش از انکه بماه ششم رسند مدت حمل و چهل و یک روز یاد خورانید تا بعون الله
آن فرزند زنده و متولد شد و بعد تولد نیز آفتی بآن طفل نرسید و بحد کمال رسید و نوشته
که بسیاری از جا با انواع مختلف استعمال نمودم سود مند یافتم صفت آن مروارید ناسفته
کهربا شمعی بسد محرق مغسول صندل سفید صندل سرخ طباشیر سفید عقیق اخضر درونج عقربی
عود الصلیب از هر یک دو مثقال و نیم مغز تخم هندوانه تخم خرفه مقشر از هر یک پنج مثقال
ورق طلا ورق نقره از هر یک بیست عدد ابریشم مقرض بیخ انجبار شامی گل ارمنی از هر یک
دو نیم مثقال عنبر اشهب مو آنگ شراب غوره هفتاد و پنج مثقال نبات سفید یک صد و پنج مثقال

عسل مصفی پنجاه مثقال بدستور مرتب نمایند شربتی یک مثقال **معجون** برای رفتن آب از فرج
زن مجرب منقول از بیاض عم مرحوم ص موچرس سپیاری طباشیر نشاسته گل مختوم مازو سبز
گل سرخ حب الآس هلیله بلیله آمله از هر یک شش ماشه موسلی سیاه و سفید توله پوست انار نه ماشه در
آب به و آب انار ترش رود دام نبات و عسل سه چندان ادویه آمیخته بطریق معمول معجون سازند و
یک توله نهار بعد البیض خورانیده باشند و از ترشی و اغذیهٔ منفخه پرهیز نمایند **معجون دیگر** مجبل
است و از اهل تجربه منقول ص زهرهٔ بز نر اگر کوهی باشد بهتر و الا اهلی که بکمال جوانی و مستی
رسیده باشد کتیرا بسد مغسول بهمنین خولنجان خردل هر یک پنج ماشه ورق نقره خصیة الثعلب هر دو را بید تا سفته
هر یک ده ماشه با عسل کف گرفته بسرشند و سه روز هر روز از یک ماشه تا بقدر تحمل مزاج و توت
بخورند **معجون هندی** معروف بمعجون سینبهل در تقویت باه و تولید منی و سیاه داشتن موی
بحال داشتن جوانی از مجربات اهل هند است ص درخت سینبهل جوان تازه یکاد و بیخ
او کراز میان سفید بر می آید مانند گزر یا ریک بریده در سایه خشک نموده سفوف کرده از جامه
گذرانیده بهموزن آن شکر تری یا نبات معجون سازند و مقدار پنج درم هر صبح ناشتا استعمال
نمایند و تا ده درم برسانند و از ترشی پرهیز کنند **معجون فلاسفه** که آنرا مادة الحیوة گویند هاضمه را
قوت دهد و اشتها آورد و بلغم را دفع کند و نسیان و سلس البول و درد پشت و درد گرده و اوجاع
مفاصل را نافع بود و منی را زیاده کند و باه را برانگیزد و دندان را سخت نماید و دل را قوت
دهد و نشاط آورد و رنگ رو را نیکو گرداند و بوی دهن خوش کند و پیران را موافق بود
صفت آن زنجبیل فلفل دارچینی آمله مقشر هلیله سیاه شیطرج دارفلفل هندی زراوند مدحرج
خصیة الثعلب مغز چلغوزه بیخ بابونه نارجیل تازه از هر یک ده درم تخم بابونه پنج درم مویز منقی
شش درم عسل مصفی دو وزن با همه وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند
معجون لولوی ترکیب جالینوس است هفت منفعت از وی قضیب سخت کند و منی را غلیظ کند
بکشاید و شهوت زیاده کند و اعصاب را قوت دهد و در خون تغیر عظیم پیدا کند و نعوظ بسیار
آورد و دوستی مرد در دل زن پیدا کند ص مروارید ناسفته بسد از هر یک مثقال انیسون
بهمن سفید از هر یک سه درم کاکنج بیخ لبلاب از هر یک دو درم فقاح اذخر سعد کزمازج سلیخه

دارچینی اسارون مصطکی از هر یک نیم مثقال صمغ عربی کتیرا از هر یک نیم درم کوفته بیخته با چندان
عسل قوام سرشته و در وقت نزدیک مجامعت یک مثقال با آب نیمگرم بنوشند **معجون** که حضرت
امیر المومنین علیه السلام جهت تقویت باه فرموده **صفت** باچی فلفل قرنفل دارچینی بسباسه
دارفلفل قرفه مصطکی همه مقابل عسل کف گرفته سه چندان معجون سازند **معجون حابس البول**
ادرار بول را نافع بود و سیلان منی باز دارد خاصه مرد پیر را **صفت** اقاقیا گلنار هر یک سه
درم صندلین عدس قصب الذریره تخم حماض صمغ عربی طباشیر سفید هر یک دو درم کندر
یک درم تخم مورد دو مثقال کوفته بیخته با جلاب سرشته شربتی پنج درم غذا بره بریان قلیه خشکه تناول
فرماید **معجون** که حیض بگشاید و زادن سهل کند و بچه مرده بیفگند **صفت** آن مر دارچینی
قلمی از هر یکی دو درم سنگ برگ سداب پودینه کوهی قردمانا مشکطرامشیع فوه حلتیت سکبینج
جاوشیر از هر یکی سه درم سنگ ابهل سه درم سنگ با انگبین مصفی بسرشند شربت سه درم سنگ
با مطبوخ و یک اوقیه روغن کنجد **معجون** که اطبا متفق شده برای او رنگ زیب ترکیب کرده
بودند نهایت نفع نموده بود اگر بیان کرده شود محمول بر اغراق گردد **صفت** چوب چینی بیست
و پنج مثقال سورنجان مقشر پانزده مثقال مغز تخم کدوی شیرین پنج مثقال مغز تخم خیارین هفت
مثقال صندل سفید غاریقون سقنقور گاوزبان سورنجان بادرنجبویه اسطوخودوس
ماهی روبیان از هر یک پنج مثقال مغز بادام مغز فندق مغز پسته مغز چلغوزه مغز بیضه
سر گنجشک کنجد سفید خشخاش سفید تخم جرجیر تخم معصفر تخم خرفه تخم کرفس مصطکی شقاقل
بوزیدان کشن خرما ریوند چینی لاجورد مغسول اسپند بیخ لفاح بیخ ششتی رق الخیال
جوز بوا بسباسه مغز نارجیل از هر یک دو نیم مثقال مغز حب الزلم مغز بیضه دانه تخم بلیون
تخم انجره تخم گزر تخم گندنا تخم شلغم تخم اسپست تخم پیاز تخم مرو تخم بابونه انیسون سیاه دانه
فرنجمشک کبابه چینی قرفه خولنجان قرنفل کندر لسان العصافیر سنبل الطیب قاقله صغار
تودری سرخ و زرد مغاث جمجمة الثعلب خسک زنجبیل حب الغار حب القلقل
اسارون و ج ساذج سعد اشنه در ونج عاقرقرحا شیطرج زراوند گرد بلیله آمله
الشتر غار زرنباد پوست اترج حنطیا نا قسط شیرین پودینه خشک عود خام صندل ابریشم مقرض

دارفلفل از هر یک نیم مثقال بهمنین دو مثقال فلفل سفید نیم مثقال حب بلسان پنج بابونه زیت گل مختوم
هر واحد نیم ماشه مایهٔ شتر اعرابی قضیب گاو خشک مروارید ناسفته از هر یک دو نیم مثقال یاقوت
یشب هر یک چهار نیم مثقال ورق طلا ورق نقره هر یک صد عدد مشک خالص عنبر اشهب
هر یک چهار و نیم مثقال عسل سه چند ادویه معجون ساخته در ظرف چینی نگاه دارند شربت ماشه ۱۰ و فق
مزاج **معجون** منی بیفزاید و گرده و مثانه و دماغ را قوت دهد و ذهن صاف گرداند ص
نارجیل چلغوزه بهمنین شقاقل مصری خصیة الثعلب عاقرقرحا دارچینی قرفه دارفلفل حمله کوفته
و بخته بروغن پسته چرب کنند و با عسل مقوم و چندان بسرشتند شربت سه مثقال **معجون**
ماء الحیوة جدوار مقوی باه و هاضم و بلغم را دفع کند و نسیان سلس البول را دور کند
و در دپشت و اوجاع مفاصل را نافع بود و منی بیفزاید ص آن فلفل دارفلفل دارچینی قلمی
از هر یک دو مثقال و نیم آمله منقی هفت مثقال و نیم پوست هلیله دوازده مثقال و نیم شیطرج
هندی زراوند مدحرج خصیة الثعلب مصری مغز چلغوزه عرق بابونه مغز نارجیل گل بابونه
از هر یک دوازده مثقال و نیم جدوار خطائی مجرب عود الصلیب از هر یک پنج مثقال
مروارید ناسفته هفت مثقال و نیم بهمن سرخ پنج مثقال سورنجان منقی ستی هشت مثقال و نیم
عسل سفید خوشبو مصفی چهار صد و پنجاه مثقال بدستور معجون تیار نمایند **معجون** تالیف
حکیم محمد جعفر اکبرآبادی در تقویت دماغ و قلب و باه بغایت نافع است ص دارچینی سه درم
قرنفل یک درم زنجبیل سه درم جوزبوا یک درم بسباسه مایهٔ شتر اعرابی از هر یک نیم درم ابریشم مقرض
یکدرم دارفلفل نیم درم سورنجان خولنجان از هر یک درم عاقرقرحا نیم درم عود هندی نارمشک
زرنباد از هر یک درم زعفران دو درم جدوار بنفشی سه درم مشک نیم درم عنبر اشهب ربع درم
مغز چلغوزه دو درم روغن نارجیل ده درم ترنجبین نبات از هر یک سیزده درم عسل سی و
شش درم ترنجبین را در نیم آثار شیر گاو بجوشانند و صاف کرده با نبات و عسل بقوام آورده
اجزا باریک سائیده معجون سازند شربت دو درم صبح و دو درم شام **القضا** تالیف حکیم
محمد جعفر اکبرآبادی که بشاه عبد الله فرستاده بود نهایت بہی است ص خصیة الثعلب کنجشک
دوازده درم مغز پنبه دانه حب الصنوبر کبیر مقشر تخم نارجیل کشمش خرما از هر یک ده درم مغز بادام

که در وقت هیجان گرفته باشند لبست عدد مایه شتر اعرابی دو مثقال ترنجبین سفید سه برابر
ادویه عسل یک برابر ادویه ترنجبین را بشیر گاو تازه بجوشانند و با عسل بقوام آرند و بقدر مزاج از دو
مثقال تا چهار مثقال بکار برند اکثر امر جماع را نافع است معجون بلادر شهوت زیاده کند و امساک خاطر خواه
آرد و قوت بمرتبه دهد که پیران را جوان کند فواید بسیار دارد و طریق راست نمودن آن [illegible]
صحیح بیارند و پانزده آثار بلادر در پارچه کرده در ظرف گلی کنند و سر آنرا در جالی یعنی بنام [illegible]
گیرند و یک ظرف سبوی دیگر در زیر زمین گو کرده سر آن ظرف گلی در آن کنند و اطراف سر یک [illegible]
گل حکمت محکم کنند و بالای ظرف گلی سرگین صحرا چیده و آتش کنند چون سرگین سوخته گردد و مرتبه دیگر
سرگین اطراف و جوانب آن چیده بسوزانند باز مرتبه سوم آتش بهمان طریق بسوزند هر چه
شیرهٔ بلادر باشد برآید و بلادر سوخته بماند آنرا دور کنند و از شیرهٔ مذکور یک سیر بگیرند و در یک
من شیر انداخته بجوشانند تا چهارم حصه بماند و سه حصه برود و بعد از آن در یک سیر روغن کنجد که
که اهل هند کنجیه گویند آن تیل در آن انداخته بجوشانند تا وقتیکه بدست گولی بسته شود
بعد از آن فرود آورده نگاه دارند چون یک هفته بگذرد نیم توله از آن نیم توله کنجد مقشر همراه کرده
بخایند و باید که بخورند و فربهی و شهوت و امساک و قوت بدن بسیار حاصل شود از ترشی
و چیزهای ترش پرهیز نمایند معجون یرانی دفع سرعت انزال و ضعف گرده و مثانه و نفع آن تجربه
رسیده صحیح جوز بوا دو جزو آمله منقی اذخر خشک هلیله سیاه بسباسه قرفه قاقله خولنجان
حب بلسان از هر یک سه جزو تخم مورد زعفران از هر یک دو جزو دارچینی زنجبیل از
هر یک سه جزو کوفته بیخته در سه چندان عسل مقوم معجون سازند ناشتا یک ثانک و اگر خواهند وقت
خفتن نیز یک ثانک بخورند معجون ازارشاد و تذکره جهت قطع اخلاط بارده و فضلات بلغمیه
و جهت ادرار خون حیض نافع و رنگ رخساره و بشره را نیکو گرداند و گفته اند که
جهت [illegible] صحیح مجرب است تا سه روز و ترسیم تا پنجم روز استعمال نمایند پس پنج روز قطع کنند و
سه روز دیگر عود نمایند و وقت ابتداء استعمال اولی آنست که قمر در نقصان کرده باشد [illegible]
هلیله کابلی بلیله آمله افتیمون [illegible] از هر یک پنج مثقال قرفه دارفلفل از هر یک چهار مثقال [illegible]
ناگر قرحا شیطرج از هر یک دو مثقال بسباسه [illegible] معجون [illegible]

قرنفل جوتری ثعلب از ہر یک دو دام زنجبیل زیرہ سفید زیرہ سیاہ از ہر یک یک دام نارجیل چہار دام مغز بادام مغز پستہ کشمش از ہر یک نیم پاو ورق نقرہ شش ماشہ نبات یک سیر پاو بالا عسل نیم آثار روغن گاو نیم پاو بطریق مشہور معجون سازند معجون کلہ برباد نسخہ حکیم سید علی

ص زردہ تخم مرغ چہل عدد تخم زردک تخم ترب تخم شلغم شقاقل خصیۃ الثعلب دار فلفل از ہر یک دو تولہ فلفلموبہ سہ تولہ جوزبوا بسباسہ از ہر یک دو تولہ مصطگی یک تولہ مغز کنجشک پنجاہ عدد قرنفل چہار تولہ زنجبیل شش تولہ عاقرقرحا یک تولہ سنبل الطیب دو تولہ اول اجزا را کوفتہ بیختہ از پارچہ گذرانیدہ بعد از ان زردہ تخم مرغ را اندک بریان کنند و باجزا بمالند مثل ہمہ اجزا قند بقوام آوردہ اجزا را در انداختہ معجون سازند و اگر خواہند حبہا ازین معجون مثل چہار مغز سازند ہر صبح یک عدد تناول نمایند تقویت باہ و سے نماید

معجون فنشط در تقویت دل و دماغ و قوت باہ بی نظیر است و کیفیت و مزہ این بحدی ایست کہ شرح توان داد مقتضای بسیار بخشد مجرب است ص مروارید مرجان کہربا یشب سبز از ہر یک دو تولہ ثعلب یک تولہ شقاقل دو تولہ دارچینی قرنفل بہمن از ہر یک چہار تولہ ابریشم طلا خیر مصطگی از ہر یک دو تولہ بسباسہ چہار تولہ صندل سفید سہ تولہ زعفران یک تولہ مغز چلغوزہ مغز بادام از ہر یک پنج تولہ ہیل دو تولہ پستہ شتر اعرابی پنج تولہ گل سرخ دہ تولہ آملہ منقی دو تولہ تخم کشنیز دو تولہ درونج عقربی پوست اترج گاوزبان گل گاوزبان خسک بی زر درونج پنجاہ مشک عنبر اشہب از ہر یک دو تولہ روغن خرم گیاہ دہ دام ورق طلا ورق نقرہ عطر جہانگیری تولہ عرق بید مشک بقدر حاجت نبات یک سیر اکبری بدستور معجون سازند شربتی نیم تولہ تا یک تولہ

معجون خروس ص بگیرند خروس جوان بعد کہ از جنس کلنگ باشد و در جای خشک جا دا کنند و ماکیان را نزد او نگذارند و ہر روز یک ماشہ نرد ست و یا بریدہ قرود وہ و زبرہ از راہ ورملو دہ و انچہ مثل زردہ تخم مرغ باشد و زنکتنز با سہ سیر شاہی آرد گندم یکجا کردہ بکوبند چنانچہ یکی گرد و بعد از ان یک سیر شاہی روغن گاو انداختہ بدست خوب بالیدہ و حصہ کنند یک حصہ شام و یک حصہ صبح بدہند اقل تا چہل روز نہایت چہار ماہ بعدہ آن خروس را ذبح کنند چون اندک خون برود گلو را بدست مضبوط بگیرند کہ دیگر خون نرود تا کہ خروس دشود بعد از ان

در سر زیر گلوی او ظرفی نهند و خروس را اندک بجنبانند که هرچه خونی برآمدنی باشد در ظرف برآید پس
آتش دهند چون پخته شود فرود آورده نگاه دارند تا خشک شود پس آنرا چنانچه برای پختن درست میسازند
بکنند تا خوردنیها در نمایند دل و سنگدان و شش برآورده شسته جدا نگاه دارند و چربی را که از
خروس برآید جدا پس خروس را مع جگر و دل در میان آب هفت هشت آثار اکبری انداخته
بجوشانند آن قدر که خوب مهرا شود و وقت جوشانیدن دارچینی یک سیر شاهی ادرک پاک نموده
پنج سیر شاهی در دیگ کنند و نیم توله قرنفل و نیم توله زیره و نیم توله بادیان و نیم توله الاچی در پارچه
کرپاس بسته نیز در دیگ کنند و بجوشانند چنانچه آب برود و خروس مهرا شود بعد از آن سر
کرده مثل یخنی ریزه ریزه کنند و خشک ساخته همراه ادویه که پیشتر مذکور میشود کوفته از پارچه گذرانیده
با دو چندان عسل کف گرفته معجون سازند هر روز یک دام در خلو معده بخورند و از ترشیها و چیزهای
سرد و منفخه مثل جغرات و ترب و غیره پرهیز نمایند و غذا قلیه کنجشک و کبوتر بچه و قلیه مرغ و دال نخود و دران انداخته
باشند و امثال آن مناسب است آن ادویه این است قرنفل نه توله شقیقة الثعلب ده توله جوزبوا بسبا
عاقرقرحا فلفل گرد دار فلفل موصلی سیاه بیخ شیشی مغز تخم انٹگن تخم کونچ ستاور دارچینی کبابه چینی
از هر یک دو توله خسک مربی شش توله بهمنین چهار توله تودریین چهار توله زنجبیل چهار توله
حکمت پناه مسیح الزمان مینویسند چون این مرغ را در سرکار آصف جاهی تیار کردم همین ادویه
انداختم بمرتبه دیگر برای خود ساختم این ادویه اضافه نمودم بسیار خوب شد چوب چینی چهار
توله شقاقل مصری دو توله مایه شتر اعرابی دو توله قرص افعی آزموده کشته نقره دو توله زعفران
چهار توله جدوار خطائی دو توله عنبر اشهب دو توله مشک دو توله بیخ بابونه دو توله لسان العصافیر
دو توله زراوند مدحرج قضیب گاو جوان دو توله مغز سر کنجشک پنجاه عدد مغز سر کبوتر جوان
پنجاه عدد خرم گیاه کشمیری ادویه را کوفته بیخته بدستور تیار نمایند و بعد دو هفته استعمال
کنند مقرر این است که در آخر برشگال خروس را ساخته خورانیدن شروع کنند و هنوز
از سرما چهل روز باقی مانده باشند که این ترکیب تیار شود و بکار برند معجون برای
سستی عنت انزال و ضعف باه که سبب آن رطوبت باشد مجرب است حب آمله سنگهاره صمغ ببول
کهیلی کهیلا مکین گجراتی مازو نشاسته پستان گلنار پهلی پهول لودهه نخود بریان تخم خارخسک پهکلی

و منی معجون سازند **معجون منشط و مقوی و ممسک** ص دارچینی مصطکی جوزبوا سنبل الطیب
عود خام از هر یک دو مثقال مشک خالص دو دانگ حب النیل سفید چهار صد عدد بزر البنج
سفید دو مثقال کبابه دو مثقال پوست خشخاش پنج مثقال عنبر اشهب مثقال پای شتر اعرابی چهار
مثقال زعفران ثعلب دو مثقال سر و زبان گنجشک دو مثقال عرق الحیال دو مثقال شاخ بلوط
پنج مثقال نبات نبی مثقال عسل سه وزن ادویه حب النیل را در روغن بادام یک شبانه روز
تر کرده نگاه دارند بعده همه ادویه را کوفته بیخته در عسل و نبات قوام نموده معجون ساخته
شربت یک مثقال صبح غذا کباب **معجون ابریشم** از حکیم رضا ص ابریشم خام نیم آثار
ابریشم مقرض ده توله عنبر اشهب مشک خالص یک یک توله عرق بید مشک دو آثار گلاب
یک نیم آثار عرق گاوزبان یک سیر آب به شیرین بیست عدد آب سیب شیرین پنجاه عدد آب
آنار شیرین ده عدد مغز پسته مغز چلغوزه ده ده دام مغز بادام هفت دام مغز گردگان پنج دام
مغز حبة الخضرا سه دام نارجیل تازه پنج دام مغز فندق دو دام مغز حب الزلم ده دام اتودری
سرخ و سفید چهار دام بهمن سرخ و سفید چهار دام دارچینی دو دام زنجبیل سه دام عسل سفید
یک سیر قند سفید دو آثار ورق طلا ورق نقره دو دو توله ابریشم را در عرقها و آبمیوه بجوشانند
تا خوب لعابش بیاید و عرقها را با عسل حل نمایند و قند سفید را بقوام آورده بعد [illegible]
معجون سازند شربت یک توله **معجون** برای قوت باه بی نظیر است رنگ بشره سرخ کند بدن
فربه سازد و منی زیاده کند و چندان شهوت شود که هر روز یکی تا بگیرد ص زرده و سفیده
مرغ یک عدد روغن زرد یک بیضه پر آب پیاز سرخ یک بیضه پر شهد خالص یک بیضه پر آب زردک
یک بیضه پر هر پنج جدا آمیخته با آتش نیم گرم کرده بخورند تا چهل روز باین روش عمل نمایند و از
جغرات و دوغ و سرکه و جمیع ترشیها پرهیز کنند و غذا از مقویات باشد **معجون سپاری** یا
منقول از بیاض عم مرحوم ص سپاری پاو آثار چهوهاره نیم آثار بچه نیم پاو
ده آثار شیر گاو بجوشانند هرگاه مهرا شود مثل کهوه گردد همه را خوب سایند و نگاه دارند
دگوند برشته پاو آثار آرد مونگ نیم پاو و نشاسته برشته پاو آثار مغز بادام برشته
نیم آثار علیحده نگاه دارند و قند سفید سه آثار روغن زرد یک آثار را قوام نمایند و نشا

وآرد مونگ را دران بریان نمایند و مغز بادام ولوند بیامیزند بعد ازان این ادویه گوکهرو نیم آثار
تعلب دارچینی قرنفل لاچی خرد زنجبیل از هر یک چهار دام جوز و دو توله بسباسه توله چینا گوند پاو آثار
گل پسته گل سپیاری یک یک دام تارجیل پاو آثار چهال کمال چهال کیکر چهال سنگاهره لی
از هر یک شش ماشه کوفته بعد ازان همراه کهوه مذکور بیامیزند بعده زعفران چهار توله مشک
شش ماشه سائیده بیفزایند و دو دام صبح و دو دام شام خورده باشند صفت معجون کهیکوار
برای تقویت باه و امراض بارده و درد مفاصل بارد مفید است صفت آن مغز کهیکوار
پاو آثار شیر گاو و شکر سفید از هر یک یک آثار پاو بالا مغز بادام شش دام مشک یک نیم ماشه زعفران دو ماشه
مغز پسته چهوهاره از هر یک شش دام اول کهیکوار قطعه قطعه کرده پوست دور نموده از دست
افشرده در شیر انداخته بر آتش ملائم بپزند و کفچه زنند که کهیکوار همه مخلوط شود و شیر بعد ازان
شکر اضافه نمایند بعد ازان مغزیات بیامیزند و وقت فرود آوردن مشک زعفران
بگلاب حل کرده افزایند و در ظرف چینی نگاهدارند معجون برای فراش البول که شخصی را عارض شده بود
و صد مرتبه بلکه بیشتر بول میکرد و مبتلا بود این ترکیب ضماد دور گردید صفت آن کندر رومی
قسط شیرین از هر یک پنج ماشه سعد کوفی ده ماشه زنجبیل سه ماشه فلفل دو ماشه بلوط پنج ماشه عسل
سه وزن بطریق معهود معجون سازند معجون مبهی در تقویت نفع عظیم دارد و آثار غریبه
و افعال عجیبه ظاهر میشود و تقویت پشت مینماید بتکرار تجربه آمده صفت آن بهمنین شقاقل
فرفه بوزیدان بسباسه کبابه چینی خولنجان لسان العصافیر قاقله کبار قاقله صغار سنبل الطیب
زرنبشک قرنفل مصطکی رومی ساذج هندی عنبر اشهب مروارید ناسفته از هر یک سه درم
خصیة الثعلب ده درم سره سقنقور قضیب گاو سوهان کرده از هر یک پنج درم عود خام تخم بلیون
زعفران از هر یک چهار درم سعد زنجبیل بسد کهربا از هر یک دو درم مشک یک درم
و نصف یاقوت زرد یک دام نقره و طلا محلول از هر یک یک درم و نصف زاید الفکر مدقوق
سی مثقال روغن بادام شیرین ده مثقال در نبات و عسل مصفی بطریق متعارف معجون
سازند شربت از یک درم تا دو درم معجون بزور در امر باه فعل عجیب دارد صفت تخم گزر
تخم شلغم تخم پیاز تخم گندنا تخم حرمل تخم بلیون مغز چلغوزه مغز حب القلقل مغز حب الزلم بوزیدان شیرین

تودریین لسان العصافیر شقاقل مصری بهمنین دارفلفل حلتیت قرفه از هر یک یک جزو کوفته و بیخته در عسل
و نبات سه وزن ادویه معجون سازند شربت سه درم با شیر گاومیش **معجون** که نعوظ شدید پیدا نماید
نفع میکند برای آن که عاجز باشد از ازالهٔ بکارت صص آن دارچینی خصیة الثعلب شقاقل جوزبوا
لسان العصافیر مصطگی رومی زعفران دارفلفل بوزیدان گل سرخ بهمنین تخم هلیون تخم گزر
از هر یک دو مثقال مشک و لونگ عنبر اشهب یک درم مغز حب القلقل سه درم زاید الفک بست و پنج مثقال عسل
سه وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند **معجون سقنقور** منقول از قرابادین قانون زیاده
میکند باه را و صالح است از برای پادشاهان صص آن بگیرند سره سقنقور یک اوقیه و نیم تخم شلغم
تخم اسپست تخم گزر تخم شلغم بری تخم پیاز سفید تخم انجره تخم جرجیر از هر یک ۲ اوقیه فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل
از هر یک پنج درم پیاز عنصل مشوی چهار درم مغز چلغوزه دو اوقیه و نیم عاقرقرحا مغز کنجشک نر
که در خانها آشیانه میکنند لسان العصافیر شش درم مجموع را کوفته بیخته به روغن گاو و برابر مجموع
ادویه چرب کرده بعسل مصفی دو وزن ادویه سرشته معجون سازند شربتی از ان نیم درم با شراب
شیرین بعد از تحلیل غذا استعمال نمایند **معجون** مقوی باه آورده اند که حضرت جبرئیل از حضرت
رب العزت بحضرت رسالت پناه محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم آورده هر که مقدار یک نخود از آن بخورد
او را بسیار نفع دهد و بند آن بنظر حقیر نرسیده لیکن اطبا فوائد این معجون را در تقویت باه زیاده
از حد مرقوم ساخته اند صص آن خولنجان سنبل الطیب جوزبوا عاقرقرحا دارچینی کبابه از هر یک
دو درم عود هندی ناگکیسر مصطگی قرنفل از هر یک یک درم مشک خالص یک دانگ نبات سفید
سه وزن بدستور معجون سازند و هر چند کهنه شود بهتر است شربتی یک درم **معجون بزور**
منقول از قانون زیاده میکند شهوت مباشرت باه را و اصل تالیف این نسخه از محمد زکریا است
صص آن تخم جرجیر تخم گزر تخم شلغم تخم گندنا تخم پیاز تخم ترب تخم هلیون تخم اسپست تخم انجره حب الصنوبر
مغز حب القلقل مغز حب الزلم حب المحلب بوزیدان قسط شیرین زنجبیل تودری سرخ تودری گلگون
لسان العصافیر شقاقل بهمن سفید و سرخ دارفلفل حرف حلتیت قرفه اجزای مساوی کوفته
بیخته سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی سرشته معجون سازند شربتی از ان سه درم با یک
اوقیه شیر تازه دوشیده باشد که باید آشامید بعد از ین معجون شراب نوشیرین **معجون مسیحی** مهیج

جهت قوت مجامعت و تقویت پشت و باه نهایت مفید است طعام هضم کند صفت آن عاقرقرحا
شش درم فلفل سفید هشت درم زعفران سه درم قاقله کبار ده درم مصطگی قرفه از هر یک هفت درم
مشک نیم درم عنبر اشهب یک درم جوزبوا سه عدد جند و اعظم سی درم روغن بادام شیرین ده درم قند سفید
یک صد درم بدستور معجون سازند شربتی بقدر حاجت **معجون دیگر** منقول از قانون شیخ بو علی سینا
صفت آن کنجد مقشر مغز پنبه دانه تخم هلیون از هر یک چهار درم فلفل زنجبیل شقاقل حب الصنوبر
حب الزلم از هر یک یک درم نعناع خشک سه درم مغز کنجشک نر خشک شش درم کوفته بحریره بیخته
باشند وزن ادویه عسل کف گرفته معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند و در وقت حاجت
استعمال نمایند **معجون خاورزمی** که عمر زیاده کند و مقوی باه است و دیگر منافع بسیار
دارد **نسخه آن** قرنفل جوزبوا دارچینی بسباسه ساذج هندی از هر یک پنج درم فلفل و
درم دارفلفل چهار درم زنجبیل هشت درم هلیله سیاه شانزده درم پوست هلیله شش درم آمله منقی شصت
و چهار درم نانخواه دویست و سی و دو درم زیره کرمانی دویست و پنجاه و شش درم تخم شبت
چهار صد و شانزده درم شاهدانه پانصد و سی و دو درم برگ شاهدانه بوزیدان مجموع ادویه
شکر طبرزد برابر جمیع اجزا شکر را با آب حل کرده بجوشانند و کف آنرا گرفته بقوام آرند
و ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته هر بامداد دو درم ناشتا بخورند از بیاض علوی خان
معجون مقوی باه تصنیف حضرت قبله گاه که باکثر مردمان نفع کرده خصوصاً به
برادر خواجه میرک جان صاحب بسیار نفع نمود صفت مغز بادام مغز فندق مغز چلغوزه
مغز خربزه مغز حب الزلم مغز حبة الخضرا کشمش خرما مغز پسته مغز نارجیل مغز حب القلقل مغز الجلکات
مغز اخروت مغز کنجشک بهمنین شقاقل مصری صندل سفید خصیة الثعلب تودریین لسان العصافیر
از هر واحد یک درم مغز خیارین خرفه مقشر هر یک نه ماشه مغز تخم کدو تخم خشخاش هر یک شش ماشه
ابریشم مقرض دارچینی دانه هیل هر یک سه ماشه خسک حربی گاوزبان گیلانی تخم هلیون
هر یک چهار ماشه مایه شتر اعرابی تخم زردک تخم شلغم تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک تخم کونچ
صمغ عربی تخم بالنگو تخم جرجیر تخم انجره مصطگی از هر یک یک درم خولنجان بوزیدان
پودینه خشک بسباسه زنجبیل زعفران هر یک سه ماشه عنبر اشهب دو ماشه عسل سفید دو وزن

ادویه قند سفید یک وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند و اگر جدوار هم درین نسخه اضافه
نمایند بهتر است **معجون چوب چینی** در تقویت باه و اعضاء رئیسه و دفع امراض سوداوی بی نظیر
است صو آن پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه آمله منقی از هر یک سه درم افتیمون بسفایج فستقی از
هر یک پنج درم الاچی خرد جسول دو درم تربد سفید اسطوخودوس بهمن سرخ و سفید زرنباد بادرنجبویه
از هر یک سه درم درونج عقربی شقاقل خصیة الثعلب مصری سنبل الطیب سورنجان از هر یک
دو درم بوزیدان دارچینی قرنفل جوزبوا غنچهٔ گل سرخ عود هندی ابریشم مقرض از هر یک یکدرم
و نیم چوب چینی اعلی بوزن مجموع ادویه عسل مصفی سه وزن تمام ادویه معجون سازند و هر روزه
چهار مثقال تناول نمایند **معجون چوب چینی** حکیم عماد الدین محمود شیرازی جهت تقویت
باه و فربهی بدن و تقویت معده و دل و دماغ و جگر و گرده و مثانه و باقی اعضا بسیار مفید است
و نشاط و سرور آورد و بوی دهان خوش کند و نفع این ترکیب بسیار است صو
آن چوب چینی اعلی پنجاه مثقال مروارید ناسفته دو مثقال بسطریون ریوند چینی افتیمون سنبل الطیب از هر
سه مثقال هیل بوا مصطکی رومی عود قماری مایه شتر اعرابی اسارون از هر یک سه درم زعفران
مشک تبتی عنبر اشهب بوزیدان سورنجان از هر یک دو درم شیر آمله دارچینی قرنفل جوزبوا
بسباسه زنجبیل قاقله از هر یک دو مثقال کبابه چینی خولنجان قسط شیرین سعد کوفی از هر یک
دو درم سکهٔ صیداماهی رده بیان درونج عقربی زرنباد تخم گزر تخم شلغم تخم ترب بهمن سرخ
بهمن سفید تودری سرخ تودری زرد تخم اسپست خشخاش حرمی از هر یک سه مثقال
شقاقل مصری دو مثقال ورق نقره سدس وزن مجموع ادویه را نیم کوفته بیخته نگاه دارند
پس گل گاوزبان بادرنجبویه غنچهٔ گل سرخ و آمشنه از هر یک ده مثقال جوشانیده و صاف
نموده نگاه دارند دیگر حمص خشخاش سفید مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه مقشر
از هر یک دو مثقال نرم کوبیده در آب شیره کشند با آب به شیرین و آب سیب شیرین مقشر
مغز فندق مغز چلغوزه مغز گردگان از هر یک ده مثقال نرم کوبیده داخل کرده
پس ادویه اول را با آن بسرشند و در نسخهٔ دیگر این معجون گل مختوم صندل سرخ صندل سفید
از هر یک سه مثقال آمله منقی دوازده مثقال خصیة الثعلب مصری پنج مثقال داخل است

حکیم مومن در کتاب تحفة المؤمنین گفته که من ورق منشطرا که از برای سرور است داخل نکردم و بست مثقال
چوب چینی را جوشانیده آب آنرا العسل بقوام آورده ادویه را آن سرشتم بغایت در فعل قوی تر مشاهده
نمودم معجون قرص افعی جهت توالد و تناسل مجرب است و نهایت مبهی و مقوی و موافق مزاج
بارده و پیران است حافظ صحت زاهراجمع باروه و عصب برای قوت منی و نیکو کردن رنگ
رخساره و تقویت هاضمه و تفریح و رفع وحشت سوداوی نافع است صفت آن خصیة الثعلب مصری
دارچینی از هر یک شش مثقال کبابه چینی قرنفل دار فلفل فلفل از هر یک یک مثقال مغز فندق مغز بادام شیرین
مغز نارجیل مغز پسته از هر یک دو مثقال ابریشم مقرض اشنه الخبداران بایه قنبر اعرابی تخم کرفس
تخم اسپست تخم ملیون تخم گندنا تخم شلغم تخم خیار تخم قسط تخم جرجیر بوزیدان جیدوار خطائی چلغوزه
حب الصنوبر صغار تخم ترب خولنجان قرفه تودری سرخ تودری سفید بهمن سرخ بهمن سفید
تخم کزر مغز حب القلقل مغز حبة الخضرا اقاقیا لسان العصافیر پیاز عنصل مشوی عاقرقرحا خولنجان
خسک عربی از هر یک یک مثقال عنبر اشهب مشک خالص از هر یک دو مثقال زعفران
دو مثقال ورق طلا ورق نقره از هر یک یک مثقال قرص افعی عشر وزن مجموع ادویه عسل
کف گرفته سه وزن ادویه بدستور معجون سازند معجون که شیخ بوعلی سینا در جواب و سوال
خواجه رشید نوشته چون سوال هم خالی از کیفیت نبود قلم شکسته رقم بنگارش آن مبادرت نمودی لهذا
که این جواب منافع بسیار دارد و بعضے سائل و مسئول را باسم دیگر تعبیر نموده اند قطعه سوال

حکیم حاذق کامل نظام ملت و دین
که در زمان تو علت ز خلق بگریزد
بسیار هفته گذشت ای حکیم تا آن عضو
که هیچکس از جای بر نمی خیزد
نمیشود بکسے ملتفت درین ایام
ز پا درآید و از لب شکوفه میریزد

قطعه جواب

سوال کرده از ضعف پشت و سستی [illegible]
که با تو چرخ ستیزه نمای نستیزد
مراست علتی از ضعف پشت و سستی [illegible]
حرارتی که ز شهوت بود نه انگیزد
خروس وار سحرخیز بوده و حالا
وگر بکهدمی باکسے در آمیزد
خدا را من دل خسته را دوائی کن
زهی خجسته خصالی که گاه نظم سخن
زهی خجسته سوالی که ذوق آن خیزد
تو آن حکیم مسیحا دمی و در همه ایام
کزین جهت دل غمگین بخون در آمیزد
زبان دگر چنان پر غرور و خود بین است
چو ماکیان ز سر خایه بر نمی خیزد
هنوز نا شده اندر سرا چو مستان
وگرنه بار چو بختم ز پیش بگریزد
[illegible] گهر فرو ریزد
[illegible]

بزنجبیل و پلپل بکوبد و بیزد
بدارچینی و بلسان و در غرت پسته
که گرده سخت کند باه را برانگیزد
بهفته دگر آن عضو آنچنان گردد
که هر که را که ببیند زد و بر خیزد

بزعفران و سقنقور و مغز چلغوزه
بقند صاف همه را و نیز برآمیزد
غذای خویش همه قلیه نرگسی سازد
که از صلابت او زهره شیر بگریزد
هر آن نگار پری رخ که ضرب آن بیند

بمشک و عنبر و مغز چلغوزک آمیزد
بهر صباح از آن حقه یکدرم بخورد
بشرط آنکه ز دیگر غذا بپرهیزد
برون رود ز سرش بی گزاف گرد منی
چنان مطیع تو گردد که از تو نگریزد

معجون مقوی باه و ممسک که بتجربه فقیر در آمده ص آن تج بل بیج بهمن گجراتی سرپالی سمندر سوخته تخم اسگند عاقرقرحا گجراتی تالمکهانه گوکهرو و تخم کونچ تخم موچرس گوند ڈهاک صمغ عربی ثعلب مصری از هر یک یکدام موصلی سفید دکهنی دو دام دارچینی سورنجی قرنفل جوتری از هر یک هفت ماشه جوزبوا یکدام زعفران چهار ماشه جندبیدستر نیم دام عسل کشمیری نیم آثار بطریق متعارف معجون سازند

معجون مبهی از شیخ داود مؤلف تذکره عجیب الفعل است در برانگیختن باه و نعوظ و تقویت حرارت غریزی و فربه کردن بدن و تولید خون صالح و اصلاح منی و دفع اذی جماع و ضعفی که از کثرت جماع حادث شود و دفع نماید ص آن نخود سفید پوست باز کرده در آب تره تیزک تازه سه بار خیسانیده و هر مرتبه خشک کرده باشند و خسک خشک مسحوق را که در سه مثل آن آب خسک تازه سه ترتیب داده باشند از هر یک سه اوقیه ترنجبین خراسانی ده درم دارچینی خولنجان از هر یک شش درم عسل یک و نیم رطل آب پیاز سفید نیم رطل همه را بقوام آورند با آتش ملایم پس بعد سائیدن داخل کنند تخم ترب تخم گزر بری شقاقل تخم انجره از هر یک یک وقیه عاقرقرحا زنجبیل از هر یک نیم اوقیه پس بهم زنند تا مخلوط شود پس بگیرند هشت قیراط پازهر حیوانی و پنج درم زعفران و شش قیراط مشک ترکی را در یک وقیه گلاب حل کرده بآن تسقیه کنند در ظرف چینی نگاهدارند شربت از آن دو درم است و هرگاه قوی تر خواهند مغز گردگان مغز حب الصنوبر مغز نارجیل مغز حبة الخضرا تخم شلغم بهمن سرخ بهمن سفید تخم اسپست تخم کتان از هر یک یک اوقیه قسط شیرین انیسون قرنفل فلفل دار فلفل سقنقور و اگر نباشد بدل آن مایه شتر اعرابی ماهی روبیان از هر یک سه مثقال زرده تخم مرغ مغز گنجشک نر از هر یک بیست عدد اضافه نمایند و قدر شربت شش تا دو درم است

سنجری ترکیب شیخ بوعلی سیناست فوائد بسیار دارد و مقوی باه است دل

ومعده را قوت دهد وباشتهای غذا بود صفت آن سنبل الطیب ده مثقال بسباسه جوزبوا قاقله صغار زنجبیل دارچینی قرنفل زعفران بهمن سرخ بهمن سفید عود صلیب مصطگی مغز نارجیل بادنج هندی خسک انه ماهی بیره تخم شبت نانخواه زیره کرمانی مدبر تخم گزر مغز بادام شیرین مغز پسته مغز سر گنجشک که در وقت هیجان گرفته باشند از هر یک شش مثقال مویز سرخ قند سفید از هر یک شصت مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه علی الرسم معجون سازند معجون که بجهت سلطان فیروز شاه پادشاه دهلی ترتیب داده بودند باه را فائده دهد و امساک تمام آورد صفت آن تخم ہلہل تخم کونچ تخم ترب تخم تره تیزک تخم ترپاهی تخم عرو و اجزا مساوی کوفته بیخته با شکر سرخ بیامیزند و آخر روز هفت درم و نیم با روغن گاو تناول کرده بخورند معجون تالیف علوی خان که در باه و امساک مجرب نوشته صدف مروارید ناسفته نهریا از هر یک توله بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل زنجبیل خولنجان تخم انجره تخم شلغم تخم گزر تخم خشخاش از هر یک دو توله مغز پسته مغز نارجیل مغز چلغوزه کنجد مقشر مغز حب السمنه مغز حبة الخضرا ماهی وبیان ریگ ماهی از هر یک چهار توله مایه شتر اعرابی یک ماشه ورق طلا دو ماشه ورق نقره عنبر اشهب مشک خالص از هر یک ماشه مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین از هر یک پنج توله مغز سر گنجشک خانگی هفت توله ناگکیسر شش ماشه بذر البنج در مشه خشک کرده بیخ لفاح زعفران بیخ موتهه در شیر حلیب انداخته خشک کرده از هر یک چهار ماشه بیخ لفاح و بیخ موتهه را آرد نخود که ده توله بشیر خمیر کرده در سایه خشک کرده باشند کوفته مجموع ادویه را میسکه گاو ده توله چرب کرده قند سفید عسل از هر یک یک صد توله شربت فواکه شیرین شربت لیمون از هر یک بیست توله بقوام آورده ادویه را بدستور معمول سرشته اقراص یا معجون سازند معجون دیگر که قضیب را چنان سخت گرداند که از رخاستن بسیار شرم آید و باه بیفزاید صفت آن سپند سوختنی بسباسه جوزبوا قرنفل دارچینی از هر یک پنج درم کنجد سیاه مقشر هفت درم جمله را یکجا کرده کوفته بیخته با عسل معجون سازند شربتی مقدار سه درم معجون که سیلان منی و ودی و مذی و سیلان رطوبات رحم را که مزمن باشد در نهایت نفع است صفت آن مروارید ناسفته کهربا محرق لک مغسول ... بیست گل پیاری قسمعا پنج بسباسه عود صلیب خولنجان طباشیر سفید کتیره شسته ... ... صمغ عربی ثمر درخت مغیلان بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری کلنار فارسی

پوست بیخ مغیلان صمغ سنبل کشنیز خشک خصیة الثعلب مصری قرفه آمله منقی صندل سفید آرد ملوط
از هر یک یک مثقال مغز پسته مغز بادام مغز نارجیل مغز فندق مغز چلغوزه مغز حبة الخضرا تخم خشخاش
تخم خرفه شسته از هر یک دو مثقال مصطگی علک البطم ورق طلا ورق نقره از هر یک
نیم مثقال پوست هلیله کابلی هلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده از هر یک دو مثقال
غنچه گل سرخ دو مثقال عنبر اشهب نیم مثقال مروارید منقی بیست مثقال نبات سفید شش مثقال
آب سیب شیرین آب به شیرین آب انار شیرین آب امرود از هر یک چهل مثقال شربت فواکه شیرین
شربت کتل گلاب از هر یک بیست مثقال معجون سازند معجون مقوی باه منقول از خط حکیم
عماد الدین محمود حص اسارون دارچینی سنبل الطیب اشنه دانه هیل مغز تخم خیارین از هر یک
دو مثقال مصطگی وج بوزیدان زعفران مایه شتر اعرابی زنجبیل تودری زرد پیاز عنصل مشوی
تخم ترب تخم پیاز تخم تره تیزک جوز بوا بسباسه از هر یک سه مثقال بهمن سرخ و سفید لسان العصافیر
از هر یک پنج مثقال شقاقل مصری تودری سرخ از هر یک شش مثقال خصیة الثعلب مصری
خولنجان مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز گردگان از هر یک ده مثقال ادویه را کوفته بیخته با سه وزن
ادویه عسل مصفی مرتب سازند معجون مقوی باه و ممسک از تالیف راقم چند مرتبه تجربه آمده
و بدل افیون و اکثر ادویه معجون ترک نموده بجهت امیر الامرا ساخته بودم جواهر آن این است
سائیده یاقوت رمانی سوده مرجان قرمزی سوده کهربا شمعی زمرد سبز سائیده عقیق زرد
سائیده لعل بدخشی سوده یشب سبز سائیده لاجورد مغسول سوده از هر یک دو مثقال
گاو زبان گیلانی گل گاو زبان ابریشم مقرض بهمن سرخ و سفید تودری سرخ و سفید شقاقل مصری
دو اله زعفران مشک عنبر اشهب از هر یک مثقال ورق نقره ورق طلا از هر یک دو درم چوب چینی
قسم اول بیست و پنج مثقال صندلین خار خسک پرورده تخم خشخاش تخم هلیون مغز پسته از هر یک
دو مثقال عسل مصفی ترنجبین خراسانی قند سفید سه وزن ادویه روغن چرس در یک آثار
هفت هشت توله داخل نمایند تا پاو آثار نیز داخل نموده شده لیکن سکر بسیار قوی میشود
طریق برآوردن روغن چرس این است بگیرند چرس از بیست مثقال تا آن شیر گاو حل نموده
یک شبانه روز بگذارند بعد از آن جوش خوب داده ماست بندند پس مسکه آن را برآورده صاف نموده

استعمال نمایند و اگر خواهند بوی چرس بر طرف شود مشک و داغ کنند و اظفار الطیب برگ تنبول و قرنفل و جوز الطیب جزء اشنا و داغ نمودن مفید افتد و سه بار تکرار عمل نمایند مجرب است **معجون خبث الحدید** مفید از برای سرعت انزال منی از مجربات حکیم الملک اردستانی صفت آن بهمن سفید و سرخ از هر یک پنج مثقال خولنجان جفت بلوط عاقرقرحا از هر یک ده درم حب الآس پنج مثقال شقاقل ورق آن و کندر و مایه شتر اعرابی از هر یک سه درم افیون و جوز بوا و اقاقیا و خصیة الثعلب مصری و تخم سعد کوفی از هر یک پنج مثقال تخم ترب ده درم خبث الحدید در سرکه خشک کرده پنج مثقال مجموع را کوفته بیخته بعسل کف گرفته دو وزن ادویه سرشته معجون سازند شربتی دو درم و از عقب آن پیاله شیر تازه بنوشند پس بدرستیکه سخت میکند ذکر را و منع مینماید سرعت انزال را **معجون** کند رکه این خاصیت دارد و مجرب است صفت آن علک رومی کندر بلوط گلنار فارسی تخم خرفه کشنیز خشک از هر یک ده درم تریزه کرمانی مدبر نانخواه از هر یک پنجدرم پوست بلیله هلیله زرد هلیله آمله منقی از هر یک سه درم عسل مصفی سه وزن ادویه بقوام آورده معجون سازند و در نسخه دیگر ده درم گل نیلوفر است و نسخه صاحب اختیارات علک رومی ندارد و کرویا پنجدرم داخل است شربتی دو مثقال بامداد و شبانگاه غذا گوشت و دیگر مقویات **معجون** از مولانا جلال طبیب که بجهت سرعت انزال بی نظیر است و مجرب صفت آن سنبل الطیب عود هندی از هر یک دو مثقال مشک تبتی یک دانگ و نیم جوز بوا پوست خشخاش از هر یک چهار مثقال مصطکی رومی دو مثقال حب النیل سفید یک عدد و قرفة الطیب سه مثقال ورق القنب بیست مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه روغن بادام شیرین قدری بدو معجون سازند شربتی از یک درم تا دو مثقال **معجون** مقوی و مبهی مولف جامع الصنایع تقویت میکند قلب را و مستحکم میکند تعضیب را و تقویت میدهد بشهوت را صفت آن بوزیدان سورنجان تودریین سفید زنجبیل پودینه خشک خسک مربی از هر یک سه درم خولنجان شقاقل مصری خصیة الثعلب از هر یک پنجدرم انقحه شتر اعرابی دو درم خشخاش سفید کنجد مقشر تخم گزر دار فلفل از هر یک سه درم گاوزبان بادرنجبویه فرنجمشک از هر یک دو درم سنبل الطیب قاقله کبار عود قماری از هر یک یک درم تعمف زرنباد مصطکی رومی جوز بوا بسباسه زعفران از هر یک سه درم لسان العصافیر دارچینی قرنفل

قاقله صغار از هر یک چهار درم کبابه کزمازج صمغ عربی از هر یک یکدرم و نیم بزر البنج یکدرم مسک
مغز تخم خشخاش تر از هر یک ده درم جند بیدستر درونج عقربی از هر یک یکدرم قسط شیرین سه درم
مغز حب الصنوبر مغز نارجیل مغز بادام مغز پسته مغز فندق از هر یک ده درم مغز تخم خربزه ده درم
ورق نقره یک درم عنبر اشهب یکدرم مشک ترکی نیم درم عسل مصفی سه وزن ادویه داروها را کوفته
بیخته بعسل منزوع الرغوه قوام نموده بسرشند شربت دو درم معجون برای رفع سعت ا[illegible]
حب کوکب قضیب گاو وسوبات کرده از هر یک ده درم زیره کرمانی نانخواه کرویا از هر یک پنجدرم
پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد آمله هلیله سیاه از هر یک یکدرم کشنیز خشک ده درم عسل
سه وزن ادویه بسرشند شربت دو مثقال مفرح لطف الهی گوید که من این را امتحان کردم بسیار تام
البالغ النفع برای هر مرضی از سر تا قدم مرض ظاهر باشد خواه باطنی خوردن و طلا نمودن نفع
می بخشد اگر این الکحال نمایند بصارت نیز میکنند و این معجون حواس فکر و حافظه را قوی
میگرداند و هضم طعام نماید و شهوت جماع برانگیزد و دیرقان و استسقا و جذام و برص و مفاصل و
عرق النسا را نفع می نماید و امراض رحم و اسقاط را سودمند بود و حار است در درجه
دوم و خشک در اول و قوتش تا سی سال میماند شربت مثقال حب آرات قرنفل دارچینی اسارون
از هر یک بیست مثقال قاقله کبار و صغار لسان الثور زرنباد درونج بهمنین بسفایج قرنج شام
ترنجان بادرنجبویه از هر یک پانزده مثقال جمله ادویه بسایند بنهایت باریک و در گلاب بید مشک
آب همه وزن ادویه باشد تر کنند و در شیشه پر کنند بعد از آن بگیرند لولو کبار یا کیزه مرجان کهربا
از هر یک شش درم نقره مشک عنبر عود از هر یک سه جدا جدا بسایند بعد از آن جمع نموده
سحق نمایند پس از آن در قابله انداخته آب یعنی عرق ادویه که در شیشه پر کرده نگاه داشته اند
بر همه بریزند و قابله بپیچانند تا تمام عرق کشیده شود بعد از آن قابله بردارند و در آب گرم بگذارند تا خشک
و آب گرم تا گلو قابله باشد بعد از آن بگیرند شربت سیب انار و ریباس عسل از هر یک نیم
انار و باتش ملایم بقوام آرند و ادویه که در ظرف آن آب گرم است تصفیه نمایند بعد از آتش
فرود آورند و گاهی سحق میکنند صندل سرخ و سفید و زرد از هر یک خمس تخم مرو تخم ریحان
بغیر سحق از هر یک چهار درم مثقال پس در معجون ممزوج نموده بردارند مفرح که در رفع

سرعت انزال و امساک منی در غایت نفع است و نشاط آورد ص آن بیخ لفاح بیخ شبسی
لسان العصافیر بیخ نفت بزرالبنج برگ کسنی شیرازی از هریک پنجدرم کوفته بیخته در روغن بادام شیرین
ده درم چرب نموده دارچینی زعفران جوزبوا بسباسه قاقلهٔ صغار و کبار فلفل سفید تخم خشخاش
تخم کاهو قرنفل مغز تخم کدو از هریک پنجدرم کوفته و بیخته اگر خواسته باشد مقدار یازده درم افیون داخل
کنند و با دو صد و پنجاه درم عسل کف گرفته معجون سازند شربتی از نیمدرم تا یکدرم **مفرح**
طرب المجالس از مخترعات متاخرین است در تهییج باه مجرب و در تفریح قلب و تقویت معده
بی نظیر ص مشک خالص یک مثقال ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته
بسد کهربا هریک دو مثقال عنبر اشهب گل ارمنی هریک سه مثقال بهمنین و درونج عقربی بادرنجبویه گاوزبان
گل سرخ صندلین طباشیر کبابه قرنفل زرنباد دارچینی ورق شاهسفرم تودریین حمر بزرکشوث
ساذج بستان افروز عود خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطکی حب الآس هریک پنج
مثقال خصیة الثعلب خشخاش سفید هریک ده مثقال شربت فواکه جزو اعظم هریک نصف
ادویه عسل بقوام رسیده سه چند ادویه بطریق متعارف معجون سازند **مفرح یاقوتی** مستعمل
منتخب حکمت پناه حکیم علی که اکثر عمل ایشان برین ترکیب بود ص بهمنین سنبل الطیب قرفه
قاقلهٔ کبار قاقلهٔ صغار گل مختوم گل ارمنی زعفران جدوار ورق طلا ورق نقره هریک یک
مثقال مشک دو مثقال یاقوت رمانی یاقوت زرد یشب کهربا شمعی کبابه مشک درونج عقربی زرنباد
صندلین کشنیز عنبر اشهب فادزهر حیوانی هریک سه مثقال زنجبیل خراشیده ساذج هندی
سعد کوفی شقاقل مصری زرشک بیدانه گل نیلوفر هریک چهار مثقال گاوزبان پوست ترنج
طباشیر ابریشم مقرض هریک شش مثقال بادرنجبویه هفت مثقال آب به شیرین گلاب آب انار شیرین
هریک پنجاه مثقال عرق گاوزبان صد مثقال نبات سفید دویست مثقال عسل مصفی دو
وزن ادویه **مفرح** تالیف علوی خان بجهت تقویت باه بی نظیر است دفع سرعت
انزال کند و نشاط آورد و تفریح تمام بخشد ص آن بیخ موسلی پنج مثقال بیخ لفاح بزرالبنج
شوکران از هریک دو مثقال نیمکوفته در شیر گاو تازه دوشیده ربع یک من تبریزی داخل کرده خوب
بجوشانند تا قوت دوا با شیر بر آید پس شیر را ماست کرده مسکه اش را تمام بگیرند اگر خواسته باشند در ورق آن

تفریح و نشاط اقوی باشد پانزده مثقال ورق القنب با ادویه مذکوره در شیر داخل کنند پس آن
مسکه را نگاه داشته جوز بوا پنج عدد سوراخ کرده پنج دانگ افیون را فتیله کرده در هر جوزی یک
فتیله که بوزن یک دانگ باشد بگذارند جوزها را خمیر کرده در روغن گاو تازه بریان نمایند آن
مقدار که خمیر قریب بسیاهی رسد پس خمیر را از جوزها دور کنند و هر پنج جوز را با افیونی که درو سوراخ
آنها گذاشته اند با دارچینی سیلانی شقاقل خشک بی بهمن سرخ بهمن سفید قرنفل کبابه چینی بسباسه
سورنجان لسان العصافیر زعفران حب القلقل خشخاش سفید از هر یک یک مثقال زنجبیل
درونج عقربی از هر یک نیم مثقال مایه شتر اعرابی چهار دانگ خصیة الثعلب مصری سه مثقال
مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه از هر یک پنج مثقال مغز پسته مغز بادام شیرین مغز فندق مغز نارجیل
مغز چلغوزه مغز حبة الخضرا مغز سمسه مغز انجلاک مغز گردگان از هر یک دو مثقال نخود سفید که در
آب جرجیر سه مرتبه تر کرده خشک نموده باشند و بریان ساخته باشند پنج مثقال مجموع را کوفته
و بیخته بمسکه مذکور چرب کرده عسل مصفی نبات سفید بالمناصفه سه وزن ادویه بقوام آورده
ادویه را با آن بسرشند و نیم مثقال مشک خالص و پنجاه عدد ورق طلا و پنجاه عدد ورق نقره
داخل کنند و در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند و قوت این مفرح تا شش ماه باقی است و بعد
از آن قوتش باطل میگردد و بعد از خوردن این پیاله شیر گاو تازه که در آن پنج مثقال عسل نحل
مربی حل کرده باشند بنوشند مقدار شربتش از یک درم تا یک مثقال و اگر ورق القنب داخل
کرده باشند از این مقدار کمتر خورند مفرح خواجه رشید وزیر نشاط آورد و شهوت باه و شبق
طعام زیاده میکند و نیز قوت امساک بیفزاید و دفع سرعت انزال میکند صفت آن لعل
بسباسه از هر یک پنج درهم زعفران سه مثقال جند و اعظم ده مثقال نبات سفید عسل مصفی
از هر یک چهل و پنج مثقال مشک خالص یکدرم بدستور مرکب سازند و شربت از نیم درم تا یک
مثقال طبی مفرح که قوت باه زیاده کند و نعوظ آورد و منی بیفزاید و گرده و مثانه را پاک سازد
و دل و جگر را قوت دهد و دافع ضرر جماع و کدورت حواس است و ذهن را صاف نماید و لذت
عجیبه در مباشرت پیدا کند صفت آن شقاقل مصری خولنجان خصیة الثعلب بهمن سرخ بهمن سفید
درونج ترکی تودری زرد تودری گلگون لسان العصافیر تخم هلیون خشک بلی از هر یک سه درم حب البان

حب بلسان فاقله سفید تخم جرجیر مغز تخم خیارین تخم خربزه تخم جرجیر تخم شلغم تخم اسپست خشخاش سفید مغز حب الصنوبر تخم تره تیزک دارچینی از هر یک دو درم قرنفل سنبل الطیب کبابه چینی اسارون لسان العصافیر سعد کوفی دار فلفل قرفة الطیب جوزبوا بسباسه خولنجان مشک عود خام عنبر اشهب زعفران مشک خالص زنجبیل زیدان قسط شیرین مغز حب الزلم از هر یک یکدرم سرخه سقنقور چهار درم مغز نارجیل مغز بادام شیرین مغز پسته مغز چلغوزه مغز حب القلقل کنجد مقشر از هر یک پنجدرم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون سازند

مربای شقاقل نسخه حکیم مومن صفت آن بگیرند شقاقل تازه و پوست او را خراشیده در آب آهک صاف کرده که قدری تند می رفته باشد یک شبانه روز بخیسانند و باب بجوشانند باز خوب بشویند که آهک دور شود دیگر باره باب تازه طبخ نمایند تا نرم شود و پخته گردد با عسل مصفی خوب جوش دهند که عسل را جذب کند و باید که عسل آن مقدار باشد که شقاقل را بپوشد و اگر خواسته باشند که اقوی باشد از جهت باه بازای هر یک صد مثقال شقاقل باید که دارچینی قرنفل جوزبوا و دانه هیل و زنجبیل از هر یک سه مثقال مشک خالص یک دانگ کوفته بیخته داخل کنند و بعد از چهل روز استعمال نمایند

مربای جزر باه را زیاده کند و قوت پشت دهد و بغایت مفید بود و سینه را پاک کند و نیکو گرداند و استسقا را نافع بود صفت آن بستانند جزر تازه بزرگ رسیده و پوست آنرا بخراشند نیک و پاره پاره کنند بمقدار انگشتی و کوچک تر و چوب اندرون اورا بیندازند و با قدری آب و عسل بجوشانند تا نیم پخته شود و بعد از آن بیرون آورند و دیگر باره عسل مصفی یا شیره نبات سفید بر سر آن کنند و باهستگی بجوشانند تا بقوام آید و در ظرف چینی یا زجاجی کنند تا مدت چهل روز بماند و در همه مربیات لازم است بغیر از مربی اترج که محتاج نشستن بیرون ظرف نیست

مربای جزر نوعی دیگر که مجامعت را قوت دهد و گرده را گرم کند و منی بیفزاید و ذکر را سخت گرداند و بی اختیار منی ریخته نشود مگر بدخول و خروج بسیار صفت آن بگیرند گزر رسیده بزرگ چندان که خواهند و پوست او را تراشیده ریزه کنند و در سبوی کرده در تنور نهند و عسل بر سر آن ریزند و زنجبیل و قاقله و جوزبوا و قرنفل و دارچینی و خولنجان از هر یک یکدرم زعفران سه درم عنبر اشهب پنجدرم مشک بسایند و اندر جوش بازپسین هم در عسل بیفگنند پس او را از سبو برآورده در شیشه کنند و یک هفته هر روز یک شربت از آن که

مقدار ستی ورم است بخورند که نجاح باه بیابند و این از اسرار است حکیم مومن گفته که صفت جوز رومی
مثل مربی شقاقل است مربای زنجبیل پرورده گرده و پشت را قوت دهد و منی بیفزاید و باه را
زیاده کند و قوت بیفزاید و رنگ را صاف گرداند و طعام را هضم کند و بول را بگشاید و معده را از بلغم
پاک کند و گزیدن مار و کژدم را سود دارد و کسیکه او را خورده باشد اگر مار و کژدم او را بگزد کار
نکند صفت آن بگیرند یک من زنجبیل خشک او را کوفته بروغن گاو بریان کنند و در دو من عسل
کف گرفته اندازند و نگاه دارند مربای جوز باه را زیاده کند و بجهت گرده سود مند بود
صفت آن بگیرند گردگان تازه که هنوز پوست بران خشک نشده باشد و او را از جمیع قشور
مقشر کرده عسل مصفی بقوام آورده بر سر آن کنند و بآهستگی دو سه جوش داده در ظرف چینی یا
زجاجی نگاه دارند و بعد از چهل روز استعمال کنند مسوحی که در تقویت قضیب عنین نهایت مؤثر
است صفت آن بیارند عصاره پیاز نرگس از هر یک نیم اوقیه در بیست و هشت مثقال زیت و قدری آب
بجوشانند تا همه آب سوخته گردد و روغن بماند پس صاف کرده زهره گنجشک تخم الجرجیر و تخم
خردل سرخ از هر یک یک مثقال عنبر اشهب نیم مثقال اضافه نموده مکرر بر قضیب و عانه و انثیین
ضماد کنند و اگر مومیائی و زفت رومی با زهره مرغ و مانند آن اضافه کنند باعث زیادتی قوت
آن میشود و چون سورنجان و مصطکی با آن مخلوط کنند بنهایت مقوی میگردد از مجربات است
مسوحی دیگر که بنهایت مفید است و از مجربات است صفت آن قسط تلخ بوزیدان یاسمین از
هر یک یک مثقال گل نرگس ده مثقال جوشانیده صاف نموده در روغن زیتون ده اوقیه داخل کرده
باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و پیه شیر گداخته یک درم زفت رومی مومیائی حلتیت از
هر یک نیم دانگ در آن حل کرده بهمان مالند مروخی دیگر قوی صفت آن زهره گرگ دو دانگ مشک ترکی نیم درم
بروغن نرگس مخلوط کرده بمالند و اگر کسی باشد که قضیبش کوچک است چون این را بر قضیب
مالند فربه و بزرگ گردد و بنهایت مجرب که بارها در ورم صلب و صلابت آن تجربه در آمده و گاهی
خطا دیده نشده صفت مرهم بروغن گل مغز ساق گاو و چربی گرده بز از هر یک یک تولہ زردی بیضه مرغ
زعفران بابونه کندر از هر یک نیم ماشه بدستور مرهم سازند و بعضی و قاطع رشیره عنب الثعلب که استعمال شده
نهایت مفید افتاده صفت مرهم برای شقاق صفت مرهمی مغسول سفیده رصاصی سفید صمغ سفید از هر یک

مثقال کل فوردو سرخ ادویه را سائید در میان بقیه سرشته خوب لت کنند تا مثل مرهم شود مرهمی جید
برای عدلوناصور آن روغن آبی روغن حنا و اگر کوفته کهربا و اقاقیا و سوسن خشک و برگ حنا نرم
کوبیده از مجموع مرهمی ساخته دایم بعد تغسیل بقعه استعمال نمایند نسخهٔ این مرهم بنحوی دیگر صفت
آن بگیرند یک عدد به شیرین میان آنرا خالی کرده کهربا و اقاقیا و سوسن خشک و برگ حنا کوفته و
بیخته در میان او پر کرده بگل بگیرند و در زیر خاکستر گرم بپزند پس آن ور ند و گل را جدا کرده به را بکوبند تا
چون مرهم شود و بر بقعه استعمال نمایند مرهمی که جراحت تخشیب را سود دارد صفت سفیداب و مرتوتیا
صلایه کرده با بست درم موم در پنجاه درم روغن گل گداخته مرهم سازند مرهم داخلیون
اورام صلبه رحم را نرم کند و پخته گرداند در تشنج اعراض جاد خواهد آمد مرهمی را آنان ... یکجا
نوشته که بجهت قرحه تخشیب بی نظیر است و بکرر تجربه رسیده صفت آن سفیداب قلعی درم الاخوین
مرداسنگ توتیای کرمانی سرمه توتیای هندی گلنار فارسی فلفل از هر یک جزوی موم دو جزو
روغن گاو پانزده وزن موم توتیای هندی را در سفال آب ندیده بریان کرده باقی ادویه کوفته
بیخته موم را بر روغن گداخته ادویه را با آن مخلوط کرده مرهم سازند و پارچه کتان نازکی باندازه
زخم متوازی کرده مرهم را بران بمالند چنانکه تارهای کتان نمایان باشد و بر سر زخم بگذارند و
هر روز یک مرتبه زخم را با آب برگ حنا یا آب چوب چینی بشویند و از نو مرهم را بر کهنه یا پارچه که از دو کرباس
کوچک تر متوازی کرده باشند مالیده بچسپانند تا آنکه زخم رفع گردد مرهم ... نافع بجهت قروح
خبیثه و خنازیر و سرطان صفت آن مرداسنگ ... از هر یک ... درم لبان ... از هر یک
ده درم علک البطم شش درم صمغ عربی ده استار زنجبیل شش درم زیت انفاق ... کند
مرهم سازند مرهمی محلل قوی که بجهت تحلیل اورام ... مفید است صفت آن موم ...
و علک ... را از هر یک پنج اوقیه روغن شبت و روغن گل سرخ از هر یک پنج اوقیه گداخته زبیب
دو اوقیه و نیم سرگین حمار اوقیه و نیم ... نرم کوفته بیخته بر روغن ... کرده ... تا سرد شود
پس بکار برند مرهمی از برای قروح رطب ... این اعضا و ... تجفیف قوی باشد
مفید بود صفت آن توتیای کرمانی صبر سقوطری انزروت سفید کندر شاد نج مغسول پوست
درخت غریب سوخته شب یمانی زاج محرق مازو سبز گلنار فارسی اقاقیا اجزا مساوی ... جزو ...

خالص ده جزو مجموع را با روغن گل مرهم سازند مرهم دیگر که همین منفعت دارد صفت آن خبث الحدید
مرداسنگ اسرب سوده دم الاخوین کاغذ مصری سوخته شب یمانی سوخته اجزای مساوی کوفته بیخته بروغن گل
مرهم سازند و اگر بوده باشد قرحه عقیق کنند رقاق کنند وصبر اجزای مساوی داخل کنند مرهم
دیگر از برای قرحه قضیب که در روز با صلاح آورد صفت آن قنج توتیای کرمانی مازو سبز از هر یک
دو درم زاج محرق انزروت سفید دم الاخوین از هر یک یک درم کوفته بیخته موم سفید روغن گل
گداخته ادویه را با آن ممزوج کرده مرهم سازند مرهم دیگر از مجربات حکما بجهت خراجات قضیب
وخصیه صفت آن انزروت سفید مرداسنگ زرد مرداسنگ سفید سفیداب قلعی از هر یک دو
مثقال کوفته بیخته موم سفید یک مثقال و نیم بروغن بنفشه یا بادام ده مثقال گداخته ادویه را
با آن ممزوج کرده سفیدهٔ تخم مرغ یک عدد داخل کرده در هاون بدسته بمالند تا خوب مخلوط شود
استعمال نمایند مرهم دیگر بجهت قرحه ذکر وخصیه وحوالی آن صفت آن تنبواج خطائی پوست هلیله زرد
شیخ محرق توتیای کرمانی شب یمانی از هر یک یک مثقال مرداسنگ ۵ مثقال مازو سبز بی سوراخ
پنج عدد صبر سقوطری طلق محلول مرجان قرمزی مرجان سفید از هر یک ۳ مثقال شیر خشت خراسانی یک
مثقال افیون نیم مثقال زعفران دو دانگ صابون تی قادری موم زرد غیر مستعمل روغن گل سرخ
روغن شیخ صنعان ادویه را نیکو سحق نموده موم و صابون را بروغنها گداخته ادویه را با آن مخلوط
کرده در هاون بدسته بمالند تا هموار شود بر روی پارچه کتان شسته مالیده بر موضع رحم دیگر از
دوای اللحم مفید است برای نقصان باه و قلتیکه سبب آن ضعف بدن و کمی غذا از آن باشد صفت آن چوب چینی
عرقی اعلی هفتاد مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه سنبل الطیب از هر یک پنجاه مثقال قرنفل دارچینی
قاقله کبار جوز بوا بسباسه بادیان فارسی بادیان خطائی بهمن سرخ بهمن سفید عشبه مغربی صندل سرخ
صندل سفید مصطکی زعفران کبابه چینی اشقه غنچه گل سرخ زرنباد شقاقل زنجبیل خشک تخم ملیون
عود هندی از هر یک ۵ مثقال لودیان عنبر اشهب از هر یک پنج مثقال مشک خالص دو مثقال
گوشت گوسفند گوشت مرغ گوشت کبوتر از استخوان جدا کرده از هر یک یک من تبریز گنجشک
پنجاه قلعه در عرق بادرنجبویه وعرق بید مشک و گلاب وعرق گاوزبان وعرق بهار نارنج داب
بقدر ضرورت کنند وادویه را با آن عرق خیسانیده باز عرق کشند و عنبر و مشک و مصطکی و

و زعفران را در پارچه نازکی بسته در جائیکه عرق بچکد بگزارند و هر صبح دو سه بیاله قهوه خوری ازان بنوشند عاد اللحم نسخه دیگر صـ آن گوشت مرغ دو قطعه گوشت کبک دو قطعه گوشت بره فربه که از چربی جدا کرده باشند یک من تبریز مجموع را پارچه کرده دارچینی صعتر فارسی سلیخه عود هندی عود صلیب قرنفل مصطگی نانخواه صندل سفید صندل سرخ شقاقل خولنجان زرنباد جوزبوا الیبا دانه هیل سنبل الطیب سا ذج هندی زنجبیل از هر یک دو مثقال کوفته بران گوشت شرحه کرده بپاشند و یک شب بگزارند روز دیگر تا سه من تبریز گلاب و یک من تبریز عرق بیدمشک با آتش ملائم عرق بکشند و عنبر اشهب نیم دانگ در وقت عرق کشیدن در جائیکه میچکد بگزارند

فصل هفتدهم از مقاله شانزدهم در مرکبات نونیه نطول ای که جهت ورم باد و نفخ خصیتین هرگاه ماده غلیظ باشد مفید است صـ آن نعناع مرزنجوش هر سه را در آب بپزند و آب را آهسته آهسته نطول نمایند و اسفال اقدری زیره کاو وعسل اضل کرده سحق کنند تا چون مرهم شود لقوع البزور حیض فرو آرد صـ بهزار اسفند ابهل هر یک یکدرم و نیم دو قوشکل اشیح هر یک دو درم انیسون تخم رازیانه هر یک دو درم سنبل الطیب افسنتین هر یک چهار درم تخم خربزه نیمکوفته هفت درم همه نیمکوفته در شیشه کنند و یک نیم من آب بران ریزند و سه روز در آفتاب نهند و شب در خانه گرم پس هر یا مداد چهار اوقیه با یکدرم روغن بادام بنوشند و اگر بجوشانند تا بنیم رسد بآیند صواب باشد

نبیذ تمر منی را زیاده کند و باه را قوت دهد و سمین بدن بود و مفتح السبیل باشد و بدن را گرم کند و بهتر آن است که از رطب سازند صـ آن بگیرند رطب یا تمر و لیسته پنج من آب اخل کنند و بجوشانند تا نصف رسد و بعد ازان در خمی که در گل گرفته باشند ریزند قدری مشک خالص زرنباد قرنفل قرفه دارچینی و زنجبیل و ساذج هندی و برگ نارنج و قاقله و زعفران نیمکوفته دران ریزند و دو روز برهم زنند و بعد ازان بگزارند تا ده روز و اکثر پانزده روز باشد و صاف کنند و در خم چینی نگاه دارند و اگر خواسته باشند بعد از ده روز پیش صاف کردن او را عرق بکشند در مسکر اقوی باشد و ما پیش از عرق کشیدن از برای زیاده کردن باه ولعوظا آورد دل است

فصل هیجدهم از مقاله شانزدهم در مفردات دوائی که برای چشم گشاد نافع است صـ کوبیل درخت ضحاک که واشده باشد و بعد از خزان بهم میرسد هر قدر که باشد نرم کوفته با قند سیاه

شش هفت ساله هر چند کهنه باشد بهتر بسیار سحق نموده بقدر یک تولگولی بسته تا چهار ده روز یک
گولی بخورند دیگر برای ورم بارده در رحم یکی شخص مجرب است سفوف بیدانجیر در شیر گاو پخته ضماد نمایند
دیگر یک دانگ گندمک آدمسار را نرم سوده با شیر گاو هر روز تا یک هفته بخورند حیض مفرط باز دارد
دیگر نطولی که سوزاک را نافع است منقول از قادری برگ یاسمین سفید کوفته بجوشانند بعد
نیم گرم شدن قضیب در وی گذارند بقدر نیم ساعت و پس از آنجا تجا بول کنند و سه مرتبه این
عمل تکرار نمایند نفع تمام میدهد و جهت حرقت البول و در تر محفور آلت را در آن ده بول کردن
نافع است همچنین در کدو خیار دیگر نطول عجیب پوست درخت کیکر یک سیر شاه جهانی در ده سیر آب
بجوشانند بعد از آن که پوست مذکور را جوکوب نموده شب در همان خیسانیده باشند تا دو شبانه
روز پس چندان جوش دهند که نصف آب بماند آنگاه صاف نموده در شیشه پر کرده نگاه دارند و در
ایام طمث استنجا بعد از بول از همین آب کنند مدام چون چنین کنند بر یک حال باشند از نشاط
انبساط دوائی که اسقاط میکند مجرب است ابو آل را در قند سیاه ملفوف نموده بخورند و همچنین سنجر
جوهر و احدا از پشم اسپ موی آدمی و مرداهه شیر و سرگین باز و کبوتر و پوست مار بچه بیرون آرد
ولیکن استعمال بچه را بکشد ایضاً دوای دیگر کتول را سائیده شیاف ساخته بعمل آرند دیگر
که بچه بیندازد مجموده قدری در آب سداب تر کنند و بسایند و بر قضیب بمالند و جماع کنند فوراً
بچه بیندازد دیگر اگر قطعه از جگر بگیرند و یک دانگ سوده بر آن پاشند و بر آتش بریان کنند
زن بخورد بچه بیندازد ایضاً شهد را با قدری کافور و زهره گاو حل نموده در گوش حامله
بچکانند حمل ساقط شود دوائی که باه بیفزاید و سهل الوجود و مجرب است آنند جو را یک شبانه روز
در آب گرم تر داشته نگاه دارند و مقشر کنند و در شهد کف گرفته مدت هشت روز نگاه دارند و هر روز
بقدر درم بدهند دوائی که تقویت باه کند پارچه بافته را که باریک باشد هفت مرتبه در شیر آکه
تر نموده خشک سازند و هفت مرتبه در شیر تهوهر کتاره دار تر کرده خشک سازند بعد
چهل روز در درخت جامن حفر کرده پارچه مذکور در آن دفن نمایند پس بر آورده بقدر
حاجت پاره کرده در روغن زرد تر نموده سوای حشفه بسته باشند منقول از بیاض هم مرحوم
دیگر برای جالق افیون مصری قسم اول را در آب حل کرده بدان آب مغز

پنبه را اندر اسائیده بر پارچه طلا کنند و بران موضع مثل مرهم نهند چند بار متوالی عمل نمایند دیگر
مغز سر گنجشک نر که در وقت هیجان گرفته باشند هشت عدد در سایه خشک کرده در روغن مخلوط
بر قضیب و کف پا بمالند موجب هیجان شهوت جماع و نعوظ میگردد مجرب است دیگر عود سنگ
که بهندی بیر بهوتی گویند در روغن گاو بریان کنند چندانکه بگدازد پس روغن گرفته نگاه دارند
و بوقت مجامعت قدری ازان روغن بر قضیب مالند و مجامعت کنند هر دو مشتاق یکدیگر
شوند دیگر شرب را در آب کشنیز سبز چکانند شربی دیگر بروی بسایند تا از هر دو چیز سفید
شود پس بر قضیب طلا نمایند فربهی او را زائل کند و کوچک گرداند دیگر زهرهٔ ماهی در شیر خر حل نموده
و بعسل آمیخته بر قضیب و عانه و خصیتین بمالند در تقویت باه نفع بسیار دارد دیگر برگ سنجد را
خشک کرده بکوبند و با زهرهٔ گاو بر قضیب طلا کنند و مباشرت نمایند زود حامله شود دیگر
کنجد را کوفته با روغن گل سرخ بزن حمول نمایند و قدری ازان گرم کرده ضماد نمایند جهت دردها
حار و بارد رحم مجرب است دوائی که خون رحم را ببندد چکیک بدان دهی که زحام جمع شود فربه
سازند دوائی برای سوزاک کوپل کیکر از نیم درم تا دو درم با آب شسته بر آورده با شکر و با شیر شکسته
در دو هفته صحت شود و اگر با گوکهرو و نبات آمیخته یک توله با شیر گاو بخورند نفع کلی نماید مجرب
است دوائی برای قرحه سوزاک که با چرک و قیح باشد پنج دانه تر پهلی را که هر دانه را سه چهار
پارچه کرده باشند شب در آب خیسانیده صبح فرو برند تا هفت روز دوائی که از مجربات
اطبا است جهت پر سوت عورت وقت شام نیم دام صمغ دهاوه را تر کرده نگاه دارند و وقت صبح
نیم دام شکر سرخ دران آمیخته بخورند دوائی که زنجا صحبت دفع سرعت انزال کند و از جماع تعب
حاصل نشود دیگرند استخوان دم سگ هر گاه سگ نر با سگ ماده جفت کنند و بند شوند در آنحالت
دم سگ قطع کرده بگیرند و چهل روز در زمین دفن کنند تا گوشت و پوست بوسیده منعقد با استخوانها
بماند این عقدها را بخیط بسته در عضده مجامع بربندند و تماشا کنند دیگر بگیرند دانه تخم هندی
سه چهار روز در آب بخیسانند و پوست ازو دور کنند و مغز وی را باید و چندان قند بکوبند و حبها
بندند بقدر نخود دو حب بخورند بقای عجیب مجرب است برای سرعت انزال دوائی که زنجا صحبت تسهیل
ولادت کند مقناطیس در دست گرفتن و خاکستر پشم خر طلا کردن و بستن بر ران راست لیتوع

در تعلیق لیلب بران و تخم اسپست و تخم خردل کردن مجرب است و پوست خیار شنبر چهار مثقال
باریک سائیده در آب بجوشانند و صاف نموده آب آنرا با شیرینی بنوشند یا در جوشانده از خشک
و پرسیاوشان و بیخ خطمی و تخم لیمون و ابهل و مشک طرامشیع گل با قصب یا شکر یا عسل شیره کرده حل نموده
بدهند دیگر قطعهٔ اسفنج را خالص صابریده بردارند و بعد یکپاس نفع ملاحظه کنند مشکل بگردد
دیگر کرم خراطین یعنی کیچوا را خشک نموده سائیده اندرون عورت بمالند هیچکس بر آن قادر نشود
ایضا پیه ماکیان و مرداسنگ را سائیده بر قضیب طلا کند و مجامعت نماید هیچ مرد بر آن قادر
نشود دیگر در حبس البول که سببش جمود خون یا ریم بود سکنجبین متواتر نوشیدن نفع بین دارد
و حب بلسان دو درم کوفته با آب گرم و سکنجبین با زیت الانفاق بخورند نفع تمام نماید کندر
هر یک مثقال با سه اوقیه آب کرفس و سکنجبین بزوری یا ساده کنجد مقشر بیست درم کوفته با آب
سرشته بر پارچه پهن کرده ضماد نماید قضیب را نرم کند و اعوجاج آنرا زائل گرداند چون بعد از
باده استعمال نمایند دیگر پستان ضفادع اسرب بر عانه قطع باه میکند دیگر بید چون بخور کنند بخور
آن دامیکند مردی را که بسته باشد از زن بجای که در آن است دیگر چون بکوبند تخم انجره را
و بعسل سرشته بر ذکر بمالند بعد از آنکه ذکر را با خرقهٔ خشن مالیده باشند که ذکر سرخ شده باشد عظیم
آن را تقویت میکند و مجرب است دیگر که تعظیم ذکر کند دیگر بید خراطین بشویند و خشک کنند و باریک سائیده
در روغن کنجد آمیخته بر قضیب پیش از دو ساعت با خرقهٔ خشن طلا کنند و یک شب بدارند و بشویند و بمالند
و همین قسم بکر ربع آن زنجفیل تمام آرد و بدانند که دائم و از عقب آن روغن مالیدن تا آنچه
منجذب شده و تحلیل شود و با آب گرم تنطیل نمودن و به زیت طلا نمودن معظم عضو است دیگر اگر زالو
بگیرند و در نارجیل که آب در وجود باشد بیندازند و در جای محفوظ نگاه دارند تا تمام آب خشک شود و زالو
پس بیرون آرند و باریک ساخته طلا نماید در سطبر کردن قضیب اثری تمام دارد و اگر آب در نارجیل
نباشد عوض او قدری شیر داخل نمایند دیگر اگر پیاز نرگس که گل نیاورده باشد اندکی تراشند و
از آن پیاز قضیب را بمالند تا قضیب سرخ شود پس شیر بش بمالند و صبر کنند در روز
اینکار نمایند تعظیم ذکر نماید دیگر اگر زفت بعد مالیدن شیر بر بندند و ساعتی نگاه دارند و باز
بگشایند همچنین کنند نفع عظیم میدارد در تقویت ذکر عجیب الاثر است دیگر تخم انجره بکوبند با ریک سائیده

علاج الفراخی

و در پیه بز شیر گداخته آمیخته بر قضیب و حوالی آن بمالند و پیه شیر تنها نیز کافی است و بدانند که پیه بکار نمی آید و حد کهنگی آن است که یکسال بر دگذشته باشد. و اگر گوشت ممولهٔ خشک کرده سائیده در عسل آمیخته در فرج بمالند مرد فریفتهٔ آن زن گردد طلا قریب بآنکه بالا گذشته است بگیرند گنجشک نر خانگی و پرهای او را همه دور کنند و همچنان زنده ریسمان بسته پیش خانه بنهند یک ار ند تا او را بگزند پس او را ذبح کنند و در روغن گاو بریان نمایند تا جدا شود و در شیشه نگاه دارند و وقت کار قضیب را بآن مجموع چرب کنند هر قدر که جماع کنند قضیب سست نشود و اگر کف پایها چرب نمایند قوت خواهش شدید طلائی که حرقت شدید فرج و سوزش بول را نافع و در ایام حمل نیز استعمال توان کرد کافور ریاحی در گلاب یا آب سائیده بمالند صاحب قادری گوید که زنی معتاد بود که در ایام حمل حرقت در فرج او پیدا میشد و دهن رحم آهسته آهسته بعد چهار ماه گشاده میشد و در ماه هفتم یا ششم بچه می انداخت و هیچ دوا فائده نمیکرد آخر الامر من اجازت دادم باین دوا و تدبیر دیگر نیز مرعی داشتم اثر تمام مشاهده گردید دیگر لوبان کوڑیا را ریزه ریزه کرده در ظرف گلی انداخته سر آن به پیاله برنجی یا کٹوره کاسی پارچه محکم بسته در زیر دیگ از چوب پنبه آتش ملائم کنند و پیاله را پر از آب سرد نمایند هرگاه که گرم شود و عوض دیگر تجدید آب کنند مرتبهٔ ششم کٹوره را از سر دیگ برداشته دهنی که بر پیاله شده باشد آنرا در چینی یا شیشه کنند و عند الحاجت طلا نموده برگ پان بر آن بچسپند عجائب مشاهده شود و لایت دست لوبان برای خوشبو نمودن عرق بدن و تسخین مزاج نیز بقدر یک برنج تا دو سرخ همراه برگ تنبول بیدهند نفع می بخشد جعفر طوسی آورده که چون موی طرفین عارض یا تحت ذقن انسانی را مقراض کرده و با آرد گندم آمیخته طعام نرم کنند در محبت او مرد بی آرام گردد و صاحب ملالانج آورده چون ناخنهای هر ده انگشت مرد را بگیرند و بسوزانند و بشخصی بخورانند آن شخص در عشق او بیقرار گردد ارسطو در کتاب خواص گفته که چون ناخنهای دست و پای فرد و بیفان آبخندید ه بسوزانند و مثل غبار سوده با شراب یا شیرینی بهر زنیکه بخورانند در محبت آن مرد بیقرار گردد و دیگر گفته که باین ناخنهای ناخنهای هدهد نیز میباید که باشد با در تجربه از خواص آن سبع که چون بگیرند از ان بکتولهٔ تمامی با گل و تخم و بیخ و جمیع اجزا و آنرا خشک کرده در خرقه پیچیده با تار ابریشم بسته در گریبان تعلیق کنند موجب قبول مردم و محبت و عنایت او میشود و گفته اند که چون زن حامل

در سنبله باشد مقناطیس را در گلاب شسته چون ببر مه بسایند و چون مریخ در میزان بود آهن را شل سرمه بسایند و مقناطیس را بچشم کشند و آهن را بچشم زنی که خواسته باشند و بدقتی که بدید مرد بزن نظر کند باعث محبت مفرط آن زن بآن مرد گردد بحدیکه امکان مفارقت را محال یافته اند از کتاب طلسمات عطارد جهت افراط محبت نقل نموده اند که اگر از لاجورد و نوعی که قسمی است از لاجورد نگین ساخته در اول روز جمعه که قمر در میزان باشد مثال زهره را بران نقش کنند و آن صورت این است که ایستاده و سیبی در دست دارد و در باطن نگین این حروف خمسه را نقش کنند راعی بل ههه لا احمه و بر انگشتری نحاس احمر نصب نمایند لابس آن تا یکسال با هر زنیکه مباشرت کند آن زن زان مرد دوری نجوید و آن شخص در جمیع زنان محبوب باشد هر مردی که زهره گرگ را در شهد آمیخته در وقت مجامعت بر حشفه خود طلا کند و نزدیک عورت شود آن عورت بی او آرام و قرار نگیرد هر کس خون هدهد را با سرمه بیامیزد و در چشم کشد در نظر خلایق عزیز نماید هر که پیه گرگ بر قضیب مالد و جماع کند دوستی زیاده شود و بستن مردان باید که منی مرد را بستانند و در جامه که بگل معصفر سرخ کرده باشند گره دهد و در زیر درخت سپستان دفن کنند و اگر درخت مذکور نباشد و یا دفن کردن آنجا نتوانند باید آن عورت در زیر بستر دفن کند و هرگاه بیرون آورد گشاده گردد و اگر دفن کرده باید و فراموش شود محل دفن آن ندانند و نشناسد که در کجا دفن کرده باید که دانه مروارید در جام زری کند آب در وی کند بر سر او
اندازد و بشوید گشاده گردد

فصل نوزدهم از مقاله شانزدهم در ادویه مستعمله در ورم خصیه و حکه و قروح آب عنب الثعلب آب کاسنی آرد باقلا زعفران آرد جو برگ کاکنج آرد عدس کندر زیره برگ کرنب انجیر خشک قسط زراوند فربیون عاقرقرحا لاینادا زفت قاقیا میعه سائله روغن گل ایضاً صبر نوشادر اشنان تخم خنکشت تخم حلبه بابونه منقی ادویه که در امراض حم مستعمل اند تعاب حلبه شحم لبا چربی مرغ گلسرخ طین ارمنی پوست خشخاش سنبل بیخ سوسن افیون کندر صمغ بادام چربی گاو مسکه میش موم دیاخلیون مقل زعفران روغن نار دین ملیخه روغن گل مغز گوزن مغز ساق گاو رشته نان گندم که در شراب تر نموده باشند موم روغن ایضاً خطمی آرد جو کافور زردی بیضه زوفا تر عاقرقرحا نیاطانا زوجا وشیرشتر مصطکی جند بیدستر

سلیخه سائله فلفل قردمانا تخم انجره روغن شبت شهد افیون پودینه عاقرقرحا اکلیل الملک شونیز حماما روغن نرگس

ادویهٔ مستعمله در امراض حیض که از داخل استعمال نمایند قوتیاسه سرخ تخم حلبه انیسون

سداب افتیمون کاشم تخم حرمل فطراسالیون مصطکی زراوند سداب دارچینی فرفیون قاریقون

فلفل دار فلفل ساذج شونیز قنه دارچینی بستر ابیض زراوند فنجنکشت پودینه سنبل تخم کرفس

نانخواه پوست بیخ توت تخم رازیانه نانخواه مشکطرامشیع فراسیون بیخ سعد عاقرقرحا جعده

قسط عود بلسان کمافیطوس را دنجیلا ادویه که مستعمل است راه حیض از خارج حقنه

بیخ حنظل کندر عصارهٔ حنظل انیسون پوست مرافستنین قردمانا نانخواه زیره پودینه سداب

شونیز انجیر خشک بیخ ترمس اشق عصارهٔ قثاء الحمار جاوشیر زهرهٔ گاو تخم حنظل مقل سکبینج بادآورد

زهرهٔ شیوطا مازریون کندش فلفل وج حلتیت بارزد زهرهٔ مرغ عرق بادیان علک الانباط

منقی ابهل فرفیون مازریون اظفار الطیب عود اذخر میعه یابسه سلیخه مرزنجوش کندنا قسط کرنب

اکلیل الملک کرفس قیصوم نامیشا اشنان عاقرقرحا سکبینج ادویهٔ مستعمله در احتباس حیض که از

داخل استعمال میکنند شادنج دم الاخوین کهربا بسد طباشیر گلنار کندر رساوت تخم خرفه طین رومی

گل ارمنی و سنج سوخته طباشیر عصارهٔ لحیة التیس شاخ گوزن سوخته مازو حب الآس تخم فنجنکشت

پوست انار ادویه که در احتباس استعمال میکنند از خارج سرمه شنگرف گلنار بیخ سفوف طین مختوم

حب الآس شب سوخته زیره قشار کندر پوست انار کاغذ سوخته صدف شاخ گوزن سوخته

مصطکی لادن مازو سوخته کرویه سرکه تابیده داده باشند آب آس عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا

کهربا نحاس سوخته دم الاخوین رانگ سماق شادنج اسفنج سوخته پارچه کتان سوخته گل سرخ

قرط زردی بیضه مروارید پوست بیضه سوخته استخوان خرما سوخته ادویهٔ مستعمله داخل

برای حمل روغن سنبل روغن بلسان تریاق افعی بیخ جبا شیر مرد بادرنجبویه جندبیدستر

مشک و فاخشک حب فقع شراب کهنه اظفار الطیب حرف نعناع انزروت روغن گاو

عسل حلتیت مازو طباشیر زنجبیل شکر جوزبوا نانخواه تخم کرفس بادیان بزر البنج حب حاجم مروارید

کهربا اشنه الایچی کلان زعفران عاقرقرحا مصطکی ورق ششیم قاقله کبابه حب قمحه قرنفل فلفل زنجبیل

تیره دارچینی سداب سعتر پودینه قردمانا مشکطرامشیع سکبینج تیرا پنیر خرگوش ادویهٔ مستعمله از

خارج برای حمل زعفران خماماسنبل کلیل الملک سیافیج قردمانا شحم بط شحم دجاج موم زرد دهن مصطکی صمغ
روغن بلسان مصطکی مقل سیعه سائله عسل بیخ جاوشیر سکاف بیخ نرگس مغز سر گوزن زبد الماء
صمغ بادام پنیر مایه خرگوش لعاب حب مرعود سداب خشک قسط شیرین روغن سوسن
سکبینج جند بیدستر فرفیون جاوشیر حب بلسان حب البان ماز زردچوب واشیشعان شحم
خرگوش بارزد زرنیخ زرد جوز السرو خربق سیاه حب الغار سیعه یابسه قنه زهره گاو کبریت

فصل بستم از مقالهٔ شانزدهم در ذکر اعمالی چند برای زنی که اسقاط کند بچه را مجرب است بنویسد و تعلیق کند
بسم الله الرحمن الرحیم ولبثوا فی کهفهم ثلث مائة سنین وازدادوا تسعاً فلا یظهر علی غیبه احداً اللهم کما امسکت السموات
ان تقع علی الارض امسک ما خلقت فی رحم فلانه بنت فلانه حتی یبلغ تسعة اشهر وسلمه لنا
وباذنک یرفع ولیضع وباذنک حملت وانت ربها وهی امسک بسم الله شاء جرد
مرحب شارح حسون محمد صلی الله علیه وآله وسلم **دیگر** برای عسر ولادت مجرب نوشته اند زنی
که وضع حمل برو دشوار باشد پیشنهمه هر جا که شکم درد کند بگوارند بسم الله الرحمن الرحیم الی من فی الرحم
اخرج بحق بسم الله الرحمن الرحیم **دیگر** عمل علاج ما اسم این را بر ورق طلا بنویسد زیر زبان نگاه دارد و جماع نماید
مادامیکه زیر زبان خواهد بود انزال نخواهد شد و قضیب قائم خواهد ماند **دیگر** برای امساک وقت جماع نزدیک
انزال این اسما تلاوت کند و هر گاه که خواهد انزال شود تلاوت موقوف نماید و اسما این هستند.
انش اشش دریاش دریاش دش دش وثاث وثاث **دیگر** عمل هندی باید دانست که بول
را از جدا نمودن درین امر خیلی دخل دارد و کاملین این فن باین طور مقرر نموده اند که باید پیش از
آنکه احتیاج مکان ضرور شود بول نماید و هر گاه احتیاج مکان ضرور بمرتبه کمال شود آن زمان
بر نشیند اطلا برود و از ملا انگشت که عبارت از خنصر و بنصر و وسطی است بیخ قضیب را بطرف عانه چسپاند و
همین طور نگاه دارد تا که از مکان ضرور فراغ حاصل شود بعد از آن بگذارد اول چندی روز بعد
گذشتن بیخ قضیب چند قطره بول خواهد آمد وقتیکه این استعمال شد قطرهٔ بول هم نخواهد آمد احتیاج
گرفتن بیخ قضیب هم نخواهد ماند ماکیکه عادت قبض شدید عمل است ولیکن مدت را ست طرح بعد از آنکه برین
چیز قادر شد بعد فراغ از بیت الخلا مقعد را بند و باندرون کشیده باشد و هر قدر که زیادتی تحدیر
عمل کند مفید خواهد بود و بعضی گفته اند که پنج هزار مرتبه در روز و شب این عمل را باید کرد و به تمام...

این عمل باین تبه رسد قادر هست بر منزل شدن و نشدن خود و ترکیب این است که در جماع شروع کند و هرگاه که بداند که آب منی بر می آید مقعد را بزور اندرون کشند و آلت را بزور قائم دارد و همین نهج تا یک لمحه مقعد را بطرف جوف بالا کشیده ساکت ماند تا منی بمکان خود برگردد چون داند که حالا منی بمکان خود رفت باز شروع در کار کند و این طریق که بیان کرده شد نهایت مجرب است هیچ تخلف ندارد و معهذا اگر کسی این طور عمل نکند و بر همین قدر اکتفا کند تاهم فائده جلیله مشاهده نماید لیکن نه بآن مرتبه بعضی از ان که از امکان ضرور فارغ میشوند بطور خاصی نشینند و آن ولن مشاهده راست نمی آید لهذا نوشته نشد و آسان ترین تدبیر نافع این امر آن است که مشغول معروف بطرف لذت این امر نشود بلکه خیالات امورات دیگر پیش خاطر آورد و چون داند که انزال قریب رسیده است ساکت ماند و بعد لمحه باز شروع نماید و همین طور مرعی دارد و اولی است که اول یک عدد معین شروع نماید مثل از پنج تا هفت و هر مرتبه عدد طاق زیاده کرده باشد دیگر آنکه چون داند که منی بر می آید از انگشت خنصر و وسطی رگی که بزیر خصیه بین مقعد است بزور بگیرد و قائم نگاه دارد که آب منی باز خواهد گردید چون باز گردد بکار مشغول شود و همین طریق مرعی دارد بهتر آن است که اکثر نشسته باشد و پاشنه بدین رگ رسیده باشد بر ارباب دانش و بینش محجوب و مخفی نیست که عمده ترین چیزی که ازین عمل منظور است پیدا آمدن نسل آن خود بدون توافق انزالین صورت نمی بندد پس لازم که سعی در سوطوده کنند و آن بدین طریق حاصل میگردد که فاعل همگی مصروف بسوی التذاذ خود نشود تا بدیر منزل گردد و در میان انزالین صورت توافق پدید آید چنانچه درین معنی حدیث خیر البشر صلعم نیز واقع گردیده معهذا اگر فاعل زود فارغ شود در انتظار انزال طرف ثانی نماید و هنوز زن را شهوت باقی باشد بسبب حالتی که قریب انزال میشود اگر در انوقت زن غلام حبشی دریابد عرض مطلب خود نماید زیرا که دران وقت هیچ حالتی بزن میرسد که اگر عضوی از اعضای او قطع کنند یا بسوزانند هرگز خبردار نشود و اگر مرد سرعت انزال داشته باشد تدارک آن بعلاجها و دواها که ذکر یافته است نماید و اگر قصر آلت یا عمق فرج و بعد باعث این امر باشد تدارک گفته میشود و حالتی و اضطرابی که مردان را در وقت خروج منی میشود زنان را عند مرتبه زیاده ازان رو میدهد و هرگاه عورت در جماع خود را بمرد ملصق سازد و شرین ادا

مرتفع کنند و نفس متواتر گردد و خود را بزور بر بالش چسپاند و دیگر حرکات مضطربانه بظهور آرد و باعث
و آنست که منزل میشود پس آنوقت حرکت را اکثر کند تا احساس خروج منی زن نماید و بعد چون
و در آنوقت حرکت کمتر کند و زن مضطرب باشد از جهت خروج منی خود متحرک گردد و ادا [illegible]
مضطربانه که موجب چندین شوق التذاذ گردد و نماید تا که منزل شود طریق منزل گردانیدن
باید که مرد هوشیار در حین مقاربت آلت خود احساس رحم زن بطوری نماید که دهن رحم بر سر حشفه
باشد چون چنین وضع نمود باید که متواتر و متصل حرکت بتواتری نماید چنانچه رحم از سر حشفه
بر پشت آلت سوده شود و چون چنین حرکت کند از دغدغه و مساس حشفه بدهن رحم استلذاذ
بزن حاصل گردد و زود انزال شود و در حالت انزال چون عروق و مجاری آب منی زنها
دقیق است با وجود رقت آب بدفق شدید از حرکت رحم در حین ریختن آب در جوف فرج
پدید آید و هرگاه که این وضع دریافته شد و خطا در داشتن دهن رحم بر سر حشفه و پشت آلت
نمود و در حرکت متواتر متصل بتواتری قصوری نشد چنانچه رحم در عین حرکت از آن موضع
منحرف نشد امید انزال زن سهل ترین وجهی زود تر حاصل میگردد و اگر چنین نمود دیگر ممکن
و کسی که ملکه این امر او را حاصل میگردد بر منزل نمودن زن قادر است و این امر اختیاری او
میشود هرگاه چنین کند البته مطلب حاصل میگردد و اگر بسبب قصر آلت یا عمق رحم آلت برحم نرسد تا
که اول زن را امر کند که مشی معتدل نماید و پاره از عطریات بطرف رانها و یا اطراف خارج فرج
و بر شکم بمالد که بدین حیله رحم میل بسوی پائین خواهد نمود و مطلب بوجه احسن حاصل خواهد گردید و باید دانست
که بعضی جماع بشکلی میکنند و بعضی دیگر بشکلی دیگر پس هر یکه بشکلی معتاد باشد و این عمل را باسانی
دران شکل بعمل آرد بر همان شکل جماع نماید از جمله سهل ترین اشکالها که زن از آن لذت
بسیار حاصل نماید و زود تر منزل گردد این است که زن را بر جای مستوی بخواباند و زیر
سرین او تکیه عریض که گنده نباشد گذارد تا نسبت سرین یا [illegible] بالجمله بلند بود و مرد از بالای آن بنشیند
چنانچه راست بکار مشغول گردد در زمانی اندک منزل گردد و لذت بسیاری بردارد و دیگر اشکال و رسائل
باید که در رساله است اگر خواهد از آن رساله مطالعه نماید و دیگر برای گشادن [illegible] کشاده گردد

حمد	ماه	لاله	[illegible]	حمام	کلاله	علم

ایضاً از برای کشادن مردان بنویسد بر پشت دانهٔ انجیر و با مداد ببلعد بگذارد کشاده گردد و لفرمان حق تعالی

فو	سو	لمه	کو	کلا	مده	علده

مقالهٔ هفدهم مشتمل بر دو فصل فصل اول در بحث داء الفیل و فصل دوم در مرکبات الفیه با نهایها

داء الفیل و دوالی از امراض خبیثه است کمتر از این مرض بر بدن تمام حاصل میشود و دوالی آن است که صاحب این مرض مشی و حرکت نکند مگر که پای بسته باشد علاج این هر دو مرض در ابتدا فصد باسلیق و قی و اسهال طبیعت بحبوب مذکوره و تحلیل ماده با ضماد و اطلیه مسطوره مناسبه و هرگاه مستحکم شود خون از نفس عضو باید گرفت و هرگاه دوالی لصاحب اوجاع مفاصل عارض گردد از وجع خلاص شود و اوجاع مفاصل خصوصاً النقرس از امراض متوارثه است و اوجاع مفاصل اکثر بسبب امتلاء از اغذیه و اشربه و توالی تخم و دوام استعمال جماع خصوص بر امتلاء حاصل میشود و پرهیز از فواکه رطبه لازم دانند و هرگاه سبب مرض ماده باشد ماده را بطرف خلاف نمایند و تقویت عضو کنند تا قبول ماده نکند و در وجع چون در اسافل پیوند باشد قی انفع از اسهال خواهد بود شیخ ابو علی سینا در قانون ذکر کرده که یکی از اسباب این علت آن است که قولنج را علاج کنند بر وجهی که قوت رد و باقوی گردد و خلطهای فضولی را قبول نکند و باطراف پیوندها افکند و اکثر غضب شدید باعث این مرض میشود زیرا که در خشم حرکت عنیف شود و بحرارت خشم فضولها که در تن بود بگدازد و بحرکت عنیف در پیوندها افتد اما علاج وجع ورک پس در بعضی اوقات مخالف علاج سائر اوجاع مفاصل است زیرا که در ابتدای رادع در وجع الورک بسا است که ضرر شدید میکند برای آنکه ماده در عمق است پس رادع تند میکند پس مشکل میشود تحلیل آن ماده میگردد عضو مرخ را بلکه استعمال کرده شود در تقویت مرخیات مگر آنکه ماده رقیق بسیار باشد فافهم و تفهم

فصل دوم از مقالهٔ هفدهم در مرکبات الفیه بادیه آبزن در دوالی جهت سستی پای که از ظهور رطوبت و درد گرده که بسبب ریگ باشد سود مند است صفت بابونه قیصوم خشک اکلیل الملک هر یک ده درم گل سرخ پوست بیخ بادیان یک هفته درم گل خطمی چهار درم پودینه مرزنجوش سبز خشک از هر یک شش درم همه را باشش من آب بجوشانند تا بسه من باز آید در حمام در آن نشیند آبزن دیگر مطابق کامل الصناعة

نقرس و وجع مفاصل هرگاه بدن لاغر شده باشد و علاج فائده نکند بکار آید صفت بگیرند کفتار زنده
و محکم ببندند و در دیگ کنند و آب شیرین آنقدر که بپوشاند بران ریزند و گوشت خروس مقدار
صالح و نخود سیاه و سفید هر یک مشتی بزرگ و جرجیر و گزر و شلغم و سداب و لبلاب و رازیانه و برگ کرفس
و کرات نبطی هر یک پنج درم کرنب نبطی هفتاد درم زیت رکابی یک رطل پیاز صد درم بیفزایند و بپزند تا ثلثش
رسد پس صاف کنند و درین نیم گرم بنشینند تا یک ساعت و سه روز متواتر استعمال کنند هر روز
گرم کنند و بعد هر سه روز تازه بسازند تجربه ای که تجربه مفاصل و رکبه را نافع است صفت حرمل
کوفته سدس جزو در سرکه یک جزو حل کنند و سنگی گرم کرده در سرکه سرد کنند و بخار آن بگیرند

فصل سوم از مقالهٔ هفتم در مرکبات حاره **حب سورنجان** مفاصل و نقرس و
عرق النسا را نافع بود **صفت** صبر سقوطری ماهی زهره از هر یک درم سورنجان و تربد از هر یک
یک مثقال کثیرا حب النیل هر یک نیم درم شحم حنظل دانگی نمک هندی دانگی و نیم کوفته بآب
کرفس حب سازند **حب شیطرج** عرق النسا و اوجاع مفاصل و وجع ظهر را نافع باشد
صفت آن پوست هلیلهٔ زرد ده درم صبر سقوطری بیست درم فلفل دار فلفل از هر یک درم
خردل سه درم شحم حنظل شیطرج نمک هندی زنجبیل از هر یک دو درم فانید سنجری چهار درم
بآب کرفس حب سازند **حب مفاصل** **صفت** تربد یک مثقال سورنجان نیم درم شحم حنظل
حب النیل نمک هندی زنجبیل محمود از هر یک دانگی و نیم ایارج فیقرا یک درم گل سرخ انیسون
مصطکی از هر یک دانگی مقل دو دانگ کثیرا طسوجی بآب خالص حب سازند
حب برکولوجا اوجاع مفاصل ادرار و نیز باصلاح آورد **صفت** آن صبر سقوطری تربد سفید از هر یک
هشت درم پوست هلیلهٔ زرد بوزیدان سورنجان هر یک دو درم انیسون سقمونیا از هر یک درمی
و نیم مقل درمی بآب گندنا حب سازند شربتی سه درم بآب گرم **حب حنا** مجرب جهت نقرس **صفت**
صعتر فارسی بیخ کبر مقل حنا هر یک دو درم هلیله آمله شیطرج زنجبیل دار فلفل ملح هندی هر یک
سه درم هلیلهٔ سیاه دو درم صبر شش درم سورنجان مثل همه ادویه کوفته بیخته مقل را در تیز آب
حل کرده باهم سرشته حبهای خرد سازند شربتی دو درم **حب عاقرقرحا** نافع بوجع مفاصل
صفت کثیرا فلفل سفید هر یک پنج درم سکبینج شحم حنظل افتیمون صمغ عربی هر یک شش درم

هلیلهٔ زرد هشت درم صبر پانزده درم تربد بیست درم حب کنند شربتی دو درم و بحسب قوت و
ضعف مزاج کم و زیاده توان کرد **حب دیگر** مجرب از کامل الصناعة **صفت** دار فلفل زنجبیل
ورق کبر ورق حنا زیره هر یک یک درم ملح نفطی نوشادر زبد البحر بسفایج یابسه هر یک دو درم سورنجان
بوزن مجموع کوفته باریک بیخته بآب حبها بندند و در سایه خشک کرده در ظرفی نگاه دارند و مقدار درم
وقت خواب بآب گرم بخورند و تا سه شب متواتر بعمل آرند **حب سورنجان** با مراض بارده
مذکور خاصةً بنقرس نفع دارد **صفت** ایارج فیقرا تربد هر یک ده درم شحم حنظل قنطوریون سورنجان
ماهی زهرج بوزیدان هر یک پنج درم فرفیون دو درم زنجبیل شیطرج فلفل خردل جند بیدستر
هر یک یک درم شربتی از یک درم تا دو درم و این حب را مقیم الزمن نیز خوانند و گویند گاهی
درین نسخه سقمونیا حلتیت و قنه و جاوشیر هر یک یک درم زیاده میکنند تا قوی‌تر باشد
حبی که جهت عرق النسا مجرب است و رازی میگوید که در ساعت قطع میکند و پنج شش بار
اطلاق میفرماید و مجموع یک شربت است **صفت** صبر سقوطری هلیلهٔ زرد سورنجان هر یک یک درم
حبها سازند **حب سعد** که در قلع بلغم از مفاصل و رگ قوی العمل است **صفت** سعد سورنجان
بوزیدان هر یک نیم درم ماهی زهرج دو دانگ تربد دو ثلث درم شحم حنظل ربع درم فرفیون
دانگی و نیم شربتی **حبی** که وجع مفاصل را که از خلط غلیظ سوداوی باشد سود دارد **صفت**
ایارج فیقرا نیم درم غاریقون بسفایج هر یک نیم مثقال تربد موصوف ثلث مثقال سورنجان
بوزیدان نمک هندی سکبینج هر یک ربع درم کوفته بیخته حبها بندند یک شربت است

فصل چهارم از مقالهٔ هفدهم در مرکبات دالیه

دوای منسوب است بیحیی بن خالد
و بغایت اثر نیک دارد و مجرب است **صفت** سورنجان ده درم سنا مکی پنج درم زنجبیل [illegible]
دار فلفل اسارون هر یک دو درم بالعسل بسرشند شربتی دو مثقال با آب نیمگرم و اگر بسبیل سفوف با آب
خورند یک مثقال کافی است **دوای** مخدر که وقت شدت وجع استعمال کنند **صفت** تخم کاهو تخم بنج سفید
هر یک ده درم شیطرج هندی افیون هر یک دو درم بهم آمیخته مثل چلغوزه حبوب کنند و یک
حب بدهند و اگر بسبیل سفوف استعمال نمایند نیز رواست **دوای دیگر** که از مسکنات
وجع نقرس است **صفت** ضفدع عرجا یا ثعلب هر کدام که دست دهد همچنان ثابت بی آنکه پوست

اورا در گلندیا شکم پاک نمایند در دیگ کلان انداخته آب و نمک شبت بپزند تا که مهرا شود لیس
صاف سازند و دران بنشینند در حالتے که نیم گرم باشد و سه روز هم صبح و شام بعمل آرند و بعد
دو ساعت دران بدارند مریض را پس برآورده باب گرم غسل دهند و احتیاط نمایند تا هوا
سرد نرسد و به پارچه ها بدن را بپوشند و این عمل سه روز اول ماه و سه روز وسط ماه و سه روز
آخر ماه باید کرد و خرگوش و حمار وحش قائم مقام ضبع است **دوائی** که وجع بارد مفاصل اورا نافع
و بتجربه رسیده **ص** فلفل دراز چوک قلقلمو پیچک سندهی مایه بابرنگ اندر جو تلخ
سبزه بوانگی تج سرشف چواکسار زنجبیل اجمود کردمو ریا زیرهٔ سیاه هر یک چهار درم ترپهلا
شش درم گوگل یک سیر جمله کوفته بمقدار سه درم غلولها بندد و یکے صبح و یکے شام بخورند
و از جمیع ترشیها و چیزهاے نفاخ پرهیز نمایند **دوای دیگر** که وجع الورک و وجع الرکبه را
مجرب است **ص** منقی اجواین بابون کلونجی هر چهار برابر یکجا کنند بعد آنکه بکوبند و بر حسب اقتضا
که بگرفتن در رشته انگشت در آید بخورند باب دو ره کاسنی و غیره و دن حسب مزاج مختار اند
دوای دیگر که جهت عرق النسا از مجربات قدماست و صاحب تحفه بسفوف ستانا مید **ص**
سورنجان پنج درم سنا مکی شش درم شیطرج دو درم زعفران نیم درم شربت سه درم مع سه درم شکر
دوائی که چند مرتبه تجربه رسید و بعد از حقنه استعمال کرده میشود **ص** سورنجان مصری
نیم مثقال بوزیدان مصطگی هر یک نیم درم هر سه را سائیده در گلقند آفتابی دو توله عرق بادیان عرق
عرق گاوزبان هر یک هفت توله شربت اصول دو توله هفت روز بخورند **دوای دیگر** که بغایت
مجرب است اوجاع مفاصل و امثال آنرا **ص** سورنجان هفت درم زیره که باقی بیان کرده شود
هر یک دو درم فلفل یک درم قند سفید دوازده درم کوفته بیخته شربت سه درم **دوا الرمل** همین
خاصیت دارد **ص** ابهل اسپند تخم ترب حلتیت مرزنجوش امی نوشادر مساوی کوفته و بیخته
استعمال کنند **دواء الربع** جهت وجع مفاصل مجرب و ممتحن است **ص** بنجنگشت فیلوس فیطوس
جنطیانا تخم سداب مساوی هر روز یک مثقال از ابتدای زمستان تا شروع تابستان بخورند
دوای دیگر که در یک ساعت نفع کند **ص** زنجبیل سورنجان هر یک یک درم صبر دو درم شربت دو درم
فصل پنجم از مقالهٔ هفتدهم در مرکبات مائیه **روغن فلفل** درد پشت کهنه را دور کند

در رفع جرب و ادر ساحت نماید مجرب است ص روغن زیت یک رطل برگ خربزه یک وقیه باهم
نمایند و بمقدار اسفیداج کنند روغن خفاش نافع جهت عرق النسا و نقرس و جمیع اوجاع
مفاصل ص جند بید ستر قسط تلخ از هر یک سه درم زراوند چهار درم عصارهٔ مرزنجوش روغن زیت
از هر یک رطل شپرک ذبح کرده دوازده عدد همه را یکجا کرده بپزند چندانکه آب برود و روغن بماند
پس استعمال نمایند روغن مفاصل منقول از بیاض عم کلان مرحوم ص افیون هشت درم
روغن کنجد یک آثار شیر گاو یک آثار کچله بیست عدد افیون را در شیر حل نمایند پس تخم
کچله نیز داخل کرده در ظرف آهن بجوشانند باتش ملایم تا شیر برود و روغن بماند فرود آرند
و صاف نموده استعمال نمایند روغن زنجبیل جهت صلابت مفاصل و وجع آن و درد
ریاح غلیظ مجرب است ص روغن کنجد یک سیر و سیر آب زنجبیل تازه که آنرا در هندی ادرک میگویند
دو سیر بجوشانند تا که آب جذب شود و روغن بماند روغن نی منقول از خط والد شریف
ص نی زرد شده را که تمام خشک نشده باشد بند بند جدا کرده در روغن زیتون یا کنجد
چند روز بگذارند تا قدری دهنیت اخذ کند پس بطریق روغن آجر با قرع معکوس تقطیر
نمایند روغن قسط درد جگر و معده سرد و مفاصل و استرخا را نافع باشد ص آن
قصب الذریره سنبل ساذج هندی میعه سائله تخم سوسن قرفه اشنه قسط از هر یک نه درم مرزنجوش
قرنفل از هر یک پنج درم و نیم کوفته در سه من آب بپزند تا یک من آید با نیم من روغن کنجد بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند روغن حنا موی را سیاه کند و عرق النسا و اوجاع مفاصل
را نافع باشد ص آن برگ حنا نیم من در ده من آب بجوشانند تا نیمه شود و صاف نمایند و با نیم من
روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند روغن سورنجان مفاصل را نافع باشد ص
سورنجان مصری و آب کرفس از هر یک ده مثقال قصب الذریره پنج مثقال سورنجان و
قصب الذریره را نیم کوفته بخیسانند یک شبانه روز و روز دیگر بجوشانند تا نیمه شود
و صاف نمایند آب کرفس اضافه نموده با چهار یک روغن زیت بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
فصل ششم از مقالهٔ هفتم در مرکبات سینه و شیبه سفوف سورنجان نقرس و مفاصل و
عرق النسا را نافع بود ص سورنجان مصری ده درم سنا مکی هفت درم پوست هلیله زرد مغز بادام مقشر

از هر یک سه درم زعفران نیم درم سقمونیا یک درم گل سرخ شش درم قند سفید شش درم و اگر ماده بلغمی
باشد تربد سفید پنج مثقال سقمونیا نیم درم اضافه نمایند **سفوف سورنجان دیگر** منقول از خط
شریف ص سورنجان هفت درم پوست هلیله کابلی بوزیدان ورق گل سرخ هر یک پنج درم
پوست بیخ کبر ورق حنا زعفران هلیله سیاه هر واحد سه درم سنا مکی ده درم سقمونیا دو درم
مغز بادام شیرین قند سفید هر یک پنج درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو درم با آب سرد **سفوف
سورنجان** از علوی خان مرحوم ص آن سورنجان مصری سفید هفت مثقال غنچه
گل سرخ منزوع الاقماع و سنا مکی هر یک پنج مثقال پوست هلیله زرد و تربد سفید مجوف تراشیده
بروغن بادام شیرین چرب نموده از هر یک چهار مثقال سقمونیا مشوی و لاجورد مغسول
و حجر ارمنی مغسول از هر یک یک مثقال بوزیدان اسفاناخ فستقی تراشیده مصطکی و رب السوس
از هر یک دو مثقال زعفران دو دانگ قند سفید ده مثقال کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند شربتی
دو درم با آب سرد **سفوف نقرس** منقول از محمد بن زکریا جهت نقرس یا درد مفاصل
بارها مجرب است و گفته که بالکلیه قطع میکند ص آن نانخواه ابهل برگ سداب تخم کرفس رازیانه
دوقو از هر یک دو جزو قوه بادام تلخ سنبل قسط شیرین زراوند مدحرج هر یک نیم جزو
کوفته بیخته هر روز یک درم استعمال نمایند و ابتدا از زمستان نمایند تا وسط بهار بکار برند و بعد
تناول این سفوف تا چهار ساعت از ماکول و مشروب چیزی نخورند و باید که بعد تنقیه بدن استعمال
نمایند **شراب** منقول از رساله ذهبیه مولانا و سیدنا و سید الکل امام علی موسی الرضا علیه التحیة و الثنا
این شرابیست حلال نافع بنقرس و سردی و بادهای موذی ص بیارد مویز منقی ده رطل
پاکیزه شسته در خم پاکیزه کند و آب صافی و اگر آب باران باشد بهتر آنقدر ریزد که بمقدار چهار انگشت
از سرش بگذرد دو سه شبانه روز بگذارد در زمستان و یک شبانه روز در
تابستان پس در دیگی کرده بر آتش آرسیده نهند تا پخته گردد و بیفشارند و صاف نموده سرد
سازند و دیگر بار در دیگ کرده بر آتش ملایم نهند آنقدر بجوشانند که سه یک آن بماند باز یک رطل عسل
صاف العصافه نموده برفق بجوشانند که باندازه اول باز آید و کفگیر تا پیدا شود پس تحلیل زعفران
هر یک یک درم قرنفل دارچینی سنبل عود خام مصطکی هر یک نیم درم کوفته بیخته در پارچه پاکیزه تنگ

تنک بسته بچوبی که بر سر دیگ گذاشته باشند بیاویزند هنگامی که انگبین یک جوش بزند اندک
اندک خرقه بمالند تا آنچه باید از آن بیرون تراود و پس از آتش سرد کنند و آنرا نیز سرد ساخته در
ظرفی پاکیزه کرده سرش استوار ببندند و سه ماه بگذارند پس بقدر حاجت شربتی از وی دوازده
درم با ده چندان آب آمیخته بکار برند و در حین طعام بر سه قدح ازین شراب اقتصار کنند تا از جایهای
بسیار در امان باشند **شربت هلیله** اوجاع مفاصل را و تبهای گرم را نافع بود و طبع نرم کند
صـ هلیله زرد صد عدد با آب گرم شسته نیم کوفته در ظرفی واسع کنند و آب بر سر آن ریزند چندانکه
یک بند انگشت بالا آید و سه روز در آفتاب نهند و بعده آب وی بگیرند و نگهدارند و آب جدید
بر هلیله ریزند بهمان قدر و سه روز در آفتاب داشته این آب نیز بستانند و آب اول و دوم
نیز باهم آمیزند و ترنجبین صد و پنجاه مثقال دران حل نمایند و صاف ساخته بر آتش نهند
بقوام آورده فرود گیرند و سقمونیای مشوی مسحوق یک مثقال اضافه فرمایند و حسب حاجت بنوشند
شربت مفاصل صـ پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه انیسون نانخواه ماهی زهره
سورنجان هریک ده درم پوست بیخ کرفس بیست درم قند سفید یک من بطریق معلوم بپزند

فصل هفتم از مقاله هفدهم در مرکبات ضمادیه و طلائیه **ضماد** بجهت مفاصل و نقرس بغایت
مفید است **صـ** صندلین اکلیل الملک هریک دو درم شیاف مامیثا پنج مثقال اقاقیا دو درم
زعفران یک درم افیون بیخ لفاح یک مثقال و نیم با آب کشنیز سبز ضماد نمایند **ضماد** بجهت
نقرس بغایت مجرب است **صـ** مرزنجوش گل خطمی اسبغول آرد جو سورنجان بالسویه با زرده
تخم مرغ و روغن گل ضماد نمایند و اگر قدری زعفران و افیون اضافه کنند اثرش قوی‌تر گردد
ضماد سلیمانی جهت درد مفاصل مزمن مجرب است **صـ** حوار اسکنه که سلیمانی نامند
زیبق هریک سه مثقال باهم سائیده با آب دهن تر کنند تا سیماب کشته شود و صابون چینی
ده مثقال در آب حل نموده اضافه کنند **ضماد** و روش جهت مفاصل که قریب تجربا شد
مجرب است **صـ** مغز تخم بید انجیر سه جزو روغن تازه گاوی عسل هریک جزوی بعد از
سحق مجموع سرگین خشک گاوی سائیده آنقدر که غلیظ سازد اضافه کرده نیم گرم استعمال
نمایند **ضماد** باجه که جهت تسکین ضربان مفاصل و درد سر غریب مجرب است **صـ** مغز استخوان پاچه گاو

روغن گل سرخ پنج درم فرفیون یک درم زعفران سه درم ضماد مفاصل گرم که در وقت هیجان تسکین الم
کند ص افیون زعفران بالسویه با شیر بسائید و بر روغن گل سرخ ضماد نمایند ضماد که در تسکین
مفاصل حاره و بارده مجرب است ص حلبه با آب و سرکه بالسویه طبخ نمایند تا مهرا شود و عسل
چندان حلبه اضافه کرده بجوشانند تا غلیظ گردد و نیم گرم ضماد نمایند ضماد مفاصل حار و نقرس
را در آخر مجرب است و رفع بقایای مواد نماید ص صبر زرد زعفران مرصاف بالسویه با آب کلم
بسرشند و اگر حرارت زیاده باشد با آب کاسنی بکار برند ضماد که درد اعضا را که جهت باد بواسیر بهم رسد
و جهت کزاز مجرب است ص فلفل و جوز و قاقله نوشادر از هر یک سه درم زنجبیل یک درم سورنجان یازده
درم روغن گردگان بیست درم موم زرد پنج درم ضماد که جهت مفاصل و دیگر اورام مجرب است ص
آرد لوبیا اسبغول مرزنجوش گل خطمی سورنجان اکلیل الملک هر یک ده مثقال خولنجان شیاف مامیثا
آرد جو هر یک مثقال پنج لفاح زعفران افیون هر یک دو مثقال کوفته و بیخته اقراص سازند
و وقت حاجت جهت اوجاع بارده با شیاف حاره و جهت حاره بچیزهای بارده استعمال نمایند
ضماد که در تسکین وجع بی عدیل است ص لب خبز سمید افیون بالسویه بشیره گاو ضماد نمایند و چون
نیم گرم شود تبدیل کنند ضماد که نقرس بارد را سود دارد و بقایای اورام بارد را تحلیل دهد ص
مقل کندر حلبه بزر گزر اشق کوفته بشراب ضماد نمایند ضماد که نقرس و اورام حاره را نافع بود ص
صندل سرخ عدس مقشر فوفل شیاف مامیثا گل ارمنی کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی ضماد کنند ضماد
که عرق النسا و وجع الورک را نافع باشد ص پوست بیخ کبر خودرو کوهی عاقرقرحا از هر یک
دو درم عصارۀ قثاء الحمار حب الغار از هر یک درمی زفت پنج درم زفت را در روغن زیت بگدازند
و باقی ادویه را کوفته و بیخته بشراب عسل ضماد کنند ضمادی که جمیع اقسام وجع مفاصل را نافع
بود ص بابونه خطمی اکلیل الملک از هر یک بیست درم اشق جاوشیر مقل از هر یک ده درم موم
سرکه از هر یک پنج درم روغن شبت بیست درم ضماد کنند چنانکه رسم است ضمادی که نقرس
مرکب را سود دارد ص جوز السرو تخم مرو سعات تخم خطمی آرد جو سورنجان مساوی بروغن گل
و زرده تخم مرغ ضماد کنند ضماد اسبغول جهت اورام حاره مفاصل و ورم فرج و کنج
ران و عقب و سائر اعضا از مجربات است ص اسبغول کوکنار بالسویه کوفته بیخته با آب بسرشند تا ضماد شود

روغن گل بقدر حاجت آمیخته بربندند و احسن آنکه اگر تسکین حرارت بیشتر مطلوب باشد اسبغول ناکوفته
را همچنان ثابت داخل ضماد نمایند زیرا که آب باطنی او گرم است و از کوفتن اثر آن برودت میکند و نا
کوفته تبرید می نماید و اگر انضاج باشد کوفته استعمال آرند ضماد دیگر مخدر و مسکن حص زعفران کافور
هریک نیم مثقال کعک حنا هریک دو درم عدس مقشر سه درم کاس گل سرخ اصل السوس گل نیلوفر
از هریک پنج درم بنفشه ریحانی محلب خطمی هریک هفت درم کوکنار با تخم بیست عدد کوفته بیخته بار وغن گل
و روغن بنفشه و روغن نیلوفر بقدر حاجت زرده بیضه پنج عدد سرشته ضماد کنند ضماد دیگر جهت
کوزی پشت کاز باد باشد مسیحی گوید که این را آزموده ایم مجرب است حص فرفیون درمی عاقر
قسط قصب الذریره هریک ده درم موم سفید یک اوقیه روغن ناردین چندانکه باید همه را
بهم بسایند تا چون مرهم شود ضمادی که درد پشت را زائل کند حص مقل ازرق اشق
جاوشیر سکبینج جندبیدستر فرفیون بابونه و روغن سوسن روغن حب الغار یا روغن سداب حل
نموده در هم سرشته ضماد نمایند ضمادی که بعد از تنقیه بسیار مفید است منقول از بیاض
عم مرحوم حص برگ حنا سبز را شیره کشیده نیله تخم تخمه را در آن خیسانیده و صابون را
نرم کوفته آب سائیده با هم سرشته نیمگرم ضماد نمایند ضمادی یجذب المادة الی الظاهر و یحلل حص
بزر السداب البری حب الغار انجدان نطرون شیخ ارمنی قردمانا شحم حنظل یا تخواه جاوشیر استار ...
کنکر زد استار و نصف کبریت استار تتخذ منها و یوضع علی العضو و یترک الی ان یسقط بنفسه ضماد دیگر
حص حلبه تخم کتان خطمی بابونه اکلیل الملک آرد جو پخته با روغن بابونه یا روغن نرگس
یا روغن خیری و آب نیم گرم ضماد کنند ضماد جهت وجع ورک مجرب است حص حرف ... دیگر
بورهٔ احمر میویزج عاقرقرحا کوفته و بیخته بزفت آمیخته بر ورک ضماد کنند ضماد که عرق النسا
را ریش کند حص خردل سرگین کبوتر مساوی نرم بکوبند با سکبینج یا شیر انجیر بسرشته و ضماد کنند
تا ریش شود و صدید بالا آید و چند روز بگذارند تا ماده پاک گردد ضماد دیگر حص
آبکامه و آب بستان افروز مغز نان آرد جو قدری گل سرخ با هم مخلوط ساخته خرقهٔ کتان بدان
تر کرده ضماد کنند ضماد دیگر که جهت مفاصل بارد بی عدیل است حص حرملیسا سوخته با عسل
و سرکه بقدر کفایت بالسویه سرشته ضماد کنند ضماد مجرب حکیم کمال الدین حسین جهت وجع عصا...

وعرق النسا و وجع ورک یا ردص بگیرند پشکل بز سرخ یک تنگ ناکه چند روز آن را در آب حلبه
خورانیده باشند و با روغن سداب یا روغن زیتون حل کنند و اگر روغنهای مذکور موجود نباشد
بدل آن روغن بیدانجیر کنند و قدری آب و سرکه اضافه نموده بجوشانند که چون مرهم شود بعد
از آن بر موضع وجع ضماد کنند و برگهای بیدانجیر بروغن مذکور آلوده بربندند صبح بحمام رفته
بشویند ضماد برای وجع مفاصل حار ص سورنجان سوخته شیاف ابیضا در روغن گل یا
بابونه سرکه برابر باهم مخلوط نموده ضماد نمایند **طلا** از حاوی کبیر ص بگیرند صوف پاک را
بروغن سداب یا روغن قثاء الحمار ترکرده ورق عاقرقرحا کوفته بران پاشیده و قدری
سرکه پاشیده بگذارند **طلائی** که بداء الفیل نافع است ص صبر اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس
شبت کوفته بیخته با سرکهٔ کهنه سرشته طلا کنند و بالای آن عصابه بربندند و بستن از طرف عقب
شروع کنند **طلای مخدر** ص افیون جندبیدستر هر یک یک جزو زعفران نصف جزو
طلای برای وجع رکبه از بیاض عم مرحوم ص بگیرند حنظل کلان دو عدد در او نیم سیر آب
بجوشانند که نصف بماند صاف نموده با روغن زیتون بیست و پنج درم بجوشانند تا که نصف
آب برود و بعده حب الغار مسحوق دران انداخته بجوشانند تا که تمام آب برود و روغن بماند
پس سورنجان و بیخ بنفشه و حنا از هر یک سه مثقال کوفته بیخته داخل کنند و بر محل وجع طلا نمایند

فصل هشتم از مقالهٔ هفدهم در مرکبات مسهله **مطبوخ** که جهت وجع مفاصل بلغمی
قوی الاثر است ص سورنجان سپید بوزیدان هر یک سه درم ماهی زهره یک تربد چهار
نوه تخم کرفس انیسون پوست حنظل هر یک دو درم جمله را در یک نیم رطل آب بجوشانند تا
نصف رطل بماند صاف کنند و بنوشند **مطبوخ** جهت وجع مفاصل که از صفرا و بلغم باشد
ص بیخ کرفس تخم کاسنی بیخ کاسنی گاوزبان هر یک سه درم تخم کرفس دو درم تخم کشوث انیسون مقشر
بوزیدان ریوند هر یک یک درم سورنجان یک مثقال گل سرخ یک کف شاهتره ده درم مویز
منقی عدد و بپزند چنانکه رسم است و صاف کنند و ثلث رطل از آن بگیرند و فلوس خیارشنبر
و تمر هندی خسته بر آورده و از لیف پاک کرده هر یک ده درم شیرخشت چهل درم
دران حل کنند و صاف سازند پس محموده دو دانگ ترید و ثلث مثقال و انیسون نیم دانگ

او فصد ... ولسند و آب ... تا ده درم افزوده بنوشند طبیب دانا حسب حال و در تقدیر
اوزان او ... مطبوخ بوزیدان ضماد ... در ... و در پشت و ... را
سود دارد صفت زنجبیل ... هر یک ... مثقال بوزیدان و ... شیطرج سورنجان بیخ از هر یک
پنج درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر یک هفت درم مویز منقی ... هر یک ده درم همه را بجوشانند
... است ... چهار ... دو مثقال روغن بید انجیر مطبوخ سورنجان اوجاع
مفاصل را نافع بود صفت سورنجان ... پوست بیخ رازیانه تخم کرفس انیسون
قنطوریون دقیق هر یک دو درم پرسیاوشان گاوزبان ... هر یک ... درم گل سرخ
... هر یک چهار درم ... هفت درم ... عناب ... مثقال ...
بیست مثقال ... حل کرده صباح بنوشند مطبوخ قوی الاثر است ...
... وجع ورک و عرق النسا معمول است صفت مصطکی انیسون هر یک ... درم ...
هر یک ... درم ... شیطرج سورنجان ... هر یک پنج درم ... درم رازیانه
هشت درم ... منقی هر یک ده درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا چهار ...
صاف نموده ... رطل ... روغن ... بقدر ... بنوشند مطبوخ ...
مفاصل ... درم ... بادیان بیخ بادیان ... پرسیاوشان گاوزبان ...
سورنجان ... اصلاح ...
... اصل السوس ... قنطوریون ... تخم ...
... هر یک ... مثقال ...
...
...
...
و بعد از تنقیه ... معجون سورنجان ... نمایند و بعد از آن ...
... معجون ... مفاصل و قولنج را سود دارد صفت سورنجان ... درم ...
زنجبیل ... هر یک دو درم کوفته با عسل ...
... معجون ... که در اکثر امراض ... و جمیع مفاصل ...

خصوصاً که بسبب آتشک باشد نافع است صفت آن چوب چینی ۳ مثقال قرنفل جوزبوا
بسباسه گل سرخ زعفران زرنباد خولنجان سعد کوفی هر یک یک مثقال دارچینی قاقله فلفل سیاه
مصطکی سورنجان بوزیدان سنارکی لسان العصافیر هر یک پنج درم زنجبیل دارفلفل عاقرقرحا
جدوار خطائی هر یک دو مثقال با عسل معجون سازند قدر شربت در امزجهٔ ضعیفه یک مثقال
و در امزجهٔ متوسط دو در امزجهٔ قویه سه مثقال ملاحظه پرهیز کنند دایماً **معجون حبی**
در درد پشت و درد پا را نافع بود و قوت دهد و معده را پاک کند و موی را بر سفید
کند سودا را نافع باشد و سرعت انزال را سود دارد صفت گل سرخ سعد کوفی سداب
عاقرقرحا قرنفل سنبل مصطکی زرنباد زعفران قاقلتین جوزبوا مساوی قند و عسل
مناصفه بقدر احتیاج قند را در گلاب بگدازند و با عسل بقوام آورند و داروها را
کوفته با آن بسرشند **معجون** که نقرس بلغمی را نافع است صفت پوست هلیلهٔ زرد و سورنجان
عاقرقرحا از هر یک پنج درم فلفل سفید یک درم و نیم زیرهٔ کرمانی هفت درم راسن چهار
درم زنجبیل دو درم افیون نیم مثقال کوفته بیخته بعسل بسرشند شربت دو مثقال **معجون**
مجرب برای نقرس صفت سورنجان شش مثقال پوست بیخ کبر دارفلفل حنا کمون کرمانی
از هر یک سه مثقال ملح نفطی نوشادر زبد البحر میعهٔ سائله هر یک نصف درم تربد دو مثقال
خردل زنجبیل هر یک دو درم و نیم عسل سه وزن ادویه بدستور معجون سازند **معجون کندی**
در شافی و کندی گفته که جهت نقرس یا وجع مفاصل مجرب است در اول تسکین و در آخر تحلیل
آن میکند صفت ملح نفطی نوشادر زبد البحر میعهٔ یابسه هر یک یک دانگ و نیم فلفل دارفلفل زنجبیل
حنا زیرهٔ کرمانی ورق کرم هر یک یک درم سورنجان مصری تازه دوازده درم عسل سه چند
ادویه شربتی پنج درم با آب گرم **معجون یحیی بن خالد** جهت اوجاع مفاصل لغایت مجرب و ممدوح
است صفت اسارون زنجبیل زیرهٔ کرمانی دارفلفل هر یک دو درم سنارکی پنج درم سورنجان
ده درم بعسل بسرشند **معجون سورنجان** اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا بلغمی
و سوداوی را نافع است صفت سورنجان سفید شش درم بوزیدان ماهی زهره بیخ کبر
زیرهٔ شیطرج هر یک دو درم هلیلهٔ زرد هفت درم تخم کرفس رازیانه فلفل سفید صعتر نمک هندی

برگ حنا زبد البحر هریک یک درم ونیم گل سرخ جلجلان زنجبیل سقمونیا هریک سه درم تربد سفید یازده درم عسل یک صد وپنجاه درم روغن بادام دو استار شربتی یک استار با آب گرم روزیکه تنقیه مطلوب باشد جهت دوام سه درم **ماء الاصول** اوجاع مفاصل که از برد وبلغم باشد صفت پوست بیخ کبر بیخ کرفس بیخ رازیانه هریک ده درم انیسون نانخواه سورنجان بوزیدان ماهی زهرج تخم کرفس رازیانه پوست حنظل شیطرج قنطوریون دقیق هریک پنج درم در سه رطل آب بجوشانند تا بنصف برود وصاف سازند شربتی ده درم میعه یک مثقال روغن بید انجیر **ماء الاصول** که در قلع کردن نقرس ووجع ورک عدیل ندارد صفت پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هریک ده درم پوست بیخ کبر پوست حنظل قنطوریون دقیق شیطرج هندی نانخواه انیسون سورنجان بوزیدان ماهی زهره هریک پنج درم در سه رطل آب بجوشانند تا بثلث رسد صاف سازند وهر روز یک اوقیه از وی بگیرند وروغن بید انجیر یک مثقال آمیخته بنوشند و اگر علت قوی باشد در وی بوجتی که صاحبش را مشرف بر تلف کرده باشد عوض بید انجیر روغن کلکلانج کنند فانه عجیب ویسمی مقیم الزمنی **ماء الاصول بارد** اوجاع مفاصل حار را نافع باشد صفت عناب سپستان هریک سی عدد پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هریک ده درم تخم کاسنی رازیانه هریک پنج درم سورنجان سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا نیمه آید صاف کنند وهر روز سی درم مع ده درم گلقند بنوشند **معجون چوب چینی** تالیف حکیم هاشم طهرانی نافع از برای اوجاع مفاصل وتقویت باه وبسر ودین را بالغ النفع است وحکیم مذکور نوشته که در تقویت باه وسائر قوی تجربه کرده ام صفت دارچینی وسنبل مصری وشقاقل مصری وخصیة الثعلب طری ولسان العصافیر عود هندی ومصطگی رومی وزعفران از هریک سه مثقال دار فلفل قاقله کبار وخولنجان وقرنفل وکبابه چینی ومشک تبتی وبوزیدان وزنجبیل وسنبل الطیب وزرنباد واسارون وساذج هندی ودار فلفل عنبر اشهب وجدوار خطائی مجرب از هریک دو مثقال مغز حب السمنه مغز حب القلقل ومغز الجلک از هریک پنج مثقال ومغز چلغوزه ومغز نارجیل مقشر از هریک ده مثقال چوب چینی اعلی یک صد وپنجاه مثقال چوب چینی را ورق ورق کرده یک شبانه روز بخیسانند پس با چهار من شاه آب در دیگ بزرگ کرده

سرشیر را محکم نموده بتدریج با آتش ملایم بپزند تا بربع رسد که یک من شاه باشد پس صاف نموده با شکر سفید از هر یک صد و پنجاه مثقال و ترنجبین که از خار و خاشاک پاک کرده باشند یک صد و پنجاه مثقال داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند باز صاف نموده بقوام آرند و ادویه بدستور مقرر با آن سرشته معجون سازند و باید که هر یک از اجزای خشک را سوای مشک و عنبر و زعفران و مغزها علحده کوفته و بیخته بوزن در آورند و داخل هم سازند و مغزها را نیز جدا جدا خوب نرم نمایند و ترنجبین را در قدر آب چینی حل کرده صاف نموده با عسل و آب چینی بقوام آرند انگاه عنبر را حل نموده اولاً داخل سازند پس زعفران را نرم کوفته و بیخته با گلاب بغایت نرم نموده داخل نمایند و بعد از ان مغزها را و در آخر سائر اجزا را و بعد از تمامی مشک را با قدری نبات سائیده اضافه کرده خوب برهم زنند تا تمامی با یکدیگر مخلوط و ممزوج شود و بردارند و در حقه چینی نمایند و اما باید که حقه پر باشد و جای نفس کشیدن معجون بماند قدر شربت از دو مثقال تا چهار مثقال

فصل نهم از مقاله هفتدهم در مفردات از برای تعقد و وجع مفاصل تخم شبت را کوفته در آب بپزند و بخار آن بعضو رسانند که درین باب کثیر النفع است خوردن لبان با آب گرم جهت وجع ظهر مجرب است طلا نمودن سورنجان در آب گشنیز سبز برای وجع مفاصل مفید است خوردن سورنجان و بوزیدان برای وجع مفاصل نافع بود جهت تسکین درد مفاصل مجرب استخوان آدمی سوخته یا ریک ساخته بگلاب بسرشند و طلا کنند و قدری بر بندند و صاحب تحفه گوید که آشامیدن استخوان سوخته انسان سه روز یک مثقال با شال آن شکر جهت عرق النسا و مفاصل صریح بغایت آزموده است **دوائی** که در پشت را که از باد بود یا از بلغم سودا و شاخ آهو در آوند کرده گل حکمت گیرند و در آتش افگنده بسوزند انگاه بر آورده آس کنند و هر روز قدری از ان با روغن گاو بخورند مجرب است حکیم علی گوید روغن گل را در صلایه و دسته که از سرب مصنوع باشد بمالند و آن روغن را بر مفاصل طلا کنند نافع است وجع را و سحاقه جرم اسرب جهت قروح مفاصل نیز مفید است و بستن قطعه اسرب بر التواء مفاصل و تعقد آن اذایه آن کند **او ویه** که در اوجاع مفاصل و نقرس و غیره استعمال میکنند بارنج ترید بوزیدان سورنجان ماهی زهره مقل هرد و بلیله نمک هندی سکبینج تخم کرفس تخم پنجنکشت تخم حنظل

صعتر انیسون نانخواه حرمل اشق جاوشیر قنطوریون قسط ثمام بندانی صبر شحم حنظل غاریقون حب ال
اسارون وج قردمانا تخم سداب فرفیون زراوند فوه زوفا خشک طرطیسا قرنفل جنطیانا عاشا
فنه سلیخه بودنه نطراسالیون جعده فراسیون کمافیطوس کمادریوس اسقوردیون شبت نخاله قرطم تخم کبر دی
خربق سیاه خربق سفید عاقرقرحا طغوریون حلتیت فلفل جندبیدستر سرگین خنفسا حرف آرد جو پوست حنظل
تخم ترب تخم جرجیر برگ غار نطرون برگ کرنب زردی بیضه بادام تلخ بابونه تین سوده سنگ ابهم بوتیا

مقالهٔ سیزدهم در بحث حمیات مشتمل بر شش فصل

فصل اول در بعضی فوائد اگرچه رعایت روز بحران در اکثر امراض مفید است اما در حمیات واجب
زیرا که بارها مشاهده شده که مسهل در روز بحران واقع گردید و باعث هلاک مریض گشته
و صاحب مزاج حار یابس کثیر الاستعداد بدق است در علاجش نهایت احتیاط نماید که در
اندک حرارت بدق می انجامد و جمیع اشربه غیر حامضه در مزاج صفراوی احتمال استحاله بصفرا
دارند بخلاف شربت نیلوفر که این بالخاصیت مستحیل بصفرا نمیشود و آنچه تمرا آب کثیر در این
اشربه نیز مانع استحاله است و گفته اند که ترنجبین در حصبه مضرت بسیار دارد و هرگز استعمال نباید کرد
در دهن در حمیات باعث ازدیاد عفونت است و روغن بادام از این مستثنی بالیدن و خوردن
عدس بعد زوال حمیات مانع نکس گفته اند و در تپ نوبه جهد کنند که نوبت در تجایی ... گردد
و در روز نوبه قی با سکنجبین و امثال آن کنند و مسهل نخورند و گاهی اتفاق میشود که در روز
غیر بحران نوبه می آید و در روز بحران لوم را حسنه نمی باشد پس ...
در بعضی روزها که روز بحران قوی نیستند مثل ششم و غیر آن مسهل باید داد در روز نوبه مسهل نخورند
که باعث خطر است و قاعده دیگر آنست که در روز مسهل ... نگاه کنند که نوبت کدام وقت می آید
مثلا اگر دو پهر می آید مسهل بعد نصف شب یک شب باشتها ... و اگر ... مسهل تا وقت آمدن نوبه منقطع
گردد و در صورت ... مزاج ثقیل هم باید که مطلع باشد زیرا که در بعضی عمل مسهل بعد یک پهر و در بعضی بعد
دو پهر و در بعضی بعد سه پهر میشود و باید که مسهل بعد نضج ماده واقع شود و غذا را دو چار باشد خواه
بار دوا ولی آنکه مسهل بعد گذشتن هفت روز داده شود و مگر آنکه ماده منضج بود و موجب حدوث
آفت عظیم باشد در آن توقف در روز بحران و قبل گذشتن ... هم داده نشود ... وقت گذشتن روز ...

قوت ساقط میشود یا آنکه مرض تا اسبوع مهلت ندهد مثل آنکه قولنج شدید عارض باشد و
استعمال ملینات را بعضی در حمیات مجوز دانند لیکن بهتر عدم استعمال آن است زیرا که با وجود آنکه محرک
اعضا است بسبب قبض مسام باعث عدم بروز حرارت و ماده بسوی خارج میشود و در تپ سوی
اگر نافع نباشد اخراج خون نمود باید کرد و انتظار نضج نباید داشت و اگر اخلاط در معده باشد قی تسهیل
و اگر در اسهال و مسهل و در ابتدا نوبت خواب ممنوع بود خاصه که قشعریره و ناقص و برد محسوس شود
و در احشا ورم باشد از جهت آنکه خواب تحریک مواد بسوی خارج است اما نزدیک انحطاط
نافع بود و آب سرد در حمیات شدید الحرارت مفید است خصوصا کسی را که معتاد بود به آب سرد
و قوی المزاج باشد مگر آنکه احشا ضعیف بوند یا آنکه اخلاط غلیظ و خام باشد و هرگاه در احشا ورم
بود سکنجبین استعمال نباید کرد و طفل را چون حرارت شود اصلاح شیر مرضعه نمایند تا استعداد
عفونت از آن دور شود و هرگاه با تپ قولنج عارض شود تا سه [illegible] ماء الشعیر بنوشند
در هر قسمت حقنه مناسب بکار برند و در علاج حمی دق تبرید و ترطیب نمایند و بعضی ادویه مبرده مثل
کافور باعث تخفیف شوند نه بعضی ادویه مرطبه مثل شراب سوخته تشخیص سبب باید که این چیزها را
منظور داشته در علاج مشغول شوند و اصلاح احدهما با آخر نمایند فاحفظ هذا القدر القلیل فانه ینفعک المبلغ الاکثر

فصل دوم از مقاله سیزدهم در مرکبات اغذیه و حیه و دوائیه آشامیدنی که در حمی دق بکار آید

صه آب گل نیلوفر گل بنفشه پوست خشخاش شیر مقشر تخم خطمی برگ بید انجیر خبازی تراشه کدو
تراشه تربز و خیار تخم کاهو برگ آن برگ خرفه برگ اسفاناخ [illegible] هرچه میسر آید در آب
بسیاری بجوشانند و علیل را در آن بنشانند لیکن باید که سر او بیرون از آب باشد و
آب فاتر بود و بعد خروج تدهین بادهان مرطبه چون کدو و خشخاش و جز آن ضرور است و عینین
تقطیر در گوش و انف طلا ایضا جهت تپها که با سرفه بود و تشنگی و حرارت سینه و جگر و حصبه و آبله و
تپ دق مقوی آلات تنفس نافع و ملین و منضج و مقوی اعضا و مدر بول و عرق و جهت اورام
احشا مفید است صه شکر سفید یک جزو عرق بید مشک گلاب هر یک سه جزو آب باران سه
جزو بقوام آرند و اگر سرد خواهند عرق بید عرق نیلوفر از هر یک دو جزو اضافه کنند
حسیچه جهت [illegible] الغب مستعمل است صه صبر سقوطری مصطکی پوست هلیله زرد زراوند [illegible] عصاره

غافث افسنتین گل سرخ هر یک یک جزو زعفران نیم جزو بآب کاسنی تا لاف حبها سازند شربتی از یک درهم تا دو درم با سکنجبین ساده و این حبها را به ما ز هفته جلال آرند که مزاج بگیرد و هر شب و در اکثر شب یا کم من دو درم بدهند حب الشفا که جهت اقسام صداع و برای جمیع عللی بارده و اکثر امراض حاده مفید نوشته اند و تبهای هر سه دنایبه را نافع بود و اقلّم تم در تب هر کدام تجربه نموده در تب تا قبل از نوبت باید داد مسکن و عرق النسا و حمیات قلیله و وجع الخاصره و دفع اعیا و گرانی اعضا است و باین حب ترک قیون را توان کرد صبر سقمونیا هر یک ده درم شیطرج هندی هشت درم زنجبیل صمغ عربی هر یک چهار درم صمغ را در آب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و قدر نخود حبها بندند و این حب را اعم مرحوم بسیار استعمال میفرمودند حب الخفقان نسخه دیگر منقول از بیاض عم مرحوم که از مجربات نوشته اند صبر زنجبیل جزو ریوند چینی دو جزو جوز ماثل سه جزو همه را کوفته بیخته با دو وزن ادویه عسل معجون کنند و نگاه دارند هرگاه خواهند استعمال نمایند بمقدار نخود حبها بندند شربت یک حب تا دو حب حب ابن العطار تبهای بلغمی و سودائی را دفع و غلیظ بسته شربت زائل کند والدم جد و عم مرحوم بجهت برص یا بق استعمال میفرمودند و تدبیرا نفع میکرد و درین باب عدیل ندارد صبر هلیله زرد و هلیله سیاه هر یک ده مثقال شحم حنظل از هر یک پنج جزو خردل صعتر فارسی شونیز زیره کرمانی نانخواه و عاقرقرحا از هر یک یک جزو و مقل را در آب گندنا حل کنند و در لاس در مقابل آفتاب نگاه دارند باقی ادویه را کوفته بیخته بیامیزند و حب بمقدار فلفل بسازند و هر روز یک مثقال تناول کنند طعام زیره باج خورند و چند روز مواظبت بر این الحب تا جزیره هرا ایام فصل بهار استعمال کنند حب از مجربات حکیم علی حب ن جیزان یک دانگ افیون بزر البنج هر یک نیم مثقال گل ارمنی تخم هندوانه گل قند تخم کشنیز صمغ عربی طباشیر تخم خرفه هر یک دو مثقال تخم خشخاش تخم خیارین هر یک سه مثقال کافور پنج مثقال کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته بقدر نخود حبها سازند و هر شب حب با شیره تخم خیارین مثقال شربت نیلوفر شربت انار از هر یک پنج مثقال بدهند حب حلتیت جهت حمیات ربع را سود دارد و هلیله زرد و هلیله سیاه عصاره غافث هر یک دو درم حرمل یک درم حلتیت یک درم و نیم ادویه را کوفته بیخته بآب حبها سازند و خشک کنند شربت یک درم بآب گرم حب نور تصنیف والد علوی خان احیا اعرابی

حاره شدید الحرارة و حمیات حاره و تپ دق با اسهال مجرب نوشته اند صفت کافور قیصوری نیم مثقال
طباشیر سفید مروارید ناسفته صندل سفید کشنیز خشک از هریک دو مثقال مغز بیدانه مغز تخم کدو از هریک
چهار مثقال گل ارمنی زهر مهره از هریک یک مثقال صمغ عربی دو دانگ صمغ را با عرق صندل حل
کرده آنچه ادویه صلابه کردنی است صلایه نموده و آنچه نبیختنی است کوفته بیخته و آنچه را نرم باید کوبید نرم کوبیده
مجموع را در هم مخلوط کرده بخمیر سرشته و حب ها سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی یک مثقال الی آنچه
مناسب باشد حب کافور اخلاط آن کافور قیصوری نیم مثقال طباشیر سفید نشاسته
صندل سفید مغز تخم کدو کثیرا از هریک یک مثقال سوده بلعاب بهدانه سرشته حب سازند هر حبی بقدر
نخودی شربتی یک مثقال حب سویق که در ذبول بکار آید و رطوبت افزاید صفت مغز بادام شیرین مقشر
پنج درم ماش مقشر تخم خشخاش سفید هریک هفت درم باقلا مقشر ده درم کشک جو پاک کرده نیکو تمر
بست درم جمله ادویه را در یک نیم من آب کنند تا یک ساعت بپزند و صاف کنند و بست درم انار شیرین چهار درم
روغن بادام برچیل درم از این بکنند بی آنکه دو بقدار دو درم مغز نان در کف مالیده بخورند تا دو
ساعت صبر کنند پس بشوربای مزور بدهند تا بخورند و سوباهی و دیگر مناسبات بدهند و رعایت سکر قرصت
حب که دق را نافع است صفت بگیرند پوست پا پژه و دلوست سرخ انار و دور گنده سبزواری
مغز تخم کدو بالسویة لبضا تند و نرم بکوبند و قدری قدری آب آمیخته بقدر فلفل حب ها بندند
و هر روز یک حب بخورند حب ادرار اقسام تپ مجرب است صفت زردفلفل مغز کرنجوه هریک
یک تولہ زیرۂ سفید برگ مغیلان هریک نیم تولہ ادویه را نرم بکوبند و با آب حب ها بندند بقدر نخود
یک حب وقت صبح و یک وقت ظهر و یک وقت شام بدهند همین سان سه روز بکنند

فصل سوم از مقالهٔ سیزدهم در مرکبات مائیه و دوائیه خمیرهٔ صندل حامض کافوری
نافع از برای تسکین التهاب قلب و سده و کبد و تپ محرقه و از برای تپ دق صفت آن صندل سفید مقاصری
شش درم سوهان کرده در کیسهٔ کتانی نموده در گلاب و عرق بید مشک عرق نیلوفر از هریک نیم رطل
یک شبانه روز تر ساختند و روز دیگر با سه رطل آب بید در دیگ سنگی بجوشانند و دائم کیسه را بمالند
تا آب و عرقها بنصف رسد پس کیسه را بمالند نیکو و بفشارند و دور کنند و داخل کنند در آب
سفرجل ترش و آب سفرجل حامض از هریک یک رطل قند سفید سه رطل بقوام خمیری آورند

و از آتش برگرفته صندل سفید و طباشیر و بنفشه سوده از هر یک ده درم مروارید ناسفته صلایه کرده و
کهربای شمعی صلایه کرده از هر یک دو درم کافور قیصوری نیم مثقال سوده داخل نمایند و شربت نیم درهم
تا نیکو مخلوط شود و قرص چینی لگا با رب شربتی ده درم با شیره تخم خیارین و شیره تخم خرفه مقشر و عرق بید
دوائی که در تپها نافع عرق کشیدن برگ مورد و گلنار و کهربا سائیده در بدن پاشند دوا
دیگر در زمانیکه بر چشم آبله بزرگ بر آید قرص مرهم اسفیداج کافوری باب گشنیز حل نموده در چشم
بچکانند و برخانه در چشم بهند و تخته از سرب یا نمدانه چشم بر بالای چشم بسته دارند دوائی که
حلق را از آفت نگاه دارد قرص سماق گل سرخ عدس مقشر در گلاب جوشانیده غرغره
کنند یا آب توت و آب انار ترش نیز مفید بود دوائی که در بر آمدن چیدن زمانیکه دیر آبله گردد
و علامات حرارت نبوده باشد بکار آید قرص بابونه اکلیل الملک بنفشه خطمی سبوس گندم
یا هر واحد در آب جوشانیده بعلاج بجوش کنند دوائی که جراحت آبله را خشک سفید بود
گل سرخ کنند صندل سفید دم الاخوین همه را سائیده استعمال نمایند دوائی در زمانیکه
خشک شده باشند و اگر در خشک شدن دیر باشد و عمق داشته باشد بکار آید قرص
مرداسنگ اقلیمیای نقره سفیداب قلعی و سرخ سائیده در آن عمق کنند تا پر شود دوائی که
نشان آبله را ببرد قرص برنج خشک هم و استخوان سوخته یا بوسیده و سفال
سفال و تخم خربزه نشاسته آرد نخود در هر یک دو درم حب ایلیان قسط زراوند طویل بزر یک پنج درم کوفته
با آب خربزه یا آب باقلا سرشته شب بالا کنند و روز با بنفشه خشک بپزند و با آب آن بر روی را بشویند دوا
دیگر قرص مرداسنگ سفید کرده دو درم آرد باقلا آرد نخود پیچ خشک هر یک سه درم
تخم خربزه پنج درم سائیده بگلاب کنند و مکرر بعمل آرند دوائی در حمی مرکب از بلغم و صفرا
مفید بود معمول راقم است قرص بگیرند سکنجبین و تخمین هر یک چهار درم و با تخم بیا
را بجوشانند و عقب آن شیره بادیان شیره تخم کاسنی از عرقهای مناسب کشیده شربت
بار هفتم تا یازدهم اضافه نموده بنوشانند و گاهی چند سه درم اضافه نموده بشود دوائی که در
صفراوی هنگام تپ و از سستی روغن نماید بکار آید قرص طباشیر سائیده
در سکنجبین سه درم آمیخته نوشانند بعد از آن شیره و نیز شکر شیره تخم کاسنی شیره تخم خیارین عرق

مناسب برای مدد شربت نیلوفر بنفشه دو درم اضافه کرده بنوشند و اگر بلغم همراه باشد همراه ادویه عوض
قرص طباشیر قرص گل نمایند دوائی که تپ بلغمی را مجرب است صفت برگ دهتوره سیاه برگ پان
کشنیز فلفل گرد هر یک و نیم عدد باریک ساخته قدر فلفل حب سازند یکی صبح و یکی شام با آب گرم بدهند
دواء الثوم جهت تپ بلغمی مجرب است صفت ثوم نیم مثقال قسط سفید جوز هر یک دو مثقال [illegible]
زیت بخورند دواء التربد جمیات بلغمی را نافع است صفت زنجبیل مصطگی هر یک ده درم تربد
موصوف بیست درم شکر طبرزد چهل درم شربته هر شب یک مثقال دواء الحلتیت تپ ربع دیگر [illegible]
عقرب و رتیلا و ما غند ابتدا نیز نافع است و از جهت تپ سکنجبین هندی بعد از گذشتن چهل روز
پدید آمدن نضج در مواد و از جهت گزیدن جانوران زهردار در شراب صفت آن حلتیت
سداب و فلفل مساوی گرفته بعسل بسرشند شربتی مقدار یک [illegible] دواء المسک بارد جهت
خفقان حار و غشی بعد آن حرارت باشد و مدقوق و مسلول را سودمند بود صفت آن مروارید ناسفته
کهربا شمعی بسد ابریشم مقرض از هر یک دو درم طباشیر سفید غنچه گل سرخ منزوع الاقماع کشنیز خشک
مقشر صندل سفید و تخم خرفه مقشر از هر یک چهار درم مشک تبتی خالص دو دانگ بدستور
قرص ترتیب دهند شربته از یک درم تا یک مثقال **روغنی** جهت حبس عرق بکار آید صفت
برگ مورد خشک گلنار گل سرخ معصفرانی تازه پاک در آب بپزند و مقدار ربع آب روغن داخل
کنند و آن مقدار بجوشانند که روغن بماند و اگر قدری مازو نیم کوفته اضافه نمایند خوبتر شود

فصل چهارم از مقالهٔ یازدهم در مرکبات سینه و شش **سفوف طباشیر** که در تپهای حمی
وجدری و سل و نفث الدم بکار آید و حرارت کبد بنشاند و اسهال صفراوی باز دارد صفت گل [illegible]
صندل سفید دو درم و نیم تخم حماض عدس مقشر سماق زرشک منقی باعصارهٔ آن تخم خرفه تخم کاسنی
پوست خشخاش صمغ عربی هر یک پنج درم گل سرخ ده درم طباشیر سفید بیست درم سفوف سازند و هر بامداد [illegible]
درم با سکنجبین یا شربت گل یا شربت غوره یا شربت لیمو یا شربت انار یا شربت ریباس بخورند
سفوف مجرب حکیم کمال الدین حسین جهت تپ ربع صفت افیون نیم مثقال جند بیدستر حلتیت خوشبو
قرنفل شونیز رومی [illegible] سائله دارچینی سداب خشک فلفل از هر یک سه مثقال جمیع کوفته بیخته سفوف
سازند شربته یک مثقال با بیست مثقال شراب کهنه **سفوف** کشنیز جهت جمیع حمیات علل [illegible]

با سهال یا بی اسهال را نافع است صـ آن گل سرخ طباشیر تخم حماض سماق زرشک از هر یک یک جزو صمغ عربی گل مختوم کوکنار از هر یک تخم بز و شربتی سه درم مع یک اوقیه شربت بیه ترش دیگر جهت تپهای مرکبه و تفتیح سده جگر و سپرز نافع است و ادرار بول میکند صـ تخم کاسنی تخم رازیانه تخم کرفس یک سه درم تخم خیار ریت تخم خربزه هر یک پنج درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک هفت درم همه را نیم کوفته در سرکه بیست درم و آب سه رطل یک شبانه روز ترکنند و بجوشانند و بپالایند و با پاسمن قند سفید بقوام آرند شربت که در نسخه محمود بن الیاس جهت حمیه و تپهای جمیع علل دموی مفید صـ آن گاو زبان تمر هندی و عناب بزرگ از بیرون کرده از هر یک یک رطل پنج رازیانه ده درم صندل سرخ و صندل سفید از هر یک ده مثقال گل سرخ منزوع الاقماع و سنبل الطیب از هر یک دو مثقال نیم کوفته در چهار رطل و دو چالص شیرین بجوشانند تا ربع آن بماند و بپالایند و بگیرند آب انار شیرین آب انار ترش و سرکه انگوری از هر یک یک رطل در دیگ سنگی داخل کنند و بجوشانند تا نزدیک به بقوام آمدن پس شکر سفید صافی یک رطل داخل کنند و بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا بقوام آید از آتش برگرفته حل کنند در آن پنج درم ایلاد زعفران سه درم کافور قیصوری سوده و در شیشه نگاهدارند شربتی ده درم
شربت افسنتین منقول از منهاج غب غیر خالص بعد از ظهور آثار نضج بکار آید و معده را نیز از اخلاط فاسده پاک کند صـ سنبل یک درم تربد سفید مجوف خراشیده نیم کوفته دو درم افسنتین رومی پنج درم گل سرخ پانزده درم در سه من آب بپزند تا بیک من باز آید پس صاف کنند و هر صبح مقدار چهل درم با ده درم شکر بخورند شربت کادی بنسخه ترویح الارواح جهت جدری و حصبه و ماشرا و شری و جمیع علل سوداویه برای دفع حرارت جگر و معده و قطع عطش نافع است صـ خشب کادی که آنرا کدر گویند بلغت اهل هند و بهندی کیوڑه خوانند ربع رطل صندل سرخ و صندل سفید هر واحد یک وقیه هر سه را نیم کوفته در یک رطل خل الخمر عتیق ترکنند تا یک هفته پس بپالایند و سرکه صافی شده بدارند و ثلثه مسقوطه را اندر شش رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند بپالایند پس بگیرند آب انار ترش و آب ریباس و آب غوره و آب لیمو و آب نقیع سماق و آب نقیع زرشک و عصاره ترش شاهی

واب طبیخ عناب و آب طبیخ عدس هر واحد نیم رطل گلاب دو اوقیه آب حماض الاترج چهار اوقیه قند سفید
صد درم و جمله با سرکهٔ مذکور و طبیخ اشیاء ثابتهٔ مسطور آمیزند و در دیگ سنگین بقوام آورند پس
طباشیر یک اوقیه و از رازیانه و سنبل الطیب هر یک دو درم کافور ریاحی یک مثقال کوفته بیخته در آن
بسرشتند **شربت** منقول از قرابادین نجیب الدین که در امراض شدید الالتهاب و غلیان
مفرط خون توان داد صفت سرکهٔ تیز انگوری سه رطل آب انار ترش آب حماض آب اترج آب لیمو
آب غوره آب ریباس آب توت شامی آب خیار آب کدو آب سماق آب زرشک آب کاسنی
آب عنب الثعلب آب طبیخ هندی آب کشمش چینی آب تمر هندی آب تفاح حامض آب سفرجل
آب زعرور آب آلو طبیخ عناب لعاب اسپغول هر یک یک رطل و نصف جمله بهم آمیزند
پس بگیرند خشب الکیمه یعنی چوب [illegible] یک نیم رطل صندل سپید و سرخ از هر یک
نیم رطل بکوبند باریک در آبهای مذکور بجوشانند بعد نقوع یا بدون نقوع آن بپزند تا
بنصف رسد پس بپالایند و قند سفید آمیزند آن قدر که حرارت در طعم حاصل آید بقوام آرند
بعده کافور ریاحی سه مثقال طباشیر پنج استار کوفته بیخته در آن اضافه نمایند **شربت** [illegible]
قائم مقام شربت بکدرسته و جمیع امراض دمویه و صفراویه و خناق حار و طاعون نفع دارد
صفت خل خمر یک نیم رطل آب غوره آب انار ترش آب حماض آب اترج ریباس عصارهٔ کاهو
نقیع سماق عصارهٔ زرشک هر یک ربع من عصارهٔ لحیة التیس عصارهٔ طرخون نقیع عدس
طبیخ عناب هر یک ثمن من قند سفید چهار من جمله ادویه را باهم بیامیزند و بقوام آرند بعده
کافور پنج درم باریک ساخته آمیزند شربتی یک اوقیه با گلاب کذا فی القلانسی **شربت آلو**
که جهت تپهای دموی غشیانی دخنی و حمیات صفراوی نافع است صفت آلو شیرین بزرگ
سی عدد و تمر هندی نیم رطل هر دو را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف
کنند پس آب انار و آب حماض اترج هر یک نیم رطل اضافه نمایند و بر آتش نرم بپزند
تا بنصف رسد بعده قند سپید یک رطل و گلاب ربع رطل آمیزند و بپزند و بقوام آرند
و هر شب پانزده درم تا بیست درم مع دو درم تخم خرفه [illegible] باریک ساخته پاشند
بنوشند و اگر حرارت قوی و عطش شدید بود در هر شربت نیم طباشیر نیم درم اسپغول قدر حاجت

آبیشر [illegible] خوشبو شربت [illegible] ما و تفتیح [illegible] جگر و دل و معده نافع است صفت
شکر سپید سه رطل [illegible] آب حل کرده بجوش آید [illegible] ارشیر آب کاسنی عرق یک رطل بیز اینده
بقوام آرند [illegible] قریب بقوام [illegible] قدری آب [illegible] اضافه نمایند شربت [illegible] اصل [illegible]
کرده [illegible] دو هفته تا آن [illegible] تفتیح [illegible] اگر [illegible] و [illegible] اند [illegible]
[illegible] و [illegible] سازد [illegible] مسه [illegible] نافع [illegible] پس [illegible]
نیم رطل تخم کاسنی [illegible] روز [illegible] آب [illegible] بجوش [illegible] شد
و صاف نمایند پس گلاب عرق گاوزبان [illegible] یک رطل [illegible] کاسنی عرق [illegible]
قند سپید پنج رطل آمیخته بقوام آرند شربت [illegible] کاسنی [illegible] اربیل
[illegible] ریزند [illegible] کرده [illegible] و [illegible] تفتیح [illegible] تخم [illegible]
تخم کاسنی را [illegible] تخم [illegible] کند [illegible] یک پنج مثقال [illegible] کاسنی گل [illegible]
تخم [illegible] السوس [illegible] گاوزبان [illegible] مثقال [illegible]
چهار [illegible] پنج رطل آب [illegible] نمایند [illegible] آمیخته [illegible]
دو رطل بماند صاف نمایند و قند سپید [illegible] اضافه کرده بقوام آرند شربت [illegible]
شربت [illegible] صداع حار [illegible] ذات الجنب و ذات الریه [illegible] نافع [illegible]
گل نیلوفر [illegible] اگر تازه باشد یک چهار یک بجوشانند تا یک [illegible] شربت [illegible] شربت
[illegible] ذات الجنب ذات الریه [illegible] و سرفه و صداع [illegible] را نافع [illegible]
[illegible] نرم کند صفت گل بنفشه تازه [illegible] چهار یک بجوشانند [illegible] یک [illegible]
قند بقوام آورده شربت [illegible] تازه نباشد [illegible] خشک [illegible] باید
[illegible] بجوشانند شربت [illegible] و [illegible] نافع
صفت عناب [illegible] یک چهار [illegible] آب [illegible] شربت [illegible]

فصل [illegible] از مقاله سیزدهم در [illegible] و
[illegible] باشد [illegible] آید [illegible] قلب [illegible] و کردن [illegible]
آن [illegible] نماید صفت صندل سپید گلاب آب سیب ترش [illegible] آب [illegible]

آب برگ بید بانک لادن و رامک ضماد کنند و نیز اگر چه پارچه باریک را بگلاب و صندل تنگ
نموده بر قلب گذارند باعث تطفیهٔ حرارت خواهد شد ضماد که در حمیات غیر حاده هرگاه ماده در
معده و نواحی آن باشد بر سر اشیف بگذارند اخلاط را ببرد و معده را قوت دهد ص لادن سه درم
بگیرند و در روغن سوسن و روغن گل که هر یک هفت درم باشد حل کنند گل سرخ پنج درم و سک
و رامک و مصطگی از هر یک دو درم اضافه سازند عرق کافوریه تپهای حاره و دق سودمند است
و از مخترعات ص کشنیز خشک گل گاوزبان صندل سفید و سرخ تخم کاسنی تخم خیارین تخم کاهو
مغز تخم کدو مغز تخم خربزه تخم خرفه مقشر بنفشه طباشیر هر یک ده ماشه گل نیلوفر غنچه گل سرخ شاهتره
بید مشک تازه حیا قلا تازه از هر یک یک تولد کافور قیصوری شکوفته بست ماشه برگ کاهو
کنب بید که اینجا عبارت از ثمرهٔ بید بری است که از ساق شاخهای او مثل خوشه بر می آید کدو
مقشر تازه کاسنی تازه ... تازه سیب شیرین امرود هر یک نیم من با گلاب و عرق بید
و عرق کاسنی و عرق بید مشک هر یک دو من آب بمقدار ضرورت علی الرسم عرق کشند
عرق شیر بسیط بجهت حمی دق و سوداوی مفید ص شیر بز پنج آثار بید مشک یک آثار
عرق بید ساده دو آثار عرق شاهتره یک آثار نبات سفید نیم پاو بطریق متعارف عرق کشند
عرق کافور از حکیم عبد الهادی نافع از برای سوء مزاج حار و حمی دق و محرقه حاده
اخلاط آن گل نیلوفر یک اوقیه تبرتیز برگ کاهو کنب بید کاسنی تازه جو مقشر هر یک نیم من
صندل سفید پنج مثقال لد تازه باقلا تازه از هر یک یک اوقیه گل سرخ دو من تخم خرفه مقشر
نیم من طباشیر سفید کثیرا از هر یک ده مثقال عرق بید مشک عرق نیلوفر عرق بید از هر یک
یک من گلاب دو من بدستور مقرر عرق کشند و در وقت عرق کشیدن بیست مثقال کافور
قیصوری اول سوده در ته طاسی که عرق در آن بچکد بپاشند تا عرق بر آن بچکد نسخه
عرق مرکب تالیف مولف ص گل نیلوفر نیم پاو گل گاوزبان گل سرخ مغز تخم کدو تخم
کاهو از هر یک دو تولد گل بید نیم پاو تخم کاسنی یک تولد صندلین یک تولد خرفه سه تولد تخم خیارین دو تولد
طباشیر یک تولد کبیر نیم پاو برگ کاهو سبز چهار دام لد و سبز چهار دام گل کنول دو تولد کشنیز
دو تولد خیار یک عدد و دانه انار شیرین دو عدد و سیب شیرین دو عدد و سفرجل یک عدد ناشپاتی یک عدد

در عرق بید عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر از هر یک چهار آثار مشک یک آثار آب باران بقدر حاجت یکجا ساخته صبحی بطریق متعارف عرق کشند عرق مجرب منقول از بیاض حکیم مرحوم ص کاسنی چهار دام گل سرخ بنفشه نیلوفر از هر یک دو توله گاؤزبان گیلانی یک نیم توله تخم خیارین سه توله تخم خرفه دو توله تخم کدو تخم کاهو سه توله تخم خربزه دو توله صندل سفید یک توله صندل سرخ شش ماشه عنب الثعلب دو توله تخم خطمی یک نیم توله خبازی یک نیم توله اصل السوس شش ماشه عناب پانزده دانه طباشیر سفید شش ماشه کافور چهار ماشه منقی چهار توله الایچی خرد نیم توله بادیان دو توله بیخ کاسنی یک توله خرفه چهار توله خوبکلان دو توله اسپغول دو توله ترنجبین دو توله زهر مهره نیم توله برگ بید پاؤ آثار تخم بالنگ هفت ماشه بطریق مشهور عرق کشند عرق شیر معمول کمال المدققین اشرف المحققین والد ماجد سلمه الله تعالی ص کدو سبز برگ کاسنی سبز برگ کاهو از هر یک چهار درم کیسرو نیم پاؤ گل بید گل نیلوفر از هر یک نیم پاؤ گل سرخ دو توله کشنیز چهار توله صندلین چهار توله تخم کاسنی یک توله عنب الثعلب دو توله گاؤزبان گیلانی دو توله گل گاؤزبان یک توله تخم خیارین دو توله گل کنول پنج توله مغز تخم کدو دو توله تخم کاهو دو توله تخم خرفه سه توله طباشیر زهر مهره از هر یک یک توله گلاب دو آثار بید مشک یک آثار عرق بید ساده چهار آثار عرق شاهتره یک آثار عرق عنب الثعلب چهار آثار شیره سیزده آثار آب باران بقدر حاجت بطریق متعارف عرق کشند

فصل ششم از مقاله سیزدهم در مرکبات قابضه قرص مجرب است هرگاه با حرارت اسهال باشد ص آن مروارید ناسفته زهر مهره ساییده از هر یک یک ماشه طباشیر دو ماشه کهربا ساییده یک ماشه گل ارمنی ... دو ماشه نشاسته سه ماشه صمغ عربی بوداده گلنار فارسی تخم حماض بریان کرده از هر یک دو ماشه تخم خشخاش سه ماشه خرفه مقشر بوداده چهار ماشه تخم کاهو سه ماشه صندلین چهار ماشه گل سرخ دو ماشه کشنیز خشک سه ماشه گل ارمنی اقاقیا پوست بیرون پسته حب الآس دانه بیل از هر یک دو ماشه کوفته و بخیته بشیره بارتنگ سبز قرص سازند بقدر یک ماشه

قرص صندل شربت است جهت حمیات حاده و عطش شدید و گرمی جگر و معده و خشکی زبان که از ارتفاع ابخره صفراوی باشد صاحب شفاء الاسقام گفته که او میرد و لطیف است و تجربه سریع النفع یافتیم ص مغز تخم خیار بادرنگ کافور کثیرا سفید از هر یک پنج درم صندل سفید

صندل زرد صندل سرخ رب السوس تخم خرفه هر یک دو درم گل سرخ طباشیر قند سفید هر یک چهار درم
کوفته و بیخته بلعاب اسبغول که بگلاب یا آب انار شیرین و ترش برآورده باشند سرشته قرصها
بندند هر قرصی یک درم و در سایه خشک کنند شربتی یک قرص با آب انارین یا آب سیب شیرین
و ترش و اگر تلیین مطلوب باشد با نقوع تمر هندی که ترنجبین یا شیرخشت دران حل
باشند بخورند قرص مجرب بجهت حمیات مفتح سده کبد قرص کافور نیم مثقال ریوند چینی تخم
یک درم کتیرا صمغ عربی رب السوس زعفران طباشیر تخم بادرنگ نیز هر یک دو درم بنفشه خشک
نیلوفر هر یک سه درم گل سرخ پنج درم ترنجبین شکر هر یک ده درم قرص سازند قرص
دیگر که در تپهای مرکبه زمانیکه نضج تمام کرده و تپهای راتبه شده باشد بکار آید منقول از
منهاج قرص قفاح اذخر زعفران تخم بادیان تخم کرفس هر یک سه درم عصارهٔ غافث
سه درم و نیم مغز بادام تلخ پودینهٔ خشک هر یک چهار درم انیسون لک مغسول هر یک پنج درم
ریوند چینی گل سرخ سنبل هر یک شش درم ایارج فیقرا هفت درم کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب
سرشته قرصها سازند هر قرصی دو درم و نیم هر صبح یک قرص با ماء الاصول بخورانند قرص
انبرباریس منقول از بیاض مجربات میرزا محمد باقر غفر الله له این اقراص نافع است
از برای حمیات مرکبه و سده‌های کبد و استسقای حار قرص آن عصارهٔ زرشک لک مغسول
و دارچینی و گل سرخ منزوع الاقماع و عصارهٔ کاسنی خشک و تخم کشوث از هر یک دو مثقال
ریوند چینی یک مثقال کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین و آب کاسنی تازه
و آب عنب الثعلب تازه قرص انبرباریس دیگر که همین منافع دارد و مجرب است
منقول از مجربات نواب حکیم محمد باقر قرص آن زرشک منقی پانزده مثقال رب السوس
گل سرخ منزوع الاقماع مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه از هر یک سه مثقال مصطکی رومی عصارهٔ
غافث و قوه الصبغ و لک مغسول و سنبل الطیب و سادرون و عصارهٔ افسنتین و قفاح اذخر
و تخم شاهتره و تخم کاسنی و تخم کشوث و ریوند چینی و زعفران و طباشیر سفید و ترنجبین خشتی
از هر یک دو مثقال ترنجبین را در گلاب حل کرده صاف نموده باقی ادویه کوفته بیخته
اقراص سازند شربتی یک مثقال تا دو درم قرص انبرباریس تالیف ابو علی

ابن سینا علیه الرحمه نافع است از برای حمیات مرکبه و تپ ربع که مادهٔ آن محرق از صفرا باشد اجزاء
آن عصارهٔ انبرباریس پنج درم و عصارهٔ غافث و طباشیر سفید از هر یک دو درم لک مغسول
گل ارمنی عصارهٔ افسنتین ریوند چینی لسان الثور هر یک دو درم و نیم زعفران یکدرم کوفته بیخته
بآب کاسنی تازه سرشته اقراص سازند و صاحب میزان الطب گفته که این نسخه که در ماخذ بخط
شیخ رئیس نقل کرده بود چنین است و وزن مجموع بیست و پنج درم است مزاجش گرم است در دوم
در اول و خشک است در دوم شربت یک درم و سه ربع درم قرص انبرباریس کافوری [illegible] حمیات غب و حار را
و لهیب معده را نافع بود و تشنگی را نشاند و التهاب را ساکن گرداند صفت آن زرشک منقی تخم خربزه
تخم خیارین مغز تخم کدو و مغز تخم هندوانه از هر یک سه مثقال طباشیر سفید ورق گل سرخ سنبل الطیب
از هر یک یک مثقال و نیم ریوند چینی نیم مثقال لک مغسول دو مثقال تخم کرفس کافور قیصوری
از هر یک نیم مثقال زعفران یک دانگ کوفته بیخته بآب کشوث سرشته اقراص سازند شربت
یک مثقال قرص انبرباریس کبیر منقول از منهاج الادویه ابن جزله و کامل الصناعه و قرابادین قلانسی
این قرص تپهای بلغمی و تپهای کهنه و ورم کبد و معده را نافع باشد صفت آن عصارهٔ انبرباریس
تازه و مغز تخم کدو شیرین و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین از هر یک سه مثقال غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع
و ترنجبین خراسانی از هر یک شش مثقال رب السوس و تخم کشوث و طباشیر سفید و تخم کاسنی و
اسارون رومی و سنبل الطیب و عصارهٔ غافث از هر یک دو مثقال فوه الصبغ و لک مغسول
و ریوند چینی از هر یک ربع مثقال زعفران یک مثقال ترنجبین در آب حل کرده و صاف نموده
ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند و در سایه خشک کنند شربت یک مثقال
قرص طباشیر سرطانی دق و سل را نافع است صفت آن طباشیر سفید غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع
از هر یک پنج درم ترنجبین منقی ده درم کتیرا و صمغ عربی از هر یک یک درم و نیم تخم خرفه مقشر
و مغز تخم خیارین و بادرنگ و مغز تخم کدو شیرین از هر یک سه درم تخم کاهو و تخم کاسنی از هر یک
چهار درم صندل سفید سه درم سرطان نهری و رب السوس از هر یک یک درم زعفران
و کافور قیصوری از هر یک نیم درم کوفته و بیخته بلعاب بزر قطونا یا لعاب بهدانه سرشته اقراص
سازند و بعضی اطبا عود خام و سنبل در این نسخه بودند کافور داخل کرده اند قرص طباشیر ابن عیسی

منقول از خط حکیم محمد باقر ولد ارشد حکیم عماد الدین محمود جیلی شیرازی از برای حمیات حاره
و اشتعال کبد صفت آن طباشیر سفید ده درم گل سرخ منزوع الاقماع پنج درم مغز تخم کدوی شیرین
تخم کاهو تخم کاسنی تخم خرفه مقشر از هر یک سه درم صندل سفید دو درم کافور قیصوری یک درم کوفته
بیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند شربتی یک درم و گفته که اگر در بیمار دو قرص زرشک
یک درم داخل نمایند تلطیف عجیب کند و آنرا خاصیتی است در شرا و تبرید جگر **قرص طباشیر**
کافوری سوزش دل و سینه را و تبهای گرم را سود دارد **صفت آن** گل سرخ شش درم
زعفران طباشیر سفید و کتیرا از هر یک چهار درم مغز تخم خیارین و مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفه مقشر
از هر یک شش درم زعفران و نشاسته هر یک سه درم کافور قیصوری یک درم کوفته بیخته بلعاب
بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین ساذج **قرص طباشیر کافوری**
لولوی از برای تب دق و سل و خفقان حار و حمیات محرقه و وقتیکه با سهال باشد و نفث الدم
و قی الدم و اسهال صفراوی و کبدی و اسهال دق و باه **صفت** مروارید ناسفته و طباشیر و سرطان مشوی
و تخم خشخاش سفید و تخم کاهو مقشر و کتیرا از هر یک سه مثقال کهربا شمعی و رب السوس و غنچه گل سرخ
منزوع الاقماع از هر یک دو مثقال مغز تخم خیارین پنج مثقال صمغ عربی و بسد محرق از هر یک
یک مثقال کافور قیصوری یک درم زعفران دو دانگ ابریشم مقرض دو دانگ کوفته و بیخته
با آب برگ بارتنگ سبز سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال **قرص طباشیر مسهل** نافع است
از برای حمیات صفراویه و تقویت معده کند و مسکن حرارت است **صفت آن** طباشیر سفید
یک درم زرشک منقی یک درم و نیم سقمونیا مشوی و غنچه گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک
یک دانگ کوفته و بیخته با آب کاسنی تازه سرشته اقراص سازند جمله یک شربت است **اختلاط این**
قرص منسوب به سید اسمعیل که در ذخیره در مبحث حمی حاده ذکر کرده طباشیر سفید و عصارهٔ زرشک از
هر یک یک درم سقمونیا مشوی و غنچه گل سرخ و کتیرا از هر یک یک دانگ کوفته و بیخته با آب کاسنی تازه
یا آب عنب الثعلب یا آب کاکنج سرشته اقراص سازند **قرص غافث** حمیات مرکبه و عتیقه
را نافع است و سوء مزاج کبد را سودمند بود **صفت آن** عصارهٔ غافث شش درم گل سرخ
منزوع الاقماع شصت درم طباشیر سفید چهل درم کوفته بیخته بدستور مقرر اقراص سازند

شربتی دو درم قرص که اطفای حرارت و تسکین عطش کند خصوصاً در سفر هر گاه در دهن گذارند
و بجهت حرقت بول نیز نافع است صفت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین از هر یک دو جزو تخم کاهو
مقشر و تخم خرفه مقشر از هر یک نیم جزو رب السوس ربع جزو کوفته بیخته بآب خرفه تازه و بلعاب اسپغول
سرشته اقراص سازند هر یک چون دانه باقلا قرص منوم بارد صفت آن افیون و تخم خشخاش و
تخم کاهو از هر یک چهار درم سه مغز تخم خیار و بادرنگ و تخم خربزه مقشر و مغز تخم کدو شیرین از هر یک
سه درم افیون و بزر البنج سفید و نشاسته و کتیرا و گل سرخ منزوع الاقماع و طباشیر و تخم خرفه مقشر
از هر یک دو درم کافور قیصوری و صندل سفید و کشنیز خشک هر یک یک مثقال کوفته بیخته
بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی از یک درم تا یک مثقال و اگر دو درم سماق منقی و یکدرم
زرور ودر ان اقراص بیفزایند قوی تر گردد از ان قرص طباشیر مجرب جهت حمیات حاده
و محرقه و تسکین لهب و عطش کند صفت آن انبرباریس منقی طباشیر گل سرخ از هر یک یک
نیم درم تخم خیار مقشر تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه صندل سفید از هر یک نصف درم کافور نصف
دانق صمغ را کوفته و بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند بر پشت غربال خشک
سازند شربت مثقال قرص کافور حکیم علی صفت کافور سه جزو زعفران چهار جزو
مغز تخم کدو دو جزو و تخم خیارین چهار جزو عسل چهار جزو کوفته و بیخته اقراص سازند قرص
طباشیر کافوری مجرب صفت رب السوس صندل سفید از هر یک دو درم کاسنی خرفه از
هر یک سه درم کتیرا دو درم صمغ عربی دو درم تخم کاهو سه درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار از هر یک
پنج درم زرشک بیدانه طباشیر از هر یک هفت درم گرد سماق پنج درم زعفران یک ماشه
گل ارمنی سه درم ترنجبین ده درم کافور یک درم بدستور قرص سازند قرص طباشیر
دیگر ملین سرفه و خشونت سینه و تپهای محرقه را نافع بود و طبع را نرم کند و تشنگی بنشاند صفت
طباشیر سفید چهار درم ترنجبین سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و نشاسته صمغ عربی کتیرا
خشخاش از هر یک یک درم بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند قرص زرشک
برای حرارت کبد و تقویت آن و عفونت اخلاط و تسکین بخار و تبرید دماغ مفید صفت آن
عصاره زرشک ده درم مغز تخم خیار و مغز تخم خیارزه و مغز کدو مقشر از هر یک دو درم گل سرخ

سه درم تخم کاسنی تخم کاهو تخم حماض راوند خطائی طباشیر از هر یک یک درم مروارید ناسفته نیم
مثقال گل مختوم یک مثقال کافور چهار سرخ زعفران نیم دانگ کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته
اقراص سازند شربتی مثقال همراه بیست درم سکنجبین قرص طباشیر ممسک که اسهال صفراوی و تب را
نافع باشد و شکم را ببندد و خون بازدارد و تشنگی بنشاند گل سرخ پانزده درم صمغ عربی
نشاسته تخم حماض گل ارمنی از هر یک ده درم طباشیر سفید سماق زرشک منقی از هر یک هفت درم کوفته
بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند قرص طباشیر کافوری تب دق و محرقه و سرفه گرم را
نافع است و تشنگی بنشاند طباشیر گل سرخ صندل سفید نشاسته تخم خیارین تخم کاسنی تخم کاهو
تخم خرفه از هر یک مثقال کافور دانگی کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا قرص سازند قرص زرشک یا کرده
زرشک نیم درم رب السوس یک درم و نیم مغز تخم خیارین تخم خرفه تخم کاسنی از هر یک دو درم
و نیم بگلاب اقراص سازند شربتی دو مثقال با سکنجبین و آب کاسنی و آب عنب الثعلب قرص
کافور یرقان و تب گرم را سود دارد زرشک منقی طباشیر گل سرخ از هر یک
هفت درم تخم کاهو تخم خرفه کاسنی کثیرا از هر یک سه درم مغز تخم خربزه و کدو از هر یک پنج درم
صندل سفید رب السوس از هر یک دو درم کافور یک درم بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص
سازند شربتی دو درم با سکنجبین قرص بنفشه تب یا سرفه را مفید بود بنفشه مغز بادام
شیرین مغز تخم کدو تخم خیار کثیرا از هر یک پنج درم رب السوس گل ارمنی نشاسته از هر یک دو درم
مصطگی یک درم سنبل یک درم کوفته اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص خیار تب دق
و محرقه و تبهای حاده و یرقان را نافع باشد و تشنگی بنشاند گل سرخ تخم خیارین از هر یک
پنج درم مغز تخم خیارین طباشیر از هر یک دو درم و نیم تخم کاهو سه درم و نیم مغز تخم خربزه سه درم تخم کاسنی
چهار درم تخم کدو دو درم رب السوس یک مثقال کافور یک دانگ و نیم کوفته اقراص سازند
نسخه قرص سرطان کافوری معمول استاد سلمه الله تعالی صمغ عربی گل سرخ طباشیر
شکر طبرزد کثیرا از هر یک چهار ماشه اصل السوس رب السوس از هر یک پنج ماشه نشاسته خرفه سیاه
[illegible] ماشه صندل سفید صندل زرد صندل سرخ مغز کدو دو ماشه تخم کاهو [illegible] ماشه کافور [illegible]
ماشه مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خشخاش تخم خربزه [illegible] ماشه سرطان محرق یک تا کوفته بیخته

بلعاب اسبغول قرص سازند **قرص سرطان** سل و دق و نفث الدم را نافع است صفت گل مختوم
گل ارمنی گل سرخ نشاسته از هر یک شش درم سرطان سوخته ده درم کتیرا طباشیر شادنج مغسول
از هر یک پنج درم رب السوس سه درم کوفته بیخته بآب لسان الحمل اقراص سازند **قرص طباشیر افیونی**
اسهال صفراوی که با حرارت باشد نافع بود صفت طباشیر گل سرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی سماق از هر
یک درم گلنار صندل افیون از هر یک نیم درم تخم حماض دو درم و نیم کافور دانگی بآب [illegible] قرص سازند
شربتی یک درم **قرص** جهت شطر الغب و تپهای کهنه مجرب است صفت آن عصاره غافث شش درم
طباشیر ده درم سنبل الطیب دو درم گل سرخ پنج درم بآب قرص بندند [illegible] شربتی یک درم

فصل هفتم از مقاله سیزدهم در مرکبات لاسیه و سیبیه و نوبیه **لعوق خشخاش** که خواب آورد صفت تخم گل و تخم لفاح
از هر یک یک درم افیون دانگی کافور دو دانگ کوفته در ظرفی کنند و ببویند **لعوق طباشیر**
سورت حرارت بشکند و سل و قرحه ریه و سرفه حار را نافع باشد صفت نشاسته کتیرا از هر یک ده درم طباشیر
چهار درم مغز تخم خیار مغز چلغوزه صمغ عربی قاقله از هر یک هفت درم [illegible] سفید شش درم [illegible] مثقال کوفته
بروغن بادام و عسل سرشته و استعمال نمایند **لعوق خشخاش** نفث حمی و سل و قرحه امعاء و سرفه بلغمی
و نفث الدم را نافع بود صفت پوست خشخاش سفید پنجاه درم در ده رطل آب بجوشانند تا برطلی آید و یک رطل
قند اضافه کرده بجوشانند تا بقوام آید بعد از ان رب السوس مغز بادام و مغز تخم کدو از هر یک پنج درم
کوفته آن ممزوج نموده لعوق سازند شربتی ده درم **ماء الاصول** که در تپهای بلغمی
بکار آید صفت انیسون کرفس هر یک دو درم قنطوریون دقیق سه درم غافث افسنتین شکاعی بادآورد هر یک
پنج درم تخم کرفس بیخ رازیانه بیخ کبر هر یک ده درم در دو من آب بپزند تا نصف آید هر روز سی درم با [illegible] درم
گلقند بخورند و اگر سه درم مصطکی درین ماء الاصول اضافه نمایند نافع تر خواهد بود **ماء الاصول**
کالفلاح اخلاط [illegible] صفت پوست بیخ کاسنی نیم کوفته بیست درم تخم کاسنی نیم کوفته پنج درم تخم کشوث
شش درم عناب سپستان دانه سپستان شانزده درم همه را در چهار من آب بپزند تا که یک من بماند صاف
کنند و سه حصه نمایند و هر روز یک حصه را با ده درم سکنجبین آمیخته به ترتیب سه روز نوشند
[illegible] **قرص غافث** نافع است تپهای بلغمی و ربع صفت بیخ اذخر چهار درم قنطوریون
باریک شاهتره هر یک پنج درم بادآورد شکاعی گیاه غافث هر یک شش درم افتیمون [illegible] درم

مویز منقی هشت درم هلیله خسته بیرون کرده ده درم جمله را در پنج رطل آب بپزند تا یک رطل و نیم بماند هر روز
چهار اوقیه از این مطبوخ صاف کرده با یک اوقیه سکنجبین بیاشامند مطبوخ جهت لقا یا شطر الغب صص صبر
مصطکی هر یک نیم درم اصل السوس بیخ رازیانه بیخ کرفس هر یک دو درم شکاعی غافث هر یک سه درم کشنیز خشک
گل سرخ هر یک چهار درم ترنجبین بیست درم در سه رطل آب بپزند تا نیمه آید صاف کنند و هر روز نیم رطل بنوشند
مطبوخی که اصلاح تب مختلفة الاوقات کند صص مصطکی یک درم سنبل انیسون هر یک دو درم گل سرخ کشنیز خشک
افسنتین رومی هر یک پنج درم تخم کشوث بادآورد بیخ اذخر هر یک هفت درم بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک ده درم
هلیله زرد پانزده درم مویز منقی سی درم در شش رطل آب بپزند تا به یک رطل آید صاف کنند و مقدار
دو ثلث از یک رطل با گلقند عسلی یا سکنجبین حسب قوت بیاشامند مطبوخی که در ربع صفراوی جهت
قی کردن بکار آید صص سنا افتیمون هر یک چهار درم سپستان تخم خربزه نیمکوفته تخم شبت تخم ترب هر یک پنج درم
هلیله کابلی هلیله زرد هر یک هفت درم جوشانیده صاف کنند و مقدار صد درم یا کمتر یا پنجاه درم سکنجبین
بنوشند مطبوخی که در حمی مرکبه بکار آید صص آن بادیان بادآورد عنب الثعلب گل بنفشه گل سرخ
گل نیلوفر تخم کاسنی تخم کشوث بیخ کاسنی هر یک سی درم آلوبخارا هفت دانه همه را در نیم آثار آب بپزند تا بهر گاه
سوم حصه بماند صاف نموده سکنجبین ده یا پانزده یا گلقند به قدر هفت درم اضافه نموده بنوشند مطبوخ
در ربع بلغمی استفراغ قوی کند صص سبستان بسفایج فستقی نیمکوفته برگ بادرنجبویه لسان الثور افسنتین یک
چهار درم آمله هلیله زرد و سنا هر یک پنج درم افتیمون هفت درم هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک ده درم
مویز خراسانی هر یک بیست عدد جمله در دو من آب بپزند تا نیم من آب بماند صاف کنند و صد درم از آن
با یک انگشت حیلی سیاه و نیم درم ملح نفطی و صبر و یک مثقال غاریقون بخورند مطبوخ نافع برای حمی بلغمی و ربع
و درد کبد و درد معده و عسر البول صص بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ اذخر سپستان انیسون مصطکی مساوی
کوفته بکار برند مطبوخ و افع تب ربع صص هلیله کابلی از هر یک ده درم فلفلمویه سه درم زیره کرمانی نیم درم کوفته
با پنج رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صاف کرده سوم حصه از آن بخورند مطبوخ برای تپهای کهنه و دیرینه
صص [illegible] صندل سرخ کشنیز سبز [illegible] زنجبیل [illegible] یک درم گرفته سه پوریه [illegible] هشت
سکوره آب بجوشانند هر گاه که یک سکوره باقی بماند صاف نموده بخورند اگر طفل باشد طبیب
[illegible] کم کند مطبوخی که در تپ [illegible] همراه قرصه [illegible] بیست پنج [illegible]

بیخ رازیانه هر یک ده درم تخم کرفس تخم رازیانه انیسون نانخواه کشوث شکاعی بادآورد هر یک پنج درم همه را در
دو رطل آب بجوشانند تا به نصف آید پس یک اوقیه یا آرد و یک اوقیه سکنجبین بگیرد و با هم آمیزند و همراه قرص گل
بخورند **مطبوخ آلو** که لطیف العمل است در تپ غب جهت دفع حرارت و تلیین شکم توان داد
هرگاه قوت ضعیف باشند و زمان گرما بود و تشریب چیزهای قوی چون هلیله و سقمونیا مقدور نباشد
صفت آلو بخارا بیست عدد تمر هندی ده درم هر دو را در دو رطل آب بجوشانند که مهرا شود پس صاف کنند
و قند سفید ده درم آمیزند و بنوشند و چند روز بر آن مداومت کنند **مطبوخ** که جهت ربع مجرب است
صفت گوگتار بقدر مزاج و عادت کسی باده دانه فلفل کوبیده جوشانیده بنوشند **مطبوخ** هلیله که
جهت ربع نافع است **صفت** پوست هلیله کابلی ده درم تخم کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم آلو عناب یک بیست عدد
پوست بیخ رازیانه ده درم شاهتره هفت درم بپزند چنانچه رسم است و صاف کنند پس فلوس خیارشنبر
و معجون ورد هر یک پانزده درم بیامیزند و صاف کرده بنوشند **معجون ربع** از مجربات عماد الدین
محمود چون روز نوبت قبل از تپ بدو ساعت مقدار دو نخود تا نیم مثقال تناول نماید البته در سه
نوبت قطع کند و مسمی است بعجب **صفت** جندبیدستر دارچینی قرنفل شونیز مرصافی میعه سائله هر یک سه
درم افیون سداب فلفل هر یک یک درم عسل برابر جمیع **نقوع مبرد** در امراض حاره و تپها هرگاه بقیه آنها
در بدن مانده باشد مفید بود و در تنقیه عروق موثر منقول از کامل **صفت** تخم کاسنی تخم کشوث خشک کشنیز
هر یک سه درم آلو بخارا عناب سپستان هر یک شش عدد سه روز در آب گرم خیسانیده صاف نموده نیم رطل
را با ترنجبین یا شکر سفید در طلوع آفتاب و اگر قبل از آن بدو ساعت صبر زرد دو جزو یا مصطگی
یک جزو ممزوج نموده تناول نماید اولی است **نقوع آلو** جهت تپ مطبقه و غب اکثر اسهال نفع تمام
دارد **صفت** آلو سیاه عناب هر یک بیست عدد سپستان شش عدد مویز منقی خرمای هندی هر یک بیست درم
گل سرخ برگ سنا هر یک هفت درم گل بنفشه تخم خرفه تخم کشوث هر یک چهار درم تخم بادیان شاهتره افسنتین
هر یک ده درم پوست هلیله زرد پانزده درم جمله را در سه من آب جوشیده بیک شبانه روز بخیسانند
فراخ سر کنند و روز در آفتاب و شب در جای گرم نهند و پس از سه روز هر یک روز ده درم
یا پانزده درم سکنجبین و ده درم شربت بنفشه بنوشند

فصل نهم از مقاله هیزدهم در مفردات ... الوصیه یا جهت ... مخصوص جگر ... شگفته

ونیز در تپهای صفراوی و دموی مرکبه بسیار مفید است و هرگاه سکنجبین بزوری و شربت بزوری و شربت دینار
و مرو حلیت و تخم خیار و خربزه و امثال آن را اضافه نمایند در تفتیح اقوی خواهد بود و در یرقان همراه آب کاسنی
مروق آب عنب الثعلب و مع آب بادیان سبز مروق و مع آب شاهتره سبز مروق و مغز فلوس خیار شنبر و ترنجبین
و امثال آن در روز مسهل و در ایام غیر مسهل همراه آبها با سکنجبین بزوری یا هرچه طبیب مناسب بیند از نافع تر
اشیا است و در تجربه بتکرار رسیده طریق آن بگیرند برگ کاسنی سبز و بپارچه تر مسح کنند تا از گرد و غبار
پاک شود و غسل نمایند بعده در صلایه بکوبند و آبش بفشرند و از هفت توله همراه اشربه مناسبه بنوشند
هر روز یکان توله دو توله بیفزایند تا بیک رطل برسد و اگر طبیب مناسب داند زیاده هم از این مقدار
نماید و بهترین طریق تردیق یعنی تصفیه آب کاسنی بر دو نوع است یکی آنکه آب افشرده او را شب
بگذارند تا اجزاء رقیقه از اجزاء غلیظه متمایز گردد پس رقیق آنرا صاف نموده بخورند دوم آنکه
آب او را در ظرف انداخته بر آتش خفیف گذارند و کف بردارند و چون آب مذکور مانند شیر بریده
شود فرود آرند و در کرپاس ته انداخته بپالایند و بکار برند و هرگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ
تنها یا با قرص کافور و جز آن بهتر است و الا مطبوخ اولی تر است و مطبوخ او با گلقند جهت
تپ بلغمی صفراوی مجرب است و همراه سکنجبین جهت ازالهٔ بعض رطوبات و تپهای کهنه و تقویت
معده مفید و بدانند که کاسنی معده را مضر است مگر آنکه بسبب ورم محدب جگر باشد و شکر مصلح او است
و کاسنی بستانی بهتر از صحرائی است ماء الهندبا ماء الیابس که عبارت از چکیده کاسنی است در
حمیات مرکبه که بلغمیت در آن زیاده باشد از آب برگ کاسنی نفع بسیار مینماید چنانچه بارها بتجربه رسیده بگیرند چهار توله
تخم کاسنی و نیمکوب کرده در عرقیات مناسبه تر نمایند تا یک پهر بعد از آن در صراحی که چهار طرف آن
پنچها چوب بسته باشد داخل نموده هفت مرتبه مثل تنی رنگریزان بچکانند بعد از آن صاف کرده
با ضمیمه و اقراص مناسبه بکار برند و دادن چهل روز یا بیست و یک روز یا کم و زیاده مفوض برای طبیب
است ماء عنب الثعلب جهت حمیات که از ورم جگر و معده باشد و حمیات مرکبه نافع ترین اشیا است
و طریق ساختن و دادن او مثل ماء الهندبا است و واجب است که عنب الثعلب سیاه نباشد که مورث
جنون است ماء القرع نافع است از برای تپ دق دموی و صفراوی و اخلاط محترقه حاره
و ترطیب مزاج و رفع تشنگی طریق آن بگیرند کدوی شیرین و تازه و آنرا [illegible] گیرند و بگذارند

و بر تابه یا بر آجری که گرمی او فرو نشسته باشد یک شب بدان گذارند تا مشوی گردد پس از
تنور بیرون کرده گل یا خمیر دور نموده سر آن را ببرند و بفشارند و آب آن بگیرند صاف نموده اول وزن هفت تولہ
شروع نمایند و اگر احتیاج تبرید زیاده باشد به یخ و برف سرد نموده با اقراص و اشربهٔ مناسبه بکار برند و ضخامت غلاف
بقدر یک انگشت باشد که در آتش معتدل خوب پخته شود و باید دانست که ماء القرع مستحیل بصفرا میشود پس اگر
که خوف استحاله باشد با حموضات مناسبه استعمال نمایند و جائیکه سرفه مانع استعمال حموضات باشد سویق جو را
این امر نیکو است و بهتر این است که اول در خمیر آرد و در پارچه بگیرند بعد از آن در گل با جو بگیرند ماء الخیار
بمنافع کدو متصف است و او از نسبت او زیاده دارد و باد حمی را از جهت دارد و رفع میکند مستحیل بصفرا نمیشود و
و طریق گرفتن آن مثل گرفتن آب کدو است اول از هفت تولہ شروع نمایند بعد از آن یگان یگان دو دو تولہ
اضافه نموده تا به رطل رسانند همراه اقراص مناسبه و اشربهٔ لایقه که مقتضی وقت باشد ماء الحلاوی جهت
مواد بلغمی و دموی و سوداوی و صفراوی و تقویت معده و آلات تنفس مفید است کک بید نرم و تازه باشد بکوبند و
آب و بگیرند و شب بگذارند تا صاف شود از شش هفت تولہ با اشربهٔ مناسبه شروع نمایند ماء الشاهترج جهت حمیات
دموی با شربت عناب و امثال آن و جهت حمیات سوداوی و جرب با سکنجبین افتیمونی و سفوف لاجورد و جرب و آن و
نفع سده و تصفیهٔ خون با سکنجبین و شربت بزوری مفید است و هرگاه تلیین منظور باشد ترنجبین و شیرخشت و
فلوس خیارشنبر و امثال آن بکار برند بگیرند شاهترهٔ تازه و بکوبند و آب صاف گرفته با قدری پوست بلیله زرد
جهت رفع در شیر یک شب گذاشته روز دیگر صاف نموده بقدر شش مثقال تا شصت و پنج مثقال بنوشند
شخصی جرب سوداوی داشت با وجود استعمال ادویهٔ جرب دو بالکل رفع نشده بود فقیر آب شاهترهٔ تازه را
گرفته شب بر آسمان میگذاشت و صبح او را با سفوف چوب گز که در جهت جرب میباید استعمال میکرد در چند روز
مادهٔ جرب بالکل رفع گردید ماء الرمانین جهت اطفاء حرارت و تقویت جگر اثر تمام دارد و اگر با تخم بنفشه تد
تقویت معده و اسهال صفراوی نافع و انار شیرین مستحیل بصفرا میشود ماء البطیخ الهندی جهت حمی و تپ
و تپهای گرم و حرارت جگر نافع و بعضی نوشته اند که مستحیل بصفرا مثل آب کدو میشود و فقیر چند جا دیدم که
همراه تپ حمی صفراوی بود و آب کدو و یا شربه که مانع استحاله بسوی صفرا بود ندانسته استعمال کرده آب مستحیل بصفرا
گشته و باعث ازدیاد حمی صفراوی گردیده بعد از آن آب کدو را موقوف نموده آب تنها استعمال کرده باعث
ازدیاد حمی نگردید ماء الشعیر اجماع واقع شده است بر آنکه غذاییست و اکثیر المنافع ماء الشعیر

مرخی معده و مضر احشا بارد و نفاخ است و مصلحش ... گفته است ترکیب طبیخ وی آن است که جو مقشر نیم
بگیرند و در ظرف سنگین یا نقره یا مس قلعی از نموده آب صاف بر آن ریزند و با آتش ملایم بپزند تا نیم باقی بماند
و گلاب و شربت انار و امثال آن اضافه نموده می‌نوشند و در مقدار آب حکما را اختلاف است نزد بعضی ده چند
جو آب باید و نزد بعضی بیست چند و نزد دیگر چهار ده چند آب و یک حصه جو و نزد یکی دیگر پانزده و حسب
خیزد و دیگر استادان گفته‌اند که کشک آب اگر خوب پخته نشود غذا را نشاید و نه دوا را باید دانست
که هرچه ماء الشعیر به معده جمع شود طبع اندر هضم و تصرف کردن در آن متحیر گردد و بسیار آنکه قوت ناتوان
الطبیعه پدید آید ... طبیعت بیمار در تصرف مضطرب گردد و بدترین چیزی با کشکاب سکنجبین است
بهر آنکه ... گرداند و آنرا ... از معده بیرون برد و پس صواب آن است
که چون کشک آب ... ساعت سکنجبین دهند تا اخلاط را لطیف کند و مستعد دفع
نماید بعد از آن ماء الشعیر دهند تا معده بسبب انتشار آنرا نیک قبول کند و هضم گرداند و خلطی که
سکنجبین آنرا لطیف کرده باشد از وی و ماء الشعیر مندفع گردد و رگها و مجاری پاک گرداند و باشد که
با درار بول یا بعرق دفع مواد شود و اگر بعد از ماء الشعیر چون چهار ساعت بگذرد و شربتی دیگر از
سکنجبین بدهند تا ... ماء الشعیر آنرا معتدل کرده باشد و نضج پذیرفته باشد و دفع شود و اثر سردی
و تری که از ماء الشعیر حاصل آمده باشد بتدریج سکنجبین بهمه تن رسد و ترکیب این ماء الشعیر چنان
است که اندر ابتدا رقیق دهند اگر ماده حاد باشد و حاجت نگاه داشتن قوت نباشد و نزدیک انتها
کشکاب ... گیرند تا طبیعت مشغول به غذا شود و آنجا که حاجت نگاه داشتن قوت بود و در اخلاط ...
... هرگاه ... احتیاج ... کرده باشد و ثقل ... باشد کشکاب نباید داد و کذا غذا زیرا که
بسبب عدم ... طریق امتلا زیاده شود و باعث بلیات گردد در این صورت اول حقنه کنند یا ملین
طبع بکشایند ... اقوال رئیس ... ماء الشعیر ... هرگاه تقویت منظور نشود مریض را دهند
و طریق پختن آن است که گوشت ... بپزند تا گداخته شود بعد از آن همراه کشک جو بپزند و صاف نموده
بکار برند و طریق دوم آن است که در پختن ماء الشعیر آب گوشت داخل کرده تیار نمایند ماء الشعیر
مخصص قابض شکم است بگیرند جو را مقشر ساخته بریان نمایند بعده چنانچه رسم است بپزند و اگر خشخاش
و دیگر ادویه قابضه مناسبه اضافه نمایند اصوب خواهد بود و ... جیات مرکبه ... کثیر النفع است

بگیرند گلو سبز نیم دام تا یک دام و آنرا از کارد پاره پاره نموده در ظرف گلی انداخته آب خالص بقدر حاجت بر وی ریزند و زیر آسمان گذارند صبح اندکی افشرده آب زلال آنرا با شربت مناسبه بکار برند و گاهی همراه قرص طباشیر و قرص زرشک نیز استعمال کرده شده است و گاهی ست این برآورده قرص ساخته داده میشود و نفع بین یافته و این دوائیست که بارها بتجربه درآمده و گاهی تخلف ننموده این است بگیرند ست گلو و همو زن آن طباشیر سفید هر دو را سفوف ساخته یک ماشه در تپی که با سرما و لرزه شدید باشد بدهند و در روز اول بر طرف میشود و اگر از دادن این دوا تنها تپ نرود همراه قرص طباشیر ساده یا کافوری سائیده یا خیسانیده یا جوشانیده داده میشود و نفع بین مینماید و تخلف ندارد و بهترین طریق برآوردن ست گلو این است بگیرند گلو سبز بشویند و بکوبند و آب فشرده آن اگر بالان باشد بهتر است قدری برد پاشند و بفشرند تا آب غلیظ افشرده شود پس آن آب را در ظرف سفال یا چینی پهن کرده دهن ظرف بسته در سایه نگاهدارند تا از گرد و غبار محفوظ باشد بعد دو روز آب بالای آن را دور نمایند و ست که ته نشین بسته باشد آنرا گرفته در سایه خشک کنند و طور دیگر آنست که آن ظرف را در آفتاب گذارند تا خشک شود آن ست را گرفته بکار برند و طریق دیگر آنست که آب فشردهٔ مذکور را بجوشانند تا غلیظ شود و بکار برند و اول زهر بار و بعد آن دوم و سوم حار است در حمیات کرداده آن بارد و غلیظ باشد انسب صاحب قرابادین نوشته که هر چند گلو تلخ است لیکن نزد فقیر میل به برودت دارد و مثل افیون و خشخاش تنها فقیر گوید که این قول دور از صواب است زیرا که در حمیات بارده هر گاه این را داده شد نفع بین کرد پس از این معلوم شد که بارد محض نیست معهذا در تپهای حاره نیز نفع میکند پس از این معلوم شد که گرم سخت هم نیست بلکه مرکب القوی است مثل هندبا لیکن اجزاء حاره غالب اند کما یظهر علی من یتامل فی خواصه حین استعماله فی المواضع المختلفة فافهم

مقالهٔ نوزدهم در بحث امراض جلد و زینت و تدبیر سموم و لسع هوام و طرد حشرات و ضربه و سقطه و جز آن مشتمل بر هفت فصل

فصل اول در بیان بعض فوائد باید که در جذام فصد و اجابت حب الحلیمین و رگ پس گوش بکشایند و خون را از گیرند و در خریف و ربیع مسهل قوی میدهند و در هر ماه ایارج و تلیین جهت اخراج مواد متوجه باشند مسهل معتدل و حب شاهتره و امثال آن از جمیع محللات ملینت غیر بی‌تر از ده روز زنده صبح و ریاضت معتدل بکار برند و بعد ایا

کردن عرق که از ریاضت بهم رسد روغن مورد و روغن گل مالیدن مفید است دماغ را بغرغره و سعوط مناسب
پاک نمایند وگاهی بجهت تبرید و ترطیب روغن کدو و شیر زنان و امثال آن در بینی چکانند و بعد از
تنقیه بماء الجبن با مطبوخهای مناسبه چوب چینی بکار برند و حمام درین مرض بعد از تنقیه بسیار نافع است
و فوه در سه هفته یک تیاد و مرتبه نافع ترین اشیا است و علامت برء این مرض آن است که سبوس از بدن
صاحب این علت جدا شدن آغاز نماید بعد استفراغ اگر قوی احتمال کند دادن شوربای افعی
و گوشت او بسیار مفید است و باید چهار انگشت یا یک وجب از طرف سر و همین قدر از طرف پایین
دور نمایند بعد آن همراه شبت و ملح پخته بکار برند جالینوس گوید در شراب افعی مرده بود و صاحب
این مرض آن شراب را خورده اول بدن او ورم کرد بعد از ان بدن متقشر گردید و بهتر شد و
یکی از اطبا در آن وقت افعی با صاحب این مرض داده بود اول غشی کرد بعد از ان بهتر شد هرگاه
نفس ایشان تنگ شدن گیرد شیر تازه خوردن نفع نماید اگر با ضربه و سقطه ورم و تپ باشد فصد کنند
بعد از ان ادویه رادعه که تقویت عضو کنند بکار برند مثل گل سرخ صندل عدس مقشر گل ارمنی و فوفل
و امثال آن و اگر با ضربه و سقطه چیزی ازین اشیا نباشد ادویه محکم کنندهٔ عضو چون مغاث و اقاقیا
برگ سرو و صبر امثال آن بکار برند ماهرین این فن تصریح فرموده اند چیزی مجهول الکیفیت را نباید که
کسی در دهن بگیرد یا ببوید یا در بدن بمالد و در آب طعام خوردن احتیاط نماید و بحسب اتفاق
در محفلی که توهم خصومت باشد اگر برود از مباشرت عطریات و تناول اطعمه و اشربه اجتناب کنند و باید که
چیزی خورده در چنین محفل برود چه اثر سم بر امتلای معده کمتر میشود و چیزهای قوی الطعم که محل
تدلیس سم است هرگز نخورد و هر شخصی را باید خصوصا کسی را که اعدا داشته باشد اغذیه و ادویه که خوردن
آن مانع سموم است نماید مثل مثرودیطوس و تریاق و امثال آن گویند مجرب است که تریاک گاگوهی
که عبارت از اشاکا و کوهی است که در تقیه چشم منجمد میگردد قدری طفل را بخورانند وقت پیش از انکه شیر دهند
بر کام وی بمالند در ایام حیوة از سموم متضرر نگردد و همین حکم استعمال فاذزهر معدنی
است که بهمین نهج استعمال کرده شود و چون بزرگ شود متوالی فاذزهر معدنی هر روز بقدر نخود یا شیر دهند
نیز همین اثر دارد و ازین جمله شربت جیل بحری است که هر ماهی دو بار بقدر سرخ با گلاب ساییده بنوشند
از ضرر تمامی سموم محفوظ باشند و در خانه نگاه داشتن طیوری که طعمه حشرات کنند چون مرغ و طاوس کبوتر و امثال آن نیکو است

و نزد خود داشتن ادویهٔ تریاقیه مثل نارجیل بحری و فادزهر معدنی و حیوانی از فرد ریاست است و باید دانست
که تاثیر سم مطلق یعنی جامع بودن با احراق و تلهیب بود و چون فرفیون و امثال آن و جا با کبود و تخدیر چنانکه افیون
یا بتقطیع چون زنگار یا بتعفین چون بیش و عوارض واقعی دبدترین اقسام آنکه اشرا و متعفن باشد و استدلال
بر انکه کدام سم خورده است از بوی و عرق و چیزی که بقی بر آید گیرند و بدیگر اعراض که لازم سم بود واحد
است توان کرد و هرگاه اثری از شرب سم معلوم گردد از آب گرم و روغن کنجد قی نمایند و روغن بنفشه از
بهتر از روغن کنجد است و شیر تازه بخورانند و بارها قی کنانند و اگر شیر نباشد روغن گاو تازه بخورانند
و اگر شیر و روغن ممزوج نموده بخورانند نیز روا است بعد از آن کا قامت دست دهد باقی تهای
مناسبه و ادویه تریاقیه بکار برند و هرگاه که محقق شود که فلان سم خورده است ادویهٔ مخصوصه آن سم بکار برند
و اگر تحقیق نشود بحسب آثار و نوع آن سم دریافته بمعالجه کوشش نمایند مثلاً در سوزش حرقت و مغص و تقطیع
در بعض مواضع بطن دلیل بود بر سم حاد اکال علاج تناول روغن بادام و فالوده جات رقیقه
و امثال آن هر جا که حرارت زیاده محسوس شود قرص و دیگر ادویه سرد و ده بکار برند و پارچه
بگلاب و صندل تر کرده بر سینه گذارند و در بارد ادویهٔ تریاقیه که حار باشد بکار برند و هرگاه غشی
و اختلال قوت و سقوط نفس پیدا آید پس دانند که سم مذکور از جملهٔ سموم قتاله است که مضادهٔ تام بمزاج انسان
دارد و درینحالت مبادرت نمایند باستعمال تریاق و دواء المسک و امثال آن و تقویت بادویه و اغذیه و
شراب و طیوب بکنند و اثر بر عضو که زیاده باشد اصلاح آن عضو زیاده منظور دارند مثلاً اگر
بجگر محسوس شود ادویه مذکوره بکار برند و اگر معده شود مسهل هم بعد آن برند و اگر سم از عضو ظاهر
باشد عضو را محکم باید بست و بران عضو حجامت نمایند که سم را جذب کند و ادویه جاذبه نهند
مثل گچ گرد و سرگین کبوتر و پودنه و پیاز و امثال آن و مهره مار در جذب نمودن سم نفع عظیم دارد
و داغ نهادن بر عضو ملدوغ نافع ترین علاجات است و اگر قطع آن عضو ممکن باشد مثل دست
و پا قطع باید کرد فافهم واستقم

فصل دوم از مقاله نوزدهم در مرکبات الفیه اطریفل با فاکهه منقول از قرابادین نجیب الدین

... نافع لبعض از امراض ... الاکل ...
... آمله منقی ... درم ... باید ...

بسفائج هر یک هفت درم غاریقون نیم درم کندر سعد قسط زنجبیل زوفا هر یک سه درم شیطرج سادج مصطگی
انیسون تخم شاهتره هر یک دو درم فلفل دارفلفل مامیران هر یک چهار درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم اگر بعسل
و دام خورند و جهت اسهال حسب مزاج توان داد اطریفل که صاحب عرق مدنی را نفع دارد و مسهل و قالع
ماده این علت است هر که ده روز پیاپی این بخورد سالم ماند و ماده این مرض پاک شود صفت هلیله کابلی
پوست هلیله آمله منقی ترید موصوف زنجبیل قاقله جمله برابر کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده بعسل
بسرشند شربتی سه درم و در قرابادین گفته با همینه فانید بسرشند و قید بروغن بادام نکرده اطریفل شاهتره
جهت حکه و جرب و سعفه نافع است و آبله فرنگ را زائل کند صفت پوست هلیله زرد چهل درم
پوست هلیله کابلی سی درم پوست هلیله آمله منقی هر یک بیست درم سنای مکی ده درم گل سرخ
شش درم شاهتره پنج درم کوفته بیخته با مویز منقی بسرشند و بعضی این نسخه را چنین نوشته اند هلیله
چهل درم هلیله کابلی شاهتره هر یک سی درم هلیله سیاه آمله سیاه هر یک ده درم ریوند چینی چوب چینی
تیغی کادی هر یک دو درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده با کشمش و قند بسرشند شربتی
دو درم تا چهار درم مع طبیخ عناب اطریفل غددی جهت خنازیر نافع است صفت
هلیله سیاه پانزده درم هلیله آمله ترید هر یک هفت درم افتیمون ده درم بسفائج اسطوخودوس خشک شده
که در گردن گوسفند پیدا شده هر یک پنج درم سنای مکی چهار درم غاریقون زرنباد شیطرج نوشادر هر یک
سه درم انیسون قرفه خیربوا سنبل قرنفل جوزبوا مصطگی هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند
شربتی پنج درم و در نسخه هلیله و آمله و ترید هر یک پنج درم بسفائج و اسطوخودوس سنا هر یک هفت درم
و قرفه و شیطرج و دیگر همه مثل سابق است اطریفل که بهق ابیض را نافع است
صفت هلیله کابلی هلیله آمله برگ حنا هر یک ده درم و قوبست درم وج دو درم مصطگی سه درم
افسنتین پنج درم مویز منقی سی درم عسل بقدر کفایت ایارج ارکاغانیس جهت جرب
و قوبا مع طبیخ شاهتره دادن و جهت درد معده و شکم دو درم با طبیخ سداب مع سه قیراط جند بیدستر
و بر آورد و نشست اندر طبیخ کرفس و جهت عرق النسا اندر طبیخ قنطوریون خاصه و اگر چهار قیراط عصاره قثاء الحمار
با وی ترکیب کنند و جهت صرع سکته لوا انه مع یک درم سرطان نهری سود دارد و همه بیماریهای
بلغمی و سوداوی و ابتدای نزول الماء و تنگی نفس و گرفتگی آواز را مفید است صفت شحم حنظل ده درم

فراسیون اسطوخودوس خربق سیاه کمادریوس فلفل سیاه هر یک بیست درم بسفایج لفاح فرفیون جند
زعفران جنطیانا فطراسالیون جاوشیر هر یک پانزده درم جعده دارچینی سکبینج سنبل اذخر پودنه جبلی
زراوند دحرج هر یک ده درم سقمونیا ده درم کوفته بیخته در سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی چهار
مثقال او حب که برای خیر النسا بیگم تیار نموده بود منافع بسیار از تصفیه و تحسین لون مشاهده شد صفت آن جو
آرد باقلا مقشر آرد کرسنه آرد ترمس آرد نخود نشاسته آرد عدس هر یک شش ماشه مغز تخم خربزه یکتولچه
کتیرا چهار ماشه مغز بادام مقشر شش ماشه پوست بیضه تخم مرغ چهار ماشه کوفته بیخته مثل سفوف سازند استعمال نمایند

فصل سیوم از مقالهٔ نوزدهم در مرکبات بائیه و تائیه **بلیلشی** جهت امراض سوداویه خاصه جذام
نفع تام دارد صفت هلیله سیاه شیطرج هندی هر یک ده درم دارفلفل پنج درم بیش سفید دو درم
و نیم کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل بسرشند شربتی یک مثقال تا دو درم بعد تنقیه بدن واحوط
آنکه بلیلشی و جزو آن هرچه بیش دارد چون بدهند همچندان دواء المسک بیامیزند تا خوف مضرت
نباشد زیرا که دواء المسک فادزهر است کذا قال السمرقندی فی قرابادینه فی ادویة المجربات
بدرجیلی بمنافع معروف است صفت هلیله آمله شیطرج هر یک چهار درم خیربوا جوزبوا قشور کندر
سوخودار فلفل نار مشک کندش عصارهٔ اسقیل ساذج هر یک هشت درم بیش سفید چهار مثقال
کوفته بیخته با قند معجون سازند شربت یک مثقال نوشته اند **بخور** که آنرا در هندی دهونی گویند
برای اقسام آتشک از شاه احمد رسیده مجرب است صفت شنگرف ماز و پهل اقرقرحا اسگند ناگوری
موصلی سیاه موصلی سفید خسک هر یک نه ماشه جوکوب کرده یکی نموده چهارده پڑیه بندد اول آتش
کنار بزرگ تنکر حیر کرده بیفروزند هرگاه از آتش چوب کنار دود بالکل برطرف شود مریض عریان
شود و چادر کلان بر خود بپوشد و بالای آتش مذکور بر هر دو پای بنشیند و یک پڑیه دوای
مذکور اندازد و بخار دود او در تمام بدن بگیرد و دهن و سر کشاده دارد تا دود اندرون دهن
نرسد هر صبح و شام یک پڑیه تا هفت روز دو دو وقت استعمال نمایند و غیر از شیر و برنج
شیرینی چیزی دیگر نخورند هرگاه دهن جوش کند برگ درخت چنبیلی جوشانیده غرغره نمایند شفای کامل
بفضل الهی نصیب گردد **تریاق افاعی** که رفع سمیت هوام میکند و اطبای سابق اجماع نموده اند
که هرگاه در وبا و در بعضی اوقات بقدر نیم مثقال با گلاب یا شراب یا قائم مقام آن تناول نماید بیشک و شبهه رفع اذیت

و باد و تب و بائی و بیماریهای بد تجربه کرده اند و از جالینوس منقول است که در سال وباء آن
هر که استعمال نمود سالم ماند صفت صبر زرد دو جزء و مر صافی زعفران هر یک یک جزء و تریاق
دیگر که دفع مضرت افیون و بیروح و شوکران و جز آن کند صفت حلتیت جندبیدستر ابهل فلفل [illegible]
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی مثقالی یک فندق در شراب کهنه بعد از قی کردن بماء العسل و شبت
و نمک و در این حالات حقنه حاده احتقان کردن و ضماد سخنه بکار بردن و بکندش و چند عطسه
آوردن بلیغ و مانند تریاق عظیم النفع که جماعتی از اطبا آنرا در لنج افاعی بمساوی تریاق کبیر
یافته اند صفت زراوند مدحرج جندبیدستر از هر واحد یک درم و تخم فلفل سه درم انیسون سه درم کوفته
بیخته بعسل بسرشند شربتی یک جوزه تریاق فرح الصحه نسخه ایست که [illegible] فرستاد
صفت زبرجد شفاف دو مثقال الماس یاقوت سرخ زمرد عقیق هر یک سه مثقال ورق طلا [illegible]
حب البلسان عود بلسان زراوند مدحرج شامی زراوند طویل حرف بابلی [illegible] حلتیت طیب
صعتر بری کشنیز خشک فرفیون دوقو هر یک چهار مثقال ورق نقره مغات افتیمون [illegible]
لاجورد مغسول هر یک پنج مثقال تخم بادرنجبویه گل گاوزبان نانخواه و زراوند [illegible]
ابرسا اصل السوس شیطرج قاشرا یا فاسترتیمن عاقرقرحا قسط تلخ قصب الذریره جوز [illegible]
جنطیانا شقاقل مصری فقاح اذخر کبابه چینی ساذج هندی پوست بیرون پسته [illegible]
تارشک بزر البنج سفید [illegible] شیر سفید زرشک [illegible] قطراسالیون [illegible]
[illegible] صندل سرخ صندل سفید مروارید ناسفته [illegible]
مثقال [illegible] هر یک شش مثقال فادزهر عنبر اشهب مشک مومیائی کافی [illegible] مغسول هر یک [illegible]
مثقال کثیرا صمغ عربی [illegible] تخم فرنجمشک ترکی لسان العصافیر [illegible]
بهمن سفید فراسیون حب [illegible] خشک خولنجان کندر [illegible] هر یک
دو مثقال درونج عقربی فلفل سپید تخم شلغم بری [illegible] پوست [illegible]
سپند تخم [illegible] گل سرخ مر صافی سعد کوفی سنبل الطیب اسطوخودوس هر یک [illegible] مثقال
زرنباد شیرین [illegible] هر یک چهار دو مثقال بادرنجبویه لسان الثور هر یک [illegible] مثقال
[illegible] ابریشم مقرض عود خام مصطکی رومی روغن بلسان [illegible] هر یک [illegible] مثقال

قرص اندر و خون فلفل سیاه دارچینی هر یک بیست و چهار مثقال مخلصه قرص اسقیل هر یک بیست و هشت
مثقال زعفران شش مثقال افیون پنجاه و هشت مثقال نبات سفید مصری سه چهار یک عرق بهار عرق
فتنه عرق دارچینی عرق قرنفل هر یک هفتاد و پنج مثقال گلاب مکرر عرق بید مشک هر یک یک صد درم
عسل بقوام آورده سه چند مجموع ادویه روغن بادام تلخ و شیرین بقدر حاجت عرق جدوار عرق مخلصه
عرق زرنباد بمقدار حاجت در حل صموغ صموغ را در عرق مخلصه عرق جدوار و عرق زرنباد بخیسانند
و اندک عسل را آن پخته یک شبانه روز بگذارند و عنبر را علیحده در عسل و همچنین موسیائی را جداگانه در عسل
بگدازند و ادویه را بروغن بلسان و میعه سائله و روغن نارجیل و روغن بادام چرب کنند و مشک را بکوبند
جداگانه و همچنین زعفران و جدوار را علیحده علیحده بکوبند و بعد از آن فادزهر بکوبند و افیون را در عرق
قرنفل و عرق دارچینی و عرق فتنه بخیسانند و چون عسل بقوام آید از آتش بردارند اول صموغ را در آن
کنند پس جواهر که نرم کرده باشند بعد از آن ابریشم مقرض پس عنبر گداخته موسیائی و فادزهر و جدوار
و افیون و زعفران بهمین ترتیب که مذکور شد بعد از آن ادویه چرب کرده پس مشک آنگاه ورق طلا
ورق نقره بعد از آن مبالغه نمایند که اجزا باهم خوب مخلوط شود پس در ظرف چینی یا زجاجی
نگاهدارند و پس از شش ماه استعمال نمایند شربتی از یک دانگ تا یک مثقال **تریاق رتیلا** صر فلفل سفید
زراوند ایرسا ناردین عاقرقرحا خربق سیاه دوقو کمون حبشی برگ زیتون نطرون اقماع الرمان
الانفحه خرگوش دارچینی سرطان نهری میعه عصاره خشخاش حب بلسان هر یک یک وقیه کوفته بعصارهٔ
کبر سرشته قرص سازند شربتی یک درهمی و در بعضی نسخ بیخ سوسن عود بلسان تخم جند قوقی جوز السرو تخم کرفس
اضافه کرده اند **تریاق سرطان** که دواء السرطان نیز گویند گزیدن کلب را نافع است صر
جنطیانا کندر هر یک پنج درم سرطان محرق ده درم بعسل بسرشند شربتی یک مثقال **تریاق الطین**
جهت سموم نافع و خاصهٔ اوست که چون مسموم بخورد تا از سم پاک نشود نایستد و اگر بدهند و قی نیارد
دلیل آن باشد که سم نخورده صر گل مختوم حب الغار ایرسا بالسویه کوفته بیخته بروغن گاو چرب کنند
و بعسل بسرشند شربتی یک فندقه و در نسخه ایرسا نیست قبل غذا و بعد آن توان خورد **تریاق**
عام النفع جهت سموم مشروبه و ملدوغه صر فلفل سفید مر هر یک نیم درم جنطیانا یک درم زراوند مدحرج یکدرم
و تخم حرمل شونیز زیره هر یک دو درم کوفته بیخته بطریق معلوم بسرشند شربتی مثل باقلای رومی

یا شراب تریاق اربعه این تریاق را تریاق صغیر خوانند و این تریاق حار و یابس است در آخر درجهٔ
دوم محلل ریاح غلیظ و مصلح کبد و طحال است اصلاح خلط غلیظ و منقی سده ها بود و نافع است از برای سم افاعی
عقرب و عنکبوت و جمیع جانوران گزنده زهرناک اول فضلات محتبس باشد بسبب برودت میکند و
اخراج جنین میت و تسهیل ولادت نماید نافع است از برای صرع و خفقان و قولنج بگشاید و جمیع امراض
بارده را نافع است لکن سورش صداع و دمه است و مصلح آن شیره تخم خرفه مقشر مجری آن حب الغار
و جنطیانای رومی و مر صافی و زراوند طویل اجزا مساوی کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه
معجون سازند شربتی از آن چهار دانگ تا یک مثقال با آب گرم و قوت این تریاق تا دو سال باقی بماند
و بعد از شش ماه و ز استعمال میتوان کرد و بدلش نصف وزنش مثرودیطوس است و گفته شده که بعضی
اطبا بعوض مر صافی قسط تلخ داخل کرده اند و حکایت کرده بهار بخت که یافتم در نسخه که یک جزو زعفران
بر اجزای اربع این تریاق زیاده کرده شده و شیخ رئیس گفته که بعض اطبا بعوض زراوند طویل زراوند مدحرج
میکنند و این نیز خواص تریاق و دیگر از معاجین کبار است و آنرا از مفرحات شمرده اند صفت
آن یاقوت رمانی و مروارید ناسفته و دار فلفل و جوز بوا و قاقله کبار و شیطرج هندی و دارچینی و لسان العصافیر
و سادج هندی و غنچه گل سرخ منزوع الاقماع و قرنفل و زنجبیل و فوفل و سنبل هندی و هیل بوا و درونج عقربی
و بادرنجبویه و لسان الثور و مصطگی و خولنجان و فرنجمشک و صندل سفید و زراوند مدحرج و سلیخه سیاه از هر یک
دو درم بسباسه شش درم پوست اترج سه درم زعفران و پوست هلیله و جدوار خطائی از هر یک
یک درم بهمن سرخ نیم درم عنبر اشهب و مشک تبتی از هر یک نیم دانگ اجزا را کوفته و بیخته با عسل مصفی شصت
دو وزن ادویه معجون سازند شربتی یک مثقال و این ترکیب سی و دو جزو است وزن اجزا
درم و چهار دانگ است و مزاجش گرم و خشک در دو درجه و بعضی گفته اند که شربتی از این تریاق از
یک درم تا دو مثقال است تریاق ثمانیه بعد از تریاق اربع تالیف شده نافع است از برای گزیدن
حشرات و دافع همه زهرها است و بادها بشکند و قولنج بگشاید و تفتیح سده ها کند و از برای صلابت طحال و
سده های آن نافع است و فالج و رعشه و صرع را سود دارد و منافعش از تریاق اربع بیشتر است و این نسخه
طیدرس حکیم است که بعد از اندروماخس اول که مؤلف تریاق اربع است چهار جزو بران فزوده است
که هشت جزو شده لهذا تریاق ثمانیه نامند این تریاق نیز باسم تریاق صغیر مسمی است اخلاط آن مر مکی

وحب الغار و جنطیانا و قسط تلخ از هر یک شش مثقال فلفل سفید و سلیخه سیاه از هر یک چهار مثقال زعفران
و دارچینی از هر یک دو مثقال اجزا را کوفته و بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی از یک مثقال تا سه مثقال
تریاق صغیر از شیخ الرئیس که در نفع از برای گزیدن جانوران سمی و سموم و دفع امراض بارده اقوی
از تریاق اربع ص آن زراوند طویل وحب الغار جنطیانا و پوست بیخ کبر افسنتین و زرد چوب بیخ حنظل و ناغره
اجزا مساوی کوفته بیخته بعسل مصفی معجون سازند شربتی یک مثقال تریاق که عقرب گزیده را بغایت مفید بود
و خداوند قولنج و درد احشا و تفتیح رود با بغایت نافع است تسهیل ولادت کند ص آن مر صافی وحب الغار
و قسط تلخ و پودنج و سداب بری و جند بیدستر و عاقرقرحا و زنجبیل و فلفل و شونیز و حلتیت اجزا
مساوی کوفته و بیخته با سه وزن تمام ادویه عسل مصفی بقوام آورده معجون سازند شربتی دو درم با آب گرم

فصل چهارم از مقاله نوزدهم در مرکبات تسمینه و حائیه چهار رشش فربه کننده ص

بهمن سرخ زراوند مدحرج کسیلا حب الخضرا تودری سرخ و زرد شهدانه شونیز مغز پسته تخم
مغز بادام شیرین کنجد مقشر مساوی نرم بکوبند و مثل گل حلبه شسته بریان آرد کنند و
بروغن گاو بمالند و بعسل بسرشند شربتی بجهت زنان قدر گردگانی و برای مردان بقدر تخم مرغ
بدهند **حب شاهتره** جرب و قوبا و سعفه را نافع است ص سقمونیا دو درم و نیم هلیله سیاه پوست
هلیله زرد هر یک پنج درم صبر سقوطری هفت درم آب شاهتره سرشته حبها بندند و در سایه خشک کنند و
دیگر بار بسایند و آب شاهتره تازه نمایند تا سه نوبت پس حبها زنند شربتی دو درم تا دو مثقال **حب مسهل**
که طبری در وصف آن گفته که از مسهلات مجربه است و هر کرا توقع از اله برص باشد البته از استعمال
این حب خلاص شود ص جنطیانا رومی فلفلمونیه اسقوردیون بیخ سوسن آسمانگون یک نیم درم خربق سیاه
زنجبیل دارفلفل فلفل سفید شیطرج عاقرقرحا سنبل الطیب مصطگی هر یک یک درم مازریون مدبر دو درم صبر سقوطری
هفت درم کوفته بیخته با آب برگ ترنج و شراب شندیا یکی از این هر دو سرشته حبها بزرگ ببندد دو مثقال و
ربع تناول نمایند و در شدت گرمی هوا و شدت سردی آن نباید خورد **حب دیگر** که ابوماهر ترکیب
داده و بحب سیح ملقب نموده و طبری در تجربه آورده ص خربق نیم جز و کلکلانج یک جز و بیخ سقمونیا یک جز و نیم
ایارج فیقرا دو جز و حبها سازند قدر خوراک سه درم نوشته **حب دیگر** که طبری از زنی بعد ملازمت
خدمت او معلوم نموده آن زن در بصره معالجه اطفال میکرد و بجهت برص دوا میداد و خلقی منتفع میشد ص زنجبیل چینی

فلفل سفید خربق سیاه ایارج فیقرا مساوی کوفته بیخته با بیرزد محلول بشراب سرشته حبها بندند شربتی
سه درم و این طلا نیز استعمال نموده شیطرج سرطان و استخوان ماهی سوخته زاج سرخ کوفته بیخته قرصها
بندند و بسرکه انداخته طلا نمایند حب که داء الثعلب را که از بلغم باشد نافع است صـ شحم حنظل سه درم
و ثلث تربد موصوف ایارج فیقرا هر یک ده درم شربتی از دو درم تا سه درم حبی که بجهت طاعون و خیار
و جمیع اورام حاره نافع است صـ گل رستی جدوار نفس نیاوزرچوبه صندلین گل مختوم
مساوی کوفته باریک حلایه کرده حبها بسته نگاه دارند در سهوا امر بقدر سه ماشه آب و در سهوا گرم با گلاب
بدهند و مکرر بر موضع بمالند حب هندی بجهت برص منقول از لقائی و نفع مداومت این حبها
بالبسیار بیان آمده اند و مجرب نوشته اند صـ آن باچی مدبر و مقشر پوست تلخ کٹومری که آن عبارت از انجیر دشتی
است پوست بیخ نیم پوست شاخ نیم برگ نیم هر یک پاؤ آثار همه را کوفته و بیخته با آب چوب کهیر ... و
در بهشت برابر چوب آب انداخته بجوشانند و هرگاه نیم وزن چوب آب بماند صاف کرده گرفته خمیر نموده
حبها سازند هر روز یک ٹانک تا دو ٹانک و غذا نان بی نمک و بعد چندی خشکه برنج ساٹهی
با روغن گاو بخورند و طریق تدبیر باچی این است که باچی را در بول ده گاو سرخ که هنوز نزائیده
باشد تر کنند هرگاه بول خشک شود دیگر اندازند بعد بیست و یک روز بر آورده پوست دور کنند و در سایه
خشک نمایند حب هندی جهت خنازیر و سلعه و جمیع اقسام غدد گلو معمول و مجرب حکیم شاه محمد مرحوم
بوده صـ الایچی خرد بیج دانه سوخته مرچ پیپل هر یک ... آلوله هر یک پاؤ کم پنج ماشه کوفته بیخته نگاه دارند
منقوبت سپید خراشیده بمغز املتاس هر یک دوازده و نیم دام بخته جوکوب کرده در پنج آثار آب تر
شب کنند صبح بجوشانند چون سوم حصه بماند بدست مالیده آب غلیظ آن بردارند و بیست و پنج دام
گوگل کوفته در آن حل کرده باز بر آتش گذارند و بجوشانند چون مثل معجون شود دارو های که اول کوفته
نگاه داشته اند داخل کرده حبها ساخته نگاه دارند هر روز نیم دام خام تا نیم دام بخته بخورند حب برای دفع
آتشک صـ پارہ زنگی یک تولہ اطباشیر شش ماشه نیله تهوتهه سه ماشه تا یک هفته در پاؤ آثار آب لیمو بسایند تا آب خشک
شود مقدار کنار دشتی حب سازند یک حب صبح و یک حب شام بخورند و از شیرینی پرهیز نمایند و در آب لیمو
سائیده هم طلا نموده باشند حب الکرامات برای بواسیر هر قسم که باشد نافع است خصوص عروق ...
صـ کیلا چونه نیلا تهوتهه نیله زرد کتهه پاپڑیا مساوی گرفته همه را باریک سائیده گولیها بندند و

حاجت در روغن گل وحل نموده طلا نمایند بکرم الهی شفا است دیگر حب برای دفع پشه که در خانه بسیار
شوند ص چوب صنوبر قلقدیس شونیز برگ مورد برگ سرو کبریت مثقال از هر یک دو توله ادویه کوفته
وبیخته در آب تلخ افسنتین غلوله ساخته در سایه خشک نموده در آتش یا چراغ سوختی بخور نمایند نهایت مجرب است
حب خیزران خنازیر وغدد وسلعه را نافع است ص ایارهٔ فیقرا شش درم غاریقون دو درم پنج درم شحم حنظل
یک درم انزروت چهار درم تربد موصوف هفت درم جاوشیر یک مثقال نوشادر دو درم سقمونیا یک
مثقال کوفته وبیخته بآب گندنا حب سازند شربتی هر روز یک درم حب والعمل الاین خاصیت دارد
ص سنبل سلیخه حب بلسان اسارون عود بلسان مصطکی دارچینی زعفران از یکی درمی صبر سقوطری
شانزده درم اسطوخودوس شحم حنظل هر یک پنج درم تربد موصوف هشت درم نمک هندی دو درم سقمونیا چهار درم
شوتی چهار درم حب جنید اعظم مجرب معمول استاد سلمه الله تعالی ص زنجبیل درم سنبل چهار درم کندر شش درم
راوند چینی شش درم صمغ عربی دو درم تقلیل اللون بحاجة الیه ویدق ناعما ویعجن بمرارة الضان ویحبب بمقدار
الماش ویستعمل فی کل یوم حب فی الصباح وحب فی المساء حب سمن معتدل ص نخود سفید که در شیر
خیسانیده خشک کرده باشند یک جزو کشک جو یک جزو کشک گندم نصف جزو نان گندم سمید خشک
کرده سه جزو سوای خبز همه را در آب که در آن قدری ریسه جو شانیده باشند بپزند هر گاه که پخته شود خبز سمید
وشکر و شیر اندازند وجوش خفیف دهند تا جمع شود دیگر نافع برای سمن ص نخود که در شیر خیسانیده
خشک کرده باشند برنج وجو مقشر از هر یک سی درم خبز سمید خشک کرده شصت درم همه را بعد
سحق مخلوط نموده سی درم گرفته با شیر تازه حسو سازند و بعد از خروج حمام بخورند

فصل پنجم از مقالهٔ نوزدهم در مرکبات خارج مقوله خضاب که محافظت موی میکند و سفیدی
که بغیر وقت عارض شود دور کند ص عفص حلبه کشنیز خشک سنبل الطیب پوست بیخ ترنج خشک نموده
شقایق النعمان خبث الحدید سرتخ شیاف مامیثا باریک نموده بشراب عفص خمیر کنند و قرص سازند و خشک نمایند وقت
حاجت یک قرص گرفته در طبیخ آس آن را حل کرده در هر ماه دو سه دفعه خضاب کنند محافظت میکند موی را
وسیاه گرداند خضاب که موی را سیاه کند ص ماز یک رطل بگیرند و بزیت بریان کنند در
ظرف آهنی بریان نمایند تا ماز مشقق شود پس بگیرند سنجرف شب وکتیرا از هر یک پنج درم نمک اندرانی دو درم
همه را یکجا بسایند تا چون سرمه شود و یک گرم سرشته وچهار ساعت بدارند بعد موی را بآب گرم بشویند

و خشک کنند پس ازین خضاب برنهند و برگهای بید بران نهاده ببندند و شش ساعت بگذارند بعد
بآب نیم گرم بشویند و در نسخهٔ دیگر سنبل و شب یمانی کتیرا هر یک پانزده درم نمک اندرانی هفت درم خضابی که موی
را سیاه کند صفت مرداسنگ آهک گل ختمی هر سه مساوی بگیرند و بآب باریک بسایند و بر موی طلا نمایند
و برگ بید انجیر بران بندند و پنج شش گهری بگذارند نهایت یک پاس زیاده برین نگذارند که خوف
حلق شعر است پس بآب گرم بشویند و روغن بمالند و بدانند که آهک اگر آب ندیده باشد قوی الاثر
است لیکن چون آب رسیده خوف ستردن کمتر و این دوا مستعمل و مجرب است خضابی دیگر که موی را سیاه کند
بهترین نسخه‌ها است باعتبار آنکه مجرب والیه تیمی آنکه هر چند عمل میکنند حاجت بدیر شستن ندارد و در دو گهری اثر
میکند رنگش طاوسی نمیباشد و جلد را سیاه نمیکند مجرب است صفت مازو چهار حصه سنگ لاجورد دو حصه
نوشادر یک حصه شب یمانی نیم حصه مازو را در خاکستر گرم که نخود در میان آن بریان میکنند اندازند تا
سوخته سیاه شود و هر دو را جدا جدا باریک بسایند و وزن نمایند پس یکجا کرده در ظرف آهنی نهند و آب آمله
آمیخته بدستهٔ آهنی صلایه کنند تا خوب سائیده شود پس صبح موی را بآب آمله بشویند و دوا بمالند و بجهت
موی و صاحبت شستن ندارد و بعد دو گهری بآب آمله بشویند پس بآب گرم و باید که آمله را نخست در آب تر شده
پس آب آمله صاف سازند و در شستن موی بکار برند که عمل بلیغ و قوی تر میباشد خضابی که موی را سیاه کند
و انبوه نماید صفت مازوی سبز پنج درم سماق پنج درم ملح دباغت یعنی شوره دو درم خمر خشک کرده و بریان نموده
هر یک سه درم هر یک جدا جدا کوفته و بیخته وزن کرده یکجا نمایند پس بگیرند خاکستر درخت انگور و آب دران
ریزند و یک شب بنهند و موی را بآب خاکستر که نخست بشویند و صاف آن در لگن بوریانی کور سرشته
خضاب کنند و مکرر بمالند تا رنگ دهد خضابی که موی را سفید کند صفت زرق الخطاطیف را خشک
نموده بتر بانسرین خشک مقلاح الکبر شاسه کوفته بیخته بزهرهٔ گاو و خل خمر سرشته ضماد نمایند بعد ازان که گوگرد
تبخیر کرده باشند موی را و پس از سه چهار ساعت ضماد را دور کنند ولیکن موی را باید شسته و بعد
ساعت فصل داده باز تبخیر کنند بکبریت و اعاده ضماد نمایند همچنان تکرار عمل کنند تا که سپیدی در موی
پدید آید پس آنرا بروغن یاسمین تدهین نمیکنند خضابی که موی را سیاه کند و نگاهدارد صفت آمله
پوست هلیله زرد و گلنار شقاقل هر یک ده درم تا دو ده درم همه را نیم کوب نمایند و در دو رطل آب بجوشانند
تا یک رطل آب بماند پس صاف کنند و لادن دو درم روغن کنجد بیست مثقال اضافه نمایند و بآتش ملایم بجوشانند

تا روغن بماند خضاب که موی را سیاه کند صفت بگیرند جوز هندی و سر آن بگیرند و مغز آن بیرون کنند
و مقدار ده درم از آن مغز با ده درم آمله و ده درم برادهٔ آهن و نیم درم بورهٔ ارمنی و نیم درم نخود بسایند و باز
در آن جوز کنند و سر آن محکم سازند و تمام جوز را بگل حکمت در گیرند و در آتش نهند چندانکه یک ساعت
نجومی بگذرد پس بیرون آرند و روغن که از آن حاصل آید بمالند خضاب دیگر با سرجیه گوید که این خضاب را
ما آزموده‌ایم بسیار نیکو است صفت آب مازو بریشته روی سوخته شبگل سرو کتیرا قرنفل هر یک نیم جزو حنا
و سمه مردارسنگ از هر یک یک جزو جمله را کوفته و بیخته بآب بسرشتند و بعد از سه ساعت بمالند خضاب دیگر
منظومهٔ یوسفی قطعه هر کس علاج موی سفیدش بود هوس گو خوش بیا که یوسف رویش برو کند
آب سماق و آمله و سمه و حنا موی سفید را بدو ساعت سیه کند خضاب دیگر که مجرب است صفت
بگیرند دودهٔ عفص و قدری روی سوخته و قدری نمک باندکی آب خمیر کنند و بعد از ساعتی خضاب
کنند و بعد از دو ساعت بشویند و قدری روغن بمالند بنهایت ملائم شود و طریق گرفتن دودهٔ عفص
آنست بگیرند دیگی سنگین کوچک یا سفالین و در آن اندکی عفص اندازند و در زیر او آتش ملائم کنند و تختهٔ
سنگین بر روی دیگ پوشانند بنوعیکه منطبق شود چون عفص سوخته شود بردارند و عفص بیندازند
و آنچه بر سنگ دوده باشد بردارند خضاب دیگر معمول جناب سلطان معز الدین مرحوم بود و بغیر
پیچیدن و بستن موی را رنگین و ملائم کند صفت نوشادر یک ماشه زنگار اسم دو ماشه مازو تازه سه ماشه
مازو را بقسمی بریان کنند که نه خام ماند و نه سوخته سیاه شود و باز همه ادویه را علیحده علیحده سائیده وزن کرده
بگیرند و یکجا کنند و هر گاه خواهند استعمال کنند باین طریق بعمل آرند اول ریش یا سر را بآب گرم و آرد نخود
خوب بشویند که دسومت در آن نماند بعد شستن بپارچهٔ نو پاک کنند که نمی و تری آب همه دور شود
بعد از آن ظرف چینی موافق خمیر کردن دوا آب سرد بیندازند و بالای آن دوای مذکور را انداخته مثل حنا
حل کنند که قابل ضماد کردن شود و بر موها و بیخ موها ضماد کنند و هر گاه خوب خشک شود دوا را افشانند و با آب گرم
بشویند و اگر در جلد سیاهی بماند بعد شستن موها روغن چرب کنند اگر یا چیز پاک نمایند یا از آب گرم و آرد نخود
بشویند خضاب دیگر صفت سحق نقره در تیزاب فاروقی چندان بمالند که حل شود با شانه اسرب بعد
از تصفیه موازی او سانج بکشند که قرع الفوز سیاه کند و مدت تمامی ماند از حکیم جعفر اکبر آبادی خضاب
معمول شاهجهان بادشاه صفت کیمین ریزه مس ریزه اسرب از هر یک یک دام نیل دو درم نیم دام حنا تمام

پوست درخت ببیب نیم دام وسمه دو دام موزانه دام مازو دو دام سرشف نیم دام نمک لاهوری دام
برگ حلسی یک دام پوست نیم دام روغن کنجد دو نیم آثار هیرا کسیس نیم دام مغز خسته انبه سیماب را در ظرف
باشیرها بر ترش کهرل نمایند یک روز بعده ادویه گرفته و بخته میان ظرف اندازند تا ده روز جمله دران حل کنند
پس میان روغن کنجد کهرل کنند یک روز بعد ازان جمله ادویه در دیگ آهنی کنند و در زمین بجای گرم
یکماه کامل بگزارند پس برآورده میان شیشی نگاهدارند و اندکی ازین گرفته همراه روغن بنق نموده
بمالند سیاه شود ان شاء الله تعالی خضاب معمول اکمل المحققین اعنی استاد مد ظله العالی حرف و سمه
یکسان توتیا دو دانه شهد و ر او ر آبی کدر و آمله هر سه ساییده باشند خمیر کنند بعده گهری در آفتاب نگاهدارند بعد
ازان بمالند موی را بسیار سیاه میکند بعضی مردم بعد ازین خضاب این عمل می آرند گل ملتانی آبکه در
از هر یکی جزو می سایند در آب آمیخته بکار برند خضاب معمول حکیم عبد الغفور مرحوم حب بازد
نیم آثار آمله پاو آثار روغن کنجد پاو آثار هرنگی دو آثار سنبله بخته تخم ریزه سرا از هر یک یک درم پنگری
نوشادر از هر یک پاو کم دام قرنفل نیم ماشه هیرا کسیس سبع ماشه اول نورا در روغن جوش دهند تا پخته شود
بعده در ظرف نهاده صاف کنند که اثر روغن نماند بسایند و جا مصری نمایند و ادویه جدا جدا کوفته بخته در
آب سایند و گولی بندند و در برگ انجیر یا برگ ارند نگاهدارند بعده در آوند آهن حل کرده طلا نمایند چون
خشک شود بآب گرم بشویند و روغن چنبیلی بالایش بمالند دو مرتبه بفاصله یک روز دیگر خضاب نمایند خضاب
دیگر مجرب حب سیدگن نیم دام لیجن دام هر دو را در آوند آهن انداخته آب انداخته حل کرده خوب حل نمایند
از دسته آهن دو روز در آفتاب دارند و بعده خضاب نمایند پس از چهار گهری بشویند بعد ازان
بلیله سیاه دو دام خوب باریک نموده در آب حل کرده خضاب نمایند خشک شد که جراحت ادویه گردا
خضاب مختنه را مجرب است باید که چون ختنه کنند بگزارند تا خون برود و بعد ازان این دوا بیفشا
نند عکس یک درم اسپند ی مردار سنگ بلیله بلیله مرصافی صبر سور دا جزا مساوی کوفته بخته بر جراحت
بیفشانند یا بر خرقه کهنه کنند و بر جراحت یا محل ختنه به بندند بعد از سه روز تا باز کنند جراحت به شده باشد

فصل ششم از مقالهٔ نوزدهم در مرکبات دالیه دوائی که جالینوس گفته که نبید ده دام سکر این دوا

با بخورد و نفع از گزیدن سگ دیوانه نه بیند حب سرطان نهری محرق ده جزو کندر یک جزو و ده
و دو درم صبر ابیض و دو درم عشا با آب سرد بخورند دوائی که ترقیدن ثابت است از سگ کار آید حب

شلغم را در میان بیرون کنند و موم و روغن در میان آن کنند و بر خاکستر گرم نهند و طلا کنند ﴿ دوای ﴾ که در ترقیدن پاشنه بکار آید ﴿ص﴾ سپیده بر گداخته باز و نرم سائید و در هم آمیخته در ترقیدگی کنند ﴿ دوای ﴾ که جهت استسقا ما ذکره صاحب طب محرب صاحب ثقانی ﴿ص﴾ مصطگی یک درم ما میران چینی دو درم گل سرخ خبث الحدید مدبر در سرکه و روغن بادام هر یک ده درم صبر سقوطری ده درم کوفته بیخته هر روز سه درم یا کم از آن با مثل شکر تری آمیخته با آب گرم بخورند و اگر خواهند با سه چندان شکر تری مقوم سازند و بقدر تحمل بعمل آرند ﴿ دوای ﴾ جهت سرو ﴿ص﴾ که بعد از تنقیه تا مدتی بعمل آرند و عظیم النفع است ﴿ص﴾ جند بید ستر دو نیم بلیله عاقرقرحا یک درم شقائق نعمان دو درم اطریلال چهار درم کوفته بیخته هفت حصه کنند هر روز یک حصه با آب گرم بخورند و در آفتاب بنشینند و غذا نان بی نمک خورند تا هفت روز ﴿ دوای ﴾ که برای فرو معمول بنده است ﴿ص﴾ لک مغسول مصطگی قوه ریوند چینی از هر یک دو ماشه کوفته و بیخته سفوف سازند و بزرده بیضه مرغ نیم برشته انداخته بخورند جمله یک خوراک است ﴿ دوای ﴾ برص از حکیم محمد حسن چیو که خال بیت اندر رسیده ﴿ص﴾ بابچی نیم آثار نمک بیپه پا کوفته بیخته بقدر یک کف میخورده باشند غذا سوای آن نخود چنج نخورند ﴿ دوای ﴾ جهت تابش در اثنای خوردن دوای سابق ﴿ص﴾ بابچی پاو آثار نمک نیم آثار کوفته در دوغ بشیر گاو تر نمایند و نگاه دارند و هر روز مالیده باشند ﴿ دوای ﴾ که تجعید مو کند ﴿ص﴾ آرد حلبه تنبول النبخ سفیدباز و برگ سدر ریوند که دو از خشک جمله با هم ببرشته و بر بندند ﴿ دوای ﴾ که بسرعت حلق شعر نماید ﴿ص﴾ آهک چهند تا سه بر دو نیم شش چندان آب انداز ند و سه روز بدارند پس صاف سازند دسته آن آهک دیگر انداز ند و بعد از سه روز صاف کرده همان قدر آهک دیگر انداز ند و بعد سه روز صاف نمایند پس زرنیخ احمر ثلث آن باریک ساخته اندازند و در آفتاب بگذارند و بر شیشه استعمال کنند پس بصوف مدن را بالند که زود حلق میکند و بعد از آن روغن گل طلا نمایند ﴿ دوای دیگر ﴾ مجرب حکیم علی ﴿ص﴾ آهک آب ندیده یک تولد زرنیخ زرد خالص سه اوقیه صبر یک مثقال هر یک را علیحده علیحده بسایند پس بهمدیگر خلط کنند و آب گرم بقدر کفایت بیندازند و بیضهٔ مرغ بشکنند و بر آن بشکنند خوب مخلوط سازند و روغن گل سه اوقیه اضافه نموده گرم گرم استعمال نمایند ﴿ دوای دیگر ﴾ خوشبو و مخترع حکیم علی و جمیع مفاصل و خاصره و درکین و زانو درد کند و تحلیل ریاح و تقویت اعضا و تنشیط حرکات نماید ﴿ص﴾ نوره آب ندیده دو رطل زرنیخ خالص ورقی سه اوقیه زرنیخ دو دستنا...

ببندند شیر هر یک یک مثقال علیحده علیحده بکوبند پس بیامیزند بشیر دیگر بار و بسایند تا خوب باریک
شود پس بگیرند و ج ده رطل و نیم کوب کنند و در آب خوب بجوشانند و صاف نموده ادویه سحوقه
با این آب سرشند و بینه سوخ هندی بران بشکنند و روغن کنجد پنج مثقال اضافه کرده بر بدن
طلا نمایند و اگر از زرنیخ کم کنند بهتر باشد تا قوت نوره ضعیف گردد و موی را بیشتر دور زائل سعد بیه
ملاصق بدن باشد و نفع بامراض بیشتر ظاهر گردد **دوای دیگر** وستی تعریف میکند که چند جا
آزموده ایم برای آتشک مجرب است **صفت** آن بادام گوشت پنج عدد و کر بجو پنج عدد مردار سنگ جوان
فلفل سیاه از هر یک نیم ماشه کوفته بیخته باریک نموده سه پڑیه سازند یک پڑیه با آب شب ماند بخورد یک روز
درمیان داده شیر گاو خالص یا برنج ساٹھی لیکن در تابستان و در مزاج گرم و ضعیف استعمال
نباید کرد **دوای** بجهت آتشک **صفت** شنگرف عاقرقرحا جیتھر سوہاگه اجوائن نیله تھوتھه همه را
جو کوب نموده چهارده پڑیه سازند یکی صبح و یکی شام در حقه گلی بکشند **دوائی** که چون برابط و عانه
و ذقن بمالند منع نبات مو کند **صفت** طین قیمولیا اسفیداج رصاص هر یک یک جزو شبنم جزو
با آب بیخ رطب طلا نمایند **دوائی** که بدن را فربه کند و سهل است سفوف سمنه **صفت** اندر جو تلخ
هر یک سه درم قرفه خولنجان زیره زنجبیل نانخواه حب خروع هر یک پنج درم درونج جوز گندم هر یک
هفت درم حرف سفید حب السمنه تودری سفید بوزیدان بهمنین سورنجان خبث الحدید سرکه پرورده
خشک کرده و بریان نموده هر یک ده درم کوفته بیخته سه کف دست شام بخورند و بعد از آن دو پنج
و باقلا و نخود و گندم و مغز بادام و شکر حریره سازند و بنوشند **دوای دیگر** که در تسمین عجیب است
صفت کمه یا بهمن سفید سخاث زرسنا جوز گندم تخم خشخاش هر یک هفت درم کوفته بیخته بروغن بادام کنند
و لپسیت گندم مسلوق سه صد درم آمیزند و بار روغن بادام و شکر بخورند **دوای دیگر** با اعتقاد
سمرقندی بهتر از آن هیچ دوا نیست **صفت** حب السمنه بوزیدان جوز گندم حب القلقل هر یک دو درم
حب محلب زنجبیل قرفه دارچینی شقاقل هر یک سه درم تودری سپید و سرخ تخم خشخاش سفید هر یک نه درم
زعفران دو درم جوز هندی آرد باقلا آرد نخود هر یک ده استار مغز فندق کتیرا روغن خیره هر یک
نیم من مغز بادام آرد برنج شکر سپید فانیذ هر یک یک من عسل منزوع الرغوه دو من فانیذ را
بکوبند و با عسل آمیخته بر آتش نهند تا مختلط گردد پس فرود آرند و ادویه کوفته بیخته

غیر از زعفران دران آمیزند و زعفران را در گلاب حل کنند و با شکر آمیزند و بر آتش نرم پزند و بروغن اندک
اندک آمیزند و بجوشانند که حلوا شود و پس این را یا سابق سرشته شد و هر روز سه درم بخورند و بعد از خوردن
نان استعمال نمایند دوای که سلعه را که بهندی رسولی گویند نفع بکند صحیح چونه پان که بی لوطه هر دو را برابر
گرفته با آب کهرل نمایند و بقدر نصف نخود در میان رسولی گذارند بعد از چهار روز منفجر شده
آب خواهد برآمد بعد از آن مرهم گذاشته علاج نمایند و تا به شدن آب هرگز نرسانند که وهم عود است
دوای جهت آتشک از محمد حیات اکبرآبادی رسید صـ آن شنگرف بوداده زنگار هر یک دو ماشه
خرمهرهٔ زرد سوخته چهار عدد سپیاری چهالیه سوخته یک عدد مرداسنگ بوداده تیله گچهو تجربه بوداده
رال از هر یک دو ماشه شنگرف مرداسنگ تیله گچهو هر سه را بسایند بعده خرمهره سپیاری چهالیه
بسایند بعده زنگار بسایند و بیامیزند خوراک از هر یک نیم سرخ تا دو نیم سرخ وقتیکه اراده خوردن
دوا کنند اول نان آرد گندم چهار دام تیار نمایند و بروغن گاو در چوب چرب کرده و اندکی نان
از میان گرفته دوا در انداخته غلوله بندند و بخورند بعد از آن تمام نان بخورند دوای
که در تسمین بغایت نافع است صـ کتیرا مغز بادام نشاسته شکر جمله برابر بگیرند و قدر دانق تناول
بمداومت فرمایند مجربست دوای که بدن را لاغر کند صـ نانخواه تخم بادیان سداب زیره کرمانی
چهار درم چوب لک با لک مغسول دو درم مرزنجوش پودینه از هر یک یک درم کوفته و بیخته هر روز یک
مثقال بدهند دوای دیگر مهزل صـ تراج زرد و ند گره چنطیا تا هر یک انگل و نیم مرزنجوش
نیم درم لاک مغسول سندروس یک چهار دانگ کوفته بیخته دو دانگ بدهند دوای که
حبس عرق کند مسام ببندد صـ برگ سماق کشنیز عدس عناب در آب بجوشانند و بجوشانند و آب او تنها یا با
شربت خشخاش بنوشند دوای دیگر که عرق بند کند صـ مازو بقدری سفیده ارزیز باریک سائیده
با روغن گل آمیزند و بر بدن بمالند دوای دیگر صـ گل سرخ گلنار اقاقیا حضض کندر
در روغن گل یا گلاب سائیده بمالند و تدبیر روغن به نفع تمام دارد و غذائی که حبس عرق کند
و گوشت نمکسود و گوشت گاو و امثال آن از هرچه غلیظ بود دوای نافع برای مبیان صـ
گل سرخ یک رطل سنبل الطیب و سعد و سک و مر و شب از هر یک یک اوقیه کوفته و بیخته در گلاب
قرص سازند و وقت حاجت بکار برند از علوی خان دوای دیگر که بوی عرق خوش کند صـ

صندل سفید قصب الذریره و پوست بیخ مرزنجوش شاهسفرم اشنه برگ سوسن هر واحد یا مجموع
ساییده در حمام بر بدن و زیر بغل پاشند دوای دیگر صفت توتیا با آب نمک شسته خشک نمایند و
بگلاب و کافور سرشته یکار برند دوائی که نزف خون از جراحت شریان باز دارد صفت اقاقیا قلقطار
دم الاخوین صبر حضض همه را مانند سرمه بسایند و بگیرند رشتهای باریک و سفید و سفیده بیضه ملوث کنند
و دوای مسحوق بران پاشند و در زخم نهند و دوای مسحوق دیگر بالای آن پاشیده ببندند دوای دیگر
صفت اول با [illegible] مسحوق جراحت را مسح کنند پس بگیرند پشم خرگوش و با سفیده بیضه ملوث کنند
و صبر و کندر و دم الاخوین بسیار باریک ساییده بران پشم پاشند و در جراحت نهند و ببندند و اگر
پشم حاضر نباشد برشته باریک یا خانه عنکبوت عوض آن کنند دوای دیگر که قمل باشد در [illegible]
در سرکه حل نموده طلا کنند و بعد یک ساعت غسل نمایند صفت آن زرنیخ سرخ مویزج کندش
بوره ارمنی دوائی که خون از موضع جراحت زلو باز دارد صفت قیقه با سرکه سرکرده بر جراحت نهند یا
بگیرند گل ارمنی یک جزء و پوست بیخ لفاح افیون هر یک نیم جزء کوفته بیخته بآب سرشته بنادق سازند
و وقت حاجت بگلاب و قدری سرکه انگوری ساییده طلا کنند و بالای آن خرقه مبلول بآب برد
نهند و اگر خشک شود خرقه تبدیل نمایند دوای دیگر صفت قسط فرفیون جندبیدستر مشک
ساییده در عرق نرگس روغن سوسن حل ساخته بر بدن مالند و چند روز [illegible] کشته شود دوائی
که جهت کشادن جراحت موضع گزیده سگ دیوانه بکار آید صفت زرنیخ یک رطل چار شیر در سرکه
حل کنند و زرنیخ را در آن [illegible] شده ضماد کنند دوای دیگر برای ورم که بعد بیماریهای درازی [illegible]
و چشم و رکیدن پیدا شود صفت صبر اقاقیا مرکی سعد شیاف مامیثا زعفران حضض گل ارمنی طلا نمایند
دوائی که دامیل را نافع است صفت تخم کتان حلبه هر یک ده درم میعه سائله چار درم موم سپید [illegible] درم
بروغن یاسمین ضماد کنند دوای دیگر جهت انضاج دامیل صفت خمیر ترش دو اوقیه تخم [illegible]
کوفته اصل السوس [illegible] روغن گاو چربی [illegible] هر یک یک اوقیه و نصف لعاب التین سه اوقیه حلبه تخم کتان
هر یک پنج درم بشیر پخته [illegible] بکار برند دوای دیگر که ورم و دامیل بکشاید صفت [illegible]
بوره ارمنی [illegible] سرگین کبوتر سرگین خر و سرکه یک یک جزء کوفته و بزیت سرشته بر نهند
دوای دیگر جهت [illegible] و سام حاره و ورم فرج و قضیب و کنج ران و سائر اعضا از تجربات صفت

کوکنار را کوبند باریک و در آب بپزند تا که مهرا شود پس بچند کوکنار را اسبغول بگیرند و سحق نمایند و روغن گل
بقدر مناسب اضافه کرده استعمال نمایند **دوای دیگر** جهت کبر عادیه و ورم سرطانی خواه متقرح باشد یا
مشرف بر تقرح بود **ص** سفیده اسرب توتیا شسته بالسویه و روغن گل آب خرفه و آب عنب الثعلب یا آب تخم خطمی
و آب کدو یا آب تخم خیار هر کدام که حاضر باشد آمیزند و بر نهند **دوای دیگر** که جهت سرطان متقرح مجرب
حار و حکه و اورام حاره مجرب است و منع تزیدی نماید **ص** سرب را با آب کاسنی بسایند تا غلیظ شود
و بروغن گل یا روغن بادام بالسویه ضماد نمایند و اگر با آب کشنیز و آب بارتنگ بسایند نفع تمام دارد
دوای دیگر که در تلیین اورام صلبه و تحلیل صلابات نافع تر است قوی الاثر **ص** پیه بط پیه ماکیان
مغز ساق گاو موم زرد همه را به روغن بگدازند و بر عضو نهند یک شبانه روز و قبل وضع دوا باید که عضو
تنطیل کنند بطبیخ خطمی یا با آب حرف نیمگرم و تضمید مکرر نمایند و هر بار نخست تنطیل لازم دانند و چون
رخاوت و سستی ورم پدید آید محللات بر نهند **دوای دیگر** جهت خنازیر حاره **ص** صماق یک جزو
حضض مکی دو جزو با آب کشنیز تازه ضماد نمایند **دوای** برای دفع رشته **ص** افیون پیاز صابون
روغن کنجد پیاز و صابون را ریزه ریزه کرده در روغن جوش دهند که مثل مرهم شود و بر دهن تار و
حوالی آن ضماد کنند اول قیمت تیاری دوا اینجا به این بموضع رشته بدهند بعد از آن ضماد کنند
دوائی که جهت خنازیر و جمیع اورام صلب سود دارد **ص** بیخ سوسن آسمانجونی باریک ساخته با
مرهم داخلیون سرشته ضماد نمایند **دیگر** جهت خنازیر و امثال آن **ص** کرنب گاو خشک کرده با بو
واشق و خطمی همه باریک ساخته و بهم آمیخته ضماد نمایند **دوای دیگر** جهت خنازیر و اورام صلبه **ص**
تخم حلبه تخم کتان تخم کرنب یکجا کنند و ضماد نمایند **دوای دیگر** جهت خنازیر که بی حرارت باشد و
جهت سلعه بغایت موثر است **ص** قنه ده درم حلتیت اشق هر یک پنج درم جاوشیر فرفیون هر یک سه درم
مقل ازرق چهار درم سکبینج سه درم جمله را در سرکه حل کنند و با آب کشنیز ضماد نمایند و بعد سه روز تازه
سازند **دوای** برای خراز دقیق **ص** نخود چهل درم حلبه ورق نخاله زجاج سفید مسحوق از هر یک شش درم
گل خطمی شش درم کوفته از خل خمر که ممزوج با آب باشد خمیر کرده بر سر طلا کنند و از روغن گل ممزوج
بخل خمر تدهین کنند از علوی خان **دوائی** که بوی نوره را دور کند **ص** برگ خوخ و عفص و حنا
و گل سرخ و سک مفرده یا مجموع کوفته بعد غسل نمودن طلا نمایند **دوای دیگر** که موی را از میان قطع نماید

از ریختن نماید ص شیر آمله برگ شونیز برگ گل سرخ برگ آس از هر یک دو درم در آب پخته و شراب عفص
تر نمایند و در آفتاب نهند و سر را بآب آن بشویند و عسل را گداخته طلا نمایند از علوی خان ع دوای دیگر
که اورام صلب چون خنازیر و سلعه و امثال آن را ببرد ص سرطان تازه بکوبند و ضماد نمایند تا سه
روز صبح و شام تازه نمایند و بعد سه روز بیارند برگ تاتوره سیاه و نمک تلخ مناصفه بکوبند و ضماد کنند
و از صبح تا شام و از شام تا صبح در سه روز ریخته میکنند بعده با دویه منقیه سازند ع دوای جهت
برص مجرب ص پاچی غنچه گل انار دهن بسته مساوی صلایه نموده بر موضع برص بمالند منقول از
بیاض عم مرحوم ع دوای دیگر که خنازیر را سود دهد و اطلاق بلغم غلیظ کند شیخ گفته که این دوا ممتحن
است منضج ص تربد زنجبیل شکر بالسویه سفوف سازند شربتی دو درم ع دوائی که برای کلف نوره ور
عدیل ندارد ص صندل سک گل سرخ و حنا و صبر همه را سائیده مالش کرده ضماد نمایند ع دوای
دیگر برای کلف ص پوست بیضه و اشنان بی تخم خربزه و دقیق شعیر منخول اصول قصب و
قشور عدس و دقیق باقلا و فوفل و زبد البحر و مامیران چینی از هر واحد یک جزو همه ادویه را باریک
سائیده نگاه دارند و بقدر حاجت گرفته بآب ترب خمیر کرده بر موضع طلا نمایند ع دوای دیگر ص
ترمس باقلا شعیر مقشر نخود کرسنه تخم خربزه از هر واحد چهار درم قسط بادام تلخ بیخ سوسن بلسان
زبد البحر زراوند مدحرج از هر واحد دو درم تخم ترب جرجیر فلفل کندش خردل کنجشک انزروت سفید از هر واحد
درم و نصف درم همه را باریک کوفته در آب سرشته طلا نمایند و بآب نخاله بشویند ع دوائی که موی را
دراز و سیاه میکند ص آب باران شش قسط سماق سه قسط پرسیاوشان چهار اوقیه ابهل یک اوقیه
آس یک اوقیه لادن خشک یک اوقیه همه را در آوند زجاجی تا بیست روز تر نمایند هر روز از چوب شجره غار
که بشکل صیف عریض تیار کرده باشند تحریک میداده باشند پس از آن موی را تر کنند و هر روز
شانه کنند ع دوای برای ریختن شعر ابد مجرب است و در ایام قلیل میرویاند ص خاکستر نفاخات
که در شکم ماهی میباشد خاکستر قشور بندق خاکستر بیخ نی لادن برابر گرفته در شراب حل نموده
برابر و طلا نمایند و کم خواهد شد که این دوا قسمی که باید مستعمل کنند و نفع نکند ع دوای برای ریش
و نمش جامع النفع است اگرچه غلیظ باشد ص بادام عدس برابر گرفته باریک کوفته از آبی که در آن انجیر پخته باشند
سرشته طلا نمایند ع دوائی که نسخه مختص است مختصم اطبا را برای غلام خود فرمایش نموده بود ص بگیرند

کثیرا و طین که معمول ازند وفاء تراست بر بدن مالش کنند پس بحمام روند ولحاف پوشند تا عرق آمدن گیرد شروع
پس لحاف دور کنند و آب نیمگرم بر بدن اندازند تا کار طوبت آن در بدن سرایت کند پس این
طلا نمایند **دوای** رماد حلزون صن رماد بیخ سداب دشتی هر یک مساوی آخر ظلف ماعز کرنب
سوخته از هر یک نصف جزو همه را در سرکه و قدری زیت حل نموده متواتر طلا نمایند در هر موضع
که باشد موی برویاند تخلف ندارد **دوائی** که موی را باریک میکند صن لحاد خست تخیر لحا کرم سفید بری
طین قبولیا از هر واحد قدر من در آوند آهن کرده گل حکمت نمایند و در تنور نجارین بریان
کنند پس خارج نمایند و نصف درم بورق و ماترو سه عدد با آن سائیده استعمال نمایند

فصل هفتم از مقاله نوزدهم در مرکبات ذالیه **ذرور برمیخ** گویند این ذرور را ما آزموده ایم ریشهای
فاسد را سود دارد صن صبر انزروت هر یک یک جزو کندر دو جزو همه را یکجا سایند و بپزند و وقت حاجت
بر ریشها افگنند **ذرور انزروت** جهت رطوبات و برون گوشت بسیار مجرب است صن کندر مرصاف
دم الاخوین هر یک دو درم نحاس سوخته پنج درم انزروت پوست انار زاج قشی کاغذ کبود سوخته
سعد هر یک ده درم ذرور سازند **ذرور حنین** جهت نزف الدم جراحات نظیر ندارد صن کندر
صبر زرد هر یک نیم درم سماق زاج سفید دم الاخوین هر یک یک درم آهک شسته دو درم حنین شسته درم مثل
غبار سائیده استعمال نمایند و مفردات این ترکیب همین اثر دارد **ذرور زرد** آبلا آتشک نافع است
صن بوریا سوخته شش ماشه خرمهره زرد سوخته پنج عدد فوفل سوخته یک عدد نیله تهوتهه بریان
نموده یک ماشه مردار سنگ کته سفید سنگجراحت از هر یک دو ماشه کوفته بیخته ذرور سازند **ذرور** که
بدن را خوشبو کند صن سعد سادج فقاح اذخر میعه سائله پشم انار از هر یک ده درم گل سرخ و اظفار
از هر یک بیست درم فقاح اذخر سادج را بشراب ریحانی تر کنند و خشک نموده سحق نمایند
پس اظفار آس و گل سرخ سائیده بر آن اندازند و زعفران در گلاب سوده با او به آمیزند
و در سایه خشک کنند پس سائیده بعد حمام بر بدن پراگنند تا عرق را جذب کند پس باز
پراگنند معمول علوی خان **ذرور سیفولان** که جراحت مزمنه را بیک دفعه یا دو دفعه التحام دهد
و چون بر سلعی و غدد و لی مانند همچنان مالش بتدبیر سرعت زائل کند از مجربات و اسرار است صن
قل ارمنی گل سرخ هر یک دو ثلث یک مثقال جفت بلوط یک مثقال مرصاف یک درم و نیم کندر دو درم گلنار سه مثقال

از حریر گذرانیده بپاشند ذرور شخیر در رفع آکله و تخفیف قروح مجرب است صح کافور ربع جزو
وتخم ریحان بوداده نصف جزو پوست پیاز سوخته یک جزو موی سوخته دو جزو مرتب سازند ذرور که
بوی عرق منتن را دور کند و مزاج سرد را مناسب است صح سنبل الطیب قرنفل حماما عیدان اللسان
وسلیخه از هر یک یک قسط و اظفار الطیب و سنبل هندی و داچینی از هر یک نیم درخمی و اطراف مرزنجوش
سنبل از هر یک چهار درخم لبنی آثار در شراب حل کرده و باقی ادویه در آب تمام سائیده استعمال
نمایند از علاوی خان ذرور عجیب برویاند گوشت را و الصاق میکند جراحت تازه را صح کندر
صبر انزروت دم الاخوین مساوی سحق کنند و ذرور کرده جراحت به بندند ذرور ملحم از مجربات
حکیم سعادت گیلانی صح گلنار زرورد کندر مرمکی مجموع را کوفته بیخته بر زخم بپاشند ذرور دیگر
صح مرانار سوخته مازو سوخته اقلیمیا فضه مرداسنگ سفیداب هر یک جزوی کوفته بکار برند ذرور
که نافع است جهت آکله و بسیار قوی است صح مازو شش درم قلقطار خام چار درم و نیم قلقدیس زاج
زنگار حدید شب قشور نحاس هر یک یک وقیه با عسل استعمال نمایند ذرور که جهت آکله مجرب است
صح گل گلاب سفید که بگل چار روب معروف است گلنار قنبیل کات هندی سفید صاف کرده هر یک
یک مثقال سنگ بصری شش مثقال سنگ بصری را سه مرتبه در آتش سرخ کنند و سرد نمایند که سردی از آن
بر طرف شود بعد از همه را کوفته و بیخته در سنگ سماق یا هاون سنگ خارا یا هاون نقره دو روز متصل با سرکهٔ
انگوری بسایند و در ظرف چینی پهن نمایند و بپارچه تنگ سر آنرا به بندند و در سایه خشک کنند
و وقت استعمال زخم را بسرکه شسته بپاشند و قدری از آن بگلاب و سرکه بخورند و از گوشت و روغن
و ماست پرهیز کنند ذرور رمی که داغ کند و خون آمدن از جراحت باز دارد صح آهک آب ندیده
ریزه کوفته قلقطار قدری با وی آمیخته بر جراحت بپاشند و به بندند ذرور مصری حابس دم جراحت
صح بقول علاک مطبوخ نشاسته گرد آسیا صمغ عربی کندر اجزاء علی السویه ذرور سازند
ذرور که کرم جراحت بکشد و خشک کند صح نخست با سرکه یا ماء العسل بشویند پس برگ سرو جوز سرو
خاکستر کدوی خشک و خاکستر پوست چنار و خاکستر چوب سیب و پشم سوخته و لسان الحمل و پست جو بپاشند

فصل هشتم از مقالهٔ نوزدهم در مرکبات رائحه **روغن** عجیب است در حفظ موی از سقوط
و دراز میکند و سیاه میسازد و نرم [illegible] و جعودت میکند صح آن روغن آس آملهٔ [illegible]

دو اوقیه پوست بلیله از هر یک پنج اوقیه مصطکی پرسیاوشان لادن از هر یک یک اوقیه و ربع حب الآس
نصف اوقیه قرنفل دو اوقیه و نصف کوفته بیخته در سه رطل آب بجوشانند و صاف کنند از پارچهٔ متخلخل
و با دو رطل روغن گل بر آتش ملائم بپزند و ثفل که باقیمانده است تا آنکه در دو رطل آب علیحده
بجوشانند پس خوب مالیده به پارچهٔ متخلخل صاف نموده اضافه کرده بآتش ملائم جوش دهند تا که آب [illegible]
و روغن بماند پس ثفل که در روغن باشد گرفته در شیشه کنند که دهن آن فراخ باشد پس روغن آن
ریزند و همین قسم مع ثفل نگاه دارند و وقت حاجت استعمال کنند روغن [illegible]
حب الآس سوسن آسمانگونی سوسن آزاد از هر یک ده طاقات هزار جشان پنج درم پنج عرطنیثا یک درم همه را
در روغن بجوشانند تا مهرا شود و بهتر روغن زیت است بعد از آن طلا نمایند خون جامد را در مدت قلیل
تحلیل میکند روغن که منع موی از ریختن کند حب الآس ورق آس در آب بپزند تا آب سرخ شود و یک رطل
زیت الانفاق بپزند تا آب برود و روغن بماند پس یک وقیه لادن محلول بشراب انداخته پس بیخ موی را
مالش نمایند روغن که موی جعد [illegible] و منع تساقط مو میکند حب لادن مع شراب حل کرده برابر وزن آن
روغن آس گرفته بیامیزند و شب در بیخ مو مالش نمایند صبح حمام روند و از آب گرم غسل نمایند روغن
که حلق مو کند حب قلی یک جزو بوره [illegible] دو جزو زرنیخ زرد دو جزو در آب بخیسانند چندانکه آب
بالای اجزا برسد و سه روز نگاهدارند روز چهارم صاف نموده سه جزو از این یک جزو از روغن کنجد
آمیخته بآتش ملائم بپزند تا آب برود و روغن بماند پس استعمال کنند یکساعت مانده غسل نمایند روغن
که منع تساقط شعر و ابتدای صلع کند حب عفص بلیلهٔ سیاه برگ آس در شراب بپزند تا مهرا شود پس یک
رطل زیت الانفاق گرفته و یک وقیه لادن و نصف اوقیه مصطکی در آن داخل کرده بپزند تا متحلل
شود پس این شراب را بعد از آن که صاف نموده باشند بجوشانند تا که قدری غلیظ شود بعد از آن
در روغن مذکور همه وزن شراب مطبوخ آمیزند و طبخ دهند تا که شراب برود و روغن بماند و خالص
شود پس شب طلا نمایند صبح بطبیخ آس بشویند روغن آمله آس لحاء صنوبر برابر وزن در آب
پخته صاف نموده برابر وزن آن روغن کنجد خالص داخل نموده بپزند تا که آب برود و روغن بماند
بکار برند روغن که تقویت شعر میکند و سیاه میسازد آنرا حب گل شقایق ورق آس پرسیاوشان
سنبل الطیب [illegible] در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند [illegible]

روغن خیری انداخته بپزند تا که آب برود و روغن بماند پس نصف اوقیه اقاقیا و نصف اوقیه حلتیت
لحاء صنوبر گرفته دران روغن انداخته بردارند و هر روز تدهین کنند روغن که موی برویاند
داء الثعلب را نافع است صفت قیصوم پرسیاوشان بابونه از هر یک یک اوقیه در آب بپزند تا که گداخته
شود پس صاف نموده برابر آن روغن بان انداخته بآتش ملایم بپزند تا که آب برود و روغن بماند
نگاهدارند و بکار برند روغن بیضه و هفته بر هر موضع که بمالند موی برویاند صفت بگیرند یک خربزه
و سوراخ کنند و دانه از آن بیرون آرند و زرده ده تخم مرغ نیمبرشت عدد در وی اندازند و برگ مورد
کوفته و براده آهن صلایه کرده هر یک ده درم روغن زیت پنج سیر برآمیزند پس سوراخ خربزه محکم کنند
و بگل حکمت گیرند و یک شب در تنور نهند و بیرون آرند و گل دور سازند میان آن خربزه را
با روغن زیت بمالند تا چون هم شود نگاهدارند دیگر صفت بستانند زرده تخم مرغ پخته بدست بمالند و قدری
نوشادر سوده بروی ریزند و در شیشه کنند و بگل حکمت گیرند و قدری سوراخی پایین لیف خرما بر سر شیشه بنهند
دیگر ظرفی و در میان آن سوراخ نمایند و سر شیشه دران سوراخ کنند و محکم گردانند انگشت بر آن
ظرف ریزند و آتش بزنند چنانچه آتش بر پشت شیشه باشد تا روغن از آن ریزد دیگر صفت زرده
تخم مرغ جوشیده را برآورده با آب و روغن بر تابه بالای اخگر بگذارند و بر بالای آن چیزی گران
هموار بگذارند تا روغنها از آن بچکد یا در اندرون طشت پاکیزه زرده تخم مرغ بمالند و در آفتاب
بگذارند تا روغن از وی جدا شود روغن جوزا از مجربات حکیم علی شارح قانون است در علاج
جراحات بمنزله خرق عادات است خصوصاً در جراحات تازه پس اگر بر موضع زخم پیش از سرد شدن
این روغن بریزند ایمن باشند از درد و ورم و حرکت صدید و تغیر لون زخم و مندمل کنند و اگر هر روز
دو بار پنبه در این روغن تر کرده بگذارند در یک روز پنبه با گوشت ملصق شود و در کتاب گنج بادآورد نوشته
که این روغن را حکیم مسطور جهت عرش آشیانی که در راه کابل رحتی که از فیل افتاده بود ساخته و
اعضاء مبارک در شاه جنت بارگاه درهم شده بود بعد از مالیدن آن روغن در عرصه سه شبانه روز صحت
مآل نصیب گردید و حکیم عنایات بهیه و نوازشات رحیمه شده حکیم علی مجربات خود نوشته که یکی را واقع شد
که افتاد و در زخم فرو د آمد و از کمر تا پایش کوفت رسید خلط ثقل روغن جوزا را مالیده بودیم و بعد روغن بودا
مالیدن اعضا بعد از آن مالیدن روغن گل امر کردیم بر طرف شد باندک وقتی و کالعدم

بزرگ کنند تا پر کنند صمغ بیار نذر چوبچینی دیوداراصل السوس جهاد و آخرد ارهلیله هر یک یک
اوقیه گرفته با یک وقیه وده مثقال کبابه مجوب در بریان بکنند آمیخته با آب گرم بکند تا خوب منحل شود در دیگ
باشد رطل وثلث رطل آب صاف که سه سه ده مثقال باشد با آتش ملایم بجوشانند تا ثلث آب
مذکور بماند ثقل را بکفگیر بردارند و دیگ همان قسم بر آتش باشد و آن ثقل برآورده را در پارچه کرده در
همان دیگ بیفشارند و ثقل را که هیچ مائیت در آن نماند دور کنند بعد از آن روغن کنجد بیست اوقیه
دو صد مثقال بیشود داخل کرده با آتش ملایم تر از آتش اول بجوشانند که آب جذب شود و در آن احتیاط
کنند که روغن نسوزد و اگر همچنین چاشی سرد گذاشته روغن صاف از بالا بردارند و مائیت که در ته دیگ ماند
دور کنند صواب است و قوت این روغن تا یک سال بماند و حکیم علی در مجربات خود نوشته که جهت
درد مفاصل و دردهای مزمن اگر پانزده مثقال ماهی زهره و پنج مثقال قسط اضافه اجزای خمسه کنند
بهتر باشد و اگر احیانا آبله بعد رمی بسیار برآید و بجراحت و قرحه انجامد بلکه متعفن شود دق رمی کافور
درین روغن حل کرده قلیلی از ان استعمال میکرده باشند نافع آید روغن کهکار تحلیل اورام
آید منقول از بیاض عم مرحوم صاحب برگ اکه برگ شیب برگ تمباکو کشیده دهارا برگ کنیر از هر کدام
یک سیر روغن کنجد ده سیر روغن را بر آتش گذاشته هر چهار برگ را سائیده مثل نان کرده در روغن
مسطور خوب سوخته با استعمال آرند روغن پنج سی صاحب شیره برگ نیم یکپاو روغن شصت یکپاو کبیله
مرداسنگ هلیله زنگی مائین خردتر چوبچینی از هر یک دو نیم ماشه تانک نیله تمباکو هفت ماشه همه اجزا را سوده
مثل هباساخته داخل تیل نمایند و شیره مذکور را نیز در ان حل نمایند و با آتش نرم بجوشانند تا شیره
خشک شود و اجزای سوخته سیاه فام شود پس از آتش فرو د آورده نگاه دارند به هر خشکی که دلالت
زود به گردد روغن شیخ منعان جهت جمیع اقسام زخم و ناصور و هیچ اعصاب و اسیر جریان ملازم
بارده و شقوق اعضا صاحب جدوار خطائی پنج توله شنگرف کات سفید جوز بوا مرداسنگ قنبیل
رال تخم اهمل ملنار زرنیخ سرخ سه سیاهی کافی هر یک ربع سیر اهمل نیم سیر اشق ستره هر یک سیر بلیله
دیودار پنج توله ستنه هلیله زرد شفتی آمله منقی بلیله منقی تراشه آبنوس هر یک یک سیر پوست درخت مغیلان
برگ جنا فوفل جلبه خانه عنکبوت چوب چینی خوب هر یک دو سیر دو دانگ چیچیر تیره پاو نیس برگ حنا دا ... بلید
دیودار تراشه آبنوس چوب گز اصل السوس دو دو چیچیر پوست درخت مغیلان اهمل فوفل هلیله زرد

بلیله آمله چوب چینی مجموعه صلایه کرده با چهار من آب صاف پخته تا یک من آب بماند صاف نموده نگاه دارند
و باقی ادویه را کوفته با آب برگ نیم و آب گیان و روغن کنجد و آب بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند نگاه
در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و کات و زال بعد سرد شدن بیندازند و با احتیاط بپزند تا روغن سوخته
نشود و در اثنای پختن لمحه لمحه خبر گرفته باشند **روغن دیگر** قلیل الاجزا که صاحب تحفه تحریر نموده و
گفته در التیام زخمهای تازه بهتر از نسخهٔ اول است **صفت** بیخ خشک بوداره چوبه پوست درخت مغیلان
زرد چوبه بالسویه چهار چهار مثقال کوفته با روغن چراغ که از پنبه دانه و تخم کتان میگیرند شش مثقال و
شش من تبریز آب با آتش ملایم بجوشانند بعده یکجا کنند تا آب بسوزد بعد صاف نموده استعمال نمایند
روغن گندم و جو سعفه و قروح یابسه و متعدیه باشد تحلیل و تلیین دهد و سوزش و حرارت را ساکن گرداند
و اورام صلبه و اورام حاره را نافع است طریق آن هر چند نوع بود یکی آنکه **صفت** بگیرند گندم سفید یا جو پاک کرده
یک رطل و در شیشه کنند و مطین گردانند و در دهان شیشه قدری لیف خرما بنهند و ظرفی را
در میان سوراخ کنند و شیشه را سرنگون در آن سوراخ نهند چنانچه گردن شیشه در آن سوراخ محکم باشد و سر شیشه
اندکی از سوراخ بیرون آمده باشد و ظرفی در تحت آن بنهند و آتش فحم در آن ظرف در حوالی شیشه
کنند و دم بزنند که آتش قوت گیرد و روغن متقطر شود نوع دیگر آنکه گندم یا جو پاک کرده بر سندان
تافته بنهند و مطرقه یا صفحهٔ آهنی بغایت گرم کرده بر آن گندم یا جو نهند و آنرا بفشارند که روغن آن
بیرون آید بر دارند و استعمال نمایند نوع دیگر آنکه گندم درست کوفته در قرع و انبیق کنند و آتش
آتش آهسته کنند تا روغن بچکد **روغن مجرب** برای قوبا و بهق مجرب است **صفت** سیماب گندهک نیلاتوتیا
روغن نیم پاو کنند یک سیماب را کجلی کرده در نیلاتوتیا اضافه نمایند بعد از آن روغن
سه چهار پاس کهرل کنند وقت حاجت طلا بر جلد **روغن** جهت ناسور **صفت** ...
در تولد روغن کنجد بجوشانند تا سوخته شود بعد از آن صاف نموده یک مثقال شنگرف صلایه کرده داخل
تا ممزوج شود و داخل زخم نمایند الشفا انشاء الله بعد از پنجاه روز به شود **روغن مسمن**
که حکیم علاء الدین محمد تالیف نموده **صفت** بیخ بنفشه ده درم مغز پسته مغز حب الصنوبر مغز
مغز بادام شیرین هر یک سه درم مغز فندق مغز الجلاک مغز تخم هندوانه از هر یک چهار درم مغز چلغوزه
مغز حب الزلم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو کبیر از هر یک هفت درم چوب چینی ده درم موم کافوری پنجاه درم هفتاد درم

علی الرسم مرتب سازند بعد از آنکه بحمام رفته باشند و کیسه دست کشیده باشند و هنوز حرارت
حمام باقی بود بمالند و بدن را از پارچه ابریشمی پوشیده دارند روغن مورد که موی را از ریختن نگاه دارد
و ریخته را برویاند عدس بگیرند آب مورد سه جزو روغن زیت یک جزو با یکدیگر بجوشانند تا آب برود و
روغن بماند و قدری لادن در آن انداخته بگذارند و فرو گیرند روغنی که جهت درازی موی و منع
آن و منع تشقق و سقوط آن منقول از مجربات است عدس مازو و پوست بلیله تخم مورد از هر یک ده درم آمله نیم کوب
همه را نیم کوب کرده در شراب [illegible] رطل تخیسانند پس بجوشانند تا سه رطل رسد صاف کرده این دوا
بیفزایند سعد کندر مصطکی از هر یک پنج درم برگ حنا پرسیاوشان تخم کتان لادن از هر یک ده درم سه روز
دیگر داشته باز بجوشانند تا ثلث بسوزد آنگاه صاف کرده با چندان روغن کنجد بجوشانند تا روغن
بماند روغن مانع ریختن موی که از علت آتشک بود مجربست و چون موی سفید از [illegible]
بر آید استعمال این روغن کنند موی سیاه بروید عدس وسمه سه مثقال برگ مورد [illegible] مثقال
در چهار صد مثقال آب بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده با صد و بیست مثقال روغن کنجد
بجوشانند تا روغن بماند شش مثقال لادن در آن حل کنند روغن مخترع حکیم علی که در خفت شعر و
سقوط و زیادت و سیاه و دراز کردن آن نظیر ندارد عدس پرسیاوشان طباشیر گل سماق زرد ورد گلنار مصطکی
از هر یک جزو لادن پوست انار قرنفل پوست بلیله از هر یک نیم جزو [illegible] بلیله مازو [illegible] از هر یک
سه جزو آمله منقی پنج جزو برگ مورد دو جزو [illegible] کرده یک شبانه روز در آب گذارند
و با آتش نرم بپزند تا قوت دواها در آب بر آید و بعد خوب مالیده صاف کنند [illegible]
[illegible] پس روغن کنجد [illegible] با آتش نرم بجوشانند [illegible]
[illegible] بیرون آید [illegible] روغن [illegible]
[illegible] آب تمام [illegible] روغن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آتش [illegible]
[illegible] یکسان [illegible]

پس در آوند کرده نگاه دارند تا که در ته نشین گردد پس روغن خالص بگیرند و بکار برند از بیاض عم مرحوم
روغن جهت جرب کف دست و پا باهم میرسد ص بکچی دو توله سفیده چهار توله رنگ اعلی
هشت توله روغن کنجد نیم سیر نخستین روغن را بجوش آرند چون کف نشیند سفیده در اندازند بعد از
یک ساعت بکچی و بعد از ساعت دیگر رنگ انداخته فرود آرند و وقت خفتن کف دست و پا به آب تر سازند در آن
و پای هرجا که باشد این روغن چرب نمایند و بر روی آتش دست و پا گرم سازند و دو سه گهری
چرب کرده و باهم مالیده بر آتش گرم میکرده باشند **روغن طلا** منقول از بیاض عم مرحوم ص
تیزاب ده دوازده دام را در شیشه سطبر نموده نمک شوره نیم مثقال را جوش کرده در آن ریخته دهن شیشه را
بموم مضبوط کرده سه چهار روز نگاه دارند بعد از آن صاف نموده در شیشه دیگر کرده که اصلا درد در آن نیاید
در آن ورق طلا ده نیم مثقال داخل نموده دهن مضبوط کرده نگاه دارند تا ورق طلا در آن
حل شود بعد از آن طلای محلول را در پیاله چینی که مقعر باشد بکنند پس از آن در ظرف گلی آب انداخته
پیاله بر سر آن دیگ بند کنند و گل حکمت نمایند بقسمی که آب تا ته پیاله برسد و زیر آن آتش انگشت کنند
تا حدی که تیزاب خشک شود و بعد از آن بردارند و در جای نمناک نگاه دارند و رطوبتی که از آن ظاهر شود جدا کنند
و هر روز چنین میکرده باشند تا رطوبت تمام بدر آید و تمام نمک آب شده از وی جدا شود و این آبیکه حاصل
شده باشد در چینی آلوده بدستور سابق رطوبت او را جذب کنند باز در شبنم گذارند و رطوبتی که از وی جدا شود
باز بدستور خشک کنند تا سه مرتبه بعد از آن بردارند و طریق استعمال او آن است که بر گرد زخم یا ناسور خطی
ازین روغن بکشند زخم بالتیام آید باید که اندرون زخم نرسد تا صورت زخم کهنه و تازه را بجیب العمل

فصل نهم از مقالهٔ نوزدهم در مرکبات سینه **سفوف** خطا زیره سیاه زنجبیل مصطگی شکر مساوی
گرفته شربتی هر صبح از یک مثقال تا دو درم بخورند **سفوف شاهتره** که اهل شام جمیع اقسام جرب استعمال میکنند
و طبری نقل کرده که بعد از تنقیه فصد و اصلاح غذا بکار می آید ص قنبیل سه درم و ثلث شیاف مامیران چینی پنج درم
شاهتره خشک دو درم کشنیز خشک بیست درم کوفته بیخته با سه چندان شکر آمیخته بر حسب ضرورت سفوف ساخته استعمال
کنند شربتی سه درم تا پنج درم بقدر طاقت **سفوف** که بلع عقارب نافع است ص زنجبیل چینی
زراوند طویل بیخ کبر عاقرقرحا بالسویه سفوف سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم **سفوف** که برای
جذام صاحب ... تعالی بسیار ستوده ص برگ نیم یک من ... کتان ... بار بیخ و برگ ... اکبر آبادی

آنچه بلدی سرخجو که با بچی همه را جدا جدا کوفته از هر دو احد یک پاو اکبری بگیرند ممزوج نموده جمله را چهل و نه حصه کنند
یک حصه شام و یک حصه صبح بدهند غذا دال نخود بی نمک نان نخود بی نمک یا نان میده بنا بر فرو شدن کبابچه یا گلبند داود
سفوف برای جرب منفذ و بیونان که آتشک و هر قسم که آبله باشد بسیار مفید است خصوصاً بعد از تنقیه دیده مجرب
تجربه نموده ص هلیله زرد پنج ماشه هلیله کابلی شش ماشه بلیله یازده ماشه آمله ده ماشه شاهتره شش ماشه
چوب گرباند ده ماشه گل سرخ شش ماشه ریوند چینی پنج ماشه برگ سنا مکی بست ماشه هلیله سیاه ده ماشه کوفته
بیخته هموزن ادویه شکر سفید آمیخته سفوف سازند یک ام ازین سفوف با آب نیم گرم وقت ناشتا صبح بخورند
سفوف جهت برص ص اجمود پاو آثار کبیر و گوالیاری نیم پاو هر دو دوا را کوفته بیخته مثل سرمه ساخته
هر روز بوزن یک مثقال با آب بخورانند و غذا سوای نان بی نمک روغن ندهند دیگر جهت برص از
تجربات شاه عطاء الله مرحوم ص منهدی یا دسیمند سوکهه نیم پاو هر دو را کوفته بیخته سفوف ساخته هر روز
شش ماشه تا نه ماشه به روغن زرد بخورانند و از شیر و شیرینی پرهیز کنند و در اثنای خوردن این
سفوف اینچ گولیها طلا میکرده باشند کنوهل جسته هر دو را کوفته بیخته با آب لیمو خمیر کرده گولیها ساخته
نگاه دارند وقت حاجت با آب لیمو سائیده طلا کنند دیگر جهت سرخ باد اطفال معمول مجرب حکیم القابی
و تحکه نمیکنند ص کچور زرباد جدوار ... مثقال ... بلاجری ... پوست انار ...
مکن یکت چندن سفید چندن سوا نخ دهنیه و اول یک جزو بگیرند و دواء دوم دو جزو و همچنین هر دوا
تا بعد یک جزو از دوا ما قبل زیاده باشد چنانچه اگر کچور یک درم باشد زیره دو درم علی هذا القیاس تا
دهنیه یک درم بیفزایند و دهنیه هفت درم بگیرند همه را نیم کوفته نگاه دارند و وقت حاجت طفل را از
یک ماشه تا نه ماشه شب در آب تر کرده صبح صاف نموده حسب قوت و سن طفل بدهند و نه ماشه خوراک
طفل قوی مزاج و کلان است که سن باق و بلوغ رسیده باشد و اگر طفل بسیار صغیر باشد بدایه قدری
بطفل میداده باشند و اگر ازین عارضه بدن ورم زیاده کرده باشد جای تقرح شده باشد نقل این
دوا با آب برگ حنا سائیده ضماد نمایند **سفوف** برای سرخی رخسار ص نسع فاقشکه ده جزو زعفران نیم جزو
کوفته بیخته سفوف ساخته هر روز دو درم بخورند **سفوف مسهل** عجیب و مجرب منقول از ... مرحوم
رحمه الله تعالی ص سنا ... وگندهک ... مساوی ... هر چند ... کنند ... خواهد ... آورد
اگر کم ... کنند ... از ... فارغ شود ...

خوب سحق شود بعد از ان سنگ ابری طیار کنند و باز سحق نمایند قدری که سنگ با رنگ گردد همه را بر آتش
در ظرف گلی آبنار رسیده لیپ نمایند و گل را بشسته آتش نرم از میان ظرف اند کو راند از تند اگر برد و [illegible]
دو انگشت آید بهتر والا آب دیگر بریزند و بالای آتش نگاه دارند تا آب خشک گردد و هنوز قدری
آب رطوبت باقی باشد که از آتش فرود آرند و در سایه نه و بالا کرده نگاه دارند که آب خشک شود بردارند
و نگاه دارند قدر استعمال [illegible] است در اخراج سودا نظیر ندارد و بلغم را هم دفع کند و بنابر فارسی هم بسیار
فائده میکند مخالفت ندارد لیکن لازم است که دوا را در دهن انداخته همراه شیر فرو برند تا قی خواهد آمد و اگر
قی نباید در اسهال کمی نخواهد شد بلکه زیاده و بی اذیت اسهال خواهد کرد و از اسرار است و غذا اگر
تناول این مسهل سوای شیر و برنج دیگر نخورند

فصل [illegible] از مقاله نوزدهم در مرکبات صادیه صبغی که موی را رنگین کند صفت [illegible] ربع حصه شیطرج
یک حصه کوفته با آب سایند و طلا کنند صبغ دیگر صفت شیطرج عاقرقرحا حضض خردل تخم [illegible] شقائق هر یکی
زرنیخ زرد چوب [illegible] یک درم کوفته بیخته بسرکه انگوری سرشته [illegible] و نگاه دارند پس استعمال کنند صبغی دیگر صفت
اطراف شاخ [illegible] انجیر سیاه در سرکه انگوری بخیسانند پس سایند [illegible] و کبریت زرد شیطرج هندی بدان [illegible]
و طلا نمایند بعد از ان بسرکه [illegible] بشویند صبغی که بهق اسود و [illegible] را برنگ [illegible] آورد صفت کندش قسط [illegible]
دو درم تخم ترب دو درم بسرکه کهنه بمالند صبغی که نشان آبله و جراحات را برنگ بدن آورد صفت [illegible]
[illegible] آرد نخود [illegible] استخوان پوسیده مغز تخم خربزه حب البان قسط کوفته بیخته بلعاب [illegible]
[illegible] بمالند و [illegible] آب گرم بشویند صبغی دیگر که رنگ را سرخ کند صفت زعفران [illegible]
[illegible] کوفته با [illegible] سرشته شب بمالند و صباح با آب گرم بشویند صبغی [illegible] صفت
خلوق [illegible] زعفران [illegible] یک جزو خون سیاوشان عصفر [illegible]
[illegible] یک شب [illegible] بگذارند و انگاه [illegible]
[illegible] صفت زعفران [illegible] خون سیاوشان [illegible]
[illegible]
[illegible] شود و اگر [illegible] تا [illegible]
و بعد از ان آرد جو با این [illegible] یک شب [illegible] انگاه چون حنا بر دست [illegible]

صبغ طاوسی صص پوست انار ترش نیم مثقال قاقیا یک و نیم مثقال توبال آهن سه مثقال با آب
چغندر خمیر کنند و بر دست نهند و یک ساعت بگذارند و بشویند صبغ قرمزی یعنی نقشی صص لاجورد و ورق
لاک یعنی روتاس و سمه هر یک یک جزو زعفران مصطکی هر یک نیم جزو بکوبند و با آب صمغ عربی خمیر کرده بر
دست و پا می نهند رنگی لطیف آید

فصل یازدهم از مقاله نوزدهم در مرکبات ضمادیه **ضماد ثآلیل** که مجرب است و از بیخ کند صص زرنیخ زرد
سوده با یک آب نبیده گوشت مویز بکوبند و ضماد کنند سه روز متصل بگذارند از بیخ بر دارد و اگر بقیه مانده باشد
دیگر باره همین قسم کنند و نهادن آهک اینجا همین عمل کند **ضماد دیگر** جهت جرب از مخترع حکیم علی صص زنگار
یا سیم جبا دواه و تبه هر دو را سائیده بر روغن تخم کتان خمیر کرده بر هر دو دست و هر دو پا صاحب جرب خضاب کرده
بخوابانند و صبح بشویند در یک روز پاک شود **ضماد دیگر** جهت جرب رطب مجرب صص بادام تلخ سنگ مردار
هر یک سه درهم کنجیده درم بسرکه و روغن گل یا روغن زیت ضماد کنند **ضماد خنازیر** و سائر اورام البطی التحلیل را
نیز نافع است صص بیخ سوسن آسمانگونی باریک ساخته با مرهم دیاخلیون سرشته ضماد نمایند **ضماد دیگر** جهت
خنازیر که بی حرارت باشد و جهت سلعه بغایت موثر است صص سکبینج سه درم مقل چهار درم حلتیت
اشق هر یک پنج درم جاوشیر فرفیون هر یک هفت درم قنه ده درم جمله را در سرکه حل کرده ضماد نمایند
ضماد دیگر که تلیین و تحلیل ماده خنازیر و تجذیب خون و تسخین موضع باعتدال کند صص زنگار دو درم تخم حلبه
سه درم ترمس تلخ خاکستر چوب انگور هر یک پنج درم زوفای تر سرگین گاو خشک هر یک ده درم
زفت بیست درم کوفته بیخته نگاهدارند و بموم روغن که از پیه بط یا مرغ و اگر مزاج احتمال کند از پیه شیر
یا پلنگ یا پیه خرس ساخته باشند آمیخته بر موضع خنازیر بندند **ضماد دیگر** که چون زیاده ضماد کنند
خنازیر را منفجر سازد و الا تحلیل برد صص گندم با آب پنج جزو انجیر یک جزو گرفته در بول [illegible]
بجوشانند و وقت طبخ بوره اندازند هرگاه خوب مهرا شود دلت کرده ضماد نمایند **ضماد** جهت داد و بهق
ابیض صص آن سهاگه تیلیه صندل سفید مساوی در عرق لیمو حل نموده مکرر ضماد نمایند **ضماد**
برای قوبا صص کتهه پاپڑیا ماز و سهاگه تیلیه گندهک جنا سنا وی گرفته بسائید و حل نموده
مکرر ضماد نمایند **ضماد دیگر** اسحاق گوید که این را ما آزموده‌ایم خنازیر را منفعت دارد صص قسط
یک جزو و با آتش نرم بگدازند و یک جزو و پنج قلم سوخته یا وی بیامیزند تا بهم آمیخته شود ضماد کنند ضماد داء الثعلب

موم بر سرخ سوخته صدف گوگرد بالسویه با روغن زیتون سرشته اول به پیاز و اشنان بیار شسته بسیار مالیده بشویند پس از ان بدوا مذکور بالند ضماد داء الثعلب و داء الحیه مجرب صاحب تحفه ص کندش شیطرج هر یک جزوی زرنیخ دو جزو به روغن زیتون بر نهند ضماد دیگر ص سیعه سائله حنا رو درم تخم کتان حلبه هر یک ده درم موم سفید بیست درم بروغن یاسمین ضماد کنند ضماد سعفه و مزمنه نافع است ص نمک سوخته زاج سوخته دردوسے زیت مازو زرد چوبه مرداسنگ زرا و ته ضماد کنند ضماد دیگر جهت سعفه که بر سر اطفال باشد ص کافور طباشیر گلنار زرد چوبه هر یک یک درم گل سرخ ده درم موم سفید دو نیم درم سفیده ارزیز سه درم روغن گل ده درم موم را در روغن بگدازند باقی ادویه کوفته و بیخته با آن آمیزند و ضماد کنند ضماد و کسلعه و جمیع جراحات را نافع بود ص لادن بارزد اشق موبیزج خانکس عسل ملک البطم مساوی در هم سرشته ضماد کنند ضماد دیگر که سلعه را منقطع سازد و مغنی از استعمال حدید است ص بگیرند گندم یک کف کهربا قلی یک باقه هر دو را در شیر شتر بپزند تا مثل حلوا شود ضماد کنند و اگر پیشتر قدری اشق و قدری توبال مس مسحوق بیفزایند که با مرالله بسهولت میشگافد از معالجات بقراطی ضماد سنا جهت جرب مجرب حکیم سنا مکی پلیله زرد مرداسنگ سفیده قلعی بالسویه به روغن گل و روغن بنفشه آمیخته بر نهند ضماد دیگر که درد و رم تسکین دهد و جمع کند ص تخم حنظل بکوبند و در شیر بپزند و باز بکوبند تا مثل مرهم شود و پس بگیرند گل سرخ و قدری زعفران و هم را به روغن گل که موم مصفی دران گداخته باشند آمیزند و ضماد کنند ضماد دیگر در زمانیکه ورم بسیار گرم باشد یا در عضوی شریف بود و زود بسیار بود استعمال کرده شود ص حی العالم پوست انار ترش در شراب جوشانیده ضماد کنند ضماد که چند جا آزموده ایم و بر خود نیز تجربه کرده ام جهت جرب مجرب است ص گندهک آمله سار تولیه سوخته کمیله مرداسنگ از هر یک یک توله همه را یکجا سائیده سه حصه نمایند یک حصه در روغن زرد که سه چهار دام باشد آمیخته بر بدن مالند و سه چهار گهری در آفتاب بنشینند بعد از ان حنا و آرد نخود به بدن مالیده غسل نمایند سه روز همچنین کنند بفضل الهی برطرف شود باید که پرهیز از غذای مختلف مزاج در فصل زمستان بکار برد و در فصل تابستان نکند و هر چند جراحت بسیار دراز شده باشد بهتر شود ضماد و مفجر که ماده پخته را سوراخ کند مانند صاحب علت از نشتر فتق یابد ص عسل بلادر زفت تر مساوی هر دو را در ظرفی کنند و بر آتش نهند تا یکسان جمع و نیم روز گذارند ضماد دیگر

صص آهک آب نارسیده بگیرند و با پیه بسرشند و ضماد کنند ضماد دیگر صص [illegible] [illegible] مثقال
بکوبند و نیم دانگ نیم مثقال از آب گرم بگدازند و با هم آمیزند و نیم گرم بربندند ضماد دیگر جهت ورم یکشاید
صص بورهٔ ارمنی نمک حاشا سرگین کبوتر سرگین بز هر یک یک جزو [illegible] یک جزو با هم
بربندند ضماد دیگر که تسکین درد تحلیل و عرق النسا و حمره و انواع جراحات و ضماد زیرا نافع است صص
افیون [illegible] هر یک [illegible] آرد [illegible] آرد جو [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] در [illegible] [illegible] کنند پس [illegible] خشک [illegible] هر یک
نیم رطل با هم آمیخته ضماد سازند ضماد دیگر که کثیر المنفعت است صص [illegible] [illegible] الملک
حب الغار سنبل رومی [illegible] [illegible] [illegible] شیر [illegible] [illegible] [illegible]
زیره و آرد حلبه تخم رازیانه تخم کرفس هر یک [illegible] [illegible] روغن حنا هر یک دو رطل [illegible]
روغن غار هر یک دو رطل و نیم ضماد دیگر که در تسکین صلابات و بزنا نافع است قوی الاثر است صص
[illegible] [illegible] ساق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] یک شبانه روز [illegible]
وضع دوا اینکه بر عضو [illegible] [illegible] حلبه یا آب [illegible] گرم کرده [illegible] [illegible] [illegible] لازم
دانند و هر گاه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] محللات بربندند ضماد دیگر در [illegible] [illegible] [illegible]
قوی است [illegible] [illegible] [illegible] التحلیل کند [illegible] [illegible] [illegible] ضماد [illegible] [illegible]
صص بگیرند برگ خطمی بکوبند و در [illegible] بپزند تا مثل خمیر شود پس [illegible] افلیمون [illegible] [illegible]
درم [illegible] و عجائبات مشاهده کنند ضماد دیگر جهت النضاج دامیل [illegible] [illegible] [illegible] تخم کتان
هر یک نیم درم تخم مرو کوفته [illegible] [illegible] [illegible] هر یک یک اوقیه نصف خمیر [illegible] [illegible]
[illegible] شیر بزند و بربندند ضماد دیگر جهت [illegible] صص کبریت سرگین گاو حلبه هر یک
جزو کوفته و بیخته با آب کبریت بسرشند و ضماد نمایند ضماد دیگر بلیغ النفع است صص زرنیخ زرد [illegible]
هر یک یک جزو [illegible] نیم جزو [illegible] کنند با آب گشنیز ضماد کنند ضماد دیگر جهت [illegible] صص [illegible] [illegible]
خطمی [illegible] صبر هر یک ده درم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] زعفران هر یک پنج درم کوفته
بیخته با آب گشنیز تر سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر از برای [illegible] و [illegible] صص [illegible]
لادن ده درم زعفران [illegible] درم گل ارمنی ده درم با آب برگ مورد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

ضماد کنند ضماد دیگر ص مغاث گل ارمنی هر یک ده درهم صبر مر هر یک یک درهم و نیم کوفته بیخته با سرکه
ضماد کنند ضماد که تعب دور کند و بخلع و عرق النسا مفید است ص روغن شبت دو رطل و روغن سوسن
یک رطل و نیم موم روغن غار هر یک یک رطل فلفل جاوشیر هر یک استار قیصوم زنجبیل دقاق کندر
علک البطم هر یک یک وقیه ضماد که عضو را از سبز شدن منع کند و تحلیل ورم نماید ص آرد جو با سبوس
بسرکه و آب کشنیز سبز بپزند و ضماد کنند و اگر درد شدید بود و ساکن نشود قیروطی از روغن گل و موم ساخته
در گرمابه گرم استعمال کنند ضماد که خار و غیر آن را برآرد ص بیخ نی تر را و ... کوبیده بعسل سرشته
ضماد کنند ضماد که قبل از ورم کردن لسع افاعی زهر جذب کند ص اصل حب الغار یا بوته اسقیل مشوی
دقیق کرسنه هر یک جدا جدا کوفته بشراب سرشته ضماد کنند ضماد جهت نتوسره ص آرد باقلا مازو انار ترش
پوست بیضه مرغ بالسویه دوا را بپزند و پوست بیضه سائیده بدان سرشته ضماد نمایند ضماد که سلعه را از بیخ بر کند
ص ساجی چونه ستد و پچل کنجشک همه را برابر کوفته بصابون قدر کفایه صلایه کرده بر بیخ سلعه بمالند بالای آن
چهار داغ کنند هرگاه مادهٔ رسولی وقع شود موضع را به روغن گاو چرب کنند و بالای آن برگ پیل خرد که نرم
باشد ببندند ضماد دیگر ص صابون ساجی چونه نوشادر شنگرف برابر سائیده بار روغن کنجد خمیر کرده
موضع رسولی را الکان ده طلا کنند که خواهد ترقید اصلاح زخم آن به هلیلهٔ سیاه کنند ضماد دیگر که همین عمل کند
ص افیون ... فارسید تهوتهه ... دود ... کوفته بیخته با آب حل کرده بر رسولی بمالند دیگر ص
چوک نیله تهوتهه ساجی نوشادر بر روغن کنجد بمالند دیگر جهت انفجار خیارک و ورم پستان مجرب است
هم بشگافد و هم شگافته را مندمل سازد ص نیله تهوتهه نیم جزو صابون هلدی رال هر یک یک جزو گوگل
دو جزو قند سیاه دو چند همه اجزا دوا را کوفته با قند بیامیزند و خوب ممزوج نموده نیم گرم ببندند ضماد
که رنگ را حسین کند ص اشنان دقیق باقلا دقیق حمص بادام مقشر بهیدانه مقشر تخم خربزه تخم خیار زه
زبد البحر طین که در سفیده میباشد برابر اجزا کوفته بیخته در شیرهٔ تازه آمیخته قدری عسل نیز داخل نموده
شب بر رخسار طلا نمایند و صبح بشویند ضماد برای آثار ضربه و آثار سیاهی ص دقیق کرسنه دقیق نخود
اشنان بزرگ برابر اجزا گرفته بعد از ان شکر طبرزد و زنجبیل ... و ... فلفل و سنگسویه از هر واحد
قدری قلیل همه را باریک سائیده و در سرکه که در ان فلفل جوشانیده باشند و لعاب اسبغول
حل نموده بر آثار مذکور ضماد نمایند در مدت قلیل اثر کند مجرب است ضماد آخر ... ص ...

ومرو کبریت زرد برابر اجزا گرفته در سرکه سائیده یا آب قدری قلیل ضماد نمایند تا قرحه نکند ضماد مجرب ص
آرد مونگ آرد جوار آرد لوبیا آرد عدس گیرد همه برابر سرکه و آب خمیر کرده پخته برای ورم نیل ضماد نمایند
ضماد برای ضربه که خون مرده بود ص زرد چوبه هفت ماشه سپید الکری شش ماشه مغاث بغدادی خام
کوفته و بیخته در روغن کنجد حل نموده نیم گرم ضماد نمایند ضماد برای سرطان مجربست ص عدس پوست انار
گیرد قند کهنه با آب سحق نموده استعمال نمایند لیکن باید که گرد سرطان مثل حلقه ضماد نمایند و بالای
سرطان از دوا هیچ نباید داد و بی این نفع هیچ نمی بخشد ضماد جهت ضربه که باعضا رسیده ص میده
آمله زرد چوب تخم پنواڑ حالم ایلوا صابون خشت کهنه برابر گرفته در آب سائیده در روغن کنجد آمیخته
نیم گرم نموده ضماد نمایند این هر دو نسخه از بیاض عم مرحوم منقول شد

فصل دوازدهم از مقاله نوزدهم در مرکبات طلائیه طرود که اگر در خانه بگسترند و دود کنند
هوام و حشرات بگریزند ص چوب انار و پوست آن و بیخ سوسن و سرو سُم گوزن و اظلاف جانوران
و مقل و سکبینج و انگزه و برگ غار هر یک بقدر گرفته جمع در آب شحم حنظل نموده خشک کرده بکار برند دیگر ص
پودینه و درمنه در خانه بگسترند حشرات از خانه بگریزند دیگر ص شونیز و گوگرد و شاخ گوزن از هر یک
یک وقیه پوست خایه شتر مرغ و اسفیداج از هر یک دو اوقیه بیامیزند و بسوزند دیگر ص برگ صنوبر شونیز
بزرالبنج پوست بیخ لفاح هر یک یک درم پودنه دشتی و کوهی هر یک دو درم سعدی بزر سداب نقره چهار درم با یکدیگر بیامیزند
و بر آتش چوب زبسوزانند و آنچه بر زمین ریزد بباید گستردن طرود ماران ص اظلاف معز شاخ گوزن
و گوگرد و موی آدمی و سکبینج و زفت و مقل هموزن و از هر یک قدر مناسب گرفته بسوزند و مسکن البطیخ خسک و آتوشه
بپاشند و برجاسف بسوزند و فنجنگشت رخت خواب بریزند طلاء باد فرنگ ص زرنیخ سیماب صاف کرده از هر یک
یک درم بزرالبنج پنج درم روغن گل وزن ده درم همه ادویه را در طاس انداخته بدسته چوب نیم سه روز بسیار سحق نمایند و
هر روز طلا کنند طلاء دیگر مجرب حکیم کمال الدین حسین قاطع آتشک و جرب تر و خشک ص قسط تلخ
زراوند مدحرج ساده رقم فلفل سیماب مامیران چینی کندش بوره مرداسنگ از هر یک پنج مثقال پیه غابی روغن گل
از هر یک بقدر کفایت پیه را در روغن بگدازند و ادویه کوفته بیخته با آن بیامیزند و شب بر بدن بمالند و صبح بحمام روند
طلاء دیگر که بشره را پاک گرداند و بثورهای که بر آن پیدا شده باشد ببرد ص جو مقشر کوفته در بیاتیله
کنند و بریزند شیر تازه دوشیده و رطل بیخ شانند چنانچه که شیر تمام و بیرون آرند خشک کنند بعد از آن

بگیرند و ارور اکه عبارت از زرد چوبه است و کتیرا هر یک سه درم بکوبند باآن جو خشک کرده و بر چند بجریزد
بسرشند بسفیدهٔ تخم مرغ و طلا نمایند بر برص و بعد دو ساعت بشویند یا بجای اطلاء سبرص قوی حب مازریون
بوره خربق سیاه فلفل مساوی در سرکه بپزند پس مقداری نطرون فراریح براده آهن کف دریا
بسایند و در سرکه بیامیزند تا غلیظ شود پس موضع را بنطرون بشویند و این دارو با پیه مرغ برآن
موضع در آفتاب مکرر طلا کنند و صبر نمایند تا آبله کند پس آب از آبله بیرون کنند و بگذارند تا خشک
شود پس دیگر باره طلا کنند طلاء دیگر که بالخاصیت نفع کند ص موضع برص را بخون مار سیاه دلک
کنند پس عسل بلادر طلا نمایند و بگذارند تا متقرح شود آنگاه تدارک قرحه نمایند طلاء دیگر که برص را
ببرد ص شیطرج عاقرقرحا حفاقص خردل شونیز گل شقایق زرنیخ زرد موقوف هر یک یک جزو نرم بکوبند
و بخون بز بسرشند و طلا کنند دیگر ص تخم ترب کندش مغز بادام تلخ شیطرج زرنیخ سرخ و زرد انقند
خربق سیاه پوست جوز هر یک جزوی کوفته بیخته بشراب سرشته طلا کنند طلاء دیگر هم درین باب
مجرب ص ذراریح عسل بلادر ثافسیا سرگین کبوتر تخم ترب شیطرج مازریون همه را کوفته بیخته بسرکه کهنه
سرشته طلا کنند طلاء دیگر مجرب محمد زکریا جهت برص ص شیطرج هندی سنگ سرمه مازو سبز منقو
زاج سرخ زعفران خبث الحدید پست شبانه روز در سرکه صلایه کرده زبد البحر گوگرد سفید عاقرقرحا
خردل سیاه قنبیل زهره براده نحاس حب النیل هر یک و تولا استخوان ماهی سوخته بیخ نی سوخته مورج
سوخته هر یک نصف اجزاء کوفتنی را بکوبند و با سرکه بجوشانند تا چون مرهم شود بعد از آن با خون مار سیاه
خون خفاش ممزوج کرده بر موضع برص یک اربعین طلا کنند طلاء برادا ص تخم پواڑ آمله کهه زیره
اجزا برابر کوفته موضع را در حمام کیسه خوب بمالند بعد از آن سفوف مذکور را با آب طلا کنند دستۀ ارزن تو
برطرف شود طلاء سعفه منقول از بیاض خرد عم مرحوم ص آن قنبیل تنکار زرد چوبه بابچی در برگ تلخ
کهرل نموده بکار برند طلا جهت دفع تهیج اطراف ص کبیر اقاقیا مرمکی سعد شیاف مامیثا و اگر نباشد
گل ارمنی زعفران حضض گل ارمنی کوفته بیخته بسرکه و آب عنب الثعلب طلا کنند طلا جهت برص ص
بیخ خردل شونیز بوره ارمنی بیخ کبر گوگرد بقدر مناسب گرفته با سرکه طلا کنند طلاء برص از خلط ار کبعد آن
تنقیهٔ بدن بکار آید ص جوز السرو و آرد نخود و آب ترمس در سرکه سرشته طلا کنند طلاء دیگر بسپستان تخم
کتان و حرف و خردل با هم کوفته بسرکه طلا کردن و دیگر شراب با سرکه سوخته با زرنیخ و تلخ و زفت تر سرشته بعد از

عمل دارد دیگر ص زرنیخ سرخ و چوبه ترالسرود و سنگ پشت ماهی و زراوند و زفت و دردی شراب هم سائیده
باهم آمیخته ضماد نمایند قوی تر از اول است دیگر ص زرنیخ شب یمانی کبریت هر یک جزو زفت ...
و انگبین حل کنند و دیگر دوا را کوفته بدان بسرشته و طلا نمایند و دیگر برای بنات اللیل ص شیاف مامیثا
یک درم و نیم ترمس بوش دریندی هر یک دو درم آرد باقلا سه درم خطمی بابونه اکلیل الملک هر یک چهار درم
کوفته بیخته به آب طلا نمایند و اگر این عارضه بزن حامله باشد ترمس را موقوف دارند طلای دیگر جهت بهق
ابیض ص شیطرج فوه تخم ترب کندش خردل بسرکه تیز بسایند و در آفتاب طلا کنند طلای دیگر جهت بهق سیاه
ص تخم ترب ده درم قسط کندش هر یک دو درم کوفته بسرکه انگوری سرشته طلا نمایند طلای تخم بل
و تخم بل زکنا [illegible] حنا ص صبر و شیاف مامیثا هر یک ... تخم حرمل یک مثقال فرفیون دو درم ...
سوخته بیخ عدد مخلوط ساخته بروغن گل یا روغن کنجد یا روغن خیری سرشته طلا کنند طلای تخم بل
ص صبر سقوطری مراقیا حضض سعد شیاف مامیثا زعفران گل ارمنی اجزای مساوی یکوبند
و نیکو بسرشند و به آب کرنب طلا کنند طلای که ثولول را ببرد ص ماز و شب یمانی تخم جرجیر بکوبند و بزهره گاو
بسرشند و چند بار بر و طلا کنند طلای ص فی بوسیده یک جزو مروارید یک جزو هردو را باهم
بیامیزند و بشیر زنان تر کرده طلا کنند سه دو بت و به آب گرم بشویند نشان آبله برطرف شود طلا
برای برص منقول از بیاض محمد مرحوم ص گندهک آنولسار گیر و چلتا ریا پچی مساوی الوزن
شربت یک مثقال شبانه روز در آب خیسانیده زلال آن را بنوشند و ثفل را سائیده بر بدن طلا نمایند
طلای دیگر جهت برص منقول از بیاض مذکور ص پوست بیخ انجیر دشتی یک دام آمله دو دام باپچی
یک دام کوفته بیخته نگاه دارند گل ڈهاک مع سیاهی که مثل کلاه بر گل ڈهاک میباشد دو دام آب بیچیا دو دام
فقط گل را انداخته جوش دهند وقتیکه آب مقدار پانزده دام بماند آب سرد کرده گل را دستمال نموده
از پارچه گذرانیده آب بگیرند پوست بیخ انجیر و باپچی و آمله مذکور در آب انداخته چها مثل کنار حب
بندند یک حب از آن آب سائیده بر موضع برص طلا نمایند طلای نزدیک منقول از خط میرزا احمد حسین
حکیم برادر کوچک میرزا محمد باقر که تهان منفعت دارد ص [illegible] سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا عصفر
دیوش دریندی و سفیداب ارزیز دو فلفل گلنی بزرالبنج سفید مردار سنگ ریوند چینی از هر یک
افیون و بیخ لفاح از هر یک نیم جزو کوفته به آب کشنیز تازه و گلاب و سرکه امثال اینها سرشته اقراص

طلاء مى بندد بشوند ديگر حص صندل سرخ گل ارمنى عصارهٔ مامیثا حضض گلى ابوشن در بندى بيشتر
اقاقيا از هر يك جزو مى افيون زعفران از هر يك عشر جزو مى كوفته بيخته بآب عنب الثعلب شيد اقراص
سازند و در وقت حاجت با عصارهٔ كه مناسب باشد سوده طلا كنند طلاء ديگر كه مساميرا سود دارد
حص كندر سوخته نوشادر زنگار بآب صابون سرشته طلا كنند طلائى كه در رفع ثآليل بغايت فرانح سوده
سمار الجلين بكار آيد حص ماز و شب يمانى با شحم حنظل طلا كنند طلاء جذام كه بعد استحكام علت و قبل از فصد
و داحين در ربيع و خريف و گذاشتن حجامت بلا شرط بر نخم معده و داد دن ايارجات بكار آيد حص لادن
دو درم و نيم اوقيه حماما سنبل تمر دمان ادار فلفل سليخه قسط تلخ عاقرقرحا مصطكى مر مقل حب بلسان اشق
مير سيده سانه سليساليوس زراوند طويل زراوند مدحرج سعد اكليل الملك قرنفل ايرسا روغن بلسان
هر يك يك اوقيه علك البطم موم هر يك شش درم سيعه را در روغن نار دين حل كنند و ديگر ادويه كوفته بيخته
بر روغن بلسان لت كرده بدان بيامیزند و حركت دهند تا يكسان شود طلائى كه سزاوار است احتمال
نمودن آن بجذوم حص نطرون اشق فرفيون كبريت زرد برگ انجير بالسويه كوفته بيخته با سركه
سرشته طلا كنند طلاء ديگر از مجربات حكيم كمال الدين حسين حص كبريت زرد قسط تلخ شيطرج بلادر حجر قبا
مويزج بليلهٔ سياه سوخته بليله سوخته اشنان هر يك سه توله برگ درخت صنوبر ده توله آرد نخود آرد باقلا
هر يك ده توله برگ گردكان سركه خمير كنند و سه شبانه روز بگذارند و هر روز قدرى از آب برگ جوز و سركه
حل ميساخته باشند و روغن بنفشه و روغن كدو هر يك يك پاو و شحم سه قطعه مرغ جوان شحم در روغنها بهم گداخته
صاف نموده ادويه منقوعه بعصارهٔ جوز و سركه را در ميان روغنهاى مذكور يك وزيه تر ميزده باشند و
شب بمالند صبح بحمام رفته بشويند و بدن را از عرق خشك كرده سكه گاو را با زعفران بمالند طلاء
مجرب منقول از رياض عم مرحوم حص گندهك سيماب نيله تخم تمر هندى تاليسفر از هر يك يك توله روغن تلخ خشخاش
كوفته بيخته در روغن حل كرده بمالش نمايند و در آفتاب بنشينند و بعد از سه ساعت كهلى روغن تلخ بالتدريج
گرم بشويند و سه روز رفع شود و جهت توبا نيز نافع است طلاء جرب رطب حص سيماب مغسول خبث الحديد
برگ غرز بيره اشخار مردار سنگ كندش همه را يكوبند و بروغن گل تركيب كنند شب طلا نمايند روز بحمام رفته
بشويند ديگر بجهت جرب خشك مجرب حص سيماب كشته بلعاب نعفه گوگرد سفيد برگ غرز بيره كندش قلعى دار سنگ
بالسويه كوفته بيخته با قدرى سركه و روغن گل طلا كنند و شب ها نان نجوانند و صباح بحمام روند و بشويند كه

اشنان اخضر بدن را بمالند پس بآب گرم غسل کنند و عقب وی بآب سرد شویند پس روغن گل بمالند
و بار دیگر بآب سرد غسل کنند چون بیرون آیند طلا امی که جهت جرب و آبله مجرب است صفت مرداسنگ حنا کبیلا چوبه
برمی خشک از هر یک یک مثقال تخم کنوشت کوفته بیخته در روغن آمیخته بمالند و ساعتی در آفتاب بنشینند
از بیاض حکیم مرحوم دیگر صفت گندهک دو درم سیماب کشته نیم درم زرد اند طویل هفت درم در روغن [illegible]
شده روز طلا کنند دیگر صفت اقرقرحا سیماب کشته سوهنج خردل حنا گوگرد موم سفید بالسویه
با روغن نیم مرهم سازند و طلا نمایند دیگر جهت جرب متقرح که علامات آن در کتب مسطور است بسیار نافع
بکار آید منقول از معالجات البقراطی صفت گندهک دو درم عنبق فلی خسته بلیله سوخته هر یک سه درم [illegible]
سوخته سیاه ساله هر یک پنج درم سیماب کشته بجای کستر گرم و روغن ده درم کوفته بیخته در روغن بیت سحق کرده طلا
کنند طلا امی جهت جرب و رفع آثار که بتجربه بعضی رسیده صفت سیماب منفرد یا دام تلخ هر یک سه درم
تخم خربزه تخم مقشر پانزده درم هر شب طلا کنند تا یک هفته طلائی که در خارش مجرب بکار آید صفت
آب کرفس با سرکه و گلاب و روغن گلاب روغن گل در حمام طلا کنند طلا ابراهیم جهانگیری مجرب است
منقول از بیاض حکیم مرحوم صفت پاره یک دام کتهه یک دام اجواین خراسانی یک دام روغن گاو
چهار دام در ظرف مس با چوب نیم ندر در سحق نمایند بعد از آن بر جهانگیر طلا کنند و با آتش گرم گرمی دهند
طلای جهانگیری دیگر صفت سرشم گاوی بیخ از هر یک یک دام زرنیخ زرد و صبر سقوطری از هر یک نیم دام
مغز تخم هندوانه یک دام سرشم را با قدری آب بر آتش حل کنند و اجزا را کوفته بیخته داخل نمایند
تا مثل مرهم شود قدری از آن بر کاغذ پهن کرده بر موضع شقاق بگذارند تا بیفتد و دیگر جهت
جرب طبی یابس و مواد آتشک از مجربات است صفت سیماب زرنیخ هر یک ده درم سرچه در ظرف سفال
بگذارند و فرود آرند و بهوا در آتش بدارند پس بگذارد و یه ضم نمایند و حرکت دهند تا منعقد شود پس
خوب بسته بمالند هرگاه مثل غبار گردد استعمال نمایند طلای دیگر جهت هر قسم خارش نظیر ندارد
صفت روغن نیم بیست مثقال گوگرد حنا هر یک یک مثقال سیماب کشته شنبلیچ هر یک نیم مثقال فلفل انگی [illegible]
معدود و نیمک بگر ممزوج سازند و شب بمالند و صباح در حمام بنبوس سرکه آب گرم غسل کنند طلای [illegible]
که بر لیث بر قضیب و خصیه و مواضع رطوبت دار باشد بکار آید صفت بوره سه پنج درم [illegible] پس
هر یک مقدم با آب سائیده طلا نمایند طلای خراج صفت آرد نخود اند دبا قلا آرد ترمس [illegible]

[illegible] و لعاب حلبه بسرشته طلا کنند طلای دیگر سعتر و [illegible] هرگاه یک درم [illegible] ده درم چقندر
[illegible] درم با عسل بیامیزند و طلا کنند طلای دیگر حب پوره چهار درم صابون یک وقیه روغن [illegible]
یک رطل [illegible] سرشته برنشد و در میان مو کنند و یک ساعت صبر کنند پس آن را بشویند و آب چقندر بشویند
پس روغن مورد طلا کنند دیگر که در سبوسه رقیق بکار آید حص عصاره برگ کنجد عصاره برگ [illegible]
با دام تلخ مقشر کوفته با خل خمر و آرد حلبه با آرد نخود ممزوج نموده بکار برند طلای چهره و سایر اندام
[illegible] فایده بخشد حص صندل سرخ فوفل شیاف [illegible] سفیده گل ارمنی کوفته بیخته با آب گشنیز
طلا کنند طلای [illegible] حص آهک زرنیخ سرخ هر یک ده درم صمغ صنوبری ده درم روغن گل شصت درم
صمغ را در روغن حل کرده دواها را کوفته بدان بسرشند و طلا کنند طلای داء الثعلب که موی را
حص [illegible] پرسیاوشان بابونه هر واحد یک اوقیه آب بپزند تا که [illegible] شود پس [illegible] و [illegible] آب
روغن بآن آمیزند و بآتش [illegible] تا روغن بماند پس طلا کنند طلای دیگر جهت داء الثعلب
[illegible] هر یک [illegible] درم بوره خردل کبریت زرد نفط یا [illegible] هر یک [illegible] زبد البحر سه درم
کوفته و بیخته بشراب کهنه سرشته بعد از [illegible] هرگاه [illegible] گردد یک بار دیگر میان [illegible]
[illegible] بعد از آن [illegible] اگر احتیاج داعی شود طلای مجرب [illegible] انبات شعر کند
منقول از کامل الصناعه حص [illegible] زبد البحر [illegible] از هر یک قدر مساوی با هم مخلوط نموده از
[illegible] باشد [illegible] کنند و [illegible] طلا نماید هرگز موی از آن موضع نبرآید همچنین اگر طلا نمایند [illegible]
[illegible] واقیون هرگز موی نبرآید طلا جهت رویانیدن موی [illegible] حص
[illegible] سیاه سوخته [illegible] با روغن زیتون بکار برند و مؤلف حاوی کبیر [illegible]
[illegible] که چون [illegible] با روغن شحم مرغ طلا کنند بر همه اعضا موی بروید [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] زیت انجیر و برگ [illegible] سوخته هر یک ده درم [illegible]
[illegible] باده [illegible] طلا کنند تا موضع سرخ شود بعد از آن را [illegible] لادن [illegible]
[illegible] مساوی کوفته با آب عنب الثعلب سرشته طلا کنند طلای جهت داء الثعلب
[illegible] مساوی همه سوخته پس بسرکه سرشته طلا کنند طلای دیگر
[illegible] داء الثعلب [illegible] سوخته سرگین موش خاکستر خارپشت نوشادر بوره

مغز بادام تلخ سوخته حرمل سفید هر یک جزو کوفته بیخته بروغن زیت طلا نمایند و دیگر ص حضض
افیون در سرکه بگدازند و موضع ورم را بعد فصد چند دفعه یک پس دیگر بدان طلا کنند و پس
از آن بزر قطونا مضروب بسرکه بر خرقه که در آب برف تر کرده باشند گذاشته بر بندند و هر گاه
خشک گردد اعاده کنند و مبالغه در تبرید بآب برف نیز مفید است طلائی اخص بعض از فصد تلمیذ
بجهت تسکین وجع بکار آید ص افیون بزر البنج کوفته با سرکه طلا کنند طلائی مجرب حکیم جعفر اکبرآبادی
وجد مرحوم ریش بحکم الله بعد پنجاه سالگی از این طلا برآمده بود ص آهن براده عاج نخال مگس
برابر بروغن زرده بیضه مرغ سوخته بهر جا که طلا نمایند موی برآید طلاء دیگر جهت آماس گرم و کوفتگی عضو
و شکستگی آن نرا سودمند بود ص گل ارمنی فوفل اقاقیا هر یک پنج استار صندل سفید شش استار شیاف
حضض هندی پوست درخت خطمی سفیداب قلعی مرداسنگ هر یک پنج استار کوفته بیخته با آب بید
و آب کاسنی بسرشند و بگلاب یا آب کاسنی و سرکه طلا کنند طلائی جهت اورام ملتهبه ص صندل سرخ
فوفل شیاف مامیثا سفیداب قلعی گل ارمنی هر یک یک جزو پوست سرو جوز افیون هر یک نیم جزو
با آب خمیر کرده بشکل بنادق ساخته نگاه دارند وقت حاجت بگلاب یا آب کشنیز تر و قدری سرکه
انگوری سائیده طلا کنند و بالای آن جامه با آب برف تر کرده بنهند چون گرم شود اعاده جامه کنند
طلاء سرطان که در اول بکار آید ص حکاکه سنگ آسیا حکاکه سنگ آهن تیز کن حکاکه سرب سائیده
با آب کشنیز تر یا آب عصاره کاهو سائیده طلا کنند طلاء برای داء الثعلب ص کبریت زرد
موی سوخته اجزای مساوی بروغن سرشته اول موضع را بخارند و اشنان بمالند پس
را طلا نمایند و چند دفعه چنین کنند طلائی للسعفة الرطبة الغدیة والعفونة کثیر الصدید المسمی فی الهند
گنج سر از بیاض حکیم مرحوم ص نیلا تهوتهه بریشته نیم توله عدس درست سوخته آمله پوست انار
پوست خشخاش کمیلا سوخته از هر یک ... فلفل نیم توله در روغن سرشف ادویه مسحوقه مدقوقه را سرشته
طلا نمایند طلائی که در اول سرطان بکار آید ص ... ادویه مذکور بسایند توتیا و صبر
اضافه کنند و در میان بسایند و طلا کنند طلائی که منع زیاده شدن ریش گشتن سرطان کند
ص گل ارمنی گل مختوم سفیداب سرب یا زیت انفاق و عصاره کاهو یا عصاره حی العالم یا عنب الثعلب
و صلایه سرب بسایند و طلا کنند طلائی سعفه که در بیابسر آن بکار آید ص ...

قرطاس محرق از هر یک دو جزو گوگرد زرد یک جزو با سرکه سائیده طلا کنند طلاء دیگر محمد زکریا گوید که سعفه
را بدین دوائی نیست ص سفال تنور سوخته یک جزو نمک نیم جزو نرم بسایند با سرکه سائیده طلا کنند
طلاء دیگر سعفه را مزمنه یا بسیار نافع است ص نمک نساج سوخته کبریت ترابیه یا زوفا زرد چوبه زراوند
مرداسنگ با سرکه انگوری و روغن گل طلا کنند طلاء دیگر مجرب حکیم سعدالدین گیلانی ص مرداسنگ
توتیا پوست انار ترش یا زوردتاس روغن گل هر یک مثقال سرکه کهنه یک [illegible] طلاء دیگر که سعفه
را [illegible] کند ص صابون ارزقی بگلاب بزنند تا کف بردارد پس بیخ بنفشه موم سفید و روغن بنفشه
بادام هر یک [illegible] اضافه نمایند و طلا کنند پس بآب گرم بشویند طلائی که سعفه و ریش ها را که بر سر کودکان
باشد زائل کند ص مغز بادام سوخته زراوند مدحرج هر یک یک جزو حنا قنبیل دم الاخوین [illegible]
سفیداب زراوند طویل خبث الفضه مرداسنگ هر یک چهار جزو بکوبند و در سرکه تر کنند و بروغن
تر کرده طلا نمایند طلائی که ریش را قاتل است ص صبر سقوطری شیاف مامیثا بیخ سرخ اجزا
را برابر کوفته و بیخته در روغن گل حل نموده طلا نمایند طلا برای قمل صبیان و خارش صحیح بدن
ص شیاف مامیثا یک جزو بورق نصف نشاسته مثل جمیع ادویه در سرکه آمیخته بعد غسل بعمل
در حمام طلا نمایند و یکساعت گذاشته باز غسل نمایند طلاء دیگر ص زردچوبه مغز بادام تلخ
را [illegible] سوخته باز و سوخته بیخ سوسن آسمانجونی اقاقیا قنبیل اجزا مساوی کوفته بیخته بکار برند
طلاء صنان یعنی گند بغل ص کافور نیم درم اقلیمیا فضه قرنفل مصطکی هر یک مثقال سنبل
پنج درم توتیا بصری سوده ده درم کوفته بیخته در شیشه کنند وقت حاجت بگلاب تر کرده در بغل طلا کنند
طلاء دیگر ص اگر توتیای بصری سوده بگلاب یا گل تریا مقداری کافور آمیخته خشک کنند و بکار برند
بوی بغل کم کند طلای قمل بخارش هم مفیدست ص موینج زرنیخ سرخ زراوند طویل
هر یک یک جزو کوفته بیخته در روغن زیت سرشته بر اعضا طلا کنند و بعد از یکساعت در حمام عرق
کنند و بشویند طلای [illegible] ص خردل تخم ترب تخم جرجیر کندر هر یک [illegible] درم خربق سیاه [illegible] درم حرف [illegible] درم
کوفته بیخته بآب کرفس سرشته طلا کنند طلا برای قوبای مزمن مفیدست منقول از قانون ص ایرسا
کبریت [illegible] از هر یک پنج درم نخود [illegible] هر یک شش درم قردمانا موینج هر یک ده درم کوفته و بیخته [illegible] سرشته
طلا کنند طلاء دیگر جهت قوبا بغایت نافع است ص شیاف مامیثا [illegible] کنند زبد البحر کتیرا توبال مس

بوره ارمنی خربق سفید ترمس اشق بالسویه بسرکه طلا کنند طلاء که در ابتدای بکار آید منقول
از معالجات بقراطی قرص گل سرخ آرد عدس دست قنبانشت هر واحد یکجزء واسفیداج دو جزء کوفته
بیخته بسرکه وشراب قدری آب مورد آمیخته طلا کنند طلا که در انتها بکار آید وتحلیل بقایا نماید قرص
صبر نیم جزء ورق غار حب الغار خاکستر قیصوم خاکستر استخوان اگر استخوان کفتار باشد بهتر است
کندر زرنیخ ورق سداب جبلی بیخ سداب جبلی زعفران هر یک یکجزء وهر جزء کوفته بیخته و قرص کنند یک قرص
در موم روغن که از روغن غار ساخته باشند بیامیزند ویک قرص را در سرکه حل کنند وانچه از سرکه ساخته
اند در روز بمالند وشب بآب شسته آنچه از موم روغن ساخته اند بکار برند طلاء دیگر جهت تحلیل قرص
مغز بادام مغز تخم خربزه خاکستر سماب بالسویه آمیزند وطلا نمایند دیگر مجرب از دار الشفا طلاء کلف قرص
ترمس تخم ترب تخم جرجیر قسط مغز بادام تلخ بوره فلفل مقل بالسویه بگیرند ومقل را بآب معصفر
حل کنند وادویه بدان بسرشند وطلا نمایند طلاء جهت کلف مجرب است لیمو کاغذی بکار برند
زرد چوبه را ریزه کرده دران لیمو پر کنند باز کلاه لیمو بر جا داشته تا یک هفته در جای محفوظ نگاهدارند
پس ازان برآورده با بیخ ذکر سائیده شب طلا کنند صبح بآب گرم بشویند طلائی که تحلیل اورام کند
وقت حدوث آن قرص ورق دفلی یکجزء وخبث النحاس یکجزء واسفیداج دو جزء وخبث الفضه یکجزء
باریک سائیده در سرکه حل نموده بعد حلق سر طلا نمایند دیگر قرص تبسور یکدرم تخم خربزه کاله جوی
کتیرا هر یک دو درم جو چهار درم همه را کوفته بآب تر کنند وشبانگاه طلا کنند ویامداد بشویند وسه روز
پیاپی چنین کنند دیگر قرص کتیرا پنج جزء آرد ترمس آرد جو عدس مقشر نشاسته هر یک یکجزء آرد باقلا
نخود کرسنه هر یک دو جزء تخم خربزه سه جزء همه را کوفته وبیخته بشیر زنان یا اندکی زعفران بسرشند وطلا کنند
وصبح بآبی که دران تخم خربزه وبنفشه وخطمی وسبوس گندم جوشانیده یا تر کرده باشند بشویند
طلاء وسمه که قلع وسمه کند بی تقریح قرص نطرون بآب گرم حل کنند وبر وسمه بمالند زمانی طویل پس علک البطم
اندر عسل نرم بسازند وطلا نمایند وسه روز نگشایند پس بگشایند ونمک بآن مالیدن جدید پس ازان
آنچه در ازالهٔ آثار گذشت طلا نمایند در یکروز ده مرتبه تا سه روز بعمل آرند و بآب نطرون
بشویند وهمین قسم مکرر کنند که در سه روز ازاله وسمه میکند طلائی که موی ابرو را که ابتدا
ریخته باشد برویاند بعد از تنقیه بکار برند قرص پوست هلیله سیاه آمله هر یک جزء وی در روغن ... حل کنند

وبمالند بعد ازان که موضع را بطبیخ عوسج و گلنار شسته باشند طلائی که موی سر و موی ابرو را از ریختن
نگاهدارد و محکم گرداند صفت لادن هر قدر که خواهند بگیرند و بشراب عفص تر کنند پس گاهی بروغن مورد
همی سایند و گاهی بشراب و نیم وزن لادن پرسیاوشان باوی بسرشند و بمالند طلا برای
خار دقیق صفت مخ و چهل درم زجاج سفید مسحوق نخاله بورق از هر واحد هشت درم گل حنظل دو درم
کوفته بخل خمر خمیر کرده چون مثل مرهم شود وقت حاجت بر سرکه و قدری آب حل نموده بر سر که
حلق نموده بروغن گل و قدری سرکه تدهین نموده باشند استعمال نمایند طلائی که موی لحیه و حاجب
برویاند صفت زبد البحر خاکستر قیصوم بزیت کهنه سرشته دران موضع دلک کنند و شراب صرف
بیاشامند و تدبیر تسخین معتدل بجا آرند طلائی که موی را قوت دهد و از ریختن باز دارد
صفت کندر بازو از هر یک یک درم مصطگی یک درم نیم قردمانا از هر یک دو درم لادن سه درم روغن گل
بگدازند و اصول شعیر ... طلا کنند طلائی که رنگ زرد را که بسبب سرما و آفتاب باد گردیده
باشد بجا آورد و روشن و صافی کند صفت آرد باقلا مقشر آرد جو آرد گندم یا سبوس آرد نخود دشتی
آرد عدس آرد برنج سیر شیرماهی ایرسا لادن کندر مصطگی انجیر پوست تخم مرغ گوشت صدف مقل
مرداسنگ اسفیداج نشاره عاج استخوان اسپید و حلب قوه بادام شیرین و تلخ تخم خیار تخم خربزه
تخم کدو تخم ترب تخم جرجیر کتیرا زرد ... گشنیز صدف طین اکلیل الملک سفید و تخم مرغ مجموع
یا بعض هر چه بهم رسد بعمل آرند طلائی که منع ... کند در ابتدا آرایه سازد صفت پرسیاوشان ...
لحا درخت صنوبر کندر برابر وزن گرفته بریان نمایند تا گرم شود و پس لادن و مر از هر یک
یک جزو داخل کرده بشراب کهنه در روغن ترب سحق کنند و بر سر طلا کنند و وقت شب و صبح
غسل کنند و تدهین کنند پس سلعه ... را زائل کند طلائی که منع نبات مو کند در عانه
و زیر بغل تا مدت طویل صفت تیمولیا سفید و رصاص از هر یک یک جزو و شیاف نصف جزو
در آب بیخ ... یا ... جوشانیده باشند سحق نمایند و بموضع طلا نمایند و همیشه این استعمال
کنند ... برص و یا ند طلائی جهت کسی که از بلا افتاده باشد صفت صبر مر هر یک سه درم حظل بنفشه
صندل سرخ صندل سپید ... گل سرخ ... اکلیل الملک یک یک درم کوفته بیخته بسفیدی بیضه مرغ بسرشند
و طلا نمایند طلائی که هم در این باب استخوان شکسته را جبر نماید صفت بیخ لفاح یک درم افیون سه درم فوفل

اسفیداج رصاص پوست در بندی خطمی برگ نیلوفر هر یک سه درم شیاف ابیض ده درم صندل سرخ صندل سفید هر یک دو استار گل سرخ گل ارمنی عکاک البطم هر یک سه استار کوفته بیخته باب کاهو سرشته و در اول علت انگاه بسرکه طلا کنند بعد از آن با آب کاسنی طلائی که گوشت افزودن انجوردی آنکه بسوزانند

صفت زرنیخ سرخ خربق سیاه هر یک پنج درم توتیا مس دو درم همه را با روغن گل بسایند و طلا کنند طلائی که درشتی و سختی را نرم کند صفت موم زرد ده مثقال پیه مرغ خانگی هر یک یک اوقیه مغز ساق گاو دو اوقیه روغن سوسن یک اوقیه همه را باهم بسرشند و طلا کنند طلائی هم درین معنی صفت سه ساله جاوشیر اشق هر یک نیم اوقیه مقل رومی روغن تخم کتان هر یک یک اوقیه پیه خرس پیه مرغ دو اوقیه صمغها بشراب حل کنند و پیه را با روغنها یکجا کرده و همه باهم بسرشند و طلا کنند طلائی که پوستها را که بر اطراف ناخن بر خیزد سود دهد

صفت مصطکی سه درم نمک سه درم مصطکی را در روغن بیامیزند و نمک حل کرده طلا کنند طلای دیگر بجهت آبله و سپیدی که از سوختگی بهم رسد صفت بگیرند عدس مقشر و گل سرخ چندانکه خواهند و عدس پخته با گل سرخ و سرکه خوب بسایند و طلا کنند و خرقهٔ کتان را با آب سرد تر کرده و بیخ سرد ساخته بر آن افکنند و اگر سفیدهٔ مرغ با روغن گل طلا کنند نافع باشد و دیگر بعد از آنکه پوست از سوختگی افتاده باشد بکار برند

صفت تخم لوبیا سفیده تخم مرغ قدری سرکه یا هم آب بسایند و طلا کنند طلائی جهت احراق عسل البلادر اول شرط زنند و حجامت کنند و پس از آن هم فصل طلا کنند طلائی ذکر کرد افریطون که رشد شعر و انبات شعر بر گاه در انبات تاخیر کند خصوصا شعر ریش و این طلا را صفت گرفته سر آن را سوراخ کنند و رطوبت آنرا بمکند او را آب بشویند تا صاف شود و پس روغن حنظل بیضه مذکور اندازند که نصف بیضه پر شود و پس روغن مذکور فرفیون دو دانگ افیون یک دانگ جندبیدستر یک دانگ مغز حب القلقل یک دانگ و نصف اسارون لادن از هر یک دانگ صمغ عربی دو دانگ انداخته همه را جوش دهند تا باهم مخلوط شود و پس سرد نموده استعمال نمایند هر بار که نیاز بود

طلائی که گزیدن جانوران را عموما نفع دارد صفت نفط سفید کبود سیر پخته و خام روغن گاو با جندبیدستر و عصاره گنده یا آب ندیده عصاره پودینه نهری گوگرد یا بول سائیده جوجه خانگی یا خروس سفید که زنده باشد سینه آنرا بشکافند و بران موضع نهند هر ساعت که سرد شود دیگری برنهند سرکه و نمک و زهرهٔ گاو و خاکستر چوب انجیر و زرنیخ با سرکه و سرگین بز با سرکه و سیر و نمک طلائی که مضرت گزندگی جانوران زهرناک باز دارد صفت جندبیدستر سکبینج حلتیت کبریت سرگین ...

مساوی بروغن زیت کنند بسرشند و طلا نمایند طلای جهت هر قسم سعفه و قروح و بثرات سر خصوصاً سر
اطفال مجرب از یقا فی دیگر که معروف است ص کتهه کیلا اگیر و نیلا تهوتهه شورهٔ قلمی هر یک یک جزو دار
فلفل هر یک دو جزو برگ حنا چهار جزو کوفته و بیخته بروغن تلخ داغ کرده بمالند طلای برص از یک
مرتبه نفع میکند منقول از الحل الصناعه ص آن کبریت محرق چهار درم فرفیون محرق سه درم خربق اسود
شیطرج هندی شقایق النعمان از هر یک دو درم کوفته و بیخته همراه سرکه طلا نمایند طلای ایضاً ص سنبل
سعتر ادام تلخ ترمس تخم ترب تخم جرجیر تخم کرتیت ف زراوند طویل خربق اسود شیطرج هندی
جنطیانا فرفیون اجزا مساوی کوفته و بیخته و طبیخ مخفف آمیخته طلا نمایند طلای قوی را انبات شعر ص
روغن بان او قلبه زراریح مقطوعة الراس الاجنحه سه درم بیست سحق کنند و در روغن بان اندازند بعد از
[illegible] از مشک عنبر خوشبو سازند و بمواضع مالش نمایند و از پارچه صاف کنند باز اعاده کنند تا آماده بردارد
انبات موی را آسان کند طلای نافع ص فرفیون عاقرقرحا هر دو را سائیده در زهرهٔ گاو سرشته
طلا نمایند طلای جهت موهاسه که در هنگام جوانی بهم رسد ص برگ نیب بیخ سوسن پوست سیر نیم شاه
طلا کنند طلای دافع داغ برص ص اشخار آهک نا رسیده مساوی باهم سائیده در جائیکه
داغ برص باشد طلا کنند و چون بپختگی گراید از جا مسطر خراشیده و مرسا زند و باز طلا کنند و طلا
سازند و چون خشک ساخته باز بجا مسطر بخراشند و یا زیاده نمایند و طلا نموده باز بپارچه مسطر
بخراشند که در بین تا آنجا هم دو یا سه شود هم چهارم باز طلا نمایند آنجا مثل داغ گل میشود و بعد از آن آنرا
بروغن گنجد چرب میکرده باشند که در اندک فرصتی برنگ اصلی باز می آید طلای جهت برص ص [illegible]
مساوی با آب لیمو سائیده چون بر موضع برص طلا نمایند آبله بهم رساند و متقرح میگردد بعد از آن بالائی
روغن [illegible] کنند که در اندک فرصتی برنگ اصلی باز می آید طلای اجود ص اشنان در آب خربزه سه روز
خشک کرده کوفته با بیخ [illegible] پوست [illegible] تخم [illegible] از هر یک ربع جزو همه را باریک کوفته در آب [illegible]
برگ طلا نمایند طلای که رنگ را سیاه کند ص خبث الحدید که مثل غبار سائیده باشند بگیرند با
[illegible] سائیده آمیخته برگ طلا نمایند پیش حمام روند و آب گرم برگ اندازند و از دست
مالش نمایند لون را سیاه کند مثل سیاهی که از گرمی آفتاب میشود حاصل این است که مثل خبث الحدید در این
بهتر چیز دیگر نیست طلای که [illegible] عجائب و یا [illegible] کست قیصوم و زیت کهنه خمیر نموده بر موضع

مالش نمایند و شراب مرّ بنوشند و تدبیر کنند از چیزهای که گرم کند یا عث ال **طلای** که روی را زرد

کند **ص** زریر کرمانی یک جزو زرد چوبه ربع جزو کوفته بیخته با دقیق جواری آمیخته بدن را ضماد کنند

پس از آن که در آن انجیر پخته باشد غسل نمایند رنگ را زرد کند مثل رنگ طلا **طلای جید** برای آثار خضر

و آثار سیاه **ص** بوره مقشر درم صدف محرق حرق سفید از هر یک دو درم ماش مقشر نصف درم نخود سفید

دو درم کرسنه درم ترمس نصف درم زبد البحر درم استخوان نهایت بوسیده درم انزروت درم کوفته

بیخته در ماء الشعیر و شکر خمیر کرده به آب زرد چ طلا نمایند **ایضاً ص** نطرون و اشق و مر و کبریت زرد

برابر وزن گرفته کوفته بیخته در سرکه مذکور حل نموده طلا نمایند تا قرحه نکند و همین قسم قیمولیا و زبل کبوتر

و صابون و کندر برابر وزن گرفته کوفته در سرکه حل کرده طلا نمایند **ایضاً ص** شاخ گوزن

بحدی سوزانند که سفید شود و کندر و دقیق ترمس و دقیق کرسنه و دقیق باقلا اجزا برابر اشق و نوشادر

و بادام تلخ از هر یک سه جزو کتیرا و صمغ از هر یک یک جزو **طلا ص** شونیز بیرپان سطح سی چغار

از هر واحد سه درم زراج عفص از هر واحد دو درم تخم حرمل بریان پیچ در خل تطبیف طلا نمایند و اگر ازین

طلا چیزی ضرر عارض شود یا شیر عورت تدارک آن کنند

فصل سیزدهم از مقالهٔ نوزدهم در مرکبات عینیه و غیبیه **عرق تیزاب ص** دو پوست از موضع

علت دور کنند و پوست تازه بر رنگ بدن پیدا شود **ص** زاج سفید دوازده جزو زاج زرد بیست چهار جزو

شوره چهل چهار جزو و تقطیر کنند موضع برص را به سرگین گاو خشک کالند پس آب طلا کنند **دیگر** مجرب حکیم علی

که برص را سوخته جراحت کرده اصلاح می آرد **ص** شوره زاج سیاه تقطیر کنند که تیزاب چکد

و با پر مرغ بر موضع برص برسانند **عرق** که به یک مرض مجرب است اگر سه چهار ماه

استعمال شود با مراد الله تعالی اگر تمام بدن سفید شده باشد بحالت اصلی باز آید **ص** ریوند چینی

پوست بیخ قند سیاه هر واحد یک من همه را نیم کوفته اندازند و در سرگین اسپ دفن کنند بعد دو هفته

بر آورده عرق کشند و نیم پاو صبح و نیم پاو شام بخورند و از ترشی و لبنیات و بادی پرهیز کنند و نمک

خورند **مغسول** لغت ابی یا هر شی است که غسل کرده شود با آن و در طب مراد ادویه است که غسل کرده شود

با آن بدن مرضی را **مغسول جید ص** باقلا مقشر کرسنه ترمس تخم ترب تخم خربزه مقشر نخود نشاسته

بدستور مغسول سازند **مغسول** که در سه بکار آید **ص** آرد ترمس آرد باقلا کتیرا گل خوره قیمولیا

تمام بعصاره چغندر سرشته دو ساعت بر سر بندند پس بشویند دیگر قوی جهت خراز ص آرد نخود
ده درم آرد حلبه آرد باقلا بوره نان نخالا آبگینه مسحوق خردل هر یک پانزده درم خطمی ده درم کوفته بیخته
بسرکه انگوری و قدری آب سرشته بر سر مالند و بشویند و در هفته یک مرتبه استعمال نمایند و اطلاق
و تدهین بروغن گل با قدری سرکه انگوری نمایند غمره بالضم مرکبی است که جلا میدهد وجه را و سفید
یا سرخ میکند آنرا غمره که سفید و صاف میکند ذراص جو مقشر چهار جزء و تخم خربزه آرد باقلا آرد نخود
سبوس گندم هر یک دو جزء و ترمس یک جزء کوفته بیخته شب طلا نمایند و صبح بشویند غمره جید ص
آرد باقلا دقیق جو از هر یک یک جزء دقیق حمص یک جزء و عدس مقشر و کتیرا و نشاسته از هر یک نصف
جزء و بوره و جزو زعفران قدری که رنگ کند شب طلا کنند و صبح بآبی که در آن تشور مطبوخ و بنفشه و مانند آن پخته باشند بشویند

فصل چهاردهم از مقاله نوزدهم در مرکبات قافیه قرص اسقیل که اجزاء تریاق کبیر است

جهت سموم و جبن و عسر النفس و کسر ربو و جهت استسقا بیعدیل است ص بگیرند پیاز عنصل حلق کو
و در خمیر گیرند پس در تنور نهند تا پخته شود و بگیرند بعد از آن که مغز وی بغایت نرم شده باشد
و در هاون بسایند و بوزن آن آرد کرسنه اضافه نمایند و قدری شراب بر سر آن کنند
و نیک بسرشند و دست را بروغن گل چرب کرده قرصها سازند بعد از دو ماه استعمال کنند و قوت
آن تا دو ماه باقی است قرص جهت سعفه و قوبا و اورام بارده و صداع بلغمی بغایت نافع است
ص زردچوب مغز بادام تلخ هر یک جزء وسی مقل دو جزء مقل را در سرکه کهنه شبانروز در سفالی
خیسانند و ادویه کوفته بیخته داخل نمایند و با یکدیگر نیک صلایه کنند و اقراص سازند و وقت حاجت
بآب کاسنی بسایند و طلا سازند قرص کلف که هم به برش و نمله نافع است و بعد از استفراغ
بمطبوخ هلیله و افتیمون و ماء الجبن سود دهد ص اشق مقل هر یک دو درم مازریون چهار درم خردل سفید
ده درم مقل و اشق را در آب حل کنند و ادویه کوفته بدان سرشته قرص سازند و بوقت حاجت
بسرکه سایند و طلا کنند قمیحه برای سردی ص خربق سفید و تودری و تخم خشخاش سفید
از هر یک دو درم بورق و حب الصنوبر از هر یک سه حب السمنه چهار سورنجان و بزر البنج
و عاقرقرحا و خولنجان و بهمن سفید از هر یک یک درم کسیلا پنج درم سویق گندم سفید که در شیر
خیسانیده در سایه خشک کرده بریان نموده سویق کرده باشند یک مکوک نمک گاو ده معارف

بران انداخته هر صبح ده و هر شام ده بخورند و پس آن شیر ننوشند **قرص** نمش عرق دور نماید **ص**
کافور نیم جزو صندل سفید سک سنبل الطیب شب یمانی هندی مر گل سرخ هر یک جزو و نیم توتیا مردار سنگ
هر یک سه جزو کوفته بیخته بگلاب سرشته قرص سازند و در سایه خشک کنند و بسایند و بر بدن بپاشند
قرص جید برای انبیان **ص** صندل سائیده سک سنبل الطیب مر سافج گل سرخ از هر یک یک جزو
توتیا مردار سنگ سفیداب از هر یک سه جزو و کافور نصف جزو و با گلاب قرص سازند و بعد خشک
شدن استعمال نمایند **قرص** برای درازی موی سر **ص** آمله یک آثار سکاکاهی نیم آثار صمغ
دوازده دام شیر میش پنج آثار رهنا ادویه را کوفته در کراهی آهنی انداخته و آثار شیر مذکور را اول فروریزند
وقتیکه شیر خشک شود باز دو آثار شیر مذکور را اندازند و بار دیگر که شیر جذب شود باز یک آثار شیر انداخته
بپزند در کراهی کفگیر آهنی بگردانند چون بسته شود قرص برابر یک فلوس بندند و خشک گردانند
وقت حاجت قرص را در آب تر نمایند وقتیکه نرم شود باریک سائیده نیم گرم طلا نمایند

فصل پانزدهم از مقاله نوزدهم در مرکبات لاذعه سمیه **لطوخ** برای داء الثعلب **ص** فربیون تافسیا
روغن غار از هر یک دو مثقال کبریت آتش ندیده خربق سفید و سیاه از هر دو هر که موجود باشد از هر
یک مثقال ادویه را کوفته بیخته به ده درم موم گداخته بروغن غار یا بروغن بید انجیر یا بزیت مخلوط نمایند استعمال
کنند این دوا قوی است در علاج داء الثعلب گاه دیر کشد و مشکل در علاج باشد **مرهم آبی** که بآب
درست میشود چیزی از مسمومات ندارد استعمال آن بدن حین استعمال هیچ ضرر ندارد و این مرهم جمیع
اقسام قروح جروح نفع تمام دارد حتی ناسور را باصلاح می آرد **ص** مقل سیماب هر واحد یک دام
حضض هندی دو درم اول مقل و حضض را در هاون با آب حل که خوب منحل شود باز سیماب یک دام
یک دام بسایند که خوب باریک یک دام شود بر پارچه گذاشته بکار آرند **مجرب** جهت دفع برص و بهق اوجاع
مفاصل و دیگر امراض را نافع است **نسخه آن** تخم ترب دو مثقال تخم شبت دو مثقال بیخ خربزه
دو مثقال جوشانیده صافی نموده کنکر زد یک اوقیه سکنجبین ساذج دو تولد داخل کرده بخورند
و قی کنند شرط آن است که پیش از قی شوربا تناول نمایند یا ماهی نمک پرورده بعد از آن دوا نوشیده
قی نمایند بعد از قی چیزی که مقوی باشد موافق مزاج تناول نمایند **مرهم** گویند که مرهم اختراع بقراط است
و تصحیح نموده است که قوتهای مراهم مدتهای باقی میماند آنچه مصنوع بیاد داشته باشد تا بصد سال

باقی است و بعضی را اعتقاد آن است که مرهم با روغن زیتون ساخته شود قوتش ساقط نمیگردد و آنچه با شحوم
ترتیب یابد قوتش تا یکسال میماند و شرط است که ادویه شش جزو و روغن پنج جزو و موم نصف روغن باشد
خصوصاً اجابت جهت مبرودین روغن زیتون رسیده کنند و در غیر آن روغن زیتون نارس که زیت انفاق است
و در مواد یابسه روغن کنجد کنند و موم را اولا با روغن و شحوم بگدازند و از سر آتش فرود آورده ادویه
را اول در روغن حل کنند پس ادویه مسحوقه را مخلوط سازند و **طریق** حل عنبر و مصطکی و علک البطم و مومیائی
و سکبینج و امثال آن چنان است که ظرفی را پر آب کرده بر آتش گذارند تا آب بجوش آید و ظرفی کوچک را
روغن مخصوص پر نموده در میان ظرف بگذارند تا روغن از حرارت آب گرم شود و پس عنبر و امثال
آن را در روغن بریزند تا حل شود بعد از آن سایر ادویه را مخلوط سازند **مرهم آتشک** از مجربات
صاحب قرابادین است نوشته که شب و روز رفع دردها و زخم آتشک میکند و از اسرار است **صـ**
گرد چوب چینی نیم درم شنگرف ده درم توتیای هندی شسته بیست درم بازرده تخم مرغ که زیر خاکستر پخته
باشند بقدر کفایه سرشته استعمال نمایند و اگر چوب چینی نباشد سیماب با کرپاس بگذارند تا سیماب از آن ناپدید شود
پس کرپاس را بسوزانند و خاکستر او نیم مثقال داخل کنند **مرهم آهک** بعد از آنکه پوست از سوختگی
آتش افتاده باشد بکار آید **صـ** آهک آب ندیده بگیرند و هفت بار بشویند و خشک کنند و چهار اوقیه از آن
یا دو اوقیه موم صاف دهنی اوقیه روغن گل ملی الرهم مرهم سازند دیگر **صـ** کافور قیصوری دو ماشه
مرداسنگ سفید کاشغری هر یک یک درم موم سفید دو درم روغن کنجد پنج درم سفیده بیضه یک عدد
روغن را گرم کرده بیندازند و دیگر دواها کوفته بیامیزند و سرد کنند چون خوب سرد شود سفیده بیضه
داخل کنند **مرهم اشق** در تحلیل صلابات و خنازیر و سلعه بغایت نافع است **صـ** خردل کف دریا
زراوند طویل تخم انجره کبریت اصفر مقل اشق هر یک دو جزو زیت کهنه دوازده جزو ادویه را بغایت
نازک بسایند که مثل غبار شود و مقل و اشق را در زیت حل کنند و ده جزو موم زرد گداخته اضافه
نمایند و ادویه را بران ریزند و بمالند تا مرهم شود و چون خواهند که استعمال کنند یک جزو از این مرهم
و یک جزو روغن گل و یک جزو زیت با هم مخلوط کرده ضماد کنند اجتناب از جمیع مرطبات و التزام ترک
و تشنگی بیمار لازم است و گاهی این ادویه هم نازک سائیده غیر از زیت و موم در سرکه حل کرده ضماد کنند
همین عمل میکنند بلکه قوی تر لیکن گاهی جراحت قلیلی میکند اگر تیلی عظیم عسر التحلیل باشد یا گنگرک پخته شود دو تولہ

این هم با دو توله گل خطمی و برگ آن بسایند و بغایت خوب پخته باشد که مثل خمیر شود و در اواخر قدری
گلاب دهی و در آن پخته باشند ضم کنند و ورم را مالیده گرم ببندند که در سرعت نضج کار یکشبه در سه روز میکند
مرهم اعجاز که جهت زخم بندوق یا غیر آن و جهت ناصور و هر گونه جراحت عسر البرء و قروح خبیثه و سودا آن
که بهیچ دوا استفراغ نیافته باشد سود دارد و صاحب قرابادین گوید که حق آن است که این هم عدیل ندارد
و باوجود این مرهم دیگر حاجت نیفتد صفت شنگرفی توتیای هندی یعنی نیله تهوتهه هر یک یک توله زنگار یا
کات سرخ یا پتیاراال روغن کنجد آب چاه شیرین تازه هر یک پنج توله نخست آب و روغن را یکجا کرده در ظرف کانسی
که مستعمل نشده باشد بدست کف مال کنند تا مثل دوغ شود پس دواهای دیگر که هر یک را جدا کوفته باریک بیخته
موازنه نموده باشند در آن آمیزند و یک پاس یکمرتبه و پاس با دست همی مالند تا جمله یکذات شوند و
بقوام مرهم آید پس در ظرف چینی یا نقره نگاه دارند و وقت حاجت استعمال نمایند مرهم باسلیقون
که آنرا مرهم اربوهم میگویند سلعه را نرم سازد و تحلیل برد نافع قروح و جروح و جمیع اورام بارده
صفت راتینج بیگاد زفت مساوی مرهم سرشته و دبق اضافه کنند و استعمال نمایند و در بعضی نسخه بجای دبق
سریش یک جزو بنظر آمده و در بعضی نسخ بجای بیگاد موم دیده شده مرهم باسلیقون بزرگ اندمال قروح
کند و صالح است بمواضع عصبانیه و جراحات بی حرارت صفت مکی راتینج علک الانباط هر یک چهار اوقیه
زفت هشت اوقیه موم یک رطل زیت پنج رطل موم و زفت را در زیت بگدازند و دیگر ادویه را
کوفته و بیخته با آن بیامیزند و در هاون بسایند تا مستوی گردد مرهم برص جهت صفحه برص مجرب است
و بهق را فورا زائل کند صفت نحاس محرق زرنیخ زرد شیطرج آهک زراوند مساوی باریک ساخته در بول
صبیان آمیخته بست و نه روز در آفتاب گذارند و هر روز حرکت همی دهند و اگر عوض بول سرکه کنند
تیزتر دواست و وقت استعمال موضع را ببول صبیان یا بسرکه انگوری بشویند و بمالند مرهم جاذب
جذب پیکان و جز آن کند و جراحت را مایل ابرد و قروح غائره را فراهم آورد صفت راتینج ربع رطل موم
علک البطم هر یک ثلث رطل زیت یک رطل همه را بر آتش نرم بگدازند و بوره ارمنی را دو اوقیه باریک
ساخته مضاف سازند و نیک مرهم کنند و بکار برند مرهم جدوار از مخترعات حکیم علی است منافع این
مرهم مثل منافع روغن جدوار است که در روغنهای مسطور شد بلکه در التیام قروح از آن قویتر صفت جدوار فاق
یک مثقال قند نیم اوقیه زرچوبه دیودار اصل السوس گلجناد و مقل ناگکیسر که نخود بریان کنند هر یک اوقیه

پوست درخت مغیلان برگ درخت نیب بوچوبه هر یک دو اوقیه چوبها و تخمها و پوستها را کوفته خوب کهرل
سحق کنند پس با دواهای دیگر سوای قنه یکجا کرده در دو نیم من آب بآتش ملائم بجوشانند که
آب قریب بجذب شدن رسد و اندکی بماند پس اندکی ازین روغن گرم گرم گرفته قنه را در آن
بگدازند و قنهٔ گداخته را با دو اوقیه موم زرد مضاف روغن اول ساخته بجوشانند تا آب مطلق
خشک شود و مثل مرهم گردد مرهم دیگر مفجر اورام و کشندهٔ کرم زخم ص ص و از زنگار خوب چوبک زرد
توتیای سبز مساوی همه را روغن نیب کم انداخته بسایند تا بقوام مرهم آید و اگر خواهند که قوی تر شود
قدری سم الفار اضافه کنند مرهم حل و آن نیز امرهم جالینوس مرهم ازرق و مرهم اسود نیز گویند جهت اندمال
جراحات و قروح عفنه و الزاق کثوف و بواسیر و رفع شقاق و حکهٔ رطوبی و قروح رطبه و داء الثعلب و بعضی
نافع است ص مردارسنگ یک رطل و نیم باریک سازند و زیت کهنه دو رطل و خل الخمر سه رطل آمیخته در طنجیر
نهاده بر آتش نرم گزارند و حرکت همی دهند تا بقوام مرهم آید و مردارسنگ سوخته و بسته نشود و علامت
کمال طبخ آن است که سیاه گردد و در نسخه زیت و سرکه بالسویه است مردارسنگ ربع زیت نوشته و اگر خواهند
قوی التجفیف باشد قدری زرد چوبه مسحوق نیز آمیزند و آنجا که حرارت بود عوض زیت روغن گل
کنند و زرد چوبه موقوف دارند مرهم خمیر خراج بجهت شگافتن از شگافتن با آهن مستغنی کند ص [illegible]
دلی مقشر هر واحد یک درم صابون پنج درم خمیر بیست درم آهک آب ندیده پنج درم جاوشیر سکبینج هر یک
ده درم بروغن زیت بسرشند مرهم خولان از قرابادین علوی خان جهت اورام حاره مجرب است
ص خولان یعنی حضض هندی یک درم موم سفید دو درم روغن گل روغن بنفشه هر یک چهار درم حضض
بسیار باریک ساخته با روغنها که موم بران مذاب باشد بسرشند مرهم حل نسخهٔ شفائی ص مردارسنگ
ده درم صلایه کرده با ده درم موم سفید [illegible] در روغن گل حل کنند و قدری سرکه اضافه کرده
مرهم سازند مرهم داخلیون داخلیون لفظ سریانی است بمعنی [illegible] ابقراط تالیف کرده
لیکن اطبای ما بعد هر یکی تصرف دران نموده تفاوت در بعضی اجزا و در اوزان آن ازین راه است اصل
دران زیت و مردارسنگ و لعابهاست و بالجمله مرهمی است نافع بانضاج و رفع و اخراج و تسکین اوجاع حاره
و اورام گرم و تحلیل خنازیر و صلابات و سلعه و تعقد عصب و ریاح و تخمه کنند ص روغن زیت
کهنه [illegible] درم مردارسنگ بیست درم تخم خطمی اسبغول تخم مرو حلبه تخم کتان هر یک پنج درم تلخ [illegible]

تخمها را شب در آب تر کنند و صباح لعاب غلیظ از آن بگیرند و مردارسنگ باریک ساخته در زیت انداخته بر آتش نرم گذارند و بچیزی حرکت دهند روغن را با مردارسنگ بسته شود پس از آنکه روغن سیاه گردد ظرف را از آتش فرود آرند و لعابها در آن اندازند و بجوشانند تا غلیظ گردد پس فرود گیرند و بر هم زنند تا آنرا متانتی حاصل آید و اگر خواهند که قوی الاثر باشد زفت و خاکستر چوب زیت دو درم صفا فرهر یک ... درم صدا الحدید یک درم باریک ساخته اضافه نمایند مرهم داخلیون که کبالکیطیری در معالجات بقراطی وصف آن نموده و گفته قد عالجت استادی اما ماهر من سلعة صلبیة ظهرت تحت ما بطن کبته و قرحته من سپیها بالحدید فارسته هذا المرهم الاسبح فزالت السلعة بالواحدة ولم یکن بها عود نسخه آن لعاب اسپغول لعاب تخم حلبه لعاب تخم کتان مردارسنگ خام هر یک صد درم روغن زیت اخضر یک رطل صغیر بهیله یکجا نموده با آتش نرم بجوشانند تا غلیظ شود پس بردارند و به بیامیزند طین قبت که عبارت از اجزا ارضیه است که از آبه زفت منتقل می‌شود پنج درم با زفت بنصف وزن آن خاکستر چوب انگور پنج درم آرد ترمس تلخ شش درم زنگار یک درم و نیم بر هم زنند تا چون مرهم شود نگاه دارند مرهم رال منقول از حکمای هند است جهت انبات لحم صالح و دفع گوشت فاسد و برای جراحات مزمنه عسر البرء و بقروح آتشک و ناصور نیز نافع ... کافور قیصوری رال کات هندی هر یک چهار مثقال کوفته و بیخته موم را با روغن تازه که مساوی مجموع باشد در ظرف آهنی گداخته اول رال ریخته دو سه جوش دهند پس کات ابلع و بعد کافور بریزند و دیگر جوش ندهند قروح قدیمه اتشک و زبا قدری فوفل سوخته استعمال کنند و بعد از آن تنها بکار برند مرهم رسل که مسمی است بمرهم سلیخه و مرهم عیسی اجزای این نسخه دوازده عدد است که حواریون حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام ترکیب کرده اند و برای تحلیل و رام صلبه و خنازیر و طواعین و سرطانات و تنقیه جراحات از گوشت فاسد و اوساخ و جهت رویانیدن گوشت تازه و رفع شقاق و آثار و حکه و جراحات و سعفه و نواسیر و بواسیر سود دارد موم و شیر زنگار رفته صافی برنگ هر یک دو درم کندر زرد و نیز طویل هر یک شش درم مقل ازرق مردارسنگ چهار درم و نیم اشق هفت درم موم سفید راتینج هر یک چهار درم انجه سایلند پیت نیسا بند مقل را در سرکه حل نمایند و غیر آنرا در زیت مذاب بیا زنند و او و دیگر ادویه را ... اگر هنگام ... زیت یک نیم رطل بگیرند و در بیان گرما یک رطل بدانند که در بعضی نسخها فرنگ ... و در بعضی نسخها علک البطم منطو ... برنگ کبینج یک درم ... الجال ... زنا ... زیره

از بقائی جهت پاک کردن چرک و گوشت مرده و پر کردن زخم عمیق و اصلاح اقسام جروح و التیام
والتحام جمیع قروح مفید است صفت اجمود که در اکثر هندی معروف است سنگ بصری کات سفید تیلیا تھوتھا
یعنی نیله تھوتھا بریان دار سنگ هر یک پنج ماشه موم زرد دو دام روغن کنجد چهار دام عالمگیری یک جا
مقرر هم سازند و بآب خالص پنج شش بار بشویند مرهم رمانی جهت جراحات مزمنه لیا بتخه مجرب است
ثانی اثنین مرهم رال است فی باعتدال قریب صفت زنگار کاغذ کبود سوخته پوست درخت کیکر رال
کات هندی هر یک دو درم مرداسنگ مغسول سه مثقال سفیده کاشغری مغسول پنج درم موم سفید
پنج مثقال کافور قیصوری ده درم روغن گل بیست درم مرهم سازند مرهم سرطان که سرطان متقرح
و غیر متقرح را سود دارد صفت سفیده اسرب توتیا مغسول که دو برابر آب خرفه یا عنب الثعلب یا کدو یا خیار
یا بلعاب اسبغول هر کدام که حاضر باشد سحق کنند و قدری روغن گل آمیخته بر نهند اگر سفیده اسرب
نخست بروغن سحق کنند پس آبهای مسطور تسقیه نمایند نیز رواست مرهم دیگر که سرطان متقرح را نافع
بود صفت بگیرند هاون و دسته اسرب و بیندازند در ان گل ارمنی و گل مختوم و بسایند بسیار تا ممزوج باشند بمبالغه
تا سیاه شود و اگر روغن گل و آب حی العالم هم باشد نافع تر بود دیگر معروف بتقیه دطی صفت طلا موم روغن
از موم و روغن بنفشه کرده از آتش فرود آورده لعاب بهدانه و قدری پیه گرده بز و قدری
زوفای تر و قدری صبر سقوطری داخل ساخته آب تراشنده کدو و آب برگ بید و آب ورق خبازی
نشر یا کرده و مستعمل نموده تحریج نمایند بعد از انکه فصد و استفراغ کرده باشند مرهم سرخ سرطان و
خنازیر را نافع بود و ورم را پخته گرداند صفت مرداسنگ پنج درم علک البطم سرخ هر یک هشت درم کندر یا سنگ زرد
اشق موم هر یک ده درم روغن زیت قدر حاجت مرهم نخله متآکله را نافع است صفت آن مازو سبز زنگار
زردچوبه زهر یک جزو گلنار برگ مورد عصاره لحیة التیس زنگار سبز از هر یک دو جزو با موم و روغن گل مرهم
سازند معمول عجم مرحوم است دیگر در جمیع انواع سعفه معمول و مجرب صفت کافور ریاحی شش سرخ
زردچوب گل سرخ اقاقیا مغسول هر یک یک درم گلنار کاغذ سوخته هر یک دو درم سفیداب سه درم موم زرد
هفت درم روغن گل بیست درم مرهم سعید خانی که در جمیع اقسام قروح جروح عدیل ندارد صفت
مرمکی سیاه مرمکی سرخ زنگار کات سفید صبر سیاه هر یک یک مثقال مرداسنگ دو مثقال موم سفید هفت مثقال
روغن کنجد شش مثقال پیاز پاک کرده شش مثقال طریق ساختن این است که روغن را داغ کنند

پیاز را در آن بسوزانند بعد از آن موم اندازند و دوا کوفته بیخته داخل کرده با چوب تیب حل کنند دیگر
جهت جرب و قروح آتشک و دفع خارش از بقائی صفت آن سیماب گوگرد توتیا سبز مردار سنگ
سوخته کات هندی هر یک یک درم روغن گاو ده درم مرهم عسل که داخل سائر جراحات متعفنه را
پاک کند صفت انزروت و عسل هر دو برابر باهم بسایند و بکار برند و ایضاً نسخه عسل را تنها بجوشانند
تا که غلیظ گردد بعد از آن انزروت سحق کرده می آمیزند و این هم از جهت تنقیه جراحت
قیح بیتاً مجرب است مرهم مصری قروح عتیقه را نافع است صفت سرکه و عسل را که هر واحد سه درم
باشد باهم بجوشانند و بقوام آرند پس آنگاه یک درم انزروت و دو درم مصری سوده بر آن افشانند
و مرهم سازند موم روغن برای شقاق دست و پا و خشکی آنها مجرب است صفت لعاب گل خطمی یک
شیرهٔ کتان دو تولہ شیر دختر کندر کثیرا [illegible] و تولہ سه گرده [illegible] چهار تولہ موم سفید یک تولہ سوده
نشاسته روغن چنبیلی چهار تولہ بطریق متعارف موم روغن سازند بیاض عجم مرهم [illegible] جهت
هر زخم و هر قسم ریش از جمله عجائبات است صفت اول پنبه کهنه را در ظرفی بسوزانند و خاکستر
مذکور را چیز کنند و بقدر ریش بهلولی بگیرند و نصف آن سفیده برابر موم تخم خراسانی
بهلولی روغن گاو و روغن نیل [illegible] طریق ساختن این است که روغن در ظرف گرم کنند و موم در
اندازند چنانکه موم گداخته شود بعد از آن خاکستر [illegible] روغن [illegible] سائیده سرشته نموده بیندازند
و نیل [illegible] بالای انگشت [illegible] تا سوخته شود آنرا سائیده [illegible] اندازند بعد از آن [illegible]
ادویه حل نموده فرود آرند و نگاه دارند و بوقت حاجت بکار برند بسیار مجرب است مرهم رال برای
[illegible] صفت مرهم زردیر روغن گاو گداخته فلفل سیاه توتیا هندی [illegible] سفیداب قلعی رال
مردار سنگ توتیا را در سفال [illegible] بریان کنند و [illegible] ادویه [illegible] آمیخته طلا نمایند مرهم
سفیداب گوشت بر دیاند و جراحت خشک گرداند و حرارت نشاند صفت سفیداب ارزیز موم سفید
ده درم روغن گل ده درم بطریق معهود مرهم سازند مرهم برای بواسیر [illegible] تسکین نماید صفت
[illegible] روغن گل [illegible] قلیل [illegible]
[illegible] مخلوط شود و بکار برند مرهم برای [illegible] مجرب [illegible]

مقل [illegible] موم [illegible] روغن [illegible]

واکنند و ماده را بیرون نماید در یک روز کار میکند ص فت رومی زنگار ابیض اجوائن بزر کتان
حلبه یا تیخ بارزد جو زا لقی مقل مرتو تیای هندی زنجبیل ریوچینی شیر برشیر انجیر شیر انگور ادویه را کوفته
بیخته در شیر یا سحق نموده موم و روغن اگداز نموده مرهم سازند مرهم بجهت پر کردن زخم و نبل و غیره
ص روغن کنجد چهار دام موم کافوری دو دام سنگ بصری دو دام مردار سنگ دو دانگ سفیده
دانگ روغن را داغ کرده سفیده و مردار را در آن انداخته بسوزانند تا که سیاه شود بعد از آن موم
اندازند بعده هر دو ادویه را انداخته فرود آرند مرهم آتشک ص گندهک زنگار سیماب یک توله
گندر ریم توله مرسفید دو توله روغن گاو نیم پاو بدستور مرهم سازند مرهم شلغم برای پر نمودن زخم و
تحلیل نظیر ندارد مجرب است ص روغن گل نیم پاو سفیده رسته دام کافور سه ماشه اول شلغم را
پارچه پارچه نموده در روغن گل خوب بریان نموده دور نمایند از آتش فرود آورده سفیده در
آن چوب نیب خوب حل نمایند بعد از آن که خوب حل شود کافور را هم از چوب نیب کوب حل کنند
نگاهدارند و بعضی نسخه کافور نیست مرهم دیگر اول سرخ بول سیاه از هر یک یک مثقال سیر و تره خشک نیلا تهوتهه
بوزن مذکور سهاگه یک ماشه روغن پنج دام موم یک دام اگر زخم تازه باشد شیر پیاز یک دام شیر دیب یک دام روغن در
بسوزانند و روغن اضافه نموده موم دران بگذارند بعد از آن ادویه که علیحده علیحده سائیده باشند بریزند
و از دست حل کنند و اگر زخم کهنه باشد پیاز را موقوف داشته تنها شیر دیب را در روغن بسوزانند و اگر گوشت زاید
و لوث پیدا شده و لائق انبات نباشد بلکه در روئیدن گوشت خلل اندازد و سیکا نیلا تهوتهه زنگار بیندازند و وقتیکه
گوشت فاسد پیدا شده زنگار را موقوف کنند و قائم مقام زنگار نیلا تهوتهه کنند مجرب است مرهم بجهت زخم
گولی اگر گولی بند باشد از مرهم بر آید ص مغز خر گوش ماهی سولی تیل کنجد یا برنگ ؟ ین برگ نیب
چوک مردارسنگ کشته موم سفید بطریق معمول مرهم سازند مرهمی که بجهت خوردن گوشت زاید مکرر تجربه
رسیده و موجب نیست ص حب السلاطین چهار جزو زنگار دو جزو هر دو را خوب سائیده بر موضع پاشند
و بالای آن مرهم دیگر بگذارند مرهم که از حکیم عبد الغفور بحضرت شاه صاحب جیو رسیده گوشت زاید را
و چرک پاک کند ص سوت دو جزو نیلا تهوتهه سفیده و از هر یک یک جزو موم هشت جزو بدستور مرهم
سازند مرهم مجرب ص سهاگه دو نیم ماشه رال شش ماشه تیل را گرم نموده یک ثنبرا و آن سوخته موم
دران اندازد و بعد از آن رال اندازد و بعده سهاگه را برشته نماید از آتش فرود گرفته نیلا تهوتهه انداخته

مرهم هندی مجرب صفت آن مر سیاه نیم پاو و مرکی سرخ دو دام روغن کنجد پاو سیر گنده بهروزه نیم تانک
موم سفید دو دام بیان پاو سیر اول پاو روغن کنجد بپزند تا سوخته گردد پس صاف نموده موم را
دران بگدازند پس ادویه کوفته بیخته داخل کرده در هاون سنگی بسایند تا مرهم شود پس بکار برند
صبح و شام این مرهم چرک پاک میگرداند و زخم را مندمل میسازد و چون گوشت نو برآورد دوا دیگر
سندمل و خاتم خشک کند و آن ادویه این است مرداسنگ کوفته برگ سوسن بلیله [illegible] و سبز گلنار فارسی
زرد چوبه صبر سقوطری مرهم محلل جهت تحلیل اورام و صلابات و اقسام [illegible] و صلابات تحت الجلد
و اخراج کرم نافع است مجرب است صفت آن ترمس شامی سرگین کبوتر اشنه [illegible] از هر یک اجزا مساوی
زفت رومی مثل مجموع ادویه مذکوره زفت را به پیه مرغابی گداخته باقی ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند مرهم سازند
مرهم مجرب از برادر محمد کاظم صفت بهروزه تر دو دام روغن گل یک نیم دام زرد چوبه چهار ماشه موم کافوری دو دام
زرده تخم مرغ یک عدد بعد پختن مرهم داخل نمایند مرهمی که جهت برآمدن مقعد را نافع و مجرب است صفت
عنب الثعلب سه ماشه گل سرخ عدس مقشر از هر یک دو ماشه کوبند و با آب گشنیز تر بیخته زرده تخم مرغ گل سرخ
داخل نموده مرهم ساخته بمقعد بگذارند مرهم برای جراحت مجرب عم مرحوم راقم حروف صفت گل بنفشه
ریشه خطمی بهیدانه از هر یک یک توله روغن چنبیلی دو توله روغن گل یک توله چربی گرده بز موم سفید زرد چوبه
مغز ساق گاو از هر یک یک [illegible] ادویه را شب در آب تر نموده صباح آن را بگیرند بعده ستوده مرهم تیار نمایند
مرهم سیاه هر نوع و نیل را پخته سازد و چرک برآورده زود به کند صفت تیل کنجد نیم دام سفیده
یک دام اول سفیده و یک دام را خوب باریک صلایه کنند در تیل کنجد انداخته و ظرف آهنی بالای آتش
گذارند و آتش را نرم نرم برافروزند و بچوب درخت نیم بجنبانند تا وقتیکه بقوام آید علامت قوام آن است که چون
یک قطره از ان بسر چوب گرفته در آب اندازند فی الفور بسته شود و چون سریشم گردد بعد از ان از بر روی آتش
فرود آرند و چون خشک شود بر روی آن پارچه تیل بهتند اثر تمام بخشد زود به کند مرهم دیگر که زخم را از
چرک پاک کند صفت نیله تهوتهه نیم دام زاج یک دام زرد یک دام زنگار پانزده ماشه تیل کنجد نیم دام موم سفید
یک دام بهروزه تر یک دام نیله تهوتهه و زاج و زنگار را چون سرمه صلایه کرده باهم مخلوط سازند و تیل کنجد و
موم و بهروزه را بر آتش گذاشته گرم کنند چون خوب گرم شود نیله تهوتهه و زاج و زنگار در تیل کنجد و غیره
گرم باشد اندک اندک ریخته بچوب حرکت دهند که خوب باهم ممزوج گردد و بر پارچه بهتند و بر زخم گذارند زخم را از

چرک پاک کرده بر سازد مرهم فاخته رنگ که زخم شمشیر پر کند صفت بول نیم دام مصطگی نیم دام ایلوه نیم دام
ابرا خیده سه دام توتیا نیم دام سفیده نیم دام تیل کنجد سه دام موم سفید دو دام بیروزه یکدام بول و مصطگی
وایلوه و ابرا خیده و توتیا و سفیده را خوب سحق کنند و تیل و موم و بیروزه را بآتش گرم کرده صاف نمایند
و بعد از آن اجزا را اندک اندک به تیل انداخته بچوب حرکت دهند و خوب لت کنند و چون غلیظ شود
نگاه دارند و در وقت احتیاج بر پارچه گذاشته بر زخم نهند زود به شود مرهم ناسور بتجربه رسیده
صفت مردار سنگ یک تولہ نیله تهوتهه یک تولہ پوست درخت پیپل یک تولہ پوست بیخ درخت جهربیری یک تولہ
چرم از موزی کهنه سوخته خاکستر کرده یک تولہ روغن بز بست تولہ همه اشیا را کوفته و بیخته جامه بیز کرده
بوزن برابر روغن بز چهار وزن اجزا انداخته بر آتش نرم بجوشانند تا روغن سرخ شود اگر [illegible]
پیدا نشود بیز را گرم کرده مرهم سازند و در وقت حاجت بر زخم مالیده آتش را نزد زخم دو سه گهری
دارند تا گرمی آتش با [illegible] رسد و در وقت خواب نیز گرمی آتش برسانند انشاء الله تعالی زود به شود
مرهم قاسمی صفت آب برگ نیم نیم پاو و روغن گاو نیم پاو شهد خالص نیم پاو همه آب را یکجا کرده بکفگیر
بجوشانند تا مرهم شود و اگر برای آتشک زخمها باشد یک سرخ پاره و دو سرخ گندهک [illegible] مرهم کرده بحلی نموده باین
مرهم آمیخته در زخم [illegible] کرده نهند مرهم سپید و رانسر گیلانی صفت روغن گاو خالص ده درم سپید
مردار سنگ تولہ نیله تهوتهه نیم تولچه کاتهه ربا تولچه رال تولچه اول موم در روغن یا در ظرفی انداخته
بر آتش گذارند که نرم شود بعد از آن این اجزا را کوفته بیخته اضافه نمایند و خوب حل کنند آن ظرف
در [illegible] باشد گذارند که خشک شود مرهم ناصور [illegible]
آن زرد چوبه دارسنگ [illegible] نرم سائیده [illegible] روغن گل بست درم موم و آب
خالص [illegible] را دو [illegible] بجوشانند و بآتش نرم چندان بجوشانند تا مرهم شود مرهم کافوری
صاحب گوید که بجهت پای زن [illegible] تجربه شده که صد جا تا [illegible] بیشتر و از زانو تا انگشت پا
تمام سوراخ سوراخ و طرفه وجع داشت و مدت این چهار سال بود صفت سفیداب چهار جزو
روغن [illegible] چهار جزو موم سفید چهار جزو سفیده تخم مرغ چهار جزو کافور یک جزو و موم را در روغن [illegible]
بآتش آب نموده کافور را و سفیداب قلعی را بهم سائیده داخل موم و روغن کرده خوب لت کنند
و بعد از [illegible] شدن گرمی سفیده تخم در آن ریخته خوب بهم زده [illegible] بطریق متعارف عمل نموده

بعنایت الهی نسخهای کهنه و آکله و ناصور را چاق میکند و مجرب آزموده است مرهم جهت نسخ جراحات
از مجربات است وجهت پاک کردن چرک و رفع ورم جراحات آزموده است صفت آن آرد گندم سه باقدر
روغن گل سرخ و اگر نباشد روغن طعام و زرده تخم مرغ فوچندان روغن مخلوط کرده استعمال نمایند
مرهم جذام از مجربات حکیم مومن در سایر قروح سوداوی و اورام بارده نیز مفید است صفت سنبل الطیب
حماما قردمانا دارفلفل کبابه بسلیجه قسط تلخ عاقرقرحا مصطکی مقل مرصاف حب بلسان اشق صبر زرد میعه سائله
سیسالیوس راوند طویل مدحرج سعد اکلیل الملک نفل ایرسا روغن زیتون کهنه هر یک یک اوقیه لادن
دو مثقال زعفران نصف اوقیه علک البطم موم هر یک شش مثقال روغن ناردین مثل جمیع معجونی که
طبری در معالجه برص ذکر کرده و گفته که اگر اکحال طبیعت خواهند سه مثقال با سیح و خربق اقدر بقاء صحت
مقوی ساخته بکار برند و اگر خواهند که مثل معاجین تخته چندی بخورند هر روز نیم مثقال تا شش [illegible] اول
نمایند صفت بیدستر بیخ قثاء الحمار دوقو فطر اسالیون شیطرج هر یک پنج درم زراوند مدحرج تخم کرفس
ده درم بادرنجبویه شیر هر یک بیست درم چیزهای خیسانیدنی را در آب کرنب نبطی خیسانیده و حل کرده
باقی دواها کوفته بیخته آمیخته بعسل کف گرفته معجون سازند معجونی که در جذام و امراض سوداوی
بهتر از معجون نجاح نیست مخترع سید محمد احمد آبادی است صفت آن بنفشه پنج درم قرنفل قندرم بادیان
انیسون گاوزبان هلیله سیاه هلیله کابلی هلیله زرد قاقله میل مشکطرامشیع هر یک شش درم بسفایج سنا مکی هر یک
دوازده درم تربد مجوف خراشیده سیزده درم ورق گل سرخ فودنج هر یک پانزده درم [illegible] چهار
آثار عالمگیری همه را کوفته بیخته با آب [illegible] شیرینی معجون سازند قدر شربت هفت ماشه تا یک تولچه معجون جاودانی
از خط مولانا عماد الدین محمود خاصیت این معجون زیاده از آنست که در تحریر در آید مداومت این
جمله امراض صعبه مثل بهق و برص و قولنج و فالج و لقوه و تاریکی چشم و کری گوش ببرد و بر زنگی [illegible]
نزاید و بار دیگر نزاید مداومت نماید بار بار آرد صفت نفل دارچینی یک دام ساق جو بوا هلیله کابلی
از هر یک یک دام قلفل دو دام دار فلفل چهار دام زنجبیل هشت دام هلیله زرد شانزده دام هلیله سیاه
آمله شصت و چهار دام نانخواه یکصد و بیست و هشت دام زیره سیاه دو صد و پنجاه و شش دام سیاه دانه
پانصد و دوازده دام بسرکه تر کنند [illegible] کوفته بیخته [illegible] گرداند تا که قوام
آید در [illegible] طبق فرو ریزند [illegible]

معجون مجرب انگیسیری بجلد آمده باشد صص هلیلهٔ سیاه ده درم بلیله پنج درم فلفل دو درم و نصف زنجبیل
گل سرخ وج از هر یک یک درم و نصف کندر و کرطباشیر سفید از هر یک پنج درم صندل سفید تخم کاسنی از هر یک
سه درم کوفته بیخته بعسل بی هلیلهٔ کابلی سرشته تیار سازند شربت سه درم سفیدی موی را دور کند
وسیاهی نگاهدارد مطبوخی که حبس عرق کند صص برگ مورد و ورق گل سرخ صندل گلاب
بجوشانند و جامهٔ ایدان ترکرده بپوشند مطبوخی بجهت جذام صص پوست نیب یکدرم تومری
یک عدد و بهیره را کوفته در چهار آثار آب بجوشانند تا نصف بماند بعد از آن در دست بمالند آن
بگیرند و بعضی نیم درم کاپهل هم داخل کرده اند مطبوخ جهت جذام وغیره صص آن منجیٹهه یا پوست کراموچه
گلوی وج سونتهه زردچوب باهره وکشائی تنبول کوتهه کتکی بای برنگ شیطرج سیری بودار اندرجو شیرین
بهنگره ترائی امان مادهٔ سنا و ریچوب کنیر سیملا پاتهه پوست بکاین بکچی سنا مغز املتاس [illegible]
بابچی صندل سفید چهال بر نه مغز کرنج برگ ارو سه بابر اسا نتهه اتیس پنج اندراین از هر یک
یک درم دهپا و آب بجوشانند تا که چهارم باقی ماند صاف کرده تا شش تا بخورند و اگر مطبوخ نکند
سفوف کرده مقدار یکدام بخورد جذام و خدر و فساد خون را نفع دهد منقول از جرک مطبوخ
مجرب که بارها بتجربه در آمده واکثر همین علاج کرده شده می جوشش من آتشک را زائل نماید احتیاج
پرهیز نیست و اگر خواهد پرهیز نماید قلیه خشکه بخورد برای این مرض بهتر از این دوا کم دیده شده صص
پوست درخت نیب پوست درخت کچنال بیخ حنظل پهلی ببول کشائی خرد یا برگ بیخ و پوست
قند کمنه از هر یک نیم پاو در یک آثار آب بجوشانند تا که چهارم حصه بماند صاف کرده در شیشه نگاهدارند همه
هفت شربت کنند و بخورند انشاء الله تعالی مادهٔ مرض مستاصل گردد مطبوخ هندی برای
صاف نمودن خون فاسد مجرب است صص سونتهه سه ماشه گلو چهار ماشه کتکی دو ماشه بای برنگ دو ماشه هرده
کشائی چهار ماشه بهی سارد دو ماشه زردچوب دو ماشه وج سونتهه کوتهه اندرجو بهنگره از هر یک دو دو ماشه
بابچی چراته هلیله بلیله آمله از هر یک چهار ماشه پوست بکاین صندل سفید از هر یک سه ماشه و دو پاو یا
دو نیم آثار آب بجوشانند هر گاه شش یا هفت دام بماند صاف نموده یک توله عسل و یک توله نبات
داخل کرده بخورند این چهار مطبوخ از بیاض عم مرحوم نقل شده معجون لتا سیناه باکر ایلت
ینفع من القروح الخبیثة والامراض البلغمیة سیما للمشایخ واوجاع الظهر والمفاصل والعظام العارضة

من المرض المعروف الذي يقال له بالفارسية آتشک ... وذلك جرّبت من الجبت الصبي المشهور لذلك
المرض اسرع نفعاً ولا يعادله شيء آخر بعلاجه ولا يحتاج الى الحمية سوى الحموضات بل ينبغي ان يتنعم صاحبه
بالشمومات الكرنباج والقلايا وانواع الاطعمة المتخذة من اللحوم الجيدة فاعرف ذلك بالرموز ومن فهم ذلك الملوك
فقد ملك الكنوز ويؤخذ من الدواء الذي في الشرلا والهند حروف زبيرة بالعربي ثمانية وعدد با
رد غم ووبيناتها اثنى عشر حرفاً وعدد با فليزه خمسة منها من الآحاد وواحد من العشرات وواحد من المآت
وواحد ظاهر فادلها ان ضرب في بعا دق ثانية حصل من سطح محيذ ونصفه في النصف ويفهم في
سطح ضربه في الصفه عدد ايام سير الشمس في برج اريد من سائر البروج في اليسر وثانيها بحر عن عدد
شروط الاول البديهي لانتاج وثالثها شمولها ورابعها يحصل من ضرب الكواكب المتحيرة في العدد التام
وخامسها لا يحتاج الى ذكرها وسادسها خمس خامسها وسابعها كثالثها وثامنها يعلم منه عدد اقسام
العلم وينقع من هذا الدواء الجيد وزناً سبعة في الماء سبعة ايام ويجدد الماء في كل يوم وفي اليوم الثامن
يخرج منه ويقشر ويدس في خمير الحنطة سبعة ايام ثم يخرج منه ويغسل ويوضع في خريطة رقيقة معلق
في القدر ويصب فيه خمسة امثاله اللبن البقري ويغلى حتى يجذب اللبن كله ثم يخرج منه ويغسل بماء حار
ويبرد بالمبرد ثم يؤخذ بوزن نصف هذا الدواء من هذه الادوية المذكورة في الذيل ويدق
وينخل الكل ويعجن بالعسل المصفى ثلاثة امثال الادوية والشربة في الابتداء قدر حبة على الحول وشاد
وقت النوم الى درهم ونصف ان احتمل المزاج من ايام اربعين يوماً فانه يعيد الشباب ... ادوية الذيل
فلفل سود فلفل سفيد ارجيني جوزبوا بسباسه مصطكي عود بلسان ... زنجبيل قرنفل
عود قماري آمله سنبله قاقله ناخواه رازيانه زعفران صندل سفيد دارفلفل كل واحد مساوي الوزن

فصل شانزدهم از مقالهٔ نوزدهم در مرکبات نوریه

نوره که حلق موی کند ... نوره ...
زرنیخ یک جزو قدری صبر انداخته در آب سائیده طلا نماید خاصیت صبر آن است که بوی زرنیخ
و نوره دور کند نوره ملوکیه نافع برای اوجاع قطن و پشت و زانو و سایر مفاصل ... استرخا
و کسل که بسبب رطوبت طاری شود ... رطلین نیکوفته در ده رطل آب با آتش ملایم طبخ دهند تا
بسوم حصه شدید ... نوره سفید غیر مطفات سه رطل زرنباد سنبل سوریحان عاقرقرحا قسط ... انیسون از
هر واحد یک اوقیه ... از هر یک مثقال زرنیخ زرد ورقی ده اوقیه ... باریک بسایند ...

غبار شود پس از قدری آب خمیر کنند که انگشت تر و منحرک شود پس زردی بیضه دران انداز ند و خوب وجه خلیا کنند و بر بدن طلا نمایند و یک ساعت یا کم از ساعت بقدر یک حلق موی شود بدارند و از آب گرم غسل نمایند پس از آب که دران خطمی گل سرخ جوشانیده باشند غسل نمایند که درین باب بهتر است

فصل هفتم از مقاله نوزدهم در ادویه مفرده پیه بید بر آتش نهند از دخان آن رخنه بگریزد و زنبور از دود کردن گوگرد و از سر زنبور بگریزد و اگر عصاره خطمی یا خبازی در زیت حل کرده کسی تو والد زنبور گرد انکس نگردد و اگر پوست ترب را بر کژدم نهند بمیرد و همچنین آب ترب آب گل آن و برگ با در گو داب و آب پیاز وزه دارکه مزاج او گرم بود کژدم را بکشد اگر حنظل در آب جوشانند و آب در خانه پراگنده کیکان بمیرند یا بگریزند و طبیخ بلیق همچنین بود و اگر خون بز در زمین کنند کیکان آنجا جمع شوند اگر بیه خار پشت بر چوبی طلا کنند کیکان بران چوب جمع شوند و از بوی گوگرد و خرزهره بگریزند دگیاهی است که آنرا کنکوث گویند اندر حوالی بستر نهند کیکان گرد نگردند و بمیرند بر سر سوراخ مورچگان مقناطیس نهند بگریزند و قطران همچنین و اگر زهره گاو اندر خانه آویزند یا زرفت یا انگزه انداز ند مورچگان بگریزند و اگر مورچه را دود کنند دیگران بگریزند مرداسنگ خریق موش را بکشد و همچنین بزر البنج و بیخ کرنب و پیاز موش که تازی البصل الفار گویند و سمک خبث الحدید زعفران و بعضی گویند موی خضیا و سال و بیرند یا پوست پاز کنند خون نمایند موشان بگریزند خضاب مجرب خبث الرصاص و یا خبث الحدید یک جزو در سرکه ثقیف بپزند تا که غلیظ شود پس خضاب کنند و از مالیدن روغن احتراز کنند دوائی که انفتاح و شقاق اصابع را که در ایام حریف و شتا در صبح و شام حادث شود نافع بود آب گرم نمکین بزنند یا در طبیخ سلیخ نهند یا روغن بان مانند آن بمالند و اگر اغراق کنند تقیه نیز الجبد فوق بر روغن بیت بالبصل و شراب نمایند برای ترقیدن دست از سرما کار آید شلغم را بار پاره کنند و در روغن بجوشانند و ضماد کنند سود دهد دوائی که سفیدی موضع حجامت و رنگ مرداسنگ سفید کرده بعد فراغ از حجامت بمالند و همچنین نقوه سائیده مالیدن مع ساعتی گذاشتن دوائی که نفع به ثالیل بخشد بهروز چند بار بسرکه و نمک ثالیل را دلک کنند از پارچه شب فی ولکا نمایند که خون آلوده شود دوائی که ثالیل و ورم بگشاید و از شگافتن ناخن ستی سازد آنکه آب شبت و یا پیه مرغ حل کرده بنهند مورچگان که از گوشت و پا آید با سرکه بسایند

برص بخراشد بعد از آن که تنقیه بمسهلات کرده باشند و یک اربعین شب و روز طلا نمایند و بر دهن بادیان
وآب لغرون بشویند از مجربات حکیم محمد زکریاست دوائی برای دفع رشته صابون قدری بر
روغن کنجد مرهم ساخته بکف پا بمالند انشاء الله تعالی در یک روز به شود دیگر دوائی ازال را معمول باشد
با سرکه چند روز ناشتا بخورند بدن را لاغر کند دیگر از هر روز سه ربع درم از سنبل روسی در آب و
سکنجبین حل کرده تا سه هفته بخورند تریاق بخیر از تیت کند برای حبس عرق حب النشب کانی را بآب حل کرده
بمالند و همچنین لک بورق و سوس فی آس قطر فا در آب مسحوق آن برای عرق مدفی الغایت نافع است
در اول ظهور لفافه نیم درم صبر بخورند و روز دوم یک نیم درم و روز سوم یک درم و نیم موضع را تنقیه صبر طلا کنند
و هر گاه رشته ظهور نماید باید که بر پارچه سرب که بیرون یک دام باشد بپیچند و از قطع شدن رشته پرهیز کنند
مگر آن وقت که رشته دراز شود پس در این صورت اندکی از آن قطع کنند و باقی را بر پارچه سرب به بندند
چوب کرم بسوزند و بر خاکستر وی آب اندازند و یک شب بگذارند پس آب صاف کرده بجوشانند
و سرکه آمیزند و خرقه بر آن تر کرده و بر ورم نهند و ببندند ورم رخوطبعی را تحلیل سازد و برگ کلم یا ترب
یا پوست گو بیده و سبزی و کبودی که از ضربه بر بدن رسد دور نماید لیبق را در آب برگ دریحق بلیغ
نمایند و ریسمان را چند مرتبه تر نموده و خشک ساخته و در کمربند پیش را اقل نماید حجر مقناطیس را با سرکه
و آب سداب حل کرده بمالند خنازیر را تفجر کنند و هم تحلیل سازد و برگ رقتلو نا با سرکه ضماد کردن و خرقه بآب ریح
کرده بر وی پیچیدن و انگشت در آب ریح گذاشتن و خفض طلا کردن برای داخس در ابتدا بکار آید صبر و
با سرکه کوفته ضماد کنند از صبح تا شب و شب تازه کنند تا ناخن معیوب جدا از وی جهت شقاق که در لحم
سرایت کرده باشد سندروس بکوبند و با روغن تخم کتان بپزند تا غلیظ شود پس در شقاق بچکانند
اگر توتیا بگلاب سوده بر کاسه سفال نو بمالند و خود را بر مجمر نهاده آن کاسه را بر آن رغبت دگذارند
تا خوشبو گردد بعد از این توتیا برقیق بمالند که تا بقل برود و بازوا قند رکه خواهند در ظرف مس کنند
و روغن زیت بر آن ریزند و بپزند تا منتن گردد و تر کنند و با زیت حل کنند و بر قوبا بمالند
قوبا را دور کند بگیرید بارزد و انقلاقند و شاهتره و تربد خشک در شکش پر کرده بر وزنند و بر زنند
آتش کباب کنند تا پخته شود پس شاهترج را بر آورده بر موضع برص اقسا و نایند در روز و قشرباقی بیفتد

قطع برص میناید کیست جعا نجنس کرد ر عضو مرغ رنگ یا سیاه رنگ بهم رسد و سفید هی نیز در آن باشد و جلد
تو بر تو منقشر شود مجرب است صابون عراقی بگلاب سائیده طلا نمایند خر توب نبطی تر مالیدن و برگ معدونس
مالیدن و برگ کلم تر مالیدن و به آب اشخار و اشنان شستن و طلا کردن بانره کوفته با سرکه و طلا کردن
یاعث بول که از زمین برخیزد و طلا کردن بلیح و بهمه سرد و زنگ و سرکه مالیدن ثالیل را سود دارد قیمولیا
بزبهره گاو سرشته بر سر بندند و دو ساعت صبر کنند و بشویند سه بوسه غلیظ را نفع دهد قلقل بورق قدری
قدری با ریک سائیده در آب آمیخته بر روی طلا نمایند کلف غلیظ که در روی باشد ببرد زیره چند کا
نصف درم نوشادر در آمیخته بعد کندیدن موی طلا کنند موی بار دیگر نروید مجرب است دیگر
ملک بهندی بیلو گویند در بول شیر سائیده بر حنا زیر گذاشته برگ پان بالای آن بندند تحلیل خنازیر
کند و بعد منفجر ساخته تمامی پاک گرداند مجرب است بگیرند صابون و طلا کنند ببرد و بگذارند یک و ساعت
پس باب گرم بشویند و اعاده کنند بارها سعفه سرخ را که واقع شود در سر کودکان نفع کند نطرون سرخ بکوبند
بسرکه کهنه و طلا کنند اثر خون و کبودی که از خون مرده پدید آید بسبب ضربه یا سقطه زائل کند و همچنین
مالیدن موضع بعلک الانباط و شستن بنطرون اثر کبودی بکلی ببرد غنچه گل حنا مع برگ پوست با آب
سائیده بر رگ طلا کنند کلف و تیرگی روی را نافع آید و در آبی که ساق جو شانیده باشند خردل
انداخته موی را از آن بشویند شوره را از بیخ بکند و از بین ببرد مجرب است

مقاله ششم بر چهار فصل

فصل اول در منفعت چوب چینی از دو قوت گرم و تر است در اول حکیم عماد الدین صحیح در اینهم اعتقاد بمین است
و گروهی یابس در حرارت معتدل الستند و گروهی سرد در اول مرتبه و در خشک اول گفته اند و بعضی
گرده اند و امتزاج باب موجب شد سردی و تری است منتفض میل و ترو جمیع رطوبت فضلیه بسیار رو الهذا
مقوی باه است و تر و سی منتقب باشد در عروق بین اثر مسهل دارد زیاده است و در مقوی
فضلیه یعنی گرم و خشک دانسته اند لیکن بسبب مجاورت آب پوست حرارت ضعیف میشود و نزد محققین کبد القوی
لیکن زاید بودن حد الکیفیتین معلوم است این اختلاف است چوب چینی مقوی حرارت غریزی و اعضای رئیس
و باه و اعضای تناسل و سد و مجفف رطوبت غریبه لطیف و محلل سریع النفوذ در عمق بدن
و مفتح سدد و محلل مواد غلیظه و مدر بول است و معرق و منقی سوح از کثافات و خلط خبیث و بلغمیات

و تعقدات و قابع قروح و جروح مزمنه متعسر العلاج و آکلة و ناکله و ادرام و بثور و جمیع علل سوداویه
مثل جرب و حکه و جذام و مالیخولیا و اقسام جنون و ربع و نواصیر و وجع مفاصل و داء الثعلب و داء الحیه
سرطان و بهق سیاه و با کثر امراض بلغمی مانند نزله و زکام بعضی اقسام و استسقا و امثال آن نیست و جهت
تحسین لون و تقویم و تسمین بدن و ابراء حصبه و رفع سمیت خلط و قطع عادت افیون و نظیر و انواع آن
و رعایت نفع است و اینکه در بعضی امزجه مضر دانسته اند از عدم مراعات امزجه است چه بجهت تجدید
تعریق و استعمال شربتها و ادویه حاره مضرت است و مجرد را تبرید و کثرت آب یا قلت قدر چوب حبیبا
سده ای احشا را جرم آن که سده قوی است لهذا در اکثر مواد تحلیل جوشانده او صحت مرسانی و ضعف اثر
از طبیخ او و گمرد ضعف معده و دماغ و باید دانست که خوبی بیخ چینی آن است که در رو کلم گره و غرقی باشد
گفته اند که نیم غرقی باشد یعنی هرگاه در آب بیندازند در میان آن بایستد ته نشین نگردد چه غرقی دلیل
افراط ثقل و وی دلیل فجاجت است و پوسیده و کرم خورده و کهنه و سخت که از کار رود نشود ار می برید و شود
نباشد و میانه باشد در خردی و بزرگی و اگر جامع صفات حسنه باشد بزرگی به نیست بلکه هر چند بزرگتر
بهتر و اگر جامع صفات حسنه نباشد کوچکتر بهتر و دیگر آنکه مثل کمان بسیار کج نباشد و سطح ظاهرش و کجا
باشد و باید که ظاهر و مخالف باطن نبود بلکه اندکی سرخ تر باشد و در لین و صلابت و لون مستوی الاجزا
بود زیرا که استوا دلیل استوا نضج در جمیع اجزا است و طعمی بر و غالب نباشد و بقدر غیر محسوس مایل
بشیرینی بود و طعم غالب دلیل است بر اینکه وی طعمی را نفوذ و احداث طعمی نموده و رایحه بود که دلیل بر
بودن این بر طبیعت خود و عدم اختلاط بچیزهای قوی الرایحه و دیگر آنکه از مفسدات و مغیرات مثل
مجاورت کافور و فرفیون و جند بیدستر و آهک و مشک و امثال آن و رسیدن نم باران و آب دریا و گرمی
آفتاب محفوظ باشد و نگاه داشتن آن در عسل و شکر مانع افتادن کرم است و دیگر آنکه پوسیده نباشد و هرگاه
قصد خوردن کنند باید که اول تنقیه بحسب حاجت نمایند و اکثر حاجت فصد و مسهل افتد و گاهی بیکی
اکتفا نموده میشود و گاهی بشرط عدم حاجت هر دو ترک نموده می آید و آب ترک نمایند شربا و غسلا و
بر عرقهای مناسبه اکتفا ورزند و ادنی مدت ترک آب یک هفته است و قبل از شروع نمودن این نسخ
عادت بکم خوردن نمک نمایند تا آنکه وقت شروع نمودن قدر قلیلی از نمک باقی باشد و جهت امزجه
گرم خریف و برای بارد ربیع مناسبت دارد و در گرما گرم و در سرما سرد استعمال نمودن ممنوع است بلکه

ضرورت عظیم استعمال این دوا نباید کرد و در ایام خوردن اجتناب از آب سرد و حموضات و بقولات و ابنیه
و فواکه رطبه و تناول نمک و اطعمه غلیظه و کثرت اکل و امتلاء معده و جماع و حمام و حرکات عنیفه و جز آن انچه
منافی صحت باشد لازم دانند و از شیرینی یا مفرط و ادویه بسیار گرم پرهیزند و اگر صحت مزاج مقتضی
تبرید باشد شیرهٔ خرفه و امثال آن همراه بید مشک و گلاب و دیگر اشربه استعمال باید کرد و اگر دیگر عوارض مثل
بحجش(?) و جز آن روی دهد دوای این مرض را همراه آب چوب چینی یا عرقیات استعمال باید نمود و تا مقدور
از غم و جز آن اجتناب نمایند و لذت صحبت بگذارند و چون از خوردن آن فارغ شوند بعد از ان پرهیز که
در میان خوردن آن بود تا چهل روز مرعی دارند و آهسته آهسته رجوع بعادت خود نمایند
بتدریج و در عرض بیست روز تمام ترک کنند و از حمام واجب است و در اربعین پرهیز باید کرد و اگر خواهش
بسیار باشد بعد از بیست روز قصوری ندارد و بسیار باشد که موجب سستی میگردد و ایام خوردن چوب چینی
کهولت و ابتدای شیخوخت بود و در آخر شباب خوبست و ترکیب خوردن این دوا بطریق چند در رسائل مرقوم
شده اما طریقیکه مخصوص این خادمان است اینست که بگیرند یک مثقال چوب چینی و آنرا ریزه ریزه کرده در
دیگ سنگی یا نقره یا سفال یا مس قلعی دار انداخته عرق مناسب که بوزن دو آثار باشد تا دو پهر شب
تر نمایند بعد از آنکه دو پهر گذرد بر آتش ملایم بپزند تا که چهارم حصه بماند پس آهسته آهسته صاف کنند
و هنگام وقت صبح [illegible] دام شب با قدری نبات شیرین کرده بطریق قهوه بخورند یا که بجای آب
صرف نمایند غذا نان آرد گندم و جو و قلیه شوربا و چلاو و پلاو و کباب بی نمک و حلویات مناسبه نقل بادام
و پسته و گوشت مرغ پخته و بره و دراج و دیگر طیور لطیف و سبک که طبیب تا فرماید و از سبزیها پیاز بقدری
که راحت گوشت باصلاح آرد و دیگر چهار مثقال چوب چینی بگیرند و آنرا ریزه ریزه کرده در دیگ
انداخته در ده آثار آب بطریق سابق بجوشانند تا نصف بماند آتش موقوف نمایند و دهن ظرف آهسته آهسته
واکنند این احمق حوائج ضروری مثل نشستن و طعام پختن و استنجا نمودن و جز آن
نمایند و قدری از زمین گرفته نیمه جامه و کلاه و پاجامه جز آن نگین نمایند تا ایام خوردن
چوب چینی این پاپوش در بیرون نگاه دارند و باحتیاط تمام خود را دارند تا هوا اثر نکند بعد [illegible] و
یک یک ماه شهر و بر هر دو جانب افزوده باشند و آنچه چوب چینی اول زبون سیاه شده باشد
در چوب چینی دوم که برای استعمال تیار شود افزوده باشند و اینکه مرقوم شد اکثر بیست الا گاهی یک از

مثقال که برای خوردن مقرر است زیاده وکم هم نموده شد غرض همه امور مفوض برای طبیب است و
باید که سرپوش دیگ اثناء جوشانیدن بگذارند و بخمیر محکم بگیرند که بخار از دیگ بیرون بر نیاید و از هر جا که بخار
آمدن آغاز کند همان وقت بند نمایند و باید که با آتش هیزم بجوشانند و بهتر آن است که سنگی بر سرپوش
بگذارند زیرا که بسا است که از قوت بخار سرپوش مندفع میگردد و معلوم نمودن این که آب بمقدار
مطلوب رسیده است چند طریق است اول آنکه هر قدر آب که بعد طبخ نگاه داشتن آن منظور باشد
در دیگ بیندازند و سرپوش بر دیگ گذاشته سوراخ در سرش نمایند و چوب باریک تراشیده از راه سوراخ
بیندازند تا هر جا که تری باشد نشان سازند پس در اثنای طبخ امتحان کرده باشند تا به نشان رسد
فرود آرند دیگر آنکه مقدار مطلوبه از آب در دیگ انداخته و سر آن را بخمیر گرفته در ترازو وزن نمایند بعد از آن
در اثنای طبخ وزن کرده باشند هرگاه باین وزن برسد از آتش فرود آورده بکار برند
طریق سوم آنکه بتجربه و امتحان معلوم نمایند که در یک پهر شب این قدر آب میسوزد و این قدر باقی میماند پس بر آن
قیاس نموده طبخ میداده باشند و باید که سعی کنند که طبخ تمام تا دم صبح شود چنان نشود که وقت خوردن آن
سرد گردد و باید که هر روز در زیر دیگ یعنی آهسته واکنند تا بخار خفیف یابد و بعد دیگر اعضا برسد و اگر علت در
عضو دیگر بود آن عضو را بخار چوب چینی بگذارند و اگر قوت و تحمل مریض را باشد هر روز تعریق توان
کرد و گرنه هر دو روز یکبار یا سه روز یا هر هفت روز یکبار یا هر پنج روز یا هر هفته یک مرتبه غرض مفوض برای
طبیب است و بهتر آن است که روز بحران تعریق نمایند و طریق تعریق این است که علیل را برهنه
یا بر کرسی چوبی که سوراخ دار باشد بنشانند و لحاف بر سر کنند و بینی و دهن او برای تنفس باز
گذاشته باشند که موجب ضعف و هلاکت نگردد و جمعی از جهال بعضی را که امر پوشیدن تمام راه نفس
دیدن نموده بودند بهلاک ساختند پس راه نفس کشاده باشد و تا عرق در آید اصلا از جای خود
حرکت نکنند و دیگ را زیر کرسی در آورده بتدریج بخار برسانند و صبر کنند که تمام بخار بر آید
و عرق تمام شود و بعد یک پیاله ده آب صافی او گرفته یک دو پیاله از همین آب بیاشامند و بعد ترک
عرق از پارچه خشک نمایند و از لحاف بر آیند و از لباس خود بپوشند باید دانست که قدر آب در
جوشانیدن بحسب مزاج مختلف است در مزاج حار که تشنگی غالب باشد کمتر جوشانند و آب زیاده نگاه دارند
و در مزاج بارد ثلث و یا ربع آب نگاه باید داشت نیز در مزاج حار عموما که سرد یا آب چه سبب چینی

اختیار کرده بعد هنگام شد گفته اند که بهتر آنست که در سه چهار روز اول بعرق نشینند تا مسامات مفتوح و رطوبات
رقیق شوند و مواد استعداد اندفاع بهم رسانند بدانکه سفوف چینی در مزاجها و معدهائی که رطوبت غالب
باشد با ادویه مناسبه نافع است لیکن باید که سده و ورم در احشا نباشد چه در این حالت نهایت
مضر است و میر هاشم گفته که گاهی به تنهائی و گاهی با نبات و در بعضی اوقات با ادویه مناسبه بر حسب
مزاج ترکیب نموده سفوف کرده با گلاب و بید مشک و عرق گاوزبان داده ام بغایت موثر یافتم
قدر خوراک چینی در سفوف چند روز اول زیاده از دو دانگ و نیم مثقال نباشد و بتدریج اضافه کرده
نموده از یک مثقال تجاوز ننمایند و در بدن متوسط مائل باعتدال از چهار دانگ شروع باید
و بتدریج تا یک مثقال و نیم رسانند و اگر مزاج و بنیه قوی باشد از یک مثقال شروع نمایند تا دو
مثقال بتدریج رسانند و نهایت تا سه مثقال و مدت خوردن این سفوف دوازده تا پانزده
روز است و گاهی نیز کمتر از این مدت کافی است و اگر بعد از این مدت احتیاج باقی باشد
بهتر آنست که بتدریج شروع از اقل نمایند بهمان ترتیب بیفزایند تا بمقدار اول یا کمتر از آن برسد

فصل دوم از مقالهٔ ششم در مرکبات سینیه بی نقطه عینیه میمیه سفوف میر محمد هاشم نوشته که چندین
مرتبه بتجربه رسیده صفت چوب چینی بسوهان سائیده بیست مثقال دارچینی پنج مثقال مصطکی سه مثقال
زرنباد دو مثقال نبات سفید شش مثقال مجموع شصت مثقال میشود بقدر ثلث چوب چینی دارد
بدستور مسطور عمل نماید سفوف ایضاً نافع است که جهت رطوبت معده و برودت و سستی طبع که با نفخ
و قراقر باشد و جوشش خون نافع باشد بسیار مفید است صفت آن عود قماری قاقله کبار قاقله صغار
پوست اترج پوست پسته آملهٔ مقشر گل سرخ انیسون بو داده زیرهٔ کرمانی بو داده کندر هر یک
دو مثقال چوب چینی بیست مثقال بدستور سفوف ساخته قدر چوب چینی در هر مثقال نیم مثقال است
بقانون مسطور قدر شربت بدستور دو لقیمین نموده بکار برند با عرق بادرنگ و گلاب
عرق تالیف شاه رزاقی وی گفته که مردم از این عرق نفعها دیده اند و از مرضهای مزمن
شفا یافته اند و در تقویت اعضا و تفریح و نشاط و قوت باه مجرب است و جهت استرخاء اعضا و نفخ
سکته و رعشه و درد مفاصل و قولنج و ضعف گرده سود دارد و سنگ گرده و مثانه بریزاند
و ادرار بول نماید و دیگر فوائد بسیار دارد و آزموده است صفت آن چوب چینی طبسی سی مثقال

ریزه نموده در پنجاه رطل آب صاف طبخ نمایند تا شش رطل بماند پس بگیرند سنبل الطیب و گل سرخ و زرنباد
و اگر ترکی و عود هندی و گاوزبان و فرنجمشک و بادرنجبویه و قاقله و لسان العصافیر و اشنه و سلیخه هندی
و کبابه و خار خسک از هر یک پنج مثقال و بادیان و نانخواه و دارچینی و قرنفل و جوز بوا و بسباسه و تخم زردک
بهمنین و شقاقل و خصیة الثعلب هر یکی ده مثقال سعد کوفی و پوست ترنج و قرفه و خولنجان و عاقرقرحا هر یک
شش مثقال صندل سفید و تخم کرفس و فلفل دراز هر یک پنج مثقال برگ ترنج و نعناع تازه هر یک
یک قبضه و ریحان تازه دسته عنبر اشهب و مصطکی رومی و زعفران هر یک دو مثقال و مشک خالص یک
مثقال و نبات سفید و مویز منقی هر یک یک رطل آنچه از ادویه درست باشد نیمکوب کنند
و مجموع را یک شب در طبیخ بیخ چینی بخیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند و مشک و عنبر و مصطکی
و زعفران هر یک را در صره جدا بسته در میان ظرفی که عرق در آن میچکد بیندازند و از این
عرق هر صباح و هر شام یک پیاله چای خوری نیم گرم بنوشند و دسته قدم راه روند که حرارت
غریزی افروخته شود **معجون چوب چینی** تصنیف استاد سلمه الله تعالی برای تقویت باه بتجربه
رسیده صفت آن مروارید ناسفته زعفران ماشه شقاقل اعرابی خولنجان قسط شیرین سعد کوفی
صندل سرخ هر یک نیم مثقال مشک تبتی یک و نیم ماشه دارچینی و بوزیدان کبابه چینی هر یک نیم ماشه
عنبر اشهب یک ماشه صندل سفید ریوند چینی سنبل الطیب مصطکی هیل عود غرقی اسارون گل محمدی
تودری سرخ تودری سفید از هر یک سه پاو مثقال چوب چینی قسم اول دوازده مثقال
سمکة الصیدا ماهی روبیان درونج عقربی زرنباد تخم کدو تخم شلغم تخم ترب کوبنج بهمن سفید بهمن سرخ
خسک پرورده از هر واحد یک مثقال آمله منقی سه مثقال جوز بوا بسباسه شقاقل مصری گل گاوزبان
بادرنجبویه گل سرخ اشنه تخم خشخاش مغز خربزه تخم خیارین تخم کاسنی خرفه مقشر از هر یک دو مثقال
مغز فندق مغز گردگان مغز چلغوزه مغز بیدون ولایتی مغز تخم کدو و لسان العصافیر
پودینه خشک از هر یک یک مثقال خصیة الثعلب سه پاو مثقال مغز نارجیل مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم
از هر یک پاو بالا یک مثقال عسل کشمیری دو وزن ادویه قند سفید یک وزن ادویه گلاب
دوازده دام بطریق مشهور معجون سازند معجون دیگر برای تقویت باه و وجع مفاصل که از
سبب آتشک بهم رسیده بی نظیر است صفت چوب چینی قسم اول چهار دام قرنفل جوز بوا بسباسه

گل سرخ زعفران زرنباد خولنجان کوفی از هر یک سه ماشه دارچینی قاقله سیاه مصطگی سورنجان مصری
بوزیدان سنا رومی لسان العصافیر از هر یک پنج ماشه زنجبیل دار فلفل عاقرقرحا جدوار خطائی
مکدو ماشه بهمنین ده ماشه دار هیل سه ماشه کشنیز خشک چهار ماشه عسل مصفی سه وزن ادویه
بطریق متعارف معجون سازند معجون چوب چینی از مخترعات حکیم عماد الدین محمود که در مزاجهای
غیر حار تقویت قوی و حرارت غریزی می نماید و در امر باه بغایت مفید است و درد اعضا و
ضعف معده را نیز نافع بود و ملاحظه پرهیز بسیاری ندارد صفت آن چوب چینی سی مثقال جدوار
بسفایج خطائی خولنجان سادج زرنباد درونج عقربی زنجبیل عاقرقرحا مشک خطائی از هر یک
دو مثقال بهمن سرخ بهمن سفید تودری سرخ تودری سفید تخم ترب دارچینی مصطگی قرنفل هیل
جوزبوا بسباسه عود قماری ثعلب مصری زعفران از هر یک سه مثقال مغز بادام مقشر تخم خربزه
مغز فندق لسان العصافیر از هر یک شش مثقال مغز پسته مغز نارجیل از هر یک ده مثقال
بدستور معمول کوفته بیخته معجون نمایند قدر شربت امزجه متوسطه دو مثقال است و امزجه قویه
سه مثقال است و ضعیفه یک مثقال معجون چوب چینی که از مخترعات حکیم عماد الدین محمود است
و معمول و مستعمل میرزا محمد حسین نیز بود و مبالغه بسیاری در منافع و فوائد این نموده خصوص
در تقویت باه و سائر قوی صفت آن چوب چینی پنجاه مثقال مروارید ناسفته شقاقل مغسول زعفران مشک
عنبر اشهب [illegible] شتر اعرابی [illegible] دارچینی بوزیدان سورنجان کبابه چینی سنبل الطیب هیل مصطگی [illegible]
رومی عود قماری اسارون شامی گل [illegible] صندل سفید بسفایج ماهی روبیان بیخ عقربی زرنباد
تخم جرجیر تخم شلغم تخم ترب تخم [illegible] بهمن سفید خسک تودری سرخ و سفید از هر یک سه مثقال
[illegible] جوزبوا بسباسه قاقله مصری [illegible] بادرنجبویه گل سرخ [illegible] تخم خشخاش مغز تخم
مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه مقشر مغز گردگان مغز فندق مغز چلغوزه از هر یک ده مثقال خصیة الثعلب
پنج مثقال [illegible] الجبال [illegible] مثقال آب به شیرین آب انار شیرین گلاب از هر یک صد مثقال قند و عسل
[illegible] یکصد و یک چهار [illegible] بطریق معمول معجون سازند قدر شربت و خوراک این معجون
وقوت مزاج از دو مثقال تا چهار مثقال مرهم چوب چینی که در جراحتها خصوص جراحت آتشک کمال
نفع دارد صفت آن آنکه [illegible] کتان کرده یک شبانه روز در آب [illegible] بعد از آن بهموار [illegible] آنگاه

آب را گذاشته مادر دوا دو ساعت بنشیند پس آب را از روی او بهمواری ریخته آن ثفل را در آفتاب خشک سازند یک جزو از این ثفل زرد دو جزو از چوب چینی نرم کوفته بیخته و نصف جزو از مردار سنگ خشک ربع جزو موم سفید و اقلیمیا یک جزو
و مثل جمیع اجزا روغن زیتون مرهم سازند مرهم دیگر نافع او زیاده از اول هست صمغ توتیا مردار سنگ
سفید قلعی از هر یک سه مثقال چوب چینی موم از هر یک پنج مثقال روغن بادام بیست مثقال بدستور معمول مرهم سازند

فصل سوم از مقاله الستم در بیان عشبهٔ مغربی چون از زمین مغرب می آرند یا آنکه اولاً اهل مغرب
را اطلاع بر منافع این دوا حاصل گشته بعد از آن در سائر بلاد انتشار یافته عشبهٔ مغربی نامند
گرم در وسط درجهٔ دوم و در آخر یابس بعضی گرم و خشک در سوم نوشته اند و باید که باریک مثل ریگ باشد
و چون بشکنند از و غبار مثل غبار گرد ظاهر گردد و سبز او سفید بود و غلیظ بسیار رنگین و تیره پست بدانند
کیفیتش این در اکثر امراض مثل چوب چینی است مگر در امراض و امزجهٔ حاره که چوب چینی
مفید و این مضر است و در بعضی امزجه و امراض فوائد این زیاده از چوب چینی است
مثل اوجاع مفاصل و نقرس و درد اعضا که از مواد بلغمیهٔ بارده باشد و همچنین ضعف عصب
که از رطوبت بود و ابو سهل نوشته اند که بغایت مفید است و در فالج و استرخا و لقوه و
رعشه که چوب چینی مضر است این دوا نافع و در اندمال زخم آتشک توان خورد و در امراض بارده
و امزجهٔ رطبهٔ بلغمیه مفید و در امزجهٔ حاره یا حصر مضر است مگر آنکه تعدیل او کرده شود و اما دستور فیه
و طریق خوردن دستور چوب چینی بود و در اکثر اغذیه و اشربه پرهیز و اجتناب از اعراض نفسانی
و حرکات شاقه و جماع و اجتناب حمام و اجتناب مثل چوب چینی است مگر در نمک که اندر عشبه تجویز نموده اند
و در بعضی مزمن یک بار از دیگر گرفتن تمام بدن یا بعضی وقت بدستور نافع دانند و بعد از فراغ
تا چهل روز اجتناب از دوا تمیز مصلح این دوا ده روز تا پانزده روز یا بیست روز
یا چهل روز مفوض به رأی طبیب است و هرگاه آب عشبه جهت شرب و فاکنند عشبه قلیل باشد ثفل او را
جوشانیده و بکار برند و در شرب او نیز شرط است که سرد نوشند و اگر با گلاب ممزوج کرده بنوشند نیز
روا است معجون عشبه برای امراض بلغمی و ضعف قوتهای باطنه کلی خصوصاً که بسبب رطوبت عارض
شده باشد مجرب حکیم معتمد الملک آمله نخود دار چینی از هر یک پنج مثقال زنجبیل کرفس قاقله کبار
زعفران از هر یک سه مثقال عشبه چهار مثقال کوفته بیخته با عسل مقوم کرده بیست مثقال باشد

معجون کنند و صبح و شام باگلاب استعمال نمایند قدر شربت بحسب ضعف و قوت مزاج از دو مثقال تا
چهار مثقال است **معجون عشبه** تالیف مؤلف بجهت درد مفاصل و آتشک و برای اخراج مواد
سوداوی و بلغمی نظیر ندارد صفت آن هلیله زرد چهار درم هلیله کابلی پنج درم هلیله سیاه پنج درم
بلیله پنج درم آمله مقشر ده درم شاهتره پنج درم برگ سنای مکی ده درم عشبه مغربی بیست تولہ عسل مصفی سه وزن
ادویه بدستور معجون سازند شربت از هفت ماشه تا یک توله و نیم برای دفع مواد غلیظه و بعضی اوقات
بسفایج فستقی تربد سفید افتیمون هر یک پنج درم اضافه نموده شد و زن عشبه پنج توله کرده شد بسیار مفید افتاد

فصل چهارم از مقالهٔ بستم در بیان حجر التیس بدانند که بعد تریاق هیچ مرکبی و هیچ مفردی در دفع ضرر
سموم و ادویه سمیه چون حجر التیس نیست بهترین او آن است که از حد و فارس و شبانکاره که متصل
شیراز است بگیرند زیرا که در این اماکنه خاصیتش تریاقی بسیار است و حجر التیس سنگی است مثلثی شکل و اکثری
طولانی مثل بلوط و املس که در شیردان و در روده بز کوهی یافته میشود علی الاصح و بروایتی تکون او در قلب
بامرار عتیق بود و در جوفش خوب مخلص میباشد و آنچه در دل و در جوف او تحجر مخلصه یافته میشود از
خاصهٔ این حجر است که چون با سرکه بسایند مائل بسرخی باشد و بهترین آنست که رنگ او زیتونی باشد
و نهایت شفاف و براق و تو بتو طبقات باهم پیچیده مانند پیاز باشد و چوبکی در میان داشته باشد و
اگر با شیر بسایند رنگ شیر سبز گردد و علی کاهی بغیر حلی سرشته میگردد و دود التس فرق میان عملی و غیر عملی
بدین طور است که سوزن فولاد با آتش سرخ کنند و در وی فرو برند اگر مصنوع باشد نوک سوزن
بآسانی فرو شود و دودی سیاه از و بر آید و اگر خالص باشد و در و بر آید و نوک سوزن بزحمت
فرو رود و سوزن را زرد سازد و نیز گفته اند حجر التیس را بآب بادیان سوده بر محل لدغ مار و عقرب طلا نمایند
اگر همان لحظه درد ساکن شود بیشک خوب است والا بد و صاحب الکتاب بقراطی نوشته که شخصی را مار
گزیده بود و تریاق حاضر نبود قیراطی از حجر التیس در شراب حل کرده دادند ایمن شد و خلاصی یافت و انجاد
گوزن میگویند سه حجر الایل است و این غیر قریب الاثر بحجر التیس است و نوعی است از غاذ زهر که آنرا حجر المحمد
گویند بهترین وی آن است که چون بر محل لدغ مار گذارند بر موضع بچسپد بعده چون در شیر اندازند
شیر را منجمد کند چون چند تاثی تجسم کرده باشد و یک چسپد و در حین جذب سم کوفت و متغیر گردد و بعد
از آنکه در شیر اندازند بحال آید اندر معده گاو دشتی جنگلی یافته میشود از پنج تا پانزده مثقال گویند یا شد

از خوردن وی خاصیتی مشهور نیست و حجر التیس مقوی حرارت غریزی و حواس و حافظه قوی و مزیل
سم است و کسی را که زهر داده باشند همان لحظه او را در دهان گیرد نفع تمام بخشد و اگر چند عدد رفع زهر
آزموده که در کاسهٔ چینی گذارند و بالای وی شیر بدوشند و زمانی توقف کنند که قوت و کیفیت آن
در شیر برآید پس شیر را به مسموم نوشانند شیر را قی کرده از ضرر سم ایمن شود و اگر در سن کهولت هر سال در
اول فصل ربیع یا اول خریف تشریفاً در زهر مذکور عادت کنند و از مسموعات محترز باشند تمام
عمر به تقویت و نشاط و فرحت بگذرانند و حجر التیس در آخر دوم گرم است و در اول سوم خشک لهذا
در محرور المزاج بغایت مضر و محرق خون و مورث دیگر امراض حاره و محلل ورام بارده و بایه کنفیز
جهت حاره و قدر شربتش از یک قیراط تا دوازده قیراط بر خورنده این دوا کثیر النفع هفت شرط لازم است
اول آنکه سن کهولت یا شیخوخت بود دوم آنکه خوردن آن در گرما گرم و سرما سرد نبود سوم حرارت در مزاج
غالب نباشد چهارم آنکه از حموضات و لبنیات و بقول و اطعمهٔ غلیظه و جماع و مفسدات معده و
حرکات عنیفه و اعراض متعبه پرهیز واقعی نماید و اقل ایام پرهیزش از شروع ده روز و بعد فراغ بیست
روز است پنجم آنکه قبل از شروع او تنقیه بدن از اخلاط فاسده لازم داند ششم آنکه در روز
تناول بدن را بلباس نرم و خوشبو و نازک و پاکیزه مستور و معطر سازند و باستماع غنا فرحت افزا
و مصاحبت ظرفا خود را مسرور دارد و با طعمهٔ لطیفه میل کند هفتم آنکه اول سال که اراده خوردن
کند زیاده از چهار قیراط نخورد پس سال دوم قدری بیفزاید طریق خوردن حجر التیس چنانچه نسبت
که بعد شرائط مذکوره چهار قیراط بر سنگ سماق خوب نرم بسایند که اجزا اخشش و ریزه نماند پس بپیالهٔ چینی کنند
و گلاب یا بیا میزند و قلیلی در دهان گرفته فرو کشند چنانکه بدندان نرسد شربت از گلاب و نبات
عقب آن بنوشند و بالای فرش نرم از یمین پهلو به پهلو بگردند و اندکی راه بروند قریب دو ساعت
بعد آن بغذا میل کنند و بعضی مردم مقدار شش قیراط سه روز هر روز دو قیراط همین نهج یا خسته
فرو می برند حقیر گوید که اگر شش قیراط را به سه روز همین نهج بخورند اولی الانسب است ترکیبی که عماد الدین محمود ستوده
و گفته که هر که این را خورده نفع مشاهده کرده و هیچ ضرر ندارد بخلاف دیگر ترکیبها و آن این است حجر التیس از هر یک
شش قیراط مروارید ناسفته یاقوت رمانی لعل بدخشانی حجر یشب هر یک سه قیراط بگیرند هر واحد را
جدا جدا بر سنگ سماق نرم بسایند و در سحق مبالغه کنند که اجزا اخشش در ان محسوس نشود و بعده موميائی

عنبر اشهب و زعفران و ورق طلا هر یک دو قیراط و مشک یک [illegible] مجموع را نرم کوفته با شیره نبات بقوام
سازند صباحین باهم سرشند تا نیک سرشته شود پس حب ها بسته [illegible] کنند و [illegible] الی هر روز
یک بخش فرو برند و پیاله گلاب شیر گرم عقب آن بیاشامند و اندک اندک [illegible] پس شربتی از نبات
و گلاب میل فرمایند و باسایش باشند که اشتهای صادق بهم رسد پس الطعام لطیف بکار برند طریق
دیگر صفت آن فادزهر حیوانی یک دانگ طباشیر سفید عنبر اشهب از هر یک دو دانگ و ابریشم
یک مثقال مشک نیم دانگ مروارید [illegible] نیم دانگ صندل سفید عود قماری از هر یک دانگ
ورق نقره دو مثقال جواهر را بر سنگ [illegible] صلایه کرده باقی ادویه را کوفته بیخته با نبات سفید
بقوام آورده با شراب فواکه غیر [illegible] یا شراب گاوزبان یا شراب ابریشم و وزن ادویه معجون کرده
هر روز یک حصه را بخورند صاحب تحفه گفته که نزد حقیر اولی آن است که فادزهر با جواهر [illegible] سنجیده
کرده بقدر حاجت تناول نمایند بشرب مقدار کثیر را در دفعه واحد باعث احتراق مفرط اخلاط و [illegible]
خاتمه کتاب در بیان [illegible] با پنج نوع است نوع اول در احراق زرنیخ و زاج و غیره
و اصلاح [illegible] شوکران و امثال آن [illegible] کنند احراق یا بجهت
کسر حدت است چنانکه در زرنیخ و زاج و [illegible] و آن یا بجهت تلطیف چنانچه در [illegible] و سرطان یا
بجهت [illegible] چنانچه در [illegible] یا بجهت [illegible] دفع سمیت
چنانچه [illegible] آن یا بجهت حصول [illegible] یا آنکه سهولت سحق گردد چنانچه در [illegible]
یاقوت و عقیق و یا بجهت دیگر اغراض چنانچه بر عالم این فن مخفی و محجوب نیست انجا که [illegible]
ترجیح [illegible] مطلوب باشد باید که بعد احراق [illegible] با آب [illegible] نمایند و آنجا [illegible] مبالغه در احراق
کنند [illegible] احراق زرنیخ باید زرنیخ را بقدر نخود [illegible] ریزه ریزه کرده
در گل حکمت گرفته باشند [illegible] در [illegible] گذارند که [illegible] دود در آتش
گذارند تا آنکه دود سیاه [illegible] شود [illegible] آتش بردارند احراق زاجات بعد از آنکه
زاجات را نرم صلایه [illegible] الحکمه [illegible] ساخته یا در [illegible] گذارند که [illegible]
آنرا مستحکم نمود در آتش [illegible] گذارند که سوخته رنگش سرخ گردد و احراق [illegible] مرجان [illegible]
امثال آن هر یک [illegible] شب [illegible] روز دیگر بردارند

احراق یاقوت و عقیق و یشب هر یک را بقدر نخودی ریزه کرده در سفال نو یا در بوته گذارند و دری
او را بسفالی یا بوته دیگر بپوشانند و سوراخی جهت اخراج بخار باید گذاشت و در آتش تند بقدر سرخ شدن
گذاشته بیرون آورده در آب اندازند و مکرر همین عمل کنند تا بحدی رسد که زود از هم بریزد احراق
صدف و شیح و امثال آن در ظرف مطین کرده در تون و یا تنور بگذارند تا سفید گردد و از هم ریخته شود
احراق زجاج یک جزو قلعی را در چهار جزو آب حل کنند و شیشه سفید صاف را بر روی کفگیر آهنی
گذاشته بر روی آتش بدارند تا سرخ گردد و در آب قلعی فرو برند و مکرر همین عمل کنند تا شیشه ریزه
شده از سوراخهای کفگیر داخل آب گردد و اگر بدون کفگیر نیز بآب قلعی فرو برند که ریزه شود بهتر است
احراق قلعی و سرب بعد از آنکه هر دو را بسیار پهن و صفحه‌های باریک کرده باشند بر بالای هم چیده
بر روی صفحه قدری گوگرد بپاشند و باید که قدر گوگرد بازای هر صد مثقال پنج دانگ زیاده نباشد پس
بآتش ملتهب کرده با پارچه آهنی بهم زنند تا خاکستر شده چیزی از سرب و قلعی نماند و از بخار آن حذر باشند
که باعث غشی و هلاک میگردد و بعضی بجای گوگرد سفیداب کرده اند احراق نمک باید که یکبار بشویند و
خشک کرده در دیگ گلی گذاشته چندان آتش دهند که از جستن و حرکت باز ایستد و اگر نمک را خمیر گرفته در
آتش چندان گذارند که خمیر سوخته گردد دستور خوب است احراق آهن و فولاد و مس ص
بگیرند هلیله و بلیله و آمله را بالسویه بجوشانند و آب آنرا در ظرف مس کرده بر روی آتش نرمی گذارند فولاد
و آهن و امثال او را صفحه‌های بسیار باریک و تنک کرده در آتش سرخ نموده در آب هلیلجات فرو برند
تا بیست و یکبار و هرچه ثفل آن در ته آب نشیند برداشته استعمال کنند و در احراق آهن بجای آب
هلیلجات بول گاو باید کرد احراق نقره باید نقره را بسوهان ریزه کرده بآب نمک در ظرف آهنی
بآتش تند بسوزانند و هرگاه که خوب سوخته نشود قدری گوگرد بر وی بپاشند و بسوزانند چون نقره
را در بوته که رایحه قلعی داشته باشد مکرر بگذارند تا بحدی میرسد که سائیده شود و تکلیس این
در حرف تا مذکور خواهد شد احراق بوره در ظرف سفال کرده بر روی اخگر گذارند تا بسوزانند
احراق خبث الحدید ریم آهن را در آتش سرخ کرده تا هفت مرتبه در سرکه انطفا کرده پس خشک نموده
سحق نمایند همچنین براده آهن را بسیار باریک ساخته بسرکه انگوری یا شراب ریحانی یا انگبین
او صفه مرتبه یک هفته نهایت شانزده روز تر میدارند و این را صحیح گویند و اگر مهر و نسیا ایهم

شده و تجدید سرکه و جز آن نمایند اولی است احراق سرسنگ سرطان را صلایه نموده با پیه تازه
خمیره کرده بر روی اخگر چندان بگذارند که شعله ور شود و آن برطرف شود احراق عود باید که عود را
سوهان نموده در ظرف سفال چندان بر آتش گذارند که زغال گردد احراق ابریشم و سری قیم
بعد از ریزه کردن ابریشم بمقراض در ظرف سفالی یا آهن کرده بر روی آتش گذارند چندان بهم زنند که قابل
سحق گردد احراق پوست کرد و ستایش بزور بدستور ابریشم است و هرگاه خواهند که خاکستر آن را
استعمال نمایند بیشتر آتش باید داد تا خاکستر گردد احراق خطاف بچه های پرستوک را بعد از ذبح
از موی و احشا پاک کرده در کوزه مطین با آتش تنور و تون بگذارند تا بسوزد احراق عقرب باید
که علامت آن لاغری و ضعیفی است در شیشه مطین یا در ظرف مسی کرده در آتش معتدل تون یا
تنور یک شب بگذارند احراق سرطان سرطان نهری را سر اطراف جدا کرده احشا را اخراج
نموده شکم او را با خاکستر چوب تاک و زرنیخ پر نموده یا با آب صاف مغسول نموده در کوزه مطین یک شب
در تون یا تنور معتدل بگذارند که خاکستر نگردد و علامت مادگی خرچنگ آنست که چون پشت
او سوزن فرو برند رطوبت سفیدی ظاهر گردد و هرگاه که سرطان را در ظرف مسی قلعی وقتی که
آفتاب در برج اسد باشد بسوزانند جهت گزیدگی سگ دیوانه از مجربات دانسته اند احراق
سرطان آن همچو نهری است احراق قیطران جهت سفوفات قوی مطین بطین الحکمت کرده چندان
در آتش بگذارند که مشتعل شود پس به چوب یا ریگ آغشته در هوا نگاه دارند تا خشک گردد والا باز اعاده
آتش کنند اصلاح بلادر باید که بلادر را قطع نموده یا دست پناه آهنی بسیار گرم او را بیفشارند
تا عسل او جدا شود و یا روغن گردکان چرب کنند و یا بر روغن گاو بجوشانند و استعمال کنند
و بعد دوا السنه و غیره که پوست بلادر داخل می‌شود باید جهت اخراج عسل آن مبالغه نموده دست
را بروغن گردکان چرب کنند تا دست را جراحت نکند اصلاح ادویه جهت نشاط مانند خشخاش
و پیچ شوکران و امثال آن که در غایت یبوست باشد باید که بعد از نیم کوب کردن شبانه روز
در شیر خیسانیده و دیگر تجدید شیر نموده پس خشک کرده در روغن بادام یا روغن تخم کدو
یا روغن پسته یک هفته پرورده و اگر انجیر حار باشد در روغنهای بارد و بارده را در روغنهای
حاره پرورده کنند و یا مغزهای مناسبه مخلوط نمایند اتخاذ دخان کنند که جهت رویانیدن

مجرب است و کذلک سایر ادخنه را بیکی ندود دوده را باید پاره پاره های کنند و امثال در اورنه فتیلها چراغ
بر روی یکهم گذاشته فتیله برافروزند و ظرفی مثل قدح یا طشت بر بالای او معکوس نصب کنند
و هر دودی که دران جمع گردد بردارند و بدستور تخم کتان و امثال آن را بسوزانند دوده بگیرند یا
آنکه روغنها را با فتیله سوخته دخان را جمع کنند و ضبط کنند

نوع دوم در تکلیس و دستور تشویه بدانند که تکلیس مشتق از کلس است و آن اسم آهک است آهک سریع السحق
میباشد پس هر جسم صلبی که قابل سائیدن نباشد و بسبب احراق مانند آهک شده و قابل سحق گردد او را مکلس
گویند پس تکلیس اعم ازان است که باحراق باشد یا بتدبیر دیگر **تکلیس نقره** بطریق حکماء هند آن است که
چند بار صفایح رقیقه او را الگو کرده و سرکه آلوده کرده با آتش بتابند و سرد کنند چند بار دیگر در بوته
سفید آب قلعی آلوده بگذارند پس باز کرده در ظرف آهنی با آب نمک بسیار بجوشانند تا تمکن تحلیل در
پس قدری گوگرد پاشیده بر هم زنند تا مکلس گردد **تکلیس طلا** بطریق حکماء هند که جهت تناول
مکلس کنند آن است چند بار سرب را گداخته در آب نوشادر ریخته صاف نمایند و طلا هم چنین او را چند بار
گداخته در آب نوشادر ریخته پس صفحه های باریک کرده بزاج سیاه و سرکه آغشته در آتش گذاشته
با آب نمک بشویند و یا ربع آن سرب سوهان کرده در بوته سر دار سنگ آلوده بگذارند پس تا غلیظ شود
او زیبق در ظرف چینی یا مزجج بسیار بسایند و با زبر آتش گذاشته بهم زنند تا زیبق از دمغار قسمت
کند انگاه بر روی سنگ سماق بجد می سایند که چون اندکی ازان بر روی آب بپاشند مدتی در ته
آب نشینند و حد سائیدن جمیع احجار و فلزات جهت تناول نمودن همین مرتبه است و کمتر ازان مرتبه
جائز نیست چه نفع مقصود نخواهد بود و ضرر مظنون است **تکلیس طلا** بطریق دیگر از سائر طریق بهتر
و بعد از غسل چیزی باقی نمیماند که تتوان تناول نمود مقتبس از صناعت است آب آهک آب قلعی آب ملح الطعام
را بجز علقه صاف کنند هر یک را علیحده بجوشانند تا منعقد گردد پس دو جزو معقود آهک و نیم جزو از ملح
معقود و نیم جزو قلعی معقود و یک جزو شمس براده کرده را با یکدیگر بسیار بسایند و باید در ظرف
مزجج و بر روی آتش سحق کنند و بعد از انکه خوب گرم شده باشد و سحق یافته باشد در سکره و زدر
جای نمناک بگذارند تا قدری نم بردارد پس بدستور تشویه سحق کنند باز بجای نمناک اعاده نمایند
تا سه چهار مرتبه انگاه در بوته کرده بجد آتش فرو هند که بوته سرخ شود و بعد از سرد شدن بسایند با آب گرم

مکرر بجوشانند وبشویند وباسائر اجزا ازمس املس گردد ودران وقت خشک کرده سحق واستعمال کنند صاحب
تحفه را مظنون آن ست که درحین تشویه وسحق سقیه بعرق گوگرد وآهک تند کنند سریع الاثر گردد تکلیس پوست
تخم مرغ و زبد البحر وجبن پوست تخم مرغ را بآب نمک مکرر بشویند وپرده های درون او را جدا کنند
ونرم کوبیده در کوزهٔ مطین کرده در کوزهٔ کوزه گری وامثال آن چندان بگذارند که مانند آهک سفید
گردد تکلیس زبد البحر وجبن وغیره است مگر آنکه محتاج بشستن بآب نمک نیستند تشویه وتحمیص
وتقلیه اگرچه الفاظ مذکوره مرادف اند اما چنین مفهوم میگردد که اکثر آن چیزیکه بخمیر یا گل گرفته و
یا در جوف چیزی گذاشته در آتش دفن کنند او را تشویه گویند وهر چیزیکه بروغن وامثال آن یا تنها
یا در برشته کنند تقلیه نامند وانچه اندک بآتش نهند ویا در ظرف گرم کرده او را بو دهند تحمیص نامند
تشویهٔ انیسون ونمک وثمرة الطرفا وامثال آن جهت سفوفات وغیرها باید که بخمیر یا بگل
سرشته در لته بسته لته را بگل گرفته در تنور معتدل یک شب بگذارند تشویهٔ اسقیل پیاز عنصل را بخمیر گرفته
در تنور یا آجری بگذارند تا خمیر برشته شود تشویهٔ سقمونیا مجوده را درجوف به یا سیب یا در ترنج
گذاشته بخمیر گرفته بر سر آجری بر آتش نهند تا سقمونیا جوشیده مستوی شود تشویهٔ جیپال
که بلقب هندی اسم حب السلاطین است وطریق حکمای هند آن ست که بعد از مقشر کردن آن
وبیرون آوردن پردهٔ درون او قدری گل سرخ کتیرا بالسویه بقدر ربع او اضافه نموده در لته
تری بسته بخمیر گرفته بر تنور در آتش تشویه نمایند بی کتیرا نباید استعمال نمود تشویهٔ انزروت
با شیر الاغ یا دختر خمیر نموده وبر شاخهای چوب گز تازه آلوده در تنور معتدل بیاویزند تا خشک شود
واگر بار دیگر بسایند با سفیدهٔ تخم مرغ سرشته یا چوب گز تشویه نمایند باعتدال قریب تر میگردد
تشویهٔ تشمیزج جهت ادویهٔ عین وجراحات چشمک را در کیسه کرده با سرگین الاغ واندکی کشنیز خشک
ورازیانه در آب بجوشانند تا پخته شود پس بیرون آورده مقشر کنند واگر در جوف پیاز بید ستور
سقمونیا مشوی نمایند باعث زیادتی نفوذ تحلیل میگردد تقلیهٔ هلیله جهت سفوفات وغیرها دانه
او را بیرون کرده بکوبند وبآب بجوشانند تا که آب را جذب نماید پس بروغن زیتون چرب نموده
برشته کنند واحتیاط نمایند که نسوزد تقلیهٔ حمص وامثال آن باید بروغن زیتون چندان برشته کنند
که مائل وشق شود ونخود وغیرها بقدریکه رنگ آن تغیر یابد

فرع سوم در دستور تحلیه کردن طلق و برآوردن روغن شعر و جز و آن باید که طلق را در آتش سرخ کنند
و در آب مطفی نمود و بکوبند تا ریزه شود پس در کیسه پلاس مستحکم کرده سنگریزه یا بقدر ربع آن اضافه نمایند و کیسه را
بقوت تمام بدست مالیده در آب گرم یا طبیخ باقلا بیفشارند تا مثل شراب از کیسه ترشح نماید آنگاه ته نشین اجزا را
خشک کرده استعمال نمایند و دستور حل طلق باید ترب را سوراخ کرده مثل انبوبه جوف را خالی نموده
و از طلق محلوب مملو ساخته دهن او به پاره ترب مسدود کنند و در زیر سرگین تازه اسب ده روز
گذارند پس مثل آب سفید مشاهده میشود از مجربات است و دستور حفظ پیه و مغز های حیوانات که متعفن
نگردد باید بعسل چند روز انداخته بعد از آن شسته خشک کرده و در لته کتان پیچیده در سایه بیاویزند و آویخته
و باید دستور هر گاه در ظرف قلعی حفظ کنند متعفن نگردد و دستور گرفتن روغن آجر و بالجمله در غایت لطافت
و محلل جهت نزول آب و علل بارده بی عدیل است آجر سرخ آب ندیده را بقدر دو سه ریزه کرده
در آتش سرخ کنند و در روغن زیتون اندازند تا روغن را جذب کند پس از روغن بر آورده
نرم کوبیده در قرع مطین پر کنند و گلوی قرع را بلیف خرما و امثال آن محکم سازند تا در حین منکوس
کردن قرع آجر کوبیده بیرون نیاید و کوزه را دو طبقه ترتیب دهند باینصورت که وسط طبقه
بالای ثقبه داشته باشد بقدری که گلوی قرع منکوس از آن بیرون آمده قابله که در طبقه تحتانی
است بدهن آورد پس قرع را منکوس در طبقه بالا نصب کنند و با سرگین گاو و امثال
آن قرع را بپوشانند و آتش بهمه طرف او بر افروزند تا روغن از قرع بقابله چکد و دستور
روغن شعر در غایت جلا و انضاج است و مفتح و محلل بغایت سریع النفوذ جهت رویانیدن
موی نافع و در اصلاح معادن و انبات ازواج بی عدیل است و طریق اغذا و را بیان نموده
اند صاحب تحفة المومنین و قسم او را که مسحوق و دیگری محلول است ایراد نموده اما مسحوق را دستور
آن است که موی سر حیوانات را با صابون و اشنان شسته از چرک پاک سازند و با آب سرد تطهیر نموده
و بعد از خشکی از مقراض بسیار ریزه کنند که شبیه با بریشم مقرض گردد و یک جزو او را با یک جزو کبریت
و فارزرد و یک جزو شنجرف سحق بلیغ بر روی سنگ صلایه نموده با عرق گوگرد نمناک ساخته
با قرع و انبیق تقطیر نموده مقطر را تا سه بار بر ثقل رسانیده تقطیر نمایند تا برکت تحقیق
مشاهده گردد پس مقطر و ثقل هر یک بجای خود استعمال نمایند بعضی تقطیر او را هفت بار فرموده اند

فصل چهارم در غسل ادویه که تسویل عبارت از آنست غسل جهت تبرید است یا تعدیل یا تلطیف یا رفع حرارت
کیفیت ادویه اشیاء محترقه **غسل ادویه** حجریه یاقوت و شادنج و شبیه احجار مانند آن خبث و اقاقیا و اقلیمیا و
شنجرف و امثال آن باید آنچیز را سائیده در هاون و امثال آن کرده آب بر وی ریخته با آهستگی بهم زنند
تا هر چه مثل غبار باشد با آب مخلوط گشته باشد. او را با آهستگی در ظرف دیگر باید ریخت و درد او را
باز سائیده و بدستور آب داخل کرده تا مجموع مثل غبار گشته با آب مخلوط شده در ظرف دیگر رود و بعد
از آن سر ظرف را پوشیده تا غباری داخل نشود و ته نشین گردد و پس ته نشین را خشک کرده استعمال
نمایند **غسل لاک** رنگ لاک را از چوب و خاشاک پاک نموده بسایند و ریوند و اذخر را جوشانیده
در آب او داخل کرده لاک را چنین سائیدن کرده از دو الا گذرانند و هر چه بماند بدستور آب مزبور
سائیده همان عمل کنند و هر چه از دو الا گذشته در آب ته نشین شده باشد خشک نموده استعمال
نمایند **غسل موم** و ادهان و زفت و امثال آن که در آتش گداخته شود باید که چند بار گداخته در آب صاف
نیمگرم ریخته تا کدورت آن ته نشین گردد و آنچه بر روی آب ایستد بردارند و چون خواهند که روغن
[illegible] کنند که طعم آن متغیر شده باشد تازه کنند و او را البطریه گویند باید روغن را در ظرف
کرده با یخ چندان بهم زنند که یخ آب شود پس از روی آب بردارند و با گلاب نیز همین اثر است اگر یخ
و گلاب سرد باشد اقوی است **غسل صبر** سنبل الطیب و قصب الذریره و عود بلسان و دارچینی و اسارون
و مصطکی و حب بلسان و سلیخه و بسباسه و فقاح اذخر و بیخ اذخر و جوز بوا هر یک [illegible] درم نیم کوب کرده
در ده رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده یک رطل صبر را نرم سائیده با آب مذکور
از دو الا گذرانیده و ثفل او را جدا کرده هر چه ته آب نشیند خشک نموده استعمال کنند بعضی افسنتین بقدر ربع صبر
اضافه ادویه فرموده اند هرگاه صبر بدستور اقلیمیا مکرر بشویند رفع حرارت او بالکلیه بشود **غسل اطیان**
هر گل را که خواهند در آب بقدر یک روز او را بپوشانند خیسانیده پس بهم زده از کرپاس بگذرانند آنچه ته
نشین شود آن را خشک نمایند **غسل آهک** آهک را در ظرفی کرده آب بر روی او ریخته بهم زنند و بگذارند
تا ته نشین شود پس صاف را ریخته هفت بار تجدید آب کنند آنگاه خشک نمایند و بکار برند
غسل مردار سنگ جهت امراض حاره مردار سنگ را با مثل و نمک سائیده
آن قدر آب بریزند که چهار انگشت بر روی آن بایستد بر روی سه بار بهم زنند تا یک هفته پس تجدید آب بنماید

نمایند تا چهل روز بگذرد بعد از آن خشک کرده استعمال نمایند **غسل شرح** روغن کنجد را با آب نمک بسیار نیم گرم با آتش نرم بجوشانند پس آب نمک جدا کرده با آب صاف بسیار بهم زنند و بجوشانند و آب را از وی جدا کنند **غسل لاجورد** جهت ادویه عین و کتابت و نقاشی اما از جهت ادویه عین به شستن بول اطفال کافی است و بجهت آشامیدن آن متقدمین شرط نداشته اند بلکه باعث ضعف عمل میدانند اما بجهت کتابت و امثال آن باید سنگ لاجورد سائیده و تسقیه با آب نموده جوشانیده اندک روغن زیتون اضافه کرده بدستور احجار غسل داده مکرر اعاده طبخ نموده غسل کنند تا شل غبار گردد با دویه دیگر نیز بشویند

نوع پنجم در مبحث اوزان اسامی اوزان در رساله مفصل مرقوم گردیده اما در اینجا بعضی از اوزان که در کتاب واقع شده است اشارتی بآنها میرود **استار** جمع آن اساتیر است چهار مثقال یا چهار و نیم مثقال و اقسرائی گوید شش درم و سه سبع درم است و صاحب تذکره نوشته که استار طبی شش درم و دو ثلث درم بود و شیخ بوعلی گفته شش و نیم و در صراح استار ده درم سنگ باشد کذا فی بحر الجواهر صاحب ذخیره گوید تحقیق آن است که شش درم و سه سبع یک درم بود **اوقیه** بضم همزه و تشدید صاحب ذخیره گوید که بحساب مثقال هفت مثقال و نیم است و بحساب درم ده درم و پنج بخش از هفت بخش یک درم است و صاحب بحر الجواهر گفته که نزد اطبا ده درم و پنج سبع یک درم است تا آنکه یک استار و ثلث استار بوده و در تذکره بهفت مثقال تفسیر کرده و نزد قومی هشت مثقال است و گویند چهار مثقال و نیم **اواقی** باعتبار لفظ جمع اوقیه است لیکن اطبا بنسبت چهار اوقیه اطلاق میکنند **بافلا** در ذخیره بنسبت چهار حبه بیان نموده که نصف درم باشد **پل** بفتح بای فارسی و سکون لام لفظ هندی است عبارت از چهل است **بندقه** یک درم است و نزد بعضی یک مثقال و پیش بعضی دیگر چهار دانگ **ترمس** دو قیراط است **جوزه** از مطلق او مراد درم است **جوز** منطیه یک مثقال است **جوز** ملکیه شش درم است **حبه** صاحب بحر الجواهر گفته دو جو است و در صحاح و قاموس یک جو است و در اوزان جو میانه در مقدار و وزن مسطور است **حز** معرب او معجمه در بعضی کتب قدری که کف دست را مملو سازد نوشته اند و در بحر الجواهر و تحفه چهار مثقال تعیین نموده اند و بعضی قریب شش مثقال مقرر ساخته **حمصه** سدس درم است **دانق** بکسر نون و فتح آن معرب دانگ چهار طسوج است و نزد بعضی چهار قیراط و نزد بعضی چهار سرخ و سه سرخ و نزد بعضی ششم حصه مثقال است و در بین ما نه عمل برین است جمع دوانیق و دوانق

درهم نزد اکثر یک مثقال است و اکثری عرب از درهمی هم دانسته اند درهم بپارسی درم است
درهم تام صاحب تحفة المومنین گفته که در قدیم هشت دانگ بود و در زمان جدید شش دانگ است که
دوازده قیراط فضی باشد و به طسوج بیست و چهار طسوج و بحبه چهل و هشت حبه که یک صد و نود و دو ارزه
میشود درهم **ناقص** که از درهم طبی مراد اوست عبارت از چهار دانگ و نیم حبه مثقال صیرفی است
رطل مراد از مطلق آن رطل بغدادی است که نود مثقال باشد و به درهم صد و بیست و هشت درم
و چهار سبع درهم که دوازده اوقیه و بیست استار بود سکرجه بفارسی سکره گویند و مراد از مطلق
آن شش استار و ربع آنست و گویند بیست و چهار قسط است سکرجه صغیر سه اوقیه است سکرجه کبیر که
آنرا صدقه نیز گویند نه اوقیه و گویند هفت اوقیه سیر شاهی عبارت از دام پخته است ششصد و دوازده
است و گویند شش خردل طسوج دو جو میانه قسط بضم و کسر این جبل گویند که آن از زیت هیژده
اوقیه و از شراب بیست اوقیه و از عسل بیست و هفت اوقیه بود و کرمه یک دانگ و نیم تا دو دانگ است
مثقال طبی یک دام ناقص و سه سبع درم است و آن شش و نیم دانگ هست که دویست و چهل ارزه
باشد و صد و بیست شعره و شصت حبه و بیست و چهار طسوج و بیست قیراط است **مثقال**
صیرفی عبارت از درهم تام جدید است من شاهی یک هزار و دویست مثقال است ملعقه
از معجون و عسل چهار مثقال است و از دارو ها یک مثقال است من و رطل است من تبریز
شش صد مثقال است تو اقچه پنج درم سنگ گویند دو دانگ گویند سه مثقال و گویند نیم درم است
و اوزانی که درین بلاد متعارف است بدین طریق است که از چهار برنج دله یک برنج اعتبار میکنند و از
چهار برنج یک جو و از دو جو یک رتی و از هشت رتی یک ماشه و از سه و نیم ماشه یک درم و از چهار
و نیم ماشه یک مثقال و از دوازده ماشه یک توله و از چهارده ماشه یک دام عالمگیری و از بیست و
یک ماشه یک دام پخته و از سی دام پخته یک سیر اکبری و از چهل دام پخته یک سیر شاهجهانی و از چهل و چهار دام پخته
یک سیر عالمگیری و از چهل و هشت دام پخته یک سیر فرخ شاهی

که بالفعل مروج است والله اعلم

بالصواب

رسالهٔ امور ستهٔ ضروریه بر طبیب حاذق

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله المنعم حیوة النفوس وصحة الاجساد والصلوة علی واضع قانون الشرع ومن تبعه الی یوم القیام وبعد این نسخه ایست سوم بسته ضروریه که توجه بدان از شرائط حافظان صحت است تأمل در آن از مراسم ذکا و فطنت مثنوی در زمان خسروی ترتیب یافت ؛ کامران بارعنا بنوبت فت داور دوران همایون شه که هست ؛ پیش خاک درگهش افلاک پست ؛ آنکه ماه برج تمکین آمده آفتاب ملت و دین آمده ؛ آنکه چون ماه از صفا تابنده شد ؛ آنکه محوس روزگارش بنده شد یوسفی زان وم که از بخت سعید ؛ آمده او را غلام زر خرید ؛ جز دعای او نگوید روز و شب جز رضای او نجوید روز و شب ؛ دعا بر پاست تا چرخ نیلگون ؛ دولت و اقبال او هردم فزون بر دلش هرگز غبار غم مباد ؛ یک سر مو از سرای او کم مباد ؛ مقدمه باید دانست که غرض از طب دو امر است یکی حفظ صحت دیگر ازالهٔ مرض حفظ صحت از ازالهٔ مرض سهل و اهم است از برای آنکه علاج را طبیب حاذق میباید که بر تشخیص مرض و معالجه او اعتماد تمام باشد و طبیب حاذق نادری باشد و اگر طبیب حاذق پیدا شود مرض را اعراضی بود که معالجه پذیر نباشد و شاید که اسباب معالجه مهیا نباشد و زمان معالجه بگذرد و اگر اسباب مهیا باشد شاید که مریض اطاعت طبیب نکند و اگرچه مریض اطاعت طبیب کند شاید که قوت مریض وفا نکند بزمان معالجه و اگر قوت مریض وفا کند و معالجه شود اثر و ضرر دوا از جهت تحلیل حرارت غریزی و غیر آن در بدن بماند و لهذا حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند که الاحتماء افضل من الدواء و الیس بر همکس واجب و لازم است که حفظ صحت خود کند و حفظ صحت بتصرف در شش چیز میسر میشود که آنرا ستهٔ ضروریه گویند اول از ستهٔ ضروریه هوا است که محیط است با بدان و محتاج است انسان بآن از برای تعدیل روح باستنشاق و اخراج فضلات بخار بتنفس چه تا هنگامیکه هوای مذکور صافی و معتدل بود و مخالط نباشد او را بخارات نیسان و انجیار حیلیه و نباتات ردیه و نتن جیفه و دود و غبار و امثال اینها حافظ صحت باشد و چون متغیر شود حکم او محدث مرض

هوا

یا منافی طبیعت است یا غیر مضاد
وموجب عسر ازالۂ آن گردد تغیرات ہوا یا طبعیہ است یا غیر طبعیہ
بغیر طبعیہ تغیرات فصلیہ است ومراد بتغیرات فصلیہ تغیراتی است کہ حاصل شود در ہوا بسبب
انتقال از فصلی بفصلی ولابد است از تعریف بحسب اصطلاح اطبا لیس گوئیم کہ ربیع نزدیک ایشان
زمانی است کہ پیدا شود در و نشو نباتات و اشجار و محتاج نباشد در و بپوشش معتدبہ از جہت
برودت و ترویح معتدبہ از جہت حرارت و خریف زمان مقابل و صیف زمان حار و شتا زمان بارد
و نزدیک است کہ ربیع پیش ایشان اول حمل یا پیش یا بعد از ان بقلیلے تا نصف ثور باشد و خریف
مقابل آن و صیف و شتا آنچہ بین ہما است پس یک از ربیع و خریف اقصر بود از ہر یک از صیف
و شتا و ہر فصلی مورث امراضی است کہ مناسب آن فصل است و مزیل مضاد آن مثلاً فصل حار رطب
مورث مرض حار رطب است و مزیل مرض بارد و یابس و فصل بارد رطب مورث مرض بارد رطب
و مزیل حار یابس و تغیرات غیر طبعیہ کہ مضاد طبعیہ است از اسباب سماویہ پیدا شود و از اسباب
ارضیہ پیدا شد اما اسباب سماویہ چون مجتمع شدن شمس با کثیری از دراری کہ عبارت است از
کواکب نیرہ کبیرۂ کثیرۃ الضوء چون مشتری و زہرہ و شعری و قلب الاسد و غیرہا در درجہ یا دقیقہ کہ
شمس در وی است چہ اجتماع اینہا با شمس موجب زیادتی حرارت ہوا میگردد اگرچہ در شتا باشد اما
در اسباب ارضیہ چون اختلاف مساکن از جہت عرض یا مجاورات بحار یا جبال یا از جہت وضع
یا تنوع تراب و عرض مقدار بعد است از خط استوا در غایت اعتدال است و اقلیم ثانی است و ثالث
مفرط الحرارت است و سادس و سابع مفرط البرودۃ و رابع از ین جہت نزدیک باعتدال و مجاورت
بحر مرطب است و بلاد دیگر ہم کہ درمیان یا کنار دریا بود مرطب است و در گرمی سردی معتدل از جہت
عصیان ہوا او بر موثر باین معنی متسخن نمیشود از تسخن و حیث و متبرد نمیشود از برد در شتا بواسطہ
غلظ ہوا و رطوبت مگر اندکی و جبل شمالی متسخن است از جہت منع او ہبوب ریاح شمالیہ باردہ را
و ریاح حادہ جنوبیہ را و عکس شعاع شمس بر بلدہ جنوبی مبرد است از جہت منع او ہبوب
ریاح جنوبیہ را و جنوبی و ریاح شمالیہ را و عدم عکس شعاع شمس بر بلدہ و مغربی افضل است از
مشرقی از جہت سیر مشرقی شمس را مدتی از نہار و متحلل شدن اہل بلد آن بلیل بسویہ قوی و فعلہ آن
جہت منع او ریاح شرقیہ را و افضل است از مغربیہ از جہت ہبوب ریاح شرقیہ اول نہار بعد حرکت شمس

هبوب مغربیه آخر نهار بعضا دحرکت او و بلده مرتفع اصح و ابرد است از منخفض و بلد مستوی اصح است
و تراب کبریتیه مجفف و مسخن و محرق دم است و تراب تبر یعنی زمینی که آب خیز آن بیش بخاری بود و چون چقر باشد
جمع شود مرطب و معفن است و جبلی مقوی ابدان است و هوای بارد مجود هضم و محتبس بول است
و محدث زکام و نزله و صرع و فالج و رعشه و هوای حار مرخی و مضعف و مکدر حواس و مثقل دماغ
و مولد خفقان و حمیات و ردی است و تغیرات غیر طبیعیه که مضاد طبیعت است چون وبا که کائن است
است از عفونت هوا و عفونتی که بیرون رود بآن عفونت در اصطلاح جوهر روح و سائر چیزی که
متوقع است از وی چون تعدیل بدن وغیره دوم از ستهٔ ضروریه ماکول و مشروب است و قوت سفید
بماکول و مشروب چنان توان کرد که از غذای نان گندم یا خمیری که در تنور پخته باشند برنج و نخود و گوشت
یکساله و بزغاله و تیهو و کبک و دراج و زرده تخم مرغ نیم برشت و از میوه های خربزهٔ شیرین آبدار
و انگور تازه رسیده و سیب خوشبوی و امرود و ناشپاتی و انار و انجیر بیدانه اقتصار نمایند و التفات
نکنند بغذاهای دوائی چون خشخاش و کاهو وغیرهما مگر از برای تعدیل مزاج یا ماکول طعام نخورند
مگر وقتیکه اشتهای صادق پیدا شود و علامتش آنست که بعید العهد باشد باستعمال غذا و معده
آرزو کند که بجز لیود از طعام سابق بطعم و از نفخ و قراقر خالی نباشد و علامت رغبت کاذب آنکه بر خلاف این
بود و باید که هنوز رغبت طعام باقی باشد که دست کشد و خود را از امتلا نگاه دارد که در امتلا ضرر بسیار است
و ضرر تکثیر الوان که چند نوع غذا در یک وقت خوردن و اطالهٔ زمان اکل که در از گرداند نیست
نزدیک است بضرر امتلا و حکما گفته اند که بهترین نوبتها در طعام خوردن آنست که در دو نوبت
اختیار کنند یکی در صباح و آخر روز دیگر نماز پیشین و این مختار شیخ است و بعضی گفته اند که در شبانه
روزی دو نوبت چنانچه فاصله میان دو غذا از شش ساعت کمتر نباشد و بعضی گفته اند که در شبانه روزی
یک نوبت و پیش بعضی این اسلم است و باید که غذای لذیذ اختیار کنند بشرط عدم اکثار و مداومت
نکنند بر لقمه که رغبت طعام را ساقط گرداند و کاهلی آرد و بر حامض که مردم را بزودی لاغر و پیر گرداند
و بر حلو که اشتها ببرد و تسخین بدن کند و بر مالح که بدن را خشک و لاغر سازد دفع کنند مضرت حلو بحامض
و حامض بحلو و تعدیل مالح را بلقمه و پرهیز نکنند در حین صحت که پرهیز کردن در حین صحت چون ناپرهیزی
است در حین مرض و مراعات عادت در دفعات اکل وغیرها واجب دانند و کسانیکه عادت کنند

استمرار اغذیهٔ ردیه را باید که مغرور نشوند بآن و بتدریج ترک کنند و باید که غذای دموی بسرد تابع
و صفراوی بمبرد مرطب و بلغمی بمسخن و ملطف و سوداوی بمسخن مرطب باشد و نهی کرده اند حکما از جمع میان شیر و
ماهی و ترشی و شیر و ترشی و سیر و مرغ و ترب و کبوتر بچه و پیاز و لوبیه و باقلی و جغرات و خربزه و عسل و انگور
و کلوا نار و هریسه و سرکه و برنج و منع کرده اند از جمع میان آب چاه و آب انهار و افضل آبها آب انهار است
و بهترین آبی از آب انهار آبی است که این هشت صفت داشته باشد اول جاری بود بر خاک یا سنگ
دوم منحدر بود سوی اسفل سوم بعید المنبع باشد چهارم خفیف الوزن بود پنجم بسیار باشد ششم شیرین
باشد هفتم تیز رو باشد هشتم از جنوب بشمال یا از مغرب بمشرق رود و آب چشمه خالی از غلظ نیست از جهت آنکه از
آفتاب بعید باشد که ملطف او میشود و بهتر است آبکاریز از آب چشمه پرورده است آب چاه و از آبکاریز بهتر و آبکاریز از آب چاه
و باید که آب را بعد از شروع غذا در هضم خورند و مدت آنرا دو ساعت تخمین کرده اند و بر بالای میوه خاصه
خربزه و در عقب مباشرت و بعد از حمام رغبت ننمایند و در میان طعام آب نخورند مگر کسانی که معده
ایشان گرم باشد و علامت گرمی معده آن است که از آب خوردن در میان طعام رغبت قوی گردد
و در هضم نقصانی واقع نشود و سوم از سته ضروریه حرکت و سکون بدنی است چون حرکت باعتدال
باشد بدن را قابل غذا سازد و بجهت ادرار رطوبات مرضیه تقویت مفاصل او تا سدد را باطل کند
دایمن گرداند از جمیع امراض مادیه و اکثر مرضیه سکون است عکس متضم و حرکت را نخدارد و وقت ریاضت
که عبارت از حرکت بدنی بعد از انحدار غذا بحال هضم است علامتش اشتها و طبیعت است بسوی غذا اگر
و چیزی است که دلالت کند احمرار بشره بر ریاضت معتدل و اصفرار بر مفرط و هر عضوی که ریاضت او بسیار شود
قوی گردد خصوصا بر نوع آن ریاضت مثلاً اگر بسیار شود ریاضت پای از حمل بسیار قوی شود
بر حمل اثقال و هر عضوی را ریاضتی خاص است ریاضت صدر قرآن است پس باید که ابتدا کرده شود
از خفیه بجهریه بتدریج از برای آنکه فعل قوی دفعةً ضار و متعب است و ریاضت سمع سماع نغمات لذیذه از
صادی بالتفلیه یا مختلط بهما و ریاضت بصر قراءت خط دقیق و نظر کردن بسبزی مواضع لذیذ خصوصا است لکن
مستدل چه روح نفسانی منقبض میگردد و پس مجتمع میشود و دماغ متکاثف و مستقر میگردد و پس صحیح بر
می آید چیزی که در دست از فضلات بموضع در گوشه قبیل چون با اعتدال بود ریاضت جمیع بدن است و دلیل
اکثر است در تشخیص ناقص است یاقیین را تحلیل بقایای امراض و همچنین ریاضت جمیع بدن است

یا ایج و معدود قائماً و قاعداً و مضطجعاً و ترجح و تحرک میل است و از ابیح جمیع ابو جهه کار مرادف تعهد و
همچنین بر ریاضت جمیع بدن است طفر و خیل یا از ریاضت قویه است که تحلیل و تسخین ولیبار جست ریاضت
بدن و نفس است جبه صولجان و بیراست آنکه کره صغیره باشد یا کبیره و جهت آنکه بدن را ریاضت
ظاهر است اما از جهت آنکه نفس را ریاضت است آن است که لازم اوست فرح بغلبه و خرم یا انقهار و محو
و اطلاق ریاضت بر فعل نفس نوعی از تجوز است برای آنکه ریاضت مخصوص بحرکت بدنی و نفس
است مسابقه تخیل و رکوب سفینه ریاضت جمیع بدن است و محرک اخلاط لطیفه و غلیظه و قالع امراض
مزمنه چون جذام و استسقا و دعوی معده است و چون از و غثیان و قی حادث شود و نفع تمام کند
یا خروج فضول پس باید که مباورت نماید بسبب آن مگر وقتیکه با فراط انجامد و خوف ضعف شود و
دلک از جملهٔ انواع ریاضت است و اقسام آن خشن است خشن و املس و صلب و لین و کثیر و قلیل
خشن فضلها را تحلیل بد و رنگ وی را سرخ گرداند و بدن را فربه سازد و بجنبش هم بسوی خارج
و املس رنگ وی را سرخ گرداند و بدن را فربه کند کمتر از خشن و صلب اعضا را محکم گرداند فضلات
را تحلیل و جد و لین سست کند و عضو را تحلیل پدیگر اندکی و کثیر فضلات را تحلیل قلیل تحلیل
تمدید تحلیل معتدل به و باید که ریاضت در میان دلک استعداد و دلک استرداد واقع شود و دلک
لین متدرج تا صلب باید و دلک استرداد آنکه از صلب بتدریج بلین رسد چهارم از ستهٔ ضروریه حرکت
و سکون نفسانی است و لازم حرکت نفسانی است حرکت روح یا بسوی خارج دفعةً چنانکه در غضب
یا قلیلاً قلیلاً چنانکه در فرح یا بسوی داخل دفعةً چنانکه در فزع یا قلیلاً قلیلاً چنانکه در غم یا بسوی
داخل و خارج چنانکه در خجالت و ایضاً لازم حرکت نفسانی است سخونت یا تحریک الیه و برودت
یا تحرک عنه و افراط حرکت نفسانی مهلک است و افراط سکون نفسانی مبرد و مبلد جسم است پنجم از ستهٔ
ضروریه نوم و یقظه است و نوم در خلای معده مبرد است با نحلال روح و نوم نهار مفسد لون
و مرخی قوای نفسانیه و مورث صلابت طحال است و چون عادت شود جائز نیست ترک آن مگر
بتدریج و سهر مفرط مضعف دماغ و سبب سوء تحلیل قوت و بجوع تحلیل ماده است و نقاهت موجب
تجفیف طبیعت و فساد غذا است ششم از ستهٔ ضروریه استفراغ و احتباس است و افراط استفراغ
بالذات مجفف و مبرد بدن است از جهت انحلال رطوبات ارواح و سرد و بالعرض مسخن و تعفن

و مرطب بود چنانکه شاطر حاج بارد یابس باشد و نزدیک خروج آن حرارت و رطوبت بر بدن مستولی گردد از جهت هیجان موجب حرارت است و رطوبت بسبب آنکه دل غمگین برودت و یبوست است و لازم افراط احتباس بود سده و عفونت و سقوط شهوت و ثقل والله اعلم

یوسفی	بسم الله الرحمن الرحیم	قصیدهٔ

این مختصر که باد فائده مند + همه آفاق را چه خاص چه عام + یافت در سال نهصد و چهل و چهار سمت تالیف و صورت اتمام

بعد از حمد حکیم دانا و تحیت درود بر زبدة الرسل و خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم و علی اصحابه اجمعین

بدانکه این قصیده ایست در حفظ صحت بنام حضرت بادشاه سکندر حشمت سلیمان جاه تاج بخش عالم آرای عدو بند قلعه کشای طراز کسوت سلطنت و فرمانروائی نگین خاتم عظمت و کشور کشائی قوت بازوی مسلمانی و فروغ دیدهٔ جهانبانی خورشید روشن رای جمشید جام آرای قطعه آنکه او را رسد سرافرازی + شاه جم قدر بابر غازی + کف او غیرت سحاب آمد + رای او رشک آفتاب آمد + تا بیع رای + دست فوج ملک پسند قدر او ست اوج فلک + فلک آمد بذات او فاخر + خرد از مدح او بود قاصر + تا جهان باشد ای خدا متعال + دار و ش بر سریر جاه و جلال

تدبیر ماکول ایکه داری تندرستی از حد حکمت رای + تا بعلتهای گوناگون نگردی مبتلا + خیره بسیار خوردن ایکه عادت کرده + ترک عادت کن که خواهد شد مرض پیدا ترا + گر ز انگور آنکه خواهد خورد با لحم مدید + زندگانیش بمرگ ناگاه خواهد بیاد + ای ترشی خوردن بسیار اعصاب سست خواهی آن دار و ترا گر بریمین خیز و عصا + اگر عدس رغبت کنی بجد باندک مدتی + زندوره رو لاغرت سازد بعکس توتیا + یا تو خواهد بود شبکوری و تاریکی چشم + گر فراوان میل خواهی کرد سیر و گندنا + بیر شرب ای برودت بر تو غالب عسل بجور تو مدام + کز برایت گفت حق در وصف او فیه الشفا + میرود شرم و حیا از می ترحد افزودن خوری + چند خواهی باده خوردن خوش بود شرم و حیا + آب تابیخ از غذا فرو آنکه رغبت میکنی + آخر از ضعف جگر افتی بصد رنج و عنا + تدبیر حرکت و سکون بدنی ای بفضلت معترف خلقی سکون باشد مضر + زانکه در تن جمع گردد فضلها + چون یافت معتدل باشد پدید آید از آن + چنبی دل او تن قابل شود بهر غذا + تدبیر حرکت و سکون نفسانی فکر چون اندازه

بر درخت بود نبود عجب ÷ گر فرو گیرد ترا ناگاه مالیخولیا ÷ چون میگردد مبتلا آنرا که بی فکری گزید ÷ گاه گاهی
فکر میکن تا نیفتی در بلا ÷ **تدبیر نوم** چون ز خواب روز گردد فکر فاسد تیره رنگ ÷ دیگران
آئینه مشکل توان دادن جلا ÷ هر کرا عادت چنان باشد که در هنگام خواب ÷ سر گرداند تا وقت بیدار
بود سوی سما ÷ از سعال نزله و تشویش باشد روز و شب ÷ هر بستر اجتناب او یاد رو باشد و الحمد
تدبیر یقظه هر که بیداری برد بسیار خواب بی ساختن ÷ درد دماغ خود و رطوبات غریزی را فنا ÷ شور یا خوب
چون طبیعت محکمت گردد ÷ ولی دو استفراغ و شلغم بسیار کن رشو ربا ÷ **تدبیر استسهال** و طبیعت
از حد افزون نرم گردد میل کن ÷ از قوابض مثل تفاح و بهی اقلیمیا ÷ **تدبیر جماع** مرد چون با
نباید صحبتش با پیر زال ÷ گر بقوت رستم دستان بود افتد بپا ÷ روی گردان شو از آن شاید که با
زشت از و در دست افتد ز خوبان لبری خورس لقا ÷ **معجون مقوی** تقویت کن گرده را
اول معجونیکه هست ÷ جملهٔ اجزا ایش کرفس و فلفل و جوز بوا ÷ با زباد و قرفه و هلیون و مغز نارجیل و
زنجبیل و بهمنین و تودری و مصطگی ÷ از برای قوت دل میتوان ضم ساختن ÷ لعل و مروارید و مرجان و عقیق
و کهربا و لاجورد و عنبر و ابریشم و افرنجمشک ÷ سنبل و سعد و لسان الثور بر بندیا ÷ برای **سرعت انزال**
گاه گاه از بهر دفع سرعت انزال هم ÷ میتوانی میل کردن اندکی بر شیشا ÷ **تدبیر فصد** پیش اهل
دانش بیشش بدست خود نشستن ÷ خون خود ریزی اگر خون کم کنی بر امتلا ÷ **تدبیر مسهل** اختیار
مسهلات و ضعیف باشد به بسی ÷ ز ان لیسی باشد ترا کم کردن چون در شتا ÷ **تدبیر فصلها**
در خزان کن اجتناب از هر چه باشد سرد و خشک ÷ در بهار از گرم و تر بگذر بگو چون و چرا ÷ **تدبیر وبا**
چون وبا پیدا شود در خانه باید سوختن ÷ صندلی و عود و عنبر بهر اصلاح هوا ÷ **ایضاً** گر بود شاهدران
خلوت چو رشک نقش چین ÷ رفتنت با او بخلوت نیست جز عین خطا ÷ **ایضاً تدبیر شهر** چون بود
کوه از شمال شهر و دریا از جنوب ÷ هر که خواهد جان خود زان شهر باید شد جدا ÷ **تدبیر حامله** که خواهد بچه
انداز د گر زن آبستن از حلیت رفع نهد ÷ ور زنان فرزند از نگردد با عرق جدا موافق سهها
چون کسی خون کشف بر اعضای الطفل را موی را هر گو نباشد تبرزش تشو و نما ÷ مانع موی دیگر نخواهی
موی بر عضوی شود بید کندنش ÷ باید از افیون و آب سرکه اش کردن طلا ÷ **ضعف معده** هر که را در
اصل باشد معده و امعا ضعیف ÷ دائما بت تمل استسقا و را خوردن سقمونیا مقوی

از حالی رقیب خود چه پیچیدها رو سر درآرد که صحبت برمثال آرد ما * تا سیر چشمیها از مرضها در امان کس
کز خواهد چشم خویش * عین خود را گهی باید کشیدن توتیا * از درون چشم او هرگز نیاید آبله * هر که از گرد
ظهورش چشم خود بیند وضایل یوسفی را بگر معنی جلوه گر آید ز فکر * تا اگر مو بیش کشاید با دو شد چشم بینا
حامی شرع محمد اعظم ما هر که هست * آفتاب و ماه را از نور او نور و ضیا * از خدا امید دارم خود که گرد
آنچنان * و شمنش را بر زبان درد سے که نه پذیرد دوا

شناختن نبض	بسم الله الرحمن الرحیم	رساله در

بقول حکیمان هندوستان * گنم موجز از نبض مردم بیان * بزیر سر انگشت سر بند دست
رگی اندر آن جا همی معروف هست * حکیمی که دانا و حاذق بود * سر انگشت خود را بر آن
رگ نهد * چو آن رگ به رفتار زاغان رود * یقین دان که از محض تلخه بود * دگر نبض
یار یک سالک جهد یقین دان ز بلغم خبر میدهد * چو غوکی اگر میجهد تند و تند رود * یقین دان که
خونش بود در وجود * به رفتار طاؤس مرغان رود * و یا آنکه چون بط خرامان رود * دگر از باد
باشد سبکتر رود * که از زیر انگشت پنهان شود * دگر رگ به رفتار افعی رود * ز باد و ز تلخه
ز بلغم بود و سلیم است * آخر اینجا گر طبیب بس * بس چهار امثال اعراض است بس

ادویه مفرده	بسم الله الرحمن الرحیم	قصیده در اسامی

گر کنی گوش سویم از دل و جان * مشکلات ترا کنم آسان * کنم از بهر خدمت تو رقم * نام هر از رگ
یک یک بیان * گویم اسماء ادویه ز اجناس * که نبات است و معدن و حیوان * چون از آنکس
طلب کنم که بود * آفریننده زمین و زمان * بلکه خود وجدا وجود در نگری * ظاهر و باطن
آشکار و نهان * ساذج هندی آمده پترج * وطبیعت ابریست او رنجان * اسطوخودوس
موقف الارواح * روح جان آبند هم جان * چند بیدستر است بچگان است * و کند دفع
علت صبیان * نیست جدوار غیر از فرفین * که لطف بود چه بود نیلان * قیمه آگوهی شب باز د
عفص وقتی شجار رود * ونی دان اشنان * وسلیخ نام وخت سال شده * واتر رومی آمده سولان
بزر کتان * و بزر خباز می است * تخم تان و کلاغ تخم کتان * لبسان القار آمده اسقیل * گر بر و جان قاره
ما بزیان * لوز بادام و خوخ شفتالو * پسته اشق و انار دان رمان * سیر ثوم آمده * پیاز بصل

معده وعده وشمیل بادنجان + ولحیة التیس ریش بزکوهی + کوریا ترا فراسیون همی خوان + بزبان عجم بود
تنبول + پان که بوهای را برد دهان + بیخ مهک اصل سوسن آمده است + که فزاید از و قوت نهان
خشیة الثور خصیهٔ گاو است + که کند گرده سخت چون سندان + نیست اسرش غیر آن سرشی + که ایکار
برندکت گیران + وارد علت رمد باشد + اصل آن چاکسوی ماميران + تخم نیلوفر است حب النیل
پستهٔ غالیه هست الیسان + بهمن احمر است بهمن سرخ + کشش بدل آمده است خولنجان + بهو دغیر
دارچینی وتج + که مفید آمده هست خفقان + هندبا ولسان ثور بود + بیخ کاسنی وگاو زبان
قصب الشکر آمده نی قند + که از و تازه میشود دل وجان + توتیا سنگ بصری آمده است + سرمهٔ اثمد
حضض بود خولان + غوره حصرم که بی نظیر بود + در زمانیکه دم کند طغیان + بهو دغیر زعفران کرکم +
که غم از دل برد چو شادی جان + نام سقمونیا ست محموده + که از و میکند شکم سیلان + اسد و
ثعلب است روبه شیر + توت + خرچنگ ماهی وسرطان + سقم بیماری وشفا صحت + در بیاشد وجع
دوا درمان + براح باشد شراب انگوری + که از و منبسط شود انسان + جز و اعظم عبارت از بنگ است
که کند فهم وعقل را نقصان + باشد افیون عصارهٔ خشخاش + که رساند تر و بحلق وجهان +
سرفه ونزله را مفید بود + نفث دم را برد بنیم زمان + درد با را برد تمام از تن + لیک نبود بر و نگه
اوزان + چهار مثقال ملعقه در غسل + لیکن از ادویه یکی میدان + ربع مثقال دانگی ونیم است
اینچنین آمده ست در اوزان + قلب دل باشد وطحال سپرز + رکبه زانو فخذ چه باشد ران + خد رخ
ناصیه جبین باشد + شفت دیگر بود دلب و دندان + چشم گویند عین انگه بست + قلب مشوی
بود دل بریان + کلیه گرده کبد جگر باشد + صدر و ثدی است سینه و پستان + یوسفی این قصیده
از بهر تو در رقم بر صحیفهٔ دوران + چونکه خوانی تو خط بری گوی + که برد با رحمت غفران + دارد
امید مغفرت گرچه + نامهٔ او سیه شد از عصیان + تمت مثنوی دارد امید یوسفی که
مدام + فیض گیرند ازین چه خاص چه عام + خلق عالم شوند ازین محظوظ + ماند از آفت
زمان محفوظ + تمام شد

رسالهٔ ماکول | بسم الله الرحمن الرحیم | ومشروب

زبان را چو دراول ایت کام + زحمد وتحیت رسانیدی بکام + بدان ای خردمند روشن ضمیر

اگر دیدی چنین پوستی حقیر ٭ که تسخیر بهر تو کردم رقم ٭ ز تدبیر ماکول و مشروب هم ٭ در آن دم که این
نسخه منظوم شد ٭ به ماکول و مشروب موسوم شد ٭ چو از چهره این ماه برقع کشود ٭ دو مه سال
تاریخ او خوش نمود ٭ فرود آمد این خوان چو شد خواسته ٭ پی نعمت این تخت آراسته ٭
خدایا بجز روحی مفلسان ٭ وزین خوان بهر کس نصیبی رسان ٭ ز تدبیر ماکول و مشروب باز حکمت
اگر هیچ داری خبر ٭ تخم خویش خور آخر بر تخم خور ٭ اخی کن غذا آن قدر اختیار ٭ که در معده وقتیکه
گیرد قرار ٭ شود هضم زان تن توانا شود ٭ نه چندان گران تخمه پیدا شود ٭ چو از تخمه کارت بجنبش کشید
وزان رغبت کاذب آمد پدید ٭ نمی بایدت خورد هیچ آن زمان ٭ که ضعف معده مضاعف شود بیگمان
وگر رغبت صادق آید ترا ٭ غذا خواستن لائق آید ترا ٭ چو پیدا شود رغبت صادقت ٭ نباشد
صبوری در آن لائقت ٭ رطوبات صفرا بود مستحیل ٭ بمعده چو از جوع شد مشتعل ٭ و زانجمله
زرداب حاصل شود ٭ توانائیت زود باطل شود ٭ الا آنکه خواهی غذا آن قدر ٭ که از وی
بود نفع تو بیشتر ٭ وی بایدت کرد ترک غذا ٭ که باقی بود چیزی از اشتها ٭ مکن میل گر حافظ
صحتی ٭ غذا ای بوقتیکه بی رغبتی ٭ غذا اے که چرب است از آن کن حذر ٭ وگرنه رسد
معده ات را ضرر ٭ مخور چون هوا گرم شد آن غذا ٭ که بالفعل باشد حرارت نما ٭ که باطن
شود گرم چون ظاهرت ٭ پشیمانی آید از آن آخرت ٭ که تن را حرارت چو بسیار گشت ٭ همه باید
زار بیمار گشت ٭ هوا را برودت چو عارض شود ٭ مخور آنچه بالفعل بارد بود ٭ که گردد درون تنت
خنک چون برون ٭ برودت پدید آید از حد برون ٭ حرارت شود زود نقصان پذیر ٭
بنقصان هضم آئی آخر اسیر ٭ بروزی چو خو کردی ای کامگار ٭ که یکبار چیزی خوری یاد دار
مکن ترک چیزی که خوش شد ترا ٭ وگرنه درافتی برنج و عنا ٭ چو خوردی غذا های غلیظ ای پسر ٭
غذا های لطیف از پیے آن مخور ٭ غذا را به تعجیل خور آنچنان ٭ که در یک زمان فارغ آئی از آن
غذا تا گذشته ز معده ترا ٭ دگر بار منمای میل غذا ٭ ز تکثیر الوان غذا کن حذر ٭ که از وی
بسے بر نیاید ثمر ٭ غذاے که نازک بود زینهار ٭ ز بعد ریاضت مکن اختیار ٭ مکن جز غذا
لذیذ اختیار ٭ میسر گرت میشود زینهار ٭ تناول مکن رنگ بیار زرد ٭ که بسیار گشتند بیمار
زرد ٭ طعامی که از طعم خالی بود ٭ ترا آنکه مقدار عالی بود ٭ نشاید تناول نمودن مدام ٭ که ساقط

کند رغبت را تمام + طریق حکیمان به مسلوک دار + ز ترشی فراوان مکن اختیار + که پیری بزودی
پدید آیدت + و دادم ضعیفی بیفزایدت + ز چیزی که شور است افزون ز حد + مخور ورنه گردی
عدو جان خود + که ناگه شود زرد و لاغر تنت + شود تیره هم دیده روشنت + ز قانون حکمت عنان
برمتاب + مخور آنچه شیرین بود بیحساب + که گردد حرارت بسے حاصلت + بجان آید از ناتوانی دلت +
بخوردی ز چیزے که تلخم بود + بشور از پیش میل باید نمود + ور از شور چیزی خوری نان بهم
تناول کنی چون ز تلخی طعم هم + و گر خورده گردد ز ترشی ترا + بشیرینی آن لخلخه رغبت نما + و گر خورده
ز آنچه شیرین بود + ترش را پے خور که هم این بود + مخور سرکه را با برنج ای حقیر + که ناگه بقولنج گردی
اسیر + بصحت ندانم ترا هیچ قرب + تناول کنی لحم مرغان و ترب + هر آن کس گراز عقل مع نور و
ضیاست + بهم ترب و جزرات خوردن خطاست + تناول مکن خربزه با عسل + که در
تندرستیت آید خلل + مخور شیر با انجیر با یکدگر + که خواهد رسیدن از آنت ضرر + مکن
جمع در اکل تیهو و شیر + مخور بیضهٔ مرغ هم با پنیر + ز صحبت ندانم چه سان برخوری + وگر انگور که
بهم ار خوری + و انار و هریسه بهم خوردنت + مرضها پدید آورد در تنت + نباشد جز از شیوهٔ
جاهلی + بجزرات اگر کس خورد باقلی + کند مرد حکمت شناس احتراز + ز ناکل کبوتر بچه با پیاز +
پیاز ار خورد مرد با پودنه + از آنش زیانها رسد سود نه + منه جز براه سلامت قدم + تناول
مکن شیر و ماهی بهم + که آخر تولد کند زان جذام + تو دانی دگر گفتمت والسلام تدبیر
مشروب اگر صحتت باید ای هوشیار + ز تدبیر بد خویش را گوش دار + مخور آب در پے
که خوردی طعام + که گردد از آن معده را کار خام + چو خوردی غذای زمانے گذشت + دهی
شایدت مائل آب گشت + مخور آب تا آن ناشتا + که گردی برنج و عنا مبتلا + مرو تا توان جز براه
صواب + مکن در میان غذا میل آب + که در هاضم نقصان پدید آیدت + ندانم بسے زان پدید آیدت
وگر معده گرم است باشد ترا + میان غذا آب خوردن روا + به تشریف صحت چو دادت تو داد و نگار
پری پیکرے حور زاد + مخور آب یک دم صبوری نمای + بدانش ترا گر محیط است رای + وگر زین شیوه
حالاتت بد آیدت + مرضها رسید و عد آیدت + بحمام اگر در کشی آب سرد + کشاید ترا جانب رنج
درد + ز حمام هرگه برون آمدی + اگر نه ز اهل جنون آمدی + مخور یک زمان آب از بیش و کم +

فراوان مکن بر تن خود ستم + وگرت هست گوش نصیحت شنو + بآب زپی میوه مائل مشو + که در تن رطوبات
حاصل شود + زبیماریت کار مشکل شود + بپیش آیدت از مرض مشکلات + خوری آب اگر از پی مملات
کشد ناتوانی فزون از حساب + هر آنکس که در شب کند میل آب + تنت را کشاید بدق نرم نرم
اگر خوکنی خوردن آب گرم + وگر گرم باشی واز آب سرد + بیاشامی آئی گرفتار درد + مراد ترا زو
است اجتناب + ز گوگرد و آبی و آب شعاب + ز انجا آبی و ز آبی که هست + بظرف نیستان عزوشوی
وست + بآبی که شور است یا تیره هم + نباید شدن مائل ای محترم + اگر عاقلی دار خود را نگاه +
هم از آب چشمه هم از آب چاه + که این سرد و خالی ز غلظت نیند + تنت را بجز تیره علت نیند + دلت
راز دانش اگر هست بوی + مکن جمع با آب چه آب جوی + که از قبض امعا و درد درون + قدت چون
الف گردت همچو نون + رسانم بسمع شریف این سخن + ز آب کاریز پرهیز کن + که دور است
بیشک لطافت از او + ز راحت رسد پیش آفت از او + چو حالم کشد سوی آبت سخن + نباید ترا
آب انهار چیست + که بر آب انهار شد مستزاد + لطافت ز تاثیر خورشید و باد + ور آب انهار آن را
طلب داری اصحاب احباب را + که موجود باشد در و چند چیز + نکوتر بود نزد اهل تمیز + یکی آنکه بر سنگ خارا رود
دوم از بلندی به پستی رود + سوم آنکه وزنش سبک تر فتاد + چهارم رود تند مانند باد + فراوان
بود پنجم از بهر آن + که یابد ز تاثیر مفسد امان + ششم آنکه شیرین و خوش آید ترا + چو لعل بتان دلکش
آید ترا + بود هفتمش آنکه آید ز دور + بدان سان که از چشمهٔ مهر نور + نباشد جز آن هشتم ای هوشیار
که باشد بسوی شمالش گذار + از این گونه آبی گر افتد بدست + ترا حافظ و حجت صحت است
مشو مائل می چو آمد حرام + بشرع محمد علیه السلام + بدان سان که می در شریعت بدست + بحکمت
بود هم بدای حق پرست + چرا زانکه نفع از قلیلش بود + ولیکن نه بسیار مقتضی شود + ز
اندازه چون خورد شد بیشتر + به اعضای باطن رساند ضرر + و گر کثرت شرب شد مجرد
گرفتار مانی برنج مدام + تشنج فرو گیردت استوار + تولد کند رعشه پایان کار + ختام
ندانم که چون آخر آرم بجای + برا تمام این نامه شکر خدای + خدائی که لطف و کرم از آن
اوست + غذای دل و جانم از خوان اوست + رحیمی که از ذات های لطیف + مهیا کند رزق
موضعیف + لطیفی که نتوان بصد روزگار + ز الطاف او اندکی را شمار + مرا از کرم داد توفیق آن

گر کردم ازان گوهر لطف عیان + بر آورد از لطف خود حاجتم + عطا کرد جیبه و جبه تنقیم و زنهار سے
اد باو سامان من + فدا سے رہ او دل و جان من

رساله در بیان دانستن قاروره

هر رنگ کمیز اختلاف است بسے + کسے گفت چندین و چندین کسے + ولیکن ز معده پس از قال و قیل + بود به نه نوع آور در رنگ ولیل + بر رنگ نارنج سپید و یا نار وام + که از محض تلخه بود لا کلام + همین حکم بر زعفرانی نهاد + سفیدی و سرخی بود محض باد + ولی بول سرخ است مانند خون + سیاهی زند اندکی از درون + بگرمی چو سفرا بود در رنجها + همین حکم گیر ند سرخ شما و سپید دلیلے + انها می تب + حیات مریض نیست کلی عجیب + ولی غیر تپ گر بود سیاه دام + یقین است در رده اخلاط خام + مترس از سیاهی که غیر تپ است + شود در وز روشن اگر چه شب است + گر انجیر وام است رنگ دلیل + نه افزونی خون بی قال و قیل + کسی را که طبعش بود با کمال + بسند است او را همین مثال + **قطعه تاریخ** احکام بول را چو زده فکر یوسفی + بهر ترجمه کرد و جمیع برادران + تاریخ سال تا که شود در شنت بگیر + قاروره را چهار رصد و شی فزا بیران +

قطعات	بسم الله الرحمن الرحیم	یوسفی

بدان چونکه گفتی سپاس و درود + که در فن طب است این قطعها + فوائد شد شرح نام بر حرف او ز دریای حکمت در بیبها + **قطعه** بیا یک دم ای بخت فرخنده ام + که فرخندگی از تو بود جمله بلطفم ازان کن چنان بیشتر + که از رجعی سویم آید ندا + که اتمام این نسخه دلفریب + فواید رسانم بخلق خدا + **قطعه** غرض از طب دو چیز آمده است + بشنو از یوسفی بسمع رضا + حفظ صحت یکی ازان باشد + دیگری دفع علت مرضا + یا دگیر از من که میخواهی + کرکنی در علاج نشو نما + دفع هر علته بضد میکن + حفظ صحت بمثل می فرما + در بیان اخلاط خلط چار است یکی ازان خون است + که بود گرم و تر لیسان هوا + او وان دگر بلغمیست آب صفت + سرد تر لیش بود پیدا + هست آن دیگری که چون آتش + گرم و خشک است نام آن صفرا + دیگر است سرد و خشک چو خاک + گفته اند اهل حکمتش سودا + ولا افضل خلطهاست خون که از و بیشتر میرسد تقنست بغذا + و انگهی بلغم است در پی آن + هست صفرا و بعد ازان سودا + علامات

سرخی رنگ علامت خون است و زردی آن علامت صفرا و شدید سپیدی علامت بلغم و تیرگی هم
علامت سودا و علامات قاروره بول چون سرخ آید از خون است و در بود زرد باشد از
صفرا و در سفید است بلغمش سبب است و در سیاه است است از سودا و در علامات مقوی
گرده گرده ات ایکست آمده است و گوشش کن گوش گفته کما و نخود و انگبین و تخم کرفس
ساز معجون مثل معز با و دل گر انگیز توره باید فتوری چند روز به که از لحم کبوتر و نخود بسازی
غذا و در قبض یا سرعت انزال کا رست بعد از آن و باید هر روز خوردن دانگی از برشعشا و در
پرهیز غسل از آب سرد غسل کردن همچنین را از آب سرد و افکند از رنج و علت و زبلا و
گر بیت هر پیچ را پیر و جی و صاحب سهال در کام و امتلا و در احتباس حیض در می پیل
اگر کند اشتها و تر دو انا چه پیر چه برنا حیض را راند و گشاید بول و نیک باشد زهر استسقا
و لهجه آویز طفلان را طلا و خلاص از گردن و نترسند و نگردد صرع شان را هیچگه پیدا و زحلو
خورد هر روز گیاه تغیر وط و شود از ضعف دل ایمن رهد از علت سودا و علاج جراحت
گر به پیر مرغ خانگی سوزی و پس خشک آلی و دا بروی دوا و بر جراحت فشانیش دو سه بار و آورد
سیم آن جراحت را و دل آب آبی شکند تشنگیست و بکند قطع قی و دفع جشا و ببرد نفث دم و
ربه کند و منع سیلان فضول از احشا و دل بر غالیسل چو سلخ حیه و بگزارند با آب غرما
دو سه روز یکی بگذرد چو بران و نزد دانه بود البته دوا و علاج جرب و قوبا آب شهتره
را چهل مثقال و گیر د هر روز ش تنقش فرما و که جرب را بود سفید و بزد و قوبا را و خارش اعضا
مقوی امعا است نیکی از نکو بود بدلش و بزر و برگش مقوی امعا و دیده از روی
منفعت اشرش و هر که بید او فیل کند طلا و در و مفاصل و بهق خوردن شاطرج سفید بود
بهر درد مفاصل و قوبا و بسود دستش آید از برای بهق و سائیش چون با آب سرکه طلا و در
صفایح استخوان آدمی را چون بسوزد آدمی با گلاب آنکه خمیرش سازد و سازد طلا و در سر
را نافع افتد صرع را باشد مفید خوردنش به سازد شود و درد مفاصل را دوا و در بواسیر
شراب استو خودوس ار بخورد کس و زمن بشنو حدیث است بزیا را و بواسیر و کرا
را د نفع و بدو هم علت ما خولیا را و دفع فضول امعا گر خوری یک درم زینسیج

پاک سازد فضول امعا را * علاج نقرس برد نقرس و قولنج و درد اربیه و درد سر و استسقا را
علاج اسهال سماق و آب او هر یک به معده * موافق باشد آرد اشتها را * شکم بند کند به
ریش رود ده * برد تشویش ذوسنطاریا را * کم نمودن شهوت زن کند چون دود فنجنکشت
زن را * بزیر خود کند کم شهوتش را * وگر دودش کند در زیر خود دود * برد انگیزد و برد قوتش را
علاج دندان و ریش چشم صدف سوخته سازی چو سنون * پاک سازد وجع
دندان را * و در چشم افگنیش دفع کند * ریش از چشم و غلظ اجفان را * سیاهی موی
اگر بر موی مالی آب برگ شاه بسرکه * کند مو را سیه در یک دو دم قوت دهد مو را * دفع درد
دندان وگر از درد دندان کس بود در رنج چون گیرد * دهانی در دهان خویشتن نافع بود
او را * و در حفظ قوت و باه گرد باغ خویش را خواهی سلامت گوش دار * یاد کن او
سن که باشد خوشتر از روز شباب * بهتر زباشد زغذا هایکه انگیزد بخار * شب بسر
بسیار بیداری مکن در روز خواب * در آبله فرنگیه در آبله فرنگ در دیش * که او
که آمدی زا حبابش * نزدیک معالج مجرب * بهتر نبود ز حب سیماب * مقوی قوت باه
یک درم هر که هر صباح خورد * یمن سوده را الشربت سیب * شهوتش آنچنان قوی گردد
کز جانش برد قرار و شکیب * دفع علاج کلف چو بیخ سوسن آزاد را جوشی و آنگه
بشوئی روی خود را پاک سازد از کلف رویت * و گر بولش کنی هر دم گزارد فضله را در هم
نباشد از برای آن ترا حاجت بدارویت * در دفع سعال خوردن خرنبگ زبیب سعال
و از برای قرحه شش نافع است * نیز سرگردم را کند بی شبه دفع * و رنهی بر زخم آن هم نافع است
مقویات معده و معده های گرم را چیزیکه قوت میدهد * آب لیمون و سماق و تمر هندی
و بهی است * و آنچه از وی معده های سرد میگردد قوی * زنجبیل و دار فلفل نانخواه و مصطکیست
دافع سودا و مقوی دل یک عدد آملهٔ پرورده را * هر که هر روز خورد وقت صباح
دفع سودا کند ز وی بدنش * خلط فاسد شده آید باصلاح * ضعف دل به شود و دفع سده
قوت از وی بقوای ارواح * مجلی چهره و دافع اثر جسم یا قسلا چون
طلا کنی بر روی * در سیح از روی در زبان ببرد * و بکار کنی بر خسارت * اثر زخم و غیر آن ببرد

در علاج کاهش کف و ریا بوحم روغن گل + چونکه مالی زحمت برص ببرد + برداز رخ تو داغ کلف
رنگ صافی کند نقش جبرد + مستقط احمل و مدر حیض بیرزه را زنی که حامله است + بنفشاد
شیاف چون سازد + وانگه در درون فرج نهد + حیض راند بچه یاندازد + پنجم مثقال کندل
اسفید + وزن چو باشهد شربتی سازد + پس کند گرم ناشتا خوردش + بچه مرده را بیندازد
دفع رعاف گچ گذاری بسرکه چون برسر + خون بینی همان زمان بندد + ور بود خون زخم
تازه روان + چون فشانی بران روان بندد + دفع سعال وضیق النفس تشش و به
بسرکه و عسل + ناشتا گر کنی بروزی چند + از برای سعال وضیق النفس + خواهد افتاد نیک
فایده مند + دفع فواق شبت پزند که خلط و سکون دست + فواق را ببرد طبع تر راند + شود چو نیشتر
دگر کهنه تر و دگر دو به + بسوزد ار کسی آنرا و بروی افشاند + دفع خارش چشم آب انار شیرین
در شیشه بریز و بگذار + در آفتاب گرمش تا با قوام آید + میکش بمیل انگه در چشم خود که بی شک
خارش برد ز دیده نور بصر فزاید + دفع سرفه پستان از برای سرفه نیک است + برد تپ را
عطش را هم نشاند + خلط صفرا از سینه + کند ترم و طبیعت را براند + مقوی صدر
شلغم از برای سینه نیک است + انگیزکنده منی فزاید + طبع تو از ین شود ملایم + بولت ودا شتها
آید + در بیان پرهیز که در صحت مکن زنهار پرهیز + بصحت گر تنت را کار باشد + که پرهیز تو در هنگام
صحت + چو نا پرهیزی بیجا باشد + وله باشاه سرو قد و گل رخ + صحت چو باعتدال باشد +
احوال بدن مباشرت را + در مرتبهٔ کمال باشد + در بیان امور طبیعی امور طبیعی تو هفت
آمده است + بر هفت کس را که دانا بود + یکی هست ارکان دگر امزجه + دوی دیگر اخلاط و
اعضا بود + قوی باشد ارواح آنگه بدان + که افعال هفتم از آنها بود + وله زنجبیلی که بود شنیده
بود کهنه هم چه بود + بادهای غلیظ را شکند + فالج و لقوه را مفید بود + هر که هر روز ورا
خورد او را + قوت باه مزید بود + دافع زهر روغن گاو دفع زهر کند + زهر هست زهر اربود
جبر و سرفه بینی خشک برد + سرفه هم ز خوردن او + سرفه را با کسی چه کار بود + درد استسقا
قرار گیرد ازو + درد هر چند بیقرار بود + در علاج چشم در بیاض بیضهٔ مرغ از زرد تا اربود رنگ
چون کشی در چشم در چشم با نافع بود + در نایره دردو تش رغبت نالی یک درم + مره صفرا و خلط

خام واقع بود + دفع مرهٔ صفرا از سر دانش حجامت گرکنی بر ساق پا + بنج صرع وعلت
سرسام را وریان بود + ہم شقیقه ہم صداع ودرد چشم وگوش را + سودمند آید ولیکن سورش انسیان
بود + حابس حیض گرکند شافه صمغ و سرسه زنی + کز نزار دار حیض جبر بود + چون تہ دیا کرده
روز اندر فرج + حیض او در رفته لبته شود دفع حمی ربع هرکه عسا رش شد تپ بعش لیک اند
نفع تمام + چون کند اخراج سودا محنتش پیدا شود + ور کند تخلیط یعنی برخلاف حکمتش + سرچه پیش آید
خور د زنجیر باسته ها شود + دفع سعال گرم شرب نیکو باشد از بهر سعال + بول زاند چشم از وردش
شود + آنکه نتوان بردنامش فی المثل + گر بود چون موم چون آہن شمع + ایضاً گلعذار کز او دو نرگس
کار خلقی بیک نگاه شود + خضاب سوادی وسمه سوزد از شاخ ارغوان جوان + ولیکن این
گونه رو براه شود + گرکند وسمه وار برابرو + موی ابروی سیاه شود + در قوت باه در غذا
خویش اگر هر روز اندازی پیاز + گرده را قوت دهد انگیز را زیاد کند + آب گردش را سفید آید بود
آواز گوش + طبع را هم دارد اشتها پیدا کند + دفع زحیر ومقوی دل مغز شلم ریک اندر و
منفعت + دفع زحیر وعلت اسهال غش کند + قوت دهد دل وجگر گرم ومعده را + صفرا فرو نشاند دفع
عطش کند + در قوت باه دارفلفل جو هر صباح خورند + گر بود ضعف باه نفع کند + معده را
پاک سازد از بلغم + ورم دست وپای دفع کند + مصفی بدن از خلط پنج مثقال ز سنا چو الیخ بابد
خورازان + بلغم وصفرا وسودا ز تنت بیرون کند + به کند نقرس برد درد مفاصل ابهم + درد
ازینجا فکر اگر در حکمت چون کند مقوی باه خوردن ماهی که باشد شور سینه از نعش خلد ساده
در بود تازه فربهی آرد + قوت باه را زیاده کند + خضاب هرکس علاج کو سفیدش بود
هوس + گو خویش بیاکر سفیدش رو برو کند + آب ساق و آمله و وسمه وحنا + موی سفید را بدو ساعت
سیه کند + دافع صرع ومدر حیض ناخن دیو را بر می رویان + چونکه در زیر خویش دود کنند
صرع را نافع آید و باید + حیض بشان کشاده سود کند + دافع سرفه کهنه از حلبی بناشتا خورند
سرفه کهنه دفع خواهد کرد + حکیم و درد گرده و نسیان + جمله از وی نفع خواهد کرد + منع جماع حرف الالف
الممتلی جماع پنج کس ممنوع باشد + نگردد گرد ایشان مرد هشیار + یکی زان مہا ن پیت
دیگر صغیر وحائض + بدشکل وبیمار + در میان ضیق فرج ستانند زن اگر مانده وی سوده

پس آنگه در قبل هر روز یکبار + بریزد با شراب ارغوانی + گلشن راغچه ساز چهره گلنار + در بیان
اعضای رئیسه اعضای رئیسه چار باشد + بهر تو کنم شمار هر چار + قلب و کبد و دماغ خصیه + گفتم
بتو جمله یاد میدار + مقوی دل نیم مثقال اگر زماقین + حل کنی در گلاب و پس بنهار + درکشی
بخشدت بدل قوت + فرح آرد فزودت رخسار + معده وگرده را قوی دارد + نگزارد ضعف
تن آثار + دافع قولنج و مدر حیض درد قولنج را دهد تسکین + حیض بگشاید و کند ادرار
بشکند باد با دفع کند + زهرها را چو زهر گزدم و مار + مقوی معده و قوت باه گر بری زرد
عسلی + بکف آری و نوشیش بنهار + کم شود ضعف معده ات ببرد + قوت شهوت از دل تو قرار
مخرج خار و پیکان موش را چون شکافی و نهی + موضعی را که مانده در وی خار + خار
آرد بیرون از آن موضع + نرساند به صاحبش آزار + دافع ذات صدر و ورم ثدی
خطمی از راه منفعت آید + در ضمادات صدر بکار + ورم ثدی را دهد تحلیل + نگزارد علیل را بیمار +
در بیان امراض ترکیب بنا شد جملا امراض ترکیب + بشنو از من بگوش هوش ای یار
یکی خلقت یکی دیگر بود وضع + عدد باشد وگر آنگاه مقدار + دافع سفیدی چشم بر از طفل کادل
بار زاید + بگیر چند که در سایه بگزار + شود چون خشک نیکش ساز و آمیز + نبات سوده نصفش
پس نگهدار + کشی در دیده چون هنگام حاجت + سفیدی را برد از چشم بیمار + علاج امراض
و حفظ صحت چون مزاجت سرد گردد چیزهای گرم خور + سرد رغبت کن مزاجت چون شود
گرمی پذیر + سرد باشد هر چه باشد ترش و بی طعم و رطب + گرم باشد تلخ و تیز و شور و شیرین یاد گیر
تدبیر غذاهای میل کردن باشد از بیدانشی + نزد دانشور چه برنا و چه پیر + مرغ با ترب و کبوتر با پیاز
کله با انگور با انجیر شیر + علاج صرع و جنون سه درم هر که برگ بالنگو جوشد و شربتش کند شکر + نافع
آید زبهر صرع و جنون + و زبرای جرب چه خشک و چه تر + دافع هر هفت علت حال رنجور بلغم و سودا
گردد از وی زمان زمان خوشتر + برد ضعف تن دهد قوت + بدل و معده و دماغ و جگر + سستی
اعضا باد و گرداب است + دافع هر هشت علت تو شمر + خارش اعضا و نسیان و جرب + عرق
فو باد قولنج خدر + علاج زخم ذکر چاکسو را بکوب و ساز آنرا + خشک دارو زبهر ریش ذکر
که برای علاج این تشویش + نبود داروی مجرب تر + دافع درد پشت و کمر و درد سر

چو قیراطے از مشک عنبت کنی + نکو باشد از بہر پشت و کمر + دماغت کند تقویت دامن سر + بر د چون ز سرد
بود درد سر + تا شتا چون شود ترا ہر روز + درمی خورد چند بید ستر + **علاج سبات و صرع** بر ماند
ز بعد تنقیہ ات + از سبات و صداع و صرع و سدر + ببرد رعشہ را و دفع کند + درد قولنج و درد پشت و کمر
دافع صرع جگر خر جو بمصروع دہند + نبود ہیچ از آنش بہتر + جگر گوشش چو دہی طفلے را +
گریہ کمتر کند آن طفل دگر + **دافع شعر زائد چشم** مژہ زیادتی را چون کنی دو خون خس سرا
بنہی چند روز کنی این عمل مکرر + وگر آن مژہ نہ روید گر آن بخور دمجنون + بدہی جنون ورا
نبود از آن نکوتر + **دافع رعشہ و تشنج وغیرہ** آب سداب را العسل چون خورد کسے بود باشد
نکو بر عشہ و درد سرین و سر + زائل کند تشنج و صرع و سدر ببرد + درد مفاصل و وجع گردہ و کمر +
مقوی معدہ و دل و جگر سنبل الطیب معدہ را نیکو ست + نیک باشد بسی ز درد جگر +
بدماغ و بدل بود نیکو + شود از وی زیادہ نور بصر + بشکند باد طبع را بندد + ببرد درد پشت
و درد کمر + **علاج جراحت سر و جرب چشم** خاکستر موی آدمی نراد + ریزند چو بر جراحت سر +
یا بہر جرب کشند در چشم + گردد بشہ روز زرا نکوتر + **حرف الزاء المعجمۃ** از زراوند طویل یک درم
با عسل نوش کند دفع کزاز + حیض را بچہ بیرون آورد + حب قرع اندازد و کرم دراز
در بیان **حیض** ہر کرا گرمی جگر باشد + گو طلب آب بوستان افروز + پس بیامیز با شراب
زرشک + وانگہی بیل میکنش ہر روز + در بیان **پرہیز از ترشی** خوردن شیرگاو یا خرما
رنگ نیکو کند انگیز و فربہی آورد ولی وقتے + کہ ز ترشی کند کسے پرہیز **حرف السین المہملۃ**
در سبوسی نوع گل کامت + چون تم لور خرسبود کس + خورد ہر روز یک درم چو از آن لو نافع
افتد ز بہر ضیق نفس + **علاج درد سر از گرمی** چون درد سرت بود ز گرمی + از چیز گرم
تو محترز باش + وانگہ زپی طلا طلب کن + خطمی و گل سفید و خشخاش + در بیان **علاج ورم**
بر ورم چون نہی فگندہ گاو + گر کند دفع نیستی و ورش + نافع افتد چو ضماد ش سازی + سوختہ
گر گز د زنبور ش + در بیان **حب گل** سنجد چو ساید مرد وانگہ + با آب پشت خود سازد خمیرش
بزن ہر گہ دہد زن بی تردد + ز فرط دوستی گردد اسیرش + وله بیاض بیضہ مرغ آنکہ مالد +
ز خیل نیکوان بر روی مہوش + و جمال عارضش محفوظ ماند + ز تابش آفتاب و تاب آتش **در بیان**

تلذذ زن • زن چو مالد دارچینی در قبیل + از سحرگه تا بوقت خفتنش + چون رسد نزدیک
او مرد از جماع + لذتی یابد که نتوان گفتنش حرف الصاد + هر که اعدا زدش بود ظهیر + خوردن
میل شوکران قصاص + فلفل سوده را بروغن گاو + چون خورد باشدش امید خلاص
حرف العین سیر را چون پزی و میل کنی + سرفهٔ کهنه را بود نافع + ور خوری خام بر نهار بود
کرمهای دراز را دافع + ایضاً دو درم ایل گر کنی رغبت + از برای همین بود نافع +
معده را تقویت دهد بسیار + قی و غثیان را بود دافع + در منع جماع آنکه هستم تنگنای جهان
که به تشویش مانده ز صداع + گر شفا بایدت جماع مکن + که مضر است در صداع جماع + در بیان ضعف
دماغ روز و شب بگذران به بیداری + خواب میکن گهی ز بهر فراغ + ز آنکه بیخوابی مدام شود
سبب سوء هضم و ضعف دماغ + در تنگی فرج زن زن دهد چون پرورش کرباس را +
در طبیخ عود و سنبل سعد و مشک + بسکه دارد ساعتی در فرج خویش + سازدش تنگ و معطر گرم و خشک
وله در مداوای مرض خواهم گفت + سخنی پاک تر از آب زلال + بهر امراض اسافل قی به + بهر
امراض اعالی اسهال + ایضاً ای برای بهق زعاقر قرحا + دانگی و یک درم ز اطریلال + بستان
و بکوب با عسلش + دو سه حب ساز و میل کن فی الحال + باش در آفتاب گرم و ببین +
قدرت ذوالجلال والافضال + دافع درد کمر و مقوی شهوت یک درم عود و مثل آن
سنبل + مشک دانگی و سعد یک مثقال + ساز معجون بشهد میاش کن + که برد از دل تو رنج
و ملال + کمر و پشت را دهد قوت + بکند دفع سرعت انزال + دافع سرفه صمغ عربی بسرفه نیک
است + نیک باشد برای دفع اسهال + آواز گرفته را گشاید + یک شربت از وی بود دو مثقال + محلل
باد بر انیسون مداوست چو کند + در شکم باد را دهد تحلیل + مدر بول و حیض کند ادرار بول
و حیض و عرق + برد آماس دست و پا ز علیل + سده را که در جگر باشد + بگشاید به امر رب جلیل +
مضرت خواب خلو معده بود چون معده خالی خواب کن کم + که بیابد دریدن روح تو تحلیل
چو روحت دریدن تحلیل یابد + برودت غالب آید بر توی قبیل + ز بهر صحت باید حرارت
حرارت را بگرمی کرد تعدیل + علاج کله خاکستر بید اگر ببرکه + بر کله نهند و هم ثالیل
زین هر دو مرض که گفته شد زود + صحت یابد علیل بی قیل + منع از حمام گرم همیشه آنکه

ز تشویش مره صفرا + بود یکجانب گرمی طبیعت مائل + ز گرم خانهٔ حمام محترز میباش + که بی مجال شوی
ناگه از طپیدن دل + ایضاً سه درم از شقاقل مصری و لبستان و بکوب خور بعسل + یک دو ساعت
چو بگذرد بانات تو شود بفارق که دیگر است محل + روشنی چشم از پرستوک خوری گر گوشش
دیده را روشنی آید حاصل + خون او را چو بیاشامد کس + شهوت زن همه گردد زائل + احتراز از
خوردن آب خوردن آب بر چهار محل + نزد ارباب حکمت است حرام + بعد میوه و بعد حمام
بعد کار بعد طعام + و در خواب و حمام آدمی را شود چو موجب رنج + ناشتا خواب و امتلا حمام
هر که بعقب کند طعام ورزد + سوی حمام بعد هضم طعام + دفع آب گردش خس که کاهو خوانندش
هر که خورد آب گردش را دهد نفع تمام + گو تنها دل سکنش بیگاه گاه + هر که بیا را فتد او در احتلام
تشنگی بنشاند و خواب آورد و معده را باشد موافق والسلام + دافع بلغم خام و امراض
جگر و کلیه درمی چو تا خورند از ریوند + پاک سازد بدن از بلغم خام + ببرد ضعف دل و نفخ
جگر و ورم کلیه درد از تمام + به شود نفث دم و قیق و فواق + سده ها هم بگشاید بتمام + دافع غم و الم
یک درم از زعفران هر که خورد هر صباح + معده کند تقویت غم برد از دل تمام + سده بگشاید دهد قوت
پشت و کمر و درد دل و معده را نیک بود والسلام + برای دفع انزال خوردن خشخاش
آرد خواب را + رغبتش کن ای زبیداری مقیم + سرعت انزال اگر داری دهد + سرعت انزال
را نافع تمام + مسهل بلغم و سودا اگر بگیری زیبق یک مثقال + اندکی زعفران کتیرا هم دلیس
بکوبی و حب کنی بعسل + مسهل بلغم است و سودا هم + سده بگشاید و براند حیض + تن کند فربه و
توانا هم + نافع درد کمر کند هم تمام + ببرد درد دست و پا را هم + بیان عضو دموی و غیره عضو
دموی همه جنس آمده است + گویم به توزان بود یکی لحم + یا شدد گری همین نبود + یا جنس دگر
کرماند جز شحم + علاج نفث دم چو شیر چو الخبار گنی شربتش بقند + قوت دهد بعضو کند
قطع نفث دم + دافع سعال و رعاف دافع بود زکام و سعال و رعاف را + نافع بود
جراحت احشا و سینه هم + در منع افراط جماع در شیوهٔ شهوت مکن افراط که آخر +
احداث تشنج کند و ضعف بصر هم + عارض شود ت رعشه و قولنج و هزال + تشویش دهد
عرق النسا و درد کمر هم + دافع درد گوش و درد سر کشنیز و بنفشه و گل سرخ + هر یک درمی نیم کم

بستان و بکوب مثل مجموع + از قند سفید سوده کن ضم + پس مثل کنش که نافع افتد بود درد سر و درد گوش
را هم + مقوی دل کشنیز بود مقوی دل + خون بند د و درد سر کند کم و زور سدر بو ر ریح
سده سفید باشد + تشویش دوار را بود هم + دافع قلاع و مقوی دل طبیخ قشر اصل
زرک هر کس + چه گیرد در دهان خود و بادم + هر آن جوشش که باشد در دهانش + چه صفراوی
چه سوداوی کند کم + دگر از وی بیاشامد جگر را + دهد قوت رطوبت را برد هم + دافع سرفه و
مقوی معده آب مورد انه سرفه را برد + عرق بند و شکم را هم + معده قوت دهد اند
بدل + نیک باشد زبهر نفث الدم + مقوی معده و روشنی بخش چشم یم با دیان با معده
را برد و زور و شفا یابد بدید بخشد هم + قوت باه نکو باشد + شربت آمده اثر دو درم دافع
خفقان گر خورد از زرنباد تیراطے + گر دمثلش زمشک با آن ضم + به شود بعد خوردن
مسهل + خفقانی که باشد از بلغم + دافع فواق و نقرس و غیره زراوند مدحرج سوده است
فواق و نقرس و سواس را هم + دماغ و معده را باشد مقوی + صداع و درد پهلو را کند کم + برد
درد سرین عرق النسا نیز + و هم دندان جلا والله اعلم + مقوی دل و شکننده باد یک درم
زرنب اگر خوری صباح + باد ها شکند بند شکم + قوت دل بخشد و آرد فرح
پس خوری با شربت یا ده درم + مقوی جگر دانه سرخ بوستانی نیک است بمعده و جگر هم +
صفرا شکند مفید باشد + از بهر تنوع و قی الدم قوت بخشد بگرده و پشت + اسهال قدیم را کند
کم + دافع سرفه اگر کنجد شود بیرون سلیت + کند بل شبهه تخم سرفات کم + منی افزاید شهوت
کند نیز + شود چیزی که نتوان گفت محکم + دافع رعاف چون شود خون زبینی تو روان
آب سرگین خر چکان در دم + ورگزد عقرب بقول حکیم + جرم آنرا بگیر و کن هم + که از آن علت
ببندد خون + اندرین فارغت کند ز الم + مسهل بلغم و جهت ریح مفاصل تخم شفا
اگر زسورنجان + دانگی از زعفران بیش نه کم + کوفته بعد از خوری نهار بعد پس گلاب اندکی
هم + چون تصرف کند در معده + کند اسهال آورد بلغم + بصلاح آورد مزاجت را + ببرد از
مفاصل ترا الم + دافع ضیق النفس شیخ از برای ضیق نفس نیک آمده + وز بهر جس وجع الورک
رغبت کنی چه یک درم از وی بجا حیست + اکثر رسد ز زخم مبتلا اثر الم + برای درد و نقرس

باآب صابون * چو بر زانونهی درد وش گند کم * وگر بر ریش سر سازی طلایش * فراهم آرد وشش دالتیام
اعلم * دافع جرب چشم سه درم صبر زرد و نصف نبات * سائی سرمه‌گاه بدار زنم * که بر دهر گیش کشی
در چشم جرب چشم و خارشش را هم * ولیا ور لیشه خوری چو نیم مثقال * بیرون برد از تن تو بلغم چو نیکو
بود از برای معده * قوت باید از و جگر هم * فارغ کندت ز درد سینه * تشویش سپرز را کند کم *
مسکن صفرا شود خورده چون ترکبی شبیه صفرا نشاند بو و تشنگی را ز مردم * ز درد وش خلاص
شود زود اورا * گذاری چو بر موضع زخم گرم * مقوی دندان برگ تنبول چون خوری هر روز
سخت گردد چو گرد و اش دندان * بر فرود در رخت چو گل آید * بوی خوش همچو غنچه ات ز دهان
فرح آرد ترا و در خاطر * غم نماند شوی خوش و خندان * مفرح دل و جگر و معده بدل و معده
جگر برسد * نفع بیرون است از حد * مکان مر اشتها آرد و بهیار سی * هضم را کر دست تمام بیان
بیان اعضای مفرد و مرکب عضو ان بی تردد و مفرد * در حد * هم چون عضو عیان
جزو محسوس از مشارک کل * بود رشا ث جنین مرکب ان * مقوی دل و شهوت برنشم
یک درم هر کس که هر روز * کند منفراض باشد * شش سه چندان * بیا منفرد * چنانشاید دلش را *
فرح بخشد شود خوشحال و خندان * توانا گردد و شهوت کند زور شود چیزیکه میدانی چو سندان
برای علاج ورم پستان طلب کن شربت سکنجبین را * دقیق باقلا یک مشت لیمان
بهم آمیز از بهر مداوا * طلا میساز بر آماس پستان * مخرج پیکان اگر پیکان بماند در تن کسی *
چو انگس زبان باشد چه پیکان * چو بیخ نی طلا سازی بشهد نش * برون آید ز تن بی شبهه پیکان
علاج دنبل بر دنبل و ماتیل و دبیلا * طلا سازند اگر از پنز رکتان * کند تلیین بزند ش چو
در آب * شکم بند دگرش سازند بریان * دافع زهر و صرع پنیرمایهٔ خرگوش اگر خوری
بشراب بود مفید بزهر جمله جانوران * وگر بسرکه خوری صرع را بود نافع * شود علاج بسد بود
دوا از را درمان * وگر باطفل دهی اندکی بسوده قند * ز صرع ایمنش باشد و ز سکته امان *
برای دمعه چشم سائی اگر بلیله زرد و کشی بچشم * کم گردد آب رفتن چشم تو در زمان *
در هر صباح کف زنی * یک درم بقند * قوت دهد بمعده و دل نیز بیگمان * پنج دره درم نقوع
کشنیز انگشت خوری * صفرا و بلغم را بکند دفع سن فنمان * برای دفع سنگ گرده سرگین موش

دفع کند سنگ گرده را + چون حل کنی در آب خشک و رکشی ازان + ملین طبع و دافع بیاض
در چشم اگر کشی بردار چشم ات بیاض + سازی چو شیافه نرم کند طبع در زمان + دافع اسهال
تخم ریواج را کنی گر بیل + رنج اسهال را کند در زمان + ور بمالی بروغن کنجد + جرب و حکه را بجو
دان + مقوی معده آب آبی ثابت راهر کس خورد + معده اش قوت یابد بی گمان + فرجه
امعا و ضعف باه را + سودا را و آتشکال و خفقان + بیضه را نافع بود و بند و شکم + کم رسد از خوردن
زهرش زیان + دافع تیرگی چشم و شکفته دو باو گر کشی انگور را در چشم خویش + چشم تو
از تیرگی یابد امان + ور خورندش حب یک دانگی و نیم + باد بار اشکند اندر زمان + دفع سنگ
کند آرد نعوظ + بول راند حیض ایام بیگمان + ولیکن پنج روزه چو مغز جوز خوری + گویم از بستگی
منافع آن + کرمهای دراز را بکشد + بحیض نافه راشود در زمان + دافع حیات و لگدوانه
از گدود واته ات خلاص کند + برباند ترا از درد میان + گر به شوا زیت شود اگیر + کار دشوار
تو شود آسان + ور بانجیر ضم کنی از زهر + نه خطر باید ت شود نه زیان + مانع رویدن موی
سو نروید چون کشی خفاش را + پس گذاری بر زهار کودکان + جهت خلاصی زن از
تولد زن اگر دشوار زاید زهره اش تو مال در فرجش که زاید در زمان + دفع خارش چشم
شادنج را گر کنی مغسول + پس بیامیزش بشیر زنان + بریزی آنرا بچشم خود ببرد خارش چشم
را و سوزش آن + دافع زهر جانوران زهره سنگ پشت را چو خوری + بکند دفع زهر
جانوران + ببرد و سرفه امتحانش کن + که دلت را تر دوست وران + جهت [illegible] و مقوی
جگر و معده + وورم گر خوری زجوز بوا + شهوت و بوی خوش عیان بدان + جگر و معده
را دهد قوت + نیک باشد ز درد میان + اشتها آرد و کند ادرار + فرحت بخشد و کند
جذان + مقوی قضیب کرم سرخی که خراطین گویند + خشک سازی جوش ات پس آن
نرم سازی و بروغن کنجد + بنهد بر ذکر چو مرد جوان + ذکرش ده از آن گونه بزرگ + کز آن [illegible]
زیرهش بنشان + دافع حب القرع زرد رو و برگ شفتالو بیابی + بگیر و آب آنرا یک
بستان + خورد کش در صباحی یک پیاله + که حب القرع را راند زا و نشان + و گر کرم دراز و خرد
باشد + کشد لگذارد آثاری زایشان + مقوی دندان و محلی آن نها + شاخ گوزن را چو بسوزی

بویش + و انگه صلایه کرده چندان کنی سنون + دندان سفید سازد و قوت دهد و گر + خون آید از
زشته کنند و حبس خون آن + مخرج کرم معده و غیره هر که با عسل سرخس را دو چهار مثقال کم
شافزودن + تا بشتا میل کند هر کرمی که بود در تن آید بیرون + ایضا بر شکم چون جبهی حنظل
را تا بسیه داند و خل و نطرون + هر که از کرم خرد و چه بزرگ + گر فسون باشد آن برد بیرون
مخرج اخلاط معده معده از خلط کند پاک اگر میل کنی + جو ورم آب چغندر زرد بغار یقون
درد قولنج برد درد گلو درد کمر + درد پا درد سر و درد جگر درد سرون + دافع درد سر و سهر شدن
گر شربت صلایه خوری ناشتا پسین + زایل کند الم که بود در سر سرون + تسکین بی + و هیچ که بود در ورم
زیاد + آرد چشم و بچه مرده را برون + در پرهیز از چار چیز مر ترا باید که باشد تجنب از چار چیز
تا بود از اهل حکمت در ره حکمت اگر بود ز استلای معده دور اشتها از گرفتن + و ز جماع ناشتا و ز
رفتن حمام نو + وله فندق ار سوخته بسرشتی به رب + پس نهی بر فرق طفلی گاه گاه + چون
بمان چند روزی بسر پیش چشمش ار ازرق بود گردد سیاه + مقوی باه نخود را خواه خام و خواه
پخته خورد چون کس فزاید قوت باه + برد بیخ سال ضیق دم را + کند آواز را صافی بحیح
ایضا تخم شلغم چو پس از کوفتن بعسل میل کنی بیگه و گاه + نرم باشد شکم و نیک بود + فرح مرد را و گاه
گردد باه + تسیه سیاهی موی سر و ریش + سرداب در روغن کنجد پزی + و انگهی صافی کنی این گاه
گاه + گر بمالی بر سر و ریش ای عزیز + موی را از بیخ ج از رنگ ... + سمن بدن مسکه هر روز اگر کسی مالد
بر تن خویشتن شود فربه + و ر بمالد بران ورم که بود + بر کشاید آن و فربه گردد به + طریق اکل
و مشروب قوت جسم و جان اگر خواهی + نیمبرشت مرغ ... + تا آن یک ... نیم بایست
خوردن + لحم دو زره آب سه روزه + علامات شر ... هر کس که عارضش گردد + کله و
سر گردش طاری شود و ضعف + اختلاط عقل پدید نفس و را رسد به شواری + نفس وهم حادث آید
بودش + نبض صلب سریع و متواتری + اقسام روح در تن آدمی سه روح بود + اولش
آمده است حیوانی + دوم آن طبیعی آمده است + سوم شد نفسانی + جای اول دل دوم جگر را سیست
مغز + مقوی باه خصیه الثعلب ار خوری بعسل + کرده معجون چنانکه پیدا است
شد چنانکه گمان که میدانی + هدا آسته ...

صلابت کن از آب باقلی + تا فتح بود چو برگلے زو طلا کنی + در دانگے اختیار کنی یا کتیرا شش و بار بیست
چو زعفران دو دانگی + ضماد مقوی قضیب مغز خشخاش را که تازه بود + برکف پای مرد اگر مالی
پیر صد سال گر بود آن مرد + سر برآرد عصای او عالی + علاج ریش یعنی بسوم و بدوغن کهنه
چو سریخ + بیا میزی ز بهر ریش بهتی + پس آنکه مالی اندک فرستے را + عجب دانم گر دیگر ریش
برای درد پشت چون بجوشی نیم مثقال از حنا + پس بنوشش کرده تسکین درد کشی
ناخوشی گر باشدت از درد پشت + یا خوشی گردد مبدل ناخوشی مقوی بصر چو مرجان
سوزی و مروارید ناسفتش + نبات مصری اعلی فزائی + پس الکحلش کشی در دیدہ خود
دیده ات را روشنائی دفع شبکوری کبوتر را چو سرتا سر بسوزی + بکوبی و به پیری
سائی + کشی در دیده شبکوری کند دفع + زو ظلمت فزاید روشنائی + مقی قوی بیاز نرگس
ار جوشی و آبش + بیا شامی بشهد آید تراقی + بقی آید برون از معده اخلاط + ز تن بینی
بساط ثقل راطے + قطعہ تاریخ یوسفی بدستیاری کلکم شد این رساله تمام + گفتہ ز
ز انقلاب ایامش + ز خواندنش بفوائد رسند چون اخیار + بود فوائد اخیار سال اتمامش

تمت الکتاب بعون الملک الوہاب

خاتمۃ الطبع

ہزاران سپاس بجناب حکیم علی الاطلاق کہ مجموعہ شگرف طب یعنی علاج الامراض
تصانیف حکیم محمد شریف خان مع رسالہ ستہ ضروریہ وقصیدۂ یوسفی و رسالہ ماکول و مشروب
و رسالہ قطعات یوسفی - کہ ہر یک را مخزن شفا خواندن رواست بکمال صحت و اہتمام
در مطبع نامی مخزن ذخائر علوم وفنون بہ بذل توجہ عالی پایگاہ ہمت بلند بحر سخا جناب
منشی نول کشور صاحب دام اقبالہ حسب خواہش و اصرار شائقین بماہ اگست ۱۹۰۹ع
مطابق ماہ شوال ۱۳۲۷ ہجری بمقام لکھنؤ محلہ حضرت گنج برونق انطباع
خداوند عالم مقبول عالمیان گرداناد